...ش مسالک نیک اختیار کنند و بر اوشان جنایت نکنند بلکه معالج نفسانی
...ے آنها بالطبع و بالعرض شناسد و آنچه مختص بهر موضعے از اقسام حیوانات
...باشد و اخلاق آنها و عادات آنها و هواهاے آنها و اغذیهٔ آنها و مشروبات آنها
...ها کنند. بدانند و امتحان این امر کنند که راے اوشان درین امر اصابت میکنند
...است یا از اطباے اوشان و تفتیش و بحث از اسباب این همه امور نماید و معلوم نمود
...ن اطباے متقدمین شهادت آن نه طلبد. پس اگر مخالف آنها یا بد نظر کنند در مخطی -
...ر مرده و معرفت صور آنها و اسماے آنها و قواے آنها و تمیز جیدا از ردے آنها و سلیم از مغشوش
...مت که امر بشر بدان شخص سالم نماید تا از حلول خطا سلیم ماند و واجب است بر طبیب که چون بر
...ی و پس اگر عاقل باشند متوجه بعلاج او شود و الا اختیار نماید کسے را که منجمله آنها عاقل تر از غیر خود باشد
...ت از بقراط کرده اند که او به مریضے وارد شده گفت که ما سه کس باهم جنگجو هستیم پس ازین هرگاه دو کس
...یا درجه البته گفت که آن کدام سه کس اند بقراط جواب داد که من و تو و مرض تو پس اگر تو با من اتفاق کنی مرض تو
...و مغلوب شوم و اگر من با مرض تو موافقت کنم تو مغلوب شوی پس مریض گفت من موافقت تو کنم و برین امر
...قول حکماست که فلان کس علم دارد و عمل ندارد و آنکس بهتر از ان است که گویند عمل دارد و علم ندارد زیراکه اول
...ن است و از آداب و قوانینی که لزوم آن طبیب را سزاوار است آنست که در خانه و نزدیک مریضان و در شفاخانها عادت
...مد تا که در خانه رعایت ما یحتاج الیه و عادات آنها و اختیارات آنها و اصلاح آنها کند و کثرت تفکر در احوال که حاضر باشد از مریضان
...نماید در تدابیر یکه نموده و مریضان را فرموده پس اگر بداند که آن تدبیر صواب است بر آن سلوک نماید و اگر در بعض تدبیر یکه خطا
...ی آن کند و آنچه موافق مرض آن باشد اخذ نماید و از آداب که در هر مرض لابد است حفظ قوت مریض است پس سزاوار است که
...یب مصروف بسوے قوت مریض باشد زیراکه اجماع اوائل حکماے متطببین بران واقع شده که حفظ قوت اصل و اهم معالجه مرض است
...امر در جملهٔ امراض همین است و طبیعت با قوت شفا میدهد امراض را و مقهور میگرداند هر مرض را و هرگاه طبیعت ضعیف شد علاج مشکل گردد ملکه
...سعد رسول و بقراط گفته که اعانت طبیعت کن بهر شفاے امراض و مراد از طبیعت قوت مدبرهٔ بدن است پس هرگاه طبیعت قوی باشد بمقاومت مرض
وفا کند و حاجت بمعونت نیفتد و هرگاه طبیعت برابر قوت مرض باشد احتیاج مدد طبیب افتد و الا ایمن نباشند از ان که مرض غالب گردد و مریض
از هلاکت در امن باشد و لهذا سزاوار است براے طبیب که در علاج مریضان تفقد قوت نماید و ازینجاست که گفته اند که طبیب مثل سوداگر است و قوت
راس المال و صحت نفع آن و محال است حصول نفع مقصود از فوت شدن و نقصان پذیرفتن راس المال پس اگر نفع حاصل شد بهتر و الا حفظ راس المال
خود نماید و ایضا تشبیه زده اند که قوت در امراض همچون زاد راه است و مرض مثل سفر و مریض مانند مسافر و منتهاے [illegible] صحت همچو منزل مقصود و نوعے
که مسافر احتیاج زاد راه تا رسیدن منزل مقصود دارد و پس اگر زاد راه قبل از رسیدن بمنزل مقصود گم شد مسافر هلاک گردد و همچنین قوت هرگاه قوی باشد
وفا کند بمقاومت مرض تا وقت منتهاے آن و مریض از مرض خود سالم ماند و اگر قوت ضعیف باشد وفا نکند تا منتهاے مرض و اگر قوت ساقط شد
قبول نکند چیزے از علاج و تغذیه و طبیب قوت را معلوم کند از نبض مریض و چشمهاے او چنانچه بقراط در کتاب ابیذیمیا گفته که اگر چشم ها تیز نظر
باشند و خوب کشاده مانند و سریع الحرکت بود این دلالت کند بر قوت روح ناظره و قوت محرکه زیراکه شخصے که بدن او ضعیف باشد او را امکان کشادن
چشم تمام میسر نباشد و ایضا اگر قوت قوی باشد رنگ چشمها تنگ بود گویا که آنها کشاده و در ان رطوبت براقه بود و هرگاه قوت ضعیف باشد پس چشمها

روتی اللون بو و خشک و عائر - و در صورتیکه قوت ضعیف باشد سزاوار است تقویت آن باغذیه و چیزهاے خوشبو واگرچه این چیزها در ماده مرض
افزایند و اگر مریض ذی مقدور باشد ممکن نیست اورا استعمال اغذیه وادویه شریفه واگر صاحب فراغ باشد ممکن نیست استعمال آنها در اوقات آنها ۔
فصل دوم در ذکر علوم که طبیب را از آن لابدست **بدانکه** بعض فضلاے اطبا گفته اند واجب است که طبیب سعی نماید در فهم اصول صناعت
منطق تا که متمکن باشد در فهم حدود امراض و رسوم آنها و ذاتیات و عرضیات آنها بداند و معرفت اجناس و انواع امراض حاصل نماید و اقتدار بر تقسیمات
آنها بخوبی باید تا متمکن باشد از تشخیص که استخراج نماید دوا را از طبیعت مرض و استخراج کند کیفیت دوا از کیفیت مرض و کمیت دوا از کتب مفردات
و استخراج سبب مرض از قسمت مرض کند و استنباط قوی ادویه بقیاس ماخوذ از تاثیرات آنها و اعراض لازمه آنها نماید و طبیب بعد ازین محتاج است
باین که عارف بعلم حساب باشد بوجه ضرب و قسمت و نسبت تا قادر باشد بر تقدیر کمیت اغذیه و اشربه و ادویه مریضان بعلم مقدار اوزان و پیمانه‌هاے مختلفه
و مروجه اقالیم و نسبت بعض آنها ببعض و طبیب را باید که بداند زمانه نوبت هاے امراض و زمانهاے آنها براے معرفت عدد ساعات و ایامی که از آن
اوقات امراض شناخته میشود و در زمانه ابتدا و تزید و انتها و انحطاط مرض و ایام بحارین و غیر اینها که در آن معرفت حساب لابد است و نیز علم نجوم و هیئت
بحسب ضرورت دانسته باشد تا بداند شکل ارض و وضع او در وسط فلک و تقسیم آن باقالیم و بلاد و طول و عرض بلاد یعنی طول آنها از طرف مغرب و
عرض آنها از جانب خط استوا و بداند ترتیب اسطقسات بر آن و ترتیب افلاک و حرکات آنها و احوال کواکب و جاهاے سیر آنها در سنین و شهور و ایام
و ساعات و حلول کواکب در بروج و قران آنها و اتصالات آنها و قرب و بعد آنها از آفتاب تا که بداند زمانه که در آن شرب دوایه سهله جایز باشد و زمانه
که در آن شرب آنها جایز نشود و نیز بداند که زیادتی و کمی نور قمر در زیادتی و کمی رطوبات تاثیرے دارد تا بداند سبب بحرانات و ادوار آنها معلوم شود
و ایضاً طبیب از علم هندسه واقف باشد تا بداند که قرحه مستدیره بطی الاندمال است بسبب نبات لحم در آن و قرحه که آنرا زوایاے حاده باشد نبات لحم
در آن سریع تر باشد به نسبت قرحه که زوایاے منفرجه داشته باشد و نیز کیفیت زاویه بصر معلوم نماید و ایضاً علم موسیقی نیز دانسته باشد از حرکات و فترات
آن و مناسبت زمانهاے حرکات و سکونات بعض آنها ببعض و انتظام آنها و اختلاف نظام آنها و مانند آن بهر آنکه این امور در علم نبض نفع عظیم دارد
و ایضاً طبیب را باید که جاهل از علم طبعی نباشد زیرا که آن اصل علم طب است و علم فرع حاصل نمیشود بدون معرفت علم اصل تا طبیب معلوم نماید امور
طبعیه و غیر طبعیه را و امور ضروریه و طبائع آنها و آنچه حادث میشود از جمله آنها و این امور چگونه حفظ صحت می نمایند یا چسان مرض حادث کنند و نیز
طبیب ذی بصیرت باشد بعلم امراض و اقسام آنها و اختلاف آنها و اسباب آنها و علامات آنها که دال بر امراض است و امراض سلیمه و مهلکه و باید که طبیب
عارف به بحران و ایام آن باشد و تقاربه المعرفت در آنچه از نبض و بول دریافت میشود و آنچه تابع اینها باشد و جید الفراست و بصیر بطریق استدلال
بر نوع مرض باشد و عارف بطریق قیاس براے استخراج قوی ادویه و اغذیه و منافع آنها و مضار آنها و جمیع افعال آنها که متعلق آنهاست و بترکیبها
و اثرے که بعد از ترکیب مترتب گردد از مزاج و قوی و تاثیر آنها در بدن انسان **فصل سوم** در بیان چیزهاے که ریاضت کند طبیب بنفسه
اندر آن بعد حصول علوم و آنچه واجب بود که اخذ کند از روے عادت خود **بدانکه** سزاوار است براے طبیب که مواظبت دخول در بیمارستانات
و خدام آنها نماید و تجسس کند بامراض غریبه که آن را دریابد بهر آنکه اکثر مشاهده کرده میشود در چنین مواضع امراضے که آن را نشنیده و ندیده
باشد و آن امراض مسطور باشند در کتب بلکه بسیار است که گمان بامتناع وجود آنها میشود با آنکه امراض باقسام و غرائب از ترکیب اسباب بانواع آنها و اجناس آنها
آنها محصور اند در قوانین و محفوظ اند در اصول پس هرگاه طبیب بچیزے ازین احوال ببیند آن را ثبت نماید در دستورات خود تا که او و غیر او از آن انتفاع
یابند و چون در بیمارستانات داخل شود در جاے بنشیند که مستحق آنست و بسکون و وقار نگاه در آن بگردد و بشنود و آنچه مریضان از امراض خود ها
شکایت کنند و اهتمام آنها برفق نماید و توقف نماید در فهمانیدن آنها آنچه که ایشان را بیان کنند پس بیان نماید مریض را القا رحال و امکان او دوا
که سهل باشد بر وتحصیل آن و دوای بیان نکند که معدوم باشد و اسم مجهول و غریب آن دوا نگوید و ایضاً بقراط گفته که من امر میکنم کسے را که اراده مزاولت

مریض را ان شراب ترک کرده میدهند باوجودیکه آن تپ را زیاده میکند و مانند آنکه در قولنج بارد نزدیک شدت وجع دوائے مخدر میدهند واگرچه در سبب
مرض افزاید و نیز گویند که چون مریض اشتهاے چیزے کند و آن چیز موافق او باشد پس سزاوار است که مساعدت او نماید و اگر آن چیز موافق او نباشد
پس از آن منع کند مثال این است که اگر مریض خواهش شرب آب سرد و خوردن فواکه یا شرب شراب کند و ماده مرض او نضج یافته باشد پس آن را
ازین چیزها منع نه نماید و اگر امر خلاف این باشد پس او را از آن باز دارد و همچنین اگر مریض جوان و فصل ضعیف و بلد حار باشد و خواهش آب سرد نماید آنرا
از آن باز ندارد و لاسیما اگر عادت مریض در صحت بشرب آن جاری باشد و اگر امر خلاف این بود آن را از آن منع نماید و ایضاً گفته اند که هرگاه میلان
اشتهاے مریض جانب غذاے غیر موافق باشد اندکے از آن بدهد و بعده زیاده نماید خصوصاً اگر مریض ساقط القوت یا ضعیف الشهوت بود یا او را
غثیان یا انقلاب نفس باشد و گویند کسانیکه از رجال و نسا و اهل ترفه و صبیان باشند اشتهاے آنها یکبارگی منع نکنند لیکن در ابتدا اندکے جائز دارد
و از کثرت آن تحذیر نماید و بمقدار ضرورت آنرا اجازت دهد که این بهتر است از آنکه بالکلیه از آن منع نماید زیرا که بسا غذاے مولده خلط ردی ضرر نمیکند مگر
آنکه از آن مقدار کثیر خورده شود و نیز گفته اند که طبیب اعانت هضم نماید و از تخمه حذر کند که درین امر حفظ صحت مریض است و از طول گرسنگی و تشنگی
حذر کند که این بسرعت سیری مے آرد و ذبول پیدا میکند و گویند که اجماع حذاق اطبا برین واقع شده که هرگاه اشتباه در سبب حمی افتد پس سزاوار است
که امتحان بدوائے نماید که ضرور اندک تسخین کند یا تبرید آن کند باندک بارد بالفعل یا اندک تجفیف یا اندک ترطیب نماید یا بغیر اینها معالجه کند از چیزے
که از آن سبب وجع واضح گردد و در آن مخاطره نباشد و چیزے که امکان لحوق ضرورت باشد و قیاس آن را واجب کند مع اجماع و ایضاً گفته اند که اگر
وقوف بر سبب مرض نباشد و سبیل بسوئے نیابند و حدس نیز دریافت نکرد و دو طریق معرفت منسد باشد پس سزاوار است که طبیب مریض را به طبیعت
مریض بگذارد و به استفراغ و تبدیل مزاج او نکند بلکه حفظ قوت او نماید اگر قوت اشتهائی او از خوردن غذا ضعیف شود و الا فلا و اگر مدت طویل بگذرد و مریض
اشتهاے غذا ندارد [illegible] باشد و نبض او ضعیف باشد پس آن را غذا دهند و هرگاه موضع صاحب مرض حاد بانواع تبریدات بارد کرده شود پس مریض را
بپوشش یا در شب بپوشانند تا آنرا هواے سرد نرسد که او حرارت را بباطن منعکس نماید و قوی گرداند و حذر این نیست که احتیاج مے افتد به تبرید هواے [illegible]
و تبرید سینه مریض که تسکین نفس و نبض او نماید و بدین سبب نفس و قلب او قوی گردد و ایضاً گفته اند که هرگاه علاج طبیب طویل کند و کمتر از آن نفع حاصل
شود پس انتقال بغیر آن علاج نماید زیرا که باشد که طبیعت آن دوا موافق طبع مرض باشد پس باید که او را مست بیک علاج و یک دوا نه نماید در امراض [illegible]
بهر آنکه این موافقت طبیعت نماید و حفظ قوت او کند تا معین بر دفع مرض باشد و دوا نیز عمل خود زیاده در مرض خواهد کرد و همچنین ادمان بر دوا [illegible]
نماید طبیعت بدان مالوف گردد و عمل آن دوا ضعیف شود و بهر آنکه او مثل غذا گردد و نیز گفته اند سزاوار است طبیب را که در امراض [illegible]
اخلاط حاده [illegible] شود مثل استسقا بانواع استفراغ و تدابیر علاج کند و از موت آن را خوف دهد اگر مریض خائف از آن نباشد [illegible] در امراض [illegible]
مانند دق و سل پس طبیب را باید که تقویت قلب مریض نماید و آنرا بشارت بسلامت و قرب غلبه عافیت دهد و از غذا آنچه موافق او باشد اجازت دهد و گوید
سزاوار نیست که هر آنچه طبیب از حال مریضان معلوم کند از آن مریض را بترساند اگرچه دلائل مذمومه باشند تا آنکه صاحب او [illegible] نباشد پس باید که
طبیب از آن بگریزد و خاموشی لازم گیرد و اگر دلائل او متوسط درمیان رجا و خوف باشد و مریض عاقل و شجاع بود [illegible] باید که طبیب حال را [illegible]
بگوید و اگر مریض خوفناک و ترسنده باشد باید که از او پوشیده دارد و به اهل بیت و اقربائے او افشائے آن راز نماید [illegible] بعضی [illegible]
خاصیتے است در تاثیر و تاثر مثلاً بادام را در نفع دماغ و حفظ جوهر او و تر طیب او خاصیتے است و اگرچه تر طیب بادام عام ببدن است بلا دهن [illegible]
در اضرار دماغ و فساد ذهن و صبر را خاصیت در ضرر رسانیدن بمقعد است و هلیله را خاصیتے است در نفع معده و حنظل را خاصیتے است در اضرار جگر
و دوغ نیز را خاصیت در نفع جگر است و ناشپاتی را خاصیتے است در تسکین عطش و گاوزبان را خاصیتے است در تلف کردن خلط ردی و سوداوی [illegible]
خاصیتے است در پیدا کردن ضعف جگر و انجیر را خاصیت در احداث ضعف بصر است و جوز را خاصیتے است در احداث گنگی و تردد در کلام و انار را خاصیتے

سازند و اگر خلاف خواهش خود یابند از آن روگردانند بطرف طبیب دیگر بعد از آن از جزئیات طب از آن سوال کنند پس اگر آن عقده
آنرا حل سازد و بوضاحت آنرا بیان نماید و بدلیل شکوک آنرا دفع کند پس گمان خود بطرف او نیک نمایند و دامن او بگیرند و اگر تصور کند در جواب
و لغزش نماید در خطاب بر آن اعتماد نکنند زیرا که فهم او سقیم و صواب او عدیم است و سزاوار است که اعتماد کرده شود بر کسیکه ممارست علیلان و مصاحبت
اطبا در زمانهٔ جوانی و سن شباب تا وقت پیری کرده باشد و مصروف بطلب لذات و تابع شهوات نباشد و قوی کرده باشد انس خود را در علم پس
کسیکه عادت کارے کرده باشد لازم میشود او را آن کار و کسیکه توجه بچیزے نماید حکم او پیدا کند چنانچه گفته اند که عادت خواهر طبیعت است و طول
ایام او را پیدا مے کند و چون از اطبا شخصے را یابی که حکمت او طول کرده و تجربه او بسیار باشد پس مقدم دار او را بر کسے که کمتر از او باشد با وجود آنکه رائے
شباب ها وی تر بسوئے صواب بیا باشد بهر آنکه قوت ها در آن متزائد اند و افعال او در آن سن کامل تناهی و رائے شیخ نیک ست بسبب طول
تجارب او و کثرت تفکر او در امور و تقلب آنها و جالینوس گویا که هرگاه ترا احتیاج شود بمشوره در امرے پس در بدایت مشوره آن از شبان بگیر و عقب
آن بسوئے پیران ببر پس انچه در آن نیک تر یابی آنرا اختیار کن و در کتب طب و مصنفات او نظر کن پس اگر آنرا شدید العبارت لطیف الاشارت
پر معانی متقن الاصول و المبانی بیابی حکم بمهر او باید کرد و اگر آنرا ظاهر الخلل و کثیر الزلل یابی پس در تهور او شک مکن زیرا که در کلام چون مطابق لفظ معنی
او نباشد و بحق ادائے او وفا نکرده باشد فائده او کمتر باشد و معرفت او هر نگردد و سامع را فائده ندهد و شنونده از او نفرت کند و در سیرت طبیب تامل
کن پس اگر آن را ذی حیا و صاحب دین و پرهیزگاری متین یابی پس طلب اصلاح از و برائے خود بکن و اگر آنرا بر زبان ها مطعون یابی و متعین بر نقض
شریعت باشد از آن بدگمان شو و او مهربن شاعر حکیم گفته کسیکه مطعون بر زبان ها باشد نشانه تیر عوام گردد و برائے هر محمود از امور مقدمه ایست
و مقدمه کل محمودات حیاست و بنابر هر مذموم از امور مقدمه ایست و مقدمه کل مذمومات بے حیاست و چون طبیب را مائل تر به شهوات و پیرو طلب
لذات و الفت کننده بسماع مطربان و آواز زنان و حریص بشرب خمر و نغمات مزامیر بینی پس او را فائده ده آن سقراط گفته که میل بسوئے شهوات سم قاتل
ست و بد ترین چیزها که مردان در آن مبتلا شوند مصاحبت زنان ست که زنان زنگ قلوب اند و چون طبیب را در مجلس طرب بینی پس تفحص از حال
او بکن که در آن مجلس بسبب عادت یا بنا بر اکتساب ادب حاضر شده و جالینوس را گفتند که چرا حاضر مے شوی در مجالس طرب پس در جواب جالینوس گفت
برائے معرفت مزاج قوی و طبائع در هر حال از منظر و جائے سمع و جائے لمس پس اگر حاضر شدن طبیب در آن مجلس از آن جهت باشد که جالینوس
گفته برائے او جائز است و اگر بخلاف این غرض باشد آنرا در آن مجلس رخصت نیست و شمار کن او را مساوی آن مطربان و هرگاه با طبیبے مناظره
کنی و آنرا بسبیل مناظره واقف بینی در آن بالو طریق مذاکره سلوک نماید و عدول از جائے حجت انصاف نکند [illegible] بکلام
تو بیفتد سوائے آنکه از تو شنیده و در بین هنگام با تو محبت کند قصداً و بر تو فضیلت بجوید پس با آنکه او فاضل است و در علم خود کامل و جالینوس گوید
کلام کن با خصم خود مادام که او بر طریق مناظره باشد پس هرگاه او عدول کند تو بر مکان خود ثابت باش که او بر تو زیاده نخواهد کرد جز این که قاطع کند
در قول تو و افلاطون گفته که کلام مکن از شخصے میان مردم سوائے آنکه کلام او بشنود و قیاس کن علم را که در نفس خود باشد بسوئے علمیکه در نفس او
بود پس اگر انچه که در نفس او باشد بیشتر بیابی خاموش باش و حاصل کن در نفس خود انچه که با آن از فضل بهره یابی [illegible] طبیبے که کثیر الکلام و
کثیر الفضول است و زیاده گو باشد که فضیحت شود بزبان خود و عاجز از بیان خود بود و هرگاه کلام کند کلام بے محل کند و لائق حال او نبود و گمان کند سفاهت
خود را علم و جهل خود را علم و در امائل خود لشنید و انچه ندانا بگوید معنی او تصور کند و نه فهمد و نداند که سکوت او را لائق ترست از عیب خود را بپوشاند پس
کم کند مقولات خود را و ملتقط کند اغلوطات خود را و حکایت کرده شود از او در هر محفل حاضر و غائب و اتقین بطبیب کاذب کن که آن [illegible] راحت
تا یابد و در روح را [illegible] و هرگاه طبیبے را بینی که بخل میکند بچیزے که میداند و آن را کتمان میکند و نه تعلیم آن مینماید پس [illegible] که این قسم از تصور راست
زیرا که ثمرهٔ علم تعلیم است [illegible] الاطلاع [illegible] و لذت [illegible] یابند آن مگر اصحاب او و ارسطاطالیس گفته که حکمت مستوره چون خزانه پوشیده است که از آن کسے

نفع نمی یابد و جز این نیست که عجلت باعث انقطاع شی یا بند و چون وسعت آن کرده میشود و نهاده شود در اهل او و چون طبیبی را ببینی که اطبای عصر اجماع میکنند
بر تفضیل آن و بر تعظیم او متفق باشند پس اختیار مکن بر آن دیگری را زیرا که برای اجماع او شان اثری هست و اتفاق آنها بر او حصر نیست پس اگر فضل
او نمی بود خطا نمیکنند پس بر اطبا ریاست او هرگاه طبیبی را ببینی که علاج مریضان بسیار میکند و در مداوات آنها اصابت میدارد و در معالجات او شان
جید است و صحت می یابند بدست او و بعافیت می رسند پس وجهه او پس عدول مکن بغیر آن که این همه بنا بر فضل او است و چون طبیب عارف باشد بقوی
ادویه و طبائع اغذیه و تفاوت و تفاضل درجات آنها و منافع و مضار مضار و ما حاصل از آنها و بدل قائم مقام آنها وقت عدم و زوال آنها و بقا و برآنها
وقت استعمال و جودت ترکیب آنها وقت شناختن معاجین که احتیاج بسوی آنها هر وقت می افتد پس درین صورت ضرورست که تسویه او در جمیع
نماید و هرگاه طبیب تمیز کند در ابوال و واقف بکیفیات آنها باشد بر طریق استدلال و حکم کند بالوان آنها بچیزی که حادث شود در بدن انسان و اجناس
نبض را بشناسد و فرق کند میان انواع آنها و کیفیت حرکات و آنچه از نبضات و قرعات واقع شود و استدلال کند بر احوال قلب آنچه از آن
غائب باشد و بصحت انفاس بر قوت حواس و بحسن جثه بر وفور صحت پس بدانند که آن طبیب مکرم است و فضیلت دهد آن را ببزرگی و هرگاه طبیب
خبر دهد از حال مریض بتقدمة المعرفت آنچه که حادث شود بعد بدستیکه از سلامت یا هلاکت یا بحران جید یا مرض معاودت کننده پس آن طبیب شایان این
امر است که انکار از فضل او نباید کرد و هرگاه طبیب انواع اجناس حمیات بیان کند و مفردات آنها از مرکبات آنها بشناسد و بر اعراض و کیفیات آنها
واقف باشد و با حسن مداوات علاج هر واحد آنها کند پس آن طبیب مستحق آنست که در فضیلت باعلی درجات باشد و چون طبیب تحقیق صورت اخلاط نماید
و تامل احوال آنها باعتنا کند و غالب آن از مغلوب بشناسد و صحیح را از مالوف و آنچه حادث میشود از هر واحد آنها وقت غلبه و انحراف از
اعتدال از روی کیفیت و کمیت و عادت تسویه حال سلامت و ازاله مضرت آن بداند پس آن را بالضرور فاضل و طبیب کامل بدانند و اعتماد کنند
بر طبیب نابینا بهر آنکه بر آن جثه و الوان که آن شناخته میشوند از مبصرات مخفی میباشند و بر طبیب اصم که آن تصور کند غیر آنچه گفته شود و معذور باشد از جواب
و سوال و حکایت کرده اند از طبیب اصم که آن بر مریضی وارد شد و گفت که حال تو چگونه است مریض جواب داد که بدست طبیب او را گفت الحمد لله
و گفت که امروز کدام از دوستان من نزد تو آمده بود مریض جواب داد که ملک الموت طبیب گفت که آن از بهترین دوستان و برادران من است او هر چه از دوا
بتو گفته باشد از من بگو مریض جواب داد سم موت پس طبیب گفت که آن جید و مبارک است و من نیز بتو همین دوا میگفتم و نیز اعتماد نکند بر طبیبیکه
که آن الفاظ معرب را معجم میکند و بفصاحت فصیحت و تنبه بر طبیب مشهور و عجلت کننده اعتماد کند که آن کثیر الفضول باشد و بدترین طبیب آنست که استعمال
کند در صناعت خود قلت تامل و سستی و مقهور گرداند طبیعت را با استعمال کثرت ادویه و تغذیه مریضان در غیر وقت آنها و تنقیه ابدان در غیر اوقات
و ازمان آن و اجماع حکما و اطبا بر استعمال ادویه برفق و آهستگی و اجتناب از خرق واقع شده زیرا که عجلت در امور مذموم است نزد جمهور - و
ارسطاطالیس میگوید سزاوار است برای عاقل که استعمال کند آهستگی را در چیزی که او را طلب میکند و اجتناب از عجلت نماید در امریکه آن را اراده
میکند و هرگاه طبیب را مهول از اعراضی که عارض میشوند نزد بحران حادث شود و بترسد از اعراضی که حادث میشوند آن را در احیان و بترسد بغیر چیزیکه
ظاهر شود پس شک نکن در نقص آن طبیب زیرا که کامل درینجا متوقف و ناقص سست خائف میباشد و همچنان که مشهور مذموم است خائف ملوم
و هرگاه طبیب سستی کننده در پرهیز در علاج مرض باشد و مساعد مریضان در خواهشهای آنها و موافق آنها در بد پرهیزی باشد پس باید دانست که
آن طبیب غبی ناقص است زیرا که از پرهیز صحت حاصل و علت زائل میشود و پرهیز رئیس المداوات و عمده معالجات است چنانچه فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که شکم سر هر مرض است و پرهیز سر هر دوا و بده طبیب هر بدن را آنچه معتاد آن باشد و جالینوس تقسیم پرهیز کرده است و گفته که پرهیز دو قسم است یکی
پرهیز خاص و دیگر پرهیز عام اما عام آنکه غذا ندهد ابدا و اما پرهیز خاص آنست که نظر کند بسوی عنصر مناسب و مقابله بضدها نماید و آنچه جالینوس
بجای دیگر ذکر کرده از قول خود که مساعدت مریضان در بعض شهوت آنها کند پس این حکم و قول بالجزم نیست چون طبیب را استبداد کننده برای خود

بینی و بر قوانین و دستورات طبیه غیر عامل باشد و مشوره کننده از اهل صناعت در معالجات نباشد و اختراع بنفس خود در ترکیب ادویه و تصانیف
اغذیه کند بغیر آنکه سابق تجربه آنها شده و اجماع امت اطبا بر آن بوده باشد پس با آنکه آن بیهوده و منحرف است بهر آنکه جالینوس گوید که رای غیر گرفتن
در معرفت محکم تر است از رای خویش برای نفس خود زیرا که آن خالی از هوس نیست پس استعمال کن برای که در معرفت از تو سابق باشد و لازم است
بر تو که در امور تجربه با اقدام کنی و استهانت به خطای غیر خود مکن زیرا که نطق ملکیت احدی نیست و قبول کن خطا را بنوعی تو ایلی که در جوهر نیست و عقل و
حق را امام خود گردان تو هرگاه طبیب بنو شناییدن دوا قبل از معرفت مواقع مرض و تقادیر مقادیر علت عجلت کند و مقابله آن مرض با دویه نماید و اولا
در احوال امزجه تامل نکند و خاص را از عام تمیز نکند و درین صورت اعتماد کند بر اصلاح فساد و رد کردن آنچه مفقود شده و حفظ امور یکه بدان
صحت است و از آن راحت حاصل میشود نداند پس آن جاهل گناهگار و ناقص است که ثانی خود ندارد و جالینوس گفته سزاوار نیست که طبیب تفقد
حال امراض کند پس مقابله آن بضد آن نماید و ترا علم بدین حاصل نخواهد شد الا بعد شناختن امزجه خالصه پس اگر مشتبه شود بر تو مرضی از امراض
و و قوت را به سبب و سبیل نباشد نه بجا پس صناعی مرد بجا پس مقرب و کفایت نکند ترا دلائل پس مریض را به طبیعت او بگذار و در امر او استفراغ و غیر آن
بیان مکن و به سوی حفظ قوت با غذیه معتدله بمقتضای اشتها و حسب ضعف و قوت توجه باید کرد و چون طبیبی را بینی غیر متوجه بحفظ صحت خود و نا محتاط
در مطاعم و مناکحت خود و غیر عائد بعود منافع و مصالح بدن خود باشد باید دانست که آن از کسانی است که انکار از طب دارند و از آن جاهل است و اگر آنرا
میدانست استعمال آن میکرد و بقراط گفته کسیکه غلطی کند قبل از آن که حق را شناسد آن مستحق مغفرت است و کسیکه بعد علم غلطی کند پس آن مستحق
غفران نیست و کسیکه از اطبا تاویل کند در تجربه و غافل ماند نظر او در ادله و قیاسات صحیحه و تلاش نکند در کتب قدیمه پس آن ظاهر الخلل کثیر الزلل است
بهر آنکه در تجربه خطر است و رخصت نیست در تجربه تنها بسبب شرو تخمین صاحب قیاس تنها اگر بدان تجربه ضم نه نماید پس از آن تدرب دریافت نشود زیرا
قیاس و تجربه بهره و صنعت اهل صناعت است و کسیکه اقتصار بر مطالعه کتب و مصنفات کند و مزاولت در معالجه مریضان نه نماید آن هرگز سالم از آفات
نخواهد ماند و چون طبیبی را بینی که مردم را با لفاظ خود مے اندازد و نظر مے کند بسوے آنها بنظر گزیدن و بر او شان زبان خود دراز مے کند و خود را بر فضلاے
زمان فضیلت مے دهد و کثرت عجب خود و فضیلت خود مے نماید پس شک مکن در جهل او زیرا که عجب خلیفه سفاهت است و مذموم است نزد یکان فاضل بزرگ

مقاله اول در امراض دماغ

بدانکه دماغ عضو بیست رئیس و مبداء حواس ظاهری و باطنی و ظاهر است که فرق درمیان لذیذ و کریه و نافع و مضار و غیره بقوت دماغیه کرده میشود
پس هر مرضیکه بدان لاحق شود حسب سبب با زاله آن توجه بلیغ نماید مثلا اگر سبب آن علت غلبه کیفیتی از کیفیات اربعه چون حرارت یا برودت و جز آن باشد
به تعدیل آن کوشند با آنچه ضد وے بود بے تنقیه و کثرت استعمال حموضات مناسب بود خصوص و قتیکه شرفه نیز شامل بود ادویه و اشربه شیرین
اختیار نمایند و عذر فقیض طبع ملینات آن بکار برند و اگر سبب مرضے غلبه ماده بود پس در دموی فصد قیفال کفایت کنند و در دیگر اخلاط بعد نضج
و تفتیح مجاری بمسهلات استفراغ فرمایند و هرگاه غلبه مواد در یافت شود و اراده استفراغ آن نمایند پس اگر با وجود غلبه اخلاط دیگر دلائل کثرت خون
دریابند ابتداء بفصد قیفال و دیگر عروق سر مثل رگ هاے پیشانی و بینی و امثال آن کنند و بعد از آن نگاه کنند اگر خلطے دیگر غالب بود و در جمیع
بدن شریک باشد نخست بعد انضاج آن تنقیه عام بدن نمایند و بعده به تنقیه خاص دماغ متوجه شوند لیکن در آنجا که منتهاے مرض دور است
انضاج ماده بمروحات و نطولات و ضمادات منضجه نمود تنقیه دماغ بغراغر فرمایند بشرطیکه خوف آفتے در ریه و نزول نوازل بقرعره از حلق خلط
حار لاذع و بیمار قابل امراض ریه نباشد و ایضاً شمومات مفتحه و معطسه و سعوطات و نطولات استعمال کنند تا که مواد از سر منجذب شود و هرگاه
اخلاط منتشره صاعده از جا نبے یا از تمام بدن باشند پس جذب کنند بسوے خلاف یعنی بطرف اسافل بدن یا جمیع بدن با ستعمال حقنات و حمولات و

بستن پاہا و تنقیہ عضو مشارک بدانچہ مخصوص وے باشد نمایند مثلاً اگر مادہ در معدہ باشد ایارج فیقرا و اگر در طحال بود بانچہ کہ بدان خصوصیت دارد و علی ہذا القیاس و ایضاً دیگر تدابیر مختصہ آن عضو بعمل آرند مع رعایت تقویت دماغ و ہر کجا کہ اندر حجب دماغ آفتے باشد آب سرد خوردن و بدان مضمضہ کردن زیان دارد و احتمال العطش والجوع فی الامراض الرطبۃ الدماغیۃ و ترک العشاء واجب لیتارۃ برآمدن ریم از بینی یا از گوش در بیماری ہائے سر محمود است ؛

فصل اول در صداع

یعنے درد سر و اقسام آن بسیار ست چنانچہ ہر یک مذکور کردہ اکنون بدانکہ اختیار آرام و قلت کلام و ترک حرکت و تلیین طبیعت و بالیدن اطراف و نہادن آن در آب شدید الحرارت و کم خوردن و کم نوشیدن آب و ترک شراب غیر ممزوج بہترین علاج اکثر اقسام صداع است و گویند کہ تعلیق فوہ الصبغ بنوعیکہ برگرد تمام سر محیط باشد بالخاصیۃ مسکن صداع است و دیگر ادویہ مجربہ بالخاصیت عظم صدغ مردار خوار و سر موش مذبوح و زہرہ روباہ و جلد مثانہ ہر ہر تعلیقاً مفید بود و ایضاً برائے مطلق صداع سعوط مروارید محلول و کم از آن پوست خشخاش و کذا ذلک رجلین بارز نباتاً و کذا ضماد حنا بلعجبین بعد حلق راس مجرب و نطول آب گرم اکثر اقسام صداع را نافع و کذا حسب لشفا انفرا و طلاء و کذلک کلاہ جلد رعاد نیز بخاصیۃ صداع بنشاند و ایضاً خوردن بادنجان بالخاصیت دافع صداع ہست و ہر گاہ با صداع الم عضوے شامل گردد اولاً بتسکین الم کوشند زیراکہ وجع آن مزید صداع ہست و در علاج صداع مادی کوشش باید کرد کہ مادہ بسوئے اسفل منجذب شود اگرچہ حقنہ حادہ قویہ باشد و شد اطراف و دلک و غسل آنہا بستور مقرر و نہادن محاجم بر آن نیز الا مادہ از سر کم کند و کسے را کہ صداع در سر او انتقال نماید و از تبرید تسکین نیابد لابدا آنرا از فصد و حجامت زیراکہ اکثر بسبب وجع فضول منجذب میشوند و موجب آفات میگردند و اطلیہ باردہ بر موخر راس ممنوع ہست و ہر گاہ ارادہ استعمال اطلیہ و اضمدہ کنند و صداع مزمن باشد اول حلق راس بعد از آن تکلیل یا فتح از عجبین با صوف نمایند تا اثر دوا نفوذ بوجہ اتم نماید و نیز دماغ متوحش باستیفا از آن دوا بکند و اشیاء رقیقہ تادیر بر موضع بماند و ہوا قوت آن اشیاء بر فقرے تحلیل نماید و آمیختن سرکہ درین ہنگام با اطلیہ و اضمدہ مفید قوی میباشد و استعمال مخدرات خصوصاً اقوی از آنہا تا ممکن باشد نباید کرد و اگر ضرورت رود بہادویہ مصلحہ بکار باید برد و ہر صداعیکہ بنزلہ باشد تا دہن رو آبود و یا سہال و تلیین طبیعت و تبدیل مزاج و تقویت سر قے کنانیدہ و دفع تدبیر فضارترین اشیا برائے معدہ و علین است مگر در صداعیکہ بشرکت معدہ باشد و اغذیہ حامضہ صاحب صداع را مناسب نیست مگر در بعض قسم مثل صداع معدی اغذیہ حامضہ تقویت دو بابخشتا معدہ کند و منع بخار نماید مضائقہ ندارد و در صداع حار کہ در حمیات حادث شود اطلیہ عاطفہ ابخرہ مناسب نیست و ہر منیر از ادویہ مبخرہ و اغذیہ نفاخہ و دیر ہضم و اغذیہ مصدعہ و از چیزیکہ تحریک سیکند مثل جماع و فکر و غیرہا در جمیع انواع صداع واجب بود داشارہ صداع دائم منذر بنزول الماء ہست و ہر گاہ صداع در حمی حار مشتد گردد و بول سفید شود منذر بسرسام بود قال الشیخ البول الشبیہۃ بابوال الحمیر یدل علی ان الصداع کان او ہو کائن او سیکون وکذلک بیاض البول ورقتہ فی الحمیات واوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی الراس وذلک مما یصدع لا محالۃ ؛

صداع حار ساذج و مادی

علامت حار ساذج یعنے گرم بے مادہ تشنگی و حرارت لمس و خشکی دہن ہست و عدم ثقل و تمدد در سر و انتفاع بچیزہائے سرد و ایضاً تقدم سبب چون ملاقات حرارت آفتاب و آتش یا تناول اشیاء حارہ بر آن گواہی دہد و علامت حار مادی اگر دموی بود سرخی رو و چشم و ثقل و ضربان سر و عظم نبض و غلظ قارورہ باشد و اگر صفراوی بود شدت تلخی دہن و بیخوابی و سرعت نبض و زردی و صفائی قارورہ باشد علاج تبرید باید از ابتدا سبہا بہیلانہ سہ ماشہ شیرہ تخم کاہو مقشر شیرہ مغز تخم تربوز ہر یک ہفت ماشہ در آب برآوردہ شربت نیلوفر دو تولہ لبابت دو تولہ داخل کردہ بدہند.

وشیر بز یا شیر دختر یا مغز تخم تربوز در آب سائیده در گوش ریختن چکانند و کشنیز سبز یا صندل یا کافور یا عطر خس یا عطر گل بخلخه ببویند و نخلخه استعمال
نمایند و صندل سفید با آب کشنیز سبز یا آب کوکنار حل کرده بر پیشانی ضماد کنند و همچنین ضماد قرص شلث در آب کشنیز سبز یا آب کوکنار سائیده
نیز مفید بود و پارچه در گلاب و سرکه و روغن گل تر کرده بر یافوخ گذاشتن برای صداع و سرسام حاره نافع است و شاخها در ساق یا و کف پا کشند
بعد از آن پاشویه نمایند غذا از بقولات بارده مثل پالک و خرفه و تورئی و کدو یا بیخ کنند و کهچڑی و آش جو و دال مونگ با خشکه نیز مناسب است
و در صداع دموی تدبیر غذا که بعد فصد سر رو باید کرد یعنی اگر امتلا محسوس شود و به تنقیه حاجت افتد سه چهار روز منضج بارد داده مسهل بارد
تنقیه کنند و هر گاه بعد از این تدابیر گرانی سر باقی باشد آبیکه اندر آن بابونه و بنفشه و اکلیل الملک و گل سرخ و جو مقشر و نیلوفر جوشانیده
باشند نطول نمایند و علاج صداع صفراوی سوای فصد مانند علاج درد سر دموی است و اگر بعد تنقیه احتیاج بود بهر تبدیل مزاج طلیه و
سعوط و نخلخه و جز آن از تدابیر مبرده که بالا ذکر یافته بعمل آرند و صاحب خلاصه که در وقت هیجان درد گل بنفشه در آب جوشانیده و پا تا زانو
در آن نهاده بنشانند پس مالند و از بالا بر ریزند گل بنفشه و نیلوفر و خبازی و پوست خشخاش و جو مقشر نیم کوفته در آب جوشانیده صاف نموده نیم گرم
بر سر ریزند و مالیدن شیر بز بر کف پا سود مند است و پست جو با سرکه و گلاب بر سر ضماد کنند و اگر درد شدت کند و کار مشکل گردد و خوف تولد
سرسام گرم باشد و درین صورت اسهال طبیعت بماء الفواکه و حقنها ارشم کنند و روغن بید و روغن کدو و شیر زنان سعوط نمایند و چراده کدو و
خیار و عنب الثعلب و امثال آن کوفته بتارک سر نهند و اگر آب سرد را چندان بر سر او ریزند که سردی آن بیک دریابد بغایت مفید است و این
جمله تدابیر در وقتی بکار تواند داشت که دماغ از بخارات غلیظه و دودی و طنین خالی باشد و اگر ابخرهٔ غلیظه در سر محتقن باشند اصل السوس مقشر
و گل بنفشه جوشانیده شکر سفید و ترنجبین آمیخته بکار برند و برهمین اقتصار ورزند و تحلیل محللات و تسعیط بروغن بابونه و امثال آن جایز است و
شستن اطراف آبیکه اندر آن سبوس گندم جوشانیده باشند مفید است ؛

صداع بارد ساذج و مادی

علامت بارد ساذج برودت لمس و نفع یافتن از گرمی است و مقارنت اسباب مثل رسیدن هوای سرد و آب سرد و مصادفت برف و تناول
چیزهای بارد بود و علامت بارد مادی اگر بلغمی بود کسل و کدورت حواس و ثقل مفرط در سر و رطوبت دهن و منخرین و بطوء نبض و سفیدی و غلظ
بول باشد و اگر سوداوی بود خشکی دماغ و تیرگی رنگ و بیخوابی و خیالات فاسده و دقت و بطوء نبض و بیاض و رقت بول در ابتدا و غلظ و سیاهی آن
بعد نضج باشد و اگر ریحی بود تمدد در سر و عدم ثقل و انتقال درد از موضع بموضعی باشد و در گوش دوی و سے عارض گردد و علاج در ساذج اصل السوس
مقشر نیم کوفته و پرسیاوشان و گل بنفشه و اسطوخودوس و بادیان و بیخ بادیان هر یک چهار ماشه در آب جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی یا نبات
سفید داخل کرده بدهند و بهر تسخین سر تکمید بسبوس گرم و شدادن بر راس یعنی نوم بر آن و نطول و انکباب از آبیکه در آن اشیاء حاره پخته باشند
بعمل آرند و روغنهای گرم چون روغن یاسمین و سوسن و مرزنجوش که در آن عنبر یا قرنفل مسحوق حل کرده باشند نیم گرم بمالند و نسرین و سوسن
و مشک و عنبر و نرگس و یاسمین و ریحان و مانند آن از طیوبات حاره ببویند و نخلخه حاره استعمال نمایند سعوط روغن گاو با مرکی زعفران برای اکثر
انواع صداع بارد مجرب است و جند بیدستر و حب النیل و قسط و کبابه چینی در آب سداب و گلاب آمیخته ضماد کنند و قرص شلث در آب حنا طلا
نمودن از برای صداع بارد نیز نافع بود و مربای هلیله و اطریفل کلان و زنجبیل با شکر سعوطا و ایارج فیقرا غرغره نیز صداع بلغمی را مجرب است و غذا نخود آب
و گوشت تیهو و مانند آن با مصالح حاره مناسب بود و در صداع بلغمی نیز تدابیر مذکوره بکار برند و اگر احتیاج تنقیه باشد نضج ماده از منضج حار نموده
مسهل گرم و حب ایارج و حب شبیار تنقیه کنند بعده معجون دبید الورد و امثال آن استعمال نمایند و بغرغره و ضمادات و غیره اشتغال ورزند
و مسح سر بادهان حاره چون روغن بابونه و خیری و یاسمین و نطول آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک و خیری و بنفشه جوشانیده باشند

درین وقت سودمند است و در صداع سوداوی بعد نضج مادهٔ تنقیهٔ آن بمسهل و حب افتیمون کنند بدستوری که در مالیخولیای سوداوی مذکور گردد
و بعد تنقیه بهر تبدیل مزاج هر چه قلیل الحرارت بود و میل ببرودت داشته باشد بکار برند و ضماد و نطول مفید این قسم بعمل آرند و روغنهای گرم
مثل روغن بابونه و سوسن و نرگس با روغنهای سرد چون روغن بنفشه و نیلوفر مرکب ساخته بمالند و مسکهٔ گاو و پیه بط آب مرزنجوش و آب تمام
سعوط نمایند و باغذیهٔ لطیفه چون گوشت حلوان و چوزهٔ مرغ و بیضهٔ نیم برشت غذا سازند اما آنجا که سودای احتراقی باشد و آثار حرارت پیدا بود از
استعمال ادویهٔ سخنه بر حذر باشند و ببارد و رطب در تبدیل کوشند و بروغن بنفشه و شیر زنان سعوط کنند و سائر تدابیر که در مالیخولیا مذکور گردد
حسب حاجت از آن بعمل آرند و در صداع ریحی از آنچه در بارد و ساذج ذکر یافته استعمال کنند و بهر تحلیل ریاح غلیظ که در سر محتقن است از
آبیکه در آن شیح و برنجاسف و مرزنجوش و کرفس و صعتر و اکلیل پخته باشند بنگرم بر سر نطول نمایند و سداب و شونیز و مرزنجوش و رازیانه
بویند و عطسه آوردن بمثل فلفل و جندبیدستر درین نوع بغایت سودمند است و از چیزهای بادانگیز اجتناب نمایند و بگوشت مرغ که همراه
دارچینی و نخود و زیره و مغز قرطم پخته باشند غذا سازند و نرم داشتن طبیعت اندرین نوع نیز مناسب است و اگر حاجت افتد بمسهل حار
و حب ایارج تنقیه نمایند تا مادهٔ بلغم که مولد ریح باشد مستفرغ شود ۞

صداع شرکی

آنچه بشرکت معده عارض شود و علامتش آنست که درد از تارک سر ابتدا کند و دوری باشد و مختلف شود باختلاف حال معده و ایضاً تقدم ضرر
معده مثل غثیان و قلت اشتها و فساد یا ضعف یا بطلان هضم بر آن گواهی دهد پس آنچه از سوء مزاج ساذج معده بود در زیادتی درد در شکم سیری و
سبکی آن در شکم تهی باشد و آنچه از اجتماع ماده در معده بود اگر آن ماده صفرا است با زردی چشم و تلخی دهن و تشنگی و غثیان و سکون درد
بقی صفراوی باشد و اگر بلغم بود با تقدم تخمه و آروغ ترش و نفخ معده و کثرت آب دهن و تهوع و حصول راحت بعد قی بلغمی باشد و اگر
سوداوی بود با سوزش معده و کثرت اشتها و خفت درد بقی سوداوی باشد و آنچه از تولد ریاح در معده بود تقدم در معده و سکون صداع
با سکون درد معده و هیجان درد باستعمال چیزهای نفاخ و انتقال درد شاهد وقتست و آنچه از ضعف فم معده بود و غلبهٔ درد بعد از بیداری
خواب و هنگام شکم تهی باشد **علاج** اصلاح حال معده و تبدیل مزاج آن کنند بحسب الحرارت و برودت و استعمال جوارشات مثل
کشنیز و سفرجل و تنقیه معده باطریفل صغیر مقوی با ایارج فیقرا نفع دارد و خوردن اشیای حامضه و قی کردن در صداعی که بشرکت معده باشد
نافع بود و لیکن اگر ماده صفراوی بود با سکنجبین و آب گرم قی کنند و سکنجبین با گلاب بنوشند و ایضاً بجهت تسکین حرارت و تقویت معده ربوب
قابضه چون رب به و غوره و انار و زعرور دهند و اگر تبرید و قبض زیاده مطلوب بود طباشیر و زرورد و گل ارمنی سائیده در رب آمیزند
و بهر تقویت دماغ آنچه در صداع حار گذشت حسب حاجت بعمل آرند و بجهت تلیین نقوع حامض و شربت تمر هندی و آلو نافع و اگر ماده بلغمی بود
تخم شبت تخم ترب عسل نمک در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و بکرات قی کنند بعده اندکی مصطگی سوده در گلقند آمیخته بخورند و اگر
احتیاج باشد بهر اسهال حب ایارج تناول نمایند و بعد تنقیه تقویت معده بجوارشات حاره چون جوارش عود و جوارش جالینوس کنند و اگر ماده
سوداوی باشد بعد از نضج تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون نمایند بطریقیکه در مالیخولیای سوداوی خواهد آمد و آنچه از ریح باشد شیرهٔ تخم کشوث
شیرهٔ بادیان و گلقند دهند و جوارش کمونی و فوتنجی و مانند آن که محلل ریاح و مقوی معده باشد بخورند و اگر حاجت افتد بهر اخراج مادهٔ ریح
که بلغم است مسهل گرم دهند و آنچه از ضعف فم معده بود و چون از خواب برخیزند اندک نان در آب غوره یا آب انار یا جلاب ترکرده میل نمایند
و در صورت برودت معده نان را بعد از ترکردن در مطبوخات مذکوره با انیسون و زیره یا نانخواه و عود و زعفران بیالایند و تناول کنند و
صداعیکه بشارکت دیگر اعضا بود و علامتش اینست که اولاً ضرر در آن عضو ظاهر شود پس صداع لاحق گردد و ایضاً آنچه از شرکت رحم بود درد

در مقدم سر بلکه در وسط یافوخ لازم باشد و آنچه از کلیتین بود در مؤخر سر و آنچه از طحال بود در یسار بود و آنچه از کبد بود در یمین
سر و آنچه از حجاب حاجز بود در وسط سر مائل بمقدم و آنچه از عراق بود در مقدم سر نزدیک پیشانی و آنچه از صلب بود در مؤخرترین اجزاء سر باشد و آنچه
از ساقین و قدمین و یدین بود مریض معلوم کند که چیزے از سوے [illegible] ازین مواضع متحرک میشود و بجانب سر متصاعد میگردد و علاج آنچه از قدمین و ساقین
بود فصد صافن کنند و بر ساق محاجم نهند و بمسهلات مناسبه و حبوب منقیه مثل حب ایارج فیقرا تنقیه بدن نمایند و هنگام صداع پایها را از بن ران
تا کعب با بربندند و کف پا را بروغن چیزے بمالند و یا [illegible] کنند و آنچه از یدین بود بعد تنقیه بدن بهر تنقیه نفس عضو بر جائے که مبدا حرکت بخار باشد
حجامت نمایند و وقت هیجان صداع بازو بربندند و آنچه از دیگر اعضا بود اصلاح و تنقیه آن عضو کنند بطریقیکه در محل هر یک مذکور گردد و تقویت دماغ نمایند

صداع ضعف دماغی

علامت کدورت حواس و ضعف افعال دماغیه و بادنی سببی چون تصاعد ابخره غذا آنچه عند الهضم و استماع اصوات و شمیدن روایحات
غیر قویه درد سر عارض شدن علاج تقویت دماغ باطریفلات و خمیرجات نمایند و روغن گل بر سر مالند و قرنفل بگلاب طلا سازند و سیب
عنبر بگلاب ببویند و اغذیه لطیفه عطریه مانند چوزه مرغ و تیهو که با نخود پخته بزعفران و دارچینی خوشبو ساخته باشند تناول نمایند و مغز گوسپند
با روغن بادام بریان نموده خوردن و روغن آن بر سر مالیدن و حسو نوشیدن نافع و خوردن هفت دانه مغز بادام مقشر با مثل آن نبات
شب وقت خواب بغایت سودمند است و آنجا که با وجود ضعف سوء مزاج نیز مرکب شود درین صورت آنچه در اقسام صداع حار و بارد ذکر یافته
حسب حاجت در ساذج تبدیل مزاج و در مادی تنقیه ماده نمایند و بعد تنقیه بتقویت کوشند ۱۲

صداع قوت حس دماغی

علامتش ذکاء و قوت حواس و سلامت افعال دماغیه است و سرعت انفعال بادنی سبب علاج پوست تریخ سه ماشه سوده با شربت خشخاش
دو توله آمیخته بلیسند و کاهو و نیلوفر و خشخاش و مانند آن هرچه مخدر و مغلظ بود مفید است خصوص نان شبینه در آب تر نموده خوردن بغایت
نافع است و ایضاً بجهت تکدر حس کله پاچه و هریسه گوشت گاو خورند و اگر هاضمه ضعیف باشد بر بقول بارده چون برگ کاهو و خرفه و کشنیز تر اقتصار
ورزند و اگر ازین فائده نشود شربت خشخاش و تخم کاهو و مانند آن از مخدرات که مالوف طبیعت باشد نه مخالف آن باید داد و باشد که بقلوتیا حاجت افتد

صداع تعبی

علامتش آنست که بعد از استفراغ کثیر یا بیداری مفرط یا بسبب از غم عارض شود و عام است که استفراغ از سر باشد فقط چون نزله و رعاف
و تحلیل رطوبات بغرغره و مانند آن و یا از سائر بدن چون قے و جماع و اسهال و فصد و ادرار حیض و نفاس و یا شد که جوع مفرط و انقطاع
مادهٔ غذا بواسطه تحلیل رطوبات بدن موجب این صداع گردد بے وقوع استفراغ علاج مفرحات قلبی خورند و در خواب و سکون افزایند
و اغذیه مرطبه جید الکیموس چون آش جو و گوشت ماکیان فربه و ماء اللحم و هریسه که از روغن بادام و نشاسته و زردی بیضهٔ مرغ مرتب نموده باشند
تناول کنند و روغنهای مرطب مثل روغن بادام بر سر و بدن مالند و روغن بنفشه و کدو و نیلوفر با شیر زنان در بینی چکانند ۱۲

صداع جماعی

اگر از کثرت استفراغ منی باشد علامتش تقدم افراط جماع است خاصةً اگر بدن لاغر و نحیف بود و تدبیرش همان است که در تعبی گذشت مع زیادتی
تقویت دماغ و خصیتین [illegible] سه ماشه سوده [illegible] دو توله [illegible] ورق نقره یک عدد پیچیده خورانند بالایش شربت سیب دو توله یا شربت
انار شیرین دو توله در ماء اللحم [illegible] تخم [illegible] هفت ماشه [illegible] چهار مهره خطائی چار حبه با آمله مربی یک [illegible]
[illegible] و خوردن مربای خصیة الثعلب زردک و شلجم
[illegible] خوردن فائده میکند ۱۲ منه

و بیتا و ور و لبوب و غیره و از صفه حیوانات نیز نافع است و آب شیرین نیمگرم غسل کردن و روغن بنفشه در بینی چکانیدن و شیر گاو نوشیدن مفید
و اگر از ارتفاع بخارات بود نشانش امتلاء بدن است و سائر علامات غلبهٔ اخلاط و علاجش بحسب ماده تنقیه کردنست و بعد از آن تقویت دماغ نمودن
و اگر بسبب ایذای اعصاب بود از حرکات جماع علامتش لرزیدن بدن است بعد از جماع و ظهور ضعف در حرکات و ادراک انقباض دماغ و کشیدگی
آن بطرفی که خلاف جانب ضعف دماغ بود علاج بهر تقویت سر که مبداء اعصاب است ضماد بابونه و روغن قسط آمیخته بمالند و گوشت حلوان
بمصالح خوشبو ساخته و امثال آن اغذیه لطیفه بخورند و عطریات ببویند ✣

صداع خماری

علامتش آنست که بعد از نوشیدن شراب حادث شود علاج سکنجبین و آب نیمگرم مکرر قی کنند و بعد از آن شربت انار و شربت بزوری سکنجبین
با گلاب و آب سرد بخورند و ایضاً حب تنقیه معده و اسهال نمایند و آنجا که از قی و اسهال فائده نشود و توقع و غثیان شدت کند قدرے طعام ملایم
بخورانند و بعد از ساعتے قی کنند تا ماده بدر رود بتمامه با طعام آمیخته بر آید و اگر از قی و اسهال نفعے باشد سکون ورزند و خواب کنند تا بقیه شراب
از معده فرو گذرد و اشربه مسکن حرارت و مقوی معده و مقطع بخارات چون شربت حماض و لیمون و بهی و رب ریباس و انار و سیب
و غوره با آب سرد بدهند و ایضاً بهر منع تصاعد بخار کشنیز خشک با شکر و لعاب اسپغول یا جلاب و سویق شعیر مغسول با آب گرم سرد نموده استعمال
کنند و بهر تقویت سر در ابتدا سرکه و روغن گل و گلاب بر سر بمالند و در انتها روغن بابونه و سوسن نیمگرم طلا نمایند برائے جذب بخار از سر ابکیه
در آن بابونه و بنفشه و قدرے نمک جوشانیده باشند کنند و نمک و روغن بنفشه بر دو قدم را بمالند و عدس و حصرم سبید مزوره حب الرمان
و مانند آن هرچه مانع ابخره باشد غذا نمایند و کرنب و کشنیز را درین باب خاصیت تام است ✣

صداع شمی

یعنی آنکه از ارایح فزائل و مستقذرات پدید آید و از بوئیدن اشیاء گرم عارض شود خواه آن چیز خوشبو بود چون مشک و مانند آن و خواه بدبو
باشد چون مردار حلتیت و امثال آن علاج آنچه از چیزهائے گرم خوشبو عارض شود و سببش حرارت فقط بود کافور و بنفشه و نیلوفر و مانند آن
طیبات سرد ببویند و اگر حرارت مع الیبوست باشد روغن بنفشه و نیلوفر و امثال آن استنشاق نمایند و آنچه از اشیاء حار بدبو حادث گردد اگر
آن چیز یابس بود نیلوفر و بنفشه ببویند و اگر رطب باشد کافور و صندل و ایضاً روغنها و نطولات سفنا و سبب استعمال نمایند و سر را بچیزهائے مناسب
تقویت دهند و آنچه از ارایح مزابل و مستقذرات عارض شود استحمام نمایند و آب نیمگرم بسیار بر سر ریزند و سرکه ببویند و فتیله بسرکه تر کرده در بینی
دارند و بوئیدن طیبات حاره و بارده حسب حال نمایند چه اگر مریض پیر باشد شمیدن اشیاء گرم و در جوان بالعکس نافع بود ✣

صداع دودی

سبب تولد دود یعنی کرم در نواحی دماغ کثرت اجتماع مواد غلیظ متعفن است در آن محل و علامتش احساس خارش شدید بود و عارضه است
در دماغ و در بوست بینی و گاه گاهے بتقلید خون از بینی و اشتداد صداع هنگام حرکت علاج ملیم که دوائے هندی است در آب که بهبر
چنفش بران جوشانیده باشند سائیده یا دو آب برگ نیم سوده در بینی چکانند و اگر اول حب تنقیه دماغ دهند تا ماده متعفنه که مبداء دود است مستفرغ شود و سپس
از آن دوائے مذکور یا پارچه فیقرا در آب برگ شفتالو حل کرده در بینی چکانند بهتر است و اگر حاجت افتد با سفوفات دماغ استعمال نمایند و بعد از آن اگر بدبو در بینی باقی باشد
تدبیر بکند ربتن الانف مذکور گردد دیگار برند و آشنه را در قتیلهٔ سبز آنچه ستور تنباکو کشیدن دود آن از منخرین بیرون آوردن نیز بغایت مفید است ✣

صداع ضربی و سقطی

علامتش وجود ضربه یا سقطه است علاج بعد فصد سر ره تنقیه صفرا کنند و تسهیل با رد و سرکه و گلاب و روغن گل بر سر بمالند و برگ مورد و گلنار

و پوست انار در سرکه و گلاب بجوشانند و باندکے مشک و عود سائیده طلا کنند و اگر جراحت بغشاء مجلل رسیده باشد از خوف ورم ایمن نتوان
بود روغن گل نیم‌گرم باید مالید و ضماد آرد جو و خطمی و بنفشه و روغن گل و اندکے سرکه نمایند و چون ورم شروع کند تپ ظاهر شود و اختلاط عقل
پدید آید درینحالت ادویه قابضه مقویه چون عدس و گلنار و گلسرخ و آس و جوز السرو ضماد کنند تا مانع ازدیاد ورم گردد و بعلاج سرسام توجه نمایند
و هرگاه دماغ از شدت ضربه حرکت کرده باشد آشامیدن اسطوخودوس با شراب عسل بے عدیل است و اغتذاء علیل بدماغ ماکیان بغایت مفید

صداع تزعزعی

یعنی آنچه از حرکت دماغ باشد چنانچه بعض اجزاء وے از وضع طبعی متغیر گردد و هرگاه بجائے رسد که موجب تنگی غشیه و انصداع بعض
اجزاء آن شود دفعةً هلاک کند علامتش تقدیم سببے مثل حرکت عظیم که از لاعبه حاصل شود زیرا که حرکت شدیده دماغ را بحرکت آرد یا ضربه و سقطه
و حالتے شبیه بسدر و نسیان و باشد که بیمار مقارن این حالت جمیع روائح مشمومه را رائحه واحد پندارد و **علاج** جهت امالهٔ ماده فصد
باسلیق یا هفت اندام نمایند و نخست تلیین طبیعت بحلیل مبارک یا حقنه لینه کنند و بعد از آن اگر تپ نباشد تنقیه دماغ بحب ایارج و قوقایا
نمایند و با ضماده مقویه چون صندل و فوفل و گل ارمنی و راوند و طباشیر و آرد جو با قلا ضماد کنند و اگر تپ و ورم در سر باشد مثل گلنار و عدس
و پوست انار و گل سرخ و قصب الذریره و شب یمانی ضماد سازند و روغن گل و روغن بنفشه با شیر زنان آمیخته و قدرے حضض در آن حل کرده
در بینی و گوش چکانند و بر تمام سر بمالند ۰

صداع بیضی و خودی

و این صداعے است مزمن شدید الصعوبت که بسبب اشتمال وے بر تمام سر بیضیه و خودیه خوانند و سببش اخلاط ردیه یا ابخره است که در زیر یکے
از اغشیه ثلثه دماغ محتبس گردد علامتش هیجان درد است باندک سببے چون حرکت قلیل و شرب خمر و ملاقات مسخن و استماع اصوات و بحاء و هنگام
اشتداد درد بر کشادن چشم قادر نباشد و هر ساعت چنان پندارد که سر او را مطرقه میکوبند یا بچیزے میشگافند و از روشنی و آوازها و اختلاط
آدمیان متنفر باشند و پیوسته تاریکی و تنهائی و خاموشی را دوست دارد و درین قسم صداع بغایت صعب و علاج آن سخت دشوار است و باشد
که بواسطهٔ شدت درد بیچوری ادا کند چنانچه گفته اند که این صداع مقدمه نزول الماء است پس اگر سبب اندر حجاب داخل باشد درد و عمق
در بن چشمها احساس کند و اگر در خارج باشد از نهادن دست بر سر زیادتی وجع گردد و **علاج** نخستین تشخیص ماده نمایند مثلاً دموی و صفراوی را
بشدت حمی و حرارت والتهاب سر و شدت ضربان و بلغمی و سوداوی را بتهبیج و ثقل و عسر کلام و تغیر ذهن دریابند و بعد از آن تنقیه خلط غالب
و تقویت سر حسب واجب نمایند بطریقیکه در صداع حار و بارد گذشت و صاحب خلاصه گوید که بعد تنقیه بگلقند عسلی با هلیله کابلی و اسطوخودوس
در صداع بارد و گلقند شکری با هلیله زرد و گل بنفشه در نوع حار مداومت نمایند و در اول بصبر و زعفران و مرمکی با آب کشنیز طلا کنند و در ثانی با فوفل
و سرکه و قطول از بابونه و گل سرخ و مرزنجوش و جوز ترتیب دهند و ایضاً او گفته که من پیر پوسیده را دیدم که باین مرض مبتلا بود و با نواع تدابیر
ملازمت نمود و از هیچ دارو وے چنان نفع نکرد که از تسعیط ریشه هندی باندک زعفران و ابو المنصور میگوید که این صداع علاج نپذیرد و لیکن هر حال
مغز خیار سبز در آب خیسانیده صاف نمود روغن بید انجیر از دو مثقال تا سه مثقال اضافه نمود در هفته یکبار بدهند و بقدر قلیل از فلونیا فارسی یا رومی
با شیر زنان حل کرده سعوط فرمایند و نیم درم از آن بخورند و دواء المسک تلخ درین باب فائده تمام دارد و افیون و دم الاخوین و صمغ عربی و
زعفران هرکدام یک درم بسفیدهٔ تخم مرغ حل کرده بدو پاره کاغذ سوزن زده مالیده بر صدغین بچسپانند و آب را چون خوشبوی سر ریزند
و اگر در صداع بسبب شدت درد ذهاب صورت عارض شود آب گرم بسیار بر سر ریزند و روغن نفط نیم گرم بگوش چکانند ۰

صداع شقیقه

ضنلبیہ مجرب مغز تخم ہرس باریک سائیدہ بقدر یک سرخ سعوط نمایند و برگ نورستہ کنیر در سایہ خشک نمودہ باریک ساختہ و میدان ہمین اثر دارد و نیز قاتل کرم دماغ است **دیگر** کہ صداع دودی را بسیار نافع است و دو درا بکشند صبر در آب برگ شفتالو سائیدہ در بینی چکانند **دیگر** کہ برائے صداع مزمن وشقیقہ بسیار مجرب است بنادق ہندی یعنی ریٹھہ در آب سائیدہ دو سہ قطرہ آن را سعوط کنند **دیگر** دافع صداع ریاحی وشقیقہ است از علاج الامراض مومیائی مذاب در روغن بنفشہ سعوط کنند و اگر مومیائی بقدر یک سرخ در روغن بابونہ سودہ نشوق نمایند برائے صداع سوداوی وشقیقہ مزمن مجرب نوشتہ **دیگر** برائے شقیقہ کہ بعد از زکام عارض گردد مجرب از بیاض والد مرحوم - بزر البنجہ مع قلیلے نمک مثل حنا باریک کردہ طلا نمایند **دیگر** برائے شقیقہ از بیاض استاد مغفور حب الملوک با آب سودہ قدر یک سینگ عرق سداب گزارند و در مفتاح مرقوم است کہ حب السلاطین در آب سائیدہ بر صدغ یعنی شقیقہ مخالف درد طلا نمایند ہمین کہ سوزش معلوم کنند آب نیم گرم بشویند درد شقیقہ فوراً دور میشود **دیگر** سعوط ابقر فقط یا بانصف او دار فلفل در منخر مخالف وکذا دار فلفل با ربع آن نمک لاہوری در موافق برائے شقیقہ مجرب **دیگر** د ... از آلہ در شقیقہ مجرب ست سمندر پھل با آب سائیدہ و در مفتاح مغز سمندر پھل نوشتہ دو قطرہ از آن در سوراخ بینی جانب مخالف درد چکانند و مریض دم بالا کشد تا باقصائے دماغ رسد و اگر اندک حلتیت در آب گرم حل کردہ بر موضع درد بمالند ہمین اثر دارد **دیگر** جدوار نقبس خوب سائیدہ اگر درد شقیقہ در جانب چپ بود در گوش راست چکانند و بالعکس **دیگر** مروہ کہ در ہند گیاہے مشہور است در نوع شقیقہ حار بشیر زنان سائیدہ و بجامہ پالودہ سعوط کنند فی الحال درد را ساکن سازد و الاہمان جانب در گوش چکانند کہ باذن اللہ تعالیٰ صحت شود **دیگر** از خلاصہ و از شفاء الامراض سعود روغن پستہ انکباب بر آب گرم در یک روز شقیقہ مزمن مے برد **دیگر** برائے شقیقہ و صداع بارد نافع از بیاض استاد فلفل سیاہ بروغن بادام سعوط کنند **دیگر** نوشادر در آب سائیدہ طرف دوم شق علیل ناس دہند ٭

مرکبات

اطریفل کشنیزی

درد سر وچشم و گوش کہ از بخار عارض شود ببرد و تقویت دماغ و معدہ کند و بواسیر را سود مند بود از قادری و شہرلانی پوست ہلیلۂ زرد پوست ہلیلۂ کابلی ہلیلۂ سیاہ پوست بلیلہ آملہ کشنیز خشک مقشر مساوی کوفتہ بیختہ بروغن بادام یا گاؤ چرب نمودہ با سہ چندان عسل بستور تیار نمایند و اگر خواہند کہ دیر بماند روغن بادام اولیٰ بود و ہر گاہ کہ تلیین زیادہ مقصود باشد یک وزن ترنجبین داخل نمایند و بعضے کشنیز را برابر مجموع ادویہ گرفتہ اند آن در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست لیکن انچہ در آن کشنیز زیادہ بود دادامت نسازند تا منجر بنسیان نگردد و اگر کشنیز داخل نکنند اطریفل صغیر خواہد بود شربت از دو مثقال تا شش مثقال و اولیٰ آنکہ بعد از دو ماہ استعمال نمایند و اگر بطریق سفوف ہمراہ نبات یا نمک و نیز بدون آمیختن چیزے سفوف ساختہ و در آب شب تر کردہ صبح صاف نمودہ در فصل و مزاج حار با شربت مناسبہ یا نبات استعمال کردہ مے شود بامراض مذکور نافع مے آید و رفع قبض مے نماید ٭

اطریفل کشنیزی معنبر

صداع و دوار و خفقان حار را نافع و مجرب است و سوزش دماغ را جید است از قرابادین کادانی و معمولی - پوست ہلیلۂ زرد پوست ہلیلۂ کابلی ہلیلۂ سیاہ پوست بلیلہ آملہ منقی از ہر یک دہ درم کشنیز مقشر پنج درم روغن بادام شیرین گل گاؤزبان ہر یک دو درم مشک یک ماشہ کافور سہ ماشہ زعفران شستہ دو ماشہ گلاب بقدر مناسب شہد خالص دو چند نبات سفید یک چند علی الرسم بقوام آرند ٭

اطریفل

مجرب و معمول حکیم اکمل خان جہت اقسام صداع و امراض چشم پوست ہلیلۂ کابلی پوست ہلیلۂ زرد ہلیلۂ سیاہ شیر آملہ گل سرخ اسطوخودوس

ہر یک دو دام کشنیز خشک مقشر دہ دام ترنجبین خراسانی ہشت دام روغن بادام بقدر حاجت شہد دو وزن ادویہ و اگر خواہند کہ تربت ادویہ ظاہر نگردد سہ وزن داخل نمایند و در فصل حار و مزاج حار عوض شہد نبات کنند خوراک از دو مثقال تا شش مثقال ॥

اطریفل

معمول حکیم غلام امام نافع صداع و امراض چشم مانع صعود بخار از معدہ پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ منقی کشنیز مقشر گل سرخ گاؤزبان ہر واحد یک درم مغز تخم کدوے شیرین تخم خشخاش ہر یک سہ درم مغز بادام دو تولہ قند یا عسل سہ چند ادویہ ॥

اطریفل سنائی

معمول و مجرب والد حکیم شریف خان صاحب برائے صداع و شقیقہ و دیگر امراض دماغی و سعدی ہلیلہ کابلی بلیلہ آملہ برگ سنا رمکی مساوی روغن بادام یا گاؤ نیم وزن ادویہ شہد سہ وزن کوفتہ بیختہ بروغن چرب نمودہ بدستور تیار نمایند ॥

اطریفل سنا دیگر

کہ تنقیہ دماغ بتدریج و سہولت نماید و دافع قبض نافع ریاح بواسیر و ادامت آن موے را سیاہ دارد و اکثر بعمل رسیدہ پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ منقے ہر یک دو دام سنا رمکی یک دام گل سرخ نیم دام کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ بعسل یا نبات مقوم بگلاب کہ سہ چند ادویہ بود بسرشند و بعد چہل روز استعمال نمایند شربت از نہ ماشہ تا یک تولہ منقول از مفتاح المجربات ॥

اطریفل ملین معلوم

صداع مزمن و دیگر امراض دماغی را دور نماید و درد چشم و گوش و اوجاع معدہ را زائل گرداند تالیف والد حکیم علوی خان۔ پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ مقشر تربد موصوف از ہر یک دہ مثقال بادیان مصطگی اسطوخودوس سقمونیا مشوی ریوند چینی از ہر یک پنج مثقال ہلیلہ سیاہ دہ مثقال کوفتہ بیختہ با سہ چند عسل بسرشند شربت دو مثقال تا چہار با آب گرم و در نسخہ دیگر بجاے تربد پوست ہلیلہ زرد است ॥ نوع دیگر کہ طبع نرم کند و اخلاط از دماغ بسہولت برآرد و مفید صداع و طنین دوی و بد و ار نافع از معمولی پوست ہلیلہ زرد و کابلی پوست بلیلہ آملہ از ہر سہ درم سنا رمکی تربد موصوف ہر یک دو درم زنجبیل نیم درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ بسہ چند عسل بسرشند یا بشکر مقوم خوراک دو تولہ ॥

اطریفل مسہل

منقی دماغ نافع صداع است از کتاب مذکور پوست ہلیلہ زرد و کابلی و ہلیلہ زنگی پوست بلیلہ آملہ بسفائج اسطوخودوس گاؤزبان غاریقون بادیان ہر واحد دو مثقال مویز منقے سنا رمکی ہر یک دو تولہ تربد موصوف یک تولہ مغز بادام یک تولہ ادویہ سائیدہ بروغن بادام یا روغن گاؤ چرب کردہ شہد سہ چند بقوام آرند خوراک تا دو تولہ بعد منضج شربت اصول و گاہے اضافہ نمودہ میشود زنجبیل نیم درم نیز ॥

اطریفل اسطوخودوس

نافع درد سر و دیگر امراض بلغمی و سوداوی دماغی و بعد تنقیہ اگر درد سر باقی باشد باید کہ چندے ادامت برین نمایند از کتاب مسطور پوست ہلیلہ زرد و کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ گل سرخ اسطوخودوس بسفائج افتیمون کشنیز مساوی کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ بعسل مقوم بسرشند و بعضے عوض کشنیز مویز منقے داخل کنند و بعضے ہر دو ॥

اطریفل کبیر

بجہت تقویت دماغ و معدہ و قوت باہ و بواسیر مجرب است بہ نسخہ معمول حکیم شریف خان صاحب۔ ہلیلہ سیاہ ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ مقشر فلفل دار فلفل ہر یک ... درم نیم زنجبیل ... پودینہ ... سنبل الطیب ... ہندی شقاقل مصری تودری سرخ و زرد لسان العصافیر مغز حب القلقل

چنانچہ دماغ را نیز بہا شرکت بہت قلب را بدستہا است چون برائے جذب بخار از دماغ باسفل پاشویہ مے نمایند و گاز برائے ترطیب و تبرید یا
و دفع سہر طلا و تدہین کف پا میکنند برائے حرارت قلب در کف دست شل صندل و کافور و حنا وغیرہ مے مالند و طلا میسازند پس اگر دستہا در آب
نیز گزارند جذب بخار از دل کند ؛

پاشویہ بارد

کہ برائے صداع حار و سرسام و سہر و امثال آن معمول بہت تکبیر نا گل بنفشہ گل نیلوفر گل خطمی عنب الثعلب ہر یک یکدام سبوس گندم چہار دام برگ بید
و یا برگ کنار یاؤ آثار در دہ آثار آب بجوشانند چون سوم حصہ بسوزد صاف نمودہ پاشویہ نمایند و عوض سبوس گندم جو نیکوفتہ نیز مستعمل میشود و گاہے ہر دو
و اگر تبرید زیادہ مطلوب باشد و در سرسام برگ خرفہ برگ اسفاناخ گل سرخ برگ کاہو تراشتہ کدو اضافہ نمایند **نوع دیگر** نافع جمیع امراض دماغی حارہ
معمولی گل بنفشہ گل خطمی ہر یک دہ درم نیلوفر عنب الثعلب خبازی ہر یک پنجدرم برگ بید یا کنار نیم پاؤ سبوس جو سی درم پنج کاسہ آب بجوشانند ہر گاہ
نصف بماند صاف کردہ بعمل آرند در پاشویہ نمک برائے عکس بخارات و جلب آن و تفتیح مسام اعضائے سافلہ و دفع بخارات اضافہ نمایند **نوع دیگر** سبوس جو گندم
سہ مشت نمک شور دو دام برگ کنار برگ خطمی یا تخم یا گل آن برگ عنب الثعلب یا تخم آن ہر یک پنجدرم در آب جوش دہند ہر گاہ نصف بماند بکار برند

پاشویہ حار

جہت صداع بارد از علاج الامراض گل بابونہ اکلیل الملک خطمی عنب الثعلب زوفا حاشا خردل نمک طعام سبوس گندم تمام بدستور متعارف
پاشویہ نمایند و اگر چوب چینی یا عشبہ مغربی حسب حاجت اضافہ نمایند اقوی خواہد بود **نوع دیگر** نافع جمیع امراض دماغی بارد از معمولی گل بابونہ مرزنجوش
عنب الثعلب برگ شبت ہر یک دہ درم سبوس گندم بست درم بدستور پاشویہ نمایند و گاہے اکلیل و بادرنجبویہ و برگ سداب ہر چہ مناسب دانند افزایند

تبرید

جہت صداع حار اطریفل کشنیزی تولہ شیرہ تخم خیارین شش ماشہ عرق شاہترہ پاؤ آثار شربت نیلوفر دو تولہ **ایضاً** ہلیلہ مربی با اسطوخودوس ممزوج
نمودہ بخورند بعدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ شربت بنفشہ عرق کوہ عرق کیوڑہ **ایضاً** برائے صداع حار ہلیلہ مربی یک عدد خوردہ شیرہ عناب پنجدانہ
شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ عرق شاہترہ پاؤ آثار نبات دو تولہ روز دوم اطریفل بجائے ہلیلہ **ایضاً** برائے صداع مع الرعاف عناب پنجدانہ بعرق
شاہترہ پاؤ آثار مالیدہ صاف نمودہ شیرہ کاہو شش ماشہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند و اگر حرارت زیادہ باشد لعاب بہیدانہ سہ ماشہ افزایند
ایضاً برائے صعود بخارات صفراوی از معدہ بسوئے راس شیرہ کشنیز خشک سکنجبین سادہ بنوشند ؛

جوشاندہ

برائے صداع کہ از مادہ بلغم و صفرا و نزلہ بود اسطوخودوس گل نیلوفر جوشانیدہ شربت نیلوفر تودری سفید یا سیاہ بنوشند و گاہے گل بنفشہ
اضافہ و بجائے شربت نبات کردہ میشود و گاہے اطریفل کشنیزی افزودہ میشود و گاہے برائے شخص سر شیرہ مغز تخم کدو مے افزایند **ایضاً** برائے
صداع عناب پنجدانہ گل نیلوفر کشنیز خشک اسطوخودوس ہر یک چار ماشہ بعرق شاہترہ پاؤ آثار جوش دادہ شربت بنفشہ دو تولہ باز گل گاؤزبان
سہ ماشہ در طبخ و شیرہ تخم کاسنی سہ ماشہ و شیرہ مغز تخم ہندوانہ چہار ماشہ افزایند **ایضاً** عناب پنجدانہ بنفشہ گل نیلوفر اسطوخودوس ہر یک چہار ماشہ
شاہترہ پنج ماشہ جوش دادہ صاف نمودہ شیرہ تخم خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکسی چہار ماشہ **ایضاً** کہ بار کام باشد عناب
پنجدانہ گل بنفشہ تخم خطمی ہر یک چہار ماشہ بعرق شاہترہ پاؤ آثار جوش دادہ شیرہ مغز تخم کدوے شیرین ۶ ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ روز دوم
شیرہ مغز تخم تربوز ۶ ماشہ روز سوم شیرہ کاسنی و خاکسی ہر یک شش ماشہ روز چہارم شیرہ خیارین چہار ماشہ روز پنجم اسطوخودوس بہیدانہ
و خطمی و [illegible] **ایضاً** برائے صداع مع نزلہ اطریفل کشنیزی تولہ خوردہ عناب پنج دانہ اصل السوس چہار ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ

جوشانیده صاف نموده نبات دو تولہ داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده بود بجاے اصل السوس بہیدانہ سہ ماشہ کشمش نبات دو تولہ داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد لعاب بہیدانہ سہ ماشہ افزایند **ایضاً** برائے درد سر باسر فہ بے نزلہ آلو بخارا عناب شاہترہ خطمی جوشانیده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند **ایضاً** برائے صداع بارد اطریفل کشنیزی خورده شاہترہ چہار ماشہ پرسیاوشان ۳ ماشہ انجیر زرد چہار دانہ جوشانیده نبات دو تولہ روز دوم انجیر موقوف و کشنیز خشک چہار ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ افزایند ؛

جلاب

مستعمل در صداع دموی هرگاه باخون آمیزش صفرا باشد از ذکائی گل بنفشہ تخم کاسنی ہر یک سہ درم گل نیلوفر پنج درم بجوشانند و صاف نموده شکر سفید و ترنجبین یکده درم داخل کرده نیم گرم بنوشند ؛

حب ایارج

بدانکہ قانون در استعمال حبوب مسہلہ آنست کہ قبل از وقت تناول یک روزه پیشتر ببازند و در سایہ خشک کنند و ہنوز نرمی در و باقی باشد کہ تناول کنند چہ خشک شده حلق و مری را مے رنجاند و در معده زود نمیگزارد و آنچہ فوراً ساختہ شود بنا بر افراط نرمی در مری مے چسپد و زود بمعده نمیرود و زود حل گردد و این مطلوب نیست ازینجاست کہ در اکثر حبوب اوزان ادویہ زیاده از یک شربت نوشتہ اند کذا فی القانون و گویند کہ قوت حبوب مسہلہ تا دو سہ ماه میماند بعده ضعیف العمل میگردد و قوت حبوب مقوی و بہی تا یکسال و آنچہ در آن افیون باشد تا دو سال معمول حقیر در بیماری ہاے بلغمی مثل صداع و صرع و سکتہ و جز آن و امراض عین جہت تنقیہ دماغ و اعضاء رئیسہ از فضول و اخلاط بلغمی ایارج فیقرا تربد سفید مجوف از ہر یک یک درم حب النیل غاریقون انیسون از ہر یک نیم درم شحم حنظل نمک ہندی از ہر یک دانگے و نیم ہمہ را کوفتہ بیختہ بآب رازیانہ بسرشند و حب سازند جملہ یک شربت است و طریق استعمال آن در فالج خواہد آمد **نوع دیگر** موافق نسخہ معمولی حکیم کاظم و حکیم غلام امام قطع ماده اکثر اقسام صداع و تنقیہ سر و دماغ کند مقل ازرق کتیرا ہر یک چہار سرخ شحم حنظل نمک ہندی ہر یک یک نیم دانگ غاریقون سفید نیم درم ایارج فیقرا تربد سفید حب النیل ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ با عرق بادیان حبہا سازند این جملہ یک شربت است **نوع دیگر** از استاد حکیم ارشد کہ تنقیہ اخلاط ثلثہ از دماغ و معده کند و صداع و شقیقہ و جمیع امراض بلغم مثل فالج و لقوه و نسیان و اوجاع کہنہ و جز ہا و مانند آن را نافع است ایارج فیقرا تربد موصوف غاریقون ہر یک ده درم پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد انیسون ہر یک سہ درم نمک ہندی ده درم سقمونیا مشوی دو نیم درم ادویہ کوفتہ بروغن بادام چرب ساختہ با عرق بادیان حبہا سازند خوراک سہ درم ؛

حب شبیار

دماغ را از صفرا و بلغم پاک کند و صداع را نافع باشد از حکیم و اصل خان پوست ہلیلہ کابلی سنا مکی پوست بلیلہ از ہر یک ہفت ده درم ورق گل سرخ حب النیل از ہر یک دوازده درم صبر سقوطری کندر از ہر یک ہفت درم کتیرا سہ درم مقل ازرق عصاره ریوند مصطگی از ہر یک یک درم مقل را در آب حل کرده و اجزاء دیگر را کوفتہ بیختہ حب سازند شربت یک مثقال تا سہ مثقال شب وقت خواب فرو برند و بخوابند **نوع دیگر** درد سر و تاریکی چشم ببرد و باصره را قوت دہد و درد معده دور کند در ذکائی و قادری منقول از شفائی صبر سقوطری سہ درم گل سرخ ہلیلہ زرد مصطگی تربد موصوف ہر یک یک درم سقمونیا مشوی نیم درم و در قرابادین جلالی کتیرا نیم درم نیز داخل است کوفتہ بیختہ حبہا سازند شربت یک مثقال تا سہ مثقال و بدانند کہ در حب ہاے دماغیہ کتیرا کہ داخل مے نمایند بجہت اصلاح حدت بعض ادویہ است **حب شبیار نوع دیگر** از حبیش ابن الحسن در بستان و کتاب ثنا تو ان استعمال نمود درد سر و تاریکی چشم را سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط فاسده پاک کند و صبر سیاه پوست صبر سقوطری پنج درم افسنتین مصطگی تربد سفید پوست ہلیلہ زرد از ہر یک یک مثقال گل سرخ کتیرا از ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بگلاب

سرشته حبوب سازند بقدر فلفل شربت دو درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند نوع دیگر مخصوص باخراج سودا که مخصوص از دل و دماغ از ذکائی و قادری و تحفه ایارج فیقرا یک نیم جزو پوست بلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یک جزو اسطوخودوس دو ثلث جزو مصطگی عود خام بسفایج فستقی هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو با آب سیب شیرین حبها سازند شربتی دو درم ؛

حب قوقایا

حب جالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظه فرود آرد و قوقایا بزبان سریانی سر را گویند چون این حب تنقیه سر میکند بنام بکنام میخوانند از قادری و علاج الامراض صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطگی هر یک یک مثقال تخم حنظل سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کرفس حبها زنند شربتی یک مثقال و در تحفه افسنتین عوض عصارهٔ افسنتین است و وزن آن ادویه اول مع غاریقون هر یک یک جزو و شحم حنظل و سقمونیا هر یک نیم جزو مرقوم و در وصف آن نوشته که جهت تنقیه دماغ و امراض باردهٔ آن بنهایت مجرب است - نوع دیگر که همان منفعت دارد از مجربات میرزا محمد باقر ایارج فیقرا ده درم تربد سفید اسطوخودوس هر یک پنج درم شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا دو نیم درم و در نسخهٔ دیگر کتیرا یک درم اضافه کرده اند کوفته بیخته با آب مقل حبها سازند و این جمله ده شربت است و در نسخه که مستعمل حکیم محمد زمان است پوست بلیله زرد نیز داخل است نوع دیگر فضلات بلغمی و صفراوی را از دماغ خارج نماید و درد سر را نافع و روشنی چشم بیفزاید از کتاب ذکائی صبر سقوطری سقمونیا سه مشوی شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطگی هر یک یک نیم دانگ مقل ازرق یک دانگ کتیرا نیم دانگ این جمله یک شربت است حب اصطمخیقون که اخلاط ثلثه از سر بدر کند از ذکائی و قادری ایارج فیقرا حب النیل صبر زرد هر یک ده درم پوست بلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک پنج درم شحم حنظل سه درم و ثلث سنا مکی مقل ازرق هر یک دو درم آب به [illegible] حبها سازند خوراک سه درم تا چهار درم با آب انیسون حب بنفشه اسهال صفرا و بلغم کند از کتاب ذکائی گل بنفشه پوست بلیله زرد [illegible] هر یک سه درم رب السوس یک نیم درم سقمونیا نیم درم کتیرا یک درم کوفته بیخته حب برابر نخود سازند ؛

حب بلیله - که جهت اقسام صداع مفید است در مقاله امراض چشم در فصل رمد خواهد آمد [illegible] سودا و صفرا [illegible] و بلغم برآرد از ذکائی گل سرخ کتیرا هر یک پنج درم اسطوخودوس یک درم حجر لاجورد مغسول مصطگی [illegible] پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی گل بنفشه بسفایج غاریقون تربد موصوف عود قماری سنا مکی افتیمون هر یک دو درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین حبها سازند قدر خوراک دو درم - حب جهت صداع مجرب استاد مرحوم و از قادری و قلانسی منقول - ایارج فیقرا سه درم بلیله کابلی غاریقون سفید نرم از هر یک یک درم خوراک دو درم تا سه درم بطریق حب با شربت استعمال نمایند ایضاً منقول از علاج الامراض مجرب جهت صداع و شقیقه و وجع عین و مفاصل تربد موصوف یک جزو سورنجان بلیله زرد از هر یک نصف جزو گل سرخ بنفشه افتیمون نمک هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو حبها سازند شربت دو درم و نصف ؛

حب هندی

جهت درد شقیقه و بیضه سر مجرب و معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی و در سبل و غیره امراض چشم منفعت عظیم دارد صبر سقوطری [illegible] هر یک یک ماشه جوز بوا دو ماشه زیرهٔ سفید افیون هر یک سه ماشه کوفته بیخته با آب بنجکنی چهار ده حب سازند [illegible] و یکی شام بخورند یا قدری بیشتر حب الشفا که اقسام صداع را نافع در فصل حمی خلطی خواهد آمد ؛

[illegible]

نافع صداع که از ضعف دماغ باشد از خلاصه شیرهٔ خشخاش ده درم مغز نارجیل پنجدرم زنجبیل دو نیم درم نشاسته ده درم در چهار رطل لبن حلیب

جوشانیده علی الرسم حریره ساخته باشند چسا معمول برائے تقویت دماغ و تولید منی دافع نزله از معمولی مغز بادام مقشر دو توله مغز پنبه دانه
یک توله تخم خشخاش سفید دو مثقال مغز تخم کدو شیرین دو درم برنج سفید یک توله نبات چار توله روغن گاو یک توله بدستور حریره کنند و اگر
بجاے آب عرق بید مشک و عرق گاؤزبان داخل نمایند بهتر است و در نسخه مفتاح مغز پنبه دانه بنظر نیامده و نوشته که این نسخه مکرر
بعمل آمده ؛ حریره جهت صداع ضعف دماغی و آنکه از تجربه بهم رسیده از علاج الامراض و بیاض استاد مسموع گندم پاؤ آثار در آب
شب ترنموده نگهدارند صبح مالیده شیرهٔ برآورده صاف نموده در پاتیله بجوشانند و بسته بدو با دام مقشر و قدرے خشخاش و نشاسته
و چهار دام قند سفید همه را در آب سائیده اندازند و باز بجوشانند هرگاه پخته شود چهار توله گلاب و شش ماشه الائچی خورد و نیم ماشه زعفران و یک
سرخ مشک سائیده داخل نمایند و باز قدرے بجوشانند تا مثل حریره شود و اگر احتیاج باشد شیرهٔ کشنیز شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو نیز اضافه نمایند
حریره دیگر مختصر مقوی دماغ و لذیذ از کتاب مذکور مغز بادام ده دانه تخم خشخاش شش ماشه مسکه نبات هر یکی دو توله بدستور ترتیب سازند
و اگر خواهند یک ماشه زعفران بیفزایند ؛ **حلوا** که صداع یابس و صداعی که بسبب ضعف دماغ باشد چون بر سر غلاف نمایند بعد از
تراشیدن سر یا بخورند مجرب است از کتاب مسطور جدا کرده سے تر خشخاش سفید نشاسته شکر سفید روغن بادام مثل حلوا بپزند و اجابی آرند

خمیره گاؤزبان

و دیگر خمیره جات که برائے ضعف دماغ نافع و فصل مالیخولیا و خفقان ذکر خواهند یافت چسپانیده بنا بر صداع شقیقه حار گل بنفشه شش ماشه
عناب پنجدانه سپستان یازده دانه گل خطمی چار ماشه شاهتره شش ماشه آلو بخارا پنجدانه بهدانه سه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف نموده
نبات دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** برائے درد سر و سرفه و بخار عرضی عناب گاؤزبان خطمی اصل السوس سپستان گل بنفشه گل نیلوفر
در آب گرم نقوع ساخته صبح شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند ؛ **دواے** درد سر که از غلبهٔ خون باشد بعد فصد قیفال و حجامت
ساقین بمقدار یک شبر بلند تر از کعب مطفیات خون همچون آب عناب یا شربت انار بنوشند و نیلوفر و صندل و گل سرخ بو بکنند
در آرد جو و کشنیز تر و برگ خرفه و عنب الثعلب و برگ بید و صندل مجموع یا آنچه میسر شود بر سر ضماد کنند پس اگر طبع قبض بود و امتلا
باقی باشد منقوع خاص تلیین نمایند از خلاصه **ایضاً** جهت صداع مراقی از ماده غلیظ که با تمدد سر باشد به نسخه مطب عناب بعرق بید
ساده و سپستان و با مالیده شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ خشخاش چهار ماشه در آن کشیده و با شیر یک نیم ماشه سوده یا شیرینه بنوشند و گاهے
عوض هر دو شیره شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم خیارین و گاهے در شدت درد عوض نقوع شربت عناب شربت بنفشه شربت نیلوفر و
تلیین از آلو بخارا عناب آلو سیاه تمر هندی مویز منقے منقوع در آب گرم و فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله مالیده روغن
بادام شش ماشه داخل کرده نمایند بعده تقویت معده و دماغ کنند ؛

دواے صداع

که از صعود ابخره معده با حرارت نبض بود - اطریفل کشنیزی خورده شیرهٔ تخم کاسنی عرق شاهتره نبات بنوشند اگر سرفه نباشد کاسنی
در دو سر نزلی نیز مفید است و شاهتره هم در نوازل معمول ؛ **ایضاً** براے صداع با نزله و تپ و بوسه دماغ اطریفل کشنیزی خورده
گل نیلوفر شاهتره هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله خاکشی شش ماشه **ایضاً** که با آن تشنج زبان و درد لبات و گوش نیز باشد
گل نیلوفر پوست هلیله زرد هر یک چهار ماشه اصل السوس پنج ماشه گل خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند
و در نسخهٔ دیگر کشنیز خشک عوض نیلوفر و هلیله و گل خطمی و خطمی است و خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه پرسیاوشان شش ماشه زوفا خشک
چهار ماشه جوشانیده غرغره کنند که سواد سر فرود آید و ایارج فیقرا با طریفل خوردن و حب ایارج باستعمال آوردن مفید است **ایضاً** براے صداع

که جهت صداع حار و یابس و سرسام سوداوی و سهر البیان مفید بهست و شروع [illegible] قادری و ذکاالی مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم [illegible]
شیرین کنجد مقشر مغز تخم خیار مغز تخم با درنگ برابر گرفته مثل روغن با دام روغن [illegible] و سعوطاً بقدر دو دانگ استعمال نمایند **روغن گل چکانیدہ**
نافع صداع از عمل اطباء هند و تجربه رسیده بخاصیته فائده کلی بخشد گل چکان دیو دار بر نگ کابلی صندل خولنجان روناس هر واحد یکدام گل بکنید
گل نیلوفر اصل السوس هر یک دو دام برگ بهنگره سه دام آمله چهار دام اجزا را کوفته در روغن کنجد نیم پاؤ و شیرہ آن با ده گاؤ یک آثار و آب قدرے
یک شبانه روز تر کرده صبح بجوشانند تا روغن باند صاف کرده بر سر بالند از مفتاح ؛

روغن ہندی

که بدرد سر کهنه را مجرب بهست پدماکهه صندل سفید پیپل کتھول اصل السوس هر کدام یک دام شیرۂ آمله یک آثار روغن کنجد شانزده دام ادویه را کوفته با
شیره در روغن مذکور بجوشانند تا که روغن بماند و اگر آمله تر نباشد آمله خشک را جوش داده آب وے بگیرند روغن را بر سر بالند از مجربات اکبری و در مفتاح
عوض کتھول نیلوفر است و تا اصل السوس وزن هر یک سه ٹانک و شیرۂ آمله شانزده دام روغن کنجد هشت دام بدستور ساخته دو قطره در بینی چکانند
که از مجربات خاندان خود است و روغن که برائے صداع و بیخوابی از اسرار عجیبه بهست در فصل سهر خواهد آمد ؛ **روغن بابونہ** برائے صداعے که از خمار
بخارات و سر باشد تدهیناً مفید بهست و به تشنج و کزاز و تمدد و امراض بلغمی بارد و اوجاع بارده سر را مفید در فصل درد گوش خواهد آمد ؛

سعوط معمول بجهت صداع کثیر الحرارت و شدید الالم بے نظیر است کافور افیون هر دو مساوی گرفته سائیده بروغن گل حل کرده بعمل آرند
و در نسخی نوشته که هر یک بوزن حبه بروغن نیلوفر و یا روغن بنفشه مع شیر دختران آمیخته سعوط نمایند **ایضاً** معمول بذر البنج تخم کوکنار گل سرخ
صندل سفید شیاف مامیثا پنج تفاح افیون فوفل همه مساوی کوفته بخل خمر شیاف سازند وقت حاجت از آن یک سائیده در روغن گل حل کرده سعوط
نمایند **سعوط** طباشیر برائے صداع حار و شقیقه معمول حکیم شریف خان صاحب افیون طباشیر زعفران شکر طبرزد در شیر زنان و روغن گل و
روغن بنفشه حل کرده سعوط نمایند فاحفظه فانه عجیب التاثیر **ایضاً** برائے صداع گرم از بقائی - طباشیر دو درم نشاسته کافور هر واحد نیم درم
بروغن بنفشه یا نیلوفر تسعیط کنند و در نسخه دیگر زعفران یک نیم دانگ هم داخل است **سعوط** جهت صداع حار معمول حکیم اجمل خان سرگین
خر را در آب بپزند که مهره شود بعد از آن سرد کنند و صاف نموده روغن کدو آمیخته سعوط نمایند و در نسخی نوشته که در گوش چکانند نفع کند تحقیق
بصداع التهابی **سعوط** که در صداع گرم و تپ باشد بکار آید از ذکائی - روغن نیلوفر روغن بنفشه روغن مغز کدو شیرین هر واحد یک درم
شیر دختر برابر همه آمیخته حرکت دهند تا خوب مخلوط شود و بکار برند **ایضاً** - جهت صداع گرم و خشک نافع از علاج الامراض آب کاهو شیر دختر
روغن گل همه مساوی آمیخته سعوط نمایند و اگر حرارت زیاده باشد قدرے کافور نیز اضافه نمایند **سعوط** نافع برائے صداع که از حرارت
و یبوست بود از شرح ۔ ۔ ۔ و ذکائی و قادری آب کاهو روغن نیلوفر از هر یک یک جزو شیر دختر دو جزو باهم آمیخته سعوط نمایند **ایضاً** برائے صداع بارد
مجرب از منهاج مشک و عنبر و [illegible] بقدر [illegible] گرفته بکار برند و هر وقت بدان سعوط نمایند **ایضاً** نافع از برائے صداع و سدر و دوار بلغمی از تاثیر
[illegible] مرکندر [illegible] جند بیدستر زعفران سعتر دار فلفل فلفل گرد هر یک یک درم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته آب مرزنجوش
خمیر کرده حبها سازند وقت حاجت سائیده سعوط نمایند سعوط دیگر که صداع بلغمی را مفید در علاج خواهد آمد **سعوط** برائے صداع ریحی [illegible]
[illegible] زعفران فلفل سفید مشک با آب مرزنجوش حل کرده در بینی چکانند **سعوط** برائے صداع ریحی و بارد از [illegible] حکیم شریف خان [illegible]
[illegible] هر دو مساوی سائیده در روغن چنبیلی سعوط نمایند **ایضاً** [illegible] صداع بارد و [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] هر یک نیم مثقال [illegible] نیم درم جاؤشیر [illegible] دو درم کوفته بیخته با [illegible]
حبها سازند وقت حاجت در آب مرزنجوش حل نموده سعوط نمایند **سعوط** مجرب [illegible] از ذکائی مشک نیم ماشه با روغن [illegible]

دیا روغن پسته یک درم حل نمایند و چند قطره در بینی چکانند **ایضاً** سنه که جهت درد سر بار نافع است چونه را برکف دست باندک نوشادر بکمالی بمالند که آب شود و نزدیک بینی ببرده چند مرتبه نفس را بکشند مجرب است **ایضاً** - برائے صداع دوری مجرب راقم - طیم را در آب که صبر و حضض جوشانیده باشند سائیده یا در آب برگ نیم سوده در بینی چکانند و آب برگ شفتالو تنها یا همراه طیم یا صبر زرد یا ایارج فیقرا حل کرده در بینی انداختن نیز معمول است و گاہے آب برگ سرس با یک ازین ادویہ اندازند **ایضاً** نافع صداع مددی و کرم دماغ و جراحات قتل کننده از سعوطی حلتیت کافور هر یک قدرے در روغن گل حل کرده سعوط کنند **سعوط** شقیقه از بیاض استاد مغفور - افیون چند فلفل سیاه با شیر گاو تازه سعوط کنند برائے کبر سن مفید و کذا السعوط زعفران و ناگ کیسر **ایضاً** جہت شقیقه بسیار نافع از ذکائی چند بیایه شیر جاؤ شیر مراره دب زعفران باسو بیه کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته حبها مثل عدس بندند و یک حبه بشیر دختر در روغن بنفشه تسعیط نمایند **ایضاً** برائے شقیقه بسیار مجرب از علاج الامراض موسیائی بقدر عدسی مشک تبتی کافور چند بید ستر از مجموع بقدر عدسے گرفته در روغن بان یا روغن گل گداخته سعوط نمایند **ایضاً** برائے شقیقه مزمن که حکیم شریف خان صاحب از عم خود نقل کرده اند نوشادر دو ماشه قرنفل کلاه دار نوعدد سوده در شیر گرم تازه حل کرده دو سه قطره بچکانند لیکن سوزش بسیارے آرد قدرے شیر عورت همراه این نیز اضافه کنند یا بعد استعمال این سعوط بشیر دختر سعوط نمایند

سفوف

مستعمل در صداع حار و بارد بنسخه مطب اسطوخودوس چار ماشه تخم کاهو تخم ریحان هر یک شش ماشه تخم خشخاش چہار ماشه مغز تخمه دانه مغز تخم کدو شیرین هر یک شش ماشه نبات دو توله کوفته بیخته سفوف سازند و همراه عرق گاؤزبان بدهند هم مقوی آلات بول است **سفوف** که صداع صفراوی و بخاری را مفید است از ذکائی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر تخم کشنیز مساوی الوزن کوفته نبات هم چند آمیخته سفوف سازند و کف دست بخورند **سفوف بنفشه** نافع صداع حار و درد گوش حار و اگر بقیه درد سر صفراوی بعد مسهل باند آن وقت مسهل سے آید از معمولی بنفشه خشک سی درم گل سرخ پانزده درم کشنیز مقشر هفت درم شکر سفید برابر کوفته بیخته هر صبح حسب مزاج تا یک توله بخورند **سفوف** مجرب برائے صداع حاری و بخاری و وسواس سوداوی و خفقان معدی را نیز مفید از تالیف حکیم اکمل خان کشنیز خشک دو توله گاؤزبان شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته بیخته نبات سفید هشت توله آمیخته سفوف سازند و بعضے اوقات این ادویه اضافه کرده میشود و بسیار مفید است افتد طباشیر گل گاؤزبان زرشک سماق گل سه ماشه خرفه پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه زهر مهره یک نیم ماشه مروارید کافور گل یک ماشه باعرقهاے مناسب بعمل آرند شربت از شش ماشه تا یک توله **ایضاً** نافع صداع حاری از خلاصة العلاج و قادری تخم کاهو تخم کرنب زرشک سبید انه سماق عدس گل سرخ طباشیر همه برابر کوفته بیخته سه درم با یک قیراط کافور بشربت انار بسیل نمایند **ایضاً** برائے درد سر کرویه شرب شراب خمار پیدا باشد بنسخه مطب گل نیلوفر تخم کاهو آمله مقشر هر یک سه ماشه کشنیز خشک چهار ماشه صندل سفید تخم خشخاش سفید هر یک دو ماشه کوفته بیخته بوزن نبات آمیخته خوراک نه ماشه با عرق نیلوفر و گاؤزبان **ایضاً** دافع خمار شراب و صداع خاری را دفع کند و حرارت جگر نشاند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه دم ساکن نماید و در بعض نسخ ذکائی مرقوم کافور یک درم صندل سفید دو نیم درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش سفید هر واحد پنج درم گل سرخ ده درم طباشیر بست درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با شربت حماض یا آب غوره یا شربت انار بخورند **ایضاً** برائے خمار نافع و اگر پیش از شراب استعمال نمایند مستی در رسے اثر بخشد بنا بر این مزاجان باید داد نانخواه سداب نمک زیره سیاه گل سه جز تخم کرنب نبطی مغز بادام تلخ پودینه مغز بادام شیرین گل یک جزو کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب سرد یا آب انار ٭

شربت نخیمی

تالیف نجیب الدین سمرقندی جہت صداع دموی و صفراوی عجیب الفعل است گل سرخ پنجدرم زرشک بیدانہ سماق منقی ہر واحد بست درم آلو سیاہ بزرگ فربہ بست دانہ عناب چہل دانہ شب بخیسانند و صبح بدستور مصری بجوشانند و صاف کردہ ربع رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل کردہ بقوام آرند و با شیرہ بیضہ بزوربار حسب حاجت بیاشامند ؛ **فائدہ** - قوت این شربہ زیادہ از یک سال نمی ماند و قند در این شربہ بہ چند بہتر است و اگر عوض قند عسل داخل کنند از سرعت فساد ایمن باشد و شربت بعد سہ روز مزاج میگیرد و کذا فی المفتاح ؛

شربت خمار

جہت رفع خمار و صداع خماری بے نظیر است از ذکائی آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب شیرین آب لیموں ہر یک نیم رطل آلو سیاہ تمر ہندی ہر یک یک رطل عناب پنجاہ دانہ در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل رسد مالیدہ آبہا مذکور باہم بیامیزند و قند سفید یک من اضافہ کردہ بقوام آرند . **شربت عناب** حکیم ذکاء اللہ خان جہت شقیقہ و بیضہ دموی بعد فصد و تنقیہ برائے جمیع امراض دماغی دموی انفع ترین اشیا است - عناب تازہ یک رطل عدس مقشر صد درم تخم کشنیز سی درم پوست بیخ کاسنی یک دہ درم باقہ در سرکہ تر کنند بعد سہ روز یک جوش قوی دادہ صاف نمودہ بگذارند تا مروق شود پس دوبارہ صاف کردہ شکر بقدر احتیاج داخل کردہ شربت تیار نمایند و ہر روز یک قدح متوسط ازین شربت بنوشند و اگر دہ درم ازین شربت با نقوع انبرباریس بخورند بہتر باشد . **شیاف** کہ ہر گاہ سہل عمل نکند یکبار بہ بند ترنجبین پنج درم صابون خطمی نمک طعام از ہر یک دہ درم شکر سرخ پنج درم بدستور متعارف شیاف سازند ؛

شموم

کہ صداع بارد را نافع است از علاج الامراض و قادری جوز بوا تیج ارمنی قرنفل مرزنجوش ہر کدام یک جزو سداب سہ چہار جزو بکوبند و بآب شبت خلط کردہ پیوستہ ببویند **ایضاً** - برائے صداع بلغمی چون مادہ شکن و مزمن در سر شدہ باشد نفع کلی دارد از کتاب مذکور سنبل بیابیہ تر مشک شونیز بوادہ ہمہ را در پارچہ کتان بستہ متصل ببویند **شموم** کہ مسمی است بغالیہ و معتدل است جہت تقویت دماغ و قلب مفید از کتب مسطورہ و ذکائی عنبر اشہب یک درم عود ہندی دو درم صندل مقاصری سہ درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیدہ در آن آمیزند و ببویند و اگر خواہند مسک دو دانگ افزایند . **ایضاً** کہ در تقویت دماغ و امراض باردہ دماغی و جہت خفقان و ضعف قلب بارد بے عدیل تالیف حکیم علوی خان عود قماری پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران اذخر الطیب قاقلہ صغار سداب پوست زرد اترج ہر واحد یک مثقال و یک نیم دانگ عنبر اشہب دو مثقال و نیم مشک خالص یک مثقال بہارنارنج یک مثقال صندل ہندی خصی لبان ہر یک دو مثقال و نیم ہمہ اجزا کوفتہ بیختہ در لادن سنگین بگلاب بسایند و عطر عود و عطر عنبر و عطر نرگس ہر واحد نیم مثقال روغن نرگس روغن یاسمین ہر واحد یک مثقال داخل کردہ در لادن چندان بمالند کہ قابل حب بستن شود پس بشکل سیب غلولہا بستہ در سایہ خشک کردہ ہمیشہ ببویند

ضماد

برائے صداع حار و آنکہ عرض تپ باشد حارہ بود معمول استاد مرحوم تخم کشنیز بریان کردہ بسرکہ و روغن گل سائیدہ بر سر طلا کنند . **فائدہ** ضماد و طلا از اختراع بقراط نوشتہ اند و اشیاء رطبہ کہ بر عضو گزارند اگر سیال باشد آنرا طلا خوانند و عام است کہ آن چیز را بر پارچہ نہادہ بر عضو نہند یا بدون پارچہ و اگر سیال نباشد و غلیظ و متماسک بود آن را ضماد خوانند خواہ بدون پارچہ بہ بندند یا نہ و افضل در آن بستن است کہ بمحافظت از زوال بیگردد و تاثیر این ہردو قوی است بجہت وصول اثر دوا بذات عضو و بسبب طول نسبت بر عضو و ہر گاہ بسبب حرارت دماغ یا دل طلا کنند باید کہ پارچہ را خشک شدن ندہند و ہر دم تازہ ہمی کنند چرا کہ دوا کہ بر بدن خشک شود بنا بر تقشف مسام موجب تسخین العضو میشود پس احتیاط ازین واجب باشد و اکثر مردم ازین غافل اند کذا فی المفتاح - **ایضاً** مجرب و نافع صداع بہ ید الحرارت

وده درم

گل نیلوفر کشنیز گل بنفشه پوست خشخاش باریک بسایند و اندکی گلاب و قدری افیون و کافور داخل نموده بکار برند و اگر حرارت قلیل باشد کافور موقوف نمایند. ایضاً برای صداع حار از منتهی جو مقشر گل بنفشه هر دو بکوبند و لعاب اسپغول که در گلاب بر آورده باشند بسرشند و ضماد نمایند و
اگر برای تخدیر وقت شدت درد و بیخوابی پوست خشخاش زیاده کرده شود و گاهی بذر البنج بلکه قدری افیون باندکی زعفران که مصلح آنست اضافه
نموده شود. ایضاً جهت صداع حار از حکیم علی برگ خرفه جرادۀ برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته بیخته با قدری گلاب و سرکه ضماد نمایند. ایضاً
جهت صداع حار و سام و ماذج شدید الحرارت مجرب عم حکیم شریف خان آب بقله آب حی العالم آب بید گلاب کافور و افیون اندکی درین حل کنند و پارچه را
بدان تر نموده بر سر گذارند و ضماد نمایند. ضماد که برای صداع حار سام و ماذج در عمل است آرد جو گل خطمی بید گل بنفشه نیلوفر از هر یک جزوی بگلاب
و اندکی سرکه و روغن گل سرشته ضماد نمایند منقول از مفتاح. ایضاً نیز برای صداع شدید بنفشه تخم کاهو و تخم خیار [illegible] کرده [illegible] سازند و اگر وجع
اشد باشد قدری افیون و زعفران بیامیزند. ایضاً نافع صداع حار عجیب التاثیر از معمولی آرد جو گرفته بسرکه و روغن گل و گلاب خمیر کنند و بر جبهه و جبین
ضماد کنند. ایضاً از کتاب مذکور نافع درد سر حار گل بنفشه کشنیز تخم کاهو صندل سوده هر یک یک درم افیون زعفران بذر البنج هر یک نیم درم سائیده
ضماد کنند. ضماد که صداع حار صفراوی را نافع از ذکائی و قادری افیون یک جزو برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سرخ فوفل هر یک دو جزو همه
بسرکه سرشته ضماد کنند. ضماد جهت صداع حار از کامل الصناعه افیون یک جزو مغز تخم کاهو پوست بیخ لفاح بذر البنج هر یک دو جزو پوست خشخاش خطمی
سفید آرد جو از هر یک چهار جزو کوفته بیخته ضماد نمایند.

ضماد چهار گل

مستعمل در صداع و سرسام حار از معمولی گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ گل خطمی برابر بشیر دختران یا بگلاب سائیده ضماد کنند. ایضاً جهت صداع حار
و سرسام مجرب بهت معمول حکیم اکمل خان گل بنفشه صندل سفید هر یک یک توله کوفته با گلاب سائیده خشخاش دو عدد آرد ماش سه توله کوفته باشیر دختران
دو توله در قدری آب سرشته اندکی گرم نموده بر سر بچسپانند. ایضاً برای صداع شدید که خوف ورم دماغ باشد یا ورم نموده باشد در وقت انتها
و انحطاط بسیار مفید است از ذکائی گل بنفشه گل نیلوفر شیاف مامیثا آرد ماش آرد جو گل بابونه گل سرخ حضض کی صندل سفید گل خطمی کوفته بیخته
بسنگ صلایه با آب کشنیز سبز بشیر دختر سائیده پس مغز تخم کدو سه شیرین روغن گل سرکه انگوری گلاب داخل کرده ضماد کنند. ایضاً بسیار نافع درد
که از حرارت و یبوست باشد از معمولی مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خشخاش بهیدانه برابر گرفته بشیر عورت یا شیر بز سائیده
ضماد کنند. ضماد جهت بیخوابی بعد فصد و تنقیه بکار برند از ذکائی و شرح حکیم علی شیاف مامیثا بوش و بندی هر یک یک درم و نیم
عصاره کاسنی سبز بست درم آرد جو گل خطمی گل بنفشه هر یک چهار درم کوفته بیخته بعصاره بهم سرشته ضماد نمایند و یک نسخه ضماد که بصداع و شقیقه حار
بسیار مفید در فصل ... خواهد آمد. ضماد جهت سینه رطوبی که از تنقیه ... دیگر ... آرد کرسنه آرد شعیر هر واحد ده درم صبر مر واحد سه درم
... بسرکه ... با آب خمیر کرده و قدری روغن یاسمین داخل کرده بر سر ضماد نمایند منقول از شرح حکیم علی. ایضاً که تسکین خود و شقیقه کند تسکین
قوی. افیون مر زعفران ... آرد خطمی و آرد جو و آرد برگ کتان آب گرم یا گلاب و یا آب ریحان خمیر کرده بر مقدم سر ضماد کنند. ضماد
اکثر اقسام صداع را ... بیخ بیدانجیر کاهو بذر البنج صندل سفید با آب کوه سائیده ضماد نمایند. ضماد برای صداع بارد معمول و مجرب
حکیم شریف خان صاحب بابونه اکلیل الملک مرزنجوش برنجاسف مساوی کوفته روغن ناردین و روغن گل آمیخته ضماد نمایند. ایضاً جهت صداع
بارد ... بابونه ... بیخ بیدانجیر ... زعفران سائیده طلا نمایند. ایضاً برای صداع بارد از علاج الامراض مرزنجوش مرکی
اکلیل الملک ... بابونه ... مساوی کوفته بیخته با آب مرزنجوش ضماد نمایند. ایضاً برای صداع بارد از خلاصة العلاج ... قرنفل
برگ بید انجیر سائیده با آب ... ساخته ... شب بر سر طلا نمایند ... اول ... صداع ... گردد باذن الله تعالی. ضماد

طلاء مخدر

مستعمل در صداع حسی تخم کاہو کوکنار افیون بذر البنج برگ قنب کوفتہ بیختہ بآب برگ لفاح سرشتہ طلا نمایند **طلا** برائے صداع بارد ہیج ادہ کہ حکیم شریف خان صاحب از عم خود نقل کردہ اند مرجند بیدستر فرفیون ہر یک یک جزو افیون ربع جزو کوفتہ بیختہ بآب سداب مثل نخود حب سازند و بروغن چنبیلی یا قسط سائیدہ طلا نمودہ باشند **ایضاً** بجہت صداع بارد از علاج الامراض کبریت زرد یک جزو بورہ ارمنی دو جزو در آب سحق کردہ بر جبہ بمالند **ایضاً** نافع صداع بخاری کہ از ارتفاع بخارات باشد تا ایفت مسیحی مازو گلنار مساک اقاقیا افیون ہر یک یک جزو سبز عفران ہر یک نصف جزو کوفتہ بیختہ در سرکہ سرشتہ بر جبہ و صدغین طلا نمایند **طلا** نافع برائے صداع بلغمی از مسیحی صبر مر فرفیون جند بیدستر قسط صمغ عربی زعفران ہر یک دو درم انزروت کندش از ہر یک سہ درم افیون یک نیم درم کوفتہ بیختہ بشراب سرشتہ بر کاغذ طلا نمودہ لصوق نمایند۔ **طلا** نافع برائے صداع شقیقہ مزمن از بیاض والدم حوم و در علاج الامراض نیز مرقوم فرفیون یک مثقال حلتیت یک درم تا فسیا یک درم جند بیدستر قنہ ہر یک سہ درم در سرکہ سائیدہ طلا نمایند **طلا** برائے شقیقہ بارد از خلاصہ شحم حنظل برگ حنا کبابہ چینی با سرکہ کہ در آن اشق و صبر حل کردہ باشند سرشتہ ضماد نمایند **ایضاً** نافع است شقیقہ بارد را از علاج الامراض خردل یک جزو مویزج دو جزو سودہ با سرکہ آمیختہ ضماد نمایند **ایضاً** شقیقہ و صداع ہر قسم کہ باشد خصوص بارد را مجرب بلیغ است و معمول حکیم بقا خان و استادی مرحوم زنجبیل صندل سفید پوست بیخ ازہر کوفتہ بآب سرشتہ بر سنج ساٹھی خوب باریک سائیدہ بر پیشانی و شقیقہ طلا نمایند ؛

عطوس

منقی نافع از برائے صداع بلغمی جند بیدستر فرفیون کوفتہ بیختہ بآب چقندر یا آب مرزنجوش سرشتہ در بینی کشند از عجالہ نافع **ایضاً** بنا بر صداع کہ از اخلاط غلیظہ بارد بلغمیہ و سوداویہ بہم رسد فلفل کندش جند بیدستر کوفتہ بیختہ در بینی دمند یا در صرہ کتان بستہ دائم ببویند تا کہ عطسہ آید

غرغرہ

برائے صداعیکہ با نزلہ باشد گلنار کوکنار بزر البنج کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ عاقر قرحا دو ماشہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند **ایضاً** عنب الثعلب کشنیز خشک پوست خشخاش گل خطمی ہر یک چہار ماشہ عدس مسلم تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ حضض کی سہ ماشہ نمودہ یا ستیدہ غرغرہ نمایند غرغرہ کہ در صداع بلغمی بعد تنقیہ سود مند ست از خلاصہ مرزنجوش صعتر ہر کدام سہ درم عاقر قرحا یک درم جوز بوا ربع درم جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین عنصلی در او قیہ حل کردہ غرغرہ کنند ؛

قرص مثلث

کہ در صداع و شقیقہ وسہر مجرب ست و معمول احقر مرکی افیون مصری بزر البنج لاون کافور زعفران پوست بیخ لفاح ہر یک چہار درم کندر انزروت آملہ گل ارمنی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بگلاب و آب کاہو سرشتہ اقراص سازند سہ پہلو وقت حاجت در صداع گرم بآب لیمون یا سرکہ و آب کشنیز و آب کوکنار و مانند آن سائیدہ طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد و مناسبت از آن میسازند تا با اقراص خوردنی ملتبس نشود و ایضاً زود سائیدہ گردد **نوع دیگر** مخترع حکیم علی گیلانی جہت ہمہ اقسام درد سر صندل سفید شیاف ابیض حضض مکی صبر سقوطری صمغ عربی ہر یک یک مثقال پوست بیخ ریشہ ای تخم کاہو بذر قطونا ہر یک یک تولہ کافور بذر البنج صمغ درخت سرس ہر یک دو تولہ افیون سہ تولہ ادویہ باریک بکوبند و آب کاہو و کشنیز تر و بول گاؤ خمیر کردہ اقراص سازند و در سرکہ با روغن گل حل ساختہ طلا نمایند ؛ **نوع دیگر** بنسخہ حکیم موصوف زعفران بذر البنج ہر یک نیم تولہ شیاف ابیض جند بیدستر پوست بیخ لفاح مرکی افیون زرد وند از ہر یک تولہ با بیختہ شیاف سازند **نوع دیگر** نافع درد شقیقہ از معمولی افیون مرکی بذر البنج بیخ لفاح زعفران تخم کاہو تخم کشنیز ہر یک یک جزو صمغ عربی

نصف یکجزو با آب سائیدہ قرص سازند ٭ قرص مثلث دیگر از اطبا ہند نافع صداع و شقیقہ زنجبیل گل پچکند پوست بیخ ارنڈ ہر واحد دو جزو افیون بذر البنج مرکی کافور زعفران بیخ لفاح ہریک یک جزو بدستور قرص سازند ٭

قرص مخدر

مسکن جمیع انواع صداع و ہمہ اوجاع است از قرابادین علویخان مرقوم۔ فرفیون بذر البنج افیون زعفران از ہریک یک درم مرکی اشق دارچینی کندر از ہریک دو درم بیخ لفاح کافور از ہریک نیم درم کوفتہ بیختہ بآب کشنیز تازہ و آب کاہو تازہ سرشتہ اقراص سازند و در وقت حاجت بر درجہ حار با سرکہ یا آب کشنیز سبز یا آب کاہو تر سودہ طلا نمایند و بر درجہ بارد با آب کرفس و آب حنظل و بہر کیف با روغن گل ٭

قرص صندل مطلی

نافع برائے صداع حار از شرح اسباب حضض کی گل نیلوفر شیاف مامیثا تخم کاہو صندل سفید انزروت اقاقیا مساوی الوزن گرفتہ کوفتہ بیختہ بآب کشنیز سبز سرشتہ قرصہا سازند قطوریکہ برائے صداع دودی کہ کرم دماغ را بکشد و خون آمدن از وار دو از دمال زخم کند از مخترعات والد ماجد عفر اللہ بگیرند برگ نیم و برگ آڑو یک یک مشت و ترب و پیاز ہریک یک عدد کوفتہ از جملہ عرق برآرند و بار روغن کنجد چہار دام آمیختہ بجوشانند و فرود آوردہ قدرے سوم آمیزند بعدہ درم الاخوین گل ارمنی انزروت سفیدہ کاشغری بقدر دو دو ماشہ سودہ آمیختہ بدارند وقت حاجت در بینی چکانند و بر راس نیز بمالند و اگر نفعے نباشد فصد سر و مقدم دارند ٭

کماد

نافع صداع حار بادی کہ از مستفرغات و معدلات وغیرہ بالکلیہ زائل نشود بقیہ مادہ آن باستعمال این کماد بتمامہ منقطع گردد۔ آرد جو گل خطمی بابونہ سبوس گندم صندل سفید گل سرخ بنفشہ ہریک جزوے کوفتہ بیختہ با سرکہ انگوری و گلاب و آب تبا سفرم و روغن گل سرشتہ در پارچہ کتان بستہ بآتش گرم کردہ بر سر کماد نمایند و با وجود این کماد اگر زایل نشود درین حال معلوم میگردد کہ باقی مادہ زیادہ است برائے رفع آن ہر دو فصد صافن نمایند و حجامت ساق نہند و امر بدلک ہر دو قدم نمایند معمولی کماد جہت شقیقہ و اوجاع شدید و ریاح غلیظ را سود دارد از ذکائی وقادری۔ برگ مرزنجوش بابونہ ہریک دہ درم کوفتہ بیختہ بلعاب حلبہ سرشتہ تکمید نمایند کماد نافع از برائے صداع ریحی از مجالس نافع تخم شبت بابونہ پودینہ دشتی سداب بورہ ارمنی سبوس گندم ہمہ را کوفتہ در پارچہ بستہ گرم کردہ بر سر تکمید نمایند کماد کہ شقیقہ و اوجاع شدیدہ و ریاح غلیظہ را نافع از علاج الامراض مرزنجوش بابونہ نمک دہ درم نانخواہ اکلیل الملک کندر پنج درم کوفتہ بیختہ بلعاب حلبہ سرشتہ تکمید کنند ٭

گلقند نیلوفری

صداع و سعال را نافع ست بگیرند ورق نیلوفر تازہ یک رطل قند سفید مثل برورقہا گلاب پاشیدہ مالیدہ قند آمیختہ دہ روز در آفتاب نہند و ہر روز تحریک میدادہ باشند و گاہے تا بست روز در مہتاب گزاشتہ میشود و در خفقان حار و ماہیر انفع است از ذکائی ٭

کحل ہندی گویند کہ این انجن درد از آدہ شقیقہ بارہا بتجربہ رسیدہ پلپل گرد پیپل انگشتہ کمس ہر دو برابر و شیر زن لیمو دار باریک سائیدہ قرص نگاہدارند و قدرے در چشم کشند و قدرے در بینی چکانند از ذکائی منقول ٭

لخلخہ

مجرب و معمول این خاکسار برائے صداع و سرسام حار گل ارمنی گل نیلوفر صندل سفید ہریک یک ماشہ در عرق صندل دو تولہ سائیدہ آب کشنیز تر آب خیار سبز آب کدو سبز ہریک چہار تولہ اضافہ کردہ در شیشی دہن فراخ انداختہ متصل بینی حرکت دہند و چند نسخہ لخلخہ دیگر کہ صداع را نافع و سرسام خواہد آمد لخلخہ مانع عفونت و نافع صداع معمول استاد مرحوم و در شریفی و قادری ہم مرقوم است صندل سفید سودہ

کشنیز خشک گلاب سرکہ ممزوج نمودہ در ظرفے کنند و بویند ایضاً للصداع الصفراوی گل ارمنی صندل کافور آب کشنیز سرکہ گلاب بدستور متعارف بویند **نخلخلہ بارد** جہت صداع حار از ذکائی روغن گل روغن بنفشہ ہر واحد دو جزو سرکہ نصف جزو در شیشہ یا سبوچہ گلی حرکت دادہ بویانند و اگر خواہند کہ زیادہ تبرید نماید آب کاہو آب کشنیز سبز آب کدو و قدرے کافور ہم افزایند **ایضاً نخلخلہ** برائے صداع ضعف دماغی عنبر اشہب بروغن بنفشہ گداختہ آب سیب شیرین گلاب آب فرنجمشک در شیشہ کردہ بعمل آرند ۞

لازق

از حکیم محمد ہادی شیرازی نافع بصداع و مانع انصباب مواد و نزلات بچشم و حلق و سینہ و سائر اعضا حضض کی حضض ہندی پوش در بندی عصارہ مامیثا ہریک دو مثقال صمغ عربی مرکی دم الاخوین برگ مورد انزروت سفید ہریک مثقالے افیون زعفران ہریک دانگے و نیم کوفتہ بسفیدہ بیضہ مرغ سرشتہ اقراص سازند و وقت حاجت بسفیدہ تخم مرغ سودہ بر پارچہ کاغذ کہ سوزن بسیار در آن زدہ باشند مالیدہ بر صدغین بچسپانند **ایضاً** از معز الیہ شقیقہ برگ مورد مرکی صبر سقوطری حضض کی حضض ہندی صمغ عربی نشاستہ انزروت سفید سک لمسک کتیرا قوفل قشار کندر گلنار فارسی اقاقیا دم الاخوین شیاف مامیثا از ہریک یک جزو افیون دو جزو زعفران نیم جزو کوفتہ بیختہ بآب برگ مورد سرشتہ اقراص سازند و در وقت حاجت یک قرص را بسفیدہ تخم مرغ سودہ بر پارچہ کاغذی بشکل دینار چیدہ بسوزن سوراخ بسیار در آن کردہ و دوا را بر آن طلا نمودہ بر شریان صداع بچسپانند **لازق** برائے شقیقہ و عصابہ از بیاض والد مرحوم ۔ دار چینی افیون کوند تخم کاہو ہریک یک ماشہ زعفران دو سرخ بگلاب سائیدہ بر کاغذ مثل زر دوزی سوراخ کردہ بچسپانند بر پیشانی و صدغین **ایضاً** کہ معروف بلزاق الصدغین ہست و معمول جہت صداع و شقیقہ سر و شقیقہ عین از ذکائی افیون نیم درہم مرکی یک درہم تخم کاسنی تخم کاہو ہریک دو درہم حضض کی سہ درہم کوفتہ بیختہ بلعاب بذر قطونا سرشتہ بر دو خرقہ بدور گذاشتہ بر صدغین بچسپانند ۞

لطوخ

کہ شقیقہ و صداع را نافع بود از شریفی و ذکائی و قادری مر تخم کاہو ہریک یک درہم بذر البنج کتیرا ہریک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفتہ بیختہ بسرکہ سرشتہ بر کاغذ سوزن زدہ مالیدہ بر شقیقہ بچسپانند **ایضاً** معمول و مجرب کتیرا صمغ عربی تخم کاہو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین حضض گل سرخ افیون زعفران کوفتہ بیختہ در سفیدی تخم مرغ سرشتہ بدستور بچسپانند **ایضاً** مجرب و مستعمل بذر البنج تخم کاہو شیاف مامیثا فوفل صمغ بیخ لفاح ہریک یک ماشہ افیون نیم ماشہ گل سرخ انزروت ہریک یک ماشہ در آب برگ مورد و کشنیز سبز سائیدہ بر کاغذ سوزن زدہ بچسپانند **لطوخ** مجرب جہت درد شقیقہ کہ برائے بیگم ساختہ شدہ بود و معمول است گل سرخ کشنیز ہریک چہار ماشہ بابونہ سہ ماشہ بیخ لفاح یک و نیم ماشہ بذر البنج سہ ماشہ افیون یک ماشہ بیخ بنفشہ سہ ماشہ صندل سفید دو ماشہ روغن گل سہ و نیم تولہ ادویہ را شب در آب تر کردہ صبح بجوشانند و روغن گل آمیختہ باز بجوشانند کہ روغن بماند بعدہ بر پارچہ غلیظ مالیدہ بکار برند از علاج الامراض ۞

مطبوخ

نافع صداع و سرسام حار عناب دہ دانہ مویز منقی سپستان ہر واحد بست دانہ گل سرخ چار درہم آلو بخارا ہفت دانہ تمر ہندی چہار درہم بنفشہ نیلوفر تخم کاسنی ہر واحد دو درہم ترنجبین گلقند ہر واحد دہ درہم و اگر اسہال خواہند شیرخشت مع خیار شنبر علی قدر حاجت افزایند و اگر سرفہ باشد حوضات موقوف کردہ عوض آن تخم خطمی و اصل السوس و تخم خبازی افزایند منقول از مفتاح المجربات **مطبوخ** معمول برائے صداع و شقیقہ از معمولی بنفشہ اسطوخودوس گل سرخ ہریک سہ درہم و نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ چہارم بماند صاف کردہ یک عدد مربا ہلیلہ خوردہ بنوشند و اگر صداع بلغمی بود دو درہم مرزنجوش افزایند

منضج و مسہل بارد

عنب الثعلب گل بنفشہ گل تخم خطمی سفید شاہترہ تخم کاسنی نیم کوفتہ ہریک ہفت ماشہ گل نیلوفر پنج ماشہ عناب آلو بخارا ہریک پنجدانہ شب در آب گرم تر کنند

صباح مالیده صاف نموده گلقند دو توله در آن مالیده و باز صاف نموده بنوشند و جائیکه تپ شدید باشد احتیاج منضج نیست و در ایام [illegible] مسهل
از مغز فلوس هفت توله ترنجبین تمر هندی گلقند هر یک چهار توله شیرهٔ بادام پنجدانه در منضج اضافه نموده تنقیه کنند و اگر در روز مسهل تشنگی [illegible]
عنب الثعلب عرق کاسنی اندکی اندک بنوشند و غذا وقت دو پهر آش جو وقت سه پهر کهچڑی مونگ ملایم بخورند و اگر عرق [illegible]
و عنب الثعلب در صره بسته بیندازند و ترنجبین هر عرقیکه مطلوب باشد تیار نمایند و اگر احتیاج مسهل دیگر شود متواتر نه دهند بلکه در میان هر دو مسهل [illegible]
لعاب بهیدانه و شربت بنفشه و اسپغول کنند و اگر این مسهل سقی شود بازجهات وقت مغز فلوس گلقند ترنجبین تمر هندی در عرقیات مالیده صاف
نموده شیرهٔ بادام بالای آن ریخته بخورند و اگر مسهل عمل نکند از عرقیات گرم و اشیا فاتره رعایت کنند و بروز خوردن این مسهل خواب نشاید کرد
و کسی را که در مسهل عادت قی باشد پیش از مسهل بدو روز قی کنند تا معده پاک شود و در روز مسهل اول اندکی مقویات معده مانند شربت [illegible] تناول کنند

فائده در اکثر طبائع بوی خیارشنبر خوش نمی آید و موجب قی میشود پس بهتر آنست که مدبر کرده و پرورده استعمال نمایند و طریقش اینست که مغز
خیارشنبر را در گلاب یا عرق کیوڑه خیسانند چون نرم شود بمالند و از پارچه سفت بگذرانند و در ظرف گلی نو پهن کرده خشک نمایند و اوراق آن را جدا
کرده در گلهای خوشبو مثل راببیل و موتیا و یاسمین و نسرین و گلاب وغیره بگذارند چون گلها خشک شود تجدید نمایند هر روز صبح و شام تا آنکه [illegible]
خیارشنبر بوی گلها آید و مؤلف معمولی این ترکیب را اکثر ساخته بعمل آورده . **ایضاً** منضج صفرا نافع صداع و سرسام حار از معمولی [illegible] دانه
مویز منقی سپستان هر یک بست دانه گل سرخ سه درم نیلوفر بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم و اگر اسهال منظور بود آلوبخارا هفت دانه تمر هندی
چهار درم شیرخشت مع ترنجبین قدر حاجت افزایند و اگر سرفه باشد حموضات موقوف کرده عوض آن تخم خطمی خبازی اصل السوس افزایند .

منضج و مسهل گرم

که در صداع بلغمی مستعمل است در فصل لقوه و فالج خواهد آمد . **نوع دیگر** برای نضج و تلطیف ماده صداع بلغمی مختار صاحب خلاصه اصل السوس گاوزبان
بادیان ابریشم خام هر کدام یک درم سپستان مویز منقی هر کدام یک اوقیه تخم خطمی سیاه سه درم جوشانیده صاف نموده شربت اصول دو اوقیه حل کرده صبح و
شام دو حصه نموده بدهند تا سه روز بعد از آن پرسیاوشان سه درم فودنج بادیان مصطگی هر کدام یک درم جوشانیده صاف نموده گلقند یک اوقیه سکنجبین
ساده دو اوقیه حل کرده بدهند صبح و شام و باسفیدباج چوزه مرغ تغذیه فرمایند و بعد از ظهور نضج ماده را بمسهلات بلغم چون حب صبر و ایارج فیقرا [illegible]
استفراغ کنند و بعد از آن بار دیگر متوجه با نضاج و تلطیف گردیده اگر احتیاج شود باستفراغ باقی ماده را قلع نمایند آنگاه باستعمال غراغر و ضماد و استنشاق [illegible]

منضج و مسهل

صداع سوداوی از خلاصه بسفائج اسطوخودوس گاوزبان مویز منقی بادرنجبویه آلوبخارا افتیمون جوشانیده ترنجبین مالیده صاف نموده بنوشند و بعد
از نضج کامل حب افتیمون یا مطبوخ آن تنقیه نمایند و اگر سودا احتراقی باشد و علامات حرارت پیدا بود از استعمال ادویه گرم پرهیز باید بود و مادام [illegible]
که در آن گاوزبان مویز منقی خطمی مقشر پخته باشند چند روز باید داد و بعد از آن بهر استفراغ آلوبخارا دو اوقیه عناب سپستان هر کدام یک اوقیه [illegible]
زرشک بهیدانه هلیله کابلی هر یک سه درم بسفائج افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین و مغز فلوس مالیده صاف کرده
روغن بادام شیرین شربت شاهتره اضافه نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند یک مثقال غاریقون سفید و نیم مثقال لاجورد مغسول [illegible]
ایضاً منضج سودا از معمولی گاوزبان شاهتره بسفائج اسطوخودوس پرسیاوشان بادرنجبویه بنفشه بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس [illegible]
هر یک دو درم افتیمون در صره بسته دو مثقال عناب هفت دانه مویز منقی یک توله گلقند ده مثقال . **مسهل** برای صداع نزلی و وجع
صدغین از نوازل و کثرت آب دهن اسطوخودوس گاوزبان شاهتره هر یک چهار ماشه تخم خطمی پنج ماشه خبازی نکوفه هر یک چهار ماشه گل بنفشه
پنج ماشه پرسیاوشان چهار ماشه عناب پنج دانه سنا مکی توله فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه هلیله [illegible] شش ماشه .

معجون بنفشه

مسہل بلغم و صفرا نافع صداع از معمولی سنا مکی پنجاه درم ترنجبین موصوف گاؤزبان گل سرخ هر یک پنجدرم گل بنفشه گل نیلوفر مویز منقی هر یک ده درم ترنجبین سی درم شیرخشت بست و پنجدرم عسل پنجاه درم بگلاب قوام نمایند خوراک سه درم ❊ **معجون سنا** که اسهال برفق کند و جهت اقسام صداع مفید است بلیلہ کابلی گل سرخ ادرنجبویه گاؤزبان سنا مکی بنفشه انجیر زرد منقی اصل السوس عناب سپستان در سه پاؤ آب شب خیسانیده صبح بجوشانند چون ده درم باند صاف نموده قند سفید پاؤ آثار داخل کرده بقوام آرند و در آخر قوام کشمش یک پاؤ سائیده اضافه کنند ❊

معجون انطاکی

برای صداع بارد و تنقیه دماغ و تقویت حواس و نشاط و اصلاح معده سخت سودمند است و نفع آن بمداومت در صداع مزمن بتجربه رسیده [illegible] کشته افیمون گل سرخ گل بنفشه از هر یک هفت درم عود هندی پنج درم صبر غاریقون کبابه چینی هر یک چهار درم مرکی زعفران حلتیت هر یک سه درم صمغ را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و از دو درم تا چهار درم استعمال نمایند ❊

معجون فایق

شیخ داؤد گوید که از جالینوس است و منفعت بسیار دارد و اخلاط لزجه و محترقه اخراج مے نماید و صداع و خفقان را زائل میگرداند و قوتش تا یکسال باقی مے ماند قدر شربت از یک مثقال تا چهار مثقال از شریفی زنجبیل قرنفل مصطگی عود هندی جوز بوا دارچینی هر واحد یک درم سقمونیا چهار درم و نیم مغز بادام سنبل هر واحد هفت درم ترید [illegible] درم شربت سیب [illegible] مثقال معجون سازند و اگر درین معجون قرطم پنجدرم اضافه نمایند پس بعینه معجون لوزی خواهد شد **معجون** برای صداع مزمن از بیاض استاد مرحوم آمله مقشر هلیله سیاه هر یک دو تولہ گل سرخ چهار تولہ اسطوخودوس یک تولہ کشنیز خشک هشت تولہ با روغن بادام نیم پاؤ چرب کرده با دو چند عسل بسرشند شربت یک تولہ وقت خواب شب **ایضاً** معجون که در دشقیقه بارد و اکثر انواع صداع بارد را مجرب است از خلاصه سنا مکی قرنفل بسباسه انیسون نمک یک جزو مرکی گل سرخ نمک نیم جزو زعفران ربع مشک خالص ثمن کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت دو درم **ایضاً** که مداومت آن جهت شقیقه و صداع مزمن نافع بشرطیکه حرارت بر مزاج مریض زیاده نباشد از شریفی اسطوخودوس غاریقون ترنجبین سفید هر یک یک درم ایارج فیقرا سه درم نمک هندی سقمونیا مشوی شحم حنظل مصطگی انیسون پوست هلیله بلیله آمله هر یک پنجدرم همه را کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربت از سه درم تا شش درم ❊

معجون راحت

جهت صداع یبسی و امراض حاره و تپ دق نافع است از ذکائی کافور قیصوری نیم مثقال مروارید ناسفته یاقوت رمانی طباشیر قلمی هر یک نیم درم صندل سفید تخم شاهتره انجبار مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدوی شیرین تخم خشخاش سفید هر یک سه درم آمله مقشر حب الآس تخم کاهو تخم خرفه صمغ عربی زرشک بیدانه گل سرخ رب السوس هر یک چهار درم و نیم ترنجبین شش درم تخم کاسنی کشنیز هر یک هفت درم و نیم گلاب بید مشک هر یک هشت استار رب به شیرین رب انار شیرین هر یک ده استار شکر طبرزد دوازده استار آب کدو تازه آب هندوانه هر یک یک عدد آب عناب سبعی دانه ادویه خشک را کوفته بیخته بارب و آبها سرشته معجون سازند شربت یک مثقال **معجون دبید الورد** استعمال آن برای صداع بلغمی و بادی هر قسم که باشد نافع است نسخه آن در فصل استسقا خواهد آمد و نسخه دیگر در دبید الورد گذشته ❊

مفرح بارد

تقطیع میکند خمار آب خوردن را بعطش رو مے برد و نفع میکند باصحاب خفقان و ضعفاء قلوب از ذکائی کافور نیم مثقال بهمن سفید تخم فرنجمشک تخم شاهتره تخم خرفه بادرنجبویه تخم کاهو تخم کاسنی مغز تخم خیارین هر یک دو درم مروارید بسد کهربا گل گاؤزبان طباشیر سفید صندلین چوب کاوی هر واحد درم

گل سرخ گل نیلوفر ہریک دہ درم شکر طبرزد چہار درم بدستور سفوف سازند **مفرح کشتشیشہ** در منع صعود بخارات از مجربات است از بعضے نسخہائے
ذکائی تخم خشخاش سفید و سیاہ تخم کاہو مقشر تخم خرفہ مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم خیار و دراز مغز تخم خیار بادرنگ ہریک سہ درم گل سرخ صندل سفید
صندل سرخ طباشیر سفید ہریک دو درم کشنیز خشک مقشر برابر ہمہ اجزا کوفتہ بیختہ بشربت سیب و شربت بہی و قند سفید بموافق حاجت بقوام آرند
و در آخر قوام قدرے مشک و زعفران داخل نمایند **فائدہ** بدانند کہ استعمال زعفران در مفرحات و معجونات کہ برائے صداع محمود ورصد ہر قسم کہ باشد
محتاط است و حذاقان منع میکنند اگرچہ در بعضے نسخ معاجین و مفرحات یاقوتی ہا یافتہ شدہ چراکہ زعفران مصدع بخاصیت نوشتہ اند **نقوع**
نافع صداع حار ساذج و صفراوی نیز از معمولی عناب ہفت دانہ آلو بخارا دہ دانہ در عرق نیلوفر کہ بست و پنج مثقال باشد گرم کردہ خیسانند و صبح مالیدہ
صاف نمودہ در آن شیرہ مغز تخم کدو شیرین و شیرہ تخم کاہو ہریک یک مثقال سائیدہ باز صاف کردہ شربت بنفشہ دو تولہ آمیختہ بنوشند ؛
نقوع حامض کہ در صداع دموی بعد فصد سر سود و استعمال مطفیات خون در حالت اشتعال طبع یا احساس امتلاء مستعمل استاد مغفور است
پوست ہلیلہ زرد یازدہ درم مویز منقے پانزدہ درم تمر ہندی دہ درم آلو بخارا عناب بست دانہ مغز خیار شنبر ہفت درم ترنجبین بست درم پختہ
بنوشند **نقوع ہلیلہ** - جہت صداع صفراوی ہلیلہ زرد ہلیلہ کابلی مکلہ پنج درم آلو بخارا یازدہ دانہ سپستان پانزدہ دانہ عناب دہ دانہ زردآلو
چہار دانہ زرشک دو درم تمر ہندی دہ درم بنفشہ تخم کاسنی گل سرخ نیلوفر مکلہ دو درم شب تر نمایند صبح صاف نمودہ ترنجبین پانزدہ درم شیرخشت
ہفت درم مالیدہ صاف نمودہ بخورند **نقوع مسہل** معمول حکیم اکمل خان در صداع گرم و سرسام و برسام و ذات الجنب ترنجبین شیرخشت
ہریک چہار تولہ مغز فلوس خیار شنبر ہفت تولہ سہ چہار گہڑی عرق بید مشک و عرق بید سادہ عرق کاسنی عرق نیلوفر تر نمودہ مالیدہ صاف کردہ لعاب
اسبغول شیرہ مغز تخم کدو سہ شیرین شیرہ مغز تخم ہندوانہ ہریک یک تولہ روغن بادام شش ماشہ اضافہ کردہ بنوشانند **نطول** کہ اجود از آن نطول
حار سادہ مشہور نگشتہ از بیاض استاد علیہ الاعتماد روغن گل با نصف وزن او گلاب و ربع وزن آن سرکہ بر سر ریزند و روغن کدو و بنفشہ
در بینی چکانند و کافور و خیار و صندل محکوک ببویند **نطول** برائے صداع حار از موخر گل نیلوفر و بنفشہ خبازی پوست خشخاش جو مقشر جوشاندہ
با آب آن نطول نمایند و بر بخار آن انکباب کنند و ثفل آن سائیدہ ضماد سازند **نطول** نافع جہت صداع حار و تشنج یابس و جنون و سرسام
از عجالہ نافع بنفشہ تخم کدو نیم کوفتہ تخم کتان تخم خشخاش بنکو تخم خطمی کاہو گل سرخ برگ بید جو نیم کوفتہ در آب پختہ تنطیل نمایند ؛
نطول نافع برائے صداع حار صفراوی و سرسام صداعیکہ بہ آن بیخوابی باشد و بعد استفراغ تام نطل سے آید از علاج الامراض بنفشہ جو مقشر
جرادہ کدو برگ بید قطونا خرفہ خطمی سفید شاہسفرم کوکنار پوست بیخ لفاح تخم کاہو برگ بید گل سرخ از ہریک جزوے در آب پختہ جدا کردہ در طشتے
بریزند و شیر دختران داخل کردہ سر بیمار آن دارند و آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفل را بر سر ضماد کنند ؛
نطول کہ برائے صداع حار و بیخوابی نافعست از ذکائی بنفشہ جو نیکوفتہ برگ بید قطونا تخم خرفہ پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی
کاہو برگ بید گل سرخ جوشانیدہ سر بر بخار آن دارند و آبش بر سر ریزند و ثفلش بر سنگ صلایہ کردہ بروغن گل آمیختہ بلطیفہ بر یافوخ دارند و در
نسخہا تخم کدو نیکوفتہ و تخم کتان بجائے گل خشخاش و برگ بید قطونا مرقوم است **نطول** کہ نافع صداع بارد است از علاج الامراض و قادری سوسن
بابونہ اکلیل الملک بادرنجبویہ ساذج ہندی کشنیز جو و ثفل نیلوفر ہندی ہریک جزوے پختہ نطول نمایند ؛
نطول نافع صداع کہ از سوء مزاج بارد و ساذج یا مادی بود از کتاب مذکور بابونہ اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم نمام جند قوقی صعتر و رسنہ ترکی
در آب بپزند و نطول نمایند و سر بر بخار این مطبوخ داشتن و پارچہ نمدی ازین آب تر کردہ موضع را کماد کردن نیز نافع است و در نسخۂ دیگر شبت
فو تخم غار تیج عوض جند قوقی و روسنہ ترکی و قیصوم مرقوم است و وزن ہمہ مساوی است **ایضاً** منہ نافع صداع بلغمی بابونہ دشتی نمام بابونہ
اکلیل الملک تیج ارتی صعتر فارسی مرزنجوش برنجاسف برگ غار شبت علیہ اسطوخودوس در آب جوشانیدہ سر بر بخار آن دارند و آب آنرا نطول نمایند ؛

ایضاً دیگرے درد سر قوی که بنیاین دشوار چون عوارض حرارت بکثرت دید ند بگرفتن فصد قیفال یا حجامت حکم کردند با لجمله در ابتدا ایسے صیف با خراج خون و در ابتدا اسے اشتہا حکم مسہل کردند **ایضاً** زنے را صداع و درد سر و بازو و ضربان و ریزش نزله و سرفه بود منضج داده مسہل داده شد عناب شعلب گل سرخ اصل السوس عناب سپستان گاؤزبان پرسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی بعده روز مسہل سنا رکی نیز جوش داده صاف نموده مغز فلوس گلقند شیره بادام مالیده باز صاف کرده بنوشند چون از مغز فلوس کراہیت آمده استفراغ کرد در مسہل دیگر بجاے مغز فلوس ہلیله زرد و ہلیله سیاه ترید سفید اضافه کرده بعد از مسہلات ہمیله عناب سپستان خطمی خبازی پرسیاوشان جوش کرده دادند. روز دیگر خمیره خشخاش کوکنار اضافه شد و نزله بند نیز نہ باوه شد **ایضاً** و بعوق معتدل که در فصل سرفه ذکر خواہد یافت براے سرفه و نامس نزله که در آن ملک و با بجمہر بسیت و نسخه آن در امراض چشم در فصل نزول الماء خواہد آمد تیار کرده شد بعده مواد از دست راست دفع شد لیکن بدست چپ ہمان حالت و سرفه بود اصل السوس پرسیاوشان گاؤزبان نبات جوشانیده ہمراه بعوق مذکور داده شد **ایضاً** شخصے را نزله بند شده ریزش نمیشد و درد سر و ضربان بسیار و تپ نیز داشت گاؤزبان پنج ماشه گل گاؤزبان سه ماشه پرسیاوشان ہفت ماشه زعفران نیم ماشه کوکنار سرخ نبات توله در عرق مکوه پاؤ آثار جوشانیده خاکشی داخل کرده دادند و افیون زعفران قرنفل زنجبیل ہر یک یک ماشه در آب صمغ عربی سائیده بر کاغذ مثل روپیه تراشیده و سوزن زده لیپ نموده بر صدغین چسپانند و مکوه گل خطمی گل بابونه ہر یک یک توله سبوس گندم چہار توله اکلیل الملک یک توله برگ کنار پاؤ آثار در ده آثار آب جوشانیده پاشویه نمایند ازین تدبیر بسیار تخفیف شد روز دیگر باز ہمین نسخه داده شد **ایضاً** زنے را صداع بارد بود و بعد مسہلات این ضماد نوشتند قرنفل بزرالبنج ہر یک یک ماشه افیون نیم ماشه در آب سائیده نیم گرم ضماد نمایند **ایضاً** عورتے را صداع و ضربان بشدت بود مع تپ ہمیلانه سه ماشه گاؤزبان پنج ماشه سپستان نُه دانه کوکنار زعفران ہر یک یک ماشه در عرق نبات جوش داده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دادند و افیون بزرالبنج ہر یک یک ماشه کوکنار نیم ماشه کتیرا صمغ عربی اشق قرنفل ہر یک یک ماشه در سفیدی تخم مرغ سائیده نزله بند بر صدغین نہند **ایضاً** شخصے قلیه پز کشمیری درد در سر و ابرو داشت از مکوه گل بنفشه ہر یک ہفت ماشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی خبازی ہر یک پنج ماشه عناب چہار دانه سپستان نُه دانه اصل السوس پنج ماشه پرسیاوشان ہفت ماشه شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده گلقند سه توله داخل کرده منضج داده شد بعده دو سه روز گاؤزبان پنج ماشه بادیان ہفت ماشه گل گاؤزبان پنج ماشه بیخ کاسنی شگوفه ہفت ماشه اضافه کرده شد بعده در ہمین ادویه شاہتره نُه ماشه اسطوخودوس چہار ماشه سنا رکی توله پوست ہلیله زرد پنج ماشه پوست ہلیله کابلی پنج ماشه ہلیله سیاه شش ماشه مغز فلوس ہفت توله شکر سرخ چہار توله گلقند چہار توله روغن زرد شش ماشه اضافه کرده مسہل داده شد پس حب ایارج تیار کرده باز منضج داده حب بروغن بادام چرب ساخته دو گھڑی شب باقی مانده خورانیدند و صبح ہمان مطبوخ بے مغز فلوس داده شد ہمین طریق دو مسہل دیگر دادند نجات یافت **ایضاً** عورتے ہند و از شام در جبہه و صدغین درد شروع میشد گاؤزبان شاہتره اسطوخودوس خطمی خبازی عنب الثعلب گل بنفشه پرسیاوشان عناب جوشانیده گلقند دادند و کوکنار بزرالبنج عاقرقرحا کشنیز خشک ہموزن سائیده ضماد فرمودند سکنجبین در غرغره نماید داد. آنجا که ماده صفرا باشد و نزله نباشد مضائقه ندارد بعده روز مسہل سنا رکی ہلیلجات فلوس افزودند فرمودند در فقه یا بس ہلیلجات و اطریفلات مطلقاً در مسہل و غیر مسہل ممنوع است **ایضاً** شخصے بعد تخمه صداع و دوار و تاریکی پیش چشم داشت فرمودند گلاب بسیار نوشانند **ایضاً** کہو سے را صداع مع غثیان از دو روز بود آب تمر ہندی سود نداده فرمودند که از شرکت معده است امتلا و نبض دارد فصد باید کرد و آلو بخارا بعرق شاہتره مالیده بشیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند **ایضاً** صداع بشرکت معده مع لینت طبع کا اکثر بعد پنج شش دست آمدن صداع میشود فرمودند که تقویت معده باید کرد طباشیر دانه ہیل خرد سبز ہر یک یک ماشه سوده با آمله مربے سرشته بخورند بالائش شیره ہمیلانه بریان سه ماشه در عرق گاؤزبان عرق صندل عرق کاسنی ہر یک پنج توله بر آورده شربت بزوری شربت بہی ہر یک توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** - صداع با فساد خون اول فصد بعده عناب پنجدانه گل بنفشه چہار ماشه پوست ہلیله زرد کشنیز خشک

هریک شش ماشه شب ترکرده صبح خام مالیده صاف نموده نبات دو تولہ داخل کرده دادند باز منضج داده مسهل کردند **ایضاً** صداع با
فساد خون و داغ بر سر و گردن فصد سر رو فند لوچیپانیده شاهتره شش ماشه عناب پنجدانه قصب الذریره چهار ماشه پوست هلیله زرد شش ماشه
کشنیز خشک چهار ماشه تمرهندی سه تولہ شب در آب خیسانیده صبح مالیده صاف نموده گلقند داخل کرده بنوشند **ایضاً** درد سر و خون آمدن
از بینی قطره قطره فرمودند که گرمی دماغ است در آب برگ ساوت آب برگ شفتالو نیم یا صبر یا ایارج فیقرا حل کرده در بینی چکانند که معمول است **ایضاً**
شخصے را صداع سینه و خورده عمر کهول خفیف اللحم کمد اللون از مدتها این مرض داشت دفعةً راحت و دفعةً ظهور صعوبت مے نمود و فصل گرم
بود فرمودند هنوز بقایاے ماده دارد باز اول فصد سر رو و خون یا دسیر بگیرند بعده سپستان ده دانه خطمی شش ماشه خبازی اصل السوس
هریک چهار ماشه اسطوخودوس شش ماشه شب در آب گرم ترکرده صبح مالیده صاف نموده شیره تخم کاهو شش ماشه شیره تخم خیارین چهار ماشه شربت
بنفشه دو تولہ خاکشی شش ماشه دادند و قرص مثلث به آب سوده بر شقیقه ضماد نمایند و قرص صمغ سرمیں به نسخه معمولی بسازند **ایضاً** شقیقه
مع صداع و اغما عناب پنجدانه بهدانه سه ماشه در عرق عنب الثعلب پنجتوله عرق شاهتره پنج تولہ عرق نیلوفر پنجتوله جوشانیده شیره تخم کاهو
شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ داخل کرده دادند و نخلخه و باشویه معمول و حجامت کنانیدند **ایضاً** شقیقه از ماده دموی و صفراوی ابتداء
نفعا آب عناب لعاب بهدانه شیره کاهو و کشنیز خشک شربت نیلوفر دادند و طلاے تخم کاهو تخم خشخاش گل نیلوفر بذر البنج افیون زعفران صمغ عربی
مخرخشه شفتالو کوفته بخته در آب کوکنار بر پیشانی ضماد سازند **ایضاً** صداع شقیقه مرد جوان در شق ایمن بیقراری و کرب بهر قدر که روز برمے آمد
بیقراری و درد زیاده میشد اول نقوع عناب بنفشه گاوزبان وغیره سود نکرده آخر الامر ایارج فیقرا سوده با طریفل صغیر بالائش گاوزبان
عناب بنفشه در عرقیات جوشانیده خمیره بنفشه مالیده صاف نموده داده شد و بخور رسند و در بینی گرفته قارسے بعد دو سه روز طبع نرم شده نجات
یافت و در یک هفته چاق شد **ایضاً** زنے پیر را درد شقیقه و درد چشم بسبب نزله بود اول حکیم شریف خان صاحب عنب الثعلب هفت ماشه گل بنفشه نه ماشه
گل نیلوفر گل سرخ هریک پنج ماشه عناب چهار عدد سپستان نه دانه شاهتره هفت ماشه شب در آب گرم ترکرده صبح مالیده صاف نموده نبات دو تولہ داخل
کرده دادند و نزله بند و از سال چهار ده علق فرمودند بعده سوزش چشم بود داطریفل کشنیزی تولہ اسطوخودوس یک ماشه کوکنار نیم ماشه بهم آمیخته همراه
عرق بکوه هر دو وقت داده شد روز دیگر عناب چهار دانه سپستان نه دانه خطمی خبازی هریک هفت ماشه گل بنفشه نه ماشه اصل السوس دو ماشه
گاوزبان سه ماشه شب در آب گرم ترکرده صبح مالیده مع شربت بنفشه دو تولہ دادند **ایضاً** عورتے را شقیقه بسبب غسل نمودن و شستن سر عارض شده
و غلبه ریزش بسیار گردید چشم گران و سرخ شد اسطوخودوس دو ماشه بادیان شش ماشه شکر سرخ دو تولہ در آب جوشانیده صاف کرده
دادند و از سبوس گندم و نمک تکمید سر فرمودند و تا س تنباکو نیز داده شد در دو سه روز صحت کلی حاصل شد **ایضاً** شقیقه با هیجان درد و نزله
عناب پنجعدد گل بنفشه چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده صاف نموده شیره تخم خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی شش ماشه داخل کرده
بنوشند و جدوار یک ماشه صندل [illegible] دو ماشه بگلاب و سرکه سوده بر شقیقه ضماد نمایند و پوست کوکنار گلنار عنب الثعلب کشنیز خشک هریک چهار ماشه
جوشانیده غرغره نمایند روز دوم آب کشنیز تازه لعاب اسپغول سکنجبین رب توت داخل کرده مضمضه نمایند ◆

فصل دوم در عصابه

واین دردیست که در میان هردو ابرو و یکے از آن متصل بعضلهاے پیشانی عارض شود و سببش یا صعود بخارات اخلاط گرم است و بند شدن و
اندرین سه صنع یا وقوع گرمی فقط در آن محل و نشان اول اینکه مریض بر رو افتاده باشد و بر کشادن چشم قادر نباشد و پندارد که پیشانی سے طرقه
و علامت قسم ثانی آنکه درد به برو دلطلوع خورشید شروع گردد تا دوپهر در ترقی باشد و بعد زوال آفتاب رو بکمی نهد و در شب زایل گردد و باز صبح آغاز کند

علاج در اول فصد سر رو نمایند و آنچه در صداع حار گذشته قبل از آن و سرکه و کافور بو یا نند و ساق و کف پا بمالند و اغذیه ترش که از انار و غوره و
و آلو بخارا و خرفه با سرکه و قند ساخته باشند دهند و ماء الشعیر و ماء الجبن بسیار مفید است و در آنچه که از گرمی فقط بود و دادن تبرید و تفتیح سرسام از خارج و کافور
در روغن گل حل کرده و در بینی چکانیدن کفایت دارد **مرکبات** - **لازق** که برای عصابه نافع است در فصل صداع ذکر یافته **ماء الشعیر**
یعنی آش جو طریق تحقیق آن در صداع گذشت **ماء الجبن** طریقش در مالیخولیا خواهد آمد

فصل سوم در حس

و این مرضیست که بیمار در دماغ خارش یابد بسبب الم و چون سر وی بیفشارند یا چیزی گران بر سر نهند یا آب گرم بر آن ریزند خوش آید سببش ارتفاع
اجزاء حاره لذاعه الیل المقداریست که بصداع نرساند **علاج** تدبیریکه در صداع حار ذکر یافته بکار برند و دیگر اشیای سرد و تر مثل ماء الجبن
و لعاب اسپغول و تخم مرو با شربت بنفشه و شربت خشخاش بنوشند و ماء القرع و آب هندوانه و شیرینه با قند سفید مفید بود و اگر حاجت تنقیه شود
مسهل بارد دهند و اگر افتیمون و افسنتین و هلیله زرد نیز در مسهل افزایند سودمند بود و بعد از آن تخم شاهتره کوفته بیخته با قند سفوف سازند و با طلیه
و نطولات و روغنهای سرد توجه نمایند و تا جائیکه خون غالب باشد فصد توان کرد

مرکبات

سفوف که برای حس دماغی بغایت مفید است بذر شاهتره کشنیز خشک طباشیر برابر نبات مساوی همه سفوف کرده بخورند **کماد** نافع مرض حس و ثقل
شعیر صندل خطمی سفید گل سرخ برابر سرکه آمیخته نیمگرم کماد نمایند منقول از مفتاح المجربات **شربت بنفشه** در زکام و نزله و شربت خشخاش در فصل
سعال خواهد آمد **ماء الجبن** و **ماء القرع** در فصل مالیخولیا ذکر خواهد یافت **مسهل بارد** در صداع مذکور شد

فصل چهارم در سرسام

یعنی ورم دماغ یا پرده‌های آن علامت و علاج هر یک از اقسام آن جدا جدا مذکور گردد و هذیان و فساد ذهن و عدم هوش و تپ در جمله لازم و
تدبیر کلی نافع جمله انواع آن اینست که هرگاه اختلاط عقل ابتدا نماید پس اگر مانع قوی نباشد مبادرت بسوی فصد قیفال باید کرد و اگر ماده شدید القوه
بسوی راس باشد درین صورت فصد اکحل بلکه باسلیق اولیست و اخراج خون بقدر صالح مناسب و اگر قوت مریض و حال مقتضی باشد فصد
جبهه بعد فصد قیفال بکشایند و فصد روز اول و ثالث کنند و در رابع اسهال ضروریست و بعد فصد استعمال حقنه نرم نیز مناسب بود و استعمال
لخلخه سریع الاثر است و مالیدن و بستن پایها در جذب ماده انفع الاشیاست و پاشویه بدستور و حجامت ساقین با شرط در خونی و بے شرط در غیر آن
نافع ترین تدبیر است و تدهین بروغن گل و سرکه نافع است مطلقا و چون تپ لازم این مرض است تدبیر تپ مد نظر دارند و قصد تنویم بنطولات و
سعوطات اهم مطالب است و در نطول که جهت نوم استعمال نمایند خشخاش اندازند و برای اصلاح آن اندکی بابونه نیز اضافه نمایند و خانه معتدل
الهوا باید خالی از تصویرات و از اشیای براق و باید که جلیس مریض مردم ظریف و شفیق و حسین باشند تا بسبب ایشان از اضطراب محفوظ
ماند و عصابه بر سر مریض محکم نبندند تا از اضطراب حرکات و انتشو و هرگاه علت از ابتدا تجاوز کند و از هفت روز درگذرد و حرکات مفرط
ساکن شوند یا سبات عارض گردد و مبردات قوی خصوصا خشخاش هرگز استعمال ننمایند و درین هنگام بودینه و نمام و اکلیل الملک و امثال آن
در نطولات افزایند و لعاب تخم کتان با آب و روغن زیت بر سر باید مالید و بدن بیمار را بروغن زیت نیمگرم باید داشت و اگر بسبب فقدان
عقل و ضعف حس بول فراموش کرده باشد مدرات نوشانند و مثانه او را بروغن زیت نیمگرم و امثال آن مانند روغن گل و شبت و بابونه مالند

ابن ازآن آبیکه درآن بابونه جوشانیده باشند نطول بایکرد و شانه را بست باید مالید تا آثار حاصل آید و تخم و آب سرد و شمس و حنظل راست قوی به حضر سرسام
و در حمی حاده رقت بود و ثقل راس و شدت صداع و تنفر بیمار از روشنی علامت قوی حدوث سرسام است اشاره اعجاج فهم سرسام قاتل است اگر عقب او خفت
رونمد و دموع ردی است بیمار از علمین و احد و انثییه بول مهلک است چون گوهر دماغ بیمار سانده در روز چهارم بکشند و اگر ازین تجاوز کرد امید خلاص باشد
و دوام ثقل در سینه و سر و جهد و شدت تشنج و سقی زنگاری در سرسام دلیل موت است و ایضا سوء تنفس و تنحوص چشم و تواتر نفس و تقطیر بول هرگاه در حی مزمن
عارض گردد بیمار هلاک شود و قال الشیخ اکثر من یموت بالسرسام یموت لافت فی النفس ؂

سرسام حار

اگر از خون بود سرسام دموی و قرانیطس گویند و اگر از صفرا باشد سرسام صفراوی و قرانیطس خالص نامند علامت دموی تپ گرم و هذیان مع خنده و سرخی
چشم و سیلان اشک و عظم نبض است و نشان صفراوی شدت تپ و کثرت هذیان مع غضب و بدخلقی و اضطراب و بیخوابی و زردی رو و چشم و سرعت
نبض **علاج** بعد از فصد سر و تبرید و ضماد و سعوط و لخلخه و پاشویه و غیره تدبیریکه در صداع حار ذکر یافته بعمل آرند و حلب لبن بر راس و سعوط لبن النسا
مع زعفران و شرب لعاب بزر قطونا مع شکر بالغ النفع است و در صفراوی رعایت بجانب لطیفه بیشتر و در دموی عنایت بطرف تحلیل اکثر نمایند و غذا
ماء الشعیر با شربت بنفشه و یا شربت خشخاش و یا شربت انار مناسب بود و اگر قوت ضعیف و منتهاے مرض بعید دانند بخورانیدن بقولات بارده
رخصت باید داد و بگیرند آرد مونگ پاؤ آثار و شیر گاؤ یا وا آثار آرد را در شیر مالیده نان از یک طرف خام و از یک طرف پخته سر را بروغن گل چرب کرده
از طرف خام بر سر ببندند و بگذارند و اگر باز احتیاج افتد مکرر عمل نمایند که بسرسام نفع کلی میدهد حتی که بعد ده روز و اگر به تنقیه حاجت افتد
روز هشتم مسهل بارد که در صداع گذشته و یا بگیرد طبیخات مناسب تنقیه نمایند و اگر طبع نرم شود و این نرمی از بحران نباشد آب پست جو با گل ارمنی
و صمغ عربی یا اقراص طباشیر با رب به و رب سیب و گلاب بدهند و صندل و گل سرخ با گلاب و آب برگ انگور بر شکم ضماد نمایند و اگر مرض بطول انجامد
و در قوت احتمال باشد بفصد رگ پیشانی و حجامت ساقین مبادرت کنند و اکثار آشامیدن گل بنفشه و شربت آن درین وقت بغایت سودمند است
و اگر بیداری مفرط عارض شود و از علامات بحران نباشد لازم که حیلها خواب آورانگیزند و شربت خشخاش و تخم خشخاش با شکر بدهند و سعوطات کما ذکر
و نطولات منوم که در آن کاهو و پوست خشخاش و تراشه کدو و غیره باشد بکار برند و اگر بسبب ذهول طبیعت و تصاعد ابخره سبات قوی لاحق گردد
نشانهاے بحران ظاهر نباشد بهر کیف او را بیدار دارند و دست و پاے او را بحقنی مالند و موی سر او بکشند و هرگاه مرض نقصان پذیرد و
هذیان باقی باشد در حالت ضعف قوت شیر زنان و در صورت بقاے قوت شیر بز بر سر دوشند و حیله از ساختن سر را بنطولات معتدل چون اصل السوس
و بنفشه و بابونه و شبت بشویند باز دوشند و باز نطول نمایند بهمین طریق چند روز و گاهے قرانیطس بلیثرغس منتقل گردد و بعلاجش علاج کنند و باشد
که در آخر سرسام زبان بسبب نزول ماده گرفته شود و بیمار بر تکلم قادر نباشد درین وقت نطولے که گل بابونه اکلیل الملک سبوس گندم گل بنفشه
جوشانیده باشند بر سر و گردن نطول نمایند و سر به بخاران دارند و صاحب خلاصه گوید که مکرر دیده شد که ماده سرسام به بحران انتقالے یافت ریخته
در زیر جلد باعث اورام عظیمه صلبه گردیده و از مداومت نطلیه آب کشنیز تازه به تحلیل رفت **و باید دانست** که گاہے هذیان و اختلاط ذهن
در حمیات محرقه و تپ ها نوبت و جز آن بسبب تصاعد ابخره بے ورم دماغ نیز عارض میشود و این را سرسام غیر حقیقی گویند و تدبیرش ازاله
سبب است و تقویت دماغ و صرف عرقیات و اشربه و سعوط بارده کافی است و پاشویه و حجامت ساقین بے شرط ابخره فرود آرد و لخلخه
تقویت دماغ دهد بکار برند و اطریفل کشنیزی همراه تمر هندی و آلو بخارا نافع است و بعضے گویند که در سرسام غیر حقیقی خون بسیار گیرند و زمتهم
یک ماشه صندل سوده یک نیم ماشه طباشیر دو ماشه در شربت انارین بلیسانند بالایش شیره خرفه و تخم کدو و خیارین زرشک زرد
آلو عرق بید مشک و گلاب بیا آورده کشنیز خشک زیر اخل کرده جوشانیده تا بر سر که نیم تولہ و گلاب نیم پاؤ آمیخته باضافه گل ارمنی هفت ماشه نوشیدن

فائده میکند و گل سفید در گلاب سائیده ضماد سازند و نخلخه بارده بکار برند غذا اسفاناخ منقول از حکیم بایزید ۞

سرسام بارد

اگر از ماده سودا بود و این کمتر افتد و بمالیخولیا میگردد به سرسام سوداوی گویند و اگر از بلغم باشد سرسام بلغمی و لیثرغس خوانند علامت سرسام سوداوی
هذیان مع خوف و فزع و گریه و خشکی دماغ و زبان و کثرت تنفس و شخوص چشم و تپ نرم و ظهور تغیر شدید در ربع و صغر و صلابت و اختلاف نبض
و علامت لیثرغس تپ نرم دایمی و نسیان و سبات از نفخ و اختلاط عقل و آب دهن و ظهور تنفس و عظم و تفاوت نبض و کثرت تثاوب و باشد که بسبب
نسیان دهن کشاده ماند و کسل در جمیع افعال خاصه در جواب سخن و حرکت پلک و باشد که بسبب استرخاء و ضعف اعصاب لرزه در بدن پدید آید چه
گاه باشد که تپ محسوس شود **علاج** در سوداوی اگر مانعی قوی نباشد فصد کنند و تبرید و ترطیب دماغ از ادویه و اغذیه نمایند بعد تنقیح ماده مسهل
و حب افتیمون تنقیه سودا نمایند بطریقیکه در مالیخولیا سوداوی مذکور گردد و بهر تبرید و ترطیب با ماء الشعیر و جهت تقطیع و تلطیف ماده سکنجبین که بسیار ترش نبود
مناسب است و بعد تنقیه ضمادات و نطولات مرطبه بکار برند و روغن کدو و بنفشه و نیلوفر و بابونه بمالند و شیر دختران بر سر دوشند و باقی تدابیر حسب
حاجت از آنچه در سرسام حار ذکر یافته بعمل آرند و در سرسام بلغمی یعنی لیثرغس ایضاً اگر مانعی نبود فصد قیفال نمایند و بهر نضج ماده منضج گرم یا ماء الاصول
دهند و طلا و ضماد و سعوط و پاشویه و غیره بکار برند و پوست سر نرخاله گرم گرم یا مرغ ذبح نموده بنوعی که خونش بیرون نرود و شکم شگافته گرم گرم بر سر نهند
و بیمار را بخانه روشن دارند و بر مرغ بخردل و عسل آلوده در حلق انداخته سقی آورند و گلقند شکری مع مصطگی نافع است و کذلک شربت بادرنجبویه
شربت اسطوخودوس و روز ششم از مسهل گرم موجب ایارج که شب خورانیده باشند تنقیه نمایند و در صورت بیهوشی آب نیمگرم و نمک حقنه کنند تا افاقه
شود و پس دوا بدهند و بعد از تنقیه فلاسفه و فلافلی و سنجرنیا دهند و مصطگی اسطوخودوس هر یک دو باشه سوده در گلقند آمیخته بخورانند و عنبر
چند بیدستر و قرنفل و جدوار و غیره خورانیدن فائده میکند و در ابتدا سرکه و روغن گل بر سر طلا نمایند و روز سوم بجای سرکه سرکه عنصل و حنا
قدری بیفزایند و همچنین طلا مثل خردل و عاقرقرحا و عود الصلیب و تعطیس آبها و شیم حنظل و فرفیون و تحمید نمایند و از آب سرد شست پرهیز
باشند و بدن را بروغن زیت و بوره ارمنی و تخم اسپغره و تخم نازبون و فلفل و عاقرقرحا خوب بمالند و هرگاه مرض با نتها رسد ضمادات محلل
بجهت استفراغ مواد استعمال نمایند و نطولات قوی التحلیل و شمومات و سعوطات بعد از تنقیه بکار برند و غرغره تا بجایکه اندر آن زوفا خشک و
نانخواه و پودینه و صعتر جوشانیده باشند سودمند است و پیاز عنصل تازه بر سر مالیدن شدید النفع است و ایضاً پیش از تنقیه گاه گاه اطریفل و ایارج
فیقرا بعسل [illegible] دهند و ایارج فیقرا با سکنجبین [illegible] غرغره همیکنند و چون در خواب مستغرق شود موی سر پیشانی [illegible] کنند و محاجم
[illegible] بر قفای گردن نهند و بهر حیله بیدار سازند و پیوسته اطراف او را بسختی چندان بمالند که سرخ شوند و الم آن در بیمار دریابد و هر دو ساق و
ساعد او را بعصابه محکم ببندند و کف پاهای او را به بوره ارمنی و عاقرقرحا و روغن سوسن نیکو بمالند و غذا از اول تا انتها نخود آب با زیره و دارچینی و
نخودآب پخته و در انحطاط شوربای کبوتر و گنجشک با مصالحه حار پخته و هرگاه علامت درازی گردد و خدر و ارتعاش در بدن مستولی شود ایارج
لوغاذیا بقدر چهار مثقال همراه مطبوخ افتیمون و تخم کرفس و مویز منقی بدهند و دیگر ایارجات کبار باید داد و بعد از آن اطلیه و کمادات بر سر
استعمال کنند و در روغن قسط اندکی جندبیدستر حل کرده بر سر بمالند و فرفیون و جندبیدستر بو یانند لیکن آنجا که تپ باشد و در نهایت شدت
عظیم یابند و فصل گرما و بلد حار بود در این صورت از ادویه قوی الحرارت و استعمال ایارجات کبار دست کوتاه دارند و هر صباح گلقند شکری
هفت درم باید داد و بعد از آن ماء الشعیر که با زوفا و بادیان و غیره حسب اقتضای حال و مشاهده مراتب حرارت تپ پخته باشند با سکنجبین بدهند
در این حال سودمند است و دیگر تدابیر چون بستن ساق و ساعد و مالیدن پاها به روغن سوسن و تقویت دماغ و جذب مواد به اسفل بحال خود
موقوف برای طبیب است و چون نسیان لازم این مرض است مدام بیمار را به دفع بول و براز [illegible] خبردار باید ساخت و نه لولا [illegible] بول

برشانه او باید ریخت و شکم و مثانه او را بدست باید مالید **فائده** ورم حار که در دماغ صبیان عارض شود علامتش مانند علامات فرو نشستن تارک سر و عدم سیری از آب و زردی رنگ و درد چشم و حلق بود تدبیرش تبرید و ترطیب دماغ بتضمید پوست کدو تره و خیار و خرفه و روغن گل و قدرے سرکه و زردی بیضه و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز نمایند و هرگاه گرم شود ضماد را تبدیل کنند و اسهال درین مرض خوب نیست پس اگر عارض شود و چشم بگوزد و بلیله درست را در آب بجوشانند که نرم شود پس برآورده صلایه نمایند و بر تارک سر ضماد ساخته پارچه بر آن بربندند و مکرر بعمل آرند نفع تمام دهد و همچنین ضماد آمله که آمله را آب سائیده با آب کدو و روغن گل و زرده تخم مرغ بر تارک سر گذارند و مروارید سائیده طباشیر سوده زہر مهره سوده زر ورق سوده از هریک دو سرخ همه را بخورانند بعد از آن شیره خرفه سیاه بریان شیره تخم کاهو در عرق بارتنگ و عرق کیوڑه و گلاب برآورده رب به شیرین شربت انار شیرین داخل کرده بارتنگ بریان بالاے آن ریخته بخورانند و نشاسته با اندک سرکه و عنب الثعلب و روغن گل طلا کردن نافع بود و حنا بر کف دست و پاے بستن و دست و پاے او را در آب سرد داشتن مفید بود و در صورت قبض طبیعت از آب کدو یا شیر خشت یا آب عناب یا شیر خشت نافع بود و مرضعه را لبست جو و مانند آن هرچه ذی قبض بود بخورانند و تقلیل غذا نمایند •

مفردات

بنفشه جو مقشر کوفته اکلیل الملک جوشانیده بر سر نطول کردن و شربت بنفشه نوشیدن و نان سفید مغسول بشکر شیرین کرده خوردن در سرسام حار مجرب سویدی ست **دیگر** خردل کوفته بآب ترنجشک سرشته بعد حلق راس بر یافوخ ضماد کردن در لیثرغس مجرب وست **دیگر** مالیدن جندبیدستر بر سر صاحب لیثرغس و بو یانیدن آن نافع بود و تعطیس بشحم حنظل موجب برء از لیثرغس است و دلک هر دو ساق و هر دو پا بسرکه عنصل مفید **دیگر** که مجرب و معمول استاد است مرغ زنده را شکم بر سر مریض بشگافند که خون بر سر مریض افتد و گرما گرم بر سر مریض بندند و قتیکه سرد شود دور کنند و مکرر بعمل آرند بغایت نافع است اقسام سرسام خصوص بارد را و همچنین حکم کبوتر بچه است **دیگر** که چون بر سر صاحب لیثرغس گزارند تحلیل مادۀ بلغم کند و اگر بر بنا قها و را نهاے او نهند جذب ماده نماید عنصل تازه در هاون سنگین نرم بکوبند و بسرکه حل کرده ضماد نمایند از بیاض استاد ذکائی **دیگر** که تقطیع بلغم میکند و از براے لیثرغس نافع است از علاج الامراض قادری موے سر انسان سوزند و باریک سازند و بسرکه مخلوط کرده بر پیشانی طلا نمایند **دیگر** نافع از براے لیثرغس بابونه بکوبند و بسرکه سرشته بر پیشانی ضماد نمایند **دیگر** منضج مادۀ سرسام بلغمی از خلاصه زیره کرمانی جوشانیده گلقند عسلی مالیده صاف نموده هر صباح بدهند •

مرکبات

انکبابیکه سرسام گرم و بیخوابی را نافع ست نسخه آن در صداع گزشت **اطریفل کشنیزی** که در سرسام غیر حقیقی مفید هند در فصل صداع ذکر یافت **اطریفل کبیر و ایارج فیقرا** که در سرسام بلغمی مستعمل هر دو در صداع گزشت **ایارج لوغاذیا** نافع لیثرغس نسخه آن در صداع گزشته **یا شوبه بارد و حار** که در اقسام سرسام معمول است در فصل صداع ذکر یافت •

بخور

که لیثرغس را روز سوم بکار آید از قادری و شریفی و ذکائی حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه بجوشانند نزدیک بینی دارند قطع اخلاط کند و در مقام المجربات بابونه مرزنجوش بادیان نیز درین نسخه داخل است **نسخه کہ براے سرسام حار** از مطب بعد فصد سر و عرق شاهتره عرق نیلوفر گلاب هریک چهار توله مع بیدمشک شربت انار شیرین دو دو توله و در غلبه صفرا آلو بخارا ده دانه تمر هندی سه توله در مهاد ونخاله معمولی نمایند و در بنفشه نیلوفر هریک شش ماشه آلو بخارا ده دانه عناب پنجدانه سپستان نه دانه گل سرخ شش ماشه و در غلبه صفرا تمر هندی مغز تخم کدو با و بعد استفراغ اخلاط غرض و تلیین طبع برگ سناے مکی یک توله افزوده شود مغز فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله گلقند دو توله و مغز

بادام مقشر پاشنه باز کاهی گل گاؤزبان گل نیلوفر هر یک سه ماشه گل سرخ چهار ماشه خیارین مقشر شش ماشه کوفته در آب جوشانیده شیره مغز تخم کدوی
شیرین شربت دینار و دهند و یا شویه اگر مرض دماغ حار بود دانه برگ کنار چهار توله تخالهٔ گندم پاؤ آثار گل بنفشه خطمی سپیدسا ده هر یک دو توله نمک شور
قدری به دستور در آب ده پانزده آثار جوشانیده بعمل آرند و اگر مرض بارد دماغی بود و لیثرغس باشد پاشویه با بونه مرزنجوش عنب الثعلب
اکلیل الملک هر یک دو توله سبوس گندم پاؤ آثار جوشانیده بکار برند و نطخه حب الآس سازند چنانچه در حکایات هم خواهد آمد **ایضاً** - برای
سرسام حار از خلاصه بعد از فصد آب انار شیرین و ترش با جلاب یا شربت تمر هندی باهند و باندک شور بای چوزهٔ مرغ آب غوره یا آب انار
غذا کنند و در روز دویم عرقیات مناسب با شربت عناب و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و لعاب اسپغول و خاکشی دهند و در صورتیکه شدت باشد
ماء القرع و ماء الخیار بقدر چهار اوقیه باده درم تخم خرفه مسحوق و نیم درم طباشیر بدهند و ترشی ترنج با جلاب ممزوج نموده یا لعاب اسپغول باندک روغن
بادام شیرین و نبات سفید در شدت ضعف و گرمی هوا هر ساعت اندک اندک میل نمایند و در روز هشتم ملین دهند و اگر بر مریض استعمال حقنه آسان
باشد بنا بر جذب مواد با سفل بهتر از مسهل است و ایضاً نوشته که اگر قوت قوی یا بند چندان خون از فصد بگیرند که بغشی انجامد و خاصه در سرسام
دموی و در کودکان حجامت در میان دو شانه کافی است **ترکیبی** که در سرسام و غشی بکار آید منقول از بیاض استاد - آرد مونگ سه پاؤ
بگیرند و آن را در لبن بقر خمیر کرده سه بخش نموده سه نان سازند و پهنایش بمقداری کنند که تمام سر را فرا گیرد و بر تابه نهاده از یک طرف بپزند
و بطرف خام روغن گل مالیده بر سر علیل ببندند و بعد از یکپاس آن را دور کرده نان دیگر بپزند و بدستور بعمل آرند و بعد از یکپاس همچنان نان سومی را
بکار برند و بعضی اطبا بجای روغن گل زردهٔ بیضهٔ مرغ عند احساس برودت و بلغمیة بکار داشته اند و نفع بین بمشاهده رسیده ؛
جوشانده - برای سرسام بعد فصد سر و بهیدانه خطمی خبازی سپستان گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند
حب اقلیمون - که سرسام سوداوی را نافع است در فصل مالیخولیا خواهد آمد ؛

حقنهٔ نرم

که در سرسام گرم روز هشتم بکار آید از خلاصه جو مقشر نیکوفته بست درم بنفشه خشک پنجاه درم سپستان سی عدد عناب ده عدد در سه رطل آب
بجوشانند تا بیک رطل باند نیم رطل از آن صاف نموده ده درم مغز فلوس حل کرده و صاف نموده روغن بنفشه یک اوقیه و نمک سوده یک نیم درم
اضافه کرده حقنه نمایند و در آنجا که احتمال مسهل و حقنه نبود و در طبیعت قبض باشد شیاف از تخم خطمی و بورهٔ ارمنی و شکر سرخ ساخته بکار برند
ایضاً - که مستعمل است در سرسام حار صفراوی و غیره از شریفی آب کشنیز سبز دو اوقیه لعاب بذر قطونا یک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدوی شیرین
از هر یک یک اوقیه همه را یکجا کرده خوب بهم زنند و بدستور بکیه در سکته مذکور گردد حقنه کنند ؛ **حقنه** - که لیثرغس را کثیر النفع است از حکیم علی
شحم حنظل قرطم نیکوفته کتان تخم انجره پوست بیخ کبر فودنج دشتی هر یک کفی در سه رطل آب بپزند چون یک رطل باند صاف کرده نصف رطل از این
گرفته همراه نیم اوقیه زیت حقنه کنند و نسخه دیگر حقنه که بلیثرغس نافع در فصل سکته خواهد آمد ؛

دوای سرسام حار

لعاب بهیدانه شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین شیرهٔ خیارین عرق نیلوفر عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه شربت نیلوفر داخل کرده
خاکشی پاشیده بنوشند صبح و پاشویه معمولی کنند و بجهت شام لعاب بهیدانه شیرهٔ تخم کاهو عرق کیوڑه عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر شربت نیلوفر
خاکشی پاشیده بنوشند **ایضاً** لعاب بهیدانه لعاب اسپغول شیرهٔ تخم تربوز عرق کیوڑه عرق گاؤزبان عرق کدو عرق نیلوفر شربت نیلوفر
داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند صبح و بجهت شام شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم خرفه زیاده کنند غذا آش جو و از گل نیلوفر سبوس گندم نمک طعام
برگ کنار برگ پالک جوش داده پاشویه نمایند ؛ **لوح یکه معمول** مغز تخم تربوز مغز تخم کدوی شیرین سوده قدری روغن گل انداخته

کشنیز خشک تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرفہ مغز تخم کدو ہر یک سہ درم کوفتہ در رطلے آب مذکور بیندازند و باندازۂ دو ساعت نگاہدارند بعدہ صاف
کردہ بنوشانند فانہ من الخواص العجیبۃ ۞ **منضج و مسہل گرم** کہ در لیثرغس مستعمل ہست در فصل لقوہ و فالج خواہد آمد ۞

ماء الاصول

کہ برائے نضج مادہ در لیثرغس بکار آید از خلاصہ پوست بیخ کرفس بیخ بادیان از ہر یک دہ درم تخم کرفس بادیان انیسون ہر یک سہ درم مصطگی
سنبل الطیب ہر کدام یک درم اسارون سلیخہ ہر کدام یک نیم درم بیخ اذخر فقاح اذخر اسطوخودوس ہر یک سہ درم مویز منقی بست درم ہمہ را
در سہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ دہ درم گلقند شکری در چہل درم ازین ماء الاصول حل کردہ صاف نمودہ یک درم روغن بادام
شیرین اضافہ کردہ بنوشند و بعد از چہار دہ روز کہ نضج کامل پدید آید بحقنۂ حادہ یا بطبیخ غاریقون و حب ایارج و بعد از آن بحسب قوۃ با تنقیہ نمایند

مطبوخ غاریقون

کہ در لیثرغس بہر تنقیہ میدہند از کتاب مذکور سنا مکی پنج درم اسطوخودوس ترید مجوف خراشیدہ بادرنجبویہ ہر یک دو درم گاؤزبان گل سرخ ہر یک
سہ درم گلقند دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ غاریقون سفید یک درم با قدرے عسل شتہ و تخم حنظل دو دانگ اضافہ نمودہ بنوشند و چون
اخلاط بلغمی پاک شود تنقیہ دماغ بسعوطات و عطوسات و غراغر نمایند ۞ **نقوع مسہل معمول** نافع سرسام گرم و صداع حار ترنجبین شیرخشت
از ہر یک چہار تولہ در عرق بید مشک و عرق بید سادہ و عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر شب تر کردہ صبح مالیدہ صاف کردہ لعاب اسپغول شیرۂ
مغز تخم کدوے شیرین شیرۂ مغز تخم تربز از ہر یک دو مثقال روغن بادام شش ماشہ اضافہ کردہ بنوشانند از معمولی **نشوق** جہت سرسام مغز تخم کدو
شیرین و مغز تخم تربز ہر دو سائیدہ بقدرے روغن گل ممزوج کردہ نشوق نمایند ۞

نطول

کہ برائے سرسام حار مجرب بگیرند مغز سر بزغالہ و شب یتل حنا بر سر و پیشانی صاحب سرسام ضماد نمایند پس آن را دور کردہ تخم کاہو پوست بیخ
لفاح بذر قطونا کوکنار بابونہ گل خطمی سفید اکلیل الملک بنفشہ چرادہ کدو برگ خطمی نیلوفر ماش مقشر جو نیم کوفتہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیر گاؤ و شیر دختران
شیر بز یک نیم من شیر خر یک اوقیہ اضافہ نمودہ در آفتابہ نمودہ نیم گرم بر سر نطول نمایند پس روغن کدو و روغن بنفشہ یا دام شیر دختران در مقدم
بر پیشانی او بمالند و سر را درین دوا غرق دارند **نطول** برائے سرسام صفراوی از شرح نفیسی و ذکائی معمول استاد مرحوم گل بنفشہ تراشیدہ کدو
تازہ گل نیلوفر گل خطمی جوشانیدہ صاف نمودہ نطول نمایند و بجائے بعوض خواب در بیداری مفرط تخم کاہو پوست خشخاش باندک بابونہ داخل کنند
ایضاً نافع از برائے سرسام حار صفراوی وقتیکہ با آن بیخوابی مفرط باشد و برائے سہر ہم مفید از ذکائی گل سرخ گل بنفشہ تخم کاہو بابونہ پوست
خشخاش جو مقشر نیم کوفتہ گل نیلوفر کوفتنی را کوفتہ در آب جوش دادہ صاف نمودہ نطول سازند و ثقل آن با روغن گل بر سنگ صلایہ کردہ بکیسہ بستہ
بر یافوخ نہند چون گرم شود مبدل سازند و در علاج الامراض بجائے نیلوفر پوست بیخ لفاح ست **ایضاً مختصر** جہت سرسام حار مجرب استاد
گل سرخ نیلوفر تخم کاہو جو مقشر یک تولہ پوست خشخاش نیم تولہ جوشانیدہ نطول نمایند **نطول** از برائے سرسام سوداوی بعد از تنقیہ از علاج الامراض
بابونہ گل سرخ نمام اکلیل الملک برگ خشخاش برگ چقندر شبت عنب الثعلب تخم خطمی گل بنفشہ حلبہ اسطوخودوس از ہر یک کفے در آب بپزند تا مہرا شود
پس آب آن را بر سر نطول سازند **ایضاً** از ابن الیاس نافع از برائے سرسام سوداوی بنفشہ بابونہ شاہسفرم شبت گل نرگس در آب [illegible]
بپزند پس داخل نمایند در آن روغن بابونہ و روغن کنجد و روغن بادام شیرین و شیر دختران نیم گرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبہ مکرر این عمل کنند
و ایضاً بعضے نطولات کہ بسرسام نافع در صداع مذکور شد **نطول** نافع از برائے لیثرغس از مجالہ نافع بابونہ اکلیل الملک نمام ریحان
قیصوم مرزنگوش شبت پودینہ در آب جوش دادہ صاف نمودہ نطول سازند **ایضاً** مختصر از کتاب مذکور اکلیل الملک گل بنفشہ

بابونه بادرنجبویه جوشانیده صاف نموده بکار برند ۞

حکایات

شخصے را سرسام شد چشمہا سرخ و زبان ریزش و گرفتگی گلو بود چنانچہ ہیچ آواز بر نمے آمد بہیدانہ سہ ماشہ عناب چہار دانہ سپستان نہ دانہ در عرق مکوہ جوش دادہ صاف کردہ شیرۂ کاہو شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ دادہ شد و از سبوس گندم و برگ کنار و عنب الثعلب پاشویہ کردہ نجات یافت **ایضاً** بیہوشی و تپ بود فرمودند در سر بخارات است لعاب بہیدانہ شیرۂ خیارین عرقیات شربت بزوری داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند **ایضاً** سرسام و تپ و تشنگی و قے مفرط و اغما و بول و براز ہر دو موقوف عمر جوان فصل صیف فرمودند حرکات مادہ و انضغاط طبیعت از انصباب صفرا است فصد باسلیق لعاب بہیدانہ شیرۂ عناب شیرۂ مغز تخم تربوز شیرۂ کاہو عرقیات شربت نیلوفر حل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند و پاشویہ معمولی کنند و شاخہا کشند و مسہل معمولی دہند **ایضاً** جوانے در تپ خریفی بعد مفارقت حمی کہ مسہل برائے تنقیہ کردہ بود اثر چند گلوری پان خوردہ عوارض سرسام و صداع و اغما ہم رسانید فصد باسلیق ایمن فرمودند یافتہ شد از سر رو خون گرفتند نجات یافت ۔

ایضاً سرسام مع نفث الدم رد کہول و فصل گرما بود اول فصد بعدہ شیرۂ تخم خرفہ لعاب اسپغول عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر زہر مہرہ برائے تقویت حرارت غریزی و حبس خون دادہ شد ظاہر نمود کہ زبان خشک خار خار ہست تشنگی بسیار بود آب آلو بخارا لعاب اسپغول شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین شربت نیلوفر دادند و لعاب اسپغول غرغرہ نمایندہ و پاشویہ معمولی کنند برائے غذا آش جو و دال خشکہ و آب انار ولایتی و لیمون شیرین و بہیت آخر لعاب بہیدانہ شیرۂ عناب شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ مغز تخم کدو شربت بنفشہ باز یک دو روز اول از مسہل قرص طباشیر دادہ آلو بخارا موقوف فرمودند برائے آمدن خون و غذا آش جو فرمودند بعدہ مسہل بیارک دادند بعد آخر روز مسہل گلاب لعاب اسپغول دادند گاہے روز مسہل وقت شب ہمین نسخہ

ایضاً شخصے معتاد افیون اغما و سکوت داشت موہم بہ لثیر غش و سبات صدری بود تبرید و تلخلخہ و پاشویہ بارد مفید شد گلقند آفتابی و دو تولہ عرق عنب الثعلب عرق بادیان ہر یک پنجتولہ دادند پاشویہ فقط از سبوس و نمک و برگ کنار تلخلخہ از حب الآس جوشانیدہ روغن گل سرکہ اثر تپ بعرق کشاید و حواس بدستور درست شد اندکے حرارت بود جوارش جالینوس عرقیات گلقند اندکے تشنگی بود غذا بود موقوف ۔ روز دیگر آب یخنی حلوان یا چوزہ بعدہ کھچڑی ملایم باز جوارش عود و عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب عرق کیوڑہ شربت بزوری معتدل و دوا المسک معتدل وجوارش عنبر نسخہ معمولی حفظاً دادہ شد ۞

فصل پنجم در باشرا

و این ورمیست دموی کہ بر روے و پیشانی افتد و باشد کہ دماغ و شرائین و جمیع اعضاء وجہ از داخل و خارج ورم کند چندانکہ مریض در یابد کہ دندانہاے سر او از یکدیگر ہمے تنگ افتد و درد شدید و سرخی رو و بر آمدگی چشم و غثیان عارض شود و ضربان و تپ گرم و تشنگی و کرب لازم این مرض است **علاج آن** مانند علاج صداع دموی نمایند و گویند کہ اگر رافعے نبود چندان خون بگیرند کہ بغشی انجامد و بعد از فصد آب انار و آب خرفہ و طباشیر دادن نیز مفید بود و روز دوم اگر مرض دراز دیاد باشد فصد قیفال از جانب چپ کنند و بشرط احتمال قوت خون کثیر بر آرند و آب انار شیرین و ترش دادن ہم نافع و صندل سرخ و سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب خرفہ و آب عنب الثعلب بر سر و روے طلا کنند و تسکین ہمیت بمار الفواکہ و ترنجبین ہم سود مند و گفتہ اند کہ وقت استعمال ملینات بر حلق و سینہ ادویہ سرد تا بعض مثل صندلین و فوفل و اقاقیا و ماثیا و حضض و گل ارمنی با آب کشنیز تر یا خرفہ یا کاہو و عنب الثعلب سرشتہ ضماد نمایند تا مادہ بسینہ نریزد و بعد از تنقیہ تمام کدو کاہو از اخلاط افا سادہ پاک شدہ باشد صبح گلاب و سکنجبین سادہ ہر کدام دہ درم یا یک مثقال قرص طباشیر نیز بنوشند و اگر تپ سستی و ہم آب انار ترش یا سیب تر ترنجبین با شیرۂ مغز تخم خرفہ و شیرہ

داغ نہ صاحب این مرض ہر چہ سرد و مغلظ بود چون مطبوخ عدس با آب کشنیز خشک و آش جو با عناب و کدو و بالنگ و آب انار موافق ست ؛

مفردات کافور بگلاب سائیدہ بر چہرہ و سر بمالند و **دیگر** عناب سی دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ با سکنجبین آمیختہ نوشیدن نفع تمام دارد

مرکبات

دواے کہ باشتر انفع بسیار میکند اندکی کافی کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر سفید مغز تخم ہندیانہ مغز تخم کدو گل ارمنی صندل سفید کشنیز خشک ہر یک یک ماشہ حسب ساختہ قرص بندند و لعاب اسپغول شیرۂ تخم کاہو مقشر شیرۂ تخم کاہو مقشر شیرۂ تخم خیارین شیرہ جو مقشر ہر یک دو مثقال در آب سیب آمرود سکنجبین سادہ پنج مثقال داخل کردہ بنوشند **ضماد** — جہت آنکہ از علوبیخان مرحوم صندل سرخ گل ارمنی **شیاف** مامیثا حضض گل بنفشہ در بیخ گل قیصوریا گل نیلوفر ہر یک یک مثقال کافور قیصوری یک دانگ سودہ با آب کاسنی تازہ و آب عنب الثعلب آب کاہو تازہ و سرکہ سر شستہ طلا کنند **قرص طباشیر ملین** در فصل حمی خلطی خواہد آمد **ماء الشعیر** یعنی آش جو در فصل صداع ذکر یافت **نقوع** — کہ بعد فصد نافع از خلاصہ آلو بخارا عناب تمر ہندی خیسانیدہ با شکر یا ترنجبین بدہند و نقوع خاص کہ در صداع گذشت بعد فصد برائے تلیین طبیعت نیز مفید بود بالجملہ درین مرض حب را ملایم دارند ؛

حکایات

شخصے مراقی ترکاریہا گندہ تر بسیار خوردہ از قدیم حرارت احشا مفرط و صداع مراقی دایمی داشت بسبب گرمی شکم بول بعسرت آمد آب بسیار خوردہ عوارض زکام و نزلہ پیدا شد سرخی رخسارہ و ورم چہرہ ہم ہمراہ باشد چون فصل سرما موسم فصد نبودہ و مادہ بلغمی لہذا فصد نہ دادہ فرمودند بالفعل نقوع نزلہ و اصلاح خون مقدم دانستہ خطمی شش ماشہ سپستان بست دانہ اصل السوس شش ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ تمر ہندی سہ تولہ سپستان سہ ماشہ گل بنفشہ گل نیلوفر ہر یک شش ماشہ در شب با آب خیسانیدہ صبح خام مالیدہ شیرۂ مغز تخم تربوز شیرۂ تخم کاہو ہر یک شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ خاکشی چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند در پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم و درد شد قبض ہم مستمر ماند لیکن بلغم از دہان بسیار ازین نسخہ نضج یافتہ برآمد نجات یافت **ایضاً** مرد فربہ جوان ہم کلہ چہرہ داشت با ہمیرون چینی با آب کشنیز سبز ضماد و طلا صرف غرغرہ بار دگر از رب توت و عنب الثعلب کوکنار جوشانیدہ **ایضاً** ورم رخسارہ ما ندر ان بود کوکنار عاقرقرحا بدالتیج خولنجان قلقل جوشانیدہ غرغرہ جوشانیدہ پسیرکہ سودہ ضماد کنند **ایضاً** ورم رخسارہ بہ کلہ چپ نزلہ افتادہ بادرم و تمش بود عناب بعرق شاہترہ مالیدہ شیرۂ کاہو نبات داخل کردہ بنوشند غرغرہ معمول و فصد سر رو جانب چپ موافق و بعد تنقیہ مسہل دادند **ایضاً** جدوار سوت حضض مکی با آب کشنیز سبز ضماد نمودند و غرغرہ معمول چون مادہ کثیر بہ رسید تا روز سوم حجامت کنند ؛

فصل ششم در سدر و دوار

سدر تاریکی چشم ست ہنگام برخاستن و دوار گردیدن سر چنانچہ بیمار پندارد کہ ہمہ چیز میگرد و و سدر مقدمہ دوار ست و ادراک ثقل عظیم در سر و حدوث طنین در ہر دو گوش نیز از علامات اوست و چون این مرض مشتد شود بصرع مشتبہ گردد و فرق بینہما بعدم تشنج و زید و حرکات مضطربہ درین مرض توان کرد و سبب مرض مذکور در اکثر اجتماع اخلاط در دماغ یا معدہ یا عضوے دیگر بود کہ ریاح و ابخرہ از آن متولد شوند و متصاعد گردد لذا قالوا اکلاہما لابخرۃ و ریاح فی الراس او صاعدۃ من الاسافل و لہذا درین مرض مالیدن اطراف و نہادن آنہا در آب گرم و خار بستن بالہا بجہت تجربہ رسیدہ اند لیجذب المواد والابخرۃ من الاعالی الی الاسفل و یضر البخورات و الفطر فیاید و قال القرشی و تنقل ای الدوار والسدر ادا دام الی الصرع او السکتۃ و قال ایضاً قد ینحل الدوار بصداع و بالعکس ؛

سدر و دوار دماغی

که مادهٔ آن در دماغ باشد و این ماده بیشتر بلغمی بود علامتش گرانی سر و بسیاری آب دهن و قلت تشنگی و کدورت حواس و کثرت خواب و نرمی نبض و سفیدی قاروره و سبکی مرض در وقت گرم شدن دماغ و اگر سوداوی بود علامتش کثرت فکر و بیخوابی و خاموشی و تخیل اشیاے سیاه و صلابت و ضعف نبض و اگر دموی باشد علامتش سبکی نوبت و سرخی روے و چشم و گرمی سر و سیلان اشک در ابتدا و اگر صفراوی بود علامتش زردی و تلخی دهان و تخیل الوان زرد و سرعت نبض و تشنگی و سکون مرض بمبردات و اگر ریحی باشد علامتش از هر خلطے که پیدا باشد همانست که در آن خلط ذکر یافته سواے گرانی که در ریحی نے باشد **علاج** در بلغمی و سوداوی و ریحی بارد بانضاج و تنقیه ماده کوشند بهمه تو ریکه در صداع باردمادی بیان یافته و بهر تسخین دماغ و تحلیل ریاح شمومات حاره مثل مشک و عنبر و یاسمین تمام و سعوطات و عطوسات و نطولات مناسبه و مالش روغن مرزنجوش و بابونه بعمل آرند و در دموی و صفراوی علاج صداع دموی و صفراوی نمایند و استنشاق آب کشنیز و آس و سرکه و تغریق سر بروغن گل و سرکه و تبرید بآب تمر هندی و شربت نیلوفر و ماءالقرع و گلاب و آب تربوز و تضمید بصندل و گلاب مفید است و لیمون و تمر هندی براے دوار حار عجیب است و دواءالمسک بارد و اطریفلات کثیرالنفع است مطلقاً و طبیخ تربیله و کشنیز و نقیع آن مفید بود و نقوع آمله و کزبره که سه درم نیلوفر نه درم شکر شش درم جید است ؛

سدر و دوار معدی

که مادهٔ آن در معده باشد و علامتش اختلاف حال مرض باختلاف حال معده است مثلاً اگر ماده حار بود دوار در حالت گرسنگی غلبه کند و در سیری خفت پذیرد و اگر ماده بارد بود بالعکس و ایضاً علامات مخصوص هر خلطے که در قسم بالا و امراض معده مذکور است بر وجود آن خلط شاهد بود **علاج** هر چه در صداع شرکی معده ذکر یافته حسب ماده بکار برند و ایضاً در مادهٔ حار سکنجبین و آب گرم نقوع آلو دانه دادن مفید بود و در مادهٔ بارد پس از قے بمطبوخ تخم شبت و تخم ترب و نمک و عسل ایارج فیقرا باکتفند خوردن و اطریفلات و جوارشات حاره مثل جوارش مصطگی و عنبر نافع و اطریفل کشنیزی و مرباے آمله با طباشیر و ورق نقره و مروارید سوده و مصطگی و عود و ورق طلا حسب اختلاف ماده اضافه نمودن مناسب و در صورت غلبهٔ سیج امتزاج ادویه با شکر [illegible] که دوار شرکی مثل صداع شرکی [illegible] دیگر یافته و این از تقدیم ضرر در عضو مشارک دریافت شود و بتبدیل و تنقیه [illegible] آن عضو [illegible] دماغ زائل گردد و [illegible] ضربه و سقطه بر سر عارض شود بعلاج صداع ضربی رجوع کنند و روغن گل گرم کرده با موم روغن که از روغن گل ساخته باشند بر سر نهادن مفید و از آفتاب و غبار و غیره که عطسه آورد محفوظ دارند و پس از زوال سبب که مرض باقی بود بازالهٔ سوء مزاج دماغ توجه فرمایند و ایضاً که آنجا که سبب دوار حرارت یا برودت فقط بود بضد سبب تدارک نمایند چنانچه در صداع حار ساده و بارد ساده بتفصیل ذکر یافته و در سدر و دوار که از ضعف و نقاهت بود خوردن اغذیهٔ لطیفه و استعمال مفرحات مناسبه کفایت کند و مروارید سوده با شربت لیمون و صندل یا شربت انار و امثال آن مفید بود ؛

مفردات

صاحب خلاصه مینویسد که دو درم مغز تخم خیار سائیده قبل صافت سرشته [illegible] فرمودن و بعد از آن بمتصل نان با روغن گاو و نبات خوردن در اکثر انواع دوار سود مند است **دیگر** از علاج الغربا براے دوران سر شیرهٔ تخم خشخاش دو درم شیرهٔ کشنیز یک درم مغز و مرکب شیرین ساخته بنوشند **دیگر** که دوار گرم را نفع تمام دارد از خلاصه صندل سفید دو مثقال بگلاب سائیده بنوشند و دست و پا را آب برگ بید انجیر بمالند و در مجربات نوشته که دواے نه کو [illegible] بنوشند و اطراف را آب بیخ بید انجیر بسازند مجرب است ؛

مرکبات

اطریفل کشنیزی مزعفر و **اطریفل** مسہل وغیرہ برائے دوار نافع نسخہ آنہا در صداع گزشت و **اطریفل** افتیمون کہ در دوار مستعمل است در فصل مالیخولیا خواہد آمد۔ **انوشدارو لولوی** کہ جہت دوار معمول حکیم ذکاء اللہ خان وحکیم غلام امام است در فصل ضعف ہضم مذکور خواہد شد۔

انکباب کہ دوار بار در یحی را بعد تنقیہ مفید از طب الاکبر بابونہ برنجاسف برگ غار اکلیل الملک شبت جوشانیدہ بر بخار آن سر نگون سازند

جوارش طباشیر مقوی معدہ ودافع صعود ابخرہ صفراوی از معدہ بدماغ نافع است از برائے دوار و سدر حادث بسبب سوء مزاج صفراوی معدہ از شریفی وذکائی گل سرخ آملہ منقے طباشیر صندل سفید کشنیز خشک ہریک دہ درم حب الآس پوست ترنج سماق منقے مصطگی ہریک پنجدرم کافور قیصوری یک مثقال رب بہی یا شہد سہ وزن ادویہ با عرق گاؤزبان وکیوڑہ بقوام آرند ؛

حسا

مقوی دماغ نافع صداع و دوار مغز بادام یازدہ عدد مغز حب القطن پنجاشہ دانہ خشخاش سفید پنج ماشہ کشنیز مقشر سہ ماشہ سبوس گندم سہ تولہ درآب مالیدہ واز ادویہ شیرہ برآوردہ صاف کردہ یک تولہ نبات آمیختہ بر آتش دارند چون اندک بغلظت برسد سرد نمودہ بنوشند ویک ہفتہ تقویت کلی بدماغ مے بخشد ونیز مفید بخوابی است منقول از مفتاح المجربات **ایضاً** مجرب برائے دوار مزمن قرنفل شش عدد سنبل گی چار درم کمون قاقلہ صغار زرنباد ہر واحد یک درم سنبل الطیب نصف درم شکر پنجدرم عسل پانزدہ درم ہفت حب سازند ویک حب وقت نوم با آب گرم خورند ؛

حریرہ برائے سدر و دوران سر نسخہ مطب مغز تخم تربوز مغز تخم کدو تخم کاہو مقشر مغز تخم تیبہ ہریک شش ماشہ تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر ہریک چہار ماشہ فشاستہ نبات روغن زرد بقدر حاجت حریرہ سازند **حب** جہت دوار مجرب است منقول از خط اوستاد مرحوم اسطوخودوس ایارج فیقرا از ہریک دو درم غاریقون یک مثقال نمک ہندی تخم حنظل ہریک چہار دانگ با آب حبہا سازند جملہ دو شربت باشد **حب جبیلہ** برائے سدر و دوار بلغمی از منہاج پوست ہلیلہ کابلی یک درم ترید مجوف خراشیدہ یک مثقال غاریقون ربع مثقال اسطوخودوس یک درم نمک لاہوری ربع درم ہلیلہ یک شربت است **دوائے** کہ دوار و سدر و کابوس را مفید بود از زاد غریب اسطوخودوس کشنیز خشک ہریک ماشہ دراطریفل کشنیزی یک تولہ آمیختہ بخورند واطریفل کشنیزی تنہا با عرق ریشک وکشنیز تنہا نیز در اقسام صدر و دوار بعد از تنقیہ خلط غالب مفید است **ایضاً** شیرہ مغز بادام پنج عدد وشیرہ خشخاش شیرہ کشنیز ہریک نہ ماشہ نبات سہ تولہ داخل کردہ تخم فرنجمشک ہفت ماشہ پاشیدہ بنوشند ودرنا قہیں خوردن آملہ مربی وسیب و بہ بطباشیر وورق طلا از مجربات است منقول از اقتباس **دوائے** جہت دوار کہ از شرکت معدہ باشد معمول استاد مرحوم جوارش انارین بخورند وشیرہ دانہ ہیل وکاسنی وکشنیز خشک بعرق عنب الثعلب برآوردہ شربت بنفشہ حل کردہ بنوشند **ایضاً** منہ برائے صعود ابخرہ بطرف دماغ مرباء ہلیلہ بگلاب شستہ بورق نقرہ پیچیدہ بخورند بالایش لعاب بہیدانہ بعرق کوہ ونیلوفر برآوردہ شربت گاؤزبان وبنفشہ آمیختہ بنوشند ۔

سفوف

نافع سدر و دوار معمولی تخم خشخاش مغز تیبہ دانہ کشنیز مقشر مغز بادام برابر نبات مساوی ہمہ خوراک ہفت ماشہ بگلاب **سفوف** برائے دوار و سدر مجرب منقول از بعض نسخ ذکائی تخم خشخاش تخم کشنیز مغز ہندوانہ برابر نبات سفید دوچند اجزا کوفتہ بیختہ سفوف سازند ونیم تولہ با گلاب ہر روز بخورند وگاہے عوض مغز ہندوانہ تخم کاہو میکنند ووزن کشنیز دوچند مے گیرند **فے الواقع** درمنع بخار از معدہ کہ موجب دوار باشد نافع است ؛ **سعوط** کہ سدر بلغمی را نافع است در صداع مذکور شد **سعوط** نافع بعلت سدر کہ از خلط بلغمی باشد از علاج الامراض سکبینج اشق جاؤشیر بورق عصیر ہر واحد نصف درم کندش زعفران ہر واحد یک دانگ ونیم فلفل دار فلفل ہر واحد دانگے ہمہ را باریک کوفتہ با آب مرزنجوش خمیر کردہ حبہا مثل عدس بندند وقت حاجت بوزن درحبہ با آب مرزنجوش ودروغن بنفشہ سعوط کنند **سعوط** جہت دوار سدر بارد از منہاج منقول روغن قسط وروغن ناردین از ہریک دو دانگ بگیرند ویک حبہ جند بیدستر ویک حبہ مشک در آن حل کنند ودوکار برند

سعوط مجرب برائے دوار و سدر از ذکائی مومیائی مقدار عدس در روغن گداختہ مشک خالص کافور قیصوری جند بیدستر از ہر یک بوزن نخود
خوب سحق کردہ باہم مخلوط ساختہ باشد سعوط نمایند سعوط کہ در سدر و دوار بارد بعد تنقیہ بکار آید فلفل سفید و صبر و زعفران و جند بیدستر
در آب مرزنجوش و روغن بنفشہ آمیختہ در بینی چکانند شموم - دوار را کہ از سوء مزاج بارد رطب بود نافع است از علاج الامراض قادری
مشک سائج نام مرزنجوش سداب سعد و مرکبہ ببویند ضماد کہ دوار بارد را بعد تنقیہ سود دہد از طب الاکبر عاقرقرحا و خردل و قرنفل آب
نام و سرکہ عنصل آمیختہ بر سر طلا کنند ضماد کہ بجہت سدر و دوار معدی بکار آید در شریفی از منہاج منقول سنبل الطیب مصطگی از ہر یک نیم جزو
صبر یک جزو مر مکی گل سرخ ہر یک ثلث جزو کوفتہ موم زرد با روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن مصطگی بگدازند و ادویہ مذکورہ در آن بپختہ مرہم سازند
و بر خرقہ مالیدہ بر معدہ ضماد کنند عطوس کہ درین مرض بکار آید جند بیدستر و کندش است و امثال آن در صداع و لیثرغس مذکور شد ؛

عرق آشو

بجہت دوار و ضعف بصر و دماغ مفید و مفرح دل و مقوی جگر و گردہ بسیار عجیب است منقول از بیاض والد ماجد غفر اللہ لہ پوست ہلیلہ کابلی
پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ منقے کشنیز خشک ہر یک نیم پاؤ گل سرخ گاؤزبان خشخاش سفید چاکسو ریشہ والان ہر یک یک چھٹانک گندم سرخ
تخم کاسنی ہلیلہ سیاہ تخم کاہو تخم خربزہ ہر یک نیم پاؤ منڈی یک آثار پوست ترنج صندل سفید مشکدانہ ابریشم اسطوخودوس اصل السوس نیلوفر
گل گاؤزبان تخم بالنگو صندل سرخ الائچی سفید الائچی سرخ سادج ہندی گل بنفشہ حب الثعلب ہر یک یک چھٹانک مویز منقے خار خسک ہر یک نیم آثار
شب در آب تر کردہ صبح آب زردک پنج آثار آب نیشکر پنج آثار گوشت حلوان دہ قطعہ بروغن بریان اضافہ کردہ سرپوش مضبوط ساختہ و دہ ماشہ زعفران و
مشک ہر یک دو درم در پوٹلی بستہ بیچ آن محکم نمودہ ہفت آثار عرق بکشند و از نیم پاؤ تا سیر موافق مزاج و وقت مداومت کنند ؛

معجون

کہ در جمیع اقسام دوار و سدر مجرب ست از خلاصۃ العلاج تخم شاہترہ کشنیز خشک حب بلسان ہر کدام پنج درم تربد سفید گل سرخ تخم حنظل پوست ہلیلہ زرد
مصطگی ہر کدام سہ درم بعسل مربا ہلیلہ کابلی سرشتہ استعمال نمایند شربتے دو مثقال تا سہ مثقال معجون بیدالو سدر و دوار بارد را بسیار نافع نسخہ
آن در فصل استسقا خواہد آمد معجون کشنیز از برائے دفع صعود بخارات و سدر و دوار از مجربات و خفقان و توحش را کہ از ابخرہ سوداویہ باشد
دفع نماید منقول از قرابادین ذکائی مروارید ناسفتہ پوست ہلیلہ کابلی تخم کشنیز مقشر آملہ منقے ہر یک پنج درم طباشیر سفید تخم حماض گل گاؤزبان
ہر یک سہ درم پوست ترنج خشک یکدام نبات سفید سہ چند گلاب عرق بید مشک ہر یک پاؤ آثار ورق نقرہ نیم دام بطریق معہود معجون سازند
و نیم تولہ بخوردن دہند مجرب است ؛

مفرح بارد

بجہت منع بخار و دوار و سدر بکار آید و بغایت مجرب ست از انتخاب صاحب تحفہ صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویہ پوست بیرون پستہ
پوست ترنج ہر یک دو مثقال زرشک بیدانہ فوفل ہر یک سہ مثقال کشنیز خشک تخم خرفہ گل گاؤزبان ہر یک پنج مثقال گل سرخ دہ مثقال
با شربت سیب چہار مثقال سیر سرشند و شربتے دو مثقال و در بعضے امزجہ عنبر اشہب نیم مثقال طلاء محلول ورق نقرہ ہر یک یک مثقال فادزہر معدنی
یک درم آملہ منقے پنج مثقال اضافہ کردہ میشود و بغایت مفید میشود مفرح کشنیز در منع صعود بخارات از مجربات ست در فصل صداع
گذشت مطبوخ نافع دوار از علاج الغربا سر کیوکہ کشنیز خشک پوست ہلیلہ زرد ہر یک دو دام نیم کوفتہ در آب جوشاندہ بنوشند تا گلیفتہ

نقوع انار دانہ

کہ در دوار بعد تنقیہ مادہ حارہ مفید انار دانہ ترش شش درم صندل سفید زرد و کشنیز خشک ہر کدام دو درم زرشک سہ درم تمر ہندی

چہار درم خیسانیدہ صاف نمودہ شربت نیلوفر آمیختہ بنوشند و ایضاً درد و دوار معدی ہر صباح خوردن لقمۂ چند برب نارین و رب سیب و بہ وغیرہ تر کردہ نافع است از خلاصہ **نقوع** نافع سدر و دوار و حرارت مزاج و تقویت قلب نماید برادۂ صندل نیم تولہ بنفشہ کشنیز خشک آملہ منقی گل سرخ ہر یک سہ درم در آب تر سازند و صبح صاف کردہ عرق بید مشک شربت نیلوفر شربت انار شیرین ہر یک دہ درم آمیختہ بنوشند منقول از قرابادین معمولی در مفتاح برادۂ صندل بنظر نیامدہ و نوشتہ کہ گاہے بجائے شربت خمیرۂ صندل بعمل آمدہ ٭ **نطول** – کہ در سدر و دوار بلغمی بکار آید از خلاصہ بابونہ مرزنجوش تمام در آب جوشانیدہ بر سر ریزند ٭

حکایت

سدر و دوار مرد صوفی مرتاض صاحب مرض دماغی را وجد آمدہ آسمان و زمین از دوران دگرگون شد چشم بجا شد و گویا بر چشم پردہ افتادہ – اسطوخودوس پرسیاوشان پوست ہلیلۂ زرد جوشانیدہ شہد داخل کردہ دادند غذا شوربا و بجائے آب عرق عنب الثعلب عرق بادیان منظور تقویت دماغ و اعصاب بود کہ مبادا بفالج انجامد حول چشم موقوف شد بعد چندے اندکے آرام شد اسطوخودوس سودہ با طریفل کشنیزی سرشتہ بخورند و شیرۂ تخم خشخاش نبات بنوشند ٭

فصل ہفتم در سبات

و آن خواب مفرط طویل بود کہ بیمار بدشواری بیدار شود و فرق در سبات و غشی آنست کہ اکثر نبض صاحب سبات قوی و رنگ چہرہ بحال باشد و نبض خداوند غشی ضعیف بود و رنگ رو بزردی گراید و فرق در سبات و سکتہ آنکہ مسبوت را بتکلیف بیدار توان ساخت و مسکوت مطلق مفقود الحس و حرکت باشد و ایضاً سکتہ دفعۃً عارض گردد بخلاف سبات کہ بتدریج واقع شود و سبب این مرض در اکثر رطوبت و برودت بود – اشارۂ سبات گاہے سودی میگردد بفالج و لقوہ و سکتہ و صرع و ہرگاہ آب بحلق فرو نرود و از بینی بر آید علامت ردی باشد ٭

سبات از سردی و تری سادہ یا بلغمی – نشان سردی تقدم ملاقات سردی بر سر یا تقدم تناول اشیاء باردہ یا استعمال ادویہ مخدرہ سبت و ایضاً نبض صلب و متفاوت و قارورہ بے رنگ بودن و **علامت بلغمی** سفیدی رو و چشم و زبان و گرانی سر و حرکتے مشتبہ باختلاج در سر و دوا بر در سیلان آب در اکثر از بینی و آلودگی زبان برطوبت بعالی و لینت و موجیت نبض با عرض **علاج** تدبیر سخن و تجفیف بکار برند مثلاً تریاق اربعہ و دواء المسک و مانند آن بدہند و مصطگی بنوشادر و آمیختہ با عرق بادیان خوردن و در صورت نفخ بادیان دانہ ہیل زیرہ سفوف کردہ دادن نیز نافع است و لبوس گندم و نمک تکمید سر کنند و مرزنجوش و جند بیدستر و شونیز بویانند و تبخیر عود کنند و نطول ادویہ حارہ بر سر نمایند و روغن قسط با روغن سداب یا روغن ناردین کہ در آن قدرے جند بیدستر و فرفیون حل کردہ باشند بر سر و مہرہ گردن بمالند و الیتین یا پاہا بندند و بستن ساقہا محکم و [illegible] بیاز [illegible] عسل و عاقرقرحا با سرکہ کہنہ سودہ و تقطیر سرکہ با عصارہ نعنام و کذا مشک خالص در گلاب حل کردہ مجرب است و عطسہ آوردن ادویۂ حارہ مثل جند و فلفل و شونیز باعث افاقت و بیداری مسبوت ہست و آنجا کہ استعمال ادویہ مخدرہ مثل افیون و تاتورہ وغیرہ آن موجب بود بتریاقات آن کہ در باب سموم ذکر خواہد یافت نیز تدارک نمایند و در سبات بلغمی نضج مادہ بمنضج گرم نمودہ تنقیہ بمسہل گرم حسب ایارج نمودن ضرور بود و بعدہ مطبوخات و معجونات حارہ پرداختن مناسب غذا نخود آب عصافیر با شبت و دارچینی و [illegible] آب ٭

سبات [illegible] از امتلاء بخارات چنانچہ در تپہای بلغمی و ذات الریہ و ذات الصدر و تولد دیدان در امعاء و احتباس منی و خون حیض و نفاس [illegible] عارض گردد و نشانش وجود تپ [illegible] عضو ماؤف و ایضاً آنچہ از تصاعد ابخرہ معدہ بود تقدم [illegible]

و دوار و طنین و دودی و خیالات پیش چشم و خفونت مرض در حالت خلو معده بر آن گواهی دهد **علاج** اول از بهر تقویت سر روغن گل بگلاب و سرکه بجوشانند و برسر گذارند و برای جذب بخار پاشویه از بابونه و سبوس گندم نمایند و بچیزی درشت و سخت کف پای بمالند و دست و پا به بندند و از اشتیاء و مطلعات و غیرها دور سازند بعده حسب واجب بعلاج تپ یا عضوی که بخارات از آن مرتفع شود و مشغول شوند و در سبات معدی ستے نمودن و دیگر تدابیر که در صداع شرکی معدی و دوار معدی مذکور است بعمل آوردن نیز مناسب بود و اطریفل کشنیز خورانیدن و کشنیز خشک کوفته بیخته بالائے طعام انداختن نفع تمام دارد ؛

سبات از کثرت خون ـ و نشان آن سرخی رو و چشم و زبان و حرارت لمس و دیگر آثار غلبۂ دم بود **علاج** اول فصد اکحل و قیفال نمایند و بعده بهر جذب ماده بر ساق حجامت کنند و ادویه سرد خشک مثل شیرۂ کشنیز و کاهو و کاسنی با سکنجبین استعمال نمایند و بتلطیف غذا کوشند و برای جذب بخار و تقویت سر هرچه در قسم بالا گذشت بعمل آرند و اگر احتیاج مسهل شود بدستور صداع دموی تنقیه نمایند و از آنچه در سرسام دموی گذشت حسب مشاهده بکار برند ؛ **سبات** از تحلل جوهر روح بسبب تعب ریاضت و حرکت عنیف یا کثرت استفراغات یا الم مفرط و نشانش تقدم اسباب محلله است و قلت غذا و بتدریج سبات عارض گشتن **علاج** ـ گرم مزاج را ماء اللحم در آب سیب و گلاب و عرق بید مشک بدهند و شربت انار و گلقند سیوتی و دیگر مفرحات بارده بکار برند و صندل و گلاب بویانند و سرد مزاج را مفرحات حاره و ماء اللحم با شراب انگوری بعمل آرند بالجمله بعلاج غشی رجوع باید کرد **فائده** سبات که از وقوع ضربه بر صدغین و از شکستن قحف بسقطه یا ضربه عارض شود بعلاج صداع ضربی و سقطی توجه نمایند و آنجا که سبات بمجرد وقوع اذیت دماغ از مشارکت اعضاء ماؤف بے تصاعد بخارات ازین اعضا حادث گردد در معالجۂ عضو معلول کوشند و بعد از آن بتقویت سر متوجه شوند ؛

مفردات

پارچه بسرکه و روغن گل ترکرده بر یافوخ نهادن در ابتدائے این مرض رطوبی و کذا پودینه کوفته بسرکه و روغن گل آمیخته بر یافوخ و پیشانی و صدغین ضماد کردن و شمیدن و بخار آن گرفتن و کذا خردل کوفته بآب فرنجمشک سرشته ضماد کردن و کذا مشک تپتی سائیده سعوط کردن مجرب سویدیست **دیگر** صبر بآب مورد سوده بر سر ضماد نمایند **دیگر** سعوط سرکه با آب مورد بخاصیت و کیفیت نافع است **دیگر** بعد تنقیه فلفل سوده در بینی بدمند و تخم کنائی و بچهکنی بدستور تا عطسه آید و فند و چوب و نمک سنگ را کوفته بیخته هر روز بخورند از بیاض استاد و تکمله هندی ؛

مرکبات

اطریفل کشنیز که سبات معدی را مفید و دیگر اطریفلات که استعمال آن در اکثر اقسام سبات سریع الاثر است نسخهائے آن در فصل صداع گذشت **پاشویه** که در بعضے اقسام سبات بکار مے آید در صداع گفته شد **تریاق اربعه** در مقاله تدبیر سموم مذکور گردد **حبی** که سبات و سبات سهری را نیز نافع از علاج الامراض و قادری ـ بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک یک درم نمک هندی بادیان تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیا یک نیم دانگ بآب حبها سازند این یک شربت است و اگر خواهند دو شربت کنند **دواء المسک** نسخه متعدده آن در فصل خفقان خواهند آمد ؛ **دواے** برائے سبات که عبارت از خواب طویل اطفال است با کسل و ثقل و ماندگی مفرط اول روز یک گس [illegible] دور کرده با یک ماشه اجواین مصفی مالیده بخورانند روز دوم دو گس بدستور با یک ماشه اجواین سوم روز سه گس و روز چهارم چهار گس و همچنین تا هفت روز یک یک گس بیفزایند و بعده هر روز یک یک کم کنند روز چهاردهم یک گس بدهند در عرصه چهارده روز مرض اگرچه قوی [illegible] باشد زایل گردد باذن الله تعالی وقتے که دیگر و [illegible] مرض [illegible] منقول از بیاض استاد مرحوم و تکمله هندی **ایضاً** برائے سبات و خواب که بعد تپ پیدا شود و آن را سبات [illegible] [illegible] دو درم [illegible] بعد دو [illegible] [illegible]

بخور و منقول از بیاض بخشی بهادر محمد خان مغفور ❊ **روغن** که چون آن را بر بینی و سر مالند سبات را نفع دهد از بیاض عم حکیم شریف خان
و قادری نوشادر نمک نفطی تخم سپند تخم حرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج همه را برابر نیم کوفته در آب بجوشانند تا مهره شود پس صاف کنند و باهم چهل
دسے روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند و روغن اقیل نیز سبات را نافع است در فصل سکته خواهد آمد ❊ **سفوف**
که تقوی معده و دماغ است و دافع صعود بخارات از معده بدماغ چون استعمال کرده میشود بعد از تنقیه معده نافع است از برائے سبات که بسبب
صعود بخارات بلغمیه از معده بدماغ باشد از شربتی وج ترکی زنجبیل کندر شونیز از هر یک یک جزو کشنیز خشک چهار جزو نبات سفید هشت جزو کوفته بیخته
شربتے دو درم تا سه درم با رب به شیرین یا سفرجلی نمناعلا یا با توابل حاره **ضماد** که سبات بارد و بلغمی را مفید جند بیدستر پیاز عنصل مویزج
عاقرقرحا با سرکه ممزوج ساخته ضماد کنند و ضمادے دیگر که سبات را نافع است در سکته خواهد آمد ❊ **عطوسات** نافع این مرض در صداع
ذکر یافت و در صرع و سکته و زکام و نزول الماء نیز مذکور گردد **قهوه** که بجهت بیداری و رفع خمار خوابے نوشند از کافی چاے خطائی
بادیان خطائی هر دو را در عرق بادیان جوشانیده گرم گرم در قهوه در آن انداخته بعمل آرند و در بعضے اوقات و رهمین نسخه سپاری که با برگ پان
میخورند اضافه کرده مے آید ❊ **منضج** - سبات بلغمی از خلاصه گاؤزبان اصل السوس تخم خطمی مویز منقے بادیان جوشانیده گلقند مالیده
صاف نموده بدهند و بعد نضج حب ایاره و قوقایا و حقنه حاده که در تغیر عرض گزشته تنقیه نمایند **منضج و مسهل گرم** و طریق استعمال حب ایارج
در فالج و لقوه خواهد آمد ❊ **اللحم و مفرحات** بارد و حار در فصل مالیخولیا و خفقان ذکر خواهند یافت ❊ **نطول** - که در سبات بارد
و بلغمی بکار آید شبت سداب مرزنجوش تمام حاشا برنجاسف صعتر عاقرقرحا وج شونیز حرمل مجموع یا آنچه بهم رسد جوشانیده صاف نموده بر سر
ریزند و ثفل آن سائیده ضماد نمایند ❊

فصل هشتم در سهر

یعنی بیداری مفرط سبب این مرض غلبه حرارت و یبوست ساده یا مادی هست بر دماغ و ماده که سهر آرد صفرا و سودا است و بلغم شوره نیز و بهترین
معالجات هست ترک فکر و جماع و تعب و احتراز از چیزهائے یابس و تیز و تلخ و شور هست و ایضاً استعمال سکون و راحت و عمل نطولات مرطبه و غسل
وجه و تفریق جبه و صدغ در روغن کاهو و خشخاش و امثال آن و حمام در اکثر اقسام آن نفع تمام دارد و بوئیدن سرکه در این مرض نشاید ❊
سهر از یبوست فقط یا با حرارت - علامت یبوست فقط سبکی سر و حواس و خشکی چشم و بینی و زبان و عدم ادراک حرارت در سر بود
علامت یبوست با حرارت آنکه با وجود علامات مذکوره سوزش و التهاب سر و تشنگی نیز بود و آنجا که یبوست با ماده بود علامت غلبه سودا بر آن
گواهی دهد و اگر یبوست و حرارت مادی باشد نشانهائے غلبه صفرا موجود بود چنانچه در صداع و جز آن مکرر ذکر یافت **علاج** آنچه در صداع
حار مذکور شد بعمل آرند و برائے تنویم مثل خشخاش و تخم کاهو شربتاً و ریحان سبلول و عنبر شماً و شیر دختر سعوطاً و ضماداً بکار برند و ضماد تالیف حکیم صادق علیخان
درین باب بسیار مجرب هست و چون قرص شکست را آب کشنیز سبز سائیده بر پیشانی ضماد کنند سهر را نیز نافع بود و ایضاً تازه بود در آب تر کرده نزدیک
بالین داشتن خواب مے آرد و مالیدن روغن گاؤ که کهنه نشسته باشند و روغن بادام بر کف پا نیز خوابے آرد بالجمله در صورت یبوست
فقط همگی عنایت بجانب ترطیب مصروف دارند و در حالت یبوست با حرارت رعایت تبرید نیز فرمایند و در صورتیکه غلبه خلط سوداوی بود
تنقیه آن بنهجیکه در مالیخولیا مذکور گردد واجب شمارند و هرگاه که غلبه خلط صفراوی باشد استفراغ وے بدستور صداع صفراوی نمایند
و از انتهائے تنقیه و قبل و بعد آن ترطیب دماغ ملحوظ دارند باستعمال اشربه و نطولات و سعوطات مرطبه و تحلیه بیشتر بکار برند و اغذیه مرطبه
مثل گوشت بره و بزغاله که با کدو و پالک و شیره خشخاش و کاهو پخته باشند و حسوهائے مرطبه و ماء الشعیر و برنج وغیره خورانند و بعد هضم غذا

اعتاده کا بیسطا این مرض
مورث فتح و جنون میگردد
و ایضاً باستعمال بلسن ...
۱۴ - ۱۲

باآب شیرین نیم گرم غسل نمایند و در مواضع مرطبہ آرام ورزند۔

سہر از رطوبت بورقیہ۔ علامتش تری منخرین و چرک عینین و احساس ثقل اندک در سر و سرعت بیداری و جستن از خواب **علاج** گاؤزبان تخم خطمی بنفشہ و دیگر ادویہ قلیل الحرارت از منضج گرم گرفتہ شب در آب گرم تر نمایند و صبح جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی مالیدہ مکرر صاف کردہ بنوشانند و بعد نضج مسہل گرم کہ از آن ادویہ شدید الحرارت دور کردہ باشند و حب ایارج و حب شبیار تنقیہ نمایند بطرزیکہ در لقوہ مذکور است بعد از آن روغن بابونہ وغیرہ بر سر مالند و غذا گوشت بز غالہ و ماکیان بطریق شوربا پختہ قدرے بالک وکدو داخل کردہ بدہند **فائدہ** سہر کہ از تپ یا امتلاء و سوء ہضم و اکل اغذیہ نفاخ یا غم و الم و افکار مشوشہ باشد نشان ہر یک وجود سبب است و تدبیرش ازالہ سبب و تدارک مابقی بمبدلات مناسبہ و در تپ نافع ترین تدابیر باشوئیہ و دلک اطراف است و اجتناب از غذا الیدن رد غذا پیش از اکل اغذیہ نفاخہ تبدیل غذا و اشتغال ایارج فیقرا و حب شبیار مفید بود۔

مفردات

شیر زنان بر سر دوشند۔ و در بینی و گوش چکانند مجرب است **دیگر** برگ شبت زیر بالین نہند و در سہر بلغمی بر سر نیز بچینند **دیگر** افیون بروغن بنفشہ حل کردہ بر تارک سر بمالند **دیگر** نافع سہر مجرب حکیم علی ورق قنب با شیر بز سائیدہ بطور حنا بر کف پا بمانند و ہمچنین شہدانہ با شیر سائیدہ بر کف پا طلا کردن خواب آورد۔

مرکبات

آشجو بطریقیکہ در صداع ذکر یافتہ پختہ با شربت خشخاش دادن سہر را نافع **پاشویہ** برائے سہر کہ در تپہا عارض شود بسیار نافع است در صداع گزشت **تبرید** بجہت بیخوابی کہ از شرب شراب بود شربت لیموں گلاب اسبغول نبات داخل کردہ بنوشند **حسو مرطب** و مقوی دماغ اکثر در صداع ذکر یافت و یک نسخہ مفید بیخوابی در فصل سادس دوار گزشت **خمیرہ خشخاش** - کہ منوم و مرطب دماغ است در مالیخولیا خواہد آمد **دوائے** کہ خواب آورد و از موجزات است کہ افیون و زعفران در روغن بنفشہ حل کردہ بینی را بدان چرب دارند **ایضاً** بجہت بیخوابی از ابخرہ مراق از مطلب شیر دختر در بینی چکانند و بر سر دوشند و خشخاش و تخم نمک ہر یک یک تولہ در شیر گاؤ یا آثار ریختہ بکف پا بمالند تخفیف دانی بود **دوائے** نافع بیخوابی و یبوست دماغ و در عمل است تخم کاہو مغز تخم خربزہ مغز بادام خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین ہر یک دو درم سائیدہ قرص نمودہ بر پیشانی بندند منقول از مفتاح **ایضاً** تخم خشخاش دو درم تخم کاہو یک درم شیرہ برآوردہ بقدرے شکر شیرین کردہ بنوشند۔

روغن

بنفشج کہ جمیع اقسام سہر را سودمند است و مجرب از خلاصۃ العلاج تخم کاہو تخم خشخاش برگ قنب ہر یک یک جزو گل حنا آس با قلا ہر کدام نصف جزو صبر زعفران انچہ میسر شود ہمہ را در آب بجوشانند تا مضمحل شود صاف نمودہ آب مصفی را با یکے از روغنہائے بپزند تا آب سوختہ روغن بماند فانہ من الاسرار العجیبۃ المجربۃ فی دفع الصداع وجذب النوم تدہیناً وسعوطاً وللسہر یا محلولاً فیہ العنبر والتضمید بسلاقۃ نخوہ **روغن** کہ چون بر سر مالند و قدرے در بینی چکانند خواب آورد از علاج الامراض وقادری جوز ماثل خربق سیاہ ہر یک جزوے پوست خشخاش بذر البنج تخم کاہو ہر یک دو جزو کوفتہ در آب بجوشانند و صاف نمودہ آب را در روغن کدو جوش دہند چندانکہ روغن بماند صاف کنند و وقت خواب کار و بینی و کف پا چرب نمایند **روغن کوک** و **کدو** و **لبوب سبعہ** برائے سہر مفید ہر سہ نسخہ در صداع مذکور شد و نسخہ دیگر روغن لبوب کہ سہر را نافع در فصل تشنج خواہد آمد۔

سعوط نافع سہر روغن کدو شیرستان در بینی چکانند و دیگر بعض نسخہا سعوط کہ مفید این مرض است در صداع و سرسام ذکر یافت۔

سفوف جہت یبوست و سہر و تقویت دماغ و منع نزلات بنیلفر ست تالیف نواب حکیم احمد کشنیز خشک داوہ تخم خشخاش سفید بریان تخم کاہو مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کدو شیرین ہر واحد دہ مثقال و نخم نبات سفید دوازدہ مثقال شربتے دو مثقال **ایضاً** حکیم علوی خان صاحب

قلمی فرمودہ اند کہ تالیف والد ماجد فقیر ست و ہمین خاصیت دارد کشنیز خشک بریان تخم خشخاش بریان از ہریک پنج مثقال تخم مرو بریان سہ مثقال دانہ ہیل دو مثقال نبات سفید پانزدہ مثقال کوفتہ بیختہ شربتے سہ مثقال و اگر در معدہ ضعف باشد بجائے نبات سفید خارک چہرے کنند **شربت خشخاش** کہ در سہر ہمراہ آتش جو وجز آن میباشد در زکام و نزلہ خواہد آمد ﴿ **ضماد** تالیف حکیم صادق علیخان کہ در سہر و سرسام و صداع حار بتجربہ رسیدہ گل نیلوفر تخم کاہو تخم خرفہ صندل سفید ہریک سہ ماشہ کافور یک ماشہ افیون زعفران از ہریک نیم ماشہ ہمہ را بسائید روغن گل یک تولہ آب کشنیز سبز دو تولہ واندکے سرکہ ممزوج کردہ بر سر ضماد نمایند و دیگر ضمادات نافع این مرض ہمانست کہ در صداع و سرسام گرم بکار آید **ضماد منوم** از مجربات حکیم محمد باقر کہ از مجربات حکیم احمد نقل نمودہ تخم کاہو بذر البنج افیون پوست بیخ لفاح زعفران ہریک مساوی کوفتہ بیختہ بآب طبیخ خشخاش سرشتہ بر پیشانی و صدغین و بینی طلا کنند خواب خوش آرد **طلاء منوم**۔ از ذکائی و قادری پوست خشخاش شیاف مامیثا ہریک دو درم صندلین ہریک دو مثقال نیلوفر بنفشہ تخم کاہو ہریک سہ درم کوفتہ بیختہ بآب کاہو سرشتہ بر پیشانی و صدغین طلا کنند ﴿ **ایضاً منہ** کہ خواب خوش آرد صندل سرخ یا سفید دو مثقال پوست خشخاش سہ درم برگ نیلوفر تخم کاہو از ہریک پنج درم کوفتہ بیختہ بآب کاہو بر پیشانی و بناگوش طلا کنند۔ **طلا** مجرب از برائے سہر از اوجاع سر و حمیات حادثہ افیون سلیخہ زعفران سائیدہ بروغن گل سرشتہ در بینی طلا نمایند و ہمچنین بر سر و پیشانی از مجمع الجوامع و قادری ﴿

قرص منوم بارد

از علاء نافع تخم خشخاش تخم کاہو راست از ہریک چہار درم مسک مغز تخم خیار مغز تخم خربوزہ مغز خیار بادرنگ مغز تخم کدو شیرین از ہریک سہ درم افیون بذر البنج سفید نشاستہ کتیرا گل سرخ طباشیر تخم خرفہ مقشر از ہریک دو درم کافور قیصوری صندل سفید کشنیز خشک ہریک یک مثقال کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ اقراص سازند شربت از یکدرم تا مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یک درم زرورد درین اقراص بیفزایند قوی تر خواہد بود **قرص منوم بارد** از ذکائی و قادری تخم کاہو خشخاش باقلا تخم خرفہ کاکنج ہریک یک درم افیون طوجی کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول سرشتہ اقراص سازند و طلا نمایند **قرص مثلث** کہ برائے سہر نافع نسخہاے آن در صداع گذشت ﴿ **کماد** کہ تبرید و ترطیب دماغ کند و بیخوابی ببرد و حرارت و یبوست دماغ رفع نماید از ذکائی بنفشہ نیلوفر کاسنی سبز کاہو برگ بید تراشہ کدو گل سرخ بستان افروز بارتنگ خطمی تخم تورک تخم بادرنگ خشخاش پوست خشخاش پوست بیخ لفاح شاہسفرم جو مقشر ہمہ را در آب بپزند و شیر دختر و روغن بنفشہ بر آن ریزند و تکمید نمایند و اگر خواہند سر بہ بخار آن دارند و بآب آن نطول نمایند **لخلخہ** ۔ نافع سہر آب برگ کاہو کشنیز سبز شیرہ خشخاش روغن نیلوفر باہم آمیختہ لخلخہ سازند و دیگر نسخہاے لخلخہ مفید سہر در صداع و سرسام گذشت **منضج گرم** در فصل لقوہ و فالج خواہد آمد ﴿

معجون منوم

تالیف حکیم علوی خان بیخ موتھہ دوازدہ مثقال و نیم بیخ لفاح بذر البنج سفید از ہریک پنج مثقال کوفتہ در یک نیم من تبریزی شیر گاو بجوشانند پس فرود آوردہ مایہ ماست انداختہ ماست بندند پس مسکہ از آن ماست تمام بگیرند و نگاہدارند بعدہ پنج عدد جوز بوا گرفتہ میان آنہا خالی کردہ خاک آنہا را نگاہدارند و در میان جوزہاے خالی نیم مثقال افیون خالص را فتیلہ کردہ در ہریک بگذارند و جوزہا را بخمیر گرفتہ در روغن گاو بریان کنند تا خمیر سوختہ شود و خمیر را دور کردہ پس بگیرند دارچینی بہمن سرخ و سفید شقاقل تخم خشخاش گل گاؤزبان بنفشہ گل سرخ خرفہ مقشر کشنیز مقشر ہریک دو نیم مثقال زعفران یک مثقال و یک نیم دانگ ثعلب مصری مغز بادام مقشر مغز پستہ مغز چلغوزہ مغز انجدان مغز حب الخضرا مغز حب السمنہ ہریک پنج مثقال مغز تخم خیارین ہفدہ و نیم مثقال ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب مشک تبتی ہریک چہار دانگ نبات عسل ہریک نود مثقال اجزاے کوفتنی را کوفتہ و بیختنی را بیختہ ہمہ را با خاک جوزہا با مسکہ مذکور چرب کردہ عسل و نبات را بگلاب و بید مشک و عرق گاؤزبان بقوام آوردہ

ادویه را بآن تبر شند و در شهر یقی نیز مرقوم است **تشوق** که بجهت بیخوابی مجرب تخم خشخاش سفید در شیر گاو سائیده بروغن کدو آمیخته تشوق نمایند **نطول مطب** که برای سهر نافع بنفشه نیلوفر برگ کاهو کشنیز تازه و پوست خشخاش و جو جوشانیده صاف نموده در آفتاب پخته کرده از فاصله یک شب یا زیاده بر سر ریزند و نطول طبیخ کاه و بابونه همین عمل دارد و دیگر نطولات منوم که در صداع و سرسام حار گذشته بکار برند ؛

حکایات

شخصی را بعد از تپ سهر عارض شد شانزده روز و شب بیدار ماند هرچند تدبیر خواب می نمودند هیچ فائده نمیکرد چون بحکیم صادق علی خان رجوع کرد ضماد تالیف خود که در ضمادات ذکر یافته بتارک سر او ضماد کنانیدند همان روز بعد از ساعتی چهار گهری خواب کرد روز دویم باز همان ضماد را عمل آوردند تا یکپاس خواب کرد و روز سویم از فضل الهی شفای کلی یافت **ایضاً** بسبب فساد دم خواب نمی آمد و درد تمام بدن و سر و گوش وغیره گران و سرخ بسبب غلظ خون آدیان اصل السوس بسپاوستان گاوزبان قصب الذریره گلو ملیله سیاه جوشانیده شهد داخل کرده دادند منظور نضج بعلاجه فصد و مسهل بود

فصل نهم در سبات سهری و سهر سباتی

داین مرضی ست مرکب از سبات و سهر و ماده آن صفرا و بلغم است که در دماغ جمع شود یا ورم نماید پس آنجا که بلغم غالب باشد سبات سهری گویند و آنجا که صفرا غالب بود سهر سباتی خوانند و علامت مرض مذکور آنست که گاهی بغلبه بلغم سبات و ثقل و کسل و تغمیض چشم و عدم التفات بجواب سخن و جمیع آثار سرسام بلغمی عارض شود و گاهی بغلبه صفرا بیخوابی و هذیان و تندخوئی و سائر اعراض سرسام صفراوی لاحق گردد و ایضاً از علامات او ست که چون بیمار چشم بکشاید تا سبات غالب نگردد بر هم نزند و کلام او را انتظامی نباشد و بول و براز وی در اکثر اوقات محتبس باشد و چون علت صعب شود آب هنگام شرب اندر حلق صدای پیدا گردد و از راه بینی بیرون افتد و درین وقت علاج وی بغایت مشکل گردد و فرق در میان این مرض و اختناق الرحم آنست که علامات خاصه اختناق چون ربو و خفقان و ضیق نفس و بر هم کشیدن دندان و غشی این مرض نباشد و ممکن است که در ینجا بیمار را دشواری بر فهم سخن مکلف سازند و باین وجه در میان او و سبات فرق توان کرد و ایضاً مرض مذکور را بوجود علامات صفرا مفارق است لیثرغس را بوجود علامات بلغم قرانیطس را **علاج** بهر تنقیه دماغ و تبدیل مزاج از انچه در سهر و سبات ذکر یافته مرکب ساخته استعمال نمایند و به تقدیم وقوع ورم از انچه در قرانیطس لیثرغس مذکور گشته ترکیب داده بعمل آرند و بهر حال باید که در سایر تدابیر رعایت خلط غالب بتنقیه مرعی دارند و چون خون مرکب الاخلاط است اگر ممکن باشد ابتدا بالفصد و حجامت ساقین نمایند ؛

مرکبات

حب که سهر سباتی را نیز نافع است در فصل سبات گذشت **ضماد** که در سبات سهری بکار آید از ذکائی جو مقشر نیم کوفته برگ نیلوفر سرو احات دو کف حی العالم برگ خبازی برگ اسپغول مرزنجوش هریک یک باقه جوشانیده تکمید نمایند و اگر خواهند انکباب کنند **نطول** که سبات سهری را که در وی علامات صفرا غالب بود نفع دهد از ذکائی و قادری بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشنیز جو جوشانند و آبش بر سر ریزند و سر به بخار آن دارند و آنجا که علامات بلغم غالب بود ورق غار سداب فوتنج زوفا خشک صعتر چند بیدستر در اجزای مذکور اضافه نمایند ؛

فصل دهم در جمود

که آن را شخوص و آخذه و مدرکه نیز نامند و این مرضی ست که یکبارگی واقع شود و آدمی بر یک حال بماند مثلاً اگر ایستاده باشد همچنان ایستاده ماند و اگر نشسته باشد نشسته ماند و سببش ماده سوداوی ست که در مؤخر دماغ سده آرد و بیشتر از خوردن میوهای سرد خام و نوشیدن آب برف و استحمام

تا بہاے بسیار سر حادث شود و صاحب این مرض بر تحریک چشم و پوشیدن پلک و گردیدن از پہلو بہ پہلو و تکلم بہیچ وجہ قادر نباشد و در حلق او چیزے فرو نرود و بدون تپ و بے کف باشد و گاہے با غطیط و اضطراب بود **علاج** اگر علامات غلبۂ خون ظاہر بود و مانعے نباشد فصد سر کنند و یا حجامت ساقین نمایند و الا شیاف گرم یا حقنۂ مخرج سودا بعمل آرند و جند بیدستر و فرفیون و روغن زنبق آمیختہ بر سر طلا سازند و ایضاً روغنہاے گرم چون روغن خیری و سداب و مرزنجوش قدرے جند بیدستر آمیختہ مالیدن مفید و داغ بر سر نہادن مجرب رازی است و تدبیر سکتہ و سبات و تسخین بخار و دثار و ادہان نمایند و بعد از افاقہ منضج و مسہل سودا و حب افتیمون دہند بطریقیکہ در مالیخولیاے سوداوی ذکر یافتہ و اشربہ و اغذیہ گرم و تر بکار برند و بیس سر را بموم روغن چرب دارند و در انحطاط علت گاؤ قند عسلی بدہند و بجاے آب بماء العسل اقتصار ورزند و غرضکہ بر تدبیر سکتہ باشد حسب حال مریض و مناسبت وقت بکار برند و آنجا کہ از استعمال مسخنات بیخوابی عارض شود سر را بشیر زنان و روغن بنفشہ تر دارند و نطولات بکار برند غذا شوربا جوزۂ مرغ با شیرۂ بادام و مالیدن روغن شبت یا روغن خیری در حمام بر بدن سود مند است ٭

مفردات۔ ضماد بابونہ آب پختہ و نطول طبیخ شبت یا اکلیل الملک و شرب و ضماد غاریقون یا اسطوخودوس یا سنا کی و شیح و ضماد فلفل و نفوخ بنگ و فلفل در بینی نافع است ٭ **مرکبات۔ حقنہ** مخرج سودا مع طریق استعمال آن در فصل سکتہ مذکور گردد **شیاف** کہ درینجا بکار آید اکثر نسخ آن در فصل قولنج خواہند آمد **ضماد** کہ در جمود قبل از افاقت و بعد آن مفید از طب الاکبر بابونہ زوفاے خشک اکلیل الملک شبت با سرکہ عنصل آمیختہ بر مؤخر سر ضماد کنند ٭ **منضج و مسہل گرم** و استعمال حب ایارج در جمود معمول است و در فصل لقوہ خواہد آمد **نطول** ۔ کہ در جمود وقت حدوث بیخوابی بکار آید از کتاب مذکور بابونہ شبت اکلیل الملک گل سرخ تخم کاہو پوست خشخاش نطول کنند و بر سر نہند

فصل یازدہم در نسیان

و آن عبارت است از وقوع فساد در ذکر یا فکر یا تخییل و فساد ذکر آنست کہ ہر چہ بیند و شنود زود فراموش کند و فساد فکر آنکہ ہر چہ بفکر آید فاسد باشد یا بہ تفکر اشیا قدرت نبود و فساد تخیل آنست کہ در ضبط صورتہاے محسوسہ قاصر باشد و آنچہ در خواب بیند فراموش کند بالجملہ سبب این مرض استیلاے سردی و تری یا سردی و خشکی است بر مؤخر دماغ در فساد ذکر و بر وسط دماغ در فساد فکر و بر مقدم دماغ در فساد تخیل چنانچہ ہر واحد ازین دو سبب جدا جدا بیان یابد لیکن ترک حجامت فقرہ و ترک مجامعت و اجتناب از آب سرد و مولدات بلغم و تفاح و کشنیز و شیر عدس و باقلا در جمیع انواع لازم بود و کثرت فکر و محاکات در علوم عقلیہ مقوی ذہن باشد و استعمال ابریشم و دارچینی و اطریفلات و بلیلہ مربے و مصطگی و فندق و اسطوخودوس و نارجیل ہمہ نافع است و بلادر را تمر حفظ گویند اشارۃ اذا غلب النسیان دل علی الصرع و السکتۃ ٭ **نسیان** از غلبۂ برودت و رطوبت علامتش بسیاری خواب است و گرانی مؤخر سر و سیلان رطوبت از دماغ **علاج** بعد نضج بلغم منضج گرم تنقیہ آن از مسہل گرم و حب ایارج یا حب قوقایا کنند بطوریکہ در لقوہ خواہد آمد و ہرگاہ بقیہ از مرض باقی ماند حب چند استعمال نمایند و بعد تنقیہ بہر تبدیل مزاج عطوسات و نطولات و اطلیہ و ادہان وغیرہ از تدابیریکہ در سبات و لیثرغس گذشتہ و برخے درینجا ذکر یابد بعمل آرند و استعمال کنند مربا نبات و مرباے وج و مرباے دار فلفل و مرباے زنجبیل و مرباے بلیلہ و جوز ہندی بالخاصیت نافع است و معجون فلاسفہ و دیگر معاجین کبار مفید بود و معجون بلادری درین باب بغایت سود مند است از ربع درم شروع کنند و بتدریج تا یک درم رسانند و بونیان زعفران و جند مجرب است ٭

نسیان کہ از استیلاے برودت و یبوست ۔ و نشان آن بیداری مفرط و خشکی بینی و دشواری کلام است و گاہے حالتے پدید آید کہ گویا گلوے خفہ میکنند یا سر او بجانب خلف میکشند **علاج** بہر ترطیب و تسخین اغذیہ حار رطب چون شوربا گوشت برہ و بزغالہ و جوزۂ مرغ و مغز سر ماکیان خورانند و مغز ساق گاؤ و روغن بادام و روغن بابونہ بر سر مالند و بطبیخ کلہ یا نیچہ بز و یا بمطبوخ بابونہ و تخم کتان و بنفشہ نطول

سازند و دیگر تدابیر مناسب که در مالیخولیا بیاید بکار برند ؛

مفردات

آشامیدن دارچینی مجفف رطوبات سر است و مقوی حفظ و دور کننده نسیان **دیگر** مغز سر مرغ پخته خوردن موجب جودت ذہن و نافع نسیان **دیگر** خوردن ہلیلہ و کذا قلب او بلع کردن دو دو چشم او را باخود داشتن بالخاصیت نافع است **دیگر** کندر با شکر خوردن مفید است و نقیع کندر و شکر با روغن پستہ با مشک سعوطاً نیز مجرب است **دیگر** نافع برائے نسیان دار فلفل و یا مصطگی با شکر سفید سفوف ساختہ ہر روز اول صبح یکدرم بخورند **دیگر** روغن خیری بر مؤخر سر طلا نمایند **دیگر** برائے نسیان حادث از برودت و یبوست نافع روغن بابونہ تنہا یا با ساق گاؤ سعوط کنند **دیگر** زعفران نافع است برائے نسیان **دیگر** نوشیدن شراب ریحانی نافع است برائے نسیان بلغمی **دیگر** مداومت خوردن دراج مزید حفظ و مفید نسیان است ؛

مرکبات - اطریفل اسطوخودوس

مفید است بہ نسیان و امراض دماغی بارد و رطب نہایت مقوی دماغ بارد است و حافظہ را قوت دہد ہمچنانکہ و قوی النفع ۔ تالیف حکیم علوی خان صاحب عاقر قرحا قرنفل پودینہ دشتی جدہ ہر واحد یک نیم مثقال عود صلیب زنجبیل اسارون ہر واحد سہ مثقال گل بابونہ دو مثقال اذخر مکی دارچینی فلفل سفید دار فلفل مصطگی کندر ہر یک سہ مثقال پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ چینی پوست بلیلہ وج ترکی اسطوخودوس سعد کوفی بادرنجبویہ ہر کدام پنج مثقال ہلیلہ سیاہ آملہ منقے پوست ہلیلہ کابلی ہر یک دہ مثقال مویز منقے گلقند آفتابی ہر یک نود مثقال شہد خالص یک صد و ہشتاد مثقال مویز خستہ دور کردہ وقت شب در عرق عود قماری و عرق گل سیوتی و عرق سعتر و عرق اذخر ہر کدام نیم رطل عرق بہار نارنج عرق فرنجمشک ہر یک یک رطل بخیسانند صبح با گلقند در دیگ بجوشانند تا مہرا شود فرود آوردہ بگذارند تا سرد شود بمالند و بپختہ از ہلہ اوصاف نمودہ در عسل داخل کردہ بجوشانند و کف آن گرفتہ بقوام آوردہ ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ لبسر شتند و بعد چہل روز استعمال سازند قدر شربت دو مثقال ؛ **بخور** مقوی حواس و ذکی فکر و منعش ارواح و مقوی قلب و محرک باہ است از ذکائی مشک عنبر مصطگی در گلاب کہ قدرے صمغ عربی در آن حل کردہ باشند حل سازند و عود کوفتہ بیختہ در آن آمیزند و خمیر کردہ فتیلہ ہا دقاق سازند و بسوزند و اگر خواہند در شمع گذارند تا شمع روشن باشد رایحہ آن نیز باشد و اگر دود آن ملباس سازند معطر سازد **دیگر** کہ تقویت ذہن و دماغ و تذکیہ حواس نماید و ازالہ خفقان و غشی کند از بیاض استاد مرحوم و درذکائی و قادری ہم مرقوم عود ہندی قسط شیریں صندل سپید ہر یک جزوے مشک کافور ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حب سازند و عند الحاجت بسوزند **جوارش** کہ حفظ بیفزاید و نسیان دور کند مجرب است از ذکائی و قادری شونیز ہلیلہ کابلی ہر یک پنجدرم زنجبیل نانخواہ ہر یک دہ درم عسل سفید و چند خوراک یک مثقال **حب جند** کہ نسیان بلغمی را نافع است از خلاصہ عاقر قرحا نمک سیاہ جند بیدستر ہر کدام دو درم ایارج فیقرا شش درم تربد سفید چہار درم کوفتہ بیختہ آبکہ در آن اندک جاؤشیر حل کردہ باشند سرشتہ حبہا سازند و استعمال نمایند و حب بلادر نیز برائے نسیان نافع است در فصل زکام و نزلہ و فالج خواہد آمد **حب واے** کہ نسیان را نافع از بیاض استاد مغفور و تکملہ و قادری کند زیرہ سیاہ پیپل ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ با دو چند شہد سرشتہ ہر روز صبح و شام بخورند و روغن مالکنگنی با سیماب و با برگ پان خوردن مشہور النفع است و معجون بلادر و حب آن بالغ النفع است **ایضاً** کہ نسیان را مفید از ذکائی و قادری روغن مالکنگنی بر برگ پان بمالند و یک حبہ سیماب بر آن نہادہ بمالند کہ مضمحل شود پس آن برگ را بیڑہ پان چنانچہ متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند مسہل قوی دہند ؛ **ایضاً** منہ ۔ جہت فراموشی نافع پیپل ہلدی کوٹھہ شیریں وج ٹھوٹی اجمود سندھی زیرہ سیاہ نمک سنگ ہر یک یک درم باریک سائیدہ ہر روز یکدرم با شہد خالص بخورند روغن گاؤ بخورند **ایضاً** کہ در تقویت حافظہ و رفع بیمہ و یاد ... [illegible] منقول از رسالہ زہرہ اخضر مالکنگنی مقشر ... دار فلفل زنجبیل ... [illegible] **سفوف حفظ** کہ جہت نسیان بالغ النفع است و جہت تنقیہ دماغ و تقویت ... از بیاض استاد ... [illegible] مصطگی چہار درم ... [illegible]

عنبر لسان الثور بادرنجبویہ ہریک یک درم کاکنج یازدہ درم شکر سفید مساوی شربتش دو درم بآب گرم در قادری وتحفہ بجاے عنبر دارچینی وزن کاکنج یازدہ عدد است باقی بدستور **سفوف دیگر** براے نسیان کندر وج ترکی زنجبیل ہریک پانزدہ درم سعد کوفی سازج دارچینی قرنفل ہریک ہفت درم نبات برابر خوراک سہ درم از معمولی **سعوطیکہ** حافظہ قوی گرداند وازالۂ نسیان بلغمی نماید بعد تنقیہ عام وخاص استعمال کنند معمول استاد مرحوم ودرذکائی ہم مرقوم مشک یکحبہ جندبیدستر نیم حبہ ہردو را در روغن یاسمین حل کردہ تسعیط کنند ؛ **شموم** جہت نسیان صرع نافع بود وخفقان بارد را مفید ومقوی دل بود واز عجائب نافع جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از ہر واحد یک جزو لبسباسہ چہار جزو سداب شبت ہریک دو جزو جمع کردہ دایم ببویند وبراے نسیان وصرع بارد بآب شبت آمیختہ ببویند وبراے فالج ولقوہ در عرق دارچینی مخلوط نمودہ ببویند

شربت ابریشم با مومیائی

تالیف حکیم علوی خان صاحب مقوی دماغ ہست ودماغ را نیکو گرداند وقتیکہ مزاج آن مایل ببرودت ورطوبت بودہ باشد وذہن وفکر وحافظہ را قوت دہد ونافع بود از براے رعونت وحمق عارضی وبلادت وبلاہت عارضی را زایل گرداند - ابریشم خام اعلے از پیلہ جدا کردہ پنجاہ مثقال از آب حلادان دو شبانہ روز بخیسانند پس بجوشانند آن مقدار کہ نصف آب بماند ودایم ابریشم را بمالند تا قوتش بآب باز دادہ شود پس بفشارند وابریشم را دور کنند وعسل سفید خوشبو صاف دو رطل در آن داخل کردہ پس بگیرند اسطوخودوس زرنباد بادرنجبویہ دارچینی زنجبیل سنبل الطیب صعتر فارسی عود قماری خام از ہریک دو مثقال کوفتہ در کیسۂ کتانی کردہ در آن اندازند وآتش بسیار ملایم در زیر آن کنند ودایم کیسہ را بمالند تا قوت آن بعسل باز آید وعصیرہ اش کشیدہ شود وشربت بقوام آید پس فرود آوردہ کیسہ نیکو بمالند وبگلاب شستہ بفشارند ودر آن داخل کردہ کیسہ را دور کنند ویک لمحہ دیگر آن را بر آتش نہند کہ رطوبت گلاب شربت را ضائع نسازد پس بگیرند عنبر اشہب مومیائی اصیل از ہریک یک مثقال مصطگی رومی علک الانباط علک البطم راتینج از ہریک دو مثقال در روغن بلسان حل کردہ در آن داخل نمایند پس مشک ترکی جدوار خطائی از ہریک نیم مثقال ابریشم مقرض چہار مثقال ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہریک یک مثقال آن ممزوج کردہ نیکو برہم زنند ودر شیشہ نگاہدارند شربتے سہ مثقال ؛ **شربت اسطوخودوس** براے نسیان واختلاط مفید وجہت نضج مواد سوداوی بلغمی دماغی بسیار نافع از شریفی اصل السوس پنجدرم بنفشہ گل سرخ ہریک ہفت درم پرسیاوشان اسطوخودوس فاوانیا گاؤزبان بادیان تخم کرفس تخم خطمی ہریک دہ درم مویز منقی بست درم سپستان سی عدد ہمہ را کوفتہ خیسانیدہ بجوشانند وباسہ رطل شکر وعسل شربت سازند از دہ درم تا پانزدہ درم با آب گرم یا **ضماد** - کہ در نسیان بلغمی بعد تنقیہ مستعمل - بورہ وجندبیدستر وخردل وسداب بری با سرکۂ عنصل وروغن سوسن آمیختہ طلا کنند وگاہ روغن سوسن قدرے جندبیدستر سائیدہ آمیختہ بالیدن نافع ؛ **عطوس** نافع نسیان بلغمی بعد تنقیہ - ترب جندبیدستر باریک سائیدہ دربینی دمند تا عطسہ آید **غرغرہ** کہ نسیان وفالج وصرع را ببرد از ذکائی نوشادر یک درم عاقرقرحا مویزج بورۂ ارمنی ہریک دو درم پوست بیخ کبر مرزنجوش خردل سفید ہریک پنجدرم بعسل بسرشند وبآب کامہ حل کردہ تغرغر کنند واگر پنجدرم ایارج فیقرا اضافہ کنند بہتر بود **ایضاً** کہ در نسیان بلغمی بعد تنقیہ بکار آید خردل سونیز عاقرقرحا جوشانیدہ عسل آمیختہ غرغرہ کنند ؛ **کماد** - کہ در نسیان بلغمی بعد تنقیہ مجرب از خلاصہ قرنفل بسباسہ سازج کندر گرفتہ تکمید موضع نمایند ؛

مطبوخ منضج

حکیم میر محمد ہادی جہت نسیان سوداوی تالیف فرمودہ اند گاؤزبان شاہترہ بسفایج فستقی بادرنجبویہ اسطوخودوس گل بنفشہ از ہریک دہ درم عود الصلیب یک درم عناب دہ دانہ مویز منقی بست دانہ افتیمون پنجدرم اجزا سواے افتیمون جوشانیدہ صاف نمودہ افتیمون را در کتان بستہ شبا در آن اندازند ودیگر روز صبح گرم کردہ بمالند وبفشارند وکیسہ را دور کردہ مطبوخ گرم را بر روے ترنجبین پانزدہ مثقال صاف نمودہ

بنوشند لیکن چون نضج ظاهر شد اسهال سودا نمایند بحب افتیمون و مطبوخ افتیمون ؛

معجون جدوار

مجرب برای نسیان حادث از برودت و رطوبت جدوار فاوانیا عود هندی بسباسه انجدان بابونه اسارون ورق سداب اذخر کی ایرسا جوزبویه دارچینی دارفلفل کندر سعد هریک سه مثقال جندبیدستر زعفران مشک فلفل سیاه خردل هریک یک مثقال قرنفل فودنج فلفل سفید هریک دو مثقال مغز نارجیل مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق مغز بادام هریک هفت مثقال عسل سه چند مثقال معجون سازند از مفتاح ؛

معجون نافع نسیان و امراض دماغی بارد مقوی اعصاب هاضم طعام نافع سلسل البول و اوجاع مفاصل بعد تنقیه بعمل سے آید و دافع بلغم سوافق مشائخ اقوی ظهر قایم مقام معجون فلاسفه در فائده از معمولی گل بابونه سعد کوفی کندر هریک پنج مثقال زنجبیل فلفل دارفلفل خولنجان آمله پوست بلیله زرنباد سورنجان شیرین ثعلب مصری مغز بادام مغز فندق هریک ده مثقال مویز منقی سی مثقال عسل سه چند شربت دو درم

معجون برای تعدیل مزاج بارد و بعد تنقیه بکار سے آید و نوشته اند که فائده این قریب بفلاسفه هست از معمولی فلفل دارفلفل زنجبیل پوست بلیله آمله شیطرج گل بابونه هریک چهار درم عسل نیم آثار ؛

معجون فلاسفه که نسیان را نافع هست در فصل ضعف باه خواهد آمد ؛

معجون بلادری که بهترین نسخها هست از تالیف یونس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع هست بلادر افتیمون هریک ده درم صبر شصت مثقال غاریقون بست و چهار مثقال سلیخه وج زراوند مدحرج زعفران دارچینی مصطگی هریک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هریک هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند **معجون** که در منع نسیان و فالج و لقوه و رعشه و صرع از مجربات نوشته اند منقول از خلاصه - اسطوخودوس و نسرین و بلیله کابلی هرکدام هفت درم شونیز مصطگی فلفل سفید و سیاه و دارچینی هرکدام چهار درم صبر راوند غاریقون کندر فستق سکبینج هرکدام سه درم مشک خالص عنبر اشهب هرکدام ده قیراط کوفته بیخته بعسل صاف سرشته دو درم استعمال نمایند و در صورت غلبه رطوبت سعد کوفی مثل صبر و عاقرقرحا و زنجبیل هرکدام هم چند اسطوخودوس بیفزایند **ایضاً** از تجارب شیخ الرئیس سعد کوفی کندر فلفل سیاه زعفران مرکی مجموع مساوی بعسل سرشته هر صبح یک درم از آن میل نمایند ؛

معجون وج نافع نسیان سستی اعصاب از معمولی وج ده درم فلفل گرد زنجبیل شونیز کمون شیطرج هریک سه درم کوفته بیخته با نیم رطل عسل بسرشند و بعض عوض شیطرج تخم نوشته اند خوراک یک مثقال بعرق بادیان ؛

معجون حفظ از سدید کازرونی پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله منقی دارچینی وج ترکی هریک پنجدرم زنجبیل فلفل دارفلفل کندر هریک سه درم پوست بلیله سعد کوفی هریک چهار درم مغز پسته هفت درم مویز منقی پنجاه درم ادویه کوفته بیخته با مویز بسرشند معجون سازند۔

معجون حفظ از برای زیادتی قوت حافظه نهایت نافع است از بیاض حکیم ارشد سنائی سعد هندی فلفل سفید کندر عود قماری زعفران مساوی عسل سفید سه وزن ادویه معجون سازند خوراک یک مثقال ؛

معجون که نسیان را بسیار نافع بود از عجائب النافع - کندر وج ترکی سعد از هریک ده درم زنجبیل فلفل از هریک پنجدرم عسل دو چند تا سه چند شربت یک مثقال **ایضاً** برای نسیان و تقویت دماغ و دل مجرب است از شریفی و ذکائی دارچینی بهمن سفید سنبل الطیب حب بلسان عود صلیب مصطگی زعفران کندر بیخ سوسن دروبنج عقربی سعد کوفی بهمن سرخ وج اسطوخودوس کبابه چینی اسارون از هر واحد دو ماشه بلیله کابلی مغز نارجیل هریک چهار ماشه ابریشم مقرض پست ماشه مغز دانه بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه ماشه دارفلفل زنجبیل فلفل سفید از هریک یک ماشه با نبات چهار دام و عسل نیم پاؤ گرفته مرتب سازند ؛

معجون لبوب

تالیف حکیم علوی خان صاحب مقوی دماغ و نافع حمق و رعونت و امراض بارده دماغ عنبر اشهب ورق طلا هر یک یک مثقال ابریشم مقرض اذخر بادرنجبویه عود و پوست هلیله کابلی دارچینی کندر عذبه هر یک یک مثقال مغز پسته مغز نارجیل مقشر مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز فندق مغز چلغوزه هر یک دو مثقال عسل مصفی سفید شصت مثقال بدستور معجون سازند شربت یک مثقال ؛

معجون حافظ العقل از اختراع حکیم معز الیه در حفظ و تقویت حواس ظاهری و باطنی و تزکیه عقل و ذهن و فکر مجرب دانسته اند شیره آمله ده مثقال پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه پوست بلیله هر یک پنج مثقال طباشیر صندل سفید بگلاب سوده ابریشم مقرض کنند بادرنجبویه نانخواه مغز نارجیل مغز پسته اسطوخودوس گل بابونه از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام بست مثقال چرب کرده مویز منقی بست مثقال عسل سفید نبات سفید از هر یک چهل و پنج مثقال - اول مویز را در عرق فرنجمشک بپزند تا مهرا شود بمالند و بپالایند و عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند باقی ادویه انداخته معجون سازند شربتے دو مثقال ؛

مفرح ایلچی

مسمی بدانش بخش از تراکیب حکیم علوی خان که بنهایت مقوی دماغ است و موجب ذکاء فکر و ذهن و زائل کننده بلادت و رعونت و حمق عارضی است پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک بست درم اسطوخودوس بادرنجبویه کاشم از هر یک ده درم اذخر مکی فرنجمشک دارچینی عذبه عود هندی صعتر کبابه چینی کندر مصطگی سنبل الطیب ابریشم مقرض ایرسا نانخواه درونج عقربی مغز نارجیل از هر یک هفت درم بهمنین زنجبیل نشاره عاج از هر یک پنج درم صمغ عربی علک البطم از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم جدوار خطائی ورق طلا و اگر بجائے ورق طلا طلائے محلول کنند بهتر اقوی مشک تبتی مومیائی اصیل از هر یک یک درم کوفته بیخته مصطگی و علک البطم و مومیائی و عنبر را در روغن بادام شیرین و روغن مغز پسته هر دو چهار درم گداخته ادویه را کوفته بیخته بآن روغن چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند شربتے یک مثقال تا دو درم ؛

مفرح ابریشم

از حکیم معتمد الملوک که مقوی دماغ و قلب است و ذهن را ذکی گرداند و حفظ بیفزاید و خفقان و ضعف قلب بار درا بزودی زایل گرداند ابریشم مقرض آمله منقی پوست هلیله کابلی پوست بلیله از هر یک ده درم بهمن سرخ اذخر مکی اسارون اسطوخودوس بادرنجبویه فرنجمشک ایرسا انجدان حب لبلاب مصطگی دارچینی زنجبیل صعتر فارسی از هر یک پنجدرم تخم فرنجمشک بسباسه جوز بوا زعفران کندر از هر یک سه درم لعل بدخشی ورق نقره ورق طلا جند بیدستر جدوار خطائی مشک ترکی عنبر اشهب از هر یک یک درم و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتے یک مثقال ؛

فصل دوازدهم در مالیخولیا

و آن تغیر ظنون است بسوے خوف و فساد و سببش ماده سوداست یا مره سودا که از احتراق اخلاط حاصل شود آنچه از غلبه سودا و احتراق آن افتد مالیخولیا سوداوی نامند و آنچه از احتراق خون یا صفرا عارض شود مالیخولیائی دموی و صفراوی خوانند و آنچه از احتراق بلغم بود مالیخولیاے بلغمی گویند پس اگر محل تمکن ماده مذکور دماغ باشد علامتش افراط فکر و وسواس پیوسته بسوے یک چیز نگریستن و تغیر رنگ چشم و رخسار بسیاهی و بطوء و صفرنجی و رقت بول بود و ایضاً تقدم بیداری و فکر مفرط و کثرت تناول اشیاء حاره ضاره دماغ چون سیر و پیاز و گندنا و جز آن نیز از علامات اوست و اگر امتلاسے او در تمام بدن باشد نشانش سیاهی و لاغری بدن و تقدم ادمان اغذیه مولد سودا همچون نمک سود و بادنجان و مانند آن و صلابت و اختلاف نبض و صفائی قاروره بود بهر حال مبادرت بعلاج این مرض قبل از استحکام واجب است زیرا که معالجه این در ابتدا اسهل و در انتها مشکل بود و از بس ے مناسب این مرض تفریح و انبساط و استراحت و تقویت قلب و دماغ و تنویم نافع ترین اشیاء است و ترطیب هواے خانه و

ریاحین عطریه در خانه ریختن و بو یانیدن روغنها و روایح طیبه و خورانیدن اغذیه مرطبه جیدة الغذا و مفرحه مصفی خون مخرجه سودا و بردن بحمام متین از غذا و آب نیم گرم بر سر ریختن بهترین تدابیر است و اعتنا بتر طیب سعوطاً و شرباً و وضعاً از تسخین زیاده باید نمود و ماء الجبن نعم الرطب است و کذا حلب لبن بر راس و طلاے بیه ماکیان نیم گرم عجیب است و از کثرت جماع و تعریق شدید و از اغذیه که سودا را زیاده کند مانند عدس و کرنب و گوشت خشک و از حریف و مالح و شدید الحموضت احتراز و اجتناب ضرور است و ایضاً چیزے که در آن قبض و عفوصت باشد و یا بالفعل گرم و سرد بود و چیزے سیاه مثلے که خرفه درین علت مضر باشد و سهر و وحدت و تعب و جوع و عطش نیز مضر بود و هرگاه فساد طعام خصوصاً حموضت فم معلوم شود قے کنانند و جوارشات مقوی فم معده خورانند و از ادخال طعام بالاے طعام فاسد پرهیز باشند و مشغول داشتن بطرب و سماع علاجے تام است و اگر ماده متمکن در دماغ بود پس سه چیز در علاج مرعی دارند اول استفراغ ماده دوم همراه استفراغ ترطیب از نطولات و ادهان سوم تقویت قلب اگر مزاج بارد باشد بمفرحه حاره و اگر مزاج مائل بحرارت باشد بمفرحه معتدله و اگر شدید الحرارت بود بمفرحه بارده غیر مفرط البرد و چون عروق ممتلی باشند و سودا دموی بود فصد اکحل کشایند بلکه در هر حال واجب است که ابتدا بفصد کنند مگر آنجا که خوف سقوط قوت باشد یا مواد قلیله تنها در دماغ باشد یا یبس مستولی بود و رگ صاحب این مرض وسیع باید تا مواد غلیظ هم مندفع گردد و در هر جانب راس که احساس ثقل نماید از همان طرف فصد باسلیق کشایند و نزد کثرت و عموم ماده اکثر محتاج بفصد باسلیقین میشوند و در همراه استفراغ ماده بحبوب و ایارجات کبار باید و تنقیه بکرات نمایند مهلت داده تا هم ماده بتمامه بر آید و هم قوت ساقط نگردد غرضکه تنقیه سودا بکرات بلا ملال نمایند اگر صحت مطلوب باشد لیکن نه با دویه قوی الحرارت والیبس که در آن خوف احتراق است و از بهترین منقیات که اصحاب مالیخولیا در صورت احتیاج استفراغ آن محتاج اند ماء الجبن است و اگر ضعف معده بود و در آن ماده موجب علت باشد قے از آنچه در آن ادویه مقیه جو شانیده باشند مناسب بود و بدانکه گاه سودا که از احتراق خلط حادث میشود و بعض از علامات آن خلط که از احتراق آن سودا حادث شده نیز پیدا باشد پس در منضج و مسهل آن ادویه مخصوصه آن خلط نیز مے باید و بجمیع وجوه رعایت آن خلط نمایند و ایضاً در جمیع احوال از رعایت قلب و تقویت آن بمفرحات و مبدلات غافل نباشند لان قلما یکون المالیخولیا بلا شرکة من القلب بل لا یکون بدون آفة فیه ـ دواء المسک با عرق گاؤزبان و بادرنجبویه علاج فاضل است اشاره هرگاه بدن صاحب مالیخولیا مثل جمره متقرح گردد پس موت او قریب است والمستحکم منه قلیل الخلاص ❊

مالیخولیا دموی و صفراوی

علامت دموی سرخی چشم و عظم نبض و اختلاط ذهن با خنده و فرح بود و نشان صفراوی جنون و غضب و هذیان و اضطراب و بیداری باشد علاج فصد هفت اندام کنند بعد از آن فصد صافن نمایند گاہے فصد صافن از هر دو پا بگیرند بفاصله دو سه روز و خون از چهار درم تا پاؤ آثار از آن معمول است و در صورت سیاهی رنگ خون مقدار وافر از آن بر آرند و اگر سرخ خالص باشد فی الفور بند کنند و پس از فصد این تبرید بدهند آلو بخارا مقشر بورق نقره پیچیده بخورند بالاے آن شیره آلو بخارا شیره کشنیز خشک شیره عناب شیره خرفه سیاه در عرق کاسنی و کیوڑه و گلاب عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده تخم فرنجمشک پاشیده بنوشند و مفرح بارد با شیره زرشک و شیره آلو بخارا و شربت انار شیرین نیز نافع بود و در روغن بنفشه و روغن بادام و روغن کدو بر تارک سر مالند و در بینی و گوش چکانند و تبرید جگر از گلاب و صندل و کافور کنند و باید که تبرید و تسکین در مالیخولیاے صفراوی زیاده نمایند و اگر احتیاج تنقیه شود نضج ماده از منضج بارد که در صداع گذشت باید نمود پس هرگاه [illegible] ملائم شود و قاروره کدر و غلیظ گردد و رنگ آن از سپیدی بسیاهی زند چرائته اسطوخودوس بسفائج فستقی هر یک هفت ماشه [illegible] پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک شش ماشه سناء مکی افتیمون در پارچه کتان بسته هر یک سه ماشه غاریقون [illegible] مسهل بارد که در فصل مسطور ذکر یافته اضافه نموده تنقیه کنند و اگر بعد از مسهل تنقیه حب افتیمون کنند انسب بود و بعد

از فصد ماء الجبن با سفوف سوداء سکنجبین افتیمونی دادن وحب لاجورد بشب خورانیدن نیز نافع و بعد از تنقیه خمیرهٔ صندل و مروارید و ابریشم اغذیه واشربه و فواکه مرطبه خورانند و تعاهد حمام مرطب نمایند و شیر بر سر دوشند و نطول و آبزن کنند و روغنهای مرطبه بر بدن مالند و در بینی چکانند و در صفراوی بعد تنقیه ماء الجبن ساده و شیر بز و ماء القرع بسیار مفید بود ٭

مالیخولیای بلغمی و سوداوی

علامت بلغمی کسل و سکون و قلت حرارت لمس است و علامت سوداوی کثرت خوف و فکر و فزع و گریه و حب وحدت است علاج اگر خوف سقوط قوت نباشد درینجا نیز ابتدا بفصد کنند و نشتر وسیع زنند و بعد از فصد تبرید مذکور دهند و شربت بنفشه و شربت خشخاش نیز مناسب است روز سوم منضج سوداء شروع نمایند و بعد نضج مسهل آن دهند و در مالیخولیای سوداوی ترطیب زیاده باید نمود و اگر در بلغمی بعد از مسهل تنقیه بحب ایارج و در سوداوی بحب افتیمون کنند اولی بود و ایضاً در سوداوی بعد از تنقیه ماء الجبن و شیر بز و ماء القرع بسیار مفید بود و تقویت دل از مثل مثرودیطوس و دواء المسک حار و مفرح حار باید کرد ٭

مالیخولیای مراقی

واین را علت نافخه و نفخه مراقیه نیز گویند و ماده این نیز سوداست که در قعر معده یا در مراق یا در طحال جمع شود خواه ورم کند و یا در ماساریقا حاصل شود و موجب سده گردد بالجمله مادهٔ مذکوره در هر عضوی ازین اعضا که متمکن میگردد نفخ در مراق بلاحمی واجب میکند و علامت آن کرب و قلق و تنگی سینه و فساد هضم و قراقر و فواق و تهوع و جشاء حامض و محترق یعنی دخانی و حرقت معده و کفها و گاهی برودت کفها و جوع مفرط و کثرت بزاق و وسواس و درد در میان هر دو شانه و احساس تصاعد بخارات سیما در پشت چنانچه گاهی بیمار در یابد که خنک و اهات وی سوخته میشود و صداع و خفقان و قشعریره پس اگر مبداء علت طحال باشد با وجود علامات مذکوره عظم طحالی بر آن گواهی دهد و اگر ورم معده باشد بحسب اقسام ورم دلائل حرارت و برودت از حمی و عطش و تهوع مراری یا انتفاء اینها شاهد حال و بیست و کذلک علامات سدهٔ ماساریقا نیز از انچه در جایگاهش خواهد آمد پوشیده نمی علاج اگر سبب این مرض ورم حار مراق باشد علاج ورم حار باید کرد و گذاشتن محجمه بشرط بر مراق مفید بود و نزد جالینوس فصد اسیلم و عند رفس صافن و بقول بعض باسلیق درین مرض مقرر است و فصد بعد هر چهل روز درین مرض نافع بود و تبرید مزاج بجهت منع صعود ابخره بدماغ و آب کاسنی مروق و ماء الجبن شدید النفع است و نوشیدن شیر خر بسیار نافع بود و گاه گاهی تلیین طبع نمایند و سفوف سوداء با ماء الجبن مناسب است و درین باب طریفل زمانی جامع است و استعمال مفرحات با قوتیه بعد از استفراغات با شربه مناسبه چون گلاب و عرق بید مشک و شیرهٔ کشنیز خشک و تخم کاهو و تخم خرفه با شربت سیب و شربت گاؤزبان و تخم ریحان و فرنجمشک و امثال آن موقوف برای طبیب است و در صورت کثرت حرارت مزاج استعمال ماء الشعیر و شربت خشخاش و سعوط بروغن بنفشه و نیلوفر مفید و اگر ماده بارد باشد نطولات حاره و ضمادات حاره بکار برند و تدهین فم معده بروغن گل و سنبل و مصطکی بگرم و تکمید بسبوس گندم و نمک و تنطیل بطبیخ بابونه و اکلیل و برگ ترنج بجهت تحلیل ریاح و ادرار طعام بغایت سودمند است و درین قسم تنقیه از ادویه شدید الحرارت نباید کرد و در ریاح مراقی اکثر بار ماء الجبن زائل میشود و گلقند و سکنجبین و مفرحات و جوارشهای مقویه معده و دل مفید بود و بالجمله در هر عضویکه ماده باشد در تنقیه و تقویت آن عضو بهجیکه در جایگاهش منضبط است توجه نمایند مثلاً انچه بمشارکت طحال باشد بفصد و اسهال و مضمرات طحال که در محلش مذکور است اشتغال ورزیده و با وجود آن از رعایت مزاج و حمایت قلب غافل نباشند و در طحال بهر اسهال ادویه قویه دادن باک ندارد و گفته اند که افسنتین و شربت او در مالیخولیای مراقی بغایت نافع است و کذا سنا اشتهره و جوارشهای حنظلی را عظیم النفع گفته اند و گویند که جالینوس این مرض خلاق یونانی منفرد اند و غیر آنها تسخین زیاده برای کسر نفخ می کنند و اسهال بایارج میفرمایند پس احتراق زیاده میکنند و سنا باک ندارد که آن اسهال اخلاط محترقه از اعماق بلا تهیج است میکند ٭

فائده حمق و رعونت و عشق و فسق نیز از قبیل مالیخولیاست و علاجش بدستور و در عشق بهترین تدابیر وصل معشوق است و اگر ممکن نباشد بهر حیله که از اندیشهٔ آن باز مانند چون نقل حکایات نفرت افزا و استهانت و تفضیح و جز آن متوجه شوند و منع سماع اغانی نمایند و جماع در ازالهٔ آن اثر تام دارد و ایضاً وسواس که بعد حمیات واقع شود بهترین معالجات آن فصد رگ پیشانی است و ریختن آب نیمگرم بر سر و دوشیدن شیر و پارهٔ پنبه را بشیر آلوده بر تارک سر گذاشتن و کاسنی و کاهو و خیار خوردن و خواب و راحت اختیار نمودن و اگر بعد از تناول اشیاء حاره حریفه چون پیاز و سیر و فلفل و امثال آن یا از رسیدن گرمی آفتاب بدماغ یا از بیداری مفرط عارض شود همگی توجه بترطیب دماغ مصروف دارند از نطولات و سعوطات و ادهان و در اینجا از استعمال کافور پرهیز باشند و بدانکه جنون که با غضب و ایذا و کثرت تکلم بود مانیا گویند و اگر با خنده و بازی و ایذا بود داء الکلب خوانند و اگر با ترش روی و فرار از مردم بود قطرب نامند و اگر جنون مفرط با ورم دماغ حادث شود صبارا گویند بالجمله مرتبهٔ جنون بالاتر از مرتبهٔ مالیخولیا باشد و تدابیر حسب سبب همانست که در مالیخولیا گذشت مع تبرید و ترطیب زاید و داغ بر یافوخ برای قطرب مجرب نوشته‌اند

مفردات

زمرد را با خود داشتن و خوردن از مجربات است **دیگر** که مجنون را از جنون بی‌گرداند از شریفی موی سوختهٔ انسان در روغن گل آمیخته سعوط کنند **دیگر** قرشی گفته که چون قدری افیون در ماء الشعیر حل کرده بخورانند اختلاط عقل و مانیا و داء الکلب را در یک روز زائل کند **دیگر** حاجی حسین جراح گفته که برای قطرب داغ نهادن بر سر که چند روز گذارند تا چرک بسیار آید مجرب است **دیگر** مشمش یعنی زردآلو و خوخ و بطیخ خوردن نافع از برای قطرب **دیگر** شرب افتیمون بشیر بز تازه و شکر و کذا لعاب اسپغول نیم درم در آب برآورده پانزده درم شکر سفید داخل کرده و کذا سناء مکی برای اخلاط محترقه و کذا شیر بز یا شیر بز با مغز نان گندم و کذا نوشیدن ترشی ترنج و شکر و کذا نوشیدن عرق نیلوفر بشکر یا شربت آن با ماء الشعیر در اقسام مالیخولیا نافع است **دیگر** خوردن تخم بادرنجبویه بشکر و کذا ابقاء آن مسلوق بروغن بادام و کذا گاوزبان و کذا اسطوخودوس اکلاً و شماً و کذا اکل لحم ماکیان و دماغ آن در وسواس سوداوی مجرب سویدی است **دیگر** بهی منافع بنفشه در آب بپزند و در حمام بر سر ریزند و همچنین روغن آن چون با شیر دختران ممزوج نمایند و پارهٔ پنبه را بآن تر کرده بر سر نهند ترطیب دماغ میکند و نافع است برای قطرب و چکانیدن آن در بینی ایضاً نافع است **دیگر** اسطوخودوس آشامیدن نافع است برای جنون سوداوی **دیگر** سفیدی بیض ماکیان نیم برشت صالح است از برای اصحاب مانیا

مرکبات - اطریفل کشنیز

معمول حکیم محمد وفا برادر حکیم الملک خان برای اقسام مالیخولیا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم شاهتره لاجورد مغسول هر یک دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس بسفایج فستقی هر یک یک درم برگ سنا مکی کشنیز خشک هر یک بست و چهار درم مصطگی رومی ده درم عسل سه وزن ادویه سنا مکی را در آب جوشانیده با عسل قوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده اطریفل سازند شربت یک توله . در معمولی و ذکائی هم مرقوم است و صاحب مفتاح المجربات نوشته که این اطریفل تقویت قلب و تلیین طبع هم مینماید و در عمل اکثر آمده لیکن در آن اسطوخودوس بسفایج هر کدام دو درم است

اطریفل اسطوخودوس

ملین طبع مقوی دماغ مالیخولیا و صرع و امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و بهق و برص را نافع است و مداومت آن مانع سپید شدن موی و دافع رطوبات از ذکائی و مجالد نافع - پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله اسطوخودوس آمله منقی سنا مکی تربد سفید بسفایج فستقی مصطگی افتیمون کشمش مویز منقی هر یک پنج مثقال کوفته بیخته با بست و پنج مثقال روغن بادام چرب کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و گاهی برعایت حرارت مزاج دو چند قند سپید و یک چند شهد خالص کرده اند و بعد از چهل روز استعمال سازند شربت تا یک مثقال

اطریفل افتیمون مسہل بہ نسخہ معمول

نافع امراض دماغی سوداوی ومنقی دماغ از اخلاط ثلثہ ومستعمل در دوار نیز از ذکائی ومعمولی نمک ہندی دو درم افتیمون غاریقون گاؤزبان بادرنجبویہ گل سرخ ہریک پنجدرم پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ مقشر اسطوخودوس بسفائج فستقی تربد سفید ہریک ہفت درم ایارج فیقرا دہ درم کوفتہ بیختہ ہلیلجات بروغن بادام شیرین چرب کردہ بشہد خالص سہ چند بسرشند شربتے سہ درم تا پنجدرم ؛ **نوع دیگر** نافع مالیخولیا وجمیع امراض سوداوی وبارده دماغی وجنون وتنقیہ دماغ مے نماید پوست ہلیلہ کابلی آملہ منقے پوست بلیلہ ہریک دہ مثقال تربد سفید افتیمون سنائے مکی ہریک پنج مثقال شیطرج بسفائج اسطوخودوس گل سرخ ہرواحد سہ مثقال انیسون نمک ہندی ہریک یک مثقال روغن بادام یکتولہ شہد سہ وزن ادویہ بدستور معمول بسرشند قدر شربت از دو مثقال تا پنج مثقال از ذکائی وقادری وتحفہ **نوع دیگر** تالیف علوی خان کہ جہت اقسام مالیخولیا مجرب نوشتہ گلقند آفتابی مویز منقے عسل مصفے از ہریک یکصد ونود درم ہمہ را در گلاب وعرق گاؤزبان وعرق دارچینی وعرق فرنجمشک ہریک یک رطل حل کردہ بجوشانند ونیکو بمالند وبفشارند وبقوام آرند پس بگیرند پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ آملہ مقشر زرشک منقے ہریک دہ درم گاؤزبان شاہترہ افتیمون اسطوخودوس افسنتین فرنجمشک سنائے مکی بادرنجبویہ از ہریک ہفت درم بسفائج فستقی تراشیدہ تربد مجوف حجر ارمنی لاجورد مغسول نیم مثقال ریوند چینی زراوند مدحرج انیسون سنبل الطیب یک پنجدرم غاریقون سہ درم حب بلسان فاوانیا دارچینی مصطگی نارمشک نام بیدبید سلیخہ ہریک دو درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین چہار درم چرب شدہ بآن بسرشند شربت دو مثقال واگر خواہند اقوی گردد یکدرم ایارج فیقرا آن سرشتہ حب ساختہ خوردہ باشند **اطریفل** کہ ہمیشہ معمول حکیم شاہ محمد اکبرآبادی مرحوم بودہ نافع اقسام جنون ومصلح فساد خون ودافع نزلہ وفضول سر ومانع صعود ابخرہ از معدہ وعینا دیگر ترفہ شاہترہ الائچی خورد سلیخہ مصطگی ہریک سہ نیم ماشہ گل سرخ اصل السوس مقشر ہریک نہ ماشہ ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ مقشر ہریک یک نیم تولہ پوست ہلیلہ زرد تربد موصوف ہریک سہ تولہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام یا روغن گاؤ چرب کردہ با عسل یا قند سفید نیم آثار عالمگیری قوام دادہ بسرشند قدر خوراک یک تولہ تا دو تولہ از ذکائی ؛

اطریفل زمانی

تالیف صاحب تحفہ کہ مسمی باسم پدر خود ساختہ جہت اقسام مالیخولیا خصوص مراقی از جملہ مجربات است وصاحب خلاصہ می نویسد کہ احقر اثر آن را مکرر مشاہدہ نمودہ در تنقیہ معدہ ودماغ از اخلاط ثلثہ وبرائے قولنج وصداع ومنع صعود ابخرہ نافع ومداومت آن جہت قطع نزلہ مجرب وبجمیع امزجہ موافق است واگر بعد از غذا تناول نمایند مضرت نمے رساند وقوت او تا دو سال باقیماند - پوست ہلیلہ زرد وپوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ گل بنفشہ محمودہ مشوی ہریک دہ مثقال تربد سفید موصوف کشنیز خشک ہریک بست مثقال پوست بلیلہ آملہ مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر ہریک پنج مثقال صندل سفید کتیرا ہریک سہ مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن چرب کردہ بدارند وعناب صدعدد سپستان صدعدد گل بنفشہ دہ مثقال در آب جوشانیدہ صاف کردہ با یک نیم وزن شیر ہلیلہ مربے ویک وزن عسل کف گرفتہ بقوام آوردہ ادویہ بسرشند قدر شربت آن برائے اسہال از چہار مثقال تا شش مثقال وبنا بر مداومت از یک مثقال تا دو مثقال ؛

انوشدارو لولوی

تالیف حکیم عمادالدین محمود مفرح ومقوی اعضاء رئیسہ ومعدہ است ونافع از برائے وسواس سوداوی ومالیخولیا خصوص از برائے مالیخولیائے مراقی ومعدی ومیباشد در نہایت نفع مرآنہا را ومجرب حکیم علوی خان صاحب دانہ ہیل ارنب دارچینی زرنباد سنبل الطیب جوز بوا بسباسہ قرنفل درونج عقربی گل ارمنی مغسول گل مختوم مصطگی رومی زعفران ورق نقرہ زرشک بیدانہ مشک تبتی طباشیر از ہریک یک مثقال مروارید ناسفتہ یک نیم مثقال گل سرخ سعد کوفی صندل سفید بگلاب سودہ تخم خرفہ مقشر تخم کاسنی مقشر از ہریک دو مثقال ورق طلا نیم مثقال شیرہ آملہ منقے

دو تولہ تخم ریحان یا اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** کہ اجی باشد قرص زرشک سودہ آب کاسنی مروق دہ تولہ شیرۂ خیارین شش ماشہ
شیرۂ بادیان چہار ماشہ شربت بزوری دو تولہ واگر خواہند شیرۂ تخم کدو بجائے خیارین وبجائے شربت بزوری گلقند کنند وگاہے عوض قرص زرشک
قرص گل سفید ویا قرص طباشیر کنند حسب حاجت وآملہ مربے یک عدد شیرۂ خیارین شیرۂ کاسنی ہر یک شش ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ گلقند
دو تولہ یا شربت نیلوفر اسپغول شش ماشہ پاشیدہ ہم نافع ۔ **تبرید** ۔ معمول استاد برائے مالیخولیا مراقی شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ تخم کاہو
شیرۂ تخم خرفہ در عرقیات برآوردہ شربت سیب یا شربت گاؤزبان حل کردہ تخم فرنجمشک پاشیدہ بنوشند ۔

جوشاندہ برائے بخارات صاعدہ مراقی بارد بسوئے کتفین مصطگی دو ماشہ مویز منقے دہ دانہ گاؤزبان چہار ماشہ جوشانیدہ عرق عنب الثعلب
دہ تولہ نبات یک تولہ تخم شربتی چہار ماشہ **ایضاً** عنب الثعلب گل سرخ ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ بادیان چہار ماشہ جوشانیدہ
شربت بزوری دو تولہ **ایضاً** الائچی خورد سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ **ایضاً ملین** بجہت مالیخولیا وحرارت
کبد واحتراق بلغم ونزلہ وریاح معدہ مصطگی یک ماشہ سودہ بگلقند آفتابی یک تولہ سرشتہ بخورند بالائیش گل نیلوفر چہار ماشہ گاؤزبان شش ماشہ تخم
کاسنی کوفتہ شش ماشہ عنب الثعلب ابریشم مقرض ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات گاہے مویز منقے دہ دانہ افزایند **جوشاندہ مراق** مصطگی یک ماشہ سودہ بہلیلہ مربے
یک عدد سرشتہ خوردہ بادیان چہار ماشہ تخم کاسنی خیارین ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ **ایضاً** مصطگی یک ماشہ سودہ آملہ مربے یک عدد بخورند گاؤزبان ہفت ماشہ در عرق کوفتہ جوشانیدہ دہ تولہ
نبات تولہ **ایضاً** بہ مراق با تمر خمیرۂ عنبری ہفت ماشہ بخورند بالائیش گاؤزبان چہار ماشہ گل گاؤزبان دانہ ہیل ہر یک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ **ایضاً**
کہ مع قصور ہضم واضطراب وکثرت آروغ بود زرنباد ابریشم خام ہر یک دو ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ جوشانیدہ خمیرۂ صندل یک تولہ
واگر خواہند گل نیلوفر چہار ماشہ افزایند **ایضاً** مع ریاح معدہ ونقصان وضعف ہضم بادیان خطائی چائے خطائی ابریشم مقرض گاؤزبان
بسفائج فستقی ہر یک چہار ماشہ دارچینی دو ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ **ایضاً** کہ نفخ وبہ نعناع خشک یک ماشہ الائچی خورد دو ماشہ چائے
خطائی بادیان خطائی ہر یک یک ماشہ خیارین کوفتہ کاسنی کوفتہ ہر یک شش ماشہ گل سرخ چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین حل کردہ بنوشند
جلاب نافع مالیخولیا قند سفید یک من با یک من گلاب بجوشانند وکف بردارند وبقوام آورند واگر گاؤزبان گل گاؤزبان بادرنجبویہ گل سرخ
اضافہ نمایند بجہت این مرض انفع خواہد بود از علاج الامراض ۔

جوارش شاہی

تالیف سید علوی خان مرحوم مالیخولیائے مراقی را بے نظیر است وتقوی قلب ومعدہ وتفریح آرد زرشک منقے بست وپنج مثقال آملہ مربے ہلیلہ مربے خستہ
دور کردہ بگلاب وعرق بید مشک ہر یک ہفتاد وپنج مثقال ہمہ را بپزند تا مہرا شود مالیدہ بپالایند پس شربت انار شیرین وترش نبات سفید ہر یک
بست وپنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو ہر یک چہل وپنج مثقال داخل کردہ بقوام آرند پس عنبر اشہب
دو مثقال ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقرہ مروارید ناسفتہ ہر یک سہ مثقال گل گاؤزبان غنچہ گل سرخ ہر یک پنج مثقال کوفتہ بیختہ بسرشند
خوراک دو درم **جوارش آملہ لولوی** خاصہ نادر شاہ از تالیف حکیم ممدوح قلمی فرمودہ اند کہ این جوارش را فوائد بسیار است وازجملہ فوائد آن
انفع است از برائے مالیخولیا مراقی وسودا وخفقان سوداوی وصداع سوداوی شیر آملہ منقے چہاردہ مثقال زرشک منقی ہشت مثقال صندل سفید
طباشیر گل گاؤزبان سماق منقے دانہ ہیل بادرنجبویہ ابریشم مقرض دارچینی از ہر یک دو مثقال گل سرخ چہار مثقال تخم خرفہ مقشر سہ مثقال مروارید
ناسفتہ عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال نبات سفید یک صد وسی مثقال شربت آلو بست وچہار مثقال شربت انار ہشت مثقال
پس شربت ہا را بقوام آرند دو مثقال ودر قند وقتیکہ سرد شود در مزاج اشرف محسوس میشود با قبضے مصطگی رومی عود ہندی پوست زرد اترج از ہر یک دو مثقال
مشک تبتی یک مثقال بادویہ افزودہ ودر شربت تر نجبین خراسانی پاک کردہ از تخم وخاشاک سی مثقال ونیم من گلاب افزودہ ۔

حب افتیمون

کہ در مالیخولیا برائے تنقیہ معمول ہست افتیمون دو درم غاریقون ترید سفید مجوف خراشیدہ در روغن گاو چرب نمودہ اسطوخودوس بسفائج فستقی ہر یک یک درم بکوبند و بآب بادیان ببرشتند و این ہمہ یک خوراک است و طریق استعمال این مانند حب ایارج است کہ در فالج و لقوہ مذکور شد آمد **نوعی دیگر** کہ تنقیہ دماغ و بدن از سودا کند و جمیع امراض سوداوی خصوصاً مالیخولیا و مانیا و سرسام سوداوی را بغایت مفید است از ذکائی پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد آملہ منقی پوست بلیلہ ہر واحد دو درم گل سرخ سنا مکی اسطوخودوس لاجورد مغسول ہر واحد دو نیم درم غاریقون سپید از غربال مو بیختہ گذرانیدہ شش درم افتیمون اقریطی دہ درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ بآب بادیان حبہا سازند قدر خوراک چہار درم تا ہفت درم **نوعی دیگر** کہ اعصاب و معدہ از اخلاط سوداوی پاک کند محمودہ یک درم ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول افتیمون مقل ازرق ہر یک دو درم تربد سفید شش درم کوفتہ بیختہ حبہا سازند شربت دو درم و نیم معمول ؛

حب لاجورد معمول حکیم شریف خان صاحب مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد لاجورد مغسول سہ درم قرنفل سقمونیا افتیمون ہر یک یک درم غاریقون پنجدرم بسفائج چہار درم ایارج فیقرا شش درم بآب کرفس حبہا سازند شربت سہ درم با ماء الجبن ہست **نوعی دیگر** منقی سر و بدن از سودا و نافع جمیع اقسام امراض سوداوی از ذکائی حب السوس کتیرا ربع جزو سقمونیا نیم جزو پوست ہلیلہ زرد و پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ افتیمون ہر یک یک جزو لاجورد مغسول دو جزو کوفتہ بیختہ بآب حبہا سازند **حب لاجورد دیگر** جہت اسہال صفرائے غلیظ و سودا و بلغم از مخترعات حکیم موسیٰ لاجورد غیر مغسول سنگی پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی غاریقون تربد موصوف سنا مکی گل بنفشہ افتیمون ہر یک دو مثقال بسفائج اسطوخودوس ہر یک یک مثقال عود قماری کتیرا گل سرخ ہر یک نیم مثقال بآب سیب حب ساختہ از دو درم تا سہ درم تناول نمایند **نوعی دیگر** در مالیخولیا و مراق برائے تنقیہ ہمراہ ماء الجبن و سہل مستعمل نسخہ مطب لاجورد مغسول نیم درم بسفائج (تربد سفید) افتیمون ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد و مویز منقی ہر یک یک مثقال افتیمون مصطگی شحم حنظل ہر یک نیم درم مقل کتیرا ہر یک سہ دانگ کوفتہ بیختہ با عرق عنب الثعلب حب بستہ یک تولہ ہمراہ عرق گاؤزبان و عرق مکوہ چہار گھڑی شب باقی ماندہ بخورند و پنج ماء الجبن یا بدرقہ مناسب بنوشند و گاہے درین حب سقمونیا نیم درم اضافہ کردہ میشود و بجہت سہولت سہ درم غاریقون یک درم ایارج فیقرا نمک سیاہ ہر یک نیم درم زنجبیل سہ دانگ افزودہ میشود ؛

حب ہلیلہ از حکیم علوی خان صاحب مجرب برائے مالیخولیا حادث از سوداے صفراوی پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ منقی از ہر یک دو دانگ سنا مکی لاجورد مغسول افتیمون غاریقون سفید کتیرا از ہر یک یک دانگ کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ بمویز منقی سرشتہ حب ساختہ با عرق گاؤزبان نیم گرم کہ در آن جلاب شکری دہ درم حل کردہ باشند فرو برند جملہ یک شربت است در ہفتہ یک مرتبہ این حبوب را استعمال نمایند تا آنکہ مالیخولیا زائل شود **نوعی دیگر** نافع از برائے اخراج سودا و مرۂ صفرا از سر و تمام بدن و مکرر بتجربہ آمدہ بسیار نافع است و ہی ہذہ از ذکائی و جمیع الجوامع پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ منقی برگ سنا مکی از ہر یک دو دانگ سقمونیا مشوی یک دانگ کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین چرب کردہ بگوشت مویز حبہا سازند و بورق نقرہ پیچیدہ بآب نیم گرم فرو برند و گاہے اضافہ کردہ میشود در اجزائے این حب از برائے تقویت اسہال آن مرۂ سودا را لاجورد و حب النیل از ہر یک یک دانگ ؛

حب اسطوخودوس

تنقیہ بدن و دماغ از سودا کند و برائے مالیخولیا کہ حادث از سوداے محترق و بلغم محترق باشد نافع و صرع و داء الکلب و دیگر امراض سوداوی و بلغمی را مفید بود پوست ہلیلہ زرد و ہلیلہ کابلی کلاں پنجدرم تربد موصوف ہفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم اسطوخودوس غاریقون بسفائج افتیمون ہر یک سہ درم شحم حنظل یک نیم درم قرنفل پودینہ کوہی ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بآب حبہا سازند شربت سہ درم تا چہار درم بآب گرم و در نسخہ دیگر وزن

قرنفل و بوزیدان هر یک نیم درم و ملح نفطی یک درم ایارج فیقرا ده درم نیز داخل سازند و شحم حنظل ندارد و نسخهٔ حب حکیم ارشد که بالیخولیا نافع در صرع خواهد آمد

حب اعظم خیقون

بمبنی سنفی است اسہال سودا ے محترق از بلغم و اخلاط مختلفہ فاسده کند و بالیخولیا و دیگر امراض بسیار نافع - زراوند مدحرج نمک ہندی از ہر یک یک درم صبر سقوطری پنج درم حب بلسان عود بلسان بسباسه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطگی بیخ اذخر وج ترکی عصاره افسنتین از ہر یک یک درم سقمونیا ے مشوی غاریقون شحم حنظل از ہر یک سه درم افتیمون بسفائج از ہر یک شش درم کوفته بیخته حب سازند شربتے از آن دو درم و نیم وقت خواب با آب گرم ٭

حب مسہل سودا مستعمل در امراض سوداوی از علاج الامراض ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول غاریقون سفید مقل ازرق تربد سفید مجوف کثیرا پوست ہلیلہ زرد از ہر یک یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام یک درم چرب نموده حب سازند و بورق نقره سه عدد پیچیده در ہر شب با آب نیم گرم فرو برند و صبح فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شیر خشت گلقند آفتابی ہر یک ده مثقال آب کاسنی تازه پنجاه مثقال و آب بادیان تازه سی مثقال حل کرده بیالایند و یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند غذا میان روز نخود آب **حب** نافع برا ے وسواس سوداوی و جہت گریه که در خواب ے آید و خیالات ردیه منقول از ایارجہ مسیحی ایارج فیقرا غاریقون افتیمون از ہر یک دو درم شحم حنظل خربق اسود از ہر یک چہار درم حجر ارمنی سه درم کوفته بیخته حب بندند شربت سه درم **حب ایاره** که جہت مالیخولیا در اثنا خوردن ماء الجبن گاه گاہے بکار ے آید منقول از منہاج افتیمون لاجورد مکرر دو دانگ ایارج فیقرا یک درم اطریفل صغیر دو درم بدو مثقال معجون نجاح با ہم سرشته بخورند بعد از آن ماء الجبن بنوشند و اگر خواہند یک دانگ شحم حنظل اضافه نمایند و حب ہلیلہ که جہت مالیخولیا مفید است در فصل ره خواہد آمد و حب ایارج در فصل صداع مذکور شده ٭

حلوا نافع اقسام مالیخولیا و لیس بدن و مدقوق و مسلول را سمن است از ذکائی شکر سپید مسکه تازه روغن بادام تخم خشخاش تخم خرفه مغز مغز تخم کدوے شیرین نشاسته از مجموع حلوا سازند و اگر با نفع نمود خواہند که خوشبو کنند قدرے مشک و عنبر و زعفران بیندازند ٭

خیسانده مراقی را که بعد مسہل خفقان و بخارات که از نفست و بیخوابی است ہم بیزاری داشته باشند و خلل رنگ گرده نیز بود کشمش شش ماشه زرشک بیدانه ہفت ماشه شب در عرق کاسنی پختوله و گلاب چہار توله تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده شیرهٔ خرفه شش ماشه شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** مجرب بجہت مالیخولیا ے مراقی و وحشت و جنون - گاؤزبان کشنیز خشک صندل سفید ہر یک شش ماشه کشمش یک نیم توله شب خیسانیده صبح صاف نموده شربت انار دو توله داخل کرده بدہند **ایضاً** ملین شکم در حالت گرمی مزاج چند روز بکار برند آلوبخارا پنجدانه مویز منقی ده دانه زرشک گل سرخ گاؤزبان ہر یک چہار ماشه شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلقند آفتابی دو توله یا خمیرهٔ بنفشه سه توله حل کرده بنوشند **ایضاً** ملین و مسوی صفراوی مزاج - برادهٔ صندل شش ماشه کشنیز خشک ابریشم مقرض ہر یک چہار ماشه آلوبخارا پنج دانه شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت انار و یا شربت سیب داخل کرده بنوشند ٭

خمیرهٔ گاؤزبان عنبری

تالیف حکیم اکمل خان جہت تقویت دماغ و تفریح قلب بے نظیر و مداومت او انواع مالیخولیا و اقسام خفقان را زایل میگرداند و بارہا تیار شده و ہزارہا نفع کرده گاؤزبان سه دام گل گاؤزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بہمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک ہر یک یک توله عنبر اشہب نیم درم سوائے عنبر در دو آثار آب تر نمایند و صبح بجوشانند ہر گاه که سوم حصه بماند صاف نموده با نبات یک آثار و عسل مصفی پاؤ آثار بقوام آرند و آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند ہر چند که حل خواہند کرد و غیب خواہند شربتے از یک درم تا دو درم و سه درم و چون درین ترکیب مروارید یاقوت زمرد زہر مہره یشب ہر یک یک مثقال اضافه شود حکم تریاق بہم خواہد رسید و در اسہال دموی و لواسیری انفع بود

خمیرهٔ گاؤزبان

که بغایت مقوی دماغ و دل بود و ازالهٔ خفقان و غشی نماید از علاج الامراض - کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ تراشهٔ صندل سنبل الطیب هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاؤزبان ده مثقال گاؤزبان بست مثقال سوائے سه چیز اول همه را در دو رطل آب گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و سه چیز اول داخل کرده بکار برند شربت دو درم تا سه درم با عرق بید مشک و گلاب و در نسخهٔ دیگر سوائے مشک و زعفران و آب و گلاب و قند وزن دیگر ادویه نصف مرقوم ست و آن را خمیرهٔ گاؤزبان حار نامیده ۔

برگ گاؤزبان گل گاؤزبان هر یک چهار توله بادرنجبویه نیم پاؤ گلاب عرق بید مشک هر یک نیم آثار مشک عنبر ورق نقره هر یک سه ماشه قند سفید یک آثار بطریق معروف تیار سازند ❊ **خمیرهٔ ابریشم** از حکیم ارشد جهت اقسام امراض سوداوی و تقویت اعضاء رئیسه تبدیل و در طعم بسیار لذیذ و مجرب ست عود غرقی چهار ماشه ابریشم خام که از کوه باشد چهل و دو توله صندل سفید سائیده نیم توله سنبل الطیب پوست بیرون پسته و ترنج مصطگی قرنفل دار چینی سازج هندی از هر یک پنج ماشه ادویه را در پارچهٔ کتان بسته مع ابریشم در عرق گاؤزبان و بید مشک و گلاب و آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین از هر یک دوازده درم آب باران دو آثار بجوشانند تا وزن آن آب باران به دو وزن آب میوه ها بماند بعد از آن با عسل سفید پاؤ آثار نبات سفید و قند سفید هر یک یک نیم پاؤ بقوام آورند و در آخر قوام عنبر اشهب شش ماشه حل کرده بعد از آن که قوام سرد شود ورق نقره ورق طلا هر یک شش ماشه حل ساخته مروارید سائیده یک توله یاقوت رمانی نه ماشه کهربا مرجان هر یک شش ماشه یشب سفید نه ماشه مشک خالص چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت پنج ماشه تا هفت ماشه و نه ماشه ❊

خمیرهٔ ابریشم که حکیم مسیح الزمان جهت بندگان حضرت اعلیٰ ترتیب داده بودند برائے ازالهٔ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب بے عدیل از شریفی کهربا بسد یشب سفید عنبر عود مصطگی هر یک نیم مثقال فرنجمشک ابریشم مقرض مروارید هر یک یک مثقال گل گاؤزبان دو مثقال این همه را بکوبند و بیزند و ابریشم خام ده توله عسل سی مثقال نبات سفید هفتاد مثقال گلاب دو آثار ابریشم را در گلاب یک شبانه روز تر کرده بجوشانند هرگاه که نصف گلاب باقی ماند صاف نموده یک مثقال گاؤزبان یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدرے آب جوشانیده صاف کرده آن هم نمایند و عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب لت نمایند که سفید شود و بعد از آن دواها که کوفته داشته ست بپاشند و بکار برند ۔

خمیرهٔ ابریشم جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادی و اسهر سود و مقوی دماغ و دل و جگر از مجموعهٔ بقائی عود مصطگی مشک خالص هر یک نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان یشب هر یک یک مثقال مروارید عنبر اشهب هر یک دو مثقال برگ بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر یک بست مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات یک سیر شاه جهانی ابریشم را در آب آهن تاب و طلا تاب تر کرده بجوشانند تا ریع بماند خوب بمالیده صاف کرده بگیرند بادرنجبویه و فرنجمشک را علیحده در کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده آب ها که گرم ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام خمیره آورده بزنند اول عنبر باز جواهر و دواها دیگر بدستور معمول حل کنند ❊

خمیرهٔ ابریشم از حکیم اکمل خان منع بخارات نماید و تقویت دل و دماغ و معده کند طباشیر سفید بهمن کشنیز خشک پوست بیرون پسته مروارید ناسفته کهربا شمعی گل نیلوفر گل گاؤزبان ابریشم مقرض هر یک دو درم یاقوت چهار دانگ برگ گاؤزبان ده درم عصارهٔ زرشک پنج درم صندل سفید سه درم کافور دو دانگ شهر آمله پانزده درم ورق نقره سه دانگ زر محلول عنبر اشهب هر یک دو دانگ مشک نیم دانگ آب سیب آب انار شیرین هر یک سی مثقال گلاب بید مشک عرق گاؤزبان هر یک پنجاه درم قند سفید دو آثار بدستور خمیره مرتب سازند ❊

خمیرهٔ ابریشم معمول حکیم شریف خان صاحب پیله ابریشم صد مثقال در عرق بید مشک و گلاب و آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب از هر یک چهار آثار علیحده علیحده بجوشانند و گاؤزبان گل گاؤزبان هر یک بست مثقال بنفشه سنبل الطیب اشنه گل نیلوفر برگ تلسی بادرنجبویه هر یک ده مثقال درهم

گاؤزبان وعرق بید مشک ہر یک چہار آثار علیحدہ علیحدہ خیسانیدہ صبح بجوشانند وہر دو صافی را جمع نمودہ با نبات بقوام آرند و آب سیب آب بہی آب انار ہر یک دو آثار مروارید ناسفتہ سودہ ہر دو ہفت مثقال ورق نقرہ مرجان ہر یک سہ مثقال کہربا کش خرما ہر دو یک مثقال زعفران یک مثقال عنبر اشہب یک تولہ طباشیر دو مثقال اضافہ نمودہ بدستور خمیرہ سازند ؂

خمیرۂ مروارید مجرب حکیم معصوم علیخان مروارید ناسفتہ یک تولہ زہر مہرہ بادزہر بیدانجیر ازہر یک دو تولہ بہمن سرخ وسفید تودری سرخ وسفید ہر یک یک تولہ گل گاؤزبان نیم پاؤ زعفران عنبر اشہب مشک نافہ ہر یک یک تولہ قند سفید دہ آثار گلاب بید مشک یک یک آثار خرفہ مقشر نیم پاؤ بادرنجبویہ یک تولہ معمول تمایند **خمیرۂ خشخاش زرد** معمول حکیم ذکاء اللہ خان جہت ترطیب وتقویت دماغ ونزلہ وزکام نافع وخواب خوش مے آرد زعفران نیم ماشہ کوکنار تخم خشخاش مغز بادام مقشر ہر یک دو نیم دام شاہجہانی گلاب نیم پاؤ نبات سفید یک نیم پاؤ کوکنار را جو کوب نمودہ در دو سیر آب تر کنند بعد یک شبانہ روز بجوشانند ہرگاہ نیم سیر آب باند صاف نمودہ تخم خشخاش ومغز بادام کوفتہ در قدرے آب شیرہ برآوردہ آب کوکنار ضم ساختہ نبات وگلاب داخل کردہ بقوام آرند وزعفران در قدرے گلاب سودہ چون قریب انعقاد شود داخل کردہ تیز مخلوط سازند کہ ہمہ رنگین شود ؂

خمیرۂ ابریشم از بیاض عالمگیری ودیگر خمیرہ جات کہ مالیخولیا را نافع است در فصل خفقان خواہد آمد ؂

دواء المسک بارد مقوی اعضاء رئیسہ وموافق محرورین ناقہین ورافع خبث نفس ووسواس وخفقان حار ومزیل مالیخولیا کہ از احتراق خون وصفرا باشد مروارید ناسفتہ کہربا شمعی گل سرخ طباشیر صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خرفہ مقشر ابریشم محرق مغسول زرشک منقی گل گاؤزبان ابریشم مقرض ہر یک پنج مثقال گل ارمنی مغسول قرنفل دکھنی ہر یک سہ مثقال گل نیلوفر دو مثقال مشک یک مثقال عنبر اشہب دو مثقال ورق طلا ورق نقرہ ہر یک یک مثقال نبات سفید دوچندان آب سیب شیرین نود مثقال آب انار شیرین نود مثقال عرق بید مشک گلاب ہر یک پنجاہ مثقال جواہر را بر سنگ سماق با گلاب صلایہ کردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ و آبہا وعرق نبات را بقوام آوردہ مرتب سازند وحکیم مؤمن گفتہ کہ من دو مثقال یاقوت رمانی درین دواء المسک داخل کردم واثرش بسیار یافتم وایضاً گفتہ کہ اگر خواستہ باشند مشک داخل نکنند وبعنبر اکتفا کنند۔ حکیم علوی خان صاحب میفرمایند کہ درین صورت آن را دواء المسک نتوان گفت بلکہ مناسب آنست کہ آن را دواء العنبر نامند ؂

دواء المسک کہ در مرض مالیخولیا سے احتراقی صفراوی بعد استفراغ جہت تبدیل مزاج بکار آید از حکیم علی زعفران ربع جزو مشک نیم جزو کہربا بسد تخم کشنیز مقشر طباشیر مغز تخم خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفتہ ہر یک یک جزو سویق سیب شیرین سہ جزو با سہ چند قند معجون سازند شربتے دو درم با دہ درم شربت سیب شیرین ؂

دواء المسک حار معمول این خاکسار در مالیخولیا سوداوی وبلغمی ونافع از برائے خفقان وفالج ولقوہ وصرع وخبث نفس واستسقاء وکزاز استلائی ومقوی قلب است ومعدہ را پاک میسازد وخشک رطوبت از آن میکند ومعین است بر ہضم غذا زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفتہ کہربا بسد از ہر یک دہ درم ابریشم مقرض شش درم بہمن سرخ بہمن سفید سنبل الطیب ساذج ہندی قاقلہ قرنفل از ہر یک پنج درم اشنہ دار فلفل زنجبیل از ہر یک چہار درم مشک سہ ماشہ عسل سفید یک آثار وابریشم را مقرض نمایند کہ مثل غبار گردد پس جواہر خوب صلایہ کردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ با عسل بسرشتند شربت نیم مثقال وبعد از دو ماہ چون عمدہ وار چہارم حصہ آن بیامیزند در جمیع افعال خصوصاً در دفع سموم وعفونت اخلاط اقوی عمل خواہد بود واین از تصرفات حکیم الملک است ؂

دوائے مالیخولیا از بیاض استاد دستکاہ اطریفل صغیر دو تولہ ہر روز بخورند وروغن کاؤ بر سر مالند وماء الجبن انفع المعالجات ست وبعد ہر ہفتہ سہ بار گولی ایارج فیقرا ہمراہ کدو دو درم افتیمون یک درم با ماء الجبن بدہند تنقیہ سودا از اعماق بدن بطور برسد **ایضاً** کہ برائے مالیخولیا وخفقان مجرب نوشتہ دہ درم افتیمون در نصف رطل شیر تازہ خیسانیدہ با پانزدہ مثقال سکنجبین بنوشند وتا یک ہفتہ عمل آرند منقول از زمرۂ اخضر ؂

دوائے کہ از مجربات انطاکی ست ہر صباح یک قیراط بندق ہندی باندک مشک خالص در روغن گاؤ تازہ حل کردہ سعوط کنند و در ہر ہفتہ یکبار حب ایارج الجبن و افتیمون و لاجورد سائیدہ ہر کدام یک مثقال و سکنجبین لاج را طعام سازند و ہر سحرگاہ پنج درم اسپغول با پانزدہ درم قند سفید با سی درم گلاب بخورند. **دوائے نفخہ و نافخہ** از بیاض والد مرحوم عرق بادیان تند قسم اول نیم شیشہ گلاب قسم اول نیم شیشہ قرنفل کیدام در شیشہ کردہ در اسباب بگذارند بعد چند روز قدر قدرے بنوشند **ایضاً** سہ آب انار ترش و شیرین یک آثار پختہ در شیشہ کردہ و یک دام قرنفل و قدرے جوز افزودہ در سرگین اسپ دفن کنند بعد بست روز برآوردہ قدرے قدرے استعمال نمایند. **دوائے** بجہت مراق برآوردہ صندل سفید کشنیز خشک مقشر نیکوفتہ شب تر کردہ صبح آب زلال آن را با نبات شیرین ساختہ شیرۂ خرفہ اضافہ نمودہ بنوشند از بیاض استاد ۞

دوائے مراق کہ آروغ بکشاید و مرطوبین را ریاح معدہ با سفل اخراج کند و برائے نزلہ و ضعف ہضم نافع مصطگی یک ماشہ سودہ شیرۂ گاؤزبان سرشتہ بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ شیرۂ انیسون دو ماشہ شیرۂ خیارین شش ماشہ عرق گاؤزبان پنج تولہ عرق بادیان پنج تولہ شربت بنفشہ یک نیم تولہ گلقند آفتابی یک نیم تولہ **ایضاً** برائے مراق انجرہ یا بسہ و جنوالی ہلیلہ مربی بورق نقرہ پیچیدہ و لعاب بہیدانہ عرقیات گلاب عرق کیوڑہ شربت بنفشہ برائے تقویت دماغ و ترطیب سعوط شیر دختران و مالش کف پا از تخم خشخاش و تخم بنگ بشیر گاؤ سودہ سعوط مجرب است **ایضاً** برائے مراق و سوزش معدہ کشمش ہفت ماشہ در گلاب چہار تولہ تر کردہ صبح یک یک ابسر سوزن بر داشتہ بخورند و گلاب بنوشند. **ایضاً** برائے مراق با رطوبات دہان و خرابی ہضم معدہ دانہ ہیل طباشیر یک یک ماشہ سودہ آملہ مربے یک عدد سرشتہ بخورند و بالائش عرقیات شربت بزوری دو تولہ بالنگو چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند. **ایضاً** مراقی را کہ درد معدہ در آخر ہضم بودہ باشد بادیان خطائی دو ماشہ سودہ بگلقند آفتابی تولہ سرشتہ بخورند و عرق بادیان دہ تولہ بنوشند **ایضاً** ایلچی یک ماشہ سودہ با گلقند آفتابی تولہ سرشتہ عرق بادیان دہ تولہ بنوشند **ایضاً** برائے آروغ ترش ریاح سوداوی مراقی از ضعف ہاضمہ نوشدارو سادہ عرقیات شربت بزوری و سفوف معمولی نمک اندرانی ہمراہ مدبر و زرشک و کشنیز و طباشیر و انار دانہ دہند **ایضاً** برائے کثرت آروغ و خفقان از مراق صفراوی گلقند نسترن تولہ شربت لیموں تولہ سرشتہ بالائش شیرۂ دانہ ہیل دو ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ گلاب چہار تولہ نبات تولہ ۞

دوائے مراق برائے باردمزاجان صعتر فارسی انیسون بادیان دانہ ہیل مصطگی ہر یک یک ماشہ سودہ بگلقند آفتابی یک تولہ سرشتہ بخورند و بالائش عرق بنوشند و بجہت آخر روز شیرۂ تخم کشوث شیرۂ اصل السوس ہر یک چہار ماشہ نبات تولہ و بجہت شب ہلیلہ مربے با آب گرم وگاہے عود سودہ افزودہ میشود چہار دستی نفخ مراقی و ریاح کہ ثقل گردد شکم بود زائل میشود. **ایضاً** برائے دفع ثقل ریاح و اوجاع معدہ و خفقان بادیان بادرنجبویہ بادیان خطائی صعتر فارسی ہر یک سہ ماشہ فرنجمشک چہار ماشہ عود صلیب یک نیم ماشہ مویز منقی دہ دانہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ نیم پاؤ بماند صاف کردہ شربت بزوری معتدل دو تولہ داخل کردہ بنوشند. **ایضاً** کہ با تہوع و غثیان و خفقان و جشاء و کہپک و ضعف معدہ و کمی اشتہا و نقصان ہضم باشد عود و عرقی یک ماشہ مصطگی نعناع خشک الایچی خورد ہر یک دو ماشہ سودہ و سکنجبین سادہ تولہ سرشتہ تناول نمایند. بالائش شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ در عرق عنب الثعلب دہ تولہ برآوردہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند. ۞ **ایضاً** در ثقل کمر از احتباس انجرۂ مراقی و جہت دفع ریاح از اسفل و دفع قبض بواسیر سفید و مفتح آروغ مراقیان و نافع نزلہ ست طباشیر سنبل الطیب اصل السوس دانہ ہیل ہر یک نیم ماشہ سودہ بگلقند آفتابی تولہ سرشتہ شیرۂ تخم خربوزہ شش ماشہ شربت گاؤزبان دو تولہ ۞
ایضاً ملین برائے رفع قبض اصحاب مراقیا ہلیلہ مربے اجوارش عود بہ نسخہ ملین خوردہ شیرۂ خیارین شیرۂ تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ عرقیات شربت بزوری بار دو دو تولہ بنوشند **ایضاً** جہت تقویت معدۂ مراقیین مصطگی دو ماشہ طباشیر سہ ماشہ دانہ ہیل یک ماشہ سودہ بگلقند آفتابی یک تولہ سرشتہ عرقیات شربت بزوری شربت گاؤزبان دو دو تولہ **ایضاً** درد سر و گرانی مراق و سعود انجرہ ہلیلہ مربے یک عدد شیرۂ

خیارین شش ماشه عرقیات ده توله شربت بزوری دو توله غذا پلاؤ و ضماد کاهو کاسنی صندل کشنیز با آب کشنیز و اگر بسبب خشونت هلیله مربے خشکی
و گرمی کند بجاے هلیله خمیرهٔ گاؤزبان هفت ماشه یا دواء المسک بارد هفت ماشه شیرهٔ کاسنی تخم ریحان بیفزایند و اگر آثار حرارت بسبب احتراق رفع
نشود آب کاسنی سبز بدستور شروع کنند مع مبردات حرارت کبد از اشربه و شیرجات **ایضاً** بجهت دفع ریاح مراقی از اسفل و منع صعود بخارات
باعلی راس و رفع قبض بواسیر ریحی از مزاج حار نزلی طباشیر مصطگی دانه الایچی بادیان هر یک نیم ماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته گل خطمی سه ماشه
عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه جوشانیده **ایضاً** بهمین منافع رافع قبض بتقویت معده و دافع ریاح افع بخار و نزله حار دانه بیل سوده یکماشه
بگلقند آفتابی توله سرشته شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شربت گاؤزبان دو توله ۰

روغن که دفع یبوست دماغ کند و بتر طیب دماغ بے نظیر است از ذکائی لعاب بذر قطونا لعاب بهیدانه گل خطمی سفید سرطان نهری جو مقشر
آب سیب شیرین همه را با روغن مغز تخم کدو شیرین و روغن بنفشه بادام و پنبه دانه و پیه گرده بز غاله بقدرے بجوشانند که آبها بروند و روغن بماند
مغز قلم گوساله شیر دختر و شیر بز داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا یکجان شود شبها بر یافوخ و کف دست و پا و ناف بمالند و روغن لبوب سبعه که
که بمالیخولیا نافع در فصل تشنج خواهد آمد ۰ **سعوط** روغن نیلوفر روغن بادام شیرین شیر دختران همه مخلوط نموده سعوط نمایند و بهمین طور دیگر روغنهاے
سرد و تر بکار برند **سعوط** که بصاحب جنون احتراقی مفید منقول از خط استاد مرحوم از ذکائی و قادری آب عنب الثعلب سبز گرفته بجوشانند
و صاف کرده روغن نیلوفر و یا سپیدهٔ تخم مرغ یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند ۰

سفوف سودا مستعمل در مالیخولیا و رافع مواد سوداوی و جذام مجرب و معمول همراه ماء الجبن سنائے مکی افتیمون از هر یک پنج درم تربد سفید
مجوف خراشیده پنج درم غاریقون نرم سپید لاجورد مغسول هلیله سیاه بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
بسفائج فستقی ریوند چینی هر یک پنج درم اسطوخودوس دو درم بدستور متعارف سفوف سازند شربت از یک مثقال تا چهار مثقال و بعضے اعیان ازجهة
زیاده هضم شده و نفع بسیار نموده در مفتاح وزن سنا و افتیمون هر یک یک درم است باقی بدستور **سفوف دیگر** از حکیم اکمل خان که با ماء الجبن
مستعمل است بنفشه عنب الثعلب گل سرخ مغز بادام شیرین هر واحد یک درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک دو دانگ لاجورد
مغسول ریوند چینی سقمونیاے مشوی برگ سنائے مکی کتیرا رب السوس هر یک یک دانگ قند سفید سه درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو مثقال ۔
ایضاً از حکیم شریف خان صاحب برائے اخراج مواد سوداوی با ماء الجبن هلیله سیاه پانزده درم غاریقون افتیمون هر یک پنج درم بادرنجبویه
بادرنجبویه هفت درم شحم حنظل چهار درم شربت یک مثقال ۰

سفوف سبعه منقی بدن از سودا و نافع مالیخولیا منقول از معمولی ۔ پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون هر یک دو درم بسفائج حب النیل
سنائے مکی هر یک سه درم تربد بوزن نصف مجموع کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از چهار درم تا چهار مثقال ۰

سفوف لاجورد مستعمل با ماء الجبن برائے رفع مواد سوداوی از شریفی و معمولی حجر ارمنی لاجورد مغسول هلیله سیاه هر واحد دو ماشه پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد هر یک چهار ماشه افتیمون بسفائج هر یک هفت ماشه سنائے مکی گل بنفشه هر واحد پنج ماشه تخم سنا هتره شش ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه کوفته
بیخته نبات چهل و هفت ماشه بیامیزند شربت یک مثقال **نوع دیگر** از معمولی لاجورد مغسول غاریقون سفید هر یک دو جزو پوست هلیله زرد سنائے مکی
گل سرخ هر واحد یک جزو خوراک حسب مزاج **نوع دیگر** از کتاب مذکور لاجورد مغسول افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس هلیله سیاه هر یک هفت و نیم
ماشه نمک لاهوری یک نیم ماشه **نوع دیگر** نسخه با ماء الجبن داده میشود از ذکائی نمک نفطی لاجورد مغسول هر یک یک درم غاریقون سه درم بسفائج فستقی
گاؤزبان گل گاؤزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم کوفته بیخته دو مثقال بخورانند و در خلاصه نمک
نمک سیاه و لاجورد هر کدام یک نیم درم و گل گاؤزبان مطروح است و در مفتاح تربد مجوف سه درم نیز داخل است و وزن لاجورد یک کدوه درم ۰

سوداکه حسب تحقیق و نقل کرده

نوع دیگر برائے امراض سوداوی از مجربات حکیم غلام قادر مرحوم حجر لاجورد حجر ارمنی هر یک یک توله پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی گل بنفشه بسفایج سنای مکی افتیمون هر یک هفت ماشه غاریقون چهار ماشه اسطوخودوس سه نیم ماشه گل سرخ کتیرا هر یک پاؤ کم ساخته شد ؛

سفوف مسهل از مخترعات سید علوی خان مرحوم مسهل سودا و بلغم غلیظ است و مجرب و هیچ غائله ندارد تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب ساخته پوست هلیله زرد و سنای مکی هر یک یک درم زنجبیل یک دانگ فضی غاریقون سفید ریوند چینی بسفایج فستقی اسطوخودوس افتیمون افریطی گل سرخ کتیرا هر واحد دو دانگ فضی نبات سفید دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده نگهدارند شربته دو درم تا دو مثقال با آب نیم گرم **سفوف مبارک** نافع بجهت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی مثل بهق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و حکه و قوبا و غیر آن بسیار مفید لاجورد دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج هر یک هفت درم سنای مکی گل بنفشه هر یک پنج درم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه کوبنده و بیزند غیر از هلیلجات که اینها را بر چه بیزند نایند و غیر از بالنگو کر او را کوفته آمیزند و بیخته به شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استفاف نمایند با عرق گاوزبان و شکر نیم گرم و یا با ماء الجبن و اگر سه درم محموده درین بیفزایند اسهال قوی شد

سفوف مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و وسواس و خفقان نفع می نماید و منقی اسقاط جنین نماید از احتیاط جالینوس هلیله کابلی گاوزبان بهمنین از هر یک ده درم درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطگی هر واحد پنج درم یاقوت احمر مرجان قرمزی مروارید ناسفته ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک یک مثقال تخم بالنگو پنج درم حجر ارمنی مغسول لاجورد ابریشم مقرض از هر یک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وقت حاجت یک مثقال تناول نمایند **سفوف لولو،** از تصرف حکیم معتمد الملوک در نفع مثل سفوف لولوی جالینوس است مروارید ناسفته کهربای شمعی حجر یشب سوده زهر مهره خطائی سوده از هر یک دو مثقال لعل بدخشی عنبر اشهب مشک تبتی ورق طلا از هر یک نیم مثقال ورق نقره دو مثقال و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته گل گاوزبان کشنیز خشک تخم خرفه مقشر بهمن سفید از هر یک سه مثقال پوست هلیله کابلی آمله منقے از هر یک پنج مثقال نبات سفید بست مثقال کوفته بیخته شربتے یک مثقال با گلاب و عرق بید مشک و تخم بالنگو و شربت سیب شیرین بنوشند ؛

سفوف هلیله لولوی معمول و مجرب جهت اکثر امراض دماغی و مالیخولیا و ضعف قلب و خفقان مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول هر یک یک نیم درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله پوست بلیله فرنجمشک گاوزبان اسطوخودوس افتیمون گل ارمنی عود سعد قرنفل کشنیز هر یک سه درم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک چهار درم سفوف سازند شربت یک مثقال بعرق گاوزبان یا عرق بادرنجبویه و شربت سیب

سفوف از حکیم شریف خان صاحب بجهت امراض مذکوره حجر لاجورد حجر ارمنی یشب قبطاس یعنی زهر مهره بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گل سرخ از هر یک دو درم درونج هلیله کابلی مصطگی رومی افتیمون بهمن سفید آمله گل گاوزبان از هر واحد سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت یک مثقال تا دو درم با ماء الجبن ؛

سفوف تالیف ابن ذکاء الله خان منقول از بیاض استاد مرحوم براده صندل سرخ هلیله زرد بادرنجبویه زرنباد گل گاوزبان هلیله سیاه کوفته بیخته نبات آمیخته بخورند و بالائش شیره خیارین با آب برآورده شربت بزوری سکنجبین آمیخته تخم ریحان پاشیده بنوشند و یک نسخه سفوف که وسواس سوداوی را مفید است در فصل صداع گذشته ؛

سکنجبین افتیمونی ساده مستعمل در ماء الجبن است و نافع توحش از ذکائی و معمولی افتیمون پنجاه درم در دو سیر سرکه انگوری بمقداری آب بجوشانند و بیزند و بیفشارند پس قند سفید یک نیم من اضافه کرده بر آتش نرم گذاشته بپزند تا بقوام آید با ماء الجبن پانزده درم بدهند ؛

سکنجبین افتیمونی مستعمل در امزجه حاره و امراض حاره با ماء الجبن تخم کرفس پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر یک دو مثقال تخم خیارین نیم کوفته پنج مثقال افتیمون بسفایج هر یک هفت مثقال در سرکه انگوری و آب بجوشانند افتیمون در آخر اندازند و یک جوش خفیف داده چون مقدار

سرکه بانه صره مالیده بیفشارند و دور کنند و سرکه صافی نموده بقند بقوام آرند از مفتاح **نوع دیگر** مجرب النفع از کتاب مذکور اسطوخودوس رازیانه
شاهتره افتیمون بسفایج سنائی کی هلیله کابلی هر یک ده درم آنچه کوفتنی ست نیمکوفته در پنجاه درم سرکه بخیسانند و با نیم من قند بقوام آرند ؛

سکنجبین افتیمونی که در مالیخولیا و امراض سوداوی بماء الجبن بکار مے آید از قادری و ذکائی افتیمون در صره بسته گاؤزبان فرنجمشک هر یک
ده درم همه را یک شب در پنجاه درم سرکه ترکنند صبح جوشانیده صاف کرده با نیم آثار قند سفید بقوام آرند و بماء الجبن استعمال نمایند - و
در علاج الامراض بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک ده درم نیز داخل ست ؛

سکنجبین افتیمونی اصحاب مالیخولیا و توحش و صرع را نافع بود از شفائی و شریفی - افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک شش درم
سوس گاؤزبان پانزده درم پرسیاؤشان تخم کاسنی ابریسم تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنجدرم حاشا گل سرخ کمافیطوس از هر یک چهار درم
تخم بادروج فرنجمشک تخم بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ و سفید و ساذج هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن تمام
ادویه در سرکه دو رطل و آب پنج رطل بخیسانند یک شبانه روز پس بجوشانند و با یک من قند سفید بقوام آرند ؛

سکنجبین افتیمونی از حکیم علوی خان مرحوم نافع برای جمیع امراض سوداوی خصوص وقتیکه آشامیده بشود با ماء الجبن - گاؤزبان شاهتره
بسفایج فستقی گل بنفشه گل نیلوفر گل گاؤزبان عنب الثعلب پرسیاؤشان بادرنجبویه تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه تخم کشوث افتیمون پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ بادیان اصل السوس اسطوخودوس کمافیطوس از هر یک پنج درم غنچه گل سرخ نه درم سنائی چیده افتیمون هر یک ده درم انجیر زرد عناب
هر یک بست دانه مویز منقی سپستان از هر یک چهل دانه اجزای کوفتنی را کوفته تمام ادویه را سوای افتیمون در یک رطل سرکهٔ انگوری و سه رطل آب
شیرین یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و افتیمون را علیحده در صره بسته نگهدارند پس ادویه را بجوشانند تا ثلث آب و سرکه باقی ماند صرهٔ افتیمون را
داخل کرده یک دو جوش دیگر داده فرود آورده کیسهٔ افتیمون را دائم بدست بمالند تا تمام قوت آن بآب باز داده شود پس فشرده دور کنند و ادویه را صاف
نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین خراسانی هر یک هفتاد و پنجدرم و شکر سلیمانی یک صد و بست و پنج درم گلقند آفتابی بست و پنج درم در آن حل کرده
بجوشانند و کف آن را گرفته باشند باز صاف نمایند و مرتبهٔ دیگر بر آتش ملایم نهاده بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگهدارند
وقیه شربتے از ده مثقال تا پانزده مثقال با ماء الجبن و قوتش تا یکسال باقی مے ماند ؛

شربتے که شیخ الرئیس در رسالهٔ ادویهٔ قلبیه بعد از بیان احوال توحش سوداوی و فکر و وسواس و مالیخولیا و سوء مزاج حار و بارد این نسخه را تجویز نسبت
داده بغایت ستوده و در انضاج و تنقیه برفق فی الواقع اثرے عجیب دارد افتیمون بست درم بسفایج شش درم گاؤزبان پانزده درم حاشا زوفا کمافیطوس
هر کدام چهار درم پرسیاؤشان پنجدرم تربد سفید شش درم تخم بادروج تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک زرنباد درونج بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی
سنبل الطیب قرفه هر کدام سه نیم درم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی هر کدام دوازده درم همه را در سرکهٔ کهنه یک شبانه روز تر کرده چندانکه
ادویه را بپوشاند بعد از آن پنج رطل آب شیرین بر سرے اندازند و بپزند تا آنکه آب بسوزد و مقدار سرکه باقی ماند آنگاه سرکه را صاف نموده با قند سفید بقدر
احتیاج بقوام آورده بردارند شربت از پانزده درم تا بست درم هر بامداد بنقوع مناسب تا ده روز بنوشند ؛

شربت افتیمون نافع مالیخولیا و خفقان و مستعمل همراه ماء الجبن و نیز موافق امزجهٔ حاره از معمولی افتیمون سه توله گل سرخ بنفشه گل گاؤزبان
گاؤزبان گل نیلوفر فرنجمشک تخم کاسنی تخم خیارین هر یک توله آلوبخارا بست و پنج عدد و قند سه چند و اگر آلوبخارا نباشد عوض آن چهار توله تمر هندی
اندازند ؛ **نوع دیگر** از کتاب مذکور گل گاؤزبان گاؤزبان هر یک دو درم بادرنجبویه مغز تخم معصفر بسفایج گل نسرین هر یک سه درم تخم
فرنجمشک هر یک دو درم افتیمون در صره بسته بقدر دو توله گلقند سه چند ادویه را در عرق شاهتره خیسانیده بدستور شربت سازند ؛

شربتے - نافع امراض سوداوی و علل دماغی و معدی و مسهل پاکیزه طبعان خوش مزاجان از معمولی گل بنفشه هفت مثقال گاؤزبان

بادرنجبویہ اسطوخودوس تخم بادرنج بادیان گاؤزبان تخم کشوث ہریک سہ مثقال گل سرخ سنا مکی ہر واحد دہ مثقال کشمش چہار تولہ سپستان عناب ہریک سہ مثقال افتیمون در صرہ بستہ چہار مثقال غاریقون تربد سفید سودہ صوف شیرہ مغز تخم قرطم ہریک پنج مثقال مصطگی سنبل الطیب ہریک یک مثقال آلو بخارا لبت دانہ قند صد مثقال ترنجبین شیرخشت ہریک پنجاہ مثقال ادویہ را یک شبانہ روز در آب خیسانند و صبح جوشدادہ ہرگاہ چہارم حصہ بماند صاف کردہ بقند و ترنجبین و شیرخشت بقوام آورند خوراک از پنج مثقال تا دہ مثقال ؛

شربت نافع مرض مالیخولیا مسہل بے زحمت بتدریج و اگر بجوانی بصاحب مالیخولیا بسیار باشد عوض سکنجبین افتیمونی ہمراہ ماء الجبن ہمین شربت بعمل آرند مغز خسک دانہ گل بنفشہ گاؤزبان گل گاؤزبان گل سرخ نسرین بادرنجبویہ افتیمون سنا مکی مویز منقے ہریک چہار درم اصل السوس ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ کابلی تربد موصوف ہریک سہ درم فرنجمشک دو درم شیرخشت دہ درم قند سہ چند و اگر صفراویت و حرارت زیادہ باشد گل نیلوفر چہار درم تخم کاسنی سہ درم افزایند و اگر سبب مالیخولیا از احتراق خون بود شاہترہ چہار درم عناب دہ دانہ افزایند و اگر بلغمیت زیادہ باشد انجیر ہفت دانہ بادیان دو درم در نسخہ شربت افزایند و بعد ساختن شربت غاریقون سفید باریک سائیدہ در شربت آمیزند و این شربت را بعد استعمال ماء الجبن با عرق ہلیلہ کہ نسخہ آن در عرقیات مے آید دادہ بسیار مفید افتاد از کتاب مذکور ؛

شربت مسہل - از تالیف حکیم مومن کہ جہت امراض سوداوی و علل باردہ دماغی و معدی بغایت نافع ہست و بہترین مسہلات جہت لطیف طبعان و پاکیزہ مزاجان از ذکائی دقادری سنبل الطیب دو مثقال مصطگی رومی اسطوخودوس تخم کشوث ہر واحد سہ مثقال تربد سفید افسنتین رومی غاریقون ہریک پنج مثقال سنا مکی گل سرخ ہریک دہ مثقال بنفشہ بست مثقال عناب سپستان ہر واحد سی عدد و چہار صد مثقال آب یک شبانہ روز بخیسانند باز بجوشانند تا بربع رسد با صد و پنجاہ مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفہ بقوام آرند و از پنج مثقال تا دہ مثقال بنوشند

شربت مجرب و معمول حکیم اکمل خان جہت اقسام مالیخولیا شدید اکثر بعد از تنقیہ با ماء الجبن برائے تلین طبع استعمال می فرمودند و بدون تنقیہ و تنہا نیز گاہ گاہے استعمال مے آوردند بارہا آزمودہ ہست گاؤزبان ہفت درم و نیم گل بنفشہ ربع کم دو درم گل سرخ یک درم و ربع برگ بادرنجبویہ گل نیلوفر تخم فرنجمشک ہلیلہ سیاہ افتیمون بسفائج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس برگ سنا ہریک دو و نیم درم نبات و گلاب ہریک پاؤ آثار شب ادویہ را در آب خیسانیدہ صبح بطریق متعارف ہمراہ نبات و گلاب بقوام آرند و عوض نبات اگر ترنجبین و شیرخشت داخل میکردند در بعض وقت در سائر خواص اقوی میگشت و در معمولی وزن گاؤزبان چہار درم و گل بنفشہ یک نیم درم و گل سرخ دو نیم درم ہست و عوض برگ فرنجمشک ابریشم مقرض بوزن او مرقوم باقی بدستور ؛ **شربت مسہل** - تالیف حکیم موصوف بجہت کسے کہ از خوردن مسہل کارہ بود و سلسلہ اخراج مواد سوداوی و بلغمی مے نماید و در خفقان بارد و اقسام مالیخولیا و صرع و غیرہ امراض دماغی بتجربہ رسیدہ بادیان بسپایہ ونشان گاؤزبان بادرنجبویہ انیسون از ہریک یک تولہ گل سرخ بیخ کاسنی ہریک نیم تولہ گل بنفشہ عنب الثعلب تربد سفید ہریک دو تولہ عود صلیب غاریقون نرم سفید از ہریک نیم تولہ سنا مکی سہ تولہ منقے سی درم کشمش چہار تولہ اسطوخودوس بسفائج فستقی ہلیلہ کابلی تخم کرفس تخم کشوث ہلیلہ سیاہ از ہریک یک نیم تولہ ادویہ را آنچہ کوفتنی باشد نیکوفتہ دو شب در آب کہ چہار انگشت بالاے ادویہ باشد تر نمایند و با ترنجبین و نبات و گلقند از ہریک پاؤ آثار بقوام آرند شربت از چہار دام تا پاؤ آثار بعد از نضج مواد استعمال نمایند اگر حاجت باشد برائے رقیق نمودن ہنگام خوردن این شربت عرق مناسب بقدر ممزوج نمودہ بنوشند ؛

شربت سودا تالیف حکیم علی جہت اخراج سوداے سوداوی و سوداے صفراوی و دموی بہتر از مطبوخ افتیمون ہست و سبب اذیت بود ثمر سپاہی آلو بخارا ہریک پنج مثقال افتیمون سنا مکی ہریک چہار مثقال بنفشہ شاہترہ ہریک سہ مثقال شیرخشت و خمیرہ بنفشہ ہریک پانزدہ مثقال اول سنا و بنفشہ و شاہترہ را بجوشانند چون بجوش آید ادویہ دیگر ریزند و صاف کردہ بیاشامند و اگر بعد از نضج مادہ سودا

بیاشامند بهتر باشد و اگر شیر خشت نباشد بدل آن ده مثقال فلوس خیار شنبر داخل کنند از بیاض نسخی صاحب **شربت دیگر** از مجربات حکیم علی که در صورت
قلت ماده و استعداد اعضاء رئیسه تولد خلط سوداوی عظیم النفع است تخم کاسنی تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک از هر یک بست درم گاوزبان سی درم بادرنجبویه پانزده
درم اصل السوس ده درم بسفایج بادیان هر کدام هفت درم سپستان شش مثل آن گلاب دو مثل آن سیب بجوشانند تا سه چند بماند صاف نموده
قند سفید آمیخته شربت یا سکنجبین بدستور مرتب سازند ؛

شربت بادرنجبویه از بقائی گاوزبان خشک سی درم بالنگو تازه بادرنجبویه یک من اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و
با یک من عسل کف گرفته شربت سازند و نسخه که حکیم واصل خان در قرابادین خود ترقیم نموده در آن عنبر اشهب بوزن هم یک توله مشک یک مثقال گلاب
ده شیشه نیز داخل است **شربت** معمول حکیم شریف خان صاحب گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس برابر گرفته بجوشانند و صاف نموده با قند
بقوام آرند و ده مثقال هر روز بخورده باشند **شربت گاوزبان** معمول حکیم موصوف که بغایت مقوی دماغ و دل بود و از اله خفقان و غشی نافع است
برگ گاوزبان بست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ سنبل الطیب بشنه هر یک سه مثقال تراشه صندل پنج مثقال همه را
در دو رطل آب و گلاب و نیم رطل بیدمشک خیسانیده بجوشانند و مالیده صاف نموده با یک رطل قند سفید بقوام آورده نیم درم زعفران و نیم درم مشک
خالص و نیم درم کافور اضافه نمایند **شربت گاوزبان** مقوی دل و دماغ از قرابادین عم حکیم شریف خان گاوزبان بادرنجبویه هر یک پاؤ سیر نبات
یک نیم سیر عرق بیدمشک گلاب هر یک چهار شیشه مشک خالص عنبر اشهب هر یک نیم درم کافور یک درم زعفران دو درم اولاً گاوزبان و بادرنجبویه را
در ده سیر آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بیدمشک گلاب داخل کرده با نبات بقوام آرند بعد از آن عنبر و زعفران و مشک داخل کرده
و کافور با گلاب سائیده داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم در عرق بیدمشک یا گلاب یا آب سرد داخل نموده و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را مقطر
کرده عرق آن بستانند علی الرسم شربت سازند لطیف و لذیذ خواهد بود اگر مزاج مایل ببرودت بسیار بود کافور موقوف کنند ؛

شربت ابریشم از قرابادین جد حکیم موصوف ابریشم خام صد مثقال گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک پنجاه مثقال پنج شبانه روز در آب
آهن تاب خیسانیده مروارید کهربا بسد یاقوت پوست بیرون پسته از هر یک دو مثقال پوست ترنج ساذج هندی هر یک سه مثقال عود هندی چهار
مثقال قرنفل بسباسه جوزبوا هر یک دو مثقال بهمنین چهار مثقال درونج عقربی سه مثقال زرنباد دو مثقال تخم فرنجمشک ده مثقال مشک خالص نیم مثقال
صندل سفید پنج مثقال عنبر اشهب مثقال نبات سفید بقدر حاجت علی الرسم شربت سازند ؛

شربت ابریشم از اختراع حکیم معتمد الملوک سیفرا مینا که جمیع اشربه ابریشم از برای مالیخولیا نافع میباشند لیکن این نسخه اقوی از همه است و درین فعل و نیز
مجرب است برای تقویت سر و دماغ و قلب و کبد و تقویت جمیع بدن و باه ابریشم خام از پیله جدا کرده پنجاه مثقال در گلاب عرق گاوزبان عرق بیدمشک
عرق بادرنجبویه عرق دارچینی عرق فرنجمشک از هر یک یک رطل سه شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد و ابریشم را نیکو بمالند و بیفشارند و
عرق را در شیشه نگاه دارند پس بگیرند آمله مقشر پوست هلیله کابلی پوست زرد اترج زرشک منقی فرنجمشک بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان پوست
بیخ گاوزبان گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی خیربوا قاقله کبار صندل سفید بگلاب سوده عود هندی
از هر یک سه مثقال اجزاء مذکوره را با ابریشم مزبور در دو من آب حدادان بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده قند سفید یک من عسل مصفی شربت سیب شیرین شربت
شربت ریباس شربت لیمو شربت گاوزبان ساده شربت بادرنجبویه ساده از هر یک نیم رطل داخل کرده عرقها را نیز داخل نمایند و بآتش ملایم بپزند تا
بقوام آید پس عنبر اشهب مشک ترکی زعفران از هر یک یک مثقال در آن داخل کرده در شیشه نگاه دارند شربتش شش درم ؛

شربت گاوزبان نافع مالیخولیا و وسواس و غیره سوداوی و خفقان گاوزبان سی درم گل گاوزبان گل سرخ گل نیلوفر گل نسرین هر یک پانزده درم
افتیمون بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک ده درم تخم فرنجمشک سادج هر یک دو درم قند سه چند بگلاب بقوام آرند از معمولی ؛

شربت اسطوخودوس در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد و این شربت در کلیان نوشته ۔
شربت برائے مالیخولیائے مراقی از بیاض استاد مغفور بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خرفه هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم تربزه هر یک ده درم بادیان نانخواه خار خسک شش درم شکر سفید نیم آثار آب لیمو نیم پاؤ ۔
شراب که مراق را نافع است بنسخهٔ مطب افتیمون چهار درم گاؤزبان اصل السوس هر یک دو درم گل سرخ بنفشه عنب الثعلب اسطوخودوس بسفایج هر یک یک نیم درم بادرنجبویه پوست ترنج سنبل الطیب هر یک یک درم قند سفید سه چند شربت ساخته یک توله با عرق گاؤزبان ده توله تخم فرنجمشک سالم پاشیده بدهند **شربت افسنتین صغیر** مالیخولیائے مراقی را نافع بود و جهت ضعف معده بارد و سوء القنیه نیز مجرب است سنبل الطیب دو درم ترید سفید غاریقون هر یک چهار درم افسنتین ده درم گل سرخ بست درم جمله را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده با صد و بست درم قند بقوام آرند و صاحب تحفه غاریقون را حذف کرده و گفته که اگر ترید هفت درم و سنبل چهار درم کنند اقوی گردد ۔
شربت دینار کبیر ۔ نافع از برائے امراض کبد و سپرز و مالیخولیائے مراقی تنقیه باین شربت بعد از فصد و نضج ماده بهار الاصول بهترین تدبیر است منقول از علاج الامراض تخم کاسنی مقشر ده درم رازیانه پنجاه درم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم گل سرخ پانزده درم گل نیلوفر گل بنفشه گاؤزبان افتیمون اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی ترید موصوف از هر یک بست درم سنا مکی حب النیل از هر یک هفت مثقال تخم کشوث و رکتان بسته پنج مثقال جمله را در نه رطل آب بخیسانند صبح بجوشانند چون سه رطل آب بماند بپالایند و یک من قند سفید در آن اضافه کرده بقوام آرند و چهل درم ریوند چینی در آن داخل نمایند و بعضے پانزده درم تا شانزده درم شاهتره و چهل دانه عناب داخل کرده اند مقدار شربت از آن ده درم تا شانزده درم با آب نیم گرم ۔ **ضماد** که مالیخولیائے صفراوی و سوداوی را نافع است در فصل سرسام گذشت **ضماد** که مالیخولیائے مراقی را بعد تنقیه نفع دهد مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب اسارون سعد شبت پودینه دشتی زیره کرمانی انیسون تخم کرفس سعتر کوفته بیخته با آب ضماد کنند و اگر آب جوشانیده صاف نموده در مثانه گاؤ انداخته کماد کنند و اگر تخم گزر دارچینی زرنباد اضافه نمایند انسب است و گاهے ازین ضماد مصطگی گل سرخ اسارون تخم دور نموده بجائے آن اکلیل الملک بابونه برگ نمام اضافه کرده وقتیکه غلیان معده از طعام پر معده تطویل کرده باشد برائے تحلیل ریاح [illegible]
طلا ۔ جهت انتفاخ مراقی از بیاض استاد منقول زرد و مصطگی با روغن گل طلا نمایند ۔
عرق مخترع و معمول حکیم شریف خان صاحب مقوی دل و دماغ گل کیتکی یک عدد گل سیوتی گل گاؤزبان هر یک ده توله [illegible] هر یک نیم پاؤ شب در آب تر کنند و ده آثار عرق کشند و در صورت حرارت مزاج کافور قیصوری و طباشیر هر یک [illegible] قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند و در معمولی وزن سیوتی و گل گاؤزبان هر یک چهار توله نوشته و گل سرخ و برادهٔ صندل هر یک چهار توله [illegible] و کشنیز مرقوم نموده **عرق** از تالیف حکیم ممدوح و مجرب گاؤزبان گل سرخ تخم کاسنی هر یک ده توله گل گاؤزبان یک توله اسطوخودوس افتیمون دارچینی بسته هر یک دو مثقال شاهتره سه توله بادرنجبویه بسفایج فستقی درونج عقربی چهار مغز گل رینی گل سیوتی هر یک دو درم هلیله کابلی کشنیز خشک [illegible] هر واحد سه درم دو شبانه روز در آب تر نمایند و پنج آثار عرق کشند ۔
عرق هلیله دافع سوداء و مقوی دماغ و حواس از معمولی پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی کشنیز هر یک نیم آثار پوست بلیله آمله هلیله سیاه گل سرخ مویز منقے هر یک پاؤ آثار اسطوخودوس سادج گل نسرین گاؤزبان هر واحد ربع رطل عود غرقی گل گاؤزبان ابریشم مقرض برادهٔ صندل هر واحد پنج توله بسفایج نیم کوفته شش توله سنبل الطیب دو توله شب در آب خیسانند و صبح بدستور تقطیر دوازده سیر عرق کشند ۔
عرق هلیله دیگر معمول عم حکیم شریف خان صاحب برائے امراض سوداوی و تقویت دماغ و معده و دل [illegible] اجزاء کابوس اسطوخودوس دوازده توله کشنیز خشک سه پاؤ پوست هلیله زرد یک آثار گل سرخ پنج توله گاؤزبان مویز منقے هر یک نیم پاؤ هلیله سیاه پاؤ آثار

چہار شبانہ روز خیسانیدہ ہفت آثار عرق کشند و در مفتاح وزن گل سرخ نیم پاؤ و مویز منقی یک نیم پاؤ مرقوم و آملہ و پوست ہلیلہ ہر یک پاؤ آثار و عود غرقی چہار تولہ زیادہ ہست و نوشتہ کہ نافع صداع و مرض سوداوی دماغی ہست ؛

عرق شیر بجہت ترطیب سوداوی مزاجان از والد حکیم امین شیر بز دوازدہ آثار غنچۂ گل سرخ گل نیلوفر بہمن سرخ بہمن سفید تودری زرد گاؤزبان اصل السوس ہر یک دو تولہ عناب سعد عدد دارچینی نار مشک ہر یک شش ماشہ آب سیب شیرین پاؤ سیر آب لیمون شیرین دو آثار آب زرد آب نیشکر ہر یک پنج آثار آب انار شیرین نیم سیر عرق نیلوفر دو آثار آب بہ شیرین نیم آثار تخم خرفہ مقشر تخم کاسنی ہر یک چہار تولہ بادیان سبز دو آثار صندل سفید چہار تولہ برگ کاسنی سبز دو آثار بدستور عرق کشند **نوع دیگر** مرطب بدن و نافع مالیخولیا و خفقان سوداوی و باخاکشی مدبر رافع حمی دق معمول حکیم وارث علی خان شیر بز آب گذر آب نیشکر ہر یک پنج آثار گرفتہ عرق کشند و گاہے آب بہ شیرین آب ناشپاتی عرق گاؤزبان عرق نیلوفر عرق بیدمشک گلاب آب سیب ہر واحد یک آثار عنبر اشہب سہ ماشہ برائے تقویت دل و معدہ اضافہ کردہ میشود و بجائے شیر بز شیر گاؤ بوزن سہ آثار و آب زردک و آب نیشکر ہر یک سہ آثار گرفتہ میشود **عرق گاؤزبان عنبری** اصحاب مالیخولیا و توحش و خفقان و ضعف دل و جمیع امراض سوداوی را نافع ہست از ذکائی گاؤزبان گل گاؤزبان ہر یک نیم پاؤ صندل سفید اسطوخودوس بادرنجبویہ بسفایج فستقی ہر یک دہ درم گلاب و بیدمشک ہر یک دو رطل عنبر نیم درم بدین نیچہ آویزند و بدستور عرق کشند شربتے دوازدہ درم و صاحب معمولی درین عرق بجائے گلاب عرق کیوڑہ نوشتہ و گل سرخ و گل نسرین ہر یک دو درم مشک نیم درم افزودہ ؛

عرق چوب چینی کہ ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باہ جوانان شود کہ صد نادر و مالیخولیا مراقی را مفید بود معمول حکیم شریف خان صاحب و حکیم مسیح الزمان این عرق را برائے نواب اعتماد الدولہ تیار کردہ بود عجیب و غریب برآمد و نفعے کردہ کہ از حیطۂ تحریر و تقریر بیرون ست چوب چینی بست آثار اکبری دارچینی پانزدہ آثار الائچی خورد کباب چینی قرنفل جوزبوا بسباسہ سعد کوفی ساذج ہندی عود غرقی بہمن سرخ بہمن سفید زرنباد درنجبویہ خولنجان سنبل الطیب بسفایج شستہ گاؤزبان صندل سفید سودہ درونج عقربی خصیۃ الثعلب مصطگی بیخ بنفشہ ولایتی از ہر یک دو سیر نبات سفید یک من مویز منقی بست آثار عسل مصفی بست آثار قند سیاہ سہ من پوست کیکر یک من گلاب ہمی شیشہ عنبر اشہب دو تولہ مشک پنج تولہ زعفران نیم سیر بدستور عرق کشند خواہ یک آتشہ خواہ دو آتشہ و بعضے عوض پوست کیکر پوست کنار میکنند و آنہم خوب میشود ؛

عرق قندی کہ حکیم کاظم علیخان ہمیشہ ہمین عرق استعمال میکرد و در تجربۂ حکیم شریف خان صاحب نیز درآمدہ در طعم بسیار لذیذ و خوش نشاء و بے خمار و برائے اقسام مالیخولیا فوائد بسیار دارد پوست درخت مغیلان شستہ و پاک کردہ دہ آثار قند سیاہ یک من شاہجہانی آب چہار مشک در خم انداختہ در زمین دفن کنند کہ در تہ آن قدرے سرگین اسپ گذاشتہ باشند چون لاہن برسد سی آثار عرق کشند یک آتشہ و بسباسہ جوزبوا دارچینی قند شیرین پہیل خس از ہر یک یک تولہ برادۂ صندل دو تولہ گل سرخ پنج تولہ قرنفل نیم تولہ یک شبانروز درین عرق بخیسانند و روز دیگر بست آثار عرق دو آتشہ گرفتہ نصف آن اجزائے دیگر را گرفتہ درین عرق یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر سہ آتشہ دوازدہ آثار عرق بکشند و اگر سہ ماشہ عطر گلاب در بہبکہ بیندازند بہتر میشود و بعد از چند روز استعمال نمایند و حکیم جعفر اکبرآبادی ہمین قندی را بعد گذشتن چہل روز از کشیدن در خفقان و ضعف قلب و مالیخولیائے مراقی و نقاہتہا ہمراہ گلاب و نبات میداد باین طریق کہ بگیرند نبات چہار تولہ در ہم نمایند کہ نبات حل شود و بعد از آن نیم پاؤ شراب را در کاسۂ چینی کردہ آتش زنند تا کہ در گیرد پس نبات محلول داخل نمایند و قاشق بزنند تا خاموش شود و بعد از سرد شدن بنوشند و بفاصلہ چہار و پنج گھڑی غذا بخورند ؛

عرق قندی دیگر کہ بخوبی و خوش مزگی آن عرقے نمیباشد قوت دل و دماغ دہد و اصلاً خمار نیارد و بوے بد ندارد معمول حکیم اجمل خان صاحب و در ذکائی ہم مرقوم قند سیاہ یک من جہانگیری پوست مغیلان ہفت سیر آب صافی قدرے کہ ضرور باشد در خم کنند تا کہ لاہن برسد بہا نہ دارد عرق یک آتشہ بکشند بست و پنج سیر تا سی و پنج سیر عرق را بہر حال نرم تر کشند عرق دو آتشہ مانند خوب و تند و اگر نرم خواہند تا چہاردہ پانزدہ سیر بگیرند

تیار شود این ادویه شش ماه روز در شخیسا نند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه ایست قرنفل دو توله صندل بگلاب سوده دو توله عنبر لاون سه توله عود یک توله نبات سفید یک سیر دار چینی سه توله گاؤزبان سه دام ادویه نیم کوب کرده در عرق یک آتشه انداخته سه شبانه روز بگذارند و عرق کشند و صره درین وقت چنین کنند صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لاون یک توله در پارچه تنگ بسته در سبو کنند و چون دو آتشه تیار شود و اگر سوم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگ یا مرتبان چنین کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بر آن ریزند چون چند روز بر آن بگذرد وحدت کم شود استعمال کنند **گلقند گاؤزبانی** جهت تقویت دماغ و دفع ماده سودا و تفریح و تقویت دل مجرب است از قادری و شریفی گل گاؤزبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق معروف بسرشند و اگر تازه نباشد خشک آن را در گلاب تر کرده توان ساخت و گلقند که از گل به و تفاح و گل سیوتی میسازند مقوی معده و دل و دماغ است و شدید التفریح و طریق ترطیبها بهمانست که بیان شد ؛

لعوق خشخاش نافع اقسام جنون برای تنویم بگیرند پوست خشخاش مع تخم نیکوفته نمایند و عناب هریک پنجاه عدد در آب یکشبانروز خیسانیده بجوشانند تا نصف آب بماند مالیده صاف نموده شکر یک من اضافه کرده بقوام آرند بعده نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز بادام مغز تخم کدوی شیرین هریک پنج درم اضافه نموده بقوام آرند خوراک پنج مثقال منقول از مفتاح ؛

ماء اللحم بارد - تالیف علوی خان مغفور برای مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا یا بسبب مشی در آفتاب یا از خوردن اغذیه و ادویه حاره بهم رسد گوشت بزغاله گوشت بره جوان گوشت میش شش ماهه کله پاچه بره یا بزغاله جوان گوشت مرغ جوان گوشت ها را از استخوان و چربی جدا کرده ورق نموده از هریک یک رطل و در دیگ نقره یا مس که تازه قلعی نموده باشند بآتش ملایم کباب نیم پخت نمایند و پیش از کباب نمودن طباشیر صندل سفید کشنیز خشک گل سرخ دانه هیل هریک پنج مثقال کوفته بیخته بر آن پاشند و بعد از کباب کردن در گلاب عرق بید مشک عرق گاؤزبان عرق سیوتی عرق صندل عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق کاسنی از هریک یک من عرق کشند پس در آن سیب امرود بهی شیرین کدوی تر خرفه هریک ریزه ریزه کرده آب انار شیرین هر واحد نیم رطل داخل عرق مذکور نموده مرتبه ثانی عرق کشند پس در آن عرق خرفه ترنجبین جانی اسفاناخ زرشک عصی الراعی کاهو برگ بید گل سرخ نیلوفر شاهتره تازه ریحان تازه گل سیب گل بهی گل امرود گل سیوتی باقلا تر هریک نیم رطل داخل کرده عرق کشند پس این عرق را برده آلہ بهمن سفید دارچینی گل بنفشه دانه هیل تخم خشخاش گاؤزبان پوست بیخ گاؤزبان بادرنجبویه هریک پنج مثقال کرده عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال ورق قراضه پاشیده عرق را ببرد و کشند ؛ دوا و قید **ماء اللحم بارد** تالیف حکیم شریف خان صاحب جهت مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا بود و تپ دق را نافع باشد گوشت بزغاله و یا بچه بره جوان و گوشت میش شش ماهه هریک دو رطل پاک کرده ورق نموده بعد از آن که صندل سپید کشنیز خشک گل سرخ دانه هیل طباشیر سفید از هریک پنج مثقال دارچینی یک مثقال کوفته بیخته بر آن پاشیده در عرق گاؤزبان عرق نیلوفر گلاب عرق بیدمشک عرق بید ساده عرق کاسنی عرق صندل از هریک یک سیر آب قراح بقدر ضرورت عرق کشند هشت نه آثار که و تر ریزه ریزه کرده خرفه تر اسفاناخ گل نیلوفر کاهو برگ بهی یا گل آن گل سرخ باقلا تر گاؤزبان گل گاؤزبان از هریک نیم رطل تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو توله تودریان از هریک یک توله داخل کرده و آب یا از عرقها مناسب بقدر احتیاج اضافه نموده بقدر هفت آثار عرق کشند و عنبر اشهب بقدر یک درم در پنجه بندند و اگر حاجت باشد کافور و طباشیر نیز در مرتبه دوم بیفزایند ؛

ماء اللحم معمول حکیم اکمل خان برای ناقهین و ضعف قلب مالیخولیا نافع است کبوتر نه عدد دراج تیتر هریک پانزده عدد مرغ سه عدد کنجشک بیست و پنج عدد زرشک پاؤ آثار آب بهی آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هریک یک سیر صندل سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هریک سه توله گاؤزبان نه توله اسطوخودوس دو نیم توله گل گاؤزبان هشت توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهار توله فرنجمشک بالنگو هریک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقی پوست ترنج هریک چهار توله گلاب یک سیر بیدمشک دو سیر عرق گاؤزبان عرق نیلوفر هریک یک سیر مشک نه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طباشیر پنج ماشه الایچی خورد سه ماشه قرنفل دارچینی هریک یک توله بدستور عرق تیار سازند و آنکه مزاج حار باشد کافور افزایند ؛

ماء اللحم — تالیف حکیم باقر بولے مالیخولیا کہ از سوداء طبعی و از بلغم محترق حادث شود نافع ست و تقویت قلب ہم مے نماید و خفقان بارد را مفید، گوشت برہ
فربہ دو من تیر از پر مرغ جوان ہفت قطعہ گلاب یک من تبریزی عرق بیدمشک عرق گاؤزبان از ہر یک نیم من تبریزی دارچینی دہ مثقال صندل سفید بست مثقال
دانہ ہیل قرنفل عود مصطکی نارمشک ہر یک پنج مثقال عنبر اشہب یک نیم مثقال بدستور مقرر بطور عرق بکشند و عنبر را در وقت عرق کشیدن بنیچہ عرق کشی بندند

منضج و مسہل سودا کہ در مالیخولیائے بلغمی و سوداوی و دیگر امراض سوداویہ مستعمل ست اصل السوس مقشر گاؤزبان گل گاؤزبان ہر یک پنج ماشہ
بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کاسنی گل سرخ اسطوخودوس شاہترہ تخم خطمی ہر یک ہفت ماشہ آلو بخارا پنجدانہ مویز منقی نہ دانہ شب در آب گرم ترکنند صباح
جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند چہار تولہ در آن مالیدہ باز صاف کردہ بدہند پس ہرگاہ آثار نضج مادہ از سرعت نبض و لینت نبض و کدورت و غلظ و سیاہی قارورہ
ظاہر گردد در روز مسہل بسفائج فستقی چہار ... ہر یک ہفت ماشہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ ہر یک شش ماشہ افتیمون در پارچہ کتان بستہ نہ ماشہ
تربد مجوف مدبر پنج ماشہ غاریقون سفید دو ماشہ سنا مکی یک تولہ مغز فلوس ہفت تولہ شکر سرخ چہار تولہ شیرہ مغز بادام مقشر پنجدانہ در منضج اضافہ نمودہ تنقیہ
کنند و چون مادہ غلیظ محتاج منضج زیادہ میباشد باید کہ در اثنا مسہلات منضجات دہند **فائدہ** در بعض مواضع اگر در مادہ احتراق باشد پیش از فصد منضج
نہند کہ مادہ سودا بسبب کثرت یبوست بر سنگے آید. درین صورت بعد منضج فصد بکنند و اگر یبوست احتراق زیادہ باشد بعد نمودن ترطیب از ماء الجبن باید کہ
بعد منضجہا و مسہلہا دہند و الا منضجہا تحریک زیادہ میکنند چنانچہ بعضے را از دادن منضج سوزش مے افزود لہذا استاد اول ماء الجبن دادہ بعدہ مسہل میداد
و درمیان دو مسہل کہ ہنوز دیگر مسہل دادن باشد مقویات معدہ باید داد و لیکن آن مقوی کہ بالین باشد و گرنہ اعضا در دفع قصور و تحمل خواہند کرد چنانچہ آملہ مربے
و ہلیلہ مربے بواسطہ ... و دواء المسک و غیرہ معمول ست و بعضے بادیان و گلقند میدہند و بعد فراغت مسہلہا مطلقاً مقویات قابضہ مضائقہ ندارد و بدانند
کہ در محترق و عاصر نضج مساوات قوت نباید کرد — بلکہ محترق را قوی در علاج اختیار باید نمود تا عمل او اول شود در بعدہ عمل عاصر آید ٭

مسہل مالیخولیا بجہت مزاج حار سوداوی بلغمی و صفراوی و سوداوی مرکب از سطب عناب پنجدانہ سپستان ... سہ ماشہ گل بنفشہ گل نیلوفر ہر یک چہار ماشہ
خیارین کوفتہ تخم کاسنی کوفتہ ہر یک شش ماشہ عنب الثعلب گاؤزبان چہار چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ بادرنجبویہ چہار ماشہ آلو بخارا دہ دانہ تمر ہندی
شش تولہ کشنیز خشک افتیمون بصرہ بستہ ہر یک چہار ماشہ اسطوخودوس سہ ماشہ در آب کاسنی سبز صروق نیم آثار آب شاہترہ تازہ پاؤ آثار و گلاب نیم پاؤ شب
خیسانیدہ صبح قوام مالیدہ صاف نمودہ ترنجبین فلوس خیارشنبر گلقند آفتابی ہر یک چہار تولہ مالیدہ صاف کردہ روغن بادام داخل نمودہ بنوشند غذا
شولہ دو پہر نخود آب و بجائے آب تا دو پہر عرق گاؤزبان و کاسنی بنوشند ٭

مسہل سودا و بلغم سوختہ منقول از خطوط مرحوم سنا مکی ہفت درم افتیمون در پارچہ بستہ پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ ہر یک پنج درم
گل سرخ بسفائج فستقی اصل السوس مقشر بادیان از ہر یک چہار درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاہترہ گاؤزبان بادرنجبویہ بنفشہ نیلوفر ہر یک سہ درم
مویز منقی سی دانہ سپستان سی دانہ در یک نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ نیم آثار بماند صاف کنند و گلقند آفتابی دہ درم مغز خیارشنبر پانزدہ درم
مالیدہ صاف نمودہ روغن گاؤ شش ماشہ انداختہ بنوشند ٭

منضج و مسہل مخرج سودا و بلغم و صفراء سوختہ مستعمل حکیم بایزید مرحوم گل سرخ گل گاؤزبان ہر یک شش ماشہ گل بنفشہ نہ ماشہ گل خطمی اصل السوس
افتیمون پرسیاوشان شاہترہ اسطوخودوس خطمی ہر یک شش ماشہ افتیمون نہ ماشہ گاؤزبان نیلوفر بادآورد بسفائج فستقی گل غافث تخم کشوث ہر یک شش ماشہ
انجیر زرد نہ دانہ آلو بخارا ہفت دانہ عناب پانزدہ دانہ خوبانی نہ عدد عنب الثعلب شش ماشہ بادیان نہ ماشہ مویز منقی دو تولہ تخم خربزہ تخم خیارین تخم
کرفس بیخ کاسنی بیخ کرفس ہر یک شش ماشہ در آب ترکردہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ خمیرہ بنفشہ چہار تولہ ترنجبین نہ تولہ مالیدہ باز صاف کردہ بنوشند
در روز مسہل ترنجبین پاؤ آثار شیرخشت ... و دیگر ہفت تولہ برگ سنا سہ تولہ شیرخشت شش تولہ اضافہ کردہ دہند در روز دیگر تبرید از لعاب بہیدانہ
چہار ماشہ لعاب ریشہ خطمی و گاؤزبان و اصل السوس ہر یک شش ماشہ در عرق مکوہ و عرق بادیان پاؤ آثار برآوردہ تخم فرنجمشک ... ماشہ تخم ریحان شش ماشہ

نشیده به‌هنگام **مسهل دیگر** از بیاض قبله‌گاهی مرحوم اصل السوس گل بنفشه هر یک شش ماشه انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد بسفائج نه ماشه
گل گاوزبان شش ماشه کشمش یک توله شکاعی بادآورد هر یک نه ماشه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک یک نیم توله برگ سنا مکی سه توله
همه را در یک شیشه عرق بادیان جوش داده صاف نموده مغز فلوس شش توله ترنجبین نه توله شیرخشت دو توله مالیده باز صاف ساخته شربت دینار چهار توله
حل کرده روغن زرد پنج ماشه بالائش ریخته بنوشند

منضج و مسهل وغیره که در ماء الجبن مستعمل میشود از بیاض مذکور گل سرخ نه ماشه گل بنفشه یک توله گاوزبان شش ماشه قرطم یک توله بادرنجبویه شش ماشه
شاهتره نه ماشه اسطوخودوس هفت ماشه افتیمون شش ماشه اصل السوس نیم کوفته شب تر نموده صبح جوش داده گلقند چهار توله مالیده در ماء الجبن آمیخته
بنوشند و در روز مسهل پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک سه توله برگ سنا مکی چهار توله در جوشانده داخل کنند و مغز فلوس گلقند هر یک شش توله
مالیده و شکر سفید شش توله حل کرده بنوشانند و نسخه سفوف که همراه منضج و مسهل میخورند انیست لاجورد مغسول کتیرا هر یک یک توله اسطوخودوس سه ماشه تربد سفید
پوست هلیله زرد هر یک چهار توله هلیله سیاه بسفائج حب النیل هر یک سه توله سوی لاجورد و دیگر ادویه را کوفته بیخته به روغن چرب کرده بقدر یک نیم توله با دو توله
یا کم زیاده استعمال نمایند و نسخه تبریدا انیست لاجورد مغسول یک ماشه مصطگی سوده یک ماشه آمله مربی یک عدد آمیخته بخورند و بالائش لعاب گاوزبان و ریشه
هر یک چهار ماشه شربت نیلوفر چهار توله بالنگو بذر قطونا هر یک شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی اصل السوس چهار ماشه افزوده جوش داده بجای شربت نبات
سه توله داخل کرده عوض بالنگو بذر قطونا تخم ریحان شش ماشه پاشیده همراه آمله و لاجورد وغیره داده میشود

مسهل بجهت بخارات و غبار روی نسخه مطب عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان پانزده دانه گاوزبان زرشک هر یک چهار ماشه
آلوبخارا ده دانه تمرهندی سه توله عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه پوست بیخ کاسنی بادیان انیسون هر یک چهار ماشه در آب جوش داده صاف کرده
گلقند آفتابی سه توله مالیده صاف نموده بنوشند روز سوم سنا مکی گل سرخ در طبیخ مذکور فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه
افزوده بدستور وقت چهار گهری شب باقی مانده در موسم گرما بنوشند انشاء الله تعالی قبل از دو پهر پیش از حرارت آفتاب دو چهار بار اجابت شود
بازنزدیک دو پهر نخود آب و اگر تشنگی شود گلاب عرق بید مشک هم بدهند **ایضاً منه** مسهل صفرا و بلغم از تمام بدن و دماغ مویز منقی دو توله
آلوبخارا ده دانه عناب پنج دانه شاهتره انیسون هر یک شش ماشه مصطگی یک نیم ماشه جوشانیده صاف نموده تربد سفید چهار ماشه سوده را داخل نموده بدهند

مطبوخ افتیمون نافع برای مالیخولیا چون مستعمل شود بعد تنقیه افتیمون پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم شاهتره
بسفائج سنا مکی از هر یک پنج درم جمیع اجزا را سوای افتیمون در نه رطل آب بپزند پس افتیمون را به پارچه بسته در آن انداخته دو سه جوش دیگر داده فرود آرند
و کیسه افتیمون را بمالند تا قوتش برآید و بعد سرد شدن صاف نموده بشکر سفید سبیل نمایند و هر گاه ماده غلیظ یا محترق از بلغم باشد یک درم غاریقون و دو درم
تربد به روغن بادام چرب کرده و دو درم از صمغ سقمونیا بجلاب شکر یا عسل سرشته حب ساخته اول فرو برند و بعد ساعتی مطبوخ نوشند

فوائد دیگر موافق نسخه کامل هلیله زرد ده درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر کدام هفت درم هلیله آمله هر کدام چهار درم مویز منقی سی درم آلوبخارا
پانزده درم گاوزبان برگ بادرنجبویه اسطوخودوس غافث هر کدام چهار درم بسفائج سه درم تربد سفید مرضوض ده درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند
تا یک رطل و ثلث آن بماند آنگاه افتیمون پنج درم اضافه نموده بجوشانند تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده غاریقون سفید یک درم با قدری عسل سرشته
در صورت بقیه سودا تخم حنظل دو دانگ اضافه نموده بنوشند و چون طبیعت در تحلیل بازآید بر آن اجابت کند محل دار در اطبا سپغول یک مثقال
گلاب عرق گاوزبان عرق بید و قند سفید قطع باید نمود و بعد از آن تعدیل مزاج کوشند و سر را به ازاله نزاشیدن موی بادام هر طبیب روغن دارند و حمام رطب شیرین
پیوسته استعمال نمایند و اگر نوبت دیگر مسهل رسد بسبب اعظم حقیقت با حسب اسطوخودوس تنقیه کنند لیس منطولات بکار برند و اگر بدن خشک و لاغر شود و ماده
کمتر باشد و غلبه خون چندان محسوس نشود هیچ وجه فصد را اهمال را روا ندارند و تر طیب بدن و تعدیل مزاج و تفریح و تقویت قلب بکوشند

مطبوخ افتیمون از اختراع میر محمد هادی والد حکیم علوی خان صاحب مجرب مسهل و مخرج اخلاط امراض محترقه و نافع از برای جمیع امراض سوداوی مانند مالیخولیا و وسواس و جنون و صرع سوداوی و غیر اینها افتیمون درکتان بسته سنای مکی از هر یک هفت درم گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته اسطوخودوس عود الصلیب قنطوریون دقیق بادرنجبویه گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب پرسیاوشان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل سرخ از هر یک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بست دانه اجزا را نیم کوفته سوای افتیمون در سه رطل آب بجوشانند آن مقدار که یک صد درم آب باقی ماند صاف نموده صره افتیمون را در جائیکه مطبوخ گرم باشد در آن اندازند و یک شب بگذارند و صبح صره را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را نیم گرم نموده فلوس خیارشنبر ترنجبین از هر یک ده دوازده مثقال شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال بر آن چکانیده بنوشند و اگر خواهند که در اسهال قوی باشد شب وقت خواب حب لاجورد یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده معجون نجاح دو مثقال سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده بآب گرم فرو برند و صبح مطبوخ را بنوشند و غذا وقت ظهر نخود آب یا قلیه شوربا و شب قلیه چلاو باشد و نوشته اند که بدین نسخه در هر مرض ادویه مناسبه آن امراض داخل کرده میشود چنانچه سودا اگر محترق از صفرا باشد آلوبخارا آلوسیاه هر یک ده دانه تمر هندی زرشک منقی هر یک دو مثقال داخل نموده میشود و اگر سودا محترق از بلغم باشد بجای تخم کاسنی و خیارین تربد دو مثقال زنجبیل نیم مثقال داخل کرده میشود **مطبوخ** که صفرای محترقه را از دماغ و بدن خارج سازد و مالیخولیا را بسیار نافع بود از حکیم علی هلیله آمله هر یک چهار درم افسنتین رومی گل سرخ هر یک شش درم سنای مکی شاهتره هر یک هفت درم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد نیم کوب بست درم آلوبخارا بست دانه همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بثلث آید صاف کرده یک دانگ سقمونیا چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیم گرم بنوشند ❊

معجون نجاح نافع اصحاب سودا است و نجاح بمعنی فلاح است مداومت آن از مالیخولیا فلاح بخشد و در صرع و جمیع امراض دماغی که از سودا بود و سوء [illegible] و خون را از سودا پاک کند و سودا و بلغم غلیظ را باسهال بیرون آرد و باختناق الرحم بالخاصیت نافع است نسخه معمول استاد مرحوم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس تربد سفید خراشیده هر یک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل سه چند بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت پنج درم با آب گرم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود در هر شربت نیم مثقال غاریقون نرم سفید و نیم مثقال حجر ارمنی نرم ساخته ممزوج نمایند ❊

معجون افتیمون که تنقیه سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن کند و نافع است از برای مالیخولیا و جنون از شریفی افتیمون بسفایج پوست تراشیده سنای مکی غاریقون تربد سفید [illegible] از هر یک پنج درم گاوزبان اسطوخودوس از هر یک سه درم برنج کابلی مقشر بادرنجبویه فرنجمشک حجر ارمنی حجر لاجورد از هر یک دو درم [illegible] سیاه یک درم کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربت از هفت درم تا ده درم ❊

معجون [illegible] که جهت مالیخولیای مراقی نافع است منقول از [illegible] هلیله سیاه آمله از هر یک دو جزو گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمنین کشنیز خشک ابریشم مقرض از هر یک یک جزو کوفته بیخته بشیره سیب سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربت سه درم **معجون دیگر** نافع برای مالیخولیا از علاج الامراض بادرنجبویه دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته آب انار شیرین آب سیب ترش آب لیموان از هر یک سی مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک چهل مثقال بقوام آورده معجون سازند شربت دو مثقال ❊

معجون مقوی مستعمل بعد تنقیه بنسخه مطلب [illegible] دو بار ده دانه تخم کاسنی نیم کوفته دو توله در عرق شاهتره یا و سیر جوشانیده صاف نموده شیرخشت شش توله [illegible] سفید یا عسل مصفی [illegible] داخل کرده بقوام آورده بهمنین ده ماشه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی گاوزبان طباشیر بادرنجبویه گل سرخ [illegible] ابریشم مقرض زرنباد هر یک چهار ماشه کوفته بیخته مرجان کهربا مروارید چهار چهار ماشه سحق بلیغ نموده بسرشند بعده مشک عنبر اشهب یک ماشه

ورق نقره بدستور داخل کرده مرتب سازند خوراک شش ماشه ❊

معجون نافع برائے مالیخولیائے مراقی و از مجربات محمد حسین منقول آمله منقے بادرنجبویه چاسے ختائی پوست هلیله کابلی طباشیر سفید از هر یک ده مثقال زعفران جوز بوا اسارون هندی قرنفل بسباسه دار چینی عود قماری از هر یک دو مثقال پوست زرد اترج پوست بیرون پسته از هر یک سه مثقال قند سفید شکر سفید از هر یک نود مثقال گلاب هفتاد مثقال آب زرشک پنجاه مثقال آب لیمون شصت مثقال آب سیب شیرین آب سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب به شیرین آب به ترش هر یک هفتاد مثقال بقانون مقرره معجون سازند ❊

معجون نافع مالیخولیائے مراقی مانع صعود ابخره مربائے آمله مربائے هلیله هر واحد دو عدد گل سرخ کشنیز مقشر زرشک بهیدانه طباشیر هر یک دو درم دانه هیل قشر اترج مصطگی عود غرقی سازج سنبل الطیب گاؤزبان گل گاؤزبان ابریشم مقرض زهر مهره سوده زرنباد هر یک دو درم مویز منقے دو توله شربت انار ولایتی چهار توله شکر سفید پاؤ آثار معجون سازند از معمولی ❊

معجون مسهل منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محترقه و سواد جذام و حمیات مجرب است و مزیل عطش و حکیم شریف خان نصاً در عجاله نافعه مے نویسد که راقم هم یک مرتبه این معجون را ساخته بود در رفع مواد محترقه از مراق خالی از نفع نیافته بادیان صندل زرد تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقے هر یک سی مثقال آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل جمله را در آب پخته صاف نموده با سی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر و کتیرا صمغ عربی سقمونیا هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربت از ده مثقال تا هفت مثقال

معجون مفرح تالیف حکیم معتمد الملوک دافع سوداے محترق از خون و صفرا و رافع خفقان و ضعف قلب مالیخولیا خصوص مراقی و نافع ازبرائے امراض حادثه از سودا است مروارید ناسفته کهربا درونج عقربی ورق نقره محلول ابریشم مقرض تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم فرنجمشک از هر یک دو مثقال بادرنجبویه فرنجمشک پوست زرد اترج گل سرخ طباشیر دارچینی گل گاؤزبان برگ گاؤزبان کشنیز خشک مقشر دانه هیل بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو نیم مثقال زعفران عنبر اشهب ورق طلا محلول هر یک یک مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک بست و پنج مثقال آمله منقے هفتاد و پنج مثقال زرشک منقے ده مثقال این هر چهار را یک شب در گلاب و عرق گاؤزبان و عرق بید مشک از هر یک یک من تبریزی خیسانده صبح در دیگ سنگی یا نقره بآتش ملایم بجوشانند تا مهرا شود پس از آتش فرود آورده نیکو بمالند و بپالایند نقره یا از پشت غربال موئین بگذرانند و یک من تبریزی چهار یک من قند سفید و بست مثقال عسل مصفے داخل کرده بپزند تا بقوام آید پس زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند و از آتش فرود آورده ورق نقره و ورق طلا محلول را و عنبر و مشک با نبات کوفته را داخل نمایند و بمسواط چوب بید یا چوب صندل برهم زنند و باقی ادویه را داخل کرده باز برهم زنند تا نیکو مخلوط شود در ظرف چینی نگاه دارند شربت سه درم و اگر رطوبت در معده باشد مصطگی کندر از هر یک دو مثقال صندل سفید عود قماری ناردمشک از هر یک یک مثقال اضافه نمایند و وزن عنبر را دو مثقال کنند **مفرح بارد** که بغایت مجرب است و بارها تجربه رسیده مروارید ناسفته کهربا [illegible] هر یک یک مثقال گل گاؤزبان طباشیر سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال عنبر اشهب [illegible] ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک دو دانگ آب سیب شیرین آب به شیرین از هر یک بست مثقال نبات سفید یک صد و بست مثقال گلاب [illegible] بید مشک [illegible] هر یک [illegible] پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا مثقال ❊

مفرح برائے اصحاب مالیخولیا مجرب النفع [illegible] یاقوت رمانی مروارید ناسفته [illegible] مغسول هر واحد شش ماشه ابریشم مقرض گل گاؤزبان بهمنین طباشیر هر واحد دو توله تخم خرفه مقشر چهار توله مغز تخم خیارین سه توله عنبر اشهب [illegible] ورق نقره هر واحد [illegible] ماشه نبات سی توله شربت فواکه سی توله گلاب عرق بید مشک عرق گاؤزبان هر واحد [illegible]

از مفتاح منقول **اطریفل** جهت تقویت و خلل مراق هلیله مربے آمله مربے هر یک پنج عدد [illegible] گاؤزبان [illegible] هر یک پاؤ [illegible]

بجوشانند تا مہرا شود و بارچہ بیز نمودہ با نبات سفید یک نیم پاؤ بقوام آرند و صندل سفید طباشیر ہر یک سہ ماشہ مروارید ناسفتہ دو ماشہ کشنیز مقشر
مغز تخم خیارین ہر یک شش ماشہ گل گاوزبان دو ماشہ کشنیز مقشر مغز تخم خیارین ہر یک شش ماشہ گل گاوزبان دو ماشہ سائیدہ بمشک خالص
چہار سرخ سودہ آمیزند پس ورق نقرہ دو ماشہ حل سازند خوراک از ہفت تا نہ ماشہ ۔

مفرح بارد ایلچی تالیف حکیم علوی خان صاحب مرحوم مجرب است برائے مالیخولیا مراقی و سائر اقسام مالیخولیا و امراض سوداوی و توحش و خفقان ہرگاہ مادہ محترق
از صفرا یا خون باشد و یا از سودائے طبعی و وقتیکہ حرارت غالب باشد بسیار مجرب و معمول کافور قیصوری دو دانگ مروارید کبار غلطان آبدار ناسفتہ
کہربائے شمعی درخشندہ زعفران کشمیری ہر یک چہار دانگ لاجورد مغسول حجر یشب فادزہر معدنی خطائی صندل سفید طباشیر بہمنین خیرا بیض خودرو
گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویہ ہر یک یک مثقال پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ ہر یک سہ مثقال آملہ مقشر پنج مثقال نعناع خشک ابریشم مقرض گل
نیلوفر گل بنفشہ ہر یک دو مثقال مغز تخم کدوئے شیرین پنج مثقال زرشک بیدانہ دہ مثقال تخم خرفہ مقشر پانزدہ مثقال جواہرات را بگلاب با سیب لیمون
و آب اترج بروئے سنگ سماق صلایہ نمایند و باقی ادویہ کوفتہ بحریر بیزند پس بگیرند عسل سفید مصفی دہ مثقال شربت سیب شربت فواکہ ہر یک
بست و پنج مثقال قند سفید بقدر حاجت ہمہ را بگلاب و بید مشک و عرق گاوزبان حل کردہ بجوشانند و کف آن بگیرند و صاف نمایند تا دردورت
نماند پس در دیگ نقرہ بجوشانند تا بقوام عسل غلیظ آید پس حل نمایند در آن عنبر اشہب نیم مثقال مشک ترکی دو دانگ پس داخل کنند در آن
ورق طلا و نقرہ محلول ہر یک چہار دانگ و از آتش فرود آرند و جواہرات سودہ را بر آن پاشند و خوب درہم زنند پس ادویہ کوفتہ بیختہ را آمیختہ
بمواظبت تمام درہم زنند تا مستوی شود پس در ظرف چینی بردارند شربتے دو درم با شربت بتقویہ قلب و معدہ و کبد و با شربت انار منعنع و شربت
سیب و سفرجل و فواکہ و شربت صندل حامض با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاؤزبان و تخم بادرنجبویہ و تخم فرنجمشک و تخم بادروج ہر
مناسب باشد باستعمال آرند **مفرح زمردی بارد** از تالیف صاحب تحفہ جہت نزلات حارہ و دیگر امراض حارہ و منع بخار سوداوی
و تعدیل مزاج جگر و تقویت اعضاء رئیسہ میکند و بغایت مفید از قادری و ذکائی مشک کافور ہر یک نیم مثقال عنبر اشہب یک مثقال عصارہ
زرشک تخم کاہو مقشر لسان گل سرخ گل نیلوفر زمرد و رق نقرہ ہر یک دو مثقال مغز تخم ہندبا مغز تخم خیارین مغز تخم کدوئے شیرین گل
مختوم با گل داغستانی ابریشم مقرض بہمن سفید و سرخ پوست ترنج گل گاوزبان فادزہر معدنی طباشیر سفید ہر یک پنج مثقال آملہ بگلاب
پروردہ خشخاش سفید تخم خرفہ تخم کشنیز ہر یک بست مثقال با شیرہ ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب شیرین و امثال آن چہار صد مثقال بسرشند
و در بعضے از نسخہ عنبر اشہب از وزن سابق یک مثقال زیادہ نمودہ و ورق طلا دو مثقال مروارید کہربا مرجان ہر یک چہار مثقال اضافہ کردہ
باستعمال آمدہ و بسیار مفید افتادہ **مفرح بارد** در نہایت نفع است از برائے ضعف قلب و خفقان و وسواس و مالیخولیا کہ حادث از سودائے
محترق و از صفرائے و دم بود و حکیم علوی خان مے نویسند کہ میر علی نقی قلمی نمودہ کہ این مفرح مکرر ساختہ شدہ و تجربہ در آمدہ ۔ یاقوت سرخ
مروارید کہربا بسد صندل سفید کشنیز خشک ہر یک دو درم طباشیر بہمن سفید گل سرخ گل گاؤزبان ہر یک چہار درم بہمن سرخ ورق طلا ورق
نقرہ پوست بیرون پستہ ہر یک یک درم تخم خرفہ مقشر ہشت درم زرشک منقی دو از دہ درم گل ارمنی مغسول یک نیم درم عنبر اشہب ابریشم مقرض
ہر یک یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت بدستور معروف مرکب سازند **مفرح بارد** کہ منع بخارات میکند از شریفی در رسالہ
ادوار گذشت **مفرح دلکشا** ضعف دل و وسواس سوداوی و مالیخولیا و خفقان را زائل کند و دل را قوت دہد و نشاط تمام آورد مرزا
محمد رضا قلمی نمودہ کہ بکرات بتجربہ رسیدہ و اکثر از جہت نواب اشرف اقدس ہمایون ساختہ ام در امزجہ حارہ تقویت باہ میکند و در تفریح بے نظیر است
مروارید ناسفتہ تخم بادرنجبویہ پوست زرد اترج پوست بیرون پستہ صندل سرخ و سفید گل سرخ تخم فرنجمشک از ہر یک سہ درم بسد یک درم و نیم
کہربائے شمعی یشب سبز قرنفل کباب چینی بہمن سرخ دارچینی ساذج ہندی از ہر یک یک درم لعل بدخشی عود قماری خام از ہر یک یک مثقال

یاقوت رمانی یاقوت زرد از ہریک یک مثقال بہمن سفید گشنیز خشک قشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از ہریک دو درم عنبر اشہب نیم مثقال زرنباد کافور قیصوری از ہریک نیم درم درونج ورق نقرہ از ہریک نیم مثقال گل گاؤزبان آملہ منقے از ہریک پنج درم عصارہ زرشک دہ درم زعفران یکدانگ مشک تبتی یک دانگ و نیم شربت اترج نیم من شربت سیب چہل مثقال شربت بہی بست مثقال بدستور مرتب سازند شربتہ دو درم منقول از حکیم علوی خان **مفرح یاقوتی** کہ مالیخولیا باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا رئیس و معدہ را قوت دہد و بغایت نافع است وصف این زیادہ از حد و بسیار بودہ اما ہمین قدر اقتصار نمودہ صاحب خلاصہ گفتہ کہ در تقویت قلب و تعدیل مزاج او عجیب الاثر ست عقیق ورق طلا حجر یشب مانج ہندی زرنباد درونج مشک ہریک یک درم نیم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویہ بہمن سفید ہریک دو درم حجر لاجورد لعل کہربا نیلوفر زرشک گشنیز خشک تخم گل عود قماری پوست ترنج گاؤزبان بہمن سرخ رازیانج جینی تخم کاسنی ابریشم سوختہ کافور عنبر اشہب ہریک سہ درم مروارید ناسفتہ طباشیر گل سرخ ہریک شش درم شیر آملہ پوست ہلیلہ شربت بہ ہریک ہیزدہ درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین ہریک سی و شش درم ہلیلہ را جوشانیدہ آب او بگیرند و آب ہا و شربتہا و شکر ہم آمیختہ قوام دہند و ادویہ باریک ساختہ بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال ؛

مفرح یاقوتی معتدل مجرب ست برائے اقسام مالیخولیا و خفقان سوداوی و منافع بسیار دارد از تالیف حکیم علوی خان مرحوم ۔ یاقوت رمانی مروارید ناسفتہ کہربا شمعی زہر مہرہ خطائی ابریشم مقرض ورق نقرہ محلول از ہریک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا محلول از ہریک سہ مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول زعفران عنبر اشہب مشک تبتی از ہریک یک مثقال و نیم گل گاؤزبان برگ گاؤزبان پوست بیخ گاؤزبان از ہریک چہار مثقال فرنجمشک بادرنجبویہ بہمنین درونج عقربی طباشیر سفید عود ہندی صندل سفید خیربوا قاقلہ کبابہ گل نیلوفر اقیمون غنچہ گل سرخ تخم خرفہ مقشر از ہریک سہ مثقال آملہ منقے پوست ہلیلہ کابلی و زرشک منقا از ہریک دہ مثقال تخم خشخاش کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از ہریک پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زرنب تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویہ از ہریک دو مثقال و نیم شربت سیب شربت انار شیرین شربت آبی بہ گلاب عرق بید مشک عرق گاؤزبان عرق بہار عرق نارنج از ہریک سی مثقال نبات سفید فانیذ سجزی از ہریک یکصد و پنج مثقال عسل سفید مصفے بست و پنج مثقال بدستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگاہ دارند و بعد از چہل روز استعمال نمایند شربتہ یک مثقال ۔

مفرح یاقوتی دیگر معتدل نافع ست از برائے مالیخولیا علاج الامراض ۔ یاقوت سرخ رمانی یاقوت زرد لعل بدخشی زمرد کہنہ یشب سبز بادزہر معدنی خطائی مروارید ناسفتہ از ہریک چہار مثقال کہربا شمعی لاجورد مغسول از ہریک دو مثقال ابریشم مقرض سہ مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال قرنفل سہ مثقال پوست بیرون پستہ بادرنجبویہ گل نیلوفر عود قماری عنبر اشہب بہمن سفید از ہریک چہار مثقال شیر آملہ منقی پوست ہلیلہ پوست ہلیلہ کابلی از ہریک دہ مثقال صندل سفید عصارہ زرشک از ہریک پانزدہ درم دار چینی چہار درم بادرنجبویہ ساذج ہندی بسباسہ اسطوخودوس بہمن سرخ زعفران از ہریک دو مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک تبتی دو درم ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہریک چہار درم خیربوا قاقلہ کبار از ہریک سہ درم شربت سیب دو رطل شربت حماض یک رطل گلاب چہار رطل عرق گاؤزبان عرق بید مشک از ہریک دو رطل نبات سفید دو رطل مجموع ادویہ عسل سفید مصفے نصف وزن نبات بقانون مقرر ترکیب نمایند شربتہ یک مثقال **مفرح حار سادہ** معمول در مالیخولیائے سوداوی و بلغمی و دافع خفقان و نافع ضعف دل و معدہ و دماغ ست سعد زرد قرنفل سنبل الطیب مصطگی اسارون زرنباد زعفران از ہریک سہ مثقال بسباسہ قاقلہ کبار درونج عقربی جوز بوا از ہر واحد یک و نیم مثقال عود خام چہار و نیم مثقال عسل ہفتاد مثقال علی الاسم بسرشند خوراک نیم مثقال ؛

مفرح شیخ بوعلی حکیم مومن گوید کہ فی الواقع ترکیب بسیار شریف ست و مکرر حقیر و والد مرحوم تجربہ نمودہ اند باید کہ تصرفے در زیادتی و کمی موافق صحیح امزجہ ست و جہت توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویت اعضاء رئیسہ جملہ عدیل و جہت ناقہین و اکثر

مراض معده و خفقان بغایت نافع است مروارید کہربا لبسد ہر یکی یک نیم درم ابریشم مقرض سرطان نہری سوختہ ہر یکی یک مثقال و یک دانگ گاوزبان پنجدرم ورق طلا دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویہ ہر یکی سہ درم بہمن سفید و سرخ عود ہندی حجر ارمنی شستہ لاجورد مغسول مصطکی سلیخہ دارچینی زعفران دانہ ہیل قاقلہ کبار کبابہ ہر یکی یک مثقال اقلیمون دو نیم درم اسطوخودوس سہ درم جدوار بنفش یک مثقال و اگر یافتہ نشود بدلش زرنباد دو مثقال کنند درونج دو مثقال تخم کاسنی پنج درم مغز تخم خیارین چہار درم ترنجبین دو درم گل سرخ چہار درم مشک دو مثقال کافور یک مثقال عنبر اشہب یک درم سنبل ہندی ساذج ہر یکی دو درم عسل سفید سہ وزن ادویہ بدستور معجون سازند شربتے یک مثقال بعد چہل روز استعمال نمایند و در آنجا کہ حرارت غالب باشد زعفران و مشک ہر یکی نیم مثقال کنند و اقلیمون موقوف دارند و عوض آن سنائی مکی چہار درم و مثل آن شاہترہ بیفزایند و دہ درم گل سرخ و ہشت درم تخم خرفہ و پنجدرم طباشیر و یک درم تخم کاہو و سہ درم صندل اضافہ کنند و باقی ادویہ بحال خویش دارند و در مزاج بارد با سہ پوست ترنج عود طبسان زنجبیل فلفل ہر کدام ۳ درم جند بیدستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و کافور نیم مثقال کنند و صاحب مزاج گرم نصف شربت آن را با یک مثقال طباشیر و قدرے آب بخورد و خداوند مزاج سرد شربتے از آن با دانگ حلتیت تناول نماید و حکیم علی در شرح قانون مے نویسد کہ من باین معجون بعض مہتران را علاج نمودہ ام کہ ایشان را ماليخوليائے شان از غایت دشواری منجر بانیا شدہ بود و در نسخہ معتدل یک مثقال یاقوت رمانی بیفزودم و سخت فائدہ دیدہ شد و مریض از نو سیاہی با صلاح آمد ؛

مفرح اعظم معتدل و بہترین مفرحات موافق و معدل جمیع امزجہ و شکنندہ تندی خون و دافع جمیع اخلاط فاسدہ و صاف کنندۂ خون و مقوی حواس و اعضاء رئیسہ و غیرہا و زیادہ کنندۂ فہم و حفظ و برطرف میکند اعیا و کسالت و بلادت و توحش را و نفخ را بہ تحلیل مے برد و مقوی اشتہا و باہ و دافع اقسام کرم و خفقان و مالیخولیا و وسواس و سرسام و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و چون اضافہ کنند بآن یاقوت و غیرہا احجار انا میدہ مے شود معجون یاقوت مخلص است از وبا و طاعون آشامیدن آن و طلا نمودن آن با روغن بنفشہ امین سازد از وبا و طاعون و حکیم علوی خان صاحب فرمودہ اند کہ حقیر تجربہ نمودہ در جمیع مراتب بے عدیل یافتہ و موافق اکثر امراض دقریب الاعتدال و جہت رفع صرع و جنون و ضعف دل و توحش بغایت مجرب دیدہ و مداومت بآن حافظ صحت و بہترین مفرحات است شاہترہ بادرنجبویہ گل گاوزبان تنبول از ہر یک دہ مثقال بہمن سرخ و سفید از ہر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم و حقیر بدل آن سنگے کہ از داغستان مے آورند و مشہور است بہ گل داغستانی داخل کردہ و اثرش را قوی تر از گل مختوم مشاہدہ نمودہ زعفران درونج زرنب کبابہ زرنباد از ہر یک سہ مثقال ہلیلہ کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پستہ دانہ ہیل از ہر یکی دو مثقال مرجان مروارید کہربا از ہر یک یک مثقال عود نیم مثقال ورق طلا و ورق نقرہ یاقوت سرخ از ہر یکی دو مثقال و حقیر بدون طلا و نقرہ استعمال نمودہ ادویہ کوفتہ بیختہ شکر سفید سہ و پنجاہ مثقال با آب شیرین و شربت ریباس و آب سیب شیرین و گلاب و آب انار میخوش و آب ترشی ترنج و اگر نباشد آب لیمو و آب زرشک از ہر یک بست و سہ مثقال بقوام آوردہ بسرشند قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال و قوتش تا چہار سال باقی است و باقی مفرحات مفیدہ مالیخولیا در فصل خفقان خواہند آمد ؛

ماء الجبن بدانکہ در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و متفق اند حکما و متقرر اند اطبا کہ ماء الجبن نافع ترین مسہلات است و با وجود اسہال غذا است بدن میشود و در علل حارہ سودا و بیدا والتہاب و جرب و حکہ و داء الفیل و یرقان و حرقت البول و ضعف کلیہ و حصاۃ آن و ضعف مثانہ و قروح آن و دیگر قروح حدثیہ و قلاع بدن و ما شرا و ظلمت بصر و شقیقہ و انصباب مواد بسوے چشم و پلک و استسقاء و حرارت کبد و سخافت بدن و جرب و حکہ و کلف مستعمل میشود و ہر گاہ در قروح مثانہ مستعمل بود نمک در آن داخل کنند و بہترین ماء الجبن برائے مرض مالیخولیا از شیر بز است چراکہ در دہنیت و مائیت و جبنیت معتدل است و در شیر مادہ گاو دہنیت بسیار است و در شیر میش جبنیت وافر و در شیر شتر و اتن مائیت است و بنابر بعد اگر بہم نرسد

بہترین دوا است برائے مرض مالیخولیا ... [illegible] ... المفتاح ۱۲
ماء الجبن بہترین ... [illegible] ... فی المفتاح ۱۲

از شیر گاو و ماء الجبن شیر شتر بجهت سدد و استسقا مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان معتدل در حرارت و برودت بود و تجویز
شیر بز جوان یک رنگ و اگر سرخ باشد بهتر و الا سیاه رنگ قلیل السواد و صحیح البدن بے عیب که زیاده از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز
از زائیدن او گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز تعلیف برگ عنب الثعلب سبز و شاهتره و جو و کاسنی و خرفه و بقولات بارده باید کرد
همچنین در هنگام استعمال ماء الجبن تعلیف بزاز همین اشیا بود پس آن شیر را در ظرف نقره یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم و سه جوش دهند
و در کمال جوش سکنجبین صادق الحموضت یا سرکه انگوری بقدر یک توله یا آب لیمو یا غوره و قدرے نمک لاهوری انداز ند و از چوب انجیر که
سرش چهار پاره کرده باشند حرکت دهند که شیر بریده شود پس ظرف را از آتش فرود آورده در پارچه صافی سه ته بگذرانند اگر آب کبود برآید بهتر و الا
قدرے نمک انداخته باز یک دو جوش داده صافی نموده شربت نیلوفر یا هر چه طبیب مناسب داند داخل نموده بخورانند و از هفت توله شروع کنند یک یک
وزن نمک در یک رطل شیر یک مثقال نوشته ۱۲
دو دو توله هر روز زیاده نموده تا یک نیم رطل رسانند و تا سه روز بر همین قدر دارند بعد از آن بدستور هر روز کم نمایند و دادن ماء الجبن چهل روز
یا زیاده یا کم موقوف برائے طبیب است و همچنین از یک و نیم رطل کم زیاده دادن اختیار طبیب و در روز هشتم و دهم و دیگر ایام مسهل سفوف
میداده باشند و در صورت کثرت ماده مغز فلوس ترنجبین شیر خشت همراه ماء الجبن در ایام مذکوره نیز افزوده میشود و بعد از آن سفوف میدهند
مؤلف مفتاح گوید که بعد سه روز یا چهار یا هفته از شروع ماء الجبن تنقیه بدن بسفوف لاجورد یا حب لاجورد نموده باشند و اگر مریض ضعیف بود بعد فراغ
مسهل دهند و ایضاً گاہے برائے محتاجان فقط بلیله سیاه سه ماشه نمک سیاه یک ماشه با ماء الجبن ساده میدهند هفت هشت بار اجابت میآرد و دیگر
مسهل مقویات قلب و دماغ و معده مثل آمله مربه و بلیله مربه و اطریفلات بشیر جات میدهند و حکیم شریف خان صاحب مے نویسند که اگر حاجت
باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه نمایند و بعد از یک هفته و اگر ضرورت باشد بعد چهار روز از گرفتن مسهل ماء الجبن شروع کنند و سفوف لاجورد
و شربت معمول و حب افتیمون در امراض سوداوی و سفوف چوب گز که نسخه آن در کتب مجرب خواهد آمد در نار فارسی و جرب و سعفه همراه ماء الجبن
استعمال باید نمود و اگر بسبب اتفاق تنقیه تام نشد پس در میان خوردن ماء الجبن هشتم و دهم و دوازدهم مغز فلوس و شیر خشت و ترنجبین
و ماء الجبن مالیده صاف نموده باید افزود بعد از آن سفوف و حب و شربت که مذکور شد اگر حاجت باشد بکار باید برد و گاہے برائے تلیین
تنها شیر خشت و ترنجبین استعمال کرده میشود و اگر مزاج مقتضی باشد و تحلیل ریاح منظور بود گلقند داده میشود و در بعضے امزجه حاره یا بسبب
که ماء الجبن برائے تبرید و تسکین حرارت و هیجان اخلاط حاره استعمال نموده شده هر گاه از اشربه و سفوفهائے مذکوره و حبوب و جز آن از
ادویه مسکنه و مقویه مفید آمده و فوائد عظیمه مشاهده شده و مختار صاحب خلاصه آنست که بعد بریان و صاف نمودن دو رطل افتیمون مجلد در بره
بادام چرب ساخته در آن بخیسانند و صبح مالیده صاف نموده لاجورد مغسول حجر ارمنی هر کدام یک مثقال اضافه نموده بنوشند و اگر خواهند
شبانگاه وقت خفتن حب لاجورد و معجون نجاح سرشته ورق نقره پیچیده بخورند و باز ماء الجبن با مغز فلوس و ترنجبین و شیر خشت بنوشند و اگر
طبیعت مجیب و ماده قلیل باشد ماء الجبن ساده بجیب انفع است و تصرفات بسبب مزاج اندر آن جایز است چنانکه گاہے تخم سندی در آن بخیسانند
و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند و گاہے اسطوخودوس و افتیمون و گاوزبان بسبب احتمال قوت و وقت و عادت بیفزایند و باید که ماء الجبن را
سه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه روند بقدر یک نزدیک شود که عرق بیاید و بعضے تعیین کرده اند که صد قدم بروند و بعضے چهل قدم بعد از آن
دو حصه را هم همین طور بخورند و باید که نیم گرم بنوشند و غذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند و از غذا آش جو یا شوربا یا خشکه با نبات اردوه یا شوله
یا یخنی پلاو و برنج را باید که در آب سبوس گندم پا داد بان ترکنند و شسته بپزند تا ماده ولزوجت نیارد و نان در آن ماء الجبن اگر نخورند بهتر بود
و بعضے کسان را اگر نان خوردن عادت باشد بسبب ضرورت تنها در روز مسهل نان تنوری خمیری اشوربا تر کرده دهند و روزے که مسهل دهند پیش
از این یک روز غذا اسپ ملایم دهند و روز مسهل شوربا آب البته باید داد و در ایام نوشیدن ماء الجبن ماء الجبن اجتناب از ترشیات و مغلظات و مرغوبات

و حلویات و حموضات شدیده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانی واجب شمارند و در تفریح مریض کوشند و برای تقویت و اصلاح مزاج مفرحات و یاقوتی آخر روز استعمال نمایند چرا که در بعض امزجه بسبب رطوبت ضعف معده می آرد پس از تدبیر آن غافل نباشند باستعمال جوارشات مقوی معده مثل جوارش شهنشاه و مربای آمله و هلیله مربی و اگر در میان استعمال ماء الجبن سرفه عارض شود سپستان و قوزه یا خمیره خشخاش بدهند **فائده** اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع برآیدن شیر از سرکه و غیره باشد پس از چیسته بز ترتیب سازند و طریقش این است که چیسته را از نمک شسته صاف نموده خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش دهند و قدری چیسته را سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود و بعد از آن از کارد قطع قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جای بیاویزند تا آب قدری بچکد بعد از آن صبح جوشانیده کف گرفته صاف نموده بخورند و از مغز حب قرطم نیز ماء الجبن بعنوان ساخت و طریق وی آنست که بگیرند مغز حب قرطم دو اوقیه و نرم کوفته در دو رطل شیر مغلی بینداز اند و بجوب انجیر بجنبانند تا شیر بریده شود پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود پس بر پارچه دو ته انداخته بیاویزند و آنچه بچکد در ظرف چینی بگیرند بعد از آن نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده با دویه مناسبه بخورند در مفتاح مرقوم است کسی جوانی گرفتار مالیخولیا بود در سال دو مرتبه او را ماء الجبن داده بیشد در تمام سال آرام داشت بدین دستور ماء الجبن هفتاد مثقال افتیمون پنج مثقال در کتان بسته در آن بمالند تا قوت افتیمون بماء الجبن آید پس بیست مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده بقدر دو فنجان آب آلوبخارا اضافه نموده نیم گرم بنوشند و گاهی سنا نیز افزوده بیشد **نوعی دیگر** ماء الجبن برای احتراق سودا معمول حکیم وارث علیخان تجربه نابز یک رنگ در بدکان بسته قبل از ده دوازده روز خچو و برگ کاسنی یا برگ عنب الثعلب یا برگ سپستان یا برگ جهربیری آن را بجوشانند بعد از آن شیر را بگیرند و جوش داده شب در ظرف نوگلی جغرات بندند و صبح جغرات را در پارچه بسته بیاویزند و زیر آن ظرفی بدارند تا همه آب بچکد و هم در ظرف بچکد پس آب مذکور گرفته سکنجبین افتیمونی در آن داخل کرده بنوشند و بدستور ماء الجبن هفتم بیارند و بگاه دهند و در ایام مسهل منقوعات مسهله و دیگر مسهلات مناسبه حسب حاجت درین آب داده باشند و نیز آب مذکور فقط یا با سکنجبین مذکور بدیدن مالیدن را قمع بخشی دکنند کی حاجت است ❊

طریق ساختن انفحه یعنی پنیر مایه که در ماء الجبن بکار آید از بیاض والد مرحوم گوسفند که پنج شش روز از زائیدنش گذشته باشد از شام بچه آن را شیر ندهند هر گاه خوب اشتها شود و بسبب خالی شکم بیقرار گردد آن زمان بچه گوسفند را شیر دهند و همچنان شیر رسانند که در دهن او دیا و آن بچه را گردیدن ندهند و در آغوش بگیرند و ذبح نمایند و آن شیردان را طلبیده بگیرند و سرش از ریسمان بسته در طشت گذارند و آب شده یا البر مثل پنج بر آن تعلیل نمایند تا که طشت لبریز شود یک دو گهڑی توقف نمایند درین مدت منجمد و بسته خواهد شد از شیردان برآورده خشک کرده بکار برند **نطول** که محلل سودا است و نافع از برای مالیخولیا و قتیکه ماده متمکن در سر باشد از قرابادین و علاج الامراض بابونه اکلیل الملک سنبل اصل السوس اجزای مساوی در آب بجوشانند تا مهرا شود در بر سر نطول نمایند ❊

نطول که در اول امر برای ترطیب و تبرید در معالجه جنون بکار آید از ذکائی و قادری گل بنفشه گل نیلوفر ریشه خطمی برگ بید تر اشنه کدو تازه برگ کاهو برگ خطمی سفید هر یک کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی از هر یک دسته سپستان دو کف گل سرخ برگ خشخاش هر یک سه جو مقشر نیم کوفته یک کف در آب جوشانیده صاف نموده روغن بابونه یا روغن کدو نیم اوقیه داخل کرده صبح شام نطول نمایند نافع است ❊

نطول المجانین دیوانگان را سود مند و وسواس و مالیخولیا را دفع کند از کتاب مذکور تخم خشخاش ورد ابیض بابونه هر یک کفی بنفشه تر یا خشک گل نیلوفر بیخ خطمی تخم خطمی برگ بید جو مقشر برگ کاهو برگ عنب الثعلب تراشه کدو تر برگ خبازی برگ بذر قطونا از هر یک دسته سپستان هفتاد عدد در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و روغن بنفشه ده درم داخل کرده نطول نمایند **ایضاً** مسهله حب جزن محب امکن در آخر وقت اختلاط استعمال کنند گل بابونه اکلیل الملک هر یک کفی بادرنجبویه برگ سرو گلنار برگ خبازی سبوس گندم بقدر حاجت

ورآب جوشانیده نطول نمایند **نطول** اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقداری که ممکن باشد بسیار نافع است در شرح نفیسی از ذخیره منقول گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی برگ بید کاهو تازه عنب الثعلب تراشه کدو بنا سپرغم برگ مورد گل سرخ بابونه اجزاء مساوی را در آب پخته نیم گرم بر سر نطول نمایند **نطول** محلل ریاح و نافع برای مالیخولیای مراقی هرگاه که در مراق ریاح اروه نافخه باشد و بر مراق نطول نمایند از شرح نفیسی افسنتین رومی شبت پودینه بری زیره کرمانی انیسون تخم کرفس صعتر فارسی بابونه برگ نانخواه اکلیل الملک برگ ترنج در آب بجوشانند و در وقت خلای معده از طعام بر معده نطول نمایند و پر کنند از این مطبوخ مثانه گاوی و کماد کنند گرم گرم بر معده وقت خلو معده و گاهی زیاده کرده میشود در این مطبوخ کندر دارچینی زرنباد و جز آن ۞

یاقوتی - که وسواس و سودا دفع کند و نشاط آرد و ضعف دل و غشی را سود دارد و لون را صافی گرداند و تقویت اعضاء رئیس نماید از قادری و شریفی کافور نیم مثقال مشک خالص زمرد هر یک یک مثقال و نیم یاقوت سرخ بسد کهربا حجر لاجورد مغسول گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب سازج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال لعل فیروزه یشب سبز ابریشم محرق قرنفل گل نیلوفر صندل لیت کبابه قاقله کبار خیر برا هر یک سه مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب ورق طلا محلول و نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سفید هر یک چهار مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال آب حماض اترج نیم من آب سیب آب به شیرین گلاب هر یک یک من عرق بید مشک نبات سفید از هر یک دو من نبات را در عرقیات بگدازند و آب سیب و آب به داخل کرده بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج ریزند و جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند شربت یک مثقال و در نسخه خواجه رشید که حکیم شریف خان صاحب در علاج الامراض در امراض قلب از جلالی نقل کرده اند وزن بادرنجبویه سه مثقال و درونج عقربی پنج مثقال است و عوض کافور تخم بادرنجبویه سه مثقال عود قماری پنج مثقال مرقوم است باقی بدستور خوراک از نیم درم تا یک درم ۞

یاقوتی - قوی التفریح که امراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد از شرح نفیسی و قادری مشک نیم درم مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره زعفران عنبر اشهب کافور از هر یک یک درم صندلین طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل سازج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم قند سفید عسل سفید هر یک پنجاه درم چنانچه رسم است معجون سازند - **یاقوتی** نافع اصحاب مالیخولیا و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ است از معمولی مروارید یاقوت فادزهر معدنی عقیق کهربا بسد یشب هر یک یک مثقال ابریشم مقرض صندل گلاب سوده عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان سازج درونج زعفران فرنجمشک تودری اترج هر یک یک درم کشنیز مقشر گل نسرین بهمنین دانه هیل لاجورد مغسول افتیمون هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک سه عدد شربت انار ولایتی شش توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات در گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک صلایه کرده و خسته مربا دور کرده سائیده و دیگر ادویه کوفته بیخته بسه چند قند بقوام گلاب بسازند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال ۞

یاقوتی معمول حکیم اکمل خان برای جمیع اقسام مالیخولیا بی نظیر و نزد بعض امراض قلبیه بمرتبه مجرب است که شرح آن نتوان کرد یاقوت مروارید کهربا بسد یشب لاجورد طباشیر سازج هندی هر یک یک توله گل سرخ گاوزبان بهمن سرخ و سفید یک توله ریوند کشنیز خشک صندل سفید از هر یک ... دواله دو توله عود هندی نیم توله دانه الایچی خورد و کلان از هر یک سه توله دارچینی ابریشم مقرض هر یک دو توله سنبل الطیب نیم توله پوست اترج سه توله عنبر اشهب پنج ماشه مشک خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی بوزیدان ... هر یک شش ماشه قرنفل ... ورق نقره هر یک یک توله نبات سفید عسل از هر واحد سه رطل آب سیب آب به هر یک یک رطل گلاب ... هر یک دو رطل ورق طلا ...

بادرنجبویه بسفایج هلیله زرد هر یک شش ماشه افزوده در آب خیسانیده عوض خمیره بنفشه گلقند آفتابی داخل کرده دادند چهار دست شد روز مسهل
سنای مکی شش ماشه افتیمون بسته هشت ماشه در نقوع و فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده
ده دست اجابت شد روز دویم مسهل تبرید لعاب بهیدانه سه ماشه عرقیات شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله اسپغول مسلم شش ماشه
دادند بعد منضج داده در مسهل دویم ده دست اجابت شد باز منضج داده در مسهل سوم حب لاجورد داده صبح برقه مسهل داده همگی هفت نوبت
اجابت شد تبرید روز دویم مسهل لعاب بهیدانه سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شیره مغز تخم کدوی شیرین شش ماشه عرقیات شربت نیلوفر چهار توله
اند دواء المسک افزوده شد و شیره جات خرفه و غیره تبدیل نموده و مغز تخم تربوز چهار دام شیره نبات مقوم نموده برای ترطیب دماغ داده شد
بفضل الهی نجات یافت و نسخه حب لاجورد که بعد حب وحشت مذکور داده شد این است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک دو ماشه پاو بالا
هلیله سیاه چهار ماشه پاو بالا آمله منقی دو ماشه پاو بالا بسفایج چهار ماشه پاو بالا افتیمون دو ماشه پاو بالا تربد سفید ریوند چینی گل سرخ لاجورد مغسول هر یک
سه نیم ماشه اسطوخودوس رب السوس کتیرا غاریقون هر یک دو ماشه پاو بالا کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده حبها ساخته بدستور آخر شب داده صبح
برقه داده میشد عمل بخوبی می نمود باز بعد دو سال عوارض خفقان بجهت رنجیدگی و تندی و تیزی مزاج بود فصد باسلیق کرده تبرید و تقویت مزاج
نموده غذا پلاو و نان آب یخنی داده می شد و ماء الجبن از آب لیمون سه توله بریده آسه پاو رسانیده در اثنای ماء الجبن چون ریزش نزله شد نقوع ادویه
نزله معموله همراه کرده دادند مسهل بعد پانزده روز نیلوفر بنفشه عنب الثعلب هر یک هفت ماشه اصل السوس شش ماشه تخم کاسنی هفت ماشه بیخ
بیخ کاسنی شش ماشه آلو بخارا هفت دانه تخم خیارین کوفته تخم خربوزه کوفته بسفایج فستقی هر یک هفت ماشه افتیمون بسته برگ بادرنجبویه هر یک
شش ماشه گل سرخ یک توله برگ شاهتره هفت ماشه ورق سنای مکی یک توله در ماء الجبن شب از آب لیمون بریده ادویه در آن تر ساخته صبح
مالیده صاف کرده گلقند آفتابی چهار توله مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله شربت ورد مکرر چهار توله حل کرده داده شد نوبت اجابت
شد و ضعف ماند روز دویم تبرید در ماء الجبن لعاب بهیدانه سه ماشه شیره خرفه هفت ماشه شربت بزوری دو توله تودری چهار ماشه گاهی تخم
گاهی بالنگو چهار ماشه پاشیده میدادند روز مسهل دویم ده دست شد لیکن طبیعت خوش ماند وقت اجابت در دست بلغم مخاطی و آنو برآمده
باز در مسهل سوم حب لاجورد دوازده دست شد بعد انفراغ خمیره گاوزبان جواهر بنسخه مطلب مفرح زرشکی تیار کنانیدند ایضاً جوانی در فصل
سرما مبتلای مالیخولیا شد اول شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه عرق شاهتره پاو آثار شربت نیلوفر دو توله اسپغول نه ماشه پاشیده بنوشند بعده فصد
باسلیق فرمودند آخر روز تبرید بدستور باز منضج شاهتره چهار ماشه گل سرخ گل نیلوفر افتیمون هر یک شش ماشه عناب پنج دانه کاسنی خیارین گل بنفشه
هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داخل نموده بنوشند باز روز مسهل این اجزا افزودند قصب الذریره پرسیاوشان اصل السوس
هر یک پنج ماشه گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس بهیدانه هر یک چهار ماشه سه هلیله عنب الثعلب هر یک شش ماشه انجیر زرد پنج عدد سنای مکی یک
نیم توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین شیرخشت هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه عمل ضعیف شده بعد مسهل تبرید دادند در مسهل
دویم تربد سفید شش ماشه زنجبیل یک ماشه وقت شب حب ایارج بدستور افزوده ده دست شده حاذق شد لیکن چون مریض جوان بود دوا و
مسهل و ایارج حرارت بهم رسانیده و فصل آمد آمد صیف بود لهذا بعد مسهل تبرید آلو بخارا را بعرق شاهتره خیسانیده مالیده صاف کرده شیره
مغز تخم هندوانه خمیره صندل اسپغول پاشیده میدادند بعد هفت روز فصد هفت اندام فرمودند فصد اول برای تقلیل ماده بود و تا اشتعال
تنقیه بادویه حاره بهم رسد چه مسهل بے منضج ممکن نیست و در حال منضج سوزش بهم میرسد لهذا فصد اول ضرور است و الا ادویه حاره باعث زیادتی
احتراق گردد و چون ماده عروق بے فصد اخراج نمی یابد مسهل هرچند که قوی بود اکتفا نکرد لهذا برای دفع ماده عروق فصد ثانی کرده
علاوه بر آن آنست که احتراق خون از حب ایارج و تبرید و غیره بهم رسیده بود زائل گردد بعده چون فصد کرده اند که پوست در دماغ و دل

پانزده روز نجات یافت از بعد مدت وجع الفؤاد و حرارت مزاج بهم رسید ناچار شده مسهل مقرر شد منضج از عنب الثعلب گاوزبان تخم
کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله آلوبخارا ده دانه گل سرخ خیارین زرشک بهیدانه هر یک شش ماشه ریوند چینی سه ماشه سنا مکی توله
در آب کاسنی سبز نیم پاؤ خیسانده صبح خام مالیده صاف کرده فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه گلقند آفتابی چهار توله
شربت دینار سه توله بازبستور داده چون مسهل قوی بود اسهال بسیار شب و روز متصل شد چنانچه ساقط شد برای تقویت مصطگی یک ماشه
طباشیر دو ماشه زهر مهره یک ماشه سوده بشربت انار شیرین سرشته عرقیات شربت بزوری دو توله بارتنگ شش ماشه داده اند نجات یافت ؛

ایضاً مراق حادث کرده کهچڑی سخ تبرید برآمده و سوزش در معده گفت فرمودند جوشش صالح بهت که در معده هست او یان مصطگی
انیسون سوده بگلقند آفتابی سرشته تناول نمایند بالایش سنبل الطیب چهار ماشه مویز منقی ده دانه دانه هیل سه ماشه عود هندی چهار ماشه جوشانیده
نبات توله **ایضاً** شخصے از غربا مبتلا بمرض مراق و توحش و خفقان شده بود طباشیر سنگ یشب مروارید سوده با شربت انار شیرین سرشته بخورد
بالایے آن عرق کیوڑه گلاب عرق گاوزبان عرق کاسنی شربت بزوری و شربت گاوزبان بنوشد این نسخه داده شد بعد از آن غلبه سردی
و ریح محسوس شد لاجورد نیز اضافه نمودند و بجاے شربت گلقند دادند **ایضاً** مالیخولیا صداع مراقی و نزله فصل خریف عمر شصت ساله از سختی
درد چشم و گوش تمام سر پاره پاره مے شد از قبض سده خون آلوده برآمد بواسیر غایر و رطوبت از دهان و بینی بوفور جاری وجمة الصوت
که دل راے رنجانید اول بهر تسکین لعاب بهیدانه سه ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه عرقیات دوازده
توله شربت نیلوفر دو توله سه روز بعمل آوردند فصد مناسب ندیده این نقوع تجویز نموده شد گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه اسطوخودوس
دو ماشه اصل السوس گاوزبان بادرنجبویه خطمی خبازی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه
بیخ کاسنی شش ماشه بیخ بادیان شش ماشه عناب پنج دانه سپستان بست دانه خیارین کوفته شش ماشه شب در آب گرم خیسانیده صبح مالیده صاف
نموده شربت بنفشه دو توله حل کرده داده شد بعد سه روز از این منضج نوازل رو بکمی کرده و مزاج باصلاح آمد مگر گرمی و بیخوابی قدرے بود تخم
کاسنی کوفته افزودند روز هشتم چون بیمار مغز فلوس را نه پسندید ناچار بجهت تلیین بافزایش سنا مکی یک نیم توله گل سرخ لیفا پنج هلیله سیاه
افتیمون تصبره بسته تربد سفید مجوف هر یک شش ماشه ریوند چینی یک ماشه شربت دینار ترنجبین هر یک چهار توله افزوده صبح و شب حب ایارج با آب
گرم داده شد چهار نوبت اجابت شد در و فضله غذا و سده ها با درد و سواد برآمد اما در سر سردی محسوس و در دهان لعاب رطوبی و درد شکم ریاح و
نفخ مراقی بواسیری بود تبرید دویم روز مسهل که فصل سردی بود برعایت عوارض مسطوره بجهت نرم داشتن طبیعت و نضج ماده نقوع ریشه
خطمی شش ماشه اصل السوس چهار ماشه بادیان پنج ماشه یک جوش خفیف داده شربت بنفشه دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده داده شد.
باز در مسهل دویم حب ایارج زیاده از سابق خورده بدرقه بدستور بود نجاست زیاده سعود نموده عمل مسهل خوب نشد که سه نوبت اجابت شد تبرید
دویم روز نقوع سابق مگر بجاے شربت گلقند آفتابی تناول دویم در آمد خریف جوشش دهن و نزله و بواسیر قبض مراقی همراه سده خون آلوده
همان عوارض ظهور نمودند سپستان بست دانه بنفشه ریشه خطمی هر یک شش ماشه بهیدانه سه ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه در آب
خیسانیده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده اسپغول تخم ریحان سه سه ماشه پاشیده داده شد نضج گردیده بلغم بصرفه برآمد باز تبرید شیرهٔ خرفه شیره
خیارین وغیره داده شد روز پنجم فصد مسهل مقرر گردید گل بنفشه نیلوفر هر یک هفت ماشه سپستان بست دانه خطمی خبازی هر یک شش ماشه گاوزبان
شش ماشه خیارین هفت ماشه اصل السوس شش ماشه ریشه خطمی هفت ماشه مویز منقی دو توله بیخ بادیان شش ماشه در آب گرم خیسانیده
گلقند آفتابی چهار توله دو سه روز دادند غذا کهچڑی شوله خورد چون نضج شد ادویه مسهل افزودند **ایضاً** جهت جوشش دهن و مرض بواسیر
سده خون آلوده و نزله و ورم بن دندان و درد سر مراقی عناب پانزده دانه سپستان دوازده دانه گاوزبان شش ماشه خطمی چهار ماشه

بهیدانه سه ماشه در آب گرم مالیده صاف نموده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده صبح بنوشند و خمیرهٔ گاؤزبان و خمیرهٔ
خشخاش هریک سه ماشه همراه عرق گاؤزبان شام دادند آخر الامر چند روز ماء الجبن ساده زیاده کرده شد مفید گردید همراه شربت گاؤزبان
شربت بزوری و بیش ازین که در کمر و گرده درد خفیف و ضعف پشت لاحق بود شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ خربزه شیرهٔ بادیان هریک شش ماشه شربت
گاؤزبان دو توله شربت بزوری یک نیم توله گاہے سکنجبین ساده و گاہے حب نزلات شربت زوفا باین نسخه مبسوط مے ساختند زوفا خشک گاؤزبان
هریک یک توله سپستان هفت ده عدد بنفشه خطمی خبازی هریک یک توله نبات یا و سیر شربت سازند۔ **ایضاً** مراق با حرارت مزاج و سوزش
دماغ و خفقان و احساس بخارات گرم و درد اعضا و ضعف شامل بدن گاہے عرق ماندن آمله مربے یک عدد عرق شاهتره ده توله شربت
انار شیرین دو توله بازاطریفل کشنیزی یک توله شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داده شد ازانکه راحت گشت بازاطریفل کشنیزی یک توله
شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه لعاب اسپغول نه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات توله دویم روز شیرهٔ خیارین بجاے کاسنی آتشک کهنه هم داشت
فرمودند بعد فصد هفت اندام ماء الجبن باید خورد **ایضاً** مراق فصل خریف قبض و بخارات و خفقان کشنیز خشک یک ماشه سوده با اطریفل
کشنیزی یک توله سرشته شیرهٔ مندبا۔ گلاب شربت انار شیرین دویم روز بجاے مندبا شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه گفت ازین نسخه هریک عضو را
اثر و خبر میشود باز این نسخه مقوی دل و دماغ و معده و جگر دارچینی شش ماشه گاؤزبان گل سرخ ابریشم مقرض هریک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه
جوشانیده صاف کرده خمیرهٔ صندل توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده داده شد دویم روز بجاے گل سرخ گل نیلوفر چهار ماشه باز نسخه سابق
تبرید باز چون سرا شدند نبات مصطگی یک یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند باز دویم روز خمیرهٔ صندل یک توله سرشته بخورند بالایش
عرق صندل عرق شاهتره هریک پنج توله بنوشند دویم روز عوض مصطگی درونج عقربی سوده با اطریفل کشنیزی همراه عرق مکوه دادند باز حرکت
خفقان و سوزش دل پیدا شد باز تبرید سابق دادند باز در فصل اعتدال خریف مسهل از عناب پنجدانه گل بنفشه شش ماشه گل سرخ گاؤزبان
هریک چهار ماشه، فتیمون دو ماشه بسفایج تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی ده دانه اسطوخودوس چهار ماشه گل نیلوفر چهار ماشه جوشانیده گلقند
آفتابی دو توله بعد نضج از قاروره دیده اجزاے مسهله فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزودند **ایضاً**
مراق سوداوی طفلی گفت از معده گویا چیزے برخاسته غبار روار بالاے سر و گوش و چشم مے آید فرمودند حجامت قفا و مسهل برعایت معده و تنقیه
باید داد **ایضاً** مراق بخارات از سینه برخاسته فواره وار تبو کتفین محسوس مے شد ایذاے تمام داشت قهوه بادیان خطائی معمولی سوداوی
ایضاً جوانے نحیف مراق ریاح خفقانی بخارات کالنه شراب خورده بود همواره سابق فصد و مسهل با ماء الجبن داده مے شد بعدها ماء الجبن
توحش بود و وهم و غم و سوء فکر داشت فصل صیف بود دلاجورد گل سرخ آمله مقشر گل گاؤزبان طباشیر کهربا شمعی مروارید کشنیز خشک هریک ماشه
سوده سفوف همراه نبات مساوی نموده شش ماشه خورده بالایش عرق گاؤزبان گلاب عرق کاسنی هریک چهار توله شربت انار شیرین دو توله
داده شد آرام مے یافت و گاه همراه شیر گاؤ و گاہے همراه شیر بز و گاہے با تبریدات مناسبه که در مالیخولیا و خفقان نوشته است **ایضاً** مراق
درد سر و خشکی بینی فرمودند ریاح و بخارات مراق ست زرشک طباشیر کشنیز خشک تخم کاهو سبز هریک یک ماشه سوده با آمله مربے یک عدد
بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالایش عرق گاؤزبان عرق صندل عرق کیوڑه گلاب هریک سه توله شربت گاؤزبان دو توله دویم روز شیرهٔ
زرشک هفت ماشه افزوده شد **ایضاً** شخصے را بعد از ذبح شدن ورم خصیه خفقان و ریاح شکم و غثیان لاحق شده نبض ضعیف بود
فرمودند مالیخولیاے مراقی ست جوارش عود شیرین شش ماشه بورق نقره پیچیده بخورند بالایش عرق گاؤزبان عرق شاهتره عرق کاسنی
عرق کیوڑه هریک سه توله شربت انارین دو توله بالنگو بیجا پاشیده دهند مسهل و فصد بفصل کرده خواهد شد حالا ... مروارید
معمولی برائے خفقان و سفوف نمک با نعم برائے معده و عرق گرصل و آلو بخارا و شربت لیموں برائے حفظ الصحت آورند **ایضاً** ...

یابس مزاج اول درد معده شد باز آب دهن کثرت میکرد باز نفخ میکرد جوارش عود شیرین هفت ماشه چهار ماشه سوده طباشیر سوده یک ماشه همراه نموده
تناول نمایند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری دو توله دوم روز دانه هیل سوده یک ماشه
افزوده شد و عوض شربت شربت انار شیرین داده شد بعد سه چهار روز طبیخ از گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه عود یک ماشه مصطگی دو ماشه
سونف منقی ده دانه در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک چهار توله جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی مالیده دادند لیکن مراق
باقی بود فرمودند روغن گل روغن مصطگی بموضع نفخ مالش کنند **ایضاً** دیگرے را که سوزش از بخارات مراق در تمام بدن داشت مفرح
نرشکی مع عرقیات دادند و مصطگی یک ماشه سوده به روغن گل محلول نموده مالش معده فرمودند **ایضاً** مراقی در هوای رطوبی شکوه بے اشتهائی
کرده فرمودند مفرح شاهی انگبین تناول نمایند بالائش عرق گاوزبان عرق کیوڑه عرق الائچی عرق عنب الثعلب هر یک سه توله شربت بزوری
دو توله تخم خرفه چهار ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** مراق با رطوبات دهان بعد مسهل برهمی طبیعت گفت پرسیده نمی‌نمود فرمودند
بشرکت نزله دماغی نیست اصلاح معده واجب جوارش عود هفت ماشه شیره دانه هیل سه ماشه عرقیات ده توله شربت بزوری دو توله ...
ایضاً مراق با رطوبات دهان درد سر عوارض دماغی فرمودند گاهے از عدم هضم معدی که غذا آجیده بود و گاهے از رطوبات نوازل نازلی
و گاهے از درد سر باشد علاج بشرکت دماغ و معده اطریفل بدستور باید داد و گاهے از ضعف هضم کبدی رطوبات دهان بود در نسخه
پنج بادیان ... شده تخم کشوث چهار ماشه سود مند که مدر و مفتح سده کبد است **ایضاً** مراقی را درد بعد خوردن طعام متصل مے ماند و ...
... شد جوارش عود شیرین هفت ماشه شیره بادیان نه ماشه گلاب چهار توله نبات توله دوم روز زیره یک ماشه سوده بجوارش عود شیرین ...
سرشته شیره زیره سفید چهار ماشه نبات توله **ایضاً** مراقی را بعد حدوث تخمه و سوء هضم در هوای رطوبی آروغ زیاده مے شد مصطگی دو ماشه
الائچی سه ماشه نعناع خشک دو ماشه در عرق بادیان پنج توله گلاب دو توله جوشانیده سکنجبین دو توله داخل کرده داده شد دوم روز گلقند
آفتابی معجون ... تجویز کرده شد ... بلغم از دهن آمدن گرفت فرمودند دماغ است اول تنقیه دماغ کرده وقت شام حب ...
دا دوست نمایند و شب اطریفل ... مجرب ... باعرقیات بدوام و مسهل بر فصل اول **ایضاً** مراقی خفقانی
... سکنجبین گلقند آفتابی خورده سود نداد فرمودند ...
مسهل ... مشش ماشه اصل السوس چهار ماشه گاوزبان عنب الثعلب هر یک شش ماشه
... کاسنی پنج بادیان پنج کاسنی هر یک شش ماشه در عرق شاهتره عرق کاسنی هفت هفت توله عرق عنب الثعلب پنج توله
گرم کرده شب ... صباح ... صاف نموده گلقند آفتابی سه توله حل کرده بنوشند دوم روز خطمی خبازی هر یک شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه
افزوده سه چهار روز منضج داده گل سرخ هفت ماشه سونف منقی دو توله خیارین هفت ماشه سنای مکی توله بسفائج فستقی هفت ماشه ... بدستور ...
... شش توله سکنجبین گلقند آفتابی چهار چهار توله روغن بادام شش ماشه زیاده کرده شد بجاے آب عرق مکوه عرق کاسنی تجویز کرده شد بعد ...
بدستور کرده شد نجات یافت **ایضاً** اول درد معده طعام ترش شدن و قی کردن اول اصلاح کرده شد بعد مدتے باز عوارض ...
... کرده فرمودند بلغم در معده آمده است مسهل باید خورد عنب الثعلب پنج کاسنی پنج بادیان هر یک شش ماشه اصل السوس ...
سنبل الطیب هر یک چهار ماشه سونف منقی ده دانه مصطگی دو ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله ... بسفائج ... ماشه ... چهار ماشه
وغیره بدستور مسهلها داده شد باز برای تقویت مصطگی عود یک یک ماشه سوده بگلقند آفتابی یک توله سرشته عرق مکوه پنج توله داده شد **ایضاً**
مراقی مرد ... شاکی هضم معده ... دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بگلاب پخته شیره خرفه شش ماشه نبات توله دوم روز
... ظاهر کرد شیره بادیان چهار ماشه افزوده شد بعده نسخه جوارش کمونی کبیر ده ماشه شیره بادیان شش ماشه گلاب دو توله نبات توله باز بجاے

نباید شربت انار شیرین دو تولہ ... بلا کو خورده صبح قے کرده و زیر ناف صلابت و تحقق مثل تکیہ ظاہر گردد و گرانی بعد طعام خوردن
زائل باشد و نمودار از مادهٔ بلغم و سودا مرض ورم و نفخ مراق ست بادیان خار خسک عنب الثعلب جوشانیده گلقند آفتابی دو یم روز تبرید
سکنجبین گل گاؤزبان دانہ ہیل مصطگی ہر یک یک ماشہ سوده دہ بار مرتبہ یک ماه دہ سرشتہ با ورق نقره پیچیده بخورند بالائش عرق بنوشند و
ایضاً نفخ شکم و ضعف دل مفرط کہ از پر شدن ستور غشی دارد بیگشت و اکثر لب خشک مے شد و از شربت آب گرانی بر معده و برقرار ورده منفخات
از مزاج و کمی ہضم و بول کم رنگ گلقند آفتابی یک و نیم تولہ سکنجبین یک تولہ عرق کوه عرق بادیان ہر یک پنج تولہ شربت انار یک چہار تولہ **ایضاً** مراق
قصد ... از خوردن افیون ... برائے تجویز ہضم و نضج بلغم و نزلہ و مراق این نقوع گاؤزبان چہار ماشہ گل گاؤزبان
سہ ماشہ بنفشہ بادیان ہر یک چہار ماشہ در عرق بادیان شب جوشانیده گلقند آفتابی دو تولہ شربت بزوری دو تولہ داخل کرده دادند دو یم روز برائے گرمی
مزاج و تشنگی تخم کاسنی تخم خیارین ہر یک شش ماشہ کوفتہ افزودند **ایضاً** مراق صاحب نزلہ و صلابت معده و گولہ شکم در سر و نفخ و درد معده پیش از
اجابت و درد کتفین متصل بعد اجابت و تبخالہ کلو و عسر ریح و تشنگی بینی گویا دود مے بر آید و خفقان بہت از فصد ہم فائده نشد جوارش مصطگی ہفت ماشہ
گلاب عرق بادیان عرق کوه ہر یک چہار تولہ گلقند آفتابی یک و نیم تولہ شربت بزوری یک و نیم تولہ مصطگی دو ماشہ سوده با روغن شبت بمالند چونکہ
از جوارش مصطگی قبض گشتہ گرمی زیاده مے شد خمیره گاؤزبان ہشت ماشہ شیره عنب الثعلب چہار ماشہ شیره تخم خرفہ شیره خیارین ہر یک شش ماشہ
شربت بزوری دو تولہ تخم شربتی و غیره برائے جوشش دہن از بخارات مراق اجابت بمعمول نہ باشد آب کشنیز سبز برگ حنا تازه چہار تولہ
کات سفید سوده با شیره مضمضہ نمایند دو یم روز افیون دو ماشہ گلقند آفتابی دو تولہ [illegible] بجہت کشادن آروغ و ریاح اسفل افزوده شد
ایضاً مراق با حرارت کبد و سده ماساریقا آب کاسنی سبز ده تولہ شیره خیارین شش ماشہ گلقند دو تولہ کاسنی شش ماشہ دو یم روز شیره بہدانہ
شش ماشہ سوم روز قرص زرشک چہار ماشہ سوده افزوده شد و بجہت آخر روز آملہ مربہ یک عدد با ورق نقره پیچیده شیره بہدانہ شش ماشہ
گلاب دو تولہ عرق کیوڑه دو تولہ عرق گاؤزبان پنج تولہ گلقند سیوتی دو تولہ دو یم روز خمیره صندلی شش ماشہ خورده عنب الثعلب گل خطمی گل [illegible]
بادیان ہر یک چہار ماشہ بعرق کوه ده تولہ گلاب چہار تولہ جوشانیده گلقند آفتابی دو تولہ **ایضاً** گفتہ [illegible] از شکم و مراق قدیم گل گاؤزبان
آلو بخارا ہر یک دو ماشہ گل سرخ سہ ماشہ سوده بشربت عناب دو تولہ سرشتہ تناول نمایند و عرق عنب الثعلب بنوشند از گفتن مربیہ کاسنی و
[illegible] الا کاسنی [illegible] علاج مراق است **ایضاً** مراق از رطوبات معده و نفخ شکم قصور ہضم و صلابت و درد [illegible]
بسیار [illegible] داشت [illegible] بود [illegible] بادیان اسطوخودوس گاؤزبان افسنتین ہر یک چہار ماشہ بعرق بادیان نیم پاؤ و گلاب چہار تولہ
جوشانیده صاف کرده بگلقند [illegible] دو تولہ دو یم روز بجائے اسطوخودوس دانہ ہیل سہ ماشہ و بجائے افسنتین [illegible] سہ ماشہ دادند [illegible]
زرد چہار ماشہ پوست ہلیلہ زرد [illegible] باقلا دو دو ماشہ آب کشنیز تازه [illegible] حاجت فرمودند **ایضاً** [illegible] و وسواس و زیاده
مراق اول علاج بسکنات و مبردات و مرطبات نمودند [illegible] گاؤزبان چہار ماشہ [illegible] گل خطمی سہ ماشہ جوشانیده گلقند [illegible]
دو تولہ [illegible] گلگون دو ماشہ دو یم روز گل سرخ چہار ماشہ سوم روز سنا مکی [illegible] افزوده شد [illegible] اجابت شد حال
[illegible] گل بنفشہ گل سرخ ہر یک شش ماشہ انجیر زرد سہ دانہ تخم کاسنی کوفتہ شش ماشہ بعرق شاہترہ
دوازده تولہ جوشانیده گلقند آفتابی سہ تولہ چہارم روز سنا مکی [illegible] چہار ماشہ افتیمون شش ماشہ افزودند چہار بار اجابت شد گفتہ
[illegible] و طعام [illegible] گران مے نماید مصطگی سوده یک ماشہ بگلقند آفتابی دو تولہ عرق بادیان پنج تولہ گلاب دو تولہ [illegible] بعده مصطگی [illegible]
ترنج [illegible] خشک ہر یک دو ماشہ گل سرخ چہار ماشہ [illegible] گلاب جوشانیده گلقند آفتابی گفتہ نفخ شکم [illegible] عرقی سوده افزوده شد
[illegible] **ایضاً** مصطگی دو ماشہ [illegible] یک ماشہ کوفتہ [illegible] گلقند آفتابی [illegible] تولہ سرشتہ تناول نمایند بالائش عرق بادیان

بخورند و سفوف استخوان سر انسان یک مثقال با شکر برابر متواتر خوردن مفید است ؛

حب جند بیدستر مجرب و معمول حکیم محمد حسین خان جهت ام الصبیان و صرع و فالج و سکته و سائر امراض بلغمی رطوبی و اعراضیکه بعد از وضع حمل عارض زنان و اطفال میگردد و کرا از برودت باشد مفید است جند بیدستر مشک خالص عود الصلیب اجزا مساوی با عرق دارچینی یا عرق جوز بوا یا عرق بادیان نرم سائیده حبوب سازند هر حب بقدر فلفل شربته اطفال را نیم حب تا یک حب با شیر مرضعه و دیگران را از یک حب تا سه حب یا انچه مناسب داند و با عرق جوز بوا و یا دارچینی و یا بادیان سائیده گرم نموده طلا نمایند و اگر در زنان زائیده برهم افتاده باشد بر شقیقها و کفین ایشان بمالند و اگر قدرے عود هندی عرق نیز اضافه نمایند بهتر است و اگر برودت زیاده غالب باشد جوز بوا نیز ؛ **حب دیگر** برای ام الصبیان از مفتاح الجواهر عود صلیب یک ماشه جدوار بنفشه سرخ جند بیدستر سه سرخ افیون پنج سرخ دانه فلفل چهار سرخ صبر سقوطری یک سرخ لسان العصافیر سه سرخ فاد زهر حیوانی چهار سرخ و اگر بهم نرسد عوض آن زهر مهره گیرند و اگر نباشد مشک خالص دو سرخ گیرند و همه را بدانه مرنگ بهم ساینده یکسو صبح و یکشام در شیر دایه سائیده دهند **حب** دافع صرع اطفال خون کشف یعنی سنگ پشت آرد جو عسل هر سه را برابر آمیخته بقدر فلفل حب سازند یک حب صبح و یکشام بخورده باشند از علاج الغرباء **دواء المسک حلو** که آن را دواء المسک حار نیز گویند در صداع بارد و بیخوابی بکار آید و تقویت دل و معده و خفقان بارد و صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع بوده تسهیل ریح و امراض سوداوی را ... و ... زنان حامله را و ... ورنگ نیکو گرداند از شیر لیلی و ذکائی ... روغن ... هر یک ... مثقال ... بسفایج ... ساذج ... سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر ... دارچینی ... عسل ... بسرشند و بعد از چهار ماه استعمال ... درم و نسخه دیگر دواء المسک حار که صرع را معمول است در ... و یک نسخه دواء المسک حار که صرع را نافع ... دارچینی خواهد آمد ؛

دواء المسک مر نافع است برای صرع و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع و ریاح معده را تحلیل کند از کتاب مذکور افسنتین رومی صبر سقوطری کندر دو مثقال سنبل الطیب مرکی سه مثقال ریوند چینی ناصر تانخواه زعفران تخم کرفس کند چهار مثقال دارچینی ساذج مروارید یکدرم جند بیدستر یک نیم درم عسل سه وزن ادویه شربته یک مثقال **نوع دیگر** که جهت صرع صبیان و خفقان بارد و اورام حلق و رطوبات معده و احشا را مفید از قادری و ذکائی جند بیدستر یک نیم درم سنبل الطیب مشک خالص ساذج مرکی هر یک ... دو درم انخواه زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم ریوند چینی شش درم افسنتین صبر سقوطری هر یک هشت درم شهد خالص سه چند ؛

دوائے که در صرع بلغمی صاحب کامل الصناعه نوشته است غاریقون سفید یک مثقال زراوند مدحرج پنج قیراط سکبینج نیم مثقال کوفته بیخته با شکر طبرزد آمیخته با آب نیم گرم بدهند که باعث تنقیه خلط محدث است **دوائے** که در صرع بلغمی تنقیه ماده کند از موجز نیم مثقال ... ده ... هندی قنطوریون ازرق کتیرا هر یک ربع درم اسطوخودوس یک مثقال غاریقون نصف درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ایارج فیقرا ... درم ایضاً ... ایارج فیقرا اسطوخودوس غاریقون هر واحد یک درم مقل ازرق کتیرا هر یک ربع درم باده درم اطریفل صغیر آمیخته استعمال نمایند و عند الضرورت مقدار ادویه کم نمایند **دوائے** که در صرع سوداوی تنقیه ماده نماید از کتاب مذکور اطریفل صغیر نقوی ایارج فیقرا یا حجر ارمنی ... هر واحد یک درم بدهند **ایضاً منه** بسفایج اسطوخودوس افتیمون هر واحد یک درم حجر ارمنی و لاجورد مغسول ایارج فیقرا هر یک ... درم سقمونیا کتیرا ربسالسوس مقل زرد تخم ... هر یک ربع درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ... ساخته بخورند ؛ ... از حکیم علوی خان صاحب مرحوم از برای صرع فرمودند قرنفل جوز بوا عود قماری عود الصلیب و درج ترکی زرنباد ... کوفته بیخته با عسل مصفی روغن ناردین داخل کرده اندیکے از آن گرفته نشوق نمایند ... باقی را ...

از براے صرع قرص اسقیل قرنفل جوزبوا اسطوخودوس عود الصلیب بزر سیا لیوس از ہر یک نیم درہم جند بیدستر عود و ارخطائی از ہر یک دو قیراط کوفتہ بیختہ سکنجبین عنصلی و شربت اسطوخودوس از ہر یک یک اوقیہ سرشتہ دو حصّہ نمایند یک حصّہ را صبح با عسل پنج مثقال در گلاب وعرق افسنتین حل کردہ بنوشند و حصّۂ دویم را آخر روز با گلاب سہ مثقال نبات سفید و دو درہم تخم خرفہ خشک بنوشند ؀

دولسہ صرع بلغمی از قادری شیر آک برکف پاے بسیار بمالند و فلفل سودہ بر آن پاشند و برگ آک بر آن بندند تا چہل روز متواتر و در ین ملتہا پاسستہ نخود بہ مجرب است . **ایضاً** صاحب قادری نوشتہ کہ جمیع اقسام صرع را مفید مجرب است تلخ کدو و شاخ آک بیخ و رنگ گوناگون دارد و پیہ بدن شیرین قوانے آن را خشک سازند و ہموزن آن فلفل گرد گیرند بہر دو را کوفتہ بیختہ نگاہ دارند و وقت صرع در بینی دمند . **ایضاً** صاحب تحفۂ ہند نیز سے نویسد کہ در صرع بعد تنقیہ دماغ بہ تسعیط آب بارکنائی یا بنابالی مونہہ پیپل مرچ کباب چینی جوز بویہ سیدہ ملہٹی بیختہ ماش بچھناک سفید مساوی کوفتہ بیختہ با آب برگ دھتورہ حب بقدر نخود بستہ ہر روز یک با شہد و احتراز از ترشی وبادی و روغن کنجد لازم شناسند ؀

دوا کہ نفوخ آن براے صرع و سکتہ نافع است از مجالیات نافع نعم حنظل قثاء الحمار ادیشا دیشونیز کندش بمعراتی اسپند قاقلہ زنجبیل جند بیدستر فرفیون مر اسطوخودوس با ز رنجبویہ تنہا یا مجموع در بینی دمند ؀

سعوط ہندی جہت صرع متمادی مجرب استاد مرحوم از ذکائی بارکنائی خورد خشک کردہ کانپہل جھیکنی ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ ناس تنہا کو بوزن چہار ماشہ آمیختہ ہر روز دو بار یقدر دو ماشہ ناس گیرند . **سعوط** کہ با طفال مصروع کہ تجاوز از چہار سال کردہ باشند بکار آید از ذکائی جند بیدستر یک دانگ صبر صغائی ہر واحد نصف درہم ہمہ را کوفتہ بیختہ با آب شاہترہ یا آب مرزنجوش خمیر کردہ حبہا مثل عدس سازند و وقت حاجت با آب شاہترہ و غیرہ تسعیط نمایند . **سعوط** نافع صرع از معمولی یوسف بیخ آک با شیر بز سائیدہ صاف کردہ سعوط کنند . **سعوط** براے صرع مجرب حکیم شریف خان صاحب و از بیاض نیم خود نقل کردہ اند مغز تخم موہ زعفران نبات برابر ہمہ را با آب سائیدہ در وقت گرفتن صرع در ہر دو بینی سہ چہار قطرہ بچکانند . **سعوط** کہ سدہ بکشاید و بارد دماغی تحلیل برد از ذکائی مومیائی جند بیدستر مشک فرفیون برابر کوفتہ بیختہ بقدر یک جبہ با روغن زیتون یا از نرجس تسعیط نمایند . **سعوط** نافع صرع صبیان جند بیدستر حلتیت فلفل تحقیقاً سائیدہ در پستان یا شیر در شیر مرضعہ سعوط نمایند ؀ **سفوف** کہ در صرع بعد از تنقیہ نافع بادیان سہ تولہ قاقلہ کبار دو تولہ عود صلیب پنج تولہ نبات سفید مساوی ہمہ سفوف ساختہ ہر روز بخورند . **سفوف** تالیف اکمل خان کہ براے صرع نافع در فصل فالج خواہد آمد ؀

سکنجبین افتیمونی کہ صرع را نافع است در مالیخولیا گذشت ؀

شربت اسطوخودوس منضج مواد دماغی بلغمی و منتج سدّ آن و دافع صرع از معمولی اسطوخودوس دہ درہم بسفائج گاؤزبان پرسیاوشان بادرنجبویہ عود صلیب اصل السوس ہر یک پنج درہم زوفا خشک ایرسا سنبل الطیب انیسون بادیان ہر یک سہ درہم مویز منقّٰی ہشت درہم انجیر زرد ملتا دہ دانہ عسل و قند یا ملتا صعتر سہ وزن ادویہ خوراک تا ہفت مثقال و شربت ابریشم کہ براے صرع نافع در فصل فالج خواہد آمد ؀

شموم کہ صرع را نافع است در نسیان گذشتہ ؀ **عرق صعتر مرکب** نافع ام الصبیان ہاضم طعام دافع نفخ معدہ از معمولی صعتر فارسی ربع رطل انیسون کاتم خولنجان نانخواہ بادیان ہر یک دوازدہ مثقال عود و عرقی چہار مثقال بدستور عرق کشند و اگر از صعتر تنہا عرق کشند عرق صعتر سادہ گویند و عرق منڈی کہ براے صرع نافع است در فصل فالج خواہد آمد ؀

غطوس کہ مصروع را مفید است از ذکائی اسطوخودوس مغز بنادق ہندی دارچینی مساوی کوفتہ بیختہ در بینی دمند **ایضاً** کہ مصروع را مفید مجرب است کندش مساوی کوفتہ بیختہ در بینی دمند و غطوس دیگر کہ بصرع مفید در فالج خواہد آمد ؀

غرغرہ کہ مصروع را بعد تنقیہ بدن نفع بخشد از ذکائی ایارج فیقرا و در آب کہ صعتر و عاقرقرحا جوشانیدہ باشند حل کردہ فاتر سرکہ آب کامہ

اضافه کرده در حمام غرغره کنند. **ایضاً منه** که بصرع وفالج ولقوه نافع بود وسر ودماغ را از اخلاط غلیظه بلغمیه پاک گرداند ایارج فیقرا وحب خردل زنجبیل
عاقرقرحا مویزج فودنج صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بسرکه یا سکنجبین ساده یا عنصلی حل ساخته غرغره کنند ویک نسخه غرغره که صرع را
مفید است در فصل نسیان گذشته ۔ **منضج** ۔ که نضج وتلطیف ماده صرع بلغمی نماید از خلاصه عنب الثعلب بادیان گاوزبان اصل السوس
اسطوخودوس سیسالیوس هرکدام دو مثقال عود صلیب نیم مثقال جوشانیده صاف نموده گلقند ترنجبین هریک ده مثقال حل کرده صاف نموده
دهند ودر مقدار ادویه بحسب سن وقوت مزاج بکاهند وبیفزایند بعد نضج بایارج فیقرا وغاریقون وسیسالیوس وصبر سقوطری بدن را پاک نمایند
بعد از آن بحب اسطوخودوس وحب ایارج تنقیه دماغ کنند ودیگر منضج ومسهل گرم که در انواع صرع بلغمی معمول است در فصل لقوه وفالج خواهد آمد
ومنضج ومسهل بارد که در صرع صفراوی بکار آید در صداع گذشت ۔ تار الاصول که برای صرع بلغمی نافع در فصل فالج خواهد آمد ۔

مطبوخ برای ام الصبیان طفل شیرخواره از معمولی عود صلیب عاقرقرحا پوست بیخ کبر اصل السوس هر واحد یک سرخ فلوس خیارشنبر
گلقند هریک سه ماشه در عرق گاوزبان دو سه جوش داده روغن بادام دو حبه انداخته بنوشانند ۔

مقی که در صرع معدی بلغمی بکار آید در آب شبت وترب سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند وقی کنند ۔

مقی که در صرع معدی صفراوی بعمل آید تخم شبت تخم خربزه تخم خبازی جوشانیده صاف نموده اندکی نمک وسکنجبین آمیخته بنوشند وقی کنند

معجون از مجربات صاحب نزهت منقول است بیاض استاد علیه الاعتماد اسطوخودوس کشنیز خشک هرکدام ده درم سداب هفت درم
غاریقون سفید پنج درم خاکستر حافر الحمار چهار درم خوات خروس وزهره خروس وزهره خفاش وحجر البقر هرکدام دو درم زهر وعنبر مشک خالص
هرکدام نیم درم کوفته بیخته با شکر طبرزد که در گلاب بقوام آورده باشند معجون سازند شربتی دو درم با طبیخ افتیمون یا با ماء الزبیب ۔

معجون سیسالیوس برای صرع بلغمی وریحی مفید بود واز علاج الامراض تخم سیسالیوس زراوند مدحرج از هریک چهار درم حب الغار فاوانیا
از هریک ده درم جندبیدستر چهار درم قرص اسقیل (بدل عنصل مشوی) پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربت دو درم با سکنجبین عنصلی ۔

معجون زبیب برای اصحاب مجرب صاحب تحفه ودر صرع بلغمی بعد تنقیه معمول است هلیله کابلی هلیله زرد وبلیله آمله اسطوخودوس هریک
ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم با زبیب منزوع العجم یک رطل معجون سازند شربتی پنج درم ۔

معجون محمد زکریا در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته هر روز مقدار جوز بخورند صرع در آن هفته میگویند نشود ومداومت آن صرع
زایل گردد وفالج ولقوه را ببرد از شربتی افتیمون اسطوخودوس لبقاح عاقرقرحا مساوی با سکنجبین عنصلی یا زبیب معجون سازند ۔

معجون مجرب برای صرع که اطبای گیلان جهت سلطان محمد هاشم مصروع ساخته بودند هلیله کابلی ترید سفید زنجبیل مصطگی عود صلیب از هریک
سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هریک شش مثقال دارچینی چهار مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال سه وزن بعد از حل
استعمال نمایند شربتی یک مثقال ۔ **معجون الصرع** از جالینوس است وتجربه حکیم مومن رسیده عاقرقرحا ده مثقال کوفته از منخل باریک
گذرانند بعده در هاون با سرکه کهنه ده مثقال بسایند وباعسل بسرشند شربت دو درم تا سه درم با آب گرم یا بدرقه مناسب ۔

معجون ابن ماسویه برای صرع بلغمی وسوداوی نافع بنفع کثیر وسریع از ذکا زعفران یک درم حب الغار سعد سلیخه اکلیل الملک اظفار الطیب
هریک دو درم سنبل الطیب اذخر مکی هریک دوازده درم قصب الذریره نه درم دارچینی مویز منقی علک البطم هریک بیست وچهار درم کوفته
بیخته باعسل کف گرفته سه چند ادویه بسرشند شربت یک درم ۔ **معجونی** که برای صرع بلغمی در ایام راحت مناسب است وگویند که هیچ دوا
در صرع مثل این نیست از خلاصه سیسالیوس اسطوخودوس هرکدام ده درم غاریقون پنج درم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هرکدام یک نیم درم
کوفته بیخته با عسل که مثل آن آب عنصل جوشانیده بقوام آورده باشند بسرشند شربتی یک مثقال وصاحب تحفه وطب اکبر همین نسخه را معجون

سیسالیوس مسمی ساخته لیکن در آن عاقرقرحا ده درم و عود بلسان هر یک دو نیم درم زیاده است و وزن حلتیت و قردمانا و زراوند مدحرج هر یک
دو نیم درم مرقوم است و گفته که به سکنجبین عنصلی بسرشند ❊

معجون فیقرا جهت صرع شرکی که بسبب صعود بخار عضوے بسوے دماغ پدید آید از ایقاذی ساذج هندی چهار درم شحم حنظل هشت درم
هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفائج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کمافیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم تعسل سه چند تشنیه
شربتے سه درم ❊ **معجون** نافع صرع که با خفقان و وحشت مزاج باشد از معمولی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی کوفته بیخته بروغن چرب نموده اسطوخودوس هر یک دو نیم درم عود صلیب دارچینی صعتر فارسی قرنفل هر یک یکدرم عاقرقرحا نیم درم
تخم کشنیز مقشر لاجورد مغسول گاوزبان گل گاوزبان هر یک دو درم مویز منقے یک چند عسل دو چند ❊

معجون عود صلیب نافع صرع عود صلیب پوست هلیله کابلی هر واحد درم جند بیدستر چهار درم زنجبیل اسطوخودوس دارچینی قرنفل سنبل الطیب
ملک البطم مصطگی زرنب درونج هر یک دو درم عسل سه چند خوراک از مثقال تا یک نیم مثقال ❊ **معجون سپهر** که صرع بلغمی را نافع و در فالج
خواهد آمد و معجون نجاح که صرع سوداوی را مفید است در فصل مالیخولیا گذشت و معجون فلاسفه و جز آن که صرع نافع در نسیان ذکر یافت ❊

نقوع صبر که در صرع معدی بلغمی بعد تنقیه میدهند از خلاصه مرکب از سیسالیوس اسطوخودوس هر کدام هفت درم بیخ اذخر فقاح
اذخر هر کدام ده درم دارچینی عاقرقرحا قسط خبلیا امر کی زنجبیل هر کدام دو درم سلیخه عود بلسان حب بلسان اسارون قرنفل جوزبوا مصطگی
قرفه وج ساذج هر کدام یک درم همه را در شش رطل آب جوشانند چون یک رطل و نصف بماند صاف نموده چهار مثقال صبر اضافه نموده
بگذارند تا حل شود و هر روز چهار اوقیه بدهند **نقوخے که** صرع و سکته را نافع بود از علاج الامراض و قادری شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر
شونیز کندش اسطوخودوس فلفل بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند و در نسخه دیگر بجاے فلفل عود صلیب است ❊ **ایضاً** درین باب عاقرقرحا
حاشا جند بیدستر هر سه را کوفته در بینی دمند بسیار مفید است و کذلک دارچینی و مشک هر دو را سوده در بینی دمیدن نافع و خردل سفید و
فلفل سفید سوده دمیدن بدستور **نفوخ** براے صرع از مجربات حکیم اکمل خان بگیرند نصف تخم جوه و دو نیم دانه فلفل سیاه بسیار
نرم سائیده بقوت در بینی دمند **ایضاً** که در صرع بلغمی بعد تنقیه بکار آید فلفل جند بیدستر باریک سائیده در بینی دمند تا ماده بالقی مستاصل شود ❊
وجور نافع در حال صرع از بیاض استاد مرحوم و قادری حلتیت جند بیدستر در سکنجبین عنصلی سائیده وجور نمایند **ایضاً** منه چون زنانه
مصروع بریزند بهوش آید رازیانه افیمون زیره کرمانی جوشانیده صاف نموده گلقند در آن حل کرده وجور سازند **وجور دیگر** که صرع
مفید است در سکته خواهد آمد **وجور** که براے صرع فائده بلیغ میکند از زاد غریب عود صلیب و جدوار بقدر یک ماشه در عرق بادیان سائیده
در حلق چکانند **وجور یکه** ام الصبیان و اکثر امراض دماغی چون صداع و سرسام و ماشرا و بادسنام و ضیق النفس و علل صدر و ربو و اختلاج
تنفس و ضیق و سعال و اکثر علل معدی و مقوی و قبض و تفتیح سده و تشنج و وجع معده و امراض حاره و بارده مفرده و مرکبه را مجرب استاد
مرحوم است پوست هلیله زرد تره موصوف پودینه باغی علیحده کوفته بیخته مساوی همه آمیزند و بقدر سن و سال دهند در شیر یا در آب یا در عرقے
از عرقهاے گرم اگر طفل یک ساله بود یک سرخ و اگر دو ساله بود دو ماشه و علیٰ هذا القیاس **وجور** که در صرع اطفال بکار آید از شریفی و قادری
و معمولی صعتر جند بیدستر زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در حلق طفل بریزند **ایضاً** درین باب مجرب زنجبیل به دل
کاشم نانخواه کوفته بیخته در عرق گاؤزبان حل کرده در حلق ریزند ❊

حکایات

شخصے صرع داشت این داده شد عود و عرق گل گاؤزبان هر یک یک ماشه هر دو سائیده در کام او نهاد دو تولہ آمیخته بخورانند و سکنجبین دو تولہ بعرق بادیان

هفت تولد اخل کرده بنوشند و جواره عود صلیب که با هم آمیخته باشند و در ریسمان کبود بسته در گلوی مریض اندازند و وقت نوبت عود صلیب عود هندی جند بیدستر پوست اترج مشک همه را سائیده در عرق بادیان وجور نمایند - **ایضاً** صرع بهیولی صورت خفقانی نبض سریع مزید مزاج حار گفتن یکبارگی حال تباه میشود گویا لرزه وغیره اضطراب احوال و گفت زبان اسطوخودوس سوده با طریفل صغیر سرشته بخورند بالائیش گل بسپایه منشان بادیان اصل السوس جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند بعده مسهل دادند **ایضاً** صرع دندان برهم سودن و زبان گزیدن در خواب و به کف آمدن شاهتره مقشر اسطوخودوس پوست هلیله زرد کشنیز خشک هر یک چهار ماشه بذر سپیالیوس دو ماشه بعرق شاهتره دوازده توله جوشانیده شهد داخل کرده بنوشند. ودیگر خواص تخیف البدن در خواب دندان سودن و آواز خرخر برآمدن و مجروح شدن زبان و متغیر شدن آن را نیز همین نسخه داوند مگر بجای شهد شربت داخل نموده شد.

فصل پانزدهم در سکته

واین مرضیست که یکبارگی واقع شود و حس و حرکت اعضا باطل گردد و بیمار بر پشت افتاده بود و بیننده را گمان مردن شود و سر گشته و دست او بمرده گردد واین مبادا شد و فرق در میان صاحب سکته و مرده آنست که چون پنبه منفوش را مقابل سوراخ بینی نهند اگر پنبه حرکت نماید ... زنده است والا مرده لیکن وقت این عمل نظر باید داشت که پنبه را نفس مردمان باد نرسد و ایضاً اگر ... سکته ... عکس ... حرکت نماید زنده بود والا میت و همچنین در طریقه که بغایت رقیق الجرم باشد آب یا سیماب اندازند پس آن ظرف را ... نظر کنند اگر ... زنده است ... حرکت محسوس ... سده ... در بطون دماغ حادث شده ... امتلاء و فارغ از ماده بلغم یا خون یا سودا و یا بجهت انقباض دماغ از رسیدن سردی قوی ... سبب کیفیت سمیه چنانچه در صرع ذکر یافت و حدوث سکته از بلغم اکثر و از خون کثیر و از سودا اقل بود و شخواری تنفس و ظهور کف در دهن و وجود خرخره و خروج آنچه در حلق اندازند ... و از معطسات ... بایدن از جمله علامات ... است و باید که صاحب سکته را تا هفتاد و دو ساعت که عبارت از سه روز باشد دفن نکنند لیکن اگر درین اثنا بدن مریض کبود و منتفخ یا گنده شود بعد دفن ... قال البقراط السکتة اذا کانت قویة لم یبرء صاحبها و اذا کانت ضعیفة لم یسهل برءه ❊

سکته بلغمی - که علامت آن ثقل بدن و بیاض لون و کثرت بزاق است **علاج** - در حالت سکته دهن او را بهر حیله که ممکن باشد بکشایند و هیره مرغ با روغن سوسن یا روغن گاو چرب کرده و در یارج فیقرا آلوده در حلق اندازند تا قی آید و یا آب شبت و کندش و شهد و نمک آمیخته در گلو ریزند و مدد کنند زیرا که قی آوردن فائده تمام دارد و تریاق فاروق و شرودیطوس با ماء العسل حل کرده در حلق چکانند و اگر تریاق وغیره حاضر نباشد بادیان انیسون زیره سیاه جوشانیده صاف نموده لیشوها شیرین ساخته بدهند و بر دو ساق و بازو های او را بعصابه های محکم ببندند و کف پا او را سخت بمالند و بکوبند و حقنه و شیافات مسهل آرند و مشک و سداب و قرنفل و فرفیون بوی انند و کندش و شونیز و فلفل و جند بیدستر و عاقرقرحا و مشک خالص باریک ساخته در بینی دمند و دیگر سعوطات و کمادات و نطولات مناسبه بکار برند و موی سر تراشند و جند بیدستر و فلفل و فرفیون و کندش و زنجبیل و شونیز و قرنفل و قاقله و عاقرقرحا بر سر طلا نمایند و تضمید کنند و بر سر شرط زدن و ادویه قرصه خاصه حسب السلاطین با آب ... و مالیدن عجیب الاثر است و کلاه نمد بر سر نهند و بالای آن تابه آهنی گرم کرده بگذارند چنانچه موی از گرمی آن بسوزد و بدن را بالی الدواء کبریت و سرکه و میعه سائله و روغن زنبق طلا کنند و سر را بجند بیدستر و شونیز بمالند و بار چه بجر کیه بنهند و در تسخین مؤخر سر بیشتر کوشند و در روغنهای حار مثل روغن سداب و سوسن و مانند آن که با موم مرکب کرده باشند گرما گرم بر مهره های گردن و مهره های پشت بمالند و آنجا که حاجت فصد ببینند و چهره مسکوت سرخ یا تیره باشد بر مهره ... فصد قیفال را مقدم دارند و گویند که سر برهنه نموده تازیانه ها که از چرم روانی ساخته باشند تا و صد زدن فائده

آن را عمل طائر گویند و حقنه دوائے مبارک کثیر النفع ست خصوص در امزجہ عاصی از عمل مسهلات متبرو به و اکثر اطبا در استعمال حقنه صحت اعضاء رئیسه شرط کرده اند و حق آنست که این شرائط در وقت غیر ضروریست و قتیکه مریض طاقت نوشیدن مسهل ندارد دادن حقنه ضروریست و ترکیب حقنه مسهله بعینه ترکیب مطبوخ مسهل ست باید که در امراض گرم از مسهل بارده و در امراض سرد از مسهل گرم حقنه کنند مگر هلیلجات و مانند آن مسهلات بعصر را در حقنه داخل نکنند و اگرچه اکثرے از اطبا شحم حنظل را داخل حقنه کرده اند لیکن بهتر این است که داخل نکنند و دیگر حقنها که بعض امراض مفید اند در ضمن آن ذکر یابد و حقنه حاده مضعف جگر و مورث حمی است و باید که انبوبه حقنه از نقره یا مس یا امثال آن سازند و گفته اند که بود حقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکے برائے دخول دوا و دوم برائے خروج ماده بهر آنکه ریح بر میگردد اند حقنه را بخارج و منفذ که مدخل دوا بود باید که وسعت او مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر انبوبه بدین هیئت مهیا نباشد بگیرند قطعه که حجم آن بقدر خنصر باشد و طول آن بقدر هشت انگشت و بهتر آنکه زق محقنه از جرم بشکل کیسه دوخته باشند یک طرف او بشکل گردن کدو باشد و دیگر فراخ تر از آن و چند بضرورت از مثانه گاو سازند و سر انبوبه را بوجه احسن بر کیسه ببندند و آب حقنه را اندرون آن پر نموده بهم آورده بفشارند و بر وسه مرتبه بعمل آرند و سر انبوبه را چرب کنند و مقدار آب زیاده از دو ثلث رطل نباشد و دوا معتدل باشد در غلظت و رقت چه غلیظ باعث قرحه امعا خواهد گشت و رقیق موجب انتشار در بدن و در وقت معتدل استعمال کنند نیم گرم زیرا که دوائے سرد تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم مورث غشی و کرب و بهتر آنست که قبل از حقنه مسهل آب نیم گرم و ادهان مناسبه حقنه نمایند و بالفعل مروج این است که پیش از حقنه از آب و نمک و صابون حقنه میکنند و در وقت حقنه نمودن در بیماری هاسے کرده و درد سرین مریض را مستلقی دارند و سر و سرین را بر بالش نهند تا امعا ثابت بر زمین چسپیده باشند و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بر زانوے وے خوابانند و سر و سینه را بر بالش نهند و نیز بطرف در و میل کنند و در جبر تکیه بسوئے پشت نهاده مستلقی بخوابانند و سرین را مرتفع دارند و در امراض دماغی مستلقی بخوابانند و نیز بر گردن و سر بالش گذارند و محقون را سعی نمایند که عطسه و سعال و فواق نیاید ؛

حب که در سکته بعد نضج ماده یا الاصول بهر تنقیه مفید است از خلاصه تربد سفید ایارج فیقرا هر کدام یک درم هلیله کابلی حب النیل هر کدام چهار دانگ شحم حنظل شیطرج هندی جاوشیر هر کدام دو دانگ جند بیدستر یک دانگ همه را کوفته و جاوشیر در آب گندنا حل کرده باهم آمیخته حبها بقدر دانه فلفل ساخته در سایه خشک سازند و سه درم با آب گرم بدهند

دوائے سکته از بیاض استاد و حکماء هندی برتارک مریض چند نشتر خفیف زده بچهانگ را در بول آدمی سائیده بمالند که مجرب است و کندش و خربق سیاه و جند بیدستر کوفته در بینی بدمند تا عطسه آرد **دوائے** که نفوخ آن سکته نافع در فصل صرع گذشت ؛

روغن اقحوان نافع ست برائے سکته و سبات و فالج و استرخا چون بر سر و مهره‌هاے گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند و برائے درد کمر یعنی وجع عرق النسا نیز مفید از علاج الامراض اقحوان تازه چهار اوقیه در یک من زیت السراج بپزند آن قدر که چون بدست بمالند مضمحل شود و پس خوب بمالند و بعد از آن عاقرقرحا جند بیدستر خردل قسط تلخ فرفیون هر یک یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال سائیده اضافه نموده خوب مخلوط نمایند و نگاهدارند

روغن که درین مرض و سائر امراض بارده از مجربات انطاکی است و بدهن المبارک موسوم نوم شامی یک اوقیه حلبه شونیز هر کدام نیم اوقیه جند بیدستر میعه سائله فلفل سیاه و سفید هر کدام سه درم همه را در سه چندان روغن زیت سائیده تقطیر نمایند و بهر نحو که خواهند استعمال کنند که عجیب الاثر است از بیاض میر عوض علی [illegible] نافع سکته از خلاصه فلفل کندش جاوشیر هر کدام سه درم شونیز خردل مرزنگوش قرنفل هر کدام دو درم اشق مشک خالص هر کدام نیم درم با آب کرفس حبها ساخته نگاهدارند و در روغن گاو حل کرده هر روز در بینی چکانند ؛

شموم که بصاحب سکته بسیار مفید بود از زاد غریب کندش قرنفل جند بیدستر ببویانند ؛

ضماد برائے سکته از شریفی گل سوسن آسمانجونی جند بیدستر جوز بوا شونیز خردل فلفل سیاه قرنفل فادا نیا عاقرقرحا کوفته بخته بسرکه عنصل [illegible]

بعد تراشیدن موئے سر بر سر و اصل نخاع ضماد نمایند. **ضماد** جهت سکته و سبات از علاج الامراض و تحفه فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بجوشانند و بعد حلق راس ضماد نمایند. **طلا** بنسخه مطب مویبائی نیله تهوته نوشادر چوک در سرکه عنصلی سائیده بر سر مسکوت کلک زده بمالند بعون الله تعالیٰ زود بهوش آید. **طلا** که سکته را نافع است از ذکائی و قادری خردل جند بیدستر سائیده کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته بر سر محلوق مسکوت طلا کنند. **عطوس** که سکته را نافع است در فصل فالج خواهد آمد. **غرغره** که سکته را بعد تنقیه بعمل می آید با ایرج و عاقرقرحا و خردل غرغره سازند و یک نسخه غرغره که سکته را نافع در فالج ذکر یافته.

کماد نافع از برائے سکته از شریفی قرنفل هیل بوا بسباسه جوزبوا و ج ترکی سنبل الطیب عاقرقرحا نمک هندی آرد جاورس کوفته در کیسه کرده گرم نموده بر سر کماد نمایند. تا والاصول که سکته نافع در فالج خواهد آمد. **معجون** که صاحب خلاصه در سکته از مجربات نوشته فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی آمله هر کدام ده درم مرکی تخم کرفس عاقرقرحا بسفایج سنبل مغز حلغوزه هر کدام پنج درم جند بیدستر تخم حنظل هر کدام ده درم با عسل کف گرفته سرشته شربتے دو درم تا سه درم استعمال نمایند. **نفوخے** که صاحب سکته را بهوش آرد از علاج الامراض و ذکائی و قادری جند بیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وے فرفیون حل کرده باشند چرب نمایند. **نفوخ** که برائے سکته مفید در فصل صرع گزشت. **نشوق** برائے مسکوت مجرب بعض احبا عاقرقرحا دارچینی سنبل الطیب کوفته بیخته بروغن بابونه و حنا آمیخته استنشاق نمایند. **نطول** که مسکوت را مفید است از ذکائی و قادری مرزنجوش شبت برگ اترج صعتر اکلیل الملک بابونه فودنج سداب حاشا جمله مساوی بجوشانند و بر سر ریزند و بر قفا و ثفل آن را به پا فوخ دارند. **وجور** که سکوت و مصروع مفید از بعض نسخهاے ذکائی سداب جند بیدستر عود صلیب اسطوخودوس کوفته بیخته با جوارش جالینوس و عرق بادرنجبویه حل کرده در حلق ریزند. **ایضاً منه** درین باب مجرب دواء المسک با عرق بادرنجبویه و عرق گاؤزبان حل کرده در حلق چکانند.

فصل شانزدهم در استرخا و فالج و لقوه

بدانکه استرخا سست شدن عضوے ست و معطل شدن وے از حس و حرکت و فالج استرخاء یک جانب بدن ست در طول از سر تا قدم و لقوه مرضے است که بباعث استرخا یا تشنج عضلات روی و چشم شقی از روی کج شود و لبها و پلکها کما ینبغی با هم منطبق نشوند و اگر نفخه زند از یک جانب بر آید و سبب این امراض در اکثر ماده رطوبی بود که اگر در شعبه از شعبهاے عصب افتد استرخاء عضوے که آن شعبه تعلق داشته باشد عارض گردد و اگر در اعصاب نخاعی و دماغی یک شق بدن باشد فالج حادث شود و اگر در اعصاب و عضلات یک جانب وجه ریزد لقوه احداث کند و گفته اند که هرگاه رنگ عضو مفلوج متغیر شود و صغیر و باریک گردد علاج پذیر نبود و ایضاً نوشته اند که اگر لقوه تا مدت شش ماه طول کشد سبب اصلاح نخواهد پذیرفت و فرق در میان لقوه استرخائی و تشنجی از کدورت حواس و نقصان ذائقه و استرخاء جلد و فرو هشتن پلک زیرین و کام در استرخا و از کشیده شدن پوست پیشانی و قلت آب دهن و عروض صداع بیشتر در تشنجی توان کرد و قال الشیخ قد یعرض للشق السلیم ان یکون منشنجاً کانه فی نا(؟) و الآخر المفلوج بارداً کانه فی الثلج و ایضاً او گفته و اجب است که در فالج و جز آن امراض عصبانی فصد و عنایت طبیب بطرفیت دماغ باشد و جلد دست در استعمال ادویه قویه در اوایل نباید بلکه تا خیر تا رابع و سابع و اگر علت قوی باشد تا رابع عشر باید لیکن از استعمال حقنه درین وقت خوف نبود و بعد چهاردهم استفراغ با دویه قویه مناسب بود و کوشش در تجویع و تعطیش آنها نماید. و تنقل از حب صنوبر با لخاصیت نفع میکند. صاحب لقوه و فالج و شراب کثیر و تازه و سرکه ضار ترین اشیاء است و همچنین حفر از دیگر حوامض و موادات بلغم و از خفه و نیم نغذا مناسب است و تسخین اکلا و طلاء او دهانیدن ناف و ضربه بر عضو که موجب فالج باشد او یه و منصبه بر آن عضو و به سبب آنکه عصب از آن خارج شده بود که

عضو مفلوج آمده باید گزاشت و امید برء این قسم کمتر باید داشت و بعد استفراغ کشیدن شاخ که سر آن تنگ باشد بدون شرط بر سر عضلها نفع
می نماید و باید که آتش بسیار داخل کنند و بزور بکشند و بزودی قلع نمایند و متفرق کنند و در صورت استرخاء اندک یکجا گزارند و بعد از آن زفت
صمغ صنوبر و اضمده حار استعمال نمایند و پس از استفراغ تام در حمام نشاندن و ریگ گرم و آب گوگرد و آب دریا نشستن و ریاضت کردن و گرسنه
بودن و نعره زدن و بآواز بلند قرآن خواندن همه مفید و هیچ آب گرم جز آب دریا و آب معدن گوگرد بر عضو مفلوج نشاید ریخت و بهترین آب
برای امراض عصبی آب باران است **علاج** تا چهار روز هیچ ندهند و بجای آب و غذا بماء العسل اکتفا نمایند و روز پنجم شوربا از کبوتر
و سو تیار ساخته دهند اگر مریض برداشت کند تا هفت روز غذا ندهند و جوز بوا در دهن دارند و در خانه تاریک که از باد محفوظ باشد نشانند
تا روح جمع شده در دفع مرض کوشند و در آئینه چینی که در آن روی بکلفت می نماید نظر کردن نیز بسا حسب لقوه نافع بود و اگر بتنقیه حاجت آید روز
هشتم منضج گرم شروع نمایند و چونکه ماده در اعصاب قشر است می باید که هفت روز منضج بدهند و در روز شانزدهم مسهل گرم تنقیه
کنند و در اثنای آن حب ایارج و حب شبیار دهند و درین امراض بعد از ماء العسل بجای آب عرق بادیان میداده باشند و بعد از
تنقیه معجون سیر و دواء المسک حار و دیگر معاجین گرم مانند آن بخورند و روغن دهتوره و روغنهای گرم مثل آن بمالند و غرغره و کماد و
نطول و سعوط بکار برند که سریع الاثر است و نزد بعضی احوط آنست که تا چهل روز نگذرد سعوط ماء العسل ننمایند و آنجا که از استعمال سعوطات و
غلوسات لعلی و سوزش بدماغ رسد روغن بنفشه یا روغن گل در شیر زنان آمیخته چند نوبت در بینی چکانند و در لقوه تشنجی تکمید بکمادات
مرخیه چون خرقه با آب گرم تر کرده و مثانات پر کرده و تدهین بروغنهای نیمگرم بغایت مفید است و بعد نرمی عضلها تحلیل ماده باید و احتیاط
و گرم کردن مهرهای گردن و عضلهای فک مفید است و بوئیدن جندبیدستر و سکبینج و جاوشیر و مقل و مانند آن انفع است و آنجا که لقوه
با حرارت بود دست از استعمال ادویه حاره کوتاه دارند و واجب است که اول به تسکین حرارت کوشند مثلا سکنجبین یا شربت بنفشه و شربت
مناسبه نوشانند و بجای ماء العسل نیز عرقیات یا آب آهن تاب دهند و ایضاً بصورت اجتماع تپ با فالج و لقوه با مقدور مدد
و غیره باید و اگر کفایت نکند ناچار شیره هندبانه نیز تجویز است بخلاف لزوجات و روغن گل و سرکه بر سر نهند و پس از زوال حرارت بعلاج فالج
توجه نمایند و هرگاه که با فالج خون نیز غالب باشد و بیمار جوان سرخ رنگ بود فصد جائز است لیکن پیش از فصد بیک ساعت تریاق یا
مثرودیطوس در ماء العسل حل کرده دهند بعده فصد نمایند اما خون کمتر باحتیاط تمام گیرند و گرنه بلغم خواهد کرد ؛

فائده گاه باشد که استرخاء بسبب ورم گرم یا سرد باشد که در نخاع واقع شود علامت ورم گرم تپ گرم و وجع و تمدد بود و نشان ورم سرد
نرمی تپ و قلت درد است علاج در ورم گرم فصد نمایند و در ابتدا صندل و فوفل و مامیثا و اقاقیا و کشنیز و برگ انگور و خرفه و بیدانجیر یا
آنچه میسر آید بر موضع ورم ضماد کنند و در تبرید آرد جو با روغن گل و آب کشنیز و در انتها و انحطاط گل خطمی و بابونه با روغن گل و موم و تدابیر تا که
غلبه خون مشخص نگردد بر قلت فصد جرأت نکنند و در ورم سرد حب الغار یا جوز السرو زعفران مرجند بیدستر شب یمانی با موم و روغن
قسط قیروطی ساخته ضماد نمایند و ایضاً آنچه که بسبب ضربه و سقطه باشد اگر دفعةً عارض شود بر قطع عصب دلالت کند و علاج نپذیرد و آنچه
که بعد دو سه روز طاری شود بر ورم عصب و انصباب مواد دلیل باشد درین صورت تنقیه بدن کنند بفصد یا مسهل و ادویه محلله و مقویه بر موضع
ضربه ضماد نمایند مثلا مر و جاوشیر و جندبیدستر و فرفیون با روغن گل و موم آمیخته بر موضع ضربه بچسپانند و استرخاء که روز بحران واقع شود در روغنها
بسیار گرم نباشند مانند روغن نرگس و روغن سوسن و روغن بیدانجیر بمالند و مقویات عضو چون بابونه و اکلیل مرزنجوش رب السوس
آب کاسنی ضماد نمایند و روغن نارجیل خوردن و مالیدن مفید و اگر بحرارت مزاج و رنگینی قاروره باشد روغن شبت با روغن بنفشه مساوی
آمیخته بمالند و عسل کف گرفته در آب بادیان جوشانیده در چهل درم از آن هفت درم مغز فلوس مالیده و یک مثقال روغن بادام شیرین

کنند و تسخین نمایند آبزن نافع امراض دماغی بارده و ادویه مستعمله در آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش برگ غار حاوخر برگ ترنج برگ نارنج
اسطوخودوس بیخ سوسن تمام حاشا فوذنج فوده پودینه جبلی دبری شبت برگ صنوبر پوست درخت صنوبر برگ سداب حلبه قیصوم شیح صعتر برگ
رازیانه گل یاسمین سفید عشبه مغربی حرمل جند بیدستر است طبیب ماهر چیزی از این ادویه مناسب داند و بهتر سالگرفته از آن آبزن نماید و بعد خروج
از آبزن عضو مائوف را تمریخ کند بادهان گرم مثل روغن قسط و روغن کرگان وغیره از معمولی **فائده** - باید دانست که آبزن بذات خود مرخی
قوت است از جهت استرخا که لازمه استفراغ است در آب گرم واگر در آبزن دواے لطیف گرم باشد در ارخا قوی تر میگردد و از استعمال آبزن
قلق و اضطراب هم ظاهر میشود بسبب تخیین روح و قلب و از اینجا است که بیماران ضعیف را از نشاندن آبزن حذر کنند و در وقت ضرور که استعمال
آبزن نمایند روایح که موجب تقویت روح و استلذاذ باشد نزدیک بیمار دارند و جهد کنند که آبزن تا سینه و قلب بیمار نرسد که احداث غشی در ضعفا
مے آرد کذا فی مفتاح المجربات **آبزن دیگر** که بفالج و استرخا نهایت مفید است و بعد استفراغ بدن و مانع از فضلات بکار برند ورق
غار مرزنجوش حرمل گل بابونه برگ فنجنگشت اکلیل الملک برگ اترج سداب رطب شیح قیصوم خطمی سفید هر یک یک جزو جند بیدستر نصف جزو
در آب بسیار بپزند تا نصف بماند و روغن زیت نصف آب مذکور ساخته در آن بیمار را بنشانند گرم گرم اگر روغن زیت هم نرسد بجاے او روغن بابونه
هم کافی است انتهی کذا فی و در جمیع الجوامع آب کبریتی بست و پنج من تبریزی و اگر نباشد آب قراح نوشته است **آبزن دیگر** مخترع حکیم معتمد الملک
مجرب و لیسته فالج و استرخا بگیرند آب کبریت بست من اگر نباشد آب خالص را جوشانند در آن گل بابونه اکلیل الملک مرزنجوش و بیخ غار اذخر
مکی برگ نارنج بهار نارنج اقاقیا اسطوخودوس بیخ سوسن تمام گل یاسمین سفید ورج ترکی فوه الصباغین پودینه جوی پودینه جبلی نعناع برگ حنظل
پوست بیخ صنوبر عشبه مغربی برگ سداب چوب چینی هر واحد ده کف اندازند و بپزند تا ثلث آب برود صاف نموده ثلث وزن آب روغن زیت
داخل کرده ارنب یا ثعلب یا ضبع یا وغل هر کدام که باشد ذبح کرده را بسته در عین جوش در آن اندازند و بجوشانند که مهرا شود و پس صاف نموده
بیمار را در آن بنشانند چون گرم باشد صبر کنند و وقتیکه سرد شود بیرون آرند و قلت و کثرت آبزن بحسب احتمال طبع مریض است و بعد خروج عضو
مائوف را تمریخ کنند بروغن قسط یا کرگان **بخور** که در لقوه بعد تنقیه بکار آید از خلاصه سه ماشه حب خبازی و سبوس گندم خطمی و بابونه
هر یک انداخته و سرش را بجمیر استوار نموده بجوشانند چون نیک پخته شود در موضعی که از هوا محفوظ باشد بخار آن ببستانند و ساکن باشند تا
بدن سرد شود و خشک گردد بعد از آن چند قطره دهن المبارک که در سابقه گذشت در بینی بچکانند و بسه گولی مرض نزد لکل سازد و باذن الله تعالی
بخور معمول جهت فالج و تشنج و رطب سیر خام زنجبیل هر یک یک درم پخته بوگ بکاین برگ سبز الو هر یک یازده آثار و سیر و زنجبیل را جو کوب نموده
بجا کرده در ده آثار آب بجوشانند چون نصف بماند بحاجت تنور زیر لحاف بخار بگیرند و احتیاط تمام در دور راه بوتند **ترکیب برائے فالج** از بیاض استاد مرحوم والد
الله طاب ثراه بعد ساعت از طعام و شراب باز دارند و بعده مرغ بریان بخورند بعد از اسهال و ه روز اول نیم زعفران یا مرغ خانگی بخورند و نان بعد چند روز جلاب و منضج و بعده
مسهل مثل قوقایا و حب منتن و ایارج فیقرا و اسطوخودوس و پس از تنقیه تریاق فاروق و در گوشت کباب و کنجشک و تیهو و کبوتر مصطکی و دارچینی
و جوز بویا و زعفران و فلفل و کرد یا و کمون انداخته بخورند و روغن قسط و روغن فرفیون و روغن لبلاب بر عضو بماسست شده مالند -
ایضاً مسته و حنظل هندی - در فالج تا چهار پنج روز سواے ماء العسل چیزے از غذا و دوا ندهند و طریق ماء العسل این است آب دو جزو شهد
خالص یک جزو بجوشانند تا نصف آید صاف نموده قرنفل دارچینی زنجبیل فلفل خولنجان عاقرقرحا قدرے قدرے در پارچه پوٹلی بسته در آن
بگذارند و بجاے آب و غذا بر همین اقتصار ورزند و بعده مسهل دهند وجهے که اخلاط از دماغ و بدن برآرد و این است ایلوه نسوت سنا مکی هر
چهار ماشه مساوی کمیت بحبه در طبیخ بادیان مستره حب ها بند و وقت خواب دو درم تا سه درم بخورند و صباح بیخ موله ملتاس در آب گرم حل
ساخته بدهند **ترکیب برائے فالج و استرخا ولقوه** مختار صاحب خلاصه اول تا چهار روز گاوزبان اصل السوس هر کدام

آمیخته شود یک توله شربت کامل است **جوارش ہفت** قسم خورد اسقنقور یابان خود که نیشتا سد تیچ دوا سے راکه بهتر از بیت لقوه سے ربایند و قولنج مے کشاید و ریاح معده و بواسیر دفع مے نماید و وجع خاصره و ظهر را دافع و سقے را نافع آید قدر خوراک جہت گوارش دو درم و جہت اسہال شش درم و بعضے چہار مثقال نوشته اند زنجبیل دارچینی آملہ مقشر قرنفل بسفائج جوزبوا ہر یک ده درم و نیم فلفل سفید قاقلہ ہر یک سه درم سقمونیا تربد سفید ہر یک پنج درم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل سرشته ❊

جوارش اترج نافع بلقوه و فالج و استرخاء و مقوی معده و دماغ و اعصاب مجرب النفع است تالیف حکیم معتمد الملوک شیر آملی پنجاه و سی مثقال یک شب در عرق بہار نارنج و گلاب ہر یک یک صد و پنجاه مثقال بخیسانند و روز دیگر بجوشانند که مہرا شود از صافی گزرانیده سپس بگیرند پوست زرد اترج ده مثقال اذخر مکی اسارون انیسون نانخواه بہمن سفید دارچینی سعد کوفی طالیسفر سلیخه قرنفل گل سرخ قاقلہ کبار قرفه کاشم کندر مصطگی از ہر یک سه مثقال جوزبوا دار فلفل فلفل سیاه عود صلیب سنبل الطیب عود ہندی قرنفل از ہر یک دو مثقال زعفران عنبر اشہب مشک ترکی از ہر یک یک مثقال ہمه ادویه کوفته بیخته بار اول عسل مصفے سه چند مثقال در آمله داخل کرده بقوام آرند پس ادویه بسرشند شربتے یک مثقال تا دو درم و گاہے جندبیدستر و جدوار خطائی از ہر یک یک مثقال داخل مے سازند ❊

حلوا که بستن آن در لقوه مجرب است آرد گندم روغن زرد قند سیاه مساوی کوفته بیخته و قدرے دارچینی جوزبوا قرنفل سوده داخل کرده بپزند منقول از مفردات خضر ❊ **حقنه** که بفالج نافع در سکته گذشت. **حب شبیار** که در این امراض بهر تنقیه بکار آید از زاد غریب صبر سقوطری سه درم پوست ہلیله زرد گل سرخ مصطگی تربد سفید از ہر یک یک درم سقمونیا کتیرا از ہر یک نیم درم کوفته بیخته آب بادیان حب سازند و نسخه حب ایارج که در این امراض معمول است در صداع گذشت ❊ **حب ایارج** از والد حکیم علوی خان برائے فالج و لقوه و صرع و استرخاء و مالیخولیا و درد معده نافع است و مخرج اخلاط ثلثه و اخلاط غلیظه از دماغ و معده و مسہل فروج و شیره سوداء منقول از رق افتیمون پوست ہلیله زرد پوست ہلیله کابلی ہلیله سیاه سنائے مکی عود صلیب انیسون ہر یک یک درم زنجبیل یک درم و دو دانگ غاریقون سفید بسفائج فستقی گل سرخ اسطوخودوس ہر یک دو درم تربد موصوف و نیم درم ایارج فیقرا سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته حبہا سازند و لوبیاقی در شربت دو مثقال آب گرم وقت شب یک پاس باقی مانده میل فرمایند **حب شبیار** از خلاصه تربد سفید ایارج فیقرا ہر کدام یک درم نمک ہندی دو دانگ شحم حنظل یک و نیم دانگ ہمه را کوفته بیخته حبہا ساخته آب نیم گرم بدہند ❊ **حب ایارج** از کتاب مسطور تربد سفید ایارج فیقرا ہر کدام یک درم حب النیل نیم درم شحم حنظل یک نیم دانگ نمک سیاه دو دانگ ہمه را کوفته آب کرفس حب ساخته بدہند و این یک شربت است ❊

حب منتن کبیر فالج و لقوه و مفاصل و نقرس و درد پشت راکه از سردی باشد نافع بود و باد ہائے غلیظ را دفع نماید و بعضی تنقیه سینه شیرین وقا دری سکنجبین اشق جاوشیر مقل حمرل شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست ہلیله زرد انزروت از ہر یک سه مثقال انزروت را در آب حل کنند و دارو ہا کوفته بیخته آن ابهر سرشند و حب سازند شربت دو درم **حب منتن دیگر** از خلاصه سکنجبین اشق جاوشیر حرمل تخم حنظل ہر کدام سه درم فرفیون جندبیدستر ہر کدام نیم درم صبر سقوطری تربد سفید ہر کدام پنج درم صمغ را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویه را کوفته حبہا سازند و با آب نیم گرم بدہند ❊ **حب شیطرج** نافع است از برائے فالج و لقوه و گرانی زبان و درد سر بلغمی و بادہائے غلیظ را تحلیل کند و درد مفاصل را ورم نماید و قبض بکشاید از علاج الامراض صبر سقوطری بست درم تربد سفید ده درم زنجبیل تخم حرمل از ہر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا از ہر یک یک درم شیطرج نمک ہندی برنج ترکی از ہر یک دو درم قنا نیز ہندی چہار درم اجزا را کوفته بیخته با آب سرشته حبہا بندند شربتے دو درم با آب نیم گرم ❊ **حب شیطرج** نسخه خلاصه ہلیله زرد دو درم صبر سقوطری دو درم زنجبیل زرد و نمک ہندی شیطرج برنج ہر کدام نیم درم فلفل دار فلفل ہر کدام چہار دانگ دانه ہیل ... درم ❊

حب فالج که صاحب کامل بجهت مفلوجی که در جانب راست فالج بهم رسانیده و قادر بر تکلم نبود تالیف نموده و نافع یافته ست ترید
موصوف شش درم ایارج فیقرا حب النیل سورنجان هر کدام سه درم شحم حنظل دو درم شیطرج بوزیدان وج عاقرقرحا دار فلفل هر کدام
یک نیم درم سکبینج مقل جاوشیر هر کدام چهار دانگ فرفیون جندبیدستر هر کدام نیم درم ادویه را کوفته و صموغ را و تاب گنده تا گداخته حبها سازند
شربتے سه درم آب گرم مجرب ست **نوع دیگر** براے تنقیه در مرض فالج بعمل مے آید و بسیار مفید ست ترید موصوف ایارج فیقرا هر یک
سه مثقال شحم حنظل شیطرج هر یک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا هر یک یک مثقال و نیم سکبینج مقل جاوشیر فرفیون جندبیدستر هر یک نیم
مثقال ادویه کوفته بیخته در عرق بادیان سرشته حبها سازند شربت سه درم آب گرم منقول از مفتاح المجربات ؛

حب مسهل مجرب والد مرحوم براے فالج و جمیع امراض بارده دماغی ترید شحم حنظل نمک هفت درم سقمونیا نمک هندی جندبیدستر
سکبینج مقل فرفیون هر کدام یک نیم درم کوفته بیخته حبها زند اول سه ماشه بخورند و آهسته آهسته بیفزایند ؛

حب نافع - بفالج و استرخا و رعشه از ذکائی سفرجلی مسهل سه درم ترید موصوف یک نیم درم بوزیدان ماهیزهرج قنطوریون دقیق
هر یک دو دانگ کوفته بیخته باهم سرشته بقدر فلفل حبها سازند یک شربت هست آب گرم بخورند ؛

حب یاره مجرب حکیم علی گیلانی جهت تنقیه بدن و دماغ و در جمیع امراض بارده مثل فالج ولقوه و خدر و رعشه معمول ست از کتاب
مذکور جدوار قایق اسطوخودوس هر یک یک مثقال شحم حنظل یک دانگ ایارج فیقرا یک درم نمک هندی دو درم غاریقون نصف مثقال مجموع
یک شربت ست **حب لقوه** از بیاض استاد مرحوم ترید موصوف یک نیم دانگ سورنجان چهار دانگ بوزیدان ماهیزهرج قنطوریون
دقیق هر یک دو دانگ کلا شربة **حب لقوه** مجرب و آزموده حکیم ذکاء الله خان از قادری سقمونیاے مشوی مقل ازرق هر یک یک دانگ
ماهیزهرج زنجبیل هر یک دو دانگ سورنجان نیم درم ایارج فیقرا اقیمون هر یک چهار دانگ ترید سفید یک نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته حبها بقدر نخود
سازند همه یک شربت ست **حب استرخا** از ذکائی و قادری ایارج فیقرا ترید سفید غاریقون هر واحد یک درم بوزیدان اسطوخودوس
عود صلیب هر واحد نیم درم شحم حنظل مصطگی هر یک یک دانگ سقمونیاے مشوی نیم دانگ آب بادیان حبها سازند جمله یک شربت ست در این
حب براے صرع نیز نافع ست **حب** براے فالج ولقوه و مانند آن نافع از بیاض استاد تخم دهتوره سیاه سیماب هر یک ده ماشه در آب
ادرک کهرل نموده بمقدار ماش حب بسته بخورند **حب بیش** معمول و مجرب استاد مغفور در امراض بارده دماغی و عصبی مثل فالج
ولقوه بعد مسهلات براے تعدیل مزاج بعمل مے آید عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هر یک سه ماشه پیپلا مول شش ماشه زنجبیل ... تیلیه زهر یک
یک توله جمله ادویه را کوفته بیخته با قند سیاه و روغن زرد بقدر حاجت سرشته بمقدار مونگ حبها سازند خوراک یک حب تا دو حب ؛

فائده باید دانست که در ترکیب بعضے خصوص هندیه که در امراض مزمنه چون فالج و رعشه و مرض آتشک و مفاصل و غیره سمیات مستعمل اند
از آن خطر ننمایند چه اطبا حاذق اصلاح مضار آن را در ترکیب خود ملحوظ داشته داخل نموده اند و منافع عمده در آن مندرج ساخته صاحب
طب فرشته نوشته که در قانون و غیره مسطور ست هرگاه طبیعت انسانے صورت نوع سم بر طرف سازد و خود از و متضرر نشود آن سم دوا میگردد و
از ینجا ست که اهل هند ابچاره مسموم است و ر... اشربت قلیل دهند تا طبع از و متضرر نشود و همچنین در وقت حرارت لرزه از چیزهاے حار ضروری
خوردن نباید ترسید و در شرح اقسرائی مرقوم است که هرگاه ماده تپ صفراوی مخلوط ببلغم باشد باید که دواے حار قوی بمریض دهند تا بلغم غلیظ
بر آید یا بسرعت تحلیل شود آنگاه صفرا که سریع التحلیل ست بآسانی دفع شود قطع نظر از جمیع وجوه هرگاه تجربه بعدم ضرر و حصول نفع مقرون گردد ملاحظه
خوف را گنجایش نیست کذا فی مفتاح المجربات ؛ **حب بیش دیگر** فالج ولقوه و ریاح را از هر قسم که باشد دافع و نافع از ذکائی بیش یعنی
بچهناگ یک درم فلفل زنجبیل بسباسه جوزبوا قاقله هر یک یک درم صلایه کرده آب لیمو بقدر فلفل سیاه حبها سازند خوراک دو حب و تقلیل عرق ...

نسخہ کباب و نمک ہندی نیز داخل سے سازند بپرہیز از بادی و ترشی ضرورت **حب دیگر** بعد مسہل در امراض دماغی استعمال نمودن فائدہ فلاسفہ میکنند از معمولی فلفل دار فلفل زنجبیل شیطرج بابونہ ثعلب مصری مغز چلغوزہ مغز نارجیل ہر یک یک درہم مویز منقی سہ درہم در شہد سہ چند سرشتہ حب سازند و بقدر یک تولہ خوردہ باشند **حب افراقی** - نافع فالج و لقوہ امراض دماغی بارد بلغمی و سفید در دیگر و بیاح آن از کتاب سیطیہ کچلہ پانزدہ عدد در آب تر نمایند و بعد ہر سہ روز تجدید آب کردہ باشند و بعد پانزدہ روز کہ نرم شود پوست آنرا خراشیدہ بسوزند و تا دو دو برآید در آتش دارند سبز گاہ دود فتح گردد برآرند و سائیدہ برابر آن فلفل گرد مسحوق آمیختہ حب بقدر فلفل بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند و یک نسخہ حب کچلہ کہ فالج را بغایت نافع در فصل وجع المفاصل خواہد آمد و نسخہ دیگر آن در فصل زکام و نزلہ بیاید ؛

حب برائے فالج از علاج الامراض سم الفار طباشیر سفید ہر یک دو ماشہ کتھہ سفید چہار ماشہ ہمہ را بآب ادرک بمبالغہ تمام بسایند و حبہا بقدر یک رتی سازند و یکے صبح و یکے شام بدہند تا ہفت روز و روز ہشتم شربت ازرق بنوشند از خوردن این حب قے و اسہال خوب خواہد شد بطعام یخنی بخورند و گوشت نخورند **حب ہندی** برائے فالج از کتاب مسطور دار فلفل تخم کناٹی نکسا تبہرا حبوا ہین کباب چینی برابر آب گہیکوار و آب برگ آکہ و اگر شیر آکہ باشد بہتر است چندبار تسقیہ نمودہ برابر نخود حب بستہ یک صبح و یکے وقت خواب شب بخورند **نوع دیگر** معمول استاد برائے لقوہ زنجبیل وج ترکی برابر کوفتہ بخیتہ بعسل آمیختہ ہر روز دو وقت بقدر دو گان بابار العسل دارو ست نمایند و با دوست بربار العسل خوردن این دوا لازم شناسند **حب سرخ** - معمول حکیم کلو صاحب بچہناک سفید ہر بشیر بادہ گاؤ پیپل مرچ سیاہ سہاگہ شنگرف مساوی کوفتہ در عرق لیموں کاغذی تا دو روز یعنی ہشت پاس کہرل نمایند و بقدر دانہ جوار یا نخود حب بستہ در سایہ خشک کردہ نگاہ دارند در لقوہ یک حب فرو برند و یک دو حب در روغن کنجد یا روغن گل حل کردہ بر عضو کج شدہ ضماد نمودہ وقت شب بپوشانند و بالائش پتہ کہنہ بندند و از ہوائے سرد پرہیز دارند و در سینہ باشیرہ ادرک یا برگ پان و برائے ہیضہ با شکر سرخ و در اسہال با افیون خالص ... دہند و این حب را جناب مفتی محمد شرف الدین صاحب نیز اکثر در امراض بارد مثل صداع بارد و نزلہ و سرفہ و تپہاسے مزمنہ و جز آن استعمال میفرمودند و در طب فرشتہ مرقوم است کہ این حب مجرب برائے جمیع تپہاسے عرضی و تپ لرزہ و تپہ غیر مطابق و جز تپ دق و تپ خالص صفراوی مجرب است ؛

حب سیاہ ایضاً مستعمل حکیم موصوف چونکہ صدف گندہ آنولہ سار مدبر بشیر بادہ گاؤ و نرکچور سہاگہ پیپل سیاہ زنجبیل مساوی گرفتہ کوفتہ سیماب آمیختہ در عرق ادرک کہ ہم وزن ادویہ بلکہ زیادہ از آن باشد کہرل نمایند کہ خوب حل شود بعدہ حبہا بقدر فلفل بندند و در سایہ خشک کردہ برائے طفل یک حب و برائے جوان از دو تا چہار حب با دو سہ برگ ناز بو و اگر نباشد با برگ پان بدون مصالحہ بدہند در لقوہ و فالج و سینہ و قولنج ریحی و تخمہ و درد پہلو وغیرہ امراض باردہ حکم اکسیر اعظم پیدا ارد و در تپہا یعنی مزاج گرم با شیر خرفہ و در بلغم بدون بدرقہ استعمال نمایند و یک حب دیگر کہ نافع فالج و لقوہ است در فصل حمی بلغمی خواہد آمد ؛

خمیرہ اسطوخودوس بجہت فالج و لقوہ و دیگر امراض عصبی نافع از بیاض والد مرحوم گل اسطوخودوس عنبر از چوب آن دو جزو گل گاؤزبان مغز چلغوزہ یک یک جزو در عرق نقرہ دہ عدد عنبر اشہب یک درہم عسل سفید سہ چند بطریق معمول مرتب سازند خوراک از دو مثقال تا سہ مثقال **دواء المسک حار** جہت فالج و لقوہ و صرع و خفقان بارد و ضعف و ضیق النفس و جمیع امراض باردہ را نافع است نسخہ معمول حکیم بقا خان از ذکائی مشک خالص سہ ماشہ جند بیدستر یک درہم بہمن سنبل الطیب قاقلہ قرنفل سانج ہندی ہر یک دو درہم مروارید ناسفتہ کہربا بسد ابریشم مقرض زرنباد ہر یک دو مثقال نبات یا عسل سہ چند بدستور مقرر تیار ساختہ بکار برند و دواء المسک معتدل کہ در لقوہ و فالج نافع در صرع گذشت **دواء المسک حار** کہ استرخاء و فالج و لقوہ را نافع است در فصل مالیخولیا گذشتہ ؛

دواء برائے فالج از بیاض استاد مغفرت مآب دواء المسک حار اول بخورند و بالائش عرق بادرنجبویہ عرق گاؤزبان عرق بادیان

شربت اسطوخودوس آمیخته بدهند و بعد تنقیه زنجبیل سوده عود تر کی در شهد آمیخته بخورند و حلتیت بماء العسل هر روز بخورند **ایضاً** نافع فالج ولقوه از مفتاح المجربات دواء المسک حلویا معتدل خورده بالاے آن بادیان خطائی عود مصطکی خولنجان قرنفل انیسون هر یک دو ماشه الایچی خورد دارچینی هر یک چهار ماشه چاے خطائی هشت ماشه در آب جوش داده صاف نموده نبات سفید دو اوقیه داخل کرده بنوشند ؛

دوا ئیکه جهت فالج نافع از ذکائی معجون سورنجان خورده بالائش بادیان بیخ بادیان سورنجان بوزیدان هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده شربت اصول داخل کرده بنوشند **ایضاً منه** براے فالج ولقوه تریاق فاروق دو دانگ یا تریاق مثرودیطوس یا تریاق اربعه اول تناول کرده عقب آن قرنفل دارچینی عود هندی عود صلیب از هر یک یک مثقال در گلاب جوشانیده صاف نموده شیرهٔ کشنیز شیرهٔ بالنگو شربت اسطوخودوس داخل کرده بنوشند در مفتاح المجربات عرق بادیان عوض گلاب و شیرهٔ کشنیز و بالنگو مرقوم است **ایضاً منه** درین باب فلونیا اول بخورند بعده دارچینی بادیان خطائی عود هندی عود صلیب اسطوخودوس هر یک یک مثقال در گلاب جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کشنیز مقشر پنج مثقال شیره مرباے زنجبیل سه مثقال حل کرده بنوشند ؛

دواے فالج تریاق فاروق بقدر نخود مقوی حرارت غریزی است در شهد خالص آمیخته بخورند بالائش عرق گاوزبان بنوشند و ایضاً بعد تنقیه مقویات حب عنبر و مومیائی نسخهٔ معموله بقدر یا جرا صبح و شام مداومت کنند **ایضاً** بعد تنقیه جهت تقویت اعضا و استرخا مومیائی کافی در روغن حنا مالش نمایند ؛ **دواے** که هر گاه صاحب لقوه و فالج و رعشه را بدن سرد شود و نبض ضعیف و بطی گردد و از حس و حرکت باز ماند روغن بلسان از یک دانگ تا سه دانگ در یک اوقیه روغن بادام حل کرده با شربت مویز و عسل بدهند فی الفور بحال آرد انشاء الله تعالے از خلاصه **دواے هندی** که براے فالج مفید است از بیاض آستاد سونٹھ دیودار پوست بیخ ارنڈ جوشانیده بعسل بدهند و در کتاب تکتا هندی سونف نیز درین نسخه نوشته و در نسخهٔ دیگر برگ رواسن و اسگند و بیخ سبنهالو داخل است **ایضاً منه** للفالج واللقوه والمفاصل پوست بلیله بابلیه آمله نرکچور سونٹھ چاب چینی اجمود دهماه باڑنگ پهوکرمول دیودار دارچینی لونگ تج پترج الایچی خورد ناگیسر یکدرم سه درم گوگل زرد نیم آثار با قدرے روغن گاؤ چیر ساخته کوفته بیخته بقدر چهار درم غلوله ساخته هر روز یکے بخورانند **ایضاً منه** بفالج و لقوه و تشنج و خدر و رعشه و اختلاج و سائر علل بلغمی و بارده را نافع است بهلانوه را سر بریده با مغز اخروٹ و چیرونجی و نارجیل کهم چند بهلانوه با شکر کوفته با قند سیاه کهنه که سه چند بود آمیخته بخورانند شربت دو درم ؛

دواء جهت لقوه از مجربات حکیم عماد الدین غاریقون نرم سفید مغز بادام از هر یک پنجدرم مغز خشت انجیر هر یک دو درم اسارون پنجدرم از مجموعه حبوب ساخته پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان کبر و لقوه زائل کند از ترشی پرهیز نماید من مجالنافع ؛

دواء جهت لقوه و فالج از ذکائی تریاق فاروق برابر نخود خورده بالائش عود بلسان عود صلیب هر یک دو ماشه در عرق گاوزبان و بادرنجبویه و عرق دارچینی هر یک چهار توله جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی حل کرده بنوشند غذا شوربا کبوتر بچه و شوله گوشت دراج بخورند **ایضاً منه** که در آخر لقوه نفع دهد اذخر سلیخه اسارون عود بلسان حب بلسان دارچینی اسطوخودوس سنبل الطیب زرورد قرنفل کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز یک مثقال ازین گرفته در گلقند عسلی یا آفتابی سرشته وقت خواب بخورانند ؛

دواے دافع کجی رو که از لقوه باشد عاقرقرحا زنجبیل هر یک دو توله شونیز شیطرج هر یک توله جوزبویه نه ماشه قرنفل شش ماشه دار فلفل فلفل گرد هر یک دو مثقال مصطکی نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر شش ماشه ازین گرفته شهد خالص نیم درم آمیخته از انگشت سبابه تا یک گهڑی در دهان دلک نمایند لعاب بسیار برآید و کجی دور شود کذا منقول از معمولی ؛

دواے که در لقوه از مجربات است زنجبیل دو رچ در شیر سرشته بقدر حاجت بخورند و روغن پسته با مشک سعوط کنند منقول از مرد اخضر

روغن دھتورہ از برائے فالج و لقوہ و رعشہ معمول است و جمیع امراض باردہ مزمنہ را نیز فائدہ میکند بیا سب تخم دھتورہ زہر بیچھ از
ہر یک یک درم روغن کنجد بست درم روغن را گرم نمایند تا کہ سرخ شود و بعد از آن از آتش گرفتہ ادویہ بیندازند و دستہ آہنی خوب حل
نمودہ بکار برند ۔ **روغن حواصل** معمول و مجرب جہت فالج و وجع المفاصل جمیع امراض باردہ دماغی از شریفی مذکالی حواصل یک عدد
سنبل الطیب بسباسہ سورنجان بوزیدان خولنجان زرنباد جوزبوا زراوند طویل بیخ نے زیرہ عود صلیب دارچینی از ہر یکے دو ماشہ قسط بحری
قرنفل از ہر یکے سہ ماشہ زعفران نیم ماشہ خفاش زندہ دہ عدد و سہ روغن زیتون در دیگ مسی قلعی دار کردہ گلاب نیم من و آب دو من بر سر آن ریزند
در آتش گذارند کہ روغن بالا آید بگیرند ۔ و استعمال نمایند **ایضاً سادہ** حواصل از پر و احشا پاک کردہ و بازوے او را دور کردہ تتمہ را قیمہ نمودہ
و استخوانش را کوفتہ مع استخوان و قیمہ در روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند تا خوب بریان و مہرا شود بعد از آن صاف نمودہ در شیشہ نگاہدارند وقت
حاجت بر موضع وجع طلا نمایند ۔ **روغنے** کہ از برائے فالج مجرب است از ذکالی زرنیخ سرخ یعنی منسل ہر یکے یک دام تخم انگار پاؤ دام کبریت
نیم دام زہر سنکھیا دو دام در شیرہ برگ جینبلی سحق بلیغ نمودہ قرص بندند و در سایہ خشک نمایند بعد از آن پاؤ آثار روغن کنجد در ظرف آہنی با قرص
مذکور بجوشانند تا نصف روغن بماند فرود آوردہ صاف کردہ بکار برند و اگر برائے سستی قضیب خواہند اول تدہین نمایند بعد از آن برگ پان بپیچند
روغن بلبش برائے فالج و رعشہ و خدر و اوجاع بلغمی و ریحی از مجربات احقر بیش سیاہ افراقی عاقرقرحا تخم دھتورہ بزر البنج بیخ کنیر سفید کچلہ
ہشت درہم مالکنگنی شونیز ہر یکے نیم پاؤ ہمہ را کوفتہ در شیر بز یا گاؤ دو روز تر کنند صبح آن با دو نیم رطل روغن کنجد بجوشانند چون شیر بسوزد و روغن بماند
بکار برند و در مفتاح افیون گھونگچی سفید نیز درین نسخہ زیادہ است و وزن ہر یکے دو دام و مالکنگنی و کلونجی ہر یکے نیم دام و نوشتہ کہ در شیر بز تا سہ روز
تر کنند و قتیکہ خشک شود روغن کنجد یک آثار پاؤ و بالا و شیر بز یک نیم آثار آمیختہ در ظرف آہنی بآتش ملایم بجوشانند کہ روغن بماند بمالند و برائے طلاء مالیدن
نیز فائدہ دارد **دیگر مختصر** جہت لقوہ و فالج و رعشہ مفید است ساقوم ہر یکے سہ درہم کوفتہ قرص ساختہ در شانزدہ درہم روغن کنجد بریان سازند
و قرص را دور ساختہ روغن بعمل آرند و یک نسخہ روغن کہ بفالج نافع در تشنج خواہد آمد
روغن ہفت برگ از بیاض والد و استاد مرحومین برائے فالج و لقوہ و رعشہ و مفاصل چرگ آکہ برگ بکاین برگ ارنڈ برگ سنبھالو
برگ سہجنہ برگ دھتورہ سیاہ برگ زقوم پیپہ تھوہر ہر یکے یک دام کوفتہ در یک آثار روغن کنجد بسوزانند آنگاہ صاف نمودہ بکار برند و صاحب مفتاح المجربات در نسخہ
برگ اسپند و برگ بھنگرہ اضافہ نمودہ و بروغن اوراق مسمی ساختہ و ترکیب آن چنین نوشتہ کہ ہمہ برابر گرفتہ شیرہ برآورند و با برابر روغن کنجد
بجوشانند کہ روغن بماند و در آخر قدرے قسط و مرکی افزایند و بعضے شیرہ برگ تنباکو و شیرہ برگ نیب تیزسے افزایند و بالجملہ بعد تنقیہ آن تدہین نمایند کہ جمیع
امراض باردہ مجرب است و از عمل اہل ہند **روغن موم** از بیاض حکیم علی اکبر خان مجرب برائے فالج و درد اعضا و تحلیل مواد و سرد قسم موم کہنہ آثار
نمک شور سہ آثار ہر دو را در دیگ انداختہ بطریق گلاب کشند مثل عرق برمے آید آن را نگاہدارند و بر بدن عریان شدہ بمالند و مے باید کہ بعد از مالیدن
دو گھڑی پارچہ بر بدن نہ اندازد تا باد بر بدن رسد بعد دو گھڑی پارچہ بپوشد **نوع دیگر** اقوی از اول موم سفید نیم آثار نمک سانبھر پاؤ آثار روغن
شورہ قلمی ہر یکے یک چٹانک شنگرف یک تولہ قرنفل جوزبویہ گل دارچینی افیون ہر یکے سہ ماشہ باہم کوفتہ با موم و نمک مخلوط کردہ در ظرف انداختہ [illegible]
وصل کردہ بطریق گلاب عرق کشند و در شیشہ دارند و قدرے گرفتہ مالش نمایند و بالا جبہ کہنہ بپوشند برائے امراض باردہ و ریحی مجرب است یا
در قرع انبیق کشند و بعمل آرند منقول از مفتاح المجربات **روغن اقتیل** کہ بفالج مفید در فصل سکتہ گذشتہ و دو نسخہ از روغن کہ فالج و استرخاء را نافع در فصل
خدر خواہد آمد **روغن کلان** معمول حکیم شریف خان مجرب برائے فالج و لقوہ و غیرہ امراض باردہ قسط فرفیون جند بیدستر جبرا [illegible] افسنتین
کندش بیخ بادیان شیطرج ہر واحد سہ ماشہ عاقرقرحا فلفل مشک سنبل الطیب بیخ سوسن قردمانا اسفند راسن سلیخہ مرقرنفل جوزبوا مہتر نانخواہ بیخ کرفس
تخم کرفس انیسون اسارون سکبینج جاؤشیر زرنباد زنجبیل دارچینی کبابہ بسباسہ دار فلفل کندر ہر یکے دو ماشہ مغز بادام تلخ شش ماشہ شونیز عنبر اشہب

سنبل سبید انجیر مقل ہر یک چہار ماشہ مصطگی دو نیم ماشہ روغن گل روغن بابونہ روغن سوسن روغن بید انجیر ہر کدام نیم پاؤ تمام ادویہ را سوائے مشک و عنبر و جندبیدستر و فرفیون
و فرفیون و جند بید ستر ہم کوفتہ در چہار پنج آثار آب یکشبانہ روز تر کنند بعدہ بجوشانند ہر گاہ آب سوم حصہ ماند صاف نمودہ در روغنہا آمیختہ باز بجوشانند
کہ آب تمام جذب شود و روغن ماند پس ادویہ باقی ماندہ را بسیار باریک سائیدہ حل نمودہ نگاہ دارند ؛
روغن روباہ مجرب و مستعمل دودمان حکیم موصوف در فالج و تشنج و جمیع دردہا و امراض باردہ بگیرند روباہ درست و پاے او بستہ ہمچنان زندہ
در دیگے کہ آب در و بقدر بست آثار بسیار گرم در جوش باشد اندازند تا خوب پختہ شود و مضمحل گردد صاف کردہ آب آن را بگیرند و نگاہدارند پس فلفلمویہ
مالکنگی جوز بوا سداب سنبل الطیب انگوزہ از ہر یک نیم پاؤ تخم دہتورہ یک آثار پوست بید انجیر سہ پاؤ افیون خالص سہ دام ہمہ را جوکوب نمودہ در یک
آب خالص بآتش ملایم بپزند تا پانزدہ آثار آب ماند صاف نمودہ این آب را با آب روباہ کہ اول گرفتہ اند ممزوج نمایند و پنج سیر شیرہ دہتورہ سیاہ
و پنج سیر روغن کنجد خالص گرفتہ بر این ہر دو آب اضافہ نمودہ بر آتش نیز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن ماند صاف کردہ استعمال نمایند و حکیم اکمل خان
برائے کسر سورت این روغن وقت استعمال برابر وزن او روغن کنجد آمیختہ استعمال میفرمودند ؛
روغن چوب چینی امراض بلغمی باردہ را چون فالج و استرخا و رعشہ و کزاز باردہ و وجع المفاصل و دردہا کہ از آتشک بہم رسیدہ باشد بسیار نافع
از علاج الامراض چوب چینی اعلیٰ بست مثقال سورنجان سداب از ہر یک پنج مثقال قصب الذریرہ اشنہ سنبل الطیب ساذج ہندی مرزنجوش زراوند
طویل ہر یک دہ مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ دہ مثقال مجموعہ را نیم کوفتہ دو شبانہ روز در یک من شاہ آب کہ قریب ہفت رطل و نیم بغدادی
باشد بخیسانند و آنگاہ زیت و روغن گل از ہر یک چہار مثقال روغن بابونہ روغن زنبق روغن نرگس روغن شبت پانزدہ مثقال در دیگ کردہ بآتش
ملایم بتدریج بجوشانند تا اجزا مہرا شود و آب برود پس بپالایند و روغن را نگاہدارند و ثفل آن را با یک من تبریزی آب و پنجاہ مثقال روغن کنجد
مرتبہ دوم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و روغن اول داخل کردہ در شیشہ نگاہدارند و سر آن را محکم کنند و وقت حاجت بکار برند و اگر
در نیم دہ مثقال از این روغن یک مثقال موسیائی وارانی حل سازند برائے رعشہ و دیگر امراض باردہ انفع خواہد شد خصوص آنکہ در نیم دہ مثقال
از این روغن جند بیدستر فرفیون کہ نیم مثقال نیز سائیدہ در آن داخل کردہ برہم زنند و نگاہدارند ؛
روغن حرمل فالج و رعشہ و تشنج و اعیا و رستہ و بارد نافع است از کتاب مذکور سپند سوختنی یک رطل زنجبیل ربع رطل روغن کنجد چہار رطل
سپند و زنجبیل را نیم کوفتہ در اناء کہ آب تر کردہ تمام شب بگذارند و صبح در روغن بریان کنند چون سوختہ شود روغن را بپارچہ صاف نمودہ جدا
سازند بعد از آن بست عدد جوز الطیب را نرم کوفتہ در آن داخل کنند و وقت حاجت صبح و شام بمالند و یک ساعت بحرقہ و دلک نمایند و از آب
و ہوائے سرد احتراز لازم دانند **روغن قسط** فالج و لقوہ را سود دہد و اعصاب را قوت دہد و معدہ و جگر سرد را نافع از ذکائی مقادسی جند بیدستر
دو نیم درم فلفل فرفیون ہر یک سہ درم عاقرقرحا چہار درم قسط دہ درم روغن زیت پنجاہ درم شراب کہنہ صد درم قسط و فلفل و عاقرقرحا را نیم کوفتہ شب
در شراب خیسانند و صبح بجوشانند ہر گاہ نصف بماند روغن زیت آمیختہ چندان بجوشانند کہ شراب بسوزد و روغن بماند پس فرود آوردہ جند و فرفیون
کوفتہ بیختہ اندازند **روغن قسط** بہ نسخہ مسمو حکیم غلام امام نافع برودت اعصاب و مقوی آن و مفید امراض بلغمی بارد و دماغی قسط دہ درم
ایرسا زنجبیل اشنہ سنبل الطیب ساذج قرنفل و عاقرقرحا ہر واحد پنج درم قرنفل چہار درم شب در سہ رطل آب تر سازند و صبح بجوشانند
چون بیک رطل آید صاف نمودہ با نیم رطل روغن زیت یا روغن سمسم جوش دہند تا روغن ماند بعدہ جند بیدستر فرفیون جوز بوا مصطگی ہر واحد یک درم
سائیدہ آمیختہ بکار برند و نسخہ دیگر روغن مذکور کہ نافع استرخا است در فصل اوجاع مفاصل مسطور گردد و یک نسخہ روغن قسط کہ بفالج نافع است
در فصل رعشہ خواہد آمد **روغن بید انجیر سادہ** مسہل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند و استعمال آن بجا در الاصول برائے
فالج و لقوہ نافع است بید انجیر پاک کردہ بریان نمودہ نرم کوفتہ در آب بجوشانند و کف ہمین گیرند در ظرفے تا تمام کف گرفتہ شود و آب زردہ بماند پس

اصل برگ سرو ہر کدام یک درم زعفران جند بیدستر ہر کدام چہار درم قرو مانا مشمش درم فشار کنند دہ درم حضض را کگ گلنار ہر کدام پنجدرم مصطگی شونیز ہر کدام ہفت درم وج گل سرخ شب یمانی ہر کدام ہشت درم اقاقیا سنبل ہر کدام پنج درم ہمہ را باریک کوفتہ با موم و روغن ناردین و روغن قسط سرشتہ ضماد کنند **طلا** - برائے فالج و لقوہ از قرابادین حکیم اجمل خان سورنجان بوزیدان قسط تلخ خولنجان ندہ بناد جوزبوا وج ترکی عود ہندی عود صلیب عاقرقرحا ہمہ را بگلاب سودہ قسط تلخ را علیحدہ سودہ داخل کردہ بر فقرات ظہر و محل فالج طلا نمایند و ہمین طور در لقوہ بر سر و فقار گردن کنند۔ **طلا** کہ لقوہ را سود دارد از ذکائی و قادری زعفران دو دانگ صبر حضض مکی ہر یک درمے بگلاب طلا سازند ؛

طبیخ ضعیفہ عرجاء برائے فالج و استرخاء و خدر و تشنج امتلائی نہایت نافع ست از علاج الامراض مرزنجوش بابونہ حلبہ حرمل شبت ورق غار سداب زنجبیل ہر یک یکسیر مجموع را در نہ صد من آب بجوشانند چون بنصف رسد ضعیفۃ العرجا ازندہ در آن اندازند و بجوشانند تا مہرا شود پس آب آن را در تغار کلان یا در حوض کوچک از پارچہ بگذرانند و پر کنند و سہ من روغن زیتون داخل کردہ علیل را در آن بنشانند و مرۃ بعد اخری چنین کنند و طلا کردن این طبیخ نیز نافع است ؛ **طبیخ بادیان خطائی** کہ در لقوہ و فالج معمول است بادیان خطائی چاسے خطائی یکدچہار ماشہ دارچینی دو ماشہ زوفا خشک سہ ماشہ بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان ہر یک پنج تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سفید چہار تولہ داخل کردہ بطریق قہوہ بنوشند از مطب **عرق تنبول خوشبو** جہت فالج و لقوہ و جمیع امراض باردہ دماغی بے نظیر از علاج الامراض و ذکائی دارچینی چہار سیر جوزبوا بسباسہ ہر یک دو سیر فوفل نیم سیر برگ تنبول سفید خوشبو پانصد ورق ورد چینی کہ آن را سہنہری گل سیوتی گویند و بفارسی گل مشکی چہار سیر عود ہندی نیم سیر زعفران چہار تولہ ہمہ را نیم کوفتہ ہفت صراحی عرق قرنفل کہ بگلاب کشیدہ باشند ہر روز دو سہ کردہ دو شبانہ روز بگذارند پس آن را عرق کشند و عطر آن را گرفتہ علیحدہ نگاہدارند و عرق آن را در شیشہ کردہ علیحدہ نگاہدارند صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند و اگر مسکر خواہند بجاسے عرق قرنفل عرق قندی یا عرق خرما کنند ؛

عرق تنباکو از اختراع متاخرین جہت برائے فالج و لقوہ و استرخاء و استسقا و قولنج ریحی و تحلیل ریاح معدہ و تنقیح سدد و ہضم طعام و آوردن اشتہا و رفع سعال بلغمی و اوجاع مفاصل بلغمی نافع است از کتب ؛ مذکور تنباکو زرد خشک چہار من تبریزی و اگر تنباکو تر باشد سہ چہار یک من تبریزی ناخواہ سعتر از ہر یک پنج مثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب حاشا ہر یک دو مثقال ہمہ را در چہار من تبریزی آب یک شبانہ روز بخیسانند پس عرق کشند ہر صبح و شام پنج مثقال بنوشند **عرق مندی** فالج و لقوہ و صرع و ضعف معدہ و باہ را نافع است و فساد خون را دافع مندی بگل و برگ و شاخ و بیخ پنج آثار بیخ بادیان یک آثار بھنگرہ بگل و برگ و شاخ و بیخ یک آثار دارچینی ہیل جوزبوا زنجبیل اجوائن قرنفل ہر یک یک دام علی الرسم عرق کشند منقول از ذکائی جہت **عطوس** کہ فالج و سکتہ و لقوہ و جمیع امراض باردہ دماغی را سود دہد و تنقیہ دماغ کند و اخراج مشیمہ محتبسہ علاسی نمایند بشرطیکہ چون عطسہ آید دہن و بینی بند کنند تا ہنگی قوت باطن سستر و شود از شریفی و قادری کندش شونیز فرفیون فلفل جند بیدستر زراوند بہروج حب البان عاقرقرحا بورہ ارمنی حلبہ برابر کوفتہ بیختہ در قطعہ انداختہ در بینی دمند **ایضاً** منہا کہ جمیع علل باردہ دماغی را چون فالج و لقوہ و شقیقہ و سکتہ را سود دہد شحم حنظل فلفل دارفلفل نو در من جند بیدستر ہر یک سہ درم کندش ہشت درم کوفتہ و بیختہ در بینی دمند۔ **ایضاً** کہ ہمہ بیماری ہا دماغ را کہ از سردی و تری بود سود دہد باشد از قادری سعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین ہر یک یکنیم درم عاقرقرحا سہ درم کندش چہار درم گوگرد سہرہ پنجدرم کوفتہ بیختہ اندکے در بینی دمند **عطوس** کہ در فالج و لقوہ بکار آید از خلاصہ کندش عاقرقرحا نوشادر صبر مرزنجوش عرق سفید زنجبیل و مشک بورہ ارمنی ہر چہ از آن بیشتر و عطسہ آورند **عطوس** کہ دماغ را پاک سازد و لقوہ و فالج و صرع را سود مند ست از خلاصہ کندش ہفت درم فلفل سفید و سیاہ و جند بیدستر ہر کدام یک درم سداب خشک دو درم صبر سقوطری یک و نیم درم خردل دو درم شونیز یک درم کوفتہ بیختہ اندکے از آن در بینی اندر دمند **عطوس** کہ فالج و لقوہ را نافع ست از ذکائی شونیز بورہ ارمنی جند بیدستر شحم حنظل فلفل سفید مرمکی درمے گرفتہ بیختہ

این است که عسل خالص یک جزو آب یا عرق بادیان یا عرق گاوزبان ده جزو بجوشانند چون دو ثلث بر ود و یک ثلث بماند بعمل آرند و اگر خواهند که ماء العسل را تقویت کنند دارچینی زنجبیل مصطگی زعفران هیل جوزبوا بسباسه بقدر احتیاج در صره بسته داخل کنند ؛

منضج و مسهل گرم که در امراض بلغمی معمول است بادیان نیمکوفته بیخ بادیان نیمکوفته بیخ کاسنی نیمکوفته بیخ کرفس نیم کوفته بیخ اذخر پرسیاوشان هر یک هفت ماشه اصل السوس مقشر نیم کوفته پنج ماشه مویز منقی نه دانه انجیر زرد پنج عدد اسطوخودوس هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صباح جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی چهار توله در آن مالیده باز صاف نموده بنوشند همچنین تا هفت روز که ماده نضج یابد بعده روز مسهل مغز فلوس هفت توله شکر سرخ چهار توله تربد مصوف پنج ماشه غاریقون دو ماشه سنا مکی روغن بید انجیر از هر یک یک توله اضافه کرده مسهل دهند و بجای آب عرق بادیان و عنب الثعلب نیم گرم نوشانند و غذا روز مسهل وقت دو پهر آب یخنی کبوتر و وقت سه پهر کهچڑی موٹھ دهند و روز دوم مسهل گلقند در عرق بادیان مالیده صاف نموده تخم ریحان خورده بنوشند و باز روز دیگر مسهل دهند پس از آن حب ایارج و حب شبیار تنقیه کنند و طریق دادن آن این است که بعد از دو مسهل مغز فلوس باز دو سه روز نضج ادهء منضج مذکور کرده یک توله حب را به روغن بادام و یا به روغن گاو چرب نموده لورق نقره پیچیده وقتیکه چهار گهڑی شب باقی ماند با آب گرم فرو برد و خواب کند و وقت صبح مسهل مذکور که در آن مغز فلوس و روغن بید انجیر نباشد بنوشند و بجای آب و غذا در آن روز آنچه در مسهل مذکور شده باشد و روز دیگر دوای گلقند و عرق بادیان و تخم ریحان نوشانند و باز بدستور حب دهند دو روز دیگر یا زیاده حسب حاجت یک یک روز درمیان داده و باز یک مسهل مغز فلوس بے حب ایارج بدهند و این طریق در همه امراض بلغمی دماغی بکار رفته

منضج در فالج برای نضج بلغم غلیظ از مطب علوی خان صاحب اسطوخودوس پنج ماشه اصل السوس شش ماشه عود صلیب دو ماشه بیخ بادیان گاوزبان عنب الثعلب هر یک شش ماشه انجیر زرد سه عدد بادیان پرسیاوشان اذخر مکی بیخ کبر هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم آثار جوشانده صاف کرده گلقند آفتابی چهار توله مالیده بنوشند غذا شوربای کبوتر یک وقت و بجای آب عرق مکوه و وقت شام تریاق فاروق یک نخود و شهد خالص شش ماشه شربت بلسبا بالایش عرق مکوه عرق گاوزبان بنوشند و در نضج مادهء غلیظ مبالغه نمایند و ایضاً در امراض دماغی مثل فالج و لقوه اگر مزاج اصلی حار باشد یا تپ هم باشد ادویه بارده مثل بنفشه نیلوفر کاسنی خیارین خصوص با بزور منضجات برای اصلاح دهند ؛

منضج جهت فالج بلغمی معمول استاد علیه الاعتقاد اصل السوس گاوزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی بادیان اسطوخودوس در عرق مکوه عرق بادیان جوشانیده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و اگر احتیاج مسهل بینند اجزاء مسهله اضافه نموده بنوشند غذا آب یخنی ؛

ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی خصوص دماغی چون فالج و استرخاء و لقوه و نضج مواد بارده می نماید از علاج الامراض پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درهم بیخ اذخر پنجدرم بادیان انیسون تخم کرفس نانخواه شونیز فنطوریون دقیق عاقرقرحا نیم کوفته زنجبیل نیم کوفته از هر یک سه درم قسط تلخ زراوند مدحرج نیم کوفته هر یک چهار درم قردمانا تخم سداب شیطرج هندی هر یک پنجدرم جند بیدستر یک درم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم آن را با چهار درم روغن بادام تلخ نیم گرم بیاشامند ؛

ماء البزور که مستعمل میشود در فالج و لقوه و استرخاء تا چهار درم از ذکائی تخم شبت تخم کرفس انیسون نانخواه قردمانا بادیان هر یک پنج درم همه را در یک رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده سکنجبین ده درم حل ساخته بعمل آرند **ایضاً منه** بادیان تخم کشوث انیسون تخم کرفس تخم خلبه نانخواه در آب بدستور جوشانیده صاف کرده به سکنجبین ده درم شیرین ساخته بعمل آرند ؛

ماء الاصول القوی از خلاصة العلاج پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس بیخ اذخر هر کدام ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک چهار درم سنبل الطیب لوز بیان دارشیشعان عاقرقرحا حب بلسان اسارون هر کدام دو درم جاوشیر یک درم فقاح اذخر ورج ترکی سلیخه عود بلسان حرمل هر کدام سه درم حلبه مویز منقی پنج درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر بامداد چهار اوقیه با یک مثقال

روغن بید انجیر و نیم مثقال روغن بادام تلخ و یک درم ایارج فیقرا بدہند **ایضاً** - کہ در قوت حرارت فرو تر از اول است از بیاض مذکور پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان ہر کدام دہ درم تخم کرفس بادیان بیخ اذخر فقاح اذخر سلیخہ انیسون ہر کدام سہ درم مصطگی سنبل الطیب ہر کدام یک نیم درم مویز منقے دہ درم مجموع را در چہار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ ہر روز چہار اوقیہ از آن با یک درم روغن بید انجیر و ہفت درم گلنگبین بدہند و بہتر آنست کہ اول از وزن روغن بید انجیر و ایارج بکاہند و از نیم مثقال ایارج و یک درم روغن بید انجیر آغاز کنند و ہر روز نیم درم بیفزایند تا روغن بدو درم رسد و ایارج بیک و نیم درم برسد *

ماء الاصول کہ لقوہ و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ گردہ و مثانہ بریزاند و سدۂ جگر بکشاید و استسقاء و اوجاع مفاصل را نافع آید از علاج الامراض و قادری پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان ہر یک دہ درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون بادیان بیخ اذخر ہر یک چہار درم اسارون حب بلسان ہر یک دو درم جنطیانا سلیخہ ہر یک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان ہزار اسفند ہر یک سہ درم مویز منقے بست درم جملہ را در دو من آب بپزند تا بیک من آید بپالایند شربتے سی مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر و پنج درم روغن بادام تلخ *

ماء الاصول مستعمل در فالج و استرخاء و صرع و سکتہ تا چہار دہم از ذکائی بیخ کرفس بیخ اذخر بیخ بادیان اصل السوس بیخ کبر قردمانا ہر واحد سہ درم در آب یا کدام عرق مناسب جوش دادہ صاف کردہ بگلنگبین پانزدہ درم شیرین کردہ بنوشند *

ماء الاصول و البزور از مخترعات میر محمد ہادی والد حکیم علوی خان مستعمل برائے انضاج مادۂ فالج و لقوہ و استرخاء بلغمی و امثال آن تا چہار دہم سپستان ایرسا فاوانیا ہر یک یک مثقال بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس قردمانا پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس بیخ اذخر ہر یک دو مثقال در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا بہ نیم رطل آید صاف کنند و عسل مصفے یک اوقیہ حل ساختہ نیم گرم بیاشامند و گاہے درین نسخہ بعد گذشتن یک ہفتہ کمافیطوس و کمادریوس و حاشا و اسطوخودوس و اسقولوقندریون و قنطوریون دقیق ہر یک یک مثقال اضافہ میفرمودند و بعوض جلنجبین شکری یا عسلی شربت اصول یا شربت اسطوخودوس یا سکنجبین بزوری حار بحسب حاجت یکے ازینہا بوزن دہ درم داخل میساختند و اگر از استعمال این اجزا گرمی در مزاج یا صفرا در معدہ متولد میشد برین اجزا اصل السوس پوست بیخ کاسنی افسنتین رومی پرسیاوشان ہر یک دو مثقال اضافہ مے فرمودند و بگلقند آفتابی یا سکنجبین بزوری معتدل یا بارد مے نمودند *

معجون معتدل المزاج کہ مفلوج را فائدہ تمام دارد از خلاصہ فلفل زنجبیل شونیز زیرۂ کرمانی اجزا مساوی کوفتہ بیختہ با عسل مصفے سرشتہ یک مثقال با آبے کہ در آن نانخواہ انیسون و شبت پختہ باشند استعمال نمایند و در مفتاح وج و شیطرج ہندی درین نسخہ زیادہ است باقی بدستور

معجون سیر معمول فقیر برائے لقوہ و صرع و فالج و رعشہ و گویند کہ بواسیر و بہق و برص را نافع بود و معدہ را قوت دہد و اشتہا آورد و بلغم دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را بیفزاید و پیران را بغایت مفید است سیر پاک کردہ نیم آثار در یک آثار شیر گاؤ بپزند تا مہرا شود و با سہ وزن عسل و سی درم روغن گاؤ بر سر آن ریزند و با یک دیگر ممزوج نمودہ از آتش فرو گیرند و این دارو ہا را کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ قرنفل بسباسہ جوز بوا فلفل مصطگی قاقلہ صغار و کبار بلیلہ کابلی دارچینی زنجبیل ہر یک دہ درم عود خام زعفران ہر یک پنجدرم خوراک ہفت ماشہ تا یک تولہ

معجون مجرب برائے استرخاء و فالج فلفل سفید فلفل سیاہ دار فلفل آملہ ہر واحد دہ جزو مر صاف تخم کرفس غاریقون مصطگی حب صنوبر ہر کدام پنج جزو جند بیدستر حنظل ہر یک سہ جزو عسل سہ وزن ادویہ شربت سہ درم *

معجون کچلہ مجرب برائے فالج و لقوہ و رعشہ و اختلاج از حکیم اکمل خان حب الغراب بہر قدر یکہ خواہند در شیر گاؤ یک شبانہ روز بخیسانند و روز دویم شیر را دور نمایند و شیر تازہ در آن داخل نمایند علی ہذا القیاس تا ہفت روز شیر تبدیل نمودہ پس شیر تازہ گرفتہ در دیگ اندازند و حبوب مذکور را در صرہ بستہ در آن دیگ معلق بیاویزند کہ تہ دیگ ملتصق نشود و در آتش بپزند تا آنکہ شیر خشک شود بعدہ برآوردہ بشویند و پوست آن

از کار دور کرده براده باریک از سوهان نابینده و لیست درم براده نگیرند بس فلفل سفید قاقله صغار دار چینی جوز بویه کبابه مصطکی عود بلسان
عود هندی قرنفل سعد کوفی آمله سنبل الطیب قاقله جبهة السوداء صندل سفید زعفران دار فلفل بادیان هر یک یک درم عسل سفید سه
گرفته بطریق متعارف معجون سازند خوراک از نصف مثقال تا یک مثقال ۔

معجون اذراقی از تالیف صاحب تحفه بجهت قطع عادت افیون بغایت مجرب است و در دفع فالج و لقوه و استرخاء و امراض
و عرق النساء و سلسل البول نهایت نافع آذراقی یعنی کچله شش مثقال در شیر خیسانیده پوست او را جدا کرده بسوهان ریزه نموده بعد از آن
کنند و گل گاوزبان چهار مثقال چهل زرنباد شقاقل صندل سفید آمله بلیله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی یک مثقال اسطوخودوس
مغز چلغوزه از هر یک سه مثقال قرنفل یک مثقال عسل سه وزن ادویه خوراک از یک مثقال تا دو مثقال مداومت نمایند ۔

معجون هندی بجهت فالج و لقوه از بیاض والد مغفور فلفل دار فلفل وج بنج ابرنگ شیطرج اسطوخودوس اصل السوس
منقی همه برابر شهد و چینی همه شربت تا یک توله **معجون صنوبری** برای فالج و استرخا نافع است از کانی حب صنوبر کبار مقشر نرم کوبیده
با عسل صیفی یا شکر یا مویز منقی سه وزن سر رشته نگهدارند و هر روز پنج درم تا ده درم تناول نمایند و یک نسخه معجون که فالج و لقوه را نافع است در فصل
نسیان گذشت و معجون جاویدی که مفید فالج و لقوه است در فصل بهق ابیض خواهد آمد ۔

نفوخ حیکم مفلوج را سود دهد و علت آرد از قادری و بیاض استاد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون صبر دار چینی
مشک جند بید ستر خربق سفید مرزنجوش چلد برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر آب سبز مرزنجوش بچکانند نیز روا است **ایضاً** بهر تنقیه دماغ از مواد
بارده بلغمی نافع از بیاض استاد دخاکستر اچکا یتی در شیر آکه تر ساخته خشک سازند و بقدر یک برنج در بینی کشند فانه یزیل الصداع والشقیقة الباردتین

حکایات

مرد پیر شصت ساله بیمار دو ماه بر خاستن بروسے مشکل بود اول حقنه داده جایفل مالش زنجبیل و نرکچور کردند بعده قسط تلخ مرکی فرفیون سوده بروغن گل آمیخته
نیم گرم مالش نمودند که راحت شد نزله بار در عصب بود **ایضاً** شخصے که از فالج فلاح یافته بود و ماندگی اعضاء و شاکی استرخا بود موسیائی کانی
بروغن خاصل کرده مالش فرمودند **ایضاً** فالج و تاریکی نشانا ... روز با ماء العسل بعده ... مستور جاسے بول ورم بود جوشانده معمول و افق
روز دیگر احوال شنیده نبض دیده فرمودند نظر دارد و بپیدا ته در جوشانده و نشیره ... حالانکه ... داشت و فصل بهار بود و ظاهرا
استرخا از تجارات تپ باشد و فالج نباشد **ایضاً** استرخاے ... حرکات ... گویا ... نشود ... فصل صیف و استرخا ...
در پا و عسر حرکات این منضج و مسهل دادند گل بنفشه اصل السوس خطمی خبازی گاوزبان بیخ بادیان هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب و عرق
گاوزبان هر یک نه توله شب خیسانند صبح جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی یا لیده داده شد روز دویم گل بنفشه موقوف نموده بجاے آن اسطوخودوس
افزوده شد سه شنبه پنجم مرض با زعوارض ... گل بنفشه چهار ماشه اسطوخودوس گاوزبان عنب الثعلب مویز منقی خطمی خبازی بیخ کبر بیخ
بادیان هر یک شش ماشه زوفا خشک سه ماشه بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه انجیر زرد هفت دانه مغز ... نیم توله ... یک نیم
توله جوشانیده صاف کرده فلوس خیار شنبر شش توله گلقند آفتابی چهار توله روغن گاؤ شش ماشه مسهل دادند باز در مسهل سوم حب ایارج
داده شد باز روز دویم مسهل براے نضج داده و تقویت دماغ طبیخ گل گاوزبان سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه بیخ کاسنی شش ماشه اسطوخودوس
چهار ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی حل کرده اول بلیله مربے خورده بالائش دوا نوشیدند **ایضاً** شخصے را خلل دماغ شده و حس و حرکت
قدرے باطل گردید که غسل کرده از دریا آمده بود و میگفت که در گوش یواسے مردم معلوم میشود اول ماء العسل بدین ترکیب تیار کرده گاوزبان چهار توله
در سه آثار آب جوش داده عسل پاؤ آثار داخل کرده باز جوش دهند و بجاے آب بنوشند و گاوزبان و گل گاوزبان هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه

نبات یک تولہ در عرق بادیان با آثار جوش داده بطور قهوه بخورند و غذا اعسل و نان بعد دو سه روز بسیار تخفیف شد چون قبض بود عوض نبات گلقند کرده
بعده مکوه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه مویز منقی نه دانه بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک هفت ماشه گاوزبان گل گاوزبان
هر یک پنج ماشه بادیان هفت ماشه بیخ بادیان پنج ماشه انجیر زرد پنج دانه شب در آب گرم تر نموده صبح جوش داده گلقند عرقیات داخل کرده منضج
دادند بعد نضج سنا مکی یک تولہ اسطوخودوس پنج ماشه تربد سفید سه ماشه مغز فلوس هفت تولہ روغن زرد پنج ماشه اضافه کرده مسهل داده شد روز دیگر
تبرید گلقند عرقیات همین طور باز مسهل و تبرید کرده بعد چند روز باز منضج داده حب ایارج یک تولہ بورق نقره پیچیده بروغن بادام چرب کرده دو گهری
شب باقی مانده خورانیده صبح همان مسهل دادند لیکن مغز فلوس و تربد و روغن موقوف کردند همین طور مسهل و تبرید مکرر خورده بعده معجون فلاسفه
تیار کرده شد **ایضاً** دیگرے را خلل دماغ و بواسیر خونی بود دواگرچه دوا بسیار گرم مے داد خلل دماغ مے افزود این دادند معجون فلاسفه هفت ماشه
خورده بالایش چوب چینی سه ماشه دانه هیل دو ماشه نبات یک تولہ در عرق گاوزبان ده از ده تولہ جوش داده بنوشند موافق شد **ایضاً** دیگرے
اسطوخودوس شش ماشه ریوند یک ماشه پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله هر یکے دو ماشه مقل ازرق یک ماشه کوفته بیخته در عرق
بادیان دادند. **حکایات فالج** — شخصے را مادہ فالج بود دو دست یک طرف کم پیچے خاسته اول این داده شد عسل در دو نیم آثار آب جوش
دهند هر گاه دو آثار آب بماند در شیشه نگهدارند و وقت تشنگی از آن بنوشند روز پنجم این داده شد گاوزبان پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه
مویز منقی نه دانه بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک پنج ماشه بیخ اذخر چهار ماشه بیخ کرفس هفت ماشه در آب جوش داده گلقند مالیده صاف کرده بخورند
روز نهم این مسهل داده شد بادیان اصل السوس هر یک پنج ماشه اسطوخودوس هفت ماشه سنا مکی نه ماشه در جوشانده مالیده افزوده جوشانده
صاف نموده مغز فلوس هفت تولہ گلقند چهار تولہ روغن بادام پنج ماشه داخل کرده نوشند بعد تنقیه کامل عود و عرقی عود دمالیه
هر یک پنج ماشه در گلقند آمیخته همراه عرق بادیان بخورند و عود صلیب و سورنجان تدریج اضافه کرده شد و روغن آب برگ ریحان برائے
مالش دادند **ایضاً** شخصے برائے زیارت مقابر بزرگان در عین بارش رفته و بوقت شام بخانه آمد صبح روز آهسته آهسته فالج شد و
دست و پا سست از حرکت باز ماند بعد دو روز حکیم امام الدین خان صاحب آمده فرمودند شهد یاو آثار عرق گاوزبان عرق بادیان هر یک
یک آثار جوش دهند تا یک حصه بر دو دو حصه بماند بوقت تشنگی قدرے از آن خورده باشند و در تاریکی بدارند و هیچ غذا ندهند بعد دو روز از این
ماء العسل یک ست شے آمد چون روز هفتم بحران شد بوقت شام شوربا کبوتر با مصالحه گرم دادند و روز هشتم گل بنفشه نه ماشه اسطوخودوس
گاوزبان هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس شش ماشه بیخ اذخر چهار ماشه تخم خربزه نه ماشه در عرق مکوه هفت تولہ و عرق بادیان
جوش دهند تا نصف بماند همراه گلقند عسلی سه تولہ دادند بجائے غذا شوربائے کبوتر و بجائے آب ماء العسل روز دیگر پرسیاوشان اضافه کردند
روز سوم انجیر زرد سه دانه پوست بیخ کاسنی شش ماشه پوست بیخ کبر چهار ماشه پوست بیخ بادیان نه ماشه خشکه نه شش ماشه اضافه کردند و مویز منقی
پانزده دانه عرق مکوه پانزده تولہ عرق بادیان شانزده تولہ زیادہ کردند و غذا و آب حسل بدستور روز دوم از دادن دوا دو دست آمد روز دیگر
پوست بیخ کاسنی شش ماشه و بادرنجبویه هفت ماشه افزودند روز دیگر چون بول از سوزش مے آمد و در گلو قدرے شده بود از گرمی ادویه
حکیم شریف خان صاحب بیخ اذخر و پوست بیخ کبر را موقوف کردند و تخم خیارین اضافه نمودند و برائے غرغره تخم خطمی در عرق مکوه و گاوزبان
لعاب برآورده دادند و عناب در دهن نگهدارند چون غرغره کرده نیمشب چند مرتبه سعفه نمودند از خان صاحب فرمودند که همین نسخه دیگر خیال
کرده وقت سه پهر بنوشند و برائے صبح تخم خیارین گل بنفشه گل گاوزبان هر یک شش ماشه عناب چهار دانه مویز منقی نه دانه در عرق مکوه شش تولہ
عرق گاوزبان پنج تولہ شب تر کرده صبح مالیده صاف ساخته شربت بزوری معتدل داخل کرده قدرے شیر گرم کرده بنوشند و چون اسهال
بسیار بود و در شوربا کبوتر بوقت پختن نخود کابلی بوزن چهار فلوس داخل کنانیدند از این تدبیر سوزش بول و درد گلو تفاوت شد و چون

بعد چند روز از ضعیفی خورده شد غنودگی و خواب بسیار بود و این حال بخان صاحب گفتند اوشان فرمودند باز همین نسخه دهند زیرا که
تقویت دل و مدد طبیعت لازم است که دل رئیس ملک بدن است و این هم ادویه مقوی دل است که نوشته شد همچنان تا روز ششم دادند بعده
این مسهل داده شد گل بنفشه نه ماشه گل اسطوخودوس گاوزبان گل گاوزبان تخم خطمی هر یک شش ماشه بادیان نه ماشه بیخ کاسنی شش ماشه
عناب چهار دانه سپستان ده دانه اصل السوس شش ماشه سنا مکی یک توله ترنجبین مجوف شش ماشه بادرنجبویه چهار ماشه پرسیاوشان شش ماشه
تخم خربزه نه ماشه عود صلیب چهار ماشه در عرق کوه پنج توله و عرق گاوزبان نه توله شب خیسانیده صبح بجوشانند و صاف نموده مغز فلوس شش
توله ترنجبین چهار توله گلقند سه توله در عرق بادیان پنج توله صاف کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده اول غاریقون سه ماشه بخورند
و الا در آن ریخته بنوشند و دو پهر نخود آب کبوتر و شام شوربا سے دال مونگ برنج با شد جمله پنج دست آمد روز دیگر گل بنفشه گل گاوزبان هر یک
شش ماشه اصل السوس سه ماشه مویز منقی نه دانه عرقیات مذکوره توله شربت بزوری معتدل دو توله داده شد و ماء العسل وغیره موقوف کردند در تشنگی
عرق بادیان فرمودند و بعد هم این مسهل داده شد اول وقت یک پاس شب باقی مانده حب ایارج یک توله به روغن بادام دو ماشه چرب نموده همراه
عرق بادیان و کوه بخورند صبح گل بنفشه اسطوخودوس گاوزبان هر یک شش ماشه تخم خربوزه نه ماشه اصل السوس شش ماشه مویز منقی نه دانه بسفایج عود صلیب
هر یک چهار ماشه مغز خشکدانه پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه تخم کشوث چهار ماشه شب در عرق کوه و گاوزبان تر نموده صبح جوش داده صاف نموده
مغز فلوس شش توله ترنجبین گلقند هر یک چهار توله در آن مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند بخورند و غاریقون وغیره
ندادند زیرا که این ادویه در ایارج داخل است روز دیگر گل بنفشه گل گاوزبان هر یک شش ماشه مویز منقی نه دانه اصل السوس دو ماشه گاوزبان شش ماشه
عود صلیب چهار ماشه تخم خربوزه نه ماشه در عرق کوه دوازده توله عرق بادیان نه توله شب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری داخل کرده دادند
روز بستم باز منضج گل بنفشه نه ماشه خطمی شش ماشه عناب چهار دانه مویز منقی نه دانه اصل السوس پرسیاوشان گل گاوزبان گاوزبان هر یک شش ماشه تخم خربوزه
بادرنجبویه نه ماشه بسفایج چهار ماشه سپستان یازده دانه شب در عرق بادیان تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده بنوشند تا بست و چهارم
همین منضج داده شد و بیست و چهارم این مسهل دادند حب ایارج توله بهمان طور بخورند و صبح گل بنفشه اسطوخودوس اصل السوس بادرنجبویه هر یک شش ماشه
سنا مکی توله گاوزبان پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه بسفایج فستقی دو ماشه عود صلیب شش ماشه مویز منقی نه دانه تخم خربزه نه ماشه مغز خشکدانه
شش ماشه پرسیاوشان نه ماشه شب در عرق کوه و عرق بادیان هر یک دوازده توله تر نمانیده و صبح جوش داده مالیده صاف نموده مغز فلوس
شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند روز دیگر گل بنفشه گاوزبان تخم خربزه هر یک شش ماشه مویز منقی نه دانه
اصل السوس سه ماشه شب در عرق گاوزبان نه توله و کوه تر نموده صبح مالیده شربت بزوری معتدل انداخته نیم گرم بنوشند اول این حب داده بود
صبر سقوطری نه ماشه تربد مجوف چهار ماشه غاریقون چهار ماشه پوست هلیله زرد دوازده ماشه پوست هلیله کابلی دو نیم ماشه انیسون دو توله اسطوخودوس
دو نیم ماشه نمک هندی سقمونیا سے مشوی هر یک دو ماشه مصطگی یک ماشه بسفایج نه ماشه بعده روز جلاب دیگر در حب این ادویه افزودند حب النیل
چهار ماشه عصاره غافث شش ماشه افتیمون چند بیدستر مقل ازرق هر یک دو ماشه بعده روز جلاب سوم این حب ساختند ایارج فیقرا تربد سفید مجوف
... حب النیل وج ترکی عاقرقرحا دار فلفل فرفیون جند بیدستر غاریقون نیم مثقال زنجبیل سه مثقال سقمونیا سه درم بسفایج شقاقل
... مثقال نمک هندی و در آب بادیان حب سازند **ایضاً** در فالج بعد مسهلات بجهت تقویت دماغ و قلب مصطگی سوده یک ماشه
... بخورند بالائش اسطوخودوس گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده قهوه دری سفید چهار
ماشه ... بنوشند ... بعد روز دیگر سورنجان یک ماشه سوده با هلیله و مصطگی و بادیان شش ماشه در جوشانده و گلقند دو توله افزودند
... گاوزبان کاسنی کوفته هر یک شش ماشه ابریشم خام چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله دادند عطش بود باز دواء المسک

شیرهٔ خیارین داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دویم عود صلیب چهار سرخ بگلاب سوده بعده مویز منقی اسطوخودوس گل بنفشه نیلوفر جوشانیده صافی نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دیگر پرسیاوشان شاهتره افزودند وگلقند آفتابی بجاے نبات نموده شد باز روز دوازدهم ابریشم خام دو ماشه گاوزبان اصل السوس عنب الثعلب اسطوخودوس هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دویم اطریفل خورده بالابیش دوا بنوشند ؛

فصل هفتدهم در تشنج و تمدد و کزاز

بدانکه تشنج کشیده شدن عضو است و تمدد راست ماندن عضو و کزاز که تشنجے را گویند که در گردن افتد و آن را خمیده سازد به پیش یا پس یا بهر دو طرف وگاهے آن را مرادف تمدد خوانند و جالینوس تشنج و تمددے را که از رسیدن سردی شدید و انجماد رطوبات عصب افتد کزاز خوانده است بالجمله اسباب و علاج این امراض و احد است و هرگاه اشتباه در این امراض افتد که رطب است یا یابس پس ببینند اگر مرض یکبارگی عارض شود و آیضاً چون بر عضو مأوف روغن بمالند و بر ودی خشک نکند بدانند که رطب است والا یابس و در اکثر تشنج و تمدد و کزاز از درد خالی نباشد و هیچ انواع کزاز از بحرانی و در خاصه از برد و تشنج در میان هر دو شان خالی نبود و مبادرت در علاج تمدد و کزاز از تشنج زیاده نمایند و از آنکه تمدد در اکثر اعراض از سردی و فسردگی ضماد ها و روغنها مایل بگرمی و نرمی استعمال نمایند و هرگاه بدن صاحب کزاز عرق کند خواه از شدت درد و خواه از علاج باید که از حصوف نشف کنند و نگذارند که عرق بر بدن و سے سرد شود موجب اذیت گردد و اکثر حمی که در کزاز رطب واقع میشود کزاز را زایل میگرداند و قال البقراط تعرض الحمی بعد التشنج خیر من تعرض التشنج بعد الحمی و ایضاً التشنج مع اختلاط الذهن والفواق ردیس ؛

تشنج و تمدد امتلائی که تشنج رطب نیز گویند و این بامتلاء عصب از بلغم غلیظ بیشتر افتد و علامتش ثقل و کسل و تمدد جلد و سردی لمس و کثرت خواب و عدم تشنگی و عریضی نبض و غلظ قاروره است و علاجش مانند علاج فالج نمایند و باید که استفراغ ماده بدفعات کنند و از ضعیف بقوی گرایند چنانچه صاحب خلاصه گفته که نخستین ماء الاصول با ایارج فیقرا و اندکے روغن کلکلانج دهند و بعد از آن تنقیه نمایند بحب اصطمیقون یا بحب منتن و غیره که در فالج گذشت و تمکید سر و معده کنند بآبیکه در آن بابونه و شبت و برنجاسف و مرزنجوش و برگ ترنج جوشانیده باشند و روغن قسط و روغن یاسمین و صداے مانند آن که قدرے جند بیدستر و فرفیون و عاقرقرحا در آن حل کرده باشند بر عضو متشنج بمالند و بر این تدبیر مداومت کنند تا اثر صلاح پدید آید والا ایارج جالینوس و بنادریطوس و مثرودیطوس و تریاق فاروق استعمال نمایند و بدانند که اگر در تشنج امتلاے آثار خلط سوداوی معلوم شود تنقیه سودا نمایند بدستوریکه در مالیخولیا ذکر یافته بعده تمریخ بادهان مناسبه نمایند و تشنج امتلائی که از دموی یا صفراوی افتد نشان دموی از ثقل و وجع وغیره دریافته و علامت صفراوی از ضربان و حرقت و ماوراے آن معلوم نمود آنچه در استفراغ ورم گفته شد و هرچه در اورام اعصاب گفته آید بکار برند و فراغات هر خلط در استفراغ و تطلیه مرعی دارند و در علاج تشنج امتلائی که بعد تپهاے گرم واقع شود قے و اسهال کفایت کند و این قسم سهل علاج پذیرد ؛

تشنج و تمدد یابس علامتش خشکی و لاغری عضو است و تقدم اسباب مجففه همچون استفراغات و حمیات و تعب و بیداری و گرسنگی مفرط و این نوع عسر البرء است علاجش استعمال مرطبات است مثلاً شیر خر یا شیر بز یا شیر عورت دهند و بر عضو دوشند و لعاب بهیدانه و اسپغول با شربت بنفشه و نیلوفر و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع با نبات سفید بدهند و روغن کدو و روغن بنفشه در بینی چکانند و بمالند و نطولات و ضمادات و روغنهاے مرطبه استعمال نمایند و خوردن و مالیدن شیر خر و شیر بز در صورتیکه تپ نباشد نافع ترین اشیا است و همیشه مستغرق داشتن عضو مأوف در روغن کنجد یا مسکه نیم گرم اگر ممکن باشد بهترین چیزها است و هرچه در فصل حمی دق ذکر یافته بهمه مفید بود و هرگاه

قبض طبع با فراط باشد مغز فلوس و ترنجبین در مطبوخ عناب و سپستان توان داد و بهر غذا شوربا سے حریرہ و برغالہ و چوزہ مرغ و یا نخود برغالہ کہ با اسفاناخ و روغن بادام پختہ باشند مناسب ست و ایضاً حریرہ ہا سے کہ از لعاب گندم و شکر و روغن بادام وغیرہ ساختہ باشند مفید بود

تشنج و تمدد ایذائی و این واقع میشود بسبب قرحہ یا ورم یا تفرق اتصال کہ بعصب یا عضلہ رسد یا کیفیت سمی ہمچون تشنج کہ بعد از زخم زنگاری عارض گردد و آنکہ بباعث انصباب سفرا بمعدہ در مرض ہیضہ افتد و آنچہ کہ از تولد دیدان در شکم و گزیدن جانوران زہردار و خوردن ادویہ سمیہ واقع شود و علامت و علاج ہر یک بمقامش مذکور گردد بدان رجوع نمایند و ہمچنین تشنج و تمدد کہ از رسیدن سردی شدید عارض شود و رطوبت را منجمد گرداند و در اعصاب بستگی وجود آرد و تدبیرش سوائے تنقیہ ہمانست کہ در تشنج امتلائی گذشتہ **اشارہ** تشنج مجروح با تدبیر العلاج ست **فائدہ** تشنج کہ باطفال حادث شود حسب سبب خود در امتلائی و جہ دریبسی با آنچہ گفتہ شد استعمال نمایند و گفتہ اند کہ شیر بہا دایہ دہند و روغنہا و ضمادہا بر اندام طفل بکار برند و دوا امتلائی ستہ یا فات گرم بعمل آورند و روغن قسط و روغن بیدانجیر بالند و مرضعہ را بجا ئے آبہ ماء العسل دہند و بنات و عسل یا نخود آب چوزہ مرغ و کبوتر غذا فرمایند و در تشنج یبسی روغن بنفشہ و روغن بادام باموم سفید آمیختہ بر سر و گردن و پشت کودک پیوستہ بمالند و تمامی بدن خاصہ مفاصل را با آن چرب دارند و این نوع باطفال کم واقع میشود و گفتہ اند کہ اگر طفل را تشنج بسبب قبض طبیعت و پیچوائی دیگر پیدا افتد علاجش تلیین طبع بود لیکن با شیاف نرم و بہتر آنست کہ در تنقیہ و اسکات آن کوشند و اگر ضرورت باشد افیون بمرضعہ طفل دہند و در حجرہ تاریک خوابانند و اگر بسبب درد و ورم لثہ بود کہ بوقت بر آمدن دندان پیدا شدہ باشد برند و کنی علاج تدبیر بسانچہ کہ در تسہیل نبات اسنان و ورم لثہ خواہد آمد باید نمود و اگر بسبب ضعف و فساد ہضم باشد و این اکثر طفلان فربہ را شود علاجش اصلاح غذا مرضعہ و طفل نمایند و جوارشہائے مقوی ہضم خورانند و روغن سوسن و روغن حنا الیدین مفید بود

مفردات

صاحب خلاصہ نوشتہ کہ اکاس بیل در روغن کنجد و آب پختہ بر عضو متشنج بستن عجیب الاثر ست **دیگر** بستن پنگی و شبرم کہ بہ تفتیش گردد برائے تشنج یبسی و ایذائی مجرب ست **دیگر** کہ برائے امتلائی سریع الساعۃ ست حلتیت و جند بیدستر ہم خورند و ہر آنچہ شبیہ آن دو خصوصاً سبب حل تشنج امتلائی نماید **دیگر** کہ سریع یوم مجرب است ناکیان سیاہ را بخنق کشتہ ہمچنان تمام با پر و بال در دیگ سنگ پختہ تا قلیل تمام شب بپزند پس چون آب منجل شود آبش بنوشند **دیگر** برائے تشنج یبسی تا ہین و ضماد نمودن فاسد رطب تنہا و شحم مرغابی و شست و تا ہین روغن کنجد و ضماد کنجد سودہ و لعاب بہیدانہ و روغن بادام بر قفا و غذا شیر مقشر در شکر نافع ست **دیگر** برائے کزاز و تمدد سکنجبین و ماء انار و غرغرہ ہا بان و کذا الغذا بہ بطیخ و نخود سیاہ مطبوخ بہ زیت و عصفور تجربہ سویدی است

مرکبات

ایارج فیقرا و ایارج جالینوس کہ در تشنج امتلائی بکار آید در فصل صداع گذشت **آبزن** نافع تشنج یبسی از قرابادین معصومی تخم خطمی تخم خبازی گل خطمی گل خبازی غنچہ گل سرخ گل بنفشہ ہر یک پنج مثقال برگ عنب الثعلب برگ کدو یا جرادہ آن و سبزہ تخم برگ خلاف برگ خبازی ہرگ خطمی ہر یک دہ مثقال شعیر مقشر دو کوفتہ در آب جوش دادہ ساعت کردہ آبزن سازند و بعد خروج روغن بابونہ یا روغن بنفشہ یا بادام بر بدن مالند و بعد اطبا دہند آبزن از لبن بز یا گاؤ با روغن کنجد نمودن نافع تشنج یابسی ست

آبزن کہ از استنباط نواب معتمد الملک محمد علوی خان است و نوشتہ اند کہ نسبت بمثل این آبزن در دامنے در اندال تشنج یبسی کا اطبا از اطلاق آن باید بودہ باشند پاچہا سے برغالہ سفید و سرہا سے ضان سفید ہمہ جو مقشر نیم کوفتہ برگ کاہو خرفہ تر برگ بیدگیا گل بنفشہ گل نیلوفر اسفاناخ کدو شلیجہ خیارین عناب سپستان اسپغول بہیدانہ با بونہ گل خطمی سفید در آب بسیار بجوشانند تا مہرا شود و صافی نمودہ تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربز تخم خیارین

از هریک بیست مثقال و زروه رطل عرق نیلوفر شیره گرفته در ده کاسه آبجوش از آن شیره را بر داشته علیحده نگاه دارند و تتمه را در مطبوخ مذکور
داخل کرده روغن بنفشه بسیار داخل کرده نیم گرم نموده علیل در آن نشیند و متصل از آن در آفتابه کرده بر سر او ریزند تا زمانیکه سرد شود و پس
از آن برآمده یک پیاله را از آن دو پیاله بنوشند و آبزن را نگاه داشته آخر روز گرم کرده بدستور مزبور علیل در آن نشیند و بر سرش نطول نمایند بعد
از سرد شدن برآمده کاسه دویم را از شیره بنوشند و آبهای آبزن را در دیگ کرده بجوشانند تا تمام آب رفته روغن بماند صاف نموده نگاه دارند و
بآن تمریخ نمایند و اگر درین مطبوخ بجای روغن بنفشه روغن نیلوفر داخل نمایند نیکوست ❊

آبزن مرطب از استنباطات آن مرحوم قلمی نموده اند که بی عدیل است در علاج تمدد و کزاز یبسی و اگر این علت را زوال باشد باین آبزن است
و الا دیگر علاجی ندارد و بگیرند چوزه های مرغ کوچک و یا چهار بزغاله سفید و سرهای ضان یعنی سر چهار گوسفند شش پایه و جو مقشر و سپستان
و دنبه ضان شش ... کدو و هندوانه و خیار و خیار بادرنگ همه پارچه پارچه نموده بابونه گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی سفید اسفاناخ خرفه تر
خطمی تر رطبه ناحب سفرجل سیب شیرین مقطع گل باقلا از هریک مقداری معتدبه همه را در آب بسیار و عرق بید مشک و عرق بید گلاب و آب انار
شیرین و آب به شیرین هریک قدری وافر بجوشانند آن مقدار که اجزا مهرا شود و صاف نموده در آبزن کرده روغن بنفشه که پرورده باشند مغز
تخم کدو و مغز تخم هندوانه مغز تخم بادام شیرین را در گل بنفشه و از آنها روغن کشیده باشند مقداری بسیار در آن داخل کرده و پیاله آن را نگاه دارند
و تتمه را نیمگرم در آبزن کرده یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام پیش از تغذی و تخفی علیل در آن نشیند و چون سرد شود از آن برآمده یک پیاله بخورد
و هم چنین پیاله دوم را شام پس آن مرقه و روغن را در قدر مضاعف چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند و تدهین و استنشاق بدان روغن نمایند
و اگر محتاج تکرار استعمال آبزن باشند بعوض روغن بنفشه ازین روغن داخل نمایند ❊

آبزن دیگر از استنباطات آن مغفور از برای کزاز و تمدد امتلائی بچهار کفتار و چهار پای ثعلب را زنده در آب بپزند تا مهرا شوند پس زیت بسیار
در آن داخل کرده علیل در آن نشیند وقتیکه گرم باشد و صبر کند تا سرد شود و توقف بسیار نکند بلکه هنوز قدری گرم باشد که برخیزد **ایضاً منه**
عجیب النفع از برای تشنج امتلائی بلغمی حشیش برنجاسف و گل آن برگ غار برگ اترج بهار نارنج بابونه اکلیل الملک مرزنجوش سطوخودوس تمام حب چینی
ریزه کرده اقحوان صعتر فارسی شیح ارمنی حرمل عشبه مغز بیه ریزه کرده از هریک سه کف کبیر در آب بسیاری بجوشانند پس بگیرند کفتار یا ثعلب
یا ارنب هر کدام که باشد زنده آن را بسته در آن اندازند و بپزند تا مهرا شود پس زیت و روغن شبت از هریک مقداری کثیر در آن اندازند و در آبزن
کرده اول مرتبه سر و گردن و اعضای متشنجه را به بخار آن بدارند تا عرق آید پس علیل در آب که گرم باشد نشیند صبح و شام و ثفل آن را کوفته گرم
کرده بر اعضای متشنجه کماد نمایند و آب آن را با روغنهای که در آن انداخته اند بپزند تا آب رفته روغن بماند و ایم تمریخ بآن نمایند ❊

بخور که تشنج رطب را نافع است در فالج گذشت **جوشانده** برای تشنج اطفال بادیان عنب الثعلب هریک دو ماشه اصل السوس چهار ماشه
عناب سه دانه جوشانیده بدهند **ایضاً لهم** بادیان دو ماشه عنب الثعلب یک ماشه عود صلیب نیم ماشه جوشانیده گلقند تولہ مالیده صاف نموده
بطفل دهند **حب منتن و حلتیتون** که تشنج امتلائی را نافع بود در فالج و مالیخولیا گذشت **دوای تشنج** اسطوخودوس سوده
با اطریفل صغیر شش بخورند بالائش عرق عنب الثعلب بنوشند **دوای** برای تشنج و وجع عصب زعفران یک ماشه مشک دو سرخ روغن گل
روغن بابونه هریک شش ماشه بمالند **دوای** دیگر که تشنج را مفید در فالج گذشت **دوای** برای تشنج یبسی که با تپ باشد از رطب عناب گل بنفشه
تخم کاسنی سپستان جوشانیده صاف نموده لعاب اسپغول و بهیدانه داخل کرده شربت نیلوفر اضافه نموده بنوشند **دوای** نافع کزاز که از
خلط باشد بگیرند جاوشیر فلفل سفید و قسط تلخ برابر و یک نیم درم وقت خواب بدهند منقول از بقائی **ایضاً** که فی الفور کزاز را ساکن گرداند
خلاصه حلتیت و فلفل سیاه هر کدام نیم درم با شربت بخورند ❊

روغن بجهت تشنج و فالج و صداع و ریاح افسرده و جمیع اوجاع بارده از بیاض حکیم اجمل خان فلفل جند بیدستر عاقرقرحا شحم حنظل قسط هریکی دو درهم همه را کوفته در یک رطل روغن سداب بیامیزند و در شیشه کرده ده روز در آفتاب بگذارند و بعده از شیشه را بجنبانند بعده صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین وزن انداخته ده روز نگاهدارند و صاف نموده استعمال کنند. **روغن قسط** که تشنج امتلائی را مفید است و در رعشه خواهد آمد و روغن چرل و روباه و چوب چینی و جز آن که تشنج و کزاز را نافع در فالج گذشت و روغن کدو که تشنج یبسی را مفید است در صداع ذکر یافت **روغن زعفران** که آن را روغن خلوقی نیز نامند ملین عصب است و تشنج را زایل کند و نافع از برای زخم و اوجاع رحم و مثانه و اوجاع معده و رفع بیخوابی کند و از برای تنقیه قروح رحم مفید است و رنگ را نیکو گرداند به نسخه شیخ الرئیس. زعفران شش درهم قصب الذریره پنج درهم مرکی صافی نیم درهم و در نسخه دیگر یک درهم است قردمانا شش درهم اجزا را علیحده علیحده نیکو کوفته ادویه را سوای قردمانا شش درهم با سرکه انگوری بجنبانند و یک روز دیگر بگذارند و روز هفتم روغن کنجد یا روغن دیگر مناسب با شد بمقدار پنج استار داخل کنند و در منهاج بجای روغن زیت صافی است پس بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحده نگاهدارند و در شیشه سر بسته و ثفل آن را علیحده نگاهدارند و گویند که ثفل دهن زعفران قرقوسما است که در اکثر دواها مستعمل ۞

روغن نافع کزاز و تمدد از ذکائی پیه گوسفند پیه شیر پیه گاو کوهی برابر گداخته قدرے روغن زیت داخل کرده بمالند ۞

روغن لبوب سبعه جهت تشنج یبسی و مالیخولیا و برای سهر نافع شراً و سعوطاً و مروخاً از علاج الامراض مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین کنجد مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدوے شیرین مغز جوز مساوی کوفته و گرم نموده بدستور معمول بفشارند تا روغن جدا شود ۞

روغن پاچه بجهت تشنج یابس از حکیم نافع خان شیرازی پیه گرده بز پیه گرده دنبه پیه گرده ماده گاو پیه گرده گوسفند مغز ساق و پیه مغز ساق گوسفند هریک پنج توله میعه سائله تخم قاوندی هریک دو توله موم سفید پنج توله مغز تخم خربزه مغز بادام مغز چلغوزه مغز تخم کدوے شیرین روغن بنفشه بادام روغن ناردین روغن نرگس هریک دو توله گل بنفشه تازه یک سیر شیره آن کرده و دو عدد با پیه ساز ماده هندی دارچینی هریک دو توله **سفوف سورنجان** مخترع علوی خان تشنج را از مواد غلیظ بود نافع است و در فصل اوجاع مفاصل خواهد آمد ۞

ضماد حکیم علوی خان نافع تشنج اعضا که با شدت درد باشد و یا از حرکت مانده و لقوه و درد آن ساکن نگردد و نفع عظیم کند گل بنفشه گل خطمی تخم خطمی زرا وند مدحرج گل بابونه گل کنار آرد باقلا مغز تخم کدوے شیرین مغز تخم خیارین اکلیل الملک سورنجان بسپایه و شان هریک یک توله کوفته بیخته به شیر ماده گاو بسرشته پیه گرده بز دو توله مغز قلم گاو سه توله روغن کنجد پنج توله داخل کرده نیم گرم ضماد کنند ۞

ضماد که در تشنج یبسی بکار آید بنفشه خطمی آرد جو بلعاب اسپغول و روغن کدو بعمل آرند **ایضاً** که تشنج یابس را فائده دهد از خواص کنجد مقشر تخم کتان حلبه مساوی پیه مرغ آبی سفید همه را بکوبند تا مثل مرهم شود پس قدرے کتیرا سائیده داخل کرده استعمال نمایند و اگر هر سه جزو را در روغن کنجد بپخته بر عضلات نهند تمدد و کزاز را نافع بود **ضماد** که جهت کزاز مجرب است در فصل اوجاع مفاصل خواهد آمد ۞

طبیخ ضمیمی که تشنج امتلائی را نافع است در فصل فالج گذشت **قیروطی** برای تشنج یبسی از تجارب الاکبر مغز ساق گاو پیه ماکیان موم سفید و روغن بنفشه بگدازند پس با شیر دختران بیامیزند و بمالند **قیروطی** بجهت تشنج یبسی بکار آید موم سفید روغن کدو روغن بنفشه آب برگ خبازی آب برگ خطمی لعاب حلبه و تخم کتان مفیدی بیضه همه را آمیخته بر آتش ملایم بجوشانند تا غلیظ شود بعمل آرند **ایضاً** نسخه جهت کزاز و تمدد امتلائی بعد از تنقیه بعمل می آید و در تحلیل بقیه مواد عصب و عضل و تقویت اعصاب اثر عظیم دارد پیه شیر پیه خرس هریک یک اوقیه مغز مقل موسیائی دارائی هریک یک مثقال همه را در روغن بابونه ده اوقیه گداخته گل حنا زراوند مدحرج اقحوان اصل فاشرا قسط هریک نیم اوقیه کوفته بیخته با هم سرشته در آن بعمل نمایند [illegible]

مروخ برائے اصحاب تشنج رطب از علاج الامراض بگیرند روغن ناردین و روغن سوسن و روغن کتان و شحم ضبعہ ہر یک یک وقیہ ہمہ را
بیامیزند و فلفل و بورق ریزہ عاقرقرحا ہر یک سہ درم فرفیون جندبیدستر اشق حلتیت ہر یک یک درم میعہ سائلہ پنج درم انداز ند صموغ را ہمراہ
روغنہا در ہاون حل نمایند تا یکسان شود **معجون** کہ تشنج و اکثر امراض بلغمی را سود مند ست از خلاصہ عاقرقرحا پنج درم حلتیت جاوشیر کرام
یک مثقال فرفیون نیم درم افتیمون یک درم ہمہ را باریک کوفتہ و صموغ با آب گداختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتے نیم درم ٭

ماء الشعیر یعنی آش جو کہ تشنج یبسی را مفید طریق پختن آن در فصل صداع گذشت **مطبوخ** کہ تشنج یبسی را مفید ست از قادری
برگ بنفشہ برگ کنجد گل نیلوفر برگ کاہو برگ خطمی برگ بید و کدو و شعیر مقشر با آب شیرین بپزند و بہ سر ریزند و نسخہ دیگر کہ ہمین نفع دارد در فصل صداع گذشت

حکایات

تشنج فرمن ان عمر شباب بود کہ بتدریج رفتہ رفتہ چون چوب سخت میشد اگر حرکت میداد ند تمام بدنش حرکت میکرد بعد اقسام تنقیہ با چوب چینی اعلی
الا یچی خورد ابریشم خام جوشانیدہ وا دند چاق شد مادہ آتشی بود **ایضاً** تشنج در شق واحد مع مفاصل جار فرمودند حرکات مادہ غلل در عصاب
حس ہست و در حرکت نیز فصد باسلیق خون سوا پا و شیرہ عناب لعاب ہبیدانہ گلاب شربت بزوری روز دویم منفعت شد عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب
عرق شاہترہ شربت بزوری بارو خاکشی وا دند روز سویم خمیرہ گاوزبان عنبری افزودند باز صداع کنت لعاب ہبیدانہ افزودند ضعف تام دوا مسہل
خوردہ بالائیش شیرہ عناب عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق بادیان عرق گاوزبان شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند برخاستن از استر خاستہ
دشوار روغن گل روغن بابونہ مالش نمایند و بفصل مسہل وعنقریب مسہل انعناب گل بنفشہ سپستان خطمی گل سرخ گاوزبان سنا مکی جوشانیدہ فلوس
خیار شنبر گلقند آفتابی روغن زرد داخل کردہ بنوشند **ایضاً** مرد پیرانہ سال و برآمدگی گاو در عصبہ و حبس بول بود اول از طبیخ افیمون فائدہ شد
باز عسر حرکت گردن و تشنج عصبہ شد طبیخ اسطوخودوس با دو بیہ خفیفہ خوردہ اول نسخہ حبس بول و عوارض مذکورہ این بود افیمون بنفشہ عنب الثعلب
بیخ بادیان بیخ کاسنی خبازی مویز منقی گل سرخ گاوزبان جوشانیدہ گلقند روز دویم بادیان پرسیاوشان افزودہ شد **ایضاً** شخصے را کزاز عارض
شد ماء الاصول و حبوب منقی دماغ بعدہ شہد عرقیات بخشند دو از گشنیز کی اعضا اندکے کم شد لیکن رقبہ بگو باندہ تا بہین فرمودند باز تریاق فاروق ہمراہ
ماء الاصول بعدہ بادیان بیخ بادیان بیخ قطن جوشانیدہ در عرق گاوزبان شہد داخل کردہ بنوشند بعدہ روغن جندبیدستر مالش نمایند گردن بحرکت آمد
و بحرکت آمد باز حجامت بموضع مع الشرط فرمودند چاق شد **ایضاً** دیگرے را کزاز فصل سرما کہ بعد چہار درہم مسہل معمولی دادہ شد اندکے
عارضہ بود و در دکش ران داشت معجون سورنجان خوردہ بالائیش عرقیات بنوشند **ایضاً** تشنج دہن و دندان کشادہ نمیشد بلع دشوار بود و تپ
ہم داشت طبیب بعد مسہل با دویہ باردہ شکاعی گاوزبان اصل السوس برگ غافث شربت دیاقوزا تخم ریحان زاد استادی خود ، الثعلب مویز منقی
پرسیاوشان جوشانیدہ شربت دینار داد فصل سرما بود محافظت اعصاب از رطوبات مرعی داشت و نضج مادہ اعصاب را نیز و بشربت دینار ادرار
مادہ بانچہ مسہل نمودند روز دوم گلقند بجائے شربت دینار و شیرہ خیارین و عرق عنب الثعلب افزودند بلا حظہ حرارت ا شیرجات بسیار دادند کہ مادہ
در اعصاب بود و غذا شوربا بجائے آب عرق عنب الثعلب تا آب اعصاب را ضرر نرساند اندکے آرام شد و خرکی پرسیاوشان سپستان بہیدانہ تخم خطمی
خبازی گل نیلوفر اسطوخودوس زوفا ے خشک جوشانیدہ دیاقوزا دادوند باز شاہترہ عنب الثعلب گل بنفشہ گل نیلوفر اسطوخودوس اصل السوس
گل خطمی جوشانیدہ نبات بنوشند بعد از مرکی عود صلیب و ریج ترکی روغن گل مخلوط نمودہ گرم کردہ دہن مضموم ضماد نمایند بہر تنزلہ بار دکہ در اعصاب
انصباب نمودہ دہن را بند کردہ تشنج بہم رسانیدہ ضماد محلل و مرخی اعصاب نمودند و درج ترکی فرفیون سودہ بر شربت با سیاشنیدہ و در طرفین لہات کہ محل
آفت بود چسپانیدند **ایضاً** در تپ با تشنج اعضا بہم رسید اطبائے دو آ سرع لبسب نشا ہجت بصرع شک نمودند استادی شیرہ دیا بشتہ مادہ در عروق دماغ سبب
سودہ دادند فائدہ شد اندا عود صلیب برائے جزو دوائے سرد و تقویت دماغ معمول ست و در اطفال لبسب رطوبت فشالی ؟

فصل پنجاهم در رعشه

یعنی لرزیدن عضو آید و انست که هرگاه در رعشه احتیاج استفراغ افتد جلدی در استعمال ادویه قویه ننمایند بلکه برفق و تدریج از ضعیف بقوی گرایند و بهمه وجوه حفظ قوت مریض مرعی دارند و در همه اقسام بیشتر عنایت بجهت تقویت عصب نمایند و ضماد جماع ترک کنند و بهترین آبها بنا بر صاحب رعشه آب باران است و اکثر در دست و سر افتد و رعشه که بجانب چپ افتد عسرتر باشد و کذلک رعشه پیران که در پیری عارض شود و کما قالوا و صعب الرعشة ما یبتدی من الیسار والرعشة فی المشایخ لا تزول **رعشه از ضعف قوت محرکه** چنانچه در حالت خوف و غضب و غم واقع شود و از این قبیل است آنچه در نقاهت و بعد از جماع عارض گردد علاجش تسکین است بتفسیر و دلجوئی و امیدواری و مانند آن هر چه انسب بود و در نقاهت بعد ازاله سبب تقویت دل و دماغ نمایند بمفرحات مناسب و در رعشه جماعی ترک جماع کنند و بهر تقویت هر چه در فصل ضعف باه بیاید تدارک ضعف گفته شود بکار برند و شیر تازه نوشیدن و تدهین بدن نمودن و بیضه نیم برشت خوردن مفید است ؛

رعشه از ضعف آله حرکت و این یا از اسباب استرخاء غیر تام بود چنانچه از سوء مزاج بارد عصب عارض شود و از این قبیل است رعشه که پیران و مشایخان را افتد و آنچه از افراط نوشیدن آب بغایت سرد و از نوشیدن آب در غیر وقتش یعنی در حالت ناشتا یا بر ریاضت یا بعد حمام [illegible] در شکم تهی اتفاق افتد و آنچه از کثرت شرب شراب حادث گردد و یا از وقوع سده ناتمام باشد که در عصب افتد یا از اخلاط غلیظ لزجه با [illegible] امتلا و تخمه و ترک ریاضت و یا از غلبه بلغم پیوسته بر عصب باشد بالجمله علامت و علاج سوء مزاج بارد و سده از فصل استرخاء و فالج اخذ نمایند و بدستور در سائر تبدیل مزاج و در مادی تبدیل بعد تنقیه بعمل آرند و روغن قسط و روغن زنبق مالیدن و در طبیخ گفتار و مرزنگوش نشستن [illegible] و غسل نمودن بمیاه حماة و بخش کردن و مالیدن عضو نیز مفید است و آنچه از کثرت شرب شراب بود تدبیرش کم آنست و روغن گل [illegible] روغن بید مالیدن و دماغ خرگوش بریان کرده خوردن سود مند و گویند که تناول اغذیه مغلظه چون کبوتر [illegible] مانند آن مفید بود و رعشه که از پیوستگی عصب افتد علامت و علاجش از تشنج یابس جویند **رعشه از ضعف قوت و ضعف آله** و این یا از اسباب خارجیه بود چنانچه از رسیدن سردی شدید و افتادن زخم و گزیدن حیوان زهر دار و سوختن عضو عارض شود و یا از اسباب داخلیه بود چنانچه از امتلاء خلطی بغایت سرد یا بغایت گرم [illegible] دیگر و علامت هر یک وجود آفت است و ظهور اعراض آن و علاجش آنچه از رسیدن سردی بود روغنهای گرم چون روغن زیت که جند بیدستر و عاقرقرحا [illegible] در آن حل کرده باشند بر عضو بمالند و آنچه از افتادن زخم و گزیدن حیوانات باشد بتدبیر آن پردازند بدانچه در محلش در آخر کتاب گفته آید و آنچه از سوختن بود لعاب اسپغول و سپیدی بیضه مرغ و روغنهای سرد بر آن موضع نهند و باقی در فصل احتراق [illegible] آید بکار برند و آنچه از امتلاء خلط بود باستفراغ آن پردازند و حسب سبب هر چه مناسب باشد [illegible]

مفردات

در رعشه [illegible] بیدستر [illegible] سود مند است و اگر جند بیدستر [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرکبات

[illegible]

سمی عدد سرطان نهری بست عدد چراده کدو سه سیر زین خیار شیرین خیار بادرنگ مغز تخم هندوانه از هر یک یک من جو مقشر نیم کوفته دو من همه را
در آب بسیار بجوشانند تا مهرا شود صافی نموده روغن بنفشه روغن مغز کدو پیه گرده بز گداخته هر سه بقدر ثلث آب داخل کرده نیم گرم در طشتی
کرده علیل در آن نشیند و چون سرد شود برآمده آب را بجوشانند تا روغن بماند تدهین بآن نمایند و نشوق کنند یا از این دهن نشوق نمایند آب کدوی
شیرین تازه آب خیار شیرین آب بادرنگ از هر یک یک وقیه آب نیلوفر دو اوقیه روغن بنفشه چهار اوقیه در قدر مضاعف بجوشانند تا آب تمام رفته
روغن بماند صافی نموده در شیشه کرده هر روز بعد از برآمدن از آبزن نشوق نمایند **آبزن دیگر** از آن مرحوم نافع برای رعشهٔ امتلائی بلغمی
اذخر مکی اسطوخودوس قاقله نیا از هر یک یک اوقیه در آب بسیار بجوشانند و صاف نموده پس بگیرند یک عدد کفتار نر و دست و پای آن را بسته
زنده در آن اندازند و در عین جوش و اگر بجای کفتار ارنب باشد نافع است بلکه انفع و بجوشانند تا مهرا شود و در وقت جوشانیدن دو سه دسته
شبت تازه و قدری نمک و برگ کلم داخل نمایند و صاف نموده وقتیکه معتدل الحرارت باشد علیل در آن نشیند و صبر کند تا سرد شود و اگر بقدر ثلث آب
زیت کهنه داخل نمایند انفع است و تا یک هفته استعمال این آبزن نمایند **جوگراج** که رعشه را مفید است در فصل فالج ذکر یافت ۞

حب که در ازالهٔ رعشه خاصیتی عجیب دارد از شهر یقی و قادری عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج بزر البنج هر یک سه درم سکبینج تخم حنظل هر یک
چهار درم ایارهٔ فیقرا پنج درم شربت دو درم و نصف و دو نسخهٔ حب که رعشه را نافع است در فصل استرخا گذشت ۞

دوائے که برای لرزیدن سر مجرب الاطبا است اسطوخودوس ایارج فیقرا مساوی دو درم حب کرده بماء العسل بدهند و اگر دو درم اسطوخودوس
تنها سوده بماء العسل دهند موافق باشد و پس از هفده روز حب قوقایا یک درم تا یک نیم درم بسبب قوت دادن نافع است و دوائے دیگر که رعشه را
مفید است در فالج گذشته **وایضاً** جهت رعشه که بسبب سوء مزاج غلیظ باشد از بقالی جاوشیر فلفل هر یک قدر پنج حبه با یک نیم اوقیه شربت عسل بدهند
ایضاً مغز بادام چهار عدد ابریسم ماشه سائیده در شهد یک توله آمیخته خورانند **ایضاً** برای رعشه جماعی ثمر موز پخته یک عدد مصطگی رومی
دانه هیل مکدر ماشه نبات یک نیم توله سائیده آمیخته بخورانند و از شونیز نیم دانه کا دوس هر یک نه توله کما سازند از اقتباس العلاج ۞

روغن قسط بنسخهٔ حکیم مومن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال اینها و از برای اعضاء دردناک و باید که اعصاب و اعضاء
دردناک را بکیسه درشتی بمالند تا سرخ شود و در شب تدهین نموده بخوابند و قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بست و دو مثقال کوبیده در یک رطل
آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و باز آن روغن را با یک رطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب
هر مرتبه عرق بهار نارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از آن جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون میعه سائله از هر یک ده مثقال
در آن حل کرده در شیشه نگاهدارند و روغن دهتوره و چوب چینی و حرمل و بشیش که برای رعشه مفید هر چهار نسخه در فالج گذشت و یک نسخه
روغن که برعشه نافع در خدر بیاید **شربت عسل** تالیف محمد ذکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود دارد خصوص رعشه و فالج را
بغایت جید است و معدهٔ بارد را نیز سود دارد عسل مصفی یک رطل با شش رطل آب باران بپزند و کف آن را بردارند پس فلفل سفید زنجبیل
قرنفل خولنجان مصطگی رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کتانی بسته در آن افگنند و بجوشانند و لحظه لحظه پارچهٔ ادویه را بدست
بمالند و آنچه پارچه در آن است از ادویه بیرون آورند چون شراب بقوام آید فرود آورده نگاهدارند و هنگام حاجت بکار برند اگر عوض ادویه
مذکوره عنبر و مشک قدرے حاجت بوبا نموده بکار برند و در لطافت و لذت اقوی خواهد بود و در مفتاح المجربات مذکور است که قرنفل خولنجان
مصطگی دارچینی عود دانهٔ قاقلین بسباسه جوزبوا ساذج هر یک دو درم فلفل سیاه یک درم نیم کوفته در صره بسته وقت جوش انداخته جوش
دهند و صره را آنا فانا مالیده باشند پس صاف کرده نگاهدارند شربت تا دو اوقیه در امراض بارده عصبیه دماغی بجهت صحت جهت تعدیل مزاج
و تقویت مستعمل است **معجون** صاحب خلاصه نوشته که در هر سه روز یکبار بقدر دو مثقال بماء العسل گرم بخورند رعشه را مجرب است اسطوخودوس

هر کدام ده درهم هلیله کابلی صعتر دارچینی هر کدام هفت درهم تربد غاریقون حلتیت جند بیدستر هر کدام چهار درهم زعفران عاقرقرحا هر کدام سه درهم
بعسل سرشته استعمال نمایند و معجون کجایه و معجون سیر که رعشه را نافعست در فصل فالج گذشت و معجون دیگر که برای رعشه مفید بود در فصل نسیان
ذکر یافت **مسہل** رعشه و استرخا که مرد پیرانه سال داده بودند بنفشه شش ماشه گاوزبان هفت ماشه اسطوخودوس هفت ماشه اصل السوس
تخم خطمی بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد پنج دانه بسفایج فستقی هفت ماشه قنطوریون دقیق غاریقون
سفید هر یک شش ماشه سنای مکی یک نیم توله گل سرخ یک توله مغز خشک دانه یک نیم توله شب در عرق شاهتره و عرق گاوزبان و عرق
عنب الثعلب هر یک پاؤ آثار گرم نموده تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر شش توله شکر سرخ چهار توله روغن گاو
شش ماشه گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا دو پهر نخود آب و شب شله و بجای آب عرق عنب الثعلب و گاوزبان ۰

حکایات

رعشه اعضا فصل صیف لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت بزوری یک روز داده تسکین حرارت نموده بازماء الاصول
دادند **ایضاً** رعشه اعضا بعد مسهلها برای تسکین حرارت آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده بخورند بالائی لعاب بهدانه در عرق گاوزبان
عرق عنب الثعلب عرق کاسنی بر آورده شربت اسطوخودوس داخل نموده بنوشند ۰

فصل نوزدهم در خدر

و این مرضیست که حس عضو باطل یا ناقص شود و بهندی سن بهری گویند و باشد که در آن عضو چیزی همچون حرکت مورچه و خلش سوزن
محسوس شود و این نیز شود مگر آنجا که سبب خدر سوء مزاج بارد یا امتلاء عصب از خون بود پس اگر ماده در دماغ بود خدر در تمام بدن باشد و این هلاک
کند و اگر در یک شق نخاع بود در نصف بدن افتد و اگر در عصب بود مخصوص بعضو باشد و در صورت قوت سبب تا که مستحکم شود خدر با رعشه
پیدا شود و پس از استحکام ریح الاسترخا شود و گویند که خدر بلغمی چون مستحکم شود بفالج انجامد و چون فالج قوی شود خدر نیز شود و بسیاری
خدر مقدمه صرع یا سکته یا تشنج باشد و مقدمه جذام نیز مشهور گشته و قال الشیخ الخدر اذا دام فی عضو و لم یزله الاستفراغ و اعقب دواراً فهو
منذر بالسکته و قیل دوام خدر جمیع البدن قاتل خدر را از انضغاط عصب چنانچه از نشستن بر پای زمانی طویل بالاتفاق افتد
و آنچه از ربط عضو و کسر و خلع عارض شود ازین قبیل است علاج آن ازاله سبب نمایند مثلاً در جلوس هر یکه هیئت تغیر بدهند کنند و عضو را
باهستگی مائل نمایند و در ربط رابطه را بکشایند پس باهستگی بمالند و تدبیر کسر و خلع در فصل آن مذکور گردد بدان رجوع نمایند و آنچه بسبب خطاء فصد
بر رگ نشتر بعصب رسد یا قطع که بعصب افتد عارض گردد علاج نپذیرد و خدر **بلغمی** علامتش ترهل و سستی بدن و سفیدی رنگ و ثقل
حواس است علاجش بسته بعلاج فالج نمایند و تریاق الذهب درین باب بسیار مفید است و آنچه در اینجا گفته آید نافع خدر **دموی** علامتش
سرخی رنگ عضو مائل بسیاهی با علامات امتلاء دموی علاجش فصد و تقلیل غذا است و شرب لیمون بعرق گاوزبان عظیم النفع است و آنجا که موجب
انصباب خون وضع عضو بود بر هیئتی واحد تا زمان طویل در آنجا تغیر هیئت کفایت کند خدر را از سوء مزاج بارد و بماده خارجی بود یا داخلی
و نشانش غلظت و صلابت اعصاب است و انتفاع مسخنات و احساس حرکت در عضو شبیه بحرکت مورچه علاج آن روغنهای گرم بمالند و آب نگاه
بریزند و اضمده و نطولات حاره بعمل آرند و عضو را بمالند تا که سرخ شود و غسل عضو بخردل و بول بقر مجرب گفته اند و کذا بقر مرار و بقر روغن آن
روغن کنجد مجرب **فائده** خدر که از غلبه خشکی بود و ازین قبیل است آنچه در تبهای محرقه و ماده ... داده علامت و علاجش از تشنج
یابس جویند و خدر که بسبب سموم حاره چون خوردن ... و گزیدن افعی از سموم بارده مثل شرب افیون و لدغ عقرب عارض گردد ... حاجت ...

آنچه در باب سموم ذکر یافت بعمل آرند و تریاق فاروق در دفع جمیع سموم موثر است و خدر که از ضعف قوت حیوانی بود در حالت غشی و حال مرگ اتفاق افتد

مفردات

برای خدر یعنی خوردن زنجبیل مربی و کذا مالیدن روغن بلسان تلخ و کذا خوردن نبات انجره مطبوخ به روغن بادام و خوردن گل اوبار یک سائیده معسل سرشته و کذا خوردن سرطان نهری ده روز متصل مجرب سویدی است **دیگر** انغوزه نیم دام همیشه بخورند که بفالج نیز نافع آید منقول از بیاض استاد مرحوم و تکمله هندی **دیگر** برای خدر از بیاض مذکور بعد تنقیه پنج نیل را کوفته بیخته هر روز نهار دو درم با آب گرم تا شش ماه بخورند و عاقرقرحا با آب یا شراب سائیده طلا نمایند **دیگر** برای سن بهری از بیاض مسطور هرتال طبقی یک دام بخته در عصاره دودهی خورد تر کرده چهار روز نگاه دارند بعده خشک نموده در دو سکوره بند ساخته در دوازده آثار پاچک ستی آتش دهد خوراک یک سرخ با برگ پان تا چهل روز **دیگر** که خدر و استرخای عصب را نافع است از عجالهٔ نافع عاقرقرحا با روغن زیت نیم گرم طلا نمایند و همچنین خردل و دار شیشعان سائیده با سرکه

مرکبات

آبزن نافع از برای خدر حادث از یبس و جفاف از استنباط حکیم علوی خان صاحب مرحوم و مجرب النفع است و نوشته اند که اگر بچیزی خلاصی ازین علت باشد باین آبزن خواهد بود و اگر ازین خلاصی نیافت ممکن نیست گل بنفشه گاوزبان گل نیلوفر گل خطمی گل پنبه چیرا ده کدوی شیرین خیارین از هر یک یک من هندوانه تر تازه پاره پاره کرده نیم من جو مقشر نیم کوفته یک رطل سرطان نهری بست عدد و پاچهٔ بزغاله بست عدد پیه گرده بز چهل مثقال عناب سپستان از هر یک چهل دانه گل بابونه پنج مثقال همه را در آب بسیاری بجوشانند تا مهرا شوند صافی نموده در آب نیم گرم کرده روغن بنفشه روغن کدو از هر یک یک رطل داخل کرده نیم گرم سازند و در آن نشینند بقدر یک ساعت و چند روز صبح و شام این عمل کنند ❊

اطریفل شاهتره که برای خدر معمول است در فصل جذام خواهد آمد **تریاق الذهب** که برای خدر نهایت سودمند است در مالیخولیا گذشت **حب** که خدر را مفید در فصل فالج گذشته ❊

دوای خدر از بیاض مرشدنا و مولانا دام بر کاتهم سرپهوکه شاهتره چرائته مرچ سیاه گلو آمله پوست بلیله پوست بلیله زرد همه را مساوی گرفته بقدر یک فلوس در پارچه بسته شب در آب تر کنند صبح آن آب را بریزند و ادویه مذکور به دیگر آب سائیده از پارچه گذرانیده مرچ سیاه هر قدر که خواهند سائیده بر آن انداخته بنوشند و همچنین چهل و یک روز بعمل آرند غذا نان گندم خشک بی نمک ❊

دوای خدر از بیاض والد مرحوم بر عضو خدر کلک زده توتیای سبز و نوشادر در آب لیمون سائیده بمالند و حسب حاجت مکرر بعمل آرند و پنج نیل کوفته بیخته هر روز نهار دو درم با آب گرم تا شش ماه بخورند و از جمیع ترشی و بادی پرهیز سازند و او لی آنکه درین اثنا گاه گاه تنقیه میکرده باشند **ایضاً** برای خدر از بیاض مسطور شیر آکه فلفل سیاه مساوی باهم ممزوج نموده بر موضع خدر هفت روز بمالند و از آب سرد پرهیز نمایند **ایضاً منه** که جهت خدر نظیر ندارد آب برگ سرپهوکه آب برگ بهنگره هر یک ده دام روغن خروع بست دام هرتال طبقی یک دام آبها و روغن در او ند کرده بر آتش ملایم گذارند هر گاه آب بسوزد و روغن بماند او ند را فرود آورده هرتال باریک سائیده انداخته از کفگیر نیم جوش حل کنند تا متحد هم گردد موضع خدر را بشرط نزدیک زده روغن بمالند و دو سه برگ ارنڈ چیره بر آن ببندند و آب که از و بچکد بجای دیگر بدن رسیدن ندهند زیرا که بهر عضو که آن آب به زخم رسد همان عارضه پیدا کند و دو سه بار بعمل آرند خدر رفع شود و اگر روز دویم چند شرطه زنند مضائقه نیست

روغن مجرب جهت خدر و رعشه و فالج و استرخا و مفاصل بارده و عرق النسا از میرزا سلیمان طبیب قصب الزریره قسط تلخ از هر یک نیم تولچه اشنه سورنجان کباب چینی ناردین اسارون از هر یک دو مثقال زرنباد دار شیشعان عاقرقرحا سقاقل بغدادی بوزیدان از هر یک یک مثقال مجموع را نیم کوفته با سه پیالهٔ آب بجوشانند آن مقدار که یک پیالهٔ آب بماند پس عصیرهٔ آن را برآورده در روغن گل در روغن یاسمین در روغن بابونه داخل

زنبق از ہر یک دہ مثقال داخل کردہ بجوشانند چندانکہ آب برود و روغن بماند پس جدوار خطائی از سودہ جند بیدستر فرفیون از ہر یک سہ مثقال جوزبوا
زنجبیل از ہر یک دو مثقال مقل ازرق یک مثقال کوفتہ و بیختہ در ہاون سنگین کنند و روغن را اندک اندک بر آن چکانند و بہ بستہ بمالند تا تمام
روغن بآن مخلوط شود بعد از آن مومیائی معدنی در آن حل کنند و در شیشہ نگاہ دارند و آن روغن قسط کہ خدر را نافع ست در رعشہ گذشت ؎

روغن زرنیخ برائے سن بہری و فالج و درد مفاصل وغیرہ از بیاض استاد مرحوم زرنیخ زرد فلوس در آب شاہترہ کھرل ساختہ
حب بستہ در شیشی بطریق ڈول جنتر در میان دوازدہ آثار پاچک دشتی روغن کشد وقت حاجت این روغن طلا کردہ بالائے آن پان بندد و چون
زخم شود روغن زرد شستہ طلا نماید و اگر بخورد بقدر یک سینک بر پان خط کشیدہ و بالائے آن روغن زرد در دو لقمہ خوب تر کردہ بخورد

روغن خدر از بیاض قبلہ گاہی مغفور ہم انفار یک دام عاقرقرحا دو دام روغن سرشف یک آثار پاؤ بالا روغن را در کڑھائی خوب داغ کردہ
فرود آرند چون قریب سرد شدن رسد ادویہ سودہ انداختہ از کفگیر ہم سہ پاس بسایند و نگاہ دارند و گرداگرد موضع خدر از کل ضماد نمایند بطور احاطہ و
بر موضع خدر قدرے دوا بمالند سفیدی افتد و دور شود **سفوف** کہ جہت خدر مجرب ست از ذکائی پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ انجیر پوست
بیخ انجیر دشتی ہر یک چہار تولہ کوفتہ بیختہ ہر روز بخورند **سفوف** تالیف حکیم اکمل خان برائے خدر و برودت دماغ بتجربہ رسیدہ و صاحب معمولی
برائے صرع مفید و مجرب نوشتہ درونج عقربی زرنباد مصطگی ابریشم مقرض خام بوزیدان تخم بادرنجبویہ گاؤزبان قاقلہ صغار کبابہ سہ ماشہ جدوار
بہمن عود غرقی ہر یک یک ماشہ عود صلیب برگ فرنجمشک دارچینی سلیخہ سنبل الطیب از ہر واحد دو ماشہ سورنجان مصری چہار ماشہ بہمنین شش ماشہ
کوفتہ بیختہ سفوف ساختہ نبات سفید ہموزن ادویہ داخل نمایند خوراک شش ماشہ بعد قہاوا شربہ مناسبہ ؎

شربت اسطوخودوس از تالیف حکیم معتمد الملوک نافع و مجرب از برائے خدر بلغمی اسطوخودوس بادرنجبویہ اسارون ابریسا افتیمون
حب البلسان جوزہ حلبہ حاشا درونج عقربی از ہر یک دو مثقال سوائے افتیمون اجزا را بجوشانند در شش رطل آب تا یک رطل بماند افتیمون را در کیسہ کردہ
مطبوخ را بر روئے آن صاف نمایند و کیسہ را بمالند تا تمام شیرہ و قوتش بیرون آید و مطبوخ سرد شود پس کیسہ را بقوت بمالند و بیفشارند و
دور کنند و مطبوخ را صاف نمودہ گلقند عسلی یک رطل در آن حل کردہ دو جوش دادہ فرود آرند و بمالند تا شیرہ و قوت گلقند برآید پس بپالایند
یک صد مثقال گلاب داخل کردہ بآتش ملایم بقوام آورند شربت یک اوقیہ ؎

ضماد کہ بخدر نافع از شریفی مرصبر ہر دو را بآب پودینہ حل کردہ طلا نمایند **طلاء ہندی** جہت خدر صاحب بقائی مجرب نوشتہ سہاگہ
بچھناک ہر یک جزوے مرچ سیاہ چہار جزو خاکستر تخم دھتورہ سیاہ ہشت جزو اول پارہ را با سرکہ کھرل کنند بعد از آن مرچ و خاکستر مذکور داخل
کردہ باز کھرل نمایند بعدہ در شیرہ برگ آک خوب کھرل نمودہ طلا مے کردہ باشند **طلاء دیگر** کہ بخدر نافع ست از شریفی و ذکائی
عاقرقرحا مویزج باریک کوفتہ بسرکہ کہنہ و آب پودینہ طلا نمایند **معجون** برائے تقویت دماغ و خدر بسیار نافع از تالیف حکیم حاذق الملک
عود صلیب دارچینی ہر یک سہ ماشہ مصطگی بوزیدان ہر یک دو ماشہ سورنجان مصری چہار ماشہ قاقلہ خولنجان ہر یک دو ماشہ بہمنین
چہار ماشہ گاؤزبان برگ بادرنجبویہ سنبل الطیب اشنہ بسباسہ ہر یک دو ماشہ خصیۃ الثعلب سہ ماشہ برگ فرنجمشک سعد کوفی ہر یک دو ماشہ
زعفران یک نیم ماشہ تخم خشخاش چہار ماشہ دار فلفل فلفل درونج عقربی لسان العصافیر نعناع اسارون اسطوخودوس سافرج ہندی
سلیخہ ہر یک دو درم زرنباد یک نیم ماشہ مشک نیم مثقال عسل خالص سہ وزن ادویہ کوفتہ بیختہ بطریق متعارف معجون سازند ؎ و **معجون**
نیب و یک نسخہ مطبوخ مفید خدر در فصل جذام خواہند آمد ؎

حکایات

خدر مادہ در اعصاب حس تسبیح المفاصل پیرانہ سال عنب الثعلب شش ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ مویز منقی دو تولہ اسطوخودوس چہار ماشہ

سپستان ماننده انجیر زرد سه عدد بیخ کاسنی شش ماشه گل سرخ گل بنفشه هر یک چهار ماشه عناب بیجدانه جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند و بعد نضج فلوس خیار شنبر مغز بادام شیرین سنا مکی غاریقون بسفایج منقی بدستور معمول افزوده

فصل بستم در اختلاج

یعنی جستن عضو باید دانست که اختلاج دایم در روی منذر بلقوه است و در عضلهای شکم مقدمهٔ مالیخولیا و صرع و در پهلو مقدمهٔ ورم پردهٔ سینه و پهلو و در همه بدن مقدمهٔ سکته یا تمدد یا تشنج و اختلاج لب گاهی مقدمهٔ قی باشد و در ابتدای لقوه و صرع البته افتد و سببش ریح غلیظ بخاریست که در اکثر از مادهٔ بارد حاصل شود و علاجش احتراز است از آنچه مزید ماده و سبب او بود چون آب سرد یخ و برد و طعامهای سرد و بادی و امتلا و شبانگاه خوردن و مانند آن و آن موضع را بخرقهٔ درشت بمالند و با نمک و جاورس و شبت و شونیز تکمید کنند و بعده بروغنهای گرم چون روغن بابونه و یاسمین و قسط و فرفیون تدهین نمایند و استعمال طبیخ با دیان با عسل و مداومت گلقند عسلی و مربای زنجبیل و اکثار عسل و ادویهٔ کاسر ریاح و دلک و ریاضت مفید است غذا نخود آب و شوربای گنجشک و کبوتر و دراج وغیره که با مصالح حار پخته باشند مناسب بود و اگر ازین تدابیر زایل نشود بعلاج فالج رجوع نمایند و آنچه از مادهٔ حار بود و کوتاهی زمان اختلاج و سرعت حرکت بر آن گواهی دهد درین صورت اگر غلبهٔ خون محسوس شود فصد کنند و حجامت و دلک بدن و استعمال مطبوخ کشنیزی و سفوف کشنیز نافع بود و آنجا که احتباس حیض و نابر آمدن خون باعث اختلاج شود از فصد زایل گردد

مفردات

سویدی گوید که در اختلاج روغن گل نارنج و کذا رطبهٔ مطبوخ و مطیب بزیت تا پانزده روز خوردن یا انجیرهٔ مسلوق و مطیب بروغن با داهم غذا ساختن مجرب من است و دیگر جمهور گویند که اگر موضع را بخرقهٔ درشت مالیده روغن جوز طلا کنند اختلاج زایل شود و دیگر آب دریای شور گرم کرده در شتا انداخته تکمید کردن مفید است و اگر آب دریا نباشد آب نمک بجای او روا باشد و دیگر طلای واحلیلی یا زعفران و لبوبات برای اختلاج جفن مفید است

مرکبات

حب اختلاج از قادری ذکائی شحم حنظل مقل ازرق افیون مصطگی هر یک یک دانگ عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هر یک یک نیم دانگ افتیمون نیم درم تربد سفید بوصورت یک دام و چهار دانگ کوفته بیخته حبها سازند این جمله یک شربت است **حب کچله** که اختلاج را نافع است در فصل زکام خواهد آمد و **حبلی** که اختلاج را نافع در فالج گذشت **روغن** برای اختلاج و جز آن از حکیم اکمل خان سورنجان مصری زنجبیل جوز بوا فلفل موید بالنگو خردل فرفیون از هر یک یک توله روغن کنجد شصت توله اجزا را مثل غبار بسایند و بعد از آن در کهرل انداخته سیاه نمایند تا دو پهر اندک اندک روغن انداخته بعد از آن خوب مخلوط نموده در آفتاب یا در جای گرم بر بنبست اعصاب تا یک پهر خوب بمالند و روغن قسط در رعشه گذشت **سفوف کشنیز** که برای اختلاج مطلق مؤلف تذکرهٔ داودی مجرب نوشته کباب چینی کشنیز خشک شکر طبرزد مساوی سفوف سازند خوراک هر روز بقدر توله **کماد** نافع برای اختلاج از بعض نسخهای ذکائی سعد سبوس گندم نمک طعام جاورس سنبل الطیب زیره سبز در شیشه گرم کرده بر عضو مختلج تکمید نمایند **مطبوخ کشنیزی** که در ازالهٔ اختلاج حار مجرب است از فلاصه کشنیزی عناب هر کدام بیست درم پرسیاوشان تخم کاسنی هر کدام ده درم گل سرخ افیون هر کدام پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا ربع بماند بنوشند **نطول** که برای اختلاج نافع است بابونه اکلیل الملک مرزنجوش و مانند آن جوشانیده صاف نموده بعمل آرند

فصل بست و یکم در زکام و نزله

فضلا تیکه از دماغ فرود آید اگر از بینی بر آید زکام گویند و اگر به حلق و سینه ریزد نزله خوانند باید دانست که مرا مر این مرض غفلت و مهلت روا ندارند
بهر آنکه اگر زود دریخته نشود و زایل نگردد موجب تولد اکثر امراض میشود چون امراض چشم و گوش و بینی و اسنان و خناق و سل و قروح و ذات الجنب و
ذات الریه خصوصاً ورم معده و جوع الکلب و ذرب و سحج و اسهال ماضی و قولنج و مفاصل مانند آن زیرا که بهر عضو که نازل شود در آن موضع
هر علتی مخصوص آن پیدا کند و باشد که ماده غلیظ در دماغ محتبس شود و سکته یا صرع یا صداع یا شقیقه یا مالیخولیا یا سرسام و سبات و مانیا یا دوار
و سدر آرد و لهذا گفته اند که تا ماده در دماغ بود نزله را بند نکنند بلکه درین مرض تنقیه خلط و منع ابخره و تقویت دماغ و معده ضرور است اکنون باید که
صاحب این مرض را لازم است که تقلیل غذا و شراب نماید و تا زکام زایل نشود از خوردن گوشت احتراز کند و اگرچه نزله حار باشد از هوا سرد
و آب بسیار سرد اجتناب نماید و سر پوشیده دارد و حتی الوسع بر سر روغن نمالد و از خفتن بر پشت و خواب روز خصوصاً بعد از طعام و خوردن حموضات
و لبنیات و سرنگون کردن و حرکت عنیف نمودن محترز باشد و در ابتدا نزله را حبس نسازد و بلکه اگر محتبس شود از شکر طبرزد و کاغذ و عنبر و عود تبخیر
کنند و بر طبیخ بابونه و مانند آن انکباب نمایند و نزله را از حلق و صدر را بفتیله داشتن در بینی اماله نمایند و نیز غذا و بدین علت را فصد مناسب نبود
مگر در بعض صورت مثلاً اگر ماده کثیر و حار باشد خوف افتادن بطرف ریه و حدوث قرحه باشد پس آن وقت فصد نمایند و بقدر ضرورت خون گیرند و علاج
صاحب نزله را در ابتدا ضار است منع نضج میکند و بعد نضج نافع است از جهت استفراغ فضول و کذالک حمام در اول زکام مضر بود و در آخر آن مفید
و گویند که نطول آب بسیار گرم و استنشاق او در زکام مجرب الساعت است و کسی را که زکام اکثر عارض شود و دماغ او ضعیف بود و پس در حالت تندرستی
گرمابه و عرق آوردن او را سود دارد و باید که طعام ناخورده اندر شود و بتدریج سر پوشیده بیرون آید کما قالوا والحمام فی حال الصحة من اسباب منع الزکام

زکام و نزله حار علامتش سرخی رو و چشم و سوزش بینی و حدت و رقت رطوبتی که از بینی و حلق مندفع شود **علاج** بهیدانه عناب سپستان تخم خطمی
گاوزبان در آب جوش خفیف داده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و اگر نزله بازنه ایستد صمغ عربی کتیرا هر یک یک ماشه در خمیره خشخاش
آمیخته همراه همین جوشانده زیاده کنند و افیون زعفران گوند کتیرا هر یک یک ماشه همه را سائیده در آب کوکنار یا سفیدی تخم مرغ آمیخته بر کاغذ
که مثل سه پیه تراشیده سوزن زده باشند مالیده بر هر دو شقیقه بچسپانند و نیز در آب کوکنار افیون او و بیند کرده حب بسته بقدر دانه مسور فرو برند
و از تخم خشخاش و کتیرا صمغ عربی نشاسته حب ساخته در دهن گیرند و عناب الثعلب کرنا رج کشنیز خشک کوکنار در آب جوشانیده صاف نموده غرغره کنند
و بهر اما لا ماده نزله از حلق بسبب بینی مدام عطسه گیرند و غذا آش جو که در آن عناب و سپستان و خطمی پخته باشند یا شربت بنفشه یا خمیره آن مناسب
بود و اگر حاجت تنقیه شود و بعد از نضج از مسهل بارد و حب بنفشه تنقیه کنند و اگر ماده تیز و با حدت باشد اول فصد سر رو نمایند و تبرید بکنند و رو سرد
حار مذکور شد بد بهند و روغنهای سرد مانند روغن نیلوفر و کدو استنشاق نمایند و از کافور و صندل تبخیر کنند و قرص طباشیر بدهند اطلیه نیز با ب کاسنی
بسرشت نافع است و ایضاً در صورت آثار غلبه دم بعد فصد شیره کاهو یک توله با شربت نیلوفر دو توله خواه گل بنفشه سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب
سپستان بست دانه خیسانیده دهند و بعد چند روز مسهل صفرا نمایند و بعد تنقیه حبس کنند و افیون درین باب مجرب است و باقی از آنچه در صدر آمده
و مرکبات مذکور گردد حسب حاجت بعمل آرند

زکام و نزله بارد علامتش گرانی سر که ورمی است و کسل بدن و سده بینی و غلظ و سپیدی
رطوبت و انتفاع از حرارت بود **علاج** آن اصل السوس گاوزبان زوفا خشک گل گاوزبان ابریشم خام پرسیاوشان گندم نبات سفید جوش داده صاف
نموده بنوشانند و ایضاً در بلغمی اصل السوس سه ماشه با شربت اسطوخودوس دو توله یا اسطوخودوس چهار ماشه گل بنفشه پرسیاوشان هر یک شش ماشه جوشانیده نبات سفید
دو توله داخل کرده بدهند و معوقات لطیفه حاره همراه جوشانده مذکور بدهند و ایضاً استعمال اشربه حاره زوفائیه نافع بود و بهر تسخین سر بجا درس و سبوس
و خرقه گرم تکمید نمایند و انکباب و نطولات و شمومات مناسبه بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه شود از مسهل گرم و حب ایارج تنقیه کنند و بعد از پاک شدن
ماده فلونیا یا مثرودیطوس بخورند و استعمال برشعثا هم مفید است و دواء المسک اطریفل زمانی و سایر اطریفلات نافع و ایضاً براسته اما لا نزله از حلق بسوی بینی

و در انتہا آس محسن خانی و غیرہ سعوط و نفوخ معطسہ بکار برند و در نزلہ بارد کہنہ استعمال حب اذراقی و پس از آن حب بلادر معمول و مجرب است و برتارک سر شرط زدہ سیماب در آب برگ تنبول حل کردہ مالیدن در رفع نزلہ کہنہ مجرب صاحب ذخیرہ و بہر قطع سیلان لاذن عود و قسط و شونیز در سرکہ تر کردہ بر آتش بسوزند و بخار آن در بینی کشند و اگر سدہ افتد از شکر سرخ و کاغذ و سنبل الطیب و حرمل و سندروس و کندر تبخیر کنند و شونیز کوفتہ بسرکہ تر کردہ در پارچہ کتور بستہ بویند و شیرسپے کہ از بنفشہ و عناب و مویز و انجیر پختہ باشند جہت تفتیح خوب است و بابونہ و شبت و اکلیل الملک و مرزنجوش و بنفشہ و خطمی جوشانیدہ بخار گرفتن و خطمی تمام دارد و وقت تشنگی آب گرم بنوشند و اگر بجائے آب ماء العسل دہند بہتر باشد و غذا حریرہ کہ از سبوس گندم و مغز بادام و شہد پختہ باشند یا نخود آب بدہند و گوشت کنجشک و کبوتر بچہ بریان دادن ہم جائز است **فائدہ** نزلہ و زکام کہ از ضعف دماغ حادث شود خصوصاً ضعیفی کہ از کثرت مباشرت بہم رسیدہ باشد درین صورت ادویہ مقویہ دماغ چون معاجین لبوب و تریاق نزلہ و مفرحات یاقوتی و غذا ہائے مقوی خورند و ترک مباشرت نمایند و از ہمہ مضرات زکام و نزلہ کہ در ابتداء این فصل مذکور شدہ پرحذر باشند و ایضاً بعد طعام گرم بالفعل خوردہ آب نوشیدن و باسر دبعد گرم ضرر دارد و مدام حلق سر کردہ باشند و ایضاً در ضعف دماغ کہ از کثرت جماع بود معجون لبوب ناشتہ خوردہ ماء اللحم نوشند و زردی بیضہ مرغ با نبات یا نمک سلیمانی بخورند و آنچہ از بسیاری استفراغ باشد خمیرہ مروارید سادہ ناشتہ بورق طلا یک عدد پیچیدہ با عرق تنبول بخورند و آملہ مربے و ہلیلہ مربے با ورق نقرہ و صباشیر خیلے مفید است و آنچہ از ریزش نزلہ باشد بعد از تنقیہ دماغ بحبوب مسہلہ اطریفل اسطوخودوس خورند و حسب معمول مقوی دماغ در ہمہ انواع مفید خواہد بود و باید دانند کہ بعضے مراقیین محرورین را کہ ضعف معدہ و دماغ و نوازل دارند گاہے بسبب ضعف ہضم کثرت ریاح و زکام و نزلہ و قبض دائمی و بسیاری تولد بلغم و رسوبات دہان رنج دہد و گاہے بسبب جودت ہضم کثرت تولد صفرا و خشکی دماغ و گلہ و بیخوابی و قبض بلیغ و خفقان قلب و اختلاج معدہ تکلیف دہد پس در صورت اول دیاقوزا بنسخہ علوی خان و دیاقوزا بنسخہ حکیم احمد موسوی قابض نافع و رب خشخاش مرکب بنسخہ علوی خان و شربت خشخاش بنسخہ او و شربت حب الآس و شربت فریادرس و خمیرہ خشخاش و کشکا بے جبلی و تریاق النزلہ و تریاق الذہب را جمع نمایند انفع گردد و معجون سنگدان با برشعثا یا فولونیا سے رومی مرکب سازند پس اقوی گردد و مفرح زمرد با رب خشخاش علوی خان مخلوط کردہ نزلہ و اسہال حار را مجرب است ؁

مفردات

بوئیدن صندل سرخ بسرکہ سودہ زکام گرم را بکشاید و ہمچنین سبوس جو با سرکہ بوئیدن **دیگر** بوئیدن گل نرگس تفتیح سدہ نماید و جہت دفع درد سر بارد نافع و بمداومت مانع زکام **دیگر** مالیدن گوش و بینی و شمیدن تفاح سبز مفید ہر دو نسخہ از بیاض استاد منقول **دیگر** تبخیر شکر و بسفائج و کندر تبخیر سندروس صرف یا با شکر قطع زکام مے نماید خواہ حار باشد خواہ بارد و مجرب است **دیگر** شونیز را بر سنگ کوفتہ پختہ دود آن بگیرند نافع است بر کام از تحفہ **دیگر** مفید زکام آب مطبوخ طرفا انکباب نمایند و سر داشتن بہ بخور شلجم و بابونہ نیز در نزلہ بارد مفید است **دیگر** شم نمام و مرزنجوش برائے تفتیح سدہ ضعیفہ کہ از زکام یا بلغم خام باشد نافع است **دیگر** کماد بہ نمک و جاورس کہ گرم باشد بجہت یکہ حرارت آن بسر رسد نفع میکند بر زکام و نزلہ بارد **دیگر** کہ منع نزلہ کند مجرب بعضے اطبا مغز نان گندم گرم بر جبہ و صدغین تکمید نمایند **دیگر** گل حنا یک مثقال با ماء العسل سہ اوقیہ خوردن در دفع نزلہ از مجربات داؤد انطاکی است **دیگر** سعوط تخم سرس نافع بنزلہ و جاری کنندہ آب از بینی است از والد منقول **دیگر** بخور کبریت حبس میکند زکام را و تبخیر بلاذن ہم نافع است بر زکام و بخار و رحیقی نیز مفید است زکام رطب را **دیگر** استنشاق دخان زوفائے رطب یا بوئیدن نفع مے کند نزلات عظیمہ را ؁

مرکبات

اطریفل [illegible] نافع نزلہ مفید آلات صدر و طبیعت آن از معمولی پوست ہلیلہ زرد و کابلی پوست بلیلہ آملہ کشنیز خشک مقشر مغز بادام

یک توله تخم خشخاش تخم کاهو دارچینی اسطوخودوس هر یک سه ماشه ادویه سوای خشخاش و کاهو و مغز بادام کوفته بیخته و مغزیات را علیحده صلایه کرده آمیخته نگهدارند پس بگیرند بنفشه بیخ بادیان اصل السوس گاوزبان هر واحد دو مثقال عناب پانزده دانه سپستان هفده دانه اسطوخودوس دو درم زوفا خشک عود غرقی سنبل الطیب هر یک یک درهم بیخ سوسن پرسیاوشان هر یک یک مثقال انجیر زرد هفت عدد مویز منقی چهار توله این ادویه را در سه پاؤ آب بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند مالیده صاف کرده با نیم آثار قند آمیخته بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته لگا یداشته را آمیخته معجون سازند خوراک یک توله بر نهار خورند و از ترشی و بادی پرهیزند ✤

اطریفل ملین تالیف نواب معتمد الملوک نافع از برای نزلات بلغمیه مزمنه عناب انجیر زرد هر یک بیست دانه اصل السوس زوفا خشک گل بنفشه اسطوخودوس ایرسا بسفایج فستقی فراسیون هر یک دو مثقال و نیم مویز سرخ استه بیرون کرده بست و پنج مثقال مجموع را در سه چهار یک من تبریزی آب خالص بجوشانند تا به نصف رسد بپالایند و عسل سفید مصفی یک صد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند پس پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس کشنیز خشک مقشر هر یک پنج مثقال رازیانه انیسون مصطگی حب بلسان از هر یک دو نیم مثقال غاریقون سفید سه مثقال فلفل سیاه نیم مثقال تخم خشخاش سفید دو مثقال و نیم روغن بادام شیرین دوازده مثقال و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل مذکور بسرشند شربت از یک مثقال تا سه مثقال با آب نیم گرم صاحب مفتاح المجربات نوشته که این اطریفل منقی دماغ و آلات سینه از بلغم و در نزله مجرب النفع و اطریفل زمانی منقی دماغ و معده و مداوست آن قاطع نزله است نسخه آن در مالیخولیا گذشت ✤

انکباب مفتح سده زکام نخاله گندم منقوع در آب و سرکه جوشانده سر به بخار آن دارند **انکباب** که سده بینی بکشاید انجبار[illegible] لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر به بخار آن دارند و یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند **انکباب** که نضج ماده نزله و زکام باشد و کند شبت و بابونه و اکلیل الملک و صعتر جوشانیده بر بخار آن انکباب نمایند ✤

بخور نافع از برای نزلات و مسکن اوجاع سر و دندان و گوش منقول از حاجی حسین تلمیذ والد حکیم علوی خان صاحب بذر البنج سفید پوست خشخاش [illegible] پنج دانه گل بنفشه خبازی گل خطمی عنب الثعلب از هر یک جزو و اگر نزلات بارده باشد مرزنجوش نمام بابونه اکلیل الملک از هر یک جزو و از یکی جند بیدستر داخل نمایند و در آب بجوشانند و سر و دهان و گوش را به بخار آن بدارند پس صاف نموده قدری ازآن [illegible] نمایند و ثفل آن را بر سر ضماد نمایند ✤

بخور نافع سیلان انف و زکام که از گرمی باشد کافور ربع درهم نخاله دقیق جو ارسه و دقیق شعیر دقیق باقلا صندل سپید ورد بنفشه نمرافا [illegible] نیم وادم کوفته بیخته در خل مقیمت نخیسانند و خشک کرده بگلاب بندقها سازند وقت حاجت بر آتش سوخته دود آن بگیرند از زکام و قادر ی ✤

ایضاً منه جهت نافع [illegible] بر آتش ریخته دود بگیرند

ایضاً منه جهت زکام و موی سنبل الطیب سندروس نبات سفید قرطاس مصری کشنیز خشک عنبر اشهب بر آتش ریخته گذارند و بخور نمایند –

ایضاً منه جهت تفتیح سده منخرین در زکام بلغمی شکر سرخ کاغذ خطائی لته کهنه نیلی باپارچه صوف سندروس سنبل الطیب همه یکجا کرده بر آتش ریخته دود آن بگیرند **ایضاً** منه مفتح سده منخرین در زکام سوداوی شکر طبرزد میعه سندروس سنبل الطیب مجموع یکجا کرده بخور کنند ✤

بخور نافع زکام بارد و منع رطوبت از منخرین کند کندر میعه سائله قسط شیرین سندروس مساوی کوفته بیخته حبها سازند و بر آتش نهاده بخار آن بدماغ رسانند **بخور** جهت امالۀ نزله مختبس بروسی بینی معمول استاد مغفور شونیز را در سرکه تند سائیده بر خشت گرم کرده اندازند و چادر بر سر کشیده بخار آن بگیرند **برشعثا** معنی وی برء الساعة است جهت نزله و زکام و امراض دماغی بارد و معمول و برای ظلمت چشم و دوار و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و غیره امراض سوداوی و صداع [illegible] و منفعت اعصاب استرخا

لثه و بلادت ذهن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف دم و قولنج و نفس و درد معده و کبد و ضعف کبد و انواع استسقا و سرعت انزال مفید و
ادمان او بعد انزال امن دهنده از مضار او و در قلع حمیات عتیقه و سعال نافع و پادزهر جمیع سموم نسخهٔ شیخ الرئیس است فلفل سیاه فلفل سفید بذرالبنج سفید هر یک بیست
مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعده وزن نموده همراه
عسل صاف که سه چندان ادویه باشد سرشته و سه ماه در جو بدارند پس استعمال نمایند و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال و اقلش دانگی و قوت او
تا پنج سال باقی میماند **نوع دیگر** از محمد صادق برای نزله و زکام نافع بود و ممسک و مقوی باه است و دیگر امراض سرد را نفع میرساند از کتاب
مذکور مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد احمر سنبل الطیب عاقرقرحا خولنجان زنجبیل سلیخه بهمن سفید بهمن سرخ سازج هندی آمله منقی ورق
نقره از هر یک شش ماشه گل سرخ چهار درم قرنفل جوزبوا دارچینی عود بلسان دواء المسک کوفی زعفران از هر واحد چهار ماشه بذرالبنج ناخواه هر یک
دو درم مشک خالص یک ماشه افیون پاو آثار عسل خالص دو آثار مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز گردگان از هر یک یک درم قرنفل چهار ماشه
کوفته بیخته بدستور معجون سازند **برشعثا** که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه و ذکائی نوشته که این نسخه بهترین نسخه است مجرب است
دارفلفل دارچینی خطیا ناسلیخه جنبه بید ستر کرد چهار درم زعفران پنج درم زنجبیل پودینه خشک که هفت درم روغن بلسان یا روغن گل سنبل الطیب
فقاح اذخر زراوند طویل هر یک ده درم فوه اسارون که ده مثقال و نیم افیون یک و نیم اوقیه تخم کرفس انیسون بذرالبنج هر واحد یازده مثقال
فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم عسل چهار صد و پنجاه مثقال بدستور مقرر ترتیب سازند ؛

تریاق النزله نام معجونیست که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است و از مخترعات حکیم مؤمن اسطوخودوس پنج درم گل گاوزبان
تخم مورد کشنیز خشک هر یک ده درم تخم کاهو بست درم بذرالبنج کوکنار هر یک سی درم تخم خشخاش سفید چهل درم در آب خیسانیده بجوشانند و قند سفید
صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ کشنیز رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا مرصاف هر یک پنج درم نرم سائیده در آن ریزند شربت مثقال
نوشته اند اما آنچه معمول ماست تا یک مثقال است بالجمله نقد یروزن موقوف بر رای طبیب و حال مریض است ؛

ترکیبی برای زکام که از کثرت رطوبت بلغمی و سردی بود و فلونیای کهنه و شرودیطوس تریاق دهند تا منع طغیان کند بعد از آن اگر
قوت تنقیه باشد منضج بلغم داده مسهل دهند پس تفتیح مسامات فرمایند باز بعد پاک شدن ماده فلونیا یا شرودیطوس بدوام دهند و از ترشی و چربی و شیرینی
پرهیز نمایند **ترکیب مویز** دیگر از حکیم واجدعلی مرحوم که اکسیر الاثر است تخم دهتوره سیاه سه توله اجوائن خراسانی یک نیم توله هر دو را در یک نیم پاو
آب جوش دهند هرگاه آب بقدر نیم پاو بماند از پارچه صاف نموده در ظرف نگهدارند تا ذرات آن فرونشیند پس آب صافی جدا کرده باز از پارچه گذرانیده
بگیرند و مویز سرخ کلان پاو آثار گرفته دانه آن دور نموده در آن آب اندازند و با آتش نرم بپزند تا آب جذب شود و در پختن از چمچه حرکت میداده باشند
تا مویز بته دیگچه چسپیده سوخته نگردد بعده از دیگچه برآورده در آفتاب خشک کنند در دو سه روز خشک خواهد شد خوراک از یک تا نصف مویز است
و کسی را که از خوردن آن قی یا کرب یا دیگر عوارض پیدا شود و تشنگی بغایت رسد باید جوش داده بنوشانند رفع گردد و شراب نیز مصلح این مویز است و کسی
که از خوردن شراب عوارض پیدا شود یک مویز بخورانند همه رفع شود بالجمله مویز مذکور جهت حبس نزله و زکام و برای هر مرضی که از نزله پیدا شده باشد
مثل صداع و درد دندان وغیره و از برای صداع مطلق مفید است و نزله حاره و بارده هر دو را نافع لیکن عمل آن در نزله بارده و بر مرض بارد ضعیف است
و بالخاصیت مفید بود و زیرا که مزاج این مویز فی الجمله سرد است در امراض حاره البته مفید خواهد شد پس بهتر آنکه در نزله بارد و جز آن باد و به حاره
که مناسب نزله وغیره باشد ضم نموده استعمال نمایند و زیاده از قدر شربت مذکور مسکر است و جهت امساک بسیار مجرب است ؛

غرغره در زکام حار معمول شریف خان صاحب لعاب بهیدانه سه ماشه لعاب ریشه خطمی شیره تخم خیارین هر یک هفت ماشه نبات سفید یک توله
جوشانده برای زکام و خشکی زبان و عطش معمول استاد مغفور بهیدانه عناب سپستان در عرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده شیره

مغز تخم کدو و شربت بنفشہ داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند **جوشاندہ** جہت زکام یا روکہ در اکثر امزجہ اکثر آثار بہبودی بہ کما ینبغی بظہور رسد بپیوندد نافع آید منقول از بیاض استاد علیہ الاعتماد گاوزبان سپستان شش ماشہ اصل السوس پنج ماشہ نبات دو تولہ جوشانیدہ بنوشند
جوشاندہ برائے زکام و نزلہ از مطب حبیب اللہ سہ ماشہ اصل السوس دارچینی ہر یک چہار ماشہ بادیان ہفت ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** بجہت زکام و ضعف دماغ بہیدانہ سہ ماشہ بنفشہ کشنیز خشک ہر یک پنج ماشہ دارچینی دو ماشہ نبات یک تولہ جوشانیدہ بطور قہوہ بنوشند **حب بنفشہ** جہت تنقیہ زکام و نزلہ حار معمول [illegible] بنفشہ تربد رب السوس گل سرخ از ہر یک یک درم سقمونیا غاریقون ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ بآب تازہ سرشتہ حبہا سازند جملہ یک شربت است و طریق استعمال این مثل حب ایارج است کہ در فصل فالج در ضمن مسہل گرم ذکر یافت **حب نزلہ** کہ جہت نزلہ و زکام از مجربات است من عجالہ نافع جندبیدستر زعفران ہر یک یک مثقال رب السوس دارچینی افیون ہر یک سہ مثقال صمغ عربی کتیرا نشاستہ ہر یک پنج مثقال بقدر فلفل حبہا سازند مقدار شربت دو حب است و در [illegible] وزن جندبیدستر یک نیم مثقال و رب السوس دو مثقال و دارچینی پنج مثقال است باقی بدستور و در بقائی صرف وزن رب السوس دو مثقال باقی بدستور **حب نزلہ** نسخہ حکیم محمد باقر از بیاض مذکور بذرالبنج افیون صمغ عربی کتیرا تخم کاہو بیخ لفاح رب السوس نشاستہ زعفران اجزاء مساوی کوفتہ بیختہ بآب حبہا سازند **حب نزلہ** از بیاض حکیم اکمل خان بذرالبنج سفید تخم کاہو مقشر رب السوس صمغ عربی نشاستہ مصطگی کتیرا شکر تیغال آرد باقلا بیخ لفاح مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از ہر یک یک مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ حب سازند **ایضاً** از حکیم [illegible] زعفران ہر یک [illegible] تولہ رب السوس ہفت ماشہ کتیرا چہار ماشہ اجزا را جدا جدا کوفتہ بعد از آن وزن کردہ [illegible] خشک نمودہ یک حب صبح و یک حب شام میل نمایند
حب نزلہ معمول حکیم علی اکبر خان بذرالبنج بست و ہشت مثقال تخم کاہو سہ درم صمغ عربی بیخ لفاح تخم خشخاش ہر یک سہ درم زعفران دو درم افیون مصری پنج درم و نیم نبات سفید سہ درم کوفتہ بیختہ بآب حبہا سازند بقدر ماش وقت حاجت فرو برند
ایضاً معمول حکیم محمد [illegible] نفع دارد و تسہیل نفث میکند تالیف میر محمد ہادی والد ماجد حکیم علوی خان [illegible] افیون بذرالبنج سفید مصطگی کتیرا [illegible] صمغ عربی نشاستہ تخم کاہو گل گاوزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین گل ارمنی ہر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال پوست بیخ لفاح دو مثقال رب السوس دو مثقال و نیم ریوند چینی یک و نیم مثقال کوفتہ بیختہ بآب کوکنار [illegible] سازند حب بقدر فلفل بورق نقرہ پیچیدہ نگاہدارند خوراک دو حب در نسخہ دیگر وزن افیون چہار مثقال و بیخ لفاح و زعفران ہر یک یک مثقال آمدہ
حب نزلہ کہ نزلہ و سرفہ را نافع و ممسک است در علاج الامراض حکیم اکبر منقول افیون بذرالبنج نشاستہ تخم کاہو تخم خشخاش سفید صمغ عربی ہر یک یک مثقال بیخ لفاح نیم مثقال زعفران دو دانگ کوفتہ بیختہ بآب کوکنار سرشتہ حبہا برابر فلفل سازند خوراک دو حب با آب گرم
حب چائے خطائی کہ بطریق قہوہ میخورند نزلہ باردہ را مفید است و تقویت باہ و معدہ و دماغ نیز کند و ریح بلغمی از بدن دور نماید و گردہ و پشت را قوت دہد از ذکائی چائے خطائی بادیان خطائی نعناع خشک ہر یک یک تولہ پوست بیخ [illegible] شش ماشہ در آب شب تر نمایند و صباح سہ چہار جوش دادہ صاف نمایند و نبات داخل کردہ بقوام آرند پس عنبر اشہب یک ماشہ حل کنند و بعد از آن کہ قریب سرد شدن برسد قرنفل دارچینی ہر یک سہ ماشہ دانہ الائچی کلان و خورد مصطگی ہر یک یک تولہ فوفل دکھنی عود غرقی ہر یک شش ماشہ مشک خالص یک ماشہ ہمہ را سائیدہ داخل کردہ حبہا بطریق لوز بستہ نگہدارند و در گلاب یا آب انداختہ بطور قہوہ پختہ قبل از طعام و بعد آن خورند
حب مومیائی جہت دفع نزلہ و زکام و تقویت اعصاب و دماغ مجرب است و نظیر ندارد دوا مساک را نافع از شریف ذکائی مومیائی یک ماشہ قرنفل دارچینی کبابہ [illegible] صمغ عربی عود ہندی رب السوس ہر یک سہ ماشہ مصطگی خولنجان [illegible] ہر یک دو ماشہ ابریشم مقرض چہار ماشہ

سورنجان کافی میعہ سائلہ ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب نمودہ بآب کوکنار خمیر کردہ برابر نخود حبہا سازند یک دو حب صبح وشام خوردہ
باشند **حب شنگرف** مستعمل در نزلہ بارد است زعفران عاقرقرحا دارچینی قرنفل شنگرف بزرالبنج جوزبوا ہر واحد دو سرخ افیون چہار دہ سرخ
حب سازند بقدر رسونگ شربت از یک حب تا دو حب بامزاج منقول از مفتاح ۔

حب کچلہ برائے نزلہ باردہ دائمی واختلاج ودیگر امراض باردہ دماغ وعصب نافع بود از بیاض والد مغفور ودر شرح لیقی نیز مرقوم است دارچینی
جوزبوا لبہاسہ عود صلیب قرنفل از ہر یک یک تولہ کچلہ دو تولہ اول کچلہ را در خمیر خیسانیدہ پوست آن را دور کردہ بسوہان ریزہ نمودہ یا از کارد با یکسا
تراشیدہ خوب صلایہ کردہ بعد ازآن ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ در عرق انخواہ خمیر کردہ مقدار نخود حب بستہ صبح وشام بقدر مناسب دو حب با عرق اجوائن
وعرق صعتر ہر یک بقدر مناسب دہ تولہ بنوشند وچون درین حب ادویہ مفرحہ وممسکہ اضافہ نمودہ میشود در تقویت باہ وامساک فائدہ عظیم دارد واگر عقیمہ
بعد از طہر بخورد بارگیرد **حب بلادر** برائے نزلہ وجمیع امراض باردہ دماغی وعصبانی ورطوبی وتقویت حفظ ورفع ریاح وسلسل البول فائدہ عظیم دارد
وتقویت باہ وامساک ودر رفع عقم از مرد وزن از عجائب نافع بلادر مغز گردگان کنجد مقشر بالسویہ بکوبند ہمہ را وخوب باہم مخلوط نمودہ حبہا مقدار نخود ببندند واز
یک حب شروع نمایند واین حب وحب سابق را بعد از آنکہ چیزے ضرر محسوس نشود آہستہ آہستہ بقدر برداشت طبیعت بیفزایند عورتے درد پا میداشت
بجہت درد پا استعمال کرد بعد ازآن کہ چند روز گذشتہ ومقدار آن افزودہ شد دو تالیل بر فم رحم پیداشت وہر روز در تزاید بود وباستعمال این بالکل
زائل شدند ودرد پا نیز زائل گشت ہرگاہ کہ ہمچنین شقاقل وثعلب وعنبر اشہب ودیگر مغزیات مثل فندق وامثال آن اضافہ شوند در تقویت باہ
وامساک ودیگر آثار عجیبہ خواہد بود وچون این ہر دو حب را بجہت امساک استعمال نمایند در آب کوکنار حب بندند واگر حب از مغز بلادر با ادویہ
مناسبہ ساختہ استعمال نمایند نیز در تقویت باہ وامساک فائدہ عظیم خواہند دید وبے غائلہ است ومعجون مغز بلادر بجہت نقصان باہ خواہد آمد در فوائد خواص
عجیبہ است **حب مصطگی** ۔ جہت نزلہ وزکام وسرفہ وسیلان منی منقول از خط استاد مرحوم مصطگی زعفران ہر یک یک ماشہ افیون مصری
چہار ماشہ قدر فلفل حبہا زند خوراک یک حب تا دو حب ۔

حب جدوار نافع زکام ونزلہ وسرفہ وجہت زحیر واسہال وتسکین آلام مشکور معمول استاد مغفور فلفل سفید یک ماشہ دارچینی دارفلفل ہر یک دو ماشہ
قرنفل سہ ماشہ جدوار جوزبوا زعفران کبابہ مصطگی خصیۃ الثعلب ہر یک پنج ماشہ افیون خالص یک تولہ کوفتہ بیختہ بآب صمغ عربی سرشتہ حبہا قدر نخود
سازند ودر سایہ خشک کنند واز یک حب تا چہار حب وقت خواب استعمال نمایند از ذکائی ۔ **حب جدوار** معمول خاندان خود حافظ صحت
نافع زکام ونزلہ قاطع اسہال مقوی احشا جدوار درونج راسن انیسون مقل ہلیلہ زرد ہر یک چہار مثقال بہمنین بزرالبنج کبابہ عاقرقرحا صمغ عربی
سورنجانی قرنفل گل مذیات سعد کوفی تخم گندنا حرمل لسان العصافیر کشنیز خشک رازیانہ ہر واحد سہ مثقال سنبل الطیب قاقلہ فرفیون زرنباد زرنج [?]
ریوند چینی مغز بادام صندل سفید مکون مدبر مروارید ناسفتہ ہر یک دو مثقال مرکی مرزنجوش ہر یک یک مثقال ثعلب مصری پنج مثقال آملہ شقاقل
ہر یک شش مثقال دارفلفل نہ مثقال جندبیدستر نیم مثقال افیون بست وپنج مثقال حب بقدر نخود ببندند شربت بقدر مزاج منقول از مفتاح
حب جدوار نافع از برائے زکام ونزلہ وسرفہ کہ حکیم علوی خان صاحب بجہت عبداللہ خان وزیر اعظم ہندوستان تالیف نمودہ [?]
معزی الیہ موافقت کردہ مجرب است جدوار ختائی مجرب مصطگی رومی لبہاسہ صمغ عربی بزرالبنج سفید طباشیر سفید پوست بیخ لفاح از ہر یک یک نیم درم
دارچینی سہ درم زعفران دو درم نبات سفید چہار درم افیون شش درم وچہار دانگ ورق طلا بست وپنج عدد واگر بعوض ورق طلا نیم درم طلا
محلول کنند بہتر است بدستور مقرر حبوب سازند ہر حبہ بقدر نخودی شربتہ یک حب **نوع دیگر** نافع زکام ونزلہ در عمل است جدوار افیون ہر واحد
زعفران ہر واحد سہ ماشہ کتیرا دو ماشہ پنج لفاح جوزبویہ برگ قنب ہر واحد شش ماشہ بقدر فلفل حبہا سازند از مفتاح ۔

حب [?] جہت نزلہ کہ از آب سرد متاذی شود وجہت امساک مفید از بیاض استاد افیون یک تولہ جدوار شش ماشہ اجوائن [?] اسپانی نخود بستہ [?]

زعفران هریک سه ماشه بقدر فلفل حب بندند و دو سه حب هر روز بخورند ؛

حب جدوار که زکام و نزله و سرفه و صداع را نافع است از بعض نسخهای ذکائی دارچینی کندر رب السوس صمغ عربی هریک دو درم جدوار نخجی زعفران افیون از هریک شش درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند برابر نخود در بقائی وزن ادویه اعلی هریک سه درم و جدوار و زعفران و افیون هریک هفت درم است **نوع دیگر** قلیل الاجزا و کثیر المنافع جهت تقویت دماغ و دل و معده و باه بے عدیل از ذکائی جدوار نخجی زعفران کشمیری عنبر اشهب برابر کوفته بیخته بکهرل سحق بلیغ نموده قدر فلفل حبها سازند و از دو حب تا پنج حب بخورند **نوع دیگر** تالیف حکیم ارشد برای شاه اب خان جدوار عود هندی دارچینی بذر البنج هریک نیم توله مصطگی کندر زرنباد قرنفل دار فلفل جوز بوا بسباسه کبابه چینی سنبل الطیب پوست ترنج زعفران مشک عنبر اشهب با دیان انیسون نانخواه صمغ عربی ورق نقره هریک سه ماشه افیون یک توله دستور حب سازند ؛

حب تاتوره جهت کسے که دائم النزله بود خیلے سودمند است تخم تاتوره را هفت بار بآب پوست خشخاش ترکنند و خشک نمایند بعده درآب پوست خشخاش بجوشانند تا آب جذب شود مغز پنبه دانه زیره سفید کتیرا مغز مقشر هریک مساوی گرفته بآب ترپهله منقوع ادویه در کهرل صلایه نموده حب بقدر نخود بندند و در سایه خشک نمایند و در وقت خفتن یکے بلع سازند چون مغز پنبه دانه که تریاق تاتوره است داخل است وسواس نیست و معهذا قدر خوراک هم کم است و این حب سرعت انزال و درد و رمتی و سرفه نیز نافع است از کتاب مذکور ؛

حب سیماب که در نزله کهنه نفع بلیغ مے بخشد [illegible] که [illegible] آن ممکن از اقتباس العلاج سیماب و کبریت هریک چهار درم خوب سحق کنند که کجلی شود پس قرنفل کلاه دار چهار درم تخم جوز ماثل یک درم نبات نه درم داخل کرده چهار گهڑی دیگر صلایه کنند پس حب بقدر نخود بسته یک صبح و یک شام بخورند **حب افیون** بابت اعتماد خان گجراتی برائے نزله نافع است و در فصل ضعف باه خواهد آمد **ایضاً** ممسک مستعمل نواب اعتماد الدوله جهت زکام و نزله مفید است و در سرعت انزال مذکور است ؛ **حسو** معمول برائے تقویت دماغ و نزله خشخاش سفید شش ماشه مغز بادام مقشر [illegible] شده همه را شیره گرفته نبات داخل کرده بجوشانند بآتش ملایم تا مثل حریره شود گاهے زعفران اضافه نمایند و حسو [illegible] کشنیز خشک داخل کنند **حسو دیگر** بگیرند سبوس گندم یک قفیز و این را در آب ترنمایند و صافی نموده بر آتش گذارند نشاسته هفت درم شکر سفید ده درم روغن بادام روغن [illegible] هریک پنج درم اضافه نمایند و بملایمت تحریک کنند که پخته شود و تحسی نمایند **ایضاً** برائے نزلات نافع از بیاض آقائی [illegible] مرحوم مغز تخم خربزه تخم خشخاش کشنیز خشک مغز بادام مقشر هریک پنج مثقال همه را در عرق بید مشک و عرق گاو زبان شیره کشیده نبات سفید [illegible] کتیرا و نشاسته و صمغ عربی سوده بقدر حاجت افزوده بپزند و بکار برند و در ذکائی وزن نشاسته و کتیرا و صمغ عربی هریک چهار دانگ و نبات [illegible] هفت نیم مثقال است و بارتنگ و تخم ریحان هریک چهار دانگ تخم مرو کوفته یک مثقال و یا قوزا شربت نیلوفر هریک پنج مثقال نیز داخل است ؛

حسو لوز جهت زکام و نزله حار یابس بسیار مفید از ذکائی نشاسته آرد باقلا آرد جو مقشر آبیکه در آن صمغ عربی و شکر سفید و کتیرا حل کرده باشند بپزند و روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام آرند و گرم گرم بخورند و حسا نافع نزله مقوی دماغ در فصل صداع گذشت ؛

خمیره خشخاش ساده که در زکام و نزله حار معمول است و جهت سرسام و دفع بیخوابی و صداع مفید و منع نزلات حاره و اصلاح [illegible] و خشونت و دفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت مزاج نافع است کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب سازند یا پوست [illegible] نیم کوب کنند و تخم را از هم بسایند و با دو نیم آثار آب باران بپزند صاف نمایند و یک نیم آثار قند سفید انداخته بقوام خمیره آرند قوت آن تا دو سال باقی میماند و اگر در قوام رقیق دارند شربت خشخاش گویند و اگر خمیره خشخاش مرکب سازند در آخر قوام صمغ عربی رب السوس کتیرا هریک یک درم تخم خرفه مقشر کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو شیرین هریک دو درم باریک سوده ضم سازند و اگر خواهند قدرے زعفران نیز آمیزند ؛

خمیره خشخاش نافع زکام حار از معمولی پوست خشخاش بست و پنج عدد در آب [illegible] بجوشانند و صاف کرده با یک [illegible] قند بقوام [illegible]

که موادی بقصبا و میگردد **طلا** که منع نزلات کند مرکی ایلوه گوند ببول نشاسته کتیرا سپیاری چهالیه هر واحد سه ماشه افیون بذر البنج هر واحد
یکسنیم ماشه کوفته بیخته بر روے کاغذ سوزن زده طلا نموده بر صدغین بچسپانند از علاج الغربا ؛

عرق بجہت مواد نازله بحلق از بیاض استاد مرحوم ہلیله کلان اجواین ہر یک یک آثار برگ صبر قند سیاه ہر یک پنج آثار عرق بکشند ؛

غرغره از پدر علوی خان حابس ریزش نزله و زکام حار کشنیز عدس مقشر پوست خشخاش گلنار زرد عنب الثعلب تخم کاہو جوش داده صاف نموده رب جوز داخل کرده غرغره نمایند **غرغره** بجہت مواد نازله بحلق از مجربات استادی رحمة الله پوست خشخاش تخم خشخاش عدس مقشر گلنار فارسی عنب الثعلب مائین خورد مائین کلان مازو برگ توت جوشانیده غرغره نمایند و اگر بحرارت باشد عناب و کشنیز اضافه کنند **غرغره** که حبس نزله و تغلیظ آن کند از مطب عناب پنج دانه سپستان ده دانه خطمی خبازی ہر یک پنج ماشه پوست کوکنار تخم خشخاش ہر یک چہار ماشه عدس مسلم شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند **غرغره** براے حبس و تغلیظ مواد رقیق که بحلق ریزد مجرب است تبرید و تقویت دماغ نماید۔ اول بجوز کشنیز و شکر ہر یک شش ماشه بگیرند بعد از آن کشنیز خشک عدس مقشر گلنار کوکنار صندل سرخ تخم خشخاش اقاقیا گل سرخ تخم خرفه اصل السوس خرنوب شامی حب الآس وغیره جوشانیده صاف نموده قدرے زعفران کافور پاشیده غرغره نمایند **غرغره** براے حبس نزله رقیقه نافع از بعض نسخہاے ذکائی گل سرخ گلنار خرنوب شامی عدس حب الآس پوست خشخاش مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند **ایضاً منه** که تغلیظ ماده رقیق کند خشخاش بذر البنج باقلا پوست خشخاش نیم کوفته برگ مورد تخم کاہو گل سرخ ہر یک یک توله در نیم سیر آب بجوشانند تا به پاؤ سیر رسد غرغره کنند **قہوه** که در زکام بلغمی نفع تمام دارد از علاج الامراض زنجبیل گل داؤدی کوکنار ہر یک یک درم در ظرف گلی آبدار جسیده با آب بجوشانند و بقدر نیم پاؤ بماند اگر خواسته باشند شیرین کرده والا بے شیرینی یک پیاله قہوه خوری گرما گرم بنوشند و براے درد سر و تپ سرد نیز نافع است ؛

قرص نزله بند دیگر از املاے والد حکیم علوی خان صاحب جهت کی بوش در بنادی مشیافت ماینثا از ہر یک دو دانگ انزروت سفید مرکی صمغ عربی دم الاخوین برگ مورد از ہر یک یک دانگ افیون قیراطی زعفران طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسپغول تخم مرغ سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند ہر قرص مقدار دانگے و بدستور نسخه قبل که در طلا گذشت بکار برند ؛

لطوخ نزله حار رقیق که از لعوقات و استعمال مخلطات باز نه ایستاده باشد از این لطوخ بسبب تقویت دماغ و تسکین و تغلیظ مواد و باز داشتن از مجاری نافع بگیرند تخم خشخاش با پوست بکوبند و با آب برگ آس و در روغن خلاف بجوشانند و بعد حلق راس تلطیخ نمایند و اگر با این لطوخ گل مختوم و گل ارمنی با آب با تنگ بر جبہه طلا نمایند اقوی باشد **لطوخ** که زکام مدام و نزله مزمن را نافع و مجرب حکیم بقا خان از شریفی ؛ ذکائی لادن لوبان مصطگی کندر زرفت رومی گل بابونه سنبل الطیب ہر یک جزوے موم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری ہر یک چہار جزو موم در روغن بگدازند دوا ہا کوفته بیخته با آن بسرشند و بر پارچه مالیده بر سر به بندند و دو سه روز ببندند و از ند مجرب است ؛

لطوخ جہت دفع نزله مجرب از حکیم اکمل خان قطعه کاغذ موافق پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالاے آن کاغذ زعفران و افیون مالیده بر آتش گرم نموده بر پیشانی بچسپانند و بالاے آن چیزے بندند ؛

لعوق جمیز نفع میکند به نزله که بر سینه و صدر و حلق نازل شود جمیز یعنی بار درخت گولر در آب بجوشانند ہر قدر که خواہند پس آن را تبدیل ساخته جمیز تازه در ہمان آب انداخته مکرر جوش داده صاف نمایند تا قوت آن در آب ظاہر شود پس باشکر جہت محرورین و با عسل جہت مبلغمین لعوق سازند و بعضے کتیرا و صمغ عربی نیز اضافه میکنند و بعضے اوقات در طبیخ آن چیزے از فلفل گرد سائیده داخل میکنند که قوی تر میشود و قدر خوراک در این صورت یک اوقیه نوشته اند از ذکائی **لعوق** جہت نزله حار از ذکائی و معالجات بقراطی مغز بادام مقشر ده درم

کتیرا چہار درم خشخاش سفید پنج درم صمغ فارسی دہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ با ہموزن قانید و برابر فانید تخم خرفہ مقشر کوفتہ بیختہ بجوشیر شیشہ لعوق تیار سازند و دیگر لعوقات کہ برائے نزلہ حار و بارد مفید ست در فصل سرفہ خواہند آمد ٭

لعوق کہ نزلہ و زکام حار را بغایت سودمند ست از خلاصہ خشخاش سیاہ و سفید ہر کدام دو اوقیہ اصل السوس مقشر نیم کوفتہ ایک اوقیہ بہیدانہ تخم خطمی ہر کدام یک اوقیہ صمغ عربی کتیرا ہر کدام نصف اوقیہ ہمہ را غیر از صمغ و کتیرا در پنج رطل آب تر کردہ بیازند و آنگاہ بجوشانند تا نصف ماند بصاف نمودہ صمغ و کتیرا باریک سائیدہ لعاب اسپغول نیم رطل شکر سفید دو نیم رطل اضافہ کردہ بجوشانند تا بقوام آید بردارند و پیوستہ اندک اندک از آن لعق نمایند **ایضاً منہ** کہ درین شمول پسندیدہ است و حکیم ذکاء اللہ خان نوشتہ اند کہ ہیچ دوا جہت نزلہ و زکام و سرفہ حار بایں نمیرسد و قبض و یبوست مطلق ندارد و بلغم پختہ بسہولت بر مے آرد و ہمیشہ معمول و مجرب ست کتیرا صمغ عربی نشاستہ مغز تخم کدو سے شیرین مغز بادام شیرین مقشر ہر کدام دو تولہ قند سفید نیم رطل عرق بید مشک سہ رطل قند را با عرق مذکور بقوام آوردہ دارو ہا سودہ آمیختہ لعوق سازند و اگر بر طبیب سینہ و تسہیل اخراج سواد و دیرینہ بیشتر منظور باشد روغن بادام شیرین دو تولہ اضافہ نمایند قدر شربت یک تولہ معمول است و اگر آب بقوام آرند نافع ست و مؤلف مفتاح المجربات نوشتہ کہ من این نسخہ را باضافہ اصل السوس کہ نصف یک جزو باشد ساختہ فائدہ کلی ملاحظہ نمودم و گاہے مغز بہیدانہ نیز اضافہ کردہ شد **لعوق بذر البنج** - نافع نزلہ بارد کہ بر سینہ ریزد و مفید سرفہ بلغمی و مقوی دماغ و مکرر بعمل آمدہ بذر البنج دو تولہ زعفران فلفل گرد دار چینی فلفل سفید زنجبیل ہر واحد یک تولہ مسک عاقرقرحا مصطگی ہر واحد شش ماشہ دار فلفل قرنفل ہر یک سہ ماشہ جوز بوا یک عدد شہد نیم آثار شہد گرم کردہ ادویہ سائیدہ آمیزند خوراک شش ماشہ ٭

مطبوخ نافع نزلہ و سعال اصل السوس مقشر نیم کوفتہ دو درم بہیدانہ نیم درم صمغ عربی یک درم کتیرا نیم درم دار چینی دو ماشہ سپستان بنفشہ دانہ نبات مصری یک نیم تولہ در یک نیم پاؤ عرق گاؤزبان جوش دادہ وقتیکہ بقدر پنج شش فلوس باقی ماند بطریق قہوہ بنوشند ٭

مطبوخ نافع زکام و نزلہ از معمولی بادیان بنفشہ پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفتہ گاؤزبان ہر یک یک مثقال سپستان مویز منقی ہر یک پانزدہ عدد نبات یک نیم تولہ در نیم آثار آب بجوشانند ہر گاہ چہار درم آب بماند صاف کردہ بنوشند و اگر سردی و کثرت بلغم بود بیخ بادیان زوفا خشک بیخ سوسن فراسیون انجیر ہر چہ مناسب دانند افزایند و اگر زکام با حرارت باشد مثل عناب و بہیدانہ و نیلوفر و تخم خطمی و خبازی زیادہ سازند و اگر ریزش نزلہ بطرف سینہ بود عوض نبات شربت خشخاش دو تولہ یا یک تولہ دیا قوزا کنند ٭ **مطبوخ** کہ صاحب تذکرہ در سرعت قلع زکام و نزلہ حار از مجربات دانستہ جو مقشر دو اوقیہ خمیرہ بنفشہ گاؤزبان نیلوفر ہر کدام یک اوقیہ اصل السوس مقشر پرسیاوشان تخم خشخاش ہر کدام نیم اوقیہ ہمہ را در چہار صد درم آب بجوشانند تا پنجاہ درم بماند صاف نمودہ با شربت زوفا شیرین یا شربت بنفشہ بنوشند کہ از اعظم منقیات دماغ است ٭

مسہل بارد کہ در زکام و نزلہ حار بکار آید در فصل صداع مذکور شد اگر مرض مزمن بود از آن سوقوف نماید مناسب است و ہمچنین مسہل گرم کہ در زکام و نزلہ بارد مستعمل ست در فصل فالج گذشت اگر عوض روغن بید انجیر شیر و بادام کنند مضائقہ ندارد ٭

معجون فلاسفہ و معجون لبوب علوی خان نزلہ بارد را نافع و فصل صداع خواہد آمد و معجون اذراقی کہ برائے نزلہ بارد مفید در فصل فالج نوشتہ شد **حب نزلہ** بیشبہ از حکیم حاذق الملک صمغ عربی کتیرا قرنفل کبابہ چینی فلفل کلی بذر البنج حب حار خولنجان افیون زعفران مصطگی پنج لفاح در گلاب آب کشنیز خشک سفیدہ تخم مرغ سودہ برگ غازیکہ برابر دو سیپ باشد بقراص کردہ بسوزن سوراخ نمودہ ادویہ بر آن طلا کردہ بر شقیقہ بچسپانند **نوع دیگر** معمول حکیم موصوف تخم کاہو تخم خشخاش افیون زعفران بذر البنج دم الاخوین صمغ عربی کتیرا گل سرخ اندروت اگر حاجت باشد کافور قیصوری نیز اضافہ نمایند ہمہ ادویہ را کوفتہ بسفیدہ تخم مرغ آمیختہ بر کاغذیکہ از سوزن سوراخ کردہ باشند سرشتہ بر شقیقہ بچسپانند **ناس** نزلہ از مجربات اکبری تماکو سورتی یک دام زعفران یک ماشہ قرنفل ہفت عدد باریک سائیدہ قدرے ناس نمایند

ناس محسن خانی برائے نزله از بیاض استاذ مرحوم دم الاخوین عاقرقرحا زرا وند طویل صعتر برابر کندش برگ کشنیز خشک برابر همه کوفته بیخته ناس گیرند **ایضاً منه** نوشادر چونه قدرے باهم سوده بر کف مالیده بو کنند ماده مجتمعه نزله بارده دفع شود **ناس** - برائے نزله از عموی صاحب مغفور تخم سرس بالچهریک یک توله کائپهل دو ماشه زعفران یک ماشه باریک سوده ناس بگیرند **ایضاً** برائے نزله از بیاض والد ماجد غفر الله له سمندر پهل دوازده عدد قرنفل بست و پنج عدد چهکنی بست و پنج ماشه مشک خالص یک سرخ در عرق ادرک باریک سائیده در سایه خشک کنند و باز سائیده پارچه بیز نموده نگاهدارند صبح و شام بکار برند **ایضاً** مجرب قبله گاه عفران پناه مغز پوست رواس که جلیب مے نامند خشک نموده یک توله مغز تخم سرس یک توله زنجبیل شش ماشه فلفل گرد دو ماشه همه را کوفته باریک نموده سعوط کنند ❊

نفوخ - نافع نزله و شقیقه مزمن که سده آن بکشاید تخم اهل شش ماشه مغز گهونگچی سفید چهار ماشه فلفل سیاه دو ماشه نوشادر ماشه کوفته بیخته قدرے در بینی ناس گیرند تا آب جاری گردد و حدت بسیار دارد و از علاج الغربا ❊ **نفوخ** برائے تنقیه دماغ و جاری نمودن آب از بینی از معمولی و از شیشعان یک دام ڈوره بنداں هفت ماشه زعفران دو سرخ قرنفل دو عدد باریک سائیده بکار برند **ایضاً منه** برائے نزله و درد شقیقه که از نزله باشد چهکنی سه ماشه فلفل گرد چهار عدد لونگ جوره یک ماشه کافور یک سرخ کوفته بیخته نگهدارند و بجای آرند **ایضاً منه** برائے نزله و سردی دماغ چهکنی مشک خولنجان زنجبیل بنداں زعفران دارچینی هر یک یک ماشه تنباکو صورتی یک دام سائیده قدرے ناس گیرند

فائده - صاحب معمولی گوید که این احقر در ناس تنباکو مسحوق عطر عود یا عطر مجموعه آمیخته چند گرفتن گفته بسیار فائده کرده و وزن این در چهار توله ناس یک یا نیم عطر است و در زکام بعد نضج مواد برائے اخراج و امالهٔ از جانب حلق مفید است **فائده دیگر** باید دانست که ناس تنباکو مسحوق در هند رائج است و اکثرے از آن عادی اند و مفید نزله و زکام پیدا نشد هرگاه مزاج و دماغ گرم بود و خوف سهر باشد مناسب نیست و اگر مزاج و دماغ بارد بود مضائقه ندارد و در سن شیخوخت که رطوبت غریبه نالے افزاید اگر عادت کنند مناسب است که منقی رطوبات است و از امراض دماغی محفوظ میدارد و بعضے درین مشک مے افزایند و این بهتر است و آنکه عادی گرفتن ناس نباشند و آنها زکام و نزله حادث شود باید که بعد نضج ماده استعمال نمایند زیرا که در ابتدا اماده نضج نیابد و جاذب مواد شده صداع مے آرد و اگر ریزش مواد جانب حلق بود برائے اماله نیز بعد نضج بهتر است و در بین زبان برائے اخراج ماده بلغمی ترکیبے سازند و مفید بشود تنباکو را باریک کوفته بیخته ناس درست سیکنند و در آن قدرے مغز فلوس آمیزند و باز خشک کرده سائیده ناس میگیرند و از نسبت ساده زیاده اخراج مے نماید و وزن این در هشت دام تنباکو یک درم فلوس خیار شنبر مے آمیزند و اگر قدرے مشک افزایند نیز بهتر است و بعضے اهل فرنگ تنباکو را در شراب تند تر سیاه بعد خشک شدن سائیده ناس میگیرند لیکن تنباکو را بسیار سائیده باریک نمیکنند جو بیش میدارند کذا فی المفتاح ❊

حکایات

شخصے را نزله و زکام حار مع درد سر بود و لعاب بهیدانه شیره عناب شیره تخم کاهو عرق شاهتره شربت نیلوفر دوم روز بجاے شربت نیلوفر شربت بنفشه نمودند و خاکشی افزودند باز بجاے شیره کاهو شیره مغز تخم هندبا نه نمودند بعده کتیرا سوده پاشیده بجهت سرفه افزوده شد **ایضاً** جوانے نسیان داشت منضج بلغم املا کردند اسطوخودوس چهار ماشه گاو زبان شش ماشه اصل السوس چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه مویز منقی هفت دانه پرسیاوشان چهار ماشه عناب پنج دانه گل نیلوفر شش ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه عنب الثعلب شش ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح خام مالیده گلقند آفتابی داخل کرده صاف نموده یک روز خورده فصل صیف بود و موے سر تراشیده غسل کرده زکام پیدا شده بود و ازین منضج روز دوم که تپ و درد سر و نزله اشتداد گرفت دواهاے گرم مثل اسطوخودوس و مویز منقی و بیخ بادیان وغیره موقوف کرده شد روز سوم درد سر بشدت پیدا شد بناچاری منضج موقوف کرده تبرید فرمودند لعاب بهیدانه سه ماشه شیره مغز تخم تربوز شیره کاهو هر یک شش ماشه

شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه روز چهارم غثیان و قے صفراوی و درد شقیقه شدید که منشاء آن بسیار هم بود عارض گشت آب آلو بخارا نه دانه افزوده شد لیکن درد کم نشد روز پنجم برائے همین درد تبرید داده بوقت شام فصد سر و خون کم مقدار داده ام بنابر ضعف گرفته شد تبرید بدستور بجائے شربت بنفشه شربت نیلوفر داده شد و ضماد و سعوط معمول صداع کرده شد غذا دال مونگ با شلغم خواب هم آمد و گونه غنودگی که بطور سبات و لیثرغس بود زائل شد مگر لعاب از دهن جاری بود فرمودند اگر غثیان باشد آلو بخارا باید داد و اگر خوف نزله باشد موقوف سازند از روز ششم باز منضج شروع شد برائے تنقیه دماغی گل بنفشه خطمی هر یک شش ماشه سپستان پانزده دانه بهیدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه خیسانیده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم تربوز هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه پاشیده می‌نوشیدند روز هفتم بدستور داده شد روز هشتم درین نقوع عناب پنج دانه خبازی گاوزبان پرسیاوشان نیلوفر هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی دو توله افزوده شیره جات موقوف نموده شد تا نضج ماده نزله از بول ظاهر شد روز دوازدهم برائے مسهل اسطوخودوس چهار ماشه سنا مکی یک توله گل سرخ چهار ماشه در طبیخ فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه اضافه نموده شد بجائے آب عرق مکوه دو بهر نخود آب بگی شست نوبت اجابت شد با هیچکی و درد زیر ناف روز دوم مسهل تبرید از لعاب بهیدانه سه ماشه شیره عناب پنج دانه شیره کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده داده باز روز چهاردهم منضج از عناب پنج دانه سپستان بست دانه اصل السوس گاوزبان خطمی خبازی بنفشه نیلوفر هر یک چهار ماشه مویز منقی دو توله خیارین کوفته شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه در آب گرم نقوع کرده شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه دو روز داده روز شانزدهم در نسخه مسهل دوم هلیله سیاه سه ماشه تربد سفید هفت ماشه افزوده شد لیکن عمل خوب نگشت بگی چهار دست شد فرمودند که هلیلجات بنابر عفوصت مانع عمل مسهل شد علاج بمزلقات و مغزیات صرف واده بودند باید کرد چنانچه بموجب تشخیص هلیله دور کرده شد در مسهل سوم سیوم هم نوبت اجابت شد و مسهل کامل گشت تبرید روز دوم مثل لعاب بهیدانه سه ماشه شیره خیارین هفت ماشه شیره عناب پنج دانه عرقیات شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه داده بلغم در دماغ که سبب آواز میکرد زائل شد و سده دماغ کشاده گشت مگر شکایت درد شقیقه باقی بود اطریفل زمانی چند روز استعمال کرد نجات یافت **ایضاً** شخصے را ریزش نزله و منخرین مسدود بود این دادند بهیدانه سه ماشه گاوزبان خطمی پرسیاوشان هر یک پنج ماشه در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه نوشانند و دیگر بار آب نزله این داده شد دانه هیل دو ماشه بهیدانه سه ماشه گل کنار دو سرخ نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه نوشند **ایضاً** شخصے بود را ریزش نزله و بلغم در سینه معلوم میشد برائے نضج این دادند خمیره خشخاش خورده بهیدانه سه ماشه عناب پنج دانه سپستان نه دانه اصل السوس سه ماشه تخم خطمی هفت ماشه خبازی هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده نوشند **ایضاً** سمات قبض و نزله دائمی و بواسیر و خفقان بارد خطمی خبازی سپستان جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده می‌نوشند بعده حب ایارج سوده با اطریفل صغیر سرشته تجویز نمود بالائیش عرق شاهتره می‌نوشند جهت رعایت بواسیر روز دوم بجائے اطریفل گلقند آفتابی جهت تنقیه دماغی بعده درد بجائے ... و سرفه و قبض بود لعاب بهیدانه عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بجهت آخر روز بعده حب خلالی دو ماشه بادیان خطائی چهار ماشه جوشانیده صاف کرده نبات توله داخل نموده می‌نوشند بعده دوا المسک معتدل خورده شیره اصل السوس لعاب بهیدانه عرق عنب الثعلب نبات تجویز نمود روز دوم دیاقوذا روز سوم اسپغول پاشیده غذا پلاؤ **ایضاً** صاحب نزله بواسیر ریحی و قبض و سابقه بواسیر داشت وابی زکام و تپ و درد سر و عسر برآمدن بلغم از ریهٔ و غلظ آن از حدت حمی تمام رطوبات بدنی افغلیان آمده فصل ربیع مگر فصد مناسب دید اول تبرید و تسکین حمی و زکام و نزله کردند از شیره عناب پانزده دانه شیره کاهو شش ماشه شیره مغز تخم کدو عرقیات شربت بنفشه خاکشی گاهے شربت نیلوفر آرام شد بعده بدیر پرهیزی کرده حلوا گوشت که سرد و ممنوع است و جبرئی که هم است و نزله عود کرد و آب سرد نوشیده نکس شد

از سر نو تپ و عوارض مشتد دماده در گردن آمده نضج شده باز تبرید سابق داده نقوع منضج عناب پنجدانه بهیدانه سه ماشه بنفشه خبازی هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو گاهے شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه داده باز عرق آمده تپ زایل شد طبیعت رو باصلاح آورده نقوع زکام منضج ماده سوداوی عناب پنجدانه بهیدانه سه ماشه خطمی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه سپستان پانزده دانه شب در آب خیسانیده شربت بنفشه دو توله شیرهٔ کاهو شش ماشه خاکشی شش ماشه و غذا آب یخنی و دال مونگ یا خشکه یا کھچڑی فرمودند اگر تپ باشد آب یخنی موقوف دارند باز قدرے چون نضج شده تپ دور شد و قبض بود کھچڑی خورده دهن ترش و عوارض افزایش بلغم از نسبت صفرا زیادتی کرد بهر رفع غلظ بلغم و تلطیف آن موید منقی ده دانه زوفا بریسیاوشان هر یک سه ماشه دادند تا جلاے سینه و رفع قبض شود **ایضاً** طفلے بلغمی صورت بهیج چهره مثل آنکه از فساد خون میباشد از نزله داشت شاهتره گل بنفشه اسطوخودوس بهیدانه جوشانیده دادند و همچنین دیگرے تهیج چهره داشت اطبا ابتدا بر استسقا مینمودند استاد فرمودند که ورم نزله است آب و شیر بال جایز داشتند **ایضاً** حکیم شریف خان صاحب مے نویسند که دوستے داشتم که برودت بر دماغ او کمال مرتبه غالب شده بود و نزلهٔ بارد داشت و در روز شب تقویت دماغ بانواع معاجین حاره و تقویت مثل تریاق وجز آن مے نمود و هیچ فائده نه بخشید باستعمال حب کچله هم مزاج باعتدال آمد و هم ترک افیون نمود اول همراه افیون قدرے کچله آمیخته استعمال میکرد و بعد از آن هر روز افیون میکاست و کچله اضافه مے نمود تا کہ از اثر نزله باقی مانده بود باستعمال حب بلادر بالکل زایل گشت ٭

مقالهٔ دوم در امراض چشم

بر حافظ صحت چشم فرض عین است احتراز از غبار و دخان و هواے بسیار گرم و سرد و در باد سموی و از کثرت جماع و سکر و امتلا و خواب بعد از طعام براں و از تمام اغذیه و اشربه غلیظه و جمیع مبخرات و تمامی مجففات مفرط و از قرأت خطوط دقیقه بافراط مگر احیاناً و کتابت آن خصوصاً بعد از المغرب و بعد فصد و بکا و کثرت فصد و خصوصاً حجامت پے در پے و فنا و طعام در معده و دیدن اشیاء براق و نیز ناد بدیدن اجسام سیاه لیسوے اشیا نه بیند و بر پشت خصوصاً زمانے طویل نخسپد و اما اشیاء نافعه پس مثل غوطه کردن در آب صاف و شیرین ست و کشادن چشم در آن و خوردن غذاهاے لطیف مقدار معتدل که باعث تولد خون صالح باشد و اکثار شلجم و گاه گاهے استعمال اکحال مقویه بصر و اطریفلات و معاجین مناسبه و دیدن اشیاء جمیله و استفراغات معتدله و تنقیه دماغ و تقویت آن و منع ابخره و گویند که خوردن دار فلفل سیاه زعفران بادیان باندکے نمک اندرانی و کذا مغز بادام بانبات و جمیع لبوبات و سفوف رازیانه و بیخ ڈهاک و شکر و مداومت اطریفل و آمله مربے و برگ تنبول حافظ صحت چشم است ـ و امراض عین بسیار است و عسر التشخیص و میاطی پنج هزار مرض او شمار کرده و در شرافت او شک نیست لهذا گفته اند که معالجه چشم بسیار نازک است بدون تشخیص آنکه مرض شرکی است یا اصلی یا در طبقات یا در رطوبات یا در عضله تجویز جرأت بعلاج مے نکنند بهر آنکه مبادا ثواب بتقاضاے آن بعقاب خطاے این مبدل گردد و هر دوا که در چشم اندازند باید که اول تنقیه بدن کنند بعده بکار برند و گرد دواے سهل عند الضرورت و ایضاً در چشم دردناک میل نیندازند بلکه ادویه را در شیر یا چیزے دیگر حل کرده اندک اندک ابتداً صلاح چکانند و همچنین دو طے تیز را علی الاتصال و پیهم استعمال نباید کرد و اگر حاجت تکرار افتد صبر کنند تا آنکه چشم از اذیت مرهم اولی استراحت یابد پس از بعمل آرند و هرگاه همراه بیماری چشم صداع باشد ابتدا بعلاج صداع مع عنایت بطرف سیلان عین باید نمود و هر مرضیکه با درد صعب بود نخستین تسکین درد نمایند لیکن دوام استعمال مخدرات بهر تسکین وجع جایز نیست و در وقتیکه تنقیه تدبیر صائب سود نبخشد معلوم کنند که در چشم سوء مزاج بارد یا ماده خبیثه در طبقات متمکن ست که در غذا عین فاسد میکند یا آنکه دماغ ضعیف است و از و نزله میسوی

مساوی در آب لیموں کاغذی در ظرف آهنی تا دو ساعت سحق بلیغ نموده بر اطراف چشم سه نوبت ضماد نمایند که مجرب است و بعده سرد و زرد
سوده شب یانی هرکدام یک درم حضض سه درم افیون نیم درم در آب گرم سرشته بمالند که بغایت مفید است ۝
دوائے رمد لبنی نزلی و سبل رطب باد پهٹکڑی رسوت گیرو قرنفل آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند روز دوم افیون زعفران افزایند
برائے تقویت عضو و حبس نزله و پوست هلیله زرد و اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک شش ماشه مویز منقی جوشانیده صاف کرده نبات
یک نیم توله داخل کرده بنوشند **دوائے** رمد ایارج فیقرا سوده بروغن بادام چرب کرده با طریفل صغیر سرشته بخورند بعد از آن لعاب بهیدانه
سه ماشه عرق شاهتره داخل کرده بنوشند **دوائے** رمد با غلبه خون عناب شاهتره جوشانیده شیره کاهو شیره خشخاش لعاب اسپغول
شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند **ایضاً** برائے رمد حار شب اطریفل کشنیزی بخورند صباح لعاب بهیدانه شیره عناب و کشنیز خشک
شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و شیافات ابیض با آب کشنیز تازه سوده اندرون چشم کنند **دوائے** رمد و آب جاری و سرخی اطریفل کشنیزی
خورده عرق شاهتره بنوشند **ایضاً** که رمد را مجرب است از بیاض میر عوض علی شیاف ابیض یک جزو انزروت دو جزو زعفران یک جزو
کوفته بیخته ذرور نمایند **ایضاً** مشکه همین خاصیت دارد شیاف ابیض پوست هلیله زرد هر کدام سه درم و نصف صبر سقوطری هرکدام [illegible]
کوفته بیخته هر بامداد و شبانگاه در چشم کنند **دوائے** که در وجع اطفال را نافع بود بگیرند انزروت و زعفران هر دو را سائیده اکتحال
نمایند از عجاله نافع **ذرور ابیض** که رمد را مجرب است از خلاصه انزروت را با شیر خر یا شیر دختران سرشته بر چوب گز چسپانیده در تنور بچه
قریب سرد شدن رسیده باشد یک روز بگذارند و احتیاط کنند که نسوزد پس یک جزو ازین انزروت با ربع جزو نشاسته سائیده در رمد بکار برند ۔
نوع دیگر ذرور ابیض محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع از علاج الامراض انزروت مشرب هر یک جزو سه
حبة السودا نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع **ذرور وردی ابیض** که ابتدای رمد را نافع باشد از شریفی بگیرند اقلیمیا نقره
سفیداب صبر سقوطری از هر یک دو درم کثیرا بست درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب
رازیانه پرورده ذرور سازند **ذرور** که نافع است از برائے درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن از شریفی توتیا سه مثقال نشاسته سفیداب
انزروت مساوی کوفته بیخته ذرور سازند **ذرور** جهت رفع حمرت چشم و رمد و جلاء آثار طرفه مجرب است از عجاله و ذکائی و قادری و تخم برگ
عنب الثعلب سوخته بزرکتوت سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگے که زرگران جلاء نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند
ذرور چشمناهم که در جمیع اقسام رمد نفع تمام دارد چشمناهم که بهندی چاکسو گویند مقشر کنند در سرگین خر بیخته یا بدون آن دو حصه از آن
بگیرند و از نبات مصری و مامیران چینی یک یک حصه و همچون غبار بسایند در رمد بعد از چند روز بچشم اندازند و اگر انزروت مدبر در شیر خر بدل
مامیران کنند بهتر باشد **ذرور اصفر صغیر** که در رمد مستعمل بشود از خلاصه انزروت شش درم شیاف ابیض سه درم صبر دو دانگ زرد
ابیض لیمن شش درم همه را کوفته بیخته استعمال کنند **ذرور کافوری** که جراحت چشم و رمد خفیف را دور سازد از خلاصه و شریفی
صدف سوخته مروارید ناسفته هر کدام دو درم نشاسته یک درم کافور دانگے کوفته بیخته بکار برند ۝
ذرور طلکایا ۔ در وجع و ابتدای رمد نافع بود انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته بیخته حریر استعمال نمایند
ذرور جهت درد چشم اطفال انفع باشد از شریفی و ذکائی انزروت مربے بشیر خر از هر یک ده درم دم الاخوین مامیران از هر یک دو درم
کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** که جهت درد چشم اطفال و رفع ثقل و صلابت اجفان اینها همواره معمول است انزروت سرخ اگر نه باشد
بهتر والا ساده هم کافی است و معمول یک جزو سنگ بصری دو جزو چاکسو مقشر چهار جزو ذرور سازند و نگاهداشته بر اکنند و [illegible] کرده بالاے
چشم با لیبد [illegible] گذشته و روغن و شکر درست کرده گذاشته بر فاده بر بندند و اگر گرمی غالب باشد و تسکین زیاده مطلوب بود برگ یا دو شاخها [illegible]

اثار سائیده بجای مالیده بر چشم بندند سفوف رمد سوداوی خشخاش دو ماشه مغز بادام دو دانه مغز چلغوزه دانه هفت ماشه نشاسته چهار ماشه
دانه هیل دو ماشه کشنیز خشک چهار ماشه نبات بدستور سفوف سازند ٭
شیاف برد یوما رازی نوشته که در اکثر انواع رمد سودمند است چنانچه در اغلب احوال همان روز چشم را باصلاح مے آرد منقول
از خلاصه اقاقیا نحاس محرق مرکی حضض هندی بسدستر کند رازهر کدام یک جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته باب شیاف سازند و بسفیده تخم مرغ
حل کرده استعمال نمایند و نسخه دیگر برد یوما گذشت **شیاف دیگر** که رمد حار و دمعه و اکثر امراض چشم را نافع و مجرب است از ذکائی بگیرند شب یمانی
و در ظرف آهنی انداخته بر آتش گذارند که بریان شود و مالیده شده منتفخ گردد پس در همان حالت بر سر آتش آب انار ترش در همان ظرف اینقدر اندازند
که شب یمانی را بپوشد پس بآتش ملایم بجوشانند که نخود آب شود و هر گاه یکه آب بجذب آید و قابل حب بستن شود رفو تر برآمده در ظرف چینی بگذارند
و شیاف سازند و بآب سائیده در چشم کشند ٭ **شیاف ابیض** جهت امراض حاره و تحلیل اورام و درد ع آن مفید بود از رجال نافع نشاسته
یک درهم سپیده ارزیز صمغ عربی کتیرا هر یک سه درهم بلعاب اسپغول باسفیده تخم مرغ شیاف سازند ٭
شیاف ابیض افیونی رمد گرم را نافع بود و درد و صعب را بنشاند از کتاب مذکور سفیده هشت درهم صمغ عربی پنج درهم افیون کتیرا
از هر یک یک درهم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند ٭
شیاف ابیض انزروتی ابتدا رمد را نافع بود و از بیاض مسطور سفیدآبی ارزیز هشت درهم انزروت مربی نشاسته کتیرا از هر یک
چهار درهم بسفیده تخم مرغ شیاف سازند ٭ **شیاف منجح** تسکین درد و دو کیسه و تحلیل ورم و ... از رجال نافع حضض هندی
صبر افیون ... محرق از هر یک دو مثقال سنبل حضض ... چهار مثقال اقلیمیا ... مثقال اسفیداج رصاص ... مثقال نحاس محرق
مغسول چهار ده مثقال اثمد اقاقیا صمغ عربی ... مثقال آب که در آن ورد جوشانیده باشند خمیر کنند و بسفیدی بیضه استعمال کنند ٭
شیاف که جهت رمد مجرب و عجیب النفع است از کتاب مذکور و قرابادین ذکائی دم الاخوین صبر اقاقیا ... زعفران افیون صمغ عربی
کوفته بیخته بآب کاسنی سبز شیاف سازند ٭ **شیاف وردی** ... گل سرخ پانزده درهم زعفران هشت درهم
افیون ده درهم سنبل الطیب دو درهم صمغ عربی یک درهم بآب باران شیاف سازند از علاج الامراض ٭ **شیاف دینار چون**
رمد سوداوی را نافع بود سفیدآب ارزیز اقلیمیا از هر یک ده درهم افیون نشاسته از هر یک یک درهم کتیرا یک درهم ... بطریق معهود شیاف سازند
شیاف سماق ... جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق پلک نافع و
مجرب است از کتاب مذکور ... یک جزو ... بدستور شیاف سازند ٭
شیاف نارنج از تالیف حکیم ... که جهت منع نوازل و حمرت و جرب و حکه و دمعه و درد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است
از قرابادین ... آب نارنج ... ده درهم کتیرا انزروت گل سرخ صبر زرد حضض کی هر یک یک درهم سفیدآب قلعی هلیله زرد
مع خسته هر یک دو درهم افیون ربع درهم شیاف سازند ٭ **شیاف جالب النوم** جهت وجع شدید و مهیج اورام نافع و از انصباب مواد
... نشاسته شش درهم صمغ عربی سه درهم انزروت مربی افیون مزاج محرق هر یک دو درهم بآب باران شیاف سازند و بسفیده بیضه
بکار برند ٭ **شیاف احمر لین** که در رمد و جرب بکار آید از خلاصه شادنج شش درهم نحاس سوخته چهار درهم بسد مروارید کهربا سرنج
هر کدام دو درهم صمغ عربی کتیرا هر کدام پنج درهم دم الاخوین زعفران هر کدام نیم درهم کوفته بیخته بآب شیاف سازند و یک نسخه شیاف احمر لین که آخر رمد
نافع است در فصل سلاق خواهد آمد ٭ **شیاف دیگر** از قرابادین علوی خان مرحوم بعد از تنقیه بکار آید جهت رمد و قروح عین و اذن و مجری
و حلیل چون باشیر دختر سائیده استعمال نمایند نافع بود انزروت سفید سائیده باشیر خر خمیر کرده خیسانند بآتش ملایم بریان نمایند پس ده مثقال

از ین اثر روت مدبر بگیرند و صمغ عربی کتیرا ہر واحد سہ مثقال حضض مکی نشاستہ سفیداب کاشغری ہر واحد یک مثقال کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول
سرشتہ برابر جو شیاف سازند و وقت حاجت با شیر دختر یا شیر خر سودہ بکار برند **شیاف حنا** جہت رفع سرخی چشم آب حنا نیم پاؤ
شب یمانی نہ ماشہ افیون سہ ماشہ بیاد و یہ در کڑاہے آہنی انداختہ بر آتش نہادہ بجوشند و از دستہ چوب نیب حل سازند ہر گاہ غلیظ شود
فرود آوردہ شیاف بستہ بکار برند **شیاف** نافع رمد و دمعہ و حکہ و سرخی چشم از معمولی زبدۃ الحکمات سفیداب شب یمانی بریان پوست
ہلیلہ زرد حضض افیون توتیاے سبز مساوی با آب سائیدہ شیاف سازند و در چشم کشند **شیاف کافور** جہت رمد گرم مجرب است از
قرابادین سفیداب ارزیر سہ درہم کتیرا صمغ عربی ہر یک چہار درہم کافور نیم درہم کوفتہ بیختہ شیاف سازند و یک نسخہ شیاف کہ مادہ رمد کہنہ را قطع نماید در فصل
ظفرہ خواہد آمد و یک نسخہ در سبل ؛ **ضماد** معمول حکیم اکمل خان جہت رمد و درد چشم گل ارمنی عصارہ مامیثا افیون دربندی صندل سرخ
حضض مکی اقاقیا عنب الثعلب تخم خطمی صمغ عربی فوفل افیون صبر زعفران کوفتہ بیختہ با آب کاسنی یا لعاب اسبغول یا سفیدی بیضہ ضماد نمایند
و ہر گاہ بشوید از آب پیہ بشویند و در آن کوکنار و برگ سیب جوشانیدہ باشند **ایضاً** افیون شب یمانی بریان ہر یک دو ماشہ در آب لیمو
حل کردہ ضماد نمایند ـ **ضماد** نافع درد چشم خواہ حار باشد خواہ بارد و اورام پلک حضض زیرہ سفید لودھ پھٹکری بریان زرد چوب گل ارمنی
ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ زرد انزروت ہر یک سہ ماشہ زعفران افیون خالص ہر یک یک ماشہ قرنفل دو عدد عنب الثعلب چہار ماشہ صندل
سرخ دو سرخ کوفتہ بیختہ با آب عنب الثعلب سبز شیاف ساختہ باحتیاط محفوظ دارند وقت حاجت با آب [illegible] سائیدہ ضماد نمایند منقول از مفتاح +
ایضاً مشہد برائے رمد پھٹکری خام زنجبیل گیرو زرد چوب ہر واحد یک ماشہ افیون دو ماشہ با آب کوکنار سرشتہ ضماد نمایند **ایضاً** مشہد برائے درد
و سرخی آن پھٹکری بریان لودھ رسوت گیرو یا زرد چوب ہر یک یک ماشہ قرنفل افیون ہر یک نیم ماشہ در ظرف آہنی با دستہ آہن حل نمایند و نیم گرم
حوالی چشم طلا سازند ـ **ضماد** کہ در ہر قسم رمد در عمل است یا درد سوزش گیرو ہلیلہ زرد ہلیلہ افیون ہر یک یک ماشہ لودھ پھٹکری بریان ہر
یک دو ماشہ با آب سائیدہ گرد چشم ضماد کنند از معمولی **ایضاً** مشہد برائے رمد و سرخی چشم گیرو چہار جزو افیون یک جزو حضض ہلیلہ سیاہ زرد چوب
ہر یک دو جزو زنجبیل صمغ عربی ہر یک ربع جزو سائیدہ حب بستہ دارند وقت حاجت با آب کوکنار سائیدہ حوالی چشم طلا نمایند **ایضاً** مشہد دافع
سحابہ چشم و سرخی آن و نافع ضعف بصر لیکن باید کہ چند روز مداومت نمایند ہلیلہ زنگی نیم پاؤ [illegible] افیون خالص چہار سرخ گیرو دو سرخ
قرنفل از ظرف گل نصف در آب چاہ سائیدہ در ظرف نگاہ دارند و گرد چشم طلا میکردہ باشند **ضماد** کہ در آخر رمد بکار آید از مجربات نافع زردی
تخم مرغ آرد جو گل بنفشہ گل بابونہ **ضماد** کہ برائے درد و سرخی چشم نافع است شب یمانی بریان کشنیز ماشہ لودھ پٹھانی پوست ہلیلہ کابلی
ہر یک دو ماشہ گیرو افیون زعفران ہر یک یک ماشہ در ظرف مسی با دستہ مسی در آب انار ترش بسایند ہر گاہ مانند مرہم شود حب ہا ساختہ بدارند و بر چشم
ضماد نمایند **ضماد دیگر** از بیاض حضرت پیر و مرشد برائے درد چشم و سرخی آن پھٹکری یک ماشہ افیون [illegible] عرق برگ املی
سائیدہ بر آتش نہند تا غلیظ شود بر چشم ضماد کنند **ضماد** کہ ورم و درد چشم را نافع بود از علاج الامراض آرد جو دہ درہم با قلا پنج درہم اقاقیا کلیلہ
سفیدہ تخم مرغ یک عدد با آب کشنیز تازہ و آب کاسنی آمیختہ بکار برند **ایضاً** مشہد و قتا ئی کہ در حمیع [illegible] نافع بود معمول استاد مرحوم صندل سرخ
شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا مساوی با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز و قتیکہ وجع و ضربان اشد بود یا پنج کوکنار یا آب کاہو سرشتہ
بر پلک ضماد نمایند **ضماد** کہ سرطان عین را نافع است از علاج الامراض آرد جو بنفشہ شیاف قیروطی با قلا اکلیل الملک بابونہ آب کاکنج آب عنب الثعلب
ایضاً عنب الثعلب برگ خطمی برگ خبازی کوفتہ بر وغن بنفشہ ضماد نمایند ـ **ضماد** شیاف مامیثا حضض مکی صبر انزروت از ہر و ہر یک
جزوے زعفران نصف جزو **ضماد** رمد از مطلب رسوت پوست ہلیلہ زرد پھٹکری سفیداب کاشغری با آب تمر ہندی در ظرف
آہنی سودہ نیم گرم گرد چشم ضماد نمایند بعد از آنکہ اول فصد سر و اسہال کردہ باشند **ایضاً** برائے درد چشم از مجربات است پھٹکری بریان

هفت ماشه مردار سنگ سه نیم ماشه در عرق لیموں در آوند دستہ آہنی حل نمودہ بکار برند **ایضاً** برائے آشوب چشم از مجربات پٹھانی لودہ پھٹکری
ہر یک دو ماشہ افیون گیرو ہر یک یک ماشہ سائیدہ ضماد نمایند **ایضاً** برائے سرخی چشم ہلدی چہار ماشہ سونٹھ دو ماشہ موتھہ چہار ماشہ پیچ دو ماشہ
ہاؤ بالاگونہ ناگوری نمک سانبھر ہر یک دو ماشہ گل ارہنی ہشت ماشہ واگر نباشد گیرو اندازند ہمہ را کہرل نمودہ گولی بستہ نگہدارند وقت حاجت
بالائے چشم ضماد نمایند **ایضاً** برائے درد بسیار پوست ہلیلہ زرد پھٹکری رسوت مردار سنگ پوست خشخاش بآب سودہ ضماد گرد چشم نمایند **ضماد**
مدو چرک چشم مردار سنگ گیرو رسوت پھٹکری پوست ہلیلہ زرد افیون زعفران بآب سودہ گرد چشم ضماد نمایند **ایضاً** رسوت ہلیلہ سیاہ
پھٹکری مردار سنگ بآب عنب الثعلب دور چشم ضماد نمایند **ایضاً** گیرو رسوت صندل سرخ آب عنب الثعلب و روغن گل **ایضاً** برائے
سرخی لودہ پھٹکری ہلیلہ زرد بآب سودہ ضماد نمایند **ایضاً** لودہ جدوار پھٹکری افیون پوست خشخاش بآب سودہ نیم گرم گرد چشم ضماد نمایند
ایضاً برائے سرخی رسوت پھٹکری مردار سنگ بآب تمر ہندی وگلاب سودہ ضماد نمایند برائے سرخی چشم از تیزہ حارہ باشد چہ برائے
سرخی نزلہ گلاب و آبجگ تمر ہندی مضر است **ایضاً** ۔ پاہ گیرو رسوت پھٹکری ہلیلہ زرد فوفل نیم گرم دور چشم ضماد نمایند **ایضاً** کہ سرخی چشم
و اشک روان را نافع ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد رسوت صمغ عربی ہر یک سہ ماشہ کوکنار افیون ہر یک دو ماشہ بدستور در آب نکوہ دور چشم ضماد نمودہ
باشند **ضماد** کہ نزول مواد در چشم نافع آید و بصداع و شقیقہ حار بسیار مفید و مجرب است از ذکائی و قادری صندل سفید سائیدہ کف
انزروت باریک سائیدہ نیم جزو بسفیدی تخم مرغ سرشتہ بر چشم و صداغین ضماد نمایند ؛

طلا ۔ جہت رمد مجرب از ذکائی لودہ رسوت پھٹکری مردار سنگ زیرہ سیاہ ہر یک دو ماشہ ہلدی کوکنار ہر واحد یک ماشہ افیون نخلہ
ہر یک برابر نخود کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ طلا نمایند گرد چشم **ایضاً منہ** رسوت پھٹکری بریان افیون ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بآب گوبیہا
ساختہ نگہدارند وقت حاجت بآب سائیدہ اندک گرم نمودہ بر چشم طلا کنند **ایضاً منہ** جہت رمد صفراوی نافع عصارہ برگ بہی آب عنب الثعلب
لعاب اسبغول سپیدی بیضہ مرغ باہم سرشتہ طلا کنند **ایضاً منہ** مجرب سفیدی بیضۂ مرغ با روغن گل مخلوط کردہ قدرے شیر عورت
داخل نمودہ گرد چشم طلا کنند ۔ **طلا** برائے درد چشم مجرب علم حکیم شریف خان لودہ آملہ در روغن گاؤ بریان نمودہ بآب سرد سائیدہ دور چشم طلا
نمایند اما باید کہ در چشم نرود ۔ **طلا** ۔ کہ ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند از علاج الامراض ۔ صبر سقاقیا مامیثا حضض کمی زعفران افیون
اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی بآب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند ۔ **طلا** ۔ کہ در ہر قسم رمد نافع و معمول است از بقائی ہڑ ہلدی افیون
ہر یک یک ماشہ لودہ پھٹکری ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ بآب حل کردہ بر چشم طلا نمایند ۔ **طلا** کہ بار گرم را بعد فصد و استعمال ملین بکار آید
و تسکین درد نماید از خلاصہ اقاقیا سفیداب قلعی صمغ عربی با سفیدۂ تخم مرغ سرشتہ بر دور چشم طلا نمایند و اگر در تسکین نیاید قطور معمول نماید
آرند **ایضاً** مجرب شب یمانی محرق با سدس وزن آن سیماب سحق کردہ و مسکہ گاؤ آمیختہ بر جفن طلا کنند فہو فی الساعۃ ۔ **طلا** کہ رمد و وردینج
اطفال بسیار نافع است و مجرب و ورم بنشاند و درد ساکن کند از شریفی و ذکائی افیون کات ہندی رسوت حنائی ہر یک جزو سے شب یمانی چہار جزو
آب لیموں کاغذی ہشت جزو شب یمانی را بریان کردہ با دیگر دوا ہا کوفتہ در ظرف آہنی انداختہ آب لیموں بر آتش گذاشتہ بدستہ آہنی آہستہ آہستہ
بسایند تا خوب باریک و منحل شود ؛ **عرق گل منڈی** مستعمل در امراض عین است و صحت چشم نگہدارد و مفید دماغ و مستعمل در خنازیر
گل منڈی در آب شب تر کردہ صبح عرق کشند **غسول** ۔ نافع بخار و نافع ابتدائے رمد حار و برائے حکہ و دمعہ حار نیز مجرب است ترپھلہ مساوی
نیم کوفتہ در آب شب تر کردہ در ہوا گذاشتہ صبح از خواب برخاستہ این آب را در کف گرفتہ چند دفعہ بروئے چشم زنند باز ہمین آب چشم بشویند ۔
قطور ۔ کہ در ابتدائے رمد بغایت نافع و مسکن وجع است و صاحب تحفہ گوید کہ حقیر تجربہ نمودہ کشمیر چ بہیدانہ تخم خبازی ہر یک دہ عدد نکوب
کردہ با شاہسفرم نیم مثقال و حضض دو دانگ بآب بجوشانند تا غلیظ شود پس صاف نمودہ با قدرے سفیدی تخم مرغ در سرشتہ کردہ بر چشم نہند

نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده بنوشند روز دویم شربت بنفشه افزودند و در سوت هلیله سیاه و پھٹکری مردار سنگ با آب عنب الثعلب تا ده دفعه
گرد چشم روز دیگر جدوار در سوت حضض مکی برگ حنا با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل محلل بهت سوده نیم گرم ضماد نمایند **فائده** مردار سنگ
اندکے گرم و محلل و زیاده خشک و مجفف مانع ریختن مواد و پھٹکری دافع حمرت و سیلان چشم در دویم گرم در سویم خشک ست رسوت معتدل در حرارت
و برودت خشک و قابض و رادع و محلل و صبر و تحلیل کمتر از ردع دارد و بالجمله در نسخه اول اجزا سه رادع زیاده از اجزاے تحلیل و نسخه ثانی
بالعکس ست **ایضاً** رمد چشم اسیر سرخ فصد سر رواز جانب طحال عناب گل بنفشه جوشانیده شیره تخم کاہو شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند
روز دویم اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت بنفشه داخل نموده خاکشی پاشیده بنوشند بعده مسهل معمول دادند باز عناب
اسطوخودوس بهیدانه جوشانیده شربت بنفشه شیره خیارین خاکشی پاشیده بنوشند تخفیف شد سختی سپرز ظاهر شود فرمودند اطریفل کشنیزی
خورده شاهتره گل نیلوفر اسطوخودوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند **ایضاً** رمد مع نزلی طبع وحمی و سرفه بود فصد سر رو از جانب
سرخی چشم فرمودند عناب سپستان خطمی بهیدانه گل بنفشه گل نیلوفر جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده تخم ریحان پاشیده بنوشند
ایضاً شخصے رمد و نخس داشت و از سه روز چشم نمے کشود حجامت قفا فرمودند بعد سه روز دواے خوردن و ضماد افیون زعفران سنگ
مردار سنگ با آب سوده فرمودند نزله باشد **ایضاً** رمد و سبل رطب با سرخی چشم و تری بود اطریفل کشنیزی خورده عرق شاهتره بنوشند
روز دویم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره پوست هلیله زرد کشنیز خشک جوشانیده صافی نموده نبات داخل کرده بنوشند و منظور تنقیح بود
فصد سر رو و حجامت قفا فرمودند و ضماد رسوت و ریزنده **ایضاً** رمد سوزش از گلو تا چشم و بعد خواب بند ماندن چشم شیره خیارین شیره تخم خشخاش
لعاب اسپغول شربت نیلوفر دادند **ایضاً** - رمد سرخی چشم اطریفل کشنیزی بخورند و عرق نیلوفر عرق گاوزبان عرق مکوه شربت بنفشه
بنوشند و رسوت دو ماشه افیون صمغ عربی یک یک ماشه زعفران نیم ماشه پھٹکری لوده پھٹانی اقاقیا انزروت پاؤ هر یک یک ماشه در آب کوکنار
و چشم ضماد نمایند **ایضاً** سرخی چشم از نزله بود حجامت قفا کردند اطریفل صغیر بخورند ضماد کوکنار عدس کشنیز خشک کوفته بیخته بسفیدی
تخم مرغ سرشته از پیشانی تا رخساره و دور چشم ضماد نمایند **ایضاً** شخصے برگ آکھه وقت آفتاب براے محافظت گرمی مقابل آفتاب چشم نهاده که یکدفعه رمد کرد
چشم سرخ گردید ظاهرا در رطوبت حامل قوت باصره پیوست شده با شد سوء مزاج حار ساذج بهم رسید سفیدا کاشغری در شیر دختر حل کرده در چشم
کشند آنبه هلدی شیره سوده بر ستبقه چشم او ضماد نمایند و اطریفل کشنیزی بخورند **ایضاً** شخصے را رمد نزلی عارض شده بود خان صاحب این
دوا دادند اطریفل کشنیزی یک توله اسطوخودوس یک ماشه کوکنار چهار سرخ سائیده با هم آمیخته همراه عرق مکوه بخورند یا زاین داده شد با دیان
گاوزبان پرسیاوشان هر یک شش ماشه بیخ کاسنی هفت ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** اسامی کبر سن براے حفظ
نوازل که بچشم متوجه بود بادیان گلقند تا دو روز براے تنقیح داده حب ایارج چهار ماشه با عرق شاهتره یا آب گرم بخورند **ایضاً** درد چشم و ورم
بالاے چشم باده و ریم گیرو رسوت هلیله سیاه با آب عنب الثعلب تازه سوده ضماد منظور ردع و تقویت چشم اعیده فرمودند که هم بجوید نیم پخته به بندند
ایضاً در بیاض استاد مرقوم است که شخصے را سرخی چشم بود با درد مع خارش و بعض غلیظ بود و از بستن برگ بمبو بروغن چرب کرده و رکیر و شفا یافت

فصل دویم در طرفه

و آن نقطه سرخ است که در سپیدی چشم افتد و در آخر به تیرگی و سیاهی گراید سببش ضربه چشم یا امتلاء رگها یا جوشش خون است که رگها شگافد یا آوند
قویه و حرکت عنیف مثل قے شدید بود و کردن رگے بگشاید بالجمله در علاجش تعجیل کنند تا که تحجر آن زایل نشود و گاہے متعفن و متقشر میگردد و علاج
ابتدا قطره خون بال کبوتر یا بط گرم گرم فصد با اکل ادنی آمیخته چکانند و بعد سه روز تا سه روز و در انتها محللات مثل کندر و مر و انزروت و زعفران

کوبیل سیب فلفل گرد هر واحد صد عدد و مقوره کالی ششم ماشه سرمه کل قیلدان کهنه هر یک ایک تولہ فلفل دراز پنج عدد کوفته بیخته اول در شیره چنگیز کهرل نمایند روز دوم در آب لیمو روز سوم در گلاب ایں شیاف بسته نگهدارند و سائیده در چشم کشند منقول از مفتاح ٭

شیاف برائے ظفره از معمولی نبات چاکسو مقشر سنگ بصری هر یک یک درم شوره قلمی هشت درم همه را آب لیمو سحق کنند تا لایق شیاف شدن شود شیاف بسته دارند و در چشم کشند **شیاف** که ظفره را نافع بود کنار زعفران هر یک یک درم زر نیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و با آب گشنیز تازه بکشند منقول از بعضے نسخهاے ذکائی است **شیاف** بهولی که ناخنه را مجرب نوشته در فصل بیاض خواهد آمد **شیاف** اخضر و **شیاف احمر** حاد که ناخنه را مفید است در فصل سبل ذکر یابد **شیاف** دهنه فرنگ که بظفره نافع است در فصل نزول الماء خواهد آمد **شیاف علائی** و شیاف روشنائی و شیاف عجیب که ظفره را نافع بود در فصل جرب مذکور خواهد شد ٭

کحل برائے ظفره از معمولی مصری سفید چاکسو مقشر پهٹکری بریان سنگ بصری هر یک یک ماشه شوره قلمی بست ماشه با آب لیمون سحق کرده قدر حاجت با آب سائیده در چشم کشند **کحل** که بهبت ناخنه مجرب حکیم ذکاء الله خان رسیده نوشتا دو ماشه شوره قلمی دوازده ماشه تخم سرس فلفل گرد هر واحد دوازده عدد توتیاے سبز و سرخ هر یک سائیده در چشم کشیده باشند **کحل** که برائے ظفره مفید از ذکائی سرمه سنگ بصری هر یک یک درم نبات سفید پهٹکری هر یک پنج درم نمک لاهوری نیم ماشه مجموع را نرم سائیده دو وقت در چشم کشند **کحل** که ظفره را نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد دو نسخه کحل که ظفره را نافع در فصل سبل خواهد آمد ٭

فصل چهارم در بیاض

یعنی سفیدی که بر سیاهی چشم افتد آنچه رقیق باشد غمام و ابر گویند و بهندی جاله نامند و آنچه غلیظ بود و بیاض مطلق و گل چشم خوانند و بهندی پهلی گویند و سببش تغلیظ ماده است بواسطه وقوع خطا در علاج رمد یا انصباب ماده بباعث شقیقه و صداع و حدوث قرحه و در صبیان سهل البرء و در کهول عسر البرء بود و بیاض که بعد قرحه افتد زوال تام نمی پذیرد و علاج بعد ازاله سبب موجب در بیاض رقیق باید که تخمیر زنجبیل تازه را خوب بخاید و تفل آن بیرون اندازد و بیاض مریض را بزبان ساعتے لحس نماید و چند روز همچنین بعمل آرد و اگر زائل نشود ادویه مخصوص این مرض که مذکور شوند بعمل آرند و از دواے ضعیف بقوی گرایند و اگر بیاض غلیظ مزمن باشد بعد تنقیه ادویه قویه چون خرء صغیر و کبیر و مانند آن استعمال نمایند و کحل یاسمین در ازاله بیاض مجرب و آزموده است و آنجا که ازین تدابیر فائده نشود اولی تنقیه مسهل حار و حب ایارج و شبیار نمایند بطریقیکه در فالج گذشت و بعد از آن ادویه که جهت این مرض موضوع اند استعمال کنند و لازم است که در جمیع احوال قبل از استعمال دوا بحمام روند و یا بجار آب گرم انکباب کنند و چشم بر آن کشاده دارند تا عرق آید و چهره سرخ گردد آنگاه دوا بکار برند تا نفع بیشتر دهد ٭

مفردات

بورق احمر در روغن زیت سائیده صبح و شام اکتحال مے نموده باشند بیاض را که بنقشه حادث بشود زائل میگرداند **دیگر** که بهیلاده یا اسرکه درد جهارت دور کند مجرب نوشته بیخ کناکی کلان با آب لیمو سائیده در چشم کشند از اسرار است **دیگر** بعد تنقیه سر بجار آب گرم دارند یا بحمام در آیند و سپس رافعه باید که شکر طبرزد یا ملح خائیده چشم را بزبان لیسیده بهند دو استعمال آن بغایت نافع است و اگر بیاض کهنه و صلب بود دواے روغن بلبه دانه بعمل آرند **دیگر** نافع بیاض شاخ گوزن بشیر عورت یا شیره برگ سرس سائیده در چشم کشند و همچنین بیخ ارند کهنه سنگ سائیده و شیر درخت ... تخم تورئی تلخ بروغن سائیده و بیخ درخت بادنجان با آب سائیده هر واحد در چشم کشیدن نافع است ...

[illegible]

از مجربات انطاکی ہست ایضاً مجرب مفرح سبب النقلین شکر سادی سوده در چشم کشند ایضاً ملح محرق مع مروارید سوده مجرب
وکذا شب یمانی و ملح حجری مسادی سوده ایضاً مجرب مروارید مرجان محرق انزروت شکر بالسویه وکذا پچال خطاف و خاکستر پوست بیضه و
شکر و عسل بالسویه مجرب دست ایضاً۔ مجرب الحبیب در بیاض اگرچه مزمن باشد بلا اذیت چشم نکشتود و بول اطفل بریان کند و زعفران و مشک
و زہره تساع بیامیزد و سوده بکار برد دوا ے دیگر که بیاض را مفید است در فصل و معه مذکور گردد دوا ے که پھلی و جاله و ناخنه
و دھند بیرد و مجرب بر رسیده نبات نیم دام مرچ سفید دانه الائچی خورد سرمه سنگ بصری مغز تخم سرس پھٹکری شیشه که در آئینه متعارفه اینجا نصب
سیکنند ہر یک یک دام کوڑی زرد ہشت عدد دستل سہ عدد باریک کهرل کرده در چشم کشند از بقائی دوا ے دیگر که بیاض را مفید است در فصل ظفره گذشته
دوا ے برا ے بیاض که بعد ره مدافته مجرب استاد مغفور افیون پھٹکری بریان ہر یک یک ماشه لونگ یک عدد در شیره برگ املی و شیره برگ
سرس ہر یک ده تولہ در کٹوره پھول از سپیاری حل کرده یک میل از آن در چشم کشند دوا ے دیگر که برا ے جاله و پھوله و جمیع امراض چشم مجرب
والا مرحوم است در فصل ضعف بصر خواہد آمد دوا ے که بیاض چشم را اگرچه سطبر شده باشد و دیده را پوشیده باشد برطرف سازد و
مجرب نوشته فیه دانه را بکوبند و مغز برآورده روغن کشند و دو دانگ کف دریا کوفته بیخته با یک دام روغن مذکور بیامیزند و در چشم کشند
و مداومت نمایند دوا ے بجهت بیاض و رفع گل چشم اگر از جیچک باشد بفضل الهی برطرف شود از زکانی کانچ چوڑی سبز یک درم سفید یکی
پچال مرغ پوست بیضه مرغ مروارید ناسفته ماہیران چینی ہر یک چهار نیم ماشه زرد چوبه دو ماشه اول کانچ را تا سه روز در کهرل با آب بسایند
بعده مروارید انداخته تا دو روز از آب برگ سرس کهرل کنند من بعد ادویه دیگر انداخته یک روز خشک کهرل نمایند و نگهدارند در ہر روز دو وقت
در چشم کشند و وقت شب برگ سرس با چوب شا بیده به بندند انشاء الله تعالی گل چشم برطرف شود دوا ے که جاله و پھوله را مفید است در فصل ضعف
بصر خواہد آمد دوا ے برا ے جاله و پھلی و دھند از بیاض استاد شوره قلمی بیخته دم نبات یک ماشه بیخته در چشم کشند ایضاً مشهد برا ے گل چشم
ابن حکیم جعفر قدر سه ماشه و باره سنگ سوخته همراه آب کاغذی حل کرده در چشم کشند ایضاً مشهد بجهت بیاض در عرق تار کنانی و
برگ آکهه پارچه سفید هفت بار تر کرده در سایه خشک نموده وقت حاجت از آن پارچه قدر ے آب تر کرده در چشم کشند بیاض چشم دور شود انشاء الله
تعالی ایضاً از قادری ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت پسردار سائیده در چشم کشند دوا ے دیگر که از تحفه منجمله پھٹکری نمک
سنگ جمله برابر کوفته بیخته ہر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم آدم و اسپ و فیل برطرف شود مجرب است ذرور معسل برا ے بیاض
از حکیم علی بوره ارمنی یک جزو عسل سه جزو خوب باہم آمیخته در چشم کشند ذرور که بیاض را دفع کند در فصل سبل خواہد آمد روشن حکیم
شریف خان صاحب مینویسند که اکثر برادر محمد سعید خان جهت گل چشم و سبل مرتب ساخته و بسیار نفع میکرد صابون گجراتی کهنه چهار
درم نمک لاہوری یک درم پارچه سوخته قدر ے در روغن سرشف دو بہر حل نموده در چشم کشند روشنائی که بیاض مزمن را دفع در فصل
ضعف بصر خواہد آمد سرمه که بیاض را در اول زایل سازد از خلاصه انزروت شکر طبرزد زبد البحر زرا وند بوره ارمنی کوفته بیخته استعمال
نمایند ایضاً مشهد که بهر رفع بیاض مطلق حیوانات فائده کند و مجرب است کف دریا نمک لاہوری شب یمانی مرجان بوره ارمنی ہر یک را
علیحده علیحده بسوزند ہر کدام یک جزو سرگین سوسمار سند روس مروارید ناسفته بیخ نے عقیق پوست بیضه که بات۔ و زنگیان نهاده باشند
تخم سوخته ہر کدام نصف جزو مجموع را بعصاره ترب و عصاره عوسج و ماء القصب سه بار تسقیه دہند آنگاه بحریر گذرانیده استعمال نمایند
سرمه دیگر که جاله و پھوله را نافع در فصل ضعف بصر خواہد آمد شیاف که بیاض را بغایت مجرب است از بیاض حیر عوض علی مرحوم
نبات سفید چهار درم سنگ بصری دو درم شب یمانی یک درم توتیا ے سبز نیم مثقال مروارید ناسفته یک مثقال مشک خالص یک مثقال
کوفته بیخته شیاف سازند و در وقت حاجت با آب سائیده اندک میل بالا ے سفیدی بکشند و دو نسخه شیاف که بیاض را نافع است

در فصل ظفره مذکور شد و شیاف احمر حاد که بیاض را مفید است در فصل سبل خواهد آمد و شیافات دهند فرنگ که بیاض را نافع است در فصل نزول الماء خواهد آمد **شیاف پهولی** که جهت پهولی وجاله و ناخنه مجرب است از بعض نسخ ذکائی نمک لاهوری یک درهم قرنفل کلاه دار مرجان سیاه هریک پنج عدد افیون یک سرخ خرمهره سوخته یک عدد و سرچه چینی سفید یک ماشه کافور سیمی چهار سرخ گهونگچی سفید پنج عدد اول گهونگچی را پوست دور کرده پوست سوخته مثل انگشت نمایند و همه ادویه را در ظرف آهنی و دسته چوب نیم که در آن فلوس نشانده باشند تا بآب لیمو کهرل کنند پس شیافها ساخته نگهدارند و بآب لیمو یا بآب سوده اندرون چشم بکشند و بالای آن طلا نمایند **شیاف اخضر** که گل چشم را مجرب است در فصل جرب خواهد آمد و همچنین شیاف عجیب **شیاف** برای بیاض چشم نافع بود از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب ناخن فیل و دندان خنزیر شب یمانی نیم خام و نیم بریان حضض سرمه اصفهانی مغز تخم کهرنی مساوی کوفته بیخته شیاف ساخته نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند **شیاف** که بیاض غلیظ ببرد و باصره را یاری دهد از بیاض حکیم واصل خان سکنجبین اشق زرد چوب از هریک یک جزو زبد البحر نمک لاهوری از هریک دو جزو زنگار ربع جزو همه را کوفته بیخته خوب صلایه نموده بآب بادیان خمیر کرده شیاف مثل جو سازند و در سایه خشک نموده وقت حاجت بآب سائیده بمیل در چشم کشند **کحل لقراطی** جهت رفع بیاض بی عدیل است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درهم بورهٔ ارمنی زبد البحر هریک یک درهم کحل سازند **کحل یاسمین** که برای گل چشم مجرب و آزموده است گل گنجد چهار صد عدد گل چنبیلی چهار صد گل فلفل گرد چهار صد عدد شب یمانی بریان دو دام بیخته خوب باریک کهرل نموده در چشم کشند **کحل** برای بیاض و سبل و شب کوری دهند و جاذب رطوبات بسیار مفید از علاج الامراض نوشادر شب یمانی بریان مساوی گرفته کوفته بیخته سرمه سا نموده بکار برند **کحل** که بیاض را در سی روز زائل کند هرچند که صاحب علت مایوس باشد از کتاب مذکور زبد البحر بورهٔ ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سمو قونیا مساوی با یک رطل آب که تا مامیران و وج هریک ده درهم در آن جوشانیده باشند تا به نیم رسیده باشد مکرر در آفتاب سائیده پس صاف کرده و خشک نموده از پارچه بیرون کرده استعمال نمایند و یک نسخه کاجل و کحل که بیاض را نافع است در فصل سبل مذکور گردد **کحل** که جهت بیاض مفید بود در فصل غشا خواهد آمد **کحل** جهت بیاض و سبل مجرب از ذکائی قرنفل چهارده عدد تخم سرس تخم کهرنی هریک هفت عدد شوره قلمی نمک لاهوری هریک یک درهم آنبه هلدی دو درهم باریک سائیده در چشم کشند **کحل** که بیاض را ببرد از ذکائی نوشادر فلفل دراز فلفل قرنفل سنبل الطیب هریک یک نیم دانگ مامیران چینی نمک هندی هریک دو دو دانگ شادنه مغسول مروارید ناسفته هریک نیم درهم زبد البحر قلیمیا ذهبی سرگین سوسمار آبگینه مرجان سرطان بحری مارقشیشا ذهبی هریک چهار دانگ زنگار توتیا هندی پوست بیضه مرغ هریک یک درهم سرمه اصفهانی پنج درهم کوفته بحریر بیخته صبح و شام بچشم کشند **کحل** که بیاض را نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد **کحل** جهت بیاض و نزول آب حکیم شریف خان صاحب از جا فزا عنایت الله نقل کرده اند نوشته اند که تجربه براقم نیز رسیده خالی از منفعت نیست صابون پنج دام خام فیله تهوتهه مال هریک نیم دام صابون را از کارد ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش نهند تا مثل آب شود بعد از آن فیله تهوتهه را انداخته از دسته آهنی حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود بعدازان آن فرود آورده نگاهدارند وقت حاجت مثل دانه خشخاش گرفته در صدف قدری آب انداخته دوا خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند **کحل** جهت بیاض و دمعه و ظلمت بصر و خیالات و ابتدای نزول آب و دفع رطوبات و تقویت چشم از بیاض حکیم اجمل خان سرمه مغسل درهم استخوان خرما سوخته یکدرم ماذج نیم درهم نشاسته دو درهم صلایه نموده در چشم کشند.

فصل پنجم در سبل

و این پرده ایست که از انتفاخ و انتساخ رگهای باریک و سرخ بر چشم ظاهر شود و در اکثر با خارش بود و از روشنی آفتاب و چراغ ایذا یابد و سبب این مرض امتلای رگهای چشم است از خون غلیظ و بخارات کثیف پس اگر با تری چشم و سیلان اشک باشد سبل رطب

گویند و این قسم از عطسه متواتر و ضربان عرق چشم و مدح اکحال غالی نبود و اگر هیچ رطوبت با وسے نباشد سبل یابس نامند و درین نوع چشم غیر از
پرده سبل بدیگر امور مثل چشم تندرستان باشد علاج آنچه در رمد و سوی ناگور شد بکار برند و بعد فصد و تنقیه دخول حمام بر شکم تهی و فصد
رگ پیشانی و گوشه چشم نافع بود و ادویه مستفرغه بحفظ رعایت خفت و قوت مرض استعمال نمایند مثلاً در سبل رقیق شیاف دینار چون در چشم کشند
و در سبل غلیظ شیاف احمر و اخضر و باسلیقون و در صورت عروض حرارت در سبل اخسته بلیله اکحال باید نمود و در سبل یابس قبل از اکتحال دوا
و بعد از رفتن بحمام و فرود آوردن سر بر بخار آب گرم لازم شناسند و آنجا که با سبل رمد گرم عارض شود هیچ دار وے سرد مثل شیاف ابیض
در چشم استعمال نکنند و بر استفراغ و جذب ماده قناعت ورزند و زرده تخم مرغ بر پشت چشم نهند و ذرور اعنبر کشند و ابیضا تا که رمد زائل شود
و دو بیمار تیز دوست باید داشت و چیزے که رمد و سبل هر دو را مفید بود مانند شیاف سماق بکار برند و سبل که از تدابیر مذکوره نرود و فایده
و مزمن و مستحکم شده باشد و حدقه را در گیرد و منع بصارت نماید تدبیرش قطع است بطوریکه کحالان مے دانند و در جمیع اصناف سبل از امتلا
و کثرت کلام و در روشنی چراغ و غبار و دخان و سرنگون کردن و طعامهاے بخار انگیز چون سیر و پیاز و گندنا و عدس و باقلی و غذاهاے سرد
و غلیظ چون ماهی و گوشت گاو و غیره و لبنیات و حلویات خوردن اجتناب نمایند ؛

مفردات

اکتحال با سیرون (?) خطمیا یا عفاصه سبل مزمن است از جهت تحلیل ماده آن از ذکائی و دیگر اکتحال نوشادر محرق و شب مشوی براے سبل
مجرب است و اگر با خارش بود چیزے مثل سماق فقط با ذرور ست و صلح نیست ؛

مرکبات

اکسیر (?) لولوئی جهت سبل و جرب و ظفره و نفاخ و ضعف بصر مفید است و هر تقالی توتیاے کرمانی مشسته شیخ محرق مشسته از هر یک ده درم
مروارید ناسفته سفید دو درم تا پنج درم ملایم کرده استعمال نمایند و حکیم شریف خان صاحب در مصنفات خود مے نویسند که وجه تسمیه
این در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر میگذرد که چون این را مثل غبار سے سازند یا آنکه رنگش برنگ غبار است لهذا باین اسم مسمی گشته ؛
باسلیقون که سبل را نافع است در فصل نزول الماء خواهد آمد و حصرم علم که از براے سبل مفید بود در فصل جرب خواهد آمد ؛
پوٹلی براے سبل در چشم که از ماده سبل باشد برگ شیبه برگ تمر هندی برگ سرس زرد چوب شب یمانی بریان افیون هر یک نیم درم با یکدیگر
سائیده پوٹلی بسته در آب تر کرده ساعت بساعت بر چشم بگردانند و قدرے در چشم تقطیر نمایند از معمولی
حب معمول نافع سبل و ظفره و بیاض از معمولی صندل سرخ توتیه شب یمانی بریان مثله کوفته بیخته بمغز گهیکوار کهرل سازند و حب بسته
بدارند و آب سوده هر دو وقت حالا نمایند و اندکے در چشم کشند حب نافع سبل و سلاق و نزول الماء مغز سمندر پهل مغز تخم ریٹھه مغز تخم
کهرنی مغز تخم بلیله بلیله سیاه مساوی در آب لیمو کهرل کرده حب بندند و در چشم کشند از علاج الغربا - و حب هندی که سبل را نافع است
در بیاض گذشت و حب سرخ و حب تبرخصیا که در سبل معمول است در فصل رمد گذشت و دو حب دیگر که سبل را نافع در فصل بیاض ذکر
یافت و یک حب که سبل را نیز مفید است در فصل ضعف بصر خواهد آمد ؛
دوا اسے براے سبل از بیاض استاد سنگ بصری و بلیله کلان آب شسته در چشم کشند سرخی چشم برود **دوا اسے** که سبل را ببرد و قوت را
نافع و گذشت و دارو یکه سبل را قلع کند در فصل بیاض ذکر یافت **ذرور** از عمل هند که براے دفع سبل و بیاض مکرر بعمل آمده از معمولی
مغز پسته دراز (?) یک عدد تخم سرخ یک عدد دانگ لاهوری یک ماشه آنبه هلدی مقشر دو ماشه قرنفل یک عدد شوره قلمی یکی شده باریک ساییده چشم
در روز نمایند و اگر بعد فصد قیفال استعمال کنند بهتر باشد و ذرور رمادی که سبل را نافع باشد در فصل جرب خواهد آمد ؛

فلفل سفید دو درم نوشادر یک درم تیار ساختہ در چشم کشند **ایضاً** مجرب برائے سبل و بیاض وغیرہ اند ذکا ئی توتیائے قلم با دشیر یا میران اندروت سفیدہ توتیائے ہارونی ہریک یک درم قرنفل دہ عدد فلفل ہشت عدد مشک خالص یک ماشہ زرد چوب دو گرہ زعفران نیم تولہ یا برابر زرد چوب بدستور مقرری تیار سازند و سہ نسخہ کحل کہ بسبل نافع در فصل ضعف بصر خواہد آمد و دو نسخہ کحل کہ بقایائے سبل را نافع است در فصل رمد گذشت و نیز دو نسخہ کحل کہ بسبل مفید بود در فصل بیاض ذکر یافت و یک نسخہ کحل کہ نافع از برائے سبل است در فصل عشا خواہد آمد ؛

کحل ـ نافع سبل و بیاض و ظفرہ و رمد کہنہ و کدورت عین و عشا از معمولی فلفل گرد یک ماشہ در زہرہ گاو تر کردہ خشک نمودہ باز بآب لیمو تر کردہ خشک ساختہ سنگ بصری گرم نمودہ بآب لیمو چہار بار سرد نمایند شخرف با ہمین ہریک نیم درم باریک سائیدہ بکار برند **کحل** کہ برائے سبل و ناخنہ و بیاض تجربہ حکیم شریف خان صاحب رسیدہ نحاس محرق شادنج مغسول ہریک پنج ماشہ اقلیمیا فضہ دو ماشہ زنگار صبر لوردہ ارزیزی ہریک یک ماشہ فلفل گرد فلفل دراز ہریک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ سرمہ سا نمایند و در چشم کشند **کحل دیگر** جہت سبل و تاریکی چشم بسیار مفید است پوست تخم مرغ شستہ پاک نمودہ سوختہ رتن جوت مرقشیشا ہریک یک ماشہ سنگ بصری دو ماشہ زعفران چہار ماشہ مشک تبتی نیم ماشہ بدستور مرتب سازند و بکار برند از عجائب نافع ؛ **حکایات** شخصے را سبل بود فرمودند فصد سر رو و طبیخ نزلہ و شیاف احمر لین اندرون چشم کشند و بیرون ضماد نمایند بعدہ شیاف اسود یعنی شب یا فی اندرون چشم کشند ؛

فصل ششم در انتفاخ ملتحمہ

یعنی اور بر دمیدن سفیدی چشم است و بعضے ورم بارد را گویند اما نزد محققین فرق فیما بین معین است و وجہ آنست کہ مادہ ورم در عضو سرایت میکند و مادہ انتفاخ در خلل عضو مے در آید پس اطلاق ورم بر انتفاخ بر سبیل مجاز بود **انتفاخ ریحی** علامتش آنکہ دفعۃً حادث گردد و ایضاً از سوزش و خارش اندک خالی نبود و گرانی ہیچ نباشد و بیشتر در فصل تابستان واقع شود علاج شیاف ابیض بلاافیون و ذرور ابیض استعمال نمایند و بصبر و اکلیل الملک و شیاف ابیضا بر پشت چشم طلا کنند و روز سوم ذرور اصفر صغیر با شیاف احمر لین مرکب ساختہ در چشم کشند و صبر و حضض و زعفران بآب عنب الثعلب حل کردہ طلا نمایند بعد از آن ذرور اصفر کبیر بعمل آرند و آبیکہ اندر آن بابونہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برنجاسف جوشانیدہ باشند چشم را بشویند و تناول اغذیہ مجففہ و پرہیز از چیز ہائے بادی مناسب بود و استعمال اطریفل وقت شب نیز درینجا سود دارد **انتفاخ بلغمی** علامتش آنست کہ بتدریج عارض شود و درد چندان نکند و با ثقل بود و چون از انگشت غمز کنند اثر غمز تا دیر بماند اما آنجا کہ رطوبت مائی بود اثر غمز در وقت بزودی زائل شود و بآن ہیچ درد و ضربان و خارش باشد علاج تنقیہ مادہ نمایند بطریکہ در رمد بلغمی گذشت پس غرغرہ نمایند بآبیکہ در آن بادیان جوشانیدہ باشند و اگر خواہند سکنجبین آمیزند و بعد تنقیہ اول شیاف احمر لین در چشم کشند و صبر و زعفران حضض اکلیل شیاف ابیضا ضماد نمایند و بابونہ و اکلیل الملک صعتر مرزنجوش جوشانیدہ آنش بر چشم ریزند بعد از آن ذرور اصفر کبیر و شیاف احمر حاد مرکب ساختہ بعمل آرند و در آنجا کہ رطوبت مائی بود شیاف دینار چون کشیدن نیز اثر تمام دارد ؛
انتفاخ سوداوی علامتش صلابت و شدت تمدد و کدورت لون بود و بسیار باشد کہ انتفاخ تا ابرو و بر و رخسارہ برسد و این قسم بدترین انواع است و اکثر بعد رمد مزمن و عقب حادری عارض شود علاج بعد ترطیب و انضاج مادہ تنقیہ سودا نمایند بدستوریکہ در فصل مالیخولیا ذکر یافت بعدہ شیاف احمر لین و ذرور اصفر کشند و از اضمدہ و اطلیہ ہر چہ در اورام سوداوی و سرطان مخصوص است بعمل آرند و بدانکہ درین نوع تضمید و تحلیل و استحمام قبل از تنقیہ و بعد آن از بہر تلیین و تحلیل مادہ عظیم النفع است ؛

مرکبات

اطلیات

برنسخه‌هاے متعدده در فصل صداع گذشت ◦ ذرور ابیض واصفر صغیر وکبیر در فصل رمد مذکور شد ◦
شیاف احمر حاد که درینجا بکار آید از طب الاکبر شادنج زاج سوخته هریک یک درم روسختج زعفران فلفل هریک نیم درم کوفته
بیخته بآب سداب شیاف سازند وشیاف ابیض وشیاف احمر لین در فصل رمد گذشت وشیاف دینارجون در سبل ذکر یافت ◦
ضماد براے انتفاخ که از رطوبت مائی بود بغایت سودمند است آرد کرسنه آرد جو صبر بابونه اکلیل الملک در آب بادیان سرشته ضماد
سازند کماد که در انتفاخ ملتحمه بکار آید از ذکائی گل بنفشه نیلوفر اکلیل الملک در آب جوشانیده اسفنج یا پنبه بدان ترکرده بر پشت چشم گذارند

فصل هفتم در جساءة ملتحمه

یعنی سختی که در سپیدی چشم بدون ورم وانتفاخ عارض شود و با درد و سرخی و دشواری حرکت واجتماع آنکے ریمص صلب بود
بعد از بیداری خواب کشادن چشم دشوار گردد و بعض این را رمد یابس گویند علاج آن لعاب حلبه و تخم کتان در شیر زنان بر آورده در چشم
چکانند و زرده تخم مرغ با روغن گل بر پشت چشم نهند و روغن بنفشه و روغن بادام در بینی چکانند و کثرت حمام و انکباب و تکمید بآب گرم
لازم شناسند و اطلیه ملینه و محلله و از آنچه در رمد سوداوی ذکر یافته حسب حاجت استعمال نمایند و از طعامهاے سرد پرهیز کنند و گفته‌اند
که بعد از تنقیه و حصول تلیین استعمال ادویه اشک آور چون برود حصرم و باسلیقون و شیاف احمر و کحل روشنائی درین مرض نافع بود

مرکبات

برود حصرم در فصل جهر خواهد آمد و باسلیقون در فصل نزول الماء ذکر یابد روشنائی در ضعف بصر شیاف احمر لین
در رمد گذشت ـ طلاے محلل و ملین که در جساءة بکار آید از خلاصه آرد جو شیاف مامیثا اکلیل الملک با آب عنب الثعلب و زرده تخم
مرغ با روغن بنفشه یا پیه بط گداخته بعمل آرند نطول که جساءة ملتحمه را فائده بخشد از بقائی حلبه اکلیل الملک تخم خطمی تخم کتان در آب جوشانیده
تنطیل نمایند و درین علت تنطیل سر بآب گرم نیز مفید است ◦

فصل هشتم در حکة العین

یعنی خارش چشم و باشد که پلک نیز سرخ شود و ریش گردد و سببش رطوبت شوریه است یا مائیه بخیل علاجش بهتر طلیب و تدبیح چشم و روے
بآب گرم شسته باشند و حب برقصب بالند و سیاهی آن بچشم کشند و کاسنی بکوبند و بروغن گل آمیخته ضماد نمایند و طعام مرطب خورند و از ترشی و
شور و تیز پرهیزند و هرچه در سلاق و جرب بیاید مفید دانند و در صورت کثرت ماده تنقیه بفصد و مسهل نمایند و حب ذهب یا حب ایارج یا خوردن
بدستوریکه در رمد گذشت بعده غرغره سکنجبین و ایارج فیقرا کنند و شیاف احمر لین و ذرور اصفر صغیر و احمر حاد و ذرور اصفر کبیر استعمال
نمایند و داروهاے اشک آور چون باسلیقون در چشم کشند ◦

مفردات

جهت خارش چشم از بیاض استاد مرحوم پارچه را در شیرهٔ برگ سرس ترکرده در سایه خشک نموده فتیله آن سازند و در روغن چراغ
بسوزند و کاجل آن گرفته قدرے در چشم کشیده باشند دیگر نافع مجرب عین از علاج الغربا پوست سرطان سوخته باریک سائیده در چشم
کشند دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند و باریک سائیده در چشم کشند دیگر تخم انار ترش ضماد سازند ◦

مرکبات

ایارج فیقرا در فصل صداع گفته شد **باسلیقون** در فصل نزول الماء خواهد آمد **برود جالینوسی** که حکه و جرب را نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد **حب** که خارش چشم را نافع است در فصل دمعه مے آید **حب انجن** که خارش و سرخی چشم را نافع است در فصل بیاض گذشت **دواے** نافع بخارش و سرخی چشم که از بوے بغل میشود فلفل دو و نیم عدد برگ نیم دو عدد گل دگیدان که سرخ باشد سرمه از چوب بانس در کانسه چینی خوب حل کنند که سیاه شود اندک در چشم کشند از علاج الغربا **دواے** که حکهٔ قدیم را نفع عظیم بخشد در فصل دمعه خواهد آمد **ایضاً** جهت خارش چشم از مجربات اکبری صبر حضض مکی پوست هلیلهٔ زرد شیاف ماميثا مساوی کوفته بیخته اکتحال نمایند **ذرور اصفر** در فصل رمد ذکر یافت **سرمه** که حکهٔ چشم را بغایت سود مند است از خلاصه فلفل دار فلفل نوشادر هر کدام یک درم زعفران چهار درم حضض شش درم سنبل الطیب چهار درم کافور یک دانگ ؛

شیاف سماق که خارش و جرب و سوزش و مجموظ را نافع بود از علاج الامراض سماق سی مثقال آب باران بیزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و نگاهدارند آ سرد شود ده درم سفیداب ارزیر بآن بسرشند بعضے آب سماق را بجوشانند و گرد سماق بآن سرشته شیاف مے سازند و نسخهٔ دیگر در رمد و سبل گذشته **شیاف تاریخ** که حکه را مفید است در فصل رمد گفته شد **شیاف احمر لین** دیگ نسخهٔ شیاف دیگر نافع حکه در فصل رمد مذکور شد و شیاف احمر حاد در سبل گذشت **غسول** که حکه را نافع است در فصل رمد ذکر یافت **کحل** جهت خارش و آشوب چشم که از بوے بغل بهم رسد معمول مؤلف مجموعه بقائی زهره ماهی رو هو خشک کرده یک مری وزن شورهٔ قلمی پاؤ سیر هر دو را خوب صلایه کرده اکتحال نمایند مجرب است ؛

حکایت شخصے را بر چشم خارش میشد و پوست او متورم شد حکیم شریف خان صاحب فرمودند حضض مکی در آب سائیده بگرم طلا کنند

فصل نهم در ودقه

و آن بثور سیست صلب سرخ یا سفید که در سپیدی چشم پدید آید و اکثر در موق افتد و گاه باشد که گرد اگرد حلقهٔ سیاهی چشم دانهاے خورد کثیر العدد مانند دانهاے مروارید ظاهر شود و این مرض در انتهاے رمد بیشتر عارض گردد **علاج** اگر سبب خفیف بود دوغا نگالا به تر کرده بر چشم نهادن کافی است و الا تنقیه نمایند در بثور سرخ بفصد و مسهل بار و چنانچه در رمد دموی گذشته و در بثور سفید بد انچه در رمد بلغمی ذکر یافته و پس از تنقیه اگر ماده باقی باشد در سرخ شیاف ابیض و ملکا یا کشند و در سفید شیاف احمر لین بکار برند و بعد بدت دراندوداهاے تیز چون باسلیقون و احمر حاد و مانند آن بچشم کشند و هر گاه ماده جمع شود اول شیاف ابیض کشند و چون منفجر شود شیاف کندر و شیاف ابار بعمل آرند ؛

مرکبات

باسلیقون در فصل نزول الماء خواهد آمد **ذرور** جهت ودقه مستعمل است از شریفی پوست بیضهٔ مرغ مدبره ده درم نشا و پنج مثقول دو درم سائیده بعمل آرند **شیاف احمر لین** که در اینجا بکار آید از طب الاکبر نشا و پنج شش درم صمغ عربی کتیرا هر یک پنج درم مس سوخته سه درم سبد مروارید نا سفته رصاص سفیده رصاص شنجرف هر یک یک درم دم الاخوین زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب شیاف سازند و شیاف ابیض در فصل رمد و **شیاف احمر حاد** در سبل گذشت و **شیاف کندر** و **شیاف ابار** در فصل قروح العین خواهد آمد ؛

فصل دہم در دمعه

که بهندی ڈهلکه گویند و این مرضے است که همیشه چشم از اشک تر ماند بے آنکه تابع مرضے دیگر چون شره وجرب و درشتی پلک و شعر
منقلب باشد چون بحد افراط رسد گاہے امراض دیگر مثل بیاض وسلاق وتاکل وانتشار اهداب پیدا کند. بالجمله قانون علاج این
مرض استعمال ادویه معتدل القبض است وگویند که هرگاه جهت دمعه دوا استعمال نمایند. پلکها را بپوشند و برجاے ایستاده باشند
ودمعه مولودی علاج پذیر نبود و آنچه از حرارت یا برودت چشم ودماغ باشد ازاله سبب کفایت کند. و دمعه که از ضعف باشد و
چشم بود بآن آثار امتلاے ماده بیشتر دریافت شود چنانچه گویند که اشک غلیظ السخن دموی و بارد کثیر الرمص بلغمی و رقیق حار صفراوی
باشد و از سوداے باشد حسب ماده بعد تنقیه بفصد ومسهل حب ایارج اطریفلات بخورند و ادویه که از براے این مرض موضوع است
استعمال نمایند و تشیاف علائی مفید است و آنچه براے دمعه حادث از ضعف عضله چشم مفید است شب یمانی است که اندر شراب
پخته اسفنج بآن ترکرده برچشم نهند و انکباب طبیخ بابونه و اکلیل الملک بابونه و داشتن جوز بوا در دهن وحب الشفا خوردن فائده میکند و حنا و مازو با هم سوده
برکف پا و سر نهادن در همه انواع مفید بود وسنبل مع عفص کحلاً نیز مجرب است وگاه باشد که دمعه بسبب نقصان گوشت موق
از قطع ظفره یا از استعمال دوا هاے حاد عارض شود و درین صورت اگر گوشت گوشه چشم اندکے نقصان یافته باشد مر و صبر و اصفر و شیاف
زعفران علاج فرمایند و اکتحال بصبر وکندر ومامیثا ودیگر منبتات لحم وتجففات رطوبت نافع شناسند و آنجا که گوشت موق بالکل زائل شده باشد علاج پذیر نبود

مفردات

ضماد تخم کاهو بر پیشانی نافع مے آید دمعه وسیلان آب را که بسبب حرارت بود و دیگر نشاسته درگلاب [illegible] و سفیده بیضه
باهم ممزوج کرده بر ماق گذارند همین نفع دارد و دیگر که ڈهلکه را مجرب است همین دهن بزباگل آب سائیده در سوراخ بینی مخالف
چشم دامعه دو سه قطره بچکانند.

مرکبات

باسلیقون براے دمعه صاحب مزاج سرد و تر سود مند است در فصل نزول الماء خواهد آمد و دیگر همه که بدمعه را مفید بود
در فصل جهر خواهد آمد و یک نسخه برود دافع این مرض در فصل نزول الماء ذکر یافته و دیگر مصنفه که معمول و مجرب است استخوان بلیله کابلی
سوخته سه درهم نمک لاهوری مازو هر یک یک درهم و نیم کوفته بخته سرمه ساخته استعمال نمایند دیگر دوا اسود دمعه را باز دارد و بیاض را هم زائل کند و فائده
و ذکائی سرمه توتیاے مغسول از هر یک دوازده درهم مروارید ناسفته دو درهم مامیران [illegible] یک درهم زعفران نیم درهم مارقشیثا هشت درهم
مشک و کافور از هر یک دانگے صلایه کرده استعمال نمایند و ذرور جالینوسی که قاطع دمعه است در فصل ضعف بصر خواهد آمد.
حب نافع دمعه و سرخی عین زنجبیل یک درهم کف دریا سوخته گل ارمنی چهار ماشه مغز خسته بلیله کلان مغز خسته بلیله سیاه هر واحد
دو ماشه کوفته بخته بآب کوکنار حب سازند وقت ضرورت دو حصه حب و یک حصه افیون بآب کوکنار سوده نیم گرم گرد حلقه چشم ضماد نمایند قول
از مفتاح المجربات حب که دمعه و خارش عین را نافع است از معمولی مغز تخم بلیله سه جزو مغز تخم بلیله زرد دو جزو مغز تخم آمله یک جزو باریک
بآب حسب لسته بلبارند و در چشم کشند ایضاً سنه نافع دمعه بلیله زنگی مازو سنبل الطیب پوست بلیله زرد برابر سائیده بآب حب سازند و در چشم
کشند و طلا حوالی چشم نیز نمایند و حبہاے دیگر که دمعه را مفید است در فصل ضعف بصر خواهد آمد و حب انجن و دیگر حب که آب رو [illegible] ڈهلکه را
نافع است در فصل بیاض ذکر یافت دوا [illegible] که جهت دمعه مجرب و معمول و تکدر و حکه قدیم و دیگر اکثر امراض چشم را نفع [illegible]
از مفتاحی [illegible] سنگ بصری یک توله مرچ سیاه ششش عدد هر دو را سائیده بخته در تهالی روئین انداخته با پشت گوره [illegible]

خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند **دوائے** دیگر جہت دمعہ مجرب و معمول از شہر یلیچی و ذکائی و قادری سنگ بصری
ہلیلہ زرد ہر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ در چشم کشند **دوائیکہ** دمعہ یعنی ڈھلکہ را آزمودہ صاحب تجربات است
و نزول و بیاض و دیگر امراض را نیز مفید بگیرند فلفل گرد و پوست سیاہ آن خراشیدہ دور کنند و ہموزن فلفل محکوک مغز تخم سرس
بستانند و ہر دو را جدا جدا سائیدہ با عسل خالص بیامیزند خواہ بطور معجون دارند و خواہ حبوب سازند وقت حاجت با عسل یا گلاب حل
کردہ در چشم کشند **دوائے** کہ رطوبات را قطع کند و بصر را تیز گرداند و گوشت موق بر وی باند از مجربات انطاکی است مازو برگ مورد
گلنار پوست بیضہ مرغ ہلیلہ زرد مجموعہ مساوی در دہ وزن آنہا سرکہ بجوشانند تا ربع باند صاف نمودہ مس سوختہ سرمہ ہر دو مساوی
زعفران نمک سوختہ توتیا سوختہ بعد از ہر یک ربع مشک خالص عشر مجموع ہمہ را سائیدہ با سرکہ مذکور ہفت نوبت تسقیہ دہند آنگاہ
خشک نمودہ از حریر بگذرانیدہ استعمال کنند **دوائے** کہ دمعہ را سود دارد در فصل ضعف بصر خواہد آمد و دارو ے دیگر کہ دمعہ را
قطع کند در فصل بیاض گذشت **ذرور** کہ دمعہ و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد از علاج الامراض توتیا مغسول
دہ درم پوست ہلیلہ زرد صبر سقوطری دار فلفل زرد چوبہ از ہر یک پنجدرم فلفل دو درم کوفتہ بیختہ استعمال نمایند **ذرور** کہ جہت دمعہ و
سیلان از ذکائی توتیا ہشت درم ہلیلہ زرد پنجدرم حضض دو درم زنجبیل یکدرم مرتب سازند و ہلیلہ زرد و انزروت ہر دو برابر یک
سائیدہ نیز نفع میدہد و ذرور اصفر در فصل رمد مذکور شدہ و ذرور ربادی کہ دمعہ را نافع باشد در فصل جرب خواہد آمد ؛

روشنائی برائے دمعہ کہ با سردی و تری مزاج بود سود دارد در فصل ضعف بصر ذکر یابد **سرمہ** کہ دمعہ سرد را با تری مزاج
بود مفید است از طب الاکبر ہلیلہ نمک لاہوری ہر یک یک درم دار فلفل دو درم کف دریا نیم درم سرمہ چند ہمہ داروہا کوفتہ بیختہ
استعمال نمایند **سرمہ** کہ این تلمیذ در این باب ستودہ دمعہ امتلائی را سود دہد و رمد را منع کند و صحت چشم نگہدارد توتیا ے ہندی
و حکاکہ ہلیلہ ہر دو مساوی آب غورہ یا آب سماق بسایند و خشک کردہ اکتحال نمایند ؛

شیاف حضض نافع سیلان رطوبت مسکن حرارت چشم از معمولی پوست ہلیلہ زرد زنجبیل سنگ بصری ہر یک پنجدرم حضض
دہ درم شیاف ساختہ خشک نمایند و در چشم کشند و یک نسخہ شیاف کہ طلائے آن سیلان دمعہ را نافع و مجرب در فصل ظفرہ گذشت
شیاف زعفران بگیرند زعفران و سنبل الطیب ہر یک دو درم دار فلفل یک درم توتیا در نیم درم فلفل سفید دانگے و نیم
مازو سہ درم کافور نیم دانگ کوفتہ بیختہ با گلاب شیاف سازند **شیاف اخضر** کہ دمعہ را نافع است در فصل سبل گذشت و شیاف اخضر
دیگر کہ دمعہ را مجرب است و ہم چنین شیاف علائی در فصل جرب خواہند آمد و شیاف سماق وغیرہ کہ دمعہ را نافع است در فصل رمد مذکور شد
و شیاف دینار فرنگ کہ دمعہ را مفید است در فصل نزول الماء خواہد آمد **شیاف** از بقائی نافع با وجاع مزمنہ و دمعہ کہ از نقصان
لحم ماق اکبر باشد و جراحتے کہ حادث شدہ باشد و قروح و ناصور شود زعفران چہار مثقال افیون صمغ عربی ہر یک شش مثقال رباد خانہ کہ در آن
مس خالص کردہ باشد بیست و چہار مثقال اقلیمیا مغسول شادنج محرق مغسول ہر یک بست و ہشت مثقال مر جبلی ہشت مثقال فلفل سفید
سی حبہ بشراب خمیر کردہ شیاف سازند و بعضے زعفران دوازدہ مثقال ہم مے افزایند در امراض قریب العہد بسفیدی بیضہ استعمال نمایند
عصارہ آملہ کہ برائے رفتن آب از چشم مجرب است در فصل ضعف بصر خواہد آمد **غسول** کہ دمعہ حار را نافع است در فصل رمد گذشت
گھرہ کہ دمعہ را بسیار مجرب در فصل رمد گفتہ شد **کحل** جہت دمعہ کہ سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است و طیب الرائحہ و
ہم نافع عشا از شہر یلیچی و ذکائی سازج ہندی مامیران چینی پوست ہلیلہ زرد بسد ہر واحد درمے مشک دانگے بدستور مرتب سازند ؛
کحل دمعہ کہ این مرض را قمع نماید از ذکائی ہلیلہ را بخمیر گیرند و در تنور بخشت گذاشتہ بپزند تا کہ خمیر سرخ شود پس ہلیلہ را برآرند و پوست آن

بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک سوده بکار برند و بعضی وزن زعفران یک دانگ میکنند **کحل** ــ بجهت دمعه که بسبب آن حرارت باشد بکار آید
از ذکائی شادنج عدسی مغسول توتیا مغسول بارقیشیا هر واحد یک درهم مروارید ناسفته هر یک نیم درهم شیاف ما میثا صبر هر یک یک دانگ و نیم و یک نسخه
کحل که دمعه را نافع بود در فصل بیاض گذشت **کحل** دمعه بجهت دمعه بسیار مجرب است از کتاب تذکره توتیای کرمانی ده درهم هفت مرتبه
بگلاب سرد کرده بسایند پوست هلیله زرد و صبر از هر یک چهار ماشه هلیله سیاه دار فلفل هر یک نیم درهم کوفته بیخته مثل سرمه سازند و استعمال نمایند
و دو نسخه کحل که به دمعه نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد **حکایت** شخصی را اشک جاری بود فرمودند از عدم استمساک غذا رحدقه چشم بهت
کحل دمعه که در آن هلیله کابلی بریان و زعفران هست استعمال نمودند ؛

فصل یازدهم در حرقت عین

یعنی سوزش چشم **علاج** سنگ بصری با آب غوره پرورده و در چشم کشند و کاسنی سبز کوفته بروغن گل ضماد نمایند و کافور در چشم اندازند و اگر
آثار وجود ماده حار نیز پیدا باشد اول مسهل بار دکه در فصل رمد حار گذشته بدهند و بعده ادویه دیگر بعمل آرند و اگر احتیاج باشد ابتدا بفصد نمایند

مرکبات

برود احمر چشم را خنک کند و از سوزش باز دارد و از جلا نافع بود کافی و قلیمیای شادنج مغسول ده درهم روسختج سوخته پنج درهم مروارید ناسفته
یک مثقال و دو دانگ نبات یک درهم سلایه کرده بکار برند **دوائی** که حرقت عین را فائده میکند اثمد زرد و غریب فلفل دار فلفل هر یک یک درهم
زعفران چهار درهم عنصل چهار درهم سنبل الطیب چهار درهم کافور یک دانگ بکوبند و بکار برند **شیاف سماق** که حرارت و التهاب
چشم را مفید است و در رمد گذشت **ضمادی** که چشم را بغایت خنک گرداند از صندل کافور یک دانگ اسفیداج مشسته یک مثقال بگلاب سحق کرده
گرد چشم طلا کنند عصاره آمله که سوزش چشم را مجرب است و در فصل ضعف بصر خواهد آمد ؛

فصل دوازدهم در قذی

یعنی چیزی در چشم افتادن هرگاه چیزی بچشم افتد از مالیدن چشم منع نمایند و آب گرم بشویند و شیر زنان چکانند و پلک برداشته ببینند
اگر چیزی محسوس شود بپارچه یا پنبه بردارند و الا اشاسته باریک سائیده در چشم پر کنند و زمانی بدارند پس از پنبه بیرون آرند و گاه باشد
که جانوری خرد در چشم آویزد و درد و سوزش در چشم پیدا نماید درین صورت گل ملتانی سرخ باریک ساخته بچشم اندازند و ساعتی چشم را بسته
دارند بعده از خرقه یا پنبه صاف نمایند و آنجا که چیزی درشت چون ریزه شیشه و مانند آن در افتد بموچینه بردارند و اگر ریزه آهن بود و بتدابیر
دیگر بر نیاید مقابل آن مقناطیس بدارند و بعد بیرون آوردن این اشیا سفیدی بیضه مرغ با شیر زنان بچکانند **فائده** گاه باشد که طبقه
باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم نخل و مردم گمان برند که چیزی از خارج در چشم افتاده است درین صورت کف دریا سنگ
بصری توتیای سبز توتیای سفید چاکسو مقشر برابر همه را سوده در چشم کشند که این مرض را که بهندی پیوه گویند سود دارد ؛

فصل سیزدهم در ضربه چشم

هرگاه کوفت بر چشم رسد و سرخی یا ورم پدید آید اول بفصد و مسهل بارد که در رمد حار گذشت تنقیه کنند و حجامت پس سر نمایند بعده بیضه
و زرده بیضه مرغ در روغن گل آمیخته پنبه بآن تر کرده بر چشم نهند و حسب حاجت دیگر اضمده و اطلیه بکار برند و اگر غبرت باقی ماند [illegible]

مذکور شد بکار برند و بعد از زوال درد و سرخی اگر کبودی در چشم باقی ماند کشنیز و پودینہ و زرنیخ و سنگ پلپل کہ در خریطہ قرنفل یافتہ میشود و طلا نمایند و آنجا کہ از تیغ یا سنگ و غیرہ تفرق اتصال بر ملتحمہ افتادہ باشد بہ برش نیز فصد و تلیین است و در ہر اندک مدت تا مادہ جمع نشود پس اگر خون آمدہ باشد آن را پاک کنند و شادنج مغسول با اندکے کافور بر آن افشانند و محکم بندند و چون خون بر نیامدہ باشد توتیا پرورده پیہ کنند و زردہ تخم مرغ بر پشت چشم نہند بعدہ باصلاح جراحت کوشند بنوعیکہ در قرحہ بیاید ٭

مفردات

چوب گز بسوزند و آنجا کہ از آن بیرون آید بر موضعیکہ از ضربہ خون در آنجا جمع شدہ بفسرد و درد قوی پیدا کند بالند بعونہ تعالے در حال خون متلاشی گردد و درد تسکین یابد و دیگر قطور روغن زرد گرم کردہ برائے وجع ضربہ مفید است ٭

مرکبات

دوائے برائے ضربہ چشم از والد استاد مرحوم بودہ سپیدہ کاشغری دو ماشہ شکر سفید چہار ماشہ روغن زرد دو ماشہ ادویہ کوفتہ بیختہ سہ عدد تر و ساز دو گرم کردہ سینک نماید بعدہ نیم گرم بر چشم بندد ضماد وجہت کوفت چشم مفید از زکائی تخم خطمی تخم خبازی در شیر دختر و روغن گل بیختہ بر پشت چشم ضماد کنند و شیاف ابیض و گل ارمنی بشیرہ کشنیز سبز نیز نافع است ضماد جہت ضربہ و حرارت چشم نافع زردہ بیضہ آب کشنیز سبز روغن گل باہم سرشت کردہ پنبہ بآن تر نمودہ بر چشم گذارند ضماد نافع ضربہ کہ بر چشم رسد از معمولی آرد مونگ دو جزو زرد چوب حضض گل ارمنی مامیران زعفران مصطگی ہر یک یک جزو بزردہ تخم مرغ و روغن گل سرشتہ ضماد کنند ایضاً مختصر معمول حکیم اکمل خان جہت ضربہ کہ بچشم رسیدہ باشد و حمرت شدید در ملتحمہ باقی ماند زعفران مصطگی ہر دو سائیدہ بزردی بیضۂ مرغ سرشتہ گرد حلقہ چشم ضماد کنند ضماد جہت ورم حار ملتہبا کہ در چشم و مفاصل بسبب ضربہ و سقطہ و غیرہ بہم رسد و ضربات زنداز زکائی آرد جو پانزدہ جو کوکنار با تخم دہ جزو بنفشہ سبز دہ جزو تخم خطمی ہفت مونگ گل سرخ اصل السوس نیلوفر ہر یک پنج عدس مقشر سہ حنا دو زعفران نیم جزو کوفتہ بیختہ بروغن گل و زردہ بیضہ مرغ آمیختہ ضماد نمایند طلا برائے درد و سرخی چشم کہ از ضربہ بہم رسد مجرب است از بیاض حکیم اجمل خان صاحب آرد مونگ دو ماشہ زرد چوب رسوت مامیران چینی ہر یک یک ماشہ بآب سائیدہ گرد چشم نیم گرم طلا نمایند و گاہے با ادویہ مذکورہ زنجبیل بادگیر و قرنفل مرداسنگ اضافہ نمودہ میشود ہمہ را مساوی کوفتہ طلا نمایند ٭

حکایات

شخصے از ضربہ چشم سیلکش و سرخ شدہ و تپش داشت ہمون وقت حجامت قفا فرمودند ضرور بود چون خون خوب نہ برآمد از تورانی مادہ قصور بصارت بود سہ رود افیون زعفران پھٹکری مرداسنگ بآب سودہ دور چشم ضماد نمودند ایضاً شخصے را ریزہ چوب در چشم خلیدہ و از برآوردن وقت خون برآمد حکیم کبیر علی خان از صورت مریدم الاخوین حضض کلی ہر یک یک ماشہ در شیر زنان سہ ماشہ و سفیدی بیضہ مرغ نیم عدد سائیدہ در چشم چکانیدند و بالائیش از برگ تنبول کہ در آن زرد چوب و مامیران ہر یک سہ ماشہ و مغز بادام ہفت عدد و آرد جینبہ نہ ماشہ داخل کردہ بود قرص بستہ در روغن گاو بریان نمودہ تا سہ روز بر چشم بستند خون بند شد لیکن طرفہ پیدا آمد و ہمہ چشم را در گرفت پس ہلیلہ سیاہ حضض کلی مامیران ہر یک سہ ماشہ زعفران یک ماشہ بگلاب سائیدہ ساعت بساعت از میل زرا کتحال فرمودند و زرد چوب سفاقت ہندی زعفران در عرق عنب الثعلب بر پشت چشم ضماد فرمودند صحت کلی حاصل شد ٭

فصل چہاردہم در قروح چشم

سببش انصباب مواد حاده محترقه اند اعضه بود علامتش شناسند در دو ضربان و خلش و کثرت اشک باشد پس اگر قرحه در طبقه ملتحمه بود به سفیدی چشم نقطه سرخ که سرخی آن بر سرخی سائر اجزا غالب باشد پدید آید و این اسلم ترین قرحه است اگرچه که درد باشد و اگر در طبقه قرنیه افتد در سیاهی چشم نقطه سپید ظاهر گردد و اگر در طبقه عنبیه حادث شود در برابر حدقه نقطه سرخ برگهاے سرخ ظهور نماید و این بدترین اقسام قرحه بود و اگر قرحه در طبقات دیگر باشد بجز درد شدید چیزے از آثار قرحه محسوس نگردد و دیگر بعد چشمش بده و تنگا فتن طبقات **علاج** فصد سر رو نمایند و در هر هفته یا کمتر از آن قدرے خون گرفته باشند و تنقیه بمسهل و حب ایارج کنند و فصد صافن و حجامت ساقین و تلیین بمزوّرا و ماء الجبن نیز مفید و شیر زنان در چشم چکانند و شیاف ابیض در سپیدی تخم مرغ یا در شیر زنان حل کرده اندازند و بعد تسکین درد لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مغسول تنها یا با آبے که در آن اکلیل الملک جوشانیده باشند آمیخته بچشم تقطیر نمایند و در فاده بسته دارند بعد از ظهور چرک و ریم اگر قرحه بلند شود و مورسرج گردد علاج آن نمایند و الا ماء العسل فقط یا لعاب حلبه مغسول و شیر بز در چشم چکانند و شیاف ابار و ذرور انزروت بعمل آرند و پس از آنکه قرحه از ریم پاک شود شیاف کندر استعمال نمایند و سنگ سوخته و شادنج مغسول هر دو سائیده ذرور نمایند و بعد از مال اگر اثر قرحه باقی باشد استخوان پوسیده بگلاب سائیده بر آن نهند و آنچه برائے دور کردن آثار قروح و جدری در باب آنها در آخر کتاب خواهد آمد بعمل آرند و صاحب این مرض را از آواز بلند و عطسه و حرکت قویه و بالین پست داشتن و از اغذیه غلیظ و هرچه گرم و شیرین باشد منع باید کرد و بر قفا خوابانند و غذا هاے ملایم خورانند و بعد انفجار قرحه جوزه مرغ و دولت مناسب است ٭ **مفردات** حکاکه سندروس بر سنگ سن بگلاب برائے قروح عین مجرب است سن سنگے است که بان کارد تیز کنند

مرکبات

الشیرین که قرحه و مورسرج را نافع است از شیاف سفیداب از هر یک هشت درم اقلیمیا نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روے سوخته یک درم نشاسته افیون هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند **نوع دیگر** که همین عمل دارد ذکالی شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه اصفهانی صمغ عربی انزروت مربیه هر واحد دو درم سپیداب قلعی هشت درم استعمال سازند **ایضاً منه** نافع بقروح عین و مورسرج سرمه اصفهانی مارقشیشا زبد البحر هر یک یک درم شادنج مغسول مروارید اسبید توبال نحاس برنج سوخته مغسول اقلیمیا ذهبی هر یک دو درم کوفته بیخته بمیل در چشم معلول کشند یا ذرور نمایند و بر فاده بربندند و صاحب خلاصه این نسخه در فصل مورسرج تحریر نموده لیکن در آن زبد البحر بنظر نیامده و عوض اقلیمیا ذهبی شیح محرق مغسول نگاشته ٭

اغبر لولوی از جلالی و شریفی و ذکائی که قروح عین و جرب را مفید بود صدف سوخته مروارید ناسفته اقلیمیا فضی هر یک یکدرم توبال مس یک درم و نیم توتیا سرمه هر یک نیم درم کوفته بیخته صلایه کرده اکتحال نمایند **دوا**ئے که قرحه چشم را مجرب است مرجان محرق تخم خرپا حضض کتیرا بمساوی طباشیر نصف یک جزو بار یک سوده بکار برند **ذرور** قرحه و مورسرج را نافع باشد از شریفی سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند **ذرور انزروت** قرحه را پاک سازد نشاسته سه درم انزروت مربیه سفیداب قلعی از هر یک یک درم کوفته بیخته ذرور سازند **شیاف تفاح** بغایت لطیف و بغایت وجهت قروح و ضربات و غشاوه و شیوه و مورسرج و مرکب است را که استعمال دوا نبات مفید است از قادری و شریفی اقلیمیا محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سپیداب قلعی مغسول بیست درم زعفران چهار درم کتیرا دو درم آب قطر شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ استعمال نمایند **شیاف ابیض** و دیگر شیافها که قروح عین را نافع است در فصل رمد گذشت **شیاف ابار** یعنی سرب محرق را نشانند و مستعمل در قروح و مورسرج بعد از فصد و مسهل و گذشتن ابتدا از شیاف ابیض افیونی ـ افیون یک درم اقلیمیا و طلا سفیداب سرب از هر یک

مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا اسرب سوخته هر یک هشت درهم با آب باران شیاف سازند و در نور العین درین نسخه مرصافی یک درهم و کندر سه درهم هم داخل است **نوع دیگر** جهت رفع آثار والتیام قرحه چشم مجرب حکیم محمد حسین خان اسرب سوخته نحاس محرق سرمه اصفهانی توتیای هندی کهربا دانه کهربا است صمغ عربی کتیرا از هر یک دو مثقال اقلیمیا ذهبی سفیداب قلعی از هر یک یک مثقال افیون مرکی هر یک سه و نیم سرخ کند تیک درهم یا کم بالا آب سرشته شیاف سازند و بکار برند **شیاف ابار دیگر** نافع است ریش مور سرخ و بقیه بثور را و رفتن آب را سود دارد از علاج الامراض سرب سوخته سرمه اصفهانی توتیای مغسول مس سوخته کتیرا اسپیداج ارزیز صمغ عربی هر یک هشت درهم مر افیون از هر یک نیم درهم عدد دوا ده هست بسایند و آنچه آب سوده گردد آب سوده با یکدیگر ببایند و بقات زردی البیضه بیضه مرغ بسرشند و شیاف سازند و لبا پخشک کنند و بکار برند ❊

شیاف کندر که به اندمال قروح چشم بکار آید از دستور بیب انزروت نشاسته صمغ عربی کندر سفیداب ارزیز در سفیده تخم مرغ آمیخته شیاف سازند در دو چشم کشند **نوع دیگر** نافع بقروح چشم و انبات لحم و انضاج قروح و بثور هم کند از ذکائی کندر ده درهم اشق انزروت هر یک پنج درهم زعفران دو درهم بلعاب حلبه شیاف سازند و در چشم چکانند و اگر انضاج قروح و بثور مطلوب باشد به فاده بنمایند ❊

شیاف ابیض کندری قروح و مده غلیظ را نافع بود از مجالد نافع سفیداب ارزیز هشت درهم افیون انزروت عربی کتیرا از هر یک یک درهم صمغ عربی چهار درهم کندر نیم درهم آب باران شیاف سازند ❊

فصل پانزدهم در کمنه

بدانکه این لفظ بر سه مرض اطلاق میباید یکی آنکه چون آدمی از خواب بیدار شود پلک گران شود و چنان پندارد که در چشم او ریگ و خاک افتاده است و سببش بخارات غلیظ است که در طبقات چشم محتبس شود و بحرکت بیداری تحلیل یابند دوم آنکه ریم بر قرنیه جمع شود و مشابه بشکل قطره نماید و سببش وقوع قرحه است در قرنیه که منفجر شود و یا حدوث رمد شدید یا صداع قوی سوم آنکه ملتحمه سرخ و کدر شود و بسبب تصاعد بخارات سوداوی باصره ضعیف گردد و جمیع اشیا دخان و غبار آلوده نماید و مریض چشم خود را از جا است اصلی عظیم الحجم دریابد و چشم خارش کند و هرگاه آب گرم بشوید تخفیف و تسکین حاصل گردد علاج در اول تنقیه بدن از مواد منبره نماید و در معالجات چون شیاف احمر لین و احمر حاد و باسلیقون در چشم کشند و اکتحال بصر و نشاره آبنوس نافع است و هر صباح بحمام رفتن سود دهند و در دوم بهر نضج و تحلیل باستعمال کثرت تکمید آب حلبه و اکلیل و استحمام و انکباب بر آب و لعاب حلبه و کتان فقط یا در آن یا در شیر دختر حل کرده در چشم چکانند و بعده بجهت تنقیه و تحلیل مارقشیشا سنه فضه یا اقلیمیا سے فضه باریک ساخته در چشم پر کنند و اگر تحلیل نگردد و مانع ابصار شود دور صورت با بستکاری رجوع نمایند و در مرض سوم معالجه بر سوداوی کنند و غرغره نمایند و ذرور کنند در چشم اندازند و بطبیخ ملطفات چون بابونه و اکلیل و حلبه چشم نافع شناسند ❊

مرکبات

باسلیقون ... در فصل نزول الماء خواهد آمد **ذرور اصفر** نافع است از جهت کمنة المده و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد از شیرینی انزروت مرحم پنج درهم شیاف ماميثا ده درهم صبر زعفران تخم گل از هر یک چهار درهم افیون چهار دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند **نوع دیگر** که در کمنه بکار آید انزروت مربی ده درهم صبر زعفران حضض هر یک دو درهم مرکی یک درهم کوفته بیخته در شیر و غیر آن استعمال کنند **ذرور** کمنه ... دار فلفل ماميران از هر یک دو دانگ صبر سقوطری دانگ و نیم هلیله زرد ... هر یک یک درهم کوفته بیخته استعمال نمایند و گاه به آب بادیان سرشته حبوب ساخته عند الحاجت بکار برند ❊ **شیاف احمر لین**

در فصل ربد گذشت و احمر حاد در سبل ذکر یافت شیافات محوره که کمند را نافع در فصل جرب خواهد آمد ؛

فصل شانزدهم در عشا

یعنی شب کوری که بهندی رتوندگو نید سببش غلظ روح باصره یا رطوبتیه از رطوبات چشم است سببش از اسباب مثل بخارات غلیظهٔ دماغ و معده که از خلاط غلیظ متولد شود و فرق بینهما آنست که در بخارات دماغی بر یک حال قایم بود و در بخارات معدی وقت گرسنگی خفت رونما ید و هنگام امتلا زیادتی مرض پدید آید و تقدم اسباب و آثار موجوده بهر سبب دلالت کند علاج زهرهٔ گاو قدرسے در شیشه کرده دو روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند و نوشادر شب یمانی سوخته برابر گرفته باریک سائیده در چشم کشند و چون دارفلفل و ورج در جگر بز بخلانند یا کارد زده بر آن بپاشند و بریان نمایند و آبیکه از آن بر آید در چشم کشند نفع عجیب بخشد و در بهندرا نیز مجرب ست و کندش و صبر و چند بیدستر بویند و بر آبیکه در آن ادویه محلله چون بادیان و شبت و بابونه و نمام و سداب و مرزنجوش جوشانیده باشند انکباب نمایند و اگر ازین تدبیر فائده نشود مانند ریاطبعی تنقیه داده کنند و غرغره منقیه دماغ بعمل آرند و شربت زوفا و زوفا سائیده با شهد و آب خوردن مفید بود و مداومت اطریفل بدستور و اگر آثار غلبه خون نیز ظاهر باشد فصد قیفال کشایند و باید که در طعام مریض حلتیت و بودینه و خردل و غیره اندازند و از اشیاء غلیظه و بخار انگیز اجتناب ورزند ؛

مفردات

اکتحال آب رازیانه و عسل یا آب پیاز سفید نافع ترین اشیاست بجهت این مرض و کذلک در چشم کشیدن آبیکه در آن پوست بیخ ریشه بهندی را در آن سائیده باشند عشا را بهر دو از عجاله نافع و دیگر که عشا را بهر و جگر گوسفند و آنرا بر آتش بریان کنند و در حالت بریان شدن دارفلفل نیکوفته بر آن ریزند تا با رطوبت جگر گوسفند پخته شود و بعد از آن دارفلفل گرفته سائیده به آب بادیان آمیخته اکتحال نمایند و همچنین نفع میکند شبکوری را خوردن جگر مذکور و نگاهداشتن چشم بر بخار آن و دیگر از بیاض والد مرحوم ادرک کوفته در پارچه انداخته بفشرند و در چشم کشند فی الفور نفع بخشد و دیگر دو سه قطره خون تازه خرما خون خفاش گرما گرم در چشم کشند مجرب است و انکباب بر شلغم نیز مفید است و دیگر اکتحال مغز کلنگ نیز مفید است و دیگر مرارهٔ لقلق کشیدن مزیل مرض مذکور است و دیگر که برالیوم است کنش یک دانگ روغن بنفشه سعوط کنند و مرارهٔ گرگ برء الساعة است ؛

مرکبات

انکباب که برای شب کوری بغایت سودمند است جگر بز با قدرے بادیان و دارفلفل در دیگ همراه آب بپزند و بر بخار وے سر نگون دارند حب عشا از بقائی و قادری تربد سفید یک درم پوست هلیلهٔ کابلی غاریقون سپید از هر یک نیم درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگ محموده نیم دانگ آب حب سازند این جمله یک شربت است حب جهت شب کوری از علاج الامراض جگرک گوشش آدمی جوان پوست بهیره هر دو را برابر بسایند و با شیر عورت گولیها برابر نخود ببندند و یک گولی تا ده روز بعسل حل کرده دو حصه از روز باقی مانده در چشم کشند و در مفتاح عوض پوست بهیره پوست هلیله زرد است و نوشته که برابر هر دو عسل گرفته سحق کرده شیاف سازند و با آب سائیده در چشم کشند که سبل و بیاض و شب کوری را نافع است و لشیاف و سبنج الاذن مسمی ساخته لیکن شیر عورت بنظر نیامده ؛ دوایے که دافع شب کوری و نزول آب است از عجائبات نافع زهره گاو قدرسے در شیشه کرده دو روز در آفتاب گذارند پس مرزنجوش مساوی کوفته آن بزهره ممزوج کرده سه روز دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند ؛

دوائے شبکوری یک کس با چند دانہ فلفل در شیر زن در ظرف مسی حل کرده وقت شام در چشم کشند. **دوائے** که شب کوری و خیرگی
چشم را نافع است از ذکائی سوخته مرچ پیپل تخم کرنجوه هلدی دار هلد نمک سنگ پوست بیخ ارنڈ سنکهو یعنی بوق کوفته بیخته با شیر گوسپند
بسایند و در چشم کشند. **ایضاً** هر صباح دو دام روغن گاو بنوشند. و فلفل یا قرنفل در لعاب دهن اسپ سائیده اندکے بچشم کشند
از مجربات **ایضاً** از مجربات فقیر جهت شب کوری صابون یک سرخ مرچ سیاه دو عدد بایک ساخته وقت خواب در چشم کشند و گاہے
عوض فلفل چرک قلیان با صابون در آب سوده بعمل مے آید مفید مے افتد **ایضاً** مجرب بادیان نیم درم فلفل یک درم کوفته بیارند
و جگر بز یا گاو را از کارد زده بیتا به که بالائے آتش گذاشته باشند بنهند هرگاه رطوبت از آن سائل شود دوائے مذکور بپاشند
که تمامی رطوبت سائله جذب سازد پس دوا گرفته باریک سائیده نگاهدارند وقت حاجت در چشم کشند. **دوائے** که برائے شبکوری
سودمند است از خلاصه فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل سرمه سا نموده در چشم کشند.

شیاف جهت عشا وغیره امراض چشم سنگ بصری شب یمانی بریان هر واحد یک توله نبات دو توله هشت پاس در عرق لیمون
کاغذی کهرل کنند و شیاف ساخته بکار برند منقول از بیاض استاد مرحوم و شیاف مرارات که در فصل نزول الماء خواهد آمد در چشم
کشیدن از مجربات حکیم علی است. **قطور** که شبکوری را مفید است آب مداب آب کشنیز تر مساوی بجوشانند تا به نیم آید و دو سه
نوبت در چشم چکانند. **کحل عشا** از مجربات است منقول از ذکائی دار فلفل فلفل قرنفل جمله برابر باریک ساخته استعمال نمایند. **ایضاً** مسهل
مشک یک دانگ سنا ذرج هندی مامیران چینی هلیله زرد هر واحد یک درهم کوفته بیخته بعمل آرند. **کحل فلفل** - جهت شب کوری و سبل
و غبار و درد کهنه و بیاض از مجموعه بقائی مرچ سیاه یک ماشه در زهره بز بقدرے که تر شود بپرورده خشک کرده آنگه هلدی هم وزن آن
در آب لیمون بپرورده خشک کرده مغز تخم کهرنی سنگ بصری که در آب لیمون چهار بار داغ کرده باشند غنچه چنبیلی که خام باشد هر یک
نیم درم کوفته بیخته در سنگ سماق مثل غبار بسایند و یک نسخه کحل که شب کوری را نافع است در فصل بیاض گذشت.

فصل هفتدهم در جهر

یعنی روزکوری و این ضد شب کوری است و خفاشی لا علاج است سببش قلت و رقت روح باصره است که بشعاع آفتاب تحلیل پذیرد
و علاج آن لعاب بهدانه لعاب اسپغول شیره تخم خشخاش شربت نیلوفر و شربت عناب بنوشانند و شیر دختر با روغن بنفشه و روغن کدو
در بینی چکانند. و بر سر مسکه و روغن بادام بمالند و اغذیه تطییب و تقویت دماغ باغذیه رطبه و تغلیظ خون باغذیه لزجه مثل هریسه و کله پاچه
کنند و در آب سرد غوطه زده چشم بگشایند و شیاف وردی با شیر زنان و برود حصرم در چشم کشند و شیاف ابیض که قدرے کافور و افیون
داشته باشد در چشم کشیدن و افیون گاه گاه خوردن مفید بود و بهر تبرید و تقویت دماغ آنچه در صداع حار و سرسام گرم گذشت همه
مفید است و با شربت خشخاش نافع و نخلخه گلاب و روغن گل و سرکه سودمند.

مفردات

استنشاق بروغن گاو یا روغن نیلوفر مفید است **دیگر** رسوت بگلاب سائیده در چشم کشند از تکمله **دیگر** تقطیر خون بال کبوتر
مفید نافع و مجرب است.

مرکبات

انکباب مفید جهر بنفشه بابونه خطمی بجوشانند و سر به بخار آن دارند. **برود حصرم** که از برائے جرب و بیاض و سبل و سلاق
ساخته و دمعه نیز مفید بود سنگ بصری مغسول ده درم پوست هلیله زرد زنجبیل زرد چوب از هر یک پنج درم دار فلفل مامیران

فلذا باید نماید بدستور مذکور بعده ذرور اصفر و شیاف احمر که در فصل رمد ذکر یافته بچشم کشند و آبهای گرم ریزند و بخور نیاید در بخار آن سر بحون دارند

فصل بستم در شبور قرنیه

علامتش درد و ضربان و حمرت سفیدی چشم و کثرت اشک بود پس اگر پاره از رنگ و شمیرین باشد وجع کمتر بود و اگر زیاده بیشتر و رقیق و حال درد بشدت بود و خطر بیشتر و شبره که زیر قشر ظاهری از قشور اربعه قرنیه باشد صاف سیاه می نماید و این اسلم است اگر محاذی ثقبه نباشد و آنچه در قشر ثانی افتد سفید می باشد و آنچه در قشر ثالث بود در سپیدی و سیاهی متوسط باشد و این هر دو بدی است و ایضاً بثره که مقابل ثقبه باشد در هر قشر یکه بود ردی است بعد اندمال منع بصارت میکند بخلاف آنچه محاذی ثقبه نباشد که اثر وی مانع بصارت نمی شود بالجمله تدبیر این مرض حسب حاجت بفصد و اسهال وغیره آنچه در فصل رمد و قروح چشم گذشت بعمل آرند و در ابتدا روادعات بکار برند و در انتها شیافات ابیض کندری و در انحطاط شیاف احمر لین بچشم کشند و اگر موسرج عارض گردد علاج آن نمایند ❁ **مرکبات** شیافات ابیض کندری و شیاف کندر و شیاف تفاح که شبور را مفید است در فصل قروح چشم ذکر یافت شیاف احمر لین در فصل رمد گذشت

فصل بست و یکم در موسرج

بدانکه هرگاه قرنیه بسبب بثره یا قرحه یا جراحت بشگافد و عنبیه از تحت او بیرون آید بقدر سر مور یا زیاده از آن بدین نام خوانند و گاهی بسبب تفاوت مقدار نام وی مختلف نهاده میشود مثلاً راس الذبابی و عنبی و تفاحی و مسماری و باشد که قشر ظاهر قرنیه سلامت بود و بعض قشور باطنیه بشگافد و جزوی از عنبیه بصورت بثره بروز کند و مشابه به شبور گردد و فرق بینهما بهمین قدر توان کرد که در حوالی موسرج طراز سفید چون طوق محسوس شود و علاج بزرودی تمام اشیاء قابضه غیر ذی خشونت چون شادنه مغسول و اقلیمیای نقره و شنج سوخته و ودع سوخته باریک ساخته و مانند آن مثل ذرور اکسیرین که نافع ترین اشیاء است در چشم اندازند و رفاده مدور بمقدار خانه چشم ساخته بر چشم نهند و بالای آن صفحه اسرب که بوزن چهار درم یا ده درم بود نهاده بعصابه محکم بندند و اگر عوض قطعه اسرب خریطه سرمه مسحوق بنهند اولی است و اگر ازین تدبیر صلاح نپذیرد و بهای شگاف درشت و غلیظ گردد علاج سود ندهد و جهت رفع قبح منظر اگر خواهند به آهن قطع نمایند مگر این هم از خوف خالی نباشد ❁

مرکبات

اکسیرین که نزدیک خوف شود و حفظ موسرج استعمال کرده میشود از علاج الامراض صبر یکدرم اقاقیا سه درم کحل و شادنج عدسی هر یک ده درم بدستور معمول سحق کرده در چشم ذرور کنند و برفاده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند و سه نسخه دیگر آن در فصل قروح عین گذشت ذرور که جهت موسرج و قرحه و شبور بغایت آزموده است از تحفه سفیداب قلعی اقلیمیای فضی مقناطیس محرق مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم نشاسته افیون نحاس محرق زعفران هر یک نیم درم کافور نیم دانگ و یک نسخه ذرور که موسرج را نافع باشد در فصل قروح چشم گذشت **شیاف آبار** و شیاف تفاح که نافع موسرج است در فصل قروح چشم ذکر یافت شیاف اخضر موسرج را سود مند است در فصل سبل گذشت

فصل بست و دویم در حول

و آن آنست که چشم بجانبی مائل شود و از موضع طبعی زائل گردد و این زوال اگر بسوی فوق و اسفل باشد صاحبش هر شیء را احد دو چیز ببیند ... ... و سبب تشنج عضلات محرکه مقله یا استرخای آن باشد یا زوال طبقات و رطوبات پس اگر تشنج یا بیس بود و این اکثر عقب امراض حاده و ...

عارض شود و تدبیر آن تقویت و ترطیب دماغ است بغذالات و روغنهائے که در تشنج یابس گذشت و تقطیر شیر خر و شیر دختر در چشم سود مند و اگر تشنج امتلائی باشد و این قسم عقب صرع بیشتر افتد و تدارک این از تنقیه بایارجات و غراغر و تلطیف تدبیر نمایند بدانچه در تشنج امتلائی مذکور شده و ادویه مقوی در چشم کشند و در حول استرخائی علامت و علاج آن از فصل استرخا بجویند و آنجا که از زوال طبقات و رطوبات سبب بود چشم متحرک باشد بحرکت اختلاج و علاجش تنقیه دماغ است از رطوبت مولد ریاح باستعمال ایارجات و حبوبات بدستوریکه در فصل فالج و لقوه ذکر یافته و بعد از آن بهر تحلیل ریاح آبیکه در آن بادیان و اصل السوس و بابونه و اکلیل و مانند آن جوشانیده باشند تکمید چشم نمایند و مامیران یا ندوچو به آب بادیان ضماد کنند و اگر ماده در معده بود تنقیه معده نمایند بقئے و اسهال و جوارشات گرم بادشکن خورانند و تجویز هضم فرمایند **فائده** حول که بحدوث آن افتد بعد از صرع حادث گردد و بسبب شیر دادن و خوابانیدن و گریستن بیک جانب تا دیر نیز واقع میشود و باشد که بواسطه آواز بلند و هیبت و مانند آن که بیکبارگی طفل را بجنبش آرد مرض مذکور عارض گردد و علاجش آنکه پارچه سرخ بر گوشهٔ چشم که مخالف گوشه مایل باشد آویزند یا بر روئے او برقعه که در برابر حدقه سوراخ گذاشته باشند بپوشانند و چراغ مقابل آن سوراخ برافروزند تا طفل پیوسته نظر بر آن دارد و دایه را غذا لطیف دهند و در صورت بودن صرع سبب حول اغذیه بخار انگیز از دایه دور دارند و از جماع منع فرمایند و حول مولودی و مزمن علاج پذیر نبود ؛

مرکبات

کحل — که برائے حول مجرب و مستعمل دخان سندروس با قدری مشک و عنبر یا زعفران آمیخته در چشم کشند و دخان سندروس باین طریق گیرند که سندروس بسایند و بر خرقه پراگنده نموده فتیله ها سازند و چراغ گذاشته روغن گل یا کنجد انداخته روشن نمایند و بالای آن طاس پاکیزه نحاسی واژگون دارند تا دخان در آن جمع شود بعد از آن از پر مرغ یا کارد گرفته بکار برند ؛

فصل بست و سویم در اتساع

یعنی فراخ شدن مردمک چشم خواه ثقبه عنبیه کشاده شود خواه عصبه مجوفه و فرق میان این همین قدر توان کرد که در اتساع عصبه انتشار نور در اجزائے چشم پیدا نباشد بخلاف اتساع ثقبه و خصوص وقتیکه کشادگی آن تا اکلیل رسد که درین صورت پراگندگی نور اصلا در اجزائے چشم ظاهر نمیشود بلکه اگر حکیم دانا بسوئے چشم نظر کند پندارد که تمام چشم سیاه گشته و درین وقت بصارت بالکل باطل میگردد و علاج پذیر نبود چنانچه اتساع عصبه که لا علاج است و بصر را باطل میسازد بالجمله علامت کلی اتساع ثقبه تفرق بصر است و ضعف آن بدون احساس الم و علاج آن حسب سبب جدا جدا مذکور میگردد در **اتساع ثقبه** که سببش از خارج بود چون سقطه و ضربه بر چشم رسد علاجش فصد سر رو و حجامت ساقین نمایند و تلیین طبع کنند و سفیده بیضه که بسیار زده باشند در چشم چکانند و آرد باقلا بنفشه و خطمی با زردی بیضه مرغ ضماد نمایند و در انحطاط بابونه و قیروطی در ضماد افزایند و بعد زوال ورم روشنائی و باسلیقون در چشم کشند و احتراز از قے و جماع و طعامهائے غلیظ و بر پشت خفتن و جانب روشنی نگریستن واجب شمارند. **اتساع ثقبه** که سببش از داخل بدن باشد و این اگر از کثرت رطوبت بیضیه افتد علامتش آنست که چون مریض سر فرو بجنباند در پیش روئے خود چنان خیال کند که در آب ایستاده و در حالت سیری تنگ و بعد خواب ضعف در بصارت غالب شود و تغیر رنگ اندک و تنگ باشد یا رقیق میخورد نیز بنظر آید و این نوع بزنان و صبیان بیشتر واقع شود و اگر از رطوبت غلیظ باشد علامتش آنکه مدام بر مریض مرئیات تار کیک بنظر آید از مقدار اصلی بلند و علامات نسمه... [illegible] و چشم بدون الم و سرخی باشد و علاج اول فصد ماقن و حجامت نقره نمایند و سعوط گرم

وحب ایارج دهند بدستوریکه در ره ناخنی گذشته بعده آب کاسنی وعسل جوشانیده غرغره نمایند و دیگر غراغر منقیه دماغ که در فصل فالج بتفصیل بیان یافته بکار برند وباسلیقون در چشم کشند واستعمال مجففات نمایند و اغذیه واشربه ملطفه بکار برند واز اغذیه غلیظه رطبه چون گوشت گاو میش وغیره پرهیزند **فائده** انجا که مرض مذکور بعد از صداع شدید یا سرسام یا ماشرا حادث گردد طمع از اصلاح آن قطع باید کرد اما اگر عصبه سالم باشد واتساع ثقبه تا کلیل نبود بعد از ازاله مرض سابقه وتنقیه بمسهل گرم وحب ایارج شیاف مرارات که در فصل نزول الماء بیاید بنا بر حفظ بصارت باقی استعمال نمایند و ایضاً اتساع ثقبه که از یبوست طبقه عنبیه باشد نسبت باقسام دیگر متعسر البرء است علامات خشکی ولاغری چشم دریافته بتر طیب متوجه شوند وباقی علامات وعلاجش از ضعف بصر یابس اخذ نمایند ✦

مفردات

صاحب خلاصه میگوید که حجامت بی شرط واکتحال بعصاره بادیان وشادنج بماء الآس پرورده در اکثر انواع اتساع سود دارد ودیگر برای تحلیل باقی رطوبت عنبیه بعد تنقیه آب بادیان وعسل وحلتیت وفلفل وسکبینج واشق وجز آن که محلل وجاذب رطوبت باشد در چشم کشند

مرکبات

باسلیقون که درین مرض بکار آید در فصل نزول الماء خواهد آمد **روشنائی** که درینجا مستعمل میشود در فصل ضعف بصر خواهد آمد **سعوط** که بعد تنقیه در اتساع که از رطوبت عنبیه باشد بکار آید از خلاصه آب سداب یا زهره خروس بروغن بادام در بینی چکانند **شیاف** که در اکثر انواع این مرض سودمند است از خلاصه عصاره بادیان زعفران شیاف سازند وبکار برند ✦

فصل بست وچهارم در ضیق

یعنی تنگ شدن ثقبه عنبیه ونشان عروض این مرض ضعف بصر است ومشاهده اشیاء بزرگتر از مقدار اصلی ونیز بیرش سبب سبب که قوم تنگ وضیق شود رطوبت عنبیه یا از اجتماع اخلاط صاحب غلیظ اندر ثقبه باشد تا آستش از تدبیر تقدم وآثار رطوبت دریافت باشد دوم آنها در خیلطی مرد کاصعوص نگردد وعلاجش تنقیه است بمسهل وحب ایارج ودر خلط غلیظ باستفراغ مراعات تلطیف نیز ملحوظ دارند وافادیه بناء آب پخته بر سر ریزند و باسلیقون وروشنائی وشیاف زعفران در چشم کشند وشیاف ماوشیر درین باب مجرب است ✦ **ضیق** که از یبوست عنبیه باشد علامتش آنست که چشم او تنگ شود وضعف بصر کم گردد ودیگر آثار خشکی وتدبیر سابق بر آن گواهی دهد علاجش ترطیب بدن با غذیه واشربه نمایند وشیر زنان بر سر دوشند وسعوطات مرطبه چون روغن بنفشه ومغز ساق گاو وشیر زنان در بینی چکانند وبعاب اسپغول وآب عنب الثعلب وآب کاهو بر سر ریزند وبادام بخوردن ودر آب شیرین نیم گرم نشستن ودر آب خوش صافی چشم گشادن سودمند بود **مرکبات** باسلیقون در فصل نزول الماء وروشنائی در فصل ضعف بصر خواهد آمد **شیاف زعفران** بگیرند اشق وزنگار هر یک سه نیم ماشه زعفران پنج ماشه ونیم سنبل الطیب گل سرخ صبر هر یک شش ماشه صمغ عربی هر یک دو ماشه کوفته بیخته شیاف سازند وبوقت حاجت بآب دیگر با شیر حل نمایند نیز افزوده **شیاف ماوشیر** که مجرب است ماقرقوس یک جزو زنگار ماوشیر هر یک نصف چهار جزو ✦

فصل بست وپنجم در خیالات

یعنی دیدن اشکال مثلیه که در خارج موجود نباشد واسباب این مرض بسیار است چنانچه هر یکی مذکور گردد وانگاه باشد که بسبب ذکاوت حس بعض که با آن صحبت بصارت موجود هم قوی باشد غبار خفیفه که در هوا موجود است وبخار غذا که بدن از آن خالی نیست محسوس شود واین فی الحقیقت

حکایات

شخصے را در چراغ و آدمی خیالات مے نمود مع ضعف و کدورت بصر بود اطریفل کشنیزی خورده عناب بعرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشتند بعده مسهل مبارک دادند ظاهرا رطوبت در ثقبه عنبیه مایده باشد والا مسهل ممنوع است **ایضاً** شخصے گفت در نو بعد خواب دو پهر برابر چشم چیزے آمده بر طرف گشت گفتند خیالات است بادنجان خورده باشد کشنیز خشک آمله منقی نبات شب تر کرده صبح بخورند و عناب جوشانیده دادند و مسهل مبارک کردند ۱۲

فصل بست و ششم در نزول الماء

و آن عبارت است از رطوبت غریبه که بتدریج یا دفعةً از سر فرود آید در ثقبه عنبیه بایستد و مانع ابصار شود پس اگر غلیظ بود و تمام ثقبه را بگیرد و بصارت را بالکل باطل سازد و اگر بعض ثقبه خالی باشد بمقدار دیده شود و آنجا که رطوبت مذکور رقیق بود و درین صورت اگرچه همه ثقبه را در پوشد لیکن مانع رویت اجسام ذوی نور مثل ضوء آفتاب و چراغ وغیره آن نیگردد و سبب این مرض یا سقطه و ضربه بود که بر سر واقع شود یا رطوبت فضلیه یا صداع شدید مزمن یا قئ مفرط یا سرما سخت و سردی مزاج باشد و گاهے ضعف روح باصره باعث این علت شود و این بیران کسانے را که بیماریهاے دراز کشیده باشند عارض گردد و علامت ابتداء نزول الماء اگر بتدریج افتد آنست که مریض را خیالات مانند پشه و مگس و موے و دود و شعاع و امثال آن بحسب اختلاف اشکال رطوبت اکثر در یک چشم یا در هر دو مع کم و بیشی محسوس گردد و چیزها که بسیار روشن باشد مانند چراغ و ماه مضاعف بیند و کدورت چشم و خلل باصره هر روز بیفزاید تا آنکه پس از سه چهار ماه تغیر فاحش در بصارت رونما یا ازینجاست که گفته اند چون خیالات تا شش ماه بیک وتیره بماند و کدورت بصر و ضعف آن نیفزاید آن چشم از نزول ایمن ماند و نشان این مرض بعد نزول تام از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست **علاج** در ابتدا که بصر بالکل باطل نشده باشد بزودی تمام بعد نضج ماده مسهل و حب ایارج بدستور رطوبتی تنقیه نمایند و دیگر حبوب و ایارجات بطریق مستعار مع رعایت نضج ماده و حمایت مزاج علیل خورانند اگر قوت قوی باشد اسهال متواتر کنند والا در هفته یکبار ایارج فیقرا یا دیگر حبهاے منقی دماغ حسب حاجت همراه مطبوخ فنطوریون دهند و در صورت خوف حرارت اطریفل یا ایارجات یار کرده دهند و بعد تنقیه غراغر و سعوطات منقیه استعمال نمایند و تخم نیل که از برگ او خضاب میسازند باریک سوده در شهد صاف آمیخته در چشم کشند و دخان کنند که مانند دخان مسند رس بگیرند و طریق آن در حول مذکور شد نیز براے ابتدائے نزول آب و سیلان رطوبت از مجربات است و دیگر کحلها مثل باسلیقون و شیاف مرارات وغیره بعمل آرند و مداومت خوردن اطریفلات و خمیره جات و دواء المسک مر کنند و عصارهٔ آمله نیز نافع بود و ایضاً در ابتدا بلا توقف بر شرائین صدغ داغ پخته دهند تا رگها را بسوزد و بعد داغ سه روز مرهم مغز بر آن مالند بعده پنبه بروغن کنجد آغشته گذارند و هرچند که از داغ رطوبت تراود بهتر باشد و این عمل خاصه جراحان هندوستان است و اکثر بکرم الٰهی مفید مے افتد لیکن در اثنار آن سرخچه پرهیز درست دارند و تلیین طبع مے نموده باشند و از اغذیه درین مرض برطعامهاے خشک مثل کباب گوشت طیور و قلیه هاے بریان مع مصالحه گرم و نان خشکار وغیره اقتصار ورزند و از اشیاء غلیظه و بخار انگیز و گوشت ماهی و لبنیات و فواکه رطبه و لحوم غلیظه و خمر و از فصد و حجامت و کثرت جماع و دیگر مفاسد دماغ و شوربا ها و دیگر مرطبات و از امتلاءے طعام و شراب و خوردن شب اجتناب لازم است و اگر بجاے آب ماء العسل عادت نمایند لهذا بهتر مفید بود و هرگاه این مرض مستحکم شود و بصر را بالکل باطل گرداند بغیر از قدح یعنی نگافتن چشم و برآوردن آب علاج نبود و طریقش دستکاران هندوستان مے دانند بعد تنقیه بدن و دماغ باستادان رجوع نمایند لیکن تا آب قابل قدح بود

یعنی سفید و صاف و رقیق باشد و از مالیدن چشم و آمدن عطسه منتشر و متفرق گردد و مریض پیش چشم خود روشنی دریابد و الا عمر قابل را قابل قدح نماید بدین تدبیر که تلطیف غذا کنند و کمتر خورند و از طعامهای غلیظ چون گوشت گاو و عدس و چیزهای بخار انگیز مثل پیاز و گندنا و از ماهی پرهیزند و از خوردن شب و جماع و شراب و استحمام اجتناب ورزند و شیاف مرارات و کحلهای ملطفه که در ابتدای نزول بکار آید در چشم کشند ❊

مفردات

در ابتدای نزول الماء سرمه بید (؟) گتم و سرمه درخت بادیان معمول است و طریق ساختن سرمهٔ بادیان این است که درخت بادیان را که بار آورده باشد و هنوز تخم او پخته نشده باشد از بیخ برکنده و صاف نموده در سایهٔ خشک سازند هرگاه خوب خشک شود با بیخ و برگ و شاخ و بار کوفته در سنگ سماق بسایند هر روز اکتحال نمایند و در اثنای استعمال این دوا گلقند و برگ سعتر خشک یا تر ساخته بقدر تحمل تناول نمایند جهت نزول مجرب و معمول است و اگر نهال تازه بادیان را کوفته شیره اش بگیرند و در ظرف چینی زیر سایهٔ خشک نمایند و باز سائیده اکتحال سازند هم نافع است و بهتر **دیگر** که نزول زیاده شدن ندهد و مجرب است از کالی شیرهٔ برگ نیم هندی بوزن ده فلوس در جام پهول یا دستهٔ چوب نیم که فلوس در آن وصل کرده باشند حل کرده چندانکه غلیظ شود بعد از آن در شیر زن که فرزند داشته باشد حل یا مس کهرل نمایند و بکار برند **دیگر** از کتاب مذکور که با بتدای نزول نافع است و تحدید بصر کند دماغ خفاش با مغز سر خطاف با عسل آمیخته بکشند و کذلک دماغ زغن با عسل آمیخته مجرب است **دیگر** که درین باب سخت سودمند است از خلاصه مار قشنای که هیچ چندانکه خواهند در کوزهٔ نو گذاشته سر آنرا بپوشند و گل حکمت بگیرند و در کوزهٔ مستی (؟) گران تا هفت ماه در زیر زمین دارند و بعد از آن برآورده سرمه سا نموده اکتحال نمایند **دیگر** مرزنجوش و یاسمین و شونیز بوئیدن سود دارد و کذلک روغن مرزنگوش بر سر مالیدن **دیگر** نافع نزول مغز گهنگچی سفید در آب لیمو کاغذی کهرل کرده باریک نموده نگاهدارند و وقت صبح قدری در چشم کشیده باشند از مفتاح **دیگر** از مجربات حکیم علی زهرهٔ افعی در چشم کشیدن آب دور کند و اکتحال بدین اجزای تحلیل مادهٔ نازل لاعدیل گفته اند **دیگر** آب پیاز تنها و با عسل کشیدن جلا دهد **دیگر** انگزد خوردن و با عسل اندر چشم کشیدن سود دارد **دیگر** سر بابیل سوخته بعسل اکتحال نمودن برای ابتدای نزول آب از مجربات بوعلی سیناست ❊

مرکبات

ایارج فیقرا و اطریفل نسخه های متعدده در فصل صداع ذکر یافت **باسلیقون کبیر** معنی وی کحل روشنائی است و گویند نام بادشاهی است که بجهت او ساخته شده و گویند یعنی جالب لسعادت است و واضع او بقراط است تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و سطبری پلک را نافع است کف دریا اقلیمیا نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی سادج هندی سنبل الطیب سرمهٔ اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دار فلفل فلفل زرد دار فلفل دو درم از هر یک یک درم صبر سقوطری عصارهٔ مامیثا مس سوخته از هر یک پنج درم مامیران نوشادر زرد چوب دارچینی از هر یک سه درم پوست هلیلهٔ زرد چهار درم کوفته و بیخته استعمال نمایند و اگر خواهند شیاف سازند و اگر عصارهٔ مامیثا بهم نرسد بجای آن شیاف مامیثا اندازند ❊

باسلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است اقلیمیای نقره پنج درم روسی سوخته دو درم و نیم سفیداب قلعی نمک اندرانی نوشادر جعده (؟) فلفل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته استعمال نمایند **برود** برای ابتدای نزول و خیالات نافع و نشف رطوبات کند و تقویت چشم نماید و دمعه و بیاض را نیز دافع است سادج هندی نیم درم بورق یک درم نشاسته ده درم کحل اصفهانی شش درم نیل غبار سائیده کحل آرند از علاج الامراض **نوع دیگر** از شاگرد حکیم علی نزول را نافع و تقویت بصر میکند آب بادیان تر بیست مثقال عسل صاف ده مثقال زهرهٔ

کہابہ یک مثقال مجموعہ را در شیشہ کردہ در آفتاب بہند تا غلیظ شود **حب پاریچ** کہ برائے نزول الماء معمول است مصطگی زعفران واچینی حب بلسان سنبل الطیب اسارون صبر سقوطری سلیخہ فلفل گرد غاریقون انیسون تخم حنظل قنطوریون دقیق ہر واحد یک درم تربد موصوف سنا مکی کتیرا ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ نگاہدارند بعدہ بیارند سفایج فستقی گل سرخ گل بنفشہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ گاؤزبان ہر واحد یک درم و نیم آثار آب بجوشانند و قتیکہ این قدر آب بماند کہ درآن ادویہ خمیر کردہ شود مالیدہ صاف نمودہ ادویہ مذکورہ کوفتہ بیختہ نگہداشتہ درآن خمیر کنند و بقدر مونگ حبہا سازند بعد تنقیح مواد حب مذکور ہشت ماشہ یکپاس شب باقی ماندہ باب گرم خورند و بخواب روند بعدہ بوقت صبح حب مذکور یک تولہ ہمراہ این طبیخ بنوشند گل بنفشہ نہ ماشہ گل سرخ گاؤزبان ہر واحد ہفت ماشہ مویز منقی پانزدہ دانہ تخم کاسنی نہ ماشہ نیم کوفتہ شب در نیم آثار آب تر کردہ صبح جوش دہند یا خیسانیدہ و گلقند آفتابی دو تولہ مالیدہ صاف نمودہ بنوشند و وقت تشنگی عوض آب عرق گاؤزبان و عرق عنب الثعلب بنوشند و وقت دو پہر آب یخنی خورند و سہ پہر کھچڑی ملایم منقول از مفتاح المجربات

حب ذہب کہ درین مرض بکار آید و تنقیہ مواد حارہ از سر و چشم نماید از سدیدی و طب الاکبر صبر دہ درم تربد موصوف ہفت درم مصطگی گل سرخ ہر یک دو نیم درم زعفران نیم درم پوست ہلیلہ زرد پنج درم سقمونیا سہ درم و نیم شربت دو مثقال حبہ ہفت دار واسطے اطبا بحسب حال در تقدیر اوزان و اخراج و ادخال ادویہ مختار اند و حبوب منقیہ نسخہائے متعددہ در صداع وغیرہ ضبط یافتہ ہر کدام کہ مناسب دانند اخذ نمایند و دو نسخہ حب ذہب کہ ابتداء نزول را مفید است در فصل رمد گذشتہ و ایضاً حب کنعانی و کوکولی کہ نزول را نافع در فصل ضعف بصر خواہد آمد و تا آنکہ ابتداء از قسم حبوب درین مرض بکار برند باید کہ کلان را بازدارند تا در معدہ دیر بماند

حب جدوار کہ بجہت منع تولد نزلہ و تقویت دماغ خصوصاً ماء نزول چشم بعد تنقیہ دماغ بشرط مادہ و بعد اطریفل اسطوخودوس مسہل معمولی انفع است نسخہ ہلیلہ افیون خالص صاف کردہ یک درم جدوار یک درم زعفران نیم درم تخم خشخاش تخم کاہو مقشر مغز تخم کدو مغز بادام مقشر ہر یک دو درم اسطوخودوس یک درم پوست ہلیلہ زرد یک و نیم درم صمغ عربی پانہ درم کوفتہ بیختہ باب صمغ عربی بقدر باجرا و فلفل بستہ از حب خورد شروع نمودہ بتدریج بر حب کلان رسانند از ترشی و بادی و شیر و شیرینی و ترہ و سبزی پرہیز نمایند و ہرگاہ این حب برائے نزلہ گلو و خرخرہ سینہ کہ از احتباس بلغم بود بکار برند رب السوس یک درم کتیرا نیم درم دانہ ہیل مصطگی یکدرم بیفزایند و ہلیلہ زرد کہ مخشن است و اسطوخودوس کہ حار است ہر دو مخصوص دماغ اند موقوف نمایند و بجہت منافع دیگر و تقویت اعضاء رئیسہ گاہے ہلیلہ کابلی بسباسہ بریشم ثعلب مصری شقاقل ہر یک یک درم نیز بے افزایند **حب** برائے نزول الماء در ابتداء استعمال کردن نافع نزول است و در انتہا ضماد نمودن نفع میرساند از حکیم و اصل خان مغز خستہ ہلیلہ مغز خستہ آملہ باب صاف سحق نمودہ حب سازند و کہرل تا سی پاس منفصل نمایند و بدون این نفع نمے بخشد منقول از بیاض استاد و یک نسخہ حب نافع نزول در فصل سبل گذشت

دوائے نافع نزول در ابتداء مرض مغز ہنکوٹ دو جزو افیون یک جزو کوفتہ بیختہ شیاف ساختہ در چشم کشند **ایضاً** چرک گوش آدمی و انگوزہ مساوی در شہد سودہ نگہدارند و در چشم کشند از علاج الغرباء **دوائے** در ابتدائے مرض مذکور نافع مسموع از جوگی شب یمانی دو ماشہ در ظرف گلی بریان نمایند ہرگاہ گداختہ شود دو عدد فلفل در آن عرس کنند چون تمام آب خشک شود برآوردہ بسایند و قدرے ازین گرفتہ باب حل کردہ بمیل در چشم کشند و گرد چشم نیز طلا کنند **ایضاً** از خلاصہ سر قرص سنگہارا در پیہ ماہی روہو بریان کنند چنانچہ سوختہ و سیاہ شود برآوردہ باریک بسایند و پیاز سرخ در خاکستر گرم بریان نمودہ اول آب آن را در چشم کشند نگاہ سودہ سرخہا فوق الطریق سرمہ اکتحال کنند و بر بندند و سہ روز ہمچنین عمل نمایند و بینائی در چشم پیدا آید و ظلمت زائل شود باذن اللہ تعالیٰ و این از عجائب اعمال است

دوائے کہ نزول را مفید است در فصل رمد گذشتہ و نسخہ دیگر کہ دافع نزول آب است در فصل عشا مذکور شدہ و ایضاً دوائے کہ

ابتدائے نزول را نافع و ضعف بصر خواہد آمد سعوط - برائے نزول و تنقیہ دماغ از زاد غریب و حکیم شریف خان صاحب در مصنفات خود مے نویسند کہ این نسخہ از آشنائے گرفتہ شد میگفت از وقتیکہ استعمال این میکنم نزول زیادتی نکردہ است ہمین قدر کہ ہست از بستِ سال دارم مشک خالص یک باشہ زعفران دو ماشہ بالچھڑ یک ماشہ کائپھل چہار ماشہ کوفتہ بیختہ قدرے قلیلے استعمال نمایند ٭

شیاف کہ جہت نزول مجرب محمد ذکریا و میگوید کہ با وجود خصوصیت این علت بیاض و انتشار را نیز فائدہ تمام دارد حلتیت یک درم سا بیا رچہ بستہ در زہرۂ گاؤ یک عدد بمالند تا منحل شود بر آتش بغایت نرم بگذارند پس یک درم روغن بلسان اضافہ کردہ بر آتش غلیظ کنند و شیاف ساختہ استعمال نمایند کہ عجیب الاثر است و شیاف روشنائی کہ ابتدا از نزول را نافع بود در فصل جرب خواہد آمد ٭

شیاف مجرب جہت نزول الماء از علاج الامراض و قادری مارقشیثا سوختہ دار فلفل اقلیمیا سے ذہبی دو ماس کہ در محل گداختن مس جمع شود جملہ برابر با آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن مارقشیثا آنست کہ وبرا در شیشہ یا کوزہ کنند و سر او بگل حکمت گرفتہ در تنور آتش گذارند کہ خاکستر شود **شیاف حلتیت** خیالات و ابتدا و آب را نافع است حلتیت خربق سفید ہر یک یک درم سکبینج پانزدہ درم بعسل شیاف سازند **شیاف** کہ نزول الماء را از زیادہ شدن سے دھنیلہ تھوتھہ دو دام کتھہ سفید پوست ہلیلہ زرد ہر یک سہ ٹانک پھٹکری بریان پنج ٹانک ہمہ را با آب سائیدہ شیاف سازند و در سایہ خشک نمودہ در چشم کشند منقول از مفتاح **ایضاً منہ** کہ در چشم کشیدن مانع نزول آب است و افزون شدن سے دھ حلتیت نرلی سنگ بصری توتیا سے سبز پھٹکری بریان ہر یک چہار درم باد آثار آب عضرات سحق کنند و بشیر عورت سائیدہ در چشم کشند. **شیاف** جہت ابتدائے نزول و تاریکی چشم از علاج الامراض انزروت مربیٰ شیاف ماہیثا ہر یک ہشت درم مرکی بورہ ارمنی فلفل سفید از ہر یک چہار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یک نیم درم بطریق متعارف شیاف سازند **ایضاً** ابتدا از نزول آب راکہ ہنوز فرود نیامدہ باشد باز دارد و در شریفی از نور العین منقول بگیرند خربق سفید یک اوقیہ فلفل نیم اوقیہ اشق یک درم مجموعہ را جدا جدا کوفتہ در آب ترب شیاف سازند ٭

شیاف مرارات کہ جہت نزول آب و قروح و غشاوہ و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی مے ماند از کتب مذکورہ اقلیمیا محرق پانزدہ درم صمغ عربی ہشت درم ملا دہنہ ی فلفل سفید از ہر یک پنج درم سفیدہ قلعی چہار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاؤشیر ہر یک دو درم کفتار افیون ہر یک یک درم زہرۂ ماہی شبوط زہرۂ کبک ہر یک ہفت درم زہرۂ باشہ و عقاب و گاؤ و گرگ و غراب و باز ہر یک نیم درم و آنجا کہ روغن بلسان یافتہ نشود روغن آس بدل او کنند و شیخ گفتہ کہ ضروری زہرۂ شبوط و گرگ است و دیگر زہرہا زوائد اند و باید کہ آب رازیانہ اکتحال نمایند و از مجربین تصریح یافتہ کہ زہرہ حداۃ بوم و حجل در رفع نزول الماء و غشا مجرب است **ایضاً** نسخۂ دیگر زہرۂ کلنگ زہرۂ گرگ زہرۂ کبک زہرۂ بز کوہی زہرۂ باشہ زہرۂ خر گور زہرۂ کبوتر زہرۂ تعلق زہرۂ خوک زہرۂ روباہ زہرۂ خرگوش زہرۂ آہو زہرۂ ماہی ہر یک خشک کردہ ہر یک دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل ہر یک یک درم سکبینج را آب رازیانہ حل کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بآن بسرشند و شیاف سازند ٭

شیاف کہ قائم مقام مرارات است جہت قطع مادہ نزول و انتشار تجربہ مجربین نامدار رسیدہ و مجرب است از ذکائی و قادری و شریفی زہرۂ بز کوہی در ظرف مسی خشک کردہ دہ درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر ہر یک یک درم آب سداب یا آب بادیان شیاف سازند و شیاف قبلا کہ جہت نزول آب بے نظیر است در فصل ضعف بصر مذکور است و نسخہ کہ معمول صاحب مفتاح و در آن دہنہ فرنگ چہار ماشہ است باقی بدستور **شیاف دہنۂ فرنگ** جہت منع نزول الماء مجرب و بے نظیر است و سبل و بیاض و ظفرہ و دمعہ را نافع از ذکائی سعد کوفی فلفل سیاہ دار فلفل ناخن فیل ہر یک پنج ماشہ زعفران سہ ماشہ پوست ہلیلہ زرد

پس لهذا بخوبی عود کرد و فی الواقع هرگاه تدارک نزول الماء در ابتدا باین تدبیر نموده شد نفع بخشید ایضاً صاحب دار الشکوه می نویسد
که شخصی از عارضهٔ چشم نابینا شده بود و پس از عهد بعید اتفاق ملاقاتش افتاد و آنقدر بصارت داشت که کتابت میکرد چون استفسار سبب
این آفت ظاهر ساخت که مدتی برگ سپستان خشک ساخته بالمناصفه با تنباکو بطریق متعارف در وا... خورده ام از مواظبت این بینا
شده ام ایضاً در بیاض استاد مرقوم است که شخصی را از عارضهٔ چشم بصارت رفته بود باستعمال حب ایارج قدر چهار ماشه بدا و ست بصارت بحال آمد

فصل بست و هفتم در سدهٔ عصبیهٔ مجوفه

علامتش آنست که چشم یکه سالم بود و با وجود آن بصارت بالکل باطل گردد و از وجع و الم و آثار نزول الماء خالی باشد و از آنجا که سدهٔ مذکوره
با نزول الماء مشترک بود و امتیاز آن بر طبیب مشکل گردد لهذا گفته اند که هرگاه در نزول بقدح حاجت افتد نخست تنقیهٔ دماغ با ایارجات نمایند
بعده بقدح پردازند و اگر احیاناً قدح نموده باشند و از آن بصارت بحال نیاید توان دانست که در عصبیه سده واقع است درین صورت
پس اندیشهٔ علاج سده نموده بصاحب قدح باز رجوع نمایند بالجمله تدبیر تفتیح سده همین است که بعد نضج ماده مسهل گرم و حب
ایارج بدستور صداع بلغمی تنقیه نمایند و دیگر ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس که در فصل صداع ذکر یافته بدهند و فصد رگ
گوشهٔ چشم کنند و بن هر دو گوش زلو چسپانند و قدم مالند و حجامت ناری بر ساق نهند ۵

فصل بست و هشتم در زرقه

یعنی کبودی چشم اگر مولودی بود علاج نپذیرد و اگر عارض باشد و این باطفال بیشتر افتد باید که مشک و زعفران را با یک سائیده میل بوم
در چشم کشند و داء است آنها سرمه و گلاب سیاه هست و اگر میل حنظل تر فرو برند و کرده در چشم کشند بسیار مفید بود و کذا ماء حنظل نافع و
هرگاه آثار کثرت رطوبت دریافته شود اول مسهل گرم و حب ایارج بدستور بلغمی تنقیه نمایند بغرغره تنقیهٔ دماغ و عطوسات که در فصل
فالج و صرع آن ذکر یافته ... دهند و روغنهای گرم مثل روغن بادام تلخ و بید انجیر و روغن نار در بینی چکانند و ایضاً
... چون شاخ ... بید انجیر ... سیاه در چشم کشند و اگر مزاج مریض گرم بود ادویهٔ ... باردة
در بینی چکانند ... سیاه ... در چشم کشند و چکانیدن روغن گل در بینی بمزاج گرم و سرد هر دو مفید است و آنجا
که زرقه از یبوست باشد چنانچه بسبب تحلیل رطوبات اصلیهٔ چشم پیران و بیماران که بعارضهٔ خشکی مبتلا باشند از رق بشود و از لاغری چشم
و بطلان بصارت و فقدان آثار نزول الماء مثل تقدم خیالات دریافته تر طیب کوشند چنانچه در صداع یبسی و در سوداوی و سبل
یابس مذکور شده و در ضعف بصر نیز خواهد آمد ۵

مفردات

بندق هندی با فوه کوفته ... زرقه چشم اطفال را بسیاه ... زعفران ... است و روغن آن در بینی دهن الحاوق
... دیگر اکتحال عصارهٔ ... مفید بود و دیگر آب پوست انار ترش در چشم کشیدن و مدتی بر آن
مداومت کردن سود دهد ... مرکبات ... که چشم را سیاه کند ... سه درم و چراغ زیت دو درم مشک دانگ
بازو اقاقیا هر یک یک درم همه را باریک سائیده در چشم کشند ایضاً فندق سوخته و بادام سوخته در روغن زیت سائیده با فوه طلا نمایند
تا موی چشم سیاه کند کحل زرقه موافق نسخهٔ شیخ الرئیس ... اصفهانی سه درم دخان چراغ زیت بازنبق دو درم
... زعفران هر یک یک درم مشک ... کوفته بیخته در ... ساق ... استعمال نمایند ۵

استفراغات مرض از دیاد پذیرد و پیش اگر باعث یبوست کثرت جماع و اسہال و تعب باشد تقدم وے نیز بر آن گواہی دہد و ابتدا عشا سے سیاہ
مقابل چشم معلوم شود و اگر سببش ضغطہ عصبہ بود ہر شئے نسبت بہ ہیئت خود در چشم خرد نماید و اگر موجب آن قلت و رقت روح باصرہ
باشد نظر بر دیدن اشیاے روشن قادر نشود چیزیکہ از مکان بعید در ایام صحت دیدہ میشد اکنون آن چیز از مسافت مذکورہ کما ینبغی نظر
نیاید و بنا بر عمر اکبر علاج در ترطیب بدن کوشند بدانچہ در صداع یبسی و در تشنج یابس و سبل یابس و در ذکورہ و جز آن مکرر ذکر یافتہ
و اغذیہ مرطبہ مانند گوشت حلوان و جوزہ مرغ و بیضہ نیمبرشت و پالک و کدو و شلغم و آش جو خورانند و بآب شیرین نیم گرم بدن شویند
و بر سر ریزند و بعد از طعام بحمام روند چندانکہ عرق نیاورد و روغن نیلوفر و روغن کدو بر سر مالند و روغن بادام شیرین در بینی و گوش اندازند
و شیر زنان در چشم بچکانند و مالیدن مسکہ گاؤ بر سر بجا و مست و سر فرو بردن در آب شیرین و چشم در آنجا کشادن سخت سودمند است و زعفران
بشیر زنان سودہ در چشم کشیدن درین باب اثرے تمام دارد و از جمیع مستفرغات و اشیاء یابسہ اجتناب لازم است و آنکہ از بسیارے جماع
باشد لاجورد مغسول طباشیر یک یک ماشہ سودہ در انوشدارو سادہ یا لولوی ہفت ماشہ آمیختہ ورق طلا پیچیدہ با شربت سیب و گلاب
و کیوڑہ و عرق عنبر باضافہ تخم فرنجمشک و شربت نوشند و معجون لبوب یا خمیرہ مروارید خورند و اکتحال شیح مونشک پران بروغن بادام آمیختہ
از مجربات است و غذا مقوی دماغ خورند **ضعف بصر از تکدر رطوبت بیضیہ و جلیدیہ** نشان کدورت بیضیہ آنست کہ مریض پیش چشم خود
پردہ سیاہ بیند و نظر او بطرف آسمان نسبت بدیدن سوے زمین صاف و روشن بود و علامت تکدر جلیدیہ آنکہ چشم سیاہ شود
بکیفیتی کہ شبیہ محسوسات در وے منطبع نشود و با وجود آن آثار نزول الماء و انتشار ہیچ نبود و ہرگاہ تنقیہ سودا نمودہ شود ظلمت چشم کم گردد
علاج اگر علامات غلبہ سودا ظاہر بود استفراغ سودا کنند بدستوریکہ در مالیخولیا سوداوی مذکور گشتہ و تلطیف تدبیر نمایند و از مولدات سودا
پرہیز کنند و آنچہ بہر ابتداء نزول الماء مفید است حسب حاجت بعمل آرند و آنجا کہ رطوبت فضلی یا افراط جماع باعث تکدر رطوبت بیضیہ گردد علامات
و علاج آنہا از قسم اول ضعف بصر و آنکہ از یبوست باشد استنباط نمایند **فائدہ** ضعف بصر کہ بسبب ضعف حرارت غریزی واقع
شود و این مخصوص بہ پیران است علاج پذیر نبود لیکن براے حفظ باقی تنقیہ دماغ نمایند بدانچہ در قسم اول براے اخراج مادہ رطوبی
مذکور شدہ و بعد از آن مقویات دماغ و کحلہاے مقوی بصر مثل کحل الجواہر بکار برند ؀

مفردات

بگیرند توتیا و ہفت روز در آب باران تر نمایند پس خشک نمودہ سائیدہ اکتحال کنند بصر را تیز گرداند و حفظ صحت چشم نماید **دیگر** کہ تاریکی
چشم را در یکساعت ببرد و چشم را روشن سازد مجرب صاحب خلاصہ پنج کتائی در آب لیمون بسایند و در چشم کشند **دیگر** کہ ضعف بصر را
سودمند است از کتاب مذکور بادیان دو درم قند سفید برابر آن کوفتہ بیختہ ہر شب وقت خواب ہمین قدر خوردہ باشند و ہر کہ برین مداومت
نماید از ضعف بصر ایمن باشد و ہرگز در علت کوری در پیری مبتلا نشود مجرب است و مسمی است بسفوف بادیان **دیگر** غنچہ گل یاسمین ڈنڈی
آن دور نمودہ مصری برابر آن آمیختہ کھرل نمودہ در چشم کشیدہ باشند نافع ضعف بصر است **دیگر** کہ حافظ چشم است و براے ضعف
بصر کہ برودت و رطوبت بود نافع توتیا یا سرمہ ہفت نوبت بآب مرزنجوش ترکردہ خشک نمودہ اکتحال نمایند **دیگر** از بیاض قبلہ گاہی
مرحوم آب پیاز سفید با شہد خالص آمیختہ وقت خواب در چشم کشند براے ضعف بصر رطوبی و نزول الماء مفید است ۔ **دیگر**
از بیاض مذکور زرد چوب در شیرہ بادیان حل کردہ در چشم کشند **دیگر** جہت دہند مجرب از ذکائی گرہ ہلدی در لیمو کاغذی نہادہ بگذارند
تا کہ لیمو خشک شود پس ہلدی را برآوردہ سائیدہ در چشم کشند **دیگر** اکتحال بعضش نفع میکند چشم را و حفظ قوت آن مے نماید تا مدت طویل
دیگر اکتحال سکاکہ ملیلہ زرد با گلاب نافع است ہرگاہ رطوبت رقیقہ مع حرارت و حکہ باشد ؀

مرکبات

اطریفل و ایارج که در ضعف بصر مستعمل میشود در فصل صداع ذکر یافت **اغبر لولوی** - که ضعف باصره را مفید است در فصل سبل
گذشت **برود جالینوسی** که بغایت مقوی و حافظ چشم و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب و فرسن و محلل اورام است از عجایبها
وقادری صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول مقناطیس سوخته مغسول هریک نصف جزو توتیای کرمانی شادنج هندی مس سوخته هریک یک جزو
ماميثا ازوشهیرج انزروت کف دریا هریک ربع جزو باریک ساخته بآب انار ترش پنج مرتبه بپرورند و در هر مرتبه در آفتاب گذارند ؛
برود خیار بالنگ از کتاب مذکور بیارند خیار بالنگ پاک کرده و مجوف کنند و توتیا را در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور بگذارند که
خمیر پخته شود بعد از آن توتیا برآرند و صلایه بلیغ نموده باستعمال آرند و اگر توتیا را در آب کدو تازه بسایند بهتر خواهد بود و نیز توتیا را بعد
پختن در آب کدو یا خیار تازه خوب سائیده بکار برند همین منفعت دارد و اگر توتیا را چند مرتبه گرم نموده در گلاب سرد کرده صلایه ساخته
استعمال نمایند در تسکین حرارت چشم و تقویت آن نفع عظیم دارد ؛
برود رمان - که برود نقاشین مشهور است و مجرب جهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر است از قادری انار شیرین و ترش یعنی
میخوش بگیرند و با تخم و شحم او بکوبند و بفشرند و آب صافی بستانند و در یک صد درم آب عسل مصفی پنجاه درم بیامیزند و در دیگ سنگین
یا نقره بر آتش نرم بپزند و رغوه بردارند تا بقوام رسد در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و عندالحاجت استعمال نمایند خواه فقط خواه بگلاب .
برود که در حفظ صحت چشم اثری تمام دارد از خلاصه بستانند آب انار شیرین و آب انار ترش هریک را علیحده در آفتاب گذارند و سر ظرفها را
بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ ماند از اول سرطان تا آخر آب در دو ماه از ثفل پاک همی کنند بعد از آن جمع نموده در برابر رطل از آن صبر و فلفل
و دار فلفل و توتیا و دراز هر کدام یک درم کوفته بیخته در ظرف چینی یا آبگینه بدارند و اکتحال نموده باشند که عجیب الاثر است ؛
برود حصرم که ضعف بصر را نافع از طب الاکبر بگیرند توتیای کرمانی و باریک سائیده در آب غوره بپرورند و در سایه خشک نموده
دیگر بار صلایه کنند و بحریر بیخته استعمال نمایند و بعضی اطبا چیزهای دیگر همراه توتیا پرورده داخل سازند چنانچه نسخهٔ دیگر آن که در فصل
جهر مذکور است **برود پارسی** - قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم نماید توتیا مرقشیثا اقلیمیای نقره از هریک پنج درم سنبل شادنج
هندی زعفران از هریک یک درم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک یک دانگ صلایه کرده استعمال نمایند ؛
برود - برای حفظ و تقویت بصر صفت آن پوست بیضه مدبر چهار درم حضض مکی سه درم زعفران دو ثلث درم کافور یک دانگ
کوفته بیخته استعمال نمایند از علاج الامراض - **برود** - از شاگرد حکیم علی تقویت بصر میکند در فصل نزول الماء گذشت ؛
جواهر سرمه تالیف حکیم محمد رضا خان حکیم علوی خان صاحب لعل بدخشی فیروزه دهنج پورتی شادنج عدسی مغسول مرقشیثا دفای
سفیداب قلعی شسته نشاسته از هریک یک درم مروارید ناسفته دو درم لبد محرق مغسول طباشیر سفید مهره فرنگی اقاقیا حضض مکی از هریک یک نیم
درم انزروت مدبر دو درم و نیم پوست هلیله زرد سه درم کافور قیصوری یک دانگ سرمه اصفهانی بآب غوره پرورده ده مثقال بدستور مقرر
کحل سازند **حب کنعانی** که دماغ و جمیع اعضا سر و بدن را منقی از اخلاط فاسد است و جهت فالج و لقوه و دار الثعلب را نافع
و هرگاه یک درم او با یک درم قیصر اعظم کرده خورند نور بصر افزاید و منع نزول کند منقول از خط استاد مغفور صبر زرد مقر باداوم پوست
هلیله زرد هریک یک درم کوفته بیخته حبها سازند **حب کوکالی** - مفید درد سر و تنقیح صفرا و جمیع فضلهاست دماغی و برای
دار الثعلب و روشنائی چشم بسیار مفید چنانچه دوستی آزموده و جهت نزول الماء نیز سودمند است صبر سقوطری سقمونیا مشوی شحم
حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی هریک یک نیم دانگ نقل یک دانگ کثیرا نیم دانگ جمله یک شربت است و در جمیع اوقات خصوصاً که بعد

طعام واده شد نافع آمده ۔ **حب** معمول حکیم شریف خان صاحب بجهت اکثر بیماری چشم و تقویت بصر و دافع بیاض است زردچوبه
زنجبیل فلفل گرد پوست بلیله پاسے بزرگ سنگ بصری اصل السوس نمک سنگ موتهه از هر یک یک درم مثل سرمه بسایند و بعد ازآن
باشیره برگ نیم و شیر بز سیاه و شیره کهرتوه خمیر کنند و یک شب نگاه دارند و صبح گولی مقدار حبه بندند و در سایه خشک ساخته بکار برند
بجهت پرهوال با آب کاسنی و برائے بیاض کهنه باشیره کهرتوه و بجهت گل چشم نو با شیر عورت و جهت بیاریهاے دیگر باشیر بز سیاه و برائے
دهند آب با دهان سائیده در چشم کشند **حب بندق** ۔ نافع ضعف بصر از معمولی مغز تخم بندق هندی در آب لیمو کهرل کرده
حب بسته دارند و صبح بلعاب دهن سائیده در چشم کشند **حب دیگر** از کتاب مذکور زعفران سرمه صندل سفید دارچینی اشنه
کافور مرار فلفل سادج نار مشک برابر گرفته باریک سائیده حب سازند و در آب سرد سائیده در چشم کشند ۞

حب نوے ہلیلہ نافع ضعف بصر از کتاب مسطور مغز تخم هلیله زرد دوازده فلفل دراز پنجعدد فلفل سیاه یک عدد در رس
آمله تازه کهرل کنند بحدیکه سیاه شود حب بسته دارند و در آب سائیده در چشم کشند **ایضاً** منه برائے ضعف بصر و سبل
و دمعه مفید است عنبر یا سیمن کهف دریا مغز تخم نیب هر یک سه ماشه فلفل گرد بست و یک عدد در شیره لیمو و ریاس کهرل نموده حب بسته
دارند و صبح بآب سائیده در چشم کشند **حب** برائے بصارت مغز دانه هلیله و بلیله فلفل دراز دارچینی آمله سنگ بصری اصل السوس
مقدار مساوی کوفته بیخته حب ساخته بآب سرد در چشم کشند از مجربات اکبری و معمولی در دو نسخه حب که دهند راسخ بود در فصل بیاض گذشت
دوائے جهت روشنائی چشم از بیاض استاد مرحوم فلفل گرد موتهه زنجبیل تر پهله نمک سنگ سنگ بصری هر یک یک درم کوفته
پارچه بیز نموده در شیر گوسپند سه شبانه روز مقدار نخود حبوب بندند و در سایه خشک کرده یک حب با آب باشینه سائیده در چشم کشند **ایضاً** جهت
غشاوه و غبار و اکثر امراض چشم غیر مجرب از نبقالی برادر سرب دو جزو فلفل دراز یک جزو هر دو را خوب صلایه کرده بکار برند اما اگر
فلفل دراز ازین کم اندازند نافع تر و لیے اذیت باشد و ده حصه هم مصدق نفع این است و در بیاض والد مغفور مسطور است اسرب
صاف و پاک یک دام قطعه قطعه نمایند و با یک دام فلفل سیاه کهرل سازند و چندان کهرل کنند که مانند سرمه گردد از سبل در چشم کشند و نافع
دمعه و جاله و شترناق و سلاق و اکثر امراض چشم را مفید است ۔ **ایضاً** حکیم علی در رساله مجربات خود مے نویسد که این دارو در جمیع امراض چشم
نافع است و مجرب الا در سبل و نزول آب که تجربه نشده و در اوایل زمستان پوست هلیله کلان در پاچینبرک و شیر که در بیابان
خشک شده باشد بیندازند اگر سفید و کاغذ هندی که چهار جزو توتیاے هندی سه جزو بغایت نازک بسایند و بآب شتیا فها سازند و در چشم کشند
دوائے که بعبارت رفته را بحال آرد و جاله و پهوله و ابتدا نزول را سود دهد از مجربات استاد مرحوم بگیرند بلادر یک عدد پهٹکری
بقدر دو نخود افیون بمقدار یک نخود لیموے کاغذی دو عدد اول بلادر را بسوزند تا دود آن نماند و انجمد شود پس هر سه دوا را در سنگ ناپ
کهرل کرده باشند بآب لیمو اندک اندک انداخته و دسته آهن بسایند تا آب هر دو لیمو صرف شود پس در ظرف چینی بدارند وقت حاجت
بآب لیمو سائیده در چشم کشند و پپوٹه چشم سیاه گردانند تا آب بسیار بر آید ۞

دوائے که انواع ضعف بصر دریاد و سرخی چشم و دمعه را سود دهد و بیاض و ظفره را دور کند از ذکائی تکه سفید شوره قلمی
هر یک چهار درم قرنفل ببیل هر یک درم یک درم مشک برگ نیم برگ نکاین هر یک پاو دام غنچه نرگس هنگام که
از نرگس دو درم ورق گلاب نموده ساندر اجزا کوفته بیخته در بتالی برنجی و دستهان روز بسایند و حب ساز در ظرف آهنی بر آتش گذارند
تا آب خشک شود هلیله کلان پنج دام پوست و تخم جدا کرده اندک اندک داخل نمایند و بسیل آهن بر هم زنند تا کشته شود و سه نسخه دوا که تاریکی بصر
و سبل را نافع در فصل بیاض گذشت **دوائے** نافع ضعف بصر فلفل دراز یک ماشه سرمه پوست هلیله زرد هر دو و باشنه بگلاب اگر باشند

والا بآب صلایہ کردہ کحل سازند و در چشم کشند از علاج الغربا **ایضاً منہ** گل درخت نیب خشک کردہ در سایہ و برابر آن شورہ قلمی آمیختہ سرمہ سا نمودہ وقت خواب در چشم کشند سبل و ظفرہ ہم نافع ہست **ایضاً** نافع ضعف بصر و از ادویہ معتدلہ است بگیرند جوز دو عدد و خستہ بلیلہ زرد سی عدد و ہر دو را بسوزند بعدہ فلفل سیاہ یک مثقال آمیختہ بسایند و استعمال نمایند منقول از موجز و قانون ✤

ایضاً منہ کہ بالخاصیت نافع است آب انار شیرین در ظرف نقرہ بجوشانند تا بہ نصف رسد پس شہد خالص نیم حصہ آن بیامیزند و در آفتاب تا دو ماہ بدارند بعدہ قدرے فلفل و صبر آمیزند ہر چند کہنہ شود بہتر باشد و اگر طبا شیر و لاجورد مغسول عوض فلفل و صبر برابر آمیختہ شب در چشم کشند برائے ضعف بصر کہ از رقت روح باصرہ باشد بعد تنقیہ دماغ از بلغم فوائد و سبب بخشنہ معمول است ✤

ذرور مامیران جہت اختلاج دایم چشم و امراض باردہ مزمنہ و تقویت بصر بغایت مجرب است از عجالہ نافع و تحفہ زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دار فلفل توتیائے کرمانی مغسول صمغ عربی جملہ برابر کوفتہ بیختہ استعمال نمایند ✤ **ذرور** کہ ضعف بصر را نافع بود در فصل دمعہ ذکر یافت **روشنائی** نافع از برائے ضعف بصر و غشاوہ و سبل و جرب و ظفرہ و بیاض منقول از بیاض حکیم شریف خان شادنج مغسول نحاس محرق اقلیمیا فضہ ملح ہندی بورہ ارمنی از ہر یک چہار درم فلفل سیاہ فلفل سفید زبد البحر از ہر یک سہ درم دار فلفل صبر سنبل الطیب قرنفل از ہر یک چہار درم و نیم زنجبیل و شجرہ نیل از ہر یک دو درم زعفران نوشادر از ہر یک یک درم خوب صلایہ نمایند مثل غبار و اکتحال نمایند **سرمہ** برائے تیزی بصر و جالہ و پھولہ و جمیع امراض چشم از مجربات والد مرحوم سرمہ یک دام پیپل چینی ربع دام در آب بادیان سبز یک آثار بیختہ بسایند چون ہمہ آب جذب شود صبح و شام در چشم کشند **سرمہ** کہ برائے ضعف بصر کہ از رطوبت باشد سود مند منقول از خلاصہ نسخہ آن ہمان کحل مقوی است کہ در فصل نزول الماء گذشت ✤

سفوف آملہ نافع ضعف بصارت مقوی دماغ آملہ در شیر بجوشانند کہ شیر جذب شود پس خشک نمودہ سفوف سازند و نبات ہم وزن آمیختہ ہر روز یک تولہ تناول کنند منقول از مفتاح و سفوف بادیان کہ در مفردات این فصل مذکور شد بدستور مفید ✤

شربت منڈی مفید ضعف بصر نافع رطوبت دماغ مانع بخارات از دماغ گل منڈی پاؤ آثار شکر سفید سہ پاؤ در یک و نیم آثار آب تر نمودہ صباح بجوشانند ہر گاہ آب سوئیم حصہ ماند صاف نمودہ شکر آمیختہ قوام شربت نمودہ نگاہ دارند شربت تا چہار تولہ از علاج الغربا

شیاف جلا جہت ضعف بصر رطوبی بغایت مجرب و از شیاف مرارات بہتر و مبالغہ ہست و جہت نزول آب و غبار بغایت مفید توتیائے کرمانی مغسول بست درم بآب عرق بجوشش تازہ کہ شب در شیشہ صاف گرفتہ باشند سرشتہ بگذارند کہ خشک شود زنجبیل فلفل دار فلفل ہر کدام دو درم مامیران دو درم نوشادر زعفران حضض کتیرا صمغ عربی اشق مس سوختہ زنگار اقلیمیائے فضی ہر یک نیم درم بآب بادیان تازہ سائیدہ شیاف ساختہ استعمال نمایند **شیاف اصفر** منقول از طب الاکبر بلیلہ زرد توتیائے ہندی از ہر یک پنج درم فلفل سفید صمغ عربی از ہر یک سہ درم زعفران یک درم جملہ پنج دارو است کوفتہ بیختہ بآب بادیان شیاف سازند و شیاف اصفر کہ در ینجا بکار آید نسخہ آن ہمان است کہ در فصل جرب بالا مذکور است و لفظ عجیب در صفت آن نیز قلم شدہ لیکن در طب الاکبر وزن زرنیخ یک درم و مقدار نوشادر نیم درم منظور در آمدہ و باقی اجزا بدستور **شیاف عنبر** جہت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است از علاج الامراض توتیائے مغسول بست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض شش درم حضض را در آب حل کنند دارو ہا را بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند **شیاف یاسمین** نافع اکثر امراض عین خواہ در طبقات و رطوبات خواہ در ماقین یا نزد ننو سبل و قت کہ احتیاج سود مند صاحب مفتاح این شیاف را نافع ظفرہ و سبل و دمعہ نوشتہ از مجربات خود گل یاسمین سرمہ سنگ مبری توتیائے مروارید زعفران شورہ قلمی مغز تخم سرس ہمہ مساوی کوفتہ از پارچہ باریک گذرانیدہ در سماق با شیرہ نیم کوب تا یک ہفتہ سحق کردہ شیاف ساختہ نگاہ دارند

و بآب شبنم بر سنگے کہ سائیدہ نشود سائیدہ با میل جید در چشم کشند و اگر در چشم گل یا پردہ باشد یا موے مژہ ریختہ باشد بآب بہی سائیدہ صبح از خواب برخاستہ کشند **ایضاً منہ** جہت غشاوہ و ظفرہ و اکثر امراض چشم نافع فلفل دراز فلفل گرد نفل توتیاے سبز ہر یک نیم جزو ما میران چینی مرکی مشک جندبیدستر ہندی ہر یک یک جزو سنگ بصری سرمہ سفید سرمہ سیاہ ہر یک پنج جزو کوفتہ بیختہ سہ روز در آب لیمون بسایند و شیاف سازند **شیاف** جہت ظلمت وغیرہ امراض معمول است و از ہیگوان کحل کشمیری منقول نیلہ تھوتھہ سہ ماشہ کف دریا اصل السوس سرمہ سفید آملہ مقشر مغز بلیلہ فلفل سفید ما میران چینی توتیاے ارونی پوست بلیلہ ہر یک شش ماشہ چاکسو درع شنگرف سنگ بصری ہر یک یک تولہ بآب غورہ یا آب باران شیاف ساخته و یک نسخہ شیاف کہ ضعف بصر را مجرب در فصل ظفرہ گذشت ؛

ضماد یکہ ضعف بصر را نافع است از معمولی در فصل رمد گذشت **عرق منڈی** یکہ نافع ضعف بصر است در فصل رمد گذشت

عصارہ آملہ از براے ضعف بصر و سوزش چشم و ابتداء نزول و رفتن آب از چشم مجرب و آزمودہ است و در ابتداء رمد استعمال نباید کرد و طریق ساختن او آنست کہ بگیرند آملہ تازہ و در ہاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن را در پارچہ بیفشارند و در آتش ملایم بپزند و از چوب نیب حرکت دہند تا بقوام عسل غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا جست نگاہ دارند و عند الحاجت قدرے از آن استعمال نمایند

کحل مقوی عین نافع امراض چشم و روشنی چشم افزاید و معمول است فلفل سیاہ نوزدہ عدد فلفل شصت عدد فلفل سفید یا بہین پنجاہ عدد گل کنجد شش بار یک سائیدہ بکار برند منقول از مفتاح و بقائی **ایضاً منہ** دافع ضعف بصر مجرب بالنفع مغز تخم سمندر پھل چہار عدد فلفل سفید ہشت عدد کات سفید برابر ہر دو سنگ بصری برابر ہمہ سحق بلیغ نمودہ تا دو ہفتہ اکتحال نمایند و اگر در رس برگ سرس صلایہ نمایند قوی العمل گردد **ایضاً منہ** براے ضعف بصارۃ و بیاض عین مغز تخم سرس کہ زرد ہے برآید سنگ بصری ما میران اقلیمیا نقرہ شورہ قلمی گل یاسمین کہ شگفتہ نباشد و غنچہ بود ہر واحد دو ماشہ سرمہ یک تولہ باریک سائیدہ بکار برند ؛

کحل از اکحال صحیحہ مجربہ است براے تقویت بصر اصحار و اعلا رسیاب اسرب صبر نبات سفید توتیا جملہ مساوی کافور مشک قدرے سرمہ مثل کل اجزا منقول از زمرد خضر **ایضاً منہ** کہ خیلے کثیر النفع است برادہ نقرہ مروارید صبر نبات سفید کافور تخم نیل بالسویہ سرمہ مثل ہمہ و قدرے زر و رق سحق داخل کنند **کحل** براے اکثر بیماریہاے چشم چون ضعف بصر و درد و حمرت و بیاض و ظفرہ و سبل و جرب و رمد مجرب العمل پوست ہلیلہ زرد و پوست بلیلہ آملہ ہر واحد بقدر نیم رطل گرفتہ در دو رطل آب شیرین یک شبانہ روز تر کنند و آب صاف گرفتہ جست بقدر نیم پاؤ یک صد و بست بار گداز کردہ در آب مذکور سرد نمایند کہ بقدر دو درم ماند از آن جست مسمار سازند و در چوب نیب نصب نمایند و شورہ قلمی سفید گرفتہ از آن مسمار بار بار بسایند کہ رنگ شورہ سیاہ گردد و در چشم کحل نمودہ باشند از معمولی ؛

کحل توتیاے سادہ نافع ضعف بصر از کتاب مذکور سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزہ ریزہ کردہ در سہ عدد آب لیمو تر کنند و در ظرف گلی نہادہ گل حکمت نمودہ بیا چیک دشتی آتش دہند و بر آوردہ سائیدہ در چشم کشند **کحل** کہ حکیم اکمل خان صاحب براے نواب مجید الدولہ بہادر تیار نمودہ بودند جہت تقویت بصر مجرب است و بقایاے رمد و دمعہ را نیز نافع صدف سوختہ چہار ماشہ توتیاے کرمانی مغسول بست نبات سفید شش ماشہ کوفتہ بیختہ سرمہ سازند **کحل** از تالیف حکیم شریف خان صاحب جہت تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایاے رمد و سبل بسیار مستحسن است سرمہ اصفہانی دو تولہ مروارید سائیدہ سنگ بصری ہر یک شش ماشہ بسد یک مثقال شادنج عدسی مغسول چہار ماشہ ادویہ را علیحدہ علیحدہ باریک نمودہ در گلاب خوب حل ساختہ بکار برند **ایضاً** مؤلفہ حکیم موصوف بہترین یعنی جست کشتہ کہ از چنگر سفید آید یک تولہ سرمہ دو تولہ مروارید نیم تولہ شیاف مامیثا نیم تولہ ادویہ جدا جدا سائیدہ بعد از آن ہمہ را مخلوط نمودہ در آب باران یا گلاب بسایند و بدستور بعمل آرند براے تقویت بصر و تیز بینی و بقایاے رمد و سبل و دمعہ نافع است ؛

کحل کہ شاہجہان بادشاہ خود استعمال میفرمود و بندہ ہم ساختہ بود منافع بسیار مشاہدہ نمودہ کافور یکدانگ زعفران مشک نیم ساذج ہندی ہر یک یک مثقال مروارید ناسفتہ دو مثقال اقلیمیائے ذہبی اقلیمیائے فضی ہر واحد شش مثقال مارقیشنا ذہبی توتیائے کرمانی ہر یک ہشت مثقال سرمۂ اصفہانی دوازدہ مثقال باین طریق بسازند کہ سرمہ و مروارید و ہر دو اقلیمیا و مارقیشنا ہر یک را علیحدہ علیحدہ در سنگ سماق بآب باران صلایہ کنند و دواہائے دیگر نیز باریک مثل غبار کردہ باہم آمیختہ در ظرف آبگینہ نگاہدارند ؛

کحل معمول و مجرب حکیم شریف خان صاحب جہت روشنی چشم و رفع غبار یعنی دہند و بقایائے رمد و تقویت بصر و سلاق جہت بالی شش دام سرمۂ اصفہانی یک دام مامیران چینی مرجان سفید دانہ موتی سفید از ہر یک یک ماشہ سنگ بصری پنج ماشہ گلاب پاؤ آثار گل چنبیلی خام شش ماشہ اول جہت را در کرچہ آہنی گداختہ از گل چنبیلی کشتہ از پارچہ بافتہ بگذرانند اگر چیزے بماند باز آن را کشتہ تا ہمہ کشتہ شود بعدہ گلاب تر نمودہ دو روز نگاہدارند پس ادویہ مثل غبار بسایند و در جہت انداختہ کہرل کنند و وقت حاجت گلاب باقی ماندہ را نیز داخل نمایند و ہر چند گلاب خواہند کرد کہرل خواہند ساخت خوب خواہد شد و بدانند کہ گل چنبیلی کہ از برائے کشتن مذکور است سوائے گل چنبیلی خام کہ آن در ادویہ داخل بشود سے باید **کحل مقوی** مستعمل در ضعف بصر از حکیم علوی خان شتخام مد بر توتیا مد بر سرمہ مد بر یک تولہ مروارید ناسفتہ اقلیمیائے فضی و ذہبی محرق مغسول ہر یک ہفت ماشہ ابریشم محرق شادنج مغسول ہر یک شش ماشہ مامیران چینی سہ ماشہ ورق طلا دو ماشہ زہرۂ آہو زہرۂ دراج ہر یک یک ماشہ مشک نیم ماشہ سحق بلیغ نمودہ بکار برند ؛

کحل بابت راجہ جے سنگہ جہت تقویت بصر و سبل و نزول و دیگر امراض چشم از بیاض حکیم واصل خان سرمہ سنگ بصری ہر یک دو تولہ جست کہنہ یک تولہ سمندر پھین دار ہلد مامیران چینی ہر یک شش ماشہ سون مکھی مروارید مرجان مشک کافور بھیم سینی نیلہ تھوتھہ توتیائے ہارونی ناف سنگ شب یمانی برشتہ مرچ سیاہ از ہر یک سہ ماشہ چاکسو شیر مادہ شیر بارچہ غوری ہر یک یک تولہ چاکسو را در سر گین گاو میش جوش دادہ وقتیکہ نیم پختہ شود برآوردہ خشک کنند و ہمہ ادویہ را علیحدہ علیحدہ کوفتہ بیختہ در کہرل انداختہ ہشت روز در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد از چہل پاس برآوردہ چہل روز نگاہداشتہ استعمال نمایند ؛

کحل بابت واسع خان کہ از میان شاہ عابد درویش باوشان رسیدہ گفت کہ در تمام عمر شش بار درد چشم کشیدہ بودم تا حال کہ عمر بنود رسیدہ است محتاج عینک نیستم و حکیم شریف خان سے نویسند کہ بندہ ہم یک مرتبہ ساختہ بود نفع بسیار مشاہدہ نمودہ و احقر ہم تجربہ خالی از نفع نیافتہ جست قسم اول دو دام ساگ چولائی دو دام قرنفل دو دام فلفل گرد چہار دام برگ نیب سبز پاؤ آثار سنگ بصری دو دام برگ گھیکوار کلان دہ عدد مامیران نیم دام قرنفل و فلفل را علیحدہ علیحدہ در آب بسیار باریک سائیدہ در پیالہ چینی جدا جدا نگاہدارند بعد از آن جست را در پیالہ آہنی بآتش تیز گداختہ در آب قرنفل ہفت بار سرد کنند و ہمین دستور در آب فلفل ہفت بار سرد کنند باز گداختہ بدستور اول در آب گھیکوار سرد کنند ہفت مرتبہ باز بگذارند و با دستہ آہنی در ہمان پیالہ آہنی حل کنند تا کہ جست مذکور خاکستر گردد بعد از آن مامیران و سنگ بصری سائیدہ داخل نمایند اگر خواہند کہ سرمہ سیاہ شود برگ نیم و ساگ چولائی کہ مذکور است با دو دام فلفل گرد منجملہ چہار دام در وقت گداختن جست داخل نمایند و آن خاکستر را تا دو روز بر سنگ صلایہ سازند کہ سرمہ شود پس بر چہ بیز کردہ صبح و شام در چشم میکشیدہ باشند در ہوائے گرم سرمہ سفید بکشند و در ہوائے سرما سرمہ سیاہ بکشند ؛ **کحل مبارک** ۔ منسوب بحضرت امیر المومنین علی علیہ السلام کحل اصفہانی دو درہم توتیائے کرمانی ملح اندرانی ہر یک یک درہم مامیران چینی ربع مثقال کافور یک جو طریق ساختن این است کہ پنج عدد ہلیلہ زرد را خستہ دور کردہ بکوبند و بآب شیرین پاؤ آثار بجوشانند تا ربع بماند صاف کردہ در ہمان آب دوا سحق کنند تا مثل غبار شود از پارچہ دارائی گذرانیدہ بکار برند ۔ **کحل مقوی** ۔ بجہت تقویت بصر عجیب الاثر است و اکثر امراض چشم را سود دارد از قادری سرمہ

سنه توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله ماہیران شش ماشه مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه عنبر از طلا جمله را باریک ساخته چهار روز بآب هلیله کهرل کنند و تا چهار روز دیگر بگلاب کهرل نمایند در روز نهم اوراق نیز بیفزایند و بگلاب بسایند و در ظرف آبگینه یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشد یا حقیاق و این ترکیب هندی است ؛

کحل جهت حدت بصر و رطوبت چشم مجرب از بیاض استاد مرحوم زعفران فلفل گرد افیون پوست هلیله زرد مرکی بوره ارمنی صمغ عربی هر یک چهار درم شیاف مامیثا انزروت هر یک شش ماشه زرنیخ زرد یک نیم ماشه اقلیمیا ذهبی چهار درم **ایضاً** سنه برلست روئی چشم و در دفع رطوبت نافع سرمهٔ اصفهانی چهار توله مروارید ناسفته ماہیران چینی هارون توتیا کف دریا سنگ بصری لبد سوخته شادنج مغسول تخم حنظل هر یک شش ماشه **کحل** بجهت غبار چشم مجرب حکیم ذکاء الله خان شوره یک درم کرجست در میان ظرف پهول چهل پاس کهرل نمایند و در چشم کشند و کحل فلفل برائے دهند نیز از مجربات حکیم موصوف است و در سبب کوری گذشت ؛

کحل جهت ضعف بصر که از سوء مزاج بارد و رطب باشد مفید فلفل یک درم دارچینی نصف درم زرد چوب ربع درم نانخواه شش درم بعد سحق بلیغ در چشم کشند این نسخه را داؤد انطاکی در تذکرہ خود بسیار ستوده و حکیم ذکاء الله خان مے نویسند که کمترین درین نسخه سرمهٔ اصفهانی برابر همه اجزا اضافه ساخته بعمل آورده نهایت مؤثر یافته ۔ **کحل** مقوی مجرب برائے تحدید بصر از ذکائی شب یمانی بریان بست و پنج جزو سنگ بصری مغسول سه جزو توتیا زعفران دارچینی هر واحد یک جزو کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند و غسل سنگ بصری این است که در کهرل انداخته آب خوب بسایند و آبے که بالائے او باشد بنیاز ند و دیگر بار بسایند و همین دستور چهار مرتبه تبدیل آب نموده بکار برند ۔ **کحل** مقوی از مجربات شفقی غازی الدین خان سرہندی که احقر را نسخهٔ آن بطریق تحفه فرستاده بودند سرمه سفید سرمه سیاه یک یک توله گرفته در پیه گرده بز غلوله بسته در انگشت پلاس بسوزند چون دود موقوف شود هر دو ڈلی مذکوره در گلاب خالص سرد نمایند بعده ماہیران چینی زعفران دو دو ماشه مشک خالص دو سرخ افزوده همه را در عرق بادیان سبز سحق بلیغ نموده خشک کرده استعمال نمایند **کحل مازو** ۔ تقویت بصر نماید و دمعه را باز دارد و حکه جفن را سود دارد از کتاب مذکور شادنج عدسی سافیج هندی هر یک دو درم دار فلفل درم الاخوین هر یک نیم درم روسے سوخته مازو از هر یک یک درم قاقله مشک هر یک دانگے کافور یک طسوج کوفته بیخته بدان اکتحال نمایند **کحل** که صحت چشم را نگاهدارد از علاج الامراض و قادری توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری حضض مکی هر یک یک درم کافور دانگے کوفته بیخته بآب غوره یا آب سماق پرورده در سایه خشک کنند و صبح شام در چشم کشند ۔ **ایضاً** معروف بدواء الکحل جهت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد و شیاف مامیثا بزر الورد هر یک دو ورق سرمهٔ اصفهانی محلول آب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره انگور یک درم کافور دانگے بدستور مرتب سازند و دو نسخهٔ کحل که دهند و ظلمت را نافع بود در فصل بیاض گذشت و یک نسخه در نزول الماء و کحل که تقویت بصر کند در فصل سبل ذکر یافت ؛

کحل الجواهر بصر را قوت دهد و تیز گرداند از کتاب مذکور و قادری سرمهٔ اصفهانی مارقیشا پنج درم اقلیمیا ی طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم سادج هندی دو درم صلایه کرده در چشم کشند ۔ **کحل الجواهر** که حکیم علوی خان صاحب در وقت مراجعت از ایران و مکه معظمه بهندوستان در مرشدآباد برائے نواب شهامت جنگ دیوان صوبه بنگاله ترتیب داده اند باصره را قوت دهد و حفظ صحت آن نماید و جمیع امراض را بسیار نافع است مروارید ناسفته یاقوت رمانی زرد توتیائے کرمانی مدبر از هر یک [illegible] مثقال ماہیران چینی سادج هندی [illegible] اقلیمیا [illegible] از هر یک یک نیم مثقال سرمهٔ اصفهانی ده مثقال سرمه را یا چه با چه کرده [illegible] نموده [illegible] ورق کرده با آتش انگشت بسوزانند [illegible] سوخته شود و سرمه [illegible] در گلاب شیر [illegible] نموده کوفته بیخته تا ده روز بگلاب [illegible]

نمایند پس یک هفته در آب یخ پرورده نمایند و اگر زیاده نمایند بهتر است پس از آب یخ برآورده خشک کرده با سائر ادویه ترکیب نمایند یعنی جواهرات را جدا جدا بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را یکجا بالای سنگ سماق صلایه نموده تا نیکو ممزوج شود پس در هر دو جزو از این جزو کاجل اصل نموده بچشم کشند نسخهٔ کاجل این است موم سفید هفت و نیم مثقال بروغن گاو تازه گداخته سی و هفت و نیم مثقال عطر صندل بست و یک مثقال که چهار و نیم مثقال در آن کندر گداخته باشند مجموع را در چراغ کرده فتیله از پارچه کتان در آن گذاشته بطریق معمول دوده بگیرند پس آن دوده را با گلابی که در آن برگ مورد جوشانیده باشند در هاون سنگی با ان وقطره قطره داخل نمایند تا تمام جذب شود نیکو هموار گردد پس با سرمهٔ مسطور ممزوج نموده بکار برند ٭

کحل الجواهر منقول از قادری و شریفی از مخترعات متاخرین که در تقویت نظر و ازاله کلالت بصر نظیر ندارد کافور زنجبیل هر یک دانگ نشادر اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یک درهم توتیا طباشیر و برنج هر یک یک مثقال لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یک دو درهم مروارید بسد پوست هلیله زرد هر یک سه درهم انزروت چهار درهم آب غوره پنج درهم سرمه هشت درهم ٭

کحل الجواهر که همیشه در سرکار نواب زیب النسا بیگم تیار میشد کافور نیم دانگ مشک یک دانگ نمک هندی قرنفل دار فلفل هر یک یک درهم نمک اندرانی سادج سفیداب ارزیز فلفل سیاه سنبل الطیب سرمه اصفهانی سرمهٔ سرخ زعفران بسد احمر هر یک دو درهم مس سوخته مامیران چینی مرصافی نوشادر زرد چوب هر یک سه درهم پوست هلیله زرد مروارید ناسفته هر یک چهار درهم صبر سقوطری عصارهٔ مامیثا یاقوت فیروزه هر یک پنج درهم کف دریا اقلیمیا طلا اقلیمیا نقره هر یک ده درهم گلاب دو پیاله همه را در سنگ سماق کهرل نمایند چون سرمه شود لعل آرند۔ **کحل الجواهر**۔ سرمه اصفهانی یاقوت رمانی مرقشیشا شادنج عدسی مغسول فلفل دار فلفل از هر یک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هر یک یک مثقال مشک تبتی خالص یک دانگ توتیا کرمانی مغسول چهار مثقال بدستور مقرر کحل سازند ٭

کحل الجواهر۔ که جهت تقویت باصره و طبقات عین و اجفان و رفع غشاوه و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نافع و حافظ صحت عین از امراض است و مؤلف تحفه گوید که حقیر و والد حقیر این نسخه را استعمال نموده و باعتدال اقرب است ٭ سرمهٔ اصفهانی ده درهم توتیا هندی که غیر قسم حادا وست مارقشیشا ذهبی مرجان سرخ دهنهٔ فرنگ عقیق سرخ فیروزه کسق نقره مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیا نقره یا ذهبی از هر یک چهار درهم سرطان نهری شش درهم مروارید ناسفته دو درهم سادج هندی چهار درهم یاقوت سرخ دو درهم لاجورد مغسول چهار درهم زعفران سه درهم توبال مس سوخته شادنج مغسول از هر یک چهار درهم بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا دار فلفل هر یک دو درهم صلایه کرده استعمال نمایند۔ **کحل الجواهر** که حکیم شریف خان صاحب از مجربات مرکبات شاهی نقل کرده اند مشک یک دانگ مارقشیشا سرد و اقلیمیا فیروزه زمرد و دهنج فرنگی حجر لاجورد مغسول مروارید ناسفته بسد سادج هندی دار فلفل هر یک دو درهم مامیران یاقوت لعل سرطان بحری هر یک سه درهم توتیا کرمانی پنج درهم کحل اصفهانی ده درهم علی الرسم مرتب سازند ٭

کحل الجواهر۔ نسخهٔ دیگر از شریفی مروارید ناسفته مرجان قرمزی اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی پوست هلیله زرد دهنهٔ فرنگ سرمهٔ اصفهانی عقیق سوخته از هر یک دو مثقال مرجان سفید مامیران چینی فیروزه نیشاپوری لعل بدخشی دار فلفل صمغ عربی [illegible] کمی زعفران شادنج عدسی از هر یک یک مثقال بدستور مرتب سازند ٭

معجون [illegible] باصره را بغایت قوی و تیز گرداند و برای انتشار و ظلمت چشم و ابتدای نزول نیز نافع است [illegible] هر کدام یک جزو [illegible] آب بادیان تازه [illegible] بادیان [illegible] آورده [illegible] ٭

ضعف بصارت و سرخی چشم عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ کاہو شیرہ خشخاش شربت نیلوفر لعاب اسپغول دادند ٭ **ایضاً** عورتے شکوہ ضعف بصارت در یک چشم کرد اطریفل کشنیزی فرمودند و گفتند معجون نوشتہ خواہم داد بعدہ گفتند کہ در اطریفلات زنجبیل باید آمیخت **ایضاً** بعد تولد بچہ روشنی چشم موقوف شد و تشنگی و صلابت ہیچ نبود مصطگی عود سودہ با طریفل کشنیزی سرشتہ بخورندگاو زبان جوشانیدہ نبات ظاہر ابخارات معدہ بدماغ از کثرت نفاس باشد **ایضاً** ۔ صاحب کتاب الرحمۃ آوردہ کہ زنے را ضعف بصر عارض شد چنانچہ بدون دلیل براہ رفتن قادر نبود و را بذاہین مسکہ و اختضاب حنا بر سر و جمیع بدن امر فرمودم و غذا اوراالشیر بادہ گاو و شکر و نان گندم منحصر داشتم در چند روز بحالت اصلی باز آمد **ایضاً** جالینوس میگوید کہ من جماعتے را دیدم کہ بتقاضائے نظر در آفتاب بوقت کسوف مشرف بہ عمی گردیدند علاج آن ملازمت مکان تاریک و خواب و راحت میفرماید ٭

فصل سی ام در ذہاب بصر

من جلوس مظلمہ یعنے رفتن بصارت از کثرت نشستن در جائے تاریک سببش غلظ و کثافت باصرہ است از عدم تحلیل ابخرہ غلیظہ و سطوۃ در تاریکی یا انتشار نور آن بباعث دفعۃً بر آمدن از ظلمت بروشنائی علاج کحلہائے ملطفہ مثل باسلیقون و شیاف مرارات وغیرہ در چشم کشند و دوا و غذاء ملطف بکار برند و آنجا کہ دفعۃً از تاریکی بر آمدن سبب بود بروشنی آفتاب ننگرند و برقع آسمانی بر رو آویزند و بر براد اسرب نظر کردہ باشند و تجوید غذا نمایند و از صوم و جماع پرہیزند ٭

فصل سی و یکم در خفش

واین مرضے است کہ در روز روشن بصارت ضعیف شود پس اگر مولودی است علاج پذیر نبود مگر جہت تسوید پلک و طبقات کہ چشم را بنگریستن روشنی قوت دہد دخان روغن بنفشہ در چشم اکتحال سے نمودہ باشند و اگر مرض مذکور با تری پلک باشد بہر تنقیہ و تجفیف رطوبت آنچہ در رمد بلغمی وغیر آن ذکر یافتہ بعمل آرند و ایضاً بعد تنقیہ توتیائے ہندی و سرمہ و خاکستر برگ مورد و خاکستر گلنار در چشم کشیدن تقویت چشم و تجفیف رطوبات و پاکی طبقات مے نماید ٭

فصل سی و دوم در قمور

و آن کلورتے است کہ بصر را عارض شود بواسطہ دوام نظر جانب اشیاء سخت سفید و روشن چون برف و جز آن سببش تفرق باصرہ از سفیدی و روشنی قوی چنانچہ تعدد روشنی چراغ مقابل نور آفتاب و علامتش تقدم سبب است و بطلان بصر مطلقاً یا از مکان بعید و تخیل بیاض در جمیع محسوسات علاج خرقہ سیاہ بر چہرہ آویزند و لباس و فراش ہمہ سیاہ سازند و شیر در چشم دوشند و مغز بادام خاصہ اگر تلخ بود کوفتہ بر چشم ضماد کنند و بآب گرم تکمید نمایند و اگر از دیدن برف رمد حادث گردد بتدبیرش کہ در آخر فصل رمد مذکور گشتہ رجوع فرمایند ٭

فصل سی و سوم در ضمور حدقہ

کہ سل العین گویند و آن لاغری چشم است کہ اکثر بسبب نقصان رطوبت اصلی بہ پیران افتد و این لاعلاج است و گاہے بباعث پیوست از استفراغات کثیرہ و جوع مفرط یا وقوع سدہ در عروق مشیمیہ و شبکیہ یا استعمال مخدرات بجوانان عارض گردد و در یک چشم بود و ضعف بصر لازم

این مرض است و باشد که باصره بالکل باطل شود علاج در ترطیب بدن کوشند با دویه و اغذیه رطبه چنانچه در ضعف بصر یابس مذکور شده و از مجففات احتراز کنند و آنجا که سبب مرض وقوع سده باشد با وجود لاغری در چشم المی محسوس شود اول تنقیه حسب حاجت بعمل آرند نمایند و تفتیح سده بشربت بزوری وغیره بعمل آرند و بعد از آن مرطبات در چشم چکانند و در ترطیب سائر بدن کوشند و قد یقع هذا المرض عند قرب الموت ہذا یتیہ گاه باشد که ضربان و درد مانند شقیقه در عمق چشم عارض شود و آن را صداع حدقه و شقیقه عین خوانند تدبیرش همانست که در شقیقه مسطور گفته شده و در قطع شریان صدغ مبادرت کنند تا بکوری نه انجامد و کسی را که و بدان صداع خوش نباید در تدبیر و ترطیب کوشند چنانچه در رمد و سبل وغیره مذکور شده و اگر سبب مرضے دیگر مثل رمد و سبل و جز آن باشد ازالهٔ آن نمایند و این مرض العقص العین حوالعین

مقالهٔ سوم در امراض پلک و مژگان

پلک را بتازی جفن گویند و جمع آن اجفان است و مژگان یعنی موئے پلک را ہدب نامند و جمع او اہداب باشد پس هرگاه برائے اعلال اجفان در العمل آرند بعد استعمال آن پلک را پوشیده برہان وجه خواب کنند و در بعضے امراض پلک که محتاج بدستکاری باشد تا که بد و اکار بر آید بدستکاری دست نبرند و از جمله امراض پلک کنه ست و آن در امراض چشم مسطور شد لمناسبة ذکره فی المقام المذکور

فصل اول در استرخاء الجفن

سبب سستی پلک انصباب رطوبت ست در اعصاب آن و علامتش انطباق پلک علاجش تنقیه بدن ست چنانچه مسطور یک در فصل استرخاء مطلق در مقالهٔ اول گذشته و اطریفل با ایارج خورانند و صبر اقاقیا حضض مرکی زعفران آب مورد بر پلک و پیشانی ضماد نمایند و تنقیه دیگر قوابض مثل مرکی و عفص و حضض و آس مفید بود و بعده کحل که از شب یمانی و مازو و سماق و دیگر ادویه معات ساخته باشند استعمال کنند و فصد رگهاے اندرون بینی کشادن نیز مفید بود و اگر ازین تدابیر مقصود حاصل نشود پلک را قطع نمایند بطوریکه در مطولات مسطور است ۔ **فائدہ**: استرخاے پلک که بواسطه رمد یا لقوه و فالج عارض شود علاجش علاج امراض مذکوره است و آنچه از قطع و تر حال پلک افتد علاج نه پذیرد ۔

فصل دویم در التصاق الجفن

یعنی چسپیدن پلک و این در رمد یا قرحه یا بعد از قطع سبل و ناخنه عارض شود علاج در رمد اگر خوف بهم پیوستن پلک باشد اجزاء تنقیه و تعدیل شیاف ابیض و اباروذرور ابیض که از روت او در شیر دختران مدبر باشد استعمال نمایند و بعد پاک شدن دوا از چشم سبیل در روغن گل آلوده در چشم کشند و بالائے آن رفاده موریب بندند و در قرحه و جز آن هر دو پلک را بمیل یا آله دیگر از هم جدا ساخته بعده زیره و نمک خائیده آب آن در چشم چکانند و پنبه را بروغن گل تر نموده میان هر دو پلک گذارند و زردی بیضه در روغن گل بهم سرشته بر پشت چشم نهند و بعصابه سبک بر بندند و روز دویم بکشایند و باز بهمان تدبیر پردازند و روز سویم شیافات ملحم جراحت در چشم کشند و از التصاق احتیاط دارند و اگر هنوز استعمال شیاف مناسب نماید تا رسیدن وقت شیاف بزرده بیضه و روغن گل علاج نمایند و اگر پلک کودک باهم بچسپد باید که هر صباح ببول گرم او چشم را بشویند **مفردات** اکتحال با تار مفید است و کذا الاکتحال بالبان و العبه سود منابه نافع

مرکبات

دوائیکه در التصاق پلک بکار آید از خلاصه بعد استفراغ خلط غالب شیاف امینا و حضض و صبر و مرکی بر چشم ضماد کنند و پاره پنبه در...

ترنموده درمیان هردو پلک گذارند ذرور ابیض - و شیاف ابیض در فصل رمد گذشت شیاف ابار و دیگر شیافهای لحم در قروح چشم ذکر یافت شیاف سماق - که التصاق پلک را نافع در فصل رمد گذشت ۰

فصل سویم در شتره

یعنی کوتاهی پلک بحدیکه خوب بهم نرسد و چشم گشاده ماند سببش تشنج غشار محقت یا عضلهٔ پلک باشد علامت تشنج امتلائی آنست که شتره دفعةً افتد و پلک گران و ممتد بود و دیگر علامات امتلا پیدا باشد و نشان تشنج یبسی آنکه بتدریج افتد و پلک لاغر و دقیق بود و تقدیم اسباب یبوست گواهی دهد و تشنجیکه بباعث ایذای غشا از رسیدن ضربه و سقطه و قرحه بر سر یا جبه باشد علامتش وجود سببها ست علاج - در تشنج مادی تنقیه نمایند بدستوریکه در فصل تشنج مطلق ذکر یافته و روغنهای محلله بمالند و بلعابات جلیه تحلیل فرمایند و در تشنج یبسی و تشنجیکه سبب مادی جهت تلین ماده ترطیب باغذیه را شربه و روغنها و نطولات مرطبه نمایند و گل بنفشه و خطمی با شیر دختران ضماد کردن و بروغن بنفشه و کدو سر چرب داشتن در هر دو قسم مفید است و در تشنج ایذائی بتدارک اسباب موجبه کوشند - فائده شتره که مولودی بود علاج نپذیرد و آنچه بسبب وقوع غده یا لحم زائد مانند عقده یا چسپیدن پلک باشد علاج هر یک در محل خویش مذکور است و آنچه که از قطع پلک یا دوختن ناقص زخم بود و از موضع ملتحم باز نگاه فند و بگذارند تا چشم را بپوشد و فیما بین شق مرهمی که گوشت برویاند بفتیله آلوده بنهند تا هر دو کنارهٔ آن بهم پیوندد و در میان آن گوشت بروید ۰

فصل چهارم در شرناق

و آن فزونی ست نرم که در پلک بالا حادث گردد و مانند سلعه از جای خود حرکت نکند بلکه چسپیده باشد و بواسطه گرانی و سطبری پلک در حرکت و گشادن آن دشواری رو نماید و چشم مدام تر ماند و از دیدن روشنی سیلان اشک و آمدن عطسه عارض شود و چون سبب این مرض رطوبت غلیظ ست ازین جهت اکثر با طفال و مرطوبی مزاج و صاحب نزله و زکام حادث گردد - علاج اول بدستور رمد بلغمی تنقیه نمایند و شیاف ابیتا و حضض و زعفران ضماد کنند و از اغذیه بر گوشت طیور اقتصار ورزند و از مغلظات پرهیزند و استحمام و تکمید بطبیخ محللات مفید دانند و بعد از تنقیه اول ذرور اصفر بعده ذرور اغبر بس با سلیقون اکبر اکتحال نمایند و اگر تحلیل نشود بدستکاری علاج کنند - مرکبات - اغبر لولوی که شرناق را مفید بود در فصل سبل گذشت و باسلیقون در فصل نزول الماء و ذرور اصفر در فصل رمد ذکر یافت ۰

فصل پنجم در عقده

و این فزونی است سخت که بر پلک بالا پیدا شود و سببش رطوبت غلیظ سوداوی است که لطیف آن بتحلیل رود و باقی متحجر گردد علاج - آب گرم ریزند و موم روغن بر آن نهند و بعد نرمی آن بهر تحلیل مرهم داخلیون که در فصل خنازیر خواهد آمد و لعاب حلبه و تخم کتان استعمال نمایند و اگر مانند سلعه از موضع خود متحرک باشد و غایر نبود و آهن بنگا افند و بر آرند پس زیره و نمک خائیده آب او بچکانند تا پلک ملتصق نشود و عقده که غائر و منبسط در سطح باشد و با دنباله زرک بود و آهن متعرض نگردند بلکه در هر اندک مدت تنقیه سوداء میکرده باشند و از اشیاء مغلظه اجتناب نمایند و ضماده و رطلیه محلل مادهٔ سوداوی بکار برند ۰

فصل ششم در شعر منقلب و شعر زاید

شعر منقلب عبارت ست از موی مژه که واژگون شده در چشم خلد و شعر زاید آنست که موی زاید بباطن پلک در غیر منبت مژه بروید
پس بواسطهٔ ایذا اشک سائل شود و چشم ضعیف شده برای قبول مواد مستعد گردد و سبل و دمعه و حکه و حمرت چشم عارض کند و این
مرض عسر البرء و موروثی بود و اکثر در جفن اعلی افتد و باصره را ضعیف کند سببش اجتماع رطوبات عفنه در پلک است و علاجش آنست
که آن موی را برکنند و شیر انجیر و خون ضفدع یا خون قراد شتر یا خون قراد سگ بر موضع نتف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود
نخستین بعد از نضج سبل گرم و حب ایارج و حب شبیار بدستور در بلغمی تنقیه نمایند و غرغره های منقیه دماغ بعمل آرند و سعوط و نفل
بجا یند و جوز بوا در دهن دارند و اگر مزاج گرم باشد بحب اهلیله تنقیه کنند و اهلیله مربی با اطریفل صغیر استعمال نمایند و پوسته اهلیله زرد
و کابلی در دهان دارند بعد از تنقیه چیزهای تیز و منقیه پاک چون اسلیقون و روشنائی و شیاف اخضر و احمر حاد بچشم کنند و بعد از ان
موی زاید را برکنند و جایگاه آن را بنوشادر بخارند و پلک را برداشته و موی زاید را کندیده بسوزن طلای گرم کرده بر موضع آن
داغ دادن و بعد از آن سپیده بیضهٔ مرغ با روغن گل بر آن نهادن آخر العلاج است ؛

مفردات — سهاگه تیلیه را باریک سائیده در آب لیمو کاغذی تر کنند وقتی که آب لیمون خشک شود سهاگه را
باریک سائیده بانگشت بیدا زند. بعد از آن که موی را کنده باشند **دیگر** میگویند که اگر در یک سیر سرکه دوازده عدد ذوجه
آبی اندازند و شیشه را زیر سرگین اسپان دفن کنند و بعد چهل روز بیرون آورده موی چشم و دیگر جای برکنده سرکهٔ مذکور را بمالند باز موی
برنیاید **دیگر** جهت شعر زاید از کالی اشق را بسرکه حل کرده بر جفن طلا کنند **دیگر** بعد کندن موی کف دریا بلعاب اسپغول آمیخته بر آن
موضع مالیدن ثبات موی را سرد و خشک کند و از روئیدن باز دارد **دیگر** از مجربات حکیم علی بعد کندن موی زاج سائیده و بالوتیا و زنگار
با هم سائیده و یا زرنیخ سوده بمالند و اگر ذرع در سفال آب نادیده سوزانند و خاکستر آن بمالند در منع بر آمدن موی بغایت قوی بوده

مرکبات

دوائیکه منع شعر زاید کند از مجربات نافع چون قنفذ و مراره آن و جند بیدستر مساوی در آب دهان روزه دار آمیخته بر موضع شعر زاید نهند
ایضاً عنه که شعر زاید را نافع است موی را بکنند و فی الحال خون اشتر در روغن کنجد بر آن اندازند و تکرار عمل نمایند **مرهمیکه** برای
پرهال و مانعیتی مجرب حکیم عبد القادر مرحوم رسیده نوشادر رایوه گیرو گل جنبلی سنبل کشمیری هیجی توله از هر یک ماشه مهین خوب سائیده مثل سرمه
در چشم کشند **نوع دیگر** که بلیغ النفع است بگیرند البقر و ربع وزن آن افیون و هر دو را سائیده بکار برند ؛
شیاف که برای این مرض و جهت اکثر امراض چشم جید است توتیا ۲ جزو افیون هفت جزو صمغ یازده جزو شکر سفید جزو
بعقل و سرکه در ظرف مس بچوب مغیلان بسایند و شیاف سازند. **ضماد** جهت منع رویدن شعر زاید از تحفه زعفران یک مثقال کافور
نیم دانگ سائیده بعد از قلع مو بر آن موضع ضماد کنند **طلا** — که منع انبات شعر زاید و منقلب کند و از جالینوس است صدف کوچک
سوخته سائیده بقطران سرشته بعد از نتف بمالند. **طلا** — که جهت شعر زاید مجرب است از علاج الامراض و قادری ارضه نوشادر جاذو
محرق جمله برابر بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند **طلا** — از کالی خون ضفدع سبز خون کهنه سگ خاکستر باز
طلا کنند **ایضاً منه** خون خارپشت زهره کرگس زهره خارپشت طلا کنند و اگر هر دو زهرهٔ مذکور و برابر آن هر دو چند گرفته سائیده در
کبوتر بچه سرشته شیاف سازند و بآب دهن حل نموده طلا کنند و نیم ساعت صبر کنند هم مفید بود **کاجل** که جهت منع رویدن شعر زاید

آن مجرب بعضے اطبا است بگیر ماذریوس کلان یک عدد و بر زمین بگذارند تا روان شود لیس سه درم آن از هر دو سر انگشت بچش نمایند تا بمیرد و در آفتاب خشک کنند و به پنبه پیچیده فتیله سازند و در چراغ روغن سیاه انداخته بفیر درزند و کاجل آن گرفته در چشم کشیده باشند

فصل هفتم در انتشار الاهداب

یعنی ریختن مژگان سببش اگر فساد غذا است باختلاط صفرا و سودا علامتش آثار غلبه هر واحد است مع سوزش و خارش و اگر کشادگی منافذ اهداب بود بواسطه کثرت رطوبت بلغمی نشانش علامات وجود بلغم است و اگر ضعف جاذبه پلک باشد بعد سر سام گرم و حمیات حاره حادث شود **علاج** در مادی تنقیه خلط غالب و تبدیل مزاج نمایند بدستوریکه در اقسام رمد مسطور شد و چیزهاے که نبات اهداب بود مثل سرمه از لاجورد و حجر ارمنی و خسته خرما سوخته و دخان کندر و پوست صنوبر و سنبل الطیب ساخته باشند بچشم و بالاے پلک کشند و در بلغمی ریاضت شاقه و بیداری و تقلیل غذا و اکتحال اشیاء رمدیه مثل شیاف احمر حاد و اخضر نیز سودمند است و آنچه از ضعف جاذبه پلک افتاد تدبیرش ترطیب و تقویت بدن است باستعمال مرطبات و اغذیه جید الکیموس و استحمام و ترک استفراغات و اکتحال کحل روشنائی و دیگر همه چیزیکه انبات نبات رود و چهارے موے را گرم کند مفید بود **فائده** مرض مذکور که از انسداد مسام بسبب اندمال قرحه جدری وغیره یا سوختگی آتش باشد علاج پذیر نبود و آنچه از جنس داء الثعلب بود علاج داء الثعلب نمایند و بعد زوال سبب ادویه نبات اهداب استعمال کنند۔ **مفردات** انتشار هدبا اگر بسبب داء الثعلب باشد طلاء خسته تر سوخته نافع است۔ **دیگر** اکتحال سنبل با آب کشنیز جید است۔ **دیگر** اکتحال آب بصل یعنی پیاز مفید است **دیگر** از دوا انشکوهی خاکستر بیخ آگ با آب سنوا گرد چشم مالند رفتن مژه و خارایدن چشم را سودمند بود **دیگر** ریختن مژه که با آن سرخی چشم و خارش شدید و تاکل اشفار بود از خلط سدا نارشیرین را تمامیه با جمیع اجزاء سے در سرکه بپزند تا مهرا شود و بسایند و بموضع علت بچسپانند

مرکبات

باسلیقون در فصل نزول الماء مذکور شد. **ترکیبے** که صاحب خلاصة التجربة انبات موے عجیب الاثر نوشته روز یکشنبه شیر درخت که در چراغ نو پر کرده از پنبه نو فتیله نهاده سر آن را پوشیده بر طاق خانه گذارند و بعد از یک هفته شب یکشنبه دیگر چراغ مذکور را از روغن کنجد خالص پر نموده همان فتیله نخستین را بسوزند و دوده آن بستانند و چند روز در چشم گذارند. **دوائیکه** با انتشار اهداب نافع بعد از تنقیه خلط مو سبب از ذکائی استخوان خرما سه سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند **روشنائی**۔ بنسخه طب الاکبر مس سوخته شتا ریخ از هر یک پنج درم فلفل گرد دارفلفل زعفران تخم الحنظل از هر یک نیم درم زنگار صبر بوره ارمنی از هر یک یک درم اقلیمیا دو درم بکوبند و مانند غبار نمایند و نسخه دیگر آن در فصل ضعف بصر گذشت شیاف احمر حاد در فصل سبل گذشت و شیاف اخضر در فصل جرب الاجفان خواهد آمد۔ **طلاء** که منع ریختن مژگان کند و مجرب است از قادری و علاج الامراض استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل از هر یک یک جزو سه سه جزو قلعی سوخته مغسول شش جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند خواه کحل سازند **کحل منفشبجی** که مژه بر رویاند و نبات مفید از مجالنافع استخوان خرما سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل الطیب حب البلسان هر یک سه درم لاجورد مغسول ده درم کوفته بیخته بر جفن کشند۔

فصل هشتم در بیاض الاهداب

یعنی سپید شدن مژگان سببش رطوبت بلغمی ست و علاجش تنقیه بدستور مذ بلغمی بعده برگ لاله دشتی با روغن زیت یا پیه بز یا پیه
خرس سائیده بر مژگان طلا کردن واگر حلزون سوخته عوض برگ مذکور کنند نیز مفید بود و کحل روشنائی بر مژگان مالیدن هم سود دارد

فصل نهم در جرب الاجفان

وآن خشونتے باشد در باطن پلک بالا با خارش و سببش مادهٔ شور یا بخارات اخلاط حاده یا احتراق خون فاسد یا سوداوی متعفن بود
علاج از وسفیر مثل غبار سائیده بر اجفان بپاشند و سه ساعت بگذارند و کافور در آب حل کرده نیز نافع بود واگر فائده نشود فصد
قیفال و حجامت کنند و مسهل و حب ایارج تنقیه نمایند و بعد تنقیه جالبات مثل گلاب با نمک و با سرکه با شکر و شیاف احمر لین شیاف
اخضر استعمال فرمایند و هرگاه رداءت ماده بیشتر بود و خشونت مذکور بشکل دانهائے انجیر باشد و بعضے با دیگرے ملتصق گردد و متقرح شود
و باعث هیجان درد بود بعد فصد و تنقیه بدستور مالیخولیائے سوداوی جرب را به نبات یا آهن بآهستگی بخراشند و شیاف ابیض
شیاف ابار اکتحال نمایند و پس از تسکین حرارت ذرور اصفر صغیر استعمال کنند و بعد از آن شیاف احمر حاد و ذرور اصفر کبیر
پس شیاف اخضر و باسلیقون بعمل آرند و اگر ماده ردی تر باشد و درشتی مسطور سیاه و سخت گردد و قرحه کنند و بر روے آن خشکریشه
پدید آید تنقیه مانند مالیخولیائے سوداوی نمایند و به برگ انجیر یا آهن بخراشند و بدانند که در جرب تا که از دوا کار برآید بخراشیدن
آن متوجه نشوند و بدون از تنقیه بدن هرگز دست بآن نبرند ۔

مفردات

جالینوس گفته که در علاج جرب هیچ چیز به از آن نیست که پلک را منقلب ساخته عفص کوفته بیخته بر آن بپاشند و ساعتے صبر کنند و
بخوابند **دیگر** اکتحال خاکستر موئے انسان عاجل النفع است و کذا قطور آب انار حامض قلع آن میکند بعد از آنکه کحالین از علاجش
درمانده باشند **دیگر** هرگاه درین مرض خارشے سخت در گوشهٔ چشم پدید آید کاسنی تازه کوفته همچو رفاده ساخته بروغن گل
چرب نموده وقت خواب بر چشم نهند **دیگر** که جرب را نافع بگیرند آمله و اثرا در گلاب تر نمایند بعده گلاب در چشم چکانیده باشند

مرکبات

اغبرودی که جرب را مفید بود در فصل سبل گذشت و نسخهٔ دیگر در قروح چشم ذکر یافت ۔ **باسلیقون** ۔ در فصل نزول الماء
ذکر یافت **برود نفشجی** ۔ جرب را نافع است از ذکائی بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم نشاسته درم
کوفته پنج مرتبه در سرکه تر کرده خشک کنند و باز دیگر سائیده بکار برند و برود حصرم که از برائے جرب نافع است در فصل جهر گذشت
دوائے مخصوص بجرب بالعین از ذکائی صبر سوخته یک جزو نوشادر نیم جزو کوفته بیخته بشهد آمیخته استعمال نمایند **ایضاً** مجرب
اثمد مع عفص و سماق بکار برند و دوائے دیگر که جرب را نافع در فصل بیاض گذشت ۔
ذرور ماوری ۔ جرب و سبل و سعه را نافع باشد از عجاله نافع مامیران چینی یک درم توتیائے کرمانی پرورده شیح سوخته پرورده لولو
مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** که نافع است از جهت جرب و سبل و ظفره
واکله جفن از کتاب مذکور اقلیمیائے نقره صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یک نیم درم حلا
کرده استعمال نمایند **ذرور** که جرب را نافع بود در فصل رمد گذشت ذرور اصفر صغیر در فصل رمد ذکر یافت **روشنائی**
که جرب را نافع در فصل ضعف بصر گذشت سرمه که جرب را سود مند است از خلاصه صبر سوخته نوشادر هر کدام چهار درم

[illegible] کبیر ادرسما ییده دو درسما [illegible] گردیده [illegible] سرمه سازند اکتحال نمایند ۰

[illegible] اقلیمیا [illegible] وسبل و دمعه و کل چشم را مجرب است و تجربه بحکیم شریف خان صاحب نیز رسیده زنگار رسیده درهم اقلیمیا [illegible] از هر یک دو درهم بآب سداب سرشته و شیاف سازند او عطا نیکو شیاف عجیبه برای جرب [illegible] نافع از علاج الامراض اثمد و نیم مثقال ابرق زباد الحجر هر یک یک درهم اشق یک مثقال زرنیخ احمر دو درم [illegible] درهم اشق بآب سداب حل کرده و دیگر دواها مثل غبار سوده آمیخته شیافها سازند و در سایه خشک کنند ۰

شیاف غزالی جرب و حکه و سلاق و ظلمت و دمعه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع بود از کتاب مذکور توتیا مغسول شش درم [illegible] اقلیمیا از هر یک پنج درهم دار فلفل زنجبیل کف دریا حضض هندی پوست بلیله زرد ساذج از هر یک سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال بآب غوره پرورده شیاف سازند ۰ **شیاف غوره** جرب و حکه و کمنه را نافع از کتاب [illegible] زنجبیل [illegible] بلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یک ده درم حضض مکی چهار درم زردچوبه زعفران هر یک دو درم بآب غوره شیاف سازند **شیاف روشنائی** جرب و ظفره در ابتدای نزول را نافع بود از بیاض مذکور اقلیمیا فضه اقلیمیا طلا مروارید ناسفته از هر یک دو درم کافور مشک از هر یک دانگی صلایه کرده بآب باران شیاف سازند **شیاف سماق** که جرب را نافع بود در فصل حکة العین مذکور شد و شیاف احمر لین و شیاف ابیض در فصل رمد گذشت و شیاف ابار در فصل قروح چشم و شیاف احمر [illegible] در فصل سبل ذکر یافت **کحل** که از مجربات صحیحه است رماد شعر الانسان صبر عفص هر واحد یک جزو زنجفر زاج محرق هر کدام [illegible] جزو [illegible] ربع جزو و گاهی صبر فقط کفایت کند و کحل دیگر که جرب را نافع در فصل ضعف بصر گذشته ۰

فصل دهم در برده

و آن رطوبت غلیظه است که در باطن پلک بالا ظاهر آن متحجر گردد و رنگ آن سفید یا مانند ژاله باشد گاهی درد سکند و گاهی بیخار د **علاج** آن لعاب حلبه و تخم کتان [illegible] سازند و انزروت در سرکه حل کرده طلا نمایند و اگر تحلیل نشود شق کرده بیرون آرند پس بهر اندمال آن ذرور [illegible] استعمال کنند **مفردات** اشق بسرکه و گلاب حل کرده طلا کردن نافع برده است و سکنجبین علیت و سکبینج تنها تنها بسرکه نافع است **مرکبات** ذرور اصفر در فصل رمد گذشت **طلای** محلل برده از ذکائی انزروت علک البطم خانه نگس باهم [illegible] طلا کنند **ایضاً** منه که برده و شعیره را تحلیل برد کندر مر هر یک یک درم موم نیم درم لادن شب یمانی هر یک ماشه کوفته بروغن [illegible] طلا کنند **قیروطی** جهت برده و شعیره نافع از ذکائی جاوشیر اشق قنه اقلیمیا صمغ بطم هم را در روغن زیت و سرکه حل نمایند و موم [illegible] و روغن گل گداخته مرهم ساخته بعمل آرند ۰

فصل یازدهم در صلابت اجفان

سبب سختی و غلظت پلک بخارات غلیظه است که از رسیدن هوای سرد یا آب سرد در حالت عرق یا از پس خواب یا بعد از رمد و جرب در پلک محتبس شوند و بدان سبب کشادن و پوشیدن چشم دشوار شود **علاج** بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی جوشانیده بر بخار آن [illegible] دارند و زرده تخم مرغ بروغن گل بر چشم نهند و کثرت استحمام نمایند و اگر فائده نشود [illegible] سود اوی تنقیه نمایند ۰ [illegible] صلابت اجفان نافع از بقائی کتیرا صمغ عربی ماميران چینی شادنج عدسی نشاسته [illegible] گرفته

سحق بلیغ کرده بکار برند کما و که غلظ اجفان را شاید نافع است و طرفه التجیب المنفع و به زبان هندی پیش مسود منیدانز دکانی (اشنیتون) رومی کوفته و حفرفهٔ کنان صره بسته در آب گرم ترشی کرده کماد نمایند ❊

فصل دوازدهم در سلاق

و آن سرخی و سطبری کنارهاسے پلک بود یا خارش باشد و چون مدتی بگذرد مژگان بریزد و منقرح شود و عسر البرء گردد و این مرض را بهندی باهنی گویند و اکثر بعد از رمد حادث شود و بواسطهٔ کثرت استعمال مبردات و در اطفال بسبب کثرت بکا عارض گردد و سببش ماده شور بورقی است **علاج** بگیرند سوخته فتیله چراغ و بر تهالی حسبی نهند و اندک روغن چراغ بر آن انداخته از سپیاری چهالیه بمالند و سائیده آن را در چشم کشند که مجرب است و گلاب که در آن سماق و هلیله زرد تر کرده صاف نموده باشند در چشم چکانیدن و نیز پارچه بدان تر کرده بر پلک نهادن مفید بود و مرشب برگ خرفه و برگ کاسنی به روغن گل بر پلک ضماد کردن و یا سفیدهٔ بیضهٔ مرغ بروغن گل آمیخته به پارچه طلا کرده بر پلک گذاشتن و هر صبح استحمام نمودن نیز نافع بود و هر چه در جرب اجفان گذشت مفید بود و چون مرض مزمن گردد فصد قیفال و رگ پیشانی کشایند و بر سماق پایین سر و یا کاهل حجامت نمایند و مسهل گرم و حب ایارج تنقیه کنند بعده تکمید و انکباب آب گرم بعمل آرند و شیاف احمر لین کشند و عدس مقشر و تخم انار با سکنجبین ضماد نمایند ❊

مفردات

چرم دلو کهنه بر انگشت بسوزند که زغال شود و سائیده در پنبه منده و خوب پیچیده فتیله ساخته در چراغ بروغن سرشف روشن کنند و دوده آن بگیرند و در چشم کشند و بر پلک بمالند جهت سلاق بسیار مجرب است و دیگر نافع سلاق از معمولی بیخ آک سوخته خاکستر کرده با آب حل کرده حوالی چشم طلا کرده باشند سرخی و غلظ اجفان دور سازد و دیگر توتیای سبز آب عنب الثعلب سائیده کحلا مفید است و دیگر صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند و دیگر کنجلی بار سوخته با روغن کنجد بر مژه بمالند و دیگر گشنیز فته سر آن در نموده خشک کنند تا بسایند طلا نموده باشند

مرکبات

برود مجرب که سلاق را نافع در فصل جهر گذشت **حب** نافع سلاق سپیاری چهالیه در شیر بز بسایند و یک عدد افیون سه سرخ فلفل پوست هلیله زرد مهر و احد دو عدد الائچی خورد مع پوست و دو عدد دادو به شیر بز سیاه کهرل کرده حب بسته در چشم کشند و به شیر بز طلا نیز نمایند در دو هفته آرام میکند از معمولی **حب** که بامنی را نافع در فصل بیاض گذشت و یک نسخه در سبل مذکور شد **دوا** ئی که برای سلاق مفید سود مند و از مجربات اطبا کی است از خلاصه بیارند پوست گاو میش یا ماده گاو دباغت کرده و بسوزانند چنانکه سیاه شود و باریک سائیده در ظرف مسی کنند و نمک لاهوری و فلفل گرد هر یک مقدار خمس آن اضافه نموده با شیرهٔ برگ تمر هندی با هسته چوب سائیده که فاوس در وسیا کرده باشند بسایند و دو نوبت از شیرهٔ مذکور تنقیه نمایند چنانکه خط کامل از مس بردارد آنگاه در ظرف به داشته نگاه دارند و هر روز در چشم کشند موی بر وید و سرخی و خارش چشم و آماس و سوزش آن زایل سازد بعون الله تعالی **دوا** ئی که برای سلاق مجرب سند روسی زنگار در سرکه و شهد و تهره خرات سائیده بکار برند دوای دیگر که بامنی را مفید است در فصل شعر منقلب گذشت ❊

روغن برای ریختن مژگان از بیاض حضرت پیر و مرشد قدس سره بگیرند خشت کهنه و باریک سائیده در روغن زرد تر کرده در پارچه پوٹلی بندند و در تهالی پهول پوٹلی را بگیرند روغنی که در ظرف جمع شود بر پلک بمالند چند روز **روغن** مستعمل حکیم اکمل خان قلمی نموده که چشم روزگار مثل او ندیده و بمرات جهت سلاق و سبل و دیگر امراض چشم تجربه رسیده نیله تهوته یک دام و موز یک عدد هر دو را در یکدام

پخته ریسمان خام گرد اگرد شکل گنبد به پیچید و در بست و چهار دام روغن گاو تر کرده دو ساعت گذارند بعد از آن در آوند کانسی گنبد
مذکور را بسوزانند ریسمان سوخته از کار در تر اشند و روغن باقی را در آن گنبد کنند برو برنا که ریسمان بخوب وجه سوخته شود بعد از آن
به راهفت روز از چوب ڈھاک که در دو فلوس چسپانیده باشند در ظرف کانسی حل نموده در چشم کشند که بهتر ازین علاجے بنظر نیامده۔
سرمہ ۔ برائے سلاق از بیاض استاد مرحوم و تکلہ ہندی مستعمل بعد فصد و شرب مسہل سنگ بصری نیلہ تھوتہ بریان
کافور نبات مساوی سوده بچشم کشند و در مجموعه بقائی نوشته که اول دماغ را بسعوط آب بار کتائی خورد پاک کنند بعد آن سرہجار
آب گرم دارند و حجامت بسیار زنند باز ادویه مذکوره سائیده آب حسب لبته هر روز آب شبنه سائیده در چشم کشنده
شیاف احمر لین سلاق و غلظ اجفان و آخر رمد را نافع باشد از علاج الامراض شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته
هشت درم صمغ عربی کتیرا مرصاف از هریک دو درم سبد هر وارید تا صفته ساذج هندی هریک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر
یک درم صلایه نموده شیاف سازند شیاف احمر حاد که سلاق را مفید است در فصل سبل ذکر یافت و همچنین شیاف
علائی که سلاق را نافع در فصل جرب الاجفان مذکور شد طلاء ۔ نافع سلاق نحاس محرق نیم درم زاج سه درم زعفران فلفل هر واحد یکدرم
بشراب عفص سائیده بر خارج پلک طلا نمایند منقول از رساله زمرد اخضر طلا برائے سلاق از بیاض استاد مرحوم و تکلہ ہندی
سر آدمی را در ظرف گل سوخته سپاری چھالیہ سوخته، توتیا کشته کافور چاکسو بفشر نیله تھوته بریان برابر در روغن گاو سه روز در آوند کانسی بسته
مس حل ساخته هر روز بر پلک طلا نمایند کحل ۔ که برائے سلاق تجربه صاحب اقتباس العلاج رسیده بگیرند یک عدد زلو سے
کلان و آن را در پارچه که ظروف کانسی از آن صاف میکنند پیچیده در چراغ نهاده روغن گل در آن پر کنند و آن فتیله را روشن
نموده بالائے آن ظرفے گلی نهاده دود ش بگیرند و استعمال نمایند کحل دیگر که سلاق را مفید است در فصل نزول الماء ذکر یافته و
یک نسخه آن در ضعف بصر گذشته ؛

فصل سیزدهم در قمل الاجفان

یعنی سپش که در مژگان پیدا شود سپش به رطوبت عفنیه بلغمیه است علاج اول پلک را با آبیکه در آن نمک و تشیت جوشانیده باشند
بشویند بعده بروغن خسته زرد آلو سیر تلخ بمالند یا صبر و مویزج را سائیده طلا نمایند و ایضاً میل را در سیماب گذارند تا که پوست آن
و میل اثر کند پس با هستگی دست بر میل بگردانند و میل مذکور در پلک کشیده باشند و بهتر آنست که سیماب بعصارهٔ برگ حنا یا شیرینه
یا افتیمون هندی یا انجبار مشتد حل نموده بمیل در چشم کشند و اگر ازین تدبیر نرود بعد از نضج ماده مسهل حار و حب ایارج و حب شبیار
و سفوف فالیج تنقیه نمایند و با ایارج فیقرا و هری و عسل غرغره کنند و پس از آن ادویه قاتل قمل بعمل آرند ؛
مضمضات برائے تنقیه اشفار از قمل اول آبیکه نمک در آن جوشانیده باشند موها را بشویند پس شب یمانی باریک سوده
بر اجفان بمالند از ذکائی دیگر بوره باریک سائیده بمیل آلوده در آنجا بگردانند ؛ مرکبات ۔ طلائے قاتل قمل
شب یمانی یک جزو مویزج نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا نمایند یا همچنان خشک سائیده بمیل در آن آلوده در آنجا
بگردانند ایضاً از بقائی که بعد از تنقیه بدن و پاک نمودن اجفان نافع شب یمانی مویزج هریک جزوے صبر بوره ارمنی هریک
نیم جزو کوفته ببیزند بعسل سرشته طلا کنند ؛ غسول ۔ که شستن بایں دو امژگان را از قمل پاک کند بعد تنقیه بدن و سر
در رفتن در حمام بکار آید از بعض نسخ ذکائی مویزج عاقرقرحا بوره ارمنی از هر کدام که حاضر باشد جوشانیده اجفان را بدان بشویند

فصل چهاردهم در شعیره

وآن وریست دراز بشکل جو کہ بر کنارۂ پلک حادث میشود و مادہ اش اگر فضلۂ غلیظ دم محترق باشد رنگ وسے ہمرنگ پلک بود و اگر خون خالص باشد سرخ و نرم بود **علاج** در ابتدائے حضض گل ارمنی صبر در آب کاسنی سائیدہ ضماد نمایند بعد از آن خون کبوتر طلا کنند و یا موم گداختہ و یا مرہم دخلیون ضماد سازند و تقلیل غذا نمایند و از خوردن شب باز مانند و اگر این تدبیر سود ندہد فصد سر رو کنند و تنقیہ بمسہل و حب ایارج بدستور ردنمایند بعدہ اگر بدستکاری حاجت افتد شعیرہ را بمقراض از بیخ بردارند و خون آن ہا بند نکنند بعدہ ذرور اصفر اندازند **مفردات** خستہ خرما بروغن گل سرشتہ ضماد کنند **دیگر** سکنجبین آب حل کردہ ضماد نمایند۔ کہ از مجربات حکیم علی است **دیگر** پیہ گداختہ گرم نیز اگر بندند مفید آید **دیگر** گندم خائیدہ و ماش خائیدہ بستن مفید است ؛

مرکبات

دوا ئیکہ بجہت شعیرہ پلک کہ آن را بہندی گہانجنی گویند بکار آید روز اول رسوت وگیرو آب کو کنار طلا کنند و بعد از آنکہ پختگی معلوم شود زغال کہنہ دیوار خام اندکی زعفران در آب سائیدہ ضماد کنند و اگر سرعت نضج مطلوب باشد فلفل زرد چوب باب سائیدہ نیم گرم طلا نمایند وخانہ زنبور طلا کردن نیز نافع است **ذرور اصفر** کہ در فصل رمد ذکر یافت **ضماد** نافع شعیرہ از علاج الامراض اشق و سکنجبین در روغن گل ضماد نمایند **ایضاً** از مغنی قدرے آرد جو و بہروزہ با چربی گداختہ آمیختہ ضماد کنند **طلا**۔ نافع شعیرہ از مفتاح علد و از شیرونی صافی باب عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز طلا سازند **طلا**۔ کہ شعیرہ را تحلیل نماید در فصل بردہ مذکور شد و ہمچنین قیروطی نافع شعیرہ در فصل مذکور

فصل پانزدہم در توثہ اجفان

وآن پارۂ گوشت سرخ مایل بسیاہی است کہ در باطن پلک زیرین یا بالا بشکل توت آویختہ باشد با خارش چشم و لذع و گاہ باشد کہ خون از ان ترشح کند و سببش خون فاسد محترق باشد **علاج** فصد قیفال و حجامت ساقین کنند و مسہل سوداہند بعدہ توثہ را آہن یا تیوتیا یا بہ نبات سفید بخارند و شیاف اصفر و شیاف احمر بر آن گذارند و اگر خواہند بعد تنقیہ توثہ را بموچنہ گرفتہ از مقراض قطع نمایند پس نمک ذریرہ نمائیدہ بر آن چکانند و چون استیصال آن بخوبی نشود بعد قطع وسے پلک بر داشتہ در چشم خمیرہ پر کنند پس روپیہ حادہ چون زنگار و شب یمانی و اشخار و نوشادر یا شیاف اخضر وغیرہ بر بقایائے توثہ تا دو ساعت گذارند کہ آن موضع سیاہ شود بعد از آن دو دور ساختہ کرنشیز تازہ

فصل شانزدہم در تحجر

وآن فضلۂ غلیظ سوداوی است کہ در پلک متحجر گردد و مادۂ این از بردہ غلیظ تر میباشد **علاج** آن بحب ایارج تنقیہ کنند و مغز ساق گوسالہ و موم و روغن بنفشہ طلا نمایند و بعد نرمی آن مرہم داخلیون استعمال کنند و اگر تحلیل نشود پلک را شق نمایند و بناخن بفشیرند و اخراج مادہ کنند پس مرہم اشق وغیرہ نہند ؛

فصل ہفتدہم در قروح الجفن

سبب حدوث قرحہ در پلک یا اسباب خارجیہ بود یا تفتیح ورم حار و علاجش نخست عدس پوست انار پوست بیرون پستہ در سرکہ پختہ ضماد کردن و بعد سقوط خشک ریشہ بہر اندمال زردی بیضہ با زعفران یا با شیاف کنند یا با شیاف اسطفلیقان آمیختہ استعمال نمودن **مرکبات**۔ **شیاف اسطفلیقان** کہ در ینجا بکار آید اقلیمیا ۔ سہ طلا فلفل سیاہ افیون زعفران از ہر یک

در ماشہ نمک لاہوری بورہ ارمنی زرنیخ سرخ از ہر یک یک ماشہ صمغ عربی شیاف مامیثا انزروت از ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ بآب بادیان سرشتہ و شیاف ساختہ بکار برند و شیاف کندر در فصل قروح چشم گذشت ۰

فصل ہیژدہم[۱۸] در تہیج اجفان

سببش کثرت بلغم و قصور حرارت غریزی بود یا ضعف احشا و عجز قوای آن از ہضم طعام علاجش در اول ملطفہ اغذا و تنقیہ بلغم کنند و در ثانی تقویت احشا نمایند چنانچہ در فصل سوء القنیہ و جز آن ذکر خواہد یافت و اطریفل کبیر خوردن و ورج و صبر و سبز کہ طلا نمودن و سبز کہ و آب تیگرم آمیختہ پلک را شستن و خرقہ بآب گرم تر کردہ بر چشم نہادن بہر دو قسم مفید بود ۰

فصل نوزدہم[۱۹] در سعفہ پلک

و آن سبوسہ باشد کہ در بن مژگان حادث شود و گاہے ریش کند و باشد کہ مژگان بریزند **علاج** رنگ آن اگر اغبر بود مسہل سودا دہند و اگر سفید باشد مسہل بلغم دہند چنانچہ در رمد سوداوی و بلغمی مذکور شد و بعد از آن بر حمام مداومت نمایند و بطبیخ چقندر و سبوس گندم آن موضع را بشویند پس شیاف احمر لین کشند و اگر کہنہ شود بہ نبات مصری بخارند یا شرط خفیف زنند تا خون بر آید و روشنائی کہ در فصل ضعف بصر گذشت بکشند ۰

فصل بستم[۲۰] در غرب

و آن ناسور گوشہ چشم جانب بینی است کہ اول در آن موضع ورم ظاہر شود و بعد زمانے بشگافد و مدام ریم از آن بر آید و گاہ باشد کہ سوراخ بینی بگشاید و ریم از راہ بینی بیرون آید **علاج** در ابتدا تنقیہ بفصد و مسہل و حب ایارج کنند و تلطیف غذا نمایند و شیاف مامیثا و زعفران و مر و صبر و صندل و سوختہ ہر چہ از ینہا میسر آید بآب کاسنی طلا نمایند تا باشد کہ ازین تدبیر ورم باز ماند و اگر مادہ جمع شود درد و الم پیدا کند زعفران بآب حلبہ ضماد کنند یا حلبہ و تخم کتان طلا نمایند و دیگر ادویہ منفجرہ استعمال نمایند و بعد از انفجار ورم چرک ناسور را از پنبہ کہنہ پاک کنند و مونگ ماخائیدہ بر ناسور بندند و استخوان سر گربہ کہ در زمین نہایت چہل روز دفن کردہ باشند سائیدہ ذرور نمایند و ہمچنین ذرور استخوان سوختہ سر انسان نیز مفید بود و آب برگ توری خصوصاً جنگلی در ناسور انداختن بغایت نافع است و شیاف غرب چکانیدن نیز نافع بود و شیاف مامیثا و مر و زعفران بآب برگ کاسنی صحرائی حل کردہ بچکانند و برادہ مس و زاک و نوشادر نیز بغایت مفید است و باید کہ وقت چکانیدن سر در اول ناسور را از ریم و گوشت فاسد بفتیلہ یا بآہن یا مبرہم زنگار پاک نمودہ باشند و لیشرابہ انگوری بشویند و اگر ہیچ تدبیر سود ندہد الا داغ کہ بجز او مداوا را اس باشد در آتش سرخ کردہ بر لحم فاسد بدقت گذارند تا گوشت فاسد تمام سوختہ شود و بر ملوحت خشک گردد و داغ بالا نیز مجرب است و باید کہ بنگام داغ خمیرہ در برف سرد کردہ یا پارچہ سرد کردہ در چشم نہند تا گرمی داغ بچشم نرسد و بعد داغ مرہم اسفیداج استعمال نمایند ۰ **مفردات** فادزہر بابونہ برائے غرب منفجر مجرب است و دیگر زرنیخ را با بول کودک بسایند و خشک کنند پس ہباسا ختہ در ناسور گوشہ چشم دفنا نمایند بعد از آنکہ ناسور را فشردہ پاک کردہ باشند از اقاقی و دیگر غرب منفجر را نفع دہد معمول استاد پرسیاوشان خائیدہ ضماد کنند و ہمچنین عنب الثعلب را ہم خائیدہ ضماد کردن غرب را منفجر نماید و اگر منفجر نشود گذرہم آمیختہ بہتر باشد و دیگر از ذکافی برگ سداب با آب انار ترش سائیدہ فتیلہ کردہ بسوراخ غرب بعد پاک کردن از ریم فرو برند و دیگر ادویہ منفجر غرب آنست کہ کوتر با عسل سرشتہ بر نہند و کذلک کندر با سرگین کبوتر سرشتہ و کذا زاج سودہ و تنکار بسرکہ حل کردہ مع کیفیا

دوائے که غرب را قبل انفجار و بعد آن نفع اظفار الطیب صبر مرمکی مساوی سوده بکار برند معمول استاد است **ایضاً** که در اندک زمان ناصور چشم را وا کند گندم تخم مرو تخم حلبه کوفته در آب پخته قدرے شیرا نداخته حل کنند تا چون مرهم شود ضماد نمایند و اگر قوی تر خواهند ادویه را در شیر بپزند و شهد خالص نیز اضافه کنند **شیاف غرب** مجرب صاحب تحفه صبر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سرمه شب یمانی از هر یک یک درم زنگار دو دانگ و نیم نگلاب شیاف سازند و در آب سائیده سوراخ را از چرک پاک کرده دو سه قطره در آنجا چکانند **شیاف غرب** بنسخه دیگر مجرب از علاج الامراض و بقائی زرنیخ سرخ زاج آهک نوشادر ذراریح شب یمانی مساوی سائیده با بول کودکان بسرشند و خشک نمایند پس بسایند و خشک بکار برند **ضماد** که غرب بسته را نرم کند و بکشاید از شیر یقی و ذکائی تخم مرو کوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند و قدرے زعفران داخل نمایند و در شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر عرب ضماد نمایند و تضمید با تخم منفوخ نیز از مجربات است **طلا** برائے غرب منفجر معمول استاد مغفور زعفران مرمکی صبر سقوطری مساوی بآب سائیده طلا نمایند ؛

فتیله نافع غرب از معمولی شهد خالص را بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدرے کف دریا و عفص باریک سائیده در آن آمیزند و فتیله بآن آغشته در ناصور نهند و اگر دهن ناصور بند شود و ورم کند تخم مرو بشیر پخته و قدرے زعفران آمیخته بروے گذارند تا سر وا کند۔

ایضاً منه نافع غرب دو پارچه سنگ جراحت گرفته روغن بید انجیر بر یک نهاده بسایند چون غلیظ شود فتیله آلوده در ناصور نهند

فصل سبل و سیم در غده

و آن زیاده شدن گوشت گوشه چشم جانب بینی است **علاج** اول تنقیه خلط غالب نمایند بعد از آن شیاف زنگار یا مرهم آن بروے نهند پس اگر فائی نشود بدستور ظفره قطع نمایند لیکن بالکل استیصال روا ندارند تا از دمعه محفوظ ماند بلکه بعد از قطعه ذرور اصفر پاشند تا مابقی را بخورد و پس از آن جهت دفع اذیت زرده بیضه مرغ بروغن گل آمیخته طلا نمایند و مرهم مندمل سازند؛ **مرکبات**

دوائے جهت غده از علاج الامراض زنگار نوشادر بآب سائیده بر آن گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند با آهن قطع کنند و زرده تخم مرغ بگذارند **شیاف زنگار** صمغ عربی سپیده ارزیز زنگار هر یک نیم توله همه را سوده بآب سداب سرشته شیاف سازند **تنبیه** گاه باشد که قلقلونی و ثولول و شری و نمله و سلعه نیز بر پلک حادث میشود و علاج هر یک همان است که در مقاله اورام و بثور مذکور خواهد شد و همچنین تدبیر کبودی و سبزی که بعد زخم بر پلک پیدا شود در آخر کتاب بفصل علیحده ذکر خواهد یافت ـ و علاج حکه اماق و اجفان همان است که در فصل حکة العین گفته شد ؛

مقاله چهارم در امراض گوش

بدانکه چون حاسه سمع افضل حواس ظاهری است پس محافظت گوش که آله سمع است ضروری است و باید که احیاناً به تنقیه چرک و احتراز از اغذیه غلیظه مدام بجالش اقتدا داشته باشند و از رسیدن هوائے سرد و گرم و دخول آب و حیوانات گوش را محفوظ دارند و بزرگان گفته اند که پنبه در گوش نهادن خصوصاً وقت خواب و تیغ میفر باید واجب است و در هر هفته یکبار تقطیر روغن بادام تلخ در گوش جهت نگاه داشتن صحت آن و تغیر اعتیاد باید کرد اورام و بثور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث بثور باشد شیاف مامیثا در سرکه حل کرده اند چکانند و در هفته یکبار شیاف مذکور چکانیدن امن از نزول نوازل بطرف گوش است و تخمه و امتلا خصوصاً خواب بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوی و صیحه و حرکات عنیفه و حمام و سکر متوالی و خوردن بخارات و امثال آن مضر سمع است و هر چه در گوش چکانیده باید نیم گرم باشد زیرا که دوای بارد بالفعل عصبه سمع را ضرر میدارد و در امراض مادی آن اول تنقیه نمایند بعد از آن ادویه در گوش چکانند ؛

فصل اول در درد گوش

باید دانست که در جمیع اقسام آن از خوردن لحوم اجتناب و از شرب اجتناب باید و اکتفا بر نطول و تکمید بآب گرم مسکن جمیع اوجاع خصوص اعضاء عصبانیه وهرگاه جهت تسکین اوجاع شدید حاجت بسوی مخدرات افتد بهترین آن شیاف مامیثا است مع اندکی افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در روغنها حل نموده استعمال نباید کرد زیراکه بسبب غلظت روغن خوف آنست که افیون در گوش بچسپد و موجب مزید درد و الم گردد بلکه در شیر حل کرده چکانند که شیر بنا بر رقت جالی و غسال مانع چسپیدن افیون میشود و باوجود آن در ارخاء و تسکین نافعتر از روغن است و باید که به استعمال مخدرات کمتر وقت ضرورت کنند بهر آنکه کثرت آن موجب حدوث گرانی است و خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف نحو تسکین از افیون است پس آنگاه که درد شدید باشد افیون را سوخته بقدر سه حبه بسیار آمیخته در گوش چکانند که جند مصلح آنست و هرگاه که ضربان و درد شدید و خوف تشنج بود پس لاچار نیست از استعمال مرخیات زیراکه درد گوش مهلک است بسبب قرب دماغ ؛

درد گوش حار ساذج و مادی علامت ساذج سبکی سر است مع سرخی گوش و سوزش آن و شدت درد و تسکین آن از اشیاء بارده و نشان مادی گرانی سر با علامات مذکوره بود **علاج** لعاب بهیدانه شیره عناب مغز تخم تربوز در آب برآورده شربت نیلوفر حل کرده بنوشانند و روغن گل با اندکی سرکه جوش داده نیم گرم در گوش چکانند و مهاوڑ له دوا هندی استعمال و شیر دختر یا شیر بز حل کرده نیم گرم در گوش اندازند و سفیده تخم مرغ و شیر زنان نیم گرم ساعت بعد ساعت تقطیر نمودن در حال درد را ساکن سازد و خاصه که از پستان بدوشند و شیاف ابیض در شیر بز یا شیر دختر یا آب کشنیز چکانیدن مفید بود و روغنهای و آبهای بارده مثل روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و آب کدو و آب خیار در گوش چکانیدن نیز فائده میکند و در صورت شدت التهاب قرص کافور بهم داخل کنند و اطراف گوش بصندل سفید و سرخ و کاهو و امیثا بگلاب و آب کشنیز سبز طلا کنند و اگر حرارت قوی باشد کافور نیز افزایند و عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه هریک دو توله پوست خشخاش نیم توله در شیر باده گاو جوش داده بخار آن بگوش رسانند و جهت تسکین تبرید زائد تخم کاهو اندکی بدان بیخ اضافه نمایند و اگر درد بشدت باشد اندکی افیون در شیر دختران و روغن گل حل کرده نیم گرم در گوش چکانند و گاهی همراه افیون کافور نیز اضافه کرده میشود و در درد گوش حار مادی اگر علامات غلبه خون دریافت شوند فصد سر رو نمایند و اگر آثار صفرا پیدا باشد نضج ماده منضج نموده از مسهل بار رو بدستور صداع حار تنقیه نمایند و بعد از آن تدابیر مذکوره و دیگر ادویه که مرقوم میگردد حسب حاجت بعمل آرند

درد گوش بارد ساذج و مادی علامت بارد ساذج تقدم تدابیر مبرده است و عدم سوزش و سرخی و انتفاع بچیزهای گرم و نشان بارد مادی گرانی سر و گوش و کثرت خواب و تری بینی و وجود دیگر آثار غلبه بلغم بود **علاج** اسطوخودوس بادیان گل بنفشه هریک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی ابیشه دو توله حل کرده دهند و روغنهای گرم چون روغن ترب و روغن بادام تلخ و روغن بابونه و روغن سوسن و روغن بلسان و روغن سداب نیم گرم کرده در گوش چکانند و اگر تسخین و تحلیل زیاده مطلوب باشد جندبیدستر و فرفیون نیز در یکی ازین روغنها آمیخته بکار برند و ایضاً خردل کوفته بروغنها گرم بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و به طبیخ شلغم یا برگ انیب ثعلب انکباب نمایند و همچنین شبت و بابونه و اکلیل و مرزنجوش و صعتر و نمام در آب جوشانیده بخار آن بگوش رسانند و از آب آن نطول سازند و چکانیدن دو سه قطره شیر زن توهم با آب برگ سداب یا روغن زرد کهنه مسکن درد بارد است و گاهی سیر و گاهی زقوم در روغن سوخته در گوش میانداختند در درد بارد و رحی را مفید و در وجع ریحی تکمید و نطول از بابونه خطمی نفتاع کوکنار نافع و در صورت ماده اول نضج آن منضج نموده از مسهل حار و حب ایارج و حب شبیار بدستور یکه در فصل فالج و لقوه گذشت تنقیه نمایند و بعد از آن ادویه مذکوره و آنچه

مسطورے گردد حسب احتیاج استعمال کنند ✦ **درد گوش از ورم حار** علامتش شدت درد و ضربان و گرانی سر و سرخی
چهره و تپ گرم و فتور سمع بود **علاج** تدبیر یکه در درد گوش حار گذشت بعمل آرند و عنب الثعلب جدوار صندلین صمغ گل ارمنی
در آب کشنیز سبز سائیده گرد گوش طلا نمایند و طلا ارنه در آب کشنیز و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کردن نیز مفید بود و شیاف ابیض در شیر زنان
حل کرده چکانیدن نافع است و دوشیدن شیر از پستان در گوش نیز مسکن درد است و اگر ازین تدبیر فائده نشود فصد سر رو کنند و اگر حاجت
زلو نیز چسپانند و در صورت احتیاج تنقیه بعد نضج ماده از منضج بارد و مسهل که در فصل صداع ذکر یافته تنقیه نمایند و اگر ورم تحلیل نشود و رو بجانب [illegible] گردد
کنند لعاب حلبه لعاب تخم کتان لعاب تخم مرو شیر دختر آمیخته نیم گرم در گوش چکانند تا نضج یافته منفجر شود و بعده بنا بر پاک نمودن
گوش از ریم و اندمال قرحه آنچه در درد گوش که از قرحه باشد مذکور خواهد شد بعمل آرند و باید دانست که ورم گرم بیرون گوش که به اذن پیدا
سے آید و درد شدید و تپ لازم نے باشد در بنجا رواد عات استعمال نه نمایند بلکه خرقه در آب گرم ترکرده یا نمک گرم نموده تکمید
گوش نمایند و بعد دو روز برگ کرنب در روغن زرد کهنه پخته بر ورم ضماد نمایند تا که تحلیل نماید ✦

درد گوش از ورم بارد علامت این گرانی و تمدد و قلت درد و عدم ضربان و تپ گرم باشد **علاج** عنب الثعلب
اکلیل الملک مغز فلوس بابونه در آب کشنیز سبز سائیده گرم کرده حوالی گوش ضماد نمایند و همین اجزا را در شیر ماده گاو جوشانیده
بخار آن بگیرند و روغنهاے گرم که در درد گوش بارد مذکور شدند در گوش چکانند و اگر ورم صلب بود از شیاف محلله مثل
حلبه و بابونه و راتینج و موم و زیت و پیه ماکیان و پیه بط و پشک بز ضماد نمایند و اگر به تنقیه حاجت شود نضج ماده از منضج حار نموده
مسهل حار تنقیه کنند و پس از آن حب ایارج و حب شبیار بدستوریکه در فصل لقوه و فالج گذشت خورانند ✦

درد گوش از قرحه گوش و نشانش تقدم ورم و بثره است و خروج ریم **علاج** اول فتیله از پنبه کهنه ساخته بعسل آغشته
در گوش نهند تا گوش از ریم پاک شود بعده فتیله بشهد آلوده و انزروت سائیده بر آن پاشیده در گوش گذارند و قدرے مرکی
و افیون در روغن گل حل کرده نیم گرم چکانند و یا کندر انزروت دم الاخوین شیاف مامیثا مساوی کوفته بیخته بشهد سرشته فتیله بران
آلوده بردارند و مرهم ابیض و مرهم سفیداب و مرهم راتینج بعمل آرند اما لازم است که اول گوش را به پنبه بر سر میل پیچیده با آهستگی از ریم
پاک کنند و بعد از آن دوا استعمال نمایند و اگر شب یمانی سوخته و مرکی باریک بکوبند و بعسل سرشته فتیله بآن آلوده بگوش نهند همین
عمل کند و هرگاه قرحه کهنه شود و بدبو و چرک باشد عسل ده جزو سرکه تلخ بست جزو بآتش ملایم بجوشانند و کف آن را انداخته دو جزو زنگار سوده
بر آن بپاشند و بهم زنند و قدرے از آن بفتیله آلوده در گوش گذارند پس مر و صبر و کندر و دم الاخوین بعسل مدمل قرحه است و مرهم
مصری و مرهم باسلیقون کبیر و خل خبث الحدید که ترکیب آن در مفردات خواهد آمد بعمل آرند و براے تسکین درد شدید باکثر افیون و قدرے
جند بیدستر سائیده در روغن گل حل کرده در گوش اندازند و اگر بسبب طول زمان در قرحه کرم متولد شود علاج آن مذکور میگردد بدان
رجوع نمایند بعده باندمال قرحه کوشند **درد گوش از تولد کرم در گوش** و یا بسبب در آمدن هوام چون مورچه و هزار پا وغیره
علامتش آنکه در گوش خارش و دغدغه کند و حرکت آن محسوس شود **علاج** اول عصاره افسنتین با سرکه و آب برگ شفتالو در گوش
چکانند و دیگر ادویه قاتل کرم که در صداع دودی گذشته و آنچه در بنجا مذکور خواهند شد استعمال نمایند و بعد از مردن کرم اخراج آن
کنند یا فتیله از صوف ساخته و بسریشم آلوده در گوش اندازند کرم وغیره که بدو آویزد و چون آرند یا بچکینی باریک سوده [illegible]
دهند و چون عطسه آید دهن و بینی را بند کنند و سر بطرف گوش علیل کج نموده عطسه گیرند تا کرم بیرون افتد و بعد از آن اگر قرحه
باشد تا اثر کرم باشد علاج قرحه نمایند چنانچه بالا ذکر یافته ✦ **درد گوش از دخول آب در گوش** و نشانش

استعمال آب بود و احساس گرانی سمع و درد خفیف از بہان وقت **علاج** تا بہر استخراج آب نمایند و این چنان باشد که کف
دست را بر سوراخ ہمان گوش نہند و سر را بہمان سمت مائل نمودہ و بر یک پا ایستادہ جستن شروع کنند تا که آب برآید و یا قدرے
پنبہ را بر سر چوبے پیچیدہ گرم کردہ در گوش بگردانند و یا از ابر مردہ فتیلہ ساختہ در گوش نہند حذا سے مریض را بر ہمین طرف غلطانند
تا آب جذب کند پس برآرند و اگر ازین تدابیر بر نیاید چوب بردی یا سشبت یا بادیان و مانند آن که متخلخل باشد بقدر یک وجب بگیرند
و یک طرف او بمقدار ثلث وے که چہار انگشت مضموم میشود پنبہ پیچیدہ و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور
که در گوش خواہند نہاد ہموار کنند بنہجیکہ اندر گوش درآید و چسپان بود تا ہوا را دخل نماند و اگر طرفے خالی ماند بپارچہ محشو سازند
پس آن طرف که پنبہ است بیفروزند ہر گاہ که حرارت وے اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعۃً بیرون کشند تا بنا بر ضرورت
خلا آب منجذب شود و در اثنائے این عمل باید که مریض بر ہمان شق مضطجع باشد تا آب بسہولت برآید و ہر گاہ آب اندک بود و بسا باشد
که بنا بر حرارت خود بخود منجذب گردد و تحلیل باید کما ینبغی فی الدہن و الزاج و چون پوست خشخاش اکلیل الملک بابونہ بنفشہ خطمی
برگ کتان آرد جو بشیر عورت حوالی گوش ضماد کنند برائے درد شدید که قبل از خروج آب و بعد آن باشد نافع بود ؁

مفردات

بجہت تسکین درد گوش حار از مطلب سرکہ دو جزو روغن گل یک جزو بجوشانند چون روغن بماند بچکانند **دیگر** مہا وڑ در روغن
سودہ **دیگر** برائے درد گوش حار آب کدو با شیر دختر یا مہاوڑا با شیر دختر بچکانند و سفیدہ بیضہ نیمگرم چکانیدن و کذا شیر زنان
نیم گرم و ہمچنین عصارہ گل سرخ بشکر و کذا آب بقلۃ الحمقا مضروب بروغن گل نیز نافع است بوجع حار اذن از بقائی **دیگر** که ثمرہ
گوش را که با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند **دیگر** برائے درد گوش که بسبب سقطہ و ضربہ
بود از خلاصہ کندر سفید را در شیر حل کردہ نیم گرم نمودہ چند قطرہ بچکانند که فی الفور درد ساکن شود **دیگر** خرمہرہ را سوزانیدہ و
نرم سودہ در آب لیموں سحق نمودہ تقطیر نمایند تسکین درد کند **دیگر** برائے درد گوش حار شیاف ماہیثا در شیر عورت و روغن گل سائیدہ
نیم گرم قطور نمایند **دیگر** قطور عصارات باردہ مثل عصارہ برگ بنگ و جرادہ کدو و یا برگ آن و ورق بید و حی العالم و عصی الراعی
و برگ عنب الثعلب و برگ کاہو و برگ کشنیز و برگ کاسنی و برگ خرفہ نافع درد گوش حار است **دیگر** که در تسکین درد مجرب است افیون
بقدر سرخ بسوزند و خاکستر آن بقدر چہار برنج بر برنج در روغن گل حل کردہ نیمگرم چکانند از علاج الغربا **دیگر** قطور روغن گل
مطبوخ در انار و کذا عصارہ بصر شتر و خر در جمیع اقسام مجرب است **دیگر** بخار طبیخ برگ بید مسکن درد گوش است **دیگر** و ہمچنین طبیخ
خشخاش نافع و کذا عنب الثعلب جوشانیدہ و گل سرخ جوشانیدہ و برگ پلاس آب و سرکہ جوشانیدہ انکباب کردن مسکن درد و منضج ورم
گوش است **دیگر** برائے درد گوش بارد آب برگ ترنج تازہ را نیم گرم کردہ در گوش چکانند بخوبیکہ پر شود و بہ بندازند و تکرار آن عمل کنند **دیگر**
ناخواہ که در بول طفل خیسانیدہ باشند خوب مالیدہ چند قطرہ از آن در گوش چکانند درد بارد را ساکن گرداند **دیگر** جہت درد گوش
که بسبب سردی ہوا باشد پنبہ در زیت آلودہ نیم گرم تکمید کنند و بخار طبیخ شلغم تنہا یا با خردل برائے درد گوش که بسبب ریاح باردہ
یعنی ہوائے سرد باشد مفید است **دیگر** انکباب بر طبیخ مرزنجوش تنہا یا با جاورس مجرب است برائے ثقل اذن و وجع بارد آن و دوی
و طنین **دیگر** که جہت درد گوش که بسبب حرارت باد و برودت بود مفید است از قادری برگ آکہ تازہ که مایل بزردی باشد بر آتش گرم
کنند و با اندکی روغن گاو چرب کردہ بمالند و بفشارند و چند قطرہ در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفتہ در برگ آکہ پیچیدہ پس گرم کنند و افشردہ
بچکانند قوی تر باشد **دیگر** جہت درد گوش از بیاض استاد مرحوم ماہی تازہ بر آتش نہند تا روغن از وے جدا گردد آن روغن را بستہ بار

درگوش اندازند دیگر جهت درد گوش مجرب مهاوڑ که دوائے هندی مشهور است چون آن را در آب شبینه داخل کرده بر آتش نهند که گرم شود سه قطره از آن در گوش چکانند دردے که از بلغم باشد شفا دهد و تقطیر آب پودینه تازه مخلوط بماء العسل همین فعل دارد و تقطیر آب ترب آب پیاز مطبوخ بدستور از ذکائی دیگر نافع جهت درد گوش بارد و بارها بتجربه رسیده از کتاب مذکور موم میائی اصل در روغن گل حل ساخته چکانند نافع است و بگرانی سامعه نیز نافع دیگر که بجهت گرانی گوش و درد آن بتجربه حکیم صادق علیخان در آمده بگیرند گرده نرگاو و قدرے از شحم آن و نمک سائیده بر آن بپاشند و نیم بریان کنند و افشرده آب آن را بگیرند و در گوش چکانند دیگر از بیاض استادی مرحوم گهیکنگی از پوست جدا کرده در روغن تلخ بریان کنند چون خوب بریان شود در روغن صاف کرده در گوش چکانند دیگر از بیاض مذکور آب برگ ترب و شهد آمیخته بچکانند دیگر از مطب آب ترب روغن گل پخته بچکانند دیگر در درد بارد و ریحی گل بابونه تازه یا خشک در آب جوش داده بخار آن بگیرند و گاهے آب برگ سداب سن و گاهے آب سیر با زهره گاو جوشانیده و گاهے حلتیت و گاهے آب باز قوم اندازند و کذلک در درد گوش ریحی علاجے عجیب آنست که یک کنجشک نر خانگی گرفته دم کنده و پرهائے او که حوالی مقعدش باشند دور کرده دبرش در سوراخ گوش بدارند که همه ریح جذب خواهد کرد و از مجربات داؤد انطاکی است و بتجربه حکیم بانزید نیز رسیده هرگز تخلف نکرده دیگر که برائے درد گوش بارد سخت سود مند است از خلاصه آب مرزنجوش تقطیر نمایند و بعد از آن چند قطره روغن ترب چکانند یا پنبه بآن آلوده در گوش نهند دیگر از کتاب مذکور اندک مرکی در بول گاو حل کرده نیم گرم نموده بچکانند فائده تام دهد و بعضے مر و صبر در بول جاموش حل کرده چکانیدن مجرب نوشته اند دیگر درد گوش بارد که با آن رطوبت از گوش هم بالاید از بیاض مسطور فرفیون بمقدار یک حبه در روغن گل گداخته تقطیر نمایند دیگر خطمی بروغن گاو سرشته ضماد کردن مسکن الم و مزیل ورم حار گوش است از حکیم علی شریف دیگر چکانیدن یک قیراط افیون که در شیر حل کرده نیم گرم کرده باشند نیز برائے که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است از بقائی دیگر که ورم گوش پخته کند و منفجر سازد از ذکائی برگ ہلہل که مشهور است بکوبند و چند قطره از آن در گوش چکانند در چند مرتبه ریم برآید و آب پیاز سفید پخته با لعاب ملیٹھی یا السی یا اسپغول آمیخته همین عمل دارد دیگر که ورم باطن گوش را ببرد از بقائی پیه روباه بگدازیم در گوش اندازند و روغن گل تنها هم منضج ورم است دیگر بجهت پختن ورم گوش از مطب آب گندنه و شهد خالص دیگر فتیله بشهد و صبر آلوده در گوش نهادن برائے تنقیه گوش معمول است و گاهے عصاره نیم یا روغن نیم با شهد باهم کرده در گوش انداختن مفید و معمول در روغن نیم سیلان ساقط را باز سائل میکند و درد که بسبب بند شدن قرحه باشد رفع میگردد دیگر از ذکائی التتمه فتیله کرده بعسل آغشته قلقطار سائیده بر آن پاشیده بگوش نهند بقرحه و مده نفع میکند دیگر حباحب یعنی کرم شب تاب که بهندی جگنو گویند در روغن گل سائیده چکانیدن خشک میکند ریم را دیگر ادویه که در قروح مزمنه گوش که با ریم باشد و متعفن شده باشد که استخوان برهنه گردد نفع دهد قطران با عسل آمیخته زهره گاو با عسل با شیر زنان فتیله قرو مانا و نطرون و عسل و انجیر در گوش گذاشتن بجهت درد گوش که با ریم باشد نافع بود دیگر که جالینوس جهت درد گوش که با ریم باشد ذکر کرده بول کودک نابالغ را در پوست جوشانیده قطور نمایند دیگر فتیله بزهره گاو تر کرده بگذارند دیگر قرحه دیرینه و پرچرک را سود دهد خل خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا هفت کرت همچنان بشویند بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند که بقوام عسل آید دیگر که قرحه گوش تازه را نفع دهد از بقائی شب یمانی در ملعقه آهن کرده بر آتش نهند تا خشک شود بعد از آن بکوبند و با مثل آن مرسنگ بیامیزند و در عسل حل کرده بچکانند دیگر جهت ریم گوش از بیاض استاد مغفور و قادری سهاگه بریان سائیده در گوش اندازند

و بالاے آن چند قطره آب لیمو انداز ند ریم بازایستد و بوے بد دور شود و براے چرک گوش طفلان همین دوا کافی است و کذا ماء العسل با زعفران و ریبیان کافی است **دیگر** از بیاض مذکور لعاب حلبه در شیر زنان لت کرده نیم گرم بچکانند جهت درد و خارش و سیلان ریم نافع است و ایضاً چکانیدن شهد تازه در گوش **دیگر** که کرم گوش را قتل کند منقول از تحفه و از معمولات مستاده اسمت ایلوه در روغن سرشف حل کرده نیمگرم قطور نمایند و این روغن قاتل کرم همه اندام است **دیگر** که کرم گوش را بکشد از عجالهٔ نافع رقا دری حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و افشرده در گوش چکانند **دیگر** مجرب دواے هندی که مسمی به بلیم است کوفته بخته در گوش انداز ند یا آبش برآورده بچکانند و همچنین اگر قطور کرده شود صبر و سقمونیا محلول آب گرم حیوانے که در گوش رفته باشد بمیرد یا خربق و سقمونیا سائیده بسرکه بچکانند و آب سداب در پوست انار گرم کرده قتل میکند دود را و تسکین میدهد وجع و طنین و دودی را **دیگر** که کرم بکشد خواه از خارج در گوش آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدرے سقمونیا نیز آمیزند قوی تر باشد و شیره ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر آب و مرارات تنها نیز قاتل اند **دیگر** درین باب از ذکائی روغن مقرخسته شفتالو تلخ باز هرهٔ گاو بچکانند ٭

مرکبات

انکباب براے درد گوش حار گل بنفشه گل سرخ گل خیرو تخم کشنیز تخم کاهو کوکنار عنب الثعلب شبت مقشر نیم کوفته از هر یک قدرے گرفته جوش داده انکباب نمایند از معمولی **انکباب** جهت درد گوش حار معمول حکیم شریف خان صاحب گل بنفشه گل نیلوفر برگ بید گل خطمی گل سرخ عنب الثعلب از هر یک دو دو توله کوکنار نیم توله در آب بجوشانند و سر به بخار آن دارند و هرگاه که تحلیل ماده مطلوب باشد بابونه اکلیل الملک بیامیزند و هرگاه که تسکین وجع و تبرید منظور بود تخم کاهو و بذر البنج بیفزایند ٭

انکباب اوراقی - نافع درد گوش که بسبب ورم حار یا ریاح حار باشد از معمولی برگ بنفشه برگ خرفه برگ کنار برگ خبازی برگ خشخاش برگ عنب الثعلب برگ خطمی برگ کدو برگ بادرنگ برگ بستان افروز برگ بارتنگ برگ بزرقطونا برگ کاسنی برگ بید برگ کشنیز برگ کاهو ازین اوراق هرچه بهم رسد و مناسب داند جوشداده انکباب نمایند ٭

انکباب منضج ثبور که اندرون گوش بود و پاک کنندهٔ ریم از قرحه از کتاب مذکور بذر کتان بزر حلبه تخم شبت بابونه اکلیل گل خیرو عنب الثعلب هر یک توله برگ نیب پنج توله جوش داده انکباب کنند - **انکباب** - جهت درد گوش که بسبب ریاح بارده غلیظه باشد سود دارد از شریفی و بقادری و بقائی شبت سبز بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جمله را جوشانیده انکباب نمایند **فوائد دیگر** معمول خان صاحب بابونه افسنتین اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گاو نیم آثار جوشانیده انکباب به بخار آن نمایند و بخار نافع جواسے بابونه گل خطمی است **انکباب** مجرب جهت درد گوش از بیاض حکیم علی اکبر خان مرزنجوش پوست خشخاش گل بنفشه کشنیز خشک چوب چینی جوشانیده بخور نمایند بعد از ان استه شفتالو را شعله شمع مومی بریان نموده سائیده با پنبه ممزوج کرده در گوش بگذارند **ایضاً** از بیاض والد مرحوم مسکن درد گوش برگ نیم اجواین بابسه بزنگ جوش داده بخار آن بگوش رسانند **انکباب حار** در وجع بارد و نزلی و ریحی و براے تحلیل ماده که از قطورات آرام نشده باشد معمول است از مطب گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک بذر کتان تخم مرو نمام مرزنجوش پرسیاوشان هر یک شش ماشه زوفا خشک [illegible] ماشه [illegible] نمایند [illegible] در گوش بخار رسانند ریم را هم نافع و یک نسخه انکباب که نافع درد گوش بارد است در فصل صداع [illegible] الثعلب پوست خشخاش هر یک [illegible] ماشه [illegible] زوفا خشک هر یک سه ماشه نمام دو ماشه مرزنجوش آرد جو

پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ از قمعہ بدستور بخار گیرند و بدانند کہ دو سہ بار انکباب اگر ورم یا بثرہ باشد مے شگافد وریم برمے آید و اگرنہ
معلوم میشود کہ در ساذج است یا از نوازل **ایارج یارد** و اوجاع گوش را نافع در صداع ذکر یافت **اطریفل کشنیز** و مانند آن
کہ برائے درد گوش نافع در صداع گذشت ۔ **بخور** کہ برائے درد گوش نزلی از مجربات است کوکنار سہ تولہ مرزنگوش چوب چینی عشبہ
بیخ لالہ صحرائی بذر البنج عنب الثعلب ہر یک یک تولہ بدستور استعمال نمایند و **بخور دیگر** کہ وجع بارد را نافع در فصل طرش خواہد آمد
تبھر یلہ برائے درد گوش شیرہ تخم کاہو شیرہ کشنیز خشک شیرہ بادیان عرق بید سادہ نبات بنوشند
جوشاندہ برائے ورم حار گوش از نزلہ از مطبوخ عناب بعرق شاہترہ جوشانیدہ شربت نیلوفر داخل نمودہ بنوشند **ایضاً** ورم گوش
و گلو با تپ عناب چہار دانہ گل بنفشہ شاہترہ ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شیرۂ مغز تخم تربوز ہر یک شش ماشہ شربت
بنفشہ دو تولہ داخل کردہ تخم کاسنی چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** جہت ورم گوش و درد گوش بارد و با سطوخودوس گل نیلوفر جوشانیدہ
نبات **دوائے** درد گوش کہ از حرارت بود بعد تنقیہ و تعدیل شیرہ برگ خرفہ و شیر زنان و آب خیار و کدو و سرکہ تقطیر نمایند و در شدت
حرارت قدرے کافور و در شدت وجع قدرے افیون مجوز و صندل و رسوت در آب کوہ سبز و کشنیز تر بر حوالی گوش طلا نمایند منقول
از بیاض استاد و تکلہ ہندی **دوائے** درد گوش حار از خلاصہ عنب الثعلب برگ کاسنی برگ خرفہ بر بیرون گوش و حوالی آن
ضماد کنند و روغن گل نیم گرم نمودہ ساعت بساعت در گوش چکانند **دوائے** جہت درد گوش مفید از ذکائی گل بنفشہ
تخم کتان ہر یک دو جزو گل خطمی دو جزو کوفتہ بیختہ با آب پختہ نیم گرم بیس گوش دردناک ضماد نمایند و اگر برآوردن چرک منظور باشد
عسل و نمک و زنگار سائیدہ بفتیلہ آمیختہ در گوش نہند **ایضاً** منہ بعد از فصد و زلو برائے ورم حار گوش بکار آید روغن گل
و شیر دختر را ممزوج کردہ در گوش چکانند و اگر چرک برآوردن منظور باشد روغن سیب با ہم سرشتہ فتیلہ بدان آغشتہ در اذن نہند ؛
دوائے جہت ریاح و رطوبت گوش و تنقیہ چرک آن نافع انزروت نمک سنگ در عسل حل کردہ بچکانند یا فتیلہ آلودہ بدو دارند
دوائے درد گوش کہ از برودت باشد از معمولات استاد و تکلہ ہندی آب ادرک یا شیرہ برگ پان یا شیرہ برگ آکہ در گوش اندازند
و سونٹھ و افیون و بیخ ارنڈ بر حوالی آن طلا کنند و اگر ورم بود بعد لزوم تدابیر مذکور برگ نیم را جوشانیدہ بر بخار آن انکباب فرمایند۔
قطرہ از طبیخ او در گوش چکانند **دوائے عجیب** برائے تسکین درد بارد از علاج الامراض چند بیدستر افیون در روغن ستا
حل کردہ و در بانسہ سیحی نوشتہ کہ از ہر یک دو درم بگیرند و کوفتہ بیختہ در تیز نورہ دو درم خمیر نمودہ بجوشانند کہ خوب منعقد نگردد و در گوش
نیم گرم چکانند **دوائے** کہ جہت تسکین درد گوش بے نظیر است ہر قسم درد کہ باشد بغایت مجرب است و حکیم علی از تجارب خویش
نوشتہ و بغایت مستاید آب سرگین خر آب پیاز ہر دو مساوی زعفران بقدر ربع واحد ہمہ را کہرل کنند تا زعفران حل شود و مقطر
نمودہ نیم گرم در گوش چکانند و زمانہ بر آن صبر کنند پس از پنبہ پاک نمودہ بار دیگر چند قطرہ بچکانند و ہمچنین تا سہ چہار نوبت عمل آرند
کہ انشاء اللہ تعالیٰ درد زائل و در گوش تخلف نکند **دوائے** کہ ریم قرحہ را پاک کند در آب طبیخ برگ مورد گل سرخ کہ عسل در آن
حل کردہ باشند اسفنج در آن تر نمودہ موضع قرحہ را بآن بشویند **دوائے** کہ قرحہ باطنی گوش را مفید از ذکائی مرہم سفیداج مرہم
باسلیقون بروغن گل آمیختہ در گوش نہند و اگر نتن و صلابت اندرون گوش افتد بجائے مرہم باسلیقون مرہم داخلیون و زہرہ بط
یا مرغ خانگی اضافہ کردہ بعمل آرند **ایضاً** منہ کہ در قروح مزمنہ کہ اگر استخوان برہنہ شدہ باشد بکار آید قطران با سرکہ
آمیختہ و زہرہ گاو استعمال کنند و زہرہ کلاغ با شیرہ شہد خالص آمیختہ نیز نافع است و مجرب گفتہ کہ زہرہ سگ با شیر
زنان عجیب الفعل است و توبال مس و زرنیخ و عسل و سرکہ مثالا من از مجرب باشد است ؀

دوا کہ ناصور گوش و آمدن ریم را نافع ست گھونگہ خورد جاندار یاؤ آثار در کھرل باریک بسایند و بیخند وسے روغن شفت آمیزند و چهار چند هر دو یعنی دو آثار آب انداز ند و بپزند تا روغن بماند هر روز چند قطره در گوش چکانند و اگر گھونگہ مذکور را در روغن بر بتیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد روغن کنجد عوض او کنند ؛

دوا برائے بند کردن ریم گوش بعد از آنکه اخراج از ادویه دیگر کرده باشند مجرب ست از علاج الامراض پوست بیضه مرغ خرمهره زرد مساوی گرفته هر دو را سوخته سائیده نگاه دارند و قدرے در گوش دمند و در بیاض استاد مرحوم صدف خورد سوخته نیز درین نسخه داخل است **ایضاً** از بیاض معزی الیه لوده پھٹکری باریک سائیده در گوش اندازند قریب بمنافع اول است

دوائیکه در قتل دیدان و هوام که در گوش در آید مجرب صاحب خلاصه است کبریت بوره ارمنی عصاره شیح برابر کوفته در سرکه و آب ترب حل کرده تقطیر نمایند و بهترین ادویه درین کار صبر است ؛

فروربر کہ ریشهائے تازه گوش را ببرد و پاک و خشک کند از ذکائی و قانون دم الاخوین کف دریا مر انزروت بوره ارمنی کندر سشیاف ماییثا کوفته بیخته فتیله بمیل پیچیده در عسل فرو برده ادویه خشک بر آن پاشیده در گوش نهند **فروری دیگر** برائے تنقیه قروح و تجفیف رطوبت و انبات لحم و منع نزف جر است هر سونسخ از بقائی انزروت بست درم گلنار کندر هر یک ده درم زرا و ند پنجدرهم باریک سائیده در ور سازند **روغن خل** درد گوش را که از حرارت بود نافع است از علاج الامراض و قادری ازدو دو درم روغن بادام شیرین پنجدرهم سرکه کهنه سی درم بجوشانند تا روغن بماند **نوعی دیگر** که برائے تسکین درد گوش حار و تحلیل و تقویت عجیب الاثر است و مجرب از خلاصه روغن گل یکجزو سرکه سه جزو در آتش چندان بجوشانند که روغن بماند و سرکه بسوزد نیم گرم تقطیر نمایند **روغن تخم سپند** درد گوش بارد را نافع بود و ثقل سمع و بادیکه در گوش بود دفع کند و بارها بتجربه بثبوت رسیده روغن کنجد یکجزو آب ترب سه جزو بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند نیم گرم در گوش چکانند ؛

روغن بادام تلخ که برائے درد گوش بارد مجرب است مغز بادام تلخ بکوبند و اندکے نبات سائیده آمیخته در طبق مسی بر آتش زغال گذارند و ... مغز بادام را بفشارند و ظرفها را اندکے کج دارند و همین است ترکیب برآوردن روغن بادام شیرین و روغن کدو و امثال این روغنها را بغیر از آتش نیز بسازند ؛

روغن بابونه که برائے درد گوش بارد و دیگر اوجاع بارده نافع است بگیرند قدرے گل بابونه و در روغن کنجد بیندازند و در شیشه کرده در آفتاب بگذارند و چون گل بابونه پژمرده شوند بیرون کنند و دیگر همچنین ابدل آرند و همین است ترکیب ساختن روغن گل و روغن سوسن و روغن بنفشه و روغن نرگس و روغن یاسمین و طریق دیگر ساختن روغن بابونه که معمول خاندان حکیم غلام امام است این ست که گیاه سبز بابونه گرفته عصاره آن برآورده با مساوی روغن کنجد یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند تا آب خشک شود و روغن بماند **روغن** که جهت درد گوش و کری آن مجرب ست از عجاله نافع بزرالبنج حرمل هر یک دو درم نیم کوفته شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده روغن کنجد نیم رطل داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند ؛

روغن کہ درد گوش را که از سردی بود زایل کند از قادری و علاج الامراض کندر پنج درم صبر میعهٔ جندبیدستر حضض زهره گاو هر یک یک درم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه پنجاه درم ادویه کوفته با شراب و روغن بجوشانند تا روغن بماند **روغن** برائے درد گوش که از برودت باشد معمول حکیم ذکاء الله خان جندبیدستر حب الغار هر واحد یک دانگ مرکی یک نیم دانگ تخم ترب افسنتین هر واحد دو مثقال روغن بادام تلخ سه مثقال تخم ترب نیم کوفته با افسنتین در آب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام

بآب حلبه و ماء العسل سرشته ضماد کنند **ایضاً** که اورام گوش را بپزد از کتاب مسطور آرد باقلا آب کلم آب بیخ مهک بپزند تا سطبر شود و اندک
روغن گل اضافه کرده بر آن موضع ضماد کنند **ایضاً** که ورم خارج گوش را زایل کند و تحلیل صلابت و تسکین درد نماید از بیاض مذکور
خشخاش سفید ماروق را بقدرے دقیق شعیر در شیر و آب بپزند و با قیروطی معمول از پیه بط بزنند و منجمد ساخته ضماد نمایند **ایضاً**
که ورم صلب گوش و بن گوش نشاند از کتاب مذکور پیه بط پیه مرغ هر یک پنج درم بگدازند و پشک گوسفند کهنه کوفته بیخته پنج درم با آن
بیامیزند و بنهند و بعضے ضمادان تنها هم محلل است **ضماد** - معمول در ابتدا ورم گوش از علاج الامراض آرد جو عنب الثعلب
شیاف مامیثا گل ارمنی حضض مکی صبر صندلین اکلیل الملک فوفل و در انتها بابونه آرد باقلا اضافه نمایند و عند شدت وجع قدرے
افیون بیفزایند و در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضماد کنند - **ضماد** نافع باکثر اوجاع اذن خصوص وقتیکه بسبب ورم بیرون گوش
باشد از معمولی آرد جو باقلا ... گل بنفشه تخم خطمی اکلیل روغن بنفشه در آب گرم سائیده ضماد کنند **ضماد** نافع ورم گوش بارد از
کتاب مذکور فوفل بسبار تخم کرنب گیرو زیره سیاه کچله مساوی با آب سائیده نیم گرم ضماد کنند **ایضاً** نسخه هندی برائے ورم بیرون
گوش بعد فصد و زلو بکار آید بیخ هنکوٹ هلدی نمک بیخ اندراین دیودار کوفته بیخته با آب سائیده ضماد کنند از بقائی **ضماد** برائے
ورم بارد گوش از خلاصه شبت کرنب بابونه اکلیل الملک اصل السوس مرزنجوش نانخواه هر کدام جزوے فیصوم حلبه تخم کتان
هر کدام نصف جزو کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته بر حوالی گوش ضماد کنند و در بقائی ورق غار یک جزو و روغن سوسن و نرگس
و ناردین قدرے هم درین نسخه داخل است - **طلا** جهت روع و اورام ملتهبه گوش از ذکائی اسفیداج رصاص مرداسنگ
هر یک یک درم فوفل حضض اقاقیا هر یک دو درم صندل سفید مامیثا هر یک سه درم قیمولیا پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته با آب کاسنی و مکو
طلا نمایند **طلا سرد** تحلیه آن ورم داخلی گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و بعد فصد بکار آید صندلین مامیثا
گل ارمنی سوده سفیداب ... و ... تخم کاسنی طباشیر کافور حلبه ده دواست از هر یک قدرے مناسب بگیرند و کوفته بیخته در لعاب اسبغول
و یا بعض آبهاے سرد چون آب گشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز سرشته و بنادق سازند بشکل نرد یعنی سه را یک پنج
انگشت ... وقت حاجت بشیره هاے مذکور بر سنگ سائیده طلا نمایند و در ذکائی وزن ادویه یک یک توله و کافور چهار ماشه
طلا که ورم بیخ گوش را نافع است از علاج الامراض و بقائی صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران همه برابر با گلاب
طلا نمایند **فتیله** جهت درد گوش از بیاض ... مرحوم برگ نیب یک عدد افیون یک سرخ انزروت دو سرخ عسل دو ماشه
عنب الثعلب یک ماشه باریک سائیده فتیله ساخته در گوش گذارند **ایضاً** از بیاض مذکور انزروت دم الاخوین صبر سقوطری افیون
زعفران سائیده با پرچه تر نموده نگاه دارند و فتیله از کاغذ خام در عسل خالص تر نموده دواها بر آن پاشیده در گوش نهند و صبح و
شام بدل نمایند **فتیله** مجرب جهت درد گوش از ذکائی فتیله از کاغذ خطائی ساخته با آب مرزنجوش تازه تر کرده مغز ...
شفتالو سوخته سائیده پاشیده بگوش گذارند **فتیله** که گوش را از مده صاف کند و تسکین درد نماید از کتاب مذکور صبر مر کندر انزروت
دم الاخوین سائیده بعسل سرشته فتیله بدان آلوده بر دارند **فتیله** معمول جهت درد گوش که با ریم و قرحه آن بود نافع از کتاب
... ... مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند و گاهے با نمک ... نیز بعمل آید
فتیله ... از بیاض ... زهره گاو دو جزو عسل یک جزو بهم آمیزند و لته
... فتیله ساخته ... صبح و شام در گوش گذارند **فتیله دیگر** از حکیم هادی برائے درد گوش و قروح آن و
... فتیله از کاغذ ساخته بعسل و زرده تخم مرغ آغشته انزروت دم الاخوین سفیداب قلعی صبر سقوطری

سوده برآن پاشیده شب وقت خواب در گوش گذارند و بهمان دست بخوابند و اگر وجع شدید باشد افیون را سوخته خاکستر آن را
با ادویه مذکوره برآن پاشیده در گوش نهند و اگر محتاج بتسخین و تحلیل باشد مغز استه شفتالو سوخته و مرکی و بارزد را اضافه ادویه
کرده بعمل آرند **ایضاً** برائے چرک آمدن از گوش و درد گوش از عجائب نافع روغن نیم و عسل باهم سرشته فتیله را بآن آغشته
در گوش گذارند **فتیله** - که قرحه گوش مزمن را از چرک پاک گرداند از معمولی سرکه هفت درهم عسل هشت درهم بجوشانند تا بقوام
آید دو درهم زنگار سوده افزایند و حل کرده دارند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند **فتیله** - مخرج کرم گوش شراب دو درهم عسل
سه درهم روغن گل یک درهم سفیدی بیضه قدرے بهم آمیخته و فتیله صوف بدان ملوث کرده در گوش نهند و بر گوش علیل بخوابند
پس فتیله را بجذب قوی بکشند که دود کثیر برآید مجرب است **قطور هندی** مسکن درد حار گوش و برائے درد شدید که از قرحه متولد
باشد نیز مفید از کتاب مذکور حصص افیون در شیر دختر حل کرده چکانند **ایضاً منه** نافع درد گوش حار عصاره برگ تاک صاف
کرده نیم گرم در گوش چکانند و یا بنگ را که بقدر یک توله باشد سائیده تکیه کرده در چهار توله روغن زرد بجوشانند تا تکیه نیک سوخته گردد
پس صاف کرده دو سه قطره در گوش چکانند **قطور** که مسکن درد گوش حار است و نهایت مفید صبر سقوطری گرفته در روغن گل
و روغن گاو کهنه حل کرده در گوش نیم گرم چکانند منقول از مفتاح **قطور** مجرب برائے درد و ورم حار از علاج الامراض شیاف ابیض
کافوری در شیر دختران و سفیدی تخم مرغ و لعاب اسپغول مخلوط نموده چکانند اگرچه تبرید شدید منع است لیکن در بعض امزجه حاره
شدیده ادویه را به یخ پرورده در گوش استعمال نموده شد و منفعت عظیم مشاهده کرده **قطور** جهت درد حار مجرب از کتاب مذکور
و ذکائی و قادری افیون یک درهم شیاف ابیض سه درهم روغن گل چهار درهم سرکه کهنه سه درهم باهم ممزوج ساخته در گوش چکانند
قطور جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است از قادری و علاج الامراض کافور افیون هر یک ملسوحه در روغن خلاف و شیر
دختر حل کرده در بینی و گوش چکانند **قطور** جهت درد گوش که از گرمی باشد از ذکائی و قادری سرکه ده درهم روغن گل شش درهم
روغن بادام شیرین پنج درهم بآتش نرم بپزند چنانکه سرکه برود و روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند **قطور** ایضاً از مطب کف دریا
برشته در آب نیب و شهد حل کرده در گوش چکانند **ایضاً** - شیر دختران مهاوڑ و نیز افیون سوخته بروغن گل و شیر دختران قطور سازند
لیکن بسیار نکنند که حس عصبه سمع باطل کند **قطور** نافع ورم اندرون گوش سفیده تخم مرغ روغن گل ممزوج کرده در گوش چکانند
در ازاله ورم و تسکین درد از هر سبب که باشد بے نظیر است از مفتاح منقول **ایضاً منه** نافع درد گوش که با قرحه و چرک باشد زهره
دم الاخوین کندر مساوی مرکی نصف یک جزو بروغن گل آمیخته نیم گرم قطور سازند **ایضاً** که وجع قرحه گوش را ساکن کند از بقائی
مر صبر زعفران کندر و اگر درد شدید باشد قدرے افیون هم اضافه کنند و با روغن بادام مخلوط کرده بچکانند
قطور نافع درد گوش بار دار معمولی کچله قدرے سائیده آب در گوش مخالف نیم گرم چکانند **قطور** جهت درد بارد از علاج الامراض
و قادری روغن خیری ده درهم زهره گاو تازه دو مثقال بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند قطره قطره در گوش بچکانند
قطور که درد گوش و طنین را سود مند است از کتاب مذکور روغن بادام تلخ سه درهم میعه سائله چهار درهم ملکاسا الانباط پنج درهم روغن
خیری ده درهم میعه و ملک را در روغنها بگدازند و یک قطره نیم گرم چکانند **نوع دیگر** از بیاض استاد مغفور قطور افسنتین با زهره و
روغن بادام تلخ جهت درد گوش و کری قدیم مجرب است **قطور** که قرحه مزمن را نفع دهد و چرک پاک کند از بیاض استاد مرحوم
بورد شیرازی و ذکائی و قادری مرقوم انزروت صبر بوره ارمنی کف دریا دم الاخوین کندر مرکی زنگار نصف الحدید مساوی کوفته بیخته
بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل را چکانیده قرحه را پاک کرده باشند **ایضاً** اگر فتیله ملوث بعسل آلایند

و دیگر ادویه مذکوره آلوده در گوش نهند هم نافع است و تقطیر مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بعد تنظیف قرحه بماء العسل نیز نافع است

ایضاً برای ریم پاک کردن از مطبوخ زهره گاو انزروت مذکور بدستور قطور سازند **قطور** نافع کرم گوش از مفتاح آب برگ شفتالو آب برگ ترب آب برگ پودینه بوره ارمنی سقمونیا افسنتین زراوند گرد هر یک یک درم دم نه ترکی نیم درم مسبر که سائیده یکجا ریزند

ایضاً برای کرم گوش از اقتباس العلاج آب برگ خوخ و شریفه و افتیمون هندی و فنجنگشت کرسنه سرخس قنبیل شیطرج حوا بوی سوخته هر یک دو ماشه روغن تلخ خوخ و روغن بابونه و روغن زنبق هر یک سه ماشه در روز سه هفت هشت کرت با ید انداخت

قطور نافع درد گوش که از دود دیوار از معمولی عسل و سرکه و روغن گل برابر آمیخته نیم گرم در گوش چکانند ؛

قرص معمول حکیم اکمل خان جهت درد گوش گیرو فوفل چهالیه هر یک دو درم زنجبیل یک درم همه را سائیده در آب کشنیز سبز یا آب فرع سفته اقراص سازند وقت حاجت اندکے در آب سائیده نیم گرم گرد گوش طلا نمایند **قرص** نافع برائے تبیج او جاع گوش و ثقل اذن و جهت تخفیف جمیع قروح آن از بیاض حکیم اجمل خان مر یک مثقال کندر نطرون هر یک مثقال زعفران چهار مثقال عصاره خشخاش گلاب هر یک دو مثقال مغز بادام مقشر بیست عدد کوفته در سرکه و گلاب سائیده اقراص سازند وقت حاجت اگر وجع شدید باشد با روغن گل و اگر ثقل باشد با خل سائیده قطور نمایند ؛

مرهم موجوده یعنی مشنگار جهت قرحه گوش و سیلان مده و تسکین وجع معمول و مجرب از مجربه بقائی انزروت مرتک سفیداب از هر یک یک درم موجوده دو درم موم سفید سه درم روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ حلبی فتیله کرده در گوش نهند ؛

مرهم ابیض در قروح تازه گوش مستعمل و مجرب سفیده کاشغری مردار سنگ هر یک پنج درم موم سفید یک اوقیه روغن گل دو اوقیه اول موم را در روغن مذکور بر آتش گداخته ادویه دیگر سائیده و قدرے کتیرا سوده با میزند و گاه‌گاه قدرے کافور نیز آمیخته میشود چون تیار شود سفیدی بیضه دو عدد خوب حل نمایند و اگر وقت گداختن موم لعاب اسپغول نیز اضافه کنند در تسکین وجع و سوزش حرقت نافع و آب گرم بسیار نافع شود **مرهم ابیض** نسخه دیگر از بقائی سفیده ارزیر یک حصه روغن گل یا روغن کنجد دو حصه موم یک حصه موم را در روغن بگدازند و سفیده در کفگیر اندازند و اندک اندک از موم گداخته بر سفیده بریزند و پیوسته حل کنند تا سرد شود بفتیله برنهند **مرهم مصری** که قرحه گوش را نافع زنگار سماق سرکه کهنه هر چهار برابر در آب بپزند تا بقوام عسل آید پس موم در روغن گل بگدازند یکجا کنند **مرهم باسلیقون** بنابر مسطور موم نیم رطل زفت چهار اوقیه مرداسنگ علک الانباط از هر یک دو اوقیه زفت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند و چهار دو باقی را در آن حل کنند و مرهم سازند **مرهم** که اصلاح قروح گوش کند از زنگاری زردچوبه یک جزو مردار سنگ دو جزو هر دو را سرکه و روغن گل بسایند که مثل مرهم شود ؛

مرهم زنگار جهت ناسور گوش مجرب صاحب ذکائی زنگار توبال مس هر یک چهار درم عصاره کندنا سه درم مصطگی مرکی یکیا اوقیه ده درم سفته استعمال نمایند **نطول** برائے درد گوش ریحی بارد از موجز اکلیل الملک بابونه قیصوم برگ غار برگ اترج پوست خشخاش پودینه نمام حلبه یا سرچه بهم رسد در آب جوشانیده بر بخار آن انکباب نمایند و به ثفل آن ضماد سازند و آب را نطول کنند ؛

حکایات

صبیه خشکی و درد سر شیره عناب لعاب بهیدانه عرق شاهتره شربت نیلوفر نوشیدند و سفیداب کاشغری مردار سنگ حضض کمی سود روغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند **ایضاً** تنقیه درد گوش بعد غسل آب سرد عارض شد این دوا دند اطریفل کشنیزی خورده عناب زنجبیل گل بنفشه گل نیلوفر خطمی گاو زبان هر یک چهار ماشه سپستان نه دانه در آب گرم خیسانیده صاف نموده شیره کشنیز خشک چهار ماشه

شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و برگ عنب الثعلب برگ غیب گل بنفشه گل خطمی بابونه اکلیل الملک پشنک بند در آب جوشانیده بالایش سرپوش گذاشته بخار آن بگیرند و حضض گلی رسوت هناری صندل سرخ گل خطمی عنب الثعلب کوفته بیخته در آب عنب الثعلب تازه و مغز فلوس خیارشنبر سرشته بموضع درد گوش ضماد نمایند **ایضاً** دختر شخصی را درد گوش بود و چرک نیز جاری داشت او آب برگ سداب در گوش انداخته بود هیچ فائده نکرد حکیم صاحب فرمودند هرگاه که گوش از چرک پاک خواهد شد بعده مها وڑ سداب وغیره نفع خواهد کرد بنابر پاک کردن چرک بادیان نیم کوفته بوزن یک مهره و عسل دو سه مهره با چند قطره آب بهم کرده جوش داده در گوش اندازند تا از آلایش پاک شود **ایضاً** ورم گوش فرمودند بثره دارد شیره عناب لعاب بهیدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی شربت بنفشه داخل نموده بنوشند و بدستور معمول انزروت مرکی مرداسنگ روغن ششهید آب برگ نیب باهم نموده پارچه را آغشته در گوش گذارند **ایضاً** وجع بهم برآمدن باکرب و بیقراری شیر زن و ششه نباتیه در گوش اندازند فرمودند حالی چرک است روز سوم آب کدو روغن گل جوشانیده نیم گرم اندازند **ایضاً** ورم گوش و هذیان فرمودند مهلک است فصد سر و حجامت آن قفا خون بقدر قوت اول تبریدات بعده اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده شیره مغز تخم هندیانه شیره تخم خیارین شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند بعده مسهل مبارک دادند **ایضاً** بثره و سیلان ریم از گوش بود فرمودند مرهم موجوده در روغن نیب نیم گرم حل کرده دو سه قطره در گوش اندازند **ایضاً** بثره گوش اول بیه مرغ در روغن کنجد گداخته اندازند چون درد ساکن شود از حلبه تخم کتان تخم مرو شیر زن یا شیر دختر سنجیده بهت تفتیح انجماب نمایند و چون پخته شود و ریم برآید فتیله بعسل آغشته در دهن گرم کرده در گوش گذارند پس از آن اندکی زاک سوخته بدمند خشک خواهد شد و اگر مره مخلیفار بود یک درم زنگار سکنجبین عسلی حل کرده با یک قطره زهره گاو و یک قطره روغن بادام بچکانند نفع شود ان‌شاءالله تعالیٰ **ایضاً** شخصی را در سر صبح و غارمه در گوش بود این فتیله در گوش نهادند شراب کهنه هفت ماشه عسل ده ماشه و نیم روغن بنفشه خسته خوخ هر یک پنج ماشه بیضه سنگ پشت هفت عدد سفیدی بیضه یک عدد در ظرف مسی خوب حل کرده افسنتین سه ماشه صبر دو ماشه قطران یک ماشه سوده آمیخته بفتیله آغشته در گوش نهاده بهمان جانب خواب کرده شد بعد از یک لحظه همه کرم بیرون آمدند

فصل دوم در طرش

و آن عبارت است از نقصان قوت سمع و بطلان آن را وقر خوانند و فقدان تجویف صماخ را صمم نامند و مرض مذکور خلقی بود یا عارضی خلقی علاجی ندارد و عارضی نیز چون مستحکم و مزمن شود قلیل البرء است و آنچه در سن پیری بواسطه ضعف قوی و غلبه برودت بهم برسد افتد و آنکه از شکستن عصب گوش بباعث وقوع ضربه یا سقطه عارض شود نیز لاعلاج است و باقی اقسام عارضی که علاج پذیرند مفصل مذکور میگردند **طرش از اخلاط غلیظ** و این بواسطه اعصاب آن در عصب گوش که آله سمع است واقع شود و علامت آن انتفاع باشیای گرم و گرانی سر خصوص در وقت سجود و عدم سوزش و سرخی گوش و تقدیم تدابیر مبرده و تخمه و امتلا است **علاج** اول تنقیه ماده نمایند بدستوری که در فصل فالج گذشت و بعد از آن با ایارج فیقرا و آب گرم و سکنجبین یا بجز ادل و حاشا هر یک کوفته با العسل آمیخته غرغره نمایند و بکندش و صبر و شونیز عطسه آورند و روغنهای گرم که در گوش باردند یا فتیله و روغن بادام تلخ در گوش چکانند و انجیر و خردل بکوبند و فتیله ساخته دایم در گوش نهند و دیگر ادویه مفرده و مرکبه که در فصل مذکور میگردد حسب حاجت بعمل آرند و قطور موسیائی با روغن گل نیز گرانی گوش نافع بود

طرش از سوء مزاج ساذج علامتش احساس وجع است در عمق گوش بدون ثقل وتمدد پس اگر سوء مزاج بارد بود تضرر از سردی وزیادتی مرض در اوقات بارده بر آن گواهی دهد واگر حار بود بالعکس آن مشهور گردد والتهاب وسوزش در گوش وحوالی آن پیدا باشد واگر یابس بود تقدم تعب وگرسنگی وبیداری ودیگر اسباب مجففه بر آن دلالت کند ولاغری در چهره وچشم وانتفاع بچیزهای رطب بود وسوء مزاج ساذج رطب که بندرت باعث مرض مذکور میگردد از ضد علامات یابس وعدم وجع دریافت شود

علاج حسب سبب باشربه واغذیه ونطولات وقطورات مناسبه تبدیل مزاج نمایند مثلاً سوء مزاج حار وبارد آنچه در دردگوش حار ساذج وبارد ساذج گذشت بعمل آرند ودر سوء مزاج یابس بهترین اغذیه مرطبه وحمام وریختن روغن گل وآب نیم گرم برسر وچکانیدن ومالیدن شیرها وروغنهای رطبه وجز آن که در صداع یابس وتشنج یابس وغیره مفصل ذکر یافته علاج فرمایند

طرش از صفرا واین از تصاعد آن بجانب دماغ بر سبیل بحران حادث شود چنانچه در انتهای امراض حاده وحمیات صفراوی عارض میگردد علامتش زردی رنگ وتلخی دهان واشتداد مرض وقت گرسنگی بود ودر اکثر اوقات از طنین خالی نباشد وعلاجش مانند علاج صداع صفراوی نمایند وبعد تنقیه بآب افسنتین وسکنجبین غرغره کنند ودوا الزبان در گوش چکانند وگویند که اگر آب پیاز وزهره گاو در پوست انار گرم کرده بچکانند بالخاصیت فائده دهد وباشد که از تپهای حاره بسبب صعود ابخره مرض مذکور حادث شود وتدبیرش خمیره بنفشه وماء الشعیر وشربت خشخاش بدوام نوشانیدن است وهر شب پاهای بیمار را حنا کنان نموده بروغن گل چرب کرده مالیدن **طرش از سده صماخ** وسبب این اجتماع چرک کثیر یا دخول سنگ ریزه ودانه وغیره یا روئیدن گوشت زائد بعد از اندمال قرحه یا تولد ثولول در ثقبه گوش بود **علاج** آنجا که کثرت چرک موجب مرض باشد تدبیر آن شب تقطیر روغن نیم گرم وصبح تبخیر بآب گرم است وبرآوردن آن بآله که مخصوص باین کار است واگر تخم سپندان وبوره کوفته بیخته بسرشته فتیله سازند وبگوش نهند تا سه روز پس برآرند چرک بسیار بیرون آرد وبهر اخراج سنگریزه وغیره اول روغن در گوش چکانند وبعد از آن تدبیر عطسه وسرفش وغیره که در ورود گوش از تولد کرم مذکور گردیده بعمل آرند وگوشت زائد وثولول را اگر ممکن باشد بآهن قطع نمایند وبعد از آن ادویه مانع اندمال چون قلقطار ونطرون وزرنیخ وغیره بفتیله آلوده در گوش نهند تا گوشت زائد باقی بخورد واگر قطع ممکن نبود مراهم اکاله وادویه حاده که در بواسیر الانف خواهد آمد بر آن گذارند تا که افزونی را فانی سازد وبعد این اعمال مراهم مدمله که در درد گوش از قرحه گذشت استعمال نمایند ؛

مفردات

بخور بیخ افسنتین رومی نفع میکند بطرش صفراوی از لقانی و دیگر مصطکی بروغن کنجد جوشانیده مجرب است وکذا آب پیاز وطبیخ حرمل وانفع از آن روغن بیض است و دیگر برای طرش بیخ حنظل تازه بکوبند وشیره آن بچکانند نافع بود و دیگر تقطیر بول شتر چند روز متواتر همین عمل کنند و دیگر اهیل را در روغن کنجد بریان کنند که سیاه شود تقطیرش نمایند نافع است بگرانی سمع که از برودت بود و دیگر از بیاض والد مرحوم تقطیر آب مطبوخ افسنتین باروغن بادام تلخ جهت کری گوش قدیم مجرب است و دیگر برای گرانی گوش در ابتدا وتحلیل ریاح غلیظه انکباب گل بابونه تازه یا خشک در سرکه جوشانیده بعمل آرند وانکباب بر طبیخ زوفا خشک وپسته وسعتر بعمل آرند و دیگر در طرش که از اخلاط غلیظه بود بعد تنقیه بکار آید از خلاصه فلفل سیاه سائیده بروغن زنبق حل کرده تقطیر نمایند واگر در رگ را ابلکل بیخ تراشیده در گوش گذارند سود دارد وهمچنین اگر حرمل را در بول کودک تا سه روز تر کرده بدارند وبعد از آن پاره صوف را آن بول آلوده در گوش گذارند فائده تمام دهد وقطور زهره بز بآب افسنتین عجیب النفع است و دیگر برای طرش بارد

بادیی و ساذج از موجیز روغن کنجد که در آن حنظل یا بیخ آن جوشانیده باشند بچکانند یا آب سداب و عسل چکانند یا جند بیدستر در روغن شبت حل کرده خصوص وقتیکه ریاح غلیظه آن باشد دیگر انکباب مرزنجوش و تقطیر آب گرده نرگا وکه بگرانی گوش نافع است هردو در مفردات فصل در دگوش ذکر یافت و دیگر که ثقل گوش کودکان را نفع دهد هر صبح ادرکوک صعتر و نمک باهم بخایند و آب دهن یک قطره در گوش چکانند دیگر سرگین اسپ یا سرگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد

مرکبات

انکباب گرانی گوش که عقب مسهل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بود زایل گرداند و مدر حیض بعد تنقیه نیز نافع است از شفائی و شریفی و بقائی بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک ده درم پودینه تمام مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس گل سرخ هر یک پنج درم در ده آثار آب بجوشانند تا سه آثار آب بماند سر و گوش را بخار آن بدارند و تنطیل حوالی گوش نیز بآب مذکور کنند و صباح نهار نمایند **انکباب** که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام بود سود دهد و بعد تنقیه دماغ مستعمل سداب صعتر افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته یک سر قمع بقدر برداشت در گوش نهند تا بخار آن در گوش رود **مجرب** مجرب از علوی خان صاحب برای طرش و وجع بارد و اکثر امراض اذن بابونه اکلیل مرزنجوش زوفا پوست خشخاش عنب الثعلب سطوخودوس افسنتین بجوشانند و سر آن را محکم ببندند که بخار برنرود و جا در سرگرفته سر و گوش بر بخار آن دارند و در مرضی که از خلط غلیظ بود یا سوداویت داشته باشد چوب چینی و سه چند یک جزو داخل کنند **ایضاً** صاحب بقائی نوشته که بتجربه رسیده جهت ثقل سمع جدید و عتیق بکار آید باین اجزا مستعمل میشود مرزنجوش اکلیل الملک برگ شبت تخم شبت ؛

حب که منقی بلغم و رافع گرانی گوش است منقول از ریاض الاستاد علیه الاعتماد صبر نیم مثقال تخم حنظل تربد موصوف سقمونیا مقل ازرق هر یک دانگ غاریقون نیم درم بآب کرفس حبها سازند و فرو برند **حب** مجرب جهت ثقل گوش که از ماده خلط غلیظ باشد و مستعمل در طنین از بقائی تربد سفید موصوف دو درم انزروت پنج درم تخم حنظل پوست هلیله کابلی از هر یک یک درم کتیرا دو دانگ کوفته بیخته بآب حبها سازند شربتی یک درم بطریق شبیار **دواء الرمان** در طرش که از سقر بود بعد تنقیه بهر تبرید عضو و تسکین حدت مرار و منع انصباب ماده دیگر بکار آید بگیرند انار ترش دو دانه و تخم آن بیرون کنند لیکن در آنها سه مذکور افشرده آب آن و در آن پوست خالی اندازند و قدرے سرکه و روغن گل داخل کنند و در آن آمیزند بعده انار را بر آتش انگشت نهند تا بجوش در رود و پست غلیظ گردد فرود آورده قطره چند نیم گرم در گوش چکانند **دوائے** از سطور آب ترب یک تولہ آب انار ترش چهار ماشه سرکه روغن گل هر یک شش ماشه نیم گرم در گوش اندازند جهت گرانی که از صفرا بود مجرب است و در نسخه دیگر نمک لاهوری بجائے آب انار ترش چهار ماشه داخل است جهت درد و گرانی در مزاج طبعی انفع **ایضاً** برائے کری گوش بادام افسنتین رومی عنب الثعلب هر یک شش ماشه شب در آب ترکرده صبح جوشانیده صاف نموده روغن گل داخل کرده بپزند تا روغن بماند یک دو قطره در گوش اندازند بدوام و اگر بمزاج گرمی شود دوائے بارد بنوشند **دوائے** که حکیم علی جهت ازاله طرش و ثقل سمع که بعد از ستقا ساقه امراض خاصه که در گوش بود واقع شود از مجربات دانسته و بطرش که بعد انفجار و رم گوش حادث شود نفع بحد کمال بخشد و عجیب الفعل است و بتجربه حکیم غلام امام نیز رسیده و انها سه تولہ خام را پوست جدا کرده در روغن بادام تلخ بجوشانند چندانکه سیاهی گراید صاف نموده تا دو هفته هر روز دو سه قطره در گوش بچکانند **دوائے** برائے کری گوش و ثقل سماعت از ریاض الاستاد و [illegible] شکوفه سه ماشه در دو تولہ روغن گل بجوشانند تا بنیم آید صاف نموده چند قطره در گوش چکانند **ایضاً** [illegible]

مذکور ساجی بیخ ترب خشک کرده انگوزه دار فلفل هر یک بقدر مناسب روغن کنجد یک پاؤ آب جزرات یک شیشه همه را در روغن و
آب جزرات انداخته و قدرے آب داخل کرده بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند ؛ **روغن دلے** که کری گوش ببرد و معمول از شریفی
و ذکائی مغز بادام مغز تخم کدوے تلخ هر یکے یک دام بیخ نیم پاؤ ادرک پاؤ سیر همه را نیم کوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده
روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند ؛ **روغن افسنتین**
جهت گرانی گوش از ذکائی افسنتین رومی در آب ترب تازه بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده روغن گل روغن بادام تلخ هر یک
نیم توله آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند پس مومیائی کانی یک سرخ حل کرده نگاه دارند وقت حاجت نیم گرم در گوش چکانند ؛
روغن جهت کری گوش از بیاض مجربه منقول قسط تلخ زنجبیل حرمل هر یک یک دام باب سوده در ده درم روغن کنجد بجوشانند
چون ادویه بسوزد در روغن بماند نگاه دارند و نیم گرم اندکے در گوش اندازند در گوش نیز زایل گردد ؛ **روغن مبارک** جهت کری
و گرانی گوش نافع در فصل فالج گذشت ؛ **روغن ترب** در روغن که در آن بذر البنج و حرمل است و روغن اعظم و یک روغن دیگر
که ثقل سمع و کری گوش نافع اند در فصل درد گوش مذکور شدند ؛ **روغن خسته** زردآلو و روغن دیگر که طرش و ثقل سمع را نافع است
در فصل طنین خواهد آمد ؛ **شربت اسطوخودوس** مجرب جهت کری و صمم و تفتیح سدد دماغ از بقائی بسفایج بالنگو گاوزبان هر یک
پنج درم اسطوخودوس ده درم همه را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده یک رطل شکر طبرزد اضافه کرده شربت
سازند ؛ **شیاف** جهت کری گوش همیشه معمول از بقائی مرزنجوش خردل سداب تخم حنظل مساوی کوفته بیخته در زهره گاو
شیافها ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند ؛ **شیاف** که در صمم عظیم النفع است از علاج الامراض
بوره حب النار جند بیدستر هر واحد نصف جزو خردل انجیر هر یک جزوے شراب کهنه بمقدارے که بپوشد و دوا را بجوشانند تا منعقد
شود پس شیافها ساخته در گوش نهند ؛ **شیاف** مستعمل جهت طرش که از اخلاط غلیظ بود و دافع ثقل سماعت و وجع بلغمی و طنین
و دوی ریحی را مفید تخم حنظل یک درم عصاره افسنتین جند بیدستر زراوند مدحرج از هر یک نیم درم بوره ارمنی سه درم نفط ربع درم
فربیون یک نیم دانگ کوفته بیخته در مراره گاو سرشته شیاف سازند وقت حاجت اول انکباب بر مطبوخ بابونه و شبت و اکلیل و فوتنج
و مرزنجوش و شیح و برنجاسف زمان صالح کرده پس ازین شیاف قدرے بروغن بادام تلخ حل کرده نیم گرم در گوش قطور نمایند ؛
فتیله ؛ که گرانی گوش را ببرد از بقائی بگیرند انجیر سفید فربه و تخم و عسل او بستانند و بوره و خردل و قردمانا کوفته بدان بسرشند
و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر هر دو را کوفته فتیله ساخته هم کافی است و بعضے بورق افزوده داشتن آن در گوش تا ایام
کثیر بعد الساعة بعد یاس گفته اند ؛ **قطور** ؛ برائے ثقل سمع که بلغمی بعد تنقیه بکار آید از عجالهٔ نافع و بقائی جند بیدستر سه درم
نطرون یک نیم درم خربق سفید یک درم کوفته بآب سداب سرشته قرص ساخته در بعضے روغنها حل کرده قطور نمایند ؛ **قطور** جهت
طرش بلغمی از علاج الامراض خربق سفید یک درم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگے کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند و یک نسخه قطور که
وقر را نافع است در فصل طنین خواهد آمد ؛ **کماد** جهت وقر و صمم و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود بعد تنقیه بکار آید چند قوتی برگ
غار مرزنجوش برنجاسف نمام صعتر بابونه بجوشانند و اسفنج یا نمدپاره تر کرده یا آب طبیخ در مثانه گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید
نمایند و در نسخه دیگر بجائے چند قوتی شبت بابونه و عاقرقرحا است ؛ **نطول** جهت طرش بارد از سدیدی اکلیل الملک بابونه سبوس
گندم حنظل برگ غار مرزنجوش بادرنجبویه بجوشانند و بر بخار آن انکباب و بآب آن تنطیل و بثفل آن تضمید حوالی گوش نمایند ؛

حکایات

ضعیفے مرد پیر را گرانی گوش یعنی طرش با طنین بود بعد تنقیہ بطبیخ اسطوخودوس و اطریفلات اُستاد فرمودند کہ نسخہ معمولہ اطریفل اسطوخودوس تیار کنند و اسطوخودوس سودہ با اطریفل صغیر مشتہ بخورند بالائش عرق گاؤزبان ہشت تولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ بنوشند و روغن گل و آب ترب در گوش اندازند و کذالک روغن بادام تلخ اندازند **ایضاً** گرانی گوش فرمودند از گل خطمی بابونہ عنب الثعلب ہر یک یک تولہ و غیر آن بخار گیرند و در گوش چیزے ہرگز نباید آورد چراکہ بثرہ است دور آخر فصد فرمودند باز منفجر شدہ ریم بر آمد **ایضاً** زنے را در عنب غیر خالصہ کہ ہم گوش عارض شد از برگ آنبہ و زیب و گل بابونہ اشنہ ہر یک تولہ با دیان رومی یک نیم تولہ قبل از نوبت تپ انکباب کنانیدند و از گل بابونہ افسنتین کمر یک ماشہ در شربت قنطوریون و شربت کشوث و عرق شاہترہ و مکوہ و کیوڑہ دادند تپ مفارقت نمودہ لیکن در گوش بندرت گردید شیاف ابیض در آب کرات و زیب و روغن گل نیم گرم در گوش چکانیدند بعد از پنجاہ ہشت عدد کرم از گوش خارج شدند و ہمہ عوارض برطرف گردیدند

ایضاً دیگرے را بعد از تپ کری عارض شد اطریفل اسطوخودوس شب بخورند و از ہر زنجوش گل بابونہ افسنتین ایمل اکلیل گل بنفشہ ہر یک نہ ماشہ اشنہ ہفت ماشہ انگوزہ یک نیم تولہ شب تر نمودہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ روغن گل و بابونہ بلابلہ آن گرفتہ باز بجوشانند کہ آب بسوزد و روغن بماند پس در آن جند بیدستر یک ماشہ زعفران ہفت ماشہ سودہ آمیختہ در گوش چکانیدند

فصل سوئم در طنین و دوی

عبارت است از آوازیکہ در گوش در آید و در خارج موجود نبود پس اگر آن تیز و باریک بود طنین گویند و اگر نرم و بزرگ باشد دوی نامند اکنون بدانکہ طنین و دوی از دو حال خالی نبود یا متعلق بدماغ و گوش بود یا مشارکت معدہ و دیگر اعضا باشد و فرق فیما بین آنکہ طنین دماغی در اکثر امر لازم میباشد بخلاف دیگر نوع کہ گاہے کم و گاہے زیادہ میشود و باقی علامت و علاج اقسام جزیہ آن مفصل مرقوم میگردد بدان توجہ فرمایند و باید کہ در جمیع اقسام این مرض دلک شدید اطراف و تلیین طبع نافع شناسند و ہرچہ در صدر و دوار است مفید دانند و مقویات دماغ واجب انگارند و از حرکات مثل قے عنیف و صیاح شدید و گرمی آفتاب و حمام بسیار گرم و از امتلا و تمامی مبخرات ہمچون سیر و پیاز و گندنا و شراب اجتناب لازم شمارند ٭

طنین و دوی از فضلہ دماغ

و این عام است کہ ریح غلیظ از فضول دماغی جدا شود و موجب مرض گردد خواہ آن فضلہ خود بسوے گوش ریزد و باعث مذکور شود و علامت ریحی گرانی سر و تمدد گوش است و گاہے اشتداد مرض و گاہے سکون آن و نشان خلطی ثقل و تمدد گوش بود و دوام و لزوم مرض مذکور **علاج** در ہر دو نوع اول بہر تنقیہ دماغ مسہل گرم و حب ایارج باستور یکہ در فصل ثقل السمع مذکور شد بدہند و بعد تنقیہ اکلیل الملک بابونہ شبت نرگس در آب جوشانیدہ بخار آن بگیرند و دیگر انکباب ادویہ ملطفہ بعمل آرند و روغنہا گرم کہ در درد گوش بار گذشت تقطیر نمایند و روغن قسط چکانیدن ہم مفید بود و اگر یکے ازین روغنہاے حارہ با آب پیاز گرم نمودہ سہ قطرہ در گوش چکانند نافع بود و آب ترب با روغن گل چکانیدن نیز فائدہ دہد و جند بیدستر و جاؤشیر سعوط نمودن و بکندش و ایارج عطسہ آوردن بغایت مفید است ایضا بعد تنقیہ بہر تحلیل ریاح و فضول باقی مداومت ناقع ...

طنین و دوی از ضعف قوت سامعہ

و این نوع طنین را اکثر عارض شود علامتش کدورت حواس و ضعف افعال نفسانی است **علاج** براے تقویت دماغ اطریفلات

و خمیره جات وغیره که در صداع ضعف دماغی مفصل ذکر یافته مناسب حال مریض دهند و چیزهای خوشبو که تیز و تند نباشد ببویانند و اغذیه مقویه عطریه خورانند و روغن گل یا روغن بادام و سرکه پخته در گوش چکانند۔

طنین و دوی از ذکاء حس سمع

علامتش قوت دماغ و جودت حواس و هیجان مرض در وقت گرسنگی و خفت آن در سیری و سکر بود **علاج** اگرچه این نوع فی الحقیقت مرض نیست اما هرگاه بافراط رسد و موجب تشویش گردد اندکے افیون در روغن بادام و شیر زنان حل کرده قطور نمایند و یا روغن گل و سرکه آمیخته بجوشانند تا روغن بماند پس قدرے افیون حل کرده در گوش چکانند و اگر مزاج بارد باشد حب الصنوبر و جند بیدستر نیز اندکے بیامیزند و چکانیدن روغن بنگ نیز درینجا سود دارد و غذا کله پاچه و هریسه مناسب بود۔

طنین و دوی از کثرت یبس

علامتش ازدیاد مرض در حالت شکم تہی و تقدم فاقها و نایافتن غذا است **علاج** در غذا توسیع کنند و بفاریق خورند و روغن گل و دیگر روغنهائے بارد و رطب در گوش چکانند و گاه گاہے بنابر تخدیر روغن بنج نیز چکانند **فائده** طنین و دوی اگر در تپ افتد بتدبیر تپ کوشند و اگر از خوردن اشیائے بخار انگیز همچون سیر و گندنا و فلفل حادث گردد قطع سبب کنند و تعدیل غذا نمایند و اگر بباعث جوشش ریم قرحه یا از حرکت کرمهائے قرحه عارض شود علاج قرحه نمایند و تدبیر قتل کرم بعمل آرند چنانچه در وجع گوش ذکر یافته و طنین که از پس مستی و بعد خواب بالائے طعام و بسبب حدوث تپ سخت و از وقوع ضربه و سقطه بر سر لاحق شود حسب سبب بتدبیر صداع خماری و بعلاج ضعف هضم و تپ و صداع ضربی توجه فرمایند۔

مفردات

هر روز نیم مثقال نسرین پیه درپیه چند روز بخورند برائے طنین و دوی نافع است از ذکائی **دیگر** از خلاصه بعد تنقیه دماغ اگر قدرے فرفیون در روغن حنا حل کرده نیم گرم در گوش چکانند طنین را زایل سازد **دیگر** از بقائی قطور مراره گاو بآب کراث یا روغن گل نافع طنین بارد است **دیگر** جهت دوی بسیار نافع حنظل در زیت جوشانیده صاف نموده تقطیر نمایند و شیره برگ پان یا برگ آکه یا ادرک با آب پیاز مفید اند از تکمله هندی۔

مرکبات

انکباب که در طنین و دوی بعد تنقیه دماغ بکار آید پودینه افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشانند و انکباب نمایند **انکباب** که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند از قادری و علاج الامراض برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشک طرامشیع مصفر حاشا جعده خشک ابهل فودنج اسارون تخم حنظل جوز السرو کما فیطوس دارشیشعان شبت پودینه جمله را یا هر چه ازین بهم رسد بجوشانند و بر بخار آن انکباب نمایند **اطریفل** جهت طنین گوش و تقویت معده و دیگر فواید بسیار دارد از ذکائی فلفل دراز دارفلفل هر یک پانزده ماشه آهن کشته یک نیم دام کشنیز خشک مقشر سه دام بلیله یک نیم دام آمله منقی شش دام دارچینی پانزده ماشه اصل السوس مقشر سنا و بلیله کابلی هر یک سه دام طباشیر نمک لاهوری هر یک پانزده ماشه نبات سفید یک سیر شهد خالص پاؤ سیر همه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بدستور مقرری بقوام آرند و تقرر وزن نبات بمقدار یک سیر و شهد بقدر پاؤ سیر برعایت گرمی هوا است والا بالعکس نمایند یعنی نبات پاؤ سیر شهد یک سیر اندازند و اطریفل مسهل که طنین و دوی را نافع است نسخه آن در صداع گذشت۔

بخور که دوی و طنین را که با ثقل راس و ضعف سمع بود نفع رساند از نقائی مرزنجوش بیخ افسنتین فودنج صعتر جوشانیده
بدستور بخور گیرند حب مجرب که برائے تنقیه دماغ در این مرض معمول حکیم عوض علی در فصل طرش ذکر یافت ۔
دبید الورد برائے دوی و طنین مفید و در فصل صداع گذشت و ولے که برائے طنین مجرب است و بعد تنقیه دماغ مستعمل
کنند زعفران جند بیدستر هر کدام یک مثقال کوفته بیخته اقراص سازند و خشک نموده عند الحاجت قدرے از آن در شراب گداخته
تقطیر نمایند ایضاً از خلاصه خربق سفید جند بیدستر زعفران مساوی کوفته با سرکه و روغن حنا سایند و تقطیر کنند که بغایت مفید است
روغن برائے طنین و دوی و ثقل سمع از بیاض حکیم واصل خان افسنتین رومی بابونه در سرکه بجوشانند و گوش بر بخار آن
دارند و بعده این روغن چند قطره در گوش چکانند آب زهره گاو یک توله روغن گل روغن مغز خسته شفتالو هر یک دو توله با تش
ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس صاف نموده نیم درهم افیون خالص را در آن حل کرده بکار برند روغنے که او از گوش و چکیدن
ریم باز دارد و از مجربات اکبری برگ سنبهالو برگ چنبیلی برگ آکه بهنگره لهن پیچ کیله برگ بادنجان برگ تلسی بیخ بهنه بهیلے کناتی ادرک
برگ کریله از جمله شیره کشند جدا جدا و مساوی بگیرند و بحسبه سهم روغن کنجد آمیزند و تا هفت روز بدارند و هر روز آنرا بچیزے بر هم زنند
پس روز هفتم با تش نرم بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود هر روز دو بار چند قطره بچکانند روغن پخته زرد آلو
حار و حاد است نفع میکند به دوی اذن و تفتیح میکند سده آن را و مداومت این مزیل طرش و وجع اذن بارد است و طریق
استخراج آن مثل روغن بادام است و آن در درد گوش گذشت روغن قسط که در اینجا بکار آید از زراوند غریب قسط ده درهم کوفته
شب در سرکه بخیسانند و در نیم آثار آب بجوشانند تا به نیمه آید نیم آثار روغن کنجد بر سر آن ریزند و بجوشانند تا آب فانی شود و روغن
بماند و یک نسخه روغن که برائے تحلیل ریاح مفید و در وجع گوش گذشت در اینجا نیز نافع بود ۔ غرغره برائے دوی و طنین از بلب
گل خطمی تخم مرو عنب الثعلب کشنیز خشک هر یک شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه غرغره نمایند ۔ قطور طنین و دوی و
وقر را نافع است از قادری و علاج الامراض و ذکائی کند زعفران فرفیون جند بیدستر خربق سفید مرمکی هر یک درم نطرون
بوره ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند ۔ ایضاً منهم و از خلاصه که طنین را بعد تنقیه نفع تمام دارد
قرنفل نیم درم مشک دانگے با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند و در نسخه دیگر جامع مشترک النفع بدوی و طنین که از ضعف
سامعه یا از غلبه اخلاط باشد تخم کرات نصف درم نیز داخل است قطور جهت طنین و دوی و وقر نافع در فصل طرش
در مشیافات گذشت و دو نسخه قطور که طنین را سود مند است در فصل درد گوش مذکور شد ۔

فصل چهارم در انفجار

یعنی برآمدن خون از گوش بسبب کشادن یا شگافتن رگے گوش است بواسطه امتلاء خون یا وقوع ضربه و صدمه قویه علاج
فصد نمایند و خون در امتلاء زیاده گیرند و در ضربی کمتر بر آرند بعده ادویه حابس خون و ادویه رادعه در گوش چکانند و اگر
با تپ و حرارت مزاج بود مازو را در سرکه جوشانیده اندکے کافور حل کرده تقطیر نمایند و اگر حرارت نباشد احتیاج کافور نیست و
آب گندنا همراه سرکه جوشانیده بچکانند و اگر معتدل خواهند اندکے کافور در آب گندنا افزایند و اگر در انفجار خون از گوش
برآید تا که خوف غشی نشود هرگز بند نکنند ۔

مفردات

انار مع پوست و آنچه در اوست اندر سرکه بپزند و صاف نموده بچکانند سیلان خون از گوش باز دارد دیگر تقطیر آب بارتنگ

مع اقاقیا نیز حابس است **دیگر** شیرهٔ کرنب با سرکه نیم گرم بچکانند خون را که در گوش بسته باشد بگذارد **دیگر** چکانیدن آب گرده نرگاؤ بطریقیکه در مفردات فصل درد گوش گذشت جهت سیلان خون از گوش مجرب نوشته ٭

مرکبات

قطور مامیثا اقاقیا و حضض سوده در آب لسان الحمل یا آب خرفه آمیخته در گوش چکانند خون آمدن از گوش باز دارد **ایضاً** برای خروج خون از گوش صبر کندر مساوی گرفته در آب گندنا سائیده قطور نمایند **قطور** قوی الاثر جهت انفجاری که از ضربه و سقطه و دفع طبیعت بر سبیل بحران باشد از بقائی زعفران دو دانگ حضض کندر عصارهٔ بادروج هر یک یک درم در سرکه خوب حل کنند که یک ذات مثل آب شود بچکانند و پنیر مایهٔ خرگوش بسرکه حل نموده نیز نافع است ٭

فصل پنجم در سیلان رطوبت از گوش

سببش در اطفال رطوبت شیر است و در غیر آن حرافت ماده و گاهی بعد ضربه و سقطه بسبب از عاج رطوبات عارض شود **علاج** اول رطوبت را از گوش پاک کنند بتقطیر روغن و نهادن فتیله بعسل و انزروت آلوده و بعد از آن ادویه مجففه همچون صبر و حضض و مرمکی و حب الآس استعمال نمایند و اگر مازو باریک سائیده در شراب کهنه آمیخته یا در سرکه کهنه جوشانیده در گوش بچکانند رطوبت صرف که از گوش سائل شود قطع کند و طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود زایل میشود ٭

مفردات قرع سوخته باریک سائیده بپاشند سیلان رطوبت از گوش باز دارد **دیگر** سهاگه بریان سائیده در گوش اندازند و بالای آن قطره چند آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند که رطوبت باز ایستد و بدبوی دور شود ٭

مرکبات

دوائی که جهت سیلان صدید که بعد افتادن کرم بهم رسد نافع است از بقائی کندر گلنار مازو سوخته سیب یمانی مرمکی هر یک نیم دانگ توبال نحاس دو دانگ کوفته بیخته در سرکه و روغن گل حل کرده تقطیر کنند **ایضاً** فساقن و نسج عنکبوت قنطوریون در روغن زیتون جوشانیده صاف نموده تقطیر نمایند که درین باب مجرب صاحب خلاصه است ـ **فتیله** ـ از حکیم هادی که سیلان رطوبات را نافع در فصل درد گوش گذشت ٭

فصل ششم در انکسار الاذن

و آن عبارت است از شکستن غضروف گوش بسبب ضربه یا سقطه قویه **علاج** فصد کنند و تلیین طبع نمایند و صبر و مر و اقاقیا مغاث را تلخ حنا سائیده بجانبی که گوش مائل شده باشد بر آن جانب ضماد سازند و اگر کسر در فنج باشد بر دو جانب ضماد نمایند و هرگاه که از موضع شکستگی خون نیز بر آید پس از اندمال مرهم بهروزه استعمال کنند ٭

مرکبات

طلا که در کوفته شدن گوش بعمل می آید از بقائی صبر اقاقیا کندر بسرکه و سفیدی تخم مرغ سرشته طلا کنند و مغز نان با عسل سرشته نیز نافع است و کندر تنها هم از ادویه نافعه مرض اذن است **ایضاً** کندر مخلوط بزیت یا زفت یا شیر نفع میکند بشدخ مجاور اذن **مرهم بهروزه** که برای کوفتگی گوش بعد فصد و تنقیه معمول است بهروزه نیم جزو صمغ البطم زفت رومی هر یک یک جزو اول

سوم روغن از پیہ بط و موم درست کردہ ہنوز بر سر آتش باشد کہ این دواہا آمیختہ فرو آرند و بمالند و مرہم سازند ۔

فصل ہفتم در انقلاع الاذن

یعنی برآمدن گوش از بیخ سببش کشیدن گوش است بزور یا ورم در بیخ ضماغط **علاج** بعد فصد و مسہل گوش را بر موضع او نہادہ برفادہ و عصابہ بہ بندند و تا سہ روز نکشایند تا کہ مستحکم شود و پس از آن اگر درد باقی باشد بگیرند موم و روغن و پیہ بط و بگدازند و آب برگ خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ اسپغول و آب جرادہ کدو در ہم نمودہ بمالند ۔ **مرکبات** ۔ **ضماد** کہ انقلاع غضروف گوش را بعد فصد و اسہال و بستن برائے تسکین درد بکار آید نان جو خشک در آب تر کنند تا نرم شود قدرے سرکہ و روغن گل برآں بپاشند و مثل ضماد ساختہ بہ بندند ۔

فصل ہشتم در قلاع الاذن

یعنی شقاق کہ در بیخ گوش حادث شود و چرک وزرد آب از آن تراود و این مرض اکثر اطفال را شد افتد **علاج** در میان ہر دو شانہ حجامت فرمایند و یا بر بیخ گوش زلو چسپانند و جراحت را بشیر گاو مشستہ قدرے کبیلہ و مردار سنگ و برگ حنا باریک سائیدہ بر آن پاشند **مفردات** روری کہ چیزے است سرخ و بہود استعمال بکنند یا بول کودک یا آب ... ضماد نمایند یا بعطلہ سوزن ... لیکن بغایت مفید است و دیگر جراحت رطبہ را نیز نافع **مرکبات** ۔ **ضماد** جہت قلاع اذن مجرب از ذکائی و حصولی مغز تخم کدو سوختہ مغز تخم ہندوانہ سوختہ پوست کدو سوختہ دم الاخوین سفیداب قلعی سوختہ گلنار سوختہ توتیا کرمانی کوفتہ بیختہ بشیر دختر حل کردہ در ہاون بمالند کہ مثل مرہم شود طلا کنند ۔

فصل نہم در حکۃ الاذن

یعنی خارش گوش سببش انصباب رطوبت بورقی است **علاج** افسنتین رومی در سرکہ خالص جوشانیدہ صاف نمودہ چند قطرہ نیم گرم در گوش چکانند و اگر روغن خستہ زردآلو یا روغن بادام تلخ با سرکہ ... آمیزند بہتر ... سودہ در گوش اندازند و بالائے آن دو قطرہ آب لیمو ریزند نافع بود و کذا بول البقر و البعیر **مفردات** صبر سقوطری بروغن گل حل کردہ در گوش چکانند ... دیگر ... **مرکبات** ۔ ... از کتاب مذکور حضض بقدر ماشہ در آب سائیدہ صاف کردہ نیم گرم در گوش چکانند ... حل کردہ چکانند ۔

فصل دہم در ہراء الاذان

یعنی تنفر گوش از آواز عظیم سببش ضعف قوت نفسانی است بتامہ یا ضعف سامعہ فقط **علاج** تقویت دماغ از ایلیلات شمیم جات کنند و شمومات و مروخات مقویات دماغ بکار برند چنانچہ در ضعف دماغی مفصل مرقوم شدہ ۔

مقالہ پنجم در امراض بینی

شیخ الرئیس میفرماید که بعض معالجات بینی مختص براه بینی نیستند مثل غراغر و اطلیه سر و بعضے از آن اختصاص به بینی دارند چنانچه بخورات و سعوطات و شمومات و نشوقات و نفوخات و هر کسے را که حاجت بسعوطات ادویه افتد باید که اول دهن خود از آب پر کند و بر پشت بخوابد و سر را بسوے پشت مائل دارد پس دوا بزور بالا کشند و گاہے بعد استعمال این ادویه در سر سوزش پیدا میشود و در حق تشنج خود بخود در دفع گردد بهتر و الا روغن بنفشه و روغن گل و شیر زنان در بینی چکانند و اگر دواے سعوط بسے حاد و حریف باشد و قت سعوط نمودن خرقه تر بآب گرم بر سر نهند و بعد از نهادن خرقه بر سر شیر دوشند و یا روغن گل یا روغن خلاف ریزند ٭

فصل اول در رعاف

یعنی بر آمدن خون از بینی سببش کشادن رگہاے باریک اندرون بینی است بواسطه حدت خون یا شگافتن شرایین غشائی زیر دماغ بباعث شدت امتلا رخون و ضربه و سقطه و این عسر العلاج است و فرق میان رعاف عرقی و شریانی آنکه در شریانی خون مضطربدفق بر آید و سرخ خالص و گرم بود و علامت حدت خون وجود غلبه صفرا است و خروج خون رقیق اندک اندک و نشان امتلای دم تقدم صداع شدید و سرخی چہره و چشم بود **علاج** تبرید از لعاب بہیدانه شیرۂ عناب شیرۂ مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دہند و اگر خواہند شیرۂ تخم کاہو شیرۂ تخم خرفه و قدرے کتیرا سوده افزایند و گل ارمنی یا نشاسته سبز که سائیده بر کمر ضماد نمایند و آمله خشک در آب سائیده بر تارک سر ضماد کردن نیز مفید بود و کافور در سرکه جوشانیده در بینی چکانند و پشم اشتر را سوخته در بینی دمند و خانه عنکبوت در سیاہی ترکنند و گرد آسیا آلوده در بینی نهند و قوی تر از همه آب فشرده سرگین خر است اگر اندکے کافور در آن حل کرده چند قطره از آن در بینی چکانند فی الفور رعاف را بند کند و اگر قدرے افیون اضافه نمایند اقوی خواهد بود و دلک قدمین و بستن بازو و ساقین و بن ران و خصیتین بعصابه مستحکم نیز فائده میکند و گویند که خصیتین مرعوق در سرکه نهادن همانوقت خون بند نماید ـ بالجمله در ابتدا تسکین و تبرید و تکثیف و در انتہا و قت ضعف حبس باید کرد و پیش از ضعف اماله از زلو و یا حجامت و اگر امتلاء و در رعرق باسلیق فصد سر و ضرور است و بهر تسکین حدت خون و تغلیظ آن آب سرد و برف بر سر ریختن و نوشیدن و در بینی کشیدن و با برف بر پیشانی بستن و شربت کادی و عناب و ریباس نوشیدن و عدس و برنج پخته با آب لیمو خوردن نافع بود و اگر از این تدبیر فائده نشود فصد سر رو باریک کشایند از جانب محاذی و خون بتفاریق بر آرند و محجمه بلا شرط بر ساقین کشند و بر دوش و شکم نهند اگر خون از منخر راست بر آید محاجم بر جگر نهند و اگر از چپ بر آید بر سپرز گذارند و گاہے در آخر رعاف باستعمال ادویه حاده که گوشت را بخورد و عضو را بسوزد و خشک سازد مثل زاج و زنگار و غیره حاجت افتد پس اگر مشاہده واجب کند ترکیبات آنها بعمل آرند که خون بند شود و رعاف گاہے از گرمی و خشکی بود و این علاجها مفید نیاید روغن بادام و روغن کدو خشک کرده در بینی چکانند و بر سر نهند مفید آید و کرر چکانند و اگر قدرے کافور درین روغنها حل کرده چکانند بغایت نافع بود و زود دور شود و کسیکه برعاف معتاد باشد بعد فصد سر رو بیکبار یک ماه باشربت انجبار بنوشند و رعاف که در امراض حاده و تبہاے گرم بر وز بحران واقع شود تا بحد افراط نرسد و خوف سقوط قوت نباشد بند نکنند ٭

مفردات

گچ کهنه در آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند رعاف را بند نماید و بگیر کافور یک حبه در یک دام آب کشنیز سبز حل کرده سعوط نمایند مجرب است و اگر عوض آب کشنیز آب افشرده سرگین خر کنند اقوی خواهد بود و مکرر بتجربه رسیده است و اگر قدرے افیون اضافه نمایند بیعدیل خواهد شد و بگیر گرد رعاف بند کند و مجرب است فتیله را بسفیدۂ تخم مرغ آغشته و کافور بر آن پاشیده در منخر سائل الدم گذارند

وگل ملتانی با آب سائیده بر سر و جبهه و گردن طلا نمایند هرگاه خشک شود دیگر اعاده نمایند تکرار عمل رعاف بند شود دیگر معمول آبای
علیه الاعتقاد سر ریش را بگذارند و هر دو پارچه طویل طلا نمایند پس یکے از آن از سر بینی تا تارک سر کشند و دویمی از یک بناگوش تا بناگوش
دیگر و هرگاه خون بند شود و خشک شود سه قطره روغن زرد خاصه که از گاو بود در بینی چکانند و چون از معاودت مرض خاطر جمع
شود پارچهاے مذکور را آب تر کنند و فرود آرند - دیگر ضماد کافور با عصیر و یا فوخ مجرب است و کذا لفوخ قشور اسپغول مجرب
دیگر فتیله نوره مغسول مع بیاض بیض مجرب است و کذا برگ کنار به جبین طلا کردن دیگر بجهت رعاف دراسے سرخ را
با خون رعاف آغشته و سوخته عرق آن را در بینی دمند دیگر ضماد سر با جبین بزبل بقر تازه که هنوز گرم باشد مانع رعاف است
و کذا لک آرد جو با آب خرفه یا آب بادره دیگر تون را به سرکه سحق کنند و فتیله بدان آلوده در بینی گذارند رعاف را بند سازد
دیگر بیضه در پست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد بیشتر باریک بسایند و با نبوبه در بینی دمند قطع بکنند رعاف را و
دیگر کهربا سائیده لفوخ نمایند و کذا کندر سوده بعد خشک سوده لفوخ کردن مجرب است دیگر مسکه بے نمک را با آب
خرفه کار شسته و کافور با آن آمیخته سعوط نمایند و برگ کنار و برگ بید و برگ بهر چه از اینها بهم رسد نرم سوده بر جبهه طلا نمایند فوراً
رعاف بند شود دیگر مجرب برائے رعاف حادث از حمیات وغیره شاهتره تازه را بسایند و آب او بنوشند و جبهه و جبین
و مقدم سر را طلا نمایند یا شاهتره خشک را با آب سائیده بنوشند دیگر آب بادروج در بینی چکانیدن بالخاصیت حبس رعاف
میکند و کذا لک آب پودینه دیگر که رعاف بند کند ضفدع بگیرند و در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر دے بگیرند و در بینی
دمند رعاف بند کند دیگر قاطع رعاف بر پارچه نیلی بذر قطونا کوفته به سرکه سرشته بهن کرده طلا نمایند از معمولی دیگر از کتاب مذکور
و هنگام ضعف از کثرت رعاف معمول سر ریش را در سرکه پخته بر تارک سر طلا کنند *

مرکبات

قرص برائے رعاف از مطلب اساتذه کرام لعاب بهیدانه سه ماشه شیره عناب پنجدانه شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو
هر یک شش ماشه شیره خشخاش شیره کشنیز خشک هر یک چهار ماشه شیره مغز تخم کدو یا شیره مغز تخم کدوے شیرین هر یک شش ماشه
شربت نیلوفر یا شربت بنفشه یا شربت صندل دو توله حل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و گاہے عناب پنجدانه عرق
شاهتره ده توله سیاه نهاده اگر سود نکند فصد نافع آید - ایضاً شیره بیخ انجبار چهار ماشه در آب بارتنگ سبز مروق پنج توله
برآورده شربت حب الآس دو توله یا شیره گلنار شیره دم الاخوین هر یک چهار ماشه بدهند ایضاً شیره بارتنگ هفت ماشه شیره
خرفه دو توله شیره تخم کاهو یک توله شیره بیخ انجبار یک توله شربت نیلوفر دو توله صمغ عربی کتیرا هر واحد یکم ماشه سوده یا سفیده بدهند
ایضاً بعد از فصد دم الاخوین قرن ایل سوخته طباشیر هر یک یک ماشه سوده در شربت انجبار آمیخته خورده شیره بیخ انجبار
شیره حب الآس شیره تخم خشخاش شیره بارتنگ هر یک هفت ماشه لعاب بهیدانه سه ماشه در عرقیات برآورده تخم بارتنگ پاشیده بنوشند
و اگر ضعف بود مروارید مهره گل قبرسی مختوم گل ارمنی یک یک ماشه زیاده کنند دوائے که رعاف را بند کند از طب الاکبر ازو کشنیز کرده
آسیا کنند صبر دم الاخوین شب یمانی همچون غبار بسایند و فتیله از کاغذ یا پارچه ساخته در آب سرگین خر یا در سپیدی بیضه بیالایند بعده
با ادویه مذکوره آلوده در بینی نهند و اگر آن ادویه مسحوق را با نیچه در بینی دمند دوائے که اقسام رعاف بند کند منقول از خلد والد ماجد
هلیله گل سعد انار خام برابر سوده با آب سعوط کنند ایضاً از علاج النافع سر چهار پائی را بسوزانند و هم وزن آن کافور سائیده آمیخته
بر فتیله پاشیده در بینی نهند دوائے دیگر برائے رعاف نقاشته گل ملتانی کهربا صندل هر یک دو ماشه افیون یک ماشه کوفته بیخته

سعوط نمایند و از آمله خشک با سوده تکیه ساخته بر یافوخ نهند **ایضاً** از بیاض استاد مرحوم آب پودینه با کافور در بینی چکانند و قرطاس
سوخته یک جزو قلقطار نیم جزو باریک سائیده در بینی دمند و سنبل و سعد و عود تنها یا مجموع باریک سوده در بینی دمند و پوست درخت
کوکر و برگ املی در آب سائیده سعوط نمایند و یا آهک سفید در بینی دمند مرةً بعد اخری و بعد از آن سپیدی بیضه و آهک معجون
کرده در بینی در آرند **دواے** مجرب جهت رعاف از حکیم هادی شیرازی زاج محرق دم الاخوین گلنار سفیداب قلعی قیشا کندر
بیرم سوخته گرد آسیا شاخ گوزن سوخته و اگر میسر نیاید شاخ بز سوخته بگیرند طین قیمولیا طین شاموس طین مغره نشاره آبنوس اقاقیا
پنج ابجبار صمغ عربی کهربا شمعی سریش لبد محرق نشاسته کوفته بیخته قدرے در انبوبه کرده در بینی دمند و قدرے با آب بارتنگ
و آب خرفه سرشته بر پیشانی طلا سازند و فتیله از نسج عنکبوت ساخته با آب سرگین خر تازه تر کرده با دوبه آغشته در بینی نهند **ایضاً**
کشنیز خشک آمله خشک هر دو سائیده تکیه بسته بر یافوخ نهند و در بینی گل ارمنی افیون زهر مهره کاغذ سوخته بود از سوخته باریک
سوده دمند مجرب است از بعض نسخهاے ذکائی **سعوط قوی تر** که خون آمدن از بینی باز دارد از عجالۂ نافعه و بقائی کافور چهار دانگ
افیون کندر مر صاف سوخته شادنج هر یک سه درم قرطاس سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان مازو در سرکه سوخته عصارۂ لحیة التیس
گلنار دم الاخوین هر یک چهار دانگ بکوبند و بیزند و بعصاره بادروج و عصارۂ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند و سه بار چنین
کنند پس قرصها ساخته نگهدارند بوقت حاجت بچیزے مناسب بسایند و در بینی چکانند **سعوط** که رعاف را حبس کند از کتب موثوقه
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر مر صاف سوخته شادنج مغسول هر یک یک جزو کافور
ربع جزو کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند **سعوط** نافع رعاف از معمولی کنندر افیون کافور هر یک حبه با شیر سائیده در بینی
چکانند **ضماد و دواے** که بر سر و جبهه گذاشتن حبس رعاف کند از علاج الامراض کافور افیون هر یک ربع جزو گل ارمنی عصارۂ
لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یک جزو کوفته بیخته بسرکۂ انگوری سرشته بر تارک گذارند **ضماد** که بر سر و جبهه نهند رعاف
مفرط باز دارد از کتاب مذکور اول آب شدید البرد بر سر ریزند و بعد از آن تضمید نمایند مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک
یک جزو عدس مقشر دو جزو حضض با برهمه کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب و سرکه بیخته
سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند قوی تر خواهد بود **طلا** که خون رعاف بند کند از ذکائی آرد جو خطمی گل ارمنی اقاقیا
عصارۂ لحیة التیس گلنار صندل هر یک سه ماشه اندکے کافور و افیون بسرکه سرشته بر سر و پیشانی طلا کنند **طلاے دیگر**
که همین نفع دارد از قرابادین علم حکیم شریف خان صاحب آرد جو گیرو گل ملتانی آمله هر یک سه ماشه نشاسته صندل سرخ گنج کهنه گل
اجلاع هر یک نیم توله کافور افیون هر یک یک ماشه با سرکه و گلاب یا آب کشنیز سبز بر پیشانی و تالو کے مر طلا نمایند **طلا** که جهت
رعاف همین منفعت دارد از بیاض مذکور نشاسته صندل سرخ گل ملتانی بسرکه و گلاب سائیده بر پیشانی طلا نمایند **ایضاً** سنده
مجرب عدس مقشر صندل سفید خطمی با پیشانی گچ و اندک کافور با آب سوده بر یافوخ و پیشانی طلا نمایند **ایضاً** خشنه صندلی سرخ تخم
کاهو آب کشنیز آب خیار آب خرفه کافور نشاسته گیرو مساوی گرفته طلا نمایند **طلاے** رعاف قوی تر مجرب علاج الامراض
آرد جو گلنار اقاقیا عصارۂ لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک سه درم کافور دانگے بگلاب تر ساخته بر پیشانی طلا نمایند
ایضاً سنده اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با آب سورد یا آب برگ تاک یا آب برگ بارتنگ سرشته طلا نمایند **طلا** -
نافع رعاف از نسبت الاکبر صندل گلاب کافور بر پیشانی طلا نمایند **فتیله** - که رعاف را باز دارد از ذکائی غبار آسیا خوردن یا زاج
شب یمانی همه را سائیده بر فتیله پاشیده در بینی نهند **ایضاً** مثله از و شب یمانی گلنار نشاسته صمغ عربی سحق نموده بر فتیله کاغذ

که بعد از تر کرده باشند یا شسته در بینی بدارند مجرب است **فتیله** بجهت حبس رعاف از حکیم علی دقاق کندر دم الاخوین انزروت
سفید صبر سقوطری هر مساوی اجزا کوفته بیخته فتیله از کتان ساخته بسرکهٔ انگوری تر کرده ادویه پاشیده در بینی گذارند
فتیله جهت رعاف از علاج النافع قلقطار اقاقیا موی سر خرگوش خاک کند سرگین خر همه را بآب گشنیز سرشته فتیله ساخته در بینی
نهند **فتیله دیگر** افیون دانگی گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم کوفته بحریر بیخته بعده سرگین خر سرشته بخانه عنکبوت بگردانند
بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند در بینی نهند از علاج الامراض **فتیله دیگر** از بقائی کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
اقاقیا پوست انار ترش شب یمانی هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب تلخ سرشته فتیله بدان آلوده
در بینی نهند **نوع دیگر** که همین عمل دارد مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی سرشته درم کافور دانگی کوفته و
بحریر بیخته و فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده و درین دوا گردانیده در بینی نهند **فتیله عالیه** رعاف از مطب سهارنپوری گلنار
مازو صمغ عربی افیون سوده فتیله کاغذ سیاهی آلوده دوا بر آن پاشیده در بینی گذارند **سعوط** دافع رعاف عادی رعاف اگر
بینهایت بود نوشند گل پاس تولہ در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه چهار درم بماند قدرے شهد انداخته بنوشند و نزدیک راقم اگر عوض شهد
دو تولہ شربت عناب اندازند بهتر است و بعضے نقوع کرده نوشیدن نوشته اند و ثفل آن را سائیده بر تارک بنهند **نقوع** برائے
اشربت رعاف شاهتره تخم کشنیز هر یک دو مثقال عناب هفت دانه شب در آب گرم تر کنند صبح آب صاف گرفته تخم کاهو تخم خرفه هر یک
مثقال در آب نقوع شیره بر آورده باز صاف کرده دو تولہ شربت نیلوفر انداخته یک مثقال اسپغول پاشیده بنوشند **نشوق** برائے
تسکین حرارت و سوزش بینی که منجر برعاف شود و خون بند میکند و مجرب است شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ مغز تخم تربز لعاب کثیر اللعاب
بهیدانه باهم آمیخته قدرے سنگ جراحت سوده داخل کرده در بینی کشند **نشوق دیگر** از مجربات حکیم علی روغن بنفشه بادام
و مسکه هر دو را ممزوج نموده استنشاق نمایند رعاف که از حدت و حرارت خون باشد رفع شود **نشوق** رعاف را که از انفتاح
دهن رگ بینی باشد سود دهد آب آمله سبز و آب کشنیز سبز صمغ عربی و افیون قدرے آمیخته استنشاق نمایند **نفوخ** که رعاف
شدید را بند کند از علاج النافع شب یمانی قلقطار سوخته قلقدیس زاج شامی کاکوهی سوخته ودع سوخته مغسول مازو عنبر سوخته مصطکی دخل
کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند **نفوخ دیگر** از مجربات حکیم محمد هادی قندهاری کنند دم الاخوین صمغ عربی
مقناطیس سوخته طین مختوم طین شاموس کافور قنشاره آبنوس ... شلغم ... گرد آسیا باریک سائیده ... استعمال
نمایند **نفوخ** که حبس رعاف کند از علاج الامراض قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جزو قاقلا نیم جزو سائیده باریک ساخته
در بینی دمند **نفوخ** که رعاف را بند کند از مجربات احقر ... سوخته ... کاغذ سوخته ... افیون
صمغ عربی کتیرا کهربا سوخته طباشیر بریان کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخ** از مطب کاغذ سوخته ... در بینی دمند و کذا النفوخ
بشب و اثمد مجرب **نفوخ** که رعاف را سود میدهد است از خلاصه گلنار مازو افیون گرد آسیا کافور دم الاخوین تخم کاهو صمغ عربی
نرم سوده اول بینی را بگلاب بشویند و قدرے ازان بانبوبه در بینی دمند و نسخهٔ دیگر که از مجربات حکیم علوی خان است بجائے
کاهو کهربا است و نوشته که همه ادویه مساوی بگیرند +

حکایات

شخصے را رعاف شد و سه روز گذشت که بند نشد این دوا دادند لعاب بهیدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم کاهو عرقیات شربت نیلوفر بنوشند
و آمله در آب سائیده تنکیه ساخته بر یافوخ نهادند ازین هیچ نفع نشد آخر الامر آب سرگین خر افشرده کافور در آن حل کرده در بینی چکانیدند.

دو خانه عنکبوت را با آب صمغ عربی تر نموده فتیله ساخته و اقاقیا گلنار کزمازج هر یک نیم ماشه عدس کرد اسپیا هر یک یک ماشه باهم سائیده
بر آن فتیله پاشیده در بینی گذاشتند مفید افتاد **ایضاً** رعاف با غلبهٔ خون اول فصد سر رو فرمودند باز عناب پنج دانه بعرق
شاهتره پاؤ آثار درست مالیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر کثرت خون بود فصد سر رو جایز است
ایضاً رعاف با شقیقه نزلی اول جریان آب نیلگون بعده خون از بینی مے آمد و تب غش و عرق ماند فصد سر رو کردند باز شربت
مذکور دادند **ایضاً** رعاف مع الصداع عناب جوشانیده شیرهٔ کاهو شش ماشه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه نبات یک نیم توله داخل کرده
بنوشند و آب کشنیز سبز کافور بهم بیمیخته در بینی اندازند و خون بگیرند **ایضاً** رعاف را بعد از حبس آب کشنیز کافور از خوردن حریره
خشخاش و ادام خون باز جاری شد بسبب گرمی و حدت ماده و گاهے از ترشی نیز جاری میشود فصد سر رو خون پاؤ آثار گرفته شیرهٔ تخم کاهو
لعاب بهیدانه عرق شاهتره شربت نیلوفر داخل نموده دادند **ایضاً** رعاف بعد ضربه دوام نموده شیرهٔ تخم کاهو لعاب بهیدانه عرق کشنیز
عرق گاؤزبان شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند و گل ملتانی آمله در آب تاک سوده قرص بسته بر سر گذارند و آب کشنیز سبز و شیر دختر و کافور
سوده در بینی اندازند و طلا کنند بر بالاے سر و صندلین **ایضاً** پیر شتاد ساله را دو آثار خون از بینی آمد حجامت بجهت اماله فرمودند.
ایضاً کثرت رعاف از بینی و دهن فرمودند محاجم خالی بر پستان کشند و پارچه سرکه آلوده از بالاے هر دو گوش و از مقدم سر تا
موخر بچسپانند و عناب پنج دانه سپستان نه دانه کشنیز خشک آمله گل نیلوفر هر یک شش ماشه نقوع کرده شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو یک
یک [illegible] شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند و سرگین خر در لته بسته در بینی بفشارند و سعوط شیر دختران و ضماد از گل ملتانی و مغز تخم
کدو و کشنیز خشک و آمله خشک بر پیشانی نمایند ؛

فصل دوم در خشم

و آن بطلان یا نقصان قوت شم باشد پس اگر مولودی بود علاج پذیر نیست و اگر عارضی است حسب سبب آنچه مذکور گردد تدارک نمایند
و هر چه نکه باشد در استعمال ادویه بیشتر عنایت بر مقدم دماغ که محل مرض است مصروف دارند خشم از اخلاط غلیظ و سوء
مزاج بارد و خلط مذکور یا از دماغ بمجری بینی ریزد و در آنجا منعقد گردد و علامتش گرانی مقدم سر است و تکلم در بینی و عسر تنفس و
یا در سوراخهاے مصفات گرد آید و با نجا بچسپد و نشانش عدم تغیر کلام و نفس است و باشد که ریح غلیظ از آن پیدا شود و در مجری
بینی بند گردد و علامت آن تنفس از بینی بتصعد ریح تمام و انسداد یک منخر علی الدوام بود و سوء مزاج بارد اگر ساده بود خروج رطوبت
خام اندک از بینی بر آن گواهی دهد و اگر با ماده بود ثقل دماغ بر آن دلالت کند **علاج** فلفل و شونیز و کندش و مشک سائیده
سعوط نمایند بعد از آنکه دهن را پر از آب کرده باشند تا دوا را اندرون دهن نبرد و یا شونیز را باریک سوده در روغن زیت یا بول شتر
حل کرده بدستور اول تا سه روز در بینی چکانند و سرکه بجوشانند و در بینی انداخته بخارش ببینی رسانند و شونیز خردل تخم الحنظل پودینه مرزنجوش
تخم کرفس زیره سیاه در آب جوشانیده بخار آن در بینی رسانند و صاف نموده از آب آن بر مقدم سر نطول کنند و اگر از این تدبیر
فائده نشود در مادی بعد از نضج مسهل حار و حب ایارج که در فصل فالج گذشت تنقیه نمایند و بعد از آن فلفل قرنفل چند نشوق کنند و دیگر
تدابیر عمل آرند. **فائده** خشم که از سوء مزاج حار ساذج بود [illegible] احساس حرارت در مقدم دماغ بر آن گواهی دهد پس اگر مادی است با وجود آثار گذشته
[illegible] که سوء مزاج [illegible] گذشته و دیگر آثار رطوبت [illegible] بود و بالجمله هر چه که باشد اگر آثار ماده معلوم شود تنقیه ماده مقدم دارند
تبدیل مزاج نمایند با غذیه و اشربه و اطلیه و شمومات و نطولات و غیره که در صداع و زکام و جز آن مذکور شده و مرض مذکور که سبب

سوء مزاج یابس عقب امراض حادہ مجففہ مثل سرسام گرم و مانند آن واقع شود علاج نہ پذیرد و کذلک خشم کہ باعث آن تنگی مجری بینی در اصل خلقت باشد نیز علاج ندارد دیگر این کہ برائے محافظت دماغ از اجتماع فضلات در وی و منع انصباب آن از بینی تنقیہ دماغ کنند و بر اطریفلات مداومت نمایند، و آنجا کہ روئیدن گوشت زائد در بینی سبب این مرض باشد تدبیرش در فصل بواسیر الانف خواہد آمد۔

	مفردات	

سنگے گرم کنند و سرکہ بر آن پاشند و بخار آن بہ بینی رسانند از تکرار این عمل خشم کہ از سوء مزاج حار باشد برود **دیگر** تقطیر آب چقندر در انف مفتح سدہ است و ہمچنین آب ادن الفار و سداب **دیگر** بول شتر چکانیدن ہمین فائدہ دارد و اگر تو نیز در بول مذکور بجوشانند نفع برد و مجرب است و روغن بیضہ نیز مجرب است **دیگر** اقاقیا سرکہ ترکنند و بر آتش انداختہ دود گیرند و انقباب ترکردہ ہمین حکم دارد و تبخیر صندل سفید و دخان ورد یابس و دخان ورق آس نیز ہمین واحد لسفیدا است از سنبل وذکائی **دیگر** بہبت نقصان و بطلان شم مفید از ذکائی بول شتر اعرابی در آفتاب گذارند تا خشک شود و بوقت حاجت بآب مرزنجوش یا آب برگ چقندر حل کردہ بچکانند۔ **مرکبات**

انکباب مفتح سدہ خیاشیم کہ در زکام نیز بکار آید از بیاض استاد مرحوم بابونہ خردل کمون نیم نام پودینہ صعتر جوشانیدہ بخار گیرند۔

ایضاً منہ در استعمال سداب اذخر برگ ترنج اسطوخودوس اشنہ اسمون سلیخہ سیسالیوس فوہ انتصنج قرنفل فنطوریون قردمانا کبابہ کاشم کبر کثوت کمافیطوس نانخواہ برگ آزاد درخت برگ یاسمین بادرنجبویہ سیاوشان **انکباب** کہ سدہ بینی بکشاید و بگراردید مفتح سدہ در فصل زکام گذشت

بخور جہت خشم حار از ذکائی بنفشہ بابونہ گل سرخ سیلو فر برگ بید خطمی تخم نورک برگ سر فہ جوشانیدہ سر بخار آن دارند و از آب آن نگرم نطول نمایند **ایضاً** منہ کہ خشم بارد را دفع کند بود بینہ سداب صعتر در سرکہ بجوشانند بخار آن اکثر اوقات بہ بینی رسانند۔

بخور جہت خشم کہ از سدہ مصفات باشد سود مند است از خلاصہ شونیز زرنیخ سرخ فودنج مساوی کوفتہ در کوزہ نو کردہ دہانش تنگ باشد نہادہ بول شتر اعرابی چندانکہ آن را بپوشاند بر سر آن بریزند و در آفتاب گذارند و ہر روز دو بار یا سہ بار کوزہ را حرکت دادہ باشند و ہرگاہ بول خشک شود بار دیگر اندازند تا سہ دفعہ در مرتبہ چہارم خشک ساختہ قدرے از آن بر آتش گذارند و انبوبہ بر آن داشتہ سر آن را در بینی نہند و دود آن استنشاق نمایند ہر صبح و شام باین نوع مداومت کنند و بعد از بخور روغن بنفشہ یا روغن کدو یا روغن گل استنشاق نمایند **دوا** نافع خشم از ذکائی خربق سیاہ بورہ شونیز سائیدہ بزہرہ گاو آمیختہ در بینی

ایضاً منقول از خط استاد روغن بادام تلخ با عسل و قدرے فلفل سفید آمیختہ در بینی چکانیدن بعد تنقیہ دماغ مفتح سدہ است

ایضاً از تحفہ ہندی دل دماغ را عجب یاوہ کہ در ترالیب فصل زکام گذشت پاک سازند بعد ازین جہت تنقیہ نفس عضو آب کاسنی یا بندال یا آب کریلہ یا نو نبری تلخ سعوط نمایند پس بترپول شتر یا کاونارا دیا ہمراہ سرتقطیر کنند و کاہ آن انبوبہ وا نجوبکی بکار آید مشک و مرچ و کائپہل و امثال آن ہم بکار برند **دواے** کہ خشم را از مس آہنگ شاد من شود مجرب است از خلاصہ تجربہ مشک و کافور و جند بیدستر ہر یک درم زعفران مجموع مساوی ہمہ را مانند توتیا کوفتہ و ہم در نلکیاں بقدر دانہ قسط کشند۔ دیگر علاج مرض مذکور باید سعوط کہ در موضعش بیاید **روغن** کہ بطلان شم و فساد آن را مجرب است جاویشیر کوفتہ در روغن بنفشہ تا تقیہ ادہ مطبوخ کنند و سعوط نمایند **سعوط** برائے خشم کہ از سدہ مصفات بود مجرب میر عوض علی مرحوم است شونیز زمبرہ کلاں تقیم حنظل خربق سفید برابر بسایند و در بول شتر اعرابی بر آن ریختہ در آفتاب گذارند تا خشک شود بس بقدر دانہ عدس حبوبا سازند و بوقت حاجت از آن در قطرہ روغن گل حل کردہ سعوط نمایند و اگر سوزشے محسوس شود بروغن کدو استنشاق کنند **سعوط** برائے سدہ انف کہ در بیشتر بنا تمار عجالہ نافع جند بیدستر و فرفیون ہر یک یک درم مشک زعفران افیون از ہر یک یک دانق ملاحس دو درم جوش بالیدہ حب سازند در آب مرزنجوش حل نمودہ سعوط نمایند **سعوط** برائے غنہ کہ بسبب سدہ باشد عفص سائیدہ در آب انار شیرین یا آب سداب سحق سپوسیدہ آن را انداختہ بجوشانند

باشند **نفوخ** که گوشت فزونی بینی را از بینی بیرد از علاج الامراض پوست انار ترش چهار درم قلقدیس شش درم زردچوبه زرد مخروق سیاه قلقطار هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند +

حکایات

شخصی را بواسیر الانف و بیره یک طرف بند با عسر نفس بود بعد فصد عناب شاهتره گل سرخ بعرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند اندکی کشاده شد فرمودند که گوشت بینی قطع باید کرد اصل السوس شاهتره گل بنفشه گل سرخ گل نیلوفر کاسنی بیخ کاسنی آلو بخارا جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند و مرهم گذاشتند **ایضاً** بواسیر انف مزمن مع ورم و درد جانب چپ در گوش و چشم فرمودند فصد سر رو کرده خون سودایی بگیرند بعده شیره عناب شیره کشنیز خشک شیره کاهو عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت بنفشه داخل کرده بنوشند آب بسیار از بینی جاری بود شیاف ابیض اسفیدار تشو صندل سرخ حضض گل آب کشنیز سبز ضماد نمایند و درین مرض استفراغ بکثیر باید نمود +

فصل پنجم در اورام و بثور بینی

هرگاه درین موضع آماس گرم یا بثر پیدا شود علاجش بفصد و زلو و تبرید و تنقیه نمایند چنانچه در بواسیر الانف گذشت و بعد تنقیه درینجا صندل و شیاف ابیض و پوش در بندی و حضض بگلاب و آب خرفه بر بینی و پیشانی ضماد کنند و اگر بثره سخت از فضله غلیظ یا بلغمی یا سوداوی اندرون بینی حادث شود بعد تنقیه حسب ماده بهر تلیین موم روغن بر آن نهند و با آب گرم استنشاق کنند و اگر تحلیل نشود نشتر زنند و مرهم زنگار نهند تا بتمامه فانی شود پس برای اندمال مرهم سفیده گذارند +

مفردات

برای ورم اندرون بینی مغز تخم تربوز بگلاب سوده اندرون بینی ضماد نمایند و فصد سرو شتاب بکنند و گاهی صندل سرخ در آب سوده ضماد نمایند **دیگر** برای بثور بینی طلای سرکه انگوری و روغن گل مفید است و ایضاً مردارسنگ تنها کافی است **دیگر** فتیله کتان کهنه که در آن قدری نمک باشد غوطه داده مکرر داخل بینی نمودن برای ابتدای بثور باطنی انف نافع است و نمیگذارد که طول بکشد

مرکبات

ترکیب برای ورم بینی از مطلب فصد یا حجامت نمایند و آب تمر هندی آب آلو بخارا با آب انار شیرین شربت بنفشه داخل نموده بنوشند غذا دال مونگ ساگ پالک و سرکه روغن کدو و روغن نیلوفر گلاب در بینی چکانند و شیاف ابیض صندل سفید حضض گل سوده بگلاب و آب خرفه ضماد نمایند و فتیله در سرکه آلوده در بینی گذارند چون خشک شود بر روغن کدو چرب ساززند **دیگر** برای بثور بینی از بیاض استاد مردارسنگ سوخته ایلوه آب سائیده اندرون بینی طلا نمایند **ایضاً** برای جوشش بینی از ذکائی و معمول استاد مرحوم تازه و بلیله زرد بروغن گل یا روغن بنفشه یا دام سائیده طلا نمایند **ضماد** نافع اورام و بثور حاره بینی از مجربات حکیم محمد هادی والد علوی خان مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه دم الاخوین سفیداب قلعی مغسول گل ارمنی بروغن گل سائیده طلا نمایند و اگر تخفیف بثور منظور باشد تخمها بریان ساززند و توتیای کرمانی اضافه کنند و برای رفع صلابت و خشکی اگر تلیین منظور بود عوض روغن گل شیر یا دنبه گاو داخل کنند **طلا** - برای بثور که بر بینی با درد پیدا شود از مجربات نافع کافور زعفران هریک نیم درم گل مختوم یک درم گل ارمنی دو درم بگلاب و سرکه انگوری طلا کنند **قیروطی** - بجهت بثور انف از ذکائی موم سفید بروغن مورد و روغن گل گداخته مردارسنگ بگلاب و سرکه سوده داخل نمایند و در پارچه آلوده بمالند تا یک ذات شود **نفوخ** نافع مرض آهوه پهپکنی فلفل هریک دو ماشه مشک نیم ماشه باریک سائیده در بینی دمند تا عطسه شود آهوه مرضی آهوه دفع شود و آهوه مرضی است که آبله در بیره بینی بر آید و سوزش میکند و بسبب آن تپ شدید عارض میگردد و بطرف

بنگاله بسیار مے شود و اگر زود علاج نکنند مے کشند و باید که روغن زرد و نمک آمیخته در پرده بینی مالند تا آبله شکسته شود و از حدت و سوزش
وسواس نکنند و اگر آبله شکسته نشود قتل میکند کذا فی المفتاح ؛

حکایات

طفلے را سر بینی ورم کرد و از اندرون خارش نیز میکرد شیره عناب لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت نیلوفر برائے نوشیدن داده شد و صندل
مرداسنگ گل ارمنی هر یک یک ماشه در آب حل کرده برائے ضماد فرمودند شفا یافت ایضاً بثور بینی مع الصداع و رعاف اندک اندک فصد
قیفال شیره تخم کاهو و کشنیز خشک شربت بنفشه بغرغره آب کشنیز سبز روز دویم شیره کاهو شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل نموده
بنوشند و رسوت چندن و گل ارمنی بگلاب سوده بالائے بینی ضماد نمایند و مغز تخم تربوز بگلاب سوده اندرون بینی طلا نمایند ایضاً بثور
اندرون انف فصد سر رو یا هفت اندام یا حجامت قفا نمایند عناب گل بنفشه جوشانیده شیره خیارین شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند
و مغز تخم هندوانه رسوت بگلاب سائیده و گاهے چندن و مغز تخم هندوانه بگلاب سوده اندرون بینی طلا کنند که معمول است ؛

فصل ششم در قروح بینی

سببش نزله حار حریف بود یا بخارات حاره ردیه یا اخلاط محترقه **علاج** اگر قرحه تر بود بعد فصد سر رو و حجامت لیس سر و تنقیه بدن و تسکین
نزله و زکام حار مرهم سفیده استعمال کنند و مرداسنگ بروغن گل سوده بمالند و از خردل و سکنجبین بزوری و یا سنبل و سعد و قرنفل
در گلاب جوشانیده بغرغره کنند و سفیده قلعی و مرداسنگ و میل نقره و سرب سوخته برابر در روغن گل سائیده و فتیله بدان آلوده در بینی
نهادن درین باب مجرب است و اگر ناصور شود انار ترش گرفته آب جدا کرده ثفل را بپزند تا غلیظ شود و شیاف ساخته با آب انار مسطور تر کرده
در بینی دارند و اگر قرحه خشک باشد و از آن قشرهائے خشک جدا شوند تنقیه سودا بدستور مالیخولیا نمایند و موم روغن و روغن بنفشه و روغن کدو
بمالند و موم مصفی یک جزو در روغن بنفشه و روغن بادام مغز ساق گاؤ هر کدام یک جزو موم را در روغنها بگدازند و اندک لعاب بهدانه و
قدرے کتیرا آمیخته در کهرل خوب بسایند و فتیله بدان آلوده در بینی نهند و اندرون بینی را بآن طلا نمایند و اگر قرحه بطول مدت یا از
رطوبت عفنه بعفونت انجامد اول خربق سفید و تخم تراتیزک برابر گرفته باریک سائیده در بینی دمند بعده بسرکه انگوری قرحه را بشویند و
مرمکی باریک ساخته نفوخ نمایند تا از چرک پاک شود پس ادویه مجففه استعمال کنند ؛

مفردات

آب انار ترش جوشانیده فتیله بدان آلوده نهادن در قرحه کهنه انف مجرب است **دیگر** در قرحه انف ماهی بینی که مشابه [illegible]
در آب پخته روغن او گرفته استعمال نمودن از اسرار است **دیگر** پوست درخت سرس سیاه بجوشانند و بان آب جراحت را بشویند ریش
بینی فراهم آید و به شود **دیگر** آب سلق ممزوج بمراره گرگے نفع میکند بقروح انف **دیگر** سعوط عصاره جوز سرو تازه نافع است [illegible]
که عبارت از ناصور باطنی انف است **دیگر** عصاره سلق تنها برائے قروح انف نافع است ؛

مرکبات

دوائے که جراحت بینی دور کند از علاج الامراض آب برگ چقندر آب هلیله و بلیله و آمله و قدرے زنگ تر سوده در بینی مالند ریش
صحت یابد **ایضاً** جراحت خبیثه را بصابون دایم بشویند و سعد و زعفران و مرکی و مازو و شب یمانی و زرنیخ سرخ نرم کوفته در بینی دمند
که قروح ردیه ملتیه بینی را مجرب شیخ الرئیس است **ایضاً** روغن بنفشه و مغز قلم گاؤ و لعاب تخم آبی بمالند **دوائے** که ناصور بینی را

مجرب است مغز تخم تربوز مغز تخم کدو هر واحد دو جزو توتیاے کرمانی مغسول صبر زرد هر یک یک جزو باریک سائیده بسکه آمیخته استعمال نمایند **ضماد** جراحت بینی وخشک ریشه صندل سفید حضض مکی سوده بگلاب وآب خرفه ضماد نمایند ۔ **ضماد** در خشکی بینی حضض مکی مردارسنگ باب و یا گلاب سوده اندرون بینی ضماد نمایند ودر نسخه حکمه صبر هم داخل است **طلا** براے قروح انف از مجالہ نافع مازو پوست هلیله زرد با چربی مرغ وروغن گل طلا نمایند ۔ **فتیله** براے قرحه انف چرائیته دو ماشه قرنفل سنبل گل نسرین هر یک سه ماشه صبر مرمازو هر یک یک ماشه مشک کافور هر یک دو سرخ اقلیمیا فضه چهار سرخ کوفته بیخته فتیله بدان آلوده در بینی گذارند از حکیم علی شریف منقول **ایضاً منه** براے حبس خون قرحه شب یمانی محرق زرنیخ مرکی هر یک توله اقلیمیا سے محرق شش ماشه مازو سه ماشه رالسخت کزمازج گلنار هر یک یک توله وسه ماشه بوره ارمنی چهار ماشه زاج سیاه شش ماشه اسرب سوخته نه ماشه خمیر کرده فتیله آلوده در بینی گذارند ۔

قیروطی براے قروح بینی مردارسنگ یک درم سفیده قلعی موم هر یک دو درم روغن گل یک اوقیه مرتب سازند وبا شحم دجاج بمالند **قیروطی** معمول حکیم شریف خان براے قروح یابسه خشک ریشه مغز ساق گاو یک جزو روغن بنفشه بادام دو جزو کتیرا ثلث جزو روغن یاسمین اندکے بدستور مرهم سازند ودر نسخه گل خطمی برابر کتیرا نیز داخل است **مرهم سفیداب** براے قروح انف موم سفید یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیده ومرداسنگ از هر یک یک مثقال نرم سوده مخلوط ساخته مرهم سازند ۔

مرهم که براے قروح بینی آزموده شده بیه ماکیان سعد مازو زعفران بیه را در روغن گل گداخته هر سه دوا کوفته بیخته آمیخته بکار برند بعد از آن که بینی را بآب صابون شسته باشند **مرهم سبب السفرجل** مجرب ممدوح حکیم علی در قروح بینی بطبیعة الاندمال خصوص قروحیکه میل به یبوست وخشکی داشته باشد وجهت قروح شفت مفید وگویند از جمله عجائبات واز خوارق عادات است بنفشه یک مثقال در آب خوب بجوشانند بعد از آن بوجه احسن بمالند که آب او لعابے گردد بس صاف نمایند ویک مثقال لعاب بهیدانه ویک مثقال روغن گل ونیم مثقال موم سفید داخل کرده مثل مرهم سازند وباستعمال آرند **مرهم** که قروح یابسه انف را نافع است موم سفید دو جزو مغز ساق گاو یک جزو روغن کنجد یا روغن بنفشه یا روغن نیلوفر وروغن بادام هر یک دو جزو باهم آمیخته قدرے کتیرا سائیده لعاب خطمی لعاب بهیدانه ولعاب اسبغول ممزوج کرده در روز وشب چهار بار طلا نمایند وفتیله آلوده نهند **نفوخ** که ریش بینی کهنه را سود دارد مازو سوخته یک درم مرقشیا یمانی هر یک دو درم زرنیخ سرخ چهار درم کوفته بیخته قدرے در بینی دمند بعد از آنکه بینی را خوب شسته وپاک کرده باشند از علاج الامراض ۔

پادرم

خطمی

فصل هفتم در بجر الانف

یعنی بوے بد از بینی آمدن واین مرض اکثر بسبب اجتماع رطوبت عفن در مقدم دماغ حادث گردد وعلامتش فساد دماغ **علاج** تنقیه دماغ بحسب ایارج نمایند بدستوریکه در فصل فالج گذشت وسکنجبین بزوری وکف خردل غرغره کنند وبعد از تنقیه سنبل وقرنفل وگل سرخ در شراب جوشانیده غرغره نمایند وبعد غرغره دواهاے مذکوره یا دیگر ادویه خوشبو مثل قصب الذریره وگل نسرین وسعد وعود سائیده در بینی دمند وسعوط بهول شتر وشستن بینی بآن درین باب مجرب است **فائده** گاه باشد که مرض مذکور از تصاعد بخارات خلط متعفن از نواحی سینه وشکم یا معده عارض شود ودرین صورت بوجود آفت عضو ماؤف دریافته تنقیه آن عضو نمایند بطوریکه در مقام هر یک مذکور است وبعد تنقیه اگر مرض باقی باشد شراب ریحانی بمراست در بینی چکانند وادویه خوشبو نفوخ سازند ویا بشراب مذکور آمیخته فتیله بدان آلوده در بینی نهند وبجر الانف که بواسطه بواسیر متعفنه یا قروح عفنه بینی بود علاج هر یک مذکور شده بدان رجوع نمایند ۔

مفردات

بول خر چکانیدن نتن را بجہ انف زایل کند و مجرب است بلا تخلف **دیگر** مجرب دار شیشعان با شراب پختہ صاف کردہ بچکانند نتن بینی دور کند **دیگر** کہ نتن انف را زایل سازد از ذکائی مرصاف در آب نعناع حل کردہ در بینی چکانند **دیگر** برائے نتن انف از بیاض استاد و نکلہ بول شتر یا گاؤ بچکانند و چھٹر اسودہ ناس گیرند **دیگر** آب کدوئے تلخ یک قطرہ در بینی چکانند و اگر آب کدو تازہ نباشد کدوئے خشک آب تر کردہ در شبنم نگاہ دارند و صبح یک قطرہ در بینی چکانند نافع بد بوئے بینی است از علاج الغربا **دیگر** نفوخ سعد و سنبل و قرنفل و عفص و دار شیشعان و صبر و آس و کافور و مشک ہمہ مفید است ؛

مرکبات

حب ہندی - کہ بد بوئے بینی دور کند از علاج الامراض و قادری و بقائی جوز بوا دارچینی لب باسہ قرنفل ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ با شہد غلولہ بستہ بخورند و بول شتر ہر روز سعوط کنند **دولے** کہ نتن بینی را نافع است از ذکائی سلیخہ ہما مرزنجوش ہر یک یک درم و سنبل مرکی چہار درم و دو ثلث درم با عسل سرشتہ و اندرون بینی را بآن لطوخ نمایند **دولے** کہ نتن بینی ببرد از عجایب نافع فتار کند ریح و ہم قشور نحاس شب یمانی زعفران ہر یکے جزوے باریک سائیدہ قدرے ازین دوا بسر قت میل در بینی علیل کرد و استنشاق خوابانیدہ سر انداز ند **سعوط** عنبر و زعفران بآب نعناع سعوط کردن مجرب است **سعوط دیگر** مجرب انار شیرین و نمر و سنبل در نحاس احمر بجوشانند و بروغن نرگس و روغن بنفشہ بچکانند **فتیلہ** - کہ بخر الانف را نافع است از موجز سعد صبر سنبل الطیب گل سرخ قرنفل بآب پودینہ یا آب مورد سرشتہ در بینی نہند بعد از آنکہ بینی را بشراب شستہ باشند **ایضاً** کہ نتن بینی دور کند از بقائی مشک کافور ہر یک چہار حبہ اقلیمیا ملح اندرانی ہر یک چہار قیراط مرزنجوش ہر یک نیم درم مورد قصب الذریرہ گل نسرین قرنفل ہر یک یک درم کوفتہ فتیلہ بعسل تر کردہ ادویہ بر آن پاشیدہ در بینی نہند - **فتیلہ** کہ گندہ بینی ببرد از علاج الامراض و بقائی مر پوست انار ترش ہر یک دو درم قصب الذریرہ بذر البنج ہر یک یک درم و نیم زاج قرنفل ہر یک یک درم فتیلہ را بشراب تر کنند و ادویہ بیختہ بدان آلودہ در بینی نہند ؛ **نفوخ** کہ گندہ بینی ببرد از کتاب مذکور سک زاج قرنفل مساوی کوفتہ بیختہ در نے انداختہ در بینی دمند ؛ **حکایت** از دماغ بوئے آمد اسطوخودوس گل نیلوفر پوست ہلیلہ زرد اصل السوس گل خطمی سفید جوشانیدہ نبات داخل کردہ دادند ؛

فصل ہشتم در رض الانف

یعنی کوفتہ شدن بینی **علاج** بہر اصلاح ہیئت ادا انبوبہ در بینی گذارند و بدست راست کنند پس صبر و مغاث و اقاقیا و مر باریک ساختہ بآب بارتنگ سرشتہ و بر کاغذ طلا کردہ بالائے بینی چسپانند و اگر غضروف بینی شکستہ باشد و خوف ورم بود بزرودی فصد کنند و تلیین طبع نمایند و بہر حفظ دماغ اضمدہ بارد بر سر استعمال کنند بعد از آن پارچہ انبوبہ بپیچیدہ و اقاقیا و مغاث بر آن طلا کردہ اندر بینی نہند و تا بہ شدن نہادہ دارند و طلا کہ بالا مذکور شد بر ظاہر بینی نیز استعمال نمایند ؛

فصل نہم در عطاس

یعنی عطسہ بسیار آمدن **علاج** روغن گل و روغن بید در بینی و گوش چکانند و سبب ہموار نند و آب شیر بن نیم گرم بر سر ریزند و دست گرم نوشانند و دست و پائے و بینی و گوش و کام بمالند و بالش گرم کردہ زیر گردن نہند و از دود و غبار و جز آن کہ باعث عطسہ شود

اجتناب ورزند و آنجا که باعث بسیاری عطسه گرمی دماغ بود تبرید دماغ و تسعیط بروغنهاے سرد مثل روغن کدو و روغن بنفشه و تضمید سر و پیشانی باطلیه بارده و بوئیدن کشنیز و صندل مناسب بود **فائده** عطسه متواتر که باطفال افتد اگر سببش رسیدن سردی بسر باشد باید که با دروج کوفته بیخته در بینی دمند و گرده گوسفند را بریان کنند و رطوبتے که ازآن تراود در بینی چکانند و زعفران و قند کوفته بخور آن بگیرند که عطاس مهلک را دفع کند و اگر سبب آن ورم حار نواحی دماغ باشد یا تپ و حرارت بود و علاجش بعلاج سرسام کنند **انتباه** عطسه معتدل نشان صحت هست و افراط آن باعث آفت خصوصاً در ابتداء زکام و بصاحب دماغ گرم و کسے را که در سینه او مادہ بسیار بود و آن را که خون از بینی بسیار آید مضر تر بود *

مفردات بوئیدن افیون نافع عطسه است و تدهین با دهان مرطبه همین عمل دارد و دیگر سعوط آب بادروج با لخاصیت نافع عطاس است * **مرکبات** - **دوائے** جهت عطاس اطفال از ذکائی گرده بزبریان پیش بینی گذارند و از دارشیشعان و زعفران پارچه رنگین کرده بر سر گذارند سعوط که جهت منع عطسه بکار آید آب گل خطمی با روغن گل ممزوج نموده سعوط نمایند

فصل دهم در جفاف الانف

یعنی خشکی بینی سببش حرارت مفرط بود چنانچه در حمیات محرقه افتد یا یبوست شدید چنانچه در آخر تپ دق عارض شود و یا خلط لزج که در خیشوم بچسپد و خشک گردد و این از اجتماع خلط در آنجا دریافت شود **علاج** روغن بنفشه در روغن کدو در بینی چکانند و موم روغن بمالند و آنجا که حرارت قوی باشد قدرے کافور در روغنهاے مذکور یا در روغن نیلوفر حل کرده سعوط نمایند و تبرید و اطلیه و اضمده بارده که در صداع حار گذشت استعمال کنند و صندل و گلاب و کافور ببویانند و خیار و تربز بخورانند و ایضاً ذریره روغن بادام در بینی چکانیدن و شیر از پستان بر پیشانی دوشیدن و دیگر دواهاے مرطب بکار بردن نافع بود و آنچه از خلط لزج بود بعد تقطیر روغنهاے مرطب مذکوره استفراغ ماده بحبوب و غراغر و سعوطات و نطولات مناسب بود و مداومت اطریفل کشنیزی مفید است

فصل یازدهم در حکة الانف

یعنی خارش بینی سببش اجتماع ماده حریف در دماغ یا در محل دیگر است که از آن بخارات حاده لذاعه صعود کنند و در بینی محتبس شوند و علامتش حدوث آنست در وقت شمیدن بوئے بارد **علاج** بعد تعدیل و تنقیه دماغ و بدن صندل و گلاب و کافور و روغن گل ببویند و اطریفل کشنیزی خورند **فائده** خارش بینی که در نزله و زکام حار باشد ببینی عارض شود و یا در ابتداء رعاف یا جدری افتد علاج امراض مذکوره نمایند و در مقدمه رعاف که سرخی چهره و بیش چشم و همچون جهیدن برق محسوس شود فصد سر و مناسب بود *

فصل دوازدهم در احتباس الشئ فی مجری الانف

یعنی بند شدن چیزے در بینی **علاج** اول بروغنها و قدرے موم بینی را از اندرون و بیرون چرب کنند و چند قطره از آن در بینی چکانند پس دواهاے عطسه آور چون کندش و خربق سفید و فلفل و جندبیدستر و خردل سائیده در بینی دمند و وقت عطسه آمدن دهان و منخر صحیح بند نمایند و عطسه آورند تا ازین تدبیر آن چیز بیرون افتد یا آلتے مناسب بر آرند *

مقاله ششم در امراض دهن و زبان و کام و لب

و بیان هر یک مرض این اعضا بفصل علیحده کرده آید اما امراضے که بلسان تعلق دارد و بعضے از آن مرضهای است که آفت در آن بزبان آید و بعضے شرکی است که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه و صدر بهم میرسد معالجات شرکی در معالجات هر عضو مضبوط است و معالجه خاص آن بدواهاے متناوله مستفرغه یا سهال است و این نافع تر از مقیدا ست و مبدله مزاج و قابضه و محلله مقیضه و مقطعه مطلقا است که اثر قوت آن بزبان رسد و تناول این چیزها در معالجه زبان مناسب نیست که بعد طعام بعمل آید و بدواهاے مخصوص که ذرور و دلوک و غرور هم میباشند و بعضے ادهان و حبوب و ممسکه و فم نیز مستعمل میشود و دواهاے ممسکه هم باید که مفرطه باشد تا ملاقات آن بزبان بمقدار اکثر باشد و از آن فی تیرگی ...

فصل اول در قلاع

یعنی جوشش دهن و این اگر از ماده خون بود قلاع دموی گویند و اگر از رطوبت مالحه بلغمی باشد قلاع بلغمی خوانند و اگر از سوداے حاد محترق افتد قلاع سوداوی نامند و هر سه اقسام آن جدا جدا مذکور میگردد و هر واحد را از علامات مخصوصه آن دریافته بنمایند که آن پردا زندو لون دلیل خلط محدث است و قلاع از ماده صفرا محض کمتر پدید آید لهذا قسم صفراوی ننوشته اند لیکن هیچ قسمے از قلاع نیست که صفرا در آن ممزوج نباشد در اکثر و تدبیر کلی در قلاع این است که اول استفراغ خلط غالب کنند و فصد نافع است در اکثر اقسام اگر بمشارکت تمام بدن بهفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال یا رگ زیر زبان و چهار رگ بکشایند بلکه قلاع قوی کثیر الرطوبت و صدیدیه را بدواهاے قویه و ضعیف را ضعیفه و بین بین را بدواهاے معتدل معالجه کنند و سپیان را باید ولے نعیت و شیان رابدواے قوی استعلاج نمایند و قلاع احمر دموی را دوا در ابتدا قابض لیمو و سرد و بعد از آن محلل و اشقر را سود را و دوائے زائد التبرید و ابیض را در اول خفیف و جالی معتدل و در آخر محلل قوی بباید چنانچه در هر نوع بیاید و در جمیع اقسام قلاع اجتناب از کل او هان حتی روغن زیت هم ضروری است ۔

قلاع دموی

علامتش سرخی و حرارت و التهاب آن موضع بود **علاج** از لعاب بهیدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر تبرید دهند و گیا حنا در آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور در آن حل کرده مضمضه نمایند و ایضاً مضمضه از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز مفید است سندل سفید در گلاب سائیده بر زبان مالیدن نیز فائده میکند و با شیر گل سرخ کته سفید مغز کنول گٹه کافور زرد و کوفته بیخته بر زبان پاشند و دیگر ذرور و مضمضه هاے نافع این قسم که مذکور میگردد حسب تقاضاے وقت بعمل آرند و اگر ازین تدبیر فائده نشود فصد سر و چهار رگ و حجامت نقره کنند و اگر حاجت جسپاندن زلو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسهل باشد مسهل بارد مثل طبیخ و صداع مار مذکور شده بدهند و اغذیه بارده خورند و ترک لحوم کنند **قلاع بلغمی** علامتش آنست که سپید و کم درد و کثیر اللعاب باشد **علاج** اصل السوس مقشر بر سیاوشان گاوزبان در آب طبخ در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشند و عقرقرحا گجراتی ماميران چینی تخم ترب تخم کوفته در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و اگر مامیران نباشد زردچوب بدل آن کنند و گاوزبان سوخته الائچی خورد و شب یمانی سوخته سیاهی تا بسیاه را سائیده در دهان پاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب کشنیز سبز نیز مفید بود و اگر به تنقیه حاجت افتد بعد از نضج مسهل گرم که در فالج گذشت تنقیه ماده نمایند ۔

قلاع سوداوی علامتش سیاهی زبان و حدت و لذع بود و این بدترین اقسام قلاع است لدلالته علی شدة الاحتراق و کثرة سوداوی آن قاتل است و کذا زرقت و خضرت آن **علاج** آنچه در قلاع دموی گذشت استعمال نمایند لیکن در بنجا عنایت بترطیب و تنقیه بیشتر باید کرد

وبار الجبن و عرق شیر و سنبل و سفیر ساق گاؤ مالیدن و برگ حنا خاییدن فائده میکند و همچنین مضمضه بسرکه که در آن کشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده باشند مفید بود و شیخ الرئیس فرموده که طلا العسل که در آن مویز منقی و انیسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع است و درصورت احتیاج مسهل بعد از نضج ماده سبیلی که در مالیخولیای دموی و صفراوی گذشته تنقیه کنند و در قلاع که از آتشک عارض شود فصد سر رو کنند و روز دویم خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله در گلاب یا در آب انار مالیده صاف نموده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و بجاے آب عرق عنب الثعلب نوشند و تکرار استعمال نمایند و از پوست کچنار وغیره مضمضه کنند و زہر مهره گل نیلوفر زرورد طباشیر تخم خرفه صندل سفید گل ارمنی گلنار غبار گل همیشه بهار هریک هفت ماشه کافور یک نیم ماشه ذرور سازند و حضض هندی سه ماشه در آب برگ کریا حل کرده برزبان گذارند که مجرب است **فائده** قلاع که بصبیان عارض شود از فساد شیر یا تخمه بود باید که از رنگ آن بر خلط فاعل استدلال نمود هرچه در اقسام قلاع گذشت حسب سبب استعمال کنند و گل بنفشه گل سرخ سائیده ذرور سازند و در طبی قدرے زعفران نیز بیفزایند و اصل السوس مقشر کوفته درین کار قوی الاثر است و گاؤزبان سوخته و آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیز مفید بود و ترنجبین بگلاب سائیده پاشیدن هم نفع میکند و اگر ازین تدبیر فائده نشود حجامت نقره یا زیر ذقن کنند و زلو چسپانند ؛

مفردات

مضمضه آب حنا نفع میکند بجمیع اقسام قلاع و اگر در آن کافور و طباشیر اضافه نمایند انفع میشود **دیگر** کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی سائیده ذرور سازند و ذرور طباشیر تنها هم درین باب نافع است و اقاقیا نفع میکند بقروح فم و اصل السوس نیز مفید است **دیگر** آس رطب سائیده بسرکه آمیخته در دهن گرفتن برائے قروح دهن مجرب سویدی است **دیگر** سماق را در آب لسان الحمل مالیده مضمضه نمایند قلاع احمر را مفید است **دیگر** جهت قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده تر بر خوبی نمایند **دیگر** قلاع سرخ و بثور زبان را مفید است ریوند با آب لیمو یا گلاب بسایند و برزبان بمالند بالاتفاق مضمضه آب سرد نمایند **دیگر** مجرب حکیم ارشد پوست درخت گوندی جوش داده صاف نموده غرغره نمایند و اگر درین کات هندی داخل کرده غرغره کنند نافع تر باشد **دیگر** جهت جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را از بیاض استاد مرحوم و بقائی ریوند با آب لیمو یا سرکه سائیده بمالند اگر در آرد جو روغن گل نیم گرم مضمضه کنند **دیگر** از بیاض مذکور که جمیع اقسام قلاع و قروح فم را سود دهد دارشیشعان جوشانیده مضمضه کنند و اگر آب بارتنگ مضمضه کنند قروح و بثور را سود دهد **دیگر** مضمضه بماء العسل و کذا آب انار ترش یا کشنیز یا سرکه یا هلیله یا گلنار یا مازو هر واحد مفید اقسام قلاع است **دیگر** مرجان در آب تاج خروس سوده بر لب قلاع مجرب است **دیگر** برائے قلاع فلوس خیارشنبر بگلاب سوده در دهان مالند ؛ **دیگر** نمک سائیده با عسل آمیخته دلک نمودن و کذا ترنجبین بزوری و مری در دهن مسک کردن برائے قلاع ابیض مفید است **دیگر** نیلا تهوته را بریان کنند که سفید شود و نرم سوده بقدر یک سرخ بران چه یعنی قلاع شده پاشند و آبیکه جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند بیڑه پان بجوند نافع است **دیگر** پهٹکری گجراتی که سفید باشد باریک بسایند و بر آنجه بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید **دیگر** شاخ گوزن سوخته قلاع صبیان را بسیار مفید است **دیگر** برائے جوشش دهن شیرخواران از بیاض والد ماجد شاخ درخت بکاین سوخته باشند و هلیله زرد بگلاب سائیده مالند و حضض بگلاب سوده مالیدن و عاج سوخته ذرور ساختن باکتور و ذرور بزر الورد و ذرور کبابه هم درین امر نافع و گویند که صمغ عربی و گل سرخ اصح الادویه است و ترنجبین و صندلین و طباشیر احسن است ؛

مرکبات

ذرور **جهت** بثور دهان و قلاع نار مفید است انزروت کافی گل سرخ دو درهم عدس مسلم کشنیز هر یک یک درهم بزر البنج مثقال ... [illegible]

هر یک نیم درم زعفران کافور هر یک یک دانگ کوفته بیخته خشک بسایند و وقت حاجت آب کشنیز حل کرده اگر خواهند غرغره نمایند و الا خشک
سائیده بکار برند و در بعض نسخه عوض تخم خرفه و طین قیمولیا مروارید نوشته ۞ **ذرور** که قلاع ذرور دهان را سفید است وقت
حدت بکار آید و تبرید نماید از کتاب مذکور کافور ربع درم عنب الثعلب کشنیز بریان سماق منقی هر یک یک درم گل سرخ طباشیر خرفه مقشر
آرد کرسنه نشاسته هر یک دو درم کوفته بیخته بکار برند و درمیان شب و روز چند مرتبه بعمل آرند **ذرور دیگر** قلاع دموی را سفید بود
از خلاصه صندل گل سرخ ذرور تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق کشنیز خشک بریان هر کدام نیم درم کوفته بیخته در دهان پاشند
و پس از آن کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و گویند که در صورت غلبهٔ صفراویت بعد تنقیه و تلطیف
زیاده از دموی گل سرخ شوی کتیرا سبوس اسپغول در دهن داشتن از علاج دیگر مستغنی سازد ۞ **حب** بجهت جوشش دهان
مجرب بنسخه مطب صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی هلیله اصل السوس الائچی خورد طباشیر گلنار کتهه سفید مساوی حب ساخته
در دهن دارند **دوای** جوشش دهان معمول عناب بعرق شاهتره وست مالیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند
و ریوند کتهه سفید الائچی خورد زهر مهره سوده در دهان پاشند **دوای** جوشش دهان بعد فصد سر رو و چهار رگ و زیر زبان
کشایند بهیدانه سه ماشه شاهتره شش ماشه عناب پنجدانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ مغز تخم
هندوانه هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بنوشند و ریوند خالص بگلاب سوده بمالند و آب کشنیز
غرغره نمایند **ایضاً** و جوشش عموم عناب شاهتره بعرق شاهتره مالیده شیرهٔ تخم هندوانه نبات سفید اسپغول پاشیده بنوشند
و آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول مضمضه نمایند **دوای** مجرب برای قلاع بسیار بار از علاج الامراض گل سرخ سماق نشاسته
طباشیر تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید برگ حنا گلنار برابر کافور اندکی کوفته بیخته ذرور سازند و در زکائی بجای سماق کشنیز خشک است
و نوشته که دوا در دهن پاشند و بعد از آن دهن را بگلاب و سرکه ممزوج بشویند پس بگلاب صرف یا روغن گل مضمضه کنند. **ایضاً** مختار از بیاض
استاد و تکمله بعد تنقیه کشنیز خشک تمر یک گلنار عدس طباشیر سائیده بپاشند و ریوند در گلاب سائیده بر زبان بمالند و آملهٔ مضغ
در دهن اندازند **دوای** که قلاع خبیثهٔ غائصه را نافع است از صحیح شب یمانی و مازو برابر مثل غبار سائیده بکار برند و اقوی از آن
قلقطار و اقاقیا است **ایضاً** حکیم میر محمد حسین نوشته که نافع و مجرب است جهت قلاع دهان و جوششهای زبان که هندی چهاله
نامند زاج سفید هفت ماشه مردار سنگ کات هندی از هر یک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا نرم سوده قدری بر زبان بمالند و دیگر
از دهان بر آورند آب و رطوبت لزج بسیار از آن دفع گردد پس دهن را بشویند و قدری کات سفید را نرم سوده بر آن بپاشند جهت
تسکین سوزش و رفع بدمزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند بعون الله تعالی **دوای** که مرض الجهه نافع است از مجالنافع
مغز کرنجوه و کت سنگ با آب لیمو سائیده بر زبان بمالند **دوای** جهت قلاع سرخ و سفید از بیاض استاد مرحوم گل سرخ تخم خرفه
کشنیز مساوی آس کرده بپاشند - **ایضاً** از بیاض مذکور که قلاع احمر را بعد فصد نفع تام رساند تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته
عدس تخم خرفه کشنیز سماق حنا عاقر قرحا کلکته یک ماشه کافور یک سرخ کوفته در دهن اندازند **ایضاً منه** برای قلاع سرخ و سیاه
نافع از بقائی زرد چوبه بیخ سوسن هلیله برگ چقندر که گل سیت مشهور کوفته پاشند و مشته بمالند **ایضاً له** الائچی کلان بادیان نبات یا ادرک
کوفته در دهن اندک اندک گیرند و آب او فرو برند **ایضاً منه** بیخ سوسن سرخ نبات تخته محلبه در دهان دارند و صندلین و طباشیر
بپستند را **ایضاً منه** زاج سفید کاغذ سوخته مازو سبز کندر حنا زعفران یک یک مثقال کوفته بیخته در دهن اندازند **ایضاً منه**
کبابه الائچی کشنیز خشک شب یمانی سوخته برابر کوفته در دهان پاشند و آب برآرند بیفکنند **دوای** که قلاع طفلی صبیان را سود دهد

از خلاصہ مرتگی مازو قشور کندر باہم کیسا بیدہ بمالند دواے کہ در قلاع منجی فائدہ دہد از کتاب ہندی ہرلور یا بیتا ہلیلہ سیاہ طباشیر قاقلہ
گلنار کبابہ عاقر قرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفتہ بیختہ استعمال کنند دواے کہ قلاع چون مزمن شود سود دارد و صاحب خلاصہ
در قلاع سوداوی ذکر کردہ بودہ پتہانی گل ارمنی فلفل سیاہ ہر کدام چہار ماشہ شب یمانی سہ ماشہ توتیا سبز دو ماشہ باریک سودہ صبح و
شام بر زبان مالند و سر فرود آرند تا رطوبت بیرون افتد در دو بار کفایت کند انشاء اللہ تعالی و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود ہفت درم
تخم کاسنی شیرہ گرفتہ بنوشند **ایضاً** مجرب نوشتہ کہتہ یکدرم ورع محرق سہ عدد نیلہ تھوتہ سوختہ انزروت قاقلہ صغار برگ نیم سوختہ ہر واحد
یک درم **ذرور** کہ جہت قلاع احمر مجرب بہت از عجالہ نافع ذکائی طباشیر سفید جو سوختہ شیرخشت مساوی سائیدہ بپاشند **ذرور** معمول
حکیم شریف خان صاحب برائے اقسام قلاع حار زہر مہرہ سائیدہ طباشیر سفید زرورد گل نیلوفر تخم خرفہ مقشر صندل سفید و سرخ
گل ارمنی شیاف ماپیتا حضض مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹہ سفید کوفتہ بیختہ بکار برند و نزدیک شدت حرارت کافور اضافہ نمایند
و ہرگاہ کہ تحلیل منظور باشد کبابہ عنب الثعلب خشک سائیدہ بیفزایند **ایضاً** کہ مکرر بتجربہ حکیم موصوف رسیدہ و نیز معمول استاد مرحوم
بود جوشش دہان خصوصی کہنہ را ہبر دکتہ سفید طباشیر سفید دانہ الایچی زیرہ گلاب یرہ گل سیوتی ناگرموتہہ کباب چینی ہلیلہ سیاہ بار
بکاین سوختہ از ہر یک یک ماشہ سیاہی تابہ مغز املتاس خشک ہر یک دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بر زبان بپاشند ہر قدر کہ صلایہ خواہد شد
اقوی خواہد گشت مجرب است **ذرور** برائے رفع قلاع معمول حکیم علی اکبر خان گاوزبان سوختہ کاغذ سوختہ ورع سوختہ کشنیز خشک
در سرکہ خیسانیدہ بریان کردہ گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ اقاقیا بسد ہلیلہ کابلی گلنار فارسی فوفل
عاقر قرحا پوست ہلیلہ زرد ہر پنج در آب بستان افروز خیسانیدہ برگ ریباس اجزا مساوی کوفتہ بعد از غرغرہ کہ با آب چوب چینی کردہ باشند
ذرور نمایند **ذرور** جہت قلاع سرخ از ذکائی حضض مکی یک نیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر ہر یک سہ درم تخم خرفہ چہار
درم سائیدہ بر زبان بپاشند و یک ساعت نگہدارند **ایضاً منہ** جہت جوشش دہان کہ از گرمی بود گل سرخ گلنار تواکہیر کتہ سفید
سرمہ سفید تخم گل ہر یک سہ ماشہ کافور یک نیم سرخ کوفتہ بیختہ بپاشند **ذرور** کہ در قلاع دموی بکار آید از خلاصہ کشنیز گل سرخ
سماق عدس فوفل طباشیر مساوی کافور ربع واحد کوفتہ بیختہ در دہان پاشند **ایضاً منہ** کہ قلاع و بثور را فائدہ دہد گل سرخ پنجدرم
نشاستہ بزر بقلہ ہر یک سہ درہم زرورد عدس مقشر شکر طبرزد ہر کدام چہار درم قاقلہ زعفران ہر کدام دو درم کافور دو دانگ کوفتہ
بیختہ بر زبان و دہان ذرور نمایند **ذرور** جہت جوشش دہن اطفال وغیرہ از ذکائی کافور یک سرخ گلن دہول سرمہ سفید تخم
دہنیہ دانہ الایچی خورد کاکڑا سنگی زیرہ گل گلاب گلنار تخم کاہو ملہٹی ہر یک یک ماشہ کتہ سفید سہ ماشہ کوفتہ بیختہ ذرور سازند **ایضاً منہ**
معمول تخم کاہو مقشر تخم خرفہ ہر یک یک درم طباشیر تواکہیر کباب چینی گلن دہول دانہ الایچی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ بکار برند و گاہے
بنا بر شدت حرارت نیم ماشہ کافور اضافہ کردہ میشود **ایضاً منہ** جہت ہر قسم قلاع مجرب و معمول گل سرخ گلنار تواکہیر دانہ الایچی خورد کتہ سفید
کباب چینی اصل السوس مقشر کوفتہ بیختہ بپاشند و اگر سرد تر خواہند قدرے کافور ہم بیفزایند **ذرور** معمول جہت جوشش دہن از
مذاہب گلن دہول گاوزبان سوختہ کتہ سفید تخم خرفہ زرورد سماق زہر مہرہ تخم کاہو کباب چینی دانہ ہیل نسبلوچن شیرخشت دہنیہ زہر مہرہ
پوست تربوز سوختہ جو سوختہ نافع **ایضاً منہ** کافور کات سفید کاہو خرفہ زرورد سماق دانہ ہیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کباب چینی
سودہ در دہان پاشند **ایضاً** طباشیر زہر مہرہ گل ارمنی زرورد کات سفید مغز کنول گٹہ کباب چینی دانہ الایچی سودہ در دہان پاشند
ایضاً گل سرخ طباشیر کات سفید دانہ الایچی کلان کباب چینی سماق کوفتہ بیختہ در دہان پاشند **ذرور** عجیب النفع برائے قلاع
ماہیران گل سرخ برابر کوفتہ بیختہ ذرور نمایند در دہن کہ مجرب سید جرجانی است از مفتاح **ذرور** جہت قلاع شدید کہ مثل خار باشد زبان

میرسد و باصطلاح اہل دکن آن را اچہرے نامند معمول و مجرب است خصوصاً بعد از سنیدن جوشش از برگ بید انجیر یا توری یا شیدن
و مالیدن این نفع عجیبے بخشد از بقائی نبسلوچن کتھ سفید کباب چینی سنگ جراحت الائچی کلان توا کہیر شورہ قلمی برابر کوفتہ بیختہ بکار
برند **ایضاً** جہت قلاع ہر قسم اطفال مجرب معمول از ذکائی کہڑیچ نبسلوچن رسوت ملیٹھی کہیل دہان کوفتہ بیختہ بپاشند و اگر سرد خواہند
قدرے کافور و کتیرا ہم بیفزایند **ایضاً** سنہ جہت قلاع سرخ اطفال تخم کشنیز گل سرخ سماق ہریک یک جزو زعفران نیم جزو کوفتہ
بیختہ خشک بپاشند یا در سوم روغن آغشتہ طلا کنند **ایضاً** عنہ جہت تبور دہان کہ بلغمی بود مرضمض قتار کنند بر سحق کردہ بپاشند
یا بعسل آمیختہ بر لثہ و دہان بمالند **ذرور** برائے قلاع سفید قلیل الحرارت از علاج الامراض ہلیلہ زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ
زیتون طباشیر **ایضاً** برائے قلاع بلغمی مجرب سیدہ کتھ سفید شورہ قلمی ہریک نیم تولہ سائیدہ قدرے بر زبان بپاشند **ایضاً** جہت
قلاع ابیض طباشیر مامیثا ہلیلہ زرد گلنار اقاقیا مساوی **ایضاً** برائے قلاع ابیض اردعاقرقرحا کبابہ زعفران سعد فلفل برابر ٭
ذرور اقوی در تجفیف تجوید لثہ و قلاع و **ایضاً** جہت قلاع بلغمی اطفال مفید است زردچوبہ پوست انار گلنار سماق ہریک ششدرم
مازو چہار درم شب یمانی دو درم کوفتہ بیختہ اول دہان را بماء العسل مضمضہ ذرور سازند **ایضاً** قلاع و جوشش زبان را نفع تام دارد
و مجرب است دانہ الائچی بہوڑل کشتہ کشنیز سوختہ پھٹکری سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ در دہان بپاشند ٭
سنون جہت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفہ مازو شب یمانی ہر دو برابر سائیدہ بمالند **ذرور** کہ جہت قلاع سوداوی مزمن
نافع از بقائی زرنیخ سرخ عاقرقرحا مرشب یمانی ابرسا نوشادر مساوی سائیدہ بقطران ششتر در صرہ بہ بندند و در گل گرفتہ بآتش بسوزانید
سائیدہ بپاشند **ایضاً** منہ کہ جہت قلاع اسود اطفال بسیار نافع ہلیلہ زرد سوختہ خستہ تمر سوختہ تخم کشنیز سوختہ طباشیر گلنار مساوی کوفتہ
بیختہ بپاشند **ایضاً** منہ کہ در قلاع سوداوی اطفال بعد از استفراغ سودا از مرضعہ و احتراز از اغذیہ مولدہ سودا استعمال شود پوست
انار شیرین مامیران سعد حنا سائیدہ بپاشند **ذرور** کہ برائے قلاع سوداوی مجرب صاحب اقتباس العلاج است پوست
مغیلان غذیہ فوفل شاخ گوزن مازو ہریک سوختہ گل کرنہ سپوقی و سعد گلاب ببول بوا گل نیب گل گاؤزبان طباشیر زہر مہرہ حضض
ہریک چہار ماشہ کافور دو ماشہ **ایضاً** منہ کہ مجرب است برگ زیتون دو نیم تولہ شب یمانی قلقطار ہریک چہار ماشہ و نیم ابرسا سعد ہریک
سہ ماشہ زعفران کبابہ ہریک یک ماشہ **سنون** جہت جوشش دہان مجرب است از بقائی بلیلہ ہلیلہ آملہ گل سرخ گلنار ہریک ہشت
درم نمک لاہوری دہ درم آرد جو دوازدہ درم نمک را آرد جو ممزوج کردہ با عسل ششتر بسوزانند باز سلایہ کردہ با دویہ آمیختہ بکار برند ٭
سنون کہ منع جوشش دہن آتشک کند چون دوائے سمیہ مرض آتشک خوردہ باشد زرد اوند مدحرج برگ مورد گلنار کندر سعد ایرسا
دم الاخوین مازو تخم مرو تخم خرفہ مساوی سنون سازند منقول از خط استاد **سنون** مجرب اند برائے قلاع و آکلہ دہان و تآکل اسنان
و وجع آن و عفونت آمدن از دہان و اکثر امراض اسنان و دہان منقول از تتبع الجوامع تخم مرو حلبہ از ہریک دو درم کتیرا تخم ریحان از ہریک یک
درم زرنیخ قلی از ہریک نیم درم کوفتہ بیختہ بسفیدہ تخم مرغ ششتہ قرص سازند و بخمیر گرفتہ بریان نمایند پس خمیر را از آن جدا کردہ مرتبہ دیگر نرم
کوبیدہ استعمال نمایند **سنون احمر** از والد حکیم علوی خان صاحب کہ از برائے جمیع جوششہا و قروح دہان و زبان و حلق و حنجرہ و
مری از برائے آکلہ و جوشش آتشک در دہان و حلق و قلاع فم ہر قسم کہ باشد بخصوص قلاع خبیثہ و از برائے فساد اسنان و تآکل آنہا مجرب است
بگیرند طین مغرہ نہ جزو توتیا ہندی یک جزو پس اگر جوششہا و قروح تازہ باشد توتیا را بریان کنند و الا غیر بریان ہر دو را نرم کوبیدہ و بیختہ بکار برند
و کاہے از برائے قروح خبیثہ و فساد اسنان و کرم دندان بدل طین مغرہ قنبیل کنند و ہر دو را نرم سائیدہ منجن کنند پس طریق استعمال این
سنون در جوششہا سے حدیث فم آنکہ بگیرند پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد و ہلیلہ سیاہ و پوست بلیلہ آملہ منقی از ہریک یک مثقال و انگلہ

وآب لیمو بقدر یکه دوا را بپوشند بجوشانند پس بپالا یند و بگیرند اندکے ازان در پیالہ قہوہ خوری و انگشت را بآن ترکرده بر روے سنون احمر مذکور گذاشتہ بر موضع قروح و بثور دہان و زبان و کام و اسنان و بن دندان بمالند و سہ مرتبہ این عمل را مکرر کنند و زمانے صبر کنند کہ آب از دہان آید پس دہان را بآب لیمو و گلاب مذکور کہ ہلیلجات را در آن خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون احمر زائل شود پس بگیرند سماق منقی طباشیر گل زبان سوختہ کشنیز خشک دم الاخوین کات ہندی فوفل زرد و گلنار فارسی سک رامک از ہر یک یکدانگ کوفتہ بیختہ بپاشند و اگر زبان انتہا باشد و حدت ماده فرو نشستہ باشد ساذج ہندی سلیخہ سیاه دارشیشعان سعد کوفی دارچینی درین سنون اخیر داخل نمایند و اگر قروح و بثور آتشک در دہان باشد در نقوع ہلیلجات چوب چینی یک مثقال داخل نمایند و بعد از شستن دہان از سنون احمر یکے از سنونے کہ در مرض آتشک ذکر کرده میشود بر دہان بپاشند و اگر اکلہ و قروح خبیثہ و قلاع خبیث در دہان باشند در نقوع ہلیلہ ہا برگ حنا عاقرقرحا دارچینی مرکی جده کزمازج از ہر یک یک مثقال جدوار خطائی نمک طبرزد از ہر یک دو دانگ اضافہ نمایند و بجاے آب لیمو سرکہ انگوری و توتیا ہندی در سنون احمر خام باشد و بعد از شستن دہان از سنون احمر یکے از سنونات مناسبہ کہ در اکلہ و قروح خبیثہ فم و قلاع خبیث ذکر کرده میشود بپاشند و اگر فساد و تاکل در اسنان باشد عقرقرحا کزمازج سعد کوفی از ہر یک یک مثقال نمک طبرزد دو دانگ در نقوع ہلیلجات داخل نمایند و بعد از شستن دندانہا از سنون احمر بہ نقوع مذکور یکے از سنونات نافع از براے فساد و تاکل اسنان بپاشند و اگر بثور و قروح در حنجره و حلق باشد و تازه باشد عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاه پوست بلیلہ آملہ منقی حضض مکی از ہر یک یک مثقال در گلاب و آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درہم سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند و اگر با جوشش حنجره و حلق و مری و قروح این اعضا سرفہ باشد ادویہ را بآب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند بعد ازآن ذرور یکہ مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور آتشک در حلق و مری و حنجره باشد کزمازج عاقرقرحا ساذج ہندی سلیخہ سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چینی پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاه پوست بلیلہ آملہ منقی زرورد چوب صنوبر ذکر گلنار از ہر یک یک مثقال جوشانیده صافی نموده در دو دانگ از سنون احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند کہ بعون اللہ تعالی نافع است و اگر در قروح عتیقہ و خبیثہ اعضاے دیگر سواے دہان و زبان و حنجره و حلق و مری استعمال کرده شود این سنون نیز نافع است باین نحو کہ بجوشانند در شراب پوست ہلیلہ ہا جده برگ حنا از ہر یک یک مثقال پس یک قہوه خوری از آن گرفتہ پنبہ مرہمے را بآن ترکرده بر روے سنون احمر گذاشتہ بر زخم بمالند لمحہ صبر کنند پس زخم را با شراب بشویند کہ اثر سنون احمر نماند پس مرہمے کہ مناسب باشد بر آن زخم گذارند

سنون دیگر تالیف معزی الیہ بجہت قلاع و قروح فم و لثہ و اورام لثہ و اصلاح فساد اسنان و ضعف اسنان و آمدن خون از دہان و لثہ و در جمیع آنچہ مذکور شد عدیل ندارد باید کہ اولا انگشت را بآب لیمو و گلاب کہ ہلیلجات را در آن خیسانیده باشند ترکرده بر روے سنون احمر نہاده بر کام و دہان و اسنان و بن دندان بمالند نیکو پس دہان را بآب لیمو و گلاب مذکور بدون سنون مذکور بشویند کہ اثر سنون در دہان نماند چنانچہ در نسخہ بالا مشروحا ذکر یافتہ پس بگیرند سماق طباشیر کشنیز خشک دم الاخوین اقاقیا کات ہیل فوفل ساذج ہندی سعد کوفی سنبل الطیب سک مسک رامک پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاه سلیخہ دارشیشعان زرورد کزمازج عاقرقرحا مساوی کوفتہ بیختہ سنون نمایند و بسبب امراض بعض ادویہ مخصوصہ آن امراض را زیاده باید کرد و ازین ادویہ مذکوره بحسب راے طبیب کم میتوان کرد چنانچہ اگر حرارت غالب باشد جائز است کہ قدرے کافور اضافہ این سنون نمایند و اگر از براے رستن لحم لثہ باشد زراوند مدحرج وابہل و امثال آن داخل کنند و قدرے عاقرقرحا لثہ دامیہ عفص شب یمانی گلنار فارسی و مانند آنہا داخل کنند و در قروح خبیثہ قشار کندر مرساق عفص کمی و امثال اینہا اضافہ نمایند و در جلاے اسنان و اصلاح فساد آنہا زبد البحر بسد محرق شاخ گوزن سوختہ و امثال اینہا داخل

کنند و علی ہذا القیاس در سایر امراض فہم و اندیشہ و استاں آنچہ مناسب دانند بر آن سفوف افزایند و آنچہ کم کردن باشد کم نمایند۔

عرق شیر - کہ در قلاع سوداوی معمول صاحب قیاس العلاج است شیر بز پنج آثار بسفائج یک و نیم تولہ روغن یک و نیم تولہ گلسرخ بجنولہ خیبہ نیم آثار برگ گاوزبان ابریشم خام ہر واحد ہفت تولہ تخم شاہترہ بادرنجبویہ ہر یک نہ تولہ کشنیز خشک دو نیم آثار نبات نیم آثار آب کدو و آب لیموں شیرین ہر واحد یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیارہ تربز ہر یک پاؤ آثار شب خیسانیدہ صبح بخ ستبیہ عرق کشند خوراک از دہ تا بست تولہ **غرغرہ** قلاع از حکیم محمد ارشاد انار ترش سماق مازو جوشانیدہ در شیر غرغرہ کنند **غرغرہ** نافع جوشش دہن و مری و تبور کہ از مادہ سوداوی کہ از ابخرہ معدہ مرتفع شدہ باشد تالیف حکیم علوی خان و مجرب النفع گل بنفشہ چوب چینی ہر یک سہ مثقال عناب پنج عدد صندل سرخ چہار ماشہ برگ تاج خروس تولہ جوش دادہ صاف کردہ غرغرہ نمایند **مضمضہ** معمول بجہت قلاع حار از مطب برگ حنا خیسانیدہ کات سفید کافور سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند۔ **ایضاً** چھال کچنال چھال جھڑ بیری چھال کیکر چھال ببول بیابانسہ مازو خشک سپاری چھالیہ کات سفید گوند جوشانیدہ مضمضہ نمایند **مضمضہ**۔ قلاع معمول سماق عنب الثعلب برگ چنبیلی برگ کوکنار فوفل چھالیہ برگ حنا تازہ جوشانیدہ صاف کردہ کات سفید سودہ داخل کردہ مضمضہ نمایند۔ **ایضاً** آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیرہ عنب الثعلب شیرہ کشنیز خشک کات سفید سودہ داخل کردہ مضمضہ نمایند۔ **ایضاً** معمول لعاب اسپغول آب کشنیز سبز حضض مکی سودہ مضمضہ نمایند۔ **مضمضہ** کہ در قلاع دموی بکار آید از خلاصہ کشنیز خشک سماق بگلاب جوشانیدہ مضمضہ نمایند و یا کشنیز خشک عدس گل سرخ و عنب الثعلب سبز کہ در جوش بعمل آرند و در صورتی نافع بکار برند و چون مرض بانتہا رسد با عنب الثعلب و آب کشنیز سبز کہ در آن حنا جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و در انحطاط مرض آبی کہ در آن اصل السوس و عاقرقرحا و دانہ ہیل جوشانیدہ باشند و ہرگاہ در بن قروح تعفن راہ یابد تمضمض بسرکہ و نوشادر و نمک شیبانی و امثال آن از ادویہ کاویہ ضرورت افتد۔ **مضمضہ** کہ بجمیع اصناف قلاع نفع دارد از بیاض استاد مرحوم مغز املتاس بگلاب مالیدہ و کذالک طبیخ ترپھلہ و کات تمضمض کنند۔

ایضاً منہ ترپھلہ چوب کہیر درخت چنبیلی مع برگ و شاخ جملہ جوشانند و مضمضہ کنند و ہمچنین مضمضہ بعصارہ کاہو و کاسنی۔

ایضاً منہ برگ و بار و پوست از سمر و پوست درخت فالسہ جوشانیدہ مضمضہ کنند۔ **مضمضہ** کہ در قلاع بلغمی بعمل آید از خلاصہ مامیران بلیلہ عاقرقرحا در سرکہ خیسانیدہ مضمضہ کنند و ہمچنین مضمضہ بطبیخ مرزنجوش و برگ زیتون و مامیران و عاقرقرحا اندکی صبر و زعفران حل کردہ درین باب بغایت سودمند است **مضمضہ** برائے قلاع بارد و در آخر قلاع حار نیز نافع از علاج الامراض انجیر اکلیل الملک بادرنگبویہ جوشانیدہ صاف کردہ قدری زعفران و صبر زرد و روغن خیری داخل کردہ مضمضہ نمایند **ایضاً** برگ نباتات برگ زیتون مامیران پوست انار مازو مساوی جوشانیدہ مضمضہ کنند **ایضاً** عاقرقرحا برگ حنا و تریج در آب جوش دادہ **ایضاً** از استاد مرحوم عاقرقرحا زردچوبہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و کذالک بطبیخ چنیا بوٹی تمضمض کنند **مضمضہ** نافع جوشش دہن در فصل تموز انشاءاللہ

حکایات

شخصے را از بیست روز جوشش دہان بود و فصد نیز کردہ شد لیکن دل بسیار بود و دندان متحرک چہار دانہ عناب جوشانیدہ دادہ شد و گلنار بچہار ماشہ کوکنار نیم عدد و کشنیز کزبرہ ہر یک سہ مثقال با شربت بنفشہ و ماشہ عدس مقشر یک تولہ در سہ پاؤ آب جوش دادہ صاف نمودہ لختہ لختہ مضمضہ کنانیدند۔ **ایضاً** جوشش دہان فصل سرما کہ مادہ حدت باشد خوردہ بود و مغزیات شاہترہ سپستان سیاہ ثنائی گاؤزبان سبز شاہترہ جوشانیدہ استعمال نمودند و عنب الثعلب کشنیز خشک بادرنگبویہ گلنار جوشانیدہ حضض مکی سودہ پاشیدہ مضمضہ نمایانیدند **ایضاً** جوشش دہان مع سعال و نزول و حمی عفنی حرارت مفرط شیرہ تخم خرفہ شیرہ کاسنی شیرہ بادیان شیرہ خیارین شربت نیلوفر داد بار دو خاکشی دادند روز دوم اصل السوس فوفل برگ سپستان برگ چنبیلی برگ حنا پوست گوندی ہر یک سہ مثقال جوشانیدہ مضمضہ

نمایند و بجہت آخر روز کشنیز خشک یک ماشہ ست گلو سہ ماشہ طباشیر دانہ ہیل یک یک ماشہ سودہ تناول نمایند بالائش شیرۂ خیارین شیرۂ
تخم کاسنی نبات بخورند باز جوشش دہان بدستور شیرۂ تخم مرو شیرۂ کشنیز خشک لعاب اسپغول ربوب طباشیر زرورد سودہ یا سشیدہ
مضمضہ نمایند باز قرص طباشیر خوردہ بالائش شیرۂ خیارین شربت نیلوفر بنوشند و آب عنب الثعلب تازہ رب توت سودہ یا شیدہ
مضمضہ نمایند باز پوست کوکنار برگ حنا برگ کنار تخم مرو ہر یک شش ماشہ آب عنب الثعلب تازہ دہ تولہ رب توت دو ماشہ سودہ مضمضہ نمایند
باز جوشش بدستور آمد کہ راحت شد صمغ عربی کل یک ماشہ سودہ پاشیدہ افزودند فائدہ شد. **ایضاً** بچہ جوشش دہن و اسہال و تشنگی
و کرب و بیقراری مروارید طباشیر زہر مہرہ سودہ ہمراہ شیرۂ خرفہ لعاب بہیدانہ عرق کیوڑہ عرق نیلوفر عرق شاہترہ آب بہ شیرین
بارتنگ دادند راحت شد ؛

فصل دویم در آکلہ دہن

و این مانند جوشش دہن باشد لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زود تر بود و بار ایحہ کریہ باشد و سببش اجتماع خلط عفن اکال است ۔
علاج فصد کنند و زلوچسپانند و حجامت بکار برند و بدستوری کہ در مالیخولیا گذشت تنقیہ سودا سے محترقہ نمایند و لسرکہ و آب غورہ
و آب سماق مضمضہ کنند تا انتشار نشود و تدبیر یکہ در قلاع دموی گذشتہ اینجا نیز مفید بود و چون از انتشار باز ایستد قلد فیون یا سوت نجا
ہمان تا گوشت گندہ ببرد و قرص بلا زجیرک پاک کنا و گوشت تازہ برویاند و ہرگاہ از استعمال ادویہ حارہ سوزش کثیر پیدا شود طباشیر بہیدانہ
یا اسپغول یا بروغن گل یا شیر تازہ و شکر مضمضہ نمایند ؛

مفردات

سویدی گوید کہ ذرور سندروس سائیدہ در نفع این مرض مثل او دوائے نیست **دیگر** برگ حنا سیاہ خشک سودہ پاشیدن مجرب ست
دیگر زرنیخ سرخ و روغن گل و موم مالیدن نافع **دیگر** آب انار ترش شحم آن افشردہ در ظرف مسی بے قلعی خوب جوش دہند
تا قوام آن غلیظ گردد مالیدن نافع **دیگر** مضمضہ بہ مری شعیر مفید ؛

مرکبات

ذرور مشہور در رفع آکلہ و تجفیف قروح مجرب ست از ذکائی کافور ربع جزو تخم ریحان نودادہ نیم جزو پوست پیاز سوختہ یک جزو
موئے آدمی سوختہ دو جزو **ذرور قرطاس** آکلہ دہن و تذکیر سود مند است از کتاب مذکور سرسوختہ شش درم زرنیخ زرد
کبریت زرد ہر یک شیرہ دہ درم قشور نحاس کاغذ سوختہ ہر یک بست چہار درم کوفتہ بیختہ در قروح متعفنہ رطبہ خشک استعمال کنند
و در قروح یابسہ بروغن گل و بعضے اوقات عسل نیز **ذرور** جہت آکلہ دہان و کام و لثہ و ہر جا کہ باشد از مجربات استاد علیالاعیا
گل سپوتی گلنار کتہ سفید کمیلہ ہر یک مثقال سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سہ مرتبہ در آتش سرخ کردہ بآب سرد تا نیم
کہ زردی برود بعدہ ہمہ را خوب کوفتہ بیختہ در سنگ سماق یا سنگ خارا یا ہاون نقرہ تا دو روز با سرکہ و گلاب سحق نمودہ در ظرف چینی
چہن نمایند و پارچہ سفت بر آن بستہ در سایہ خشک کنند و ہرگاہ خواہند کہ بعمل آرند انگشت را بوسے زبان پیچیدہ زخم را بالند و با
سرکہ و گلاب بشویند بعدہ ادویہ بر آن پاشند و غذا ترش و گوشت کہ لسرکہ و گلاب ترش کردہ باشند بخورند و از روغن و شیرینی و ماست
و گوشت سادہ پرہیز نمایند مجرب ست از ذکائی و شریفی **ذرور** کہ در اختلاط مرض آکلہ بکار آید از علاج الامراض گلنار سفید آب قلعی
ہر یکیک درم زرنیخ ہر کی ہر یک نیم درم توتیا آب غورہ پروردہ دہ درم و نیم سائیدہ بپاشند لیکن احتیاط نمایند کہ بحلق نرود ؛
سونجات آکلہ دہان و لثہ را نافع است پوست انار ترش و شیرین از ہر یک دو درم مازو گلنار قسب یانی کاغذ سوختہ عاقرقرحا از ہر یک دہ درم

سماق پانزده درم نمک طعام نوشادر از ہر یک پنجدرم کوفتہ بیختہ بسرکہ بسرشند و غلولہا سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باز بکوبند و استعمال نمایند **سنون** - کہ جہت آکلہ یعنی خورہ بہترین دواہا است از علاج الامراض برگ مورد خشک دو درم انجبار آبک زرنیخ ہر یک یک درم ہمہ را سودہ در سرکہ تند ترکنند و در کوزہ نو نہادہ گل حکمت نمودہ در آتش نہند تا گل سرخ شود و دوا پختہ گردد پس برآوردہ بقدر دانگی یا دو دانگ بر آکلہ افگنند و چند بار بفضل الٰہی برطرف شود و سنون احمر و دیگر یک نسخہ سنون کہ آکلہ را نافع است در فصل قلاع گذشت و یک نسخہ سنون کہ آکلہ را نافع بود در فصل صدور انشاء اللہ خواہد آمد **غرغرہ** کہ در آکلۃ الفم بکار مے آید گلنار کزمازو کزمازج جوشانیدہ حضض کی سودہ یا شیرہ غرغرہ کنند و گاہے روغن گل و شہد افزایند و گاہ گاہ برائے زدائیدن مادہ آکلہ غرغرہ بسرکہ و شہد نمایند بالجملہ ہمچنین گاہے ادویہ مسکن مادہ و مجفف و قابض و گاہے ادویہ زدائیدہ گوشت فاسد بعمل آرند از مطب **غرغرہ** جہت اقسام آکلہ و قلاع و خناق عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز گلنار ہلیلہ سیاہ حب الآس زرورد گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشہ از ہر یک شش ماشہ عدس مقشر بچہار ماشہ تخم کاہو ہر یک یک تولہ در آب ساگ سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز ہر یک پنج تولہ آب برگ کاہو سہ تولہ آب خالص پاؤ آثار جوشانیدہ صاف نمودہ لعاب اسپغول حضض گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا سائیدہ یک یک ماشہ اضافہ نمودہ غرغرہ نمایند منقول از مفتاح ؛

فلدفیون - کہ درینجا بکار آید آہک آب نادیدہ یک تولہ زرنیخ سرخ زرنیخ زرد انجبار اقاقیا از ہر یک نیم تولہ کوفتہ بیختہ بسرکہ قرصہا سازند و خشک ساختہ بدارند **قرص** کہ آکلہ ساعیہ را نافع است از مجالنافع و قادری شب یمانی یک جزو قلقطار قلقدیس نمک سوختہ نوشادر ہر یک نصف جزو مازو مدہر کاغذ مصری سوختہ آہک آب نادیدہ ہر یک یک نیم جزو زعفران کندر برگ حنا ہر یک نصف جزو در بع جزو کوفتہ بیختہ اقراص سازند و در سرکہ حل کردہ تمضمض کنند و در دہن بدارند کہ اجزاء متعفنہ آکلہ دور شود **مضمضہ** برائے درد آکلہ از حکیم اکمل خان گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین پوست ہلیلہ زرد عفص پوست بلیلہ ہلیلہ کابلی گل بستان افروز جفت بلوط کاوزبان سماق بوزن مساوی در یک نیم رطل آب جوشانند ہرگاہ ثلث بماند صاف نمودہ مرجان سفید یسب یک یک درم کوفتہ بیختہ اضافہ نمودہ مضمضہ نمایند

حکایات

آکلہ بعد چیچک حادث شدہ عناب بہیدانہ جوشانیدہ غرغرہ بنسخہ معمول و ضماد مسرانج بنزلہ معمول از اقاقیا و ذرورات معمولہ ازین تدابیر غلبہ کم شدہ معجون مقوی تنبیر خشت دادہ شد **ایضاً** آکلہ از آتشک تہاہات ساقط شدہ بعد فصد و منضجہا و مسہلہا شربت شاہترہ تازہ اطریفل کشنیزی عناب اصل السوس گاؤزبان شاہترہ گل بنفشہ تخم خطمی شب در آب گرم نقوع کردہ صاف نمودہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و غرغرہ گلنار فارسی جوز السرو جوشانیدہ و ذرور کاغذ سوختہ فوفل سوختہ انزروت مقیا سودہ بپاشند **ایضاً** دیگرے را شربت شاہترہ و اطریفل شاہترہ کہ در فصل جرب خواہد آمد بعد فصد و مسہلات معمولی دادہ شد سود داد **ایضاً** آکلہ آتشکی دہن دیدہ املاء فرمودند عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک بلدکتان جوشانیدہ حضض کی سودہ با شیرہ مضمضہ نمایند و اطریفل صغیر خوردہ بالائش عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب بنوشند **ایضاً** شخصے را دہن گندہ شدہ و در دہان گوشت فاسد و از آن خون و ریم جاری بود درین مضمضہ دادہ شد سنگ جراحت یک ماشہ کزمازج پنج ماشہ پوست کنار یک ماشہ دربار العسل جوشانیدہ صاف کردہ مضمضہ نمایند بعد دو سہ روز گلنار مازو اضافہ کردہ شد **ایضاً** آکلہ آتشکی سوراخ در کام آب دہن از راہ بینی آمد ابتدا در دوران مسہل طبیخ عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ باز طبیخ اسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قسط الزبیب جوشانیدہ نبات سفید داخل کردہ بنوشند باز سہ مہار دادند و غرغرہ گلنار کوکنار مازو کزمازج جوشانیدہ حضض کی سودہ غرغرہ نمایند و

دویم روغن گل وشہد افزودند نافع شد روز سویم عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند وغرغرہ بسرکہ وشہد بدستور بازعناب شاہترہ قصب الزریرہ صندل سرخ کشنیز خشک جوشانیدہ شربت نیلوفر آمیختہ دادند نجات یافت ✤ **ایضاً** آنکہ درکام سوراخ با ورم بینی عناب شاہترہ پوست ہلیلہ زرد کشنیز خشک بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ تخم خیارین شربت نیلوفر داخل کردہ دادند غذا نان ہم خورانند وزلو در قفا چسپانیدند ✤

فصل سویم در سیلان لعاب از دہن

خواہ در بیداری بود خواہ در خواب پس اگر از حرارت و رطوبت معدہ باشد در حالت خلو معدہ و وقت خواب زیادہ شود واگر از رطوبت و برودت بلغمی بود ضعف ہضم وغلظ لعاب و ترشی دہن و زیادتی لعاب وقت امتلا برآن گواہی دہد **علاج** در حار فصد باسلیق کنند وشیرہ زرشک باسکنجبین و شربت انار بنوشانند و ربوب قابضہ چون رب بہ وغورہ و انار و سیب بخورانند وبطبیخ سماق وگل سرخ وگلنار مضمضہ نمایند وکاسنی تازہ بقدرے نمک بخایند وآب آن طلح نمایند ودر بلغمی تنقیہ از مسہل گرم وحب ایارج کہ در فالج گذشت نمایند وگلقند وجوارش مصطگی ومانند آن تناول نمایند واگر بمطبوخ شبت وتخم ترب واصل السوس در ہر ہفتہ یک دو بارے قے نمایند و بعد از آن اطریفلات وہلیلہ مربے وجوارشات گرم کہ در فصل ضعف ہضم مذکور خواہند شد خوردہ باشند وکندر ومصطگی وزیرہ بخایند ہم مفید بود و بعد تنقیہ سکنجبین عنصلی در رطوبت دماغی مفید بود ✤ **فائدہ** اگر این مرض بسبب کرم شکم باشد در خواب سیلان لعاب زیادہ شود وعلاجش قتل واخراج آنست بدانچہ در فصل دیدان خواہد آمد ✤

مفردات

خوردن آب انار وسماق وگل ارمنی برائے سیلان لعاب کہ از حرارت بود نافع است **دیگر** ہلیلہ وشکر مساوی بقدر یک درم با آب گرم بر نہار خوردن بسیار نافع **دیگر** خردل وشکر سفوف نمودہ خوردن برائے کثرت لعاب دہن کہ از برودت ورطوبت باشد بسیار مفید است **دیگر** خوردن کاسنی سبز یا سفوف خشک آن با یک درم نمک جریش ہر صبح از ادویہ مشترکہ است **دیگر** خوردن بیست گندم با قدرے خردل وہمچنین نوشیدن مری بر نہار در قسم بلغمی مفید بود ✤

مرکبات

جوارش زیرہ کہ آب رفتن دہان را کہ از غلبہ بلغم باشد نافع است از ذکائی بورہ ارمنی یک مثقال فلفل سہ مثقال زنجبیل چہار مثقال زیرہ سفید یک شبانہ روز در سرکہ تر کردہ برآوردہ در سایہ خشک نمودہ تف دادہ دہ مثقال کوفتہ بیختہ با قند سفید صد مثقال بقوام آرند **وجوارش مصطگی** کہ آب رفتن دہان را منع کند در فصل ضعف ہضم خواہد آمد **حب** کہ سیلان لعاب دہان را کہ از برودت معدہ و رطوبت آن باشد نافع است از علاج الامراض و ذکائی انیسون نانخواہ ہر یک یک دانگ نمک ہندی ثلث مثقال فیقرا یک مثقال حبہا سازند واین یک شربت است در ہر ہفتہ یکبار بخورند **دوائے** نافع مرض مذکور از بیاض استاد سنا مکی نہ ماشہ باگلقند دو تولہ آمیختہ بخورند مجرب است زیرہ و مصطگی ونمک وخردل بخایند **قرص** کہ در سیلان لعاب صاحب خلاصہ مجرب نوشتہ مصطگی اقاقیا قرظ ہر کدام یک جزو پوست خشخاش نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو ہمہ را کوفتہ با آب آس کہ در آن گل ارمنی حل کردہ باشند مستتر اقراص سازند ووقت حاجت بقدر احتمال استعمال نمایند **معجون** کہ در سیلان لعاب بلغمی مجرب است سعد ومنداست تخم کرفس چہار درم مصطگی یک درم عود خام قرنفل پنج درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ سرشتہ سہ درم تناول نمایند ✤

حکایات

شخصے را سیلان لعاب بسیار بود حتے کہ در شبانروز قریب دو سبو جہ مے آمد و ضعف و نقاحت مرتبہ بود چنانچہ اطبا دیگر عرق کافور و حبوب کافور لعل آوردند فائدہ نے کرد استاد سکنجبین عنصلی سہ تولہ در عرق بادیان و مکوہ دادند و بجاے آب ماء العسل بنزر و غذا قلیہ بز نمودند مفید شد بعد چندے وقت شام حب سیماب کہ در فصل نزلہ گذشتہ با مطبوخ صمغ عربی معین نمودند صحت شد **ایضاً** طفلے را لعاب دہن جاری بود بعدہ بند شدہ سرفہ پیدا شود رب السوس ولایتی بشیرہ در حل کردہ دہند کہ منقی رطوبات فضلیہ قصبہ ریہ و حلق و اعضاء باطنی دیگر و نافع سرفہ است و مطلق ادویہ سرفہ مضعف معدہ اند الا رب السوس **ایضاً** از حبس رال بچہ سرفہ پیدا شد اصل السوس با دیان مویز منقے پرسیاوشان جوشانیدہ خاکشی بچکان را شربت و شیروی نیز برائے محافظت سرخ بادہ ۔

فصل چہارم در بخر الفم

یعنی گندہ دہن و اقسام اسباب بذیہ آن جدا جدا مذکور میگردد اما انچہ از خوردن اشیاے بدبوے مثل سیر و پیاز و ترب و خمر عارض شود ادویہ مزیل آن در مفردات و مرکبات این فصل ذکر خواہد یافت **بخر از حرارت و صفرا و عفن معدہ** و علامتش آنکہ از خوردن طعامہاے سرد تسکین یابد و در خلو معدہ زیادہ شود **علاج** آب تمر ہندی شیرہ زرشک با شربت انار شیرین و سکنجبین بنوشند و پستا جو در آب برف آمیختہ بخورند و خوردن آلو و شفتالو و تربوز نیز مفید بود و بعد از نضج مسہل بارد کہ در فصل صداع گذشتہ تنقیہ نمایند و حب المسک در دہان دارند و آب کاسنی و غذاہاے ترش و آب لیمو و قرص زرشک و قرص کافور خوردن بغایت نافع است **بخر از بلغم عفن معدہ** و علامتش آنست کہ از خوردن طعامہاے بارد تسکین نیابد و با کثرت بزاق و غثیان باشد **علاج** اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قے کنند بعدہ گلقند و سکنجبین ممزوج نمودہ بلیسند و اطریفل کشنیزی کہ در صداع گذشت و جوارش عود کہ در ضعف ہضم خواہد آمد بخورند و برین مداومت نمایند و اگر مسہل احتیاج شود از مسہل گرم و حب ایارج کہ در فالج مذکور شد تنقیہ کنند و برگ آس تازہ و گل سرخ صندل فوفل صعتر با سنبل الطیب در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و اگر ازین سرکہ سکنجبین ساختہ بنوشند نیز از مجربات است و مصطگی رومی و قاقلہ و قرنفل گذ [illegible] بخایند و عود و زنجبیل سعد کوفی [illegible] کوفتہ بیختہ بشہد سرشتہ حبہا ساختہ و در دہن گیرند و غذاے خشک مثل کباب قلیہ پر مصالحہ خورند **بخر از رطوبت عفن دماغ** علامت آن احساس نزول شے ردی الطعم از دماغ ببوے خنک بود **علاج** تنقیہ نمایند بمسہل و حب ایارج و غرغرہ بسکنجبین و خردل و بعد ازان قرنفل و سعد و سنبل در شراب جوشانیدہ غرغرہ کنند **بخر از فساد گوشت بن دندان** علامتش ترہل آن و خروج خون ازان است ۔ **علاج** فصد قیفال و چہار رگ کنند و تنقیہ بمسہل بارد نمایند و مازو و مورد و گلنار در سرکہ جوشانیدہ بدان مضمضہ کنند بعدہ مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا سائیدہ در دہن پاشند و حب المسک در دہن دارند و اگر در لثہ عفونت مستحکم شود معالجہ آکلہ دہن رجوع نمایند ۔ **فائدہ** بخر کہ بسبب آکل دندان یا سل یا تپ وبائی عارض شود علاج امراض مذکورہ نمایند با انچہ در فصل مرکبات ذکر خواہد شد

مفردات

مشمش خشک خورد را شب در آب تر کنند و صبح صاف نمودہ بنوشند در بخری کہ از حرارت معدہ باشد مجرب اکثر اطبا است و خوردن زنجبیل مربے در قسم بارد بلیغ النفع است **دیگر** پوست زرد اترج در بخر معدی مجرب بارہا است **دیگر** سماق [illegible] بخلاصہ گوید کہ در بخر معدی بلغمی ہر بامداد کاسنی تازہ با اندک نمک جیر [illegible] بخوردن فائدہ تمام دارد **دیگر** مضمضہ بروغن گل یا لخند وقت صبح

گاه گاہے در ازالہ بخر غیر قوی مجرب نوشتہ اند **دیگر** نافع بخر بلغمی برگ آس یا حب آن با مویز منقی سرشتہ ہر روز بقدر جوزبخورند و
ہمچنین خوردن جوز السرو و اہل با مویز نافع ست باکثر اقسام بخر **دیگر** برائے رفع بدبوئے اشیاء ماکولہ کاغذ نو و کشنیز و زرنباد و سد
و سعد و قاقلہ و بسباسہ و قرنفل و عنبر و سنبل برابر بہ بعود و خولنجان فرادی یا مجموع در دہان دارند و بخایند **دیگر** برائے رفع
بوئے حب مخترع راقم آثم بعد خوردن ترب برگ نازک تمر ہندی بخایند و آتش فرو برند **دیگر** کہ بوئے شراب قطع کند سعد مضغ
نمایند و اگر کبابہ نیز اضافہ نمایند قوی تر باشد و کذا نعناع خائیدن و عقب آن قدرے سرکہ نوشیدن مفید ؎

مرکبات

بندقہ کہ خوردن آن با برگ تنبول دہن را خوشبو کند بگیرند کتہ سفید ہر قدر کہ خواہند و موافق وزن آن صندل سفید طباشیر دانہ الائچی
خورد آب اصل السوس شیرہ بادام کافور ہم بیخی مشک خالص عنبر اشہب گرفتہ در گلاب و عرق بید مشک خمیر کردہ بندقہ ہا بندند از
ذکائی **جوارش اترج** کہ بوئے دہان خوش کند و بخر شرکی و غیر شرکی را بعد تنقیہ نفع کمال بخشد و در فصل ضعف ہضم خواہد آمد
حب المسک معمول در بخر معدی حار مشک کافور ہر یک یک دانگ طباشیر نیم درہم گل سرخ صندل سفید ہلیلہ زرد از ہر یک
یک درہم کوفتہ بیختہ در گلاب سرشتہ حبہا سازند **نوع دیگر** مستعمل در بخرے کہ از فساد عمور اسنان باشد و لثہ را قوت دہد بگیرند اجزائ
حب مذکورہ بالا و در آن قرنفل خولنجان عاقرقرحا ہر یک یک درہم بیامیزند و کوفتہ بیختہ بآب ہ و گلاب سرشتہ حبہا سازند و پیوستہ در دہن
حب المسک دیگر مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج فرنجمشک قرنفل جوزبوا نارمشک دانہ ہیل زنجبیل کبابہ بسباسہ
سعد ہر یک دو درہم کوفتہ بیختہ بربّ سیب یا ربّ بہ یا بیہ سرشتہ حبہا سازند در تحفہ فوفل کافور و دارچینی و خولنجان عوض پوست و برگ
ترنج و فرنجمشک و نارمشک و زنجبیل و کبابہ و بسباسہ و سعد است و نوشتہ کہ بگلاب حب ساختہ در دہان دارند و حب طیب النکہت
ہم ساختہ و مجرب است و حب عنبر صاحب تحفہ کہ در فصل نقصان باہ خواہد آمد نیز درین باب عدیل است **حب المسک**
قریب باعتدال مشک نیم مثقال مصطگی پنج مثقال نبات ہفت مثقال ہمہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ بہم آمیزند و در گلاب کتیرا سفید یا صمغ
عربی بقدر نیم مثقال شب تر نمودہ صباح صاف کردہ بآن بسرشند و حبہا کردہ در سایہ خشک سازند مخترع و مجرب یوسف طبیب است
حب کہ داشتن آن در دہان بخر معدی بلکہ باکثر اقسام آن مفید و نافع است از عجالہ نافع سفر جل را میان تہی کنند و قرنفل کوفتہ
بجائے تخمہا نہند و در خرقہ تر بپیچند و در گل گیرند و زیر آتش گذارند تا پختہ شود گل از آن باز کنند و از خرقہ بیرون آرند و بکوبند و بگل
نیشاپوری کہ مثل آن اینجا گل ملتانی است بسرشند و از جہت محرور کافور یک دانگ صندل یک درہم زرد آلوئے خشک بگلاب سائیدہ
دہ درہم با وے بیامیزند و حب سازند و از جہت مرطوب مشک دو دانگ جوزبوا نیم درہم زنجبیل یک درہم داخل کنند **حب بخر**
کہ بخر معدی را نافع است از ذکائی و قادری مصطگی کبابہ چینی لونگ ناگرموتہ جاہیل اگر عرقی جاوتری برابر کوفتہ بیختہ بقدرے شکر
آمیختہ بآب حبہا سازند و خشک کردہ در دہان گیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و نزدیک اہل ہند تناول شیر درین امر نفع دارد ؎
حب کہ در بخر بلغمی معدی سود مند است از قادری و خلاصہ نمک قرفہ قرنفل جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج عود مساوی
کوفتہ بیختہ قدرے مشک خالص اضافہ نمودہ با شراب سیاہ حبہا زند و ہر صبح سہ حب از آن در دہن بدارند و آہستہ آہستہ آب فرو برند
حب دیگر کہ بوئے سیر و پیاز و شراب مانند آن از دہن دور کند از عجالہ نافع و قادری مشک طباشیر ہر یک نیم درہم عنبر اشہب
نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک ہیل زنجبیل کبابہ بسباسہ سعد کوفی ہر یک پنج درہم صندل بگلاب سودہ درہم در گلابے کہ صمغ عربی بمقدار دانگ
در آن حل کردہ باشند بسرشند و حب سازند و در دہن گیرند **نوع دیگر** درین باب از مجربات است گل ارمنی کتیرا سعد قرنفل

انیسون عود جوز بوا کشنیز خشک همه مساوی کوفته بیخته حبها سازند و در دهان نگاه دارند بوی دهان را خوش کند و بخر و بخارات را قطع
نماید و دهن را صاف کند و نشاط تمام آرد و هیچ دارو درین کار با او برابر نیست و گویند که اگر ادویه مذکوره در روغن بنفشه که در آن
عنبر محلول بود و حماض ترنج که در آن مروارید محلول باشد بسرشند و بقدر نخود حبها سازند جمیع امراض معده و راس و فم را در آن
شفا است و مجرب **حب مسهل** براے بخر معدی بلغمی بعد نضج بماء الاصول که ده روز اول خورده باشند بکار آید ماهی زهرج حب النیل
هریک یک درم رب السوس یک نیم درم مصطگی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گل سرخ افسنتین هریک پنج درم صبر سقوطری پانزده درم
و نیم همه را کوفته بیخته با آب برگ ترنج حبها سازند مثل فلفل خوراک سه درم اگر قوت اطاعت کند در ماهے سه دفعه بخورند از شفائی و بقائی
قرص زعفران جهت بخر بلغمی که در سطح دهان و لثه باشد بعد از تنقیه بدن از بلغم و مضغ ممضوغات مناسبه بکار رسد آید از عجاله نافع
زاج سوخته بیخ سوسن زعفران هریک جزوے گرفته کوفته بیخته بعسل سرشته قرص سازند و مبرد یا آبے که در آن ابهل پخته باشند
حل کرده مضمضه کنند **مضمضه** جهت بخر معدی که از ماده بلغمی باشد بعد از تنقیه کامل نفع بین بخشد نماید از علاج الامراض عود خام
مصطگی قرنفل جوز بوا بسباسه هریک دو درم همه را نیم کوفته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هریک نیم رطل در ظرفے کنند و
بجوشانند تا شراب و گلاب نصف باند صاف نموده و سرد کرده صبح و شام بآن مضمضه کنند **مضمضه** براے بخر از بیاض استاد
پهٹکری سفید بریان سه نیم توله گلاب نیم آثار پهٹکری سائیده در گلاب انداخته بگذارند و مضمضه نمایند روزے پنج هفت مرتبه که مفید آید
معجون که در بخر معدی نافع است بعد تنقیه کامل آن از شترلغی و دکانی دقادری سک قرنفل جوز بوا کبابه بسبل زنجبیل هریک نصف جزو
قرنفه اطراف آس رطب سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطگی هریک یک جزو در مویز منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوز
با شراب ریحانی یا گلاب بخورند

فصل پنجم در ورم زبان

درین بغلبه یکے از اخلاط اربعه حادث شود و رنگ زبان دلیل خلط فاعل است و کثرت لعاب در رطبین و جفاف در یابسین و وجع در حارین
باشد **ورم دموی و صفراوی** علامت دموی سرخی و تیرگی زبان است و قلت لعاب دهن و وجع تمددی و نشان صفراوی
زردی زبان و شدت درد و سوزش است و تبتر زبان در اکثر **علاج** تدبیریکه در قلاع دموی مذکور شد بعمل آرند مگر در صفراوی
فصد نه نمایند و ایضاً بهر دو قسم مضمضه و غرغره در ابتدا بآب کاهو و کاسنی و عنب الثعلب و گشنیز و خرفه یا بطبیخ گل سرخ و عدس و
بعد سه روز بآب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و مانند کے لعاب تخم کتان و در اختلاط آبیکه اندران بابونه اکلیل الملک گل بنفشه
شبت و مرزنجوش جوشانیده قدرے مغز خیارشنبر در آن مالیده باشند مفید بود و پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و تجمع ماده گراید
دانه انجیر خشک در آب جوشانیده با روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیخته ساعت بساعت مضمضه کنند و بعد انفجار
ورم بقیه را بروغن گل آلوده برزخم بدارند بعده مرهم اسفیداج استعمال نمایند **ورم بلغمی** علامتش سفیدی زبان است و کثرت
سیلان آب از دهان **علاج** آنچه در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و بعد تنقیه بایارج غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج آمیخته
بر زبان مالند و اصل السوس تخم کرفس بادیان بیخ اذخر حلبه مویز انجیر جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند **ورم سوداوی**
و علامت این سیاهی و خشکی زبان و صلابت و ورم است و اکثر بعد ورم دموی عارض شود **علاج** بفصد و مسهل که در مالیخولیا
گذشت تنقیه نمایند و بشیر خر یا شیر بز و ماء العسل و طبیخ انجیر و حلبه مضمضه کنند و فلوس خیارشنبر در آب بادیان حل کرده مضمضه کردن
فائده تمام دارد و همچنین انجیر و حلبه و تخم کتان جوشانیده در روغن بنفشه و گل و مغز خیارشنبر آمیخته غرغره نمودن مفید بود و گوسپند

که عصارهٔ کاهو و کشنیز تر و کاسنی اکثر در دهن دارند تا از استعمال ادویه حاره سرطان نگردد و اگر سرطان گردد قطع کنند زبان را از طرف سالم بجوهر سرخ فام خون **فائده** ورم زبان که از خوردن ادویه سمیه چون افیون و کمات عارض شود علاج سم نمایند چنانچه در باب سموم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

مفردات

دلک شفتالو بر ورم حار زبان نفع مے بخشد نفع بیت **دیگر** غرغره بطبیخ پوست انار شیرین یا عدس بدستور نافع و کذا آب کشنیز و گلاب و سماق و انار سفید **دیگر** در بارد دلک بعسل و نوشادر و زنجبیل و نمک نافع

مرکبات

دوائے ورم حار از بیاض استاد آب برگ کاسنی آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و قدرے عدس انداخته جوش کرده مضمضه کنند. **ایضاً** آب کاهو و کشنیز و مکوه و کاسنی سبز گلاب و سماق آمیخته مضمضه کنند **دوائے** که ورم صلب زبان را تحلیل کند از بیاض والد واجد و قادری حلبه ی درم تمر هندی بست درم انجیر خشک سی عدد همه را کوفته در یک نیم من آب بپزند تا به نیم من آید صاف نموده مضمضه سازند **حب مجرب** جهت زخم زبان در دهان گذارند از ذکائی آرد کرسنه آرد عدس هر یک سوخته گلنار کاه زبان برگ حنا نشاسته طباشیر نشاسته گل نیلوفر هر یک یک ماشه ابریشم سوخته هر دو یک ماشه زهر مهره خطائی سوده صمغ عربی کتیرا تخم خرفه دم الاخوین چوب چینی هر یک دو ماشه از رب توت هر یک ماشه کوفته بیخته حبها سازند و در دهن گذارند **غرغره** برائے آماس زبان از بعض نسخهائے ذکائی اکلیل الملک گل بابونه مکوه گل بنفشه تخم کتان تخم حلبه در آب جوشانند و صاف نموده غرغره کنند. **مضمضه** نافع ورم گرم زبان و خناق آب عنب الثعلب آب کشنیز تر مساوی با قدرے مغز خیار شنبر حل کرده نیم گرم کنند از معمولی. **مضمضه** برائے ورم صلب زبان و فم از علاج الامراض بنفشه حلبه تخم کتان تخم مرو انجیر خشک اصل السوس هر یک پنج درم تخم و بابونه و بلا از هر یک ده درم مغز خیار شنبر بست درم در سه رطل آب بجوشانند و قتیکه نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند

حکایات

جالینوس میگوید که شخصے را ورم زبان عارض شد چنانکه زبانش در دهان نمی گنجید او را بخوردن حب قوقایا امر کردم تا ماده با سهل کشند شبانگاه بیمار در خواب دید که عصارهٔ کاهو در دهان داشته است چون اجازت آن دادم شفا یافت **ایضاً** شخصے را از خوردن شیر ورم زبان شد جگر بوشنگ بر آن گرما گرم بستند و شوربائے ابن عرس خورانیدند در پنج روز صحت یافت **ایضاً** دیگرے را وزغ بلغم شگافته بستند بتکرار عمل حاذق شد

فصل ششم در بطلان ذوق

هرگاه حس ذوق باطل گردد و هیچ مزه محسوس نگردد سببش در آمدن رطوبت است در عصب زبان **علاج** تنقیه بمسهل گرم و حب ایارج و شبیار نمایند بدستوریکه در لقوه مسطور شد بعده بطبوخ خردل و مویزج و عاقر قرحا و سرکه مضمضه کنند و اگر در مزاج گرمی باشد بطبیخ ریباس و گل سرخ و سماق و سکنجبین با ترنجبین آمیخته مضمضه نمایند و آنکه جبلی بود یا از ضربه یا سقطه بهم رسد علاج کمتر پذیرد

مفردات

خائیدن نانخواه و امثال آن. سرکه و پیاز مثل فلفل و خردل و سرکه و ثوم و اجبل مفید است **دیگر** کرعصل و سرکه کبر و خردل و عاقر قرحا و فلفل را بے عنبر تا نا اگر در دهان گیرند و بر زبان مالند نافع آید

مرکبات

دوائے نافع این مرض از بیاض استاد نمک خردل نانخواه کوفته با سرکه ممزوج کرده در دهن کرده نگاه دارند **ایضاً** اسنه سنائی پلپل دراز پلپل گرد زنجبیل مگدیک ماشه نمک سنگ سه ماشه بسفال بریان کنند و سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار برآید **غرغره** جهت تغیر و نقصان و بطلان ذوق که ماده آن در نفس زبان باشد بکار آید از بقائی و بعض نسخ ذکائی اول آب گرم چند قطره روغن بلسان یا روغن خروع یا یاسمین بر وے ریخته تا سه روز غرغره نموده پس رب السوس نصف درم عاقرقرحا سعد هر واحد دو ثلث درم خردل مویزج هر یک یک درم همه را کوفته بعسل آمیخته در آب کامه انداخته غرغره نمایند سه روز تا مهله داده باز همین عمل سازند تا اثر ظاهر شود ؛

فصل هفتم در فساد ذوق

یعنی تغیر ذائقه و این از دو حال بیرون نیست یکے آنکه سبب چشیدن چیزے طعمے از طعوم همچون تلخی و شوری وغیره پیوسته دریافته شود و دوم آنکه هنگام خوردن چیزے مزه خلاف ذائقه آن چیز محسوس گردد بالجمله سبب هر دو قسم واحد است لیکن در اول قوی بوده در ثانی ضعیف و سبب این مرض غلبه خلطی از اخلاط اربعه است و استدلال بر نوعیت آن بحسب طعم باشد مثلاً تلخی بر غلبه صفرا دلالت کند و شیرینی بر خون یا بلغم حلو و ترشی بر بلغم حامض یا سودا و نمکی بر بلغم شور **علاج** اگر مزه تلخ دریافت گردد تنقیه صفرا بمسهل بارد نمایند چنانچه در صداع [illegible] و اگر شیرین [illegible] فصد کنند و تنقیه صفرا نمایند بمسهل و الا مسهل بلغم دهند [illegible] شوری هر دو مسهل بلغم دهند و [illegible] غرغره که در بطلان ذوق مذکور شد حسب احتیاج از آن مضمضه نمایند ؛
مرکبات مضمضه که ناخوشی طعم دهان را زائل کند از بیاض استاد مرحوم عاقرقرحا قدرے در سرکه و گلاب جوشانیده بعمل آرند

فصل هشتم در ثقل اللسان

یعنی لکنت زبان **ثقل اللسان از استرخا** سبب اگر استرخا در زبان افتد فقط علامتش [illegible] و اگر بشرکت دماغ بود چنانچه در فالج نشانش [illegible] حواس و بلادت حرکات و سیلان لعاب باشد **علاج** تنقیه نمایند [illegible] در فصل استرخا مطلق مذکور شده و اگر غلبه خون نیز از سرخی و حرارت زبان محسوس شود فصد عروق زبان و حجامت زیر زنخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه بخورند و مداوم سکنجبین عنصلی مضمضه و غرغره نمایند و با نوشادر فلفل خردل عاقرقرحا زنجبیل مویزج بوره ارمنی صعتر نمک هندی شونیز حرمل بجوشانند در آب پخته غرغره و مضمضه نمایند و احتیاط دارند که آب آن از حلق فرو نرود و بعد مضمضه زبان را بفلفل و نوشادر و خردل و عاقرقرحا و سهاگه و زنجبیل و صعتر و بوره ارمنی هرچه از ینها میسر شود بعسل سرشته بمالند و حجر ترکی و جوز بوا در دهان دارند و دیگر ادویه نافعه بعمل آرند و اگر با وجود این تدابیر تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق پیوسته از دهان جاری باشد پس باید دانست که ماده مرض رطوبتی است بغایت رقیق و سیال درین صورت محللات را با قوابضات ممزوج نمایند چون دارشیشعان بگل سرخ و قماع اذخر باطبا شیر و لب بیارباشند که درینجا استعمال حوامض و قوابض سود دهد ؛
ثقل اللسان از تشنج امتلائی علامتش تمدد زبان و دشواری حرکت آن پس اگر تمدد بجانب عمده بود زبان کوتاه و [illegible]

واگر غلات مبدا بود در طول ببغیر اید **علاج** - تنقیہ دماغ نمایند بحبوب ایارجات و غرغرہ منقیہ بدستور یکہ در تشنج امتلائی مذکور گردید و بعد از آن برائے تحلیل بروغن شبت یا روغن بابونہ و لعاب حلبہ نیم گرم غرغرہ نمایند و در دہان دارند کہ مجرب است و ادویہ محللہ و ملینہ ہمچون بابونہ و اکلیل و حلبہ و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیدہ بر قفا ریزند و نکمید ہیچ گردن بدان نمایند و روغن خستہ زردآلو بر زبان مالند و در دہان دارند و آنچہ در قسم اول گذشت حسب حاجت بعمل آرند **ثقل اللسان از تشنج یابس** علامتش لاغری و تشنج زبان ست و عروض آن در امراض حارہ **علاج** - ہرچند این نوع متعذر البرء است لیکن بنابر تخفیف با صورت یبس قلیل بدستوریکہ در تشنج یابس گذشت بترطیب کوشند شربا و غرغرہ و بر مہرہائے گردن دہن گوش بدام روغن بنفشہ یا روغن کدو یا روغن بادام بالیند و نیم گرم در دہان بدارند و آب نیم گرم نطول کنند و ایضاً روغنہا و اشیائے مرطبہ مثل لعاب بہیدانہ و لعاب تخم مرو و خطمی و پیہ بط و پیہ ماکیان بر سر ریزند و غرغرہ کنند و بر زبان و گردن و قفا بالند **فائدہ** ثقل زبان کہ بعد از سرسام و برسام بجہت اندفاع مادہ دماغی بجانب اعصاب بر سبیل بحران واقع شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدستور قسم اول استعمال محللات و نطولات محللہ و انکباب بر آن و بر زبان مالیدن چیزیکہ لعاب آور و قاطع رطوبات باشد مثل نوسادر و نمک اندرانی و غیرہ سودمند است و ثقل زبان کہ از گسستن عصب زبان بعد ضربہ و سقطہ عارض شود لا علاج است و آنچہ بسبب کوتاہی رباط کہ زیر زبان ست حادث شود رباط را قطع کنند بلاتعمق بخوف قطع شریان پس سرکہ و گلاب مضمضہ سازند و ذرور زاج بعمل آرند و در آنجا کہ بعد اندمال جراحت زبان کرہ در زبان افتاد و بدان سبب گرانی کند برائے تلیین آن العبہ و شحوم وادہان بر زبان مالند ؛

مفردات

جوتری با شہد آمیختہ لیسانیدن در لکنت زبان کہ از فالج بہم رسد سود دارد **دیگر** جہت ثقل لسان نوشادر یا سیر یا بصل بر زبان بمالند تا لعاب جاری شود و اگر مرض قوی بود کندش و فرفیون و جاوشیر و راتیانج بالند **دیگر** زنجبیل کہ در آب لیمو سائیدہ باشند بر زبان مالیدن در دفع این علت مجرب است منقول از مجربات حکیم علی **دیگر** مضمضہ از غوۂ خردل و عسل برائے استرخاء زبان از مجربات است ؛

مرکبات

جوشاندہ برائے ثقل زبان و لکنت با تپ از سلطب عناب پنج دانہ اسطوخودوس چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین ہفت ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چہار ماشہ **جوارش ہندی** کہ استرخاء و ثقل زبان را سودمند است از خلاصہ و قانون زیرہ سیاہ زیرہ کرمانی قرفہ نمک ہندی ہر یک نیم مثقال دار فلفل صد دانہ فلفل سیاہ دو صد دانہ شکر ہشت استار کوفتہ بیختہ بقدر احتمال استعمال نمایند **حبے** کہ جہت استرخاء زبان نفع تمام بخشند و از مجربات شیخ الرئیس ست علک البطم دو درم حلتیت یک درم کوفتہ بیختہ بہم سرشتہ بقدر نخود حبہا سازند و یکے از آن پیوستہ زیر زبان دارند **حب** جہت لکنت زبان از بیاض والد مرحوم دار شیشعان گل سرخ ہر یک یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون ہر یک نیم مثقال نرم بسایند و با مویزائی ولادن و عنبر اشہب ہر کدام کہ باشد سرشتہ حبہا سازند و زیر زبان دارند و آب دہان بریزند **دوائے** کہ استرخاء زبان را سود دارد و شخصے کہ از غایت استرخاء مقطوع التکلم باشد باین منتفع گردد از خلاصہ دار چینی حماما سنبل الطیب ہر کدام سہ درم ساذج ہندی نانخواہ زراوند مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطگی انیسون سیما لیوس دو قوہ ہر کدام یک درم مروارید کہربا ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ حبہا سازند یک درم از آن با آب گرم یا شراب بدہند - **ایضاً** کہ مجرب است وج عاقرقرحا مغز بادام ہر سہ مساوی بکار برند **ایضاً** نوشادر عاقرقرحا خردل کچلون سودہ بمالند از بیاض استاد ؛ **دوائے ثقل زبان** کہ از بلغم باشد از ذکائی ایارج فیقرا عاقرقرحا خردل ہمہ را کوفتہ بیختہ بر زبان مالند **غرغرہ** کہ برائے ثقل اللسان

مجرب است صعتر یک جزو عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانده غرغره کنند ؛ **غرغره** نافع ثقل زبان ولکنت آن که از ماده بلغم بود از معمولی زنجبیل عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه ورج خردل قرنفل هر یک دو ماشه مویزج دارفلفل فلفل مویه هر یک یک نیم ماشه جوشانده غرغره نمایند **مضمضه** نافع برای ثقل زبان بلغمی منقول از خط استاد ونکله خردل نوشادر زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی برابر در آب جوشانیده مضمضه کنند ؛ **معجون هندی** جهت لکنت زبان شرباً و دلکاً مجرب است و برای اکثر علل بارده و رطبه دماغی مفید و بے عدیل است از بیاض قبله گاه غفران پناه زیره کرمانی فلفل گرد دارفلفل هر یک یک توله قرنفل نمک نفطی هر یک نیم توله قند سیاه دو توله عسل دو چند همه شربتے دو درم ؛

فصل نهم در عظم اللسان

بزرگی زبان هرگاه بدان حد رسد که در دهن نگنجد و از دهان بیرون شود او را عظم اللسان گویند و این از جنس تهبج و ترهل است نه ورم و سببش انحدار رطوبات فضلیه دماغی است که زبان آن را تشرب کند **علاج** اگر رطوبت دموی بود و علامات غلبه خون و حرارت پیدا باشد فصد سر رو و رگ زیر زبان کنند پس صندل و ترشی ترنج و انار ترش وغیره که قاطع رطوبت و مسیل لعاب بود و خوب بر زبان مالند و اگر بلغمی بود مسهل بلغم دهند و حب ایارج خورانند بطریقیکه در فصل استرخا مذکور شد و بعد از آن به نمک و سرکه و یا زنجبیل و نوشادر سا با سرکه زبان را بمالند ؛

فصل دهم در ضفدع

و آن غده سخت باشد که زیر زبان حادث شود و چون بزرگ شود منع تکلم کند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم بود **علاج** اگر سرخ و با سوزش باشد تبرید یکه در قلاع دموی گذشت به دهند و فصد سر رو نمایند و زلو چسپانند و مسهل بارد تنقیه کنند و اگر سفید و سخت باشد بعد از نضج مسهل حار دهند و بعد از تنقیه نوشادر در دو ماز و باریک سائیده پیوسته بر زبان مالند و سرکه و نمک در دهان دارند و چون این سود ندهد ادویه اکاله مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و مرکی با سرکه بسایند و به ضفدع مالند و دیگر ادویه حاده که در لوامیر الخ گذشته بکار آرند و اگر ازین تدبیر هم نرود شق کنند و ماده آن بیرون آرند بعده مراهم مندمل سازند لیکن شق با حتیاط نمایند تا شریان زیر زبان قطع نشود **مفردات** نوشادر با سرکه یا نمک با سرکه بمالند ؛

مرکبات

دوائے مجرب جهت ضفدع لسان از شریفی و ذکائی زاج محرق سورنجان هر دو را سفیدهٔ بیضه جمع کرده زیر زبان ذکا بارها **دوائے** که ضفدع لسان را نافع است از کتاب مذکور شب یمانی پنج سوس آسمانجونی زعفران مرکی مساوی کوفته بیخته خرید با بر ضفدع بمالند **دوائے** جهت ضفدع زبان از ذکائی صعتر نیم درم زوفائے خشک یک درم زرده سعد فقه بحری دو درم همه را سائیده با مثل آن شکر طبرزد مجرش آمیخته بموضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد از آن مضمضه با سرکه در آن شاخ آس و گلنار و جلنار کنند در جوشانیده باشند بکنند پس ذرورات مذکوره بکار برند مثل غرغره ضفدع اللسان از مطب اکبر زنجبیل اصل السوس گل خطمی جوشانیده غرغره نمایند چون سر غده زیاده شد گل خطمی موقوف نموده شد ؛

حکایات

اسامی کهنه سال بار اول کیسه ضفدع از دهن افتاد بعده سرفه بشب میشد اصل السوس عناب اسطوخودوس گل نیلوفر خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و بیخ شفتالو برگ سپستان برگ چنبیلی هریک ۲ توله جوشانیده غرغره نمایند ؛

فصل یازدهم در شقاق اللسان

یعنی ترقیدن **علاج** اگر سببش یبوست دماغ باشد از تقادم بیخوابی وغیره دریافته مرطبات دماغ دهند و اسپغول و بهدانه و کتیرا در دهن گیرند و در آب از آنها لعاب برآورده مضمضه کنند و کف خیار که وقت قطع و مالیدن آن بهم میرسد و قطع کدو و قیروطی روغن بنفشه و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن و آشجو و کله پاچه خورند و از چیزهاے ترش و تیز اجتناب نمایند اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط سوخته در معده و ارتفاع بخارات آن باشد چنانچه دخانی و فساد معده بر آن گواهی دهد درین صورت تنقیه معده مقدم دارند و اشیاء مذکوره و سپستان در دهن دارند و گاهے از خوردن اشیاء تیز چون آهک وغیره زبان شق گردد تدبیرش بدستور بالیدن اشیاء مرطبه مذکوره و قیروطی و بادام و نارجیل وغیره است ؛ **مفردات** مضمضه بماء الشعیر یا شیره خرفه یا کشنیز مفید است

مرکبات

ذرور — شقاق اللسان کا کر اسنگی دانه هیل لوده گجراتی سنگ جراحت زیره سفید طباشیر کات سفید سوده در دهن پاشند غذا شیر برنج و از نمک پرهیز نمایند — **مضمضه** — نافع ترقیدگی زبان و یبوست آن بهدانه سپستان شیر تازه مغز تخم کدوے شیرین مغز تخم خیارین هر واحد قدرے بهدانه و سپستان در آب بجوشانند و شیره مغزیات در شیر برآورده آمیخته مضمضه کنند منقول از مفتاح ؛

فصل دوازدهم در جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان **علاج** اگر از حرارت و یبوست بود چنانچه در حمیات محرقه وغیره حادث شود تبرید دهند، بلعاب اسپغول مضمضه کنند و لعاب بهدانه بآب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیره مغز تخم کدو یا تخم خرفه بیفزایند بهتر باشد و آب خرفه و تربوز و خیار و بادرنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام نافع است و اگر بسبب بخارات حریفه زبان خشک و متغیر گردد چنانچه اگر خرقه بروے مالند پوستے سفید مثل پوست پیاز از آن جدا شود و آن بیچ الم نباشد تدبیرش بفصد و مسهل بارد وغیره مثل علاج قلاع دموی کنند و گل سرخ و گلنار و مورد در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و اگر در معده خلط صفرا باشد بعد از تنقیه آن و تمضمض بالعاب اسپغول چهار باشه با سکنجبین تفاحی و لیموں دادن عجیب الاثر است و اگر بهر در موا سوے دهن باشد کتیرا با شکر بالسویه در دهان داشتن از مجربات است و آنچه در شقاق اللسان گذشت درینجا هم نافع انگارند و آنجا که چسپیدن خلط لزج بسطح زبان باعث مرض مذکور گردد از لزوجت و غرویت آب دهن دریافت شود درین صورت سکنجبین لعق کنند و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند ؛

فصل سیزدهم در حرقت اللسان

یعنی سوزش زبان سببش حرارت فم معده یا دماغ باشد یا خوردن اشیاء تیز و شور و شیرین یا ریزش ماده حاره بر زبان **علاج** هرچه سرد و مرطب باشد چون آب کشنیز تر و شیره خرفه و لعاب اسپغول و بهدانه بدان مضمضه نمایند و آنجا که سببش حرارت فم معده بود

كشربا دسے نيز نمايند و مريض را از خوابيدن بر پشت منع كنند و مغز تخم خيارين و كدو و بادام و مغز تخم خربزه بر زبان بمالند يا از [illegible]
مع نشاسته و كتيرا و ترنجبين حب ساخته در دهن دارند و كافور بر زبان بمالند و در صورت انصباب خلط حار بدستور نزله حار بمسهل ابارد
و استعمال غرغره تنقيه نمايند و آنچه در شقاق اللسان گذشت درينجا مفيد شناسند ؛
مفردات آلو بخارا يا تمر هندی در دهن داشتن برای حرقت زبان سودمند است **ديگر** برای حرقت زبان از اشيای
حاده از دوغ مضمضه سازند كه بر الساعت است ؛ **مركبات** - **حب** كه حرقت لسان را كه از خوردن چيزهاے تيز و شيرين
بهم رسد زايل كند از عجاله نافع مغز تخم خربزه مغز تخم كدو و نشاسته كتيرا ترنجبين كوفته حب سازند ؛

فصل چهاردهم در حكة اللسان

يعنی خارش زبان سببش مادهٔ محترقه لذاعه بود **علاج** اول تنقيهٔ ماده نمايند و بعد از آن مضمضه كنند با آب گرم بعده شير اندكے
نمك آميخته پس بسركه و روغن گل و خاييدن هليلهٔ زرد و ماليدن آن بر زبان در استفراغ ماده حار زبان اثر تمام دارد ؛

فصل پانزدهم در ورم الحنك

يعنی آماس كام سببش خون حاد يا رطوبت قليل الحرارت باشد علامت دموی درد و سرخی رنگ ورم است و نشان رطوبی عدم وجع
و سفيدی ورم **علاج** در دموی فصد كنند و آنچه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و ايضاً در ابتدا امرود و گلنار و گل سرخ
و عنب الثعلب بسركه جوشانيده مضمضه نمايند و از طباشير و گل سرخ و تخم خرفه و نشاسته و كتيرا و صمغ عربی و آرد عدس دوا اندكے كافور
در ساخته بر كام بپاشند و بعد سه روز بابونه بنفشه تخم مرو در آب جوشانيده فلوس خيارشنبر ماليده صاف نموده مضمضه نمايند
و در ورم رطوبی هرچه در قلاع بلغمی مذكور شد بكار برند و بعد تنقيه كزمازج و عاقرقرحا در مری جوشانيده غرغره كنند ؛

فصل شانزدهم در ورم لب

سبب آن غلبهٔ خلطے از اخلاط اربعه بود و علامتش و علاجش تعديل و تنقيه از اقسام قلاع و ورم زبان شنو جوينده و بعد تنقيه طلاء لب چيزے
محلل بود مع القبض چون حضض و بابونه و آرد جو بگلاب و آب عنب الثعلب سبز ضماد كنند و در انتها قيروطی كه از روغن بادام و موم
ساخته باشند استعمال نمايند و از آب گرم مكرر بشويند و در ورم بلغمی اشيای محلل صرف همچون شبت و بابونه و اكليل طلا سازند و درين
مرض تقليل غذا و ترك عشا لازم شمارند ؛ **مفردات** حضض با آب عنب الثعلب طلا كردن در ورم حار لب نفع تمام دارد ؛

مركبات

دوائے كه آماس لب را مفيد بود در فصل بثور لب خواهد آمد - **ضماد** معمول راقم آثم در ورم حار لب عنب الثعلب و فوفل گلنار
گل سرخ با سركه و گلاب سائيده ضماد كنند. **ضماد** برای ردع و تحليل ماده ورم لب از مطب رسوت حضض كه جدوار گيرد با آب
كشنيز سبز ضماد نمايند روز دوم صندل سرخ ماميران چينی افزايند **ايضاً** مسهل محلل ورم نزلی رسوت صبر زرد جدوار با آب عنب الثعلب
تازه نيم گرم ضماد نمايند ؛

حكايات

شخصے حفرات خورده بود در ريزش شد و لب بالا قدرے ورم كرد اين داده شد بهدانه عناب سپستان و عرق شاهتره جوشانيده

مقالهٔ هفتم در امراض دندان و بن دندان

بدانکه طالب صحت اسنان را واجب است که احتراز کند از تواتر فساد طعام و شراب در معده و از الحاح برقی خصوصاً حامض و از مضغ چیزی
علک خصوصاً که شیرین بود چون حلوا و سوهن و انجیر خشک و از قطع چیزهای سخت و از انچه که دندان را کُند کند مثل ترشیها مگر بسرکه
و از خواب بر ممتلی و از انچه شدید البرد باشد خصوصاً بر حار و بالعکس و باید که همیشه دندان را هرچه مابین آن بماند از خلال پاک دارند
بنهجی که دندان و حوالی آن را آسیب نرسد و نیز باید که ملازم مسواک باشند و بملایمت آن را بگردانند و استقصا نکنند تا آب دندان و
تیزی آن نرود و نزلات دماغی و بخارات معدی را جهیا قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که مقوی دندان باشد مثل چوب اراک
و بادامی که مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت ننمایند چراکه بعضی چوبها بمجرد رسیدن بدندان دندان را
ساقط میگردانند و بعضی چیزها که بالخاصیت مضر دندان هستند از آنها احتراز ورزند مثل گندنا که مضرترین اشیا است بدندان و مسواک
بیخ جوز القی را قوی گرداند و از تاکل محفوظ دارد و تدابیر اسنان وقت خواب و قبل قی و بعد او مثل روغن گل کنند اگر محتاج تبرید
باشند و مثل روغن بان و ناردین اگر محتاج شوند به تسخین و بهتر این است که اول از عسل دلک کنند اگر سردی باشد و اگر میل برودت
با فات حرارت باشد از شکر دلک کنند بعد از آن تدابیر بعمل آرند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یک دو مرتبه مضمضه
یا سنون مناسب بعمل آورده باشند اولی و انسب بود در استعمال مدره قاعده که بالا گذشت مرعی دارند و سر خرگوش سوخته سوده
بر دندان مالیدن و همچنین نمک سوخته یا ناسوخته با شهد مشتر در هر ماه یک دو بار گوشت بن دندان را سخت کند و دندانها را از زردی
دندان پاک سازد و شب یمانی بریان اندر سرکه آمیخته و اندکی مرصافی افزوده مالیدن همین عمل دارد و قالوا الاکتحال السنون عند
امتلاء المعدة و بیتاک قبله ۞

فصل اول در وجع الاسنان

یعنی درد دندان بدانکه درین مرض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب درد تسکین میگیرد
پس اگر حار بود از آب سرد تسکین خواهد یافت و بالعکس و حکیم علی گفته که نهادن زلو بر بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند
و بعد از برآوردن خون مضمضه کنند با ارج و فلفل و عاقرقرحا که بسرکه و گلاب آمیخته باشند ۞

درد دندان حار ـ علامتش شدت درد و تسکین از ملاقات آب سرد و اشیای بارد بود و در صورت غلبهٔ خون سرخی و ورم لثه
و در حالت زیادتی صفرا اضطراب و زردی لثه نیز باشد **علاج** ـ اسهال نمایند شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم تربوز در عرقیات برآورده شربت
نیلوفر حل کرده بنوشند و عنب الثعلب کزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بادیانج هر یک نیم کوفته عدس مسلم در سه پاؤ آب بجوشانند
چون نیم آب بماند صاف نموده مضمضه کنند و اگر درد به نهایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیم گرم مضمضه نمایند و روغن گل
که قدری افیون در آن حل کرده باشند در دهان دارند و نیز اندکی افیون بجوزند و بر دندان مالند و سنون زرد استعمال کنند و اگر بدین
تدبیر فائده نشود فصد سر رو و چهار رگ کنند و بازو حجامت نمایند و بعد از نضج مسهل بدرد که در صداع گذشت تنقیه نمایند ۞

درد دندان بارد علامتش آنکه درد شدید نباشد و از چیزهای گرم تسکین یابد و اگر غلبهٔ ریح بود درد منتقل باشد **علاج** ـ حب السوس
و تنقیه بمسهل نیم کوفته گاوزبان بسفایج بادیان نانخواه سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه
کنند و ماالقیر و شبیر بریان نموده بر دندان نهند و فلفل عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق باریک ساییده بمالند و تریاق الاسنان بر دندان

گذارند و برشعثا که در فصل زکام گذشت بخورند و بر دندان مالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسہل گرم و حب ایارج که در نقوع مذکور شد تنقیه نمایند و اگر بدین تدابیر درد ساکن نشود داغ دہند باین دستور که میل آہن یا طلا در آتش سرخ نمایند و انبوبه بر دندان ماؤف گذارند پس میل مذکور را درین انبوبه در آرند و بدندان درد ناک رسانند و زمانے شایسته نہاده دارند و باز اعاده کنند و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد بعد جدا کردن گوشت لثه از زنبور قلع نمایند و یا بنیه را در شیر انجیر و شیر زقوم تر کرده بر دندان نہند و یا چربی ضفدع بحری بر آن گذارند یا زر نیخ بسرکه سوده یا پوست بیخ توت و عاقر قرحا در سرکه ششش سوده نہند تا منقلع شود لیکن احتیاط کنند که اثر دوا بدندان دیگر نرسد و بہتر آنست که دندان صحیحه را بموم ملفوف سازند و چون درد بورم لثه باشد قلع فائده نمی کند درین صورت علاج ورم لثه نمایند چنانچه در فصل آن مذکور خواہد شد و در ریحی بعد تنقیه تکمید بسبوس و نمک و بابونه و حاورس و مضمضه از بادیان و انیسون و زیره ہر کدام درمے که در آب جوشانیده باشند نیز مفید بود و ازه اشیا ربادی و بلغمی پرہیز نمایند و چیزہائے محلل ریح بخورند ❊

درد دندان از تولد کرم علامتش تاکل و سوراخ دندانست و عدم علامات دیگر اقسام **علاج** - تخم گندنا و سیر و تخم پیاز و تخم تره یا پیه بز با موم آمیخته بسوزند و بخار آن بتوسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و یا برگ مقشر و یا بچه سالوی سرخ صره بسته در قدر سے آب بجوشانند پس باین آب مضمضه نموده پوٹلی را در بن دندان گذاشته بخوابند و مکرر بعمل آرند و عقرقرحا یک درم نوشادر افیون ہر کدام سه دانگ سائیده در ضرس متاکل پر کنند و بالائے آن اندک موم گذارند و زاج و نوشادر پر کردن نیز کرم را بکشد و کذا مضمضه بآب برگ شفتالو سفید و ہمچنین مضمضه بسرکه که عاقرقرحا و خردل در آن مطبوخ باشد و مضغ جوز عتیق و ضماد و سعوط فاعلیت سریع الاثر است و اگر باین ادویه تسکین نیابد داغ دہند بدستوریکه در قسم اول گذشت و اگر زرانج ہم سوده با انبوبه پر کنند یا شیر انجیر و حلتیت ہم سرشته در ضرس متاکل گذارند که از خود منقلع شود **فائده** درد دندان که از جنبیدن آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدبیر استحکام نمایند بدانچه در فصل تحرک اسنان خواہد آمد و اگر جنبش آن بیشتر بود به از کندن علاجے نیست و آنچه بسبب تاکل دندان عارض شود علامت و علاجش از فصل تاکل اسنان جویند و باشد که اجتماع ماده در معده باعث درد گردد و در حالت شکم سیری و بد ہضمی غلبه کند و تدبیرش تنقیه ماده موجبه است و تقلیل غذا و ادخال کشنیز در طعام و از شیر و میوه ہا و سرد ہا اجتناب کردن ❊

مفردات

خائیدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حار است و کذا مضمضه بعصاره حماض و ہمچنین بطبیخ آن مسکن درد حار است دیگر مضمضه بآب عنب الثعلب و کذا بطبیخ بیخ رمان در وجع حار بغایت نافع است دیگر تخم حنظل یا بیخ آن در سرکه و برائے درد دندان بارد در شراب یا آب جوشانیده مضمضه کنند از خلاصه و زوفا خشک مطبوخ بخل نیز مسکن درد است و کذا بیخ کبر دیگر سرکه با نمک در دہن گرفتن درد دندان خواه بسبب گرمی باشد خواه از سردی دور کند دیگر سہاگه تابه را بر آتش نہند و از دسته آہنی مسلایه نمایند بعد از آن از آتش فرود آرند و باز مسلایه کنند تا که خوب سائیده شود و نگاہدارند و بکار برند برائے درد دندان بسیار مجرب است و اگر نیله تھوته سوخته برابر او افزایند نیز مجرب است دیگر برائے تسکین درد دندان [illegible] پوست درخت [illegible] جوشانیده گرما گرم مضمضه نمایند دیگر پوست درخت سرس [illegible] جوشانیده [illegible] از آبے که پوست درخت کیکر آن ریزه ریزه کرده جوشانیده [illegible] اقسام وجع اسنان نافع است دیگر درد دندان دور کند [illegible]

نیکو بمالند و بگذارند که لعاب برآید و در تسکین درد مجرب صاحب خلاصه رسیده **دیگر** مالیدن توتیای سبز سوخته و بیرون انداختن لعاب دهن صاحب گنج باد آورد از مجربات خود نوشته **دیگر** جهت درد دندان بارد از بیاض قبله گاهی مرحوم بگیرند پارهٔ از سپرز گاو و نمک و فلفل بر آن پاشیده کباب کنند و آن را گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بجسپد چون سرد شود دور کنند تمام درد برطرف شود و همچنین زردی بیضه مشوی گرداگرم و نان گرم بمرات زیر دندان گرفتن و شب یمانی مالیدن نافع **دیگر** فلفل بگلاب جوشانیده مضمضه کردن مجرب است **دیگر** مضغ سونرج و ضماد آن بسرکه سائیده در وجع الاسنان بارد مجرب سویدی است **دیگر** مجربے میگفت که جهت تسکین درد دندان بارها آزموده ام بلادر بقدر یک سرخ تراشیده در برگ پان مع مصالحه زیر دندان دارند و بخایند و آب آن را بریزند درد فی الفور ساکن شود **دیگر** مجرب والد مغفور شحم حنظل در روغن گاو بجوشانند و بر سر میل پنبه پیچیده و سکنجے که از روغن برآید بدان میل گرفته بدندان دردناک گذارند **دیگر** برائے درد ضرس مجرب از بیاض استاد مرحوم گوند سہجنه زیر آن بگیرند **دیگر** از بیاض مذکور هلدی را جوشانیده مضمضه کنند و همچنین بطبیخ ایرسا تسکین میکند وجع بارد را **دیگر** که درد دندان بارد را در ساعت ساکن کند ادرک را ورق ورق کرده و نمک سائیده بر آن پاشند و گرم نموده بر دندان دردناک گذارند **دیگر** للسن الموجع از بیاض استاد برگ ارهر که آن را تور نیز گویند زیر دندان گذارند و ایضاً جوشانیده مضمضه کنند **دیگر** برائے تسکین درد و کرم دندان مجرب است عرق گوگرد بقدر برنج در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و پارچه بر آن گذارند یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کنند و بدستور نهند یا آنکه چوب بلیم را نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند **دیگر** لدود الاسنان از بیاض مذکور بیخ چیته در گوش بندد درد و کرم دندان رفع گردد **دیگر** کرم ابریشم یا تخم بهٹ کٹائی یا تخم پیاز سوخته دود آن را بواسطه نلے آهسته آهسته بکشند برائے قتل دود اسنان معمول است **دیگر** این ادویه مجموع و فرادی وجع دندان مطلق را خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید شحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم فنجر بر آتش افگنند و قمع بر سر آن نهند و طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود بدان برسد **دیگر** مالیدن جاوشیر تسکین می نماید وجع اسنان را و چپ کردن آن در کاواکی دندان نفع میکند تاکل اسنان را **دیگر** تعلیق بیخ کرفس در گردن نفع میکند بخاصیت وجع دندان را لیکن تعفن آن هم میکند **دیگر** جهت کرم دندان در آغاز که هنوز بیخ دندان ضایع نگشته باشد نافع است از تخمهٔ بهی بیار بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کٹائی تازه و آن را کوفته شیره بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند ؛

مرکبات

ایارج بارد و جامع دندان را نافع نسخهٔ آن در صداع ذکر یافت **بخور** که کرم دندان را بکشد از ذکائی و تحفه تخم گندنا تخم پیاز بذر البنج مساوی کوفته با پیه بز و یا موم سرشته بر آتش گذارند و بتوسط انبوبه دود بگیرند **تریاق الاسنان** دوائے است مجرب که درد بارد را دور کند خصوصاً بیشتر جلیت مر فلفل سیاه زراوند مدحرج زنجبیل سعد افیون بذر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و چون مر در بعضے امزجه مضر اسنان یافته شده پس مر را اگر درین تریاق داخل نکنند احوط و انفع خواهد بود **نوع دیگر** که جهت درد اسنان که بسبب سردی باشد نهایت مجرب است فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لاهوری برابر کوفته بیخته با عسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوله زیر دندان بدارند **حب** که داشتن آن در دندان دردناک تسکین درد نماید از عجاله نافع تخم مرو یک درم عاقرقرحا مویزج هر یک سه درم شیر گاو ده مثقال آب کشنیز سبز بست مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند ؛

حوالی سن ستا گل گلاب زرده طلا نمایند، بیست چند بار **سنون** زرد معمول و مجرب برائے درد و استحکام دندان پوست انار گلنار
زرد چوب سماق شب یمانی برشته مازو سبز هر یک یک ماشه کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که جهت درد دندان و محکم شدن
گوشت بن دندان مجرب است از بقائی عاقرقرحا دو درم انجبار یک نیم درم شب یمانی گزمازج گلنار طباشیر هر یک یک درم همه را باریک
سائیده و از پارچه گذرانیده بر دندانے که درد میکند یا بیخ آن سست باشد بپاشند درد بنشاند و بیخ محکم کند۔ **ایضاً منه**
جهت رفع درد آن و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض اسنان و لثه نافع است و مجرب معمول استاد مرحوم نیله تهوته بریان
تخم کشنیز بریان زیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات هندی نمک سیاه کسیس مصطگی رومی همه برابر سنون سازند ؛
ایضاً عنه ۔ که همیشه معمول و جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض اسنان مجرب نیله تهوته سوخته
شب یمانی سوخته نمک لاهوری کته پاپڑیا مازو سوخته دانه الائچی کلان همه مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند اگر دندان متحرک باشند
هیرا کسیس نصف یک جزو بیفزایند **سنون** ۔ که درد دندان دور سازد و بیخ محکم کند و گوشت زایل شده لثه را برویاند
از اکثر کتب نیله تهوته کوٹ هر یک یک درم نمک لاهوری دو درم کته سفید یک درم زیره سفید بریان یک درم کشنیز بریان دو درم
زنجبیل نیم درم مرچ سیاه نیم درم مصطگی کسیس کپور کچری کباب چینی بجر ذنتی هر یک نیم درم جمله ادویه را کوفته بیخته باریک
بسایند مصطگی و کوٹهه و کسیس و نمک جدا بسایند و نیله تهوته زیر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده مثل مسے هر صبح و شام
استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهڑی از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام دندان هم بے نظیر است ؛
سنون ۔ که در تسکین آلام و دفع خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد تجربه رسیده و باکثر امزجه موافق است
از تالیف حکیم مومن سعد طباشیر گل سرخ تخم سورد گلنار کات هندی فوفل گزمازج اقاقیا از هر یک جزوے سماق سه جزو ؛
ایضاً مجرب برائے درد دندان و استحکام آن مصطگی رومی مازو کرد سماق سنبل الطیب سعد استنه زنجبیل خولنجان فوفل
سوخته الائچی خورد مع پوست نمک لاهوری خرمهره زرد سوخته عاقرقرحا کات بزرکتان سوخته هر یک دو توله کبابه هیرا کسیس
انزروت زرد هر یک یک توله توتیا سبز بریان شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند بے نظیر است و از مفتاح منقول **ایضاً** معمول
برائے درد دندان بار دفلفل گرد یاه مساوی کوفته بیخته بر دندان مالند و بالا بیڑه پان بخورند **سنون** جهت درد دندان
در بیاض استاد منقول از مولوی جمال الدین صاحب علیه الرحمة خرمهره زرد سوخته نیله تهوته مازو سبز هیرا کسیس نمک لاهوری پهٹکری
بریان مرچ سیاه پیپل برابر **سنون** ۔ مجرب استاد برائے وجع دندان نیله تهوته بریان زیره سفید بریان کشنیز
خشک سونٹهه کوٹهه کته پاپڑیا نمک سنگ مصطگی مرچ سیاه مساوی و در حین استعمال از آب سرد پرهیز نمایند **ایضاً منه**
نیله تهوته بریان نمک سانبهر کته پاپڑیا برابر گاه گاه بر دندان مالند۔ **ایضاً** جهت درد دندان عاقرقرحا دو توله توتیائے
سبز شش ماشه پهٹکری مصطگی زنجبیل هر یک یک توله چیته چرائته نمک لاهوری نمک سیاه فلفل و کهتی هلیله بلیله آمله هر یک
چهار ماشه تنباکو شش ماشه **سنون** ۔ که درد دندان را سود دهد و ورم لثه را نیز دور نماید و مجرب است زنجبیل نمک
سنگ مرچ سیاه گیرو تماکو خشک که در بیڑی میکشند هر پنج ادویه برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند قدرے بر دندان
مالند و دهن واکرده سرنگون باشند که لعاب برآید و بعد یک گهڑی گلوری پان خورند و از یک دندان بشویند بعده گلوری
دیگر خورند و آب خوردن بعد دو گهڑی مضائقه ندارد منقول از مفتاح المجربات ۔ **ایضاً منه** برائے درد دندان ریوند چینی
سائیده با تساوی مسی آمیخته بمالند فوراً تسکین بیابد و بعضے انزروت نیز مے آمیزند ۔ **ایضاً** معمول مجرب درد دندان و استحکام آن

دانہ الایچی زرو بریان ہر واحد تولہ پھٹکری بریان کات سفید موچرس زیرہ سفید ہر واحد شش ماشہ ہلیلہ زنگی بریان پوست بلیلہ بریان آملہ سنگ جراحت سعد ہر واحد چہار ماشہ مصطگی پاہ کسیس ہر واحد شش ماشہ سپیاری چہالیہ دو عدد توتیاء ہندی بریان دو ماشہ سنون سازند **سنون** جہت درد دندان و استحکام آن از شریفی نیلہ تھوتہ بریان کتہ سفید نمک سفید کوٹھہ زیرہ سفید. بریان زنجبیل کشنیز خشک بریان ملد یک دام دار فلفل نیم دام سنون سازند **سنون مجرب احقر** برائے درد دندان و استحکام آن کتہ سفید پھٹکری بریان ہر یک چہار ماشہ نیلہ تھوتہ سوختہ دو ماشہ دانہ الایچی خوردہ یک ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند **سنونے** کہ برائے درد دندان مجرب است از مجمع الجوامع فوفل سفید و کہنی بریان کزمازج کلان و خورد کات سفید مازو مصطگی زاج سفید بریان زاج زرد دیفی کسیس از ہر یک یک تولہ توتیا سے ہندی سوختہ شش ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند و ہر صباح بر دندان فاسد بیاشند.

سنون - کہ درد دندان و گوشت خوردہ لثہ را زائل سازد از خلاصہ مصطگی رومی سنگ جراحت انزروت مساوی کوفتہ بیختہ استعمال کنند و چند نسخہ سنون کہ برائے درد دندان نافع اند در فصل تحرک اسنان و ورم لثہ خواہند آمد ؛

ضماد مجرب و معمول حکیم شریف خان صاحب جہت دندان حار کافور افیون ہر دو ممزوج نمودہ بر دندان دردناک ضماد نمایند۔

ضماد کہ جہت تحلیل مادہ بارد سود ہیج اسنان را از بیرون گذاشتن نفع میکند مازو کافی خستہ زرد آلو و ملح ہر دو را بسرکہ خمیر کردہ برنفس ضرس نہند۔ **مضمضہ** برائے دندان حار از خلاصہ پوست ہلیلہ عنب الثعلب بذر البنج پوست خشخاش در آب جوشانیدہ صاف نمودہ سرکہ و گلاب و روغن گل آمیختہ مضمضہ کنند **مضمضہ** معمول جہت درد دندان کہ بسبب حرارت باشد و نقیلاع مفرط الحرارت نیز نفع میکند آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول آب برگ خرفہ کافور قدرے بکار آرند **ایضاً** معمول جہت درد دندان و تحرک آن گلنار کوکنار صندل سرخ فوفل کزمازج جوز السرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب کشنیز خشک پوست انار بذر البنج گل سرخ ہر یک یک مثقال عدس چہار درم در آب جوشانیدہ [illegible] مضمضہ نمایند ؛

مضمضہ - مجرب جہت درد دندان حار کشنیز خشک مازو سبز پوست خشخاش گلنار [illegible] بذر البنج [illegible] از ہر یک دو درم افیون یک ماشہ کافور نیم ماشہ گلاب چہار دام جملہ ادویہ را سوائے افیون و گلاب و کافور نیم کوفتہ در یک آثار آب بجوشانند چون یک پاؤ بماند صاف نمودہ افیون و کافور در آب اندازند و گلاب انداختہ حل نمودہ سرد کردہ مضمضہ نمایند در یک ساعت بشود **مضمضہ** - برائے وجع اسنان کہ ہیچ دوا سود نہ داد مازو کافی پوست درخت سرس پوست درخت کہمال در آب جوشانیدہ قدرے کتہ سفید داخل کردہ مضمضہ نمایند **مضمضہ** نافع درد دندان حار و استحکام از معمولی باسے بڑنگ ماشہ و ہفت دانہ کباب چینی ہیزدہ دانہ عدس درست یازدہ دانہ کوپل درخت جہاؤ یک دام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصہ بماند صاف کردہ مضمضہ نمایند۔ **مضمضہ** - برائے وجع اسنان کہ از ہیچ دوا بہتر نشود از شریفی مازو کافی پوست درخت سرس چہار تولہ برگ چنبیلی دو تولہ باسے بڑنگ سہ ماشہ جوشانیدہ مضمضہ نمایند و مکرر بعمل آمدہ این نسخہ معمول استاد است جہت درد دندان خواہ از گرمی بود یا از سردی باشد و در نسخہ دیگر پوست خشخاش سہ تولہ نیز داخل است ۔ **مضمضہ** جہت درد دندان و تحرک آنہا چہال کہمال چہال جھبربیری ببول باسہ کتہ سفید سپیاری چہالیہ حنا مازو در آب جوشانیدہ ہر روز چند مرتبہ مضمضہ نمایند۔ مجرب است۔ **ایضاً** درین باب عدس مسلم کزمازج گلنار کوکنار برگ آس حب الآس پوست درخت ببول در آب جوشانیدہ صاف نمودہ قدرے پھٹکری سودہ اضافہ کردہ مضمضہ نمایند **مضمضہ** درد دندان اگر از نزلہ بارد و رطوبت بود و استرخا لثہ را مفید است از بیاض استاد و شریفی عنب الثعلب کوکنار اسپند ہر یک یک تولہ نیم کوفتہ شش ماشہ در آب بجوشانند کہ قوت ادویہ

باب درآید صاف نموده مضمضه نمایند - ایضاً منه - برائے رفع درد دندان چھال کیکر دو دام کوکنار دو عدد ہر دو را
جوکوب کرده در نیم آثار آب بجوشانند تاکہ نصف بماند صاف نموده نیم گرم مضمضه نمایند - مضمضه درد دندان سکاکائی
بجر دنتی فوفل ہر یک چہار ماشه کوفته برگ چنبیلی عدس مسلّم بالچهڑ پوست بلیلۂ زرد ہر یک چہار ماشه در آب جوشانیده صاف کرده
مضمضه نمایند از مطب - ایضاً منه بیخ شفتالو برگ چنبیلی برگ سپستان ہر یک ششماشه جوشانیده مضمضه نمایند ٭
مضمضه - که تسکین درد دندان کند و مواد ردیه از ریختن باز دارد از ذکائی معمول استاد مغفور پوست انار کزمازج
حب الآس گلنار کوکنار ہر یک یک جزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند - ایضاً جهت نزله و
درد دندان از بیاض والد مرحوم پوست خشخاش اسپند برگ کیکر برگ سرو پوست مغیلان پوست انار گلنار زردچوب جوشانیده
مضمضه نمایند - مضمضه مجرب برائے درد دندان از ہر قسم که باشد بگیرند روغن گل قدرے و قدرے از سرکه و قدرے
از مصطگی باہم جوش داده اندک افیون حل کرده مضمضه نمایند منقول از مفتاح المجربات - ایضاً منه جهت درد نزلی
پوست درخت سرس پوست خشخاش جوشانیده چند روز مکرر مضمضه کنند - مضمضه نافع برائے درد دندان که از برودت و رطوبت
خصوص از انصباب ماده نزله و ریاح بود از علاج الامراض عاقرقرحا بذرالبنج ہر یک شش ماشه عدس یک توله پوست خشخاش
هفت ماشه جوشانیده مکرر مضمضه نمایند - ایضاً برائے درد دندان بارد خربق سیاه عاقرقرحا نیم کوفته در سرکه بجوشانند
و بکار برند - مضمضه جهت درد دندان بارد از خلاصه پودینه عاقرقرحا صعتر در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و گویند
که کمون و صعتر در سرکه جوشانیده مطلقاً نافع است و مجرب - ایضاً منه که در ازاله درد دندان مجرب است کندش اصل السوس
ہر کدام یک جزو زر ورد دو جزو جوشانیده مضمضه کنند ٭

حکایات

شخصے عمر جوان مرد دندان درد ماغ بیجرگی نزله در سینه و رو و بینی محتبس و در گلو غدهٔ اسطوخودوس چہار ماشه عناب پنجدانه شاہترہ
پر سیاوشان ہر یک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند آفتابی مالیده دادند منظور نضج مادهٔ نزله بود و پوست
کوکنار عنب الثعلب بذرکتان بابونه جوشانیده غرغره نمایند ردع و تحلیل و تقویت عضو و دوم روز گل خطمی افزودند برائے
تحلیل - ایضاً شخصے را وجع دندان و گوش مع صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر ہر یک چہار ماشه جوشانیده شربت
بنفشه دو توله داخل کرده دادند روز دوم عناب پنجدانه افزودند و پوست کوکنار بذرالبنج خولنجان کشنیز خشک ہر یک چہار ماشه
مضمضه فرمودند - ایضاً - وجع نات گفت فرمودند پوست خشخاش عنب الثعلب بذرالبنج عاقرقرحا ہر یک چہار ماشه جوشانیده
مضمضه نمایند ایضاً - درد دندان مرد شراب خوار نمک فلفل عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سوده بر دندان مالیده لعاب
دور کنند - ایضاً دیگرے را وجع دندان و خشونت دہان کشنیز خشک عنب الثعلب پوست کوکنار گل سرخ ہر یک چہار ماشه
جوشانیده جهت مضمضه نوشتند برائے ردع ماده و تقویت عضو و تخدیر - ایضاً وجع شد بدناب مزمن و جوشش بعد فصد و
مسهلیات خون فرمودند نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان ہر یک دو ماشه سنون ساختند مرکب و تنہا نافع ایضاً درد دندان
سنون و مضمضه درد دندان معمولی بعد فصد سر و عناب کشنیز خشک خطمی گاؤزبان در عرق گاؤزبان شب ترکرده صبح مالیده صاف
نموده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دادند مضمضه معمولی از پوست کیکر و پوست سرس برگ چنبیلی کشنیز خشک عدس مسلم در آب جوشانیده

مضمضہ نمایند و از نمک ہندی و پھٹکری ہر یک شش ماشہ سودہ در عسل خمیر کردہ در گڑا ہے آہنی سوختہ و شاخ گوزن سوختہ فوفل سوختہ کزمازج سنبل الطیب گلنار اقاقیا سورنجان ہر یک شش ماشہ پوست ہلیلہ زرد سعد کوفی اذخر مکی بابونہ ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ بدستور سنون سازند **ایضاً** کہول خفقانی بواسیری درد دندان نزلہ حارہ لبوسے حلق و دہان و دندان وضعف لبصارت عناب پنج دانہ گل بنفشہ تخم خطمی خبازی گل نیلوفر کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ آلو بخارا پنج دانہ تخم خیارین بکوفتہ چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی سہ تولہ مالیدہ صاف نمودہ بنوشند و لعاب اسپغول یک تولہ آب عنب الثعلب تازہ دہ تولہ نیم گرم مضمضہ نمایند در درد دندان بدستور باشد. بازبذر البنج عنب الثعلب کشنیز خشک پوست خشخاش ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند بعدہ روز مسہل در طبیخ مذکور خلوس خیار شنبر شش تولہ روغن بادام چہار ماشہ افزودند بعد مسہل از مضمضہ بذر البنج موقوف کردہ صندل سرخ فوفل ہر یک چہار ماشہ افزودند چون بعد تنقیہ دو سہ دست بیت شیرہ خیارین شیرہ خرفہ شیرہ بادیان ہر یک شش ماشہ نبات داخل کردہ دادند نافع شد باز خیارین کوفتہ شش ماشہ مویز منقے ہفت دانہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ دادند مفید افتاد و بسبب درد گوش سرکہ روغن گل در گوش چکانیدند نجات یافت ؛

فصل دوم در تحرک اسنان

یعنی جنبش دندان حکیم علی در مجربات خود ذکر کردہ کہ ہیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان را کہ سست و نرم شدہ باشد از فصد چہار رگ بہتر نیست و فائدہ این تجربہ بظاہر شود و مدت بسیار باند و جہت حفظ صحت دندان در دو سال یا سہ سال فصد چہار رگ نمایند تا صحت بر دوام باشد و تحرک السن ما کان فی الصبی والشیخوخۃ فلا علاج لہ ؛

جنبش دندان از رطوبت رقیقہ ؛

علامتش آنکہ لثہ مسترخی باشد و لعاب از دہن جاری بود و در بیخ دندان سردی دریافت شود **علاج** عاقرقرحا پوست بیخ کبر گلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ کنند و سنون معمول و دیگر دواہاے قابض و مجفف بر لثہ بمالند و بعد از نضج مسہل گرم تنقیہ نمایند بطریقیکہ در فصل استرخا گذشت ؛

جنبش دندان از ورم حار لثہ و ضربہ و سقطہ دندان ؛

علامت ورم شدت درد و ضربان است و نشان ضربہ و سقطہ تقدیم وقوع آنست **علاج** تدبیریکہ در ورم دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچہ در فصل ورم لثہ خواہد آمد بکار برند و سنون پوست مغیلان استعمال کنند و اعتماد در ورمے بعد تنقیہ در ابتدا ادویہ باردہ قابضہ چون طباشیر و پوست ہلیلہ زرد و گلنار و سماق بر لثہ بمالند و آب بارتنگ و خرفہ و دیگر مضمضہ ہاے باردکہ در قلاع دموی مذکور شدند مضمضہ کنند و در انحطاط بچیزہاے محلل چون آب کشنیز و روغن گل مضمضہ نمایند و در ضربی و سقطی ہرگاہ از تنقیہ و سنونات قابض مسدود باشد فائدہ نشود بیخ دندان را بآہن گرم داغ دہند یا از تار نقرہ و زر بہ بندند بعدہ ادویہ قابض بپاشند تا مستحکم شود ؛

جنبش دندان از نقصان گوشت لثہ و تاکل آن ـ علاج ـ فصد سر رو و چہار رگ نمایند و بعد از نضج مسہل بارد دہند بدستوریکہ در صداع گذشت و از گوشت و شیرینی پرہیز سازند و سنون کرسنہ استعمال کنند و چون لثہ متعفن شود آنچہ در آنکلہ گفتہ شد بکار برند **جنبش دندان از ضعف لثہ و قلت خون** و درین قسم بنا قہین افتد علامات دیگر اقسام خالی بود **علاج** اغذیہ مولد خون مانند گوشت حلوان و چوزہ مرغ فربہ و زردی بیضہ خورند و برائے ایذا سبب خون لبوسے لثہ چیزہاے قابض چون سعد سنبل و عود سوختہ و مصطگی و گل سرخ بر لثہ مالند و اگر در مزاج یبوست غالب باشد اشیاے مرطبہ دہند و چیزہاے خوشبو و تر بمالند بعد

حصول تر طیب برائے تقویت بیخ دندان گل سرخ و طباشیر و عدس و سماق و کزمازج و مانند آن ہرچہ بارد و قابض بود بباشند ؛
فائدہ اگر در جنبش دندان دوا سود ندہد و درد پیدا کند دندان را بر کنند بدین طریق کہ اول گوشت بن دندان را باہن جدا سازند بعدہ برگ انجیر در سرکہ سائیدہ یا زرنیخ سرخ بسرکہ بپروردہ برآن گذارند و دیگر ادویہ قلعہ کہ در درد دندان باردگذشتہ نیز استعمال نمودن مفید است پس از آن از دست بیرون آرند تا بلا تصدیع منقلع شود ؛

مفردات

سوید ی گفتہ کہ عصارہ نیل در تقویت لثہ و استحکام دندان مجرب من است **دیگر** تمضمض بروغن زیت بری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثہ دامیہ را ۔ **دیگر** مضمضہ بعصارۂ ورد و ہمچنین بطبیخ آن و ہمچنین تمضمض بگلاب لثہ را قوت دہد و محکم کند و کذا ذرور بذر الورد و مضمضہ بطبیخ آن ہم لثہ را محکم کند **دیگر** کہ دندان متحرک را استوار سازد و درد آن دفع کند پھٹکری بریان کردہ و نمک ہر دو باریک کوفتہ بر دندان بمالند **و دیگر** لودہ پٹھانی را باریک سائیدہ سنون کنند حرکت دندان کہ از رطوبت بود زایل سازد از خلاصہ ۔ **دیگر** خاییدن تخم و گل مولسری و گذاشتن زیر دندان در اقسام تحرک اسنان اثر تمام دارد ۔ **دیگر** مضمضہ بطبیخ دار شیشعان و اداست بر آن محافظت میکند اسنان را **دیگر** ہلیلہ محکم میکند دندان و لثہ را **دیگر** مضغ برگ ظرفا قوت مے بخشد لثہ مسترخیہ را **دیگر** سندروس سودہ مالیدن جید الاثر است ۔ **دیگر** مجربے سگفت کہ برائے استحکام دندان آزمودہ ہست گولی شیشہ بآب لیمو در ظرف کانسی سائیدہ بر دندان مالیدہ باشند ۔ **دیگر** لسن المتحرک مصطگے سائیدہ زیر دندان نہند و بخوابند از بیاض استاد ؛

مرکبات

دوائے کہ لثہ را محکم کند و گوشت برویاند زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنہ بیخ سوسن مساوی سکنجبین عنصلی سرشتہ بمالند منقول از خط استاد ۔ **ایضاً** از مجربات اہل ہند ودع محرق اسرنج بالسویہ سودہ بمالند و عفص مطفی بسرکہ و اقماع رمان حامض و سماق و شب یمانی کثیر الفائدہ است و بعض ادویہ کہ استحکام دندان کنند در فصل وجع الاسنان مذکور شدہ ؛
ذرور ابیض ۔ لثہ را محکم کند و تقویت دندان نماید و منع انصباب مواد نزلہ سوئے لثہ کند و از تاکل و گندہ شدن نگہدارد و قاطع خروج خون دندان است و بوئے بد دہان ببرد این سنون ابیض صاحب تحفہ از معالجات بقراط نقل کردہ و گفتہ کہ فی الواقع بہترین سنونات است و حکیم علی گفتہ کہ این سنون از تالیفات ما ست ۔ عاقرقرحا و ج ترکی کزمازج سعد کوفی کندر شش درم پوست انار مازو قشار کندر گلنار فارسی گل سرخ ہر یک سہ درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوختہ ہر یک یک درم و نیم فلفل سفید مصطگی عود و لبان ذکر یک یک درم مرواریدنسفتہ سفال چینی سفید ہر یک سہ درم فیلکوش سوختہ پنج درم اگر بہم نرسد دندان فیل بجیرند یا بیخ سوسن کبود چہار درم شاخ گوزن کوہی سوختہ چہار درم استہ ہلیلہ طباشیر تخم خرفہ نشاستہ کتیرا کشنیز خشک بریان آرد عدس ہر یک ہفت درم باریک کوفتہ بیخیتہ کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند و بر دندان و لثہ پاشند و بعضے اوقات بسرکہ مخلوط کردہ مضمضہ کنند ؛
ذرور اسود نافع جہت نقصان گوشت بن دندان گوشت مے رویاند و گوشت فاسد دور مے نماید و خون رفتن باز دارد از شریفی فوفل گلنار فارسی ہر یک دو مثقال شاخ بز کوہی سوختہ سہ مثقال کاغذ خطائی سوختہ یک مثقال نمک شور سنبل سوختہ سماق سعد کوفی ہر یک دو مثقال جو مقشر سوختہ طباشیر غنچہ گل سرخ ہر یک یک مثقال نمک درانی عاقرقرحا شب یمانی ہر یک نیم مثقال کزمازج استخوان ہلیلہ زرد انجبار عود خام سوختہ صندل سفید سک رامک پوست ترنج قرنفل برگ مورد حب الآس شاخ گوزن

سوختہ ہر یک یک مثقال دم الاخوین کندر اذخر مکی ہر یک نیم مثقال کوفتہ بیختہ بر لثہ پاشند ۔ **سنون** ۔ معمول برائے استحکام دندان
و تپریدن گوشت و جلائے دندان نیلہ تھوتہ کوٹھہ کتھہ سفید زیرہ سفید مصطگی بجرونتی ہر یک نیم ماشہ نمک لاہوری زنجبیل کشنیز
خشک کسیس ہر یک ہفت ماشہ کپور کچری کباب چینی ہر یک پاؤ کم دو ماشہ نیلہ تھوتہ را بہ تابہ گرم بر آتش نہادہ خوب سفید نمایند۔
و زیرہ سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند کہ سرخی بگیرد باقی ادویہ کوفتہ بیختہ مثل مسی سازند و بعد مالش سہ چہار گھڑی از آب
احتیاط نمایند و اگر موافقت کند بالائش یک بیڑہ پان بخورند ۔ **سنون** جہت استحکام دندان اگرچہ قریب افتادن باشد
محکم شود و جمیع امراض لثہ و ورم آن را مجرب و آزمودہ است از بیاض حکیم علی اکبر خان پوست بیخ مغیلان چہار تولہ سنگ جراحت
کتھہ پاپڑیا سپاری چہالیہ از ہر یک یک تولہ فلفل سیاہ زنجبیل از ہر یک یک ماشہ ہر شش اجزا را خام سرمہ سا نمودہ وزن کنند
و باہم آمیختہ نگاہدارند و شب و روز ہر گاہ خواہند بر دندان بمالند بعد از چہار پنج گھڑی اگر خواستہ باشند آب بخورند ۔
سنون کرسنہ ۔ برائے نقصان لحم لثہ مجرب است از زاد غریب کرسنہ دہ درم کوفتہ بعسل خمیر کردہ بر خشت داشتہ در تنور
گرم گذارند تا محرق شود کندر دم الاخوین از ہر یک پنجدرم ایرسا زراوند مدحرج از ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ باہم آمیختہ سنون سازند ۔
سنون ۔ کہ تقویت و تشدید اسنان کند فوفل کزمازج عفص گلنار گل سرخ سماق جفت بلوط حب الآس مساوی سنون
سازند حکیم شریف خان صاحب نوشتہ اند کہ راقم بدون سماق نمک را استعمال آوردہ مفید یافتہ **سنون** از حضرت شیخ
فریدالدین شکر گنج قدس اللہ سرہ العزیز برائے استحکام دندان بے نظیر پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ منقی زنجبیل دار فلفل
توتیا تخم ماز و نمک سنگ برابر وزن گرفتہ جدا جدا بکوبند بعدہ ہمہ را وزن نمودہ باہم آمیختہ سنون نمایند ۔ **سنون** ۔
کہ حکیم اکمل خان صاحب جہت نواب مجد الدولہ تجویز فرمودہ بودند برائے تقویت لثہ بے نظیر است مصطگی زرد رد گلنار گل سرخ
بسد سفید سائیدہ الائچی خورد گل سیوتی زیرہ سفید بریان از ہر واحد دو ماشہ شب یمانی بریان کردہ یک ماشہ سنون سازند ۔
ایضاً ۔ من تالیف حکیم موصوف جہت نواب محتشم الیہ فوفل چہار عدد سوختہ سنگ جراحت مصطگی از ہر یک شش ماشہ
بودار سوختہ یک تولہ الائچی خورد نیم تولہ مازو بے سوراخ سہ عدد بار دگندم گرفتہ بریان نمایند بعدہ ہمہ اجزا را کوفتہ بیختہ سنون
سازند ۔ **سنون** ۔ کہ در تحرک اسنان کہ از رطوبت بود بکار آید و معمول است از خلاصہ فوفل مصطگی سعد کوفی گل سرخ
گلنار سنبل جوز السرو مجموع مساوی کوفتہ بیختہ شب وقت خواب استعمال نمایند ۔ **ایضاً** منہ کہ درین کار بغایت مفید است
فوفل سوختہ کات ہر کدام یک جزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ مصطگی ہر کدام یک جزو سحق نمودہ سنون سازند ۔ **ایضاً** ۔
جہت جنبش دندان کہ بسبب ضربہ یا سقطہ یا جز آن بود باز دارد و بن دندان را استحکام سازد از بیاض والد ماجد پھٹکری بریان سپاری
سوختہ کتہ سرخ مرچ سیاہ آملہ نمک مساوی کوفتہ بیختہ بکار برند و باید کہ نیم حصہ آملہ را بریان نمایند ۔
سنون مجرب جہت تقویت اسنان از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب مصطگی ماجو پھل مائین خورد مائین
کلان ہیرا کسیس پوست ہلیلہ کلان شب یمانی بریشتہ نیلہ تھوتہ پوست سواسری خشک سنون ساختہ شب وقت خواب بمالند و
دہن را پائین دارند تا آبے کہ از دہن برآید بیرون رود ۔ **سنون** ۔ مجرب برائے استحکام دندان و درد آن و جہت آمدن
خون لثہ کرنجوہ سوختہ دوازدہ عدد پوست ہلیلہ زرد نیم تولہ آملہ دانستہ مازو ہر یک یک تولہ سونٹھی توتیا سبز سوختہ ہر یک ہفت
ماشہ شب یمانی بریان فلفل دراز بریان ہر یک پنج ماشہ فلفل گرد سہ ماشہ کشنیز تولہ زنجبیل بریان شش ماشہ فوفل سوختہ کات دو بار بریان
ہر یک یک تولہ سنگ جراحت ہفت ماشہ مائین خورد زیرہ سیاہ ہر یک ہشت ماشہ مجیٹھ کسیس دانہ قاقلہ ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ

سنون سازند و وقت شب بمالند و بالا برگ پان خورند و آب بعده نوشند و صبح هم استعمال نمایند و تا سه گهڑی آب ننوشند منقول از مفتاح - **ایضاً منه** معمول مقوی اسنان و منع خون آمدن از دندان نماید و اسنان متحرک محکم سازد سہاگہ تیلیہ بریان پھٹکری بریان ہر واحد تولہ قرنفل نہ ماشہ تخم مین پھل مازو ہر واحد دو عدد فلفل سیاہ کتہ سفید پیڑیہ نمک لاہوری ہیرا کسیس سپستان ہر واحد شش ماشہ زر ورد گل سرخ صندل سفید گلنار سماق فلفل دراز زنجبیل مصطگی زبد البحر قسط کبابہ عاقرقرحا سعد کشنیز دانہ الایچی ہر واحد چہار ماشہ سپاری چھالیہ بریان یک عدد ہمہ را کوفتہ بیختہ سنون سازند ؏

سنونے کہ بے نظیر است جہت تحرک دندان و تسکین وجع آن و رنگ بغایت خوش رنگ مے آرد معمول استاد علیہ الاعتماد مازو سبز بے سوراخ پنجدام بیختہ توتیاے سبز سوختہ دو دام بیختہ سونکھی ہیرا کسیس کتہ سفید ہر یک یک تولہ ماثین گجراتی مصطگی گلنار ہلیلہ زنگی آملہ ہر یک نہ ماشہ سنگ جراحت برادہ فولاد ہر یک یک دام بیختہ بمبالغہ کوفتہ بیختہ بر دندان مالند ؏

سنون جامع النفع (از مجربات حکیم علی نگر در آن بجاے تولہ درم مرقوم است) معمول و مجرب حکیم واصل خان و استاد مرحوم شب یمانی بریشتہ کتہ سفید برادہ آہن پوست درخت مولسری از ہر یک سہ تولہ کسیس یک تولہ پوست انار نیم تولہ پوست ہلیلہ زرد سہ تولہ نشاستہ چوب چینی یک تولہ نیلہ تھوتھہ بریشتہ دو تولہ بطریق مسی بمالند بعد از آن بروغن گل نیم گرم مضمضہ نمایند بعدہ بآب نیم گرم تمضمض کنند بجہت استحکام دندان و تقویت للہ عدیل ندارد ؏ **سنون** - کہ گوشت بن دندان محکم کند و در آن رادو ر سازد معمول استاد مغفور مرجان سوختہ نیم تولہ طباشیر سفید کشنیز خشک استخوان تمر ہندی از ہر یک یک تولہ کہربا نیم تولہ فوفل سماق ہر یک یک تولہ کات ہندی چہار دانگ کوفتہ بیختہ دہان را اول بآب کشنیز شستہ بمالند **سنون** - براے تقویت دندان و حبس خون و خوشبوے آن عدیل ندارد و نفع عمور اسنان نیز مفید از بیاض حکیم واصل خان کہربا سوختہ چہار ماشہ برادہ آہن یک تولہ و یک ماشہ مصطگی مازو سبز توتیاے سبز سوختہ ہر یک سہ ماشہ چوب چینی پوست بیخ مولسری ہر یک ہفت ماشہ بسد سوختہ چہار ماشہ ہیرا کسیس فوفل سوختہ کتہ یا پڑیا سنگ جراحت از ہر یک شش ماشہ شب یمانی بریشتہ لیلایچی کلان از ہر یک سہ ماشہ شاخ گوزن سوختہ یک تولہ کوفتہ بیختہ سنون سازند -

سنون ایضاً از بیاض استاد مرحوم کتہ پاپڑیا نیلہ تھوتھہ بریان پھٹکری سفید بریان مصطگی ہر یک پنج ماشہ و نیم مازو سوختہ پنج عدد فوفل چھالیہ سوختہ پنج عدد سائیدہ استعمال کنند و بالاے آن پان بخورند و آب نرسانند - **ایضاً منه** زنجبیل کتہ پاپڑیا پھٹکری سفید بریان نمک لاہوری ہر یک یک دام نیلہ تھوتھہ بریان نیم درم الایچی خورد بیخ پوست یک درم فلفل گلی ہمہ را بریان نمودہ سنون سازند و برگ پان بخورند و آب نرسانند لیکن اگر پان بخورند دندان سیاہ شوند و الا سپید باشند ؏

ایضاً عنه - لاستحکام الاسنان و تصقیلہا توتیا زاج سفید فوفل ہر سہ بریان مصطگی کتہ فلفل گرد زنجبیل برابر بدستور سنون سازند و بعد از مالیدن پان بخورند **ایضاً مثله** سپاری سوختہ صدف سوختہ ہلیلہ زرد کتہ موچرس مرچ سیاہ کسیس سپید سنگ جراحت مصطگی پوست انار شیرین مازو ہر واحد چہار ماشہ مسی برابر مجموع **ایضاً** گلنار اناز شب یمانی اقاقیا مساوی و در نسخہ دیگر کہ تحرک اسنان و نقصان لحم للہ مجرب است عود سوختہ عوض آملہ مرقوم **سنون** کہ للہ و دندان را محکم کند از علاج الامراض نیلہ تھوتھہ در روغن بریان نمایند کہ قریب بسوختن رسد زنجبیل کتہ سفید ہر سہ برابر سائیدہ سنون سازند **ایضاً** از کتاب مذکور مصطگی مازو ہر یک نیم تولہ چوب چینی یک تولہ توتیاے سبز بریان سہ ماشہ برادہ آہن دو تولہ پوست بیخ مولسری دو تولہ ہیرا کسیس فوفل سوختہ ہر یک نیم تولہ کتہ یا پڑیا یک تولہ باریک سائیدہ صبح بر دندان بمالند بعدہ بروغن گل یا کنجد سہ مرتبہ مضمضہ نمایند پس بآب گرم مضمضہ کنند بالاے آن بیڑہ پان بخورند و آب آن انداززند **سنون** مجرب کہ بوے دہان خوش کند و استحکام دندان نماید و در آن

دویہ سازد و کزمازج سفید صندل سماق گلنار دانہ الائچی کلان ہر واحد چہار درم سورنجان شیرین زرنباد ہر یک سہ درم عاقر قرحا عود سوختہ
مصطگی ہر واحد دو درم زرورد آملہ گل سرخ ہر یک پنجدرم قرنفل مشک ہر یک یک درم فوفل دہ عدد اول مشک در گلاب
سائیدہ ادویہ دیگر آمیختہ باریک سائیدہ بکار برند منقول از مفتاح ۔ **ایضاً منہ** معمول جہت استحکام دندان و درد آن
ہلیلہ زنگی بریان پوست ہلیلہ زرد بریان بلیلہ آملہ مازو زیرہ سفید نصف بریان نمک لاہوری ہر واحد یک دام بادمرد ارسنگ
زرد چوب سپیاری چہالیہ نصف سوختہ پہٹکری بریان ہر یک نصف دام سنون ساختہ بعمل آرند **ایضاً** معمول برائے استحکام
دندان فوہ توتیائے سبز بریان کات سفید کشنیز بریان زیرہ سفید مصطگی سعد پوست شیطرج نمک لاہوری ہر واحد دام فلفل گرد
کسیس ہر واحد نیم دام کوفتہ بیختہ سنون سازند **سنون** کہ دندان را محکم کند و خون آمدن را منع نماید از ذکائی کتہ مصطگی
سنگ جراحت دانہ ہیل سی ہر یک دو ماشہ سائیدہ بمالند **سنون** مجرب کہ دندان را محکم کند و بوئے دہن خوشبو نماید
و کثیر الفوائد دافع درد است و جع را ساکن بیگرداند از مجربات اکبری و شریفی مصطگی کسیس تخم یمن بھل زنجبیل بریان سنگ جراحت بریان
سہاگہ بریان سنگ سرمہ نمک سیندہ ہر ایک یکدرم فلفل کشنیز بریان کتہ سفید زیرہ بریان ہر یک دو درم ناگرموتہہ چہار درم ادویہ کوفتہ بیختہ
مسواک بر دندان بمالند و بآب غرغرہ نمایند و دہن صاف سازند و بالائش بیڑہ پان بخورند **سنون دیگر** از علاج الامراض
فلفل سیاہ نمک سنگ کتہ پاڑہ پانیلہ تہوتہ بریان از ہر یک دو درم فوفل سوختہ چہار درم کوفتہ بیختہ وقت خواب بمالند و آب نرسانند
جنبش دندان را نافع است **ایضاً منہ** مقوی دندان و لثہ و مسکن وجع دو درم سنگ جراحت مازو گلنار شب یمانی برشتہ کتہ
سفید طباشیر ہیرا کسیس سعد کوفی عاقر قرحا ریوند چینی بوبیار سوختہ مسی کہربا باریک سائیدہ بیختہ بمالند **سنون** جہت رویانیدن گوشت
بن دندان و رفع بدبوئے دہان بغایت نافع تالیف حکیم محمد زمان دم الاخوین کزمازج انزروت جوز السرو کندر زنج نیم سوختہ طباشیر اقاقیا
گل سرخ گلنار رجفتہ بلوط پوست انار ترش ہر یک یک جزو حبراکتہ نصف جزو وقت خواب استعمال نمایند **سنون** برائے انبات گوشت
لثہ از بیاض حکیم اجمل خان سعد گلنار سماق عود سوختہ شب یمانی مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند **سنون** بجہت استحکام دندان
و نشف رطوبت لثہ معمول حکیم واصل خان تنباکو صورتی فلفل سیاہ برابر سائیدہ ہر روز سہ مرتبہ دلوک نمایند و برائے رطوبت نزلہ
و ریاح کہ موجب درد باشد نیز نافع است **سنون** مجرب برائے تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون
لثہ دامیہ و تحرک اسنان از مجمع الجوامع مصطگی رومی گل فوفل کہ بہندی موچرس نامند دم الاخوین مازو سے خشک گلنار ہلیلہ سیاہ
پوست ہلیلہ زرد آملہ منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک از ہر یک یک جزو نمک لاہوری نیم جزو ادویہ کوفتہ بیختہ استعمال نمایند
و نسخہ دیگر کہ مکرر تجربہ حکیم علوی خان رسیدہ از برائے امراض مذکورہ و قروح عفونہ در آن کہربا نیز داخل است و وزن ہم یک
یک ماشہ و نمک لاہوری شش ماشہ وقت خواب بر دندان مالند و چند نسخہ سنونات کہ استحکام دندان مے نمایند در فصل وجع الاسنان
مذکور شدند و یک سنون کہ از برائے رستن لحم لثہ مفید است در فصل قلاع گذشت و بعض نسخ آن کہ استحکام دندان کنند در فصل
لثہ دامیہ مذکور خواہند شد و یک نسخہ سنون کہ دندان را محکم سازد و گوشت بیخ آن برویاند در فصل حفر خواہد آمد ؛ **سنون** ۔
کہ بسیار مقوی است و بجائے مسّی استعمال کنند منقول از خط استاد علیہ الاعتماد نمک سانبھر ہیرا کسیس گل دہاوہ سپیاری چہالیہ سوختہ
نیلہ تہوتہ در ظرف گلی بریان کردہ پہٹکری برشتہ مجیٹہ سنگ جراحت مازو بریان سحد بکہ سیاہ شود مساوی باریک سائیدہ بر دندان بمالند
سنون کہ اہل ہند مسّی مے نامند و ہر روز بکار برند از عجالہ نافع لکہن یک آثار مازو سبز یک نیم پاؤ نیلہ تہوتہ دوازدہ دام
کتہ سفید شش دام الائچی خورد قدرے باریک سائیدہ استعمال نمایند **ایضاً** نسخہ مسی لہچن خالص یک آثار پاو یا لا مازو سبز بیخ عوانج

نیم آثار الایچی خورد مع پوست نیلہ تھوتھہ ہر کدام چہار درم کتہ سرخ پنجاہ درم خام ہیراکسیس مصطگی رومی ہر یک یک دام سون گھی گجراتی چہار ماشہ اجزا را کوفتہ بیختہ چند بار از پارچہ سفت گذرانیدہ بکار برند۔ **ایضاً** مسی دیگر از بیاض علوی خان برادہ مس پوست انار از ہر یک نیم استار مازو سبز ربع استار زاج سفید یک سیر ہمہ اجزا را کوفتہ بیختہ مثل سرمہ سلایہ نمودہ استعمال نمایند ؛ **مسی سرخ** کہ آن را ڈانک گویند تمر ہندی پاؤ سیر کبریت یک تولہ شب یمانی چہار ماشہ نمک دو ماشہ برای سرخ ساختن ہمین کافی است و اگر سبز بسازند توتیا سبز نیز داخل نمایند و جوش دہند و رنگ کنند **مضمضہ**۔ برای استحکام [illegible] دندان معمول حکیم حاذق الملک گلنار کزمازج اقاقیا جفت بلوط فوفل چھالیہ گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین [illegible] صندل سرخ سعد کوفی ہر یک چہار ماشہ در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند و این سنون اگر بعد مضمضہ بمالند نہایت مفید [illegible] سفیدہ کزمازج سپاری سوختہ چہار ماشہ مردارسنگ دو ماشہ کوفتہ بیختہ بعمل آرند و بعضی نسخہ مضمضہ کہ استحکام دندان [illegible] در فصل وجع الاسنان گذشتند ؛

حکایات

شخصی را بر دندان ضرب رسیدہ بود و متحرک شدہ بود مصطگی سودہ مالیدند [illegible] سودہ بمالند خون بند شد و دندان مستحکم گردید۔ **ایضاً**۔ استر خاریدہ از [illegible] مصطگی گل سرخ گلنار فارسی سنبل الطیب جوز السرو [illegible] سنون ساختہ [illegible] دندان ہا الافر [illegible] سپاری عاقرقرحا مرج سیاہ مصطگی سعد کوفی گلنار مازو [illegible]

فصل سوم در ضرس

یعنی کندی دندان بسبب خوردن اشیای ترش و ترش مزہ باشد یا اجتماع بلغم حامض یا سودا در معدہ **علاج** نمک و شہد و مانند آن اشیای گرم سائیدہ بر دندان بمالند و صعتر و بادیان [illegible] بخایند و یا خرفہ و مغز بادام و مغز نارجیل و پستہ و فندق بخایند یا کوفتہ بمالند و مضمضہ بشیر تازہ نیز مفید بود و ہمچنین در مزاج گرم برگ و شاخ خرفہ یا تخم آن خائیدن و نان گرم و کباب گرم و زردی بیضہ نیم برشت بدندان گرفتن نافع است و ہرگاہ اجتماع مادہ در معدہ موجب این مرض گردد و آروغ ترش و ترشی دہان و کثرت آب دہن بر آن گواہی دہد در این حالت اول تنقیہ مادہ [illegible] معدہ بقی و مسہل نمایند بعد از آن ادویہ جارہ مذکورہ بعمل آرند ؛

فصل چہارم در آب رفتن دندان

[illegible] باشد کہ دندان از رسیدن چیزہای گرم و سرد ایذا یابند و از خائیدن اشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب سردی بود علاج۔ حب الغار شب یمانی زراوند طویل سائیدہ بر دندان بمالند و زردی بیضہ نیم برشت و یا از طحال بریان کوفتہ و یا از عنصل بریان گرم [illegible] شدہ تکمید کنند [illegible] ایارج فیقرا یا تریاق کبیر نیز فائدہ کثیر دارد و اگر بعد تکمید در روغن گل اندکی مصطگی حل نمودہ و گرم کردہ در دہان نگہدارند و دندان را [illegible] فائدہ شود و اول مسہل گرم و حب ایارج کہ در فصل لقوہ مذکور شد تنقیہ نمایند بعدہ تدابیر مذکورہ بعمل آرند و باشد کہ [illegible] شدید افتد و گرمی دندان و سرخی لثہ بر آن دلالت کند در این صورت روغن گل [illegible] معتدل آمیختہ [illegible] دندان مالند و برگ و ساق خرفہ یا تخم آن بخایند و لعاب اسپغول [illegible] استعمال نمایند و آنچہ در علاج [illegible] گفتہ [illegible] بعمل آرند ؛

کوتهه هریک یک درم سونتهه د مینیا بریان زیره سفید بریان کسیس کته سفید مرچ مصطگی هریک نیم درم کوفته سنون سازند ؛
ایضاً منه سپیاری چهالیه کته سفید نمک لاهوری هریک پنجدام مصطگی رومی یک دام مرچ سیاه دار فلفل هریک دو ٹانک
سپیاری را و ظرف گلی سوزند همه را باریک ساخته سنون سازند **سنون** که بوے دهن خوش کند و دندان را سفید گرداند
از کاکائی زهدالبحر نمک برشته هریک دو درم زراوند طویل سک حب الآس هریک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار
عاقرقرحا قرنفل سماق سنج هندی گل سرخ سفید سماق هریک پنجدرم کوفته بیخته بر دندان مالند **ایضاً عنه** که نافع است جهت
تغیر رنگ دندان که زردی بر آن نشسته باشد وقوی الاثر زبدالبحر ملح خزف چینی رماد صدف شعیر محرق رماد بیخ نے ملح اندرانی
زراوند مدحرج برابر ؛

فصل هفتم در حفر

واین جسمے بود مانند سفال که در بیخ دندان متحجر گردد و رنگ آن نیز حسب ماده سیاه یا سبز یا زرد باشد و سبب آن بخارات
اخلاط معده بود **علاج** تنقیه بدن و معده از خلط غالب کنند و سنونهاے ادویه جالی مانند زبدالبحر و خاکستر صدف و نمک
و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان مالند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشند با آهن از دندان جدا سازند پس سنون مذکور بعمل آرند
مفردات شیح و مرجان خزف چینی وزاج و پوست بادام سوخته سر و احد مالیدن جالی دندان است ؛

مرکبات

سنون که بزردی نفع بخشد ملح و شکر و زبدالبحر مساوی بعمل آرند **ایضاً** مجرب شخار و زرنیخ سوده مثل آن عدس گرفته
در سرکه بسرشند و بر آتش نرم مشوی سازند و بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند پس روغن گل و مسکه بمالند **سنون** به نسخه صاحب
برائے چرک دندان سپیاری چهالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز هریک چهار ماشه نیله تهوتهه بریان یک ماشه کوفته بیخته سنون
سازند **سنون** مصفی دندان از مطلب صدف سوخته اسپند تخم ترب سنون سازند **سنون** جالی که دندان را
جلا دهد و مستحکم سازد و گوشت لثه برویاند و بوے دهن خوش کند از عجالة النافع سفال چینی کف دریا شخار نمک اندرانی از هریک سه درم جو سوخته
عود سوخته عاقرقرحا از هریک دو درم قرنفل کباب چینی از هریک نیم درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون دیگر** که دندان را جلا دهد و
تغیر رنگ دندان و حفر را زائل سازد و لثه را محکم کند و گوشت او برویاند و خون آن باز دارد از خلاصه صدف مروارید یک جزو عقیق سرخ برگ
مورد گل سرخ هرکدام نیم جزو نمک لاهوری شب یمانی نوشادر شنج هرکدام ربع جزو همه را در ترشی لیمو یک شب تر کنند صبح مثل مجموع آن
اضافه نموده با عسل سرشته بکوزه نو نهاده گل حکمت نموده بسوزانند پس باریک سائیده استعمال نمایند که مجرب است **مضمضه** برائے چرک
دندان مجرب نسخه مطلب زوفاے خشک خولنجان گلنار هریک سه ماشه عاقرقرحا سعتر ماشه پوست کوکنار نه ماشه بذر کتان سعتر ماشه بذرالبنج
چهار ماشه جوشانیده مضمضه سازند **مضمضه** که چرک دندان دور کند از مطلب گل سرخ پوست انار برگ گل خیری برگ املی برگ نیب برگ
بسور تخم مرو پهتکاری نیله تهوتهه پهل کشائی سپیاری کات سفید هریک یک دام در آب سه آثار بپزند چون نصف بماند شراب یک آثار داخل کرده
بپزند [illegible] آثار باقی ماند [illegible] مضمضه نمایند و باز بشرط حاجت بکار برند ؛

فصل هشتم در خارش دندان

گاه باشد که از نوشیدن آبهاے مختلف ردی الکیفیت و خوردن اغذیه حریفه خلط لذاع پیدا شود و بطرف بن دندان گراید و خارش

در دندان و لثه پیدا کند و بدان سبب بیمار یک ساعت از بهم سائیدن دندان و خائیدن اشیا باز نماند ∴ **علاج** تنقیه سودا نمایند به مطبوخ و ایارج فیقرا که گذشت و از گلاب و سرکه و سکنجبین عنصلی مضمضه نمایند و بیخ حماض را در سرکه پخته بدان مضمضه کردن نیز مفید بود و از اشیاء تلخ و تیز و نمکین پرهیز نمایند ∴

فصل نهم در ضریر الاسنان

اکثر اطفال و مشائخ و مشایخ در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین است از رطوبت دماغ **علاج** بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل حار و حب ایارج بطریقیکه در فصل لقوه گذشت تنقیه نمایند و گردن را بروغن زنبق و قسط بمالند و بادیان سائیده در کلقند آمیخته بخورند و مرض مذکور که بصبیان عارض شود در اکثر بعد بلوغ خود بخود زائل میگردد و گاهی قبل سکته و صرع و تشنج و فالج و عند دیدان و دق شدید عارض میشود و آن در مرض حاد و جدری که عادت نباشد ردی است ∴

فصل دهم در تسهیل نبات اسنان

یعنی تدبیریکه دندان صبیان بآسانی برآید چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود دماغ خرگوش و چربی ماکیان بر لثه بمالند و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بط و موم و روغن بادام و مغز ساق گاو و رضا بروغن زرد و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب بالخاصیت نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خائیدن چیزهای سخت باز دارند و سر و گردن و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیم گرم در گوش چکانند و گاه گاه نمک و شهد در دهان او بمالند تا از قلاع محفوظ مانند و اگر آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته نیم گرم با انگشت آلوده بر بن دندان بمالند درد که هنگام روئیدن دندان میشود نیز باز دارد ∴

فصل یازدهم در ورم لثه

یعنی آماس گوشت بن دندان **ورم حار لثه** علامتش آنکه با درد و ضربان بود پس در ورم دموی سرخی لثه و کثرت آماس و دیگر آثار غلبه خون ظاهر بود و در ورم صفراوی قلت ورم و شدت درد و حرقت پیدا باشد **علاج** تدبیریکه در قلاع دموی و درد دندان حار از فصد قیفال و چهار رگ و تعلیق زلو و مسهل وغیره گذشت بعمل آرند و آب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ در دهن داشتن مفید بود و همچنین عدس و کشنیز خشک و گلنار و مورد و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب یا گلاب جوشانیده مضمضه کردن و در اختلاط مضمضه آب کشنیز و روغن گل نمودن نافع ∴ در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو بر لثه سخت سودمند است و هرگاه ورم تسکین یابد و در لثه خشکی ورم باقی ماند روغن گل یا بادام در آب نیم گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن گل چرب دارند و اگر ورم عظیم بود و تدابیر مذکوره تحلیل نشود و بآهن تیز بگشایند پس معالجه جراحت نمایند **ورم بارد لثه** علامتش سپیدی رنگ و سردی ملمس بود **علاج** آنچه در قلاع بلغمی مذکور شد استعمال نمایند و در ابتدا مضمضه بشهد و روغن زیتون و بعد از آن ادویه محلله چون بابونه و اکلیل و مرزنجوش و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفید است ∴ **مفردات** سماق را در گلاب حل کرده مضمضه نمودن برای ورم حار لثه بغایت مفید است ∴ **دیگر** مضمضه از پوست درخت سلطان الاشجار برای ورم لثه بلا تخلف مجرب است **دیگر** خیارشنبر در ورم لثه مضمضه نافع ∴

مرکبات

دوای ورم لثه حار از سطب عناب هفت دانه عرق شاهتره ده توله مالیده شیره تخم کاهو مقشر شربت بنفشه و ترنجبین ... ماشه داخل کرده بنوشند و زرنیخ گلنار گل سرخ عدس درست فوفل چهار چهار ماشه سوخته تازه هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **دوای** کردم

بار دانه را نافع است از بیاض استاد بهیکهی هلدی سائیده بمالند. **ایضاً** منه جهت ورم لثه و درد آن نیله تهوته با مثل آن گل دیگدان
سوده بر دندان مالند و دهن کشاده دارند تا لعاب برآید **سنون** که استرخا و ورم لثه را نافع است از بیاض استادی مغفور پوست
انار دو درم گلنار زرد چوب سماق شب یمانی مازو هر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند این نسخه در شرح تلی و بقائی هم مرقوم است **سنون**
برای ورم لثه و سیلان خون و درد دندان منقول از علوی خان سعد کوفی پوست هلیله زرد کزمازج دار فلفل عاقرقرحا فلفل گرد کشنیز خشک نمک
یک دام کوفته بیخته بموضع معلول بمالند تا آب از دهن روان شود از استاد **سنون** که درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم
دارد از علاج الامراض زنجبیل سون کهی باٹرنگ کسیس کته هر یک یکدام نیله تهوته بریان کرده پنجاشه کوفته بیخته استعمال نمایند و بعض سنونها
که مفید ورم لثه اند در فصل وجع الاسنان و تحرک اسنان مذکور شدند و همچنین بعض نسخهای مضمضه. **مضمضه** که در ورم لثه و نزف خون آنرا
نافع است از تحفه زرشک هندی پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکه جوشانیده در دهان گیرند و مدتی بدارند ‡

فصل دوازدهم در قروح وناصور لثه

اگر قرحه مذکور با ورم و تعفن نباشد علاج آن فصد سر و چهار رگ کنند و مسهل بارد دهند و دیگر تدابیر که در فصل قلاع مذکور شد بعمل آرند و مضمضه بسرکه
کرده آن کشنیز و عدس جوشانیده باشند و پاشیدن کافور مسحوق بر قرحه مفید بود و اگر قرحه قوی کثیر الرطوبت باشد ادویه قوی التجفیف بکار برند
و اگر قرحه متعفن گردد و یا ناصور در لثه شود فلدفیون و مانند آن ادویه حاده که در آکله مذکور شد بمالند بعد از آن ادویه قابضه چون مازو و گلنار و حب الآس
و جفت بلوط و فوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن که در تحرک اسنان از نقصان گوشت لثه گذشته استعمال کنند و اگر ناصور به نشود روغن را
خوب بجوشانند و بر سر میل صوف بسته در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور داغ نهند و یا بمیل زر داغ دهند این مرض عسر البرء است
اگر بهلاکت سے انجامد و در اکثر تپ دق او را لازم میباشد ‡

مفردات

مضمضه بسرکه کهنه در قرحه متعفن و ناصور لثه نافع است از خلاصه **دیگر** جهت آکله لثه شب یمانی در ظرف آهنی بریان کرده بسرکه اندازند و برآورده
با دو سه مثل نمک سائیده بر لثه ریزند و از شیرینی پرهیزند **دیگر** سنون دار شیشعان بغایت نافع است ‡

مرکبات

ذرور که جهت خون آمدن از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و جوشش قوی آن را بسیار مفید و مجرب است از بقائی نوشادر یک درم قلی
آهک زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ هر یک پنج مثقال کوفته و با آرد جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته و خمیر کرده در تنور بگذارند تا سوخته سیاه گردد برآورده
بسایند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن برود پس بگلاب بشویند **ذرور دیگر** که آکله لثه را نافع است در فصل آکلة الفم گذشت ‡
سنون بارد جهت امراض حاره و ردیا نیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان تجربه حکیم شریف خان صاحب و حکیم ذکاء الله خان سلمه
منقول از تذکره طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم مروارید گل ارمنی دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب
کاکنج کزمازج مامیران از هر یک یک درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که قروح و جرح را سود دهد و خون آمدن از دندان باز دارد و در اکثر
امراض اسنان نافع است از خلاصه مازو گلنار اقاقیا نمک لاهوری موی سوخته انسان همه را سائیده با مثل آرد جو بعسل یا بسرکه سرشته و بسوزند و
سائیده ذرور دارد و سنوناً استعمال نمایند که عجیب الاثر است **سنون** که برای آکل و ورم لثه بی بدیل است زرنیخ سرخ و زرد هر دو در بول صبی
سرشته بسوزند و بکار برند که مجرب است **سنون** که ناصور بن دندان را باصلاح آرد از عجاله نافع بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یک درم
شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که آکله و ناصور بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز دارد

از کتاب مذکور تمر نوشادر زرنیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **سنون** منقول از خط حکیم اکمل خان تخم مرغ اقاقیا عفص حضض قرظ حب الآس کزمازج دم الاخوین طباشیر زنجبیل انجبار گل ارمنی برگ ریباس ثلاثه کشنیز خشک ... بپوست بلیله زرد جفت بلوط پوست بلیله کابلی بلیله سیاه صمغ عربی گاوزبان سوخته ... شاخ کاغذ سوخته ... برگ مورد سماق برگ عناب سوخته کوفته بیخته مرتب سازند **سنون** برائے قروح لثه و ناصور آن کات هندی ... طباشیر ... توتیا سے بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند از علاج الامراض **سنون** که جهت آکله بهترین ادویه است و دوا آن برگ سداب است در فصل آکله دهن مذکور شده صاحب خلاصه نسخه مذکور را درین فصل قلمی نموده و گفته که اگر ... ... باشند ... از دیگر حاجت نیفتد و **سنون** تالیف حکیم مؤمن که در سنونات درد دندان گذشت نیز درین باب مجرب است و سنون ... که آکل لثه را مجرب در فصل تحرک اسنان مذکور شد **فلفیون** جهت آکله لثه متعفنه و سقوط اسنان و تغیر آن حکیم علی در شرح قانون نافع نوشته اقاقیا دوازده درم نوره موصوفه ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هریک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته بیخته بسرکه قرصها سازند ⁂

قرص برائے لثه دامیه عفنه و آکله عجیب و مجرب است از بیاض عم حکیم شریف خان زرنیخ سرخ ... و نوره غیر مطفی شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته در سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت یک دانق در لثه بمالند چوب ... یک ساعت بگذارند پس بشویند و بروغن گل در دهن بگیرند **مضمضه** بجهت قروح لثه که خون و ریم از و جاری باشد نافع از خلاصه مازو و شب یمانی در سرکه جوشانیده مضمضه کنند **مضمضه** از حکیم علوی خان نافع سیلان خون از بن دندان نافع قروح لثه و چرک دندان برگ حنا پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه برگ ... مازو سبز ... کزمازج پوست درخت پیپل هریک دو تولہ نیم کوفته یکجا کرده هر شب دو تولہ ازین ادویه گرفته در یک سیر آب خیسانند و صبح جوشانیده چون پاؤ آثار بماند صاف کرده قدرے در فنجان گرفته نیله تهوتهه سوده یک ماشه در آن حل کرده مضمضه نمایند و یکے دو گهڑی توقف کنند و آب دهن متصل بریزند من بعد بباقی مضمضه کنند تا اثر نیله تهوتهه در دهن نماند پس طباشیر کات سفید گلنار دم الاخوین گل ارمنی مصطگی پهلی ببول پوست درخت ببول زرور و برگ مورد برگ حنا اقاقیا شاخ گوزن سوخته آرد کرسنه بعسل رشته سوخته سنگ جراحت سندل سفید از هریک ماشه کوفته بیخته نگهدارند پس قدرے ازین سنون در طبیخ مذکور حل کرده بار دیگر مضمضه نمایند تا اثر سنون چنانچه باید برسد ⁂

مضمضه که جهت خون بن دندان و تعفن و جوشش و رویانیدن گوشت آن و برائے قلاع مجرب است از شریفی و تحفه شکر خام یک مثقال بنفشه نوزده مثقال توتیا ے مغسول سی و هشت مثقال بنفشه را سائیده با سائر اجزاء در سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه نگاهدارند جهت قطع خون و دفع تعفن و رویانیدن گوشت باین سرکه مضمضه نمایند و برائے قلاع و جوشش دهان بدل سرکه آب انار یا کشنیز کنند **مضمضه** جهت آکله لثه و لبا از علاج الامراض و بقائی قرظ طراثیث مازو پوست انار گلنار کزمازج جوز السرو و برگ سرو آب سماق پخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه کوفته بیخته خشک بپاشند نیز نافع است ⁂

حکایات

شخصے را در لثه ناصور شده و ریم جاری بود فقط از ماء العسل مضمضه کردن فرمودند **ایضاً** جوشش لثه مردے را ان اول ... مرطب ... ... ابتدا حجامت بعده دو ... عمود ... بعده ناخن گیر در عمود ... خون برآمد چاق شد ⁂

فصل سیزدهم در لثه دامیه

یعنی برآمدن خون از لثه سببش ضعف قوت غاذیه لثه بود یا غلبه خون **علاج** در صورت ضعف غاذیه لثه سنونهائے قابض مقوی ...

و اگر آثار غلبۂ خون دریافت شود فصد نمایند و باد و یہ بارد مضمضہ کنند و غذا کم خورند ؛

مرکبات

دولے برائے خون برآمدن از دندان مجرب بہ نسخۂ مطب مؤلف سونیر منقی اذخر کلی گلنار فارسی کمون کرمانی مازوے سبز جوشانیده مضمضه نمایند بعد آن عاقرقرحا فلفل زنجبیل سوده بر دندان بمالند **دُرُور شبی** که در لثه دامیه مستعمل اکثر اطبا است بگیرند شب یمانی و در ظرف سفال بسوزند و در وقت سوختن سرکه بر آن ریزند تا بخار از وے برآید پس یک جزو از این شب یمانی با دو جزو نمک و یک نیم جزو زاج سرخ باریک سائیده بر لثه پاشند و در موجز زر ورد بجائے مجموع بجائے زاج سرخ مرقوم است و در خلاصه عوض نمک **سنون** که برائے رفتن خون از لثه مجرب و معمول است از تالیف حکیم اکمل خان سپاری چهالیه سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ خطائی سوخته سماق حب سوخته بیخ نے طباشیر سفید غنچۂ گل سرخ کزمازج استخوان هلیله زرد سک رامک برگ مورد دم الاخوین کندر سعد کوفی عدس مقشر از هریک دو ماشه شب یمانی بریان پنج ماشه کوفته بیخته بر لثه بمالند **سنون** که خون آمدن دندان باز دارد و دندان را جلا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بے عدیل و بے نظیر است فوفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد توله سماق شش ماشه گل سرخ مازو هر واحد یک درم پوست انار سعد کوفی مصطگی کات سفید هر واحد سه ماشه سنگ جراحت دودرم دم الاخوین دانه هیل هر واحد دو ماشه توتیا سبز بریان یک نیم ماشه بدستور کوفته بیخته سنون سازند و بمالند منقول از مفتاح **سنون** لثه دامیه معمول است به نسخۂ مطب کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن بدستور سنون سازند **سنو نیکه** جامع النفع است از بیاض استاد خون سیاؤشان غنچۂ انار کهته کباب چینی مصطگی پوست مغیلان مساوی وقت شب بحل آرد و یک گاوری بالاے وے بخورند و هو من المجربات ایضاً لتحریکها و وجعها **ایضاً منه** جهت حبس خون از بن دندان گلنار مازو عدس اقاقیا شب یمانی کندر بذر البورد از هریک چهار درم کوفته بیخته بر دندان بمالند و در بهار نافع نوشته که اگر دندان بعد مالیدن این سنون کندی کند بآب برگ و ساق خرفه مضمضه نمایند و یک دو مغز بادام خورند که کندی برود **ایضاً عنه** شب یمانی محرق یک دام نمک محرق دودرم سماق سه درم **سنون** مجرب از برائے آمدن خون از دندان و درد و حرکت آنها از شفاء الاسقام زرباد بجر شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار از هریک دو مثقال مازوی سبز شش مثقال نمک طعام کم شش مثقال کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن با سماق که در گلاب خیسانیده باشند مضمضه نمایند **ایضاً** مجرب فوفل کات هندی از هریک منقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا از هریک دو مثقال کوفته بیخته سنون نمایند **سنون اعظم** برائے حبس خون بن دندان مازو گلنار عدس اقاقیا کندر پھٹکری کزمازج طباشیر سماق گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته پوست بیرون پسته پوست تخم مرغ حصض مکی قرط حب الآس دم الاخوین فوفل نیم سوخته بیخ انجبار کشنیز خشک خون ثبت هلیله زرد جفت بلوط هلیله سیاه گاوزبان سوخته بلغار نیم سوخته سنگ گل ارمنی همه را آنچه بهم رسد مساوی گرفته سائیده سنون سازند از تالیف مؤلف **سنون** که خون بن دندان باز دارد عجالة نافع عود بسوزانند و خاکستر آن بستانند و همچندان شب یمانی برشته آمیخته بمالند و اگر قدرے نمک لاهوری داخل نمایند اقوی خواهد بود و چند نسخۂ سنون حابس خون در فصل تحرک اسنان گذشت و بعض نسخهاے سنونات که جریان خون بن دندان را نافع اند در فصل درد دندان مذکور شده اند ؛ **مضمضه** برائے لثه دامیه از شریفی سماق سنبل الطیب هریک سه درم بلح زرد هریک یک مثقال برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه نمایند ؛

مقاله هشتم در امراض حلق و لهاة و مری و قصبۂ ریه

بدانکه حلق عبارت از فضاے که در آن مجری نفس و غذا است و لهات جسمی است لحمی که از بالاے کام در حلق آویخته است و مری مجری آب و طعام است و قصبۂ ریه مجری نفس و تدبیر کلی در علاج اورام نواحی حلق و حنجره و غدوی که در حوالی اینها است و ورم لهات و لوزتین این است که اول هرگاه

تا علت را از فصد و اسهال مستفرغ سازند بغیر استطلاق انضاج و بغیر اسهال و بطرف مخالف منجذب گردانند اگرچه از گذاشتن محاجم و مواضع بعید و از ربط اطراف ربط مؤلم باشد و اخراج دم کثیر دفعةً مخصوص و قتیکه قوت ضعیف باشد نشاید بلکه قلیل قلیل تا روز سوم بتفاریق بگیرند و ما بعد کرده شود بدواهای قابضه ممزوجه بچیزهای که اندکی جلا داشته باشند مثل عسل و بهترین این دواها قشور جوز است بیشتر رب توت بعد از آن بتدریج رجوع بمنضجات پس از آن بمفتحات قوی کنند تا بدرجهٔ نوشادر و عاقرقرحا رسد و تعطیس بکندش و قسط و برگ دفلی و مرزنجوش نافع است درین مواضع را ادویه مستعمله در امراض مری بعضی مشروبه اند و بعضی موضعیه داما ادویه موضعیه گذاشته میشود و باید که درین ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویه که مستعمل در اضمده معده میشوند و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و حسا باشند تا که مرور متصل او اندکی اندک بود

فصل اول در ورم اللهات

یعنی آماس ملاذه لون آن دلیل خلط فاعل است **ورم لهات دموی و صفراوی** علامت دموی سرخی و سوزش و التهاب لهات است با اندکی درد و نشان صفراوی نخس و التهاب شدید و تشنگی و خشکی دهان است با زیادتی درد **علاج** تدبیرش مانند علاج قلاع دموی و خناق دموی باید و سکنجبین در ورم دموی بسرکه و گلاب غرغره کردن و گل سرخ و صندل و گلنار و کافور ساییده و دقیقه پیل بها در بر ملاذه مالیدن مفید و در صفراوی غرغره با آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی که در آن مغز خیار تخم خیار سائیده باشند و استعمال لعابات باردہ چون لعاب بهدانه و تخم خطمی و تخم مرو و عصارهٔ کشنیز تر و بارتنگ نافع بود **ورم لهات بلغمی** علامتش سستی و سفیدی و ورم آن و درد بغایت اندک **علاج** آنچه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و مری و سکنجبین خردل آمیخته غرغره کنند و نوشادر باریک سائیده و حلتیت و صندل و ازمازو و نوشادر و نمک و شب یمانی ملاذه را برداریند **ورم لهات سوداوی** نشانش سیاهی و سختی ورم و تیرگی کام و زبان و ترشی دهن است **علاج** بدستوریکه در مالیخولیا گذشت تنقیه سودا کنند و از رب السوس و لب خیار تخم خیار و شیر تازه و لعابها لعاب حلبه و روغن بادام و اندکی نمک غرغره نمایند و اگر خوف سرطانیت ورم باشد اشیاء بارد مثل آب کشنیز سبز و آب کاهو پیوسته در دهن دارند و بدان غرغره کنند و از چیزهای گرم اجتناب ورزند

مفردات

جهت ورم لهات حار غرغره با آب عنب الثعلب یا آب انار ترش یا آب بارتنگ و یا آب خرفه و یا آبیکه در آن سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا گل نار یا اقاقیا جوشانیده باشند نافع **دیگر** غرغره طبیخ حماشا نافع است برای ورم بارد لهات وکذا قسط در ماء العسل جوشانیده جلنجبین هر صباح خوردن برای ورم لهات بلغمی مفید است

مرکبات

غرغره جهت ورم لهات و لوزتین و مری عدس کشنیز خشک تخم کاسنی تخم کاهو در آب جوشانیده صاف کرده شربت عناب داخل کرده غرغره کنند **غرغره** که ورم بلغمی لهات را استرخاء آن را نافع بود تخم شبت تخم ترب بادیان در ماء العسل جوشانیده غرغره کنند

حکایات سوزش لهات بود فرمودند لوبقفاچیپانند و تبرید بدستور معمول و مضمضه لعاب اسپغول آب کشنیز تازه کنند **ایضاً** سوزش لهات و حلق زلو بقفا بچسپانند جا فرمودند لعاب اسپغول آب عنب الثعلب تازه مضمضه نمایند

فصل دوم در استرخاء اللهات

یعنی سست شدن و افتادن ملاذه و این را سقوط اللهات نیز گویند و اکثر از رطوبت بلغمی افتد علامتش کثرت لعاب دهن و عدم حرارت و تشنگی و گاهی بسبب خلط حار باشد نشان آن سرخی و سوزش و تشنگی بود **علاج** از عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار و اکر یا نیج پوست درخت بلوط

سماق جوشانیدہ ربّ توت داخل کردہ غرغرہ کنند و ورنجی گل دیگدان کہ از آتش سرخ شدہ باشد یا یک دانہ فلفل سیاہ سائیدہ ملاذہ را
بان بردارند و گلنار کوکنار عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک جوشانیدہ غرغرہ کنند و مازو و گل ملتانی را در سرکہ سائیدہ بر تارک سر ضماد سازند
و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدرے صمغ عربی افزایند قوی تر باشد و چون شب یمانی را سائیدہ بشہد آمیختہ بر لہات بمالند مفید بود
و رب الحصرم و طبیخ زوفا و یا شب یمانی و مورد باریک سائیدہ در آب شحم انارین آمیختہ غرغرہ کنند و اگر حاجت تنقیہ شود بعد نضج مادہ مسہل گرم و
حب ایارج کہ در فصل استرخاء گذشت تنقیہ نمایند و آنجا کہ سبب این مرض خلط حار باشد علاجش مثل علاج قلاع دموی باید کرد و گلنار و
مورد و گل سرخ و سماق در سرکہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند و سماق گل سرخ گلنار مازو کشنیز فوفل کوفتہ بیختہ بلہات رسانند و غرغرہ بسرکہ و گلاب نیز
سود مند است و حکماء ہند مے نویسند کہ این مرض با طفال بیشتر افتد و صفرت لون و ضعف و رقت براز و ہزال لازم اوست و علاج میکنند بوجوع
زرنباد و درج و لوبیہ و قاقلہ و بر داشتن آن بوج و فلفل و نفوخ اسرنج و سعوط زعفران و تعطیس و حجمہ بر قفا **فائدہ** ہرگاہ لہات مسترخیہ را
بیخ باریک شود و سر غلیظ گردد و دوا سود ندہد باید کہ زفت را در آب گرم بگذارند و گرم گرم غرغرہ کنند تا ورم نرم گردیدہ تحلیل پذیرد ببین بعصارۂ
لحیۃ التیس و سماق و مازو نیز غرغرہ کنند ❊ **مفردات** نشاستہ با سرکہ سائیدہ بیا نوخ طلا کردن ملاذہ افتادہ را بر دارد **دیگر** غرغرہ بطبیخ انجیر نافعست
استرخاء لہات بلغمی را **دیگر** رازی گفتہ کہ سرشیں کفش گران در گلاب تر کردہ بر تارک نہادن فی الفور ملاذہ مسترخیہ را بر دارد ❊ **دیگر** برائے
لہات مسترخیہ کہ باعث سرفہ و شدت عوارض آن میگردد قاشق خورد از آرد گندم ساختہ آب سیر در وے پر کردہ ملاذہ را در آن غوطہ دہند تا سہ روز

من افادات الاستاد ❊

مرکبات

اکسیر صغیر نافع برائے استرخاء لہات از قلانسی صعتر فارسی و صعتر نبطی عاقرقرحا شا از ہر یک جزو وے کشنیز خشک دو جزو اصل السوس
نیم جزو کوفتہ بیختہ در حلق وقت حاجت نفوخ نمایند و نسخۂ دیگر آن کہ نافع این مرض است در فصل خناق خواہد آمد **دوائے** کہ لہات را
بر دارد از علاج الامراض پوست انار شیرین گلنار طباشیر ہر یک یک جزو مازو سبز اقاقیا بادیان ہر یک نصف جزو کوفتہ بیختہ بر مغرفہ میل نہادہ
از آن لہات را بر دارند یا دوا بر انگشت نہادہ بر لہات گذارند و ہمین دوا بر دارند **ایضاً** برائے سقوط لہات بسیار مجرب است جوز السرو نمک
لاہوری نوشادر سماق مازو سبز سورانجان پوست انار اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس شب یمانی برگ سوس شیاف مامیثا مامیران حضض مرکی مثر
طرفا و عروق آن و بیخ ورد گلنار در خطا طبیت کوفتہ بیختہ در حلق نفوخ نمایند وقت صبح و شام **ایضاً** کہ از رطوبت بلغمی باشد از قانون فلفل
سفید یک مثقال مرصاف یک مثقال شب یمانی دو مثقال مازو سبز دو مثقال کوفتہ بیختہ بر لہات مسترخی بپاشند نافع است **دوائے** کہ ملاذۂ
مسترخیہ را بآن بر دارند از علاج الامراض مازو و نوشادر باریک سائیدہ بعمل آرند **ایضاً** از طب الاکبر شب یمانی شاخ گوزن سوختہ نوشادر
باریک ساختہ با شہد بسرشند یا بکفچۂ میل خورد نہادہ لہات را آن بر دارند **ضماد** مجرب شاہ ارزانی برائے سقوط اللہات وقت ترکی فشار کنانہ
ورم الاخوین شیاف مامیثا سرشیم ماہی فوفل نشاستہ بریان زعفران عود صلیب عود ہندی ہمہ برابر در سفیدی بیضۂ مرغ ضماد نمایند ❊
ایضاً مجرب شیخ الرئیس زرورد عصارۂ لحیۃ التیس با عسل ضماد سازند **ایضاً** از مجربات علوی خان اقاقیا مغسول برگ مورد یا تخم آن مازو
بریان حضض عود صلیب عصارۂ لحیۃ التیس بعلو خود و س دال بنوا ش مقشر ہر یک دو مثقال بشیر بز سودہ زردی بیضۂ مرغ یک عدد روغن گل
دو تولہ آمیختہ ضماد نمایند **ضماد** نافع برائے استرخاء لہات از رطوبت بلغمی از علاج نافع مازو سبز فشار کندر برگ آس کوفتہ بیختہ در سرکہ خمیر ساختہ
بر یافوخ ضماد نمایند **طلاء** برائے سقوط لہات کہ از رطوبت دموی باشد نافع از کتاب مذکور آرد باقلا گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کتیرا کوفتہ
[illegible] **مجرب** کہ ہمین نفع دارد طباشیر سفید گلنار مازو بزر گل ارمنی اقاقیا کوفتہ بیختہ
[illegible] آمیختہ غرغرہ کنند **ایضاً** مثلہ [illegible] گلنار اکلیل الملک [illegible] ورق حنا پوست ہلیلہ زرد جوشانیدہ [illegible]

رب جوز آمیخته غرغره نمایند و در نسخهٔ دیگر عنب الثعلب کشنیز خشک مازو حضض گل عوض اکلیل و رب جوز است **غرغره** که ملاذ فه است خیه را سود دهد و سرفه مزمن را مفید بود از بیاض والد مغفور و در ذکائی هم مسطور انار دانه ترش سماق مازو هر سه برابر کوفته در شیر تازه تر نمایند یکشبانروز بعده صاف ساخته غرغره نمایند. **ایضاً منه** ببهرکه و گلاب غرغره نمایند گل سرخ و گلنار و صندل سفید و کافور بالنده و یک نسخهٔ غرغره که استرخاء لهات بلغمی را نافع است در ورم لهات گذشت **لزوق** که سقوط لهات را نافع است از بعض نسخهای ذکائی و طب الاکبر و قادری مغاث اقاقیا اسپغول سرشش گل دیگدان برابر همه را سوای اسپغول بکوبند و مجموع را الکبیر که در آن برگ مورد و کشنیز خشک جوش داده باشند آمیزند و بر تارک سر بعد حلق شعر بچسپانند خواه مریض صبی باشد خواه جوان هر دو را فائده بخشد **نفوخ** که سقوط لهات را نافع است از علاج الامراض را تک نوشادر هر دو را سحق نموده در انبوبه کرده بدمند که بلهات برسد **ایضاً** از قرابادین قانونی مازو سبز گل سرخ گلنار عدس سماق ایلین بود دینه شکر طبرزد از هر یک یک جزو عاقرقرحا قاقله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ نمایند.

فصل سوم در خناق

و آن امتناع یا تعسر نفس و بلع است سببش اکثر ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره باشد و اگر عسر بلع فقط باشد ورم در مری بود و اگر عسر نفس فقط بود در حنجره باشد و گاهی از تجحر ورم او حصاة پیدا میشود و پس اگر مادهٔ ورم دم و صفرا بود خناق دموی و صفراوی گویند و اگر بلغم یا سودا باشد خناق بلغمی و سوداوی خوانند و قسمی است از خناق که آن را خناق کلبی گویند و قسمی دیگر را ذبحه نامند و هر یک جدا جدا ذکر میشود اکنون باید دانست که اضمده و اشربه و غراغر خنوقی می باید که نیم گرم باشد مگر در صفراوی که مادهٔ آن نهایت حرارت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در غراغر ذی ردع قبل از تنقیه و فصد خوف رجوع ماده بریه و قلب است و در ابتدا استعمال روادعات و در انتها ملینات می باید و بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف بحرودلک و تسخین آنها نافع بود و در این مرض غذا دو سه روز بشرط قوت موقوف دارند بعده آشجو و مانند آن دهند و در خناقی که نفس و بلع دشوار گردد اشتها بلا شرط بر مؤخر گردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد و بهترین تدبیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن است **اشاره** اگر ورم وقت کشادن دهان بنظر نیاید و سبب وجع شدید باشد خطرناک باشد و اگر زبان مریض مدام بیرون دهن ماند علامت ردی بود و هرگاه کف از دهنش بر آید امید زندگانی نباید داشت و چون رنگ روی سبز گردد و بآنکه چشمها سیاهی گراید امید از حیات او قطع باید کرد.

خناق دموی و صفراوی علامت دموی سرخی رو و امتلاء رگهاست سرخی نواحی حلق و شدت درد و تپ گرم بود و نشانات صفراوی صعوبت درد و نخس و قوت تپ و کثرت تشنگی و سوزش حلق و خشکی و تلخی دهن و اضطراب و بیخوابی بود **علاج** فصد سر کنند و بعد از آن زلو زیر هر دو گوش و میان گردن بچسپانند و روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رگ زیر زبان کنند و حجامت ساقین و میان شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خناق بمشارکت معده بود و قوت ساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند و خون چندان بر آرند که قریب بغشی رسد و چون سبب غلبهٔ خون و باعث حدوث خناق امتلاء خون بود اسهال خون بیش باشد رگ سافن کشادن نیز سودمند بود با لجمله بحسب حال و قوت مریض خون بر آرند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد کفایت کند به دیگر دست نبرند و الا حسب مساعدت قوت رگها متعدد بکشایند و خون وافر بگیرند تسکین تقاضا ریو آلهٔ بغشی انجامد و تبرید بلعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خیار شیرهٔ خیار مغز [illegible] بیدانه و آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز سائیده بر حلق ضماد کنند و ضماد شیرهٔ سقراطی تنها و یا با جو وارد و نیز مفید بود و از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و غرغره

مغز فلوس در آب کشنیز سبز نیز بسیار نافع است و با ماء الشعیر غذا سازند و در روز دوم اگر قبض باشد طبیعت را بنهند و اگر منع ممکن نباشد حقنهٔ لینه بعمل آرند و آبی که در آن سبوس گندم و گل بنفشه و بابونه و جو مقشر پخته باشد بر پاهای مریض مدام بشویند و بمالند و دیگر تدابیر مخصوصهٔ زمان ابتدا بکار برند و تا روز چهارم اگر ورم تحلیل نشود ادویه محلله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند لیکن هرگاه آماس بطرف خارج گلو ظهور نماید وضع محاجم و ارسال علق بر آن سودمند بود و مغز فلوس چهار توله در شیر زده گاو یا آب کدوی تازه که بالائی آن دور کرده باشند مالیده صاف نموده غرغره نمایند و دیگر غراغر و اضمده وغیره تدابیر که مختص بزمان انتهاست بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسهل بارده که در فصل صداع گذشته تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنه کنند و اگر با وجود تدابیر مذکوره آماس تحلیل نشود و مدت دراز گردد فلوس خیار شنبر در طبیخ انجیر مالیده غرغره کنند و دیگر ادویه منضجه که نسخهای آن در مرکبات این فصل خواهند آمد استعمال نمایند و هرگاه ورم متقیح گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس درین وقت ادویه مفجره بکار برند مثلاً نوشادر و نمک سائیده در روغن گنجد نیم گرم آمیخته غرغره کنند یا بوره ارمنی و حلتیت و سپستان یا ایل در شیر تازه و روغنهای گرم آمیزند و بدان غرغره کنند و گاهی غرغره و تلفوخ ادویه قابض چون گلنار و مازو و کزمازج و شب یمانی و پوست انار ورم را منفجر بسازد و هرگاه در انفجار تاخیر افتد باید که ورم را بانگشت نخس نمایند و یا آلتی که مانند میل بود و سر آن چون سر نشتر تیز باشد و در جوف انبوبه موضوع بود آماس را از اندرون حلق بشگافند تا ریم بیرون آید بعده بروغن زرد و حل آب گرم یا از ماء العسل یا بشهد و شیر تازه که معمول است غرغره نمایند و بعد پاک شدن ریم مازو یک جزو و بیخ سوسن نیم جزو در آب پخته غرغره کنند تا خشک کنند و یا از دم الاخوین و صمغ عربی غرغره کنند و غذا درین هنگام حریره که از آب سبوس گندم و روغن بادام و شکر ساخته باشند اختیار نمایند. و صاحب خلاصه گفته که هرگاه بعد انفجار ورم قدری از التهاب در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و ریاد النحل طمث و زبل الناس و زبل گرگ و زبل خطاطیف و عصارهٔ قثاء الحمار بر خارج حلق طلا کنند ۰

خناق بلغمی نشان آن قلت درد و کثرت آب دهن و سپیدی رنگ و تهیج رو و چشم و شوری طعم بود **علاج** بعد از نضج بمنضج حار از مسهل گرم و حب ایارج تنقیه کنند بدستوری که در فصل فالج گذشت یا حقنه نمایند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض مرد جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند و اگر علت ضعیف بود فصد رگ زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جایز داشته اند و از عسل و آب کامه یا از طبیخ انجیر و تخم ترب غرغره کنند و تغرغر بسرکه و عسل انفع است و همچنین غرغره بآب ترب و سکنجبین عسلی نافع و از گل بابونه اکلیل جلد و ابهل و کتان حلبه عنب الثعلب مغز خیار شنبر وغیره ضماد کنند و حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بخته بحلق دمند و بعد از انحطاط بماء العسل غرغره نمایند و تلفوخ سرگین فرسنگ یا نوشادر عجیب النفع است و انکباب بر طبیخ پودینه بتوسط نی فائده تام دارد و موم سفید بروغن سوسن و روغن حنا گداخته بر خارج حلق طلا نمایند و اگر ماده منضج شود برای نضج و انفجار بورهٔ ارمنی در طبیخ انجیر حل کرده غرغره کنند یا از تخم شبت و تخم مرو تخم نانخواه و حلبه و نوشادر و سهاگه و ریوند چینی غرغره کنند که انفجار حاصل آید و خمیر ترش با نمک طعام یا بالعسل و ریوند همین فائده کند و غرغره آبی که ماهی خورده در آن پخته باشند در انفجار خناق بر قسمی مجرب علوی خان است و بوره و حلتیت و نوشادر باریک سائیده در حلق دمند و چون ورم بکشاید برای تنقیه ریم و اندمال آنچه در قسم بالا گذشت بعمل آرند و اگر در حلق خشونت رو نماید شیر تازه بروغن آمیخته غرغره کنند ۰

خناق سوداوی و این نوع بغایت نادر الوقوع است و اکثر بعد از انتقال ورم حار حادث باشد علامتش ترشی و خشکی دهن و سختی ورم و تیرگی رنگ و شدت تمدد بود **علاج** فصد باسلیق نمایند و نشتر و سیج زنند و حجامت ساقین کنند و تلین و ترطیب ماده از منضج سودا نموده تنقیه آن بمسهل و حقنه کنند بدستوری که در ما لیخولیا گذشت و غرغره بشیر انجیر و تخم مرو نمایند و مغز فلوس در شیر حل کرده بدان تغرغر سازند و حلبه و تخم کتان بابونه شبت برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش بجوشانند و بپزند و بروغن نرگس و پیه بط آمیخته بر خارج حلق ضماد کنند

غذا ماء الشعیر و شربت بنفشه و روغن بادام شیرین **خناق کلبی** چون صاحبش در اکثر باشد سگ دهن بکشاید و زبانش بیرون
مے آید لہذا باین اسم موسوم گشته و بدترین اقسام خناق است در اکثر قبل از چہارم روز ہلاک میسازد و ازینجاست که گفته اند بہتر
آنست که بعد از چہارم روز فصد و مسہل و حقنه بعمل آرند بالجملہ سببش ورم عضلات داخل حلق باشد یا زوال فقرات گردن باندرون
بواسطه ضربه یا سقطه یا ورم عضلها یا تشنج یا ریح غلیظ یا مادہ حاد یا رطوبت مزلقه علامت ورم عضلات آنست که در داخل و خارج حلق
چیزے از ورم ظاہر نبود و دم زدن سخت و دشوار باشد و آثار خلط غالب نیز پیدا بود و نشان زوال فقرات آنکه جاے مہرہ زائله فرو نشیند و
حلقوم بیرون خیزد و ہر چه بدانجا رسد درد کند و مریض سر بر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید و دہان کشادن نتواند **علاج**
درصورت ورم عضلات حسب مادہ تنقیه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب مادہ بسوے خارج بوضع ادویه جاذبه
و محاجم بر زیر ذقن مبالغه نمایند و در حالت زوال فقرات اول ازاله سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا مادہ
حاد باشد تدبیر وی فصد نمایند و مسہل و حقنه بعمل آرند و در ورم غرغرہا نیز بکار برند و اگر مشاہدہ واجب کند بر طرف گردن حجامت کنند
و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقرہ باشد مسہل گرم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یا یبس باعث
آن بود اصلاح پذیر نبود و بعد ازاله سبب بر رد فقار کوشند و این چنان باشد که اولاً بادخال انگشت در حلق یا آله که مخصوص این کار است یا سنگی
تمام مہرہ زائله را بجائش آرند و بعد از آن چیزہاے قابض مثل سماق و مرکی و اقاقیا و صبر و سریشم بلعاب اسپغول خمیر کردہ بر آن فقرہ ضماد
نمایند و باشد که بدون برداشتن مہرہ بانگشت یا آله فقط استعمال ضماد ادویه قابضه و لزوق قیر بر موضع مخالف فقرہ بے اذیت بمقصود رساند
و این عمل اولی بود و ضماد بر آن موضع نہادن و بزور کشیدن نیز انجذاب فقرہ میکند و تنفس و بلع بآسانی میاید **ذبحه** و این اصعب ترین
اقسام خناق است سببش ورم گرم بود که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود علامتش آنست که چشمها بیرون خیزد و لعاب از دہن سائل شود
و تکلم و آواز و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزے فرو برد از راہ بینی برآید و گاہ باشد که بخارج گلو سرخی از گوش تا بگوش دیگر
مثل طوق ظاہر گردد و ازین جہت ذبحه خوانند و این علامت محمود است لانتقال المادة من داخل الی خارج **علاج** آنچه در خناق دموی
و صفراوی گذشت بعمل آرند و گفته اند که تا حصول نضج گاہے فصد کنند و در ورم انجذاب حسب حال خون بگیرند و گاہے ملین دہند تا مع
بقاے قوت مقصود حاصل شود و ہرگاه چیزے فرو بردن ممکن بود ماء الشعیر اندک اندک دہند و الا محجمه بر فقرات گردن نہند و بزور بکشند تا
قدرے حلق بکشاید و بلع چیزے میسر آید و بعد تنقیه کامل ضمادہاے جاذبه که مادہ را از داخل بخارج منجذب سازد استعمال نمایند
مفردات در ابتدا غرغرہ لعاب اسپغول در اورام حارہ حلق و خشونت و جوشش دہن مفید است **دیگر** سماق را در گلاب شب تر
صاف نمودہ غرغرہ نمایند **دیگر** جہت خناق مجرب است کشنیز تازہ را قیمه کنند پس سرکه بر سر آن تا مہرا شود و بپارچه گذاشته بر گلو بندند و اگر
از برگ عنب الثعلب نیز ہمین دستور عمل نمایند ہم نافع است **دیگر** رب شاہ توت دہ مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عنب حل
کردہ غرغرہ نمایند و غرغرہ بآب برگ توت نیز مفید اقسام خناق است **دیگر** سکنجبین منع کند در اقسام خناق و قبل از تنقیه نیز استعمال توان
کرد و مجرب است از بیاض استاد مرحوم مغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا کشکاب حل نمودہ بپالایند و غرغرہ نمایند و بر گلو نیز ضماد سازند و اگر زعفران
در آب مطبوخ سبوس گندم حل کردہ غرغرہ کنند در انتہاے خناق صفراوی نفع بخشد **دیگر** که در خناق صعب معمول اساتذہ کرام است مغز
کلان بری شکم شگافته گرما گرم بر گلو بندند و پنبه کہنه بچین نمودہ از آتش گرم کردہ بر گلو ببندند **دیگر** در خناق مجرب و معمول اکثر اساتذہ است
سنگ پشت را محاذی با دہن فوق در آرند تا ہواے دہن سنگ پشت بموضع خناق برسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را
تحلیل میسازد و حکیم شریف خان صاحب در خناق صعب ہمین تدبیر مفید فرمودہ **دیگر** ضماد خرالطین در روغن کنجد جوشانیدہ بغایت مفید

دیگر بستن برگ صبر مشوی بعد شق آن بسیار نافع **دیگر** که برای خناق مجرب اکثر اطباست رشته که طفلی را بدان مخنوق ساخته باشند در گردن صاحب خناق ببندند در ازاله جمیع اقسام اورام حلق تخلف نمیکند **دیگر** که غرغره نمودن بآن نافع است کسی را که چون آب خورد از بینی آن بر آید از عصاره تازه پوست بلیله زرد در آب جوشانیده بآن غرغره نمایند **دیگر** خطاف یا خفاش را سوزانیده خاکستر او خارج حلق بطوخ نمایند و بنوشند نافع است بلیسی ورم آن و سیما الساعت است **دیگر** که وقت انتهای خناق حار مفید است موم و روغن گل گداخته بر پنبه کهنه که بآب تر کرده باشند بالیده گرد آگرد حلقوم بنهند **دیگر** در انتهای خناق حار زهره گاو میش یا گاو بر حلق طلا کنند **دیگر** برگ بانسه گرم کرده بر ورم و تمام گلو بنهد از بیاض مولانا **دیگر** از مجربات حکیم شریف صاحب گلی که بزبان هندی آگ باشد بگیرند و در آب پخته بر ورم گلو ضماد نمایند و بالای او برگ درخت مذکور گرم کرده بنهند

مرکبات

اشیر الملوک نافع است بورم حلق و سقوط لهات و بقلاع و بثره در بچه دهان از شریفی کافور دو دانگ قاقله زعفران هر یک یک درم طباشیر سفید عفص سماق هر یک دو درم زرد و دو سه درم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه هر یک چهار درم حاشا پنجدرم کوفته بیخته در حلق بدمند و یا مانند که اشیر چیزی را گویند که در بن ریزند و هم نام مرکبی است که دمیده شود در حلق **انکباب** نافع خناق دموی و صفراوی در انتها و وقتیکه حلیب شود از ذکائی و محصولی برگ خبازی کشنیز سبز برگ بنفشه بیخ اکلیل الملک عنب الثعلب هر واحد مساوی کوفته در آفتابه جوشانیده دهن را محاذی او کشاده دارند که بخار آن بحلق برسد و ورم تحلیل یابد **ایضاً** از ذکائی خصوص بعد نضج رقیه مرد روغن که خواهند بعمل آرند نضج کلی بخشد برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بطریق معلوم بعمل آرند **سعوط** جهت خناق بلغمی که ماده آن مایل باشد بآب گل سرخ عفص سماق گلنار ثمر طرفا شکر طبرزد عدس مسلم پوست هر یک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند **تدبیر** که در خناق بعد فصد سر و رگ زیر زبان یا حجامت زیر ذقن سعوط دهند از خلاصه لعاب بهیدانه لعاب اسبغول شربت بنفشه **ترکیب برای خناق** از مطب در غرغره خناق از اول روز تا سوم که زمان ابتدا است رب توت در آب کشنیز سبز و گلاب حل کرده غرغره نمایند و در مواد حار نیز رب جوز خاصه در مواد غلیظ نافع و نیز معلی عدس مسلم کشنیز خشک زرد هر یک چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانیده با رب انارین یا شربت بنفشه دو تولد داخل کرده و گاهی حب سماق یک ماشه زرد در گلنار کتیرا هر یک دو ماشه در دهن دارند و نیز در غرغره کافور خصوص صفراوی در دو یا سه روز که زمان تزیید رسد و تا انتها آید معمول است و در وقت انتها بنضجات مثل شکر و شیر غرغره نمایند یا بنعلی بر سیاوشان و انجیر و سبوس گندم حل السوس با شکر یا رب شاه توت و نیز وقت نضج ماده و در زمان انتها مغز فلوس خیارشنبر در شیر حل کرده غرغره نمایند یا مغز فلوس در زمان تزیید در آب عنب الثعلب حل کرده غرغره معمول و نیز در زمان تزیید و انتها مر و زعفران نشاسته با رب توت نافع **و ایضاً** در زمان انتها مغز فلوس خیارشنبر در شیر و طبیخ انجیر و یا اکلیل الملک و غیره معمول است **شربت خطائی** که در خناق حار مستعمل است نسخه آن در فصل قلبی خواهد آمد **حقنه** که در خناق بکار آید از خلاصه اگر خناق حار بود از بابونه بنفشه چهار مقشر سپستان خطمی نمایند و روغن بنفشه و اگر خناق بلغمی باشد از بابونه اکلیل شبت سبوس گندم انجیر بوره ارمنی روغن کنجد نمک شکر سرخ و طریقیکه در فصل سکته گذشت عمل نمایند **ایضاً** که در خناق سوداوی بعمل آید از خلاصه سنا مکی پنجدرم قنطوریون دقیق تربد سفید هر کدام دو درم شاه سپستان انجیر زرد هر کدام ده دانه مویز منقی ده درم اکلیل الملک یک کف بادیان مرزنجوش هر کدام ده درم همه را در یک رطل آب بپزند تا بنصف رسد مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم آبکامه ده درم روغن زیت روغن یاسمین هر کدام ده درم بوره ارمنی پنجدرم شحم حنظل سه درم اضافه نموده بکار برند **سعوطیکه** که صاحب خناق صفراوی و دموی را در ابتدا علت زیر زبان و دندان سود دهند بوداد شریفی ذکائی کافور دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یک درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول شسته حب سازند **دیگر**

از علاج الغربا مغز تخم کدو تخم کنیر صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس درست فلفل کالی مرچ کریله خشک تخم شبت برابر برابر
سائیده دو سرکه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند **ضماد** جهت ورم که در خارج گلو و ذقن افتد نافع از بیاض قبله گاهی مرحوم گیرو سونٹھ صابون سه
برابر سائیده لیپ کنند **ایضاً منه** گل خطمی سائیده مغز فلوس که در شیره بادیان حل کرده باشند آمیخته گرم نموده ضماد کنند **ایضاً منه** جدوار حنظل
تلخ بگلاب یا سرکه طلا نمایند **ایضاً عنه** تخم سرس کالی مرچ فلفل گرد بیخته ضماد نمایند **ایضاً عنه** که ابتدا سے رسولی را نیز نافع است
خاکستر چوب انگور زرنباد زراوند طویل بیخ سنے کوفته بیخته ضماد کنند **ضماد** برائے ورم گلو از بیاض استاد مغفور حلبه گل دیگدان صبر سیاه
با آب لیپ کنند **ایضاً مثله** حلبه تخم کتان گل خطمی سفید گل بنفشه تخم مرو جدوار کوفته بیخته در آب گهیکوار سائیده طلا کنند و برگ پان ببندند
ضماد که ورم صلب را نضج دهد از علاج الامراض بابونه شبت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن نرگس خمیر کرده برخارج ورم ببندند **ضماد** که
دراطبای از مجربات خویش شمرده آرد باقلا آرد حلبه جو هر کدام یک حصه خسته خرما تخم خطمی هر کدام نصف و تخم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار
ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته مکرر بر حلق ضماد کنند **ضماد** جاذب که برائے جذب ماده
خناق از داخل بخارج بعد تنقیه کمعل سے آید زفت نطرون خردل با آب سائیده بر گلو طلا نمایند **ایضاً مثله** قسط بوره جند بیدستر کبریت برخارج
حلق ضماد نمایند **ضماد** جهت خناق که از زوال فقره حادث شود از علاج الامراض مازو پوست انار قرظ آس سریشم عربی السک سریشم و عربی را
بگدازند وادویه دیگر سائیده بدان سرشته و بر پارچه گذاشته بر رقبه ببندند **طلا** برائے خناق صفراوی گل ارمنی فوفل صندل سفید نشاسته
ماميثا مساوی کوفته با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ وگلاب اندکے سرکه سائیده بیرون حلق ضماد نمایند **طلا** نافع خناق جدوار ریوند چینی هر یک ماشه
افیون سه ماشه سرخ با آب نیم گرم ضماد نمایند از علاج الغربا **طلا** نافع ورم گلو و خساره ریوند چینی کالی مرچ هلیله سیاه فلفل گل ملتانی میتهی کوفته بیخته بیخته
با آب جوشانده سائیده نیم گرم ضماد نمایند **طلا سے دیگر** گفته اند که در ازاله اورام و خوانیق مختلف نیکند سرگین گاو سرگین کبوتر را با سرکه در روغن گل بخته
طلا نمایند **غرغره** مستعمل در خناق گرم از معمولی عناب بجدانه کوکنار بجده عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب هر یک توله گلنار کاکنات سفید اصل السوس
هر یک شش ماشه جوشانده غرغره نمایند **ایضاً منه** که در خناق حار معمول است کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب بر واحد توله بذر البنج
سه ماشه جوش داده صاف نموده نیم گرم غرغره نمایند **غرغره** نافع درد گلو و ابتداء خناق از مجربات نافع گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج
کشنیز خشک صندلین از هر یک دو درم عدس مسلم سه مثقال جوش داده صاف نموده غرغره نمایند **غرغره** جهت درد گلو و خناق حار و بثور
حلق معمول استاد و حکیم بقا خان اصل السوس کاکنات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و برائے بثور زبان مضمضه
نمودن باین نیز نافع است از بقائی **غرغره** مفید در ابتدائے خناق حار از ذکائی گل سرخ صندل سفید فوفل نیم کوفته در آب عنب الثعلب
شیره و آب کشنیز تر جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده تغرغر نمایند **غرغره** نافع خناق و ورم حلق است تخم کتان اکلیل هر یک هفت
درم عدس چهار ده درم کشنیز پنجدرم کاسنی دو نیم درم فلوس خیار شنبر ده درم ادویه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب بجوشانند چون
پاؤ آثار آب بماند صاف نموده نیم گرم غرغره نمایند **غرغره** مستعمل استاد مرحوم در ابتدائے خناق دموی و صفراوی عناب عدس کوه تخم
کاهو تخم کاسنی کوکنار کشنیز مقشر در آب جوشانیده صاف نموده با شربت توت غرغره نمایند از ذکائی **ایضاً مثله** گلنار گل سرخ عدس مقشر
سماق جوشانیده غرغره کنند **ایضاً منه** عناب عنب الثعلب عدس جوشانیده در ابتدائے ورم حلق مفید و مجرب است **غرغره** خناق
حار نسخه حکیم علوی خان آب کاسنی آب عنب الثعلب آب پوست کوکنار شیره تخم کاهو شیره عدس مقشر هر یک توله آب عناب بجدانه گل ارمنی شش ماشه
داخل کرده غرغره نمایند **ایضاً** غرغره برائے خناق دذبحه صفراوی و دموی گل سرخ طباشیر نشاسته بذر ورد زعفران هر یک دو درم
تخم کرفس سه درم مازو سماق هر یک نصف درم شکر طبرزد چهار درم کوفته با سکنجبین محلول آب کشنیز آمیخته غرغره نمایند **غرغره** برائے خناق از بیاض

حکیم شریف خان آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب کاہو آب خرفہ ہر یک یک اوقیہ رب توت نیم اوقیہ غرغرہ نمایند و
غرغرہ نافع خناق ومجرب النفع معمول مؤلف معمولی بیخ سوسن یک نیم تولہ گل سرخ چہار تولہ عدس نیم پاؤ جوشانیدہ غرغرہ نمایند غرغرہ
جہت خناق صاحب علاج الامراض از بیاض حکیم خود نقل کردہ برگ مورد بستہ بادران تخم سرو گل سرخ جو مقشر از ہر یک یک درم پوست
انار بلیلہ زرد کاتھہ ہر یک سہ درم [illegible] یک دام شہد پنج دام آب [illegible] چہار آثار جوشانیدہ بعمل آرند غرغرہ جہت خناق و درد گلو
از ذکائی پوست خشخاش دہ عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کرنا بیخ ہر یک یک تولہ عناب ہفت دانہ صندل سرخ نہ ماشہ حنفض مکی ہفت
ماشہ کشنیز خشک یک نیم تولہ برگ حنا ہفت ماشہ در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس درست دو تولہ اندازند و چون یک نیم پاؤ
بماند صاف نمودہ لعاب بذر قطونا تولہ و آب کشنیز ہفت تولہ شیرہ تخم کاہو تولہ داخل کردہ صاف نمودہ غرغرہ کنند در تمام شب و روز۔ غرغرہ
از حکیم میر محمد ہادی جہت اورام حلق و ذبحہ وخناق حار آب کاسنی تازہ آب کشنیز تازہ آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاہو تازہ شیرہ عدس
مقشر مغز فلوس خیار شنبر رب الجوز غرغرہ نمایند **ایضاً** از علوی خان صاحب مجرب النفع است از برائے ذبحہ وخناق حار و اورام
حنجرہ ولہات و لوزتین وحلق و نواحی آن کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی گل سرخ اصل السوس جوشانیدہ
صاف نمودہ مغز فلوس خیار شنبر حنفض مکی سودہ در آن حل کردہ صاف نمودہ غرغرہ نمایند و در نسخہ دیگر عناب و شربت توت سیاہ
عوض گل سرخ و اصل السوس و مغز خیار شنبر است غرغرہ معمول راقم کہ در ابتدائے خناق دموی بکار آید و ابتدا این مرض روز سوم
تا چہارم بود منقول از خط استاد مغفور و بقائی ہم مسطور انجیر مویز منقی حلبہ تخم مرو تخم کتان در آب جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ تازہ کہ
خیار شنبر دار د معلول نمودہ باشند ممزوج ساختہ غرغرہ کنند و دیگر محللات چون طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس و سبوس گندم با مغز خیار شنبر
نافع و بدانند کہ در دموی حاجت بہ تلیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت بہ تبرید فزونتر و امر را نتہائے خناق دموی اگر [illegible] آید
ترکنند و بقیہ وطی کہ از سوم [illegible] و روغن گل ساختہ باشند آغشتہ کردہ حلقوم بر نہند صواب باشد و برائے تحلیل اورام گلو تجربہ راقم ہم رسیدہ
ایضاً مستعمل در خوانیق حارہ در نہجی وقتیکہ باؤ نیز لہ باشد کشنیز خشک پوست خشخاش بابونہ عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن
جوشانیدہ صاف نمودہ مغز فلوس خیار شنبر مالیدہ باز صاف کردہ حنفض مکی پاشیدہ غرغرہ نمایند غرغرہ کہ در خناق و ذبحہ حارہ روز دوم
و سوم بکار آید از خلاصہ و بقائی عدس گل سرخ اصل السوس در آب عنب الثعلب و آب کشنیز جوشانیدہ مغز فلوس خیار شنبر مالیدہ صاف
نمودہ غرغرہ کنند غرغرہ نافع برائے خناق حار وقت قرب انحطاط از علاج الامراض و ذکائی تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب گل
بابونہ جوشانیدہ صاف نمودہ مغز فلوس مالیدہ باز صاف نمودہ غرغرہ نمایند غرغرہ مستعمل برائے انضاج و انفجار ورم حلق دموی
و صفراوی و بلغمی از شریفی و ذکائی تخم کتان حلبہ از ہر یک پنج درم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر [illegible] بادیان از ہر یک دہ درم
گل سرخ گل بنفشہ از ہر یک ہفت درم مرزنجوش پودینہ صعتر از ہر یک دو درم عنب الثعلب دہ درم انجیر کوفتنی ہشت عدد بکوبند و در آب جوشانیدہ
مالیدہ صاف نمودہ لب بست درم لب خیار شنبر مالیدہ باز صاف کردہ رب شاہ توت یا رب [illegible] حل نمودہ غرغرہ نمایند غرغرہ در منتہی خناق
مستعمل است وقتیکہ ورم صلب باشد این غرغرہ تلیین و نضج نمودہ انفجار رسانیدہ نماید برگ بادرنگ تخم کرفس اصل السوس نیم کوفتہ بیخ خطمی
تخم مرو نیم کوفتہ عنب الثعلب گل بنفشہ برگ کرنب برگ خبازی اکلیل الملک نیم کوفتہ در شیر تازہ جوشانیدہ صاف نمودہ فلوس خیار شنبر مالیدہ
باز صاف کردہ سکنجبین اضافہ نمودہ زعفران نشاستہ سودہ انداختہ غرغرہ نمایند از شریفی و ذکائی غرغرہ منضج و مفجر کہ ورم را بپزد و بشگافد
از خلاصہ تخم مرو تخم کتان کوفتہ با شیر بز آمیختہ غرغرہ کنند یا عدس [illegible] گل سرخ و اصل السوس جوشانیدہ صاف نمودہ استعمال نمایند یا
پیاز نرگس را در آب گرم مالیدہ صاف نمودہ قدرے آب طبیخ انجیر و اندکے [illegible] در آن حل کردہ نیم گرم غرغرہ کنند **ایضاً** کہ در خناق حار وقت

قصبه بجهت انفجار بکار آید از ذکائی خمیرنان ترش سی درم شیر گاو سه اوقیه تخم کتو چه پنجدرم کوفته بیخته ضمروج ساخته اندکی گرم نموده غرغره نمایند ودر بیاض حکیم اجمل خان عوض شیر گاو شیر بز مسطور است **غرغره** که بعد انفجار ورم تنقیه نماید از عجائب نافع جدبه پودینه عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده سرکه وگلاب اضافه کرده غرغره نمایند وغرغره از آب گرم نمودن نیز تنقیه میکند خصوصاً هرگاه عسل بآن آمیخته باشند **غرغره** که بعد پاک شدن از ریم بکار آید کزمازج بیخ مهک هر یک یک جزو ابریسام نیم جزو در آب پخته غرغره کنند **غرغره** که قروح حلق را نافع است از بیاض قبله گاهی منقول و در ذکائی هم مسطور زاج سفید وسیاه کاغذ سوخته مازو سبز کندر بسفایج زعفران هر یک یک مثقال نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسرکه آمیخته غرغره نمایند **غرغره** که در خناق بلغمی بکار آید از خلاصه خردل یک اوقیه سوده در رب العسل یک رطل آمیخته غرغره کنند و آب ترب و یا طبیخ انجیر و بوره ارمنی بدستور **غرغره** برای خناق بلغمی از علاج الامراض خلبه ده درم حب الرشاد پنجدرم در آب جوشانیده غرغره نمایند **ایضاً** **مثله** عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل هر یک سه درم جوشانیده صاف نموده سکنجبین عسلی اضافه کرده غرغره نمایند **ایضاً** که بعد روز سوم استعمال نمایند حلبه انجیر لب خیار شنبر ترنجبین عرق السوس جوشانیده بعمل آرند **غرغره** که در آخر خناق بلغمی سود مند بود از کتاب مذکور قصب الذریره برگ سوسن برگ درخت چنار هر یک ده درم جو السرو سی درم در یک منّ آب بپزند تا بنیمه آید بمالایند وصاف کرده بدان غرغره کنند **غرغره** مجرب برای خناق و درد گلو سوداوی از حکیم اکمل خان برگ حنا کنار فارسی زرد چوبه اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج پوست بیخ گوندنی پوست بیخ چنبیلی گل سرخ از هر یک یک توله جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند بعد ازآن که مشتمل درم الاخوین کهربا کشنیز خشک طباشیر نوفل سوخته اقاقیا زرورد عصاره لحیة التیس از هر یک یک ماشه گرفته بپاشند و اگر بعضی ازین ادویه مناسب کم نموده استعمال نمایند برای آنکه در پیدا ملاوه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاره حادثه شده ورفع نخواهد شد **غرغره** برای ورم که بصلابت رسد از علاج الامراض انجیر بستانی حلبه در آبی که فلوس خیارشنبر مالیده باشند بجوشانند و صاف نموده اندکی خمیر حل نموده اضافه کرده غرغره نمایند **ایضاً** برای ورم مقشر تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس اضافه کرده غرغره نمایند **ایضاً** برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد بزرکتان حلبه هر یک پنج درم انجیر زرد عنا پنج دانه زوفا خشک بیخ سوسن هر یک بیست درم پودینه خشک صعتر هر یک ده درم در دو رطل آب بجوشانند و وقتیکه یک رطل بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده پنج درم رب انار شیرین داخل نموده غرغره سازند **لزوق قیر** که چسپانیدن آن بر عقب گردن فقره گردن را که بیجا شده موجب خناق گردیده باشد بجا آورد و محکم کند مجرب است و بجوانان بعد دستکاری و مالش روغنها نافع آید و صبیان را بدون دستکاری و مالش روغن مفید افتد بگیرند پوست پاره پس قیر بازفت گداخته بر آن پوست بمالند و در آفتاب افکنند تا نرم شود و بر عقب گردن بنهند مفید میشود حتی که این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمده و بسیار نافع شده منقول از ذکائی و بعض نسخهای ذکائی **طلاء** که بجهت رفع قبض طبع در خناق حار بکار آید از خلاصه عناب سپستان آلو بخارا ترنجبین خیارشنبر ... بپزند **نفوخ** که در خناق حار بزبانه ابتدا مستعمل است از خلاصه گل سرخ نشاسته تخم خرفه طباشیر شکر طبرزد گلنار سماق مساوی کوفته بیخته در حلق دمند **نفوخ** که برای اندمال جراحت بعد انفجار ورم و تنقیه آن بکار آید شاخ هدهد مغسول گل ارمنی مازو سوخته سرطان محرق نشاسته گلنار زرورد لب محرق ودع سوخته کوفته بحریریه بیخته در حلق نفوخ نمایند از عجائب نافع

حکایات درد گلو طبیبی فصد تجویز کرد استاد فرمودند نی حجامت باید کرد درد از نزله باشد و فرمودند که در درد گلو تشخیص باید کرد که از بخارات است یا سر نزلات در بهر دو حجامت و فصد نباید کرد **ایضاً** درد و سوزش گلو و دهن ولب بند شده کشاد فرمودند حجامت و زلو وقتها چسپانیدند و دوای معمول گل خطمی بابونه عنب الثعلب سرکه روغن گل داخل کرده بخار گیرند **ایضاً** درد گلو مس کردند عناب سپستان بهدانه اعوبار اسه جوشانیده نوشیدند و لعاب اسپغول یک توله آب کشنیز ده دام رب توت دو توله داخل کرده غرغره نمایند صبح وشام کهچڑی کم روغن

ف حجامت بین الکتفین قائم مقام فصد باسلیق است و حجامت نقره بجای قیفال ... نزد مخارج

باید خورد **ایضاً** عناب پنجدانه سپستان سه دانه گل بنفشه چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی سه
ماشه داخل کرده بنوشند و جدوار حضض کی هر یک دو ماشه آب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند **ایضاً** عناب پنجدانه سپستان چهار ماشه
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه نبات توله اسپغول روز دویم شیرهٔ خیارین بجاے کدو و طلا گیرد رسوت جدوار هر یک چهار ماشه
آب عنب الثعلب تازه ضماد بر ورم نمایند **ایضاً** شخصے خناق در حلق و تپ و جوشش گلو و سوزش دهن بود انها در دهن بعد خوردن
ماء الجبن که بسبب چهائی چهره و خارش مفید گشته بود تا روره نارنجی فصل صیف فرموده اول فصد بعده حجامت باز زلو بر قفا بچسپا
عناب آلو بخارا گل نیلوفر جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و پوست کوکنار عنب الثعلب گلنار
مازو برگ خاکشنیز خشک جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند ظاهراً از ماء الجبن مادهٔ حار نزله در حرکت آمده بحلق افتاد لهذا مصفی [illegible]
رادع قابض دادند و آلو بخارا در نزلهٔ حار تجویز است و تپ عرض است **ایضاً** خناق بلع دشوار و دهن بسته بود آب عنب الثعلب تازه
فلوس خیارشنبر حل کرده غرغره روز دویم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس خیارشنبر آب عنب الثعلب
تازه آب کشنیز غرغره نمایند و جدوار بوش در بندی زنجبیل رسوت آب کشنیز تازه ضماد بر گلو نمایند روز دویم فصد عرق شاهتره و شربت بنفشه
بنوشند باز حجامت و تدابیر معموله و غرغرهاے مسطوره نمایند و گل بنفشه عناب اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند **ایضاً**
جوان چهارده ساله خناق بلع آب و طعام دشوار بالاے گلو گره گره فرمودند زلو بقفا بچسپانند عناب گل نیلوفر سپستان [illegible] شاهتره جوشانیده
شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دویم شیرهٔ خیارین عوض مغز تخم هندوانه روز
سویم شیرهٔ کاسنی افزودند روز چهارم شیرهٔ مغز تخم کدوے شیرین چنانچه تبدیل شیرجات معمول است در آب کشنیز سبز لعاب اسپغول [illegible]
خیارشنبر حل کرده غرغره نمایند منظور تسکین ورم و ردع و تحلیل بود روز دویم در غرغره عرق شاهتره بجاے آب کشنیز و ضماد جدوار [illegible]
گل آب کشنیز سوده بر موضع ورم غذا آب مونگ کهچڑی ملایم شوربا هم بعده دادند و آتش جو روز چهارم زهر مهره سوده پاشیده بنوشند [illegible]
قلب است لیکن حال بدستور جوشش دهن و عطش بسیار آب هم اندرون نمی رود وقت آب خوردن در گوش خس [illegible] در حلق خلش شیرهٔ مغز
تخم هندوانه شیرهٔ عناب عرق شاهتره شربت نیلوفر بجاے زهر مهره روز دهم شیرهٔ کاسنی افزودند و حضض کی برلیسه تحلیل در دهن دارند
فردا زرد آب خواهد آمد باز مسهل فلوس خیارشنبر آلو بخارا ترنجبین گلقند آفتابی بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل کرده باز دو مسهل
تقویع داده عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان سنا مکی جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند آفتابی تمر هندی سے خلالی سوده
ضماد نمایند بعده خشکی بسیار و خارش بدن مع عطش و بلع دشوار و حلق تنگ از خوردن و اجب [illegible] بگلو [illegible] که از کثرت
تحلیل نابد [illegible] بعضے دهن [illegible] پشت را [illegible] دهن مخنوق میگذارند که بحرارت انفس دور هم خناق تحلیل پذیرد [illegible]
لعاب اسپغول گلاب آب برگ بارتنگ تازه وجهاے معموله بالیده در دهن دارند چون بعد مسهلات راحت شد شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عناب شیرهٔ
مغز تخم کدو عرق کیوڑه زهر مهره شربت بنفشه شام مردارسنگ رسوت بجاے حکاک زلو تا به برگ [illegible] بالند بعده عناب گل
نیلوفر آلو بخارا بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی و تمر هندی سے خلالی بگلاب [illegible] سوده ضماد گفت ورم کام [illegible]
زرنباد فلفل رسوت بگلاب سوده جدوار بسرکه سوده ضماد باز [illegible] در گلو [illegible] گیر و حضض کی جدوار روز دویم زرنباد زنجبیل گیرد
صبر زرد آب کشنیز تازه سوده ضماد جدوار بسرکه سوده ضماد نمایند **ایضاً** خناق [illegible] سرفه و کلام هم موقوف طبیب [illegible] عناب چهار دانه
گل بنفشه چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و گلو [illegible]
خشک جوشانیده سکنجبین داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه عناب پنجدانه [illegible]

داخل کرده نوشند **ایضاً** شخصے ورم گلو شده بتر باطا هر شد این داده شد لعاب بهدانه سه ماشه شیره عناب چهار دانه مغز تخم تربوز شش
ماشه در عرق شاهتره چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله برآورده شربت بنفشه توله خاکشی داخل کرده نوشند و مضمضه
کمی دو ماشه مردارسنگ گل ارمنی هر یک سه ماشه صندل سرخ دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق فرمودند قدرے
تخفیف شد بعده این دادند عناب پنجدانه سپستان نه دانه اصل السوس سه ماشه خطمی دو ماشه خبازی شش ماشه بهدانه دو ماشه شب در آب گرم تر نموده
صبح مالیده صاف ساخته شیره خیارین چهار ماشه شربت بنفشه توله خاکشی اضافه کرده بخورند و مغز فلوس در آب مکوه سبز حل کرده نیم گرم ضماد نمایند چاق
شد **ایضاً** شخصے را قدرے درد سر و گرمی بدن و قلیلے سرفه عارض شد شیره تخم کاهو پنج ماشه در عرق مکوه نه توله عرق شاهتره پنج توله برآورده شربت
نیلوفر داخل کرده داده شد بعده گره بگلو شد در تبرید لعاب بهدانه شیره عناب داخل کردند و بیرونے ضماد مکوه گل خطمی اکلیل الملک گل بابونه هر یک سه
ماشه در آب مکوه سبز سائیده فرمودند **ایضاً** بگلو گره افتاد و ورم از بیرون معلوم میشد لعاب بهدانه دادند و گل ارمنی آرد جو در آب کشنیز سبز ضماد
نمودند **ایضاً** عورتے را درد گلو بود و بن دندان متورم شد لعاب بهدانه شیره عناب داخل کرده دادند و ارسال علق کردند و گلنار کوکنار
هر یک چهار ماشه مکوه کزمازج کشنیز خشک هر یک شش ماشه عدس مسلم توله جوز السرو پنج ماشه بزرالبنج دو ماشه سپاری چهالیه نیم کوفته شش ماشه
برائے مضمضه نوشتند غذا شوربائے کله پاچه بعده چون دستها آمد لعاب بهدانه و ریشه خطمی داخل کرده شد و مضمضه مغز املتاس در آب کشنیز
سبز حل کرده نمودند و بر زبان پاشیدن کته سفید زرور و طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاوزبان سوخته فرمودند باز لعاب بهدانه
چهار ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر دو توله خاکشی هفت ماشه داخل کرده بخورند **ایضاً** شخصے را در موسم
تابستان درد گلو بسبب ریزش نزله و خناک بر گلو افتاده بود و غذا نه توانست خورد و قدرے گرمی بدن بود لعاب بهدانه سه ماشه شیره
عناب چهار دانه در عرق شاهتره عرق مکوه برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بخورند و مکوه گلنار کوکنار کزمازج کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس
مسلم توله در آب جوشانده غرغره نمایند بعد دو روز درد دیگ گونه فرق شد لیکن حرارت در بدن معلوم میگردید و خناک همان طور بر گلو افتاده
بود در نسخه تبرید شیره کاهو اضافه کردند و بر پس گردن دو محجمه خالی نهادند غذا دال و خشکه یا نان فطیر در دال مونگ تر کرده یا ساگ پالک و انجو
بخورند و قلیه مضر است **ایضاً** خناق مع حمی و صداع شیره کاهو شیره مغز تخم کدو شیره عناب شربت بنفشه خاکشی اسپغول فصد سر رود
بعده حجامت [illegible] و عنب الثعلب [illegible] عناب پنجدانه آلوبخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله عرق مکوه پنج توله شب گرم نموده
بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه غذا قلیه و خشکه با قلیه توری و قدرے نان
هم **ایضاً** خناق و وجع حلق اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت نیلوفر و غرغره کوکنار مازو کزمازج عنب الثعلب **ایضاً** سماق
گلو بند [illegible] نیلوفر اسطوخودوس گل سرخ پرسیاوشان جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده نوشند و روغن بیدانجیر بر گلو مالند و دیگرے
گل بنفشه بجائے گل سرخ و شربت بنفشه عوض گلقند کردند و عنب الثعلب عدس درست کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده مضمضه کی حل
کرده غرغره فرمودند بالجمله این نسخه مرکب برائے حبس نزلات بارده و حاره و تقویت و قبض اجزائے دهن و حلق و مری تا رجوع ماده از خود نما
و ماده دیگر قبول نکند و مضمضه برائے تحلیل ماده خناق معمول است **ایضاً** ورم گلو مع استسقا انجیر زرد سه دانه بادیان پنج بادیان [illegible]
چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داخل کرده دادند روز دوم بادآورد چهار ماشه افزودند [illegible]
درد [illegible] روز سوم گل بنفشه مویز منقی بادیان جوشانیده نبات دادند روز چهارم معجون [illegible] چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله و غرغره لعاب
اسپغول یکماشه توله آب کشنیز سبز ده توله سکنجبین ساده دو توله نمایند **ایضاً** ورم خارج گلو مسمات ورم قریب گلو ظاهر بود [illegible] سپید گل سرخ گل
در عرق شاهتره جوشانیده صاف کرده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده نوشند و [illegible] تحلیل ریوند چینی مغز فلوس خیارشنبر

این از [illegible] عرق [illegible] خناق است [illegible]

با رب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند منقول تحلیل بجهت قرب نافع است **ایضاً** پس سر گوش و گلو ورم تپ از عرض ورم درشت فرمودند فصد سر رو واگر ممکن نباشد زلو یا حجامت قفا و عناب گل بنفشه شاهتره جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم کاهو شربت بنفشه ناکشی دهند **ایضاً** عورتے را گرفتگی گردن و درد آن بود و درد شانه نیز داشت و گردن بجیب و راست نگردید و تپ تیز بود دیر بسیار دهان بشش ماشه مویز منقے نه دانه اصل السوس چهار ماشه پوست بیخ کاسنی چهار ماشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی سه ماشه داخل کرده بنوشند **ایضاً** خناق مزاج سوداوی در دگلو طبیبے گفت حجامت نمایند استاد فرمودند که جوشانده باید عناب گاوزبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند **ایضاً** ورم گلو دهن دیده الا فرمودند اطریفل صغیر خورده بالائش عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند و غرغرهٔ عنب الثعلب کوکنار کشنیز خشک بزرکتان هریک چهار ماشه جوشانیده صاف کرده حضض کی ششش ماشه سوده پاشیده **ایضاً** ورم گلو بلع مشکل آب فرو نمی رود و ورم در بیرون نیز فصد باسلیق عناب گل بنفشه وغیره جوشانیده دیگر تدابیر ضماد و غرغره بدستور نمودند **ایضاً** ورم خارج و داخلی حجامت قفا و لعاب اسپغول یک توله آب کشنیز تر ده دام فلوس خیار شنبر سه توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل نموده غرغره نمایند چاق شد **ایضاً** وجع حلق قریب لوزتین عناب بعرق شاهتره مالیده شیرهٔ کاهو نبات خاکشی داخل کرده فصد باسلیق خون یک نیم پاؤ عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست هر یک ششش ماشه جوشانیده غرغره نمایند که عوارض باقی حجامت قفا فرمودند و غرغره لعاب اسپغول یک توله آب کشنیز سبز ده توله نمایند و حضض کی چهار ماشه سوده ضماد کنند **ایضاً** وجع حلق بلع مشکل حجامت قفا خون یا ؤ آثار لعاب بهیدانه عرق شاهتره شربت بنفشه روز دوم خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند مرهم سفیداب معمولی بچسپانند **ایضاً** وجع حلق سوزش دهان عناب گل نیلوفر شیرهٔ خیارین شربت بنفشه غرغره تخم مرو عنب الثعلب برگ شیبه تازه گل سرخ برگ حنا آب کشنیز سبز روغن گل سرکه بدستور **ایضاً** تنقیه بمسهلات نموده و غرغره نکرده گلو نهد و بلع دشوار طبیخ عناب وغیره با شیرجات که معمول است و غرغره شیرهٔ تخم مرو شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بزرکتان شیرهٔ کشنیز خشک هریک چهار ماشه حضض کی دو ماشه سوده پاشیده و ضماد صندل و حضض کی هر یک دو ماشه آب کشنیز روغن گل ششش ماشه گرم کرده نمایند و انکباب نیم عنب الثعلب جوشانیده بخار گیرند **ایضاً** منقول بخط استاد مرحوم که شخصے را در گلو آماس شده بود و در بیرون گلو درست شده سیکر و خیار نخواند طعام و شراب چیزے نمی توانست فرو برد چندے به همین حال بود و پیچ دوا اثر نمیکرد آخر خطمی گل بنفشه کوفته بخته نیم گرم بر موضع آماس ضماد کردند درد و سده فرو سر گردید و بهم بدرشد و صحت یافت **ایضاً** دیگرے را که خناق مبتلا شده بود و هیچ تدبیر فایده نکرده بود و از دو روز غذا موقوف بود ... [illegible] ... **ایضاً** ورم خارج گلو ... [illegible] ... شکل وانشده شد ضماد شبا هتره بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده واز ندرد دیگر تدابیر معمول آنکار برده شد

فصل چهاردهم در بثور حلق و مری و قصبه ریه

سببش ماده حار بود علامتش وجود وجع و حرقت است در آن موضع و علامت اش بثور حلق و قصبه ریه زیادتی درد است هنگام تکلم و مضغ اشیا و از وصول دود و غبار و ظهور تغیر در آواز و نشانات مخصوص بثور مری ... [illegible] ... وقت فرو بردن طعام خاصه اگر غذا ترش یا تیز یا درشت باشد **علاج** هر چه در خناق مذکور شد بعمل آرند و فصد ... [illegible] ... برائے تسکین ... [illegible] ... از شیره جو نشاسته و روغن بنفشه حریره ساخته بنوشند و شیافکه لعاب اسپغول نیم گرم تجرع نمایند و ... [illegible] ... اختیار فرمایند ...

خشک و ترش و تیز احتراز کنند و از نوشیدن آب سرد پرہیز ، پس اگر تحلیل نشود و انضاج و انفجار و جلاے آن کوشند به آنچه در خناق گذشت و در ظہور متقرح برائے تسکین درد و اندمال موم روغن یا مرہم ابیض که در قروح بینی گذشت تنہا یا ہمراہ زردی بیضہ آمیختہ نیم گرم جرعه جرعه بنوشند و حبے که از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیار و نشاستہ بلعاب اسبغول ساخته باشند مدام در دہن دارند ؛

مرکبات سنون احمر که در جوشش و قروح حنجره و حلق مستعمل و الد حکیم علوی خان صاحب است در فصل قلاع گذشت ؛

حکایات مرد آتشکے جوشش حلق و ورم درگلو اصل السوس گل نیلوفر اسطوخودوس جوشانیده شربت بنفشه خاکستی دوم روز گشنیز خشک افزودند روز سوم عناب سپستان روز چہارم شیرہ کاہو روز پنجم حرارت زیادہ شد نسخه لعاب بہیدانه عرق شاہترہ شیرہ کاہو شیرہ مغز تخم ہندوانه شربت نیلوفر دادند روز دوم شیرہ خیارین و بجائے ... آتشک زلو لقفا با زعناب بعرق شاہترہ دست مالیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانه شیرہ خیارین لعاب بہیدانه دادہ شد سوزش دہن تبخالہ حلق جانب دیگر شد شیرہ عناب شیرہ تخم خربوزہ شیرہ خار خسک شیرہ بادیان نبات دادہ شد ناچار مطبوخ مسہل مسہل مقرر شد بعد فصد و از وجہت تبخالہ گلو که از آتشک بود منضج عناب گل بنفشه شاہترہ خطمی خبازی خار خسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقے سپستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیدہ گلقند آفتابی دادند **ایضاً** آنکه گلو تبریدات و مسہلات معمولہ و فصد سر رود و کہربا سنگ جراحت سودہ بموضع آنکه حلق بپاشند ؛

فصل پنجم در تعلق زلو بحلق

گاہ باشد آبیکه در آن دیوچہاے خورد باشد آدمی بنوشند و آن دیوچه بدہان یا بکام یا بحلق یا بمری یا قصبه چسپیدہ باشد که از کام بسوے بینی بر آید و در آنجا آویزد و بدان سبب مریض مغموم و مضطرب بود و گاه گاہے بے سببے دیگر خون رقیق از دہن بر آید پس اگر دیوچه در قصبه آویزد تا که جدا نشود سرفه یک دم فرصت ندہد و اگر از کام بسوے بینی بر آمدہ باشد گرانی مقدم دماغ و بستگی مجری بینی بر آن گواہی دہد علاج اگر بنظر در آید بمنقاش یا انبور بگیرند و ساعتے گرفته دارند که تعلق بگذارد پس باہستگی بیرون آرند و چون محل از گرفتن آن بسرکه و نمک غرغرہ سازند او ... بود و اگر دیوچه بنظر نیاید و اندرون سو باشد سرکه و نمک و یا سرکه و انگیزہ بہم آمیخته مکرر غرغرہ کنند و اگر گل سیاہ را در غرغرہ نہند و دہن علیل را بدان پر کنند زلو از سر جاکه باشد جدا شدہ بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن طلب در دہان ہمچنین عمل کنند و یا سیر بخورانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند بعدہ قطعه برف یا کوزہ آب سرد بر لب بنہند و بفرمایند مریض را که دہن کشادہ دارد تا که میل بسردی کند و بیرون آید و اگر زلو از کام بمجری بینی بر آمدہ در آنجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصارہ قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته در بینی چکانند و آنچه بہر غرغرہ گفته شد بدان تسعیط نمایند و باقی تدابیر بدستور و ہرگاہ دیوچه جدا شدہ بمعدہ افتد فی الفور قے کنند و الا مسہل دہند اگر مرفع شد فبہا و الا شیح ارمنی و شونیز و افسنتین و ترمس و قسط و مغز برنگ کابلی و سرخس ہر یک دو درم ہمه را در سرکه و آب پخته بنوشانند و طعام او از سیر و پیاز و پودینه و خردل و کرنب سازند تا زلو اگر زندہ باشد بکشند و فرود آرد ؛

مفردات اجواین را جوشانیدہ غرغرہ نمودن علق متعلق را بیرون آرد و مجرب است و کذالک مضغ برگ تنبول و ملح آب او بتکرار **دیگر** ... و در حقنه بطور ... او کشند چون در حلق داخل شود و در حال زلو که در گلو چسپیدہ باشد بیفتد **دیگر** نمک طعام یک کف دست خوردہ و ... کوزہ آب بنج ... صبر ... مجرب است **دیگر** غرغرہ اقسام زاج با سرکه مجرب است **دیگر** غرغرہ اقسام زاج با سرکه مجرب است **دیگر** غرغرہ برگ ... و شب یمانی در سرکه کہنه جوشانیدہ مجرب سویدی است و کذا بعد حلق وسط سر ... قطران بر آن مجرب صحیح است **دیگر** آب پیاز غرغرہ کردن نافع است ؛

مرکبات

دوائے کہ اخراج زلو نماید از خلاصہ سیر بجوشانند و خردل و زراج و بورہ ارمنی و نوشادر در آن افگنند و بر آن انکباب نمایند کہ بالفور زلو از دہان بیرون افتد باذن اللہ تعالی و غرغرہ بسرکہ کہ در آن اجزائے مذکور جوشانیدہ باشند ازین قبیل است **ایضاً** منہ سنگ مقناطیس را با عشر آن نوشادر بسایند و یک درم از آن بآب سداب بدہند عجیب الاثر است **ایضاً** غرغرہ بسرکہ و خردل با قدرے نمک علق متعلق را ساقط سے نماید **ایضاً** از مجربات حکیم علی اکبر زلو در حلق ماندہ باشد نانخواہ و فلفل را نازک ببایند و در حلق بدمند کہ زلو از نانخواہ میگریزد و جائے خود را میگذارد و بعد از آن اگر معدہ رود سرکہ و نمک بخورد کہ قاتل اوست بعد از آن ملینی کہ دفع آن کند و اگر در بینی باشد دو لے مذکور در بینی دمند **دوائے** کہ زلو را بکشد و بیرون آرد از مجربات طبری است ولا عدیل لہ ایرسا در سرکہ سائیدہ با روغن گل آمیختہ غرغرہ نمایند **غرغرہ** کہ علق متعلق حلق را بکشد از ذکائی نمک سنگ یا نوشادر در سرکہ حل کردہ غرغرہ کنند **ایضاً** منہ درین باب سیر شیخ ارمنی ترمس حنظل نرگس بسرکہ انگوری جوشانیدہ غرغرہ نمایند **غرغرہ** کہ نفث الدم را کہ بعد سقوط زلو باقی باشد مفید است پوست انار و گلنار و سماق جوشانیدہ غرغرہ کنند **فقوقخ** کہ علق متعلق حلق را ساقط کند از عجالہ نافع شونیز خردل کوفتہ بیختہ در حلق بدمند **ایضاً** منہ کہ رشح دم کہ از علق بہم رسد قطع کند. گلنار کندر نشاستہ دم الاخوین سائیدہ بدمند ٭

فصل ششم در تدبیر بلع الابرہ و تشبث الشوک وغیرہ و غریق الماء و مخنوق بوہق ٭

یعنی فرو بردن سوزن و خلیدن خار وغیرہ آن و فرو رفتہ در آب و گلو بستہ شدن. **علاج** کسے کہ سوزن خوردہ باشد سنگ مقناطیس یک درم سودہ بیاشامد فاشق شراب انگوری آمیزند و ناشتا بنوشانند و بعد یک دو گہڑی مسہل دہند و چون خار و لقمہ وغیرہ در گلوے کسے متعلق شود اگر بنظر در آید از ہمورکبیرند و اگر محسوس نشود و آن چیز مثل لحم انبر وغیرہ نفرندہ باشد مشت برگردن و بین الکتفین زنند تا بیرون آید یا فرو رود و الا قے کنند و اگر چیزے درشت بود چون خار ماہی و استخوان پس آب بنوشند و لقمہ بزرگ بخوردہ قے نمایند و اسفنج یا صوف را برشتہ بستہ بلع نمایند و وقتیکہ از شے متعلق تجاوز کند آب بنوشند پس رشتہ را بزودی برکشند و ایضاً لقمہ بزرگ از گوشت گاو یا انجیر خشک در رشتہ بستہ واندکے خائیدہ فرو بردن و باز کشیدن آن چیز را بیرون سے آرد و اگر ہیچ حیلہ بیرون نیاید بہر روز یک درم تخم ترا تیزک کوفتہ با آب گرم دادہ باشند و ہرگاہ بعد برآوردن خار وغیرہ خراش در گلو شدہ باشد حسوہائے مناسبہ و لعابہائے موافقہ تجرع نمایند و اگر درد گلو غلبہ کند و امتلائے بدن باشد فصد کنند و غرغرہائے خناقی بعمل آرند و چیزہائے لعابیہ غذا سازند و کسے کہ در آب غرق شود چون آن را از آب بیرون آرند و بیہوش بود اما نفس آن باقی باشد درین صورت سرنگون سازند و شکم نجیش نمایند تا ہمگی آب از شکم برآید بعدہ فلفل سیاہ و زنجبیل در سرکہ جوشانیدہ صاف نمودہ در حلق وے ریزند تا بہوش آید و بعد از افاقت چند روز از حریرہ کہ از آرد نخود و شیر ساختہ باشند بنوشانند و ہرگاہ نفس در غریق نماندہ باشد حکم بموت وے کنند. و تعذیب بیر را زند و شخصے کہ گلوے وے از کمند خفہ کردہ باشد سے باید کہ کمند را بزودی از حلق او وا کنند پس بہ بینند اگر کف از دہن او بر آید امید زندگانی نباید داشت و اگر کف بر نیاید و نفس اندر آن باقی باشد فصد سر رو نمایند و بر دہن نفلفلہ و آب نیم گرم غرغرہ کنند و یا بیمار افتد یا خردل سودہ بسیار بمالند و یا تنویہ کنند و حقنہ متوسط نمایند بطریقے کہ در ستکتہ گذشت ٭

فصل ہفتم در انطباق المری

یعنی بہم پیوستن مجری غذا سببش استرخاء عضلہ مری است بواسطہ انصباب رطوبتہا بردی و شرا استرخا تنگی مری یہ رفیق و ستارہ دوائے نشو

فرو نرود و لقمہ بزرگ ثقیل بخوبی خورده شود و این مرض عسر البلع ہست در غیر اطفال **علاج** تنقیہ بلغم نمایند با یارجات و غرغرہ منقیہ رطوبات بدستوریکہ در فصل ستر خاء گذشت و غرغرہ با ایارج فیقرا ہمراه ماء العسل نیز نافع و برائے تقویت مری انیسون مصطگی کندر سنبل الطیب ہمچنین جوشانیدہ گلقند عسلی مالیدہ صاف نمودہ نیمگرم بنوشند و از مازو و حب الآس و راک پس گردن ضماد کنند و نیز نسخ مجربہ از بی نہادن یا پاکی زده چند بیدستر و سکبینج طلا نمودن مفید بود و استعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات صاحب خلاصہ است۔

حکایات شخصے را از رطوبات نزلی استرخائی مری و بواسطہ آن انطباق مری شده بود اول تنقیہ بدن و دماغ از حقنہ نمودند و این روغن مالیدند سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ ہر یک سہ تولہ در آب باران نیم آثار خیسانند صبح بجوشانند کہ چہارم حصہ آب بماند پس صاف نمودہ روغن گل و روغن بابونہ حلبہ ہر یک ہفت تولہ ممزوج نمودہ باز بجوشانند کہ آب بسوزد و روغن بماند پس مصطگی تولہ جند بیدستر چہار ماشہ سودہ آمیختہ بکار برند و از ہمچنین زرنب سعد مازو بذر شبت در و بیخ غرغرہ کنانیدند و چون دہن اندکے کشادہ شد انیسون ایرسا زرنب کندر مصطگی ہمچنین ہر یک سہ ماشہ اصل السوس اسطوخودوس ہر یک ہفت ماشہ در عرق افسنتین و نکوہ ہر یک نہ تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ شربت افسنتین چہار تولہ داخل کردہ دادند و تنقیہ بمسہل و ایارجات نمودند و حجامت مہرہا سے گردن کردند کہ فی الفور فائدہ میکند بل زیر زنخ و بن الشفتین نیز فائدہ میکند۔

فصل ہشتم در حکاک المری

یعنی خارش مری سببش بخار معدہ است کہ از مادہ محرق حریف پیدا شود **علاج** بنا بر تنقیہ معدہ شبت و تخم ترب و لوبیا جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین حل کردہ بنوشند و قے نمایند و بعدہ برائے تقطیع مادہ سکنجبین عنصلی یا سرکہ کہنہ غرغرہ سہ بار پس بہر تسکین در شیرازہ شکر آمیختہ جرعہ جرعہ بنوشند و از شیرین شراب گندہ شیرین نیز درین مرض انفع الاشیاء نوشتہ اند۔

فصل نہم در عسر البلع

دانستنی است کہ ماکول و مشروب بدشواری فرو برد سببش یا تنگی مجری مری بود چنانچہ در بعضے اقسام خناق و انطباق مری گذشت یا ضعف قوت جاذبہ مری بباعث انحراف مزاج و سے از اعتدال خویش بکیفیتے از کیفیات اربعہ و درین قسم درد ہیچ نباشد بخلاف آنکہ سببش ورم بود

عسر البلع از حرارت علامتش غلبہ تشنگی است و انتفاع بنوشیدن آب سرد **علاج** لعاب اسپغول و شیرہ تخم خرفہ و شربت تمر ہندی یا شربت خشخاش و عناب و گلاب بنوشند و با آب برگ کاسنی و کشنیز تر و کاہو غرغرہ کنند و صندل و کافور با آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفہ و کاہو سودہ بر مابین سر دو کتف ضماد نمایند و قیروطی روغن بنفشہ و موم بر آنجا مالند غذا ماء الشعیر با روغن بادام بدہند۔

عسر البلع از برودت نشانش عدم تشنگی و انتفاع بچیز ہائے گرم بود **علاج** انیسون بادیان مصطگی سنبل الطیب جوشانیدہ با شربت دینار یا شربت بادرنجبویہ بدہند و دارچینی تخم شبت بادیان در آب پختہ غرغرہ کنند و سنبل الطیب و مصطگی و افسنتین و جند بیدستر ضماد نمایند و روغنہائے گرم چون روغن خیری و قسط و ترب بمالند و غذا نخود آب بدارچینی و عسل و جوجہ کبوتر دہند۔

عسر البلع از رطوبت علامتش کثرت رطوبت دہان و بسیاری آب در آن است **علاج** شربت بہ و سیب و شربت حب الآس بنوشند و بیخ سوسن و گل سرخ و بلیلہ و اقاقیا غرغرہ نمایند و روغن زنبق و ناردین بمالند و اگر مادہ ہم اشتداد اول تنقیہ معدہ از رطوبت کنند پس سکنجبین با مصطگی و انیسون تناول کنند و ہلیلہ مربہ و اطریفل خورند و مصطگی و فلفل مضغ کنند و غذا سماق یا لحم عصافیر مکبوت و کروبا

عسر البلع از یبوست نشانش تشنگی دہن و قلت بزاق است **علاج** لعاب اسپغول و لعاب بہدانہ و شیرہ مغز تخم کدو

شیرین همراه شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بنهند و شیر تازه غرغره کنند و مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین و بنفشه و برگ خطمی باریک ساخته و بلعاب تخم سرو و بیدانه کیان آمیخته میان هر دو شانه ضماد نمایند و روغن بنفشه و روغن کدو بمالند و شرب شیر و روغن بادام یا به التعبیر بلعاب بذر قطونا و به روغن بادام و تخمی امراق و هم از تخم ریحان و مسکه و تخمی زرده بیضه نیمبرشت و سوآرد و همید و شیر و روغن بادام مناسب

حکایات عسر البلع یعنی گلو بند با عطش بسیار بود و بیدانه جوشانیده و شیره مغز تخم بهیدانه شربت بنفشه خاکشی بنوشند و بلعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند **ایضاً** عسر البلع گفت طعام و آب بسیار فرو میرود فرمودند فصد فصیده خواهم گفت و عناب چهار گل بنفشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده و شیره خیارین شیره مغز تخم کدو هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب گل خطمی کزمازج پوست خشخاش پوست گوزهی هر یک شش ماشه بذر کتان بابونه هر یک چهار ماشه جوشانیده غرغره نمایند بعده گل بنفشه و سعتر غرغره افزوده شد

فصل یازدهم در ورم مری

و این ورم یا حار بود یا بارد و علاجش مثل علاج ورم معده است الا وضع اضمده در ینجا بین کتفین می باید **ورم حار** نشانش تپ و تشنگی شدید و درد میان هر دو شانه بود **علاج** بدستوریکه در مقاله اورام در فصل قلغمونی خواهد آمد تدارک نمایند و همچنین بعد فصد صفت اندام یا باسلیق در ابتدا شیره تخم خرفه و آب انار با شربت توت جرعه جرعه نوشیدن و صندل گلاب سوده بجاے درد ضماد نمودن مفید و در انتها شربت بنفشه و شربت کاکنج باندک مغز خیارشنبر و یا با التعبیر آمیخته دادن و آرد جو و بابونه و خطمی و بنفشه و آب عنب الثعلب و روغن گل ضماد کردن نافع **ورم بارد** علامتش ثقل در میان کتفین بود بدون وجع **علاج** بعد از نضج ماده منضج گرم از قسم مسهل و حب ایارج که در فصل فالج گذشت تنقیه نمایند و اکلیل الملک بابونه شبت تخم کتان در آب جوشانیده سماد نموده منضج حبه و ایضاً ادویه مذکوره سائیده ضماد نمایند و روغنهاے گرم چون روغن بابونه و زیت بمالند

فصل یازدهم در قروح مری

سببش انفجار ثبور یا اورام مری بود و یا مرور ماده حاد برآن موضع و نشانش زیادتی درد و سوزش با حرقت هنگام خوردن [illegible] و نیز سوزش اگرچه آن چیز اندک بود و عدم ازدیاد وجع [illegible] هر چیز که باشد باعث مزید الم میگردد و همین است فرق در میان ورم و قرحه مری **علاج** اول تنقیه مواد [illegible] باشیر و شکر اندک اندک بنوشند بعده بهر اندمال آن قیروطی که از موم سفید و روغن گل ساخته باشند [illegible] ارزیره و روغن گل تیار نموده باشند جرعه جرعه بنوشند و آنچه در فصل قروح حلق مری گذشته [illegible]

فصل دوازدهم در [illegible]

[illegible] آواز [illegible] مرض [illegible]

[illegible] تدارک آن [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

و دغدغه در گلو و دیگر آثار نزله بود علاج آنچه در فصل نزکام و نزله حار گفته شد استعمال کنند و سکنجبین بجای سنج نزله شربت خشخاش یعنی دیاقوذا
خوردن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاهو و خرفه و عدس جوشانیده و اندکی نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و حبوبات نزله خورانیدن
نافع است **بحة الصوت از گرمی حنجره** و این بعد از حمیات حاده عارض شود **علاج** شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه سیاه شیرهٔ مغز
تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه و یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعاب بهدانه و اسپغول و شیرهٔ عناب با شربت بنفشه و ماء الشعیر
و ماء الخیار و آب تربوز با شکر و ترنجبین و هرچه سرد و مرطب و سفری بود چون مرقهٔ خبازی وغیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود ٭
بحة الصوت از سردی حنجره و این در سرما و هنگام هوای سرد عارض گردد **علاج** اصل السوس مقشر نیم کوفته گاوزبان پرسیاوشان
نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و فلفل سیاه حلتیت خردل زعفران همه برابر گرفته کوفته با شهد خالص حب‌ها بندند تا که
منعقد گردد و سه ماه با مداد بقدر فندقی تناول کنند و حب خردل پیوسته زیر زبان دارند ٭ **بحة الصوت از تری حنجره**
علامتش گرانی حنجره بود و عدم خشونت و درد و در آن و تقدیم استعمال مرطبات **علاج** بیخ بادیان نیم کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته بادیان
نیم کوفته پرسیاوشان انیسون نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات تخم شلغم و شهد در همین دوا آمیخته غرغره
کنند و مربای زنجبیل دو توله و شونیز سه توله بخورند و اگر حاجت قوی افتد بیخ کرفس ایرسا انیسون صعتر پودینه در جوشانده مذکور اضافه
کرده جرعه جرعه بنوشند و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه رب السوس میعه عاقرقرحا اوبهرا کوفته بیخته با شهد خالص
آمیخته لیسند و انجیر زرد و مغز پسته شوربه‌بان بخورند و استعمال لعوقات مناسبه چون لعوق کرنب و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر و مانند
آن نافع است و چون مدتش دراز گردد و بحد استرخای حنجره و انقطاع صوت کشد ماء الاصول و مسهل گرم دهند و با سفیدباج گوشت دراج
غذا سازند و هرساعت مغز چلغوزه و مغز پسته با شکر تنقل کنند و هر روز دو ماشه صبر با زرده بیضهٔ مرغ نیمبرشت نمودن و فلفل سیاه با شهد سرشته
حب‌ها ساخته پیوسته در دهان داشتن سود مند است **بحة الصوت از خشکی حنجره** علامتش خشونت و درد حنجره باشد و آواز صغیر و ضعیف
بود و سبب نفثش بود و اکثر از ملاقات غبار و دخان یا از استعمال اشیای حاره حریفه چون ثوم و خردل و مانند آن یا بعد حمی حاده
حادث گردد **علاج** الصمغ فاتره و حسوات دسمه دهند و لعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر
بخورند و بهدانه در دهان دارند و شوربای مرغ فربه و اسفاناخ و خبازی و زرده بیضه تناول نمایند و دیگر ادویه و اغذیه مرطبه چون شیر تازه
و مسکه و حریره سبوس گندم و روغن و نبات و برنج پخته بکار برند و آنچه در قسم آینده می آید استعمال کنند ٭
بحة الصوت از کثرت صیاح یعنی آواز و نعره‌های قوی **علاج** شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو در عرق عنب الثعلب برآورده شربت
بنفشه آمیخته بنوشند و از مسکه تازه و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند و از مغز تخم خیار و مغز بادام و تخم خطمی و کتیرا و لعاب اسپغول لعوق ساخته
بلیسند و صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم خشخاش مغز تخم کدو بنفشه سائیده بلعاب اسپغول حب‌ها بزرگ سازند و پیوسته در دهان دارند و حریره
که از شیر تازه و نشاسته و روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زردی بیضهٔ نیمبرشت بخورند و بآب نیم گرم استحمام کنند
و دیگر اشیای ملینه مرطبه که خشونت را زائل کند بعمل آرند و اگر ماده نزول نماید و ورم پیدا کند درین صورت فصد کنند و بعلاج خناق رجوع
فرمایند **بحة الصوت از خوردن سند** و این را بعضی عوام بمواضع خصومت جهت بطلان آواز سید دهند **علاج** چیزی
سوخته که سر فتیله چراغ باشد و آنرا بفارسی گل چراغ گویند با برگ پان پیچیده بخورند که قی می آرد و آواز می کشاید و گویند که اگر برگ
تنها یا با برگ پان خائیدن و آب او بلع نمودن هر روز تا یک هفته دفع مضرت سند می نماید و کذا برگ جبیت یعنی روانس خائیدن یا بطبیخ
آن غرغره کردن نافع است ٭

مفردات

خولنجان را در دہن داشتن بحۃ الصوت نزلی و رطوبی را مجرب است و صلقیت باب گرم یا رب السوس خوردن نیز مجرب است ❊ **دیگر** بحۃ الصوت را سود دہد بیخ باقند سیاہ بپزند و وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از زمانے دو قاشق آب گرم بران بنوشند و سہ روز چنین کنند آواز بکشاید **دیگر** ادرک سہ درم با قند سیاہ کہنہ پنجدرم ناشتا ہر روز بخورند آواز البتہ بکشاید **دیگر** کباب چینی خائیدن آواز درشت را صاف کند و خوردن باقلا و تو تیر و خرما و انجیر و چلغوزہ و مغز بادام و نیشکر و رب السوس و تخم کتان ہر واحد ازینہا مصفی صوت است **دیگر** خوردن سیر و گندنا و نوشیدن طبیخ حلبہ و خائیدن شاخہاے ترکرنب و فرو بردن آب آن جہت تغیر و بطلان آواز کہ از رطوبت بود مفید است **دیگر** جو کہنہ بریان بقدر یک کف دست خوردن در بحۃ الصوت کہ از تری حنجرہ بود عجیب الاثر است از خلاصہ **دیگر** درین باب انجیر زرد پنج عدد در آب جوشانیدہ صاف نمودہ عسل سہ تولہ داخل کردہ بنوشند ❊

مرکبات

جوشاندہ براے گرفتگی آواز نسخہ مطب سپستان پانزدہ دانہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ و شیرہ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ نبات یک تولہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً منہ** چہار ماشہ خطمی بادیان خطائی ہر یک چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بعرق شاہترہ دو تولہ جوشانیدہ شیرہ مغز بادام شیرین شش ماشہ نبات تولہ داخل کردہ کتیرا صمغ عربی یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند **حسو** نافع جہت بحۃ است از مجربات نافع عناب انجیر ہر یک پنج عدد سپستان دہ دانہ تخم ریحان تخم مرو بہدانہ کوفتہ ہر یک نیم مثقال نبات قدرے کہ شیرین شود بطریق فالودہ بپزند و نیم گرم پیالہ بخورند **حریرہ دیگر** جہت بحۃ الصوت طبی از کتاب مذکور آرد باقلا آرد تخم کتان شکر با جوز ان تماسیہ گرفتہ حسو سازند **ایضاً منہ** براے بحۃ کہ بسبب آواز شدید بود لباب قمح کعک شعیر در آب بجوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و اندکے زعفران مسحوق انداختہ حریرہ سازند **حب** کہ تصفیہ آواز نماید و تلیین گلو و سینہ کند و سرفہ دایم و ضیق را نافع از علاج الامراض مغز بادام شیرین مقشر تخم کتان بریان مغز چلغوزہ کلان ہر یک دو درم کتیرا صمغ عربی از ہر یک یک درم اصل السوس مقشر رب السوس ہر یک پنجدرم شکر سفید چہار درم کوفتہ بیختہ باب بادیان و اندکے شہد بکف گرفتہ سرشتہ حب سازند و زیر زبان نگاہدارند **حب** جیدے کہ بحۃ الصوت را نافع است از کتاب مذکور نخود بریان مقشر باقلا بریان مقشر از ہر یک بست درم مغز بادام مغز چلغوزہ مقشر ہر یک ہشت درم کتیرا پنجدرم مویز منقے بست درم تا سی درم مویز را دانہ برآوردہ با سایر ادویہ کوفتہ مثل کنار جنگلی حب بندند و سہ حب وقت صبح و سہ حب شام باب باقلا و آب سبوس گندم با شکر سفید و روغن بادام شیرین بخورند **حب** جہت بستگی آواز معمول و مجرب از بقائی مغز بادام تخم تخم کتان بریان مغز چلغوزہ مساوی سائیدہ حبہا بستہ در دہن نگہدارند **ایضاً** خولنجان زنجبیل وج فلفل سیاہ خردل دارفلفل ہمہ کوفتہ بیختہ در آب برگ تنبول حبہا بستہ نگاہدارند وقت حاجت در دہان داشتہ بتدریج لعابش فرو برند آواز صاف شود منقول از بیاض مجربی ❊

حب خردل در بحۃ الصوت کہ از سردی بود مستعمل و مجرب است فلفل یک درم خردل بریان سہ درم کندر بابونہ ہر یک چہار درم مرکی شش درم کوفتہ بیختہ حب ساختہ زیر زبان نگہدارند و در نسخہ دیگر بارزد مطروح است **نوع دیگر** کہ در بحۃ الصوت بارد بکار آید از خلاصہ فلفل سیاہ خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب لسان الحمل برابر صمغ عربی مساوی مجموع قند سفید بوزن ہمہ بآب در حب ساختہ در دہن دارند **حب** جہت بحۃ الصوت کہ از یبوست و ماندگی و رنج کشیدن بہم رسیدہ باشد در دہن دارند نگاہ دارند کتیرا نشاستہ صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدو سے شیرین مغز تخم خیارین مساوی کوفتہ حب سازند و اگر خواہند قدرے نبات ہم داخل سازند ❊

دواء الحلقیت کہ در بحۃ الصوت بارد بکار آید از مجربات نافع برگ سداب مرکی قند فوتنج فلفل عاقرقرحا ہمہ برابر حلتیت ربع مجموع با عسل بقدر کفایت ابیشتند و فقد سہ بند قدہ یا جو بہ بخورند **دو ملعقہ** کہ در بحۃ الصوت کہ از سردی بود مجرب مصاحب خلاصہ است بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کنند و بکدام حلتیت و یک درم نمک سنگ ... بانند و ... دران پرکردہ ... در گل ... بپوشیدہ در خمیر آرد گندم گرفتہ

بجا گستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درم از آن بخورند **ایضاً** فلفل خردل زعفران خولنجان عاقرقرحا بعسل بسرشند از تخله **ایضاً** فلفل و حلتیت و خردل بعسل قوی النفع است و معجون نجاح نیز مجرب است **ایضاً** برائے بحة الصوت پابس خشخاش را سائیده با سکر و شکر آمیخته شمل لعوق اندک اندک بلیسند و هر سه اجزا مساوی گیرند **غرغره** نافع بحة الصوت که از نزله حادث شود از معمولی گلنار یک مثقال پوست خشخاش عدس گل سرخ از هریک دو مثقال بذر البنج نیم درم در آب جوشداده صاف کرده غرغره کنند **لعوق لعابات** نافع بحهت بحة الصوت که از حرارت باشد و یبس غالب شود سفید از ذکائی تخم خشخاش ده درم آب انار املی آب خیار آب کدو آب خرفه آب نیشکر هریک یک استار لعاب اسپغول لعاب بهدانه لعاب تخم خطمی شیره تخم خرفه شیره تخم خیار هریک یک سکرجه فانید یک رطل از همه لعوق سازند **لعوق حلبه** نافع است بحة را و نفث را بآسانی برآرد از شریفی و ذکائی بذر کتان ده درم حلبه مغز بادام مقشر هرکدام چهار درم کثیرا اصل السوس مقشر مغز حلغوزه نشاسته صمغ عربی از هریک دو درم کوفته بیخته بمثلث معقود یا بعسل کف گرفته بسرشند و در قادری بذر کتان بجای جدم است باقی بدستور **نوع دیگر** حلبه پنج درم انجیر بست عدد خرما ده عدد در سه پاؤ آب بپزند و آب صاف آن بگیرند و با عسل و قند بقوام سازند و بلیسند آواز صاف کند و بلغم بزداید از مجربات اکبری **نوع دیگر** که لعوق حب قلقل نیز گویند در بحة الصوت که از تری حنجره باشد بغایت نافع و مجرب صاحب تحفه است از خلاصه تخم کتان حلبه هرکدام ده درم مغز حلغوزه مغز پنبه دانه هرکدام بست درم همه را کوفته بعسل کف گرفته سرشته و بجدم بسرشند و عند الحاجت استعمال نمایند **لعوق انجیر** بحهت بحة الصوت رطوبی انفع ترین ادویه است از ذکائی انجیر خشک پودینه تریا خشک مساوی الوزن گرفته پخته صاف نمایند و صمغ عربی بقدر مناسب سائیده داخل ساخته بسرشند و لعوق تیار سازند مجرب است ❊

لعوق کرنب مستعمل در بحة الصوت رطوبی برگهائے تازه کرنب بپزند و مالیده صاف نموده شهد یا قند آمیخته بجوشانند تا بقوام لعوق آید و آنجا که غلبه رطوبت بسیار بود قدرے انگوزه درین لعوق آمیزند **لعوق زنجبیل** که همان نفع دارد زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و هر روز تبدیل شیر نمایند تا نرم شود پس خوب بکوبند و پنجاه درم دار فلفل سرمه سا نموده و بست درم زعفران و هریک سه نشاسته بگیرند و همه را بقوام شهد یا نبات آمیخته هر صبح یک کفچه بخورند **مطبوخ** نافع بحة الصوت که از برودت باشد از معمولی انجیر سه عدد مویز منقی پاؤ توله اصل السوس مقشر دو درم گاؤزبان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا هریک یک درم و نیم آثار آب بجوشانند هرگاه ربع باند صاف کرده چند روز بنوشند **ماء الاصول** که در بحة الصوت که از تری حنجره باشد بکار آید از خلاصه بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هرکدام ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هرکدام چهار درم مصطگی سنبل الطیب هرکدام نیم درم اسارون سازج هندی هرکدام دو درم قنطوریون دقیق و غلیظ فراسیون ایرسا هرکدام سه درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر خشک ده درم مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند چون بیک رطل آید صاف نموده در چهار اوقیه از آن یک مثقال معجون قفی که در فصل ضیق النفس خواهد آمد حل کرده پیوسته نیم گرم بنوشند ❊

حکایات شخصے را ترب در گلو افتاده بود بحة الصوت شد عناب پنج دانه اصل السوس تخم خطمی هریک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بطور قهوه بنوشند و از پوست خشخاش عنب الثعلب بذر کتان جوشانیده سکنجبین حل کرده غرغره نماید **ایضاً** دیگرے را جامت نفع بخشید بعد یک سال بحة الصوت زایل شد **ایضاً** بحة الصوت مزمن که بسبب نزله سیل بود بعد زکام و سرفه جار پیدا شد مریض را بخیف سفنی ضعیف المعده مزاج سوداوی خفقانی بهدانه الائچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده و سعوف یا حب سرفه همراه شیره جوشداده نبات داخل کرده و لعابات همراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان بارد و شربت فریاد رس و شربت کزبرة البئر تجویز کرده شد چون مزاج یابس بود داد پنیر جار گرمی میکرد و استعمال یابس بدحال مے نمودند و مسکه نافع میشد تا لوده یا قوتی فرمودند و طبیخ جالی باقلا سبوس گندم هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه جهری یک توله جوشانیده نافع شد ماده حار بود اکثر پسته زیره سفید پیدا شد بود

ایضاً شخصے را آواز مطلقاً موقوف شد و در بینی سده وبند زکام داشت بیدانہ سہ ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ عناب پنجدانہ تخم خطمی خبازی
ہر یک چہار ماشہ جوشانیده شیره مغز تخم کدو ہندوانہ شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی شش ماشہ دادند روز سوم گل بنفشہ چہار ماشہ افزودند
روز چہارم اصل السوس چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ دارچینی پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ عناب پنجدانہ جوشانیده نبات یک تولہ بطور قہوه نوشید
گاو بند آواز بدستور متعسر بود بادام سپستان پانزده دانہ زوفاے خشک سہ ماشہ خطمی چہار ماشہ جوشانیده صاف نموده شہد
یک تولہ داخل کرده کتیرا صمغ عربی ہر یک یک ماشہ سوده پاشیده دادند دہن بکشادند کہ بلغم باقی مانده بود دارچینی سہ ماشہ
افزودند بعده بلغم لزج در نفث بود اصل السوس چہار ماشہ عناب پنج دانہ بادیان زوفاے خشک دارچینی ہر یک
سہ ماشہ جوشانیده نبات یک تولہ داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده بنوشند فرمودند در آخر جالیات حار دہند ۞

ایضاً زنے را از برودت ہوا گرفتگی آواز و درد سینہ شد دانہ ہیل نیم کوفتہ نبات سفید در آب جوشانده بارتنگ داخل کرده بطور قہوه دادند
از استعمال این بحۃ الصوت برطرف شد **ایضاً** بحۃ الصوت با درد فم معده بود اصل السوس چہار ماشہ دارچینی عود مصطگی ہر یک دو ماشہ گل سرخ
چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ در عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک پنجتولہ جوشانیده شربت سیب دو تولہ داخل کرده دادند ۞

مقالہ نہم در امراض ریہ وصدر

یعنی شش وسینہ بدانکہ در امراض اعضاے صدر لعوقات و حبوبات نافعتر از مشروبات است بسبب طول مرور آنہا بمری وانچہ از لعوقات
وادویہ مرکبہ درین امراض بعمل آرند باید کہ جالی ومنضج مادۀ مرض ومفتح سدد ومنقی اعضاے نفس وملطف مادۀ غلیظ باشند بغیر تجفیف قوی چہ
اکثر ادویہ ملطفہ مجفف میباشند واستعمال مجفف قوی باعث آنکہ اجزاے لطیف از ماده تحلیل شده نماید وباقی را غلیظ وصلب میکرداند جاے نسبت
وسکنجبین عنصلی ولعوق آن بہترین ملطفات نوشتہ اند واز فواکہ انار شیرین ونیشکر وموز با شکر در امراض مذکور نافع اند ۞

فصل اول در ضیق النفس

واین مرضے است چون عارض شود نفس تنگ ومتواتر گردد وآزار بود وبہر نیز خوانند وبہندی دمہ گویند وصعبترین اقسام او آنست کہ بدون
راست وبلند کردن گردن نفس نمے آید واین را انتصاب النفس نامند بالجملہ این مرضی است مزمن ذی ادوار جوانان را عمر باشد وپیران را
عمر تر بلکہ زائل نشود وگاہے منجر بہ استسقا سے لحمی میگردد اگر ماده بنفث بیرون بیاید وگاہے بسل واختناق بسبب کثرت ماده پس ہر چند زود
تدارک نمایند بہتر است ودر ایام صحت ہم از فکرش غافل نشوند وسر رشتہ پرہیز در دست دارند ودرمانیکہ گاہے قے وگاہے اسہال بعمل آرند
وبحجامتین گرم زوائد بلغم مداومت نمایند ودر آنجا کہ ماده از سر فرود آید ومنع نزلہ کوشند چنانچہ در فصل او گذشت پس بتنقیہ ریہ متوجہ شوند
بتدریج وبہ مسہلات لبسند کنند اما آنجا کہ ماده در ریہ وسینہ متولد شود قے نیز نہایت مفید است وما از ادویہ مفرده کار نیاید بہ مرکبات نیز دازند
وغاریقون وافتیمون را درین مرض منفعت عظیم است ومالیدن سینہ وپہلوہا وریاضت نیز مفید است اما آغاز با آہستگی کنند پس آخر قوی
نمایند وطعام بعد ریاضت باید خورد ودر اکثر اوقات طبع نرم باید داشت واز اغذیہ وادویہ مدره پرہیز کہ ماده را غلیظ تر میکند وکدا کمانیکہ
وطویل را جملہ اشیاء حریفہ شاید وجمیع ترشیہا احتراز کنند مگر سرکہ وسکنجبین کہ اگر حرارت بود وآثار نزلہ نباشد ودرین مرض قوانین داد استفاده
اد درجم الکفان وفقرات العنق فقد حبث العلۃ ضیق النفس از ماده بلغم پس ماده مذکور اگر در ریہ بسبب سردی مزاج ریہ متولد شود
علامتش غرغره سینہ است وسرفہ با نفث وتنگی نفس وبیرون آوردن زبان اغلب در وقت حرکت وآثار دماغ نازل شود نشانش وجود علامت

دہند و روز دیگر دوا ے نصف باقی ماندہ بدہند بعدہ تا سہ روز شوربا ے کبوتر با خشکہ بخورانند و پنج شش روز دیگر غذا نرم دہند در اثناے خوردن دوا و بعد از آن تا چند روز از باد و پرہیز ضرور است در خانہ محفوظ کہ بسیار تاریک نباشد بنشینند کہ سخت نافع است **دیگر** براے ضیق النفس مجرب **بعضے** اطبا شحم قاذ ندی کہ بہندی وی پہلوہ گویند بقدر دو سرخ ہمراہ دو بتاشہ ناشتا بخوردہ باشند **دیگر** کہ وقت غلبہ ضیق دہند از میزان تخم کتان نیکو فتہ جوشانیدہ صاف کردہ با عسل بدہند کہ فوراً تسکین میدہد **دیگر** بول صبیان بعسر نفس و انتصاب آن نافع است و کذا لک تشرب بول شتر دیرانا الدر بواز مجربات است **دیگر** بادرنجبویہ کوفتہ بیختہ بعسل لعوق ساختہ بعسر نفس انتصابی و سعال مزمن نافع است **دیگر** طبیخ قیصوم نافع است بعسر نفس انتصابی **دیگر** شونیز یک مثقال جہت انتصاب نفس و ضیق النفس مفید است و اوہان آن ادرار لبن میکنند •

مرکبات

بخور جہت ربو و شوصہ و نفث الدم از علاج الامراض قسط صمغ البطم مصطگی ہر یک اوقیہ کوفتہ تجمیر نمایند بحیثیتے کہ دود آن بمنخرین و دہن رسد **ایضاً** از فرنگی چونہ ہرتال فوسادر سائیدہ در شیشہ نہند و دہن آن بند دارند وقت ضرور کشادہ بو کنند منقول از بیاض استاد **بخور** نافع براے ربو و سعال مزمن و نفث منتن رگویند کہ ضیق را در ساعت دور کنند و بقرص راتینج مسمی است از عجالہ نافع زراوند مرکی میعہ سائلہ قنہ مساوی راتینج برابر ہمہ ادویہ در روغن گاؤ خمیر کردہ حبہا بستہ از قمع دود آن علی الریق بگیرند و در نسخہ دیگر زرنیخ عوض راتینج است **جوشاندہ** ضیق النفس بہ نسخہ مطب گاوزبان اصل السوس بادیان خطائی ہر یک چہار ماشہ چاے خطائی زوفا خشک ہر یک سہ ماشہ خطمی چہار ماشہ دارچینی سہ ماشہ نبات دو تولہ جوشانیدہ بطور قہوہ بنوشند **ایضاً** مجرب براے ضیق النفس زوفاے خشک سہ ماشہ عناب پنج دانہ اصل السوس بیخ سوسن اسمانگونی عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ سپستان بست دانہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند **جوشاندہ ضیق النفس** تخم کتان تخم حلبہ ہر یک ہفت ماشہ مویز منقے یک تولہ با آب جوشدادہ صاف کردہ بنوشند از علاج الغربا **ایضاً** از بیاض استاد سبوس گندم نمک سانبھر جوشانیدہ وقت خواب بنوشند **حب غاریقون** کہ براے تنقیہ بلغم سینہ در ضیق النفس معمول است غاریقون سہ درم شحم حنظل فراسیون انزروت اصل السوس مقشر نیم کوفتہ بنفشہ بادیان زوفا ہر یک یک درم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج نیم درم بآب مطبوخ انجیر سرشتہ حبہا زنند خوراک از دو درم تا سہ درم از معمولی **نوع دیگر** کہ در ضیق بلغمی بہر تنقیہ بکار آید از طب الاکبر غاریقون سہ درم رب السوس یک درم تربد موصوف پنج درم ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت از ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بآب خالص یا طبیخ تخم کتان حب سازند و از یک مثقال تا دو درم بخورند **نوع دیگر** شیخ الرئیس فرمودہ کہ نافع است براے ربو بلغمی و ہنگامیکہ علت قوی شود در ہر ماہ دو بار استعمال نمایند غاریقون سہ مثقال بیخ سوسن فراسیون مر انزروت شحم حنظل از ہر یک یک مثقال تربد پنج مثقال ایارج فیقرا چہار مثقال بسکنجبین خمیر نمودہ حبہا سازند شربت دو درم **نوع دیگر** نافع براے اکثر اقسام ضیق النفس و مسہل بلغم و صفراے محترق و سودا و منقی صدر و ریہ از حکیم علوی خان مرحوم غاریقون افتیمون سنا مکی کتیرا ہر یک ثلث درم گل بنفشہ عصارہ سوس ایرسا ہر یک نیم درم انزروت سفید دانق مغز چلغوزہ کبار دو دانق خوب باریک نمودہ و بروغن بادام تخوب و چہ سرشتہ در جلاب شکری خمیر کردہ حبہا سازند جملہ یک شربت کاملہ است و **حب بنفشہ** کہ ربو و ضیق النفس را بغایت نافع در فصل ربو مذکور شد **حب** براے ربو و وجع صدر از مجربات استاد مغفور بنفشہ رب السوس ہر یک یک درم غاریقون یک ماشہ کتیرا نیم ماشہ حبہا سازند جملہ یک شربت است و در طب الاکبر نوشتہ کہ اگر صاحب این مرض را در سینہ حرارت بود یا تپ باشد باین حب طبع را فرود آرند **حبے** کہ براے تنقیہ در ضیق النفس بلغمی بکار آید از خلاصہ و بایہ سیحی غاریقون سفید یاسہ ربع درم شحم حنظل ربع درم عصارہ قثاء الحمار یک دانگ رب السوس چہار درم جملہ یک شربت است و **حب** دیگر کہ جہت تنقیہ در حمیات نیز مفید است در فصل سعال خواہد آمد **حب** نافع براے اصحاب ربو از علاج الامراض ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یک درم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانق جاؤشیر دو دانق کوفتہ بیختہ بآب کرفس حب بندند جملہ یک خوراک است

حب جاوشیر جهت ربو و ضیق النفس و برای اعانت نفث ماده موجب این امراض خواه در قصبه ریه بود و خواه در عروق آورده طبر شرایین با فلفل گوشت ریه باشد سفید بود و از کتاب مذکور جاوشیر نیم درهم در آب بادیان حل کنند و نیم درهم شحم حنظل سائیده اضافه کنند و حب بسته بماء العسل بدهند و چون نفع جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن اضطرار پس رفع اضرار این دوا که باعصاب است بتدبیر اعصاب بروغن گرم خوشبو باید کرد **حب رب السوس** که برای اخراج اخلاط غلیظ لزجه در ضیق و سرفه معمول است رب السوس فلفل سیاه شکر سرخ مساوی بکوبند و حب ساخته در دهان گیرند **حب** که نواب علوی خان برای ضیق النفس تالیف نموده و نفع بسیار کرده فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز چلغوزه صمغ عربی هریک یک ماشه نبات سفید سه ماشه باریک سائیده بقدر نخود حب ساخته در دهان دارند **حب** جهت ضیق و سرفه از مجربات استاد مرحوم فوفل خام الایچی خرد الایچی بزرگ خشخاش زرد سوخته جوزبوا بسباسه قرنفل هریک شش ماشه صمغ عربی اصل السوس مقشر پوست خشخاش هریک یک توله مشک خالص چهار سرخ کوفته بیخته بلعاب بهیدانه شش ماشه حبها بقدر نخود بسته بدارند شربت دو حب تا چهار حب و از ترشی و بادی پرهیز **حب دیگر** جهت ضیق از بیاض مجربه منقول لونگ تنباکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یک دام همه را باریک نموده در رس برگ سنبهالو سه قسم گولی بندد اول گولی مثل جوار دوم موافق دانه تور سیوم بقدر نخود اول یک گولی قسم اول هر دو وقت تا چهار ده روز بخورد بعده قسم دوم تا چهار ده روز بعد از آن قسم سیوم چهار ده روز خورند غذا نان گندم با دال تور پرهیز از بادی و ترشی **ایضاً** دوستی تعریف میکرد که در سه روز مرض دمه برطرف میشود و پهناک سه ماشه پوست بیخ آک شش ماشه در نیم آثار و نیم پاؤ عرق ادرک کهرل کرده حبها بقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زیاده باید خورد **حب هنادی** که دمه و سرفه بلغمی را سود دارد از مجربات اکبری و بقائی راوند چینی صبر سقوطری سهاگه هرسه برابر کوفته بیخته با شیره گسوندی بقدر نخود گولی بندند و یک صبح و یک شام بدهند غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورند و بجاست ریوند چینی ریوند خطائی نیز شستۀ آمیزند مجرب است **حب** نافع ضیق از معمولی تنکار مرکی مساوی سائیده حب بقدر نخود بندند و دو حب صبح و دو شام خورند **حب** بجهت ضیق النفس مجرب شاه عنایت تخم دهتوره کنه پاپره باز نجبیل هریک یک دام کوفته بیخته بآب ادرک سائیده بقدر فلفل گرد حب سازند خوراک یک حب **حب** جهت ضیق النفس و سرفه بلغمی معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی مال کنگنی پاؤ دام سنبل الطیب چوک ترش کچر یک دام خوب سائیده برابر مرچ حب بسته هر روز دو حب بآب بدهند **حب** تنباکو که بجهت هیضه و دمه و سرفه و استسقا و درد اعضا و درد شکم و درد جگر و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت باه نافع است حکیم شریف خان صاحب از بیاض عم خود نقل کرده اند تنباکو صورتی نیم پاؤ گلاب نیم پاؤ تنباکو را در گلاب شب تر نمایند و صبح خوب سائیده حب مقدار نخود بندند و این اجزا را علیحده خشک سائیده بالفعل دو دام پخته دانه الایچی خورد یک دام الایچی کلان یک دام جوزبوا دو دام زعفران یک دام بسباسه نیم دام مشک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه پس گولیها را در گلاب همراه این اجزا مرتبه دوم بسایند و حبها بمقدار نخود ببندند و همراه پان عوض تنباکو بخورده باشند **حب جدوار** نافع نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعضا رئیسه از علاج الامراض جدوار مجرب دو درهم صمغ عربی دارچینی قرنفل طباشیر سفید بوسیانی از هریک دو درهم زعفران بسباسه مصطکی عود هندی افیون بذرالبنج سفید هریک یک ماشه مشک خالص جندبیدستر هریک نیم درهم کوفته بیخته بگلاب یا آب مثل نخود حبها بندند شربت یک حب و دیگر حبوب مثل حب عنابی و حب هندی و حب الصدر و حب سعال و جز آن که بضیق النفس نافع اند در فصل سرفه خواهند آمد **دوای** که در رفع ضیق النفس بلغمی فائده تمام دارد از مجربات صحیح است از خلاصه حلتیت نیم درهم فرو برند بعد از آن مقدار یک سکرجه از آب طبیخ انجیر و کرویا و انیسون و زیره سیاه که در سرکه تر کرده باشند بنوشند **ایضاً** که درین مرض هنگام شدت نفس سود آید از طب الاکبر بوره چهار درهم تخم سپندان دو درهم هر دو را بکوبند و در پنج اوقیه ماء العسل آمیخته بنوشند در حال بگشاید **دوای** که رسول الله

دور خلاصہ منقول از کامل تنقیہ سینہ و تقطیع رطوبت میکند و ہر بو تقطیع بین سے بخشد قند یک درم در آبیکہ انجیر سفید یک اوقیہ در آن جوشانیدہ
صاف کردہ باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کردہ سہ روز بنوشند **ایضاً** کہ سینہ و مجاری نفس را پاک کند از علاج الامراض
بود سینہ کوہی حاشا ایرسا انیسون مساوی فلفل نیم وزن با عسل سرشتہ ہر صبح و شام مقدار فندق بخورند و فلفل بحسب حاجت زیادہ و کم
بتوان کرد **دوا** برائے دفع ضیق از کتاب مذکور گہیکوار پنج آثار نمک شور نیم آثار و فلفل یک تولہ اجوائن پاؤ آثار گہیکوار پارچہ پارچہ نمودہ
در دیگ گلی آب نار سیدہ نہند و بالایش نمک شور و اجوائن و فلفل نگہدارند و دہن دیگ را از آرد ماش بند کردہ پنج پاس آتش دہند تا کہ ہمہ
خاکستر شود و یک ماشہ نہار بخورند از نمک و شیرینی پرہیز نمایند و روغن بخورند ہر قدر کہ خواہند **ایضاً** منہ نافع برائے ضیق جلد بقشر مدقوق یک جزو
مغز حب الصنوبر کبار یک جزو در آب شیرین خوب بجوشانند و در ہاون خوب سحق نمایند و در شہد کف گرفتہ آمیختہ مثل لعوق سازند ؂
ایضاً منہ عجیب برائے اخراج مادہ از صدر و ریہ در ضیق و سرفہ زوفائے خشک بودینہ اصل السوس خردل قردمانا فلفل تخم انجرہ انیسون
مساوی کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند و یک ملعقہ بخورند **دوائے** کہ برائے ضیق النفس مجرب است برادہ شاخ گوزن نیم پاؤ
در شیر کنند یک نیم پاؤ باشد جوشانیدہ در آوند گلی نہادہ گل حکمت نمودہ در پاچک دشتی بسوزند کہ خاکستر گردد نگہدارند شربت یک سرخ
غذا قلیہ و نان گندم یا کچہڑی مونگ بروغن و پرہیز از اہر و عدس و فلفل سرخ و ترشی لازم است منقول از مفتاح **دوائے** جہت ضیق
النفس و سرفہ از مجربات استاد مرحوم نمک کہاری نیم پاؤ اجہو دنیم پاؤ مہیل دہتورہ شش عدد در ظرف گلی مطین نمودہ یک آثار پاچک دشتی
نہادہ آتش دہد بعدہ سائیدہ بدارد و قدرے خوردہ باشند **ایضاً** برائے ضیق النفس از مجربات والد مغفور خردل ملح بورہ ارمنی ہر یک
نیم درم فطرون دانق با عسل بخورند **دوائے** از مجربات اکبری ماہپوکرمول بہارنگی مونیہ منقے اصل السوس فلفل سیاہ عود مساوی کوفتہ
بیختہ در شہد آمیزند و از دو ماشہ تا چہار ماشہ بہ بیند ضیق و سرفہ دور کند **ایضاً** منہ تنکار بریان نمک سیاہ اشخار ہر یک یک ماشہ باریک ساختہ
وقت خواب با آب بخورد و بالائے آن چیزے دیگر نخورد غذا دال مونگ و خشکہ در سہ روز ضیق و سرفہ بلغمی دور شود مجرب است **دوا**
مجرب بعضے اطبا چوب تہوہر یک پارہ گرفتہ اندرون آن خالی کردہ نمک و قدرے اجوائن پر نمودہ بگل حکمت گرفتہ آتش دہند ہر گاہ خاکستر
شود بردارند و یک سرخ خوردہ باشند **دوائے** برائے ضیق النفس بسیار مجرب و بعدیل از عجالہ نافع بگیرند ترب بقدر حاجت اگر ترب بزرگ
سیاہ پوست باشد بہتر است و آنرا باریک قطع کنند و ہموزن آن شہد کف گرفتہ در دیگ سنگی یا خزفی بنیداز ند و نصف دیگ خالی باشد
و باید از آن سر دیگ از سرپوش گلی ببندند و مکا ساہائے خالی را از خمیر مستحکم نمایند و دیگ را در تنور معتدل کہ نہ گرم و نہ سرد باشد یک شب
بگذارند و سر تنور را از تابہ آہنی تمام شب ببندند بعد از آن دیگ را اول روز بر آرند و سر دیگ وا نمایند و آنچہ درمیان دیگ است بخوب وجہ مالیدہ
و صاف نمایند و ہر روز بقدر دو ماشہ خوردہ باشند و از ہرچہ مضر سرفہ است از آن پرہیز ند و بعضے گفتہ کہ من عوض ترب چقندر و عوض شہد
شکر طبرزد انداختیم بسیار نافع یافتیم **دوائے** مجرب دانا ئے ہند برائے ربو و ضیق از علاج الامراض بگیرند گندم صاف بقدر حاجت و در سبوئے خم
گلی آب ندیدہ بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زردچوب برابر گندم سوختہ و بسوزانند بصفت سوختن گندم و با یکدیگر بسایند و روز
اول پنج ماشہ و نیم با آب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند و روز دوم یک حبہ در دوا اضافہ نمایند علی ہذا القیاس تا پنجاہ و یک روز پس میشود وزن
دوا یک تولہ و سیزدہ ماشہ و دو حبہ چند روز باید دانست کہ مرض از خوردن این دوا در بیست روز یا ہفت روز زایل میشود و الا اگر این مدت نگذرد امکان
عود مرض است و اگر این مدت بگذرد عود نمیکند **دوائے** از بیاض استاد آرد گندم در عرق پیاز خمیر کردہ با روغن نان پختہ بخورند **ایضاً** منہ
برائے ضیق و سرفہ کہ مزمن و حار باشند انار خام از میان خالی کردہ پوست ہلیلہ زرد و نمک سنگ سیندہ برابر ہر قدر کہ درمیان انار پر کردہ شود پر کنند و
بار دیگر ہم ور گرفتہ در زیر سہ دیگدان نہادہ بالوسے آن برابر خشک کردہ آرد و دور کردہ سائیدہ گاہ گاہ بلیسند **ایضاً** منہ کہ بسبب نزلہ و بلغم باشد

از سکنجبین عسلی و تخم ترب و آب ترب و خردل و نمک و تخم شبت جوشانیده استفراغ کنند و سه روز بعده مصطکی رانه ایل عود غرقی بهتر
و ماشه سوده در گلقند یک توله رب به یک توله خمیره خشخاش یک توله سرشته معجون سازند و هر اکاله شربه [illegible] بعض دواها است نافع ربو در فصل
سعال خواهند آمد **دواء المسک** حار که ضیق النفس را نافع است در فصل صرع گذشت و یک نسخه آن در فصل فالج ذکر یافت **ویاقوذا**
که ضیق النفس را نافع نسخهاے آن در فصل سرفه مذکور خواهند شد **دلوک** براے ربو بلغمی از علاج الامراض کف دریا بوره ارمنی باریک سائیده
در پارچه خشن بسته بر سینه و اضلاع آهسته بمالند و اگر از دلک ماندگی پیدا آید روغن یاسمین و روغن خیری قدرے بر سینه بمالند
رب السوس مرکب که نافع ربو است در فصل سعال خواهد آمد **سفوف** که در ضیق النفس بلغمی بغایت سود مند است و سرفه کهنه
و ضیق را مجرب است از خلاصه تخم حنظل بهنگره فلفل سیاه و بیودار گوگرد مغسول زنجبیل همه مساوی کوفته بیخته یک درهم از آن بماء العسل بدهند
سفوف که از براے ضیق النفس بارد بسیار نافع است از زاد غریب برگ آکهه که زرد شده از درخت افتاده باشد یک آثار ریوند [illegible] و نمک از
هر یک دو نیم دام پخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوچه گلی نگاه داشته در میان آتش با جاپ تا یک پاس
گذارند تا سوخته شود قدرے مناسب بکار برند **ایضاً** براے ضیق از بیاض استاد مرحوم برگ آکهه که پخته شده باشد یک صد و یک
برگ بگیرند و نمک کهاری روغن گاو هر یک یک آثار یا ز بالا برگها را پاکیزه شسته و نمک را سائیده بروغن گاو چرب نمایند و ته بته در سبوچه [illegible]
مذکوره داده در دیگ گلی مطین نهند و سر دیگ پوشیده و خوب مطین نمایند و گوی [illegible] و معرضاً [illegible] ریگ و [illegible] باشد اندر آن یا جاپا
تیار کرده آتش دهند و بعد از سرد شدن برآرند و اگر همه ادویه یکجا شده مانند سیده برآید بسیار بهتر بود و اگر سوخته خاکستر گردد هم بکار آید و اگر خام
ماند بار دیگر آتش دهند تا باعتدال آید همه را سائیده هم وزن آن دار فلفل یار کنند خوراک یک ماشه **ایضاً** مند براے ضیق بیخ سوسن طباشیر
خبازی با بد کوفته بیخته با شیر بخورند **ایضاً** مند دار فلفل طباشیر مساوی سوده دو درهم از آن با شهد سرشته بخورند **سفوف** نافع ضیق النفس
[illegible] مجرب است [illegible] پیپل [illegible] فلفل دراز فلفل گرد تخم کتانی کاکڑا سنگی نمک سیاه نمک سنگ [illegible] مساوی کوفته بیخته
نگهدارند و یکماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زیاده خورند منقول از مفتاح و سفوفها [illegible] وغیره که ربو را نافع اند در فصل
سعال ذکر خواهند یافت **سکنجبین عنصلی** که ضیق را نافع است در فصل سرفه خواهد آمد **شربت زوفا ساده** ضیق و سرفه را نافع است
از قرابادین و علاج الامراض زوفا [illegible] از چوب پاک کرده نیم رطل در آب باران گرم یکشبانروز تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند و قند سفید
یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند **شربت زوفا مرکب** که بلغم غلیظ را [illegible] نفس را [illegible]
و ضیق و سرفه را سود دارد از کتب مذکوره بادیان تخم کرفس هر یک پنج درهم زوفا خشک هفت درهم انجیر [illegible] عدد [illegible] درهم حلبه [illegible] درهم
تخم خطمی اصل السوس [illegible] هر یک [illegible] درهم [illegible] سیاوشان هفت درهم قند سفید ده رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربت
از ده درهم تا پانزده درهم با یک [illegible] درهم روغن بادام شیرین [illegible] و نسخه که حکیم میرزا علی [illegible] از شرح سدیدی نقل کرده و قلمی نموده که مجرب است [illegible]
ضیق النفس و امراض صدر بلغمی در آن عناب سپستان هر یک بست عدد فراسیون ده درهم [illegible] است و [illegible]
کم کرده میشود و بعض ادویه زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر تخم خشخاش نزد حرارت مزاج در بین حالت باید که گلقند بدل [illegible] سکنجبین یا
خمیره بنفشه **نوع دیگر** که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ بادیان [illegible] هر یک سه درهم زوفا چهار درهم جوشانند و با قند بقوام
آرند **شربت زوفا** به نسخه مطب زوفا خشک دو توله برگ گاؤزبان دو توله گل گاؤزبان [illegible] اصل السوس دو توله بیخ
بادیان یک توله [illegible] منقی پنجاه عدد انجیر زرد ده عدد [illegible] دوازده [illegible] شب در آب [illegible] صبح جوشانیده [illegible] یک آثار بقوام
آرند و دیگر نسخهاے شربت زوفا در فصل سعال مذکور خواهند شد **شربت فراسیون** [illegible]

وسعال را کہ بسبب بلغم غلیظ بود نافع است فراسیون چہل درم اصل السوس زوفا پودینہ نہری پرسیاوشان ہر یک دہ درم مغز بادام مغز چلغوزہ حلبہ بادیان انیسون ہر یک پنجدرم مصطگی دارچینی زنجبیل ہر یک دو درم مویز منقے سی درم عناب سپستان ہر یک صد دانہ انجیر سفید بست عدد حلبہ در بست و چہار رطل آب گرم ترکنند و یک شبانہ روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا کہ نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتے یک اوقیہ تا دو اوقیہ **شربت عنصل** از برائے ضیق النفس از مجربات میر علی بخش کہ مرات و کرات دادہ شد و گاہے خطا نکردہ کہ عنصل کلان یعنی کوئی کا ندہ بزرگ کہ وزنش کہ پاؤ آثار باشد یا زیادہ از پاؤ سیر بود انیسون ولایتی دہ تولہ مویز منقے چہل دانہ انجیر ولایتی ہفت تولہ شہد خالص نیم آثار اول پوست بالائے عنصل دور کردہ مانند پیاز تراشیدہ باقی ادویہ را کوفتہ باہم آمیختہ تمام شب در آب تر داشتہ صبح بر دیگدان گذارند ہرگاہ خوب جوش خوردہ فرود آوردہ بکفچہ یا بدست خوب مالیدہ پارچہ پیز نمودہ شہد مذکور آمیختہ باز بر دیگدان گذاشتہ بآتش ملایم قوام شربت سازند ناشتا یک تولہ با نقیع معمول نوشیدہ باشند و از قسم ترشی و بادی سند و پرہیز کنند استعمال این شربت بدون مشابدہ استعمال تجربہ بکار و بدرقہائے این تا مفصلاً معلوم نشوند از ممنوعات دانند کہ خالی از ضرر و خطر نیست **شربت بنفشہ** مخترع حکیم موصوف بنفشہ خشک پاؤ آثار سنبل الطیب پاؤ آثار پودینہ کوہی نیم پاؤ مشک یک دام عنبر نیم دام اولا پودینہ و سنبل را در آب بجوشانند چون رنگ آب نیک گیرد بنفشہ را داخل نمودہ یک جوش خوب دہند بعدہ نیم آثار نبات در آن آب حل کردہ و شیشہ گلاب در آن انداختہ بقوام آرند **شربت تنباکو** برائے ضیق شیرہ برگ سبز تنباکو قند سپید مساوی شربت سازند و صاف کردہ نگاہ دارند یک دام تا دو دام و کم قوت را کم دہند قے و اسہال مے آید و ضیق را در پنج روز فائدہ کلی میدہد از علاج الغربا **شربت** کہ با نتصاب نفس نافع است از عجالہ نافع مصطگی سادج ہندی ہر یک سہ درم تخم قیصوم فراسیون پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پودینہ کوہی سداب ہر یک پنجدرم انجیر سفید یک رطل ہمہ را در پنج رطل آب جوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نمودہ عسل و سکنجبین ہر یک یک رطل داخل کردہ بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند شربت یک اوقیہ و نصف با آب سرد **ضماد** نافع برائے انتصاب نفس حادث از استرخائے عضلات صدر بسبب رطوبت باردہ و ضعف حرارت از کتاب مذکور مصطگی سنبل الطیب مرصاف قصب الذریرہ صبر سقوطری نارمشک مساوی الاجزا در گلاب سائیدہ بر پارچہ طلا نمودہ بر سینہ ضماد نمایند **عرق پرسیاوشان** آلات تنفس و صدر و ضیق النفس و سرفہ کہنہ را سود دہد از ذکائی پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقے زوفا خشک بادیان تخم خطمی خبازی بیخ سوسن ہر یک شش درم بدستور عرق کشند و عرق جشیشۃ السعال کہ نافع ربو است و در فصل سعال خواہد آمد **قرص بنفشہ مسہل** کہ ضیق النفس را مفید بود در فصل قولنج خواہد آمد **قیروطی** نافع برائے ضیق النفس حادث از ریح غلیظ و بلغم لزج از کامل و علاج الامراض آرد کرسنہ آرد حلبہ از ہر یک پنجدرم شونیز اصل السوس از ہر یک دو درم عاقرقرحا یک نیم درم موم را در روغن سوسن یا روغن ناردین گداختہ ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ بیامیزند و مثل مرہم ساختہ بر سینہ ضماد نمایند **لعوق** کہ از برائے ضیق النفس از مجربات حکیم صادق علی خان صاحب است گاؤزبان گل گاؤزبان صمغ عربی زرد اوند مدحرج رب السوس بہمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید از ہر یک یک درم پاؤ بالاخشخاش سفید چہار و نیم درم خشخاش سیاہ دو نیم درم مغز بادام شیرین یک نیم درم مغز تخم تربوز دو درم مغز تخم کاہو مقشر یک درم عسل سفید پنجدام نبات سفید پانزدہ دام لعوق سازند خوراک شش ماشہ **لعوق** نافع ضیق النفس و سعال مزمن مجربی اصل السوس مقشر ابریشم گل گاؤزبان بادیان زوفا گل بنفشہ ہر یک یک تولہ عناب انجیر زرد ہر یک بست دانہ مویز منقے چہل دانہ تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان ہر یک یک نیم تولہ جوشاندہ صاف نمودہ نبات سفید پاؤ آثار عسل مصفی نیم پاؤ بقوام آوردہ در آخر قوام صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزہ مصطگی ہر یک سہ ماشہ دارچینی دو ماشہ باریک سائیدہ آمیزند منقول از مفتاح **ایضاً** مثلہ نافع ضیق النفس و سوء تنفس اصل السوس مقشر گاؤزبان تخم خطمی خبازی سپوس گندم ہر یک

یک تولہ گل بنفشہ ایرسا ہر یک شش ماشہ زوفائے خشک نہ ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ با نبات سفید یا قند بقوام آورند و فرو آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز چلغوزه ہر یک سہ ماشہ گاؤزبان دو ماشہ باریک سوده آمیزند و بوقت حاجت شربت نہ ماشہ **لعوق زوفا** ربو و سرفہ کہنہ را نافع است و سینہ و شش را از اخلاط غلیظہ پاک کند از قرابادین و علاج الامراض زوفائے یابس بیخ سوسن آسمانگونی ہر یک بست درم در سہ رطل آب بجوشانند تا بربطلے آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و صاحب اغراض نوشتہ کہ زوفا و بیخ سوسن را کوفتہ بیختہ با سکنجبین یا انگبین بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد ایرسا عوض او کنند **لعوق اہیل** مجرب برائے ربو بلغمی وقتیکہ استعمال کردہ شود ہفت روز متوالی از علاج الامراض اہیل یک اوقیہ کوفتہ بیختہ در روغن گاؤ نیم اوقیہ لت کرده عسل کف گرفتہ خمیر ساختہ لعوق سازند **لعوق الصنوبر** بہ نسخہ صاحب ذخیرہ مغز بادام مغز صنوبر کبار ایرسا صمغ عربی کتیرا از ہر یک یک جزو تخم کتان بریان تمر ہندی منزوع النوی از ہر یک ہفت جزو کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ بیا برابر ادویہ و دو چند اجزائے عسل کف گرفتہ معجون سازند شربت یک استار **لعوق بادام** بہ نسخہ مطب کہ ضیق را نافع است مغز چلغوزہ بریان مغز بادام شیرین ہر یک دو تولہ تخم حلبہ بریان تخم کتان بریان ہر یک سہ تولہ رب السوس چہار ماشہ نشاستہ شش ماشہ صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ شہد یک نیم پاؤ بقوام آورده زعفران سہ نیم ماشہ سوده بسرشند و لعوق سازند **لعوق سپستان ایضاً** بہ نسخہ مطب عناب بست پنجدانہ سپستان چہل دانہ اصل السوس خطمی خبازی پرسیاوشان گاؤزبان ہر یک یک تولہ بہدانہ شش ماشہ انجیر زرد بست عدد زوفائے خشک یک تولہ تخم منقٰے پنجاہ عدد پوست خشخاش بست و پنج درم شب در آب تر نمایند صبح جوشانیده صاف کرده شکر سفید نیم آثار داخل کرده قوام ساختہ در آخر قوام رب السوس شکر تیغال ہر یک چہار نیم ماشہ مغز چلغوزه مغز بادام تخم خشخاش ہر یک شش ماشہ شیرہ جو مقشر دو تولہ داخل کرده قوام لعوق سازند **لعوق کتان** جہت ربو و سعال مزمنہ نافع است و سینہ را از اخلاط پاک گرداند و بر نفث یاری دہد از ذکائی و قرابادین بذر کتان بریان سی درم قردمانا ده درم کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند **لعوق** جہت ضیق النفس مجرب از ذکائی افتیمون غاریقون سفید ہر یک یک تولہ کوفتہ بیختہ در عسل سفید شش تولہ آمیختہ ہر روز نہ ماشہ بعرق گاؤزبان بلیسند **لعوق عنصل** برائے ربو و سرفہ مزمن کہ از مادہ غلیظہ لزج باشد نافع است از منہاج عنصل بریان سہ درم بیخ سوسن دو درم فراسیون زوفائے خشک ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند و لعوق بادام و لعوق معتدل و دیگر لعوقات نافع ضیق النفس در فصل سعال خواہند آمد **مطبوخ زوفا** برائے ضیق بلغمی معمول میر مومن علی مرحوم انجیر زرد و تمر ہندی از ہر کدام ده درم مویز منقٰے ده دانہ تخم کرفس بادیان پرسیاوشان اصل السوس زوفا فراسیون ہر کدام پنج درم ہمہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده در سہ روز با دو مثقال معجون زوفا بدہند و تا یک ہفتہ برین نوع نگہدارند بعد از آن بسہ و اسہال قلع مادہ نمایند و بعده مطبوخ و معجون مذکور تا یک ہفتہ دیگر مداومت کنند و باز بتنقیہ پردازند و ہمین نوع معالجہ باستقلال دارند تا مرض زائل گردد و یک نسخہ مطبوخ مذکور در فصل سعال خواہد آمد **مطبوخ منضج** نافع برائے ربو کاین از مواد غلیظہ بلغمیہ و سوداویہ و در حیات و در تنضیج مواد میکند از علاج الامراض گاؤزبان عنبده ایرسا اصل السوس زوفائے خشک از ہر دو مثقال انجیر زرد ده عدد بجوشانند و صاف نمایند و بنوشند و ہمچنین بعمل آورده باشند تا کہ تنضیج دستاره ورده ظاہر شود **مطبوخ** کہ ضیق النفس بلغمی را سودمند است و بغایت معتدل از طب اکبر انجیر منقٰے عناب سپستان گاؤزبان جوشانیده بقند شیرین کرده بنوشند و اگر خواہند و اصل السوس و سبوس گندم و پرسیاوشان نیز زیاده کنند **مطبوخ** نافع ربو و سرفہ بارد بلغمی از معمولی بذر کتان زوفا ایرسا گاؤزبان ہر یک یک درم بادیان دو درم بیخ بادیان نیم کوفتہ اصل السوس مقشر نیم کوفتہ پرسیاوشان ہر یک سہ درم انجیر چہار عدد مویز منقٰے پانزده دانہ سپستان ده دانہ در آب جوش داده بعمل آرند **ایضاً** منضج نافع ربو با خفقان باشد ابریشم خام یک درم سبوس گندم دو...

همراه عرق گاؤزبان ده توله نیم گرم می‌نوشند. و وقت سوء تنفس شبها کشمیری اندکے ملبیند **ایضاً** بعد مسهل مبارک عسر نفس دائمی
شد گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی هریک چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق شاهتره ده توله گلاب دو توله دست مالیده شیره مغز تخم کدو ...
شش ماشه گلقند آفتابی دو توله روز دوم شربت بزوری دو توله ربوب ... الصباب نزله حار شش و صفرا و بلغم بود **ایضاً** ربو منضج
بلغم و صفرا عناب پنجدانه اصل السوس گل سرخ هریک چهار ماشه گاؤزبان شش ماشه پرسیاوشان عنب الثعلب خطمی خبازی هریک چهار ماشه
مویز منقی ده دانه گل بنفشه چهار ماشه افسنتین رومی جوشانیده گلقند آفتابی سه توله بعد نضج ماده سنا مکی نه ماشه تربد سفید مجوف خراشیده
دو ماشه زنجبیل یک ماشه فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه افزوده هشت دست شد باز منضج اصل السوس پرسیاوشان
زوفا خشک گاؤزبان تخم خطمی جوشانیده نبات تودری چهار ماشه پاشیده روز دوم شربت بنفشه عوض نبات بعده ایارج فیقرا مسهل رنج
مسهلی و بامنضج روز خالی سے دادند سه چهار مسهل داده آرام شد اندکے بیقراری و تنفس ماند عنب الثعلب پرسیاوشان هریک چهار ماشه
ریوند خطائی سه ماشه اصل السوس گاؤزبان هریک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات دو توله باز روز دوم ایارج فیقرا افزوده شد
ایضاً ربو بلغمی مسمات خرخره صوت و شکستن دم داشت اصل السوس گاؤزبان گل گاؤزبان اسطوخودوس هریک چهار ماشه بسفائج
فستقی شش ماشه قنطوریون دقیق سه ماشه اذخر مکی چهار ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه افسنتین رومی بادیان هریک چهار ماشه
زوفا خشک سه ماشه بادرنجبویه شش ماشه تخم کشوث چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله بعده این منضج دادند گاؤزبان عنب الثعلب
هریک چهار ماشه عناب پنجدانه گل بنفشه خطمی پرسیاوشان هریک چهار ماشه بسفائج فستقی پنج ماشه افسنتین رومی چهار ماشه زوفائے خشک
سه ماشه انجیر زرد سه دانه بادیان چهار ماشه مویز منقی دوازده دانه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله بعد نضج فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین
چهار توله روغن بادام شش ماشه پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هریک شش ماشه افزوده شد بعده در مسهل دوم حب
ایارج وقت چهار گهڑی شب باقیمانده همراه عرق مکوه بلع کنانیده صباح بدرقه مسهل بدستور داده شد بعده حب خانگی نسخه معمولی ضیق
النفس داده شد از ضیق النفس نجات یافت و مشروف که بجهت نرمی شکم همراه مسهل سوم داده شد بعد ایارج انیسون گل سرخ مصطگی
سنبل الطیب سلیخه اسارون هریک یک ماشه دارچینی نیم ماشه گاؤزبان دو ماشه غاریقون صبر زرد حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده سنا
مکی هریک چهار ماشه کوفته بجنیه همراه بدرقه **ایضاً** فصل صیفت اول نزله زکام بعده سرفه و درد سینه و عسر نفس بمرتبه بجهت شام عناب
پنجدانه سپستان سه دانه بعرق عنب الثعلب و عرق شاهتره و عرق کیوڑه دستمالیده شیره اصل السوس شربت نیلوفر نیم گرم بطور قهوه بجرعه نمایند
چون عرق کیوڑه و شهد خالص تجرع کنانیدند راحت شد نوبت بفصد نکشید **ایضاً** ضیق النفس سرفه نزلی دیاقوذا نه ماشه خورده اصل السوس
سپستان زوفا خشک جوشانیده بمیرگی سر بعد غذا ظاهر شد فرمودند در دوائے سابق مغزیات است و هرچه غرابت دارد مضر است رطوبت
در معده متولی این نسخه دهند شیره دانه هیل سه ماشه عرق عنب الثعلب یا قوآثار گلقند آفتابی دو توله مالیده مقوی معده است و محفف فضلات
معده **ایضاً** ضیق النفس مسمات پیرانه سال سپستان اصل السوس گل بنفشه سپستان جوشانیده شیره تخم کاهو شربت نیلوفر خاکشی روز
دوم شیره عنب الثعلب افزوده روز سوم بجائے شربت نیلوفر شربت دینار کردند باز اصل السوس سپستان گل بنفشه تخم خطمی جوشانیده شربت بنفشه
خاکشی باز سپستان پرسیاوشان زوفائے خشک فراسیون جوشانیده شربت بنفشه گلقند آفتابی **ایضاً** پیرزن سرفه در درد ست دیا خلل معده
گاؤزبان اصل السوس هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه اسطوخودوس پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده دیاقوذا روز دوم سپستان سه ماشه
سپستان بیست دانه شیره مغز بادام چهار ماشه افزودند باز فرمودند حب جدوار خاصه تجویز کردند که در دیاقوذا خلل ریاح در شکم سے ماند سلیخه چهار
ماشه افزودند باز گاؤزبان انجیر زرد سپستان تخم خطمی سپستان جوشانیده نبات بازدو حب خاصه بهر درد اعضا و سرفه عادی کهنه فرمود **ایضاً** ضیق النفس

عنب الثعلب شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی روز چهارم دست شد باز منضج انجیر زرد سه دانه مویز منقی دو توله بادیان
چهار ماشه پرسیاوشان چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله **ایضاً** تنگی نفس فصل صیف فرمود
جنس بخارات بقلب میشود فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاؤزبان عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر دستمالیده شربت بزوری بالنگو
ایضاً عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی روز دویم خطمی افزودند **ایضاً** شخصے را ضیق النفس بود
جوشانده بهدانه عناب دانه هیل در عرقیات و شربت بنفشه دادند و خمیره مروارید یک توله و صندل و یشب وغیره شش ماشه در آن بود و نسخه آن
در خفقان خواهد آمد تیار کرده شد و این معجون نیز ترتیب دادند یشب سنگ کهربا گاؤزبان گل گاؤزبان هر یک یک توله بسد شش ماشه صندل سفید
گل ارمنی گل مختوم هر یک یک توله زوفای خشک شش ماشه دانه هیل سه ماشه ابریشم مقرض شش ماشه مغز تخم تربوز مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
هر یک دو توله مغز بادام شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه ورق نقره دو ماشه نبات سفید سه وزن ادویه بطریق معمول معجون سازند **ایضاً** شخصے را
تنگی نفس بود بعده خاموشی شد و هیچ سخن نمیگفت گاؤزبان دو ماشه در آب جوشانده با عسل سفید دو توله داده شد **ایضاً** ضیق با خفقان و [illegible]
و بلغم بسیار آمدن عناب چهار دانه بهدانه سه ماشه اسطوخودوس چهار ماشه زرنباد یک ماشه جوشانیده نبات ظاهرا بلغم از ضعف دماغ و معده بود که
نسخه موافق نیفتاد باز نزله سینه را نسخه مجربست بار دگر که اول موافق شده بود دادند خطمی خبازی گاؤزبان گل بنفشه عناب نبات **ایضاً** تنگی نفس مزاج
و سحنه سوداوی طبیب عناب بهدانه انجیر زرد پرسیاوشان جوشانیده گلقند صبح و سبوس گندم بهدانه دارچینی سپستان جوشانیده نبات بطور قهوه
وقت شام داده گلقند مضر و محلل نزله است و دارچینی گرمی زائد کرده بیمار را شب کرب بیقراری و بیزاری و بیخوابی و سوز تنفس بصورت از خشکی گرمی
در هوا ماند استاد عناب بهدانه سپستان بعرق شاهتره جوشانیده شیره تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی دادند موافق شد روز دویم خطمی خبازی جو مقشر ریشه
و صمغ عربی سوده پاشیده افزودند **ایضاً** ضیق النفس از بخارات سوداوی قلب خمیره گاؤزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاؤزبان هر یک
چهار ماشه گل گاؤزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و عرق کیوڑه جوشانیده و شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند **ایضاً** ضیق النفس و خفقان
رطوبی شیخ نحیفه ضیق و سرفه مزمن رطوبی گاؤزبان گل گاؤزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه عود مصطگی برگ فرنجمشک هر یک دو ماشه
نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دادند مفید شد مجرب است بجهت تجویز سیهم **ایضاً** ضیق النفس ابتدا زوفای خشک سه ماشه فراسیون
چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله مفید افتاد از باسلیق فصد فرمودند و منضج از عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی سه ماشه پرسیاوشان
چهار ماشه تخم خطمی چهار ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داده بعد نضج که از قاروره و نفث آمدن
ظاهر شد عناب پنجدانه گل بنفشه شش ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه بیخ سوسن
زوفای خشک بادیان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داده شد چون نضج کامل
شد سویم روز سنا مکی یک توله در طبیخ فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دادند بعده آواز بندگلو
بدستور باز منضج داده شد اصل السوس خطمی بهدانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده تودری سفید نبات روز دویم زوفای خشک افزوده شد
باز مسهل سویم روز بدستور داده شد باز منضج اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده
شربت بزوری دو توله داده شد بجهت ادرار بلغم رقیق که نضج یافته و از مسهل نه بر آمده باشد معمول است ۰

فصل دویم در سعال

یعنی سرفه که بهندی کھانسی گویند و این حرکتی است ناطبعی که طبیعت بدان اذیت از ریه و دیگر اعضا دفع میکند و سعال حرکت است مرشش را

مانند عطسه مردماغ را و گوشیا که سرفه هرچند از بلغم بود اما سبب حدت ممکن نیست و اصلاح حدت سرفه با شربه بارده کنند و سعال که با اسهال باشد
ادویه را بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس و انار و صندل درین حالت مفید شناسند **سرفه از نزله حار رقیق علامتش**
آثار نزله حاره و دغدغه قصبه ریه است و سرفه خشک یا با نفث رقیق و اشتداد آن بشب و بعد از خواب **علاج** تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه
عناب هفت دانه سپستان بست دانه جوشانیده شربت عناب یا خشخاش دو توله داخل کرده دهند و زیاده صمغ اوی لعاب بهیدانه سه
ماشه و اسپغول شش ماشه شیره خیارین دو توله یا مغز تخم کدو دو توله یا مغز تخم نهاده و اخده دو توله و گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه خطمی خبازی هر یک
چهار ماشه همراه اشربه مذکوره استعمال نمایند و حسب سعال ورد بان دارند و یا قوذا با لعابات دهند و تدبیر یکه بهر نزله حار در فصل زکام مذکور
شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میشود و لعوقے که جهت سرفه نزلی بهیدانه است و لعوق خشخاش و شربت آن
استعمال نمایند و دواء الشعیر غلیظ القوام که عناب و سپستان و خشخاش در آن پخته باشند شربت خشخاش آمیخته بنوشند و حسو که از شیره خشخاش با قدرے
نشاسته و نبات سفید مرتب ساخته باشند بدهند و صمغ عربی در دهن گیرند و صاحب خلاصه گوید که چون کار با شتداد کشد و تدابیر مذکور با صلاح
نیاید سر را آبیکه از سکه افیون در آن حل کرده باشند یا لیده موسے آن بتراشند و گل ارمنی گل مختوم آب برگ بارتنگ بر سر و پیشانی طلا کنند و
روغن بید که اندران خشخاش مع پوست و برگ آس پخته باشند بر سر مالند و حرف و سرگین کبوتر خشک با آب برگ سرو سرشته بر سر ضماد کنند
و صندل و کافور با خاک نهند و دود آن ببویانند و اگر با این تدابیر هم اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش کوکناری دهند و تناول حلوائے روغن بادام و ناطف
و فالوده مفید است و در صورت کثرت حدت ماده اول فصد نمودن و خون بحسب حال گرفتن ضرور است **اشاره** این قسم سرفه اگر مزمن
شود احداث سل نماید **سرفه از نزله بارد غلیظ علامتش** عروض آن بعد زکام و خروج خلط لزج بسرفه شدید و گرانی سینه است
علاج اصل السوس پرسیاوشان زوفا ے خشک گاؤزبان هر یک چهار ماشه مویز منقے ده دانه انجیر سفید هفت دانه سبوس گندم دو توله جوشانیده
با شربت بنفشه دو توله بدهند که در سرفه بلغمی معمول است و از بذر البنج توله کوکنار توله و غیره غرغره بهر حسب نمایند و حسب استفاده مجرب است و آنچه
در ضیق النفس بلغمی گذشت استعمال کنند و رب السوس و فلفل سیاه و شکر حبها برگرفته حب ساخته در دهن دارند و تخم کتان بریان و قدرے فلفل
سیاه سائیده با عسل سرشته لعوق نمایند و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد لعوق کتان دهند و سفوف حب الرشاد بعمل آرند و بر قفس سینه
بیمار را بروغن سوسن یا روغن نرگس بمالند و صبح آبے که در آن بابونه و اکلیل و بنفشه پخته باشند بشویند و بوئیدن شونیز و امثال آن که در زکام
بارد گذشت ماده را منضج گشتند و هرگاه سرفه شدت کند و بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود و بیمار گرده نزد و روغن یاسمین بر دوبار آتش
گذارند تا جوش زند بسینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخلاط کثیفه را مستعد دفع سازد **سرفه از رطوبت شش و سینه**
و این نوع بمشایخ و مرطوبین بیشتر عارض شود و بلغم بسیار بسرفه برآید و در حلق بچسپد و سینه پر خرخر کند خاصه در خواب و بعد آن **علاج**
بادیان بیخ بادیان اصل السوس مقشر زوفا ے خشک پرسیاوشان انجیر زرد و نبات سفید جوشانیده صاف نموده بنوشند و شربت زوفا و انیسون
بنفشه با آب گرم بخورند و بعد نضج ماده مسهل گرم که در فصل فالج گذشت تنقیه نمایند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شهد داخل
کنند و نوشیده قے کنند و جهت نشف رطوبت لعوقات گرم استعمال نمایند و معجون نجاح سبب حکیم علی که در فصل ضیق گذشت بدهند و اغذیه
چون قلایا سے بریان تناول کنند و ریاضت و دلک اختیار نمایند و از اشیاے رطوبت افزا پرهیز نمایند و باقی تدابیر از قسم مذکوره بالا اخذ نمایند
سرفه از برودت شش علامتش قلت تشنگی و انتفاع بهوائے گرم و حمام و تسکین با شیاء حاره **علاج** جوشانده که در قسم بالا
گذشت بدهند و خوردن تریاق کبیر و گلقند عسلی و مویزه و مغز پسته در سرفه بارد مفید بود و معجون گلقند عسلی و معجون قفی و مطبوخ اصل السوس
و انجیر و مویز منقے آمیخته نوشیدن نافع و لعوقات گرم طبیعه و روغنها سے گرم چون خیری و سوسن بر سینه مالند و بر صاف و سینه مالند و بعسل

مشتری اندک اندک در دهان گیرند و نخود آب با دانه حلبه و زعفران غذا سازند و آنجا که امور خارجیه چون سرما و قت هوای سرد و هجا ورت برف و استعمال آب سرد سبب باشد نخستین ازاله سبب کنند بعده جهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند **سرفه از حرارت شش** و از حرارت و یبوست آن انچه از حرارت فقط بود علامتش سرفه خشک و تشنگی دایم و خشکی حلق و سبکی سینه و مضرت از حرارت و منفعت از برودت بود و ایضاً قبل از حدوث مرض در هوای گرم بسیار ماندن و چیزهای گرم خوردن و عطرهای گرم زیاده شمیدن بر آن گواهی دهد و آنچه از حرارت و یبوست بهره و باشد نشانش زیادتی سرفه است در وقت حرکت و تشنگی و گرسنگی و گرمی هوا و لاغری بدن و سرعت نبض و ضیق النفس و عدم نفث و انتفاع به مرطبات و تسکین از هوای سرد **علاج** شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه و شیره مغز تخم کدو در عرق قیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و در صورت یبوست با حرارت لعاب بهدانه و لعاب اسپغول افزایند و مغز بادام و کتیرا با شکر و کذا لبن ضان به روغن بادام و شکر و کذا شیره بادام با شکر بهر از مجربات است و صندل سفید و تراشته کدو و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه و گلاب بر سینه طلا سازند و قیروطی اخضر مالند و لعوقات بارد لیسند و حبهای بارد رطب که از مغز تخم کدو و بهدانه و خیار و خشخاش و کتیرا و نشاسته و رب السوس سازند در دهن گیرند و از میوها تربوز و انار شیرین خورند غذا ماء الشعیر و کدو و اسفاناخ سازند و حریره سبوس در روغن بادام و شیر برنج که جو خورده باشند و فالوده با قند و روغن بادام و خشخاش و گوشت چوزه مرغ فربه و یا بچه گوسفند نیز مناسب بود و جای که تب نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین چیزها است و ایضاً مسکه تازه با نبات خوردن و آب شیرین نیم گرم غسل کردن و در آبزن مرطب نشستن و ناف و مقعد و قدم بروغن بادام چرب ساختن مفید بود و در صورت شدت حرارت رعایت کثرت تبرید و در حالت غلبه یبوست لحاظ زیادتی ترطیب ضرور باشد ؛

اشاره چون این قسم سرفه شدت کند و حرارت دل غالب شود به دق انجامد **سرفه از استیلای خون صفراوی در ریه** علامتش عظم نبض و نفس و سرخی رو و حرارت بدن و تشنگی و تسکین از هوای سرد و آب خنک و سرفه در اکثر بی نفث و گاهی با نفث زرد اندک بود **علاج** فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم کدو در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر حل کرده دهند و آنچه در قسم سابق گذشت حسب حاجت بعمل آرند و مسهل بارد که در صداع مذکور شد تنقیه نمایند و اگر حرارت در جگر بود تسکین آن نیز بمبردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و در اینجا استعمال حموضات نیز منهی عنه و از اینجاست که گفته اند در اقسام سرفه حاره افشوره لیمو و انار ترش نفع عظیم دارد **اشاره** حکما گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکنند اکثر منجر بسل میشود و یا ورم ریه میگردد لیکن بر فصد اکحل علاجش منحصر است **سرفه از حدوث بثور در ریه** بسبب خون صفراوی است و نشانش سرعت نبض و حرقت بول است و تالم از غبار و دخان و خواندن و سخن گفتن و تضرر از هوای گرم و از اشیای حار **علاج** فصد باسلیق و حجامت سینه کنند و مسهل بارد دهند و هرچه در قسم بالا مذکور شد و آنچه در فصل بثور حلق گذشت استعمال نمایند ؛

سرفه از حصول ماده سوداوی در ریه و این قسم نادر الوقوع است علامتش آنکه چیزی سیاه و کبود در سرفه برآید و دیگر علامات سودا پیدا بود **علاج** حریره سبوس گندم بقند یا شهد شیرین کرده دهند و بعد نضج ماده بمنضج سودا و مسهل آن تنقیه نمایند بدستوری که در فصل مالیخولیا گذشت و غذا نخود آب دهند که از گوشت مرغ یا گوسفند جوان ساخته باشند سرفه وبائی که از تعفن هوا بمردم کثیر پیدا میشود و باعث هلاکت طفلان و بزرگان میگردد علاج مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوره و نقوع آلو بخارا و تمر هندی و سکنجبین و شربت نیلوفر و دهند و حب سماق دهند و حریره که در مرکبات این فصل خواهد آمد مفید بود و حجامت بی شرط بر مهره دوم گردن سرفه کهنه و شدید را نفع می بخشد و از آب سبعه و انار میخوش که صحت یافته اند و صفراوی مزاجان در زمستان که هیچ علاج منتفع نمیشد نیز مفید باشد **فائده** سرفه که از خشونت ریه بسبب غبار و دخان و نصرهای قویه عارض شود علاجش

همانست که در سرفه حار یابس و بحة الصوت که از کثرت صیاح باشد مذکور شد. و سرفه که از خوردن اشیاے ذی حدت و افتادن چیزے
مثل آب و طعام و جز آن در قصبه ریه حادث گردد محتاج تدبیر نیست و بازالۂ سبب زایل شود و باشد که آن چیز ثقیل بود و بر نیاید و نوبت
بهلاکت کشد درین صورت سینه و حلق بمالند و قے کنند تا باشد آن چیز از قصبه برآید و سرفه که از امتلاے معده افتد وقت پری
معده شدت کند و تدبیرش تنقیه معده است بقی و اسهال و تقلیل غذا لیس تدارک سرفه بشربت بنفشه و شربت زوفا و اگر سرفه بسبب
ذات الجنب و ذات الریه و صداع و نفث الدم و سل و خناق و ورم کبد و طحال و فم معده باشد علاج مرض اصلی کنند. **فائده دیگر**
سعال که باطفال حادث شود و اکثر بسبب کثرت رطوبت باشد و علاجش بعلاج سرفه که از رطوبت ناشی بود باید کرد و اگرچه بلغمی باشد اما چیزے شدید
الحرارت و یبوست ندهند. و علاج خرخره بلغمیه یعنی آواز شد یا که در وقت خواب از سینه برآید همچنین نمایند + + + + +

مفردات در سرفه نزلی حار خشخاش با نبات خوردن مانع نزله است **دیگر** دو درم سپستان ساکله را هر روز تا یکهفته بدهند بسعال
یابس مزمن نافع است **دیگر** دو درم رائنج را سحق کرده بر حریره سبوس گندم پاشیده هفت روز بخورند. نفع میکند. بسعال مزمن
و تنقیه میکند صدر و ریه را کذلک اگر طبیخ آن را بنوشند **دیگر** للسعال از بیاض استاد سه درم برگ بانسه با یک درم شهد ممزوج کرده بخورند
دیگر برائے سرفه از بیاض مذکور شلغم را با پارچه پیچیده گل حکمت نموده در تنور بپزند بعد افشرده آب او را با نبات یا تنها بگرم بخورند.
دیگر که هر گونه سرفه را نافع است از بیاض مسطور کاکڑاسنگی کوفته بیخته با آب حب بنابند بمقدار فلفل و در دهن دارند. **دیگر** ثابت گوید
که خوردن انجیر خشک با مغز بادام و جوز سرفه مزمن را زائل سازد **دیگر** کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و
یک حبه از خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برائے سرفه بلغمی بغایت سودمند است از خلاصه **دیگر** در خاکستر ماهی بهوڑ(؟) و نمک طعام بقدر ذائقه
آمیخته سه ماشه با عسل بخورند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره و مرغ عیسے که بهندی جهانبل(؟) گویند و تخم آزاد درخت مفرداً
مفید بود لیکن بعد از خوردن اینها آب ننوشند **دیگر** نشوق دخان قصب الذریره و تضمید صدر بصابون مسحوق و کذا حلتیت نزد وی(؟)
بیضه نیم برشت برائے سرفه که از برودت و رطوبت باشد مجرب است + **دیگر** که برائے سرفه بلغمی اثر قوی دارد و از مجربات صاحب خلاصه است
لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نشاید دوا دوتیا سبز یک دانگ سائیده در ورق سیاه پیچیده حب ساخته فرو برند و اگر فرو رفته باشد
قدرے آب بالاے آن بنوشند تا هفت روز در سه روز اول گرمی و قلق از حد زیاده شے آرد و قے و اسهال در هر مرتبه بود سبب هر چون(؟)
اسهال و قے مضطر سازد کهچڑی با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز هیچ اضطراب نیارد و سرفه و ضیق النفس مزمن زائل بسازد باذن الله تعالی
لیکن تا کار بدواے دیگر برآید باین دوا جرأت نباید کرد **دیگر** گفته اند که اگر برگ حبه سفید با چهار دانه فلفل سیاه در آسیا سائیده صاف نموده
بقدر نیم قدح بنوشند جمیع اصناف سرفه را زائل سازد لیکن احتیاط آنست که در سرفه گرم استعمال نکنند **دیگر** مجرب برائے سعال حار
سانج و دفع ماده شیر خشت زیر زبان دارند در روز و شب استعمال کنند لیکن سعال حار عطش و تلیین طبع است **دیگر** از بیاض
استاد شیر بز سیاه یا سرخ یک رنگ طلا شیر سه ماشه در سرفه کهنه که بسبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد **دیگر** برائے سرفه خشک
مسکه تازه با نبات بخورند تا چهار ده روز بدانند که بعض ادویه مفرده نافع سعال در فصل ضیق النفس مذکور شد + + + + +

مرکبات - **اثاناسیا** که سعال مزمن و ربو را نافع در فصل ضعف جگر خواهد آمد. **بخور** که سعال بلغمی نافع است از مجالنافع مرکی …
زعفران برابر کوفته و بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود بگیرند. **ایضاً عنه** که دود سعال نافع و عجیب است بگیرند رائنج
دو برابر سپستان و زرنیخ سرخ و تخم هر یک مساوی همه را بر آتش نرم بگذارند و قرصها سازند و … یک مثقال و … سه بار
بخار بگیرند. **بخور** که برائے سعال مزمن و نفث مزمن سودمند … [illegible]

بروغن گاو سرشتہ بنادق سازند یکے ازآن برآتش نہادہ با نبوبہ دود بحلق رسانند و اگر زرنیخ و میعہ و مغز بادام و مغز چلغوزہ مساوی بدستور مذکور بخور کنند ہمین اثر دارد و باید کہ بعد ازین تبخیر حریرہ آرد گندم با مغز بادام و روغن تازہ جہت رفع مضرت دود زرنیخ استعمال نمایند و درآنجا یک ہے نوشتہ صمغ عربی و کتیرا اندازند تبریدیہ سرفہ و نزلہ از سعلب شیرہ عناب شیرہ اصل السوس شیرہ خشخاش نبات **ایضاً** لعاب بہدانہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ شیرہ کاہو شیرہ اصل السوس شیرہ عنب الثعلب شربت دیاقوذا خاکشی **تبریدیہ** مسکن برائے سرفہ یابسی و رینیش نزلہ لعاب بہدانہ شیرہ اصل السوس شیرہ تخم کاہو شیرہ مغز تخم کدو شربت بنفشہ خاکشی و گاہے تخم کدو موقوف و گاہے بدل آن شیرہ مغز تخم ہندوانہ و شیرہ عناب زیادہ کردہ میشود و گاہے عوض کاہو شیرہ خیارین و بجائے شربت بنفشہ شربت بزوری بارد و روز دویم شیرہ عناب بجائے مغز تخم کدو و بجائے شربت بزوری دیاقوذا میکنند **ایضاً** شیرہ عناب شیرہ تخم کاہو لعاب بہدانہ شربت نیلوفر خاکشی صمغ عربی کتیرا سودہ یا سنفید و گاہے شیرہ اصل السوس شیرہ خار خسک شیرہ خیارین بجائے کاہو **ایضاً** شیرہ اصل السوس شیرہ مغز تخم ہندوانہ لعاب بہدانہ عرق شاہترہ شربت نیلوفر خاکشی روز دویم شیرہ خشخاش و بجائے بہدانہ لعاب اسپغول **تبریدیہ** گاہے بجہت آخر روز مید ہند لعاب اسپغول یا بہدانہ ہمراہ عرق شاہترہ عرق کیوڑہ شربت بنفشہ یا شربت نیلوفر بنوشند *

فائدہ شیرجات تا سویم روز نہایت پنجم روز برائے تسکین ہیجان تپ در سرفہ لازم است چون اعراض تپ و نزلہ سکون یابد بقوت یا مطبوخ ہرچہ مناسب وقت باشد باید داد لیکن گاہے از ادویہ نزلی و گاہے ادویہ تپ بقدر خفت و شدت مرض دہند مثلاً گل بنفشہ شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ جوشانیدہ یا بہدانہ سہ ماشہ بنفشہ شش ماشہ یا اصل السوس بہدانہ جوشانیدہ ہمراہ یک دو شیرہ و شربت مناسب مثل شربت بنفشہ شربت خشخاش شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ خاکشی شش ماشہ پاشیدہ بدہند **جوشاندہ** منضج سرفہ باتپ و غیرہ بہدانہ تخم خطمی جوشانیدہ شیرہ ہندوانہ شربت بنفشہ خاکشی روز دویم بجائے ہندوانہ شیرہ خیارین و بجہت آخر روز لعاب اسپغول عرق شاہترہ شربت نیلوفر **ایضاً** برائے سرفہ باتپ گل بنفشہ بہدانہ تخم خطمی جوشانیدہ شیرہ اصل السوس شیرہ خیارین شربت بنفشہ خاکشی و گاہے عوض گل بنفشہ عناب و بجائے اصل السوس و خیارین شیرہ مغز تخم کدو کردہ میشود **ایضاً** اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ و شیرہ مغز تخم کدو و شربت بنفشہ خاکشی **ایضاً** بہدانہ اصل السوس سپستان خبازی جوشانیدہ و شیرہ مغز تخم کدو و شربت نیلوفر خاکشی **فائدہ** بدانند کہ گاہے طبیع حرارت دہند اگر کرب و بیقراری از مرض بسبب ہیجان و سوزش مواد باشد مثل عناب بہدانہ و اصل السوس چہار ماشہ یا اصل السوس چہار ماشہ سپستان بست دانہ یا نیلوفر اصل السوس ہر یک چہار ماشہ و غیر آن جوشانیدہ شیرہ داخل کردہ بدہند و اگر تسکین ہم منظور باشد طبیع قوی با شیرجات دہند و غلبہ ہر کدام باشد رعایت آن زیادہ کنند **جوشاندہ** سرفہ با تپ عناب گل بنفشہ بہدانہ اصل السوس جوشانیدہ با شیرہ مغز تخم کدو شیرہ خیارین شربت بنفشہ خاکشی روز دویم شیرہ کدو موقوف کنند روز سویم بجائے خیارین بادیان کنند و بجائے شربت نبات **ایضاً** برائے سرفہ با تپ جوشاندہ مذکور با شیرہ ہندوانہ و شربت بنفشہ و خاکشی بدہند و بعد یک دو روز بجائے بہدانہ خطمی و بجائے عناب زوفائے خشک و بجائے شیرہ ہندوانہ خیارین و بجائے شربت نبات کنند بالجملہ حسب حال رفتہ رفتہ ہمہ مغلظات موقوف کردہ ملطفات عوض کنند **جوشاندہ** سرفہ اصل السوس تخم خطمی سپستان بادیان مویز منقیٰ پرسیاوشان بہدانہ جوشانیدہ نبات سفید روز دویم دیاقوذا عوض بادیان **ایضاً** اصل السوس خطمی سپستان گاوزبان جوشانیدہ نبات **ایضاً** گل بنفشہ سپستان بادیان مویز منقیٰ پرسیاوشان جوشانیدہ گلقند آفتابی **ایضاً** اصل السوس زوفا خشک گل نیلوفر مویز منقیٰ جوشانیدہ دیاقوذا داخل کردہ بنوشند **ایضاً** اصل السوس بادیان جوشانیدہ گلقند آفتابی روز دویم زوفا خشک و روز سویم بیخ بادیان و روز چہارم مویز منقیٰ افزایند **جوشاندہ** برائے سعال نزلی از بیاض حکیم شاہ مغفور دیاقوذا سہ ماشہ صمغ عربی کتیرا ہر یک نیم ماشہ سودہ ہم آمیختہ بخورند بعدہ در طبیخ سپستان پنج دانہ

گاوزبان اصل السوس مقشر سپستان گل بنفشه هر یک سه ماشه شربت اعجاز دو توله حل کرده بنوشند **ایضاً منه** جهت سرفه خشک سپستان
عناب سپستان اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه و گاهی بنفشه گاوزبان خبازی اضافه کرده میشود **ایضاً منه** نزله حار که با تپ باشد
تخم کاهو سپستان جوشانیده شربت بنفشه حل کرده خاکشی پاشیده بنوشند **جوشانده** برای سرفه و نزله و بلغم سینه و تپ نافع از حکیم علیم الله
مرحوم گنگوهی لعوق صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفا خشک است بیخ بادیان هر یک سه ماشه شربت اعجاز دو توله **جوشانده** جهت حمی و سعال و درد سینه
منقول از بیاض استاد مرحوم سپستان خطمی خبازی سپستان اصل السوس عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند **ایضاً**
برای سرفه مع ضعف قلب گل خطمی عناب گاوزبان سپستان جوشانیده نبات خاکشی روز دوم دارچینی و بجهت آخر وزن دوا المسک تبدیل خورده عرق عنب الثعلب
هفت توله بنوشند **جوشانده** جهت سرفه و ریش ... عدد تخم خیارین گاوزبان گل بنفشه هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده
بجهت تقویت دماغ **ایضاً** جهت نزله حار باتلخی دهن عناب پنج دانه آلو بخارا چهار دانه مویز منقی ده دانه نبات یک توله لعین سپستان **ایضاً** برای تیج جیره از نزله یا
سرفه گل بنفشه اسطوخودوس سپستان جوشانیده نبات **جوشانده** برای نزله و سرفه اصل السوس بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده
نبات یک توله روز دوم اسطوخودوس چهار ماشه گل بنفشه دو ماشه روز سوم سپستان سه ماشه زیاده **ایضاً** گاوزبان اسطوخودوس
دارچینی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله **ایضاً** لیکن بعد حجامت بجهت صاحب نزله حار دائمی و سجارات سر و سینه و تپ
آلو بخارا ده دانه گل بنفشه شش ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده صاف کرده شیره مغز تخم کدو شیرین شش ماشه گلقند آفتابی سه توله
دو روز شربت بنفشه سه توله **جوشانده** برای سرفه بلغمی از بیاض استاد مغفور مویز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک جوشانیده
شربت بنفشه حل کرده **جوشانده** برای سرفه بعضی اطفال که مع الحرارت بود و ذبه را مفید از مفرح القلوب سپستان اصل السوس مقشر
عناب گل بنفشه گل گاوزبان در آب جوشانیده صاف نموده گلقند اسپید بدهند و هرگاه تلین حاجت افتد اگر شیر خشت و ترنجبین اندازند
کافی است و گرنه مغز فلوس تودن آمیخته **فائده** بالجمله قهوه بجهت نضج نزله بارد که از دماغ میریزد معمول است مثل اسطوخودوس و سبوس
گندم و دارچینی وغیره و انجبار و لسان حابس نزله هم ضم باید کرد و قهوه که جهت نضج نزله حار است مثل عناب سپستان تخم خطمی سپستان سبوس گندم
نبات جوشانیده و حابسات نزله حار تخم خشخاش افیون و یاقوت اکاهو لعوق خشخاش لعوق سپستان لعوق خیار شنبر باید داد جهت نزله بارد
برشعثا و تریاق النزله است اکنون چند نسخه جوشانده که برای سرفها از من بطور قهوه میدهند مرقوم میشوند اصل السوس عناب گاوزبان
سپستان نبات جوشانیده و گاهی بجای عناب و گاوزبان جو مقشر و پرسیاوشان میکنند **ایضاً** سپستان اصل السوس جو مقشر زوفا خشک
سپستان جوشانیده و گاهی جو مقشر موقوف و گاهی بجای آن پوست خشخاش **ایضاً** گل بنفشه زوفای خشک بادیان خطمی خبازی
نبات جوشانیده **ایضاً** دارچینی بادیان خلائی چار رخفائی دانه هیل اسطوخودوس سبوس گندم وغیره جوشانیده بطور قهوه معمول است
برای تحلیل رطوبات و تقطیع و تلطیف بلغم غلیظ لزج **ایضاً** سپستان سه ماشه بنفشه خطمی هر یک چهار ماشه الائچی خورد سه ماشه سپستان
پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند **ایضاً** گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکڑاسنگی دو ماشه سبوس
گندم چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده و گاهی ابریشم مقرض سپستان در طبیخ و شیره کاهو هم افزایند **ایضاً** جهت مزاج حرارتی نزله برای
تقویت معده و سر و جلای رطوبات سینه الائچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده تجربه نمایند و گاهی
اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه بیفزایند **ایضاً** برای سرفه حار مادی هرگاه اسهال یا درد غلیظ باشد تخم خطمی کتیرا سپستان تخم خشخاش سفید
زوفای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان بستو جوشانیده خمیره بنفشه اسپید صاف کرده بنوشند اگر
روغن بنفشه با دام سه درم بیفزایند بهتر گردد **ایضاً** برای سرفه مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده توله نیم بخیسانند

صبح بجوشانند چون آب نصف بماند بنوشند حب سعال که در سرفهٔ نزلی جهت تغلیظ ماده بکار آید از طب الاکبر نشاسته کتیرا مغز بادام
شیرین مقشر باقلا مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش صمغ عربی گل ارمنی مساوی سائیده بلعاب اسپغول سرشته حبوب سازند و پیوسته در دهن
دارند و لعاب آن فرو برند حب برای اکثر اقسام سعال معمول استاد مرحوم نشاسته صمغ عربی خشخاش رب السوس افیون هر یک یک ماشه
بادام مقشر دو عدد باریک سائیده بلعاب بهدانه بقدر نخود حب سازند و وقت حاجت یک حب در دهن دارند ایضاً از نسخهٔ فقیر از بیاض
استاد جهت سرفهٔ حار مادی نزلی پوست خشخاش بنفشه نشاسته کتیرا رب السوس هر یک یک ماشه مغز تخم خیاره مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش سفید مغز
بادام شیرین هر یک دو ماشه نبات هفت ماشه کوفته بلعاب بهدانه حبوب بندند حب سرفه که معمول است صمغ عربی کتیرا نشاسته اصل السوس
مقشر هر واحد شش ماشه افیون دانه خشخاش سفید مغز بهدانه هر واحد چهار ماشه زعفران دو ماشه مغز بادام ده عدد بلعاب بهدانه حب سازند بقدر
نخود و یک حب در دهان دارند حب سرفه از عمل هند که مکرر تجربه آمده و سفید گردیده پوست بلیله مغز تخم کونچ فلفل گرد صمغ عربی
اصل السوس کاکراسنگی مساوی کوفته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند حب که برای اکثر اقسام سرفه و سل مجرب است
از علاج الامراض شکر تیغال نشاسته کتیرا از هر یک سه درم تخم خشخاش رب السوس مغز بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام شیرین مقشر نبات
سفید از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها بندند و در دهن نگهدارند حب السعال هیئة معمول وارثقالی
سنقول صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک دو درم مغز بادام مقشر خشخاش سفید از
هر یک چهار درم شکر طبرزد فانید از هر یک هفت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول حب سازند و اگر سرفهٔ بلغمی باشد رب السوس مویز منقی از هر یک
چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند حب نزله جهت سرفه و نزله از ذکائی شکر تیغال تخم خشخاش نشاسته بیخ رفاح آرد باقلا بذر البنج
رب السوس صمغ عربی هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آبی که در آن ترنجبین حل کرده باشند سرشته حبها سازند و دو حب شب در دهن نگاهدارند
حب زعفران نافع برای سعال حادث از نزلهٔ حاره رقیقه وقت خواب در دهن دارند از علاج الامراض افیون هفت درم زعفران
مغز تخم کدو سه شیرین کتیرا مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر
نخود حبها بندند و یک یک حب در دهن نگاهدارند حب مانع نزله از نزول بسوی حلق و سینه و نافع سرفهٔ نزلی از حکیم علیم الله صاحب
گل ارمنی گل داغستانی صمغ عربی کتیرا رب السوس نشاسته حب المحلب خصیة الثعلب گلنار فارسی تخم خرفه تخم کاهو مغز بهدانه مغز تخم
خیارین هر یک دو ماشه کوفته بیخته حبها بقدر نخود ساخته دو حب صباح بخورند حب جهت سعال و تلیین صدر مجرب است از
مجالا نافع قادری و بقائی نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس گوشت مویز کتیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش
سفید از هر یک چهار درم حب سازند حب نشاط از تالیف صاحب تحفه بجهت سرفهٔ حاره و نزلات و سل و تقویت هاضمه نافع است
و نشاط آورد و قوت باه محرورین را بیفزاید و منع اسهال کند و تعدیل مزاج سوداوی نماید از علاج الامراض صمغ عربی کتیرا رب السوس
نشاسته از هر یک پنج مثقال افیون دو مثقال حب المحلب مروارید ناسفته کهربا سه شمعی یاقوت هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بهدانه
سرشته حب سازند حب نزله در بیخوابی و سرفهٔ که از نزله بود معمول است بذر البنج زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس
مقشر کندر کتیرا مرکی بهدانه مساوی کوفته بیخته حب سازند مثل فلفل و وقت خواب فرو برند از مفتاح حب کثیر النفع جهت سرفه
و نزله معمول و برای تقویت معده و اعضای رئیسه مفید است و امساک و تقویت باه مینماید از شریفی و ذکائی مشک خالص یک نیم ماشه
عنبر اشهب سه ماشه کهربا سه هر یک شش ماشه مغز بادام مقشر نشاسته عود غرقی مروارید یاقوت هر یک یک توله رب السوس صمغ عربی نبات
سفید پنج بنفشه افیون مصری هر یک دو توله جواهر را بر سنگ سماق باگلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته بیخته یکجا کرده بگلاب خمیر نمود

ف صمغ عربی نشاسته ... دو ... از ... ۱۲

جبها مقدار نخود ببندند **حب** سرفه خشک بنسخهٔ مطلب بذر البنج بیخ لفاح زعفران تخم خشخاش سیاه رب السوس هر یک چهار ماشه ثعلب مصری بالنگو قرفه عود هر یک دو ماشه پوست خشخاش ایرسا مصطگی کبابه چینی قرنفل هر یک یک ماشه کوفته بیخته بدستور حبها زند و در نسخهٔ دیگر بجای بذر البنج و بیخ لفاح و زعفران نشاسته یک ماشه نوشته و وزن باقی همان و یک یک ماشه مرقوم است **ایضاً** نسخه شکر تیغال صمغ عربی کتیرا اصل السوس زوفای خشک مغز بادام مقشر هر یک یک ماشه ترنجبین شش ماشه با قند سفید بدستور حبها زند **حب** سرفهٔ اطفال نسخه مطلب کتیرا رب السوس مغز بهدانه هر یک دو ماشه قند سفید شش ماشه گاهی عوض کتیرا صمغ عربی داخل میکنند **ایضاً** نسخه برای سعال بارد و تنقیه مادهٔ غلیظ کتیرا بیرزد و تخم بهروزه رب السوس مغز بادام مساوی و در نسخهٔ بادیان نیز داخل است **ایضاً** نسخه بیخ رب السوس هر یک مقشر ماشه بادام تلخ نه عدد صمغ عربی چهار ماشه خشخاش شش ماشه مویز منقی برابر همه حبها زند **حب سعال** تالیف حکیم محمد زمان برای سرفه بارد که با تپ نباشد مجرب است **ایضاً** از مطلب مغز بادام تلخ رب السوس بادیان تخم کرفس پرسیاوشان مساوی بلعاب تخم کتان سرشته حبها زند و دو مثقال با مطبوخ مناسب بدهند **ایضاً** نسخه مویز منقی شش دام پوست هلیله زرد و دو دام دارفلفل نه ماشه روغن بادام یک دام نبات دو درم **حب جدوار** جهت سرفه و نزله در عمل است افیون دو توله زعفران دارچینی زنجبیل نقل صمغ عربی کتیرا هر واحد سه ماشه جوز بویه بسباسه تخم خشخاش مغز بهدانه مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر مروارید سائیده و اگر نباشد زهر مهره سائیده گیرند هر واحد دو ماشه حبها زند شربت **حب** مزاج از منقول **حب جدوار** از اسد الله خان جدوار خطائی ریوند چینی مصطگی افیون زعفران هر یک یک توله جبها بقدر موٹھ بسته در گلاب بدهند منقول از بیاض استادی مرحوم و دیگر نسخهٔ حب جدوار و حب مصطگی و جز آن که برای سعال نزلی مفید اند در فصل زکام گذشتند **حب** برای اکثر اقسام سرفه مجرب و آزموده است اززاد غریب گل پسته هلیله هر دو برابر گرفته کوفته در شیرهٔ ادرک گولیها ببندند بقدر مونگ و در دهن نگاهدارند **حب** برای سرفهٔ بلغمی و خشک از بیاض استاد زنجبیل کته سفید برابر سائیده در شیر پنیر مندوده ترتیب نخود جبها بسته نگاهدارند **ایضاً** نسخه که با کثر انواع مجرب کتیرا یک درم هلیله و درم پوست انار ولایتی سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب صمغ عربی یک درم حب بسته بکار برند **حب** کرد داشتن آن در دهان سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس نافع بود و همیشه معمول صاحب بقائی است و مجرب حکیم شریف خان صاحب نیز در آمده دارچینی فلفل پوست هلیله قرنفل هر یک یک جزو کته سفید چهار جزو کوفته با آنکه پوست مغیلان در آن جوشانیده صاف نموده باشند جبها سازند **حب هندی** نافع سرفه بلغمی و ضیق از علاج الغربا عاقرقرحا دارفلفل پوست انار جهود برگ مانه بیخ کتائی پوست مغیلان اشنان سفید نمک سنگ نمک سانبهر از هر یک یک ماشه افیون دو ماشه همه را کوفته بیخته بشیرهٔ ادرک حب سازند بقدر نخود و در دهن دارند و آب آن فرو برند **ایضاً** نسخه فلفل دارفلفل هر یک یک درم کاکڑاسنگی نیم درم اشخار سفید ربع درم افیون چهار سرخ کوفته بیخته بآب ادرک حب مقدار کنار دشتی سازند شربت یک حب و اگر آب ادرک بهم نرسد نیم درم زنجبیل داخل کرده حبها زند برای ضیق هم مفید است ؛

حب سعال سرفهٔ بلغمی را که منسب بتقطر ادرار دو زیه را ببرد و ثنایت نافع است از علاج الامراض رب السوس پنج درم فلفل قرنفل و ما حلتیت مغز بادام هر یک دو درم بماء العسل سرشته جبها سازند و در طب الاکبر وزن حلتیت یک درم و مر دو درم داخل است و گفته کرماده را پاک کند **حب سلارس** معمول این مکیس از برای سرفه مزمنه که مانع خواب باشند و با طفال و غیره نفع بسیار دارد افیون خالص نیم درم صمغ عربی یک درم میعه سائله یعنی سلارس و کندر و رب السوس و مرمکی هر یک دو درم حب برابر فلفل بسازند و وقت خواب یکی حب یا دو حب و للطفل نصف حب یا ربع آن حب بدهند سال بدهند **حب میعه** سعال الیبوس گویند که هر گاه در وقت تکلم یا در هنگام کشادن دهان سرفه بیخ دهد باید دانست که سبب علت داخلی نیست بلکه سبب خشونت قصبه ریه است یا سردی که بوسیله بسیط و جلنا

این مزمن گردد از خواب شب ممتنع کند درین صورت این حب باید داد مرکی میعہ کندر افیون مساوی کوفتہ بیختہ بقدر دانہ باقلا حب سازند و
یکے در دہن دارند و نسخہ کہ صاحب تحفہ از مجربات ایلاقی نقل کردہ و بجہت سعال کہ از برودت و رطوبت باشد مجرب است در آن وزن مر
و میعہ و کندر ہر یک یک درم و افیون ربع درم است و گفتہ کہ حبہا سازند بقدر یک دانگ **نوع دیگر** کہ مستعمل جالینوس است رب السوس
دو مثقال میعہ یک مثقال افیون زعفران مرکی ہر کدام نیم مثقال بمثلث شربت حب سازند و یکے از آن بدہند کہ سرفہ را ساکن کند و خواب
آورد **حب عطائی** منسوب بمیر عطاء اللہ خان جد صاحب تحفہ جہت سرفہ رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجرب است و در تجربہ
حکیم شریف خان صاحب نیز در آمدہ زراوند مدحرج افیون از ہر یک یک مثقال علک البطم میعہ سائلہ کندر مر صاف از ہر یک سہ مثقال حبہا
ساختہ از دانگے تا نیم مثقال با شہد بمناسبت استعمال نمایند **حب** کہ جہت تقویت شش و دفع سعال مجرب است از مجربات نافع زوفت یک درم
مغز بادام شکر سفید ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ حب سازند و در دہان نگاہدارند **حب ہندی** بجہت سرفہ شدید کہ از کثرت آن طعام
بقے برآید و اطبا از علاج او درماندہ باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است فلفل سہ درم دار فلفل شش درم انار دانہ
دوازدہ درم قند سیاہ بست و چہار درم جواکھار کہ نوعے از بورہ ارمنی است یک نیم درم ادویہ کوفتہ بیختہ بقند سرشتہ حبہا سازند بقدر نخود
خوراک یک حب اکثر اقسام سرفہ را سود دارد و در مجربات اکبری نوشتہ کہ اکبر بجاے انار دانہ پوست انار یا بلیلہ انداختہ بغایت مفید بود و این
حب دافع قے و غثیان و ہاضم و مشتہی نیز است و اہل ہند این را مرچادکتکا یعنی حب فلفل گویند **حب** سرفہ بلغمی مجرب والد ماجد غفر اللہ
صمغ زعفران ہر یک سہ ماشہ ریوند چینی دو ماشہ بلیلہ کابلی یک ماشہ فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا ہر یک شش سرخ ہمہ را کوفتہ بآب ادرک
برابر نخود حب بندند بجوان دو حب و بطفل یک حب بدہند **حب اللبان** نافع براے سعال شدید کہ بسبب آن قے بشود و صداع
و از اخلاط غلیظ پاک میکند از علاج الامراض رب السوس کتیرا بنفشہ ترنجبین از ہر یک پنج درم تخم خشخاش مغز بہدانہ از ہر یک ہفت
درم مویز دانہ بیرون کردہ چہار درم و نیم انیسون بادیان مغز بادام تلخ مقشر قند از ہر یک دو درم لبان آرد باقلا از ہر یک ہفت درم
کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول حبہا بندند و یک یک حب در دہن نگہدارند **حب مسہل** نافع از براے سعال کہ این از مادہ بلغمیہ
لزجہ کہ بعد نضج مادہ بمطبوخ زوفا استعمال نمایند از کتاب مذکور خلاصہ تربد سفید مجوف خراشیدہ بروغن بادام چرب کردہ یک درم
غاریقون سفید نرم دو ثلث درم شحم حنظل تخم کرفس از ہر یک ربع درم کوفتہ بیختہ بآب حبہا بندند مجموعہ یک خوراک است تا بآب نیم گرم
کنند **نوع دیگر** کہ از اول قوی تر است از خلاصہ تربد سفید غاریقون ایارج فیقرا ہر کدام یک درم رب السوس شحم حنظل انزروت ہر کدام
نیم درم نمک سیاہ گل سرخ ہر کدام یک دانگ کوفتہ بیختہ حب سازند شربتے دو نیم درم تا سہ درم بآب نیم گرم **حب الصعار** سرفہ
کہنہ و ربو و ضیق النفس و امراض سینہ را نافع است از عجالہ نافع تربد سفید غاریقون ہر یک سہ درم اصل السوس شحم حنظل ایارہ فیقرا
انزروت ہر یک دو درم بآب حب سازند شربت یک مثقال با ماء العسل **حب** مجرب براے سرفہ و ضیق بلغمی و در ازالہ طحال مفید
سہاگہ بریان ایلوہ برابر با قند سیاہ حب بندند و وقت خواب بخورند **حب** کہ براے سرفہ بارد ساذج و مادی عجیب الاثر است از
خلاصہ دار فلفل تنبا کو صورتی ہر کدام یک درم مویز منقے دو درم کوفتہ ہمہ را خوب سائیدہ بآب ادرک حبہا بقدر دانہ شخ سرشتہ
نگہدارند و یک حب بخورند و یکے زیر زبان نگہدارند **حب** کہ سرفہ را مجرب نوشتہ مرچ سیاہ نخود بریان مقشر ہر سہ برابر در شیرہ ادرک حب
بندند و حسب حاجت بدہند **حب ہندی** براے سرفہ رطوبی بلغمی و ضیق النفس از مجربات اہل ہند منقول از بیاض حکیم اجمل
خان دار فلفل در پارچہ پیچیدہ زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد از آن بیل ہارا درست بمالند کہ دانہاے آن جدا شود
پس بگیرند از این دانہا یک تولہ و سہاگہ بریان و خولنجان ہر یک یک تولہ فلفل دو تولہ عاقرقرحا نیم تولہ ہمہ را کوفتہ در کھرل انداختہ با شیرہ گوبگو

سہ چہار روز سحق بلیغ نمایند تا شیرۂ گہیکوار بسیار درخورد و ہر چند در سحق و شیرہ مبالغہ نمایند بہتر خواہد بود حب بمقدار نخود بندند و از یک حب
تا دو حب بخورند **ایضاً** برائے امراض مذکورہ پوست ہلیلہ زرد و بلیلہ آملہ کاکڑاسنگی زنجبیل دار فلفل کشکی ہیارنگی پوست بیخ انجیر از ہر یک
دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبھر نمک تلی جواکہار از ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ با شیر آکہہ حب سازند شربت نیم ماشہ **ایضاً** از بیاض
استاد زعفران بسباسہ زرنباد جدوار فلفل سیاہ قرنفل ہر یک دو ماشہ تخم دھتورہ یک ماشہ قند سیاہ برابر حبوب سازند **حب** برائے سرفہ
رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از بیاض عم حکیم شریف خان مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا بیشہ تیلیلیہ ہر یک یک دام جلیبی ہتھی ہیجدام کوفتہ
در آب بہ پنج ساکھی بقدر موٹھ حب بندند و یک حب بخورند **حب ہندی دیگر** منقول از بیاض حکیم بقا خان مرچ پیپل
ہر یک یک درم تخم کٹائی ٹوٹہ سبہی ہر یک دو دام کوفتہ بیختہ با آب بانسہ حبہا بمقدار کنار بندند یکے صبح و یکے شام بدہند. **ایضاً منہ**
جہت سرفہ و ضیق دار فلفل تخم کٹائی نمک سانبھر برابر کوفتہ بیختہ برگ تہور را در آب بجوشانند و شیرۂ آن گرفتہ ہمان آب دوا را آمیختہ
حب بقدر کنار صحرائی بستہ استعمال نمایند یکے صبح و یکے شام **حب سرفہ** در بیاض استاد منقول از حکیم علوی خان مرحوم است
زنجبیل دار فلفل سبہی ٹوٹہ فلفل گرد مغز تخم کوتیج ہلدی جواکہار کوفتہ بیختہ بمقدار کنار دشتی حبہا بندند و با آب شیر گرم وقت شب
بخورند **ایضاً** برائے سرفہ بارد و ضیق بلغمی مجرب استاد از تکلہ ہندی نسخہ آنکہ سرخ مرچ سیاہ نمک سنگہ جواکہار مساوی اول مرچ و نمک را
سرمہ سا نمودہ بعدہ ہمہ را سائیدہ بقدر فلفل حبہا سازند و بوقت شب یک حب در دہن گذارند و از ترشی و بادی پرہیزند. **ایضاً** از جوامع
اکبری نسخہ گل آنکہ یک حصہ مرچ چہار حصہ کوفتہ بیختہ حبوب سازند **حب** جہت سعال بلغمی بارد نافع است از ذکائی زوفائے خشک اصل السوس
انیسون زنجبیل تخم خشخاش نشاستہ تخم کتان بادیان گاؤزبان صمغ عربی ہر یک یک مثقال مغز بادام مقشر کتیرا سفید ہر واحد دو مثقال آرد
باقلا سہ مثقال بدستور مقرری تیار سازند و بکار برند مجرب است **حب سعال** جہت سرفہ گرم و خشک و سرفہ مسلول و مدقوق نافع
از کتاب مذکور رقادری صمغ عربی کتیرا مغز بہدانہ رب السوس تخم خطمی تخم خشخاش سپید تخم خرفہ مقشر قند سفید ہر یک سہ درم مغز بادام شیرین
مقشر باقلا مغز تخم خیارین مغز تخم کدوئے شیرین ہر یک پنج درم با آب اسپغول حبہا سازند **ایضاً منہ** نشاستہ کتیرا صمغ عربی مغز بادام
مقشر مغز تخم کدوئے شیرین مغز تخم خیارین ترنجبین مساوی ہمہ کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ حب سازند **حب پنبہ دانہ** جہت تلیین
خشونت صدر نسخہ مطب و در شرفی و ذکائی مرقوم مغز پنبہ دانہ مغز بادام مقشر ہر یک چہار درم اصل السوس پنج درم زردی بیضہ
مشوی چہار عدد باہم آمیختہ بقبیل لعاب گرفتہ و روغن بادام حبہا سازند و بعضے مسحوق طباشیر زنند و باید دانست کہ دیگر حبوب نافع سرفہ در فصل
ضیق النفس مذکور شدند. و **حب موسیائی** مزیل سعال و امراض صدر و ریہ در فصل سوزاک خواہد آمد **حسو مرغ** نفع میدہد
سعال را و سرفہ خشک را نافع است از عجالہ نافع سبوس گندم دو بہرہ در آب تر نمایند و صاف نمودہ آرد باقلا سہ اوقیہ نشاستہ یک اوقیہ
شکر سفید سہ اوقیہ فانیذ یک اوقیہ کتیرا مسحوق دو درم در دیگ اندازند و بجوشانند تا مثل حریرہ شود **حسو لوز** سرفہ را سود مند باشد
و بدن را فربہ و رنگ را تغلیو سازد و باہ را برانگیزد از ذکائی سبوس گندم سی درم در آب بخیسانند و بپالایند بسیار مغز بادام مقشر شیرین
چہار درم مغز تخم کدوئے شیرین تخم خشخاش سپید ہر یک سہ درم بعرق بیدمشک سی درم سودہ داخل کردہ بآتش ملایم بپزند چون
حسو تیار شود نبات سفید بقدر حاجت داخل کردہ از آتش فرود آرند. و نیم گرم بنوشند **حریرہ** کہ سرفہ خشک و تر را کہ بواسطۂ عفونت
سرفہ عام میگردد و بمرتبہ شدت میکشد کہ قے و ضعف میآرد و باعث ہلاکی طفلان و بزرگان میشود آنرا نفع کند. اصل السوس مقشر
دو مثقال سپستان سی دانہ پوست خشخاش یک درم ہمہ را نیم کوفتہ در یک نیم سیر آب شب تر کنند و صبح بجوشانند چون یک نیم پاؤ آب
باند صاف نمودہ مصری دہ درم نشاستہ دو درم انداختہ حریرہ بپزند چون پختہ شود فرود آرند. زنجبیل یک درم سودہ آمیزند و گرم گرم

ہمچون قہوہ بنوشند در سہ روز ہر گونہ سرفہ کہ باشد دفع شود و مریض اگر کودک باشد حسب آن مقدار را دو بہر بکا ہند و صاحب خلاصہ این دوا در دو سرفہ نزلی حار ترقیم نمودہ **خیساندہ** برائے سرفہ مع تپ نسخہ مطلب دیاقوذ: ششش ماشہ خوردہ عناب پنجدانہ سپستان بست دانہ بنفشہ گاؤزبان خطمی ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ ششش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ در آب گرم ترکردہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند **خیساندہ** برائے سعال و سقوط قوت از مجربات استاد مغفور خارخسک گاؤزبان ریشہ خطمی و عرق مکوہ و گلگاؤزبان خیسانیدہ شربت خشخاش آمیختہ خاکشی پاشیدہ بنوشند. **ایضاً نسخہ** جہت سرفہ نزلی سپستان خطمی ریشہ خطمی اصل السوس ہبدانہ لبستان افروز در آب گرم خیسانیدہ شیرہ کاہو شیرہ خرفہ شربت بنفشہ داخل کردہ اسپغول تخم ریحان پاشیدہ نا بہند. **دوائے** ریزش نزلہ لسوئے گلو با سرفہ از مطب ہبدانہ سہ ماشہ باقلا کوفتہ چہار ماشہ سبوس گندم ششش تولہ نبات یک تولہ جوشانیدہ بطور قہوہ بنوشند و عرعزہ عنب الثعلب اصل السوس عدس مقشر کشنیز خشک کوکنار جوشانیدہ نمایند **ایضاً** برائے سرفہ نزلی شربت خشخاش مع کوکنار بخورند و غرغرہ بمغلظات مثل عدس ششماشہ عناب پنجدانہ سپستان دہ دانہ خطمی خبازی خشخاش ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ بعمل آرند **دوائے** کہ سرفہ نزلی را مجرب مرکی صمغ عربی کتیرا سائیدہ بشہد لعوق سازند و مرکی بارد بیضہ مرغ نیز فائدہ بسیار میکند از اقتباس العلاج **دوائے** برائے سرفہ از مادہ رقیق خصیۃ الثعلب دارچینی ہر یک سہ ماشہ زنجبیل کہنہ نبات سفید یک تولہ سائیدہ ہمراہ شیر گاؤ بخورند **دوائے** برائے سرفہ و رطوبات معدہ **ایضاً** از مطب برشعثا یک سرخ بجوارش مصطکی ششش ماشہ سرشتہ بخورند بالائش شیرہ اصل السوس چہار ماشہ شیرہ دانہ ہیل سہ ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ بنوشند **دوائے** نافع برائے سعال کہن از مادہ باردہ غلیظہ کہ نفث آن دشوار باشد تحلیل و جلا و تقطیع و تلیین و ترقیق آن مے نماید و بسہیل نفث مادہ را دفع میکند از علاج الامراض پودینہ نہری پنج اوقیہ حب الصنوبر کبار تخم الجزرہ از ہر یک یک اوقیہ تخم کتان فلفل از ہر یک سہ اوقیہ کوفتہ بخیتہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند **دوائے** کہ سرفہ را نافع است از کتاب مذکور طباشیر پنجدرم دار فلفل چہار درم زنجبیل سہ درم فلفل تا گیسر الایچی تالیسپتر پیترج ہر یک دو درم نبات ہمچند جملہ سفوف ساختہ سہ درم بدہند **دوائے ہندی** کہ برائے سرفہ در عمل آرند و بسیار مفید فلفل گرد نانخواہ فلفل دراز نمک لاہوری نمک سیاہ سہاگہ ہر واحد یک درم برگ ارو سہ یازدہ عدد در سبوچہ گلی نہادہ دہن آن بند کردہ در آتش نہند کہ بسوزد بعدہ ادویہ برآوردہ سائیدہ نگہدارند و ہر روز بقدر چہار سرخ از آن در پان خورند و بعضے نوشتہ اند کہ بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سودہ افزایند پس یک ماشہ از آن بخورند **دوائے** برائے سرفہ کہ از برودت و رطوبت باشد مجرب است طبیخ افسون مویز منقے بروغن بادام و کذا مغز بادام و شکر سرخ واحد بکجز و مویز منقے نصف جزو مجرب **ایضاً** للسعال الذی یحتاج فیہ الی تلطیف مادۃ غلیظۃ یکون بہا خرخرۃ فی الصدر منقول من بیاض الاستاد پرسیاوشان نیم درم مغز بادام تلخ پنجدرم مغز تخم خربزہ نیم درم بیخ سوسن سہ درم زیخ کبیر آر دکرسنہ مکہ دو و نیم تخم کرفس دو درم بادیان چہار درم خبلیانا دو درم زراوند دحرج پنجدرم باریک سودہ با شہد گرم کردہ آمیختہ نگاہدارند **ایضاً نسخہ** جہت سرفہ کائن از بلغم غلیظ جوز ماثل چہار عدد اجواین خراسانی برگ بنگ ہر یک دو تولہ اول برگ بنگ را بجوشانند چون آب بنصف رسد پالیدہ صاف نمودہ در آتش جوزہا و اجواین و مویز منقے چہل دانہ انداختہ بجوشانند تا خشک شود و ہر روز ربع از آن خوردہ باشند **دوائے** کہ جہت اقسام سرفہ بلغمی تازہ و کہنہ ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن است از مجالہ نافع باید جرچرہ با برگ و شاخ و تخم و بیخ ہمہ را بسوزانند کہ خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر در دہ سیر آب بجوشانند تا یک سیر باند نصف ازین خاکستر جوشیدہ تا آب نیم آثار گرفتہ باد و نیم پاؤ فلفل دراز کہل کنند و حسب مقدار نخار دشتی ہر بندند یک حب ہر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر کہ باقی ماندہ در آن نیم سیر اجواین انداختہ نگاہدارند در وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرہیز کنند **دوائے** برائے سرفہ کہ محتاج بنفث مادہ غلیظ باشند و باخرخرہ

سینہ وحرارت شدیدہ و لین طبع بود نافع از مطلب بہ سپستان و شان دہ درم مغز تخم خیار مغز تخم خربوزہ ہر یک پنجدرم شربت سہ درم ۞
دوائے کہ سرفۂ اطفال را مجرب است از بیاض استاد مرحوم زنجبیل کالی مستگی انیس درانہ الاچی سپید برابر کوفتہ بیختہ بعسل
لعوق نمایند و بایدچہ در آب کوکنار تر کردہ خشک نمودہ کلاہ آن بر سر طفل نگاہ دارند **ایضاً** لسعالہم مغز فندق مغز چلغوزہ حلبہ از ہر یک
مساوی با عسل سرشتہ بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید سفوف نمودہ بدہند بہچنین بزرگ یک ماشہ قرنفل یک عدد دارچینی
یک ماشہ جوش دادہ صاف نمودہ با نبات یا شربت زوفا بدہند **دوائے** برائے سرفۂ خشک از علاج الامراض شیرگاو را جوشانیدہ
سہ ماشہ کتیرا نرم کوفتہ وبہ روغن بادام چرب نمودہ دو تولہ نبات آمیختہ بخورند ودر بیاض استاد زنجبیل نیم ماشہ خصیۃ الثعلب سہ ماشہ
زیادہ است **دوائے** کہ سرفۂ حار صبیان را نافع ومعتمد علیہ است از ذکائی مغز ہیدانہ مغز تخم کدو سہ شیرین مغز بادام شیرین [illegible]
کتیرا صمغ عربی قند سپید برابر کوفتہ بیختہ بدہند در بقائی رب السوس عوض اصل السوس ہست و قند مطروح و نوشتہ کہ در شیر آب گرم [illegible]
و چند دوا ہا کہ در سرفۂ نزلی بکار آید در فصل زکام مذکور شد و بعض دواہائے مفید سعال در فصل ضیق النفس گذشت **دیاقوذا**
یعنی شربت خشخاش کہ با پوست آن سازند منع نزلہ کند و سرفۂ خشک را بغایت نافع است از قادری و شربتی خشخاش سفید مع پوست
بست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار ہیدانہ شیرین از ہر یک پنجدرم اصل السوس بست درم اسپغول دہ درم مجموع را در شش رطل
آب باران بخیسانند و شبانہ روز تا نرم شود پس بآتش نرم بپزند تا ماہر گردد و بہ نیمہ آید بعد از آن صاف کردہ یک من قند اضافہ نمودہ
بقوام آرند **دیاقوذا** از بیاض علم حکیم شریف خان کوکنار نیم پاؤ گل بنفشہ اصل السوس ہر یک یک نیم تولہ تخم خطمی پرسیاؤشان [illegible]
چہار درم عناب پانزدہ عدد صمغ عربی کتیرا از ہر یک یک نیم تولہ زوفائے خشک سہ درم مغز تخم خیارین پنجدرم ہیدانہ شش درم [illegible]
دو درم مویز منقی سی دانہ ادویہ را در دو آثار آب باران یک شبانروز بخیسانند بعد از آن بجوشانند وصاف نمودہ با نیم آثار قند سفید بقوام
آرند ہر گاہ قوام درست شود سکنجبین سفید ہشت تولہ خشخاش سفید چہار تولہ مغز تخم کدو یک تولہ ہمہ را شیرہ کشیدہ در قوام مذکور [illegible]
ملایم کم کم شیرہ داخل نمایند و قوام را حرکت دادہ باشند تا کہ شیرہ جذب شود و قوام بغایت رسد کہ با انگشت بچسپد بعد از آن [illegible]
صمغ عربی کتیرا انشاستہ باریک نمودہ در آخر قوام اندازند و بتر زدہ نگاہ دارند شربت از یک درم تا دہ درم **دیاقوذا** [illegible]
صدر و ریہ و سعال و مانع انصباب نزلات از راس جانب اعضا و مکرر بعمل آمدہ از ذکائی بگیرند خشخاش سفید مع پوست [illegible]
تخم سی عدد گل بنفشہ گل نیلوفر گاوزبان از ہر یک ششقال اصل السوس مقشر پنج مثقال عناب سپستان ہر یک دہ دانہ ادویہ را نیم کوفتہ
جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سفید بست و پنج درم داخل کردہ بقوام آرند قدر شربت یک اوقیہ و در مفتاح پرسیاؤشان [illegible]
داخل است و مقدار قند سہ چند و خوراک پنج مثقال و در ذیل اشربہ مرقوم **دیاقوذا** مخترع حکیم [illegible]
بنفشہ گل سرخ اصل السوس مقشر ہر یک دو مثقال عناب بست دانہ سپستان سی دانہ گل خطمی سپید زوفائے خشک ہر یک یک مثقال
تخم خیازی نیم مثقال مویز منقی پنج مثقال تخم خشخاش سفید چہار مثقال جوشانیدہ صاف نمودہ باقند سفید یک من بقوام آرند و بوقت [illegible]
اگر ضرور باشد شکر تیغال صمغ عربی ہر یک دو دانگ کوفتہ بیختہ پاشیدہ محفوظ دارند **دیاقوذا** از حکیم علوی خان مرحوم [illegible]
وضیق النفس بارد نافع مویز منقی اصل السوس مقشر ہر یک پنج تولہ تخم خطمی چہار درم پنج بادیان یک تولہ پرسیاؤشان زوفائے خشک [illegible]
ہر یک سہ ماشہ [illegible] ہر یک نیم تولہ پوست خشخاش مع تخم دو تولہ در آب باران یک شبانروز بخیسانند بعدہ بجوشانند [illegible]
با نبات سفید بقوام آرند [illegible] زعفران دارچینی ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ در آن آمیختہ نگاہ دارند **روغن** [illegible]
بکار آید [illegible] روغن کنجد یک حصہ بجوشانند تا روغن بماند **رب السوس** [illegible]

و دافع خشونت سینه و حلق و دافع سعال مزمن است از معمولی اصل السوس مقشر نیم کوفته یک من طبی گل سرخ چهار توله سپستان صد عدد انجیر زرد پانزده عدد مویز پنجاه عدد بنفشه یک توله یک شبانه روز در آب خیسانیده بجوشانند تا بنصف آید مالیده صاف کرده باز بجوشانند که بحد انعقاد رسد در ظرف چینی کرده از پارچه باریک پوشیده تا از گرد و غبار محفوظ ماند در سایه بدارند تا خشک شود در دهن گیرند و آب آن بلع کنند در شبانه روز چهار پنج دفعه **سفوف سرخ** مجرب جهت نضج مادهٔ سعال از حکیم اکمل خان تخم خطمی صمغ عربی گل ارمنی کتیرا طباشیر هر یک دو ماشه رب السوس بهدانه تخم خطمی خبازی نشاسته مغز بادام هر یک سه ماشه تخم خشخاش آرد باقلا هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و قدری در دهن نگاه داشته باشند **سفوف خشخاش** سرفه و ضیق النفس و ذات الجنب را نافع است از بیاض قبله گاهی مرحوم خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنج درم رب السوس خبازی صمغ عربی مغز بهدانه مغز [illegible] از هر یک دو درم حلبه سه درم کوفته بیخته [illegible] دو درم با شربت بنفشه **سفوف** نافع سرفه و منضج نفث از معمولی و شریفی اصل السوس صمغ عربی هر یک چهار جزو دار فلفل یک جزو شکر [illegible] سفوف سازند خوراک [illegible] دو مثقال چند روز خورند **ایضاً** نافع سرفه و ضیق النفس بلغمی معمول پوست انار ولایتی دار فلفل کاکڑاسنگی هر یک [illegible] نمک لاهوری نمک سیاه هر یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف سازند و در روز بدفعات قدری [illegible] خورند **سفوف سرفه** که [illegible] آمده اصل السوس سه جزو کاکڑاسنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوخته [illegible] دو جزو دار فلفل سهاگه بریان پوست بلیله مغز تخم کونچ کات سفید قرنفل پوست انار ولایتی هر یک یک جزو سفوف ساخته بقدر مزاج خورند از معمولی [illegible] **حب الرشاد** در سرفه که از زیاده [illegible] بکار آید از خلاصه حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون بادیان هر کدام دو درم زراوند [illegible] یک مثقال پودینه نهری صعتر فارسی هر کدام سه درم کوفته بیخته هر صبح یک درم با یک اوقیه سکنجبین [illegible] با آب گرم بخورند **سفوف** نافع سرفه بلغمی [illegible] قطع است از معمولی کابیل زنجبیل [illegible] کاکڑاسنگی [illegible] دار فلفل مساوی سائیده سفوف کرده هر روز یک درم بعسل آمیخته خورند **سفوف سمندر پهل** از عمل [illegible] منقول از [illegible] سرفه بلغمی [illegible] پهل فلفل دراز فلفل پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑاسنگی اصل السوس مساوی سائیده سفوف کرده هر روز نیم درم [illegible] **سفوف** [illegible] سعال بلغمی و ضیق النفس از علاج الامراض دار فلفل اصل السوس طباشیر برابر هر روز سه درم کوفته با آب گرم بخورند **ایضاً** [illegible] سعال صمغ عربی شکر تری هر یک ده درم عاقرقرحا بیخ سوسن هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند و یک نسخه سفوف مفید سرفه کهنه در فصل ضیق النفس ذکر یافته **سکنجبین عنصلی** مخترع صاحب تحفه جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و مواد بلغمی و [illegible] داوی و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر تجربه حکیم شریف خان صاحب و حکیم ارزانی [illegible] پیاز عنصل ده درم زوفای خشک اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک [illegible] اذخر بیخ سوسن کمون بادیان هر یک سه درم حلبه [illegible] دو پنجاه درم سرکه چهار صد و پنجاه درم آب در شبانه روز تر نمایند بجوشانند تا [illegible] صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند هر روز پنج درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند و یک نسخه آن در فصل [illegible] در مثانه خواهد آمد **شربت سعال** که در عمل مؤلف است و بغایت مفید گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس تخم خشخاش هر یک سه توله عناب یازده عدد تخم خبازی گاوزبان هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک یک نیم توله سپستان بهدانه اسپغول هر یک یک توله عسل و نبات برابر سه چند آن شربت سازند خوراک سه توله بعرق بادیان منقول از مفتاح

شربت فریادرس برای نزلهٔ حار و سل و سرفهٔ رطبه و یابس و وبائی مفید و مجرب است از شریفی و ذکائی گاوزبان صندل سفید پرسیاوشان عود صلیب هر یک دو توله اصل السوس مقشر کوفته بادیان تخم خطمی گل سرخ هر واحد یک توله مویز منقی بست و پنج

سفوف بلیله

عدد تخم خشخاش دو توله پوست خشخاش بست و پنج عدد قند سفید یک آثار همه را در یک آثار آب تر نمایند صبح جوش داده صاف نموده بدستور
شربت سازند و در مفتاح عود صلیب و بادیان مطروح است **شربت اعجاز الدین** حکیم ارزانی مرحوم جهت اقسام سرفه خشک و تر
نافع است و برای تپ دق سفید عناب ولایتی بست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه
هر یک هفت درم بهدانه پنج درم کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کثیرا همه را بکوبند نمایند
و بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعده کثیرا و صمغ عربی کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارت است از بانسه سفید گل که در سند مشهور است
و کثیر الوجود **شربت خشخاش** جهت سعال خشک و سل و منع نوازل و سرفه که شب بیدار دارد و سفید ازو کاهی تخم کاهو بنفشه
هر یک سی درم خشخاش سفید و سیاه هر یک صد درم اصل السوس دوازده درم در پانصد آب طبخ دهند تا به صد درم آید بعده
لعاب اسپغول پنجاه درم و ترنجبین یا نبات صد درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت خشخاش مخترع** از علاج الامراض
کوکنار نیم آثار مشک عنبر اشهب هر یک ششماشه نبات سفید دو آثار کیجا مقشر و شیر خیسانیده ده عدد بطریق متعارف مرتب سازند
شربت خشخاش نافع سعال که با اسهال و نفث الدم باشد از معمولی پوست خشخاش تخم خشخاش بریان کرده هر یک ده درم
حب الآس نیم کوفته بست درم اصل السوس مقشر هفت درم برادهٔ صندل پنجاه درم ادویه کوفته شب در آب خیسانند و صبح بجوشانند تا
نصف ماند صاف کرده با دو چند قند بقوام آرند صمغ عربی بریان چهار درم سوده آمیزند و تخم خشخاش را بریان کرده شیره اش گرفته در وقت
طبخ اندازند و بعض شربت خشخاش در ذیل دیاقوذاهای این فصل گذشت **شربت حب الآس** سرفه با اسهال را نافع است
از منتهی حب الآس کوفته و بجوشانند تا مهرا شود و دو بیالاینده و مهره و جزو از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری
طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد **شربت عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و باشرا و غلبهٔ خون را مفید از کتاب مذکور
عناب ولایتی یک رطل بجوشانند با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند **شربت فواکه** ملین طبع مفید سرفه از معمولی عناب نیم
بهدانه کشمش انجیر سپستان اصل السوس برابر قند سه چند بدستور شربت سازند **شربت کثیرة البیرا** نافع از برای سعال و منفع سدهٔ
طحال از ذکائی پرسیاوشان سنبر هر یک رطل در آب گرم یک شبانه روز خیسانند و بآتش ملایم بجوشانند و صاف کرده با نیم رطل عسل سفید
و چهار رطل شکر سفید بقوام آرند **شربت زوفا بارد** که با نزله و زکام و سرفه و تپ باشد از معمولی زوفا بهدانه هر یک یک درم
عناب ده دانه تخم خطمی خبازی بنفشه گل نیلوفر گل گاوزبان هر واحد دو درم جو مقشر چهار درم سپستان هفت دانه پوست خشخاش بیخ تخم
هفت عدد اصل السوس مقشر سه درم مویز منقی یک توله قند سه چند بدستور شربت سازند و بقوام آرند و وقت فرود آوردن صمغ عربی کثیرا
هر یک نیم درم سائیده آمیخته بعمل آرند **شربت زوفا معتدل** مجرب و معمول حکیم محمد تقی بهدانه نیلوفر هر یک یک توله تخم حلبه
دو توله بنفشه پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک سه توله پرسیاوشان زوفا خشک هر یک پنج توله تخم خشخاش ده توله انجیر زرد سی و پنجاه دانه
سپستان مویز منقی هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید یک و نیم دو سیر عالمگیری شربت سازند **شربت زوفا تیز** از
معز الدین این نسخه از خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معز الدین نوشته که کمتر بیت در شربت زوفا متعارف تصرف نموده و
حسب تجربه مفید آمد عناب سی دانه سپستان شصت دانه مویز منقی بست مثقال انجیر زرد دوازده دانه گل بنفشه دو مثقال و دو
دانگ پرسیاوشان چهار مثقال و پنج دانگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال و چهار دانگ اصل السوس مقشر زوفای خشک
هر یک چهار مثقال و پنج دانگ تخم خشخاش سفید چهار مثقال نوشادر دیگر نسخه حکیم محمد رضا انجیر زرد چهل دانه مویز منقی یک صد دانه
گل بنفشه هفت درم و دو ثلث درمی پرسیاوشان دوازده درم تخم خطمی سفید ده درم زوفای خشک چهار درم همه را در سه رطل

آب بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نمودہ یک من قند سفید داخل کردہ بقوام آورند شربتے یک اوقیہ **نوع دیگر** نسخۂ
حکیم صالح خان خال حکیم علوی خان صاحب زوفائے خشک سی درم ایرسا بست وچہار درم گل بنفشہ پرسیاوشان از ہر یک شش
درم عناب یک صد دانہ سپستان دوصد دانہ اصل السوس خراشیدہ دوازدہ درم انجیر زرد سی دانہ گل خطمی سفید دوازدہ درم تخم خطمی
پانزدہ درم تخم کتان سی درم مویز منقے دوصد عدد پوست خشخاش دوازدہ عدد آنچہ لایق کوبیدن باشد نیم کوفتہ یک شب در پانزدہ رطل
آب بخیسانند وصبح بجوشانند تا بنصف رسد ترنجبین خطائی یک رطل نبات سفید چہار من طبی داخل کردہ بجوشانند وکف آن را بگیرند و
صاف نمودہ باز در دیگ کردہ بجوشانند تا بقوام آید شربتے چہار مثقال **شربت زوفا** سفید سرفہ وربو بلغمی نسخۂ مولف معمولی کہ در عمل
است مویز منقے اصل السوس مقشر نیم کوفتہ ہر یک دہ درم پوست بیخ بادیان ہفت درم انجیر دہ دانہ سپستان سی عدد گاؤزبان بنفشہ
پرسیاوشان ہر یک پنج درم شکر تیغال ایرسا ہر یک چہار درم فراسیون زوفا ہر یک سہ درم تخم کتان تخم حلبہ ہر یک دو درم تخم کرفس انیسون
پودینہ دارچینی ہر یک یک درم عسل سفید بدستور سازند خوراک دو تولہ بعرق بادیان **ایضاً** منہ دافع سرفہ وزکام ومنضج بلغم عناب
دہ دانہ انجیر ہفت عدد سپستان بست وپنج عدد پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد بیخ بادیان پرسیاوشان بنفشہ گاؤزبان ہر یک شش
درم اصل السوس چہار درم زوفا اسطوخودوس ایرسا ہر یک دو درم قند سہ چند بدستور سازند ودر نسخۂ دیگر کہ نافع زکام ونزلہ است عناب
بست وپنجدانہ است ووزن اصل السوس ہفت درم نوشتہ وتخم خطمی پنجدرم مویز منقے پانزدہ درم عوض اسطوخودوس وایرسا داخل
نوع دیگر نافع سعال بلغمی از علاج الغربا اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان ہر واحد دو درم زوفا حلبہ تخم کتان ہر واحد
یک درم سپستان سی دانہ پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد قند سفید با نوآثار شربت سازند **شربت زوفا** نسخۂ متعارف کہ
نافع است در سینہ وریہ را از اخلاط پاک سازد وربو وضیق النفس را سود دارد از ذکائی وقادری گل بنفشہ چہار درم تخم خطمی تخم خبازی ہر یک
پنجدرم پرسیاوشان اصل السوس مقشر زوفا یابس ہر یک ہفت درم انجیر سفید بست دانہ عناب سی دانہ سپستان مویز ہر یک پنجاہ
دانہ بجوشانند وبپالایند وبقند سفید یک من بقوام آرند وبعضے فراسیون پنجدرم داخل میکنند **شربت زوفا** نسخۂ مطب
اصل السوس خطمی خبازی گاؤزبان پرسیاوشان ہر یک شش ماشہ زوفائے خشک دوازدہ ماشہ مویز منقے چہل دانہ کوکنار تولہ شب در آب
تر کردہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سہ پاؤ داخل کردہ تیار سازند **شربت چہار تخم** مفید سرفہ وربو ومنقی سینہ از بلغم تخم بادیان
تخم حلبہ تخم کتان تخم خرفہ اصل السوس ہر واحد چہار تولہ سپستان سی صد زوفا سہ درم انجیرہ عدد مویز منقے قند سہ چند بدستور شربت
سازند منقول از معمولی وچند نسخہا سے شربت کہ سرفہ را نیز نفع دارد در فصل ضیق ذکور شدند **ضماد** سرفہ را کہ از ورم جگر باشد سود دارد از شرح نفیسی
وذکائی سنبل الطیب نیم درم ریوند چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید بابونہ اقلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر ہر
یک دو درم گل سرخ چہار درم بنفشہ گل خطمی آرد جو از ہر یک ہفت درم کوفتہ بیختہ بآب کاسنی وسپید طلا کنند **عرق حشیشہ
السعال** نافع سرفہ وربو ونفث الدم است ودر عمل مولف معمولی در آوردہ برگ اروسہ نیم آثار شب در آب تر کردہ صبح بدستور بقدر دو
آثار عرق کشند خوراک تا چہار تولہ وعرق پرسیاوشان مفید سرفہ در فصل ضیق گذشت **غرغرہ** برائے سرفہ نزلی حار از علاج الامراض
پوست خشخاش بدر النج سفید یا فادزہر پوست بیکو فتہ برگ آس گل سرخ تخم کاہو در آب جوشانیدہ غرغرہ نمایند **غرغرہ** کہ جہت تغلیظ
وحبس نزلہ در سرفہ نزلی حار بکار آید از سدیدی عدس عنب السیستان خطمی خبازی تخم خشخاش پوست خشخاش در آب جوشانیدہ صاف نمودہ
غرغرہ نمایند **قیروطی اخضر** نافع برائے سعال حار موم سفید را در روغن نیلوفر وروغن بنفشہ بگدازند وبآب کشنیز سبز وآب کاہو سفید
نمایند واستعمال کنند **قرص آس** نافع برائے سعال مع اسہال حب الآس خشخاش سفید از ہر یک پنجدرم پرسیاوشان شش

سه درم صمغ عربی دو درم حب لعوب نشاسته از هر یک دو درم لعاب اسپغول قرص سازند خوراک سه درم بشربت خشخاش قرص که سرفه
دو درم جگر را مفید بود از مجربات نافع تک مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر مقشر تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یک یک نیم درم تخم
خرفه تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم شونیز دو درم با دو استار شربت
خشخاش وبعض قرصها مفید سعال در فصل سل و باب حمیات خواهند آمد لعوق خشخاش که جهت سرفه نزلی بی بدیل است
واز مجربات حکیم محمد زمان اصل السوس پنجدرم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم در دو صد و پنجاه درم آب شب تر کنند صباح بجوشانند
تا بنصف رسد با صد و بست درم قند سفید بقوام آرند و مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه
هر یک پنجدرم نیم درم صلایه کرده بیامیزند قدر شربت شش ماشه لعوق که در سرفه نزلی حار اثر عجیب دارد از خلاصه خشخاش سفید و سیاه هر کدام بست
درم اصل السوس مقشر بست درم بهدانه تخم خطمی هر کدام پانزده درم همه را در پنج رطل آب یکشبانه روز تر کرده بجوشانند تا بنصف آید کتیرا صمغ
درم صمغ عربی پنجدرم مغز بهدانه پنجدرم نبات سفید دو نیم رطل بدستور مقرر بقوام آورده داخل سازند و بر هم زنند لعوق خشخاش
کوکناری که در سرفه نزلی بکار آید از کتاب مذکور خشخاش تازه با پوست یک رطل در ده رطل آب در دیگ سنگین بجوشانند تا به سه رطل آید صاف
نموده عسل مصفی یک رطل خانند دو رطل اضافه نموده با آتش ملایم بپزند که بقوام لعوق آید از آتش فرو گرفته اقاقیا ماز و سماق زعفران گلنار عصاره
لحیة التیس هر کدام یک درم با یکی سائیده اضافه نموده بر هم زنند و بردارند و بقدر حاجت استعمال نمایند لعوق خشخاش که صاحب کامل
ترتیب داده و متداول اکثر اطبا است جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر یک چهار
درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب فانیذ قوام نموده باشند بسرشند لعوق بارد جهت سرفه خشک و نزله
که بسینه و ریه ریزد و دلیه ... لیست مانند زرکانی و قادری تخم خشخاش سه درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
شیرین تخم خرفه مقشر تخم کاهو ... هر یک پنجدرم مغز بادام شیرین ده درم همه را با ربکی سائیده و ترنجبین پنجاه درم در آب ... حل کرده صاف
نموده بقوام آرند پس ادویه را ... و بآن بسرشند و روغن بادام بست درم آمیخته از پنجدرم تا یک استار بیهند و اگر نزله قوی بود خشخاش
در وزن زیاده نمایند لعوق نافع سرفه و رابع نزله از معمولی پوست خشخاش یازده عدد عناب هفت دانه اصل السوس مویز منقی هر یک
چهار درم بنفشه خطمی تخم خشخاش اسطوخودوس مغز بادام گاو زبان بهدانه تخم کتان پرسیاوشان بذر البنج هر یک دو درم نشاسته صمغ
عربی کتیرا هر یک یک درم انجیر زرد پنجدرد و سپستان ... دانه ... در آب فیسا ... صبح بجوشانند و صاف کرده با نیم آثار شکر بقوام آورده و
از تخم خشخاش و مغز بادام شیره برآورده و قست قوام انداز نند و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا سائیده بعد فرود آوردن آمیخته لعوق معتدل
که جهت تسهیل اخراج بلغم و تعدیل مواد حاره رقیقه معمول و مجرب است مویز منقی انجیر زرد با قلا تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو
شیرین پرسیاوشان بادیان زوفا خشک مغز بادام مقشر حلبه بو دینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم تولد جو کوب
نموده در سه سیر آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صاف نموده عسل سفید یا و سیر داخل کرده بقوام آرند مراد از سیر عالمگیری است قدر شربت پنج ماشه
تا دو درم لعوق کزبرة البئر که در امراض صدر دوسه بی نظیر است و مجرب از ذکائی کزبرة البئر یعنی پرسیاوشان اگر تازه باشد بهتر والا
خشک که بهتر باشد قدر صالح بجوشانند و در حالت جوش اصل السوس ده درم عناب پنجاه دانه داخل سازند پس باز صاف نمایند و فانیذ نیم
رطل عسل سفید یک رطل شکر سفید یک رطل و هیچ آن اضافه کرده بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش رب السوس کتیرا صمغ عربی نشاسته
هر یک سه درم سائیده بیامیزند و اگر سه درم پرسیاوشان دیگر خشک کوفته بیخته داخل سازند بهتر باشد لعوق سپستان معمولی جهت
نفث سواد سینه و سرفه و نزله حار مجرب است یعنی از ذکائی سپستان فربه پنجاه دانه عناب بست دانه اصل السوس یک تولد پرسیاوشان

یک تولہ تخم خطمی سفید چہار ماشہ پوست خشخاش دو تولہ تخم خبازی چہار ماشہ سپستان سہ ماشہ در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در آخر
قوام شیرہ جو مقشر شیرہ مغز بادام مقشر شیرہ تخم خشخاش یکیک تولہ افزایند و بعد از آن کتیرا صمغ عربی رب السوس سودہ ہر یک سہ ماشہ اضافہ نمایند
و بقدر دو ماشہ در دہن گرفتہ بتدریج لعاب آن فرو برند روزانہ چہار پنج دفعہ و وقت خواب شب چہار ماشہ بخوردہ باشند **فائدہ** بادام نفث است
دختناق منغلظ مادہ حار رقیق **لعوق سپستان** بنسخہ مطب بنفشہ گاوزبان پرسیاوشان ہر یک دو تولہ اصل السوس خطمی خبازی
ہر یک یک تولہ انجیر زرد با نود و دانہ مویز منقی سی دانہ سپستان صد عدد ابریشم خام دو تولہ کوکنار بست و پنج عدد در آب گرم شب تر نمایند صبح جوشانیدہ
مالیدہ صاف نمودہ نبات یک آثار داخل کردہ بقوام آوردہ در آخر قوام مغز بادام مغز تخم کدو ہر یک نہ ماشہ تخم خشخاش یک تولہ گل گاوزبان دانہ
ہیل شکر تیغال ہر یک سہ نیم ماشہ تخم خرفہ شش ماشہ سودہ اضافہ کردہ پس از آن زعفران شش ماشہ سودہ افزایند و بدستور لعوق سازند؛

لعوق سپستان دیگر قوی تر و بہترین نسخہا جہت سرفہ و ضیق النفس بغایت مفید از ذکائی و قادری پنج بادیان سہ درم بہدانہ
پرسیاوشان کتیرا تخم خطمی ہر یک پنج درم خشخاش سفید ہفت درم مویز منقے اصل السوس مقشر ہر یک پانزدہ درم جو مقشر کوفتہ سی درم
انجیر زرد دہ دانہ عناب بست دانہ سپستان از اقماع پاک کردہ پنجاہ دانہ انجیہ کوفتنی است بکوبند و در چہار رطل آب تازہ ہمہ را غیر از کتیرا تر کنند
و بعد از یک شبانہ روز بآتش ملایم بجوشانند و بمالانند و صاف نمودہ قند سفید نیم رطل انداختہ غلیظ سازند چہ اگر سائل خواہ باشد زود در ترش
و متعفن خواہد شد **لعوق** برائے سرفہ و گرفتگی آواز مجرب و معمول خولنجان اصل السوس کشنیز خشک پوست بلیلہ فلفل دراز صمغ عربی
ہر واحد یک تولہ کوفتہ بیختہ صمغ عربی مغز بہدانہ مغز خستہ بلیلہ مغز بادام مقشر ہر واحد سہ درم باریک سائیدہ تخم حلبہ سہ درم و انجیر پاؤ آثار خرما
میانہ نیم پاؤ ہر سہ را در یک سیر آب جوش دہند تا بنصف رسد مالیدہ بپارچہ گذرانیدہ نبات داخل کردہ باز صاف نمودہ بجوشانند تا بقوام آید
پس ادویہ مذکورہ سائیدہ آمیزند و در آخر مغزیات داخل نمایند از مفتاح **لعوق** نافع سعال بلغمی و مفید شطر الغب تخم خطمی تخم خبازی اصل السوس
مقشر گل بنفشہ پرسیاوشان گل گاوزبان ہر یک شش ماشہ انجیر عناب ہر واحد دہ دانہ جوش داد صاف نمودہ با نبات سفید بقوام آورند
و صمغ عربی رب السوس کتیرا ہر یک سہ ماشہ مغز بادام شیرین مقشر دہ عدد تخم خشخاش سفید طباشیر مغز بہدانہ مغز تخم کدوئے شیرین
ہر یک دو ماشہ سائیدہ آمیختہ لعوق سازند منقول از مفتاح **لعوق** نافع سرفہ و ضیق النفس معمول است مویز منقے چہار درم اصل السوس
سہ درم انجیر ہفت دانہ عناب دہ دانہ سپستان سی عدد بنفشہ گاوزبان پرسیاوشان پوست بیخ بادیان ہر واحد دو درم تخم خطمی تخم خبازی ہر
یک درم ہمہ را در سہ پاؤ آب بخیسانند پس بجوشانند و قتیکہ یک پاؤ آب بماند مالیدہ صاف کردہ پاؤ آثار قند آمیختہ حل ساختہ بقوام آرند و شکر تیغال
چہار درم در عرق بادیان حل نمودہ شیرہ خشخاش سفید سہ درم برآوردہ در طبیخ بقوام اندازند و چون نزدیک قوام رسد این اجزاء مسحوقہ آمیختہ
لعوق سازند صمغ عربی نشاستہ ہر واحد یک درم مغز بادام مغز چلغوزہ ہر واحد چہار درم مغز تخم کدوئے شیرین کاکڑا سنگی رب السوس ہر واحد سہ درم
لعوق گرم در سرفہ کہ از رطوبت مشغش باشد بکار آید رب السوس زوفائے خشک ایرسا مغز بادام تلخ از ہر یک چہار درم حلتیت تخم انجرہ از
ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ باشہد آمیزند **لعوق رب السوس** جہت سرفہ مزمن نافع و فضول لزج را از سینہ دفع کند در منفعت قوی آست
و مجرب از قادری و ذکائی رب السوس کتیرا مغز بادام تلخ بادیان بارزد مساوی کوفتہ بیختہ بعسل در روغن بادام بسرشند و در بعضے نسخہا مغز
خیارین نیز مندرج است و لعوق زوفا و لعوق کتان و لعوق عنصل وغیرہ کہ بسرفہ مفید اند در فصل ضیق النفس ذکر یافتند **لعوق کتان**
در سرفہ کہ از مادہ غلیظ بارد باشد معمول صاحب خلاصہ است تخم کتان یک جزو کندر نیم جزو زیرہ سیاہ قرومانا ہر کدام ربع جزو ہمہ را کوفتہ
بیختہ عسل نحل و عسل یعنی ہر کدام جزوے یعنی ہمچند او ویلعوق سازند و ہر روز بمقدار یک ملعقہ بدہند و مثل آن شب وقت خواب استعمال نمایند کہ
بغایت قوی النفع است در قادری نوشتہ کہ بادو چند عسل بسرشند باقی بدستور و نسخہ دیگر آن در ضیق النفس مذکور شد **لعوق سعال** جہت

جهت سرفهٔ گرم و خشک از مجربات است صمغ عربی کتیرا نشاسته مغز بهدانه هر یک چهار درم رب السوس شکر سفید هر کدام چهار نیم درم تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار هر یک پنج درم مغز بادام مقشر شش درم کوفته بیخته بازند و اصل السوس مقشر و سپستان و مویز منقی هر یک ده در آب بپزند تا غلیظ شود و صاف نموده با مفتح بقوام آرند دارو بیخته کرده را بدان بسرشند و با حریرهٔ آب سبوس گندم و آرد باقلا و فانیذ و روغن بادام بعمل آرند و بعد آن آش جو بیاشامند از ذکائی **لعوق بادام** سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است نسخهٔ مطلب و در شریفی و ذکائی و قادری مرقوم صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک پنج درم قند سفید بست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و بجلاب غلیظ القوام سرشته لعوق سازند و اگر خواهند برای دفع حرارت زاید مغز تخم تربوز مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک سه درم بیفزایند و برای سرفهٔ خشک و منع نزله بهیدانه تخم کاهو تخم خشخاش بیفزایند و اگر رفع قبض و دفع یبوست زاید مطلوب بود قوام در آب تربوز و ترنجبین سازند **لعوق صبیان** جهت سرفه و حرارت و خشونت سینه و گلوی اطفال بشیر مادر یا بشیر الاغ آمیخته بلیسانند از تحفه و علاج الامراض صمغ عربی کتیرا سفید رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته بعسل سرشته و در ذکائی بجای قند نشاسته است **لعوق** نافع خرخرهٔ سینهٔ اطفال و مفید تپ بلغمی و دامت آن طفل شیرخواره سو جسب فربهی و توانائی آن از معمولی کاکڑا سنگی سرخ رنگ یک توله اصل السوس سه ماشه مویز منقی پانزده دانه کوفته بیخته مصالح نموده شهد آمیزند و نگه دارند و بطفل شیرخواره و بار بار خورانند **ایضاً منه** نافع خرخرهٔ سینهٔ اطفال و سرفه مویز منقی سه توله مغز چلغوزه دو توله انجیر سه عدد بزرکتان اصل السوس مقشر هر یک دو درم سه پر از فلفل خولنجان هر یک یک درم مشک یک شه سائیده با عسل مساوی بسرشند **ایضاً عنه** نافع سرفهٔ اطفال و بکریت بعمل آمده بهدانه صمغ عربی کتیرا فلفل گرد سه کوفی نشاسته زوفا خولنجان بادیان دانهٔ سهیل هر یک نیم درم اصل السوس مقشر یک درم انجیر زرد دو عدد مویز منقی هفت دانه ادویه سائیده با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند **مطبوخ** نافع سرفهٔ خشک که با تپ باشد از کتاب مذکور بنفشه اصل السوس هر یک سه درم عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه مویز منقی پانزده دانه تخم خطمی خبازی بهیدانه هر یک یک مثقال بدستور بعمل آرند **مطبوخ شخاله** برای سرفه از کتاب دستور شخاله کنایم دو توله پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی دو ماشه سپستان پانزده دانه اصل السوس مقشر نیم کوفته دو دام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه بیک حصه ماند یک توله نبات انداخته صاف کرده بنوشند و اگر با سرفه خفقان هم باشد یک مثقال گاؤزبان افزایند و اگر تپ زیاده بود تخم خطمی نیلوفر هر یک یک درم دیگر افزایند و اگر بار بار بوبات تخم کتان بار یا سه زیاده کنند **ایضاً منه** نافع سرفه اصل السوس مقشر نیم کوفته دو درم بهدانه صمغ عربی هر یک یک درم کتیرا نیم درم دارچینی دو ماشه سپستان هفت دانه مصری یک نیم توله در عرق گاؤزبان اگر باشد بهتر و الا در آب یک نیم پاؤ بجوشانند هرگاه چهار درم ماند نیم گرم بنوشند **مطبوخ** نافع سعال و مجرب گاؤزبان یک مثقال بادیان یک درم اصل السوس چهار درم پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی نیم درم سپستان هفت دانه تخم خطمی یک درم مویز منقی یازده دانه مصری توله بدستور بعمل آرند از علاج الغربا **مطبوخ منضج** برای سعال کاین از خلط غلیظ لزج مخبس [illegible] اصل السوس سه درم پرسیاوشان زوفا خشک هر یک سه درم سپستان ده دانه بجوشانند و صاف نموده شکر سفید ده درم حل کرده وقت صبح بخورند باشند تا که نضج در نفث ظاهر شود **مطبوخ زوفا** برای سرفه که ماده آن بارد غلیظ و لزج و عسر النفث باشد معمول صاحب خلاصه [illegible] حرج [illegible] اسقیل [illegible] هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر زوفا سه خشک هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس مقشر تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر یک چهار درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده دانه عناب بست دانه سپستان [illegible] رطل آب با آتش نرم بجوشانند تا [illegible] صاف کرده [illegible] درم [illegible] بادام شیرین [illegible] درم نیم گرم بنوشند [illegible] ماده نضج یابد [illegible] مسهل بلغم اخراج کنند **ایضاً** نافع سعال ضیق النفس [illegible]

بعدہ اصل السوس خطمی خبازی جوشانیدہ شیرہ ہندبا ششش ماشہ دیا قوذا تولہ دادند چہارم روز شاہترہ ششش ماشہ زہر مہرہ یک ماشہ
برائے نفث الدم افزودہ شد **ایضاً** جوانے بست سالہ سرفہ ونوازل وخراش سینہ آمد مرا فصل خریف اولا مسکنات مبردات ومنضجات
بسیار بکار بردہ سود ندیدہ عناب پنجدانہ بہدانہ سہ ماشہ خطمی چہار ماشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم کدو ششش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ صمغ
عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ بجہت تغلیظ مادہ دادہ نفعی نبخشید باز منضج عناب پنجدانہ سپستان نہ دانہ بہدانہ سہ ماشہ گل بنفشہ ششش
نیلوفر خطمی خبازی گاوزبان اصل السوس عنب الثعلب ہریک چہار ماشہ گل سرخ چہار ماشہ برائے دفع حرارت کبد جوشانیدہ صاف
نمودہ گلقند آفتابی داخل کردہ دادند در ششش روز نضج بلغم لزج کہ ممزوج بصفرا بود حاصل شد روز ہفتم بجہت مسہل ہنیجہ برائے تفتیح سدد معا
سنا مکی یک تولہ خیارین ششش ماشہ کوفتہ افزودہ دو سہ دست شدہ روز ہشتم فلوس خیار شنبر ترنجبین روغن بادام افزودہ شد عمل خوب شد
باز روز مسہل دوم اسطوخودوس دو ماشہ قلیل الوزن تا یبوست بدماغ نیفزاید افزودہ شد و در مسہل سوم حب ایارج قلیل الوزن نیز وقت شب
بدرقہ سابق بدستور دادہ شد غذا شلہ بجائے آب عرق شاہترہ و درمیان ہر دو مسہل یک روز تقویت و تبرید بود و روز در نضج دادہ شد مثل دوا المسک
ششش ماشہ شیرہ اصل السوس شیرہ خطمی ہریک چہار ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی ششش ماشہ بعدہ اندکے بلغم لزج زرد
ماند و سرفہ صبح شام از برودت ہوا بنا بر نزلہ مثیلہ طبیخ گل بنفشہ ششش ماشہ گاوزبان چہار ماشہ بادیان زوفا سے خشک جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو
ششش ماشہ برائے حبس و تغلیظ نزلہ و منع آن از دماغ نبات یک تولہ داخل کردہ دادند نجات یافت **ایضاً** جوان بست سالہ فصل خریف از خوردن
ترشی و حامضات نزلہ و سرفہ شدید و بلغم غلیظ و رقیق مختلف و صوت غلیظ و دقیق و بلغم بے نضج کم کم برآمدن و بدحال شدن وقت سرفہ و آب بسیار
آمدن از چشمہا وقت سرفہ بول بیرنگ بے نضج اول تبرید لعاب بہدانہ شیرہ عناب دکاہو شربت بنفشہ دادہ باز منضج بنفشہ نیلوفر گاوزبان ہر یک چہار
ماشہ سپستان پانزدہ دانہ خطمی خبازی ہریک چہار ماشہ موز منقی دہ دانہ زوفا خشک سہ ماشہ اصل السوس عنب الثعلب پرسیاوشان ہریک چہار ماشہ انجیر زرد سہ عدد مع خمیرہ بنفشہ
دو تولہ دادہ روز مسہل سنا مکی ششش ماشہ گل سرخ چہار ماشہ افزودہ فلوس خیار شنبر ششش تولہ گلقند چہار تولہ شکر سفید دو تولہ شیرہ بادام پنجدانہ
روز مسہل دوم تربد چہار ماشہ زنجبیل یک ماشہ افزودہ دادہ شد عمل خوب شد و تبرید روز دوم مسہل لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ عناب چہار دانہ
شیرہ اصل السوس چہار ماشہ شیرہ خیارین ششش ماشہ شربت بنفشہ یک تولہ تخم ریحان پنج ماشہ بعدہ و مسہل سرفہ بدستور مقدار سے سرخی بینی و
تہیج نزلہ ملتفی بہ چہرہ و سرفہ بشب بہ بیقراری بسیار و بیخوابی فرمودند خوف ورم ششش ہست مگر گل سرخ و گلقند در سرفہ ممنوع است و تہیج
چہرہ از زیادہ نزلہ بسیار بالفعل منضج بتقویع باید کرد وحب سرفہ در دہن دارند بعدہ توقف و نضج دادہ مسہل سوم کردہ خواہند شد اصل السوس
گاوزبان خطمی پرسیاوشان ہریک چہار ماشہ شب در آب گرم خیسانیدہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند وقت خواب بعد ہضم غذا قہوہ رب السوس
یک نیم ماشہ گاوزبان چہار ماشہ در عرق گاوزبان ہفت تولہ جوشانیدہ صاف کردہ شربت بنفشہ یک تولہ داخل کردہ اول خمیرہ خشخاش دو تولہ
بخورند بالائش دوا بنوشند و شب حب رب السوس مغز بادام مغز بہدانہ ہریک دو ماشہ مغز تخم کدو دارچینی الائچی خورد ہریک سہ ماشہ شکر تیغال
چہار ماشہ بدستور حب سازند در دہن وقت خواب داشتہ باشند بعد دو سہ روز از استعمال منضج وحبوب سرفہ و قہوہ شام تپ شد
فرمودند مضائقہ نیست از حرکات مادہ مرض ہست منضج بنفشہ نیلوفر اصل السوس سپستان خطمی خبازی گاوزبان پرسیاوشان عنب الثعلب خیارین
کوفتہ سویہ منقی شب در آب گرم تر نمایند صبح مالیدہ صاف کردہ خمیرہ بنفشہ دو تولہ حل کردہ خاکشی پاشیدہ صبح بنوشند و بجہت شام رب السوس
شکر تیغال ہریک چہار ماشہ مغز تخم کدو سے شیرین سہ ماشہ در خمیرہ بنفشہ یک تولہ سرشتہ بخورند بالائش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب ہریک
چہار تولہ شربت بنفشہ تولہ خاکشی چہار ماشہ بنوشند بعدہ نضج دادہ در مسہل سنا مکی یک تولہ انجیر زرد سہ عدد افزودہ در طبیخ و خاکشی موقوف
کردہ فلوس خیار شنبر ششش تولہ ترنجبین چہار تولہ مالیدہ روغن بادام ششش ماشہ حل کردہ دادند دو سہ نخود آب شام شلہ گوشتہ بجائے آب عرق

خطمی خبازی زعفران کوکنار جوش داده نبات داخل کرده دوازده روز خوردن فرمودند بازآمده گفت که شدت سرفه است اصل السوس اضافه کرده **ایضاً** سرفه با درد سینه بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه نبات تولہ بطور قهوه دادند و در شدت سرفه تخم خطمی شش ماشه اضافه کردند **ایضاً** شخصی را قبض و سرفه بشدت بود عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دادند دویم روز شیره مغز تخم کدو شش ماشه صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده افزودند سویم روز ترنجبین بجای شربت بجهت تلیین طبع داده شد **ایضاً** سرفه کهنه با تپ ابتدا علاج لعابات و شیره جات مدتها شده بود ضعف و لاغری و کمی غذائی وعوارض بدستور شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خیارین عرق عنب الثعلب شربت بزوری بارد خاکشی دادند دویم روز قرص طباشیر ملین سوده تناول نمایند بالائش دوا نوشند سویم روز طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا دو دو ماشه کافور گل سرخ یک یک سرخ سوده تناول نمایند بعد از آن آب تربوز مغز شیره خیارین شیره خرفه هر یک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله با عرق کیوره عرق بید تخم ریحان چهار ماشه پاشیده افزوده شد **ایضاً** سرفه خفقان چار [illegible] صمغ عربی یک ماشه سوده با مربای یک عدد سرشته بخورند بالائش شیره خیارین شیره کاهو هر یک شش ماشه شیره دانه هیل چهار ماشه عرق [illegible] صندل مغنوله عرق کیوره سه توله خمیره صندل شیرین خاکشی روز دویم شیره اصل السوس چهار ماشه و اسپغول شش ماشه پاشیده افزودند **ایضاً** شخصی را سرفه بود وقت [illegible] خون از دهن آمده بعده بند شده و تنگی نفس شد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده داده شد **ایضاً** سرفه شکستگی اعضا اصل السوس گاوزبان بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دادند **ایضاً** سرفه بلغمی و کوتاهی نفس اصل السوس [illegible] بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد جوشانیده شهد داخل کرده دادند دویم روز اسطوخودوس افزودند **ایضاً** سرفه اصل السوس [illegible] خبازی مویز منقی گاوزبان جوشانیده نبات دو یم روز در سرفه کم کم بلغم برآمدن گرفت و شب سرفه ماند دارچینی افزودند که مخرج و جالی است **ایضاً** [illegible] بانزله بول سفید رنگ سفید مثل پیپ باعینه غلیظ گردد دارچینی بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داخل کرده داده شد **ایضاً** طفلی را که اول سرفه بود وقت صبح از شدت سعال دو سه بلغم می انداخت بهدانه یک ماشه دانه هیل نیم کوفته یک نیم ماشه نبات توله در آب جوش داده صاف کرده داده شد **ایضاً** سرفه خشک بلغم عسر الخروج متعسر النفث وقت سرفه بحال میتند گویا از سرفیدن قی خواهد شد فرمودند سواد سوداوی است اصل السوس زوفای خشک گاوزبان مویز منقی جوشانیده نبات بطور قهوه بنوشند و گاهی شیره بادام بخورانید **ایضاً** سرفه بول تیره که در از عفونت بلغم اصل السوس زوفای خشک مویز منقی برگ عنب الثعلب جوشانیده شیره زیره سفید چهار ماشه نبات داخل کرده دادند چه ملطفات است بود و دویم روز سرفه بلغم شد دارچینی جالی ملطف افزودند **ایضاً** سرفه خشک که خوش آمدن هوای خشک بود عناب بهدانه سپستان بیست دانه بنفشه شش ماشه در آب مالیده صاف کرده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول نه ماشه ربّ خشخاش با شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و فرمودند که سرفه خشک که از اختلاط خشکی باشد حاجت بمن التحقیقین نافع **ایضاً** بچه ده ساله رنگ صفراوی تپ و سرفه خشک شدت داشت که طعام قی هم میکرد بعده منضجات و مسکنات و حلابات نزد مسهل سنا مکی دادند خلط برآمد تپ و سرفه صفراوی بود سنا مکی بایست هر چند گاهی منضج را اخراج ماده میباشد و بعده تعدیل آسان است لکن چون سرفه پیوست تمام داشت که منجر بتهوع و قی میشد سنا البته نبایست لهذا روز دویم مسهل شیره اصل السوس شیره مغز تخم کدو با لعاب بهدانه شیره عناب شربت بنفشه خاکشی دادند منظور تسکین طبیعت و ترطیب بود بعده مسهل خفیف بغیر از سنا بار دیگر بادام در رشته خطمی دادند جهت محافظت امعا از داده که ساحج است **ایضاً** گویند که در عهد شیخ الرئیس شخصی را سرفه شدید بود و سوزش [illegible] معده استوار داشت شیخ او را سه اطلاع هم بچه سگ خورانید و بعد از خوردن او را از آن اطلاع کرد آن شخص را قی شد بعد از عرض شد و [illegible] که بر آمد [illegible]

[Margin note:] ظاهراً بلغم لزج کم وزن بسیار لطیف و تحلیل شده و غلیظ مانند ذو دسومت جسید ۱۲ علاج جالبات نزد بعضا موقوف است چنانچه تخم خشخاش با گز داده و ورم با سعال شده از ایمانست چنانچه... ۱۲

فصل در نفث الدم

یعنی برآمدن خون از دہن کسے کہ مبتلا بنفث الدم باشد واجب است اوراکہ ہرگاہ امتلاے دم معلوم نماید بزودی فصد بکشاید خصوصاً آنکہ
سینہ او در خلقت تنگ بود یا فصل ربیع باشد ونیز واجب است صاحب نفث الدم را احتراز از ہرچہ کہ تحریک دم نماید مثل اغذیہ مسخنہ وجماع وآواز
بلند وغم وخشم ودیگر حرکات وریاضات وبسیاری کلام ودیدن بسوے اشیاء سرخ وکثرت شراب وحمام واز مشتہیات مثل کرفس وصبر وکنجد
خرما وشہد وجملہ شیرینی ہا وشیر خام ناجوشیدہ وہرچہ حریف ولاذع بود وپنیر کہنہ ضرر رساند اما پنیر تازہ غیر نمکی نافع بود واز ادویہ واغذیہ ہرچہ کہ مغری
ومسدد ومبرد دم باشد اختیار نمایند ودر وقت غلیان خون وفرط حرارت کافور دہند وگاہے ادویہ مخدرہ مثل افیون وغیرہ براے تنویم وتسکین دم
با ادویہ مغریہ مبردہ مخلوط ساختہ استعمال کردہ میشود وبہترین آبہا جہت تشرب صاحب نفث الدم آب باران است کہ در آن گل ارمنی انداختہ
باشند وآب آہن تاب بدستور وغذا ماء الشعیر وگاہے درد اسفیدآج دوسہ روز غذا دہند اکنون بدانکہ خونے کہ از دہن بیرون آید یا از اجزاے دہن آید
ہمچون لثہ ویا از اجزاے حلق چون لہات وحنک ویا از سر بجانب حلق فرود آید ویا از قصبہ ریہ وسینہ وشش آید ویا از مری ومعدہ وکبد وسببش
گشادن رگ یا شگافتن آنست بواسطہ وقوع ضربہ وسقطہ یا استعمال ادویہ سمیہ یا سرفہ شدید یا آواز قوی یا قے دشوار یا امتلاے خون یا ورم دیگر
ریہ یا نزلہ حادکہ شش را متاکل سازد یا برودت ویبوست قوی کہ باعضاے صدر رسد وعلامتش آنکہ آنچہ از دہان آید بہ تبزق وتفل برآید وآنچہ
از اجزاے حلق وسر آید بہ تنحنح بیرون آید وایضاً آنچہ از سر فرود آید علامات رعاف مثل سرخی چہرہ وتخیل برق مانند پیش چشم وحصول سبکی در سر
بعد خروج آن موجود باشد وآنچہ از قصبہ ریہ آید بہ تنحنح وسرفہ برآید وبارد بود وآنچہ از سینہ آید بسرفہ شدید بیرون آید وسیاہ رنگ وجامد باشد با
درد وآنچہ از جوہر شش آید خون رقیق سرخ کف ناک در سرفہ برآید بدون درد وکثیر المقدار خونی بود کہ از عروق آید اما در تاکل روز بروز حسب ازدیاد
جراحت وانصداع منافذ افزون تر شود وبا ریم وقشور برآید وباتپ بود واین باخطر شدید باشد وآنچہ از مری ومعدہ وجگر آید بقے بیرون آید واین
در مقالہ امراض معدہ بتفصیل قے الدم مفصل مذکور خواہد شد ان شاء اللہ تعالیٰ اشارہ قال بقراط کل دم خرج من الفم فہو شر سیما مع ورم الریۃ
علاج تبرید از لعاب بہدانہ شیرہ عناب شیرہ مغز تخم تربوز شیرہ پوست بیخ انجبار شیرہ خرفہ شربت نیلوفر یا شربت حب الآس بارتنگ یا شیرہ [illegible]
واگر خواہند لعاب اسپغول بدل بہدانہ وشیرہ کاہو عوض تخم تربوز سازند واگر صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کہربا سودہ یا سائیدہ دہند انفع بود وعرق
بارتنگ سبز مروق نیز سے افزایند وگاہے کافور دو سرخ در صورت شدت حرارت بکار سے برند وبطبیخ ادویہ قابضہ چون گزمازج وپوست انار و[illegible]
وگلنار وعصارہ لحیۃ التیس وبرگ آس غرغرہ کنند واگر خون بند نشود ودر آنجا کہ خون از دماغ آید رگ قیفال زنند وبر فقرہ حجامت کنند وضمادہاے
قابض کہ در رعاف گذشت بر سر کہ بر سر طلا نمایند ودر اقسام دیگر فصد باسلیق نمایند اما آنجا کہ خون از شش آید اگر بہ امالہ مادہ فصد صافن با باسلیق
مقدم دارند بہتر باشد وحجامت ساقین وبستن بازو در آن نیز مفید بود وبعد از فصد قرص کہربا وقرص گلنار ہمراہ تبرید مذکور یا با شیرہ تخم خرفہ وتخم
کشنیز خشک وعرق بارتنگ وشربت انجبار وتخم بارتنگ وسفوف مرکب از ادویہ باردہ مثل خشخاش وگل ارمنی وکہربا وطباشیر وتخم بارتنگ وبرگ آن وبیخ
انجبار وکشنیز خشک وطراثیث ودم الاخوین وزمرد ویاقوت وشاخ بز وشاخ گوزن سوختہ وحب الآس ونیز پایہ خرگوش وبیخ خطمی وسریشم ماہی و
حمص مقشر ومانند آن بکار برند وقابضات بر سینہ نہند بشرطیکہ ورم در شش نباشد واگر سبب نفث الدم نزلہ باشد دم الاخوین با صمغ
عربی بشربت خشخاش دہند وایضاً در نزلہ صرف دیاقوذا وشربت خشخاش سپید دہند ودیگر ادویہ حابس نزلہ بعمل آرند قانا کچہری مونگ وآنچہ
کہ در آن عناب وعدس وکشنیز خشک وبارتنگ پختہ باشند واگر با لایٹی دم الاخوین پاشیدہ دہند بہتر باشد وقرص دم الاخوین وقرص [illegible]
تخم مرغ نیمبرشت خوردن مجرب است وماء الشعیر با کدو [illegible] اما آنجا کہ سبب آن برودت شش باشد تسخین با استعمال ادویہ
گرم وتعدیل نمایند چنانچہ در تحقیق النفس [illegible] مذکور شدہ [illegible] ادویہ حادہ چون [illegible]
[illegible]

و مصطکی و مرو زرد او نه باید که درین ادویه چیزهاے بارد قابض چون گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی بریان
و گل سرخ و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوخته چهارم حصه داخل نمایند و اگر ادویه گرم را بجوشانند و مقدار دو درم از ادویه بارده کوفته بیخته در وے
آمیخته بنوشانند بهتر عمل کنند و هرگاه خوف جمود خون در شش باشد باید که بعد از فصد در سه ساعت دو بار اندک سرکه آب ممزوج ساخته بدهند یا سرکه
و گلاب غرغره کنند و اندکے بنوشند اما آنجا که سرفه نباشد باشد خاکستر چوب انجیر در آب آمیخته بنوشند و اگر حاشا نیز آمیزند قوی تر گردد و یا صعتر همراه عسل دهند
پس از زوال خوف جمود ادویه مانع نفث الدم نوشانند **فائده** بعض حکما گفته که گاهے سبب نفث الدم شگافتن رگے باشد از ریاح غلیظ
که در رگها بود و درین صورت اول ماده را بمالیدن و بستن اطراف فرود آرند بعد آنکه فصد کنند پس ادویه کاسر ریاح و ملتحم شقاق همچون فلونیا و سنجرنیا
و جندبیدستر و تریاق کبیر تازه بکار برند و بعد از کسر ریاح قوابضات استعمال نمایند و گاه باشد که رطوبت رقیق که بطریق نزله فرود آید یا از جاے دیگر بسینه و
شش ریزد رگها را آغشته و نرم سازد پس بهر اندک قوتے که بدر رسد سر رگها بکشاید و نفث الدم عارض گردد و تدبیرش اول ازاله ماده است
بمالیدن اطراف و غیره پس داروهاے قابض که محلل رطوبت و مسخن عضو باشند بکار برند مثل بیخ اذخر و مصطکی و زیره بریان و پودینه کوهی و
جندبیدستر و قلقدیس و زعفران یاقوت دوا را زود بموضع رساند و تریاق و مثرودیطوس و سنجرنیا و فلونیا فارسی و رومی اندک اندک دادن رطوبات
شش و سینه را خشک کند و مزاج نگردانند و خون بازدارد و در ضمادهاے این نوع اذخر و علک و زیره بریان و اقاقیا و لحیة التیس و جندبیدستر
و قلقدیس بکار دارند و گوشت کباب و دراج و کنجشک بریان کرده و مانند آن غذا سازند و آنجا که ورم شش بواسطه ترشح خون از آن موجب نفث الدم
باشد از داروهاے قابض احتراز کنند و سعی در نضج ماده و تنقیه عضو کوشند چنانچه در ذات الریه ذکر خواهد یافت و نفث الدم که از تعلق زلو بحلق افتد
تدبیرش در مقاله امراض حلق گذشت **بشارة** جراحت سینه بنسبت جراحت شش و قصبه آن قلیل الخطر است و زود به میشود و ایضا ترسم
نفث الدم مخوف نیست مگر آنکه بند نشود و یا با تپ باشد ٭

مفردات

دو درم کشنیز خشک را با آب بارتنگ خوردن حبس میکند نفث الدم را و دیگر طلق محلول با آب بارتنگ بے عدیل است و قشار کندر بغایت مفید
و دیگر شاه بیخ از نیم درم تا یک مثقال با آب خرفه یا با آب انارین دادن جهت نفث الدم عجیب الاثر است و دیگر براے نفث الدم از هر قسم که باشد
از مجربات والد مغفور خاکستر برگ انگور دو ماشه با شیره تخم خیارین یا شیره تخم خرفه یا شیره برگ پیپل و شربت مناسب بدهند و دیگر برگ خرفه
خائیدن و خوردن مجرب است و همچنین جمیز خام و نوشیدن آب خیار خصوص با ادویه قابضه بدستور و دیگر شگوفه کشنیز بقدر سه درم با آب سرد صبح
شام دادن نفع تمام دارد و طبیخ فوفل جید است و دیگر براے خون آمدن از بیاض استاد مرحوم کاغذ در آب بالند چون حل شود بنوشند ٭
و دیگر براے نفث الدم انار آبدار کلان یک عدد با تخم و پوست کوفته آبش بگیرند و پنجماشه نبات آمیخته صبح و شام بنوشند و کذلک برگ انار یک دام
با آب سائیده نبات انداخته خوردن مفید از خیر التجارب و دیگر خون بزغاله در همان گرمی که بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکه بسته شود نصف اوقیه با
قدرے سرکه آمیخته سه روز ناشتا بخورند درین مرض فعل عجیب دارد از خلاصه و دیگر شیره برگ بانسه بقدر دو مثقال یا یک توله دریاو آثار آب بلوز
سبز شیرینی یا قند سفید یا عسل در حبس خون از مجربات است و طبیخ حلبه و خطمی با تخم بارتنگ و شربت انجبار هر واحد ازین قبیل است و دیگر قنطوریون
جوشانیده صاف نموده بنوشند براے نفث الدم که از ریه وریدی باشد سودمند است از خلاصه و دیگر شاخ گوزن سوخته با داروهاے قابض آمیخته
عظیم النفع است و کذلک آب نعناع ٭

مرکبات

تجربه جهت نفث الدم باحمی و اسهال لعاب بهدانه لعاب ریشه خطمی هر یک دو ماشه شیره انجبار شیره خرفه هر یک پنج ماشه در عرق بارتنگ عرق
عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هر یک پنج توله برآورده شربت بزوری دو توله داخل کرده تخم ریحان بارتنگ اسبغول بریان هر یک چهار ماشه
پاشیده دهند **جوشانده** براے نفث الدم که از حوالی حلق و دماغ مے آید نسخه مطبب عناب پنجدانه گل نیلوفر چهار ماشه بهدانه سه ماشه تخم ... شاهتره

گلنار شامی گوزن سوخته هر کدام سه درم زیره کرمانی قسط پودینهٔ کوهی شیح ارمنی هر کدام چهار درم حب بلسان سه یک درم همه را کوفته بیخته باشراب قابض
یا آب گندنا قرص سازند بوزن یک مثقال و یکی از آن با آب پودینه و شربت حب الآس بدهند و سینه را بروغن آس و کندر و مر ضماد نمایند ۞
دیاقوذا که جهت نفث الدم نافع است در فصل سل خواهد آمد **سفوف** از حکیم شریف خان صاحب بجهت نفث الدم سنگ جراحت نیم
درم مروارید سائیده پوست خشخاش دم الاخوین از هر یک یک درم کهربا ریشهٔ انجبار هر یک دو درم نشاسته خرفه مقشر از هر یک دو مثقال کوفته
بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم **ایضاً** جهت نفث الدم معمول تالیف حکیم اکمل خان صاحب ریشهٔ انجبار ولایتی دم الاخوین از هر
یک یک درم خرفه مقشر دو مثقال صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید از هر یک یک درم تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد یک مثقال
گل داغستانی نیم مثقال صندل بیسبد یک یک درم کافور قیصوری یک شه سرطان محرق یک درم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته هر یک
یک درم گل نیلوفر سه درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یک توله با شربت مناسب بخورند **سفوف نفث الدم** از مجالس نافع
گل سرخ طباشیر گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدسی مغسول از هر یک پنجدرم بسبد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصارهٔ
لحیة التیس از هر یک سه درم اسپغول سبت درم افیون دو ماشه غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف سازند شربت دو درم با آب باران یا آب برگ
خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند و در نسخهٔ دیگر بجای اوزان درم ماشه مرقوم است و بجای مروارید و بسبد صمغ عربی و گلنار نیز
سه ماشه افزوده و نوشته که شش ماشه ازین سفوف خورده باشند همراه آب برگ بالنه سفید که مطبوخ کاسنی مروق آمیز فشرده صاف نموده شربت انجبار
دو توله آمیخته باشند **سفوف** بجهت نفث الدم از بیاض تحقیقی بهادر سندروس کهربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ هر یک شش ماشه صمغ
عربی یک توله کتیرا چهار ماشه دم الاخوین اقاقیا خرمهره سوخته هر یک سه ماشه نشاسته بیخ عدسی افیون مغز پنبه هر یک دو ماشه طباشیر گل ملتانی هر یک نه ماشه
کافور قیصوری سرطان محرق هر یک سه نیم ماشه سوای بارتنگ همه را کوفته بیخته هر روز پنج ماشه بشربت دیاقوذا دو توله سرشته همراه لعاب اسپغول شش ماشه
لعاب بهدانه چهار ماشه شیرهٔ مغز حب القطن چهار ماشه بارتنگ شش ماشه شیرهٔ تخم خرفه یک توله شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه بخورند **سفوف** تالیف والد
حکیم علوی خان مرحوم برای نفث الدم کاین از نزلات حاره حاده که منصب از راس بطرف ریه باشد کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر سفید دم الاخوین
ریشهٔ بیخ انجبار مروارید ناسفته کهربا کتیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فاوانیا رب السوس خشخاش سفید نشاسته از هر یک یک دانگ افیون شیره زعفران طسوج
مغز بادام مقشر سه دانگ کوفته بیخته سفوف سازند نصف از آن وقت صبح با آب بارتنگ و آب خرفه بخورند و نصف از آن وقت شام با آب بهید ۞
سفوف شب نافع برای نفث الدم از علاج الامراض شب یمانی سرمهٔ اصفهانی از هر یک یک درم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک
سه درم دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیم درم تا نیم مثقال **سفوف** نافع برای نفث الدم و قتیکه
بسبب صدمه کبید باشد از کتاب مذکور ریوند چینی ده درم لک مغسول گل ارمنی از هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک و نیم درم و سفوف
بهدانه مفید نفث الدم در فصل یرقان خواهد آمد **شربت نفث الدم** که با حرارت تپ مفید و عدیم المثل است ماء القرع آب
هندبانه گلاب هر واحد یک رطل حب الآس نیم رطل با آتش نرم بجوشانند تا نصف ماند صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند و کهربا طباشیر نشاسته بیخ عدسی
مغسول صمغ عربی دم الاخوین کات سفید مغسول هر واحد پنجدرم اضافه نمایند شربت ده درم با شیره خرفه از مفتاح **شربت انجبار** نفث الدم
و اسهال دموی و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را سود دارد بنسخهٔ حکیم محسن خان ولد حکیم صالح خان خال حکیم علوی خان اقاقیا دو
مثقال صندل بیسبد سائیده هر یک پنج مثقال بیخ انجبار بیست مثقال قند سفید نیم من اجزا نیم کوفته در آب بجوشانند صاف نموده قند داخل کرده شربت
سازند **قوی علامه** دیگر بنسخهٔ حکیم مؤمن جهت تفرق اتصال که سینه و پشتش را بهم رسد حبس خون بکند و از جمیع اعضا حبس دم کند صندل سرخ
صندل سفید سوده ان کرده حب الآس هر یک دو مثقال خرنوب شامی پنج مثقال ریشهٔ انجبار بیست مثقال در آب خیسانیده بجوشانند و صاف نموده

هم داخل است **قرص** لسبار که جهت نفث الدم که عقب سعال افتد نافع است و قئ الدم را مفید از کتاب مسطور صمغ عربی گل ارمنی هریک
چهار درم کهربا بسد شادنج هریک یک و نیم درم رب السوس دم الاخوین بادیان هریک دو درم اقراص سازند و سه از وے بگیرند و یک دانگ بذر البنج
سفید مسحوق سازند **قرص ریوند** برائے نفث الدم که از جگر باشد از مجرب حکیم شریف خان صاحب ریوند چینی دو مثقال لک مغسول یک مثقال
تخم کرفس نیم درم صمغ عربی دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم همه را کوفته بآب بارتنگ قرص سازند هریک مقدار نیم مثقال بشربت انجبار یا شیره تخم
زرشک یا آب انار بن اختیار نمایند **قرص** که نفث الدم و قئ الدم و مسلول را نافع است از حکیم نافع خان مروارید ناسفته دو درم بیخ انجبار و لا
چهار درم زرورد صمغ عربی کتیرا کهربا تخم خرفه مقشر گلنار طباشیر هریک سه درم نشاسته رب السوس اقاقیا هریک دو درم کشنیز خشک بریان حب الآس
بریان هریک چهار درم پوست بیرون پسته تخم کاهو هریک سه درم بسد سرخ شادنج عدسی شاخ گوزن سوخته هریک دو درم کافور قیصوری یک درم
دم الاخوین طراثیث خشخاش بریان هریک دو درم کندر یک درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربت یک مثقال همراه شیره خرفه بریان
یکتوله شیره حب الآس بریان شش ماشه رب به شیرین دو توله **قرص** برائے نفث الدم از هر عضو یکه باشد برائے سحج احشاء و قروح آن و برائے
قیام دم نافع و بطریق تجربه بنموده عنصل گل سرخ هریک دو درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانق ریوند چینی نیم درم
پوست انار با تخم آن مازوی سبز هریک یک درم گل ارمنی گل مختوم گل شاموس از هریک سه درم نشاسته بریان خفیفا سه نیم درم کوفته بیخته اسپغول
جوشانیده لعابش برآورده ادویه را خمیر کرده قرص یک یک مثقال بندند و در شربت آس حل نموده یک مثقال بخورند و اگر ممکن نباشد با به بخورند ؛
قرص برائے نفث الدم حادث از رطوبت و استرخائے عروق از علاج الامراض قشار کندر و کندر نفسه از هریک چهار درم کمون کرمانی بریان
وارشیشعان پودینه کوهی از هریک پنج درم مرصافی زعفران از هریک هفت درم قلقدیس سنبل هندی جند بیدستر عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل سرخ
منزوع الاقماع از هریک چهار درم کوفته بیخته آبیکه در آن مازوے سبز بے سوراخ جوشانیده باشند اقراص یک یک مثقال بندند شربت یک قرص
قرص که حبس دم صدر را اوقت کند و سینه را از آن پاک کند دوائے جید است از کتاب مذکور راوند اصل السوس فلفل نمک هریک یک درم آرد (?)
انیسون گل سرخ هریک دو درم مرصافی سه درم آب خمیر کرده قرص سازند هر قرص قدر دو درم و در سایه خشک کنند و هر روز یک سکرجه مطبوخ
بیخ بادیان و بیخ کرفس بخورند **قرص نفث الدم** هرگاه در دهن دارند نافع است از برائے نفث الدم که حادث از قصبه ریه بود از شرح
اسباب به مطلب اکبر منقول نسخهٔ آن همان حب نفث الدم است که در ذیل حبوبات مذکور شده و قرص زحیر که نفث الدم را نافع در فصل زحیر خواهد آمد ؛
لعوق نفث الدم از مجربات قرشی جهت جمیع انواع نفث الدم نافع و مجرب است انجبار دم الاخوین کهربا بسد طراثیث کشنیز خشک از هریک یک مثقال
کتیرا و نشاسته بریان صمغ عربی برشته هریک یک درم افیون خالص پنج درم همه را باریک سائیده بشربت انار ملیسی بسرشند و بقدر یک مثقال لعوق سازند
واگر همراه آب بارتنگ مرموق بخورانند بسیار مفید است اقتدا و تخیف این لعوق را در مسلول که ریم و خون همراه نفث مے انداخت با شیر خر داده و غذائے
مریض در آن ایام آش جو کرده نفع بین نموده **لعوق بارد** برآمدن خون از گلو باز دارد و جگر را بصلاح آورد و بواسیر را سود دارد از مجارب نافع
تخم خرفه طباشیر هریک ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار هریک سه درم لعاب اسپغول لعاب تخم بارتنگ نبات هریک بست درم بر سم ترکیب کنند
و یک کفچه بخورند **معجون** معمول بجهت نفث الدم نسخهٔ مطلب مروارید شش ماشه یاقوت چهار ماشه بسد محرق مغسول شش ماشه تشبیب سفید
چهار ماشه مرجان پنج ماشه گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ هریک چهار ماشه تخم خرفه شش ماشه صندل سفید زرنب هریک
چهار ماشه تخم خطمی شش ماشه مغز تخم خبازی کتیرا طراثیث شیرین هریک چهار ماشه بیخ انجبار زهر مهره خطائی هریک شش ماشه گل سرخ ورق نقره
هریک چهار ماشه عنبر اشهب مشک خالص هریک یک ماشه کافور قیصوری نیم ماشه رب انار شیرین رب به شیرین هریک شش توله نبات یک چند
شهد دو چند **معجون** نافع نفث الدم از معمولی کشنیز صمغ عربی کتیرا دم الاخوین بسد محرق کهربا طباشیر مصطگی هریک درم گل ارمنی گلنار اقاقیا

سودہ لعاب بہدانہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ تخم خطمی شیرۂ بیخ انجبار شربت بنفشہ تجبیت آخر روز باز عناب بہدانہ بعرق عنب الثعلب دست مالیدہ
شیرۂ مغز تخم ہندیانہ و ربا قوزا صمغ عربی کتیرا طراثیث طباشیر دم الاخوین کہربا سودہ پاشیدہ بعدہ سفوف خانہ ساز دادہ شد باز گلنار گل ارمنی گل مختوم
گل سرشوے ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بختہ بشیرۂ بیخ انجبار نبات سفید سہ دانہ بنوشند **ایضاً** دم الاخوین کہربا مغز تخم بلیلہ مغز بہدانہ طباشیر صمغ عربی
کتیرا نشاستہ بشیرۂ صندل شیریں سرشتہ بخورند بالائش عناب بہدانہ جوشانیدہ شیرۂ خرفہ شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین شیرۂ بیخ انجبار آب بارتنگ تازہ شربت
ربا قوزا داخل کردہ خون بند شدہ صبح زہر مہرہ کہربا کتیرا گل ارمنی شیرۂ اصل السوس لعاب بہدانہ شربت بنفشہ خاکشی و تجبیت آخر روز کہربا طباشیر
دم الاخوین سودہ بدواء المسک سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ کاہو شیرۂ بیخ انجبار شربت نیلوفر صبح باز خرخرہ بلغم گفت عناب پنجدانہ بعرق شاہترہ
یا آثار دست مالیدہ صاف نمودہ شیرۂ کاہو نبات و صمغ عربی کتیرا نیم نیم ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** کہربا طباشیر دم الاخوین صمغ کتیرا نشاستہ
طراثیث شیریں گل ارمنی شادنج عدسی مغسول ہر یک نیم ماشہ افیون زعفران کافور ہر دو یک سرخ کوفتہ بختہ بشربت ربا قوزا سرشتہ بخورند بالائش آب
برگ بارتنگ تازہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ ہندبا شیرۂ خشخاش شیرۂ خرفہ ہر یک چہار ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند وگاہے بجائے ہندبا
خشخاش لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ بیکرد باز تخم خطمی خبازی شاہترہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاہو شیرۂ
بیخ انجبار ہر یک چہار ماشہ ربا قوزا دو تولہ صمغ عربی کتیرا ہر یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ دادند خون از دہن مے آمد فرمودند فصد باسلیق خون یا آثار بلکہ زیادہ بعد از دست
و دیگر نگیرند **ایضاً** مرض نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سودہ بدواء المسک معتدل چہار ماشہ سرشتہ شیرۂ خرفہ شیرۂ کاہو ہر یک شش ماشہ شیرۂ عناب پنجدانہ
شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرۂ بستان افروز چہار ماشہ شربت مہرہ یک ماشہ نبات تولہ دادند دوم روز عرق کیوڑہ آملہ مربے بجائے دواء المسک کہ گرمی کردہ بود
دادہ شد باز کہربا صمغ عربی کتیرا مغز بہدانہ دم الاخوین ہر یک نیم ماشہ افیون زعفران یک یک سرخ کوفتہ بختہ بشربت نیلوفر دو تولہ سرشتہ تناول نمایند بالائش
عناب پنجدانہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ خرفہ نبات تولہ شیرۂ مغز تخم کدوے شیریں دوم روز گلقند آفتابی بجائے نبات آخر نسخہ
اسطوخودوس دادہ **ایضاً** شخصے را غلبۂ خون بود در فصد تساہل کردہ بعدہ سوء ہضم شد کہ ہر روز سینہ میشد و خون بر تنخع مے آمد و تپ بود فصد باسلیق
رعایت ہیئت سوء ہضم کردہ روز دہم این مسہل دادند عنب الثعلب گل بنفشہ گل نیلوفر اصل السوس مقشر خطمی خبازی بادیان نیم کوفتہ تخم خیارین شاہترہ
بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاوزبان شب در آب گرم تر نمودہ صبح مالیدہ صاف کردہ گلقند چہار تولہ مغز فلوس ہفت تولہ شکر سفید دو تولہ روغن گاو ہفت ماشہ
داخل کردہ و باز روز دوازدہم سنا مکی نہ ماشہ اضافہ کردہ مسہل دادند و برائے اصلاح او گل سرخ نیز زیادہ کردند و تبرید فیما بین مسہلین لعاب بہدانہ
شیرۂ عناب عرقیات شربت بنفشہ خاکشی دادہ شد بعد سہ روز مسہل تخفیف شد لیکن باز عود نمود و خون بسیار مے آمد فصد کردہ شد بعدہ ادویۂ
قویہ مثل طلق محلول کہ طریق او این است کہ یک قسم طلق را کہ ابرک گفتہ میگویند گرفتہ در یک خریطہ دو بود انداختہ سنگریزہ صاف انگردو آن داخل کردہ
درمیان طشت پر آب جنبش دہند و کف مال کنند آنچہ تہ نشین آب شود آن را گرفتہ یک سرخ از آن در سفوف داخل کردہ ہمراہ تبرید لعاب بہدانہ شیرۂ
اصل السوس شیرۂ عناب وغیرہ خورانیدہ شد **ایضاً** جوان ضعیف البنیان نفث الدم از بست روز خون مے آمد شیرۂ انجبار شیرۂ عناب شیرۂ اصل السوس
لعاب بہدانہ شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ شربت نیلوفر بارتنگ شیرۂ ہندبا نہ خون بند شد بعدہ تپ عارض شد طبیخ خفیف معمول عناب گل بنفشہ بہدانہ
جوشانیدہ شیرۂ ہندبا نہ عرقیات شربت نیلوفر دادہ راحت شد و باز خون آمد قرص طباشیر عرق السمک با شیرۂ و صبح شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ ہندبا
لعاب بہدانہ شربت نیلوفر بارتنگ دم الاخوین کہربا طباشیر زہر مہرہ کافور ہر یک نیم ماشہ سودہ اول بخورند بالائش شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ
دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ با افیون زعفران ہر یک دو سرخ سودہ بالائش آب برگ بارتنگ دہ تولہ نبات یک تولہ پاشیدہ دادہ شد روز دوم
طلق محلول سودہ پاشیدہ افزودہ شد بفضل الٰہی خون بند شد باز قرص کاہی کہ در سل خواہد آمد بشیرہ دادند و بار القرع وحب اسے خانہ ساز
آملہ مربے یک دانہ عرق شاہترہ اسبغول بالنگو بعدہ سرفہ و عسر نفس بعد بار الخیار شیرۂ خرفہ شیرۂ خطمی شیرۂ انجبار شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین دم الاخوین

جهت تقویت مزاج و رفع حرارت آن و منع اسهال مفید و مدقوق و مسلول را مناسب بود از تالیف حکیم شریف خان صاحب مروارید ناسفته زمرد سوده
یاقوت رمانی سائیده زہر مهره سوده کهربا سے شمعی لعل بدخشی یشب سفید کافور قیصوری ہریک یک درم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته گل نیلوفر
سرطان محرق طباشیر سفید پوست خشخاش تخم خشخاش گل گاوزبان ہریک یک مثقال زعفران یک دانگ ریشه پوست بیخ اجبار صندل سفید گل ارمنی
ہریک نیم مثقال ادویہ را کوفته بیخته بلعاب بہدانه حبہا بستہ از نیم درم تا دو درم ہمراه ادویہ مناسبه استعمال نمایند **حب السعال** که در سل برائے
تسکین سرفه بعمل آرند از خلاصه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بہدانه ہر کدام پنجدرم تخم خشخاش تخم خرفه ہر کدام ہفت درم صمغ عربی نشاسته
کتیرا طباشیر ہر کدام سه درم ہمه را کوفته فانیذ خراسانی نصف مجموع اضافه نموده بلعاب بہدانه حبہا سے بہن سازند و یکے از آن پیوسته
در دہان دارند و در نسخه دیگر ہست جوز ہفت درم و خطمی و خبازی ہریک پنج درم عوض تخم خربزه داخل و وزن خرفه پنج درم و کدو و خیارین و بہدانه
ہریک ہفت درم ہست **ایضاً** که بجہت سرفه و سل مجرب ہست از ذکائی نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر افیون مصری مساوی
الوزن باریک سائیده بلعاب بہدانه حبہا سازند **حب** حکیم میرزا ابراہیم نوشته که ہرگاه آثار حرارت در قلب باشد و جفاف در آلات تنفس
مثل حلق و حنجره و قصبه ریه این حب را استعمال کنند مغز بہدانه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز بادام مقشر تخم خطمی خبازی صمغ عربی
کتیرا نشاسته اجزاے مساوی نبات سفید ربع مجموع حب ساخته در دہن دارند و پارچه کتانی را بلعاب اسپغول و بہدانه و خطمی و خبازی ترکرده آنرا
شوربه نمایند و سینه و گلو و پہلو را با دہان بارده مطیبه مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو چرب کنند و از غذا شوربا ہاسے چرب مرطب لطیفه
چون شوربا سے جوزه مرغ و زردی بیضه مرغ نیمبرشت استعمال نمایند **حب سل** تالیف میر محمد مسیح استاد والد حکیم علوی خان کافور زعفران
ہریک دو دانگ صمغ کتیرا سرطان محرق نشاسته گل نیلوفر گل بنفشه تخم خشخاش مغز تخم کدوے شیرین مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه صندل سفید
ترنجبین ہر واحد یک مثقال رب السوس گل ارمنی ہریک یک [illegible] افیون یک نخود مغز بہدانه شیرین نیم مثقال ادویہ کوفتنی را بکوبند و ترنجبین را
گداخته ادویہ کوفته انداخته بلعاب اسپغول حبہا بمقدار نخود ببندند و پنج حب با سه اوقیه شربت خشخاش صبح و وقت شام سه حب آنش ہم بخورند **ایضاً**
از تالیف حکیم موصوف کافور قیصوری یک نیم مثقال طباشیر سفید دو نیم مثقال صندل سفید یک مثقال ترنجبین منقی گل سرخ مغز تخم کدو صمغ عربی
از ہریک دوازده مثقال و نیم گل بنفشه ہشت مثقال و نیم گل نیلوفر ده مثقال زعفران نیم مثقال افیون مصری مغز بہدانه از ہریک سه نیم مثقال
کتیرا بادرنجبویه از ہریک دو نیم مثقال کشنیز خشک چہار مثقال [illegible] عود ہندی از ہریک یک مثقال و ربع عناب خراسانی نه عدد کوفته بیخته بمقدار نخود کہا
حبہا نمایند شربت پنج حب **حب** نافع برائے قرحه ریه و سعال کہنه را زایل کند و تلیین صدر و تصفیه صوت نماید از علاج الامراض مغز بادام شیرین
مقشر بریان مغز بادام تلخ مقشر بریان تخم کتان بریان مغز حب الصنوبر کبار مقشر از ہریک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا رب السوس از ہریک یک
درم فانیذ شکر سفید از ہریک دو درم کوفته بیخته بآب بادیان سبز حبہا بندند و استعمال نمایند و سه نسخه حب نافع سل در فصل سعال مذکور شدند و یک در فصل
نفث الدم خواہد آمد **صفته** مسلول را نسخه مطبوخ از بقائی بہدانه پنجدرم چہار مغز کوفته مغز تخم کدوے شیرین خشخاش سفید ہریک ده درم این ہمه را در کیمال
کیل کنند و بریزند بر وے آب شیرین که قطعات جہنم جوازی در آن مالیده صاف کرده باشند سه کیمال و شیر خرفه سه کیمال و شیر بزیک کیمال و ہمه را
باتش ملایم بپزند صاف کرده صمغ عربی کتیرا ہریک چہار ماشه سوده و روغن بادام روغن مغز تخم کدو ہریک یک توله داخل کرده دہند و در نسخه دیگر بجہت
قبض صالح و تقویت و تولید خون صالح بجاے بہدانه نشاسته مرقوم نوشته **فوعاه دیگر** درین باب از کتاب مذکور بگیرند خشخاش سفید دہا یا سفید
در آب شیره کشیده صاف کنند بہتر در کاہن آب شیر مرضوض و باقلا سفید مقشر ہریک ده درم بجوشانند تا بقوام آرد الشعیر آید بر ابر آن
و قدر حاجت و کفایت مغز فستق سپید و شکر طبرزد و روغن تازه یا روغن تخم کدو انداخته یک جوش بگردانند در آتش فرود آورده مغز بہدانه مغز تخم کدوے
شیرین ہریک پنجدرم سائیده صمغ عربی کتیرا ہریک یک درم کوفته بیخته داخل کرده نیم گرم تحسی کنند **حلواے خشخاش** مسلول را مفید [illegible]

وتیہو باش مقشر بیختہ باہند، دو روز بول نان با شیر خر یا شیر بز دو نارنگ نبات نافع **روغن مشہور** نافع برائے سل اگر با وحرارت شدید نبا
وحمی عفن نبود با شیر خر دہند، واگر حمی عفنی باشد با ما ء الشعیر از علاج الامراض موبز منقے لبست درم عناب سی دانہ سپستان صد دانہ انجیر زرد دہ عدد
اصل السوس مقشر دہ درم و در بعضے نسخہ لسبستگی فلوس خیار شنبر نیز داخل است کوفتہ در آب باران پنج رطل بجوشانند وقتیکہ سویم حصہ باقی ماند مالیدہ صاف
نمودہ روغن بادام شیرین و روغن خشخاش و روغن کدو و مسکہ گاؤ و مسکہ گاؤ میش از ہر یک اوقیہ اضافہ نمودہ باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن باقی ماند
پس طبیب بحسب حاجت بخوراند **سفوف سرطان** برائے سل بسیار خوب است سرطان نہری انثی بگیرند و پایہائے وی را قطع نمایند و شکم آن
بشگافند و با آب خاکستر گرم و نمک خوب بشویند پس بآب شیرین شستہ و در کوزہ گلی آب نا دیدہ انداختہ و تنور گرم کیشبا نروز واندازند پس برآرند و کوفتہ
بیختہ بگیرند از و دہ درم و صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاہ از ہر یک پنج درم کتیرا سہ درم ہاریک بسایند و بعرق گاؤزبان نبات برائے تقویت
قلب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند و بما ء الشعیر و شربت خشخاش برائے تسکین حمی و سعال وگاہے بشیر خر برائے تقویت بدن و ترتیب آن و ہر بار
قرصہ استعمال کنند شربت این تا دو درم است **نوع دیگر** مسلول را بغایت نافع ست از قادری و علاج الامراض سرطان نہری سوختہ دو درم صمغ
عربی خشخاش سفید خشخاش سیاہ تخم کاہو تخم خطمی ہر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر تیغال طباشیر ہر یک سہ درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفہ
ہر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصارہ بارتنگ گل مختوم گل قبرسی ہر یک چہار درم زعفران ۔ یک درم کوفتہ بیختہ شربتے دو درم
با نیم دانگ کافور دو دانگ رب السرطان شربت خشخاش و شیرہ تخم خرفہ **ایضاً** تالیف صاحب تحفہ کہ سل و سعال و تپ دق و خلطی و اسہال را نافعست
و جہت منع نزلات حارہ مجرب از کتاب مذکورہ و ذکائی و خلاصہ تخم خطمی گلنار اقاقیا ہر یک دو درم مغز بادام سہ درم کتیرا نشاستہ صمغ عربی مغز تخم کدو مغز
تخم تربوز مغز بہدانہ رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصارہ لحیۃ التیس ہر یک چہار درم باقلا مقشر ہفت درم خشخاش سفید سرطان سوختہ
ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ شربتے دو مثقال تا سہ مثقال **سفوف خشخاش** نافع نزلات حارہ و سل و سعال و خشونت صدر از ذکائی و معمولی خشخاش
سفید پنجدرم تخم خرفہ مقشر سہ درم صمغ عربی نشاستہ بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کتیرا ہر واحد دو درم و نیم طباشیر سفید یک مثقال بہدانہ
مقشر رب السوس ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازہ و در بعضے نسخہ عوض تخم خطمی تنکر تیغال نوشتہ پنجدرم
تخم خشخاش سیاہ افزودند و مؤلف برائے تقویت قلب باضافہ دو درم مروارید سودہ بعمل آوردہ واگر در سرفہ خون آمدہ باشد کہربا لسید محرق اضافہ
کردہ بعمل آرند **سفوف** مجرب برائے سل و نفث الدم سنگ جراحت دو ماشہ طباشیر زہر مہرہ خطائی صمغ عربی گل ارمنی ہر یک یک ماشہ کوفتہ
بیختہ سفوف سازند و ہر روز شش ماشہ بشیر خر بخورند منقول از مفتاح **سفوف** کہ سل و دق و سرفہ را کہ با حرارت مزاج بود نافع و مجرب است کتیرا
یک درم صمغ عربی دو نیم درم نشاستہ اصل السوس ہر یک ہفت و نیم ماشہ مغز تخم خیارین مغز تخم سردہ مغز تخم تربوز ہر واحد چہار ماشہ کافور یک ماشہ
صندل سرخ نہ درم نبات شش درم بیختہ سفوف سازند واگر زین اجزا معجون سازند نیز فائدہ دارد از کتاب مذکور **سفوف** نافع سل از ... تخم خشخاش
سفید گل سرخ شش بز محرق ہر واحد دو درم کتیرا سہ درم پنج مہک پنجدرم مغز بہدانہ یک درم شکر تیغال دہ درم کوفتہ بیختہ شربت یک درم بشربت
انار ولایتی **فائدہ** بدل سرطان محرق در کتب منظر بندہ نیامدہ پس جائیکہ سرطان محرق بہم نرسد شش بز احراق کردہ بدل او نمایند و داخل طبیبہا
در سفوف و قرص سرطان برائے اصلاح رب السرطان ہست کہ مضر است بمثانہ **سفوف** تالیف حکیم شریف خان صاحب برائے سل و نفث الدم
عزہی الساکت طباشیر سفید ہر یک یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشہ مصطگی دو ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
از ہر یک یک درم سرطان محرق یک مثقال تخم کاہو دو درم نبات یک درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند **سفوف** تالیف حکیم میر محمد ہادی دہلوی علیہ الرحمۃ
برائے سل کہ نفث الدم و لبن شتر باشد کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید پنج انجبار و دم الاخوین مروارید ناسفتہ کہربا کتیرا مغز تخم کدو عزہی الساکت فادانیا
انیسون رب السوس سرطان نہری محرق نشاستہ بریان مغز بادام شیرین شادنج عدسی مقشر گل ارمنی صمغ عربی بریان از ہر یک یک درم زعفران

مغز تخم خیار ین مغز بہدانہ مغز بادام مقشر گاوزبان کہربا ہر یک دو درم گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بذر قطونا ہر یک سہ درم تخم تورک اصل السوس
مقشر مغز تخم خطمی ہر یک چہار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس ہر یک پنج درم سرطان سوختہ سی درم ہمہ را غیر از بذر قطونا بکوبند و بذر قطونا را
با آن آمیختہ بآب انار شیریں بسرشند و قرصہا ساختہ برشیشہ غربال نہادہ خشک کنند شربتے یک مثقال ۞ **قرص سرطان** دیگر از معمول
سرطان سوختہ دہ درم نشاستہ تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاہ رب السوس ہر یک دو درم تخم خرفہ مقشر تخم خطمی مقشر طباشیر ہر یک سہ درم
گل ارمنی صمغ عربی کتیرا ہر واحد یک درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربت یک مثقال ۞ **قرص سرطان کافوری** جہت
تپ محرقہ و دق و سرفہ و سل بسیار مجرب ست از بیاض حکیم اکمل خان صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد ہر یک چہار ماشہ اصل السوس پنجماشہ
نشاستہ خرفہ ہر یک ہفت ماشہ صندل سرخ صندل سفید صندل زرد ہر یک دو ماشہ کتیرا چہار ماشہ تخم کاہو سہ ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ رب السوس
پنج ماشہ مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ ہر یک نہ ماشہ سرطان محرق یک تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرص سازند ۞
قرص سرطان لولوی نافع مسلول مجرب النفع مروارید ناسفتہ عصارۂ لحیۃ التیس تخم بارتنگ ہر واحد دو درم طباشیر گل سرخ ہر یک
شش درم گل ارمنی چہار درم مغز تخم کدوے شیریں مغز تخم خیارین خرفہ مقشر سرطان محرق کہربائے شمعی ہر یک سہ درم صندل سودہ یکدرم کافور
یک درم زعفران نیم درم بآب مورد اقراص سازند منقول از مفتاح **قرص خشخاش** جہت ریش سینہ و شش مستعمل از قادری و تحفہ زعفران
نیم درم رب السوس نشاستہ کتیرا ہر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاہ ہر یک سہ درم گل سرخ صمغ عربی ہر یک چہار درم طباشیر سفید پنج درم
بآب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش **نوع دیگر** جہت سعال خشک و منع نوازل و سرفہ کہ با تپ لازم در رقیق
باشد و برائے سل از ذکائی نشاستہ کتیرا صمغ عربی ہر یک پانزدہ درم خشخاش سفید مغز تخم کدوے شیریں مغز تخم خیار تخم کاہو بذر البنج ہر یک سہ درم
بلعاب بذر قطونا قرصہا ساختہ ہر قرص سہ درم شربت یک قرص با شربت خشخاش یا آش جو **نوع دیگر** برائے قرحہ ریہ و سرفہ در دہن گیرند از علاج الامراض
صمغ عربی نشاستہ کتیرا ہر یک سہ درم رب السوس تخم کاہو طباشیر مغز بہدانہ از ہر یک چہار درم گل ارمنی تخم خطمی از ہر یک سہ درم تخم خشخاش سفید
درم بلعاب اسپغول قرص بندند **ایضاً** منہ نافع برائے سعال کہ این از قروح ریہ و قتیکہ تازہ باشند و با او نفث الدم بود تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز
تخم خیار از ہر یک دہ درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی رب السوس از ہر یک پنج درم کندر گل ارمنی دم الاخوین کہربا از ہر یک دو درم مرصافی
دار چینی افیون از ہر یک سہ درم قرص سازند بشربت آس یا شربت خشخاش بخورند حکیم شریف خان صاحب میفرمایند کہ اگر این قرص
برائے تسکین سعال ہمراہ این مطبوخ بخورند انسب است بادیان خطائی نیم ماشہ تخم خشخاش نیم تولہ گل بنفشہ کوکنار یک یک ماشہ جوش
دادہ بطور قہوہ بنوشند **قرص کافور** زمانے کہ با سل تپ زیادہ باشد بکار آید از ذکائی کافور نیم درم تخم کاسنی یک درم گل سرخ صمغ عربی
ہر یک دو درم صندل سفید کتیرا نشاستہ رب السوس طباشیر ہر یک سہ درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز بہدانہ ہر یک پنج درم بلعاب
اسپغول قرص سازند **نوع دیگر** نافع سل از علاج الامراض نافع کندر راتینج ہر یک یک درم ریوند چینی دو دانق گل مختوم گل مغرہ گل شاموس از ہر یک نیم
درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش از ہر یک یک درم و نیم بذر البنج سفید دو دانق افیون مصری کافور قیصوری زعفران از ہر یک یک دانق
بسد محرق یک درم کوفتہ بیختہ قرص یک یک درم سازند و یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس یا رب بہ بخورند و اگر حمی قوی باشد یک قرص با ماء الشعیر
کہ در آن سرطان نہری پختہ باشند بدہند ۞ **قرص شادنج** جہت سل و سرفہ حارہ و سیلان خون از ہر عضو باطنی مفید و برائے دق و
اسہال مراری و ذوبانی و تپہائے دموی نافع و مجرب تالیف حکیم مؤمن بذر البنج افیون زعفران ہر یک یک مثقال تخم خرفہ کشنیز خشک خشخاش سفید
نشاستہ گل سرخ طباشیر گل ارمنی طین رومی طین شیرازی ہر یک پنج مثقال سرطان سوختہ دو مثقال کتیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول
شاخ گاو کوہی سوختہ پنج اجزا ہر یک سہ مثقال بلعاب اسپغول قرص سازند شربت یک مثقال ۞

قرص کافور ممسک که در سل بنگالہ بیکہ با او اسہال باشد بکار آید از خلاصہ صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاستہ بریان گل قیرسی طباشیر ہر کدام سہ درم خشخاش سفید خشخاش سیاہ ہر کدام پنجدرم مغز تخم کدو مغز تخم خیار با درنگ بود داده ہر کدام چہار درم ہمہ را کوفتہ بیختہ کافور قیصوری نیمدرم اضافہ ساختہ بلعاب اسپغول و بہدانہ سرشتہ اقراص سازند ہر یک بقدر مثقالے و یک از آن با شربت حب الآس بدہند **قرص طباشیر معتدل** تالیف نواب معتمد الملوک از برائے اصحاب سل و حمیات دقیہ و قتیکہ با آنہا اسہال مراری و ذوبانی باشد گل سرخ شش مثقال صمغ عربی نشاستہ گل ارمنی کتیرا از ہر یک چہار مثقال تخم خاص طباشیر از ہر یک سہ مثقال تخم خرفہ بریان مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید کہربا مروارید ناسفتہ سرطان محرق از ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ سرشتہ اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص خانہ ساز** نسخہ مطب کہ در سل و نفث الدم داده بیشود سرطان محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام مغز تخم خطمی مغز پستان افروز گیرد بیخ انجبار کافور ہر یک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ قرص سازند یا سفوف و با شربت دیا قوذا سرشتہ بخورند بالائش عرق کافور بنوشند **قرص سل** از ذکائی و قادری مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفہ اصل السوس ہر یک چہار درم طباشیر سرطان سوختہ ہر یک سہ درم نشاستہ کتیرا ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول اقراص سازند شربت یکمثقال و قرص دیگر کہ مسلول را نافع است در فصل نفث الدم گذشت و چند نسخہ اقراص مفیدہ سل در فصل حمی دق مسطور خواہند شد **لعوق سل** - قاطع نزلہ مسکن حرارت منقول از بیاض اوستادی مرحوم و بقائی تخم خشخاش طباشیر تخم کتان مغز پنبہ دانہ بادام مقشر زعفران ہر یک ستہ درم تخم خیار مقشر بہدانہ مقشر کتیرا نشاستہ صمغ عربی ہر یک شش درم فانیذ نود درم علے الرسم مرتب سازند شربت دو درم **نوع دیگر** کہ سرفہ مسلول را نافع و خشکی سینہ و سر را دافع است از ذکائی نشاستہ کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو ہر یک پنجدرم رب السوس خشخاش سفید بہدانہ مقشر ہر یک ده درم آرد باقلا تخم خطمی ہر یک پانزده درم مغز بادام شیرین مقشر مویز منقی ہر یک بست درم مویز و بہروغن بادام بپزند و مغز بادام را بکوبند و با مویز بیامیزند کہ در ہم شود و ادویہ خشک را نیز کوفتہ بیختہ آمیختہ قدرے سپستان داخل ساختہ لعوق سازند و اگر با نبات سفید مقوم بیامیزند ہم مناسب است **لعوق طباشیر** نافع قروح ریہ و سینہ و حرارت و خشونت آن و سرفہ و تپ دق از علاج الامراض و ذکائی و قادری صمغ عربی نشاستہ تخم خشخاش سفید ہر یک بست درم طباشیر سفید چہار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از ہر یک ده درم تخم خطمی تخم خبازی ہر یک سہ درم کوفتہ باریک نمودہ با عسل مصفی و روغن بادام شیرین و جلاب غلیظ و دو شاب انگوری یا شیرہ ترنجبین بقدر حاجت سرشتہ و در ظرف چینی بر دارند و وقت حاجت لعق نمایند و صاحب تحفہ رب السوس کتیرا گل سرخ مغز بہدانہ اضافہ نمودہ و گفتہ کہ بسیار نافع یافتہ ام **لعوق خشخاش** - حکیم میرزا ابراہیم نوشتہ کہ باین نسخہ مریضہائے کثیر خلاصی یافتہ و کسانیکہ میل کردہ بود اگر چہ ایشان بقدر است سل رسیدہ بود اکسیر ساز زعفران اسطو خودوس پر سیاوشان ہر یک پنج مثقال رازیانہ عربی لسان العصفور اسل السوس گل خطمی ہر یک ستہ مثقال گاؤزبان ہفت مثقال تخم خشخاش بست مثقال تخم سفرجل زوفائے خشک ہر یک ده مثقال پوست خشخاش پانزده مثقال مغز فندق مقشر عناب سپستان ہر یک سی عدد گز انگبین سفید پنج مثقال فانیذ صد مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال بدستور معقد لعوق سازند و دو مثقال با آب گرم دہند **نوع دیگر** جہت سل و اوجاع سینہ و شش و سرفہ مزمن کہ از نزلہ حار بود مفید است از ذکائی تخم خطمی خبازی ہر یک سہ درم اصل السوس ده درم تخم خشخاش دو درم سپستان بست دانہ جملہ سوائے اسپغول بکوب کردہ در یکجا رطل آب شب تر کنند و بجوشانند تا نصف باند صاف کردہ بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا سفید ہر یک پنجدرم باریک ساختہ بیامیزند **ایضاً** از کتاب مذکور جہت سرفہ و سل و نفث الدم و قرحہ امعا مجرب کوکنار پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید قند سفید یک رطل آمیختہ بقوام آوردہ در آخر قوام رب السوس مغز بادام شیرین مغز تخم کدو شیرین ہر یک پنجدرم سائیدہ ممزوج سازند شربت دو درم **لعوق** - کہ در امر سرفہ نزلہ و سل و سینہ از تجربہ است بے عدیل است از کتاب مسطور عناب ولایتی بست دانہ مویز منقی چہل دانہ انجیر زرد پنجدانہ اصل السوس مقشر گل سرخ گلقند انگبین ثقال رب السوس ہر یک چہار تولہ گل بنفشہ پر سیاوشان کوکنار ہر یک دو تولہ گل نیلوفر گلبنولہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش ہر یک پنج تولہ تخم خطمی نو ماشہ خبازی دو نیم ماشہ بہدانہ

یکدرم شہد خالص نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج تولہ از چہار تولہ اسپغول لعاب برآوردہ دران جمیع اجزا جوشندادہ وقتیکہ از دو سیر آب نصف بماند
ترنجبین ونبات سفید وشہد داخل ساختہ بقوام آرند **لعوق سل** – کہ مسلولان را موافق است ہر وقت پیش از غذا و بعد از غذا میتوان خورد از خلاصہ
وبقائی عناب سی دانہ سپستان یک کف مویز منقی بست درم اصل السوس مقشر پنجدرم خشخاش سفید بست درم پرسیاوشان پنجدرم ہمہ را در پنج رطل آب
بجوشانید تا نصف رطل بماند صاف نمودہ فانیذ خراسانی وسپنجبر از ہر کدام ربع رطل آمیختہ بازیر آتش ملایم بدارند تا منعقد گردد مغز تخم کدو مغز بہدانہ نشاستہ
کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی ہر کدام بقدر حاجت اضافہ ساختہ برہم زنند وبمقدار یک ملعقہ قبل از غذا و بعد از غذا میل نمایند۔
لعوق برائے سل از عمل حکیم شریف خان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بہدانہ مغز پنبہ دانہ تخم خشخاش انزروت سفید کتیرا حلبہ سرطان محرق
مغز چلغوزہ ایرسا زوفا خشک از ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ بشربت زوفا سرشتہ تناول نمایند شربت یک مثقال **لعوق** برائے مسلول نافع
وسعال یابسی را نیز سود مند بود از عجائب نافع لعاب اسپغول لعاب بہدانہ لعاب تخم خطمی آب انار شیرین آب خیار آب کدو آب برگ خرفہ آب نیشکر از ہر یک
بست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین مقشر شکر العشر تخم خشخاش ہر یک پنج استار شکر نیم آثار بدستور لعوق سازند و ہر ساعت قدرے قدرے لعق
نمایند **مسہل مسلول** برائے اخراج فضول بدنے بعمل مے آید نسخہ مطبوخ بنفشہ ہفت درم عناب دہ دانہ مویز منقی بست دانہ سپستان سی دانہ جوشاندہ
فلوس خیار شنبر ہفت درم ترنجبین سی درم مالیدہ روغن بادام ہیجا شد داخل کردہ بنوشند **ایضاً منہ** کہ وقت احتیاج تلیین میدہند بنفشہ دہ درم مویز
منقی بست دانہ عناب دہ دانہ سپستان سی دانہ در آب جوشاندہ فلوس خیار شنبر ہشت درم شکر طبرزد روغن بادام و بنفشہ خشک سہ درم سودہ پاشیدہ
و ہند و بدانند کہ در اکثر مطبوخات سل فلوس خیار شنبر در جوشاندہ داخل کردہ اند ولا ہر ا مصلحت آن باشد کہ عمل فلوس خیار شنبر ضعیف شود و جلائی و قوت
تحلیل ورم سریع حاصل آید **معجون نقرہ** رافع سل ودق ومقوی دل و کبد ومشہی طعام ومقوی ہاضمہ منقول از بیاض اوستادی قدس سرہ
گل سرخ مغز بادام رب بہ شیرین گلکند گیلتو لہ قشر اترج پنجدرم آملہ مربہ پانزدہ عدد عنبر اشہب سہ ماشہ مشک خالص دو ماشہ ورق نقرہ سہ تولہ رب فواکہ
و رب سیب شیرین گلکند چہار تولہ نبات سفید دو آثار آملہ مربہ و مغز بادام را در گلاب شیرہ برآوردہ ورق نقرہ حل نمودہ ربہا با نبات بقوام آوردہ ممزوج سازند
شربت یکتولہ **معجون طلا** درہمین باب کثیر النفع است از بیاض مذکور ورق طلا عنبر اشہب عود غرقی ہر یک تولہ مصطگی دو درم عمل سہ چند شربت بقدر
حمصہ عصفار او اقو یار ازادہ حصہ **معجون** – کہ مولف معمولی بر شخصے کہ سل غیر حقیقی وتپ وسوزش اطراف وخفقان داشت امتحان نمودہ و فائدہ کلی
از ان مشاہدہ شد مغز تخم کدو شیرین مغز تخم ہندوانہ تخم خشخاش تخم کاہو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس خرفہ مقشر کشنیز مقشر ہر یک دو درم نشاستہ صمغ عربی
دانہ ہیل طباشیر گل سرخ گل قسرین گل گاوزبان گاوزبان زہر مہرہ سودہ صندل سفید سودہ ہر یک یکدرم زعفران سہ درم کافور ربع درم ورق نقرہ نیم درم
قند سفید پانزدہ دام بعرق گاؤدی قوام نمودہ معجون سازند **مفرح** نافع مسلول و مدقوق و قابض است از معمولی مروارید بسد کہربا صمغ عربی طباشیر
رب السوس ہر یک پنجدرم مغز تخم خیارین صندل سفید سودہ پوست بیرون پستہ گل سرخ گل ارمنی ہر یک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفہ بریان گل نیلوفر
ہر یک یک مثقال خشخاش بریان زہر مہرہ سودہ ہر یک یک درم شربت سیب شربت حب الآس ہر واحد یک نیم چند ادویہ بدستور مرتب سازند و دو نسخہ مفرح نافع
سل در فصل تپ دق خواہند آمد **یاقوتی** – بجہت مسلول از بیاض بخشی بہادر محمد خان مرحوم مروارید ناسفتہ کہربا طباشیر سرطان محرق لبد سوختہ صدف
محرق تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدو شیرین ہر یک دو درم تخم کاہو مقشر صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید ہر یک یکدرم گل گاوزبان ابریشم
مقرض پوست بیضہ مرغ مشک اصفہار شنادہ نیم مغسول ہر یک دو درم کافور نیم درم عنبر اشہب نیم مثقال رب سیب شیرین بست مثقال رب بہ شیرین نبات سفید ہر یک دہ مثقال
حکایات شخصے را از قی الدم نفث الدم بسبب نزلہ سل انتقالی با حمی عفنی عارض شد صاحب زکام و نزلہ و سرفہ حار دایمی عمر جوان بست پنجسالہ بعد
قی الدم ابتدا خون از سینہ نیم پاؤ می آمد از معدہ و صدر بسبب التہاب عروق از فصد باسلیق خون نیم پاؤ گرفتہ سکنات درم و دابات نزلہ ملیات
صدر و صر حیات آلات تنفس بنا بر حفظ تشنج بکار بردند خون موقوف شد مثل لعاب بہدانہ شیرہ کاہو قرص کہربا سفوف کہربا آب بارتنگ تازہ شیرہ

بستان افروز شیره بیخ الجبار بعد حبس شکمن بعد چند روز بعض عوارض نزله ظهور آمد فی الجمله اکثر حرکت نزله شید و باندک تدبیر زائل میشد و این حالت روی است چنانچه
بعد مدت تپ ادی عفنی دیگر لاحق شد و سعال نوازل رو نموده عنان پرہیز از دست داده بود حریص بر جماع بود حالانکه ضعف معده داشت ماء القرع تجویز نموده که دردق
وسل و ذبابیطس معمولی است و در تپ مرکب از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد و ماء القرع و ماء الخیار و ماء البطیخ هندی و اگر بلغم غالب باشد کاسنی عرق بشرطیکه سرد نباشد
مگر آنکه سرفه بشارکت جگر باشد معمول است با نضیج چون مریض عوارض تخمه داشت ماء القرع موقوف داشته بمعالجه تخمه پرداختند مثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده
چون اثر تخمه نماند حکیم ذکاء الله خان مسہل خفیف که با سل و دق چون حمی عفنی لحق میشود معمول است بمشورت استاد دادند از اول روز تا دو سه روز جوشانده با شیره جات
معمول دادند بعده گل بنفشه باز سرفه و نوازل و گرمی نبض بود و خون آمد ماء القرع تجویز فرمودند طبیبی تجویز مسہل کرد حمی عفنی لاحق بود گل بنفشه نیلوفر اصل السوس
خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان در عرقیات جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام مسہل و ہمیم عنا بسپستان
افزودند استاد خمیره بنفشه و بجای عرقہا در ماء القرع و عرق بادیان مسہل راحل کرده تجویز نموده ماء القرع برای حرارت تپ و عرق بادیان برای
معده تا ماء القرع خراب نکند جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحه ریه و دق و درد سینه و مضر معده و مصلح گلقند اما در حال قبض نباید داد چه
نفاخ است و غذا صبح آب گوشت شام پلاؤ یا کھچڑی روز دوم مسہل شیرہای معمول و لعاب بهدانه و عرق شاہتره عرق نیلوفر عرق بیدساده
عرق عنب الثعلب شربت کزبرة البئر مسہل شده و گاہی شربت خشخاش دیاقوزا و گاہی وقت شام شیرجات و لعابات یا شربت کزبرة البئر و گاہی
سفوف گلو و دیاقوزا دادند بعد سه مسہل اندکی تپ مادری کم شده بود باز انزله یا دگرفت آخر زبان خار خار شد گرمی مستولی و یبوست غالب نفس
با اضطراب و گرمی گوش استاد باز عرق شیر ماء القرع و آب تربوز غذا آش جو فیرنی خشخاش و ماست گاد دو سفوف گلو با دیاقوزا سرشته در اسپغول
لعاب شیره صمغ عربی کتیرا است گلو شکر تیغال مغز بهدانه کوفته بیخته به دیاقوزا سرشته بلعابها و عرقیات و شیرها دادند اگر خلاص نشد مروارید گل گاوزبان
طباشیر هر یک یک ماشه مغز تخم کدو چهار ماشه ابریشم مقرض سه ماشه لیشب سبز سوده نیم ماشه تخم خرفه مقشر دو ماشه کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ
دو ماشه کافور قیصوری نیم ماشه مشک یک سرخ ورق نقره یک عدد بشربت انار شیرین سرشته بخورند بعد آن دوا نوشند۔ **ایضاً** سل بود
مغز بهدانه دم الاخوین صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده بخورند بالائیش شیره اصل السوس شیره خشخاش و خطمی شیره خبازی نبات تودری
ریشه خطمی بهدانه جوشانیده شیره کاہو شیره خشخاش صمغ عربی کتیرا بارتنگ تخم ریحان نبات دوم روز شیره نانخواه بریان شیره عنب الثعلب
مغز بهدانه بریان افزودند بعده بارتنگ دانه ہیل سوده بآب پخته شیره اصل السوس شیره مغز بهدانه افزودند بعده بارتنگ دانه ہیل سوده بآب
پخته شیره اصل السوس شیره مغز بهدانه بریان شیره خرفه شیره عنب الثعلب شربت شیرین صمغ عربی سوده با شیره دوم روز زوفا خشک سوده
بعده قرص سرطان سوده بدوا را اسکه بار دسرشته شیره خیارین شیره اصل السوس شیره کاہو عرق بادیان عرق عنب الثعلب نبات اسپغول با شیره
مینوشند دوم روز گل ارمنی سوده یک سرخ سوم روز شیره عنب الثعلب چهار ماشه افزودند۔ **ایضاً** کہربا دم الاخوین برای حبس خون
التحام زخم شش و تجفیف آن صمغ عربی کتیرا برای اعزاو در نسخه ثانی کہربا دم الاخوین از ضرر قبض موقوف کردند لهذا ریشه خطمی وغیره دادند
نانخواه برای اصلاح معده که از شیرجات فاسد شده و برای تنقیه جگر و درد سینه و تقطیع ماده لزج که باعث آنست و غرض کلی از جمیع نسخها
تنقیه جگر شش و حبس سعال است و ظاہرا برای موافق آمدن طبیعت تبدیل آنها میشود۔ **ایضاً** مسلول بعلت نفث الدم و ذات الجنب
اول تدابیر آن نمودند از فصد و مسہلات بعده شیرجات معموله و اقراص و شیر بز و لعوقات و سفوفات طبیخات استعمال نموده بعده دو ماه شده
که سرفه می ماند سپستان اصل السوس بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیره تخم خشخاش شیره تخم خرفه شربت دیاقوزا دادند اندکی راحت در سرفه شد
قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی تواسه بچند بخورند بالائیش شیر بز لوآتا جاکتی شش ماشه با دیاقوزا دوم روز خشخاش و پاشیده مینوشند بعده دق که علامت
نابودن تپ عفنی برای دادن شیر شرط است چه لبنیات حیات غریزی افزایند اشتغال می نمایند و بعد تناول اسہال نیاورد و عوارض ضرر سیده

پیدا نکند و الا نباید داد چنانچه نفخ و قراقر از علامات دال بر مضرت معده است و خاکشی با شیر در حمی دق معمول است و در سل ممنوع چه نفخ و تقیح که مانع التحام
قرحه است و اگر بمعده مضرت کند شیره بادیان شیره دانه هیل گلقند آفتابی برائے قوت معده معمول است اصل السوس بهدانه تخم خطمی خبازی سپستان
جوشانیده شیره کاهو نبات دهم روز شربت دیاقوزا سوم روز زردفا خشک قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده افزودند و قرص مثلث سوده ضماد نیمگرم نمایند **ایضاً**
سل قاروره سرخ شگفته مایل به سفیدی دیدند اسهال داشت سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده بارتنگ دانه هیل سوده آب پخته شیر نیم انجبار شیره تخم کاهو
دیاقوزا کهربا سوده پاشیده دادند ترکیب نسخه سوائے شیرجات برائے مطلق اسهال است که تقویت باشد و شیرجات برائے اسهال ذوبانی و دموی و کهربا سوده کذالک
و اول قرص کهربا داده بودند که مخصوص بنفث الدم و نزف الدم و اسهال دموی معمول است در ابتدا حب جدوار فائده کرده بود بسبب حبس نزلات در انتها
سل و دق اسهال ذوبانی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت نکند پیش از اسهال مے بہر دو تجربه رسیده و گاہے از قبض در آخر سل بسبب حبس بخارات قرحه
ضرر در حواس خمسه پیدا میشود و چون اسهال میشود زائل میگردد۔ **ایضاً** مسلول کهول اول تپ شده بود از علاج مسہری هندی که معجون بشیر گاؤ داده بود اسهال
چهار پنج نوبت و درد اعضا و نبض صلب و دقیق ضعیف بدحال بیمار سه ماه مشتبه بدق او ستاد شیره اصل السوس شیره کاهو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه
نبات توله خاکشی شش ماشه دادند باز بارتنگ دانه هیل سوده آب پخته لعاب ریشه خطمی شیره خرفه شربت به شیرین تخم ریحان باز شیره تخم کاهو لعاب اسپغول
هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره یک شه سرفه بسیار بود لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره خرفه شربت خشخاش زهر مهره بعد چند روز تکلیف ضعف افزا
نموده قرص طباشیر کافوری سوده بدوا المسک بارد سرشته تناول نمایند شیر بز آهن تاب نبات توله خاکشی بعد سه روز شیر نوشیده آخر قی شد وقت شام عرق
بادیان فرمودند و شیر موقوف کردند سوم روز قرص طباشیر کافوری بشربت دیاقوزا سرشته بالائش شیره دانه هیل شیره تخم خرفه سرفه بسیار و قی میشد بجهت شام
لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیاقوزا بارتنگ پاشیده نوشند ضعف بمرتبه مستولی در نسخه صبح دوا المسک بجائے دیاقوزا کرده شد **ایضاً** بعد شیر خوردن تخمه شد و درد
اجابت شد قرص طباشیر کافوری بدوا المسک بارد سرشته بخورند بالائش شیره مغز تخم [illegible] شیره خرفه لعاب بهدانه و ریشه خطمی و دیاقوزا دوم روز شیر همین دادند
ایضاً مسلول سرفه و تپ کذائی سفوف است گلو طباشیر تخم گاوزبان سرطان نهری محرق صمغ عربی هر یک شش ماشه دانه هیل پوست خشخاش هر یک
یک ماشه نبات دو دام کوفته بیخته نه ماشه تا یک توله همراه شیر بز هفت دام خاکشی شش ماشه صبح و دیاقوزا شش ماشه بهدانه دو ماشه رب السوس چهار ماشه کتیرا دو ماشه
نبات دو توله در آب جوشانده بطور قهوه وقت شام دادند **ایضاً** قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته بخورند بعد آن شیر بز پاؤ سیر شربت دیاقوزا
دو توله خشخاش سوده پاشیده بنوشند سرفه را بسیار نافع شد **ایضاً** قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیاقوزا دو توله سرشته بالائش شیره تخم خرفه شیره تخم
کاهو هر یک شش ماشه شیره تخم خطمی شیره اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله دوم روز اسپغول بارتنگ و اول شیره هندبانه و خیار بود
ایضاً مسلول نوبت بذبول رسیده ابتدا تدابیر معموله از سفوفات همراه شیرجات و غیره مثل شیره اصل السوس شیره عناب شیره کاهو صمغ عربی کتیرا سوده
شربت نیلوفر دوم روز شیره هندبانه سوم روز عوض آن شیره خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده داده شد و بجهت آخر روز سبوس گندم
شش ماشه بهدانه دو ماشه تخم خطمی چهار ماشه سپستان ۱۱ دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند باز قرص طباشیر کافوری چهار ماشه سوده بگلقند آفتابی
دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شربت دیاقوزا باز آب کدو مشوی شیره کاهو شیره اصل السوس دیاقوزا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده
ایضاً سل با نزله و سرفه و تپ کذائی قرص طباشیر کافوری شربت خشخاش توله سرشته بلیسند بالائش آب خیار مشوی دوازده دام عرق عنب الثعلب
ده توله شربت بنفشه دو توله شربت خشخاش دو توله لعاب بهدانه دو ماشه صبح بخورند روز دوم قرص سرطان بجائے قرص کافوری و بجهت شام خمیره خشخاش
نه ماشه خورده بالائش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب شیر نیم انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله شربت
البزور شربت خشخاش هر یک یک نیم توله عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده دوم روز دیاقوزا
ایضاً تپ مرکب با تپ کذائی شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات چهاردهم روز قرص طباشیر طین شربت دینار

چون نسخه صبح متضمن تسکین و ترطیب و تحلیل بسیار بود در ابتداء امر و زهقوه ادویه جالیه و منضجه دادند تا سعیین رفت بامتداد کرده بار دوم طبیعت رفت قادر نباشد منضجات باید داد و الا شیرجات مرطبه و منضجه باید داد ۱۲

دو توله بادنجویه عنب الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عنب الثعلب عرق بادیان جوشانیده گلقند آفتابی دو توله روز قرص طباشیر بلین آزوده شکر سپید قند نباتی
کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیره اصل السوس چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه گلقند آفتابی دو توله دویم روز شربت دینار دو توله سویم روز سنا مکی نیم ماشه افزوده

فصل پنجم در اورام ریه و حجب اغشیه و عضلات صدر

مخفی و محتجب نماند که هر ورمی از این اعضا نزد جمهور اطبا باعتبار اختلاف محل باسمی مخصوص است چون ذات الریه و ذات الجنب خالص و غیر خالص و خانقه و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام — **اما ذات الریه** ورمی است گرم که در شش شود و علامتش تپ دایم و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و درد و ثقیل در مقام سینه و امتناع خواب بر پهلو و انتفاخ چشم و درد و نبض موجی بود پس ارم ریه اگر بجانب راست بود و قت شدت تپ رخساره همان طرف سرخ تر بود و گرانی بطرف ایمن لازم بود و چون بر پهلوی راست خسپد آب اندامان بیشتر آید و اگر ورم بطرف چپ بود دیندا این باشد فرق بدین ورم و ذات الجنب همین علامات مخصوصه یعنی موجیت نبض و ثقل و وجع و شدت ضیق و جز آن توان کرد **و ذات الجنب خالص** که آنرا ذات الجنب صحیح نیز گویند ورمی بود که در عضلات داخله یا در غشاء مستبطن اضلاع یا در حجاب حاجز میان آلات غذا و آلات تنفس حادث شود و در طرف یمین یا در طرف یسار و علامت آن تپ دایم و وجع ناخس زیر اضلاع و سرفه و تنگی نفس و نبض منشاری بود و فرق در ذات الجنب و ورم جگر آنست که در ورم جگر نبض موجی بود و درد ثقیل و رنگ چهره زرد و بدرنگ باشد و در اکثر بول غلیظ و براز کبدی آید **و ذات الجنب غیر خالص** که آنرا ذات الجنب غیر صحیح ذات الجنب مغالطی نیز خوانند عبارت باشد که در غشاء خارج مجلل اضلاع یا در عضلات خارجه واقع بین الاضلاع حادث گردد و علامتش علامت ذات الجنب خالص است مع خفت اعراض در ورم غشائی نسبت بغشاء مستبطن و نبض کمتر بود و باشد که ورم عضد بزرگ شود و بظاهر نمایان گردد و بیمار حس آن الم یابد **و خانقه** قسمی است از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود در غشاء مستبطنه و علامتش آنست که درد بهر دو پهلو باشد و بهیچ شکل خواب نیاید و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا متعذر شود **و شوصه** ورمی گرم بود در جانبی که بر باطن اضلاع خلف است و صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و به پیچ و تپ نتواند خفت و زیر حجاب حاجز درد باشد **و ذات الصدر** ورم گرم بود اندر حجابیکه قاسم صدر است بنصفین در جانب قص علامت آن تپ دایم است و قلق مریض از فم معده تا بترقوه درد ناخس دریافت کند و نظر بالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند خفت **و ذات العرض** ورمی باشد در همین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث گردد علامتش آنکه مریض درد در میان هر دو شانه دریافته کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ نگاه نتواند نمود **و برسام** ورمی است در حجابیکه مابین معده و کبد حائل است و علامتش زوال عقل است و سعال سفیر بغیر نفث و شدت تپ و کثرت حرارت و تشنگی و درد ناخس بطرف جگر بود و هرگاه قذف و تهوع افتد از شدت درد غشی عارض گردد و وسواس لکا هم کم و گاه زیاده شود و فرق درین مرض و در سرسام آنست که در آنجا نخست اعراض دماغی قبل از رعشه و بعده اعراض صدری ظاهر شود و گاهی قلق و غیره ظهور کند یا یعنی در ابتدا النفس سلیم بود پس متواتر شود و هم از ابتدا چشم سرخ و برخاسته و سیاهی چشم سالاگشته گردد و بخلاف این مرض که در ابتدا تپ سخت و سوء تنفس و درد پدید می آید و احوال چشم بسلامت باشد بعده اعراض دیگر یعنی برسام است مثل هذیان و جز آن رو نماید **اکشوان** باید دانست که ماده ذات الریه خون یا صفرا یا بلغم محض و یا سودا یا دیگری اکثر از ماده بلغم یا خون آفند و از سودا کمتر و طریق حدوث این ورم یا نزله است که بمنفذ شش ریزد یا ماده خناق منفجر گردد به ریه فرو رود یا ماده ذات الجنب و انتقال ماده ذات الجنب بذات الریه یا اجتماع ماده در ریه بدون نزله و انتقال را از نزله کثیر افتد و انتقال ماده بسوی ریه بامرین انتقال ماده در ریه بالعرض و بهیچ سبب بالشراره فی انتقال گردد چنانچه گفته اند که ذات الجنب هفت روز بلاک کند خاصه نوع صفراوی آن و هرگاه قوت قوی باشد از هفت و از بدو ترشح تقیح بپا نیاید و ماده ظاهر شود و ماده منفجر نگردد لامحاله بلغم کند و دست از چهارده آن کوتاه کرده باشد که ذات الجنب و انتقال دقی و سرسام انتقال کند و ...

کہ مادہ ذات الجنب وغیرہ اکثر صفرا و خالص میباشد یا خون گرم صفراوی وگاہ باشد کہ بلغم شور عفن بود وگاہے سودا سے گرم نیز کہ ندرۃً سودا سے گرم نیز بحدوث این مرض شود
یا خون خالص و بلغم خالص و سودا خالص سبب این ورم نتواند شد بلکہ ذات الجنب غیر خالص عضلی کہ از خون صرف نیز می افتد و **علامات** کہ ظہور علامات
مخصوصہ ہر خلط بر نوعیت مادہ ورم دلالت کند مثلاً مادہ این اعراض اگر خون بود با وجود علامات مذکور سرخی رو و کثرت تمدد نیز پیدا باشد و اگر صفرا بود
شدت نخس و حرقت و اشتداد تپ بدو و عطش بر آن گواہی دہد و اگر بلغم شور عفن بود خفت تپ و قلت نخس و کثرت ثقل شاہد وے است و اگر سودا عفن حاد بود باشد
اعراض و کثرت تمدد و خشکی دہن و سیاہی و درشتی زبان و عسرت نفث باشد و ایضاً ہر گاہ درد مائل باسفل بود و تپ ہموار باشد دلیل بلغمیت و سوداویت مادہ است
و خلاف آن بر مادہ دموی و صفراوی و اشتداد نوائب تپ نیز بر خلط فاعل دلالت کند مثلاً شدت نوبت تپ بطور غب بر مادہ صفراوی و اشتداد آن بطریق
ربع بر مادہ سوداوی دلیل باشد و ہمچنین مادہ فاعلہ برنگ نفث دریافت شود چنانچہ نفث سرخ در ابتدا قبل نضج بر مادہ دموی و زرد بر مادہ صفراوی و اشقر
بر مادہ مرکب از صفرا و خون و سیاہ بر مادہ سوداوی و سفید پیش از نضج بر مادہ بلغمی دلالت دارد و ایضاً نفث اول اشیا است بر نضج و وقت سلامت
و ہلاکت مثلاً اگر نفث در اول روز ظاہر شود و این دلیل خیر بود و نضج در روز چہارم و بحران روز ہفتم متوقع باشد و ہر گاہ نفث در روز سویم یا چہارم
پدید آید ایضاً بر سلامتی دلیل باشد و بصورت عدم نضج در روز چہارم روز ہفتم نضج یابد در روز نہم یا یازدہم یا چہاردہم بحران کند و اگر نفث در ہشتم
ظاہر شود نشان طول مرض بود و در کمتر از چہل روز توقع بحران نباید داشت و بہترین نفث آنست کہ اسہل و اکثر و انضج و ابیض اللون با اعتدال
و استوا قوام بودہ باشد و بعد از وے سفید مائل بسرخی و بعد از ان سفید مائل بزردی در ایام اول و بعد از ان زردی و بدترین نفث سیاہ سخت
خاصہ کہ بدبو باشد و سبز و یکسوے اندر ردائت احمر صرف است و صفر صرف یا زنگی و ابیض لزج مستدیر و نفث سبز بہ جہت یا احتراق دلیل
باشد و ہر نفث کہ با وے سکون اعراض حاصل شود مہلک است **علاج** تا روز سویم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و بعد از سہ روز اگر اتفاق
فصد افتد از جانب موافق مرض کشایند و چندان خون بر آرند کہ رنگ آن از سیاہی و غلظ بسوے سرخی و رقت میل کند و اگر خوف سقوط قوت باشد
از مقدار شش تولہ کم نباید گرفت و در حالت فصد از ہر دو جانب کنند و عناب سپستان بہدانہ تخم خطمی در آب جوشانیدہ صاف کردہ شیرہ تخم کاہو
شربت بنفشہ داخل نمودہ ماء الشعیر پاشیدہ بنوشند و حسب حاجت دیگر ادویہ مفرحہ و مغلظ خون مثل گل بنفشہ و نیلوفر و عنب الثعلب خبازی و گاوزبان
افزایند و در صورت کثرت حرارت شیرہ خیارین و خرفہ و مغز کدو اضافہ کنند و موم سفید و روغن گل بر آتش گداختہ بر جاے درد بمالند و پنبہ کہنہ
بالاے آن ببندند و یا آرد جو بنفشہ خطمی با آب گرم و روغن بابونہ سرشتہ ضماد نمایند در ذات الجنب و برسام بر پہلوے معمول و در حالت ہر دو پہلو و در
ذات الصدر و ذات الریہ بر سینہ و در ذات العرض میان ہر دو شانہ و در شوصہ ضماد نباید کرد مگر آنجا کہ مادہ قلیل بود و باید کہ از دود و باد از نشستن
در آفتاب و از خوردن طعام بسیار و از مجففات و محمضات و از جماع و از ہر چہ قابض بود پرہیز کنند و ایضاً از خوردن آب سرد محترز باشند و در وقت
غلبہ تشنگی اصل السوس مقشر جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم خیارین شربت بنفشہ آمیختہ سرد کردہ بدہند و اگر تلیین طبع منظور باشد مطبوخ ملین دہند و بعد
سہ روز عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان در مہر واحد شش ماشہ با موم زرد و روغن گل از ہر یک دو تولہ قیروطی ساختہ بکار برند و اگر تپ شدید نباشد و در
و بجانب اسفل و نواحی سر اشتیاق میل کند و حاجت مسہل بینند روز ہشتم گل بنفشہ عناب عنب الثعلب تخم خطمی و خبازی ہر یک ہفت ماشہ گاوزبان گل نیلوفر
ہر یک پنج ماشہ عناب آلو بخارا ہر یک پنجدانہ سپستان یازدہ دانہ شب در آب گرم تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ ترنجبین شیر خشت ہر یک چہار تولہ مغز
فلوس ہفت تولہ مالیدہ باز صاف ساختہ شیرہ بادام پنجدانہ اضافہ نمودہ مسہل دہند و در صورت غلبہ تپ در مطبوخ مذکور اصل السوس و نیز سنقی افزایند و نقوع
خیار شنبر درین باب بغایت خوب است و بعد عمل مسہل لعاب بہدانہ و لعاب اسپغول با قند سپید آمیختہ بایدداد و در آخر روز ماء الشعیر ہمراہ شربت بنفشہ
و روغن بادام غذا سازند و قیروطی بعمل آرند بعدہ چون قدرے از تپ و درد باقی باشد روز دوازدہم باز مسہل مذکور بدہند و درین اعراض حقنہ
نیز بہتر است مسہل باشد و پس از استفراغ مادہ ہر صباح خمیرہ بنفشہ در جلاب و قیق آمیختہ روغن بادام افزودہ بدہند و از اغذیہ کھچڑی مونگ و ماء الشعیر

قناعت کنند و اگر در کشکاب عناب و سپستان و بنفشه بپزند و با شکر و روغن بادام دهند صواب باشد و در صورت سقوط قوت شوربا سه چوزه مرغ که
با جو مقشر پخته باشند جایز است و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب سرد بدهند و آنجا که اسهال عارض شود از علامات ردیه است
پس در حبس آن با رب الشعیر بریان و شربت حب الآس شربت انار و امثال آن که مضر با عضو صدر نباشد باید کوشید و اگر در ظهور نفث توقف بینند
یک ساعت قبل از ماء الشعیر دو اوقیه شربت بنفشه دهند و لعاب بهدانه همراه شربت بنفشه و روغن بادام ساعت بساعت اندک اندک باید داد و تکمید
بمثانه که آب گرم و روغن بنفشه دران پر کرده باشند بجهت تسکین درد سخت مفید است خاصه در نوع دموی و در صورتیکه تسکین حاصل نشود
بجاورس و سبوس گندم تکمید باید کرد و چون درد ساکن نشود و نفث قلیل و بطی باشد ضمادات منضجه محلله بکار برند و با وجود این تدابیر اگر
ابطال نفث و دشواری نضج بر حال خویش باشد مطبوخ سپستان و بهدانه و شربت زوفا استعمال کنند که منضج و منفث است و سکنجبین که بسیار زیر
شود و تنها گرم دادن از تقطیع و تلطیف بلغم باشد و هرگاه که در ذات الجنب غیر خالص عضله ورم نبات ظاهر نماید و خود بخود منفجر نشود بر موضع ورم نشتر زدن تا ریم
برآید پس بمرهم مدمله علاج فرمایند و صاحب خلاصه کامل گویند که هرگاه در پهلوی خداوند ذات الجنب از بیرون سرخی یا ورم یا بثره پدید آید
بر همان موضع حجامت بلا شرط بنهند و انجیر و خردل باریک کوفته بر آن ضماد نمایند تا موضع را متقرح سازد و بعد از نقاهت بدن و نضج مرض و زوال تپ بیمار را
بحمام برند و هوای گرم معتدل دارند و در آبزن آب نیمگرم نشانند که در تسکین درد و انتعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل ماده با بقا اثری عجیب دارد
و از کشف سر و سینه خصوصا در هوای بارد و از ریختن آب گرم بر سر حذر کنند که موجب انحدار فضول دماغی بسینه نگردد و پوشیده نماند که درین
امراض هنگام تنقیه رطوبات سینه کوشند و از شربتهای ملین و منضج و منفث مع برودت مثل آش جو و شربت بنفشه و طبیخ عناب و سپستان وغیره باید داد و بر آنکه
از ماء الشعیر و بخارهای اثقال ضرری رساند چیزهای ملین که بادشکن بود بکار همی برند و هیچ گاه معده و امعا را ممتلی ندارند و از کثرت تبرید و تلطیف
درین امراض احتراز کنند که باعث خامی ورم و مانع نضج است لیکن می باید که اشیاء مبرده را با ادویه مسخنه در آمیزند و کثرت و قلت مبردات حسب
نوع ماده باشد مثلا در ماده صفراوی نسبت بدیگر اقسام حاجت به تبرید زیاده بود و اشربه منطفی حرارت که سرد تر باشند چون شربت نیلوفر و بنفشه
بلعاب اسپغول و بهدانه وغیره باید داد و در صورت شدت حرارت کاسه آب تربوز ده توله نبات دو توله می دهند و مضمضه بشیره خرفه یک توله
شکر سفید یک توله تر کنند و گاسه آلو بخارا بهدانه با شربت نیلوفر دو توله روز شدت صفراویت و در خوف استحاله بسمت سرسام دهند و در ماده بلغمی به تلطیف
چندان افراط نکنند تا در ماده غلظت و خامی نیفزاید بلکه همگی توجه بنضج و تلطیف ماده فرمایند و مطبوخ زوفا دهند و از بعد نضج تنقیه سازند و بجای آبها الخ
دهند و ضماد بید انجیر و شیر بلیلش پخته و زنجبیل با آب پخته قریب نوشته اند و قدری بادیان و نخود در ماء الشعیر پخته داده باشند و در ورم سوداوی که
نادر الوقوع است [illegible] عنایت بارخای موضع و تلیین و ترطیب ماده بیشتر دارند و با آب گرم نطول سازند و بحقنه لینه طبع بگشایند و هرگاه بینند
که ورم تحلیل نشود و ماده پخته شده جهد باید کرد تا پیش از آنکه ریم کند نفث پاک گردد و عناب پنجدانه انجیر سه دانه سبوس گندم شش ماشه جو مقشر
پرسیاوشان هر یک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه جوشانیده نبات دو توله باید داد و حریره سبوس گندم با شکر نافع است و چون ماده در چهارده
روز نفث پاک نشود باید دانست که جمع شده ریم کند و شدت درد و قوت تپ و دشواری نفس و درشتی زبان و ثقل و بیخوابی بر آغاز جمع ریم دلالت
و سکون درد و تپ بر تمام آن و کمال نضج گواهی دهد و چون قریب بانفجار رسد باز تپ و لرزه سخت پدید آید و نفس مریض مختلف و ضعیف گردد
و در صورت اول تا بسیر گشادن ورم کنند و آن چنان باشد که بیمار را دو کتف و دهان گشاده [illegible] دارند تا در دیگر رود و بیمار را بر کرسی نشانند
و گاهی [illegible] کرسی را سخت بجنبانند [illegible] و از ایارج فیقرا و شحم حنظل حب ساخته شب در دهن دارند تا آب [illegible] بگلو رود
انگور و جاوشیر حل کرده دهند و خردل در ماء العسل دهند پس اگر [illegible] دهند و [illegible] بعد از نضج [illegible] با ماء العسل یا ماء الشعیر [illegible]
پاک سازند و بعد از آن تا [illegible] در فصل نفث المده خواهد آمد علاج فرمایند و بعد از آن اگر ماده در چهل روز منقطع نشود اکثر انتقال آن بسل باشد

سبز یا سبل گردد و بسیار باشد که پیش از تمامی نضج بسببے چون ختم قوی و حرکت عنیف و قی کردن و جز آن ورم بکشاید و خون صرف یا بیدہ خام برآید پس درچنین حالت زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند ۔ **اشارہ** ہرگاہ این اورام ریم کنند و عقب آن خفت روے نماید بیمار عنقریب ہلاک گردد و ایضاً اگر ورم ریم کند و بذات الریہ انجامد و قوت ضعیف بود و علامات ردی ظاہر شود زود ہلاک شود ہرگاہ ذات الجنب ریم کردہ بکشاید و ریم اندر فضاے سینہ افتد چند روز خفت رو نماید پس بمیرد و جالینوس گوید کہ اسہال در ذات الریہ و ذات الجنب علامت شر است و ہم گوید کہ اگر در ذات الریہ اطراف ابہام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بثرہ سرخ پدید آید و چیزے شبیہ بخون از آن ترشح کند و در آغاز وجع علت عارض گردیدہ باشد بیمار در روز چہارم ہلاک شود **بشارۃ** بقراط گوید ورم قدمین با ذات الریہ نشان خیر است و ہرگاہ اندرین مرض زیر پستان و مواضع سفلے خراجات پدید آید و تقرح کنند و ناسور گردد و ہمچنان اگر انگشتان دست و پا خدر پیدا کنند و ازین علت خلاصی یا بد بار است گاہ باشد کہ ریح غلیظ در نواحی پہلو میان اغشیہ بند شود و بدون ورم درد پیدا کند و آنرا ذات الجنب غیر حقیقی نامند علامتش خفت درد و دیگر اعراض و عدم لزوم تپ بود و علاجش آنست کہ شیرہ بادیان و شیرہ تخم کشوث وگلقند بدہند و روغن بابونہ بمالند و دیگر ادویہ ضمادات و کمادات محللہ مسخنہ بعمل آرند و اگر حاجت تنقیہ افتد مسہل بلغم دہند و فصد نیز نافع بود در خروج الریح مع الدم و نفع فصد اسلیم از دست محاذی اسرع الظہور است **فائدہ** ورم ریہ کہ بطفل عارض شود علامتش تپ و سرفہ و تواتر و ضیق نفس ہنگام تنفس گوئی زیرا ضلاع افتد و این مرض را باصطلاح اہل ہند ڈبہ نامند و اکثر از مادہ بلغم حادث شود و از تپ گرم خالی نباشد و گاہے از مادہ گرم افتد و با تپ محرقہ باشد علاجش منضجات و مسہلات منضج بلغم نمایند و سینہ مریض را از ہواے سرد محفوظ دارند و اغذیہ باردہ اصلاً ندہند و اگر توانند نضج مادہ نمودہ مسہل دہند والا بے انتظار نضج بزودی اخراج مادہ از مسہل و شیاف مناسب کنند و منضج کہ درینجا بکار آید اینست اصل السوس مقشر شگوفہ گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر گل بنفشہ تخم خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوشیدہ صاف نمودہ قدرے نبات سفید داخل کردہ بنوشانند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا خشک بیخ سوسن اضافہ کنند و روز مسہل سنا مکی مغز فلوس افزایند و اگر حاجت افتد وقت شام سبوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوشانیدہ صاف نمودہ شربت بنفشہ داخل کردہ دادہ باشند و چون بقدر یکسرخ خون خرگوش در عرق گاوزبان حل کردہ بخورانند درین باب مجرب است و ہمچنین قدرے مالیدن آن بر تارک و ناخنہا مفید بود و نیلا تھوتھہ سوختہ سہاگہ نیم بریان ہر دو مساوی در آب یا در شیر بز حل نمودہ بقدر دانہ باجرہ حب سازند و وقت احتیاج یک حب یا دو حب در آب یا در شیر مادرش بدہند مجرب آزمودہ است و اگر سلاجیت بقدر یک سرخ در بول ہمان طفل حل کردہ و شیر گرم نمودہ بنوشانند و یک سرخ در بول طفل حل کردہ بر ناف کودک طلا کنند تا یک ہفتہ نافع آید و اگر چہار سرخ تخم بین بہل نا بکپاس باب سحق نمایند و نیم گرم کردہ بنوشانند تا سہ روز بلغم غلیظ را بقے دفع میکند و علت را زائل میسازد بعون اللہ تعالی ۔ **مفردات** خوردن سپستان بخار گرفتن و طلا از خارج کردن بوجع صدر مفید است **دیگر** کہ جہت درد سینہ و سرفہ مجرب است و مادہ سینہ را بسہولت بر آرد بگیرند انار شیرین و سر آن قدرے بتراشند و سوراخ کردہ بدفعات قدرے کہ گنجایش داشتہ باشد روغن بادام شیرین دران ریختہ بر روے آتش نرم گذارند تا روغن را جذب کند و بحدے رسد کہ دیگر جذب نتواند کرد و مکیدن این قسم انار فواید مذکورہ می بخشد و بدستور آشامیدن آب انار شیرین با نشاستہ و صمغ عربی و روغن بادام کہ نیم گرم باشد ہمین اثر دارد منقول از علاج الامراض **دیگر** براے ڈبہ اطفال کہ عبارت از ضیق آنہا است ایلوہ بقدر یک حبہ در شیر مادر حل کردہ بنوشانند و برسینہ طلا سازند و بالاے آن برگ پان ببندند و چند گاو روہن بقدر یک حبہ سیر سفید است از تکملہ ۔ **دیگر** براے ڈبہ طفل از مطلب جوالنہ چار ماشہ در آب حل کردہ بدہند و اگر طفل چہار پنجسالہ باشد ہشت ماشہ بدہند مجرب است و گویند کہ دو چہار قطرہ شراب بطفل دادن درین مرض بسیار نافع است **مرکبات** جوشاندہ ذات الجنب نسخہ مطلب عناب گل بنفشہ خطمی جوشانیدہ شربت نیلوفر خاکشی ۔ **ایضاً** عناب گل بنفشہ اصل السوس بعرق شاہترہ جوشانیدہ نیرہ مغز تخم کدو شیرہ خیارین شربت بنفشہ خاکشی

ایضاً برائے وجع جنب سفالط بودم کہ با مصاحبت سعدہ و نزلہ عناب خطمی بہدانہ جوشانیدہ شیرہ خیارین مقشر اشد شربت بنفشہ دو تولہ خاکسی مقشر ماشہ **ایضاً** کہ برائے ورم ریہ و ذات الجنب و تپ صفراوی و دموی مجرب است گل نیلوفر خماشہ عناب پنجدانہ سپستان بست دانہ نبات تولہ جوشانیدہ کہ برائے ذبہ اطفال مفید است از علاج الامراض بزرگ کتان ذرہ فاختشک مغز چلغوزہ انجیر خشک جوشانیدہ صاف نمودہ رب السوس سائیدہ نبات اضافہ نمودہ بنوشانند و سینہ مریض را بمنضجات مثل آرد نخود را لیدن بسیار مفید است **حب** برائے ذبہ اطفال از کتاب مذکور خراطین قرنفل تخم بلاس ہر واحد مساوی سائیدہ حب سازند بقدر سرخ نگہدارند و یکے از آن با شیر سودہ بدہند در سہ روز دفع میشود مجرب است۔ **ایضاً** کہ بلیغ انتفع است نیل تھوتہ بریان یک ماشہ مغز ریٹھہ سہ ماشہ مغز جمال گوٹہ یک عدد در شیرہ ادرک سائیدہ بقدر ماش حب بستہ یک روز در میان دادہ باشند کہ نسخہ ادہ تشفیہ و اسہال منقول از نگاہ بندی **ایضاً** کہ مجرب است قرنفل پیچ خراسانی دار فلفل چوک مساوی حب بمقدار موٹھہ بندند و یکے بدہند **حب** بجہت طفل از بیاض قبلہ گاہی مرحوم قرنفل نیم عدد تا نخواہ دہ دانہ ثوبل سرخ یک نخود نخود بیش یک عدد باریک ساختہ حب بستہ بدہند مجرب است **ایضاً** مسئلہ گیرہ تج سرخ توتیائے سبز ششش سرخ در آب کھرل کردہ حب بقدر دانہ موٹھہ بستہ یک حب بطفل بخورانند مجرب است **ایضاً** منہ ایلوہ جمال گوٹہ سقمونیا مساوی برابر در بول مادہ گاؤ نازائیدہ خوب کھرل کردہ برابر دانہ موٹھہ حبوب بندند یک حب بطفل بخورانند تشفیہ و اسہال خواہد آمد انشاء اللہ تعالی بہ خواہد شد مجرب است و در بعضی کاپی سقمونیا بنظر نیامدہ و نوشتہ کہ در ظرف آہنی با دستہ آہنی با بول مادہ گاؤ نازائیدہ کھرل کنند و یک حب در شیر بدہند **حب دیگر** معمول فقیر مشک خالص زعفران جند بید ستر صبر سقوطری ہر یک سہ سرخ سائیدہ با آب حب سازند بقدر دانہ موٹھہ و یک حب در عرق بادیان و ما عنب الثعلب حل کردہ شیر گرم نمودہ بنوشانند در سہ روز بے علل بہ شود و اگر مرض مذکور با تپ محرقہ و خشکی دہن و بیہوشی و بیقراری باشد پارچہ را در شیرہ برگ خرفہ سبز تر کردہ زبان برتارک نہند و قرص کافور بوزن چہار سرخ در آب حل کردہ بدہند پس ہرگاہ گرمی کم شود برائے تنگی نفس حب مذکور دہند بوقت سردی و نیز بشب **حب** بجہت ذبہ اطفال ہیچ سیاہ یازدہ عدد مغز جمال گوٹہ دو نیم عدد نیل بڑی یک ماشہ کہو پیرہ دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در لعاب بہدانہ جہا بقدر دانہ موٹھہ سازند طفل شش ماہہ را نیم گولی و یک سالہ را یک گولی و دو سالہ را دو گولی بدہند از بیاض بخشش صاحب۔ **ایضاً** برائے ذبہ مجرب است حب السلاطین مدبر گل ارمنی گیرو مساوی سائیدہ حب بقدر فلفل بندند و یک حب در شیر مادر حل کردہ بدہند تا خشکی نکند **حب اکسکت** برائے ذبہ اطفال مغز کر نجوہ یک عدد توتیائے سبز خام یک سرخ باریک ساختہ حب بقدر نخود بندند و یکے بخورانند و اگر احتیاج شود بار دیگر دہند منقول از مفتاح **ایضاً** منہ برائے ذبہ کیلا آبک توتیا سبز پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ کابلی سفید بساوی باریک سائیدہ حبہا سازند و وقت حاجت با قدرے روغن زرد طلا سازند **ایضاً** کیلا ہشت درم خالص دو ماشہ نبہ فلفل حبہا سازند خوراک یک حب **ایضاً** ایلوہ سہاگہ مرکی مساوی سائیدہ بقدر موٹھہ حب بندند یکے بدہند **فائدہ** ذبہ دو نوع است یکے آنکہ مادہ آن گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و در این تا یک ہفتہ اشیائے قوی سہم ہرگز ندہند و بہترین تدبیر تلیین است بفلوس خیار شنبر و عناب اصل السوس و مویز و بنفشہ سبب انتظار نضج و دویم آنکہ از مادہ بلغمی بود و تپ حاد نباشد و سو تنفس شدید بنود و این نسبت اول خطر کمتر دارد در این قسم حب سوقع و اشیای ذی سمیہ مذکورہ با احتیاط کمال دادن جائز است و دیگر ضماد نیز بکار برند **حب** کہ در ذات الجنب وغیرہ چون در دہن دارند انضاج و تسہیل نفث کند از مغنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خشخاش ہر یکے یک درم مغز بادام مقشر سہ درم رب السوس نیم درم سائیدہ بشربت انار شیرین حبہا سازند و زیر زبان نگہدارند و اگر خواہند بشربت انار زیادہ اندازہ و بطریق معوق ساختہ استعمال کنند۔ **حسو** نافع ذات الجنب از مجالہ نافع مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز بادام مقشر در آب شیر برآورده با شکر سفید و روغن بادام شیرین بپزند تا مثل حریرہ شود بخورند تلیین و سعال و نضج و نفث را مفید است سکون وجع بود۔ **ایضاً** جہت ذات الجنب سوداوی آرد گندم آرد بادام شیرین شکر سفید بدستور مرتب کردہ بکار برند **شیرہ** کہ جہت صاحب برسام بعد فصد و تنقیہ معمول از علوی خان

آرد جو آرد باقلا سبوس گندم ہر واحد دو کف شیرہ گاؤ ولعاب بہدانہ ولعاب گل خطمی سفید وآب عنب الثعلب سبز وآب پوست خشخاش وآب بابونہ و روغن گل و روغن کدو خمیر کردہ نان بحجم دو انگشت ساختہ بر تابہ نہادہ نیم پختہ گرم گرم بر موضع درد نگہدارند پس بربندند **دوائے** کہ درد سینہ وسرفہ را نافع است از علاج الامراض صمغ عربی یکدانگ بید محرق سہ دانگ با سفیدہ بیضہ سرشتہ بخورند **دوائے** برائے ذبہ از بیاض والد مرحوم مرکی سوخ نیم ماشہ قسط شیرین یکماشہ زیرہ سیاہ ہشت دانہ قرنفل یک عدد سائیدہ بنوشانند **ایضاً** کہ بدوائے سنوت وپودینہ شہرت دارد جہت ذبہ ودریاح ونفخ شکم وقبض واکثر امراض صبیان مجرب است از ذکائی سنوت دوازدہ ماشہ پودینہ خشک زیج خراسانی ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ نگاہدارند بحسب سن وسال بدہند **دوائے** کہ درین باب مجرب صاحب خلاصہ است گل سعتر از نیم درم تا یکدرم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیدہ صاف نمودہ بدہند در سہ نوبت ذبہ را زایل سازد انشاء اللہ تعالیٰ ۔ **ایضاً** سونف اجوائن نرکچور برنگ بلدی ہیچ جوشانیدہ بدہند و بلدی ہم وا سائیدہ دادن نیز مفید است از تکملہ ہندی **سفوف خشخاش** کہ ذات الجنب را نافع است در فصل سعال گذشت **شربت شفا** نافع برائے ذات الجنب از شریفی وذکائی عناب سپستان گل نیلوفر مساوی دردہ چند آب بجوشانند تا وقتیکہ ثلث باند باید صاف نمودہ ترنجبین وشکر سفید را موافق حاجت انداختہ کف گرفتہ باز صاف نمودہ بجوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقدار دہ درم **شربت بنفشہ مرکب** ۔ از کتاب علوی خان صاحب نافع برائے سعال وشوصہ بنفشہ تازہ یک رطل بہدانہ دہ درم تخم خیار کثیرا تخم خطمی از ہر یک دہ درم در پنجرطل آب وقت شب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث باند صاف نمودہ دو صد درم فانیذ انداختہ بجوشانند تا قوام شربت بیاید خوراک تا یک اوقیہ ودر بعضے نسخہ عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید است ودر قادری ہر دو متروک وعوض کثیرا صمغ عربی است وشربت دینار کہ ذات الجنب را مفید از فصل استسقا خواہد آمد **ضماد** کہ در ذات الریہ بابتدا بکار آید از خلاصہ صندل سفید آرد جو با آب عنب الثعلب آب خرفہ سرشتہ روغن بنفشہ مخلوط ساختہ ضماد بر سینہ نمایند ۔ **ایضاً** کہ در ذات الریہ روز چہارم بعمل آید از کتاب مذکور بابونہ اکلیل بنفشہ خطمی صندل سفید آرد جو ہمہ مساوی کوفتہ بیختہ موم سفید با روغن گداختہ اجزا را بآن مخلوط ساختہ بدستور مرہم مرتب سازند و بر پارچہ مالیدہ بر سینہ ضماد کنند واگر در نضج توقف بینند حلبہ تخم کتان وآرد باقلا ہر کدام جزوی براجزائے مذکورہ بیفزایند ۔ **ضماد** کہ مادہ ذات الریہ را نضج دہد از علاج الامراض اول موم روغن روغن بنفشہ بادام بگدازند پس پیہ مرغ ولعاب ریشہ خطمی اضافہ کنند وبتدریج بابونہ وخطمی اصل السوس وخبازی زیادہ کنند وپختہ بعمل آرند **ضماد** برائے عسر نفس حادث از ورم ریہ وقتیکہ حمی وحرارت شدید والتہاب قوی باشد از کتاب مذکور آب جرادہ کدو آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیرہ کشنیز جوابہا جمع نمودہ خرقہ کتان آغشتہ بر سینہ ضماد نمایند ۔ **ضماد** برائے تسکین الم ذات الریہ در وقت ابتدا نافع از ذکائی صندل سفید آرد جو گل خطمی کوفتہ بیختہ با آب حی العالم وآب مکوی سبز وآب برگ خرفہ خمیر کردہ روغن گل یا روغن بنفشہ آمیختہ ضماد نمایند **ضماد** کہ ذات الریہ وذات الجنب را سود مند است از خلاصہ عنب الثعلب گل بنفشہ کثیرا گل خطمی سفید اصل السوس ہر کدام جزوے جوشانیدہ صاف نمودہ پیہ کردہ بز چہار جزو بروغن کدو دہ جزو گداختہ باہم بجوشانند چون آب سوختہ روغن باند سفیداب کاشغری مغسول یک جزو اضافہ نمودہ در ہاون بدستہ بمالند تا ہموار شود وبدستور مرہم بر پارچہ چسپانیدہ ضماد کنند **ضماد** مسکن وجع ذات الجنب از بیاض استاد وذکائی بنفشہ بابونہ سبوس گندم آرد گندم تخم کتان ہمہ را در آب بپزند تا مہرا شود پس بفشارند وآن آب را با روغن بنفشہ باز بر آتش گذارند تا غلیظ شود پس ضماد کنند وبعضے تخم خطمی حلبہ آرد جو نیز افزودہ اند **ایضاً** کہ تسکین وجع ذات الجنب کند ومجرب است از بیاض مذکور وبقائی آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفتہ بیختہ با آب ضماد کنند ۔ **ضماد** کہ مادہ ذات الجنب وذات الریہ بپزد ودرد ساکن کند از قانون وقادری وعلاج الامراض بنفشہ خطمی بابونہ ہر یک جزوی آرد باقلا آرد جو ہر یک یک نیم جزو اصل السوس دو جزو کوفتہ بیختہ بموم وروغن بنفشہ یا روغن کنجد سرشتہ بر نہند واگر حاجت تحلیل زیادہ بود تخم کتان درآن افزایند وبا سفیدہ بیضہ ضماد نمایند واگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشہ روغن سوسن یا روغن نرگس کنند واگر حرارت قوی باشد

بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدو تازہ کنند۔ **ضماد** منضج و مسکن وجع ذات الجنب لیف والد حکیم علوی خان آرد باقلا آرد کشوق آرد نخود آرد جو آرد گندم از ہر یک دو کف با آب عنب الثعلب قیمیر نمود لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم مرو لعاب بہدانہ شیر تازہ گاو روغن مغز تخم کدو و روغن بنفشہ زردی بیضہ انداختہ بر تابہ بپزند و از طرف خام بر جنب ضماد نمایند **ضماد** منضج و محلل کہ در ذات الجنب بعد تسکین وجع و تنقیہ نفث بعطء و قلیل باشد جہت تحلیل و انضاج بکار آید از خلاصہ گل بنفشہ صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم اکلیل الملک مساوی کوفتہ و بیختہ در موم روغن کہ از موم و روغن بنفشہ ساختہ باشند آمیختہ ضماد کنند و اگر حاجت تحلیل و انضاج زیادہ باشد آرد باقلا آرد حلبہ تخم کتان ہر یک بقدر حاجت اضافہ کنند۔ **ضماد شوصہ** کہ جہت تسکین درد شوصہ و ذات الجنب بکار آید بنفشہ بابونہ شبت تخم کتان حلبہ آرد جو ہمہ را ہمچون آرد سائیدہ در آب بجوشانند و روغن کنجد آمیختہ شیر گرم بر جاے درد گذارند و خاکستر چوب درخت انگور و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم کاو نیز از مسکنات وجع است اگر در ین ضماد افزایند بہتر باشد **ضماد** براے شوصہ انضاج مادہ ذات الجنب قادری و علاج الامراض بنفشہ نخالہ گندم بابونہ آرد جو باقلا خطمی اکلیل الملک مساوی کوفتہ بیختہ بقیروطی ساختہ از موم و روغن بنفشہ جمع نمودہ نیم گرم ضماد نمایند و اگر در ذات الجنب شوصہ مادہ قوی باشد و غلیظ و بطی الانضاج تخم کتان و حلبہ و کرنب یا آب کرنب اضافہ کنند **ضماد** جہت درد سینہ از ذکائی نان سیدہ خشک کوفتہ بیختہ سفاشت قل نمودہ بیضہ مرغ زعفران خطمی روغن گل آمیختہ ضماد کنند **ضماد** بجہت درد پہلو از بیاض بخشی صاحب بابونہ زنجبیل اسی کند سیاہ ہر یک یک درہم با آب سائیدہ نیم گرم ضماد نمایند **ضماد** براے ذبا اطفال از مجربات اکبری صمغ عربی یک تولہ اسپغول نیم تولہ مور نیم تولہ ہمہ را بکوبند و با آب کوہیکا حل کردہ ضماد بر سینہ کنند۔ **قیروطی** محلل منضج و مرخی در ذات الجنب و غیرہ مجرب و معمول احقر گل بنفشہ گل خطمی تخم کتان ہر یک یک تولہ در نیم اثار آب شب تر نمودہ صبح جوشاندہ صاف کردہ روغن گل دو دام انداختہ باز جوش دہند ہر گاہ روغن بماند موم دو دام انداختہ بقوام آوردہ بر پارچہ مالیدہ بر موضع درد بچسپانند۔ **ایضاً** معمول در ذات الجنب و ذات الصدر و شوصہ و برسام از حکیم علوی خان صاحب موم سفید دو دام در آب عنب الثعلب سبز دو تولہ و روغن گل چہار تولہ گداختہ گل خطمی گل بابونہ اکلیل الملک عنب الثعلب خشک گل بنفشہ ہر یک ہفت ماشہ کوفتہ بیختہ آمیختہ بر پارچہ آغشتہ بجاے درد گذاشتہ بر بندند۔ **قیروطی** جہت ذات الجنب از والد حکیم موصوف گل بنفشہ عنب الثعلب اصل السوس آرد باقلا گل بابونہ کتیرا بہدانہ گل خطمی گل نیلوفر ہر یک یک مثقال ہمہ را در آب پختہ صاف نمایند پس آب پالک و آب تر شہ کدو و آب برگ کرنب ہر یک پنج مثقال اضافہ نمودہ در روغن کدو و روغن بنفشہ ہر یک دہ مثقال بپزند کردہ بنر پنج مثقال موم سفید دو مثقال در قدرے معنا عفنہ بپزند تا آبہا جاذب شود پس مغز تخم خربزہ مغز تخم ہندوانہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ہر یک یک مثقال خوب باریک ساختہ سفیداب قلعی داخل کردہ مرہم ساختہ بر پارچہ گذاشتہ بر پہلو بچسپانند۔ **قیروطی** کہ ذات الصدر و ذات الجنب ملتہب را تسکین دہد از ذکائی و قادری موم را با روغن بنفشہ بگدازند و آب برگ بہدانہ و آب برگ خبازی و آب ترا شہ کدو و نقیع مادہ بنفشات منقوع تا مقداری از آبہا جذب کرداند بر پارچہ بدان آغشتہ بر سینہ و پہلو نہادہ باشند **ایضاً** مثلہ ذات الجنب و ذات الصدر ہر گاہ در جنب یا صدر جفاف داخل شدہ باشد و تپ نیز تخفیف یافتہ باشد آب ترا شہ کدو آب ہندوانہ آب برگ بنفشہ ہر یک جزوی آب برگ خبازی پنج جزو موم سفید روغن بنفشہ بقدر حاجت و روغن زرد بآتش گداختہ تسقیہ ازین آبہا دہند و استعمال نمایند۔ **قیروطی** جہت ذات الجنب ذات الصدر مجرب است از شریفی و ذکائی کتیرا کوفتہ موم سفید ہر یک یک مثقال روغن بنفشہ پنج مثقال قیروطی سازند و گرم گرم استعمال نمایند و اگر مادہ سرد باشد بدل روغن بنفشہ روغن نرگس یا روغن سوسن یا روغن یاسمین کنند۔ **قیروطی** جہت ذات الجنب شوصہ مجرب استاد مرحوم گل بنفشہ اکلیل الملک گل بابونہ در آب پختہ صاف نمودہ لعاب اسپغول لعاب گل خطمی روغن بادام موم سفید داخل کردہ قیروطی سازند **ایضاً** لہ گل بنفشہ گل نیلوفر بابونہ اکلیل الملک تخم خطمی گل خطمی جو مقشر پوست خشخاش ہمہ را کوفتہ در آب پختہ صاف نمودہ روغن بنفشہ موم سفید سپیداب قلعی کتیرا

کوفته بیخته در حل کرده در قدر مضاعف قیروطی سازند - **قیروطی** سوزش سینه را که تپ بود یا بی تپ دور کند از قادری و شرطی و ذکائی موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار آب کدو آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده بر برف سرد نموده بر سینه نهند **قرص منضج** - کا انضاج ماده ذات الریه کند از عجائب نافع تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس نشاسته اقاقیا ذخرا کلیل الملک بنفشه کثیرا هر یک مساوی گرفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند - **قرص ذات الجنب** در تسهیل نفث و سرعت انضاج مفید از ذکائی و قادری نشاسته تخم خطمی کثیرا بادیان هر یک سه درم بنفشه رب السوس هر یک ده درم بلعاب اسپغول و بهدانه و بزرکتان قرص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه - **نوع دیگر** از ذکائی بادیان تخم کتان تخم خبازی گل بنفشه کثیرا نشاسته گل خطمی سفید و سرخ مغز بهدانه ترنجبین کوفته بیخته عناب سپستان را در آب تر کرده شیر بگیرند و فلوس خیارشنبر در این آب تر کرده بمالند و صاف کرده ادویه کوفته را بدان بسرشند و قرصها سازند **ضماد** که وقت اشتداد وجع ذات الجنب سودی بکار آید از حکیم محمد هادی شیرازی آرد جو آرد باقلا سبوس گندم آرد کاورس همه را بلعاب گل خطمی سفید و لعاب بذرقطونا و لعاب بهدانه و شیر تازه و روغن بنفشه و روغن گل سرشته بمقدار دو انگشت ضخیم نان بسازند و بر تابه که بر آتش گذاشته باشند نیم پخت نمایند و بر موضع دردناک بعد از تمریخ بقیروطی که مذکور میشود تکمید نمایند و قیروطی اینست که بگیرند پیه کرده نیر و موم سفید و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن گل بگدازند و صاف کنند پس گل بنفشه گل خطمی تراشه کدو عنب الثعلب اصل السوس تخم کوفته پرسیاوشان در آب بپزند صاف نمایند پس آب سفاناخ و لعاب بهدانه اضافه کرده در پیه و روغنهای مذکور که مذاب نمایند بدفعات از لعاب و آب تسقیه دهند باین قسم که قدر قدر ازین آبها بر سر آتش در موم و پیه مذاب بیندازند که جذب کند پس فرود آورده سرد کرده باز بر آتش گذاشته تسقیه دهند که تمام آبها جذب شود **لعوق کتان** نافع برای اورام ریه از علاج الامراض لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ هر یک یک رطل همه را بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم **لعوق خیارشنبر** جهة ذات الریه و ذات الجنب نافع شکم نرم کند وحدت مواد را تسکین دهد منقول از خط استاد مرحوم فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کرده صاف نمایند پس کثیرا صمغ بادام هر یک پنج درم آرد باقلا هفت درم مغز بادام ده درم قند سفید پانزده درم نیم کوفته آنچه کوفتنی است بیخته در آن بسرشند و روغن بادام سه درم آمیزند شربت ده درم تا پانزده درم **لعوق** برای ذات الجنب از مجربات فضل الله تبریزی که حکیم میر تیمور صاحب قران بود این نسخه را در شرح موجز آورده و نوشته که من تجربه کرده ام بارها عناب سپستان هر یک پانزده عدد بنفشه دو مثقال خطمی یک مثقال سنا مکی شیرخشت هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر دوازده مثقال خمیره بنفشه ده درم ترنجبین بیست درم روغن بادام شیرین یک مثقال نبات پنج درم جوشانده صاف کرده مغز خیارشنبر و شیرخشت و خمیره بنفشه و ترنجبین بدست مالیده بار دیگر صاف کرده نبات آمیخته بنهند در آفتاب تا غلیظ شود و قوام آن بعده روغن بادام آمیزند **لعوق** که ذات الجنب و ذات الصدر و جمیع امراض صدر و حجاب و جنب و ضیق النفس حار را نافع است نسخه مطلب گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه پرسیاوشان اصل السوس فراسیون زوفا خشک هر یک سه ماشه خشخاش چهار ماشه سویسپستی ده دانه جو مقشر سه ماشه انجیر زرد پنج دانه جوشانیده نبات سفید ده درم و روغن بادام لعوق سازند شربت یک ملعقه و در نسخه سپستان انیسون خطمی بهدانه کثیرا زیاده است و بجهت ماده غلیظ سرفه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه دور کرده **مطبوخ سپستان** که در اورام مذکوره هنگام دشواری نضج بکار آید از خلاصه عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر سفید ده دانه سویسپستی بیست درم اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر کدام چهار درم تخم خطمی خبازی هر کدام سه درم جو مقشر مغسول پنج درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده و چهار اوقیه ازین آب مطبوخ پنج درم خمیره بنفشه حل کرده و یک مثقال روغن بادام شیرین چکانیده بدهند و اگر تپ نبود در مطبوخ مذکور قدری زوفا خشک اضافه نمایند **مطبوخ ملین** که در ذات الریه و ذات الجنب مستعمل است عناب سپستان هر کدام ده دانه بنفشه نیلوفر هر کدام سه درم تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم بدهند و در تابستان سرد نموده و در زمستان نیم گرم

بعد از چہار روز قدرے اصل السوس و پرسیاوشان در مطبوخ بیفزایند **نوع دیگر** درم صفراوی رسوبی شش بعد فصد باسلیق و تسکین حرارت بیفزایند
شیرہ خرفہ و شیرہ خیارین این نسخہ تلیین معمول است گل بنفشہ پنج ماشہ آلو بخارا شیرین دہ دانہ عناب پنج دانہ نیلوفر شش ماشہ سپستان بیست دانہ در عرقیات جوشانیدہ
مالیدہ صاف کردہ نبات سہ تولہ یا شیرخشت دو تولہ و اگر خواہند سناء مکی و ترنجبین بیفزایند و در ورم بلغمی پرسیاوشان تخم خطمی اصل السوس مویز منقی بیفزایند
و غیرہ طلی معمول سینہ گزارند **مطبوخ** برائے ذات الجنب بعد فصد از بیاض حکیم اجمل خان مرحوم عناب دہ دانہ سپستان پانزدہ دانہ خطمی خبازی ہر یک
شش ماشہ عنب الثعلب گل بنفشہ ہر یک یک تولہ گل نیلوفر شش ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ لعاب بہدانہ لعاب اسپغول داخل کردہ یا ترنجبین یا شیرین نمودہ
نوشانند **مطبوخ منضج** نافع ذات الجنب از معمولی پرسیاوشان گاوزبان بنفشہ نیلوفر تخم خطمی خبازی ہر یک سہ درم اصل السوس مقشر نیکوفتہ چہار درم
عنب الثعلب دو درم عناب ہفت دانہ سپستان یازدہ دانہ مویز منقی دہ تولہ شعیر مقشر نیکوفتہ سہ درم گلقند دو تولہ بعد فصد عمل آرند و اگر تپ تیز بود نقوع کردہ و باید
و بعد نضج مادہ فلوس خیارشنبر بقدر مناسب داخل کردہ تنقیہ نمایند و عوض آب عرق عنب الثعلب نوشانند **مطبوخ** ذات الجنب ذات الریہ و درد سینہ
و سرفہ نسخہ مطب خطمی خبازی اصل السوس پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جو مقشر شش ماشہ انجیر زرد سہ دانہ عناب پنجدانہ سپستان بست دانہ در چہار
رطل آب بپزند چون یک رطل آب بماند ربع آن بادام پنجاہ شمہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** برائے درد سینہ و پہلو کہ از ریح باشد بیخ بادیان اصل السوس پرسیاوشان ہر یک
دو درم انیسون پودینہ خشک ہر یک یک درم نبات دو تولہ جوشانیدہ بنوشند از معمولی **مطبوخ مسہل** یعنی گھٹی برائے ذبہ اطفال بادیان اصل السوس
مویز منقی گل سرخ عنب الثعلب برگ کابلی بادآورد کچور صبر زرد پوست ہلیلہ زرد حب المحلب فلوس خیارشنبر جوشانیدہ بدہند **ایضاً** بادیان مویز منقی
عنب الثعلب زوفا خشک چکیدہ دانہ دندان وانہ مرچ تری صبر زرد پوست ہلیلہ زرد گل سرخ ہر واحد نیم نیم ماشہ مغز فلوس تولہ جوشانیدہ حب المحلب مخرج
رطوبات سودی شش بدل چکیدہ دانہ می نویسند بالجملہ ہر دو نسخہ مرکب متضمن برادو یہ مسہلہ بلغم غلیظ لزج برائے اسہال قوی اند اگر قوی بہتر خواہند چوک و تربد بیفزایند
و دوائے سیاہ بقدر سرخ نیز سفیدہ مسہل ہمون وقت وہند تا خیر نکنند و در ڈبہ اطفال یا بدایہ ہرگز نباید داد بجائے آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان
بدہند و از جوش دادن مغز فلوس قوۃ اسہال و ازلاق کم میشود بنا برآن در طفلان بسبب ضعف آنہا معمول است **نقوع مسہل** کہ در برسام و ذات الجنب
مستعمل است در فصل صداع گذشت **وجور** کہ سوء تنفس اطفال صغار کہ بعرف این دیار آنرا ڈبہ می نامند نافع و مجرب است از کالی چوک تربد گل سرخ بلیلہ
زنگی عفص کی برابر کوفتہ بیختہ باسپغول آمیختہ نمودہ بستہ و در شیر حل کردہ بجسب سن و سال اطفال بعمل آرند و در بقائی سنوت عوض عفص است و ہمین
دوا سیاہ است و بہلیلہ قند زنگی نیست **حکایات** شیخ بیمار ذات الریہ بود دستاد این داد عناب بعرق شاہترہ مالیدہ صاف نمودہ لعاب
بہدانہ شیرہ مغز تخم کدو شیرہ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند روز سوم شیرہ خیارین بجائے کدو روز چہارم بیخ انجبار شش
ماشہ افزودند روز پنجم شیرہ کدو بجائے خیارین روز ششم شیرہ خیارین بجائے کاہو نمودند آخر بلال کشید و اسہال یافت بجہت آخر روز لعاب
اسپغول شیرہ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ شربت عناب دو تولہ کتیرا سودہ پاشیدہ دادند دہم روز عناب پنجدانہ ریشہ خطمی چہار ماشہ بہدانہ دو ماشہ
جوشانیدہ شیرہ خرفہ و بارتنگ ہر یک چہار ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ روز دیگر شیرہ کاہو شش ماشہ از قبیل مرجان کافوری سودہ شیرہ حب الآس
شیرہ خرفہ شیرہ مغز تخم کدو بدیانہ بریان صمغ عربی کتیرا از ہر یک سودہ ہر یک یک ماشہ باز نو شادر و سادہ دو تولہ افزودند باز بارتنگ تخم ریحان سہ ماشہ
اسپغول چہار ماشہ افزودہ بجائے شربت بنفشہ نبات یک تولہ دادہ شد **ایضاً** ذات الریہ بانفث الدم گل خطمی سہ ماشہ عناب پنجدانہ جوشانیدہ
شیرہ تخم کاہو شش ماشہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرہ تخم خطمی دو ماشہ کتیرا دو دانگ بجہت نضج ورم و تسکین آن چسپ نفث الدم دادہ شد **ایضاً**
شخصے را درد سینہ بود و بول بند گرفتہ بعد دو روز حکیم شریف خان مرحوم ... گاوزبان گل گاوزبان ہر یک پنج ماشہ تخم خطمی دہ ماشہ خبازی پنج ماشہ پرسیاوشان
ہفت ماشہ شب در آب تر نمودہ صبح جوشانیدہ صاف کردہ گلقند دو تولہ داخل کردہ فرمودند **ایضاً** شب خفقان و قلبیہ مضرت خوردہ مبہوت درد
در سینہ شد تا بہ سیر تخم بعرق بادیان گلاب شگفتہ ... بہ بعرق آن در دو صبح تب شد شیرہ کاسنی گلاب شربت نیلوفر خاکشی دو ابد بدستور بود دوم روز عناب

کوفتہ بیختہ در حل کردہ در قدر ضعف قیروطی سازند ۔ **قیروطی** سوزش سینہ با تپ بود یا بے تپ دور کند از قادری و شیر تیغی و ذکائی موم سفید
مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار آب کدو آب برگ خرفہ جملہ برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچہ بدان
تر کردہ بر برف سرد نمودہ بر سینہ بندند **قرص منضج** ۔ کہ انضاج مادہ ذات الریہ کند از عجالہ نافع تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ
مغز تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشہ کتیرا ہر یک مساوی گرفتہ بلعاب بذر کتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند ۔ **قرص
ذات الجنب** در تسہیل نفث و سرعت انضاج مفید از ذکائی و قادری نشاستہ تخم خطمی کتیرا بادیان ہر یک سہ درم بنفشہ رب السوس
ہر یک دہ درم بلعاب اسپغول و بہدانہ و بذر کتان قرص سازند شربتی سہ درم با شربت بنفشہ ۔ **نوع دیگر** از ذکائی بادیان تخم کتان تخم خبازی
گل بنفشہ کتیرا نشاستہ گل خطمی سفید و سرخ مغز بہدانہ ترنجبین کوفتہ بیختہ عناب سپستان را در آب تر کردہ شیر بگیرند و فلوس خیار شنبر دریں آب تر کردہ بمالند
و صاف کردہ ادویہ کوفتہ را بدان بسرشند و قرصہا سازند **ضماد** کہ وقت اشتداد وجع ذات الجنب سوی بکار آید از حکیم محمد ہادی شیرازی آرد جو آرد باقلا
سبوس گندم آرد کاورس ہمہ را بلعاب گل خطمی سفید و لعاب بذر قطونا و لعاب بہدانہ و شیر تازہ و روغن بنفشہ و روغن گل سرشتہ مقدار دو انگشت
مضموم نان بسازند و بر تابہ کہ بر آتش گذاشتہ باشند نیم پخت نمایند و بر موضع دردناک بعد از تمریخ بقیروطی کہ مذکور میشود تکمید نمایند و قیروطی اینست کہ بگیرند
پیہ گردہ بز و موم سفید و روغن کدو و روغن بنفشہ و روغن گل بگدازند و صاف کنند پس گل بنفشہ گل خطمی تراشہ کدو عنب الثعلب اصل السوس بنفشہ
نیلوفر پرسیاوشان در آب پختہ صاف نمایند پس آب اسفاناخ و لعاب بہدانہ اضافہ کردہ در پیہ و روغنہائے مذکور کہ مذاب نمایند بدفعات از لعاب
و آب تسقیہ دہند باین قسم کہ قدرے قدرے ازین آبہا بر سر آتش در موم و پیہ مذاب بیندازند کہ جذب کند پس فرود آوردہ سرد کردہ باز بر آتش
گذاشتہ تسقیہ دہند کہ تمام آبہا جذب شود **لعوق کتان** نافع برائے سادہ اورام ریہ از علاج الامراض لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ ہر یک
یک رطل ہمہ را بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک دہ درم **لعوق خیارشنبر** جہتہ ذات الریہ و ذات الجنب نافع شکم نرم کند و حدت مواد
ملتہبہ بشکند منقول از خلاصہ و مستاد درم موم فلوس خیار شنبر پنجاہ درم در آب گرم حل کردہ صاف نمایند پس کتیرا صمغ بادام ہر یک پنجدرم آرد باقلا ہفت درم
مغز بادام دہ درم قند سفید پانزدہ درم نرم کوفتہ بیختہ دران بسرشند و روغن بادام سہ درم آمیزند شربت دہ درم تا پانزدہ **لعوق**
برائے ذات الجنب از مجربات فضل اللہ تبریزی کہ حکیم میر تیمور صاحب قران بود و این نسخہ را در شرح موجز آوردہ و نوشتہ کہ من تجربہ کردہ ام
بارہا عناب سپستان ہر یک پانزدہ دانہ بنفشہ دو مثقال خطمی یک مثقال سنا مکی شیر خشت ہر یک پنجدرم فلوس خیار شنبر دوازدہ مثقال خمیرہ بنفشہ
دہ درم ترنجبین بست درم روغن بادام شیرین یک مثقال نبات پنجدرم جوشاندہ صاف کردہ مغز خیار شنبر و شیر خشت و خمیرہ بنفشہ و ترنجبین بدست
مالیدہ بار دیگر صاف کردہ نبات آمیختہ بنہند در آفتاب تا غلیظ شود قوام آن بعدہ روغن بادام آمیزند **لعوق** کہ ذات الجنب و ذات الصدر
و جمیع امراض صدر و حجاب و جنب و ضیق النفس حار را نافع است نسخہ مطلب گل بنفشہ گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفہ پرسیاوشان اصل السوس فراسیون
زوفا خشک ہر یک سہ ماشہ خشخاش چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جو مقشر سہ ماشہ انجیر زرد پنج دانہ جوشاندہ نبات سفید دہ دام و روغن بادام لعوق
سازند شربت یک ملعقہ و در نسخہ سپستان انیسون خطمی بہدانہ کتیرا زیادہ است و بجہت مادہ غلیظ سرفہ گل بنفشہ گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفہ ہر کدام
مطبوخ سپستان کہ در امراض مذکورہ ہنگام دشواری نفث بکار آید از خلاصہ عناب بست دانہ سپستان سی دانہ انجیر سفید دہ دانہ مویز منقی
بست درم اصل السوس مقشر پرسیاوشان ہر کدام چہار درم تخم خطمی خبازی ہر کدام سہ درم جو مقشر مرضوض پنجدرم ہمہ را در چہار رطل آب بآتش
ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ در چہار اوقیہ ازین آب مطبوخ پنجدرم خمیرہ بنفشہ حل کردہ و یک مثقال روغن بادام شیرین چکانیدہ
بدہند و اگر تپ نبود در مطبوخ مذکور قدرے زوفا خشک اضافہ نمایند **مطبوخ ملین** کہ در ذات الریہ و ذات الجنب مستعمل است عناب سپستان
ہر کدام دہ دانہ بنفشہ نیلوفر ہر کدام سہ درم تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین ہر کدام دہ درم بدہند در تابستان سرد نمودہ و در زمستان نیمگرم

بہیدانہ بعرق شاہترہ مالیدہ شیرۂ ہندبانہ شربت بنفشہ خاکشی چہارم روز شیرۂ خیارین افزودہ بعدہ ہیج اموضع قلب قشاریل شد قریب پہلو
همی وسو ونفس وسرفہ پیدا شد روز پنجم فصد باسلیق فرمودند نزلہ برجنب افتادہ است عناب گل بنفشہ بہیدانہ جوشانیدہ شیرۂ کاہو شیرہ مغز تخم کدو
شربت بنفشہ خاکشی دادند چون قلق زیادہ بود شیرجات ولعابات تا ہفت روز بجہت تسکین دادند روز ہشتم مسہل عنب الثعلب نہ ماشہ گل
نیلوفر گل بنفشہ ہریک شش ماشہ عناب پنجدانہ سپستان بست دانہ تخم خطمی چہار ماشہ خبازی شاہترہ ہریک شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ خیارین کوفتہ
شش ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ بعرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب شب ترکردہ صبح خام مالیدہ فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ گلقند
آفتابی سہ تولہ روغن بادام شش ماشہ دوم روز مسہل نقوع برائے نضج دادہ از عناب پنجدانہ بہیدانہ سہ ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ اسبغول مسلم
شش ماشہ بازدر نقوع سابق شیرۂ مغز تخم کدو خاکشی افزودہ چہار روز باز نضج دادہ بہ سپستان چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ تخم کاسنی بیخ کاسنی
ہریک شش ماشہ افزودہ مسہل سوم دادہ شد باز نقوع بجہت نضج بیخ گاؤزبان گل بنفشہ عنب الثعلب ہریک شش ماشہ در عرقیات ترکردہ
شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی شش ماشہ آخر روز خمیرۂ گاؤزبان شش ماشہ عرقیات خاکشی شش ماشہ و دہ دوازدہ دانہ مویز منقی تجویز کردہ
شد و خمیرۂ ابریشم نہ ماشہ و غذا کھچڑی ملایم و شوربا خوردہ اتفاقاً دو سہ روز بسبب بدپرہیزی شب خواب نیامد و سرفہ نفس دیدہ غذا موقوف
شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ گلقند آفتابی دو تولہ باز بجائے گلقند شربت بنفشہ شیرین دو تولہ بارتنگ چہار ماشہ دادہ شد باز
سوزش سینہ گردید شیرۂ تخم خرفہ افزودہ شد چون حرارت کم شد شیرۂ مقوی شربت بزوری بجہت ادرار بلغم دادہ شد نقاہت بود شیرہ
بادیان ہم دادہ شد و درین اثنا قیروطی از موم و اجزائے محللہ منضجہ ورم بر آن موضع چسپانیدہ شد. **ایضاً** شخصے را ذات الجنب شد آن
دادند بہ ماشہ سپستان نہ دانہ عناب پنجدانہ در عرق گاؤزبان جوش دادہ شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ بنوشند برائے فصد کردن فرمودند
بعدہ خطمی پرزی تخم خیارین اضافہ کردہ شد چون درد زیادہ بود قیروطی محلل و منضج و مرخی نہادہ شد. **ایضاً** شخصے را درد اضلاع بطرف
راست تا پشت بود از ہفت روز و قدرے سرفہ ہم بود بہم آمد و اسہال با خون نیز آمدند و تپ نیز بود گل بنفشہ ہفت ماشہ تخم خطمی شش ماشہ عناب
چہار دانہ گاؤزبان پنج ماشہ جوش دادہ صاف کردہ شیرۂ پوست بیخ کاسنی شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ بارتنگ پنج ماشہ داخل کردہ و گل بنفشہ گل
خطمی تخم کتان گل بابونہ ہریک سہ ماشہ سائیدہ در روغن گل آمیختہ نیم گرم ضماد نمایند و از پنبۂ کہنہ بربندند. **ایضاً** در نفث خون آمد
با درد پہلو و سرفہ وتپ فصد باسلیق فرمودند عناب بہیدانہ گل بنفشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو بہ ہندبانہ شربت بنفشہ خاکشی پاشیدہ بنوشند
دیگر تدبیر بہ روغن گل آب کوکنار جوش دادہ بمالند. **ایضاً** درد پہلو و فصد عناب گل بنفشہ اصل السوس بہیدانہ جوشانیدہ شیرۂ
مغز تخم کدو شربت بنفشہ خاکشی پاشیدہ بنوشند روز دوم روز شیرۂ کاہو روز سوم شیرۂ خیارین چہارم روز شاہترہ در جوشاندہ افزودند و دیگر
تدابیر بہ بہتر نمودہ شد. **ایضاً** اول از درد پہلو ... آرد باقلا ... فرمودند بموضع درد لعبدہ فرمودند فصد کنند و عناب اصل السوس
بہیدانہ خطمی جوشانیدہ شیرۂ خیارین شربت بنفشہ خاکشی دادند. **ایضاً** ذات الجنب بود فصد گل بنفشہ عناب بہیدانہ جوشانیدہ شیرۂ
خیارین شیرۂ مغز تخم بہیدانہ شربت بنفشہ ... روز سوم روز شیرۂ اصل السوس چہارم روز زوفا خشک ششم روز گلقند آفتابی بعد
نضج ترنجبین مغز فلوس خیار شنبر روغن بادام افزودند بعدہ مسہل ... نفس ... اضطجاع بر پہلو بود عناب بہیدانہ جوشانیدہ شیرۂ کاہو شربت
نیلوفر خاکشی دادند باز منضج اصل السوس خطمی بہیدانہ جوشانیدہ نبات دادہ چون نضج شد مسہل دوم بدستور دادند بعدہ در سوم مسہل اصل السوس
زوفا خشک افزودند بعدہ ... مسہل سوم نضج از اصل السوس بادیان زوفا خشک مویز منقی گل بنفشہ شربت بنفشہ خاکشی بود بعدہ اصل السوس
تخم خطمی بہیدانہ نبات جوشانیدہ دادند. **ایضاً** کہ تنفس اندرون تنگی بود طبیب خطمی خبازی نیلوفر سپستان اصل السوس بہیدانہ عناب جوشانیدہ
شیرۂ تخم کاہو شیرۂ ہندبانہ شربت بنفشہ خاکشی دادند و روغن گل نیم گرم مالیدہ ... گل بنفشہ بہیدانہ در عرقیات جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو

کتیرا سوده پاشیده با یکے از عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان یا عرق شاہترہ یا عرق نیلوفر یا عرق بید ساده میداده اند و در غذا سہل ہمراه ادویہ سالاتہ
فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند آفتابی روغن بادام مے افزودند **ایضاً** ذات الجنب مزمن پنج سالہ عنب الثعلب مویز منقے بادیان در عرق بادیان
جوشانیده گلقند آفتابی فصد بعد پنجم **ایضاً** ذات الجنب قارورہ سرخ مردفربہ سیاہ رنگ عنب الثعلب گل نیلوفر عناب سپستان نبات بنیاد
و فلوس خیار شنبر آب عنب الثعلب ضماد نمایند **ایضاً** زنے را از چند سہ درد اضلاع بود تا بہ پشت اول دو سہ روز تبرید داده بعده این جوشانده
دادند بادیان پنج ماشہ بیخ کاسنی پرسیاوشان ہر یک ہفت ماشہ در آب جوش داده گلقند داخل کرده بخورند چون سہ چہار روز خورده شد درد اضلاع نفع
گردید لیکن وقت سہ پہر درد بہ پشت شد این اضافہ کردند عنب الثعلب ہفت ماشہ اصل السوس چہار ماشہ بعده در اضلاع ریاح و ثقل بود و بواسیر
ہم داشت این داده شد مقل نیم ماشہ در گلقند دو تولہ آمیختہ ہمراه شیره تخم کشوث پنج ماشہ در عرق بادیان ہفت تولہ گلاب چہار تولہ بر آورده بخورند و
سبوس گندم و نمک در پارچہ بستہ کماد نمایند و روغن گل ضماد کنند و بہ بندند **ایضاً** زنے را درد ریاح در اضلاع بیشتر اول این دادند انیسون تخم کرفس
ہر یک پنج ماشہ در عرق بادیان و عنب الثعلب جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بخورند از این قدرے تخفیف شد بعده چون سده بود بیخ کاسنی
بادیان پرسیاوشان تخم خربزه ہر یک ہشت ماشہ عرقیات دوازده تولہ گلقند دو تولہ جوش داده بخورند **ایضاً** درد پہلو از ریاح بادیان مویز منقے پرسیاوشان
جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند و روغن گل نیم گرم بمالند **ایضاً** طفل شش ماہہ سوء تنفس کہ گو درجنب ہم افتاد بادیان سہ سرخ مویز منقے یک دانہ عنب الثعلب دو
سرخ گل سرخ صبر زرد یک سرخ سنا مکی نیم ماشہ چکہ دانہ در ندانہ یک دانہ پرسیاوشان سہ سرخ اصل السوس نیم ماشہ فلوس شش ماشہ جوشانیده
بطفل دادند **ایضاً** بچہ سوء تنفس طبیعت عناب گل سرخ عنب الثعلب گل نیلوفر بادیان شاہترہ پوست ہلیلہ زرد فلوس خیار شنبر جوشانیده گھٹی دادند
کہ در استفراغ بلغم فہمیده بادیان مویز منقے برنگ کابلی عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب جوشانیده دادند چہار دست شد آخر شب بیقراری و سرفہ و زبان
بر آوردن شاید گرمی کرد روز سوم گل سرخ مویز منقی اصل السوس **ایضاً** بچہ تنفس بعسر و پہلو زدن بادیان اصل السوس پرسیاوشان زوفا جوشانیده
نبات **ایضاً** تنفس از تہیج و پہلو زدن عناب گل بنفشہ اصل السوس جوشانیده شربت بنفشہ خاکشی و در این قسم عوارض کہ سرفہ ہم بیابشد
آرد نخود بریان بر سینہ خشک مے مالند **ایضاً** شخصے را درد اضلاع بود و از کتف درد شروع شده تا بہ پہلو و اضلاع و سینہ مے آمد بادیان ہشت ماشہ
دانہ ہیل سہ ماشہ ہمہ را یک تولہ در آب جوش داده صاف کرده بطور قہوه بخورند و دیگرے را زرده تخم مرغ با دارہلد قدرے آمیختہ ضماد کنانیدند فقط
ایضاً طفلے را سرفہ شد ہمراه عناب سپستان اصل السوس جوش داده شربت بنفشہ خاکشی داخل کرده دادند روز دیگر معلوم شد کہ ادرار شده شد
تخم خطمی خبازی اضافہ کرده شد و قدرے خون خرگوش نیز دادند۔

فصل ششم در نفث المده و احتقان المده

یعنی نفث المده بر آمدن ریم از دہن است و معنی احتقان المده بند شدن ریم است در فضائے سینہ و سبب ہر دو انفجار ورم نواحی صدر است
و علامتش تقدم خراج و درد در سینہ است و بعد از آن بر نفث المده خروج ریم بسبب سرفہ شدیده و نابودن تپ در اکثر اوقات دلالت کند و بر احتقان المده
عدم خروج ریم در نفث و در پہلو و بر از و ثقل سینہ و تنگی نفس و تپ باریک گواہی دہد و موضع مده را بثقل و وجع و تمدد و سوزش در جرحہ آن معلوم
نمایند **علاج** بہر تلطیف مده ادویہ ملطفہ مانند اصل السوس تقشیر نیم کوفتہ پرسیاوشان زوفائے خشک انجیر زرد مویز منقے جوشانیده بدہند و
سوقہائے ملطفہ خورانند و معجونے کہ در فصل ضیق النفس گذشتہ از مجربات حکیم علی است نافع و از قابضات و مبردات احتراز کنند و روغن بابونہ و نمک
آن بر سینہ بمالند و زوفائے رطب قند و آرد کرسنہ و حلبہ و تخم کتان کوفتہ بیختہ با روغن بابونہ و روغن غار و پیہ ماکیان و موم آمیختہ بر سینہ ضماد سازند
و مرہم زرد اوند بر سینہ ہو کنند و در تنقیح بسوزند و دو آن تحلیل کشند و بعد حصول تلطیف جوب نفث منقی سینہ در دہن گیرند و مدات تعمل آرند و در صورتیکہ

مشتیه همراه گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیوره دادن در خفقان بارد و ضعف قلب مجرب است و گل نرگس و چنبیلی بوییدن و روغن سوسن و
زنبق بر سینه مالند یا سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ در آب ریحان یا بادرنجبویه سائیده بر سینه ضماد کنند و گوشت مرغ و عصافیر یا عصافیر نخود
پخته بخورند و از اغذیه بارده و آب سرد پرهیزند و ریاضت و غضب و سخن قلیل باید و در صورت غلبه ماده اول تنقیه آن کنند بطریقیکه در مالیخولیاے
بلغمی و سوداوی گذشت و بعد از آن بتدبیر مذکور و دیگر مفرحات و معدلات مناسبه که در مالیخولیا مذکور گردد تعدیل و تقویت نمایند و سنبل دارچینی
سعد قرنفل زرنباد عود و تخم گاوزبان که چهار باشد آب بادرنجبویه یا ریحان ضماد کنند و آنچه در مالیخولیاے بلغمی و سوداوی مفید بود حسب حاجت
بعمل آرند و اگر خواهند در سوداوی بعد از فصد باسلیق و صافن از عناب تخم خیارین شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان عنب الثعلب مویز
منقی در عرق گاوزبان و شاهتره جوشانیده گلقند داخل کرده منضج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سناخیار شنبر افزایند
و اگر احتراق یافته شود گل بنفشه نیلوفر سپستان آب کاسنی سبز معصور دهند و خمیره گاوزبان با عرقیات و اشربه مناسبه میداده باشند و در بلغمی و دواءالمسک
حار [illegible] خورده گلاب یا [illegible] شربت بادرنجبویه دو توله آمیخته بنوشند و مسهل بلغم بدهند و در صورت تبخیر و ریاح معدی ملینه مربے یک عدد بادیان
سبیل و مصطگی ترکیب ساخته مفید بود و خمیره گاوزبان نه ماشه و مروارید نه ماشه با گلاب پاؤ سیر و شربت اسطوخودوس دو توله و بزر و رخرقه مثل تخم ریحان
وغیره یا شسیده معمول است و در مزاج مراقی جوارش انجره مثل کشنیز و عود و غیر ذلک دهند و فصد صافن و علاج مراق سازند **خفقان یابس**
اگر از یبوست فقط بود علامتش صلابت و صغر نبض و لاغری بدن است و هرگاه مریض را خوف و غضب و غم وغیره از امور نفسانی لاحق شود تا دیر
بماند و بیخوابی و سرفه خشک بود و اگر با ماده صفرا باشد نشانش در خفقان حار گذشت و اگر از ماده سودا بود آثارش در خفقان بارد مذکور شد
اما اگر سودا از احتراق خلط دیگر حاصل شده باشد نشان آن خلط نیز با علامات سودا یار بود **علاج** البته مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان وغیره
با شربت نیلوفر و عرقیات و ادویه مرطبه مانند ماءالشعیر و روغن بادام و اگر تپ نباشد نوشیدن شیر تازه انفع بود و شیر خر با آب انار و روغن بادام نیز
انسب است و سعوط شیر دختران و آب کشنیز نمایند و النل تخم خشخاش و تخم کاهو در شیر نیز پخته بکف پاها در آوردن خواب و رفع یبوست مجرب است
و کذا نمک شور در شیر تستر حل کرده در کف دست و پا لیدن فی الفور خواب آرد و همچنین ضماد با برگ گل آب و قیروطی اخضر بر سینه مالند و از اغذیه
هرچه مرطب بود تناول کنند و بعد غذا استحمام با آب شیرین نمایند و قلت حرکت و دعت و کثرت نوم مرطبات اختیار کنند و نیز خوردن آب سرد مفید است و اگر
با یبوست برودت هم باشد مضر بود مگر با اشربه و ادویه معتدله و آنجاکه باعث یبوست ماده صفرا یا سودا بود یا احتراق خلطی از اخلاط اول تنقیه خلط
غالب بماءالجبن وغیره نمایند بدستوریکه در فصل مالیخولیا مذکور شد و بعد از تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد استعمال حب [illegible] تا در ازاله آن سعی نمایند بهر
تعدیل ادویه و اغذیه مرطبه بکار برند و ماءالجبن و شیر نیز و ماءالخیار دهند و افشره انناس و فالسه نیز [illegible] **خفقان رطب** علامتش نرمی و رطوبت
و اختلاف نبض بود و سرعت انفعال از امور نفسانی با سرعت زوال آن و کثرت حدوث تپهائے عفنی است **علاج** مفرحات گرم دهند و دواءالمسک
تلخ با عرق بادرنجبویه و عرق قرنفل ساده دهند و خمیره زهر حکیم شریف خان نیز نافع است و سفوف گاوزبان و زرنباد و درونج کوفته بیخته در هر ماشه روز
هر روز یک مثقال با شراب ریحانی استعمال نمایند و دیگر ادویه قلبیه که مجفف باشند چون قرنفل و زعفران و بادرنجبویه بکار آرند و سکنجبین عسلی و شربت
انار منعنع مفید بود و ریاضت معتدل نمایند و حمام خشک قبل الطعام نشینند و تلطیف و تقلیل غذا کنند و نخود آب و گوشت بریان خورند و اگر با رطوبت
حرارت باشد استعمال حمام روا ندارند و عوض آن حب ایارج بکار برند و آنجا که ماده رطوبت زیاده باشد و آثار [illegible] تنقیه بلغم
نمایند و از بادرنجبویه و بسفایج و افتیمون و انیسون اصل السوس گاوزبان کوه تخم کرفس و درونج گلقند و شربت اسطوخودوس منضج نموده بمطبوخ افتیمون
و حب صبر با اضافه سنا مکی یک توله [illegible] مسهل دهند [illegible] شیر خشت
پنج توله منضج مذکور مسهل دهند در بهتر نخود آب و شام [illegible] و بعد از آن ادویه مجففه بعمل آرند یعنی روز دیگر از مسهل [illegible] لاجورد مغسول یک ماشه

یک ماشه در دوا المسک مانند شسته ورق نقره پیچیده بخورند و گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان بادیان با بادرنجبویه جوشانیده شربت
بادرنجبویه و گاوزبان داخل کرده تخم بادرنجبویه یا تخم شاهتره پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شب حب اصطمخیقون نه ماشه حب لاجورد نه ماشه عرق
بادرنجبویه بخورانند و صبح مسهل و منضج سه جا مسهل داده خمیره زمرد و عرق دارچینی و عرق تنبول و عرق گاوزبان عنبری مرکب با الحم
بدهند و این سفوف فائده میکند ابریشم گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه توله مصطگی یک توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک یک نیم توله نبات برابر
خوراک دو مثقال با عرق گاوزبان و مندی و بهار نارنج و زردک ساده و ابریشم ساده و بادرنجبویه و شاهتره و غیره و اگر شلجم دارد و خوردن
شلجم و زردک شب در شبنم نهاده با نبات مفید میباشد **خفقان از ضعف قلب** که بسبب کثرت صوم و استفراغ و نزف الدم و
ریاضت و سوء تدبیر در اکل و شرب حادث شود و ظاهر است که زیادتی تفریغ رطوبات بدن مضعف قلب میگردد و هرگاه دل ضعیف شود
از هر اندک امر منفعل میگردد و حقیقت که از بخارات غذائیه اذیت یابد و لیکن [illegible] **علاج** مفرحات مقویه با عرقیات مناسبه و شلجم و چقندر
و زردک و سیب و لاچی و کسیرو و غیره پخته و خام بهر طور مفید بود و اگر شلجم با چقندر شب تراشیده و بسوزن زده نبات پاشیده صبح بدهند
و آتش که در [illegible] باشربت مناسب بخورانند و غذا نیز قلیه شلجمی و چقندری و حموضات و غیره [illegible]
گوشت حلوان و نان میده و زرده تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات و مانند آن حسب مزاج خورند و هرچه مسمن بدن بود استعمال کنند
و بآسایش و تنعم و استحمام بآب نیم گرم میل نمایند و هرچه مضر بود چون صوم و جماع و بیداری و غیره ترک آن واجب شمارند ٭
خفقان از ذکاء حس قلب هرگاه حس قلب ذکی و قوی شود بسبب رقت روح [illegible] از هر اندک اذیت که بدل رسد [illegible]
حاره و بارده و اسوء نفسانیه و ابخره غذائیه [illegible] دل متاذی و منفعل میگردد [illegible]
میکند و علامت خاص این قسم صحت و قوت افعال و سلامتی بدن و نظام و قوت نبض است بخلاف قسم سابق که اسباب ضعف در آن
لازم بود **علاج** مخدرات و مسکرات استعمال نمایند مثل افیون بذر البنج و غیره [illegible] کاهو [illegible] و تقویت
قلب بادویه مقوی قلب [illegible] **خفقان از مشارکت معده** [illegible]
علاج اصلاح معده بگلقند و سکنجبین کنند و بجوارشهای حاره و بارده حسب مزاج بخورانند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه
در جلش مفصل مرقوم گردد و آنجا که اجتماع فضلات لزجه در معده موجب خفقان شود صبح اصل السوس مقشر هفت ماشه جوشانیده صاف نموده شکر
سفید [illegible] کرده بنوشند و بعد از آن [illegible] تخم شبت و تخم خربوزه نیم کوفته جوشانیده باشند قدرے نمک حل کرده بنوشند و پر مرغ
[illegible] آلوده در حلق برند تا قے بفراغت آورد آنگاه جوارش عود و مصطگی و عنبر و مفرحات یاقوتیه قلب و معده را تقویت دهند باید دانست
خفقانے که از شرکت عضوے دیگر افتد از وجود آفت در عضو مشارک دریافته علاج آن عضو کنند مثلا آنچه از ابخره منی و احتباس حیض
بود امر بجماع فرمایند و مدرات حیض دهند و فصد صافن کشایند و آنچه از تولد دیدان عارض شود بقتل و اخراج آن کوشند [illegible]
دیدان خواهد آمد مع تقویت قلب و خفقانے که بسبب شرب سموم و لدغ حیوانات زهردار عارض شود ازاله سم نمایند با آنچه در باب سموم خواهد آمد
مفردات بگیرند گذر و در تنور بریان نمایند بعد از آن که خوب پخته شود پوست آن دور کرده خسته او را جدا نموده در ظرف چینی
تمام شب زیر آسمان نگاه دارند وقت صبح گلاب و قدرے مشک پاشیده و اندکے قند سفید سائیده بر آن پخته بخورند روز اول یک عدد
روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین بیفزایند برای خفقان و تقویت دل مجرب آزموده است دیگر [illegible]
تقویت قلب و خفقان مجرب گذر تراشیده در قوام [illegible] کرده بر سنگ [illegible] آتش [illegible] تمام شب [illegible]
صبح نبات سفید یا شربت صندل داخل کرده بنوشند دیگر اقسام خفقان [illegible]

ابقیر غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج با بید مشک در پیالهٔ خورد تر کنند صبح آن کشمش بسر سوزن با آهستگی یک یک بر دارند تا گلاب مکله
نشود و همین گلاب را همچنین با آهستگی تمام بر دارند تا در دہان نیامیزد بعده کشمش را بخورند و گلاب را بنوشند و تا یک هفته بعمل آرند و دیگر نقوع آمله تنها یا
با کشنیز خشک و صندل یا با لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع و دیگر آب تربوز با گلاب و عرق کیوڑه و نبات مفید و دیگر دو عدد گل کرنل سرخ
با نبات دو تولہ وقت صبح خوردن در زوال سوء مزاج حار قلب بعد تنقیه بسیار مجرب ست و دیگر بزد به یعنی بہیڑه تراشیده نبات پاشیده گلاب کیوڑه انداخته
شب با شبنم بازه صبح از کار و سیم بخورند و آبش بنوشند و اگر یافته نشود کدوے شیرین همین اثر دارد و دیگر کشنیز خشک را خاصیت عظیمه ست در تقویت تفریح
قلب و نفع میکند بخفقان حار و در بیاض استاد مرحوم است که اگر کشنیز خشک شش ماشه در پیاله بر سر حالی کرده در عرق بید مشک و گلاب شب تر کنند
وصبح مالیده شربت انار دو تولہ تخم بالنگو چهار ماشه داخل کرده بنوشند جهت خفقان حار نافع بود و دیگر از بیاض مذکور سیب را از پوست پاک کرده اول
شب در سایه با عرق بید مشک گذارند نه صبح شب برخاسته بخورند و عرق عقب آن بنوشند. و دیگر که صاحب خلاصة التجارب از مجربات خود نوشته
چقندر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورقها پاشیده گذارند آب بغایت شیرین خواهد آمد
ناشتا بنوشند و چند روز مداومت نمایند بسیار نافع است و دیگر صاحب خلاصة العلاج گوید که اگر مقدار نیم رطل از ماست باده درم نانخواه کعک مسحوق بخورند
در خفقان حار بغایت سود مند است و دیگر مؤلف کتاب مذکور گفته که اگر سه عدد گل چاندنی با سه دانه فانید پیچیده بخورند و دو هفته بر آن مداومت کنند
ضعف قلب و خفقان گرم را سود دهد و آنچه مجرب علوی خان است در آن وزن هر دو هفت هفت عدد مرقوم و دیگر محمد زکریا رازی میگوید که اگر
کار بر صاحب خفقان حار دشوار شود در استعمال افیون را درست کنند که فائده عجیب دارد و دیگر که برائے خفقان حار بیدل است تخم ریحان یک تولہ
در آب تر کرده شب در هوا دارند صبح بقدر دو درم شکر سفید آمیخته از قاشق فرو برند از علاج الغربا و دیگر مقوی قلب مفرح عجیب و دافع خفقان و
اذیت و با از مجموعه بقائی منقول حبه واریک تیر اطریل با جلاب یا شراب بدهند و دیگر زرنب را خاصیت عظیم است در تفریح قلب قدر شربت این دو درم
و دیگر طباشیر مقوی قلب حار و بارد و مفرح است و گاهے تعدیل کرده میشود بزعفران جهت امزجه بارده درین صورت تفریح و تقویت بسیار
مے بخشد و هم طباشیر نافع است بخفقان حار و غشی که از اسباب صفراویه هم میرسد بخوردن آب یا با سکنجبین و ربها کردن و نافعست توحش و غم
و دیگر که تقویت قلب کند و تفریح عظیم بخشد کهربا سائیده نصف مثقال با سیب مربی بخورند و کهربا هم نفع میکند بخفقان سددی از راه تعدیل
معده و تنقیه روح و دیگر استفاف گاوزبان یک مثقال هر شب نزدیک خواب بخفقان نفع عظیم میکند و دیگر تضمید بروغن خطائی که آب سائیده
در میان هر دو پستان طول یک بلیک سبابایل بجانب چپ برائے جمیع انواع خفقان از مجربات صاحب خلاصه است و دیگر که بخفقان و ضعف دل نافع است
کاسنی بار و جوشاندہ نمایند و دیگر درونج مقوی قلب و مفرح دافع خفقان است اگر خفقان حار باشد و سوء مزاج دل گرم بود با قدرے کافور بدهند
و دیگر قوت مرجان مقوی قلب است و دیگر که بخفقان مالیخولیا و توحش مجرب است افتیمون ده درم را در نصف رطل شیر تازه خیسانیده با
پانزده مثقال سکنجبین تا یک هفته بنوشند و دیگر زعفران مقوی دل و جهر روح و نشاط نفس است و دیگر جوارشی مفرح قلب بالخاصیت و باعث فرح
بود و دیگر مشک شرباً و طلاءً و شماً مفرح قوی و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و مصلح جگر است و دیگر دوام اشمام نسرین مقوی
قلب است و بخفقان بارد کافی ازین بسیار مفید و دیگر خوردن تقلیه با درنجوبه ریان به روغن بادام و یا نوشیدن عرق او با شکر یا شربت سیب با بخورند
تخم او کوفته نافع خفقان بارد است مجرب است و دیگر — مرکبات — اطریفل کشنیزی معمول این ذره ناچیز که در دفع خفقان حار و بخار صاعد از
معده و مراق و تقویت دماغ و معده و دل نافع و مجرب است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه آمله منقی غنچه گل سرخ تخم خشخاش
گل گاوزبان از هر واحد دو تولہ کشنیز مقشر برابر همه اجزا هلیله جات کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با قند سفید دو چند ترنجبین اصیل یک چند بقوام
آورده بسته با زعفران یک ماشه بگلاب سوده بیامیزند و قدر یک تولہ با عرق گاوزبان اکثر اوقات اول کار و گاهے آخر نهار تناول نمایند.

سنادر تمام روز چند بار

قدس الله سره **تنبول** نسخهٔ مشهور است در ملک ہند در مجالس شادی مینوشند مفرح دل و مسکر است زعفران نیم درم قرنفل ربع درم ہیل
یک توله مغز بادام شیرین مقشر دو توله جوز بویه نصف عدد بیڑه برگ پان سه عدد گلاب مصری بنگ بقدر حاجت و اگر تبرید منظور باشد مغز تخم کدو
شیرین یک توله بیفزایند منقول از مفتاح **تریاق الذہب** که بجہت خفقان و تفریح نافع در فصل مالیخولیا ذکر یافت **تبرید** برائے خفقان
حار و فساد جگر آمله مربے بورق نقره پیچیده شیرهٔ خرفه شیرهٔ ہندبانه شربت انار عرق شاہتره اسپغول پاشیده **ایضاً** جہت خفقان با وسواس
بعد فصد باسلیق آمله مربے ورق نقره شیرهٔ خرفه عرقیات شربت بزوری **ایضاً** برائے خفقان و بخارات خمیرهٔ صندل شیرین شیرهٔ کشنیز
عرقیات شربت نیلوفر **ایضاً** برائے خفقان طباشیر یک ماشه سوده با آمله مربے یک عدد شسته عرق کیوڑه گلاب ہریک دو توله عرق شاہتره **ایضاً**
آمله مربے ورق نقره یک یک عدد لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چہار توله عرق مکوه پنج توله شربت انار شیرین دو توله تخم فرنجمشک چہار ماشه **ایضاً**
آمله مربے ورق نقره شیرهٔ کاسنی عرق کیوڑه عرق شاہتره گلاب شربت انار یا انگور و بجائے شیرهٔ تخم خربزه **ایضاً** آمله مربے ورق نقره
شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو عرق کیوڑه شربت انار و روز دویم شیرهٔ ہندبانه بجائے کدو **ایضاً** ہلیله مربے بورق نقره پیچیده خورده
بالائش شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو ہریک شش ماشه عرق کیوڑه گلاب ہریک چہار توله شربت انار شیرین دو توله بالنگو پنج ماشه **ایضاً** دواء المسک
خورده بالائش خمیرهٔ صندل توله در عرق شاہتره عرق گاؤزبان ہریک پنج توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند **تبرید** برائے طپش قلب
و عطش بفرط و بیخوابی دواء المسک بارد لعاب بہدانه عرقیات شربت انار **تبرید** برائے خفقان و سوء فکر شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین گلاب نبات
ایضاً در روغن عقربی سوده ہلیله مربے شسته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالائش آب زردک پنج توله نبات توله تودری گاگون چہار ماشه
ایضاً مجرب بعضے سوده ہلیله مربے یک عدد کوفته ممزوج نموده بورق نقره یک عدد پیچیده بخورند بعده عرق زردک نیم پاؤ عرق خارخسک
پنج توله عرق مکوه پنج توله بنوشند. **تبرید** جہت غلبهٔ خفقان و گرمی دل و سستی بدن دواء المسک بارد بورق نقره پیچیده بخورند بالائش شیرهٔ کشنیز
خشک در عرق گاؤزبان دوازده توله برآورده شربت انار شیرین تخم بالنگو پنج ماشه داخل کرده بخورند **ایضاً** خمیرهٔ صندل شش ماشه خورده شیرهٔ
کشنیز خشک شیرهٔ خرفه ہریک پنج ماشه در عرق گاؤزبان برآورده شربت نیلوفر تخم بالنگو داخل کرده بنوشند **تبرید** برائے خفقان با دمویت و عرق
آمدن و ضعف قلب خمیرهٔ صندل شش ماشه بورق نقره یک عدد شسته شیرهٔ کشنیز خشک چہار ماشه لعاب گاؤزبان شش ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه شربت
انار شیرین دو توله بالنگو چہار ماشه پاشیده و شربت گڑہل نافع است **ایضاً** جہت خفقان با دمویت خمیرهٔ صندل نه ماشه خورده لعاب اسپغول
گلاب چہار توله عرق کیوڑه پنج توله عرق بید ساده پنج توله شربت انار ولایتی دو توله خاکشی چہار ماشه آب شسته غذا قلیه با خشکه یا یخنی پلاؤ و روز دویم
شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه افزایند و در نسخهٔ دیگر شیرهٔ ہندبانه شش ماشه و شربت نیلوفر دو توله و در نسخهٔ دیگر شیرهٔ تخم کاہو و شیرهٔ تخم کاسنی
ہریک شش ماشه داخل است **ایضاً** طباشیر دو ماشه سوده بخمیرهٔ صندل سرشته شربت نیلوفر و شیره جات بدستور **تبرید** برائے خفقان و بخارات دم صفراوی
که بسر صعود کنند با ضعف معده کشنیز خشک دانه ہیل ہریک یک ماشه سوده ہلیله مربے یک عدد شسته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالائش
لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیوڑه دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده **تبرید** برائے خفقان سوداوی لاجورد مغسول نیم ماشه دواء المسک
بارد یک توله سرشته شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین ہریک شش ماشه شربت انار شیرین دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده **ایضاً** لاجورد مغسول نیم ماشه
ہلیله مربے یک عدد شسته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالائش لعاب اسپغول چہار ماشه شیرهٔ مغز تخم کدوے شیرین شش ماشه شربت انار
شیرین توله تودری گلگون چہار ماشه پاشیده غذا یخنی پلاؤ و خشکه با شوربا و در نسخهٔ دیگر لعاب اسپغول موقوف و بجائے تودری تخم فرنجمشک چہار ماشه
است **جوشانده** جہت خفقان و مراق از بیاض استاد مرحوم گل نیلوفر چہار ماشه سبوس گندم نه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده
صاف نموده قدرے شکر انداخته بنوشند **جوشانده** برائے خفقان و عرق سر ہلیله مربے خورده گاؤزبان چہار ماشه زرنباد دو ماشه

قرنفل گل سرخ بهمنین گل شیرین هریک یک درم کشنیز خشک دو درم قند سه چند **جوارش صندل حلو** نافع از برای خفقان و ضعف قلب
و کبد و معده از مجمع الجوامع صندل سفید صندل سرخ بگلاب سوده از هریک هفت درم طباشیر سفید تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون
پسته از هریک سه درم مصطگی عود هندی دانه هیل قاقله کبار دارچینی زعفران سازج هندی از هریک سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان تودری
فادزهر معدنی طین ارمنی و داغستانی طین مختوم ورق نقره محلول از هریک دو درم مشک خالص ورق طلا محلول از هریک یک درم کافور قیصوری
نیم درم و اگر از برای مبرود المزاج یک درم عنبر اشهب داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفته بیخته با سه چند ادویه نبات و عسل یا لمناصفه شربت سیب شیرین
شربت به شیرین از هریک بیست مثقال بقوام آورده بسرشند شربتی از نیم درم تا دو درم میل نمایند و بالای آن گلاب و بید مشک بنوشند و در نسخهٔ
حکیم جعفر وزن صندلین هریک پنج درم و از طباشیر تا پوست بیرون پسته هریک دو درم و مصطگی و زعفران هریک یک درم است و عود و دانهٔ هیل و
قاقله و دارچینی و سازج هندی و طین داغستانی و طین مختوم و ورق نقره و طلا و کافور و عنبر و عسل و شربت سیب و به داخل نیست و مقدار قند نیم من
تبریزی است که در نیم من گلاب بقوام آرند باقی ادویه بدستور **جوارش صندل حامض** معمول حکیم میر محمد حسین خان منافع و صنعت آن
مثل منافع و صنعت جوارش صندل حلو است الا آنکه خصوصیت آن بمبرودین و این بمحرورین زیاده است و بر اجزای مسطوره این ادویه سماق
منقی و ریباس از هریک سه مثقال و آب لیمو یا آب غوره از هریک ده مثقال و شربت سیب ترش و شربت به ترش و شربت حماض از هریک پانزده
مثقال افزوده است **جوارش صندلین** مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان معمول و مجرب حکیم معصوم و
مجرب حکیم شریف خان صاحب نیز رسیده مروارید ناسفته مرجان قرمزی از هریک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک نموده ده درم صندل
سرخ بگلاب سوده و خشک ساخته پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بو داده کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته از هریک دو درم مصطگی زعفران
از هریک یک درم مشک تبتی خالص نیم درم آب تراشه ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب گداخته بقوام آورند و در آخر قوام
آب تراشه ترنج داخل سازند و بقوام عسل منعقد آورده چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم **جوارش زعفران** برای تقویت
قلب و معده و تفریح قوای نفسانی سود مند است از بیاض استادی غفر الله له زعفران قرنفل جوزبوا قاقله صغار هریک یک توله شیطرج هندی گل گاؤزبان
مصطگی لسان عود قماری خام هریک یک ماشه مشک دو ماشه عسل سه چند خوراک سه ماشه **جوارش تفاح** تالیف حکیم معتمد الملوک نافع از
برای خفقان و ریح و وسواس و مالیخولیای مراقی و مقوی قلب است بگیرند سیب شیرین پاک کرده از پوست و دانه و ریزه کرده در عرق فرنجمشک
بپزند تا مضمحل شود پس از پالایش بگذرانند پس بگیرند آمله منقی پانزده مثقال و یک شب در شیر گاو بخیسانند پس روز دیگر آن را شسته با گلاب و عرق
گاؤزبان و عرق بید مشک از هریک یک چهار یک من تبریزی بجوشانند تا مهرا شود و از پالایش بیرون کرده گل گاؤزبان ابریشم مقرض دانه هیل صندل سفید
یا درنجبویه گل سرخ کهربای شمعی عود هندی پوست اترج پوست بیرون پسته از هریک دو مثقال عنبر اشهب زعفران مشک تبتی از هریک یک مثقال
نبات سفید شربت فواکه ترش از هریک یک چهار یک من تبریزی در سیب و آمله داخل کرده بقوام آورده باقی ادویه کوفته بیخته بدستور مقرر با آن بسرشند جوارش
سازند شربتی دو مثقال **جوارش جواهر مهره** برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی و خفقان و جمیع امراض قلب را نافع است
و از یاقوتیها در عمل قوی تر است فادزهر [illegible] درم مروارید ناسفته بسد احمر یاقوت احمر یاقوت کبود یاقوت اصفر یشب زمرد عقیق ورق نقره مصطگی
هریک دو درم ورق طلا جدوار خطائی زرنباد درونج زنجبیل [illegible] عنبر اشهب مشک خالص مومیائی اصیل هریک یک درم همه را باریک سوده با [illegible] گلاب
سحق کرده بقدر [illegible] حب بندند [illegible] خوب با [illegible] ورق طلا [illegible] خوراک از دو سرخ تا یک دانگ **نوع دیگر جواهر مهره**
فرنگی مقوی قلب و دماغ و باه و قوت باصره [illegible] تریاق سموم و دافع خفقان و حزن و بواسیر و جنون و حمی وبائی و هیضه و جدری و امراض
سمیه و محلل صلابات و معین بر حمل و حافظ شباب و مانع ضرر سموم ورق نقره ورق طلا مشک هریک سه ماشه عنبر اشهب مومیائی دارالی زمرد [illegible]

سفرجل و بادام مغز پسته مغز فندق هر کدام یک اوقیه باریک کوفته با روغن بادام گاو و عسل یا شکر طبرزد بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند
حافظ الصحة از جمله مفرحات است بجهت خفقان و مالیخولیا و مراق و سوء مزاج حار قلب و دماغ و سایر ناقهین از امراض حاره و امراض حادث
از سوداء محترق از صفرا و خون و حفظ صحت امزجه گرم مفید و مجرب است تالیف حکیم علوی خان مروارید ناسفته کهربا یشب لاجورد مغسول فادزهر معدنی
از هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز مقشر گل نیلوفر گل گاوزبان مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه مقشر غنچه گل سرخ از هر یک نیم مثقال
ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب گل مختوم یا گل داغستانی از هر یک نیم مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب زرشک هر یک بیست و پنج مثقال نبات
سفید نود مثقال بدستور تیار سازند شربت یک مثقال حافظ صحت بدن و روح مخترع حکیم ذکاء الله خان که جهت ناقهین محرورین
مزاج تالیف نموده و افاعیل قوی و حرارت غریزی مزاج را بحالت اعتدال می آرد عدیل ندارد و مجرب است مروارید ناسفته طباشیر یاقوت سرخ
یشب سبز شفاف هر واحد یک درم زهرمهره اصیل عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک نیم درم گلاب و عرق بید مشک حل نموده صندل سپید
و سرخ گلاب سوده یک نیم درم غنچه گل سرخ گل گاوزبان کیوه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر واحد دو درم آب
سیب شیرین آب انار شیرین ولایتی آب ناشپاتی آب به رسیده از هر یک بیست و پنج درم گلاب بید مشک پنجاه پنجاه درم قند سفید و چند شربت فواکه یکجا
و ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مرتب سازند و از یک درم تا سه درم تناول نمایند حافظ الصحة مقوی بدن و حافظ صحت
خصوص پیران و امزجه بارده لایق تالیف والد حکیم علوی خان صاحب مومیائی ارانی عنبر اشهب هر واحد یک قیراط مصطگی رومی یک دانگ هر دو را
در روغن پسته دو مثقال در قدری سفیده تخم حل سازند مشک خالص یک قیراط فادزهر حیوانی سه قیراط دارچینی قرنفل عود هندی جوزبوا خصیة
الثعلب سیاه عود صلیب درونج عقربی زرنباد زنجبیل جدوار خطائی از هر یک یک دانگ همه را کوفته بیخته به روغن مذکور آمیخته نبات سفید بقوام آورده بشیره
و سه حصه نمایند و هر روز یک حصه بخورند بالائی آن عسل مصفی پنج مثقال تخم فرنجمشک یک مثقال گلاب ده مثقال بنوشند حافظ الروح از حکیم صالح خان
خان حکیم علوی خان مومیائی اصیل ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک یک مثقال روغن پسته تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
مشک خالص جدوار خطائی از هر یک یک دانگ و نیم ترنجبین خراسانی نود مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین گلاب عرق بهار عرق بید
مشک هر یک نود مثقال عسل سپید چهل مثقال اول مومیائی و عنبر را در روغن پسته گداخته و ورق طلا و نقره را در ده مثقال شهد حل کرده دیگر ادویه بطریق
معمول داخل کرده بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خمیره صندل ساده معمول فقیر خفقان حار را دافع صندل سفید بیست
مثقال در شیره آب انار گلاب تر نموده یک شبانه روز نگاه دارند بعد از آن بجوشانند و شیره آن بگیرند و با یک من قند سفید خمیره سازند و گاهی در این نسخه زهرمهره سوده
یک درم بید مشک رب انار شیرین رب به شیرین هر دو ربع رطل اضافه کرده مرتب ساخته در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بی بدیل
یافته لیکن در صورت اضافه کردن ربوب قند سفید نصف وزن اندازند خمیره صندل مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع
از ذکائی و علاج الامراض صندل سفید بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یک صد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ
ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال گلاب یک صد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را گلاب و عرق مذکور حل کرده با تش ملایم بقوام
آرند پس سفیده تخم مرغ و شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند آنرا برآن قند زده پس معجون سازی برآن زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با
قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و بهم زنند پس ورق طلا و نقره محلول داخل کرده بهم کنند پس صندل را داخل کرده نیکو بهم زنند و نگاه دارند
و دیگر مراد از خمیره صندل مطلق همین نسخه است خمیره صندل خفقان حار و وسواس و سوزش سینه که بقیراط نماید دفع سازد از ذکائی صندل سفید
طباشیر زرشک تخم خرفه مقشر هر یک ده مثقال کافور یک قیراط نبات سفید بیست و چهار مثقال شربت فواکه شیرین دوازده مثقال بطریق مقرری مرتب سازند
و الائچی خرد ... مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید طباشیر هر یک یک تولہ گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک دو تولہ زرشک بیدانه سه تولہ خرفه مقشر چهار

جو شیر مهره

ہر یک پنج درم کہربائے شمعی زرشک بیدانہ کشنیز مقشر صندل سرخ غنچہ گل سرخ پوست اترج گل ارمنی گل مختوم عود ہندی گل گاؤزبان از ہر یک دو درم مشک تبتی نیم درم نبات سفید گلاب ہر یک پاؤ سیر رب سیب شیرین رب بہ شیرین رب انار شیرین ہر یک نسبت درم آب بہ شیرین چہل درم گلاب و ربوب را با قند بقوام آوردہ تیز زنند کہ چون خمیر شود پس جواہر صلایہ کردہ ورق طلا ورق نقرہ داخل کردہ باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ و نیکو بہم زنند و در ظرف چینی نگاہدارند و بعد چہل روز استعمال نمایند شربتے از یک مثقال تا دو درم در ذکائی بجائے وزن درم ماشہ مرقوم است و در نسخہ دیگر بجائے ربوب شربت سیب شیرین یک سیر شربت انار شیرین چہل درم شربت بہ شیرین نسبت درم آوردہ **خمیرہ مروارید** معمول حکیم شریف خان صاحب ابریشم گل گاؤزبان از ہر یک سہ ماشہ عرق گاؤزبان پاؤ آثار مروارید یاقوت ہر یک شش ماشہ مصطگی کہربا ہر یک چہار ماشہ عود مرجان صندل سفید ہر واحد سہ ماشہ زہر مہرہ ششماشہ بگلاب سائیدہ گلاب عرق بید مشک نبات ہر یک یک پاؤ شربت سیب شیرین ہشت تولہ ورق نقرہ یک تولہ بطریق مشہور تیار نمایند **ایضاً** از اختراع والد حکیم ممدوح بغایت مقوی دل و دماغ مروارید ناسفتہ یک تولہ یشب سودہ کہربائے شمعی صندل سفید سودہ طباشیر سفید از ہر یک ششماشہ نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری مصفی پنجتولہ در گلاب و بید مشک قوام نمودہ ادویہ کوفتہ بیختہ بآن سرشتند **خمیرہ زہر مہرہ** قائم مقام خمیرہ مروارید سادہ است و در تقویت دل بے بدیل از مصری نبات سفید پاؤ آثار در گلاب یا عرق کاوی بقوام آورند و زہر مہرہ سودہ بگلاب خشک نمودہ بقدر یک تولہ و طباشیر ششماشہ سائیدہ در قوام مخلوط نمودہ حل نمایند و خمیرہ سازند **ایضاً** مسہ کہ مقوی قلب است زہر مہرہ سودہ گاؤزبان گل سرخ طباشیر ہر یک یک درم ورق نقرہ عطر صندل ہر یک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سہ چند در کہرل اول ورق نقرہ حل کنند بعدہ ادویہ سحق و پس عطر آمیزند و نگہدارند و دو مثقال تناول کنند **خمیرہ زہر مہرہ** از تالیف حکیم شریف خان صاحب اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آوردہ و وسواس سوداوی زائل کند زہر مہرہ سائیدہ دو تولہ لاجورد مغسول بہمن سفید ابریشم مقرض گاؤزبان گیلانی ہر یک یک درم ورق طلا ورق نقرہ ہر یک یک درم و نیم عنبر اشہب یک مثقال گلاب بید مشک آب انار شیرین ہر یک یک اوقیہ نبات سفید یک نیم پاؤ عسل سفید ہفت تولہ شربت سیب ہشت تولہ عسل و نبات و شربت را در آب حل کردہ بر آتش گذارند بعد از آنکہ کف بر داشتہ باشند گلاب و بید مشک و آب انار داخل کردہ بقوام آوردہ ادویہ بسرشتند **خمیرہ یاقوت** وسواس سوداوی و خفقان و ضعف قلب و مالیخولیا را نافع است و گویند کہ در ازالہ عشق از مجربات است از تالیف حکیم علوی خان آب بہ شیرین آب سیب شیرین آب امرود و گلاب و عرق بید مشک از ہر یک یک صد مثقال عرق گاؤزبان عرق صندل از ہر یک پنجاہ مثقال قند سفید دو من ہلی قند را بآبہا و عرقہا بجوشانند و کف آن را بگیرند پس بقوام آوردہ تیز بزنند کہ سفید شود پس یاقوت رمانی دہ مثقال بگلاب صلایہ کردہ عنبر اشہب یک مثقال لاجورد مغسول زہر مہرہ خطائی از ہر یک دو مثقال اضافہ نمودہ خمیرہ سازند و در ظرف چینی نگاہدارند و بعد از چہل روز استعمال نمایند شربت یک مثقال **خمیرہ خس** از متاخرین در تقویت قلب و کبد حار بے نظیر است و مفید خفقان و تپ گرم بگیرند خس ہندی کہ از آن خسخانہ سازند بقدر چہار دام و در عرق خس مذکور کہ یک آثار باشد یکشب تر نمایند و صبح بجوشانند کہ نصف بماند صاف کردہ و در نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و در آخر قوام قدرے عطر خس اضافہ کردہ خمیرہ سازند و اگر برائے تپ محرقہ و دق نیم درم کافور اضافہ نمایند وقت استعمال طباشیر سفید بقدر دو درم آمیزند بہتر است **خمیرہ گاؤزبان عنبری حار** جہت ازالہ توحش و خفقان و تقویت قلب مفید است از شریفی و ذکائی برگ گاؤزبان برگ بادرنجبویہ از ہر یک چہل و پنج مثقال گل گاؤزبان بست و پنج مثقال مشک دو ماشہ عنبر اشہب یک ماشہ گیاہہا و برگہا را در عرق بید مشک و گلاب ہر یک نود مثقال عرق گاؤزبان پنجاہ مثقال در زمستان سہ شبانہ روز و در تابستان یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمودہ یک آثار پاؤ بالا نبات بقوام آرند و عنبر و مشک حل نمودہ فرود آوردہ **نوع دیگر** نسخہ معمولہ عنبر اشہب نیم مثقال گل گاؤزبان بست مثقال قند سپید سہ چند گیاہہا در عرق بید مشک کہ بقدر دو انگشت از آن بالا باشد یکشبانہ روز بخیسانند و جوش دادہ صاف نمودہ قند بقوام آرند و عنبر حل کنند و دیگر خمیرہ گاؤزبان اکثر خمیرجات مقوی قلب و مفید خفقان در فصل مالیخولیا مذکور شدند **خمیرہ عود ترش** تالیف محمد ذکریا انفع مفرحات است و نافع بود از برائے سوء فکر و وسواس

تخم خرفه هر یک دو مثقال مشک دو دانگ رب سیب شیرین دو وزن ادویه قند سفید بقدر حاجت بدستور معهود معجون سازند اگر خواهند کافوری سازند
یک مثقال کافور قیصوری اضافه نمایند شربتش از یک مثقال تا دو درم **دواء المسک حار معتدل** از قلانسی تقویت اعضاء رئیسه و قوتها کند و خفقان
که حادث از خمار خمر بود نافع است و ناقهین را سود دارد مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان گل سرخ طباشیر کشنیز خشک مقشر کهربا بسد محرق از
هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید و آب سیب ترش از هر یک بقدر ضرورت معجون سازند صاحب میزان الطبائع گفته که مزاج این دوا
قریب برودت است و خشک است در درجه ثانیه **دواء المسک بارد طبی جواهر** به نسخه حکیم علوی خان صاحب طباشیر گل سرخ کشنیز خشک صندل
سفید تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم کهربا شمعی بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ نبات سه وزن ادویه چنانچه رسم است
مرتب سازند **دواء المسک** معمول حکیم شریف خان صاحب کهربا بسد طباشیر ورق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم
خرفه از هر یک نیم توله ابریشم خام دو ماشه زعفران دارچینی دو توله ورق طلا مشک خالص از هر یک یک ماشه مروارید نیم ماشه شربت سیب شربت به
شربت انار از هر یک توله عنبر نیم ماشه گلاب بیدمشک از هر یک چهار دام عسل و نبات سه وزن ادویه **دواء المسک بارد** معمول منقول از خط
والد حکیم موصوف مروارید ناسفته کهربا شمعی هر یک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین هر یک دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ
گاوزبان هر یک یک توله مشک تبتی سه ماشه عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکه پاو سیر بدستور
مقرر مرتب سازند **دواء المسک بارد** همیشه معمول و بفواید عجیب مشمول از ذکائی بگیرند مشک خالص عنبر اشهب گل گاوزبان هر یک یک درم
ابریشم مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر سپید گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب ولایتی نیم آثار نبات و گلاب
هر یک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند **دواء المسک بارد عنبری** تالیف والد حکیم علوی خان
که در خفقان حار مجرب است مروارید ناسفته کهربا شمعی از هر یک یک مثقال ابریشم مقرض طباشیر صندل سفید غنچه گل سرخ کشنیز خشک مقشر
مغز تخم کدو گل گاوزبان هر یک دو مثقال خرفه مقشر چهار مثقال مشک خالص عنبر اشهب هر یک نیم مثقال آب سیب شیرین بست پنج مثقال قند سفید
پنجاه مثقال بدستور مقرر معجون سازند قدر شربت یک مثقال و در بعض نسخه وزن مروارید و کهربا نیز مساوی ابریشم و غیره است و وزن مشک یک درم
و عنبر مساوی و عوض آب سیب رب آن مرقوم **دواء المسک عنبری حار معتدل** جهت خفقان و ضعف دل و تقویت معده و جگر و دفع توحش و وهم [illegible]
منتهیا مجرب از ذکائی مروارید ناسفته کهربا شمعی مرجان ورق گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده طباشیر ابریشم مقرض کشنیز مقشر گل گاوزبان تخم
خرفه مقشر هر یک سه مثقال مشک خالص عنبر اشهب هر یک دو دانگ شربت ریباس قند سفید هر یک دو وزن ادویه بقوام آرند و اگر حرارت زیاده باشد
نمایند دو دانگ کافور قیصوری اضافه سازند **دواء المسک بارد** مقوی اعضاء رئیسه موافق محرور المزاج و جهت خفقان حار و ناقهین نافع است
از ذکائی ابریشم مقرض طباشیر سفید تخم کاهو مقشر گل سرخ صندل سفید زرشک هر یک نیم توله گل گاوزبان کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک یک
توله مروارید کهربا مرجان هر یک چهار ماشه آمله مقشر سه ماشه مشک خالص دو ماشه ورق نقره بیست عدد شربت سیب شیرین سه برابر ادویه بدستور
مقرری تیار سازند **دواء المسک بارد** تالیف میرزا محمد حکیم منقول از مجربات حکیم احمد گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک کهربا شمعی از هر یک شش
مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبتی یک مثقال شربت فواکه سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتش یک مثقال تا دو درم ؂
دواء المسک بارد از والد سید الاطباء میرزا محمد رحیم گل گاوزبان ابریشم مقرض طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته کهربا
شمعی از هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشک بیدانه تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال یشب سبز یاقوت رمانی مشک ختائی عنبر
اشهب ورق نقره مرجان قرمزی از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین بقدر حاجت
مرتب نمایند شربتش یک مثقال و در نسخه دیگر مستعمل نواب حکیم میرزا سلیمان است مقدار مشک یک مثقال و نیم است باقی بدستور ؂

دواء المسک بارد از حکیم محمد باقر طباشیر مروارید کہربا بسد ابریشم مقرض گل سرخ ہر یک پنج مثقال تخم کاہو کشنیز خشک صندل سفید زرشک
بہمن گل گاؤزبان ہر یک دو مثقال ورق نقرہ عنبر اشہب یک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال با صد مثقال آب سیب ترش و صد مثقال قند
بقوام آرند و یک نسخہ دواء المسک بارد مفید خفقان حار در فصل تپ دق خواہد آمد **دواء المسک معتدل** تالیف حکیم علوی خان نافع است از برائے
خفقان سوداوی و مالیخولیا مراقی و مقوی قلب دماغ و کبد بہت و خبث نفس و وسواس سوداوی را زائل کند و معدہ را قوت دہد و محلل ابخرہ سوداوی
و مانع صعود آن بدماغ و مکرر آزمودہ مروارید ناسفتہ کہربا شمعی ورق گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی بہمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران از ہر یک دو درم
مصطگی اشنہ ہیل بوا از ہر یک یک درم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاؤزبان آملہ منقے بسد تخم خرفہ مقشر ورق نقرہ از ہر یک
سہ درم زرشک منقی پنج درم عود ہندی بادرنجبویہ از ہر یک یک درم و نیم عنبر اشہب مشک تبتی از ہر یک چہار دانگ رب سیب شیرین قند سفید ہر یک
سہ برابر وزن مجموع ادویہ بدستور معجون سازند و بعد از چہل روز استعمال کنند شربت یک مثقال **دواء المسک معتدل** دیگر از تالیف حکیم
محمد مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی بسد ابریشم مغسول ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال و نیم گل گاؤزبان غنچہ گل سرخ ابریشم مقرض بہمن سرخ و بہمن سفید
دارچینی صندل سفید درونج عقربی از ہر یک دو مثقال و نیم مغز تخم خیارین آملہ منقی زرشک منقی بادرنجبویہ از ہر یک پنج مثقال ریوند چینی مشک
تبتی زعفران از ہر یک نیم مثقال اسارون یک مثقال عنبر اشہب ورق طلا از ہر یک چہار دانگ رب سیب شیرین رب بہی شیرین رب انار شیرین
رب سیب ترش رب انار ترش شربت ریباس از ہر یک بست مثقال گلاب عرق شاہترہ عرق صندل عرق گاؤزبان عرق بید مشک عرق بادرنجبویہ
از ہر یک بست و پنج مثقال عسل مصفی قند سفید مساوی دو وزن مجموع ادویہ جواہر را با گلاب صلایہ کردہ باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ رب ہا و اشربہ و عسل
و نبات و عرقہا را بقوام آوردہ ادویہ را بآن بسرشند شربت یک مثقال **دواء المسک معتدل** - از مجربہ بقائی کافور نیم دانگ عنبر اشہب
ربع درم مشک نیم درم ورق نقرہ زعفران ہر یک یک درم دارچینی یک مثقال تخم کاہو یک نیم درم بسد احمر ابریشم مقرض ہر یک دو درم مروارید ناسفتہ
گل گاؤزبان نشاستہ تخم خرفہ صندل سفید ہر یک دو نیم درم گل سرخ گاؤزبان ہر یک سہ درم کہربا کشنیز مقشر طباشیر ہر یک سہ نیم درم آملہ منقی
زرشک با گلاب شیرہ گرفتہ ہر یک شش درم عسل برابر اجزا نبات سفید دو برابر عرق بید مشک گلاب عرق گاؤزبان ہر یک ہفتاد و پنج مثقال بطریق
متعارف تیار نمایند **دواء المسک معتدل** بنسخہ معمول از کتاب مذکور دارچینی نیم ماشہ ورق نقرہ یک ماشہ مروارید ناسفتہ سیزدہ یاقوت بسد کہربا عنبر
مشک ورق طلا ہر یک یک نیم ماشہ زعفران الائچی خورد ہر یک دو ماشہ ابریشم محرق سہ ماشہ صندل سفید بگلاب سائیدہ گل سرخ گاؤزبان
گل گاؤزبان بسباسہ ہر یک چہار ماشہ کشنیز خشک مقشر طباشیر ہر یک شش ماشہ عقیق یشب ہر یک شش ماشہ و ربع ماشہ تخم خرفہ نہ ماشہ
رب سیب شیرین رب انار شیرین رب بہ ہر یک چہار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک ہر یک نیم پاؤ با عسل یکجا نبات دو چند معجون سازند
دواء المسک قریب باعتدال مقوی قلب از معمولی مروارید بسد کہربا فادزہر معدنی ابریشم مقرض گل نسرین گل سرخ ساذج گاؤزبان
گل گاؤزبان تخم فرنجمشک طباشیر ہر یک یک درم عود ہندی دانہ ہیل ہر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد بہمن دارچینی نیم مثقال
مشک ورق نقرہ ہر یک نیم درم عرق کیوڑہ گلاب ہر یک نیم پاؤ عسل و قند بالمناصفہ سہ چند ادویہ **دواء المسک حار** نافع خفقان بارد
از کتاب مذکور مروارید کہربا مرجان ہر یک یک نیم درم بعرق کیوڑہ صلایہ نمایند زرنباد سنبل الطیب بسباسہ قرنفل ساذج ہندی [illegible] گاؤزبان
دانہ ہیل ہر یک یک درم اشنہ زنجبیل دارفلفل مشک خالص ہر یک نیم درم عسل خام ادویہ کوفتہ بیختہ بکار برند **ایضاً** مقوی قلب بارد [illegible]
خفقان مروارید بسد کہربا بگلاب صلایہ کردہ دانہ ہیل گاؤزبان ہر یک دو درم سنبل الطیب درونج ساذج قرنفل بسباسہ [illegible]
گاؤزبان ابریشم مقرض تخم فرنجمشک ہر یک یک درم زرنباد مشک [illegible] ہر یک نیم درم [illegible] ورق نقرہ یک درم [illegible]
سازند **دواء المسک حار سادہ** نافع خفقان بارد ساذج ہندی دانہ الائچی کلان ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب اشنہ زنجبیل [illegible]

یکدرم قرنفل مشک هر یک نیم درم عسل سه چند از علاج الغربا **دواء المسک حلو حار** که معمول است برائے خفقان بارد و مقوی قلب است مع دیگر نسخہا
دواء المسک مقوی قلب در فصل مالیخولیا گذشت و یک نسخه دواء المسک حار که خفقان بارد را نافع است در فصل فالج ذکر یافت و دو نسخه دواء المسک حلو و مر
که بخفقان نافع در فصل صرع مذکور شد **دوائے** که در خفقان دموی و دموی از مجربات است باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر کتیرا
هر واحد یک ماشه هم باسه بیزد به سه توله سرشته ورق طلا یک عدد پیچیده همراه شیره مغز تخم بیزد به شیره خیارین هر یک سه ماشه بعرق بید مشک و نیلوفر و گلاب
و شربت انناس و سیب ولایتی تخم شربتی پاشیده دهند **دوائے** برائے خفقان و مراق منقول از خط استاد مرحوم دواء المسک معتدل بورق
نقره پیچیده بخورند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند و برائے تنقل مربائے سیب مربائے آمله
مربائے قند هندی ترکاری توری **دوائے** که بخفقان حار و بارد نافع است و معمول از بقائی عنبر اشهب مشک زهر مهره سائیده عطر صندل
هر یک یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو و نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را یکجا کرده
یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند در هفت روز به هفت ماشه برسانند **دوائے** جهت
خفقان از ذکائی مغسولی لاجورد مغسول دو سرخ ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوده سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ برآمله مربے یک عدد پاشیده
بورق نقره پیچیده بخورند بالائے آن عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر کیوڑه تخم فرنجمشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده
بنوشند **دوائے** برائے خفقان از بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها از استاد مغفور انوشدارو سه توله بخورند و عرق کاسنی
و عرق گاوزبان عرق بکوه شربت انارین بنوشند **دوائے** که در ازاله خفقان حار مجرب صاحب خلاصه است کشنیز خشک صندل سفید گلسرخ
تخم کاسنی هر کدام یک جزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان هر کدام نصف جزو مروارید ناسفته کهربا مصطگی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با شکر طبرزد
که در گلاب بقوام آورده باشند بسرشند شربتی یک درم **دوائے** از مطب گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله مقشر کشنیز خشک کوفته بیخته نبات
هم وزن آمیخته بخورند و گاه گاه دواء المسک و درونج دارند **ایضاً** از بیاض استاد مرحوم مروارید آمله صندل سفید برابر یک درم با شربت سیب
ترش سرشته همراه گلاب و بید مشک عرق گاوزبان بخورند **ایضاً منه** برائے تقویت قلب مروارید سوده طلا و نقره مسحوق بالمساوات با قند و گلاب
و عرق گاوزبان بنوشند **ایضاً منه** کشنیز بو داده خرفه بو داده شب در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج دام خیسانیده صبح مالیده شیره گرفته یکدرم
صندل سپید و دو ورق نقره و یک ورق طلا در عرقیات حل کرده بنوشند **دوائے** خفقان سوداوی از مطب لاجورد مغسول خمیره گاوزبان
هفت ماشه سرشته بخورند بعده شیره گاوزبان چهار ماشه در عرق گاوزبان چهار توله عرق کیوڑه دو توله گلاب چهار توله برآورده شربت سیب ولایتی
دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند **دوائے** خفقان با نزله و زکام خمیره گاوزبان خمیره خشخاش هر یک شش ماشه ممزوج نموده عرق
کوه عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک سه توله شربت بزوری دو توله **ایضاً** الخمیره خشخاش سه ماشه خمیره صندل سه ماشه سرشته تناول نمایند بالائش لعاب بهدانه در عرق
بادرنجبویه عرق گاوزبان عرق بید مشک گلاب حل کرده شربت انار شیرین **ایضاً** خفقان با نزله و سرفه آمله مربے بورق نقره پیچیده صمغ عربی
سوده ممزوج نموده بخورند بعد آن لعاب بهدانه سه ماشه در عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق بکوه برآورده شربت اسطوخودوس دو توله تودری سفید
[illegible] چهار ماشه **ایضاً** [illegible] ورق نقره هر یک یک عدد صمغ عربی یک ماشه شیره خیارین شش ماشه شیره دانه هیل دو ماشه عرق کیوڑه عرق صندل
هر یک پنج توله خاکشی سه ماشه و کاهو [illegible] شیره کاهو هر یک چهار ماشه بجائے خیارین **دوائے** برائے خفقان و مراق و نزله و بواسیر
[illegible] سوده به دواء المسک هفت ماشه سرشته شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه در عرق
کیوڑه عرق بید ساده برآورده شربت انار شیرین دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده و در نسخه دیگر عرق شاهتره و شربت به دو توله **دوائے**
[illegible] برائے خفقان با ضعف [illegible] دواء المسک بارد جوارش آمله هر یک پنج ماشه باهم سرشته تناول نمایند بالائش شیره کشنیز خشک

بقدر مناسب لوعاب بیگر از علاج الامراض وقادری کافور نیم دانگ طباشیر کهربا هر یک نیم درم گل ارمنی کشنیز خشک هر یک یک درم یک شربت تا سه
بروغن گاو بدهند **سفوف لولوی** جهت خفقان حار از ذکائی تخم کاسنی تخم کاهو مقشر تخم خرفه طباشیر صندل سپید گل سرخ کشنیز خشک گاوزبان
بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک جزوی کوفته بیخته دو درم استعمال نمایند لیس بدرستی که هر یک النفع است در جمیع امور مذکوره و سفوف مروارید جهت
خفقان در فصل مالیخولیا گذشت **سفوف مروارید** نسخهٔ دیگر تالیف حکیم حاوی خان که از برای سلطان بلند اختر برادر کوچک محمد شاه بادشاه جهت
خفقان و وسواس عارض که بسبب سودای سوخته داشت ساخته بود مروارید کهربا هر یک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض
برادهٔ صندل سفید تخم فرنجمشک هر یکی یک توله ورق طلا بست عدد ورق نقره یک توله بدستور ساخته بعمل آرند **لوعاب بیگر** تالیف والد آن مرحوم که دل و دماغ
قوت دهد و فرح آورد و حافظ تندرستی ست و نوشته که این سفوف بی نظیر است در حفظ صحت تندرستی آمله منقی پوست هلیله کابلی مروارید ناسفته کهربا
شمعی ابریشم مقرض زهر مهره خطائی هر یک چهار دانگ درونج دارچینی بسباسه چای خطائی بادیان خطائی مصطگی افیون زرنباد طباشیر کشنیز مقشر گل
داغستانی هر یک نصف مثقال ورق زر محلول ورق نقره محلول عنبر اشهب هر یک دو دانگ مشک تبتی کافور قیصوری هر یک دام یک دام نبات برابر شربت
یک مثقال تا دو درم بگلاب منقول از مفتاح **سفوف** که جهت خفقان نافع و خارش و جوشش خون را نیز مفید به نسخهٔ مطلب صندل سفید هلیله سیاه
کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو دام کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته سفوف سازند خوراک شش ماشه **سفوف** که جهت خفقان و نفخ مراقی و
ریاح و بهم رسانیدن اشتها و دفع لینت شکم مجرب است از ذکائی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب هر یک یک مثقال و هشت حب مروارید ناسفته شبه سبز زهر مهره
صندل سپید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل کشنیز خشک بریان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاو بریشته زرشک منقی سماق منقی
انار دانه دارچینی مصطگی هر یک یک نیم مثقال سفوف سازند و بقدر دو نیم ماشه بخورانند **سفوف** نافع خفقان شاه پسند صندل بگلاب سوده
گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کشنیز مقشر دو درم زعفران یک دانگ کافور نیم دانگ از معمولی **سفوف زهر مهره** قایم مقام سفوف مروارید است
برای تقویت قلب و دفع خفقان از کتاب مذکور زهر مهره سوده بگلاب طباشیر هر یک یک درم دانه هیل کشنیز مقشر بهمنین هر یک سه درم آمله شیر پرورده
خشک ساخته گل سرخ گاوزبان سادج صندل بگلاب سوده خشک کرده پوست هلیله کابلی هر یک دو درم پوست هلیله کابلی را علیحده سائیده بروغن
بادام چرب نمایند ورق نقره نیم درم ادویه کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر مناسب با شربت سیب آمیخته خورند **سفوف مروارید** جهت ضعف
قلب و رفع خفقان از بیاض استاد مغفور مروارید بادرنجبویه شکاعی هر یک چهار ماشه زهر مهره بادیان هر یک سه ماشه قاقله صغار سه ماشه گاوزبان زرد
طباشیر هر یک شش ماشه گل سرخ یک توله ترنجبین شش توله بدستور معمول سفوف سازند قدر شربت چهار ماشه **سفوف خفقان** قلب آلذ رنگ
انار دانه سماق شبه یشب سبز مرجان مروارید طباشیر دانه هیل کشنیز خشک بهمن سفید تودری سفید گاوزبان گل گاوزبان برگ فرنجمشک
برگ بادرنجبویه پوست اترج عود مساوی کوفته بیخته نبات سفید آمیخته ورق نقره مشک خالص بقدر ضرورت مرض داخل کرده همراه عرق گاوزبان
بدهند **سفوف** نافع خفقان و مقوی جگر از مطب تودری سفید بهمن سفید کشنیز خشک گل سرخ صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل
فرنجمشک مساوی کوفته بیخته همراه عرق گاوزبان هفت ماشه بخورند ایضاً منه برای ریاح بارده دل بادیان رب السوس تودری بهمن دانه هیل ابریشم گل گاوزبان
بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند **سفوف عنبر** معمول و مجرب حکیم ذکاء الله خان جهت اکثر امراض بارده دل و
غشی و خفقان بارد سیما بدل اسهال و فی الفور تقویت عجیب بخشد عنبر اشهب مشک عطر گلاب هر یک یک ماشه قرنفل سادج هندی عود غرقی دانه الایچی
خورد مصطگی اسارون پوست هلیله کابلی قرنفل فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی دو ماشه قاقله ابریشم زر بسباسه انار دانه جدوار قاقله کبار هر یک یک نیم
ماشه نبات سفید هفت دام عالمگیری همه را جدا جدا کوفته بیخته یکجا نموده عطر را بعده داخل نمایند وقت حاجت دو سه ماشه بدهند **ایضاً** از ذکائی گاوزبان
دانه هیل هر یک ربع جزو آمله مربی نیم جزو دارچینی کشنیز خشک مقشر هر یک یک جزو کوفته بیخته با شکر تری دو چند ادویه آمیخته بکار برند **سفوف** مقوی معده و قلب

مرو ماہی و جگر از بیاض دستا دهر یک دو درم و قرنفل دانه هیل عود غرقی طباشیر اسارون درونج عقیقی دار فلفل صندل سفید زرنجبیل زرشک سنبل الطیب ششم کافور
جز بوا زیره سیاه زیره سفید برابر نبات دو چند و سفوف دیگر که خفقان سددی را نافع است در فصل صداع ذکر یافت **سکنجبین صندلی**
دافع خفقان از معمول برادر صندل سی مثقال سه روز در بست و پنج مثقال سرکه و گلاب و عرق بید و فرخ بیاشامند و جوش داده تا ثلث رسد مالیده
صاف کرده با دو صد مثقال قند بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در صره بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل بگلاب سوده و طباشیر کرکم
ده مثقال کافور نیم درم اضافه کنند **سکنجبین تفاحی** رافع است از سکنجبین ساده فکری از برای حرارت قلب و خفقان حار و حمیات محرقه که
از تعفن صفرا در حوالی قلب باشد مخترع حکیم علوی خان صاحب بگیرند سیب شیرین اصفهانی ده رطل پوست آن را دور کرده سنگی کرده و چهار جو
داده کعب آن را بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود سر آن را بپوشانند و سه چهار ساعت بگذارند تا در آن ته نشین شود و این آب صافی بالا
آن را بآهستگی بگیرند که درد با آن مخلوط نگردد با دو رطل شکر سفید و یک اوقیه گلاب بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ ممزوج آب بر بالای آن بپاشند
و کف آنرا بگیرند پس چون دیگ کف بر نیارد صاف نموده باز در دیگ سنگی کرده سرکه انگوری جید نیم رطل داخل کرده بجوشانند تا آتش ملایم تا بقوام آید
پس یک اوقیه دیگر سرکه داخل نموده دو سه جوش دیگر داده از آتش فرود آورده بگذارند که سرد شود در ظرف چینی یا شیشه ای نگاه دارند شربت یک اوقیه تا […]
تخم خرفه مقشر **شربت سیب** که مقوی قلب و معده و مفرح بود و تشنگی و اسهال باز دارد بگیرند سیب […] پاره کرده دانه از آن بیرون نمایند و در ظرف
سنگی بکوبند و دو سیر آب از آن بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید پس با یک من قند سفید اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و همین است ترکیب خفقان
شربت به و شربت انار **شربت فالسه** مؤلف مکرر ساخته بعمل آورده و دافع خفقان حار مقوی معده حار نافع […] و رافع حرارت مزاج و حمی صفراوی
فساد خون و خوش ذائقه همراه طعام نیز توان خورد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب آب مالیده صاف کرده با دو چند قند بقوام آورند […] معمولی
شربت زرشک مقوی قلب مصفی خون مزیل خمار و بسیار خوش مزه می شود مؤلف مکرر ساخته استعمال نموده زرشک شیرین گرفته در آب از آتش برآورده
تخم دور کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با آن دو چند قند بقوام آورند و آخر گلاب افزایند از تالیف حکیم غلام امام **شربت صندل** دل را قوت
دهد و خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و تسکین دهد صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یک شبانه روز خیسانند و روز دیگر
اندکی جوش دهند و شیره آن بگیرند و با یک من قند شربت سازند و همچنین است در شفائی و در قرابادین ترتیب و همچنین نوشته که صندل را سوهان کرده یا
بمبالغه نیم کوب ساخته در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل را در آب خالص شیرین بجوشانند تا آب
صندل کما ینبغی برآید و آب بقدر مناسب بماند پس این آب را صاف نموده با گلاب مسطور آمیزند و قند سفید دو رطل آمیخته به موافقت ذائقه داخل کرده بقوام
آرند و بهترین صندل سفید است که مائل بزردی باشد و […] وزن گلاب نیم رطل و مقدار شکر یک رطل است **نوع دیگر** که منافع
مذکوره اثر کثیر و در دفع اسهال تاثیر وقیر دارد و معمول حکیم بقا خان طباشیر یک توله صندل سفید سوهان زده پنج توله آب سیب […] نیم سیر
نبات یک سیر بقوام شربت یا خمیره آرند **شربت صندل ترش** جهت تسکین سوزش دل و تپ محرقه نافع بود […] و ابتدای صندل
سفید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب انگور و سرکه هر یک پنج استار و قدری آب خیسانند پس بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و با یک من شکر
بقوام آورند **نوع دیگر** که در ضعف قلب حار بکار آید از تالیف […] ذکائی کشنیز خشک کوفته پنج درم آب خوره پانزده درم سرکه خالص […]
صندل سفید کوفته سی درم آب خالص یک من صندل و کشنیز را آب بگذارند و خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد مالیده صاف نموده یک من قند در آن
حل کنند و نیم درم زعفران در خرقه بسته در انگشت […] کف بردارند […] زعفران را مالیده بیرون آرند پس نیم مثقال کافور و طباشیر و صندل سفید سائیده
هر یک دو درم وقتیکه نیم گرم باشد داخل سازند شربت […] درم […] **شربت گاؤزبان عنبری** […]
ذکائی برگ گاؤزبان ده توله گل گاؤزبان پنج توله بادرنجبویه دو نیم توله صندل سفید بگلاب سوده […] هر یک نیم توله کشنیز […] دو توله تخم بادرنجبویه

یک نیم تولہ زہر مشک بیدانہ دو تولہ شب در گلاب و عرق بید مشک تر کردہ صبح بجوشانند ہرگاہ نصف بماند صاف کردہ قند سفید یک سیر داخل کردہ
بقوام آرند پس ورق نقرہ یک تولہ ورق طلا نیم تولہ عنبر اشہب نیم تولہ مشک خالص دو ماشہ داخل کردہ فرود آرند **شربت اسپغول**
بخفقان صفراوی و سرفہ گرم و خشک و خشونت قصبہ ریہ و امثال آن نافع است از نسخہ شریفی و ذکائی بذر قطونا یک اوقیہ را بیک رطل آب بپزند و لعاب آن بگیرند
و بایک رطل و نیم شکر سفید بقوام آرند و استعمال نمایند و اگر گلاب و عرق بید مشک عوض آب کنند اقوی خواہد بود **شربت نافع خفقان** حار مقوی قلب
از معمولی گاؤزبان گل سرخ برادہ صندل گل نیلوفر ہر یک یک نیم تولہ قند یا نبات بقوام آرند و در آخر قوام یک درم طباشیر افزایند شربت دو تولہ ....
شربت فواکہ تشنگی و حرارت دل بنشاند و خفقان گرم را بسیار نفع دارد از قادری و شریفی آب انار ترش آب نارنگی ترنج آب غورہ آب آلو ترش آب تمر ہندی
جملہ مساوی بگیرند و برابر ہمہ اجزا قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با شیرہاے مناسبہ بنوشند **شربت نارنج** جہت تقویت دل و معدہ نافع است از قادری
و علاج الامراض قند سفید ہر قدر کہ خواہند بگیرند و بجاے آب عرق گاؤزبان انداختہ جوش دہند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترش دادہ نارنج
چہار اوقیہ فی یک رطل قند ضمیمہ سازند و دو سہ جوش دادہ فرود آرند و زعفران ربع درہم فی یک رطل قند در گلاب حل کردہ بیامیزند و بردارند **شربت عناب**
از حکیم علوی خان صاحب نافع از براے جمیع امراض دموی خصوص خفقان و امراض قلب دموی و صداع بمشارکت امراض دموی قلب عناب دانہ بیرون
کردہ سی عدد گل بنفشہ گل نیلوفر گل گاؤزبان گل سرخ از ہر یک دہ مثقال در شش رطل گلاب و شش رطل عرق بید مشک بجوشانند چون سہ رطل بماند
بپالایند قند سفید ترنجبین سفید شیرخشت خراسانی از ہر یک یک رطل در آن داخل کردہ دو جوش دادہ بپالایند و بار دیگر در دیگ کردہ بقوام آورند شربت
تا دو اوقیہ و در نسخہ طب عناب پنجاہ دانہ است و وزن دیگر ادویہ و عرقیات و آب وغیرہ نصف از وزن سابق است **شربت انناس** تالیف
حکیم شریف خان مقوی و مفرح قلب است آب انناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بید مشک ہر یک ثمن جزو مشک قدرے بدستور تیار نمایند و اگر
سفرجل شامی آب لیمو قدرے کہ ترش گردانند نیز اضافہ کنند **شربت تفاح مرکب** در تقویت اعضاء رئیسہ و دفع خفقان و تحریک اشتہاے طعام
و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع وسواس و خوف بے عدیل است و از براے کسے کہ آزار سگ دیوانہ گزیدہ باشد نافع ترین اشیا است بگیرند سیب شیرین
و پوست آن بکاوہ بیج ہا جدا کنند و تخم آن را نیز تمام دور کنند و بکوبند و ہر رطل از آن را بادہ رطل آب باران آن قدر بجوشانند کہ ربع بماند و ربع بپالایند و در
گذارند در آن سہ درم وزن آن آب اترج یا آب لیمو ہر کدام کہ باشد پس بگیرند بالاے ہر یک رطل از آن زیتون پنجدرم مصطگی رومی چہار درم دانہ ہیل کبار
قرنفل ہر یک دو درہم کوفتہ در کیسہ کتان کشادہ بستہ در آن اندازند و بپزند و دائم کیسہ را بمالند و شیرہ را برآورند و بفشارند و دور کنند و شربت در ظرف چینی یا
شیشہ بردارند **شربت نافع خفقان** از معمولی گل گاؤزبان گل نسرین ابریشم مقرض برادہ صندل کشنیز ہر واحد سہ درم گل سرخ سادہ ہمین ہر یک
دو درہم قند بیجہ و شربت گاؤزبان و دیگر اشربہ مقوی دل دافع خفقان در فصل الجذوبیا مذکور شدند **شربت دافع خفقان** و لسبوقہ و نفث الدم سیماب
ذاکرہ دار دار کتاب مذکور گاؤزبان گل گاؤزبان برادہ صندل بیخ انجبار اصل السوس مقشر کشنیز ہر یک تولہ حب الآس گلنار ہر یک دو درم پوست خشخاش
نیم یا زدہ عدد و قند یک نیم پاؤ بدستور شربت سازند خوراک دو تولہ صمغ عربی بریان و کتیرا و اقاقیا و دم الاخوین ہر واحد نیم درہم ممزوج کردہ ٭
شربت بادرنجبویہ مرکب از کتاب مذکور بادرنجبویہ بست مثقال تخم بادرنجبویہ گاؤزبان ہر یک پنج مثقال فرنجمشک بسفائج گل سرخ سنبل الطیب
ابریشم خام ہر یک چہار مثقال بہ یک رطل قند بقوام آرند و در آخر مشک و عنبر ہر واحد نیم درہم افزایند شربت پنجدرم با گلاب یا عرق گاؤدی ٭
شربت ابریشم از تالیف حکیم شریف خان صاحب جہت تقویت دل و دماغ مفید است بیلہ ابریشم سی مثقال بگیرند و نخ از و بکشند و سہ
شبانروز در گلاب و بید مشک و آب باران ہر یک دو آثار خیسانند و بجوشانند پس صافی نمودہ با عسل و نبات و قند از ہر یک بست مثقال بقوام آورند بعد
فرود آوردن عنبر اشہب یک نیم مثقال و ورق طلا یک درم و ورق نقرہ یک تولہ در آن حل کنند و در ظرف پاکیزہ نگاہدارند شربت از نیم تا دو تولہ ٭
شربت ابریشم کہ حکیم علی بجہت جہانگیر بادشاہ ساختہ بود خفقان و توحش سوداوی را منفعت عظیم نمودہ مقوی قلب و دماغ است و معمول

دو صد و چہل مثقال مغز تخم کدوے شیرین نیم کوفتہ دو صد مثقال تخم کاہو مقشر صد مثقال کشنیز خشک بست مثقال گل بید تازہ دو صد مثقال
آب انار دو سیر انناس چہار قطعہ گلاب دو مینا عرق بید مشک عرق کاسنی عرق گاؤزبان ہر یک یک شیشہ عرق بادرنجبویہ یک مینا عرق بہل
یک نیم آثار عود غرقی چہار تولہ عنبر اشہب یک تولہ **فوعار کبیر** کہ جہت بعضے گرم مزاجان ساختہ شدہ و برائے کسیکہ عادی شراب باشد در مرض
گرم توان داد از ذکائی و معمولی قند سیاہ یک من پوست مغیلان پنج سیر پوست جہڑبیری دو سیر پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ ہر یک
یک آثار بدستور در تغار اندازند بعدہ جوش خوردہ بیں عرق یک آتشہ مسکہ کشند بعدہ در عرق مذکور برادہ صندل سپید گل گاؤزبان ہر یک پاؤ سیر
ہلیلہ شیر سفید پنج درم گل نیلوفر مقشر گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفتہ ہر یک دو آثار تخم خرفہ مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدوے شیرین ہر یک دو صد
درم تخم کاہو مقشر یک صد و بست درم عرق بید مشک دو شیشہ عرق نیلوفر گلاب عرق خس ہندی ہر یک دو مینا آب کدوے تازہ دو آثار آب
ہندبا تازہ دو آثار داخل کردہ یک شب بخیسانند و کافور یک مثقال زعفران دو درم در صرہ بستہ در بہبکا اندازند و بست آثار عرق کشند
عرق حیدر ملشی تفریح و نشاط آورد و مقوی باہ است از شہریقی و ذکائی گذر رسیدہ استخوان دور کردہ نہ من تبریزی در آب بجوشانند
تا مستعمل شود و بیں بالند و شش من تبریزی قند سیاہ و یک من و نیم پوست مغیلان و صد مثقال پوست ہلیلہ کابلی در تغار کردہ سرگین اسپ دفن
کنند و بگذارند تا برسد بعد کردن پس صندل سفید غنچہ گل سرخ دارچینی گل گاؤزبان پوست ترنج ہر یک بست و پنج مثقال داخل کردہ عرق کشند
مرتبہ دویم در آن عرق سعد کوفی ساذج ہندی چوب چینی ہر یک سی و ہفت مثقال زنجبیل کندر ہر یک نود و دہ مثقال داخل کردہ عرق کشند و در این
مرتبہ مشک ما زعفران ہر یک مثقالے عنبر اشہب دو و نیم مثقال بر دہان نیچہ بہ بندند **عرق ماء الحیات** مستغنی از ماء الحیات دل و دماغ را
قوت دہد و باہ نیز افزاید و نشاط آرد از ذکائی سفید زردک پاک کردہ از ہر واحد سیزدہ انار ترش و سرخ نیم من شاہجہانی صندل سوہان کردہ گل سرخ
گل گاؤزبان بادرنجبویہ بادیان دارچینی خبث الحدید کہنہ پوست ہلیلہ کابلی کباب چینی سعد کوفی بہار نارنج گل سنجد از ہر یک یک آثار پوست
ترنج برگ ترنج از ہر یک دو آثار جدوار علف ہندی از ہر واحد سی و پنج تولہ پوست مغیلان پنج آثار بادیان اول زردک را نیم کوفتہ یا در دیگ نمودہ
سفیدہ بہار من شاہجہانی آب بجوشانند کہ خوب مہرا شود و بیں بادویہ دیگر بکوبند سوائے برگ نارنج در خم کردہ تا چہار روز در ہوائے سرد [illegible]
دفن کنند پس از خم بر آوردہ گلاب عرق بید سادہ عرق بید مشک عرق گاؤزبان از ہر واحد دہ آثار برگ نارنج اضافہ کردہ بدستور گلاب عرق کشند
و نیم تولہ عنبر را سائیدہ در لتہ بستہ بر دہن نیچہ بہ بندند **عرق عنبر** در تقویت دل و دماغ و اعضاے رئیسہ بے عدیل و جہت رفع غشی ہر قسم و اعادہ
قوت بسیار سریع الاثر است چنانچہ بعضے نسا از کثرت استفراغ [illegible] و بعضے رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت نزع رسیدہ بودند
بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبہ و غریبہ ازین عرق مشاہدہ نمودہ منقول از مجموعہ بقائی مشک خالص یک مثقال عنبر
اشہب [illegible] رومی ہر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابہ خندان آشنہ سنبل الطیب [illegible] قاقلہ مصری ساذج ہندی دارچینی زعفران
قرنفل [illegible] گل سرخ [illegible] قاقلہ کبار قاقلہ صغار علف ہندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان تازہ سعد کوفی فرنج مشک
[illegible] گل گاؤزبان [illegible] پوست بیرون پستہ ہر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی تازہ نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر
عرق بید [illegible] عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویہ ہر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دوا ہائیکہ کوفتنی نیم کوفتہ ہمہ را با عرقہا یکجا کردہ شب نگہدارند
[illegible] داخل کردہ در دیگ انداختہ عنبر و مشک بر نیچہ بستہ عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قہوہ خوری تا چہار فنجان
[illegible] در این عرق بعضے تصرفات جائز است چنانچہ جہت تقویت معدہ آب بہ یک سیر و جہت تسکین و تقویت
[illegible] بہار نارنج پنج مثقال [illegible] گل سفید یا سنجد داخل کنند **عرق فواکہ** جہت تقویت قلب حار بے نظیر و در امراض سوداوی
[illegible] حرارت معدہ و جگر نیز کند معمول و مجرب [illegible] ذکائی آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بہی آب ناشپاتی

زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین **قرص عنبر ساده** مقوی اعضای رئیسه و
معده و مزیل خفقان و تا فهمیدن راسوده مند بود از کتاب مذکور عنبر اشهب با تراشیده است ربع توله نبات یک سیر شاه جهانی نبات را بقوام آورند
عنبر حل کرده در طبق نقره پهن کرده قرص سازند و بعضی ده یک مثقال عنبر صد مثقال نبات داخل کنند **نوع دیگر** که بغایت خوب است عنبر اشهب سه توله نیم
توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را در آن حل نموده بر زنند و قطره قطره گلاب میداده باشند
تا سفید گردد و بقوام آید بعد از آن در خوان نقره یا چینی هموار نموده قرص سازند و گلاب حل کرده میل نکرده باشند مقوی دل و دماغ و جمیع اعضا است
و حکیم شریف خان صاحب در رساله نافع نوشته اند که اگر عشر وزن طلای محلول یا ورق طلا اضافه نمایند سرآمد در افعال خود و اقوی خواهد شد
و در تا نظر احیای [illegible] **قرص عنبر** مخترع حکیم علی بغایت مقوی قلب و مبهی است عنبر اشهب خالص خشک را باهستگی بقلم تراش
خراشیده وزن کرده باده مثل آن نبات نیم کوفته جمع کرده در هاون سنگین جائیکه گرد و غبار نباشد باهستگی و ملایمت در وقتیکه هوا خنک باشد
بسایند و کوفتن آن جایز نیست بعد از آن از منخلی که سوراخ آن بسیار تنگ باشد بگذرانند تا دست آن نرسانند و نخاله آن را باز با نبات دیگر
همراه کرده بهمان طریق بسایند بعد آن مجموع را در هاون پاک باهستگی بسایند تا که مثل توتیا شود پس از آن مشک خالص ربع وزن عنبر بگیرند
و با گلاب بسیار بسایند چندانکه حل شود و بگذارند تا صاف شود و بپارچه تنگ کرباس کرده آنقدر که عنبر و نبات در آن خمیر شود در پاتیله نقره انداخته
پاتیله بر خاکستر نیم گرم نهند و باهستگی بمالند و قطره قطره از آن گلاب میداده باشند و [illegible] مالیده باشند تا عنبر حل شود و نشان حل شدن آنست
که اندکی از آن عنبر در گلاب ریزند و بگذارند تا خود بخود حل شود اگر چربی بر روی گلاب ظاهر نشود حل شده باشد و اگر ظاهر شود باز [illegible] مالیده
باشند با گلاب تا حل گردد و باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده کنند هم جایز هست و اگر خواهند صفت شود مقدار عشر نبات مشک خوب داخل
کرده اضافه نمایند و این قرص اگر تا یک سال بکار برند بسیار خوب است و بغایت خوشبو شود بلکه اگر یک مثقال عنبر و صد مثقال نبات قرص کنند
و یک سال نگاه دارند مثل آن [illegible] باشد که یک مثقال عنبر و ده مثقال نبات ساخته باشند و تازه باشد. و در هاون نقره و پاتیله نقره بسایند و بمالند
و اگر میسر نباشد [illegible] خواهد آورد **قیروطی اخضر** که در خفقان [illegible] بکار آید موم سفید روغن بنفشه روغن کدو بگذارند و در آب کشنیز
سبز و آب کاهو کف مال کنند [illegible] **قیروطی** که جهت تسکین حرارت قلب نافع است از ذکائی موم صاف را در روغن گل بگذارند
و در هاون کرده از آب خرفه و آب کدو و آب خیار و گلاب تسقیه دهند و قدری صندل و کافور داخل کرده قیروطی سازند
قهوه برای خفقان [illegible] زعفران هفت عدد در گلاب و عرق گاوزبان که هر یک نیم پاو باشند بجوشانند چون نصف بماند صاف کرده
شربت انار شیرین ولایتی یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند
گلقند لسان [illegible] [illegible] گل سیوتی صد عدد قند سپید صد درم بورقهای گل مذکور قدری
گلاب یا عرق [illegible] گاوزبان که دل را قوت دهد و غشی
و ضعف قلب [illegible] **گلقند مهتابی** جهت خفقان حار نافع است
و دیرین [illegible] از ذکائی برگ گل چاندنی که [illegible] است [illegible] و قند سفید صد درم
تیار ساخته قدری گلاب [illegible] و اگر بعوض گل مذکور صد عدد گل کنول انداخته بدستور تیار نمایند در خفقان بی مثال است
معجون برای [illegible] قلب [illegible] گلاب [illegible] سرخ دانه هیل [illegible] گاوزبان
درونج [illegible] طباشیر تودری سرخ [illegible] ورق طلا ورق نقره [illegible] صندل هر یک یک ماشه شربت انار شیرین ولایتی
چهار توله ادویه [illegible] کرده دارند و سه خوراک نمایند

وگلاب تر کنند وگوشت بزغالہ یکسالہ ہفت آثار تخم و استخوان جدا کردہ آب یخنی بر آوردہ با ادویہ آمیختہ عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کادی هر یک نیم مثقال را در صرہ بستہ بدہان نیچہ بندند کہ عرق بر آن چکد و اگر گرم زیادہ خواہند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یکعدد قطعہ دراج دو قطعہ تیہو چہار قطعہ گنجشک بشمردہ قطعہ از لحم اینہا کہ پاک و صاف باشد کباب نیم خام کردہ آب یخنی بر آرند و با ادویہ عرق کشند:

ماء اللحم - بجہت خفقان بارد و بلسہ ناقہین نافع و مقوی قلب حلوان شیرمست یک عدد جوزہ مرغ سہ دو عدد مصطگی قرنفل دارچینی ہیل صندل سفید یکدہ دو تولہ کشنیز مقشر گل گاؤزبان برگ گاؤزبان یکدہ چہار تولہ مشک ترکی عنبر اشہب یکدہ سہ ماشہ عرق بید مشک دو شیشہ گلاب ہفت شیشہ بطور متعارف چہار شیشہ عرق کشند این نسخہ از بیاض استاد مرقوم شدہ و در علاج الامراض درین نسخہ وزن قرنفل یکدام است و دارچینی پنج تولہ باقی بدستور - **ماء اللحم** - در تقویت قلب معدہ بارد و باہ نظیر ندارد تالیف حکیم اکمل خان گوشت دراج نیم آثار گوشت بطی آثار گوشت آہو آثار گوشت مرغ نیم آثار گوشت گنجشک نرخانگی پاؤ آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار گوشتہا پاک کردہ ورق ورق نمودہ در عرقہای مناسب یا آب مہرا بپزند بعدازان قرنفل پوست بیرون پستہ خولنجان بوزیدان جوز بوا بسباسہ گل سرخ طباشیر گل گاؤزبان با در نجبویہ از ہر یک یک تولہ آملہ بلیلہ کابلی دارچینی الایچی خورد خار خسک پوست ترنج کشنیز خشک مقشر صندل سفید گاؤزبان بہمنین شقاقل تودریین تخم ریحون از ہر یک دو تولہ عود غرقی نیم تولہ درونج عقربی تخم فرنجمشک قرفہ از ہر یک تولہ زعفران پنج ماشہ لسان العصافیر مصطگی دو تولہ مشک دو ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ آب سیب آب بہی ہر یک نیم آثار گلاب دو آثار آب بقدر حاجت و در عجالہ نافع آب گذردہ آثار عرق با درنجبویہ دو آثار نیز درین نسخہ داخل است و چند نسخہ ماء اللحم مقوی قلب در فصل نقصان باہ خواہند آمد **معجون صندل** نافع بجہت خفقان حار و مانع قے و صعود ابخرہ از معدہ مراق و رحم حکیم اکمل خان صاحب اکثر این معجون علاج میفرمودند و فوائد عجیب غریب مشاہدہ نمودند چنانچہ از حکیم شریف خان صاحب کہ ولد ارشد ایشان بودند منقول است کہ بہ بندگان جناب اقدس شاہزادہ بلند اختر خفقان دائمی بود و حکیم واصل خان و حکیم علاوالدین خان صاحب و دیگر اطبا با نواع علاج سعی نمودند ہرگز مرض رو باصلاح نیآورد حکیم اکمل خان ہمین معجون علاج فرمودند و بسعادت شفا سے کامل و صحت عاجل عطا نمود بگیرند صندل سفید در آب شیرین سائیدہ سی درہم آب تمر ہندی آب انار دارمی کہ بغایت ترش می باشد از ظرف سفالی کوہ آید ہر یک نصف رطل شکر سفید سہ رطل شکر را بقوام آورند بعدازان صندل سودہ را از صافی گذرانیدہ بیندازند کہ قریب قوام آید پس آب انار آب تمر ہندی داخل کنند و بقوام معجون آرند و وقت فرود آوردن طباشیر چہار درہم عود درہم زعفران درہم سائیدہ اضافہ نمایند و در ظرف شیشہ یا نقرہ نگاہدارند شربت از دو درہم تا چہار درہم:

معجون مفرح از حکیم موصوف گل سرخ سعد کوفی درونج عقربی سنبل الطیب دارچینی زعفران مصطگی قرنفل جوز بوا قاقلہ کبار دار فلفل جیر بوا پوست ترنج خولنجان عود ہندی ہر یک نصف و ربع درہم مروارید بسد کہربا سودہ از ہر یک یک درہم زر نباد کمینم درہم ابریشم مقرض دو نیم درم مشک تبتی عنبر اشہب ہر یک یک ماشہ تخم بادرنجبویہ دو نیم درہم عسل دو وزن ادویہ نبات یک وزن ادویہ علی الرسم معجون سازند **معجون طلا** کہ نہایت مقوی و مفرح است معمول حکیم وارث علیخان طباشیر چہار نیم ماشہ دانہ ہیل درونج عقربی ہر یک سہ نیم ماشہ سنبل الطیب سافج ہندی سعد کوفی ہر یک دو نیم ماشہ دارچینی سہ ماشہ بسباسہ جوز بوا ہر یک دو ماشہ قرنفل یک ماشہ عود غرقی گاؤزبان گل گاؤزبان بہمن سفید بہمن سرخ تودری سفید بوزیدان ہر یک سہ نیم ماشہ گل سیوتی گلنار ہر یک دو ماشہ ابریشم مقرض دو نیم ماشہ مروارید ناسفتہ دو تولہ یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد زبرجد خوش رنگ ہر یک یکتولہ کہربا سنگ یشب زہر مہرہ خطائی ہر یک سہ ماشہ یاقوت کبود زبرجد ہر یک شش ماشہ مرجان رنگ یشب ہر یک سہ نیم ماشہ رب انار ولایتی رب بہی رب تاشپاتی رب سیب ہر یک نیم پاؤ عصارہ انگور شیرین دو تولہ شہد خالص پاؤ آثار نبات سفید نیم آثار و نیم پاؤ عرق کیوڑہ گلاب عرق بید مشک ہر یک نیم آثار شکر خالص سہ ماشہ عنبر اشہب یکنیم تولہ زعفران سہ ماشہ ورق طلا دو نیم تولہ [illegible] حسب دستور معجون سازند شربت دو ماشہ

معجون طلا مقوی دل دافع خفقان و غشی و نشاط مقوی معدہ و جمیع اعضا معمول و شہرت [illegible] و زکاوت [illegible]

یک مثقال ورق طلا سه مثقال عسل بیست مثقال رب سیب شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بید مشک عرق
گاوزبان هر یک یک رطل معجون سازند و اگر عوض ورق طلا ورق نقره کنند مسمی بمعجون نقره خواهد شد. **نوع دیگر** از علاج الامراض ورق طلا
یک درم و نیم عنبر اشهب یک درم و یک دانگ و نیم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید بیست درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین جبلی ده درم
گلاب سی و پنج درم بدستور مقرر معجون سازند. **معجون طلا** که حکیم الملک بجهت بادشاه عالمگیر ترتیب داده بود یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید
ناسفته از هر یک چهار مثقال و نیم مشک خالص عنبر اشهب هر یک دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال شربت فواکه شیرین
آب انار شیرین آبی شیرین آب سیب شیرین از هر یک چهار رطل عسل مصفی بیست و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق بید مشک دو رطل عرق
گاوزبان گلاب هر یک دو رطل بدستور مقرر مرتب سازند. **نوع دیگر** که نواب حکیم الملک مکرر تجربه رسانیده یاقوت لعل بدخشی مروارید کهربا سے شمعی
مرجان زعفران هر واحد سه ماشه ورق نقره عنبر اشهب هر واحد شش ماشه ورق طلا نه تولہ شربت فواکه نیم آثار قند و عسل هر واحد پاؤ آثار معجون سازند.
معجون طلا مخترع حکیم مسیح الزمان و معمول حکیم بقا خان در تقویت قلب و تفریح مستغنی از سائر تدابیر و نشاهده بتفحص اجزاے نسخه نبات سفید
نیم سیر عسل مصفی هفت دام آب سیب دو دام دوشاب یک دام عنبر اشهب با نبات صلایه کرده یک تولہ مشک خالص نیم تولہ ورق طلا آتیا هزار عدد
گلاب بقدر حاجت و طریق ساختن این است که آب سیب و عسل و دوشاب را با گلاب بقوام آورده عنبر در آن حل سازند بعد از آن ورق طلا یک یک
اندازند و لله سازند که خوب حل شود و بعده مشک صلایه کرده داخل نموده چندان بزنند که یک ذات شود و براے سفیدی رنگی و بے سقیابی سفیده مرغ عدد
اضافه کرده ے آید. و در بیاض حکیم نافع خان وزن آب سیب نیم پاؤ و دوشاب نه دام بنظر در آمده باقی بدستور **معجون طلا** که حکیم مومنا براے
شاهجهان بادشاه تیار کرده بود از بیاض حکیم ارشاد ورق طلا مروارید هر یک دو تولہ یاقوت رمانی یک تولہ عنبر اشهب سه تولہ نبات سفید سی تولہ عسل
خالص سی تولہ دوشاب ده تولہ گلاب سه سیر بطور دستور بقوام آرند. **معجون نقره** معمول حکیم ذکاء الله خان جهت تقویت قلب و باه
مستعمل است و براے خفقان و غشی قوی العمل و رافع حرارت مفرح بے عدیل است مشک خالص یک ماشه عنبر اشهب چهار ماشه کهربا بسد احمر یشب سبز
مروارید ناسفته طباشیر سفید هر یک شش ماشه ابریشم مقرض یک تولہ ورق نقره شش تولہ آب سیب ولایتی نیم پاؤ نبات سفید پاؤ آثار گلاب خوشبو نیم سیر تخم
مرغ چهار عدد جواهر را با گلاب صلایه سازند. و ابریشم را بریان تا بند چونکه سیاه شود و سوخته نگردد با گلاب سائیده شود و رب سیب و نبات و گلاب را
بقوام آورده عنبر اشهب حل سازند. دو ورق نقره یک یک اندازند و بهتر معجون خوب حل نمایند که تمام اوراق خوب منحل شوند بس ابریشم و جواهر
و مشک انداخته بیامیزند و سفیده تخم مرغ داده خوب حل سازند و اگر خواهند که خوب سفید شود ابریشم را بغیر بر شتن خوب کوفته و بحریر بیخته داخل
کنند مجرب است. **مربا سے انناس** مقوی دل و مفرح و نافع خفقان انناس را از پوست درشت بالاے آن و استخوان درونی او پاک کنند
و مغز میانه آن را ورق ورق تراشیده بس استخوان را با چوب طولانی بریده در پاتیله اول پارچه طولانی استخوان را فرش کرده بالاے آن ورقها سے
تراشیده گذاشته آب انداخته بر دهن پاتیله سرپوش گذاشته سرپوش را بخمیر آرد گرفته بآتش ملایم جوش دهند که ورقها گداز شود بیشتر برآورده ورقها را
بگیرند و استخوان را بیندازند بعد از آن قوام از نبات یا قند درست کرده قدرے گلاب و مشک و عنبر معطر ساخته ورقها را در آن قوام انداخته چند
جوش دهند که ورقها شیره نبات در خورد بس در ظرف لطیف بردارند و اگر دیابیتی در خواهند ترشی لیموے قدرے در قوام نبات بیاندازند ترشی
مفرح بارد از تالیف میر محمد هادی خفقان و ضعف قلب از سوء مزاج حار قلب و تمام بدن را نافع و مجرب است مروارید ناسفته کهربا سے شمعی
از هر یک یک مثقال گل گاوزبان طباشیر غنچه گل سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب
ورق طلا ورق نقره از هر یک دو دانگ آب سیب شیرین بیست مثقال نبات سفید بیست مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک بیست و پنج
مثقال رطب یابس (?) است مرتب نمایند شربتی از یک درم تا یک مثقال. **مفرح بارد کافوری** حکیم معتمد الملوک قوت دل دهد و حرارت مزاج را

نافع باشد و خفقان حار را مفید است غنچهٔ گل سرخ طباشیر گل گاوزبان کشنیز خشک بهمن سفید صندل سفید از هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
خرفه مقشر از هر یک چهار درم و در نسخهٔ دیگر تخم خرفه مقشر پانزده درم است مروارید ناسفته یک درم کهربا زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم زرشک منقی
شش درم نبات سفید یک صد درم نبات را بعرق بیدمشک پنجاه مثقال حل کرده آب سیب شیرین پنجاه درم بقوام آورده بدستور مقرر مرتب سازند
مفرح کلیم بارد از اختراع آن مرحوم مقوی قلب است و نافع است از برای خفقان حار و از برای ناقهین از امراض حاره و مسکن حرارت و مزیل
دوار و سدر است آمله منقی سی درم در شیر گاو تازه دو شبانه بخیسانند پس از شیر برآورده بشویند و در گلاب بخیسانند پس آن را با گلاب و عرق بیدمشک
و عرق گاوزبان و عرق صندل از هر یک یک صد مثقال بپزند تا مهرا شود و در پالایش نقره یا غربال مویین بپالایند و شربت سیب یک صد و بست مثقال
داخل کرده بقوام آرند پس بگیرند مروارید ناسفته بزرگ دانه غلطان کهربای شمعی ابریشم مقرض ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال غنچهٔ گل سرخ ده مثقال
زرشک منقی صندل سفید صندل سرخ قرنفل طباشیر سفید گل ارمنی مغسول بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هر یک سه مثقال کشنیز خشک مقشر
تخم خرفه مقشر گل گاوزبان از هر یک هفت مثقال فادزهر معدنی خطائی ورق طلا از هر یک یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال بدستور مقرر با شربت سیب و آمله
مذکور معجون سازند شربتش از دو درم تا سه درم **مفرح بارد** خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده تالیف حکیم علوی خان یاقوت رمانی
یاقوت زرد عقیق یمنی یشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هر یک چهار ماشه
زهر مهره گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل سفید گل ارمنی هر یک تولہ تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوے شیرین هر یک دو تولہ زعفران
سه ماشه قند سفید عسل مصفی آب سیب شیرین هر یک پاؤ سیر گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان هر یک نیم سیر بدستور مقرر مرتب سازند **اقوی علاجگر** مسمی
بسلیطة الارواح است و حکیم علوی خان جهت شاهزاده محمد بیدار بخت بن اعظم شاه بعد رفع بیماری شطر الغب و اسهال مراری حر تهیج اطراف
باوجود وسواس مزاج حار مفرط برای تقویت روح قلبی و دماغی که بعد از امراض ضعف قوی و ارواح حادث شده بود و جهت قوت روح طبعی و اعضاء رئیسه
و قوت معده تجویز کرده مداومت کنانیدند بسیار نفع گردیده و رنگ بشره مائل بحمرت شده و فربه گردید مروارید ناسفته سه درم ابریشم مقرض صندل سفید
گل گاوزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر گل نیلوفر هر یک شش درم پوست بیرون پسته نه درم تخم خرفه مقشر دوازده درم عنبر اشهب یک درم و نیم مشک
خالص یک درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد نبات سفید یک رطل بدستور مقرر ترتیب نمایند شربت مثقال تا دو درم **مفرح بارد**
حکیم علوی خان صاحب قلمی فرموده اند که این نسخه را از حکیم ثناء الله گرفته ساخته شده مفرح خوب است یاقوت رمانی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ
کشنیز خشک مقشر تودری سرخ تودری زرد صندل سرخ صندل سفید زعفران از هر یک سه مثقال کهربای شمعی بسد محرق عنبر اشهب گل ارمنی
مغسول از هر یک دو مثقال طباشیر سفید چهار ماشه تخم خرفه مقشر بست مثقال زرشک منقی دوازده مثقال کوفته بیخته با رب سیب شیرین بقوام آورده
بسرشند و تمیز فرموده اند که فقیر وزن یاقوت را یک مثقال و نیم نموده فادزهر معدنی و عود هندی از هر یک یک مثقال و نیم داخل کرده است ؛
مفرح بارد از حکیم الملک میر مهدی گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ کشنیز مقشر مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر کهربا از هر یک سه مثقال گاوزبان
مروارید ابریشم مقرض از هر یک ده مثقال شربت فواکه بست مثقال نبات سفید گلاب عرق بیدمشک از هر یک یک صد مثقال بطریق معجون سازند شربت
ده مثقال **مفرح بارد** مختصر مقوی قلب دافع حرارت که مکرر ساخته شده از معمولی زهر مهره خطائی بگلاب سوده صندل سوده گل گاوزبان گل سرخ
مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه مقشر هر یک دو مثقال طباشیر سفید دو دام زرشک محلول بگلاب سه مثقال شربت انار شیرین ولایتی
بست و پنج مثقال مربای آمله خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه و اگر قبض منظور بود پوست بیرون پسته یک درم شربت حب الآس برابر شربت
انار اضافه نمایند و بجای قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت متشبث باعضای اصلی باشد نیم درم کافور با یک درم زعفران افزایند ؛
مفرح لولوی از حکیم الملک صندل سفید بگلاب سائیده ده تولہ کشنیز مقشر گل گاوزبان گل سرخ هر یک دو تولہ طباشیر ابریشم مقرض

برای منع کردن ... در مفرحات مروارید بخلاف سائر ... مفرحات اکثر اوقات الطف اجزاء مستعمل است در قوام مفرحات در گلاب و عرق گاوزبان و بیدمشک و استعمال آن بجای آب معمول ... است و در اختلاط ورق نقره و طلا باید کوشش بلیغ کنند تا خوب مخلوط شود ... ۱۲ منه

بہمن سفید ہر یک یک تولہ مروارید ناسفتہ مغز تخم کاہو دانہ الائچی خورد عنبر اشہب ہر یک نیم تولہ مشک سہ ماشہ کافور نیم ماشہ مغز تخم خیارین پنج تولہ
ورق نقرہ سہ تولہ نبات سہ وزن عسل سفید یکوزن تیار نمایند **مفرح بارد سادہ** ایضاً نسخہ حکیم موصوف تخم کاہو مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو
مغز تخم خیار زرشک مویز انہ از ہر یک یک مثقال تخم حماض صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک از ہر یک دو مثقال طباشیر تخم کاسنی از ہر یک دو
مثقال و دو دانگ کوفتہ بیختہ با شربت سیب شیرین بقدر حاجت معجون سازند خوراک یک مثقال **مفرح** دیگر صاحب معمولی نوشتہ کہ
شخصے خفقان و سوزش سر و شانہا بمرتبہ داشت کہ گویا مجمر آتش بر سر نہادہ اند اول فصد قیفال نمودم و بعد آن این مفرح خورانیدم فائدہ کلی یافت
مروارید کہربا مرجان یشب فادزہر معدنی بگلاب صلایہ کردہ تخم کاہو ورق نقرہ گاؤزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش ہر واحد یک درم گل گاؤزبان
گل بنفشہ کشنیز مقشر دانہ قاقلین بہمنین صندل بگلاب سودہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ ہر یک دو درم عنبر ورق طلا ہر یک نیم درم مربای ہلیلہ
مربای آملہ ہر یک دو چہار دہ شربت اجاص شربت انار شیرین ولائتی شربت نیلوفر شیر خشت ہر یک شش تولہ قند دو چند بدستور بگلاب بقوام آرند ٭

مفرح انبر باریس لولوی جہت خفقان حار نافع است و قلب و بدن را قوت دہد و محرور المزاج را موافق بود و مجرب [illegible] زرشک بیدانہ دہ
درم مروارید ناسفتہ کہربا شمعی زعفران کافور ہر یک نیم درم گل سرخ طباشیر گل گاؤزبان بہمن سفید کشنیز مقشر صندل سفید ہر یک یک درم مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو شیرین ہر یک چہار درم تخم خرفہ پنج درم نبات سفید صد درم آب سیب شیرین پنجاہ درم عرق بید مشک عرق گلاب ہر واحد بیست
پنج درم ورق نقرہ دو درم مشک خالص یک ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ بدستور مرتب سازند **مفرح بارد** بنسخہ تذکرہ داؤد انطاکی جہت تقویت
ابخرہ و اصلاح امراض حارہ و تعدیل مزاج جگر و گردہ مفید معمول حکیم ذکاء اللہ خان و رسیدہ ہم سرد و قوتش تا دو سال باقی می ماند و شربتش دو مثقال
گل ارمنی عصارہ زرشک ہر یک یک مثقال طباشیر گل سرخ گاؤزبان ہر یک یک نیم مثقال تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مقشر مغز تخم خربزہ ہر یک شش مثقال
با شہد خالص بسرشند بدستور مفرحی بقوام آوردہ و اگر قدرے زعفران و مشک خالص و عنبر اشہب داخل نمایند بہتر شود **مفرح بارد** کہ مشتمل
از قادری علاج الامراض ورق طلا و ورق نقرہ ہر یک نیم درم پوست بیرون پستہ یک درم طباشیر بہمنین گل سرخ بسد کہربا مروارید ناسفتہ ہر یک یک
مثقال صندل سفید کشنیز خشک ہر یک دو درم تخم خرفہ مقشر ہفت درم زرشک بیدانہ دو درم آب سیب چہل مثقال قند سفید یکمن ٭ **مفرح بارد**
دل را قوت دہد و جہت محروری مزاجان [illegible] نافع است و [illegible] بہتر از دواء المسک بارد و یاقوتی است و برای خفقان حار و تریاق
رناقہین و دفع بخار سوداوی سوختہ بغایت موثر شیخ الرئیس در ادویہ قلبیہ مرقوم نمودہ و گفتہ کہ این مرکب جلیل القدر است و منافع بسیار دارد تخم
کاہو مقشر مغز تخم خربزہ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار تخم خرفہ ہر یک سہ مثقال مروارید بسد سوختہ کہربا سرطان نہری سوختہ ابریشم مقرض
صندل سرخ کافور ہر یک یک مثقال صندل سفید دانہ ہیل طباشیر ہر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود ہندی درونج زرنباد بہمن سفید بہمن سرخ
یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاؤزبان سہ نیم مثقال مشک دانگ عنبر دو دانگ رب سیب و انار و بہ با [illegible] ہمہ اجزا را باہم
بسرشند و درین نسخہ صاحب تحفہ و قادری تصرف کردہ [illegible] و گفتہ کہ بتجربہ درآمدہ در اوزان ادویہ آن افادہ بسیار
و آن اینست کہ از تخم کاہو تا تخم خرفہ ہر یک نہ ماشہ و از مروارید تا ابریشم ہر یک سہ ماشہ و صندل سفید و سرخ و طباشیر و دانہ ہیل ہر یک نیم تولہ و گل سرخ
یک تولہ و سہ ماشہ و از عود ہندی تا بہمن سفید ہر یک پنج ماشہ و زعفران یک نیم ماشہ و گاؤزبان نہ ماشہ و عنبر اشہب یک ماشہ و شربت سیب شیرین و
شربت انار شیرین و شربت بہ شیرین ہر یک چہار دہ تولہ است و ورق نقرہ ہفت ماشہ افزودہ و کافور و مشک مطروح ساختہ **مفرح یاقوتی بارد** معمولی
از قادری و شرح [illegible] گل سرخ طباشیر گاؤزبان از ہر یک دو درم مغز تخم خیارین خرفہ مقشر از ہر یک چہار درم زر [illegible] کہربا مرجان از ہر یک یک
درم مشک دو دانگ قند سفید دو وزن ادویہ [illegible] از یک درم تا یک مثقال و [illegible] بیاض خود بہمن
سفید دو درم درین نسخہ افزودہ اند و وزن زرشک و کہربا و مرجان [illegible] **مفرح یاقوتی بارد** حکیم [illegible] گفتہ کہ

آیین از تالیف ماست و بے نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضاء رئیسه یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ہر یک سه مثقال بسد
یک مثقال مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاہو مقشر بہمنین از ہر یک پنج مثقال گل ارمنی کزمازج تخم مورد
گل بنفشه گلنار فارسی از ہر یک یک مثقال صندلین از ہر یک پنج مثقال زرنباد شش مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر اشہب مشک تبتی از ہر یک
یک مثقال کافور قیصوری سه مثقال طباشیر سفید ہفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض از ہر یک چہل مثقال
عرق کاسنی بست مثقال نبات سفید ہفتاد مثقال عسل مصفی پنجاه دو مثقال بدستور مرتب سازند کذا فی علاج الامراض و در ذکائی کزمازج بنظر
نیامده و بجائے تخم فرنجمشک خارخسک و بجائے گلنار گل گاوزبان مرقوم و وزن صندلین ہر یک پانزده مثقال است و زرنباد سی مثقال و شربت
انار وغیره ہر یک پنجاه مثقال و عرق کاسنی یک صد و بست مثقال و عسل سفید دو صد و بست مثقال است و عرق بید مشک پنجاه مثقال افزوده
باقی بدستور و گفته که این نسخه بجہت تقویت ناقہین و محرورین بے عدیل و سریع الاثر است و بسیار جلیل القدر و معمول **مفرح یاقوتی معتدل**
تالیف حکیم موصوف او گفته که این مفرح تام النفع است و از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ماقبل میکنیم و در امراض مختلفه میدہیم و گاہے از ہر یک
قدرے ممزوج کرده میدہیم و نافع آید و از جمله منافع این مفرح آنست که اکثر اسہالات را نافع است و در امراض رحم بغایت مؤثر است مروارید ناسفته زعفران
گاوزبان مصطگی بسباسه دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد اترج کہربا شمعی بہمن سفید زرنباد شقاقل مغز تخم کدوے شیرین اظفار الطیب زرشک منقی
تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاہو مقشر از ہر یک دو درم صندل سفید کبابه سوده عود غرقی درونج عقربی گل سرخ از ہر یک سه درم
عنبر اشہب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصوری کشنیز گل مختوم یا بدل آن گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفه سنبل الطیب نارمشک
از ہر یک یک درم لعل بدخشی یاقوت سرخ رمانی تخم بادرنجبویه از ہر یک یک مثقال مشک نیم مثقال شربت حماض یک صد درم عسل مصفی دو وزن ادویه
بدستور مرتب سازند شربتے یک مثقال و صاحب ذکائی گفته که این مفرح در تقویت رحم و حفظ جنین بغایت نافع است و در مفرحات قابض نگاشته
و نیز ہمین نسخه را در ذیل یاقوتیہا بلفظ یاقوتی معتدل به نسخه مجرب و معمول خود قلمی نموده مگر در اوزان ہمه ادویه مثقال بجائے درم مقرر ساخته و قاقله صغار
یک مثقال و شربت فواکه شیرین و نبات سفید ہر یک پاؤ سیر عوض تخم خرفه و شربت حماض تحریر کرده و مقدار کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاؤ نموده
باقی بدستور و حکیم شریف خان صاحب مے نویسند که این مفرح یاقوتی را اول به برودت نوشته و نزد راقم میل بحرارت دارد و معمول و مجرب بلا تخلف
لیکن در آن قند سفید عوض عسل است و گلاب و عرق کیوڑه و عرق بید مشک نیز داخل است **مفرح معتدل** جہت جمیع انواع خفقان
مفید از ذکائی شربت فواکه نود و دو توله عود سه توله مروارید ناسفته ورق طلا ورق نقره ہر یک یک توله عنبر اشہب ہشت ماشه فادزہر چہار جو ادویه
کوفتنی کوفته و در عرق بید مشک و عرق گاوزبان و گلاب بسایند و بشربت فواکه معجون سازند قدر خوراک پنج سرخ و صاحب خلاصه ترکیب این مفرح
چنین نوشته که مروارید ناسفته را حل کنند و ورق طلا و نقره گداخته از راز آنگاه ہمه را با مثل آن عود و عشر آن عنبر بسایند و اندک فادزہر کانی در گلاب
و عرق گاوزبان و عرق بید مشک سائیده شربت فواکه را با آن تسقیه داده ادویه مذکوره را با آن بسرشند بقدر سه قیراط از ین در تفریح و نشاط قائم
مقام مفرح است و بالخاصیت در ازاله جمیع انواع خفقان و غشی و جنون مؤثر و مجرب است **مفرح** که جہت ضعف دل و معده و جگر معمول و از مجموعه
بقائی منقول مشک خالص کافور قیصوری ہر یک نیم مثقال لاک مغسول بہمن سفید اشنه ساذج ہندی گاوزبان گل مختوم عود ہندی حب الآس
نیلوفر ریوند چینی مصطگی فرنجمشک عنبر اشہب اسطوخودوس بادرنجبویه ورق نقره ہر یک یک مثقال آمله منقی تخم خرفه مقشر صندل سفید زرشک منقی
ابریشم مقرض تخم کاہو پوست ترنج پوست بیرون پسته نعناع خشک تخم کاسنی ہر یک یک نیم مثقال مروارید لعل کہربا مرجان گل سرخ طباشیر
زعفران ہر یک دو مثقال عرق بید مشک آب به ہر یک پنجاه مثقال قند سفید چہار صد مثقال شربتے یک مثقال تنہا یا با عرقہاے مناسب ہ
مفرح معتدل مقوی که حکیم محمد ... در مجربات خود ذکر کرده و قلمی نموده که والد ماجد کمر این مفرح را برائے خود ساخته اند کمال تقویت دارد

مروارید ناسفته یک مثقال یشب سبز بسد محرق مغسول کهربا از هر یک چهار مثقال یاقوت رمانی عنبر اشهب از هر یک سه مثقال ورق طلا ورق
از هر یک یک مثقال ورق نقره پوست هلیله کابلی زعفران مصطگی از هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید
کشنیز خشک مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک عود قماری تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال کبابه چینی زرنباد درونج عقربی قرنفل تودری
تودری زرد از هر یک یک مثقال و نیم بادرنجبویه سازج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد اترج گل گاوزبان از هر یک دو مثقال و نیم آمله منقی
خصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال عصارهٔ زرشک ده مثقال اجزا را کوفته بیخته با پنجاه مثقال شربت سیب شربت و سه وزن ادویه قند مکرر
سازند و اگر خواهند که تقویت معده کند بست و پنج مثقال آمله منقی داخل نمایند **مفرح معتدل** تالیف حکیم ممدوح بنهایت مقوی دل
و آزموده است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفته از هر یک ده مثقال کهربا شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر سفید تخم خرفه مقشر
صندل سفید عصارهٔ زرشک از هر یک پنج مثقال مرجان قرمزی یشب سبز از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب از سه مثقال تا چهار مثقال مشک
تبتی قاقله صغار مصطگی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر از هر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان گاوزبان کشنیز خشک مقشر
گل ارمنی مغسول گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک چهار مثقال پوست زرد اترج تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال صندل سرخ
ورق طلا از هر یک دو مثقال زرنباد یک مثقال ورق نقره دو نیم مثقال اجزا را بدستور مقرر با شراب سیب شیرین و شراب به شیرین معجون سازند
شربتی یک مثقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معتمد الملوک جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب و تهییج قوتها نماید ابریشم خام
مقرض ده مثقال برگ بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک از هر یک هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته کهربا
شمعی بسد محرق مغسول سک المسک پوست زرد اترج از هر یک شش مثقال سندروس مصطگی از هر یک سه مثقال بادرنج خشک نعناع
خشک از هر یک دو مثقال عود قماری خام عنبر اشهب مشک ترکی زعفران بسباسه از هر یک یک درهم زنجبیل سفید دارچینی بادیان و دانگ کرده
نیم درهم کوفته بعسل مصفی و رب سیب شیرین بمساوی سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو مثقال **مفرح کبیر** تالیف حکیم علی یاقوت رمانی یاقوت
زرد یشب کافوری کهربای شمعی کبابه چینی بادرنجبویه مشک درونج عقربی زرنباد صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب فادزهر
حیوانی از هر یک سه مثقال بادرنجبویه هفت مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر ابریشم مقرض از هر یک شش مثقال بهمن سرخ بهمن سفید
سنبل الطیب قرفة الطیب قاقله کبار و صغار گل ارمنی گل مختوم زعفران حب الآس خطائی ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال زنجبیل خراسانی
زرشک منقی سازج هندی سعد کوفی شقاقل مصری گل نیلوفر از هر یک چهار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب به شیرین آب انار شیرین عرق
گاوزبان عرق صندل نبات سفید از هر یک پنجاه مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور متعارف مرتب سازند **مفرح دلگشا**
میرزا محمد رضا قلمی نموده که مکرر از برای خود ساخته ام و از برای سایر اعزه نیز کمال تقویت دارد مروارید گل گاوزبان از هر یک پنج مثقال
کهربا یشب سبز بسد آمله منقی خصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمنین صندل سرخ و سفید کشنیز خشک مقشر گل
گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی تودری زرد تودری سرخ از هر یک یک
مثقال و نیم ورق نقره پوست هلیله کابلی عود قماری زعفران مصطگی از هر یک دو مثقال زرنباد قرنفل دارچینی از هر یک یک مثقال تخم بادرنجبویه
سازج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال و نیم عصارهٔ زرشک ده مثقال ادویه را کوفته بیخته با آب سیب پنجاه
مثقال آب به نصف مثقال آب اترج سی مثقال رب سیب بهی ده مثقال نبات سفید بقدر حاجت آنها و نبات را بقوام آورده ادویه را
آن بسرشند و اگر خواهند که این مفرح را خوشبوتر و لولوی نمایند آمله بست و پنج مثقال داخل نمایند **مفرح** دافع خفقان [illegible] مجرب
از معمول [illegible] شربت انار شیرین پنج توله گل سرخ گاوزبان [illegible]

قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض دانه هیل فرنجمشک هریک یک درم زهر مهره سوده بگلاب کشنیز مقشر هریک دو درم کافور گل نسرین یک حبه قند دوچند ورق نقره نیم درم **مفرح ابریشم لولوی** مائل بگرمی دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زائل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم بندد از علاج الامراض ابریشم خام پنجاه درم در آب که طلا تاب و نقره تاب نموده باشند تر نموده بعد یک شبانه روز بجوشانند و بمالند و صاف کنند پس بگیرند گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل الطیب آستنه هریک دو درم مجموع را علیحده در گلاب خیسانیده بجوشانند و بمالند و صاف نموده داخل آب ابریشم کنند و با قند سفید دوچند مجموع بقوام آرند و مروارید ناسفته کهربا حجر یشب از هریک دو درم صندل سفید سه درم در گلاب سوده طباشیر سفید دو مثقال سائیده مع یک درم عنبر اشهب و نیم درم مشک داخل نموده خوب باهم آمیخته در ظرف شیشه بردارند خوراک دو مثقال با گلاب و بید مشک و صاحب قادری و ذکائی این نسخه را شربت ابریشم نامیده و در فصل اشربه ضبط نموده و گفته که اگر حرارت بر مزاج غالب باشد فرنجمشک استنه سنبل الطیب را مطروح سازند **مفرح** برائے تقویت قلب و باضمه خیلے مفید است از معمولی مروارید زهر مهره مرجان کهربا بگلاب صلایه کرده مصطگی سنبل الطیب قرنفل پوست اترج طباشیر بسفائج زعفران ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرین سعد کوفی عود صندل سوده زرنب بسباسه جوز بوا بهمنین در و نج زرنباد دانه قاقلین هریک یک درم زرشک بیدانه کشنیز مقشر هریک دو درم مشک عنبر هر واحد نیم درم مربا آمله مربا سفرجل شربت تمر هندی شربت انار شیرین شربت سیب شیره مربا ہلیلہ هریک چهار تولہ قند دوچند بگلاب قوام نمایند **مفرح مروارید** از بیاض استاد علیه الاعتماد صندل سفید سوده مغز تخم خیارین گل سرخ مکہ چهار مثقال مروارید ناسفته یک مثقال کشنیز خشک مقشر قاقله صغار مع پوست بهمن سفید درونج عقربی بسباسه خرفه مکہ دو مثقال کافور جودانه ورق نقره یک مثقال مشک دو سرخ عسل سفید بیا تاسه چند ادویه صاف جمیع در گلاب و بید مشک بقوام آورده معجون سازند شربت نیم تولہ با گلاب و عرق گاوزبان د **مفرح حار** خفقان و ضعف دل که از سردی بود زائل کند باد رنجبویه سه درم زرنباد درونج عقربی گاوزبان هریک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کف گرفته بسرشند **مفرح حار ساده** از حکیم علی مقوی اعضائے رئیسه و مصفی لون و دافع مالیخولیا و حافظ سیاهی موی و بهمه حال بهتر از نوشدارو و با فضل از و نوشته بادرنجبویه پوست اترج قرنفل قرفه زعفران مصطگی جوزبوا قاقله کبار نار مشک بهمن سرخ و سفید زرنباد تخم بادروج درونج عقربی فرنجمشک از هریک دو درم مشک عنبر هریک نیم درم با عسل مربا آمله و عسل مربا ہلیلہ بسرشند و در تحفه ترکیبش چنین نوشته که ہلیلہ کابلی بست عدد آمله سی عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده یک رطل عسل در آن بپزند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند خوراک یک درم تا دو درم و در وصف آن نوشته که جهت خفقان بارد و مالیخولیا و رعشه و تقویت معده و اشتها و هضم طعام نافع است و موئے را سیاه دارد و رنگ رخسار نیکو گرداند و انفع از نوشدارو است جهت مرطوبین و مبرودین و در بیاض عالمگیری وزن مشک یک دانگ و پوست ہلیلہ کابلی و آمله منقی هریک هفت درم و عسل دو رطل است باقی بدستور و نوشته که آمله و ہلیلہ را در چهار رطل آب بپزند تا نصف باند صاف نموده با عسل بقوام آورده ادویه بسرشند شربت دو درم با شربت گاوزبان بعد از استفراغ خلط ردی مالیخولیا را نفع مے بخشد و معجون مفرح سید اسمعیل که برائے مالیخولیائے بلغمی و مراقی مفید است در آن هریک ادویه دو نیم درم و مشک تبتی یک دانگ و نیم و پوست ہلیلہ کابلی پنجاه درم و آمله منقی هفتاد و پنج درم و مقدار آب دو من و عسل نیم من است شربت دو نیم درم تا سه درم این دو نسخه اخیر حکیم شریف خان در کتب مالیخولیا قلمی فرموده اند چون فیما بین هر سه نسخه فرق قلیل بود تحریر هر یک علیحده مناسب نمود و چند نسخه مفرحات مفید خفقان در فصل مالیخولیا ذکر یافته ۞ ۞ ۞ ۞ ۞

یاقوتی بارد موافق مزاج حار است و بهتر از دواء المسک بارد جهت خفقان گرم و ناقهین و تبدیل مزاج و تقویت اعضائے رئیسه

وصاف کردن خون و روح از کدورت نافع مغز تخم کدو سے شیرین تخم کاہو مقشر مغز تخم سندوانہ مغز تخم خیارین از ہریک دو مثقال و نیم تخم خرفہ مقشر چہار مثقال مروارید ناسفتہ صندل سفید سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل صندل سرخ از ہریک دو مثقال بسد کہربا سرطان محرق از ہریک دو مثقال و یک دانگ زمرد سبز پنج دانگ ابریشم مقرض بہمن سرخ و سفید گل گاوزبان غنچہ گل سرخ شقاقل مصری دانہ ہیل دارچینی از ہریک دو مثقال و نیم آملہ منقی پنج مثقال زعفران عنبر اشہب ورق طلا مشک تبتی از ہریک چہار دانگ ورق نقرہ دو مثقال نبات سفید پنجاہ مثقال آب سیب شیرین آب امرود آب بہی شیرین شربت فواکہ شیرین گلاب عسل سفید مصفی عرق صندل از ہریک بست مثقال بدستور تیار نمایند حکیم شریف خان مے نویسند کہ راقم ہم باندک تغیر این یاقوتی را تیار نمودہ بود نہایت مفید یافتہ **یاقوتی بارد** بہ نسخہ حکیم علوی خان صاحب یاقوت رمانی مروارید ناسفتہ کہربا سے شمعی ورق نقرہ از ہریک سہ ماشہ لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشہب از ہریک چہار ماشہ طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر ہریک یک تولہ آملہ منقی دو تولہ ورق طلا سہ ماشہ نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاؤ آثار عسل مصفی پنج تولہ بدستور تیار نمایند و در مفتاح وزن ادویہ تا ورق نقرہ ہریک نہ ماشہ مرقوم است و بسد محرق سفتہ ماشہ گاوزبان بہمن سفید غنچہ گل سرخ ابریشم مقرض ہریک یک تولہ زیادہ نوشتہ کہ این نسخہ معمول حکیم ممدوح است **نوعے دیگر** از حکیم محمد رضا یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفتہ کہربا سے شمعی بسد گل ارمنی طباشیر گل گاوزبان کلدو مثقال ورق نقرہ نیم مثقال تخم خرفہ پنج مثقال شربت فواکہ پنج برابر دو یہ قند سفید برابر مجموع بطریق مقرر تیار سازند؛

یاقوتی بارد تحفہ کہ حکیم علوی خان بجہت مرزا ابوالحسن خان تجویز نمودند برائے خفقان وضعف قلب و معدہ و غلبہ صفرا بلے مراق و ریح بواسیر مجرب است و در درد گردہ و مثانہ وامعا کہ از غلبہ صفرا باشد و از تپہ ساکن میگردد بسیار نافع شد آلو بخارا پنجاہ دانہ عناب ولایتی بست عدد خوبانی نہ دانہ زرشک منقی پنج درم آلو بالو پنج درم تمرہندی ہفت تولہ گل گاوزبان دو تولہ شب در عرق گاوزبان و گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر و عرق شاہترہ ہریک پاؤ سیر بخیسانند و صاف نمودہ آب لیمو آب اترج آب انار شیرین از ہریک پاؤ سیر ترنجبین بست درم داخل کردہ بجوشانند و صاف نمایند پس بگیرند یاقوت مروارید زمرد سبز ہر واحد چہار ماشہ کہربا سے شمعی سفید نہ ماشہ گل گاوزبان شش ماشہ طباشیر ہر دو صندل ابریشم مقرض ہریک تولہ عنبر اشہب مشک خالص کافور ورق طلا ہریک دو ماشہ ورق نقرہ پنجاہ عدد بدستور مرتب سازند شربت از شش ماشہ تا یک تولہ ست

یاقوتی بارد مقوی دل و جمیع اعضا سے رئیسہ از عبالہ نافع یاقوت رمانی مروارید ناسفتہ کہربا سے شمعی از ہریک یک مثقال و چہار دانگ مغز تخم کدو مغز تخم خرفہ مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید از ہریک پنج مثقال طباشیر دو مثقال و نیم عنبر اشہب ابریشم مقرض ورق نقرہ از ہریک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یک صد و پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی از ہریک بست مثقال گلاب عرق بید مشک از ہریک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند شربت یک مثقال **یاقوتی بارد** از ذکائی یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید یشب سبز مروارید ناسفتہ زہر مہرہ خطائی کہربا سے شمعی مرجان بسد احمر ہریک شش ماشہ در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نمودہ کشنیز خشک گل گاوزبان ہریک نہ ماشہ گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید بگلاب سودہ ہریک شش ماشہ تخم خرفہ مقشر یک تولہ کوفتہ بیختہ در آب انار شیرین و آب سیب شیرین ہریک نیم آثار عرق بید مشک پاؤ آثار قند سفید نیم آثار بقوام آرند و ورق نقرہ یک تولہ ورق طلا ہشت ماشہ عنبر اشہب سہ ماشہ اضافہ ساختہ علی الرسم مرتب سازند مجرب است **ایضاً** منہ کہ برائے خفقان حار مجرب و بزودی برطرف میکند گل سرخ طباشیر مروارید ہریک سہ ماشہ یاقوت بالا گل نیلوفر تخم خرفہ کشنیز خشک کہربا صندل سفید و سرخ ہریک دو ماشہ زرشک پنج ماشہ مشک خالص کافور ہریک یک دانگ بشربت سیب سرشتہ معجون آرند بغایت مفید است ۵

یاقوتی بارد جہت خفقان و مالیخولیا و وسواس مفید منقول از بعض نسخہ ہا سے ذکائی لو لو غیر مثقوب ہشت ماشہ کہربا لعل بدخشی ہر یک دو ماشہ یاقوت زرد یک نیم ماشہ یشب سفید دو ماشہ بہمنین صندلین طباشیر زہر مہرہ سودہ ہریک نیم ماشہ مغز تخم خیارین تخم خرفہ ماشہ مغز تخم

کدوے شیرین مغز تخم تربوز ہر یک دو درم عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یک نیم ماشہ ورق نقرہ یک تولہ بدستور مفرحی تیار سازند و گاہی
قدرے کافور نیز اضافہ کردہ مشدد و نافع دیدہ **ایضاً** خفقان و سوداوی و صفراوی را باز دارد و بسیار نافع است و مجرب و ہمیشہ معمول
بگیرند طباشیر سفید سودہ گاوزبان تخم کاسنی ہر یکے سہ درم آملہ منقی پانزدہ درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفتہ کہربا ے
شمعی بسد یشب سبز یشب سفید زہر مہرہ خطائی سودہ ہر یک سہ درم و نیم ورق نقرہ نیم مثقال زعفران نیم درم مشک یک ماشہ
شربت سیب قندی شربت بہ شیرین ہر دو دو چند قند سفید دو چند ادویہ بدستور مفرحی تیار سازند خوراک پنج ماشہ **ایضاً** حکیم
ذکا اللہ خان نوشتہ اند کہ بجہت حرارت قلب و عطش کہ بمشارکت قلب بسبب سوء مزاج حار پیدا آید نافع و خفقان را دافع و مجرب و بارہا
بتجربہ درآمدہ خالی از نفع گاہے نیافتہ و بجہت غربا کہ بعد از مرض ناقہین میشوند در تقویت آنہا بے عدیل و سہل صدف سودہ طباشیر زہر مہرہ
سودہ کہربا سودہ ہر واحد یک نیم درم گاوزبان تخم خرفہ مغز تخم کدوے شیرین تخم کاہو مغز تخم تربوز مغز تخم خربزہ گل ارمنی از ہر یکے دو درم
زعفران نیم درم قند سفید بقدر حاجت در آب باران بقوام آوردہ ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ بدستور مفرحی ضم نمایند و تیار سازند و در ظرف چینی
نگہدارند قدر خوراک از پنج ماشہ تا ہفت ماشہ بعمل آرند **یاقوتی معتدل** نسخہ مجرب و معمول حکیم موصوف کافور ربع مثقال مشک نیم مثقال
عنبر اشہب قاقلتین ورق نقرہ ورق طلا گل مختوم کشنیز خشک مقشر لاجورد مغسول گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب ارمنک لعل شفاف یاقوت رمانی تخم
بادرنجبویہ ہر یک یک مثقال مروارید ناسفتہ زعفران گاوزبان مصطگی رومی بسباسہ دارچینی ابریشم مقرض پوست ترنج کہربا بہمن سفید زرنباد درونج
مغز تخم کدو اظفار الطیب زرشک بیدانہ تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیارین تخم کاہو مقشر ہر یکے دو مثقال صندل سفید عود ہندی گل سرخ درونج
عقربی ہر یک سہ مثقال عسل سفید نیم پاؤ شربت فواکہ شیرین نبات سفید ہر یک پاؤ سیر بدستور مفرح تیار سازند ⁂ **یاقوتی معتدل** معمولہ
وحید مروارید ناسفتہ ہشت ماشہ کہربا ے شمعی سہ ماشہ گل گاوزبان بادرنجبویہ کشنیز مقشر ہر یک یک تولہ [illegible] ہشت ماشہ مغز تخم کدوے شیرین
مغز تخم ہندوانہ ہر یکے دو تولہ طباشیر سفید دانہ ہیل ہر یکے یک تولہ ابریشم مقرض شش ماشہ بہمن سرخ بہمن سفید ہر یکے یک تولہ تخم خرفہ دو تولہ لاجورد
مغسول ہشت ماشہ صندل سفید یک تولہ عنبر اشہب چہار ماشہ زعفران نیم تولہ مشک خالص ورق طلا ہر یکے دو ماشہ ورق نقرہ شش ماشہ
شربت فواکہ دہ تولہ شربت سیب بست تولہ نبات سفید نیم پاؤ گلاب پاؤ سیر عرق بید مشک پاؤ سیر عرق شاہترہ پاؤ سیر اول نبات سفید را با عرقہا
بقوام آوردہ ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ ضم نمایند و جواہرات رگڑا ہے سودہ اضافہ کنند این نسخہ کہ تیار ساختہ شد مفید افتاد و بندہ این یاقوتی را
بایں طریق ساختہ بود کہ وزن ادویہ نصف بود و شربت انار شیرین و شربت انار ترش و شربت بہ و شربت سیب سی تولہ شربت امرود و شہتوت
نیم پاؤ و نبات بقدر سہ پاؤ و گلاب پاؤ آثار داخل کردہ و بادرنجبویہ بجہت رعایت حرارت مزاج طرح نمودہ بسیار مفید شد ⁂
یاقوتی معتدل ایضاً از ذکائی یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید ہر یک یک مثقال لعل بدخشی فیروزہ ہر یکے چہار
ماشہ زمرد دو ماشہ عقیق یمنی یک مثقال یشب سبز چہار ماشہ یشب سفید نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال کہربا ے شمعی لاجورد مغسول
ہر یک نیم مثقال تخم فرنجمشک یک نیم مثقال ابریشم مقرض برگ قرنفل ہر یک چہار ماشہ اگر دست نیاید عوض او سازج ہندی کافی است پوست
بیرون پستہ یک مثقال آملہ مقشر پوست ہلیلہ کابلی ہر یک دو نیم مثقال بادرنجبویہ یک مثقال گل نیلوفر صندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل
دارچینی ہر یکے چہار ماشہ گاوزبان یک نیم مثقال عصارہ [illegible] سہ مثقال پوست ترنج یک نیم مثقال درونج عقربی گل مختوم
ہر یک یک مثقال گل ارمنی نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشہ عنبر اشہب گل دارچینی ہر یک یک مثقال مشک خالص یک نیم ماشہ
کافور پنج سرخ قاقلہ کبار چہار ماشہ ورق طلا سنبل الطیب سازج ہندی بہمن سرخ ہر یک نیم مثقال بہمن سفید یک مثقال
نبات سفید نیم سیر بدستور مفرحی مرتب سازند ⁂

یاقوتی که در تفریح و تقویت قلب لطیر نظیر ندارد و معمول نواب محمد علی خان مرحوم بوده منقول از بیاض استاد مغفور یاقوت رمانی دو نیم مثقال لعل بدخشانی مروارید ناسفته کہرباے شمعی مکلس سه نیم مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال یشب سفید فادزہر معدنی لاجورد مغسول زعفران کشنیز ده مثقال بسد احمر کہربا مثقال ورق طلا سه مثقال ورق نقرہ ہفت مثقال صندل سفید پنج مثقال عود غرقی دو مثقال عنبر اشہب مشک خالص کہ یک مثقال کافور قیصوری یکدرم گل گاوزبان سه درم مغز بادام دو مثقال آملہ مقشر پنج مثقال زرشک بیدانہ سه نیم مثقال ریوند چینی سه مثقال تخم خرفہ نیم مثقال تخم فرنجمشک یک مثقال بادرنجبویہ طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم کدو سه سفید تخم خرفہ مغز تخم کاہو مقشر تخم کاسنی کہ سه مثقال ربانار رب به رب سیب کہ ربا و آثار عرق بید مشک نیم آثار گلاب دو آثار نبات سفید یک آثار عسل مصفی دو آثار عسلی القوام معجون سازند **یاقوتی** مقوی اعضاء رئیسہ معمول ہست از معمولی گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید بگلاب سوده ہر یکے سه درم طباشیر یشب سبز ہر یکے دو درم مروارید کہربا بسد یاقوت ہر یکے یک نیم درم کشنیز مقشر خرفہ مقشر ہر یکے دو درم ابریشم مقرض یکیک نیم درم گل سرخ سه درم دانہ ہیل دو درم پوست ترنج یک نیم درم زرشک سه تولہ ورق طلا دو درم ورق نقرہ سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاؤ قند سفید پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ مشک عنبر ہر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربہ آملہ و ہلیلہ ہر واحد پنج عدد بدستور سازند **یاقوتی حار** برائے تقویت دل و دماغ بارد مزاج از کتاب مذکور یاقوت سرخ مروارید ہر یکے دو درم کہربا مرجان ہر یکے درم بگلاب صلایہ نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویہ گاوزبان گل نسرین ہر یکے یک مثقال زعفران عود غرقی قرنفل سنبل الطیب بہمن گل سرخ ہر یکے یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی ہر یکے نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب یک سفرجل ہر یکے پنج تولہ ہمراہ آملہ صلایہ کردہ در عدد عرق بید مشک وگلاب وعرق بہار قند سفید بقوام آرند **یاقوتی حار** مقوی اعضاء رئیسہ نافع امراض بارد معمول ہست جدوار بہمن سفید سنبل الطیب سعد کوفی دانہ ہیل دار چینی قرنفل ورق نقرہ بہمنین ہر یکے سه ماشہ خولنجان فرنجمشک درونج عقربی ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویہ اسارون ہر یکے دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفتہ مرجان یاقوت بلور بیان مصطگی ہر یکے یک نیم درم عنبر اشہب یکدرم مشک نیم درم عسل یک وزن قند سفید دو چند منقول از مفتاح المجربات **یاقوتی حار** معمول از قرابادین حکیم شریف خان صاحب علیہ الرحمۃ که این مفرح عجیب لتاثیر و غریب الترکیب ہست یاقوت رمانی یکدرم مروارید ناسفتہ بسد نیم درم کہرباے شمعی شش درم گاوزبان گیلانی دہ درم بادرنجبویہ ہفت درم سارنج ہندی چہار درم تخم بادرنجبویہ پنج درم گل سرخ دہ درم زرنباد بہمن سنبل الطیب سلیخہ خیر بوا قاقلہ از ہر یکے یکدرم پوست آملہ شش درم حجر ارمنی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یکدرم کندر دو نیم درم نانخواہ دو درم زعفران عود ہر یکے سه درم مشک یکدرم درونج عقربی دو درم عنبر اشہب دو مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چہار درم عسل سفید سه وزن مجموع ادویہ شربت یکدرم با آنکہ یاقوتیہا مقوی قلب نافع خفقان وفصل لیخولیا نیز مذکور شدند **حکایات** خفقان در دجاجبا قلب مبتلا بود ورق نقرہ شیرہ مغز بادام بگلاب عرق کیوڑہ خمیرہ صندل گلقند نسرین ویا شوید خوردند وخرقہ کتان بآب صندل در گلاب سودہ تر کردہ بر سینہ گذارند. **ایضاً** اختلاج قلب بمرتبہ دہراں ولاغری فصد باسلیق دوا المسک بارد شیرہ خرفہ عرقیات شربت انار شیرین **ایضاً** بعد فصد غش شدہ دوا المسک بارد شربت نیلوفر بالنگو **ایضاً** خفقان آلوبخارا دادہ وانہ عرق شاہترہ عرق گاوزبان جوشانیدہ شیرہ خیارین ششما شہ نبات یک نیم تولہ تودری سفید پنجماشہ دو نیم روز لعاب اسپغول افزودہ شد طبیخ موقوف ساختند **ایضاً** بعد خوردن کشتہ جات خفقان شد لعاب اسپغول شہد عسل یا بہ عرق شاہترہ سکنجبین دادند **ایضاً** شخصے را از گرمی ہوا تپ مسخفقان شد واسہال سوداوی ہم نیز بود لعاب بہدانہ در عرق کاسنی و مکوہ برآوردہ شربت انار شیرین خاکشی داخل کردہ دادہ شد بعدہ این وادند لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ کشنیز خشک پنجماشہ عرق گاوزبان دوازدہ تولہ شربت انار دو تولہ تخم بالنگو پنجماشہ خیا. روز استعمال کردہ شد لیکن گاہے تخفیف وگاہے در بول سوزش وگاہے در بدن گرمی ہست این دادہ شد لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ تخم کاسنی نہ ماشہ عرق شاہترہ شش تولہ عرق گاوزبان پنج تولہ شربت بزوری تولہ شربت انار تولہ **ایضاً** شخصے دو شب بیدار ماند از سبب خنگی دل بہم رسید و سر شتہ نبض ہم بود لعاب بہدانہ عرق شاہترہ عرق گاوزبان شربت بزوری بارد شربت انار شیرین دادہ شد **ایضاً** شخصے گوشت آملہ خوردہ خفقان عارض گردید خمیرہ صندل شیرہ کشنیز خشک شیرہ گاوزبان شیرہ خرفہ عرق ملوہ گلاب شربت انار تخم ریحان دادہ شد بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ وغیرہ کہ در سفوفات مذکور شد ہمراہ شیرہ خرفہ در عرق کیوڑہ وعرق گاوزبان برآوردہ شربت انار تخم فرنجمشک داخل کردہ

تجویز نمودند فائده بسیار شد بعد چند روز باز شکایت خفقان وضیق النفس نمودہ بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات توله در عرق گاوزبان جوشانیده
بطور قهوه دادند بعده همراه مربیٔ آمله بعد ازان خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کرده شد و بهدانه موقوف کردند بعد چند
روز چون سرفه بود اصل السوس زیاده کرده شد بسیار فائده گردید. **ایضاً** بنابر ضعف قلب تصفیهٔ خون خمیرهٔ صندل شربت انار وغیره و این
سفوف تیار کرده دادند گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم توله کوفته بیخته شکر سفید دو چند آمیخته سفوف
سازند. **ایضاً** زنی را ضعف وگرمی وتشنگی وغثیان بود ودل عرق میشد این نسخه داده شد زهر مهره سوده طباشیر بهمن سفید دانه هیل نیم
نیم ماشه سائیده در رب سنگتره آمیخته بخورند بعده لعاب بهدانه شیرهٔ خرفه در عرق شاهتره وکیوڑه برآورده وگلاب و رب سنگتره داخل کرده خاکشی
پاشیده بخورند بعده شکایت غثیان گردد خلل اسهال نیز بود بجای خاکشی بارتنگ اضافه کرده شد وبرای غثیان پودینهٔ خشک داده شد.
ایضاً خفقان شیرهٔ تخم کاسنی گلاب شربت انار تودری سفید دوم روز عوض گلاب عرق کیوڑه وعوض شربت گلقند آفتابی غذا پلاو.
ایضاً خفقان لعاب بهدانه گلاب شربت انار شربت بنفشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره بالنگو پاشیده بعده تا مدت بهمین دارو مدار طبیعت
بانواع تغیر وتبدل کرده همین میدادند بعده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجبین ساده دوم روز کاسنی بجای خیارین
وشربت انار بجای سکنجبین در عرق کیوڑه افزوده شد بعده منضج بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل گاوزبان سه ماشه جوشانیده گلقند آفتابی
دو توله **ایضاً** عناب بعرق شاهتره وگلاب دست مالیده شیرهٔ تخم خرفه خمیرهٔ صندل حل کرده دوم روز کاهو بجای خرفه وبجای خمیرهٔ صندل
شربت نیلوفر وآب آلوبخارا ده دانه افزودند وبجهت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار دو توله - **ایضاً** آمله مربی یک عدد
لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق شاهتره شربت بزوری بارد دو توله دوم روز عوض خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز
شیرهٔ تخم کدو شش ماشه افزوده شد وعوض آملهٔ مربی هلیله مربی داده شد وآخر روز دواء المسک بارد چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ کاهو
شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت بزوری بارد دو توله. **ایضاً** شخصی خفقان داشت فصد نکرده مسهل و ماء الجبن خورده تیرگی چهره
وسوداویت بهم رسانیده استاد فصد فرمودند آمله مربی ورق نقره شیرهٔ کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار دادند بعده مسهل هفت لاجورد دادند
ایضاً. بعد ماء الجبن طپش قلب مربی ولایتی آلوبخارا هفت دانه در عرقیات دست مالیده شربت بزوری **ایضاً** طپش قلب بعد فصد
که ماء الجبن نیز پیشتر شده بود فصل صیف دواء المسک هفت ماشه خورده آلوبخارا ده دانه بعرق شاهتره دست مالیده شیرهٔ تخم خرفه شربت انار
شیرین **ایضاً** بعد ماء الجبن قرار یافت دواء المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوڑه پنج توله گلاب
چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده **ایضاً** خفقان بارد وضعف غشی بارد دائمی که در سرما عرق عرق میشد از بخارات صرف غذائی یا باده سوداوی
بهم جوان صفراوی گاهی آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات گاهی همراه جوارش آمله مشک با شد در گرما داده میشد و در سرما اکثر می افتاد ده دوازده
روز عرق سرد وغشی وضعف طاری میشد طبیع معالجی دارچینی هر یک دو سرخ ابریشم مقرض اصل السوس هر یک چهار سرخ بهدانه یک ماشه جوشانیده
نبات توله داده نفع میداد زائل شد قوت حاصل میشد وگاهی عرق بادیان گلاب گرم کرده نفع میداد وگاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان
توله نبات توله جوشانیده وچون نبض سریع ودقیق متواتر بلکه صلب می بود عرق شیر وماء الخیار وماء الفرج تجویز می نمودند وازاستفراغ
مانع میشد طبیعه نقوع عزله داده عرق عرق شده دل گویا سرد شد استاد دواء المسک با ورق نقره لعاب بهدانه شیرهٔ خرفه عرقیات شربت
نیلوفر خاکشی داده مرتبه سلیب ومرتبه به فرمودند **ایضاً** زنی را خفقان سرد وعرق بسیار وتنگی دل بود این دادند چند بار بستر سود
گل گاوزبان عود هندی عنبر اشهب مشک دارچینی بسباسه قرنفل زعفران هر یک نیم ماشه در رب بهی آمیخته همراه عرق کیوڑه عرق گاوزبان
و تخم خرفهٔ خشک اضافه کرده بخورند از این بسیار تخفیف شد. **ایضاً** عورتی را خفقان بود وگفت که سردی بسیار موافق نمی آید این داده شد

شیره گاؤزبان شیره کشنیز خشک هر یک پنج ماشه در آب برآورده گلقند مالیده صاف کرده تخم بالنگو پاشیده بخورند چون دو سه روز خورده شد گفت
که در سینه گرمی و سوزش معلوم میشود و صداع نیز است شیره خرفه اضافه کردند **ایضاً** شخصی را خفقان بود و دوا دویه بار دل بسیار مضرت میکرد
حکیم شریف الدین خان این دادند مربے آمله بورق نقره پیچیده اول بخورند بعده شیره گاؤزبان و عرق کیوه و گلاب برآورده نبات سفید داخل
کرده بخورند **ایضاً** خفقان که از شدت او در بصارت تیرگی و درد سر میشد و از دواے سرد در اصلاح حادث میگردید حکیم شریف خان صاحب
این دادند آمله مربے شسته اول بخورند بالایش شیره کشنیز خشک لعاب بهدانه در عرق گاؤزبان برآورده شربت بنفشه دو توله تخم ریحان سه ماشه
داخل کرده بخورند **ایضاً** طپش قلب عطش مفرط و بیخوابی سن شیخوخیت برگ بنگ و خشخاش با آب سوده مالش بر پاها براے خواب آوردن
فرمودند چون طبع نرم بود دواء المسک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه عرق گاؤزبان شربت انار شیرین تخم
ریحان پاشیده تا چهار روز داده شد بعد از آن طبیخ گاؤزبان چهار ماشه گل گاؤزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاؤزبان عرق کیوڑه
جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده **ایضاً** خفقان مسهل تجویز فرمودند دواء المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس
چهار ماشه گاؤزبان شش ماشه جوشانیده شیره خرفه شیره خیارین هر یک شش ماشه نبات توله بالنگو چهار ماشه پاشیده داده در دویم روز اضطراب
رفع شد **ایضاً** خفقان دواء المسک خورده بالایش زرنباد گاؤزبان ابریشم خام هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات بالنگو بعده گویا تپ شد
بحرارت بود خیارین کوفته شش ماشه افزوده شد و بجاے بالنگو خاکشی داده شد **ایضاً** شخصی ضعیف هندو شمیم و مسیح معجون حار هندی براے باه
خورده از حرارت جگر خفقان شد در بول رسوب مثل پنبه با عیده سفید ته نشین بسیار سوم هم بدو بان بود باز سفوف قلعی کشته دو ماشه طباشیر [illegible] ماشه دانه الایچی
دو ماشه همراه شیر بز خورده استاد شیره مغز هندوانه شش ماشه گلاب چهار توله شیره کاسنی پنج ماشه شیره کدو عرق شاهتره عرق کیوه شربت بزوری
تودری سفید دادند دویم روز بجاے تودری خاکشی چهار ماشه سوم روز گلقند آفتابی دو توله حال بدستور و مواد احتراق دریافته فصد فرمودند عناب
پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیره کاسنی شش ماشه شیره دانه بهل سه ماشه شیره خیارین شش ماشه عرق کیوڑه دو توله نبات دو توله در روز
ازین تبرید تسکین داده مسهل قرار یافت نسخه منضج عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر هر یک چهار ماشه خیارین شش ماشه کوفته بادیان بیخ بادیان منقی چهار چهار
ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه گاؤزبان چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله بعده نسخه از [illegible] فلوس خیار شنبر شش توله
روغن بادام پنج ماشه داخل کرده دادند بجاے مسهل اندکے راحت شد آمله مربه یک عدد بورق نقره یک عدد پیچیده گلاب چهار توله عرق کیوڑه نبات
یک توله بوقت صبح و بجهت آخر روز لعاب اسپغول و بهیره تبرید بود از غذاے شام که بالاے دوا خوردن [illegible] در بجاے [illegible]
[illegible] شد مدرات مع تجویز منضج و منقی ریاح شیره خیار خسک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم خرپزه شش ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله
خاکشی پنج ماشه داده شد روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد مالند دویم روز در حوالی ناف گرمی اندکے شد [illegible] موقوف کرده نسخه منضج مدرات
و منقی ریاح و هاضم گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خرپزه شش ماشه کرویا چهار ماشه [illegible] ماشه [illegible]
چهار چهار ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب عرق کیوڑه هر یک چهار توله جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داده شد و سر بروغن گل سوده گرم [illegible]
راحت شد باز برعایت ریاح و بواسیر مقل یک ماشه سوده با اطریفل صغیر و عرق داده شد باز الایچی خورد سه ماشه بادیان [illegible] چهار چهار ماشه جوشانیده
نبات و در غذا [illegible] چون معده خراب در ریاح و خفقان و مراق
بود از نان باجره و ساگ که خورده بود قبض شد آلو بخارا ده دانه بعرق بادیان ده توله دست [illegible] نبات دو توله باز حوارض معده و اکثر چنانچه [illegible]
مراقیان است [illegible] اسهال زردرنگ [illegible] هضم و غرابی معده [illegible] شد طباشیر سوده یک ماشه [illegible] شربت
کاسنی عرق مکوه عرق کیوڑه هر یک پنج توله شربت بزوری شیرین دو توله بارتنگ چهار ماشه تخم ریحان چهار ماشه داده شد **ایضاً** [illegible]

خفقان با مالیخولیا از گل ختمی گل نیلوفر هر یک سه ماشه بعرق شاهتره دو توله دست مالیده صاف کرده شیره بادیان چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه نبات تولہ اسپغول شش ماشه پاشیده راحت میشد در بعضے امزجه که حرارت قلب زاید بود باوجود کبر سن تبرید مناسب و بنا بر ضعف هاضمه و رطوبت معده از حرارت قلب که موجب تولید ریاح میشود و ریح پیدا شود اطریفل کشنیزی و شیره خشخاش گاہے افزوده میشد **ایضاً** مسماة خفقان اطبا تدبیر حجی میکردند استفراغ نمی نمودند بادیک ماشه سوده با طریفل صغیر سه توله یک تولہ بالائش شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه داده باز بعد طلوع زر نباد نیم ماشه سوده به هلیله مربے شش شیره خیارین شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت نیلوفر تودری سفید درد سر لاحق دست و پا سرد شد و گفت که بعد طلوع قبض میکند باز در پنج عقرب سوده یک ماشه با اطریفل صغیر توله سرشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره پنج توله عرق کیوڑه پنج توله بجائے تودری خاکشی شش ماشه داده باز بجائے درونج بعد طلوع سوده در هفت روز بخار انداز زایل شد ماند که خفقان باقی بود بعد طلوع یک ماشه سوده بدوا المسک بارد هفت ماشه سرشته بالائش شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده داده شد **ایضاً** خفقان تا یک بدن شیره خیارین شیره کاسنی هر یک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه پاشیده دوم روز بجائے شربت گلقند آفتابی دو توله داده شد برائے تجوید هضم سوم روز آمله مربے یک عدد افزوده شد غذا شله باز آب کاسنی سبز هر روز ده توله شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز دوم روز قرص زرشک چهار ماشه باز قرص گل صغیر چهار ماشه باز قرص طباشیر چهار ماشه به تبدیل همراه آب کاسنی سبز هر روز از هفت توله تا پانزده توله داده شد

فصل دوم در غشی

و آن حالتیست باشد که جمیع قوائی حرکه و حساسه معطل شوند بسبب رسیدن ایذا بدل و آدمی بیهوش افتد و چون سبب ضعیف باشد حالتے درمیان غشی و افاقه روده د و تشبیه غشی یا تحلیل روح بود بواسطه فرط استفراغ و کثرت فرحت و لذت و شدت وجع و شرب سموم حاره یا احتقان آن در قلب بباعث امتلا مفرط از شرب شراب اخلاط و انجمادیه دیه دغم و ترس عظیم ناگهانی و شرب سموم بارده نیز از اسباب احتقان و انجماد روح است و یا قلت تولید روح بسبب وقوع سوء مزاجی در قلب و استعمال اغذیه فاسده بالجمله هر کدام ازین اسباب که باشد ضعف در دل می آرد و غشی که بعد اسهال مفرط و قی کثیر و هنگام اخراج آب مستسقی و شگافتن دبیله و اخراج مده بتمامه یکبار و ادرار عرق و خروج خون بافراط عارض شود از قبیل استفراغی است و آنچه در ابتداء عب خالص و در ابتدائے حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث شود هم ازین قبیل باشد و غشی که در ابتدائے حمیات دیگر افتد و کسے را که در شراب افراط کرده باشد از اقسام امتلائی است و علامت غشی سردی اطراف و ضعف نفس و صغر نبض و زردی رنگ و عرق قلیل بارد بود و چون خداوند غشی را آواز کنند چنان پندارد که از مکان بعید یا از پس دیوار آواز همی آید بخلاف صاحب سکته هر چند بر وے نعره زنند هرگز معلوم نکند و دلیل بر عروض غشی گرفته میشود از حال نبض مثلاً اگر نبض مرتعش و متفاوت و مختلف بلا انتظام بود معلوم کنند که غشی می افتد **علاج** وقت نوبت غشی دست و پا به بندند و بزور سخت بمالند و عطریات ابو یانند و آب سرد و گلاب بر رو و سینه زنند و موے سر را بزور کشند و شاخها بلا شرط بر ساقین و بین الکتفین نهند و پاشوئے بکار برند و قی کنانند و دوا المسک با آب سیب حل کرده یا ماء اللحم بگلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب و عرق بید مشک حل کرده در حلق چکانند و در اشیا بو یانیدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرور است مثلاً آنجا که مریض گرم مزاج بود مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب سرد کرده بعمل آرند و خمیره صندل و شربت آن با عرق نیلوفر و گلاب بید بدهند و اگر سرد مزاج بود مشک عنبر و ریحان و مانند آن بکار برند و دوا المسک شربت باورنجبویه و عرق دارچینی دهند لیکن آنجا که سبب غشی اسهال مفرط بود یا بر آمدن خون کثیر و جز آن که موجب برودت بوده باشد گلاب آب سرد بر رو و سینه نزنند که بسیار مضر است بلکه درینجا کباب مرغ بریان کرده و سیب و به که بر آتش افگنند و نان گرم بو یانند و فم معده را بروغنهائے گرم چون روغن نار دین و مصطگی و مانند آن بمالند و ماء اللحم یا اندکے شراب رقیق در حلق چکانند اما آنجا که غشی بسبب گرسنگی مفرط باشد شراب هرگز ندهند

بلکه در علاج آن بوسے طعامہاے خوشبو دانند کہ ماء اللحم دادن کافی ست و غشی که از ضعف معده افتاده باشد سک المسک در آب بہی یا ماء اللحم حل کرده
و جرعه نمایند و چون بهوش آید هم ازین ماء اللحم اندک اندک دهند و گل نیشاپوری که بوسے کافور دیده در ده باشند مزید مفید بود و غشی که از کثرت عرق عارض
شود بگلاب و آب سرد اطراف مریض بمالند و برگ مورد خشک یا تازه و مانند آن قابضات کوفته بیخته بر بدن بمالند و آب برود ماء اللحم دهند و اشیاے
سرد بویانند و غشی که از وجع بود بهر تسکین او فلونیا دهند اگرچه قولنج باشد و در غشی که از گزیدن حیوانی زهردار یا از خوردن طعام زهرناک باشد تریاق و فادزهر
دهند و آنجا که سبب غشی اختناق رحم بود بوسے عطر هرگز نشانند بلکه اشیاے بدبو شمیدن و چیزهاے خوشبو در رحم مالیدن علاج این ست چنانچه در اختناق
الرحم مفصل مذکور میگردد و اگر در حالت غشی یا پیش از آن غثیان یا فواق بوده باشد بوسے طعام دور دارند بر مریض در دهن انداخته کنانند و غشی
تمام که نفع قے آوردن در اکثر انواع غشی تجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضر است و اگر با وجود تدابیر مذکوره تا آواز بلند چون آواز طبل
و یا بوق و مانند آن که منبه طبیعت و محرک روح و حرارت باشد بیدار کنند و چیزهاے عطسه آور چون کندش وغیره در بینی دمند و هم بیدار نشود و عطسه
نیاید پس امید نجات نباید داشت **پوشیده نماند** که این همه تدابیر وقت بیهوشی بود اما بعد از افاقه علاج خفقان کنند زیرا که هر دو در سبب قریب الحد
و هر چند مختلف باشند به تشخیص سبب پرداخته ازالهٔ آن نمایند مثلاً در سوء مزاجی تعدیل و در امتلاے تنقیه و در استفراغی احتباس و در وجع تسکین درد و لفصد
و مسهل پرداختن و در غمی و همی تفریح و در سمی و لذعی و آنچه از تناول مسموم باشد علاج آن نمایند و در غشی مزایل وغیره حقنه کنند و نخلخه بویانند و
کندش و جندبیدستر و عرق سیاه و تربد و زعفران در بینی دمند و بمواخورند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت هر یک معالجه آن پردازند مثلاً
آنچه بمشارکت دماغ افتد سببش ضعف آنست پس بعلاج ضعف دماغ توجه باید نمود چنانچه در صداع ضعف دماغی مذکور شد و آنچه از مشارکت جگر افتد نظر
کنند که سببش ضعف آنست یا تولد خون سوداوی یا خون گرم یا سرد در جگر یا حدوث ورم در آن پس حسب سبب بدانچه در امراض جگر خواهد آمد
تدارک آن نمایند و آنچه از مشارکت فم معده افتد نخست باید دید که سببش اجتماع خلط فاسد است یا حدوث درد در معده یا حرکت خلطی یا کیفیتی بر آمدن
گیرد معده بعلاجش پردازند و در ضعف اشتهاے علاج بولیموس کنند چنانچه در باب امراض معده مذکور گردد و آنچه بمشارکت حجاب و ریه وغیره بود
سببش ماده ذات الجنب و ذات الریه است که بجانب دل میل کند و علاجش گذشت و آنچه بمشارکت امعا بود سببش تولد دیدان ست و یا درد
قولنج و تدبیر هر دو از امراض معائی خواهد ماند و آنچه بمشارکت رحم افتد سبب آن تولد ماده فاسد است در رحم و علاجش در اختناق الرحم خواهد آمد
و غشی که از مشارکت همه تن افتد در حمیات محرقه وغیر آن پدید آید و علاجش علاج تپ است **اشاره** اگر در غشی رنگ رخسار بیمار سبز شود و سرد گردد
و در پیشانی آن مخیته گردد و سر سست شود امید نتوان داشت در حال بمیرد و در جمله اقسام یاد دارند که غشی قوی و آنکه از سوء مزاج مستحکم بود و آنچه بے ظهور سببی باشد
و تکرار افتد علاج نپذیرد **مفردات** مشک قدرے در آب سیب حل کنند و در حلق چکانند غشی را که ابتداء حال بهم رسیده باشد نافع است ؛
دیگر شمیدن خیار پاره کرده خاصیت عجیب دارد خصوصاً غشی حار صفراوی ؛ دیگر بخور لاذن سبب غشی را با فاقه رساند ؛
مرکبات - **پاشوئیه** که در غشی بعمل آرند در فصل صداع مذکور شد **دوا** که در غشی فعل عجیب میکند از خلاصه عنبر و مشک و
فادزهر را در گلاب و عرق بید و آب سیب حل کنند و یک درم عود بدهند **دواء المسک** که در اینجا بکار آید نسخهاے آن در فصل خفقان ذکر
یافت **سفوف** براے غشی و توحش که با آن تپ نباشد از ترویج الارواح و قادری مروارید کهربا طباشیر گل سرخ هر یک سه درم سنبل چهار درم
بادرنجبویه پنج درم فرنجمشک برگ گاوزبان هر یک شش درم کشنیز بریان دو درم قرنفل یک درم خوراک یک مثقال با سیب مربی نموده بخورانند
و اگر ابریشم مقرض شش درم زیاده نموده آید و شکر سپید بوزن شامل و نبات شیشه سوده و عنبر اشهب یک مثقال و ورق طلا و ورق نقره
هر یک یک مثقال اضافه نموده آید در فعل اقوی خواهد بود **فلونیا** معجونیست مشهور که در غشی وجعی بهر تسکین درد بعمل آید نسخه آن در فصل
ضعف باه مذکور آمد و اگر تیار نباشد بعوض آن دیگر مخدرات بکار برند **لخلخه** جهت رفع غشی و تقویت دماغ بنسخه مطلب گل نیلوفر صندل سفید

گل ارمنی ہر یکی یک ماشہ و بعرق بید سادہ چہار تولہ سائیدہ آب خربوزہ دو تولہ آب کشنیز سبز دو تولہ داخل کردہ در ظرف گلی دہن کشادہ اندا ختہ سر بستہ ببوبیند ماء اللحم کہ در غشی بعمل آید نسخ بسیط آن در فصل تریاق ونسخہا سے مرکب آن در فصل خفقان گذشتند **وجور** کہ در حالت غشی مفید براے تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب است از بعض نسخہاے ذکائی دوا المسک معتدل در عرق کیوڑہ و عرق گاؤزبان حل کردہ در حلق ریزند در بارد مزاج و معتدل و در مزاج گرم صفراوی بجاے عرق گاؤزبان عرق نیلوفر و بجاے کیوڑہ گلاب و بجاے دوا المسک معتدل دوا المسک بارد دادہ میشود **ایضاً** منہ کہ در حالت غشی بکار آید شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کردہ قطرہ قطرہ در حلق بچکانند **وجور** از حکیم شریف خان صاحب جہت اقسام غشی مشک عنبر قدرے با گلاب یا بید مشک سائیدہ وجور نمایند و اگر قدرے ناجیل دریائی در گلاب یا بید مشک سائیدہ در غشی کہ بعد حیض بسبب صعود ابخرہ بطرف دماغ و دل بہم رسد استعمال نمایند قایم مقام تریاق فاروق خواہد **حکایات** شخصے را بسبب فساد خون بخارات ردی بدماغ بہم رسید غشی و بر اطراف ظاہر میشد عمر کہول فربہ فصل سر انشا بترہ فصد باسلیق ... سیاہ پیسا و نشان عود صلیب داد **ایضاً** شخصے را اندکے قے شدہ غشی افتادہ مرغ در نارجیل دریائی و بیتیا آب سودہ آلودہ در دہن انداختہ شد دفعۃً قے آمد و افاقہ روے داد۔

فصل سوم در ورم اذی القلب

و آن عبارت است از آماس سرد کہ در و پارہ گوشت عضلاتی کہ از قاعدہ قلب رستہ است پیدا شود و بعد از امراض حارہ و حمیات مزمنہ عارض گردد اما ورم گرم کہ در دل افتد یا در غلافش یا در گوشت اوفی الفور ہلاک میسازد و ورم گو سرد دل اگرچہ سرد باشد آن نیز مہلک است و ورم سرد کہ در غلاف دل افتد نسبت بانچہ در گوشت او افتد قلیل الشدت میباشد و غشی و سکتہ بالجملہ علامت ورم مذکور آنکہ در سینہ بمحاذیکہ قاعدہ دل است گرانی محسوس شود و بیمار را در اکثر حالتے ہمچون غشی عارض گردد و رنگ روے بغایت زرد بود و تہبیج بر چشم پدید آید و دل در حرکت انبساطیہ چنانچہ باید منبسط نشود **علاج** اول مطبوخ خفیف از گل بنفشہ گاؤزبان بادرنجبویہ تکوہ بسفائج سپستان عناب مویز منقی خوبانی گلقند خیار شنبر ترنجبین روغن بادام وغیرہ دہند و بجاے آب بر عرق بادرنجبویہ و گاؤزبان اکتفا کنند و فصد باسلیق بجانب چپ سازند و بابونہ اکلیل پرسیاوشان سبوس گندم جو شانیدہ بر سینہ و فم معدہ نطول کنند و ایضاً ادویہ ملطفہ محللہ چون بابونہ و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و نمام و زعفران بر آن موضع ضماد نمایند و با غذیہ و ادویہ در تقویت دل کوشند و ترک ریاضت کنند **مرکبات** **سفوف** در ورم اذی القلب بجہت مرض و ازالہ حالت شبیہ بغشی و بعد ریختن آب فاتر کہ در آن قدرے اکلیل الملک مدقوق معجون بسرکہ و گلاب داخل کردہ باشند باید داد از تخم ریوند چینی دو دانگ حضض و ثلث یک درم ورق بادرنجبویہ گاؤزبان ہر یک یک درم بذر بقلہ یک درم و نیم برگ عنب الثعلب خشک پنج درم کوفتہ بیختہ یک درم با ہفت درم رب حماض باید داد۔

فصل چہارم در علت دخانیہ

و این آنست کہ در یابد بیمار گویا دود از دل ببالا مے بر آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سوء فکر پیدا کند سببش احتراق اخلاط است **علاج** ترطیب و تنقیہ سوداکوشند انچہ در مالیخولیا گذشت و اصلاح اخلاط نمایند با غذیہ محمودہ **بشارت** ہرگاہ صاحب این مرض را قے سیاہ یا اسہال مختلف الالوان حادث شود یا رعاف افتد یا خون از بواسیر جاری گردد صحت یابد۔

بہ ... بیاب ... سہرد ... گرم ... ہرگز نہ بینند

فصل پنجم در خفقان القلب

و آن علتی است که هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او می‌افشارند بعده غشی خفیف می‌افتد و لعاب از دهن او جاری میگردد سببش ترشح خلط سوداوی است از جگر بر قلب که تقبض و عفوصت خوش حالت مذکور بدل پیدا میکند. **علاج** تنقیهٔ سودا کنند بمسهل و معجون نجاح وغیره که در مالیخولیا بتفصیل مذکور شد و تقویت قلب از مفرحات حار و تریاق کبیر نمایند. و تعدیل مزاج جگر پردازند **حکایات** شخصی گفت که زیر پهلو بعد خوردن غذا گره بسته میشود و گویا کسی می‌فشارد فرمود ضغطة القلب است از ضعف قلب و اجزاء غذائی مرنفخ و مادهٔ سوداوی دواء المسک خورده عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره و عرق مکوه و عرق کاسنی سکنجبین بزوری یک نیم توله گلقند آفتابی یک نیم توله بخورند ؛

فصل ششم در تقشر القلب

و این مرضی بود که انسان چنان دریافت میکند که کسی دل او را میخراشد و از شدت الم آن غشی افتد و فی الفور بافاقت باز آید و هنگام حدوث آن شکنج بر چهره می‌افتد و عرق بسیار می‌آید. و این مرض فی الحقیقت از امراض معده است و اکثر بعد از طول زمان اسهال صفراوی واقع شود که صفرا خمل معده را بخراشد و بسبب مجاورت معده بدو حالت مذکور در قلب متوهم گردد و گاهی از نزلهٔ حار حریفی که از دماغ بمعده فرود آید همان حال اول شود. **علاج** بمسهل بارد که در فصل صداع گذشت تنقیهٔ صفرا نمایند. و مفرحات بارده و اشربهٔ مقویه خوشبو که در خفقان و مالیخولیا مذکور شد استعمال کنند و اغذیهٔ جید لطیف خورند و آنجا که از نزله باشد تنقیهٔ آن نمایند بدانچه در زکام و نزلهٔ حار گذشت بعده شربت خشخاش دهند. **مرکبات - دوائی** که در تقشر قلب نزلی مستعمل طباشیر دو ماشه حب الآس سه ماشه سائیده در شربت خشخاش ده توله آمیخته با سماق سه ماشه کتیرا زرد ورد هر یک دو ماشه سوده در شربت خشخاش دو توله شیره بعرق بهار نارنج پنجتوله بدهند **ضماد** که تقشر قلب را نافعست از شریفی بگیرند برگ خبازی و برگ عنب الثعلب و اقاقیا بیخ زعفران لسان الحمل با شراب ریحان سرشته خشک کنند پس دوباره سائیده با قیروطی که از روغن گل و موم ساخته باشند سرشته پارچه کتان آن آغشته کرده بر سینه بگذارند ؛

فصل هفتم در قذف القلب

و وی آنست که بیمار چنان معلوم کند که قلب از سینه بیرون می‌آید و چون علت مذکور از مادهٔ دموی یا صفراوی افتد پس تغیر رنگ و وی حسب ماده بزردی یا سرخی درین وقت لازم بود و دیگر آثار که از لوازم خون و صفرا است بر نوعیت خلط گواهی دهد. **علاج** بعد فصد باسلیق از دست راست استفراغ صفرا و استعمال مفرح بارد کنند چنانچه در تقشر قلب گذشت بر گلاب عرق بید مشک شربت صندل ملاومتاً بنوشند و [illegible] غذا کنند ؛

فصل هشتم در سبحه القلب احتواء رطوبت بر قلب

و این علتی است که صاحبش را چنان محسوس میشود که دل او در آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و در ظاهر بدن گرمی باشد آواز بادکش و نوشیدن آب سرد اصلاً ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و قاروره شلجمی با غلظت بود و سقوط اشتها و بدن ضعیف باشد. و بادوار واقع شود چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتی مشبه بغشی ظاهر گردد و ضعف بدرجه رسد که سلام کردن دشوار باشد. بالجمله سبب این مرض مادهٔ رطوبت است که بر غشائی که بر دل محیط است جمع شود **علاج** بعد از نضج بمسهل تام ضعیف ایارج که در فصل فالج گذشت تنقیه نمایند و یا اسارون بادیان بسفایج زرنب درونج بر سیاه مصطکی بادآورد قنطوریون هر یک هفت ماشه

با ربّ‌سوس عنب الثعلب پنج گرس هر یک نه ماشه مویز منقی دو توله در عرقیات چهار توله شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس چهار توله داخل کرده بنوشانند و بعد از ظهور نضج ریوند تربد تخم بیل اضافه کرده تبرید تخم شیر خشت خیار شنبر روغن بادام افزایند و سه چهار مسهل دهند و حب ایارج خورانند و گل سرخ و سنبل الطیب و زعفران با آب بادرنجبویه پسته ضماد نمایند و دیگر اضمده حاره مقویه قلب بر موضع دل ضماد کنند و دواء المسک حار و تلخ با عرق عنبر و ابریشم خورانند و مریض را الغضب و خشم آورند و ریاضت اختیار نمایند و گاه باشد که رطوبت مذکور از حرارت نامعتدل خشک شده بر دل بچسپد و نشان این آنست که دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و قوت ساقط و عقب ظهور کبد و تدبیر وے آنست که اولاً باستعمال ملینات و تبریدیات بسینه ازاله یبوست کنند پس به تنقیه خلط مذکور بشند استفراغ نمایند و بتقویت دل کوشند ؛

فصل نهم در جذب القلب

هرگاه عارض شود مریض چنان توهم کند که دل او باسفل کشیده میشود و سبب این خلطی است که در معالیق جگر مجتمع شود و آن را متمدد و منجذب سازد و بدان سبب در دل نیز انجذاب افتد و در بعضی اوقات از احساس انجذاب دل را الم تنقیه و حالتی مشابه بغشی عارض شود **علاج** استفراغ خلط موجب نمایند و استدلال بر نوعیت خلط از تلون وجه مریض در آن وقت و دیگر آثار مخصوص هر خلط توان کرد و بعد تنقیه بتقویت قلب پردازند بدانچه در فصول سابق مفصل گذشت ؛

مقاله یازدهم در امراض ثدی یعنی پستان

فصل اول در قلت اللبن یعنی کمی شیر اگر از قلت خون و یبوست و نحافت بدن باشد علامتش تقادم سببها است مثل گرسنگی و اطالت مرض و مداومت اغذیه مجففه و کثرت نزف خون و اگر از فساد خون باشد و این از امتزاج خلطی با خون یا لحوق سوء مزاج ساده خالی نبود علامت غلبه صفرا صفرت و رقت و حدت شیر بود و علامت غلبه بلغم سفیدی و مائیت و حموضت شیر بود و علامت غلبه سودا کدورت و غلظت و حموضت شیر بود و علامت غلبه حرارت و برودت و یبوست پوشیده نیست **علاج** اگر کمی خون بود ترک سبب نمایند و اغذیه مولد خون همچون شیر و زرده بیضه و گوشت حلوان و جوزه مرغ و جز آن و دیگر اغذیه مولد شیر مثل البان و لحوم حیوانات و لحوم طیور و مغز آنها و پستانهای که قبل از جز و شیردان ذبح نموده باشند و خصیها و بیضه ها و ماهی و شیر برنج و رشته با شیر و فالوده و فیرنی شیر و بادام و حلوای نخود خام و باقلی و برنج و شلجم و بادنجان و زردک و بالک و خرفه و رازیانه و جرجیر و گشنیز حسب تقاضای حال بدهند و هرچه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده کند مانند تودری سفید و تخم خشخاش و پستان بز و پستان میش و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثر بود و تودری سرخ با شیر گاو خوردن برای زیاده کردن شیر مجرب و آزموده است چون ساق لاله را با جو مقشر بپزند و صاف کنند قدری شکر اضافه نموده بنوشند نیز فائده بینماید و اگر فساد خون باشد در بادی تنقیه خلط غالب کنند و تبدیل مزاج نمایند در صفراوی با دویه مبرده حامضه مناسبه و در سوداوی با اغذیه محموده مرطبه مثل مرغ فربه و غیر آن بخورانند و از آب نیم گرم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را از روغن بنفشه و بادام تمریخ کنند و در سائر بصورت حرارت تبرید دهند و از مبردات ضماد کنند و غذا سرد مانند آش جو و اسفاناخ خورانند و در حالت برودت و ضعف قوت جاذبه ثدی تدبیر مسخن و مجفف بعمل آرند و کرفس و نعناع مخصوص رازیانه رطب دهند و غذا و دوای لطیف مائل بحرارت باید خورد و تخم گندنا نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان نیز سود مند است **فائده** گاه باشد که خوف شدید یا حزن قوی یا کمی شفقت بر پسر یا سببی دیگر که طبع را از اهتمام تولید شیر باز دارد و باعث کمی شیر گردد و نشانش وجود سبب است و عدم آثار قلت و فساد خون و تدبیرش منع سبب است و توجه طبیعت بتولید شیر بخوردن مفرحات و مقویات و باشد که خون در بدن

بکار باید آرد باقلا آرد جو گل بابونہ اکلیل الملک سوئیہ ششتہ سائیدہ بیختہ بروغن سوسن قیروطی ساختہ آمیختہ بکار برند **دوا** ئے کہ اگر خون در پستان بستہ گردد و بد موشیدن خون بر آید نافع از سطب شیرۂ کاسنی و خیارین ہر یک نہ ماشہ شیرۂ تخم کاہو ہفت ماشہ شربت نیلوفر سکنجبین سادہ داخل کردہ نوشانند و اول فصد صافن کنند پس آب طبیخ حلبہ و کتان مانند ماشا کماد نمایند و گشنیز و مغز زان خشکا کا ہر یک شش ماشہ با آب طبیخ انجیر بردہ ضماد نمایند **ایضاً مسہ** برائے نرم صلابت پستان حلبہ کوفتہ بسرکہ و روغن گل ضماد و نیز برگ کرنب کوفتہ بزعفران کم کم اضافہ نمودہ ضماد **ایضاً** برائے تجبن شیر زنان میدہ آرد جو جبر جبیر حلبہ خطمی تخم کتان ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ ضماد کنند یا گل سپید سرکوفتہ دو درم قدرے شونیز سودہ داخل کردہ بیختہ ضماد نمایند **روغن** برائے ورم پستان سندروس دو درم بیختہ روغن تلخ نیم آثار سندروس را در روغن جوشانیدہ انداختہ بچوب نیب چندان حل کنند کہ سیاہ شود سرد کردہ بکار برند **ضماد** کہ برائے ورم حار پستان در ابتدا معمول است گیرو سوختہ عنب الثعلب حضض گل ہر یک چہار ماشہ آب عنب الثعلب ضماد نمایند **ایضاً** برائے ورم حار ثدی بعمل مے آید موم سپید شستہ لعاب خطمی لعاب بہیدانہ لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشہ بطریق قیروطی تیار سازند و بر موضع ملتہب نہند و طلا سرکہ انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب باہم مخلوط ساختہ نفع بین دارد **ضماد** کہ در ورم حار پستان وقت ابتدا بکار آید از ذکائی آرد باقلا سکنجبین روغن گاو در ہم سرشتہ ضماد نمایند **ضماد** کہ در ورم ملتہب باشد مغز زان جواری آب عنب الثعلب در روغن گل آمیختہ ضماد نمایند از ذکائی **ضماد** برائے ورم حار پستان از معمول آرد جو باقلا آرد عدس گل سرخ عنب الثعلب کوفتہ بیختہ بسرکہ آمیختہ ضماد نمایند **ایضاً مسہ** کہ ورم حار را نافع است اسپغول را در سرکہ و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و باقدرے گل سرخ سائیدہ ضماد کنند **ضماد** نافع ورم پستان حاملہ بنسخہ سطب بابونہ اکلیل الملک گل خطمی بنفشہ ہر یک پنج ماشہ آرد جو نخود ہر یک دہ ماشہ کوفتہ بیختہ با آب کاسنی و گلاب طلا سازند **ایضاً مسہ** برائے ورم ثدی کہ با درد و سوزش و سرخی رنگ باشد مغز زان کماخ مغز زان خمیری ہر یک شش ماشہ در شیر گاو چہار تولہ بیختہ زردی بیضہ مرغ یک عدد و روغن گل زعفران ضماد نمایند **ضماد** برائے ورم ثدی از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی کوفتہ بیختہ در روغن گل چرب کردہ در سرکہ خمیر نمودہ نیم گرم بر پارچہ طلا ساختہ بر ثدی ضماد نمایند **ایضاً** از کتاب مذکور ذکائی کہ شیر کہ بسبب گرمی و خشکی منجمد شدہ باشد متحمل کن ماش کہ در ہندی مونگ گویند و برنج سرخ کہ آن را بہندی ساٹھی نامند با آب سائیدہ اندکے گرم کردہ ضماد کنند **ضماد** کہ تحلیل لبن کند و ورم کہ بسبب زیادتی شیر باشد دور نماید از عجالہ نافع آرد باقلا عدس مقشر تخم کاہو آرد جو گل سرخ ارمنی سائیدہ در روغن و سرکہ استعمال نمایند **ضماد** نافع ورم پستان کہ بسبب تجبن لبن باشد برگ پودینہ برگ عنب الثعلب بسرکہ و روغن گل بیختہ ضماد کنند از معمولی **ضماد** کہ شیر غلیظ را باصلاح آورد از عجالہ نافع بنفشہ خطمی جو مقشر بیختہ بر سینہ و پستان ضماد کنند **ضماد** نافع ورم بارد ثدی از شریفی و معمولی چوب میدہ پوست کچنال تخم حلبہ پوست بیخ ارنڈ گیرو ہمہ را برابر کوفتہ بیختہ ضماد نمایند **ضماد** ورم پستان بنسخہ حکیم علی از سطب در ابتدا صندل جو تا سقیہ برگ عنب الثعلب سائیدہ طلا کنند کہ رادع قوی تبرید میکند و در وسط بہ نضج بہ برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و اگر حاجت شود مرہم اشق آمیزند تا زود نضج دہد و چون انگاو دیر ابراہیم مدلہ علاج نمایند **ضماد** کہ آماس پستان را سود دارد از شریفی و ذکائی نان گندم خشک کردہ کوفتہ آرد جو آرد باقلا آرد حلبہ خطمی ہر یک جزو سے زعفران نصف جزو کوفتہ بیختہ بزردۂ تخم مرغ آمیختہ طلا کنند و در سطب بجائے نان خشک آرد گندم است **ضماد محلل** کہ در ورم حار پستان در زمان انتہا بکار آید از خلاصہ تخم کتان بابونہ اکلیل الملک گشنیز بار یک بسایند و با قیروطی کہ از موم سفید و روغن گل ساختہ باشند بسرشند و طلا نمایند **ایضاً** کہ در انتہا معمول است بابونہ شش ماشہ اکلیل الملک چہار ماشہ استخنہ تمر ہندی مویز منقی ہر یک شش ماشہ آرد جو آرد باقلا نہ ماشہ حلبہ گل خطمی تخم مرو ہر یک شش ماشہ شیر گاو چہار تولہ بیختہ روغن گل داخل کردہ ضماد نمایند **ضماد منضج** کہ برائے انضاج ورم وقتیکہ مادہ تحلیل نشود و رو بجمع آرد بکار آید از خلاصہ با دیان حلبہ تخم کتان را بطبخ آب بکہ در آن انجیر

هرگاه خارش در پستان حادث شود انجیر را با سرکه خمر سرشته طلا کنند بعده بطبیخ کرفس نطول نمایند و سبز کاهل مجمه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت
از آنچه در حکه مطلق خواهد آمد بر گیرند و اگر شقاق بر پستان و شکم و در اثنای زنان پدید آید طین قیمولیا و کندر برابر کوفته به روغن گل سرشته ضماد کنند
و آنچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت مناسب احتیاج از آن بعمل آرند ۞

فصل پنجم در تدبیر باز داشتن پستان از عظم و آنکه پستان بغایت خرد باشد

اگر طین قیمولیا و مازو و سفیداب ارزیز و بزر البنج با سرکه ضماد سازند و یا افیون و نان با سرکه ضماد کنند از بزرگ شدن پستان را باز دارد و همچنین کندر
و ودع سوخته و آرد جو کوفته بیخته با سرکه سرشته در هر ماه سه روز طلا کردن و اگر پیوگا و بیش و پیپل برابر بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدرے شیر گرم
مالند باز برائے زنے که پستان آن بغایت خرد بوده باشد عظم پدید آرد **مفردات** شب یمانی سوده با روغن زیت در هاون سر بسته بسایند و پیوسته
طلا کنند که پستان را از بزرگ شدن منع کند **دیگر** که محافظت ثدی کند و بزرگ فاحش و سست نشود مازو کابلی و خلاصه زیره سیاه بسایند و بآب شلغم
ضماد کنند و خرقه را بسرکه تر کرده بر آن گذارند و سینه بند محکم بندند و تا سه روز نگشایند و بعد از آن وا کنند **دیگر** برائے بزرگ ساختن پستان خراطین
یا علق بروغن کنجد سائیده ضماد کنند **مرکبات** — **حلوا** برائے سخت و کوچک ساختن پستان مجرب از بیاض قبله گاهی مغفور انبه
خورد که برابر نخود باشد بهیلی خورد ببول مغز خسته ثمر مهندی پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سائیده و دو دام از ادویه مذکوره در نیم پاؤ
روغن گاو و نیم پاؤ شکر حلوا سازند و بخورند و همچنین تا چهل روز بعمل آرد مثل پستان جاریه ده ساله گردد **دوائے** که پستان و خصیه را از بزرگ شدن
باز دارد و احتلام و ظلمت و رستن موئے را نیز فائده دهد از خلاصه آب شوکران آب عنب لعاب اسپغول مردار سنگ سفیداب ارزیز افیون سرکه کهنه
همه را باهم سرشته قرص ساخته نگاه دارند و عند الحاجت بآب سائیده طلا کنند **سفوف** که برائے محکم کردن اعضا خصوص پستان
نظیر ندارد از بیاض استاد مرحوم ثمر انبه خام که برابر نخود باشد بهیلی ببول مازو شکر سرخ مساوی الوزن کوفته بیخته سفوف سازند شربت یک دام
ضماد که چون در هر ماه بعد از حیض سه روز بر پستان ضماد نمایند حافظ از استرخائے آن بود از شریفی آرد جو پوست انار کزمازج باریک سائیده
با سرکه آمیخته طلا نمایند تا سه روز متواتر در شب و روز دو سه مرتبه **ایضاً منه** برائے خردی و سختی پستان بیخ کنوری مولسری خام هر دو را
برابر در بول آمیخته تا چهار پاس گهرل نگاهدارند و بعد از آن ضماد کنند در سه روز بحال شود و صاحب علاج الغربا بیخ کٹائی بزرگ و بیخ کٹائی
خورد و پوست انار درین نسخه اضافه نموده و در بول آمیخته مطروح ساخته **طلا** که پستان را محکم سازد و از زاد غریب برگ و بار گل و پوست انار هر قدر
که باشد بسیار باریک سائیده شبانه روز در آب بمقدار یکه بالائے ادویه بایستد خیسانیده روز دیگر چند جوش دهند بعد از آن صاف نموده
چهارم حصه آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در ظروف زجاج نگاهدارند و قدرے بر پستان مالیده باشند
سریع الاثر است **طلا** که معین بر بالیدن و برآمدن پستان است از شریفی سندی کوٹهه اسگند برابر باریک سوده طلا کنند **ایضاً منه**
بیخ پیپل بیخ کوٹهه اسگند بالسویه کوفته با مسکه گاو طلا نمایند ۞

مقاله دوازدهم در امراض معده

بدانکه معده بمنزله حوض بدن است و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن مشروط بصلاحیت اخلاط
و صلاحیت اخلاط موقوف بر ترتیب موجودات هضم غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نفعے نه بخشد و از اینجاست که جمیعے از اطبا معده را از
اعضاء رئیسه شمرده اند بالجمله عضویست شریف هر قدر که اهتمام در معالجه آن بکار برند رواست و موجب صحت جمیع اعضا است و از آنکه تقاضائے غذا

و هفتم آن مخصوص بمعده است و محتاج الیه سائر اعضا است او را عضو مشارک گویند و آفت او موجب آفت همه اعضا است لهذا رعایت او
ضروریست در علاج هر مرض و اصول نه گانه در اصلاح معده دایم رعایت آن لازم است اول استعمال دوا آنست که دباغت او کند و این معنی در دوا
بود که عفوصت و قبض با وی بوده باشد همچون آمله دوم آنکه ملایمت او را زایل سازد و حمل او را پاک کند و این معنی در ملطفات و مقطعات و محللات
صورت بندد همچون قرنفل سوم آنکه مشابه او را جذب نماید و این معنی در آنچه عفوصت و حراقت و ملوحت داشته باشد حاصل آید همچون میوه
و صندل و آبکامه چهارم آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت بالذوبه را زایل سازد چون زنجبیل پنجم آنکه ساره او را تنگ نماید چون صبر ششم آنکه
قوای او را انعاش آورد همچون زعفران هفتم آنکه حرارت غریزی او را نگهدارد چون مصطگی و مصطکی بالسبت وزن آب خالص بجوشانند تا سویم
حصه بماند پس هفت مثقال از آن بنوشند باتفاق حکما معده را مفید بود و آب آهن تاب و معدن و حدید و گلاب قرنفلی دو سه تولہ قرنفل را در یک
شیشه گلاب دو آتشه انداخته چهل روز در آفتاب دارند و بعده از سه تولہ تا هفت تولہ استعمال کنند بسیار فائده میکند و معجون مغنی و اکود
انطاکی و سفوف مصطگی ساخته با گلاب قرنفلی اثر عجیب دارد و در علل معده علاج کرده میشود از مشروبات و اضمده و اطلیه و نطولات و مروخات
و کمادات و مراهم اما نفع اضمده و اطلیه درینجا زیاده از نطولات است بخلاف دماغ و معده چون آله هضم غذا و احاله آنست خطر در تدبیر آن
اعظم از تسخین است خاصه که اعضا مجاوره سوء مزاج بارد یا ضعف داشته باشند و خطر در تبرید و تخفیف مشابه یکدیگر است و هرگاه که سوء
مزاج مادی عارض گردد و وقوع ماده متحقق نشود پس بهترین اشیا برای استفراغ ماده ایارج است زیرا که ایارجات کلها مقوی معده اند و [illegible]
مواد مختلفه می نمایند و وقتیکه تنقیه معده نمودی از خلط خاص در معده خلط دیگر منصب نگردد پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را
قبول نکند اگر خلط بارد باشد پس مصطگی و اقراص ورد و پودینه و عود خام و جز آن بکار برند و اگر خلط حار است رب و اقراص بارده که از گل سرخ
و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و شربت خشخاش سخت نافع است ریختن مواد حاره را بر معده و بستن اطراف و گرم کردن آن نیز
معین بر حبس مواد است و ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که قبض وارد تا ادویه دیر در معده ماند و خطی وافر بردارد و آنجا که ضعف در فم
معده و سیاه باشد حکم بخوردن دوا بعد از غذا نمایند تا دوا بسبب جلوس غذا در قعر قریب عضو مذکور ماند و زود منحدر نگردد و ادویه خوشبو و عطریه لذیذ
تا قعر وی زود گوارا تر از غیر خود است لهذا هرگاه که با ادویه این عضو یعنی ادویه عطریه بکار برند فوائد جلیله مشاهده نمایند و ادویه حاده که در علاج معده
بکار آرند خالی از ادویه مقویه قابضه نگذارند و حتی الوسع از امتلاء و سوء الترتیب در اکل و سوء تدبیر بعد الاکل و هرچه مضر معده است از آن احتراز نمایند
دیگر قی کردن خون از نفس معده خواه از زنود خواه از محاجم باشد مضر معده است و ادویه لعابیه و ادویه مسرفه همه مضر معده اند الا [illegible] و اصل [illegible]

فصل اول در وجع معده

باید دانست که در علاج درد معده تعجیل و تساهل روا ندارند که عضو مشارک است و آفت وی موجب بلیات است و چون مفرط و مزمن شود
ورم در معده پیدا می نماید چنانچه گفته اند که هرگاه وجع معده طول کشد و زایل نشود پس معلوم کنند که ورم در معده است و باشد که وجع [illegible]
منحدر با امعا شود و قولنج آرد و گاهی میل کند بسوی دل و فی الحال بکشد و فوق سره احساس می باشد و [illegible] ذرلا به معده نهادن
و سکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام درد معده از مجربات شیخ الرئیس است و کاک پوست سنگدان خروس بالخاصیت تسکین درد
میکند قال جالینوس کل وجع فی المعدة بل فی البطن فالاسهال لقلیعه القروح والورم **اشاره** برودت اطراف در وجع معده ردی است
و درد معده که بعد طعام حادث شود و بدون قی یا اسهال ساکن نشود صعب باشد **درد معده ریحی** علامت آن تمدد شراسیف
یعنی کشیدگی سر پهلو و نفخ شکم و قراقر و جشاء و فواق بود و آنها بعد استقرار غذا در قعر معده در دو جانب چپ بالا [illegible] پیدا شود و چون دست

بر آن موضع نهند تا قی کند. **علاج** شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ بادیان در عرق پودینه و الایچی برآورده گلقند مالیده صاف نموده نیم گرم بنوشانند
و جوارش کمونی و فلافلی و یعقوبی و مانند آن ادویه کاسر ریاح مثل مصطگی و دانه هیل هر واحد یک ماشه سوده با گلقند چهار توله سرشته و با ادویه مذکوره
هلیله مربی آمیخته و گلقند در عرق سونف پنج توله حل کرده و بازیره سیاه بگلقند بخورند و سبوس گندم و نمک تکمید کنند و ایضاً تکمید برگ شبت
مفید بود و مصطگی بروغن بابونه مالند که فی الفور تسکین دهد و پودینه و کندر و مصطگی و زیره خایند و آب آن فرو برند دافع بادهای معده
آرد و رفع کند و کذا مصطگی در برگ تنبول بجای فوفل خورانند و یا با عسل بلیسانند و تنباکو در تحلیل ریاح معده و درد پیچی آن و کشف رطوبت
نافع بود و اگر فائده نشود مصطگی نیم درم سوده بگلقند ده درم سرشته بخورند و بالائش دو درم صعتر فارسی جوشانیده صاف نموده بنوشند و آنجا
که با وجود برودت و ریح معده طبع قبض بود از سکبینج و صبر و مقل و غاریقون مساوی گرفته حبوب ساخته دو درم با آب گرم بدهند که مجرب است
و اگر ریح غلیظ باشد مسهل بلغم و حب صبر و سکبینج دهند و کمونی کبیر بعرق تنبول یا عرق نانخواه بدهند و سفوف عنبر که از مجربات اکبری منقول فائده
میدهد و حلتیت چهار حبه در نیبه نهاده بر آتش مشوی کرده بدهند و اغذیه تری افزا بگذارند و هنگام خلو معده ریاضت نمایند و در طعام
مصالح حاره چون دارچینی و کرویا و صعتر و سیر و انگزه و مانند آن اندازند و اگر ریاح مراقی محدث درد گردد علامتش عروض درد در شب
و دیگر حالات شبیه مراق ظاهر شدن پس ما الجبن و حبوب مخرجه سودا انجاح میرسانند و مجمره ناری بر مراق و ناف نهادن نیز فائده میکند و باید
گاه باشد که از کثرت سودا و امراض طحال ریاح متولد گردد و بدان سبب در معده درد و نفخ عارض گردد و نشان این قسم ریاح جشا رحامض کثرت
قراقر و سیاهی براز و خشکی طبع است و تدبیرش تکمید بسکرا است که اندران جعده و سداب و بابونه و شبت و مرزنجوش و حب الغار و دو مو
و تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا مسهل آن و فصد باسلیق یا سلیق از دست چپ و تقویت معده **درد معده از فساد غذا**
علامتش تقدم تناول طعامهای ردی الکیفیت یا کثیر الکمیت است **علاج** نخست آب نیم گرم و نمک کرده قی میکنند بعد از آن گلقند و سکنجبین را
ممزوج نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب یخنی دهند و ایضاً آنجا که کثرت مقدار طعام سبب بوده باشد چندروز تقلیل غذا کنند و در آنجا که کیفیت
غذا سبب مرض بود اغذیه صالح الکیفیت دهند که مناسب حال معده باشد و اگر ازین تدبیر مذکوره بنفخ و سنا مکی پنج ماشه ترید موصوف
سه ماشه بگلقند آمیخته همراه عرق بادیان دهند یا روغن بید انجیر بقدر یک توله در عرق بادیان حل نموده بخورانند و اندکی نیم گرم نموده
ضماد نمایند و سبوس و نمک تکمید کنند و هرگاه بعد از نضج به تنقیه حاجت آید مسهل حار تنقیه کنند **درد معده از ماده حار لذاع**
چون صفرا و سودا علامت اجتماع صفرا در معده تلخی دهان و تشنگی و جشا متغیر و غثیان و زردی بول و براز بود و نشان حصول سودا در معده
ترشی دهان و کثرت اشتها یا ضعف هضم و نفخ و سوزش معده و عظم طحال باشد **علاج** شیرهٔ آلوبخارا شیرهٔ زرشک در عرقیات برآورده
سکنجبین شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تمر هندی در عرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند گلاب افزوده بدهند و شیرهٔ خرفه نیز
هم درین نوع معمول است و بعد از نضج از مسهل بارد که در فصل صداع مذکور شد تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده پارچه بدان تر کرده تکمید کنند
و ایضاً در سوداوی فصد اسلیم از دست چپ و تقویت فم معده نمایند و عرق شاهتره سبز مروق ده توله بشربت اسطوخودوس دو توله یا بطلیله
سیاه ششماشه اسطوخودوس چهار ماشه شاهتره گاوزبان هر یک ششماشه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب
قرنفل مصطگی زرنباد و غیره بگلاب ضماد سازند و زهر مهره بگلاب سوده و شربت انارین منعنع بنوشند **درد معده از ضعف**
معده علامتش هیجان درد است بعد از تناول غذا و سکون آن بقی یا باسهال **علاج** جهت تقویت معده نوشدارو و دیگر
جوارش های مقویه دهند و بر آن دلا و مست نمایند و عسل بخورند و کشنیز خشک در طعام ایشان بسیار کنند و طعام تفاریق سهل نمایند و از حرکت
بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوکب و قرص انیسون درین مرض ستوده اند و آنجا که موجب ضعف اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه آن نمایند

درد معده از ذکا و حس معده علامت این ظهور درد است بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب سودا از طحال بمعده و نوشیدن آب سرد و مانند آن و معنا آنکه در فعل معده هیچ قصور نبود **علاج** تغلیظ روح و تخدیر عضو کنند به شرب آب کوکنار قلیل المقدار و تناول کله و پاچه و جز آن از مغلظات و مخدرات **فائده** درد معده که از سوء مزاج معده حادث شود بیشتر مادی میباشد از ینجاست که بعضی اطبا سوء مزاج ساذج را از اسباب وجع معده نشمرده اند و از آن که ماده صفرا و سودا لذاع است در معده از سوء مزاج مادی اکثر از ین دو خلط افتد و باشد که خلط دیگر نیز بسبب کیفیت موذیه یا کمیت نا طبعیه خود حادث در معده شود لیکن بلغم خالص بغیر ریح و بدون اختلاط صفرا بسبب لینت قوام و همچنین خون صرف بلا احالات ورم موجب حدوث وجع در معده نمیشود بالجمله درد مذکور که از سوء مزاج ساذج افتد علامت و علاجش از فصل ضعف هضم و نقصان اشتها جویند و آنچه از سوء مزاج مادی عارض شود در درد ریحی و آنکه از ماده حار بود مذکور میشد و علاج باقی انواع آن از فصول مذکوره اخذ نمایند و درد معده که بسبب ورم و قروح معده باشد علاجش علاج ورم و قرحه است چنانچه در فصل آن خواهد آمد و بدانند در معده که هنگام ناشتا و خلو معده شدت کند و از تناول طعام ساکن شود از سه وجه بود یکی از غلبه ریح دوم از انصباب صفرا از جگر بر معده سوم از انصباب سودا از طحال بر فم معده و علامت هر یک از آثار مخصوصه آن ظاهر بود و تدبیر درد ریحی آنچه در قسم ریحی گذشت بعمل آرند و تنقیه رطوبت غلیظ کنند و در صفراوی و سوداوی آنچه در وجع معده از ماده حار مذکور شد بکار برند

مفردات رائب سرد برای وجع معده حار بر الساعه است و کذا لعاب بذر قطونا **و دیگر** سویدی گفته که عنبر اشهب با مصطگی و بخور او و شرب او و مصطگی شرب او و ضماد او و کذا عنصل بهر دو اصار در وجع معده بارد مجرب من است **و دیگر** دار شیشعان که بهندی کالا بهل گویند از یک مثقال تا دو مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن در دفع درد معده بارد بعد یاس مجرب صاحب تحفه است **و دیگر** که برای وجع معده بارد مفید و حاضر النفع است از ذکائی جدوار نفشی یک دو ماشه بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بید مشک و گلاب ده نهار بنوشند و اگر نار جیل دریائی نیز آمیزند مجرب است و صاحب طب الاکبر نوشته که جدوار و صبل و دو دانگ سوده با حلاب گرم چند روز نوشیدن رافع درد معده است ؛

و دیگر که برای درد معده ریحی مفید است خیر بوا بگلاب جوشانیده بدهند و کذا انیسون با گلقند با عسل **و دیگر** بادیان یک توله جیر یشیں سوده بجوشانده با لائیش عرق بادیان بنوشند **و دیگر** بقول سویدی شرب افسنتین و کاسنی هر دو احد مسکن درد معده حادث از ریح غلیظ است ؛

مرکبات - انوشدارو که در وجع معده برای تقویت معده مستعمل است نسخها سے متعدده آن در فصل ضعف هضم خواهند آمد **اثاناسیا** که او جامع معده را نافع در فصل ضعف جگر خواهد آمد **ترکیبیکه** در درد معده بکار آید از مطلب آنکه درد بالاستلاء باشد و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود سفی آب نمک کرده مسهلات مناسبه از سنا رکی گلقند شربت دینار و غیره شده باید و اگر مواد نباشد بعد قی تقویت معده بگلقند آفتابی و عرق بادیان و گلاب و غیره سے باید کرد و اگر در درد ناف باشد مسهلات واجب است و قی هرگز نباید فرمود ؛

جوشانده برای ریح غلیظ محتبس در طبقات معده و قولنج بادنجه سطب باد سنجویه بادیان نانخواه هر یک هفت ماشه گلقند دو توله جوشانیده صاف نموده بنوشند **ایضاً** برای وجع معده و بطرف چپ غلطیدن و خواب کردن دشوار گل سرخ عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی هر یک شش ماشه سنا رکی هفت ماشه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله **ایضاً** جهت درد معده بارده و حمی بادیان سوده شش ماشه گلقند توله تخم بالائیش سه دانه سه ماشه گل بنفشه شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده خاکشی چهار ماشه ننا کهچری **جوشانده** درد معده که با طعام لازم سے ماند بیخ بادیان انیسون گل بنفشه مویز منقی گل سرخ جوشانیده گلقند آفتابی داده سپس کنم و نمک بادیان تخم شبت نیم کوفته در صره بسته نیم گرم شب تکمید بر معده نمایند **ایضاً** جهت درد شکم تنها سنحتی ماشه مویز منقی ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله **جوشانده** برای درد و نفخ نزد پهلو سے چپ برای طحال تخم

شکم و قولنج و آوردن اسهال معمول حکیم محمود خان پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنا مکی هر یک سه توله صبر سقوطری یک توله زنجبیل
بادیان هر یک دو توله حب السلاطین نیم پاؤ شوره قلمی سه توله شیر گاؤ سه آثار اول حب السلاطین را مقشر نموده در صره بسته در شیر بجوشانند و در عین
جوش شوره قلمی در شیر اندازند چون شیر بسته شود حب السلاطین را برآورده و از آب شسته بپزند و اندرون آن دو ساخته با دیگر ادویه کهرل
نموده حبها بقدر نخود سازند وقت حاجت از چهار حب تا هشت حب بدهند با آب گرم یا با ادویه مناسب و شیر مذکور را در زمین دفن کنند **حب پاچک**
که در درد معده نافع در فصل فالج گذشت و حب هاضم و یک حب دیگر که بدرد معده مفید است هر دو نسخه در فصل ضعف هضم خواهند آمد **خمیر نافع**
درد معده و قولنج ریحی از معمول سفر تخم سپید یا بخیر نمک سنگ مسیده چوب هر یک توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاؤ ادویه سائیده با آرد آمیخته خمیر کرده
نان بپزند و از طرف خام بر موضع درد ببندند **توع دیگر** که معمول شکم را دو ساز و دانه ذکالی آرد ماش یک آثار بین بهل یک پاؤ نمک طعام و انگوزه
هر یکدام از جمله با آب خمیر کرده دو نان سازند و هیچ را از یک طرف بریا به بپزند چون پخته شود فرود آرند و از جانب خام بروغن شبت چرب ساخته بر شکم ببندند
چون سرد شود جدا کرده نان دوم پخته ببندند و همچنان چند بار عمل کنند که درد دفع شود و خنز دیگر که هم وجع معده را نافعست در قولنج خواهد آمد **دوا**
جهت درد معده با صداع انتقالی مصطگی کیانته سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و روغن بابونه مالش موضع وجع
ایضاً نافع درد معده و کرم معل آمده بذر البنج را با آتش بسوزند که خاکستر گردد برابر آن زنجبیل و دو وزن آن دار چینی گرفته بعسل سرشته لعوق کنند بقدر یکدرم
دوا ای درد معده سوداوی که بعد طعام بهیجان آید و بدون قی ساکن نگردد بعد استفراغ دو کار آب از بقای کندر مصطگی شونیز نانخواه پوست بیرون پسته
عود خام مساوی کوفته بیخته بعسل آمله سرشته دو درم تا دو مثقال پیش از طعام بخورند **ایضاً** مجرب برای وجع فم معده که بقی یا اسهال ساکن نشود سفا بایج
جوشانیده با خیار شنبر و ترنجبین بنوشند و کذا طبیخ بند قد اسرب و تخم خبازی ضماد افسنتین بروغن گل و موم و سفوف تالیف حکیم ارشد که در جوارشات این فصل
گذشت نیز از مجربات ناخنه پوست بعد از نان و یابس و از مجربات جالینوس اسهال بنقوع صبر یا خیار شنبر آب کاسنی است و قرص افسنتین نیز چنین است
ایضاً برای درد شکم چوار شش کمونی هفت ماشه بخورند بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بادیان هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر
حل کرده بنوشند و گاهی شیره بادیان افزایند **دوا** برای درد معده با نفخ شکم مصطگی بادیان یک یک ماشه سوده بگلقند آفتابی توله سرشته بخورند بالایش
عرق بادیان عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله بنوشند **ایضاً** برای درد شکم و نفخ و عدم اشتها و ضعف هاضمه مصطگی عود هر یک
نیم ماشه سوده بگلقند توله سرشته بخورند و عرق عنب الثعلب هفت توله بنوشند **دوا** برای کیفیت درد بعد سوء هضم و تخمه باقی مصطگی عود پودینه خشک هر یک نیم
ماشه زنجبیل دارچینی دو سرخ سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته تناول نمایند بالایش شیره بادیان شیره انیسون هر یک چهار ماشه عرق مکو ده توله شربت بنفشه
دو توله **ایضاً** درد تمام شکم سنا مکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی یک نیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و هم روز آلو بخارا هفت دانه تخم کاسنی کوفته
شش ماشه بعرق شاهتره و گلاب جوشانیده گلقند آفتابی دو توله دهند **دوا** درد معده با سوزش بول شیره خار خسک شیره زیره سفید شیره تخم خربوزه
عرق بادیان ده توله گلقند آفتابی **ایضاً** برای درد معده بادیان گلقند آفتابی توله سرشته شیره تخم کاسنی شش ماشه عرق مکو ده توله شربت انار دو توله **دوا**
برای درد شکم اطفال و قبض را مفید از بعض نسخها دو کالی هینگ ترکیبه نمک سیاه الیوه کوفته بیخته با بول گاؤ خمیر کرده بر شکم طلا نمایند **دوا عصاره ریوند**
معمول حکیم میر محمد حسین خان مخرج اخلاط فاسده معده و کبد و سائر اعضا است به آسانی و استسقا و بعضیه مختبسه یرقان را بسیار مفید است و اکثر امراض بارده طبیعیه
و اغذیه صفدر و سبره و مفاصل و غیره را نافع عصاره ریوند ترید سفید بد براز هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم زنجبیل مصطگی از هر یک نیم درم شیر خشت ترنجبین
از هر یک شش درم شربت از یکدرم تا سه درم یا آنچه مناسب باشد و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست **دوا** برای حب طلیا تا
جهت درد معده و جگر و طحال و صلابت و سدد و تپهاست که به حب طلیا تا فلفل هر یک ده درم قسط ساذج هندی تکی زنجبیل را ده درم یک یک اوقیه کوفته بیخته بعسل
کهنه گرفته بیامیزند تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم تا سه درم اب از علاج الامراض **دواء المسک** هم که او جاع ریاح معده را نافع

است در فصل صرع ذکر یافت **روغن زعفران** که اوجاع معده را نافع است در فصل تشنج گذشت **سفوف** که در معده ریحی را سود دهد مستسقی
از خلاصه زرباوند جح تخم سداب نانخواه تخم شبت پودینه خشک جند بیدستر کوفته بیخته بقدر حاجت استعمال نمایند **سفوف نانخواه** جهت باد و درد معده
و سپرز و تقویت هضم و رفع زحیر و نفخ بخارات بغایت نافع است و از مجربات صاحب تحفه نانخواه تخم کرفس بالسویه قند سپید شربت دو درم ۞
سفوف برای درد شکم و نفخ نمک سنگ نمک دریا نمک سوچر نمک پوست هلیله جو و دار فلفل چواکهار زنجبیل از هر یک چهار درم انگوزه
بریان یک درم کوفته بیخته دو درم بخورند **سفوفی که** درد معده بارد را مفید و مجرب است از شرح حکیم علی و کامل عود خام مصطگی سنبل
قاقله جوزبوا هر یک دو درم سعد مرباجوز انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته یک مثقال با شراب ریحانی یا شراب سیب بخورند
سفوف انار دانه جهت درد شکم مفید بادیان زنجبیل هلیله زرد نمک سیاه هر یک نیم توله سناکی انار دانه هر یک یک توله کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک شش ماشه هر روز **سفوف سنا** لایق ثنا معمول و مجرب صاحب بقائی بجهت اخراج اخلاط ثلثه و درد شکم و قولنج نافع کرم بکشد سناکی زنجبیل پوست
هلیله زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک توله با آب گرم دهند و با اطفال موافق سن ایشان بدهند **فوه جگر** جهت تقویت معده و درد آن مجرب
از بیاض استاد علیه الاعتماد سناکی پنج توله مغز بادام یک توله مصطگی یک نیم توله دانه الاچی سفید نه ماشه نبات هشت توله جدا جدا ساوده خوراک یک توله وقت
خواب با آب گرم **سفوفی** که طبع را نرم دارد و تنقیه معده نماید و منفعت بسیار از فضول را مصطگی رومی تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب
نموده از هر یک دو درم شکر سفید دو چند هر دو کوفته بیخته شربتی چهار درم با آب گرم از علاج الامراض سفوف نمک که در دفع نفخ معده را مجرب است در فصل
ضعف هضم مذکور خواهد شد او یک نسخه سفوف مفید درد معده و ضعف آن در فصل بواسیر خواهد آمد **شربت عنبر** در معده و اعصاب را سود دارد و خفقان
بارد زائل کند از مجالس نافع و فادزهر عسل دو من با دو من آب بجوشانند و کف آن بردارند تا بقوام آید عنبر و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نمایند
شربت پنج درم **ضماد** که دفع ریاح و درد معده کند و دور کردن غثیان و تهوع مجرب است از ذکائی مغز نان خمیری [illegible] نعناع سبز هر یک دو توله
مصطگی سه ماشه زعفران یک ماشه همه را بر صلایه بسایند و یک شاخ پودینه انداخته می سائیده باشند تا مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر معده
و فم آن گذارند **ضماد** برای درد معده حادث از حرارت از کتاب مذکور گل سرخ صندل سفید آب مغز کدو آب آس آب سیب گلاب و اندکی کافور بر
معده و اطراف ضماد نمایند **طلا** جهت درد معده گرم و حرقت فم معده از ذکائی عود کندر مصطگی طباشیر هر یک ماشه پوست بیرون پسته زرد و روغن
سفید هر یک سه ماشه روغن گل یک توله گلاب قدری حاجت ادویه را کوفته بیخته بروغن گل آغشته بگلاب قدر کفایت آمیخته بر فم معده طلا نمایند و در
حرارت کافور و آب سیب آب با ضافه نمایند **طلا** که انواع درد معده را اثر تام دارد از طب الاکبر خاکستر بیخ دارچینی زنجبیل با عسل بر معده طلا نمایند **عرق پان**
مرتب المؤلف حکیم شریف خان جهت درد معده و قولنج ریحی و رحم و بواسیر و وجع مفاصل بارد مجرب است قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل کمون نانخواه
نعنع هر یک شانزده درم مشک یک درم هلیله کابلی هلیله آمله شیطرج بوزیدان هر یک ده درم ریوند چینی فلفل دار فلفل زرنباد تخم کرفس سلیخه مصطگی از هر واحد هفت درم برگ تنبول [illegible] دو درم
گلاب یکمن تبریزی آب باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند پنج آثار **عرق پان** جهت درد معده دفع درد شکم و قولنج ریحی و غیره اوجاع کار آمده باشد مجرب است از بیاض حکیم
[illegible] گلسرخ گاوزبان پودینه برگ تنبول از هر یک پاو آثار نانخواه صعتر قرنفل دارچینی خولنجان الاچی خورد هر یک نیم پاو گلاب چهار شیشه [illegible] یک شبانه روز [illegible] شیشه
ادویه مذکوره صبح عرق بقدر هفت آثار بکشند مجموعا بکبیر نافع درد معده و ریاح آن [illegible] معمول قرنفل گاوزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دارچینی هر یک پانزده مثقال
نانخواه نیم رطل برگ تنبول سفید صد عدد وج خراسانی ساذج هندی هر یک بیست مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار
توله از معمولی **عرق** نافع درد معده که از سردی باشد و سپرز را نافع است و قولنج بگشاید از کتاب مذکور [illegible] نانخواه وج برابر
آب خالص عرق گیرند **عرق** که در دفع درد معده و ریاح بسیار مفید است در فصل خفقان مذکور شد **قودنجی** در درد معده دیگر آنکه
بسبب سردی بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهنه را نافع است قادری و شریفی و تحفه پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون [illegible]

هر یک دوازده درم بادیان تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف سرشته شربتی تا
درم **قوه نجی دیگر** نافع درد معده و علاج برگ پودینه شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الائچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد
دو درم قند سه چند از علاج الغربا **فلافلی** که درد معده را نافع است نسخه آن در جوارشات فصل ضعف هضم خواهد آمد **فنداديقون** درد سده
و امعاء اسود دارد و سرد اینها دفع کند دهان و بشکند و خار او تدقیق را مفید است از قرابادین و شربتی زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا
چلغوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یک مثقال در تحفه بادام تلخ دفلیان هر یک دو درم نیز داخل است و مقدار
عسل سه وزن ادویه گفته که جهت نفخ و سردی معده مفید و نسخه فنداديقون دیگر در جوارشات فصل ضعف هضم خواهد آمد **قرص کوکب**
معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول در آن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع بود و منع نزلات کند و چون با روغن بادام بیامیزند
و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن نماید و چون آب مرزنجوش در گوش چکانند درد بنشاند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز
دارد و سرفه کهنه و تب دایره را نافع بود و چون با مرزنجوش دهند و چون آب سداب بیاشامند بجهت زهرها و گزیدن جانوران مفید آید و اگر بشراب
بنوشند اسهال دموی را و قروح امعا و مثانه را سودمند باشد جند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ یبروح از هر یک چهار درم افیون زعفران
قسط کوکب الارض محرق که آن طلق سوخته نیز گویند از هر یک پنج درم انیسون دوقو سیسالیوس بزرالبنج میعه سائله تخم کرفس از هر یک شش درم
صمغ در شراب ریحانی یا آب حل کنند و داروها را کوفته بیخته بان بسرشند و اقراص سازند هر قرص یک درم و در سایه خشک کنند ۰۰
قرص انیسون درد معده را که از پس طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود زایل کند از طب الاکبر انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم
افسنتین رومی ده درم سلیخه بیست درم مرکی فلفل جند بیدستر افیون هر یک دو نیم درم قرص سازند شربتی یک درم و در سدیدی وزن افسنتین
درم و سلیخه ده درم است و مرکی و فلفل نیاورده و نوشته که این قرص برای درد سوداوی معده نافع است **قرص افسنتین** جهت درد معده که
پس از طعام بهم رسد نافع بود از قادری و شربتی افسنتین رومی ده درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم سلیخه بیست درم فلفل جند بیدستر افیون
هر یک دو درم کوفته با آب صاف اقراص سازند **قرص** جهت تسکین درد معده از بیاض اجل خان سنبل اذخر ریوند سلیخه قصب الذریره از هر یک
سه درم مر انیسون مصطگی زراوند مدحرج اسارون افسنتین تخم شبت تخم کرفس از هر یک دو درم فوه چهار درم کوفته بیخته با شراب یا سکنجبین
بجوشند از شربتی **قرص مسک** نسخه محمد ذکریا است معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و جامع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان بارد را
نافع آید از علاج الامراض مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل مسک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک یک دانگ کوفته بیخته بشراب
ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص گل** درد معده و تبهای بلغمی را سود دارد ورق گل سرخ شش درم رب السوس عصاره
غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرص سازند **قرص گل دیگر** که اقوی از نسخه اول است گل سرخ
ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین هر یک چهار درم مصطگی سنبل اسارون عود خام اذخر از هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب اقراص
سازند **قرص ورد** جهت درد معده و سوء هضم و تقلب نفس و حمیات بلغمی از ذکائی مصطگی نیم درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ ده درم شربتی یک درم
قرص ورد با غافث درد باتپهای کهنه و تپهای حرکت و درد جگر و یرقان را زایل کند و سده جگر بکشاید از علاج الامراض و ذکائی
گل سرخ پاک کرده از اقماع تخم کشوث هر یک ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید رب السوس از هر یک سه درم عصاره غافث پنج درم انیسون
مصطگی رومی از هر یک یک درم تخم کشوث پاک کرده بگلاب حل کرده بیالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بان بسرشند و اقراص سازند شربتی از یک
مثقال تا دو درم با سکنجبین ساده و یا سکنجبین بزوری بحسب حاجت **کمونی** ـ نافع درد معده زیره سیاه بیست و پنج درم زنجبیل ده درم
سنبل الطیب دو درم فلفل ده درم بوره ارمنی دو نیم درم عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند و باقی نسخهای کمونی در جوارشات این فصل

فایده بین میکنند در قصد فوتیم مذکور خواهد شد و یک نسخه معجون که در دمعده دور ساز در فصل حفر خواهد آمد **حکایات** عراقی گوله گلکم در د معده مزمن جوارش عود شیرین هفت ماشه شیره تخم کدو کشوت چهار ماشه شربت انار شیرین تولہ دویم روز کشوث سه ماشه بجهت نفخ خیسانیده داده شد و در دبدستور بود آب گهیکوار آب لیمو آب ادرک آب پودینه شهد هر یک دو توله در ظرف آبگینه شمشش نموده بلیسند اندکی نفع بخشید و این جبها نیز نافع شد نانخواه زنجبیل زیره کرمانی هر یک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل نمک لاهوری حلتیت طیب هر یک چهار ماشه بعد طعام بیلاح موجبه سهاجت داشت جوارش مصطگی جوارش عود شیرین بجدوار خطائی دو سرخ ممزوج نموده عرق گاوزبان گلاب پنج پنج توله بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه با طبیخ عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله دویم روز شربت دینار بجاره حب هندی حلتیت نمک اندرانی چهار چهار ماشه تنتریک زنجبیل آب سهجنه نافع شد باز درد و صلابت بطرف کبد شد مسهل دادند عمل خوب نشد چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه گلقند آفتابی توله سرشته بخورند بالایش شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات توله اندکی صلابت کم شد مگر جانب کبد باقی ماند آب عنب الثعلب فلوس خیار شیره ضماد نموده برگ بید انجیر بالا نهند۔ **ایضاً** زنے را درد شکم بود و شکل گولا پیشد اول گلقند در عرقیات مالیده دو سه روز دادند بعده عنب الثعلب هفت ماشه گل بنفشه پنج ماشه گل سرخ هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه برگ گاؤزبان کاسنی هر یک پنج ماشه شب در آب تر نموده صبح مالیده صاف کرده گلقند آفتابی مالیده صاف کرده داده شد **ایضاً** شخصے را در فم معده درد بود به وقت آروغ آواز طنین در گوش می آید و از دو سال بود درین عرصه دو سه بار مسهل هم گرفته و اول درد اصلاح بود بعده بمعده آمد و قرار گرفت و درلیثه انو هیم بود حکیم شریف خان صاحب فرمودند بیماری مراق است این داده شد شیره بادیان شش ماشه در آب بر آورده گلقند مالیده صاف کرده بخورند دویم روز همین داده شد چون قبض بسیار بود گلوبخی وقت شام همراه آب تازه بخورند ازین قبض رفع شد روز سویم همین نسخه باز داده شد **ایضاً** وجع معده بلغمی گل سرخ پنج بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند آفتابی چهار دست شد دویم روز بادیان مویز منقی افزوده شد و درد و صلابت معده بجانب کبد زیاده بود و این ماء الاصول بادیان بیخ بادیان کاسنی گل سرخ انیسون کاسنی کوفته هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی داده شد اندکے تخفیف شد باز مصطگی سوده ماشه با طریفل صغیر توله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده گلقند آفتابی۔ **ایضاً** بعد مسهلها درد در همه شکم ماند و هر وقت میبود قرص گل صغیر چهار ماشه گلقند آفتابی توله سرشته بخورند بالایش گل سرخ شش ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده نبات دو توله فرمودند باده باقی است مسهل باید داد **ایضاً** وجع المعده بیشتر بعد مسهل درد و خلل معده شده بود از نسخه مسهل رهائی یافته بود بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد سه دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده چهارم روز سنا مکی نه ماشه **ایضاً** در د معده و تخمه از بلغم و صفرا از پنج روز چون با خورده درد بدستور ماند و گرمی کرد اول گلقند آفتابی دو توله سکنجبین ساده سه توله در عرقیات مالیده دو سه روز داده شد و قبض باقی نبود و عرق بسیار می آمد بعده این شربت و درد کمر چهار توله گلقند آفتابی سه توله در طبیخ بیخ بادیان شش ماشه زرشک هفت ماشه مویز منقی دو توله گل بنفشه نه ماشه گل سرخ شش ماشه گلاب چهار توله عرق بادیان ده توله شب خیسانیده حل کرده داده شد دو سه نوبت اجابت شد نجات یافت **ایضاً** درد معده اول مسهل سنا مکی سوده چهار ماشه گلقند سرشته بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشند دویم روز برائے تقویت معده و جگر و ادرار بلاغم و تصفیه عروق شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه گلقند دو توله سوم روز لعاب گل خطمی سفید ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خیار شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برائے ادرار رطوبات داده شد **ایضاً** بعد علاج تخمه درد و قبض باقی بود سنا مکی چهار ماشه گلقند توله خورده عرق عنب الثعلب بنوشند دویم روز مقل ازرق سوده یک ماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند بعد از آن گل زرع تخم کاسنی کوفته بسفایج فستقی هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند آفتابی سه توله مالیده

ایضاً مرد حکیم تخمہ و درد معدہ گلقند سہ تولہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ گلاب چہار تولہ حل کردہ بنوشند روز دویم روز شدت درد زیر ناف مثانہ غلیان
بود معجون کمونی کبیر چہار ماشہ شیرہ بادیان چہار ماشہ شیرہ خارخسک شش ماشہ زیرہ کرمانی مدبر بریان چہار ماشہ گلقند آفتابی دو تولہ خاکشی پنج ماشہ
پاشیدہ دادند نجات یافت سوم روز شیرہ زیرہ سفید چہار ماشہ نبات دو تولہ **ایضاً** طفلے را درد شکم و نفخ بود و تپ و سرفہ نیز داشت این دادند
شیرہ عنب الثعلب و اصل السوس ہر یک دو ماشہ شیرہ خیارین سہ ماشہ در عرق بادیان شش تولہ برآوردہ شربت بنفشہ تولہ خاکشی سہ ماشہ داخل کردہ نوشند

فصل دویم در ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ

بدانکہ ضعف ہضم کہ نقصان ہضم باشد آنست کہ غذا در معدہ بدیر ہضم شود و سوء ہضم کہ آنرا فساد ہضم نیز گویند عبارتست ازانکہ طعام بخوبی ہضم
نشود بلکہ فاسد شود و متغیر بکیفیات ردیہ گردد و تخمہ کہ بطلان ہضم بود عبارت ازان است کہ معدہ در غذا اصلا تصرف نکند و ہضم نگرداند علامت ضعف
ہضم آن است کہ بعد تناول غذا ثقل و تمدد بودہ تا زمان دراز بوے طعام در آروغ دریافت شود و نشان سوء ہضم بدبوے جشاء و براز و غثیان و حرقت
معدہ بود و علامت تخمہ از عدم تصرف ہاضمہ در غذا و ہمچنان برآمدن آن بقے یا باسہال مخفی نیست و اسباب ہر سہ واحد است چنانچہ بیاید لیکن
اینقدر بدانند کہ نقصان و بطلان ہضم اکثر بسبب برودت و رطوبت افتد و از حرارت کمتر و در رطوبت و یبوست ہر واحد بانفراد با وجود اعتدال
حرارت و برودت در اکثر امر ضرر در ہضم کمتر کند و اسہال کہ بعد بدہضمی حادث شود دفعتہ بند نباید کرد مگر بعد نقاے معدہ از کیلوس فاسد شربت انار
شیرین و جوارشہاے مناسبہ باید داد و اگر پیچش ہم رسد با دویہ ہاضم و محلل ادویہ مغریہ و مزلقہ باید آمیخت و در تخمہ و بدہضمی از دواے غذاے احتراز واجب
ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ از حرارت معدہ و این از حرارت سادہ فقط بود یا با مادہ صفرا یا با رطوبت یا با یبوست علامت حرارت سادہ فقط اجتماع
دخانی و تشنگی و کراہت از اغذیہ حارہ بود و اینما غذاے لطیف حار قلیل المقدار فاسد شود و طعام غلیظ بارد بخوبی ہضم گردد و تقدم اسباب حارہ
چون استعمال اشیاء حارہ و مقام در ہواے گرم بران گواہی دہد و علامت حرارت با مادہ صفرا تلخی دہان و تشنگی و خشکی زبان و جشاء دخانی
و غثیان و زردی بول و براز باشد و علامت حرارت با رطوبت سیلان لعاب از دہن خصوصا وقت گرسنگی و غثیان و تغیر طعام بسوے عفونت
بود و باشد و رطوبت بقے برآید و علامت حرارت با یبوست تشنگی است و خشکی دہن و لاغری بدن و یبس براز و این قسم اکثر با دق انجامد والا در دق
شیخوخت این عنوان بود **علاج** اگر حرارت فقط بود شیرہ زرشک در عرقیات برآوردہ شربت انار سکنجبین داخل کردہ بنوشند و دیگر اشربہ
مطفیہ چون شربت انار و سیب و غورہ و لیمو و سکنجبین سفرجلی با آب سرد دہند و قرص طباشیر ملین و قرص کافور با شربت کدو یا با روغن ماء گاو دادن
سخت سودمند است و جوارش صندل و کافور با شربت لیمو و سکنجبین سفرجلی با عرق فواکہ نافع است و سک و صندل و گل سرخ و قدرے کافور در گلاب
سائیدہ بر معدہ ضماد کنند و اغذیہ حامضہ غلیظہ خورند و در طعام کشنیز سبز و کاہو و کدو اندازند و آب سرد یا برف بالاے طعام نوشند و اگر با مادہ
باشد اول با آب نیم گرم و سکنجبین مکرر قے کنند پس ادویہ مذکورہ بعمل آرند و نقوع تمر ہندی و آلو بخارا و زرشک با شربت بنفشہ و شربت انار
سودمند است و بعد از نضج مسہل آرند کہ در مسہل صفرا مذکور شد تنقیہ نمایند و شربت ورد و مکرر با سکنجبین و آب برف و کذلک شربت افسنتین و
مطبوخ آن و مطبوخ ہلیلہ و نقوع صبر نیز براے تنقیہ مفید بود و بعدہ قرص اطریفل سادہ و سکنجبین مفید و بالاش زرشک آب و شربت تمر ہندی دادن
نیز سودمند است و اگر با رطوبت بود بعد قے با آب گرم سکنجبین بزوری و اطریفلات و جوارشات مجففہ غیر مسخن مداومت
نمایند و قرص ورد و سفوف مصطگی با گلاب بدہند و اگر با یبوست باشد شیر خر و شیر زنان و ماء الشعیر و سویق از آرد جو و روغن بادام و شکر ساختہ باشند
بدہند و شیر گاو جہت ترطیب سودمند ترین اشیا است و شیر ... روغن کدو و روغن بنفشہ و روغن نیلوفر و روغن کدو و موم سفید و آب کاہو و آب خرفہ
مرتب کردہ باشند بر معدہ بمالند و آب نیم گرم استحمام نمایند و آبزن مرطب استعمال کنند و این مرطب بر بدن بمالند **ضعف ہضم و سوء ہ**

هضم و تخمه از برودت معده بسیار گر برودت فقط بود علامتش کثرت اشتها است باوجود ضعف هضم و آروغ ترش و نرمی براز و اگر با رطوبت
ساده باشد علامتش سفیدی رنگ و ترهل بدن و کسل در حرکات و رقت براز و کثرت آب دهن است و اگر با رطوبت مادی بلغمی بود نشان آن قلت اشتها
است و سیل طبع با غذیه حریفه و غثیان و عدم تشنگی یا عطش کاذب که از مصابرت بر آن یا از تجرع آب گرم ساکن شود و نفخ شکم و حشار حامض و بروز
بلغم گاه گاه به بلغم و بیاض و ترهل بدن و اگر با یبوست ساده بود علامتش خشکی زبان و لاغری بدن و تضرر از اشیای یابس و انتفاع بچیزهای رطب
باشد و اگر با یبوست مادی سوداوی بود نشانش کثرت اشتها با ضعف هضم و بسیاری نفخ و سوزش معده وقت گرسنگی و کندی دندان هنگام بروز سوء القنیه
و غلظ طحال است **علاج** آنجا که برودت فقط یا با رطوبت ساده بود جوارشات حاره مانند جوارش مصطگی و کمونی و جوارش عود و قند ادیقون و جوارش
اترج بدهند و اگر فاسده نشود جوارش عنبر و فلافلی خورانند و مربای زنجبیل و معجون فنجنوش(?) برای جمیع امراض بارد معده از مجربات است و قرص ورد
در کوفته با گلقند عسلی سرشته خوردن و بالای آن عود مصطگی قرنفل یا انیسون و مصطگی و تخم کرفس در گلاب جوشانیده نوشیدن و بعد از آن دواء المسک
دادن و مصطگی و گل سرخ و عود و سک و صبر و افسنتین و زعفران با آب و شراب ریحانی بر معده ضماد کردن عجیب الاثر است و سوا سفوف(?) هر چه بهر رطوبت
بلغمی نوشته آمد معمول است و گوشت مرغ و کباب و عصافیر با دارچینی و قرنفل و زیره و خولنجان و کشنیز خشک خوشبو کرده غذا سازند و بر معده روغن
مصطگی و سوسن و قسط و ناردین بمالند و آنجا که رطوبت بلغم باشد آب نیم گرم و نمک یا با طبیخ شبت و تخم ترب و سکنجبین عسلی قے کنند بعد از آن مصطگی پوست
ترنج هر یک یک ماشه سائیده با گلقند آمیخته تناول نمایند و مصطگی سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد سازند و جوارشهای
گرم که بالا مذکور شدند و جوارش جالینوس و مربای زنجبیل استعمال نمایند و اگر حاجت مسهل بود از مسهل گرم و حب ایارج که در فصل فالج مذکور شدند
تنقیه کنند و نقوع صبر و حب صبر و افسنتین بهر تنقیه معده نیز مفید بود بعد تنقیه ادویه مذکوره و قرص ورد و اترگیبی که بالا ذکر یافت بدهند و آنجا که
با یبوست ساده بود هر چه در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثلاً ماء الشعیر با اندکے عسل کف گرفته آمیخته بخورند و شربت گاوزبان و انار شیرین
و زوفا بنوشند و قیروطی که از موم و روغن مصطگی و ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و شیر خر و شیر بز با عسل صاف دهند و مرغ خانگی و حریره
کنار هم نیز تناول نمایند و این قسم مشکل علاج پذیرد و آنجا که یبوست با ماده سودا باشد تنقیه سودا نمایند بدانچه بهر مالیخولیای سوداوی در فصل مالیخولیا
گذشت و بعد از آن مقویات معده و معدلات سودا چون دواء المسک حلو و مفرح حار و شربت افسنتین و مربای هلیله و مانند آن استعمال کنند و اگر
ام الصبیان با سفوف سوداوی شد سود مند است **ضعف هضم و سوء هضم و تخمه از فساد غذا** سببش رداءت کیفیت طعام باشد یا کمیت آن یا سوء تدبیر
در اکل و شرب یا حرکت عنیف که طعام را مخضخض سازد یا بیداری مفرط یا اغذیه عسر الانهضام یا خواب مفرط یا اغذیه سریع التغیر و علامتش تقدم
سببی از اسباب مذکور است **علاج** هرگاه فساد غذا معلوم شود باید که فی الحال آب گرم نمک محلول نوشیده قے کنند تا معده از طعام فاسد پاک
گردد و اگر آن غذا از معده منحدر شده باشد یا از قے نرفته بود جوارش شهریاران و تمر هندی و سفرجلی و مانند آن ادویه ملینه استعمال کنند مثلاً انار کی(?)
سوده با گلقند سرشته اعرقهای دیگر و شربت دینار وغیره و اگر شربت دینار نباشد بیدانه در جوشانده بدهند یا سناء کی گل سرخ عناب الثعلب بادیان
گل بنفشه کاسنی کوفته جوشانیده گلقند باید داد و درین اثنا اگر درد معده باشد گلقند بادیان جوشانیده میدهند و بیده اگر عوارض پیچش ظهور کند ریشه خطمی
در جوشانده می افزایند تا غذای فاسد را باسهال دفع کند و بعد تنقیه جهت تقویت معده گلقند و سکنجبین همراه گلاب بدهند و فاقه کنانند و
بعد از آن تا که اشتها منتعب(?) ظاهر نگردد چیزی نخورند و چون اشتهای صادق شود اغذیه خفیفه و لطیفه تناول کنند و اصلاح غذا و تلطیف تدبیر نمایند
و جهت اغذا آب نخودی و هر چه لطیف و سریع الهضم و مقوی معده بود چون دراج و تیهو با دارچینی و قلیله زعفران بکار برند و ریاضت یا استحمام و
تنطیل آب گرم بر معده بعد تنقیه نیز مفید بود و اطراف با آب سرد فرو بردن نیز باعث اجتماع حرارت در باطن و مقوی هضم است و سوء هضم در
در معده که از فساد غذا بود ذکر کردیم و آنچه در سفیده بود بر آمده در اینجا مفید بود **ضعف هضم و سوء هضم و تخمه از ضعف حرارت معده**

براورده داخل نمایند و اگر خواهند قدرے عنبر و زعفران و مشک ہم بیفزایند این نسخه در تقویت قلب و معده و جگر مفید و قابض است از ذکائی
انوشدارو بنسخه بدرالدین قلانسی که در قرابادین خود ذکر کرده نقل کرده غنچه گل سرخ شش درم سعد کوفی بہمن سفید پوست هلیله کل
گاوزبان از هریک پنجدرم قرنفل سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بہمن سرخ از هریک سه درم قرفه سنبل الطیب زرنب مصطگی قاقله کبار تودری سرخ
تودری سفید خولنجان از هریک دو درم بسباسه دانه هیل بوا زعفران جوزبوا از هریک یک درم عنبر اشهب نیمدرم آمله منقی نیم من آمله را در چهار
من و نیم آب بپزند تا ثلث بماند پس فرود آورده بدست بمالند و بپالایند پس بگیرند فانیذ سنجری سفید و بگلاب حل کرده کف آنرا گرفته و عنبر را ان
گداخته مطبوخ آمله را داخل کرده بآتش ملایم بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته دران داخل کرده معجون سازند شربتی یک مثقال و نیم و بعض برایجا
مروارید ناسفته سوده کشنیز خشک مقشر و سافج هندی فرنجمشک از هریک دو درم افزوده و گفته که شربتی ازین تا دو مثقال است و حکیم علویخان صاحب
میفرمایند که اگر ورق طلا و ورق نقره بهمنین و ابریشم سبز مسلابه کرده از هریک یک درم بیفزایند بیشتر و انفع و این نوشدارو همان نوشداروی نبات است
که کرده‌اند و دران تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبی است بلکه بهتر از نوشداروی هندیست **انوشدارو ساده** تالیف والد حکیم
علویخان صاحب مقوی معده و آلات غذا است و گوارنده طعام و لینت بول و سیری و غیر آنرا نافع است آمله منقی بست و یک مثقال طباشیر سفید کشنیز
خشک پوست بیرون پسته از هریک سه مثقال غنچه گل سرخ پنج مثقال سعد کوفی سه و نیم مثقال قرنفل مصطگی اسارون سنبل الطیب از هریک سه درم
قاقله صغار قاقله کبار زرنب بسباسه جوزبوا قرفه زعفران پوست زرد اترج بادیان از هریک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل و نبات یا مصفا سه وزن
ادویه بطریق معجون بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و در نسخه دیگر عود هندی گاوزبان از هریک سه درم نیز داخل است **انوشدارو ساده**
بنسخه متاخرین مقوی اعضاء رئیسه و هاضم طعام گل سرخ شش درم سعد پنجدرم قرنفل اسارون زرشک سنبل الطیب هریک سه درم قرفه جوزبوا دانه
قاقلین زرنب بسباسه زعفران هریک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلاب سوده پوست اترج عود مصطگی سافج هریک یک درم زرنباد نیمدرم
مربای آمله خسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین ولایتی ربع رطل قند سه چند بدستور شربت سازند و شیره زرشک در گلاب برآورده صاف
کرده اندازند **فائده** هرگاه بر اجزاء نوشداروی ساده مثل لولو و کهربا و بسد و یشب یاقوت افزایند انوشداروی لولوی خوانند و برای تقویت
معده مثل عود و اذخر و پوست ترنج و زرنباد و دانه قاقلین مصطگی اضافه کنند و اگر با تقویت معده قبض زیاده منظور بود مثل پوست بیرون پسته
و انار دانه می افزایند و جهت تقویت جگر و امراض این مثل زرشک سافج و زراوند داخل کنند و ادویه قلبیه حاره مثل دارچینی و جدوار درونج و بادرنجبویه
و ابریشم و بہمنین و عنبر و مشک و ادویه بارده مثل صندل و تخم خرفه و طباشیر و گل ارمنی و گل مختوم هرچه مناسب حال مریض میدانند داخل ترکیب
انوشداروی لولوی میکنند و اشربه مقویه مثل شربت سیب و شربت فواکه و شربت انارین افزایند غرض که این تصرفات موقوف برای طبیب حاذق
است از معمولی **انوشداروی لولوی** بنسخه حکیم شفائی مروارید ناسفته بسد یشب سعد کوفی اذخر زعفران از هریک دو مثقال عود خام ابریشم مقرض
طباشیر سفید سافج هندی سنبل گل ارمنی از هریک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیر آمله سی مثقال عسل قند مصفا سه وزن ادویه معجون
مرتب سازند **انوشدارو لولوی** معمول حکیم بقاخان جهت تقویت اعضاء رئیسه و معده و هضم طعام و برانگیختن باه و اشتها از مجربات است
جدوار خطائی عنبر اشهب مشک خالص هریک یک درم مروارید ناسفته یشب کهربا مرجان سافج هندی زرنباد زرنب دانه هیل مصطگی عود خام اسارون
دارچینی بہمنین صندل سفید بسباسه جوزبوا سنبل الطیب بادرنجبویه بسفایج اشنج هریک دو درم ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک هریک سه درم
گل سرخ سعد کوفی هریک چهار درم گل نیلوفر زرشک منقی طباشیر سفید زعفران هر واحد پنج درم ورق نقره صد عدد آمله منقی پنجاه عدد شهد خالص
قند سفید یا مصفا سه وزن ادویه بدستور تیار سازند . **نوع دیگر** از مجربات حکیم موصوف مقوی معده و قلب و جهت دوا معمول حکیم
ذکاءالله خان و علام امام مرحوم است عنبر اشهب یک مثقال اسارون رومی سعد کوفی سنبل الطیب بہمنین عود خام پوست بیرون پسته پوست ترنج

زرشک منقی از هر یک سه مثقال یشب سبز مرجان قرمزی ریوند چینی از هر یک دو مثقال یاقوت رمانی زعفران تخم بادرنجبویه سنبل الطیب ابریشم
از هر یک یک مثقال اسارون سعد کوفی دانه هیل درونج عقربی پوست زرد اترج اذخر مکی سازج هندی از هر یک نیم مثقال عود هندی
یک مثقال آمله منقی شصت مثقال با نبات و قند و عسل از هر یک مثل مجموع اجزاء مرتب نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم نافع باد ایضاً یا
موافق مزاج حار هاضم مشتهی و مقوی معده مجرب و معمول بنده گل سرخ مروارید بسد سنگ یشب کهربا طباشیر سازج هندی پوست بیرون پسته فا
گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید از هر یک سه ماشه سعد کوفی دانه هیل زرشک بیدانه هر یک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یک ماشه و
نقره و ورق طلا هر یک دو ماشه آمله منقی شش و نیم توله نبات سفید بتاسه هر یک نیم پاؤ اول آمله را در شیر بز یکشبانه روز تر نمایند پس آب بشویند
یک رطل آب بجوشانند تا که مهرا شود بعد از پارچه گذرانند که تمام لب آن مستخرج گردد پس بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و در ظرف چینی بدا
خوراک شش ماشه بعد طعام و قبل از آن **انوشدارو لولوی** از تصرفات حکیم معتمد الملوک سید علوی خان اعضا رئیسه معده را قوت دهد و
چشم را بیفزاید و مانع انصباب مواد است بمعده و امعاء و حافظ اخلاط از تعفن و فساد و اخلاط سودا بروح و غلبه سودا و مقوی باه و مجفف رطو
معده و امعاء و دماغ و اعصاب هاضم و مشتهی طعام است و بوی دهان خوش کند و فرح و سرور آورد و ضعف دماغ و مالیخولیا و سایر امراض
سوداوی را دافع است و منافع بسیار دارد و مجرب است غنچه گل سرخ منزوع الاقماع چهار مثقال مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول گل
شمعی از هر یک دو مثقال طباشیر سفید سازج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد اترج فادزهر معدنی خطائی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم
مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خولنجان از هر یک سه مثقال سعد کوفی هیل بوا سنبل الطیب زرنباد از هر یک یک مثقال
و نیم زرشک منقی هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب طلا محلول از هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال
شیر آمله منقی هفتاد و پنج مثقال فانید سنجری عسل سفید مصفی خوشبو نبات سفید سه وزن ادویه یعنی از هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را یکشبانه
روز در شیر گاو بخیسانند و پس بشویند نیکو و آنرا با زرشک منقی در ده رطل آب خالص بجوشانند تا به سه رطل برسد پس بپالایند و فانید و عسل و نبات را
بگلاب حل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند چون دیگر کف نیاورد صاف نموده در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آورند و ادویه را با آن بدستور معجون
سرشته معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **انوشدارو جگر انوشدارو لولوی** یاقوتی نیز از اختراع آن مرحوم مروارید ناسفته یاقوت
رمانی یشب کافوری عقیق یمانی بسد محرق مرجان قرمزی زمرد کهنه فادزهر معدنی خطائی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب کهربا اقماع اذخر از هر یک
چهار دانگ سنبل الطیب ورق گل سرخ سعد کوفی پوست بیرون پسته پوست زرد اترج طباشیر سفید صندل سفید گل مختوم گل ارمنی ابریشم مقرض
سازج هندی دانه هیل از هر یک یک مثقال شیر آمله منقی بست مثقال آب انار مرود آب به شیرین از هر یک چهل مثقال نبات سفید عسل مصفی از هر یک
پنجاه مثقال و دستور ساختنش آنکه شیر آمله را در یک رطل گلاب بپزند تا مهرا شود پس بمالند و بپالایند و ثفلش را دور کنند و آب انار مرود و آب به و نبات
و عسل قدری آب خالص داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و در آب مطبوخ داخل کرده بقوام آورند و جواهر و فادزهر و کهربا را بگلاب صلایه
کرده ورق طلا و نقره را حل کرده سایر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و معجون سازند شربتی از دو درم تا سه درم و دو نسخه انوشدارو لولوی که مقوی
معده اند در فصل خفقان مذکور شدند اطریفل کبیر بجهت تقویت معده نافع در صداع گذشت امروسیا که معده را قوت دهد در فصل ضعف
جگر خواهد آمد **چورن پچلونه** برای هاضمه معمول احقر زرشک سماق انار دانه طباشیر تخم حماض هر یک شش ماشه زرورد چهار ماشه گل سرخ نه ماشه
زیره سیاه پنج ماشه زیره سفید چهار ماشه ادیان شش ماشه پوست ترنج چهار ماشه الایچی خورد الایچی کلان هر یک شش ماشه مصطگی نه ماشه انیسون
دارفلفل پودینه خشک فلفل سیاه هر یک چهار ماشه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه آمله هر یک شش ماشه شیطرج هندی چهار
ماشه نمک لاهوری یک توله نمک طعام نمک سیاه پچلون هر یک یک توله سهاگه شوره قلمی هر یک سه ماشه نوشادر دو ماشه ترشی جوک توله کوفته بیخته

سفوف سازند خواہ حب ویک ماشہ بعد طعام بخورند ** پیچلونہ عجیب از بیاض استاد مرحوم ہلیلہ زرد وکابلی بلیلہ آملہ کشنیز خشک زرشک
دانہ زیرہ سیاہ وسفید نانخواہ ہر یک دو درم نمک سیاہ نمک سانبہر ہر یک پنجدرم کوفتہ بیختہ بآب لیموکاغذی سحق نمودہ بقدر
لنار صحرائی حب بستہ خشک کنند خوراک یک دو حب ** پیچلونہ از تالیف اطبا ہند مقوی معدہ وہاضم طعام ومشتہی است از کوکلی
پوست ہلیلہ زرد فلفل سیاہ ہر یک دو تولہ ہلیلہ سیاہ زنجبیل دار فلفل نمک تلخ ہر یک چہار تولہ نمک لاہوری نمک ہندی نمک طعام ہر یک ہشت
تولہ قاقلہ صغار زیرہ بریان کشنیز آملہ منقی بادیان نمک سیاہ کشنیز خشک منقشر ہر یک پاو سیر انار دانہ نانخواہ ہر یک یک سیر کوفتہ بیختہ در پنج سیر
آب لیمو خیسانیدہ در سایہ خشک سازند وسودہ در شیشہ نگہدارند وبعد از طعام بخورند شربتی یکدرم وپیچلونہ دیگر کہ برای ہضم مفید است در فصل
نقصان اشتہا خواہد آمد ودو نسخہ آن بر فوفات این فصل مذکور گردد ** کلیسہ بہر جودت ہضم وتقویت اشتہا قلعی چند تلد دو تولہ سیماب دو ماشہ
پاو بالا ہر سہ را صاف نمودہ گرہ دادہ در آب کوہ سبز صاف کردہ دو نیم وزن عرق ادویہ سحق کردہ مثل ٹکیہ نمودہ در سہ آثار تر بیختہ چوکوب نمودہ کلیہ
کردہ در آتش دہد خاکستر خواہد شد برای سردی ہمراہ لونگ بخورند قدر یکبرنج وبرای گرمی ہمراہ الائچی وبرای باہ ہمراہ شیرہ مادہ گاو بخورند وصاف
کردن سیماب آنست کہ با ہلدی چہار تولہ آمیختہ تا یکپاس کہرل کنند ہلدی سیاہ خواہد شد وصاف کردن جست وقلعی آنست کہ در روغن گرم داغ کردہ
دو سہ مرتبہ ہیل وکثافت دور نمایند از بیاض استاد ** جوارش عود بارد ** نافع حار مزاج از معمولی عود سہ درم کشنیز خشک منقشر
گل سرخ صندل سفید بگلاب سودہ ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ طباشیر ہر یک یک درم کافور نیمدرم قند سہ چند ** جوارش عود
حار ** کہ مخصوص برای تقویت معدہ ودماغ وقلب بارد است از معمولی عود پنجدرم قرنفل سہ درم سنبل الطیب درم سازج دو درم گل
سرخ گاوزبان ہر یک سہ درم قند سہ چند شربت حسب مزاج وگاہی اضافہ نمودہ شود درین جوارش مربای آملہ دو عدد مربای ہلیلہ عدد زعفران
ورق طلا ورق نقرہ مشک ہر یک نیم درم وگاہی قوام نمودہ می آید بعرق بہار وگاہی بگلاب وبید مشک ** نوع دیگر ** مقوی ہاضم معدہ
نافع بارد مزاج عود پنجدرم قرنفل مشک جوز بوا بسباسہ دانہ قاقلین پوست اترج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنباد ہر یک درم مصطگی سنبل الطیب
گل سرخ نارمشک ہر یک یک نیم درم زنجبیل فلفل دار فلفل ہر یک درم مشک نیم درم عسل یا قند سہ چند از کتاب مذکور **
** جوارش عود شیرین ** - از حکیم اکمل خان عود ہندی دارچینی جوزبوا قرفہ قاقلہ صغار قرنفل خولنجان دار فلفل از ہر یک پنجدرم اسارون
زعفران از ہر یک دو درم نبات نصف رطل مشک تبتی نیم مثقال عسل مصفی سہ وزن ادویہ چنانچہ رسم است جوارش سازند ** نوع دیگر ** مسلی
تبتی از جمع الجوامع وقادری عود ہندی پنجدرم پوست اترج دہ درم مصطگی یک مثقال نبات سفید یک من بدستور مرتب سازند **
** نوع دیگر ** کہ ہاضم را قوت دہد واشتہا آرد وبلغم ورطوبت دفع کند منقول از کتب مذکورہ عود ہندی پنجدرم قرنفل سہ درم قاقلہ کبار قاقلہ صغار
سنبل الطیب از ہر یک دو درم زعفران یک درم کوفتہ بیختہ با عسل مصفی پاو آثار مرتب سازند ** جوارش عود وساده ** از عجالہ نافع عود ہندی
پنجدرم پوست اترج مصطگی از ہر یک یک درم نبات مصفی یک من نبات را بقوام آوردہ ادویہ بآن بسرشند شربت دو درم تا دو مثقال **
** جوارش عود شیرین ** تالیف حکیم سلیمان عود ہندی پوست اترج از ہر یک پنج مثقال قرنفل چہار مثقال قاقلہ کبار سنبل الطیب قرفہ از ہر
دو مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل خشک دار فلفل از ہر یک یک مثقال مصطگی بسباسہ از ہر یک سہ مثقال نبات سفید یک من بشیرینی بدستور مرتب نمایند
** جوارش عود ** نسخہ علویخان مکرر در عمل خود آمدہ عود قماری پنجدرم بسباسہ قاقلین زعفران جوزبوا مصطگی سنبل الطیب ہر یک دو درم
قرفہ پوست اترج طباشیر دار فلفل ابریشم مقرض نعناع گاوزبان قرنفل زرنباد ہر یک یک نیم درم فرنجمشک دو درم زرنباد نیم درم زنجبیل دارچینی
راز یانہ ہر یک دو درم مشک دانگی عسل مصفی بقدر ضرورت بدستور معجون سازند از معمولی ** جوارش عود ** نسخہ برای تقویت معدہ
از کتاب مذکور عود پنجدرم پوست اترج دانہ ہیل زرنباد عنبر قماری قرنفل دار فلفل ہر واحد دو درم مشک سنبل الطیب مصطگی عود قرنباد

مصطگی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشهب ورق طلا از هر یک سه ماشه ورق نقره شش ماشه کوفته بیخته بآن بسرشند شربت نه ماشه و حکیم شریف خان صاحب وزن آمله و شهد نیم نیم آثار و نبات سه پاؤ نوشته و بمنهیهٔ علاج الامراض نگاشته که درین نسخه بعضے تصرفات از راقم نیز واقع شده فافهم ؛

جوارش آمله دیگر از ذکائی آمله شیر خیسانیده ده توله عود مصطگی هر یک یک توله پوست ترنج پوست بیرون پسته از هر یک هفت ماشه قند سفید یک سن بدستور معمول تیار کنند **جوارش آمله** مقوی معده و دماغ مفید مزاج بارد از معمول مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد گاوزبان سنبل الطیب سادج هر یک یک درم گل نسرین گل سرخ هر یک دو درم عود قرنفل هر یک نیم درم قند نیم رطل ـ **ایضاً** از کتاب مذکور مقوی معده و جگر مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد زرشک دو درم گل سرخ مثلث طباشیر سنبل الطیب دانه هیل مصطگی هر یک یک درم صندل بگلاب سوده یک مثقال قند سه چند بگلاب قوام نمایند **ایضاً منه** برائے تقویت معده و جگر مربای آمله پنج عدد صندل بگلاب سوده دانه هیل پوست ترنج گاوزبان هر یک دو درم سادج زرنباد عود غرقی هر یک یک درم گل سرخ سه درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین ولائتی هر یک چهار توله قند دو چند در گلاب قوام نمایند **ایضاً عنه** مقوی معده و جگر مربای آمله ده عدد مربای هلیله پنج عدد زرشک سه دانه چهار مثقال پوست بیرون پسته دانه هیل زهر مهره خطائی بگلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل بگلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال غنچهٔ گل سرخ سه مثقال آب انار ترش و ولائتی آب به شیرین هر یک بوزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا آب آلو بالو یک عنبر مشک خالص هر یک نیم مثقال ورق نقره یک درم و اگر آب به پیدا نشود آب انار دو چند گیرند و اگر هر دو پیدا نباشد عوض آن شربت انارین و شربت به گیرند درین قند یک نیم چند ادویه گیرند و در مفتاح آمله و هلیله هر یک بست عدد و زرشک نه مثقال و ورق نقره شش ماشه مرقوم است باقی بدستور و نوشته که این نسخه مکرر بعمل آمده **جوارش سفرجلی** مقوی معده است و مشتهی و هاضم طعام نافع مفید بارد دافع قے و تهوع از معمول سفرجل از تخم و قشر پاک کرده یک رطل در سرکه انگوری مثلث و اگر نباشد در سرکه قند سه مقطر و اگر بهم نرسد در آب لیمو ترنج نمایند و بپزند تا مهرا شود و صاف کرده با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجزا آمیزند دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطگی عود دانه هیل برگ پودینه جوز بوا بسباسه هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست اترج هر یک سه درم زنجبیل فلفل دار فلفل زرنباد زعفران هر یک درم مشک عنبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم ؛

جوارش سفرجلی مسک معمول از ذکائی بهی ولائتی عسل خالص هر یک یک سیر سرکه مقطر نیم سیر زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل عود قاری دار فلفل فلفل سفید هر یک یک توله عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه بهی را از تخم پاک کرده با مقطر بپزند و سائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بیخته بیامیزند و مشک عنبر را بگلاب حل کرده بیامیزند **جوارش تفاح** جهت تقویت معده و قلب و احشا و دماغ نافع است و هاضمه را قوی گرداند از جهال نافع و تحفه بگیرند یک رطل سیب اصفهانی که پوست و تخم آن دور کرده باشند و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود و پس بپالایند و با نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل مصفی بقوام آورند پس فلفل دار فلفل قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته بآن بسرشند و در ظرف نگاه دارند **جوارش انارین** از تالیف حکیم الملک حکیم عزت الله آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید از هر یک یک صد و پنجاه درم آب نعناع تازه سی و هفت درم و نیم پوست بیرون پسته پوست ترنج مصطگی رومی سنبل الطیب قاقله کبار هیل خورد طباشیر سفید ورد کشنیز خشک از هر یک نیم درم عود قماری خام ریوند ترکی از هر یک نیم درم نخست بدستور جوارش سازند **جوارش فواکه** نافع است از برائے ضعف معده و خفقان از علاج الامراض آب انار ترش آب انار شیرین آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق از هر یک بست درم قند سفید یک رطل بقوام آورده فرود آرند پس مصطگی رومی دارچینی از هر یک جزو اجزائے ساده بعسل بسرشند شربتی دو درم **جوارش صندل** نافع از برائے سوء هضم که از حرارت باشد گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک پنج درم مصطگی سنبل الطیب عود خام هر یک یک نیم درم زرشک چهار درم مشک خالص یک درم شربت بهی سه وزن ادویه بدستور بسرشند از شفاء الاسقام **جوارش چهار حنظلی** مقوی معده مشتهی عجیب الفعل

آملہ و جوارش صندل و جوارش زعفران کہ مقوی معدہ اند در فصل خفقان مذکور شدند جوارش آملہ و جوارش زرشک و جوارش عود و جوارش انارین کہ مقوی معدہ و ہاضم اند در فصل نقصان اشتہا خواہند آمد جوارش انجدان کہ نافع است از برائے ہضم طعام در فصل نفخ معدہ مذکور گردد و جوارش قابضہ و آملہ و زرشک و فواکہ وغیرہ کہ مقوی معدہ اند در فصل سہال مذکور خواہند شد و جوارش کندر کہ معدہ و ہاضمہ را قوت دہد در فصل فتق خواہد آمد و جوارش لولوی مقوی معدہ در فصل کثرت اسقاط مسطور خواہد شد ٭ **چٹنی** ۔ ترکیب ہندیست در تقویت معدہ مکرر بہ تجربہ حکیم شریف خان صاحب رسیدہ و چون زنان بعد از ولادت استعمال نمایند جہت بر سوت و قطع سیلان آب فرج و تنگی آن نافع از شربتی بسباسہ زعفران الایچی خورد از ہر یک شش ماشہ جوز بوا سہ ماشہ قرنفل پلپل چیتہ دار چینی گل لیندہ از ہر یک یک تولہ خرما کہو پرہ ہر یک دوازدہ دام مغز بادام روغن زرد ہر یک نیم پاؤ مشک سہ ماشہ شہد سہ پاؤ ورق نقرہ لبت و پنج عدد **نوع دیگر** آملہ لبت درم در سرکہ یک شبانہ روز تر نمایند بعد از آن باب بشویند و بجوشانند و بکوبند و از پارچہ کتان بگذرانند و با یک اثار قند بقوام آورند و بالائے آن این داروہا کوفتہ باریک نمودہ بیامیزند طباشیر الایچی خورد و کلان فوفل گلنار تخم حماض از ہر یک چہار ماشہ زعفران دار چینی ہر یک سہ ماشہ پوست ترنج شش ماشہ بدستور تیار نمایند **چٹنی** مخترع علوی خان لذیذ مطبوع اللطبع و ہاضم منقول از بیاض والد ماجد این بے جالی سہ نیم اثار پوست و استخوان دور کردہ و باریک سائیدہ آب ادرک نیم اثار نمک سنگ بقدر ذائقہ آمیختہ بالائے ظرف چینی مالیدہ چند روز در آفتاب گذارند تا خشک شود پس در عرق نعناع بخیسانند بعدہ کشنیز مقشر جوز بوا دانہ ہیل دار چینی پودینہ خشک ہر یک سہ تولہ سیاہ دانہ خردل مقشر فلفل سیاہ فلفل سرخ بسباسہ قرنفل ہر یک دو تولہ ہمہ را باریک سائیدہ مخلوط نمایند **ایضاً** ۔ از بیاض مذکور لہسن ادرک امچور ہر یک پاؤ آثار نمک سنگ مرچ سرخ ہر یک نیم پاؤ قند سیاہ پاؤ آثار اول مرچ را خشک کوفتہ بیختہ باقی چیزہا قدرے قدرے سرکہ انداختہ بسایند تا چون حلوا شود قند را در سرکہ حل کردہ بیامیزند بعدہ لونگ مرچ سیاہ پودینہ ہر یک دو دام اضافہ کردہ باریک نمودہ نگہدارند ۔ **چٹنی** مقوی معدہ و جگر و مشتہی ہاضم طعام خوش ذائقہ از معمولی آنبہ خام صد عدد پوست و خستہ دور کردہ خوب سائیدہ بعد از آن پودینہ نیم پاؤ فلفل سیاہ زیرہ سیاہ ہر یک چہار دام قرنفل ست دام شونیز سہ دام دانہ قاقلین ہر واحد دام ادرک پاؤ اثار دار فلفل زنجبیل ہر واحد دو دام نمک بقدر پسند ذائقہ ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ با آنبہ سائیدہ مخلوط کردہ نگہدارند و خشک نمایند بعدہ عرق نعنع یعنی سرکہ مقطر دادہ باز سائیدہ در ظرف چینی دارند و بعد پانزدہ روز استعمال نمایند و اگر خواہند دار چینی افزایند ۔ **چٹنی** کہ مشہور بہ نجیب چٹنی است ہاضم طعام است از کتاب مذکور امچور قند سیاہ سیر مقشر ہر واحد اثار مرچ سرخ نیم پاؤ مرچ سیاہ ادرک ہر واحد چہار دام الایچی خورد پودینہ خشک ہر یک دو دام قرنفل دام عرق نعنع سہ آثار امچور را در عرق شب تر کنند و صبح سائیدہ باز با نمک و سیر بسایند بعد قند سیاہ و مرچ و ادرک و پودینہ سائیدہ قرنفل درست آمیختہ باز بسایند و نگاہدارند و اگر ادرک بہم نرسد عوض آن زنجبیل سائیدہ اندازند **چورن** ہاضم و مشتہی منقول از بیاض بخشی صاحب پوست ہلیلہ زرد دار فلفل شیطرج ہر کدام یک درہم نانخواہ بادیان ہر کدام نیم درم دار چینی چہار ماشہ قرنفل سہ ماشہ قاقلہ کبار زرشک تمر ہندی نمک لاہوری ہر کدام یک تولہ خولنجان سہ ماشہ سماق انار دانہ ہر یک شش ماشہ **ایضاً** ۔ از معمولات اہل ہند نمک لاہوری نمک سیاہ زیرہ سیاہ زیرہ سفید پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ زنجبیل فلفل سیاہ دار فلفل انار دانہ چیتہ باڑنگ کشنیز سماق ہر یک دو تولہ آب لیمو خمیر کردہ حب بندند خواہ نگاہدارند بعد از غذا و قبل از غذا بخورند **چورن** مجرب ہضم طعام کند از بعضے نسخہائے ذکائی سارنج ہندی فلفل سیاہ نمک لاہوری برابر کوفتہ بیختہ از یک ماشہ تا دو ماشہ بالائے طعام بخورند یا بوقت سوء استمرار طعام و وجود نفخ ٭

ایضاً مسہل ۔ جہت بدہضمی معمول و مجرب است مرچ سیاہ اجواین نمک سنگ جوا کہار نمک سیاہ زیرہ سفید بادیان کشنیز خشک آملہ برابر کوفتہ بیختہ نگہدارند و وقت حاجت بخورند **چورن** کہ مسمی بہ لونگ آدچورن است نسخہ ہندی است مقوی معدہ و برائے

وذکائی نمک سانبھر نمک سیاہ نمک شور نمک سیندہ ہر یک سہ مثقال نعناع زرنباد ہر یک پنج مثقال پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ مقشر فلفل گرد دار فلفل زنجبیل ورچ ترکی ہر دو زیرہ ہر یک نہ مثقال تخم کشنیز نیم پاؤ یعنی ہشت درم نانخواہ بادیان ہر یک پاؤ سیر یعنی شانزدہ درم کوفتہ بیختہ بآب لیمو خمیر کردہ در آفتاب خشک سازند و باز بآملہ سبز و اگر آملہ سبز بہم نرسد آملہ خشک را در آب تر نمودہ ہمان آب خمیر کردہ خشک ساختہ باز بآب لیمو خمیر کردہ برابر جوز بوا بستہ یکے را بخورند **حب ترش** بجہت ہضم طعام و تقویت معدہ مفید و خوش مزہ است و در شرح یقینی از میر محمدی منقول بگیرند زنجبیل سفید بے ریشہ یک آثار و نہایت باریک بسایند و از پارچہ بگذرانند در میان آب انداختہ یک شب و روز گذارند و صبح آب آن را دور نمایند و ہفت ہشت مرتبہ ہمین نہج عمل نمایند تا کہ خوب سفید شود بعد از آن نمک لاہوری سائیدہ نیم پاؤ اضافہ نمایند و آب لیمو بقدرے کہ دو انگشت بالا ایستد بیامیزند و بگذارند کہ خشک شود بعد از آن ببینند کہ نمک خوب ہست یا کم اگر کم باشد بقدر دو درم یا کم نمک دیگر سائیدہ در آب لیمو آمیختہ ہمان قدر آب لیمو داخل کنند ہمگی سہ چہار مرتبہ آب لیمو زیادہ نمایند و اگر نمک کم باشد فقط آب لیمو افزایند چون خشک شود گولیہا مقدار نخود بندند **حب ترش** معمول حکیم شریف خانؒ والد او شان برائے ہضم طعام و رفع ریاح بواسیر و تقویت معدہ از مجربات است زنجبیل یک آثار قرنفل دار فلفل ہر یک دو دو درم بیختہ دانہ ہیل یک درم بیختہ نمک سیاہ نمک سنگ ہر یک پاؤ آثار کبریت اصفر براق دو درم بیختہ کبریت را در روغن گاؤ بریان ساختہ بعد از آن ہمہ ادویہ را علیحدہ علیحدہ کوفتہ بیختہ در آب لیمو تر نمایند آنقدر کہ آب لیمو دو انگشت بالائے ادویہ باشد پس از آن کہ آب لیمو خشک شود ہمان مقدار آب لیمو دیگر بیامیزند و ہفت مرتبہ چنین کنند بعد از آن حبہا مقدار نخود بندند سہ حب خوردہ باشند **حب حلتیت** جہت تقویت معدہ و ہضم طعام و طرد ریاح مفید از تالیف حکیم شریف خان صاحب زنجبیل سہ تولہ انگوزہ خالص چہار تولہ قرنفل خولنجان فلفل دار فلفل کباب چینی قاقلہ صغار مصطگی فلفلموبہ نانخواہ ہلیلہ سیاہ بلیلہ کابلی بلیلہ آملہ ہر یک تولہ نمک لاہوری نمک سیاہ ہر یک دو تولہ شونیز نہ ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ و حلتیت را کوفتہ در روغن بریان نمودہ در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر کہ چہار انگشت بالا باشد تر نمایند و یک دو مرتبہ تجدید آبہا نمودہ حبہا مقدار نخود بندند و اگر برائے تقویت باہ درتہب سازند و در آب لیمو و ادرک تر نکنند و ہمچنین و شقاقل و لسان العصافیر و تعلب مصری ہر یک یک تولہ فزایند و دیگر حب حلتیت و حب ہندی و یک نسخہ دیگر کہ ہاضم طعام اند در فصل رجع معدہ مذکور شدند **حب ہاضم** خوش ذائقہ از ذکائی معمول استاذ زنجبیل دو درم فلفل سیاہ قرنفل ہر یک چہار ماشہ نمک پنج درم چوک ترش دو نیم درم ادویہ کوفتہ بیختہ چوک را در آب لیمو کہرل نمودہ حبہا سازند برابر نخود دو حب بعد از طعام بخورند **حب کہار** بسیار ہاضم و تحفہ روزگار از ذکائی کہار جوتری کہار دار چینی کہار کباب چینی جوا کہار ہر یک دو ماشہ دانہ الائچی خورد شانزدہ ماشہ ہمہ را در شش پہر در آب لیمو کہرل کردہ بقدر سہ سرخ حبہا زنند و یک حب بدہند **حب دیگر** کہ ہاضم ست از کتاب مذکور و قادری قرنفل دار چینی الائچی خورد الائچی کلان مرچ پیپل دہنیہ باڑنگ اجوائن تنتریک ترپہلہ چوک ترش انار دانہ نمک سونچر نمک سیندہ نمک سانبھر نمک دریا نمک جوا کہار مرچ کنکول اجمود سونف تیرج حصہ برابر کوفتہ بیختہ بآب لیمو خمیر ساختہ حبہا سازند **حب** برائے ہضم طعام و درد شکم و تحلیل ریاح از مجربات این فقیر پوست بلیلہ پوست بلیلہ بادیان ہر یک یک درم شیطرج ہندی پودینہ خشک کشنیز خشک الائچی سفید از ہر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاہ سہاگہ بلیلہ ہر یک سہ ماشہ چوک ترش نمک سیاہ ہر یک یک تولہ نمک لاہوری ہفت ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب کہیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند **ایضاً** ہاضم و مشتہی دافع قبض و دافع معدہ و رافع بر و دست آن زنجبیل فلفل آملہ ہر یک یک جزو دار فلفل دو جزو بلیلہ زرد تربد سفید ہر یک سہ جزو کوفتہ بیختہ بآب لیمون بسایند و بقدر کنار جنگلی حب بستہ وقت حاجت قبل طعام یا بعد آن میخوردہ باشند **حب دیگر** از مجربات منقول سنا مکی شش تولہ بلیلہ خورد چہار تولہ آملہ کاسنی ہر یک دو تولہ نمک سیاہ یک تولہ کوفتہ بیختہ در عرق لیمو حب بندند وقت شب ہمراہ آب گرم یک حب بخورند برائے ہاضم محرورین و رفع قبض نافع ست **حب** بجہت ضعف ہضم و رطوبت دہان نزلی مراقی مزاج نسخہ سطب عود غرقی قاقلین جوز بوا فلفل گرد دار فلفل

سہاگہ ہر یک یک درم پودینہ سداب زنجبیل پوست بلیلہ زرد آملہ مقشر ہر یک یک مثقال بادیان نمک لاہوری نمک سانبھر ہر یک شش ماشہ انار دانہ
دو درم زرشک دو تولہ کوفتہ بیختہ بہ چوک ترش بجوشاندہ محلول ساختہ حب سازند و بعد طعام بخورند **حب ہاضم** و مشتہی و دافع قبض از مجربات
حکیم اصغر حسین ترکٹا چیتہ اجوائن کلونجی نمک لاہوری نمک شور نمک سیاہ انگوزہ بریان مساوی الوزن زنجبیل دو چند ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ
در عرق لیمو بقدر کنار دشتی حبہا سازند **حب دیگر** از مجربات حکیم مسطور زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل نمک سنگ نمک سیاہ ہر یک سہ تولہ
الطیب نمک اندرانی اشخار دانہ ہیل ریوند سیاہ ہر یک نیم تولہ کبریت آملہ سار دو سہ تولہ کوفتہ بیختہ در عرق گوکھرو یا لیمو چہار پاس سحق بلیغ نمودہ
حبوب بقدر کنار بندند و تدبیر کبریت آنکہ کبریت آملہ سار را ہفت مرتبہ در روغن گداختہ در شیر اندازند **حب حلتیت** مطابق نسخہ
ذکائی و گفتہ کہ این حب حکیم مصری برائے ابو الفضل ترتیب دادہ بود معدہ را قوت دہد و تحلیل ریاح و تفتیح قولنج نماید و باہ را بیفزاید دارچینی دو ماشہ
قرنفل ہشت ماشہ کباب چینی قاقلہ کبار بادیان تخم گزر فلفلمویہ ہر یک سہ ماشہ مصطگی کندر قاقلہ صغار سنبل الطیب ہر یک یک تولہ سورنجان مصری
لسان العصافیر بلیلہ کابلی ہر یک دو تولہ زنجبیل برشتہ دار فلفل بہمن سفید فلفل گرد بلیلہ سیاہ شقاقل مصری سیاہ دانہ مقل ازرق ہر یک سہ تولہ
انگوزہ قسم اول خصیۃ الثعلب نانخواہ ہر یک چہار تولہ مویز منقی سی درم مغز بادام نیم پاؤ مغز چلغوزہ پاؤ سیر ہر دو بلیلہ را در روغن زیتون آنقدر بجوشانند
کہ سرخ شود پس ادویہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ یکجا کنند و مویز و بادام و چلغوزہ را جدا جدا بر سنگ صلایہ کردہ باہم آمیختہ در ہاون دستہ سنگین بانقدر
دو سہ روز بکوبند و برابر فلفل حبہا بستہ از پنج حبہ تا دہ حبہ بکار برند و اگر بجائے روغن زیتون روغن زرد یا روغن گل کنند مضائقہ نیست ۔
حب ہینگ مطابق نسخہ حکیم شریف خان صاحب کہ ایشان از بیاض عم خود نقل کردہ از جہت تقویت معدہ و باہ مجرب است انگوزہ
خالص نانخواہ ہر یک چہار تولہ زنجبیل لسان العصافیر شقاقل مصری ہر یک سہ تولہ و نفل بلیلہ سیاہ تخم زردک فلفلمویہ مقل ازرق ہر یک پاؤ کم دو تولہ
خولنجان بلیلہ کابلی ہر یک دو تولہ ثعلب دو نیم تولہ دار فلفل بہمنین فلفل گرد سیاہ دانہ ہر یک سہ نیم تولہ مصطگی کباب چینی قاقلہ رازیانہ دارچینی
از ہر یک سہ تولہ کندر قاقلہ صغار سنبل الطیب ہر یک یک نیم تولہ مویز منقی نیم آثار اکبری مغز چلغوزہ یک پاؤ اکبری مغز بادام نیم پاؤ اکبری بلیلہ سیاہ
و کابلی در روغن زیتون آنقدر بجوشانند کہ سرخ شود و سیاہ نشود پس از زیت پاک نمودہ ہمہ اجزا را کوفتہ با مویز و مغز چلغوزہ و بادام آنقدر
بکوبند کہ یکے شود حبہا بقدر کنار جنگلی سازند شربت از یک حبہ تا سہ حبہ **حب تخمہ** محمد ذکریا گوید این حب تخمہ را زائل کند و قولنج بکشاید
از شریفی قرنفل زنجبیل سک شاہسفرم نعناع دشتی دار فلفل شکر طبرزد ہر یک جزو سے کوفتہ بیختہ بآب حب سازند قدر خوراک نیم درم و در نسخہ حب مقوی ہاضم
و معدہ در فصل سعال مذکور شد و حب کہ ہاضم ست و حب کبریت کہ جہت ہضم طعام نفع دارد در فصل نقصان اشتہا خواہد آمد و چند نسخہ حبوب مقوی
معدہ در فصل اسہال خواہد آمد و حب خبث الحدید نافع ضعف معدہ در فصل ریح البواسیر بیاید و یک نسخہ حب کہ ہاضمہ را قوت دہد در فصل
نقصان باہ خواہد آمد **خمیرہ آملہ** مقوی معدہ و ہاضم طعام و بجہت بواسیر و غریب در امراض معدہ اکسیر اعظم و مجرب است آملہ بیخستہ مصطگی رومی الائچی
با پوست دارچینی طباشیر سفید زرشک ہر یک یک درم نبات نیم پاؤ آملہ را در نیم آثار شیر تازہ گاؤ دو سہ روز خیسانیدہ صاف نمودہ شیرہ آملہ بگیرند و در آن شیرہ
نبات را بقوام آرند و از آتش فرود آوردہ ادویہ را کوفتہ بیختہ بسرشند خوراک یک تولہ **خمیرہ عود ترش** معمول متاخرین مقوی قوت ہاضمہ و معدہ
و اعضاء رئیسہ و جہت دفع غثیان و منع بخارات محترقہ نافع است و مشتہی از ذکائی عود قماری پنج ماشہ صندل سفید سہ ماشہ گل سرخ مصطگی بادرنجبویہ
ہر یک دو ماشہ سنبل الطیب اسارون بہمن ساذج ہندی ہر یک یک ماشہ مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ہر یک نیم ماشہ شربت سیب شیرین
شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش ہر یک شش تولہ و اگر مزاج صفراوی باشد شش تولہ آب لیمو کاغذی داخل سازند و یک نسخہ
خمیرہ عود ترش کہ ضعف معدہ را نافع است در فصل خفقان گذشت **دوائے ہاضم** و مشتہی و خوش مزہ آب ادرک آب لیمو صلایہ باہم ممزوج نمودہ ہر یک
یک نیم پاؤ نمک لاہوری چہار دام فلفل گرد دو نیم دام فلفل دراز دو دام قرنفل تولہ سہاگہ بریان دام حلتیت بریان نیم دام ادویہ سائیدہ باریک نمودہ

در آب ادرک و آب لیمو صلایہ کردہ کہ ثفل نماند در شیشہ دارند خوراک از تولہ تا دو تولہ از معمولی **دواے ہاضم** رائب یعنی آب دوغ آب
لیمو نمک یک آثار آب ادرک پوست بیخ چیتہ کہ سہ دام فلفل ہفت درم سہاگہ بریان دو درم نمک لاہوری قدر ذائقہ منقول از بیاض **استاد**
ایضاً مسئلہ آب جغرات آب لیمون کہ نیم آثار آب ادرک ربع پاؤ فلفل گرد چیتہ سہاگہ بریان کہ یک درم نمک یک دام شربت نمودہ باہم آمیختہ در شیشہ
نگاہدارند **دواے** کہ در ضعف ہضم طبعی کہ مادۂ غلیظ و لزج بسیار باشد بکار آید از خلاصہ اول مادہ را بار الاصول و روغن بید انجیر نضج دہند و بعد
از آن حب ایارج و قوقایا و اطریفل کہ در فصل صداع مذکور شد تنقیہ نمایند و بین از تنقیہ قرص گل یک درم مصطگی عود ہندی ہر کدام دانگے کوفتہ
بیختہ با گلقند عسلی بدہند و بالائش گلابے کہ در آن انیسون و تخم کرفس و نانخواہ جوشانیدہ باشند بنوشند **دواے** کہ امراض گرم معدہ را
مجرب صاحب خلاصہ ہست کشنیز خشک تخم کاسنی ہر کدام یک اوقیہ گل سرخ ہلیلۂ زرد مصطگی ہر کدام چہار درم فوفل صندل سفید گل بنفشہ ربالسوس
ہر کدام سہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب پودینہ و آب لیمو سہ مرتبہ ترکردہ بدارند و خشک سازند بعدہ شکر طبرزد ہمسر شنند و بقدر حاجت استعمال نمایند
دواے روزمرہ از بیاض استاد مرحوم دوا را لمسک معتدل بخورند و بالائش شیرۂ دانہ ہیل در عرق کیوڑہ و عرق کاسنی و گاؤزبان و گلاب
برآوردہ با شربت انار شیرین بخورند **ایضاً** کہ جہت تقویت ہضم و اشتہا مجرب ہست آب ادرک آب گھیکوار ہر یک چہار تولہ نمک سیاہ دو تولہ باہم آمیختہ
در شیشہ نمایند و زیر آفتاب دارند تا سہ چہار روز بعدہ از یک تولہ با عرقیات مناسبہ شروع نمایند و بتدریج اضافہ سازند از ذکائی **دواے**
جہت تقویت معدہ و رباح آن از بیاض استاد مغفور ست گاؤزبان ماشہ مصطگی یک نیم تولہ عسل پاؤ آثار شربت یک درم **دواے** برائے ضعف
ہضم از مطب شیرۂ بادیان چہار ماشہ شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ تخم خربزہ چہار ماشہ گلاب چہار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ برائے تقویت معدہ **ایضاً**
بادر د شکم جوارش کمونی کبیر شش ماشہ شیرۂ بادیان گلقند **ایضاً** جوارش کمونی کبیر شش ماشہ بگلقند آفتابی دو تولہ سرشتہ بخورند بعدہ
سکنجبین سادہ دو تولہ گلاب عرق بادیان ہر یک چہار تولہ عرق کیوڑہ پنجتولہ بنوشند و در نسخہ دیگر جوارش مذکور سکنجبین سرشتہ و گلقند آفتابی
محلول معمول است در این نسخہ ترکیب برائے تلیین و ہضم طعام و تقویت معدہ است **دواے** برائے ضعف ہضم نوشدارو در عرق گلاب
جوشانیدہ **ایضاً** جوارش عود جوارش آملہ ہر یک پنج ماشہ ممزوج نمودہ بخورند و گلاب بنوشند **ایضاً** ضعف ہضم نوشدارو ہفت ماشہ عود غرقی سوختہ
شش ماشہ در عرق الائچی و گلاب ہر یک شش دام جوشانیدہ نیم گرم بنوشند **ایضاً** با درد شانہ جوارش کمونی کبیر شش ماشہ خوردہ عرق کاسنی
عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب گلاب ہر یک چہار تولہ گلقند آفتابی سہ تولہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** وجع کاہل بعد غذا غلیظ شربت دینار
بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب گلاب داخل کردہ بنوشند **دواے** تخمہ از سکنجبین و نمک قے کنانیدہ گلابے کہ از دانۂ الائچی و بادیان
برآوردہ یک تولہ نبات ہفت تولہ گلاب سہ پاؤ آب خالص یک آثار تیار ساختہ باشند جرعہ جرعہ دہند یا مصطگی یک تولہ در گلاب یک آثار جوشانیدہ با نبات
دہند یا مصطگی سہ ماشہ بگلقند آمیختہ بخورند بالائش شیرۂ بادیان انیسون الائچی وغیرہ بدہند از قرابادین **دواے** برائے سوء ہضم و تخمہ بامی
گلاب چہار تولہ سکنجبین گلقند ہر یک نیم تولہ عرق بادیان پنجتولہ بدہند **دواے** برائے تخمہ و شدت درد ناف جیل ربائی نیم ماشہ بگلاب عرق
بادیان ہر یک چہار تولہ سودہ دہند **ایضاً** در صفراوی غالب شربت انارین منعنع سکنجبین سادہ یک یک تولہ سکنجبین لیمونی دو تولہ گلاب
دو تولہ و عرق کاسنی داخل کردہ اسپغول مسلم **ایضاً** در صفرا و بلغم بادیان سودہ چہار ماشہ سکنجبین دو تولہ و گلقند آفتابی یک نیم تولہ سرشتہ بخورند
و مربائے ہرہندی دو تولہ در گلاب مالیدہ صاف کردہ بنوشند **دواے** برائے ضعف و نقاہت و نزلہ بعد تخمہ کہ اصلاح معدہ کردہ باشند دوا المسک
ہفت ماشہ عرق گاؤزبان پنج تولہ عرق کیوڑہ چہار تولہ گلاب دو تولہ شربت بزوری یک نیم تولہ **ایضاً** برائے اصلاح معدہ انیسون بادیان
یک یک ماشہ سودہ جوارش عود پنج ماشہ سرشتہ عرق بادیان **ایضاً** جوارش عود ترش ہفت ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ انیسون دو ماشہ شربت
بزوری دو تولہ **ایضاً** جوارش عود ہفت ماشہ لعاب بہدانہ شیرۂ بادیان شیرہ انیسون ہر یک سہ ماشہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت انارین دو تولہ

دوا که بعد تخمه و بدهضمی شبیه شده باشد آب تمر هندی چهار توله شیره کاسنی شیره مغز تخم کدو هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب
چهار توله گلقند آفتابی سه توله **دوائے** مقوی هاضمه و معده و رنگ رو برافروزد و در عمل ست چاے خطائی یک درهم بادیان خطائی نیم درهم دانه
الاچی خورد دارچینی هر واحد نیم مثقال مصری توله همه را در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوڑه اگر باشد بهتر والا در آب نیم سیر بجوشانند چون نیم پاؤ بماند
نیم گرم بطور قهوه بنوشند و چاے خطائی را در آخر جوش اندازند منقول از مفتاح **دوائے** که بهضم اعانت کند و سوزش سینه که از تکرار ریاح
طعام بهم رسد رفع کند از مجربات استاد مغفور دو ریقانی بهم مسلو بکباب چینی یک ثانک تخم دانه الاچی خورد هر یک دو ثانک دار فلفل چهار ثانک طباشیر شش
ثانک صندل سفید نبات هر یک شانزده ثانک کوفته بیخته هر صبح دو ثانک بخورند **دوائے** که برائے هضم طعام نافع است در فصل نقصان اشتها مذکور
گردید **دواء المسک معتدل** مقوی معده در فصل خفقان مذکور شد **روغن محلل** جهت تقویت معده بی نظیر است و در تحلیل
ریاح معده و جگر بی بدیل از قادری و علاج الامراض منقول از زرق سنبل الطیب مصطگی نکاسا البطم هر یک سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره
اذخر هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن گل هر یک نیم رطل ادویه را جوکوب نموده با روغنها مخلوط کرده در آفتاب گذارند اگر تابستان باشد و سرد
بر هم زنند تا ده روز والا در خاکستر گرم نگاه دارند و روغن مصطگی در فصل کرب و قلق معده خواهد آمد و روغن قسط در فصل فالج گذشت و یک نسخه آن
در فصل وجع مفاصل خواهد آمد **سفوف لولوی** از حکیم سیر محمد یادی مقوی معده و کبد و قلب و نافع از برائے خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت
معده و از حصول خلط سوداوی و طبعی مخلوط بصفرا و اصحاب مالیخولیای مراقی و وسواس را نافع است و تمام هضم نماید و احداث اخلاط صالح کند
مروارید ناسفته کهربا کشنیز خشک مقشر آمله منقی سماق منقی انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطگی دانه هیل طباشیر سعد کوفی خولنجان زیره کرمانی مدبر در سرکه
پوست اترج سا ذج هندی زرشک منقی آب را زیانه در دونج از هر یک یک مثقال مشک تبتی عنبر اشهب ورق طلا از هر یک شش قیراط نبات سفید
بیست مثقال کوفته بیخته هر روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کند **سفوف دیگر** تالیف معز الیه دفع رطوبات کند و مقوی معده و طیب و هاضم
طعام است دارچینی سعد کوفی عود قماری نانخواه بادیان خطائی فلفل سیاه دارفلفل دانه هیل صعتر فارسی رازیانه انیسون کشنیز خشک مقشر
زیره کرمانی مدبر زیره سفید مدبر زنجبیل مصطگی رومی کوفته بیخته شربتے یک مثقال با عرق بادرنجبویه یا بنا منعنا **ایضاً** از معز الیه که همین منفعت
دارد دارچینی مصطگی قرنفل بادیان خطائی زیره کرمانی مدبر زیره سفید مدبر از هر یک جزو سه نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتے
یک مثقال **سفوف** که مداومت آن معده و دل و دماغ را قوت دهد و تفریح آورد و دفع علل معده نماید و حفظ صحت کند از علاج الامراض
مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض از هر یک چهار دانگ در دونج دارچینی بسباسه رازیانه مصطگی انیسون زرنباد از هر یک یک مثقال نبات سفید
نه مثقال کوفته بیخته شربتے از دو درهم تا سه درهم **سفوف چپلو** ها هاضم از بیاض استاد مرحوم زیره سفید انار دانه بادیان هر یک چهار
توله بلیله زرد آمله مقشر هر یک یک توله نمک لاهوری پنج توله فلفل دراز ده ماشه فلفل سیاه چهار ماشه سونٹھ ترش چهار توله نمک سونچر اجواین
زیره سیاه بلیله کلان سونٹھ ستوالا کچ پیپل مرچ چیتا دارچینی الاچی خورد لونگ املی بیست اجمود بانبر تگ کشنیز خشک سفوف نموده فلفل و بیاض
و بکلان چهار ماشه بدهند **سفوف حیات** از بیاض مذکور پوست بلیله کلان بادیان سونٹھ سنا مکی نمک سیاه مساوی کوفته بیخته تا سه ماشه
یک یک توله بخورند و در کتاب مفتاح زیره سفید و پوست بلیله و دار فلفل عوض زنجبیل مرقوم هست و وزن هر یک چهار جزو و دار فلفل یک جزو
و قلمی نموده که این سفوف هاضم و ملین هست و مسمی است بسفوف الحیات **سفوف** که سوء مزاج حار معده را باصلاح آرد از خلاصه گل سرخ
تخم خرفه تخم خیار تخم بادرنگ هر کدام سه درهم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر کدام دو درهم تخم کشوث زرشک بیان بیختن خشک کشیده روز بر که
تر کرده و خشک نموده هر کدام دو نیم درهم کافور نیم درهم عود هندی یک درهم همه را کوفته بیخته یک مثقال از آن با رب انار شیرین ترش یا رب سیب یا سیب
بدهند **سفوف** که سوء المزاج بارد معده را زائل سازد از کتاب مذکور سنبل الطیب مصطگی قاقله هر کدام دو درهم عود

سک ہرکدام سہ درم انیسون تخم کرفس گل سرخ ہرکدام چہار درم کوفتہ بیختہ یک مثقال باشربت عود بدہند **ایضاً منہ** کہ ہمان فائدہ دارد
سنبل الطیب مصطگی برگ بادرنجبویہ ہرکدام دو درم سعد زیرہ نعناع خشک انیسون ہرکدام دو درم ہلیلہ کابلی بلیلہ آملہ ہرکدام سہ درم عود ہندی
یک نیم درم کوفتہ بیختہ دو درم باشراب ریحانی یا بیہ بدہند **سفوف** کہ در ضعف ہضم بلغمی سودمند است از ریاض مسطور عود ہندی مصطگی قرنفل
قرص ورد ہرکدام سہ درم کہربا نعناع خشک مرا ہرکدام دو درم بسباسہ یک مثقال از آن آبیکہ اندر آن مصطگی و عود و سنبل و قرنفل جوشانیدہ باشید
بدہند **سفوف** مقوی معدہ کہ در حرارت و برودت قریب باعتدال است از مغنی کشنیز خشک زرورد ہریک یک درم سنبل مصطگی کندر انیسون ہریک
نصف درم طباشیر لک بسبہ ہریک ربع درم غذبہ یک مثقال مشک بوزن حستہ خرنوب باریک بسایند و باگلقند استعمال کنند **سفوف عود**
معدہ سرد و تر را سود دارد از قادری و علاج الامراض قرنفل کبابہ ہریک پنج درم سنبل مصطگی ہریک سہ درم عود خام بست درم شکر طبرزد بوزن
ادویہ شربتیہ یک مثقال بادہ درم گلقند **سفوف ہاضم** از معمولی پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ زیرہ سفید نمک لاہوری
نمک سیاہ نمک سندی جوا کہار ہریک دو تولہ سہاگہ بریان نوسادر فلفل گرد دانہ الائچی خورد زنجبیل دار فلفل ہریک یک تولہ سفوف سازند و در کتاب
مفتاح نوشتہ کہ این سفوف ہاضم و خوش مزہ و معمول قایم مقام نمک سلیمانی و مکرر تعمل آمدہ و عوض جوا کہار نمک اندرانی نگاشتہ **ایضاً عنہ**
ہاضم و مشہی و ملین کہ در عمل است پوست ہلیلہ زرد زنجبیل بادیان نانخواہ نمک لاہوری نمک سانبہر یعنی سندی جوا کہار نمک سیاہ سنا مکی تر بد موصوف
گل سرخ ہریک یک تولہ آملہ کچری زیرہ سفید دانہ الائچی کلان ہریک نہ ماشہ ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ سنا فج فلفل سیاہ زیرہ سیاہ سہاگہ نوسادر برگ پودینہ پوست
اترج الائچی خورد مع پوست ہریک ہشت ماشہ قرنفل حلتیت بریان ہریک سہ ماشہ سفوف سازند خوراک دو ماشہ **سفوف ہاضم** کہ بر غذاہای طیب
و یابس پاشیدہ میخورند از کتاب مذکور زنجبیل دانہ الائچی کلان برگ پودینہ فلفل گرد لونگ جوز بوا برابر سایندہ بقدر دو ماشہ بر غذا انداختہ بخورند
سفوف ہاضم نسخہ حکیم علوی خان صاحب پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ نمک سنگ نمک سانبہر نمک سیاہ نمک کچیہ زنجبیل اجواین
بادیان زیرہ سیاہ و سفید پوست شیطرج سہاگہ خام ہریک تولہ حلتیت نصف بریان و نصف خام دو ماشہ سفوف سازند و باید کہ حلتیت را در آرد
پیچیدہ بریان کنند **سفوف** مقوی معدہ و دافع نفخ منقول از مجربات استاد رحمہ اللہ دارچینی بادیان مصطگی قاقلہ کبار نبات ہر پنج برابر کوفتہ
بیختہ دو سہ ماشہ بعد طعام بخورند و در نسخہ مطب بجای سہ عوض بادیان است و وزن ہمہ ادویہ مساوی و نبات دو چند شربت از سہ تا چہار ماشہ ؛
سفوف ہاضم و مشہی و معمول شیر شاہ از ذکائی نمک لوچن ہفت ماشہ مرچ سیاہ پیپل پیپلا مول نمک سونچر زیرہ سفید جوا کہار چیتہ تالیسپتر پودینہ
چاب چوک ترش تنتریک الائچی خورد تیز پتج ہریک بست و نہ ماشہ سونٹھ پنجاہ و ہشت ماشہ انار دانہ دو صد و بست و چہار ماشہ جملہ را باریک کردہ با قند
یا نبات سفید آمیختہ از ہشت ماشہ تا یک تولہ بخورند **سفوف ہاضم** و مشہی و دافع قبض و نفخ از مجربات احقر بادیان انیسون فلفل سفید ہریک چہار
درم سنبل الطیب الائچی خورد آملہ دارچینی زنجبیل زیرہ سیاہ جوا کہار نمک ہندی نمک سنگ نمک نفطی سماق ہریک سہ درم گل سرخ ہفت درم تربد
موصوف دہ درم سنا مکی دوازدہ درم سہہ را کوفتہ در آب لیمو تر کردہ خشک نمودہ باز در آب ادرک تر نمودہ خشک ساختہ کوفتہ بیختہ بحسب مزاج دہند
سفوف کہ ضعف معدہ و سوء ہضم را نافع از مطب سماق یک ماشہ انار دانہ چہار ماشہ مصطگی نانخواہ زنجبیل ہریک پنج ماشہ نبات مساوی کوفتہ
بیختہ سہ درم دہند **سفوف نعناع لولوی** مستعمل در ضعف معدہ و خفقان بارد و رطب از مجمع الجوامع نعناع خشک کہربا سے بریان ابریشم محرق
شب یمانی سوختہ سعد کوفی از ہریک سہ درم زرا وند مدحرج درونج ہریک نیم درم مشک ترکی یک دانگ سنبل الطیب مروارید ناسفتہ ہریک یک درم
شکر سفید بست درم شربتی سہ درم با بست درم شربت افسنتین و در نسخہ دیگر عوض بسباسہ و سعد و مشک و سنبل زرنباد نیم درم است ؛
سفوف قرنفل جہت ضعف معدہ بارد مجرب است از قادری و علاج الامراض مطب قرنفل بادیان ہریک سہ درم انیسون مصطگی ہریک
دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفتہ بیختہ دو درم پیش از غذا بخورند **سفوف کہربا** جہت ضعف معدہ کہ با وے حرارت باشد نافع است از

کشنیز مذکوره کہربا گل سرخ ہر یک پنج درم عود خام ده درم رشک ده درم آمله طباشیر ہر یک سه درم سنبل یک درم زعفران کافور ہر یک دو دانگ
کوفته بیخته شربتے یک درم با شربت انار **سفوف** که تقویت معده کند از علاج الامراض پودینه انار دانه فلفل ہر یک کوفته بیخته سفوف سازند ۔
سفوف انار دانه شکم بندد و معده را قوت دهد از کتاب مذکور آمله دانه سماق ہر یک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان
ہر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم و دو نیم مثقال صبح **سفوف مخترع** بعضے اہل تجربه که در امر هضم و در دفع قبض بقل
این کمیاب یافته و در امر اشتها حکم سیماب دارد منقول از خط استادی مغفور کہار سنگ کہار تجکنی کہار ترب کہار برگ پودینه کہار برگ کشالی جدا جدا
جدا نمک بر آورده ہر پنج نمک در عطر نانخواه که برابر مجموع باشد بسایند تا بیجاس بیس سفوف کرده نگاه دارند قدر خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه ۔
سفوف نمک سلیمانی معمول و مجرب برائے هضم طعام و اشتہائے غذا به نسخه علاج الامراض نمک سانبهر یک رطل نمک سنگ پانزده مثقال
نمک اندرانی نوسادر کانی پانزده مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاه یا تخم چہار مثقال فلفل سفید سه مثقال نقلج اذخر یا تخم دو مثقال افتیمون
سنبل الطیب حلتیت طیب زیره کرمانی ہر یک یک نیم مثقال دار چینی تخم اجوان یعنی کاشم که زیره کوهیست مغز تخم معصفر زنجبیل انیسون حب السوداء
از ہر یکی یک درم باید که اول نمک سانبهر را صاف کنند و اگر سیه نمک را صاف نمایند خوب بشود و طریق صاف کردن نمک در قرابادین علوی خان
چنین نوشته که نمک را آب خوب بجوشانند و در ظرفے گلی کرده در تنور گذارند تا منعقد شود دیگر بار بر دارند ایضاً اگر نوسادر کانی بهم نرسد چینی نوسادر را صاف
نمایند پس همه اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده یک ماه در جو دفن نموده پس بر آورده از یک ماشه تا دو ماشه استعمال نمایند و ہر قدر که کهنه بشود
بهتر میگردد **سفوف نمک** از معمولات احقر برائے هضم طعام و اشتها و درد و نفخ معده نمک لاهوری نوسادر مرچ سیاه ہر یک یک توله دار فلفل
شش ماشه نمک سیاه سهاگه بریان ہر یک چہار ماشه انگوزه بریان دو ماشه کوفته بیخته بدارند و بقدر یک دو ماشه خورده باشند و سفوف نمک یک که هاضم
است در فصل نقصان اشتها بیان یابد و سفوف ... در فصل سبات گذشت و سفوف ارسطاطالیس و حب الرمان و سنگدانه و آمله وغیره که مقوی
معده اند در فصل اسهال خواهند آمد **سہاگ سونٹھ** دوا است هندی بهت هاضم و مشتهی و دافع ہر قسم باد و مسهل و مقوی دل و بر سونت زبان
نافع بود از علاج الامراض موتهه زیره سیاه زیره سفید دهنیه سونف تخم سویه بالا نگ جوتری صندل سفید لودھ گجراتی هو بیر اگر تیلیه
نیم دام ترکچا ده دام زنجبیل روغن باده گاؤ ہر یک شانزده دام شکر تری چہار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته بیخته در پنج آثار شیر بجوشانند تا غلیظ
شود در روغن انداخته بکفچه زنند بعد از آن شکر تری در اندک آب صاف نموده با هم بسرشند و مثل حلوا بپزند ادویه را داخل کنند و ہر روز یک دام
یا کم از آن بخورند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را نفع بخشد از علاج الامراض نانخواه زیره سیاه زوفا جعده
جبلی ہر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند بخیسانند و بجوشانند تا بثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام
آرند و با آب قلیل البرودة بنهار **سکنجبین** دافع رطوبت معده و هاضم از معمول نانخواه دو مثقال ساذج برگ پودینه ہر یک سه مثقال مویز منقی
پنج توله همه را در سرکه انگوری یا تمری که مقطر کرده نیم پاؤ باشد تر سازند و صبح با دو آثار گلاب و یک سیر گلاب بجوشانند تا نصف رسد مالیده و صاف
کرده بیک رطل عسل بقوام آورند **سکنجبین زبیبی** در تقویت معده و جگر بے نظیر است از قرابادین شریفی مویز در سرکه تر کنند و صاف
ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است و سکنجبین تفاحی که جهت هضم و تقویت معده نافع در فصل نقصان اشتها ذکر خواهد یافت ۔
سکنجبین سفرجلی معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت استمراء که با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بد بو دفع کند و اشتها آرد و
طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آن را فرو نشاند و سدها در جگر بکشاید و نافع آن که تخلف در هضم داشته باشد نفع تام بخشد و معمول
استادی مرحوم آب به ترش قند سفید ہر یک یک رطل سرکه تیم اول ربع رطل بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجائے سرکه آب لیمو کنند خوب باشد و
جالینوس ضمان کرده که سکنجبین سفرجلی که قدرے زنجبیل هم در آن آمیخته باشد مر امراض معده را که بسیار گرم نباشد سود دارد و مقدار زنجبیل

یک اوقیه باید در یک من سکنجبین و ایضاً اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با افاویه که تقویت معده و ہضم امور مذکور را نفعست
بسازند و طریق ساختنش این که مصطگی سنبل الطیب قرنفل یک یک درهم در خریطه کرده وقت پختن سکنجبین بیندازند. **نوع دیگر** که به سکنجبین
بلیموی مسمی است و متصف بمنافع مذکور آب به پنجاه مثقال سرکه و گلاب و آب لیمو هر یکی سی مثقال قند سپید یک من بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند
افاویه مذکوره در حین طبخ سکنجبین آمیزند. **شربت افسنتین** که صاحب تحفه مکرر تجربه نموده جهت ضعف معده و جگر که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است و در فصل ضعف جگر خواهد آمد. **شربت افسنتین** معده را پاک کند از اخلاط فاسده از علاج الامراض
افسنتین رومی پنج درهم گل سرخ بست درهم تربد سفید مدبر ده درهم در دو من آب بجوشانند و بپالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آرند. و در نسخهٔ
دیگر که همراه سفوف نعناع لولوی مستعمل میشود وزن گل سرخ پانزده درهم ست و سنبل الطیب ده درهم زیاده است و قند ندارد. **نوع دیگر** معده
ضعیف و جگر سرد و سپرز را نافع بود و طبع را نرم کند و با دماسه روده دفع کند از کتاب مذکور افسنتین پنجاه درهم سلیخه بست درهم کرفس سی درهم
در دو من آب بپزند تا نیمه آید با یک من قند شربت بسازند. **شربت عود** معده را قوت دهد و بوی دهن خوش کند و ہاضمه را قوی گرداند از کتب
مسطوره عود هندی آمله مقشر از هر یک ده درهم سنبل قرنفل مصطگی جوزبوا هر یک دو درهم مجموع را نیم کوفته در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب
جوشانیده کیسه را خوب بمالند تا قوت بگلاب دهد با یک من قند بقوام آورند و آن گلاب بر سر آن ریزند و دیگر بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و نیم درهم
مشک خالص سوده در آن حل کنند. **شربت عود ترش** معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد ہضم و بخارهای محترقه و خفقان
دخانی را دفع کند از کتب مسطوره گیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درهم آب گرفته با سه صد درهم قند بقوام
آرند و عود قماری پنج درهم و صندل سفید سه درهم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطگی هر یک دو درهم سنبل الطیب سارون بسباسه ساذج ورق نقره هر یک
یک درهم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درهم در آن حل کنند. **شربت سنبل** معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و پیران را موافق
بود از قادری و شریفی سنبل الطیب مصطگی دارچینی قاقله عود هندی هیل جوزبوا از هر یک یک درهم قرنفل نیم درهم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند
تا دو رطل آید بپالایند و با پنج رطل عسل بقوام آورند. **شربت بهی ساده** جهت تقویت معده و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و خلفه را نافعست
از کتب مذکوره قند سفید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام
آرند و مثلث که در این مستعمل کنند باید که چهل روز در برابر آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند که بہتر و قوی تر باشد عوض
مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و بهی بلفظ فارسی ست مرکب از سه و به. **شربت بهی مرکب** مقوی معده و جگر را قوت دهد و تقویت ہضم
کند و سوء المزاج را که عقب حمیات بود را نافع و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی [illegible] و مسرود مزاج را برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال
و ہیضه و تشنگی را سود بخشد از [illegible] از علاج الامراض فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درهم عود هندی قاقله بسباسه سنبل الطیب زعفران
جوزبوا هر یک یک درهم مشک خالص دانگی جمله را باریک سازند و چون شربت بهی ساده را از آتش فرود آرند این اشیا را ممزوج نمایند و بعضی مصطگی
و قرنفل هر یک دو درهم هم افزایند و بعضی حوائج را باریک نمیکنند بلکه نیم کوب کرده در خریطه انداخته در حین غلیان شربت افگنند و بعد سرد شدن خریطه را
فشرده بیرون میکنند. **شربت زرشک** مقوی معده و جگر ست از معمولی تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درهم عود مصطگی سنبل الطیب دارچینی
هیل بوا نیم کوفته صندل سفید بگلاب سوده هر یک یک درهم زرشک چهار درهم در گلاب تر کرده بجوشانند و صاف کنند و بقدر شربت انار شیرین بالمناصفه
سه چند ادویه شربت سازند خوراک دو توله بگلاب و عرق کاسنی و عرق کادی. **شربت افسنتین** که ضعف معده با ورم مفید است در باب قولنج
گذشت. **ضماد** جهت تقویت معده و تحلیل ریاح نافع بسیار مفید است از ذکائی مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سعد کوفته بیخته
بگلاب سرشته ضماد کنند. **ضماد** جهت ضعف ہضم از برودت معده از طب الاکبر سنبل الطیب قرفه عود صبر افسنتین از هر یک دو مثقال زعفران یک درهم

باریک سائیدہ بشراب یا آب بہی سرشتہ بر معدہ ضماد کنند **ضماد دیگر** کہ معدہ بارد را گرم کند و قوت دہد از تاذری و علاج الامراض۔
سعد مصطگی سنبل قسط افسنتین از ہر یک پنج درم اذخر آملہ قرنفل دارچینی قصب الذریرہ از ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بآب بہ ضماد کنند **ضماد** کہ
منع کرد البلغم در معدہ کند از کتاب مذکور عود خام سک رامک لادن ہر یک سہ درم گل سرخ چہار درم سنبل الطیب مصطگی ہر یک دو درم مشک دانگے
کوفتہ بیختہ بآب مرزنجوش یا بآب نعنا سرشتہ ضماد کنند وقت خلو معدہ از غذا **ضماد مستقاطون** کہ جہت ضعف معدہ نافع در فصل ضعف
جگر خواہد آمد **طلا** کہ معدہ را قوت دہد از کتب مذکورہ سنبل سعد گل سرخ رامک مصطگی قصب الذریرہ ہر یک جزوے **ایضاً** منہ برائے ضعف
معدہ مروج فواد دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرنباد بگلاب سودہ بروغن مصطگی داخل نمودہ بر فم معدہ طلا نمایند **طلا** جہت ضعف
جرم معدہ مجرب حکیم ارزانی مرحوم گلنار مصطگی ہر یک سہ مثقال افسنتین صبر ہر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال قرنفل سعد سنبل ہر یک دو درم
باریک سودہ بآب گلاب یا شراب سرشتہ بر معدہ طلا نمایند **عرق پان** من تصنیف حکیم شریف خان صاحب جہت اعانت ہضم و سرخی رنگ
رخسار و تقویت باہ آزمودہ است پان یکصد و بست درم دارچینی سی درم بہمن سفید بست درم دانہ ہیل جوز بوا لونگ سرخ ہر یک دوازدہ
درم آب باران بست آثار دہ آثار عرق بکشند شربت بر رائے طبیب **نوع دیگر** تالیف حکیم ارشد برائے قوت ہاضمہ و معدہ نظیر ندارد و منقول از
بیاض استاد غفر اللہ لہ گل سرخ گاؤزبان ہر یک یک نیم پاؤ قرنفل یک پاؤ برگ پان نیم پاؤ گلاب ہشت آثار قرنفل را جوکوب نمودہ پان را ریزہ
ریزہ کردہ در چہار آثار گلاب صبح و چہار آثار شام انداختہ عرق کشند۔ **نوع دیگر** کہ جہت نواب علیہ کشیدہ شد از ذکائی قرنفل گاؤزبان نانخواہ
ہر یک دو تولہ دارچینی پنج تولہ گل سرخ پاؤ آثار برگ پان صد و پنجاہ عدد سیب پاک کردہ سہ عدد اجزائے کوفتنی را کوفتہ بگلاب یک نیم آثار و
عرق بید مشک یک نیم آثار عرق گاؤزبان یک آثار بخیسانند در روز دوم بآتش ملایم دو آثار عرق کشند و احتیاط کنند کہ بہ تبدیل آب حرارت پیدا
نشود کہ عرق سوختہ شود بعد از آن سہ تولہ نبات و دو ماشہ مشک و سہ ماشہ عنبر بعرق مذکور داخل کردہ بدارند و بعد از سہ روز میل کنند و اگر بجوش
این عرق را با یک تولہ پوست انار یک پاؤ آب انار مخلوط ساختہ یک ہفتہ در زمین دفن کنند بعد از آن صاف نمودہ بقدر سہ تولہ تا چہار تولہ بنوشند سینہ را
صاف میکند و دماغ را قوت میدہد **عرق تنبول** کہ ہاضم است و دافع نفخ و قے پودینہ گل سرخ ہر یک دو مثقال چوب چینی دانہ الائچی خورد
عاقرقرحا دارچینی ہر واحد نیم آثار برگ تنبول چہار آثار بدستور عرق کشند از معمولی **ایضاً** منہ برائے ہاضمہ و اشتہا و تحلیل ریاح بادیان ساذج
برگ پودینہ نانخواہ ہر یک دو تولہ الائچی خورد مع پوست نیم کوفتہ بہمنین سعد دارچینی اشنہ زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطگی عود لسان
درم پنج نارمشک سلیخہ تخم کرفس عاقرقرحا کبابہ سنبل الطیب ہر یک تولہ زعفران شش ماشہ مشک دو ماشہ در شیشہ نبات ادویہ کوفتنی نیم کوفتہ
در آب تر نمایند و نیم پاؤ مویز منقے داخل کردہ صباح پنجاہ ورق تنبول را انداختہ عرق کشند خوراک از یک تولہ تا دو تولہ **عرق بادیان مرکب**
مقوی معدہ رافع نفخ و مشہی از معمولی بادیان یک سیر عود سہ تولہ نانخواہ پودینہ خشک ہر یک پنج تولہ بطریق معمول عرق کشند۔

عرق نانخواہ ہاضم طعام دافع نفخ و مفید صلابت طحال از کتاب مذکور نسخہ آن در فصل ورم طحال مسطور خواہد شد **نوع دیگر** کہ ہاضم
و مفرح است از ذکائی دارچینی نانخواہ ہر یک نہ درم گاؤزبان نیم آثار در پاؤ کم سہ آثار آب شبانروز تر کردہ یک سیر عرق کشند۔

عرق سنبل معدہ را قوت دہد و ہضم طعام کند و ریاح غلیظ دفع نماید از کتاب مذکور سنبل الطیب ربع رطل سافج ہندی سلیخہ بادیان
قاقلہ کبار خولنجان قرنفل نانخواہ نعناع دارچینی ہر یک دہ درم عود پنج درم بدستور عرق کشند شربت از دہ درم تا بست **عرق چوب چینی**
مقوی معدہ است از معمولی چوب چینی ریزہ ریزہ کردہ سہ صد مثقال در پنجاہ رطل آب جوش دہند کہ سی رطل بماند بعد گل سرخ سنبل الطیب
زرنباد اشنہ انیسون صعتر کبابہ سافج نانخواہ ہر یک پنج مثقال پوست اترج سعد قرفہ بادیان دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسہ ہیل ہر یک دہ مثقال
نعنع یک قبضہ نبات مویز منقے ہر یک رطل سفرجل مقشر منقی پارچہ خورد کردہ پانزدہ عدد ادویہ نیم کوفتہ در طبیخ مذکور خیسانیدہ عرق کشند و مشک

و عنبر ہر یک یک مثقال در صرہ بستہ بدہان پتیچہ بہند خوراک دو تولہ صبح و دو تولہ شام **عرق آسو** برائے تقویت معدہ و باہ و رفع درد سینہ و مفاصل
از کتاب مسطور قند سیاہ سی آثار پوست مغیلان دہ آثار پوست ہلیلہ زرد یک نیم آثار سورنجان شیرین پاؤ آثار گاؤزبان نیم پاؤ بادرنجبویہ ہفت تولہ
سانپ ہندی پنج تولہ قرنفل تولہ گل سرخ ہشت تولہ دارچینی چہار تولہ الائچی خورد پنج تولہ جوزبویہ سہ عدد بسباسہ دو تولہ صندلین ہر یک نیم پاؤ زعفران
سہ ماشہ کشنیز خشک مقشر چہار تولہ فوفل دکہنی نیم پاؤ زرنباد دو تولہ مثقال مصری دو تولہ چوب چینی سہ پاؤ نبات یک آثار پاؤ و بالا شیر بادہ گاؤ و دو آثار
عنبر اشہب چہار ماشہ مشک چہار و نیم مثقال گلاب سہ آثار اول قند و پوست مغیلان و پوست ہلیلہ زرد در خم اندازند وقتیکہ از جوش نشیند سی آثار
عرق کشند و ہمہ ادویہ نیم کوفتہ در عرق خیسانیدہ یازدہ آثار عرق کشند و مشک و عنبر و زعفران وقت کشیدن بر سر پتیچہ بہند و گلاب وقت دو آتشہ
کردن در دیگ اندازند **عرق** بجہت ضعف معدہ و تقویت ہضم و باہ مجرب از ذکا اللہ مومیہ منقے دارچینی صندل سفید ہر یک پنجاہ مثقال
گل گاؤزبان بہمنین مثقال بادرنجبویہ ہر یک سی مثقال سورنجان خولنجان زرنباد شیرین تخم بادرنجبویہ تخم بارجویہ قرنفل ہر یک یازدہ مثقال قرفہ
نعناع اسطوخودوس ہر یک دہ مثقال عنبر اشہب یک مثقال عرق بیدمشک دو شیشہ آب بہی شیرین آب زرشک ہر یک من عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویہ
ہر یک من تبریزی آب بقدر ضرور بدستور عرق کشند **عرق** جہت تقویت معدہ و تحلیل ریاح و زحیر مجرب است دارچینی چہار دام قرنفل نانخواہ
انیسون بادیان از ہر یک دو دام تخم گل بابونہ تخم کرفس یک یک دام مشک چہار ماشہ زعفران شش ماشہ در چہار آثار آب ادویہ را شب تر نمایند و
صبح دو آثار عرق بکشند از شربتی عرق صعتر کہ ہاضم طعام است در فصل صرع گذشت و عرق مناعی کہ ضعف معدہ را نافع است و عرق تنباکو کہ برائے
ہضم آوردن اشتہا مفید در فصل فالج مذکور شدہ و عرق کہ جہت ہضم و تحلیل ریاح و ضعف معدہ نافع است در فصل نقصان اشتہا ذکر یابد **عرق**
زرشک کہ معدہ را قوت دہد و صفراوی مزاج را نہایت مفید در فصل ضعف جگر خواہد آمد و سہ نسخہ عرق مقوی معدہ در فصل نقصان باہ مسطور
خواہند شد **قہوہ** مقوی معدہ و ہاضم و مشتہی الائچی خورد دہ عدد قرنفل چہار عدد بادیان خطائی بقدر ماشہ در آب جوش دہند چون جوش خورد
فرود آوردہ بقدر سہ ماشہ چائے خطائی انداختہ بہ نبات شیرین کردہ بطریق قہوہ بنوشند از معمولی **قہوہ** کہ اصلاً پرہیز ندارد و قوت ہضم و سائر
قوی بخشد از کتاب مذکور چوب چینی مثقال بالکیم مثقال از کار و ورق ورق کردہ چائے خطائی مثقال دارچینی بادیان خطائی ہیل ہر یک در گلاب یک شب تر کردہ با یک سیر آب
بآتش ملایم بجوشانند تا نیم ماند صاف کردہ بعد انحدار غذا از معدہ بقدر دو فنجان بگرم بنوشند و در چند دفعہ ہمہ نوشیدہ شود و اگر نبات داخل نمایند برائے اقبال طبع بہتر است
و در استعمال این نسخہ کم خورند و چائے را در آخر جوش اندازند **قرص کافور** کہ حرارت معدہ را زائل سازد از خلاصہ طباشیر صندل سفید مغز
تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفہ ہر کدام یک درم گل سرخ ہفت درم کافور یک دانگ زرشک شش درم گل ارمنی چہار درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بآب
خرفہ قرص ساختہ نگہدارند و دو درم بآب غورہ یا دوغ گاؤ بدہند **قرص ورد** کہ در ضعف ہضم بار و نہایت نافع است از خلاصہ گل سرخ شش درم
سنبل الطیب رب السوس ہر کدام سہ درم مصطگی عود ہر کدام دو درم زعفران نیم درم ہمہ را کوفتہ بیختہ با شراب ریحانی سرشتہ و قرنفل بگلاب جوشانیدہ
صاف نمودہ بنوشند و یک نسخہ قرص ورد کہ معدہ را قوت دہد در فصل ضعف جگر خواہد آمد **قرص عود** معدہ را قوت دہد و طعام ہضم کند و اشتہا آورد
از علاج الامراض و قادری قرنفل مصطگی از ہر یک سہ درم قاقلہ سنبل بسباسہ از ہر یک دو درم عود خام قرفہ پوست ترنج از ہر یک پنج درم زعفران جوزبوا
زنجبیل دار فلفل از ہر یک یک درم قند سفید بوزن ادویہ کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتے دو درم بآب بہ یا سیب **قرص نارمشک** کہ ضعف معدہ
و ضیق النفس و سلسل بول را نافع بود از قادری و شفائی گل سرخ سنبل الطیب ہر یک سہ درم صمغ عربی نارمشک ہر یک دو درم مصطگی یک درم گلنار طباشیر
ہر یک مثقال و نیم کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتے سہ درم با گلقند **قرص عنبر** جہت ضعف معدہ و تشنج مفید و شعر الغب را کہ از مدت یک سال
امتداد یافتہ باشد نافع بود و جوارشات ہمین فصل گذشت و یک نسخہ آن در فصل خفقان مذکور شد و قرص دیگر کہ طعام ہضم کند در فصل نقصان اشتہا
بیاید **معجون عود دلیلن** بہ نسخہ شیخ الرئیس جہت تقویت معدہ کہ ایبوست باشد از تحفہ ہیل زنجبیل دارچینی سلیخہ زعفران فلفل سیاہ قرنجشک

زرنباد هر یک پنج مثقال سعد زرنب سالیخ قرنفل هر یک سه مثقال عود خام هفت مثقال لاجورد دو دانگ کافور یک دانگ تربد چهار مثقال نمک یک مثقال
با عسل و شکر بیامیزند و اگر مشک و عنبر هر یک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده دو مثقال داخل کنند بهتر خواهد بود **معجون نانخواه** این معجون را
محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسیکه این معجون بکار میبرد و او را با طبیب حاجت بود دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند
و طعام بگوارد و بوے دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دهن را باز دارد و کرم شکم بکشد و بادهاے مخالف بشکند دیگر ده را قوت دهد
و مثانه پاک کند و قضیب سخت کند تخم کرفس نانخواه تخم شبت تخم جزر تخم گندنا از هر یک ده درهم علک رومی قرنفل قرفه فاقرقرحا اسارون بسباسه
از هر یک یک درهم عود نیم درهم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جمله را کوفته با صد درم عسل و صد درم مویز منقی یا صد درم شکر ریگ سنگین آب عجوشانند تا بقوام
آید ادویه در وی بسرشند با ماده و مشاه نگاه یک مثقال بخورند **معجون** مقوی معده از مجربات حکیم اصغر حسین هلیله مربی بیج تولہ آمله مربی پنج تولہ آب
شسته در عرق سیل پاؤ آثار عرق بادیان پاؤ سیر عرق پودینه پاؤ سیر گلاب نیم آثار مهر الطبیخ ساخته شیره برآورده قند سفید ده چنے عسل خالص تحکیم
بقوام آورده و بعلین قوام عنبر اشهب با نبات سفید مسحوق یک تولہ بگذارند تا بقوام آید من بعد مصطگی رومی سه ماشه عود غرقی ده ماشه جوز بوا بسباسه
فلفل دراز فلفل سیاه زنجبیل هر یک یک نیم ماشه انیسون سه ماشه پودینه خشک صعتر فارسی برگ سداب مرلاتی هر یک دو ماشه و واله و نیم ماشه
سنبل الطیب یک نیم ماشه درونج عقربی زرنباد ابریشم مقرض خام هر یک دو ماشه نانخواه بادیان پوست زرد اترج هر یک یک نیم ماشه کشنیز خشک
یک ماشه پوست بیرون پسته یک نیم ماشه قاقلین هفت ماشه طباشیر سفید دو نیم ماشه زرنب دو ماشه پوست هلیله کابلی چهار ماشه سعد کوفی یک نیم ماشه
خولنجان یک نیم ماشه گل سرخ سه ماشه طباشیر نیلگون دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه کبابه سفید بهمنین دو ماشه کوفته بیخته مشک خالص ماشه زعفران
یک نیم ماشه اندازند **معجون مغثی** تالیف دارو دانا کی مقوی معده و حافظ صحت آن و مقوی شاهیه و مزیل رطوبات و رافع سوء الهضم و تخمه
و ریاح است و در تقویت باه اثر عظیم دارد زنجبیل کرویا انیسون مغز چلغوزه بریان قرنفل هر واحد یک جزو پوست ترنج مصطگی عود هندی
هر کدام نصف جزو برگ سداب تخبث الحدید مدبر سعد کوفی هر یک ربع جزو کوفته بیخته با چهار چند عسل و نصف آن آب نعناع و ربع آن آب لیمو
و آس بقوام آورده آمیزند و در آخر قدرے مشک بگلاب سوده داخل کنند خوراک دو مثقال **معجون رمان** از حکیم علوی خان صاحب
مقوی معده و کبد و هاضم طعام و مشتهی است آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یک آثار آب به ترش آب به شیرین از هر یک نیم آثار قند سفید
عسل مصفی از هر یک یک آثار مجموع را بآتش ملایم بقوام آورده کف آن را گرفته پس بگیرند بسباسه جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک یک درم مصطگی
رومی سنبل الطیب طباشیر سفید از هر یک یک نیم درم عود هندی پوست بیرون پسته پوست زرد اترج قاقلین از هر یک دو درم ادویه کوفته
بیخته آن مرتبه علی الرسم معجون سازند **معجون هاضم** وقابض و رنگ رو برافروزد گل سرخ سه درم سعد و نیم درم قرنفل مصطگی
اسارون سنبل الطیب هر یک یک نیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانه هر یک دو درم زرنباد حب الآس پوست بیرون پسته پوست اترج صندل
سوده طباشیر دانه قاقلین جوز بوا بسباسه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت انار شیرین یک چند و به مربای آمله صلایه کرده پنج عدد
قند سه چند از معمول **معجون ملوکی** مستعمل جهت تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است از علاج الامراض و قادری
جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک سه مثقال قاقله کبار هر یک یک مثقال اشنه دو نیم
مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه سحوق بدان بسرشند شربتے
یک مثقال و در تحفه مشک نیم مثقال نیز داخل است **معجون کاسر ریاح** جهت ضعف معده که بسبب ریح بواسیر و اقتباس ثقل بود
و حبنا و اوجاع ریح و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول و امراض بارده نافع از قادری و علاج الامراض سداب مصطگی گل سرخ قرنفل از هر
ربع ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته از هر یک سه درم زیره کرمانی مدبر شش درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد پنج ماه استعمال

کنند شربتے دو مثقال **معجون خبث الحدید** که ضعف معده و بواسیر اسود را بو پوست ہلیله کابلی پوست ہلیله زرد آمله مقشر گل سرخ ہر یک ده درم اصل السوس جوز بوا سنبل اذخر مصطگی ہر یک ہفت درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتے سه درم از علاج الامراض **معجون مقوی معده** و قابض شیر آمله شش درم گل سرخ سه درم دانه قاقله سعد کوفی زرشک ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی از ہر یک یک درم بیلگری پوست بیرون پسته ہر یک یک نیم درم کوفته بیخته بسه چند قند بقوام آورند اندازه معمولی ؛

معجون سفرجل برائے تقویت معده و ہاضمه و قبض مفید ست از معمولی زہر مہره خطائی سوده سنبل الطیب زرورد پوست بیرون پسته صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد دانه ہیل بریان زرنب ہر یک دو درم زرنباد مصطگی جوز بویه بسباسه ہر یک یک درم طباشیر صندل سوده کشنیز بریان گل سرخ ہر یک یک نیم درم شربت انار شیرین چہار توله بہی خشک دو توله زرشک محلول بگلاب چہار درم و اگر بہی خشک بہم نرسد عوض آن بیلگری اندازند و معجون عود مقوی ہاضمه و معجون که بتہ بہی مرضع نماید در فصل نقصان اشتہا مذکور خواہد شد و معجون زرشک که مقوی معده ست در فصل استسقا خواہد آمد و معجون انجیر که برائے تلیین و ہضم طعام معمول در فصل حصر خواہد آمد و بعض معاجین مقوی معده و ہاضم در فصل نقصان باه مسطور خواہند شد **مفرح** برائے تقویت معده و دماغ و [illegible] مانع بخارات تقلب و رفع وسوسه و خفقان صندل سوده مروارید ناسفته بسد کہربا فادزہر معدنی [illegible] سوده گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرین بہمنین پوست اترج زرشک ابریشم مقرض کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک درونج بگه بودینه بادرنجبویه [illegible] ہر یک [illegible] درم [illegible] دو درم سنبل الطیب مصطگی سافج قرنفل ہر یک نیم درم مشک ربع درم مربای آمله دو عدد مربای ہلیله کابلی عدد [illegible] شربت بہی ہر یک چہار توله قند نیم پاؤ گلاب عرق گاؤ زبان بقدر قوام از کتاب مذکور **مفرح بارد** بجہت حرارت معده [illegible] مروارید سفید و دل را قوت دہد از ذکائی گل سرخ آمله کشنیز خشک تخم خرفه طباشیر صندل سفید زرشک ہر یک سه مثقال ابریشم مقرض مروارید کہربا ہر یک دو مثقال ورق نقره مشک خالص ہر یک یک مثقال عنبر اشہب یک دانگ رب سیب شیرین قند سفید بقدر کفایت [illegible] مفرح [illegible] و مفرح دیگر که برائے ہاضمه خیلے مفید ست در فصل خفقان گذشت و یک نسخه آن در فصل استسقا خواہد آمد و یک در فصل اسہال و بعض مفرحات مقوی معده و ہاضمه در فصل نقصان باه بیاید ؛

ماء العسل معده را قوت دہد و اشتہا آرد و بول براند و امراض بلغمی را دفع بود از شفائی عسل یک جزو آب دو جزو بجوشانند تا دو ثلث باز اگر خواہند دارچینی خولنجان مصطگی زعفران زنجبیل ہیل جوز بوا بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند **ماء اللحم** مقوی ہاضمه و مشہی و مقوی جمیع اعضا از بیاض والدمرحوم الایچی خورد الایچی کلان ہر یک نیم پاؤ قرنفل سه توله سافج ہندی پاؤ آثار زیره کرمانی پاؤ آثار بسفایج فستقی یک چہٹانک فقاح اذخر سعد کوفی ہر یک نیم پاؤ قرفه گاوزبان برگ بادرنجبویه ہر یک پاؤ آثار ہلیله سیاه مویز منقے کشمش ہر یک نیم آثار سنبل الطیب پاؤ آثار ادویه کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بز غاله پنج آثار سیر مثقال گاؤ بریان کرده بدستور عرق کشند **ماء اللحم** مقوی معده و قلب و دماغ و بدن و مکرر ساخته عمل آمده از معمولی گوشت حلوان پنج آثار دراج تیہو تدرج ہر یک شش عدد مرغ جوان چہار عدد گنجشک نرسی قطعه مویز منقے نیم پاؤ برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض ہفت توله گاؤزبان گل سرخ ہیل دانه قاقله برادۂ صندل گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه ہر واحد شش توله قرفه سنقاقل بہمنین سافج سنبل الطیب پوست اترج کشنیز خس ہندی ہر یک چہار توله اشنه زرنباد خولنجان ہر یک سه توله اسارون قرنفل بسفایج مصطگی بسباسه عود فرنجمشک ہر واحد دو توله دارچینی زیره سیاه ہر یک توله سعد کوفی درونج بادیان ہر یک دو مثقال مشک عنبر زعفران ہر یک دو ماشه بدستور عرق کشند خوراک چہار توله و یک نسخه ماء اللحم که مقوی معده است در فصل خفقان مذکور شد ؛

مربائے آمله مقوی معده است و ترکیب ساختن آن که عطاران درین زمان تیار مے سازند این ست بگیرند آمله و آن را بسوزن زده در آب آہک محلول تر سازند تا یک پاس بیس برآورده شسته آب شب باقی محلول بجوشانند مثلاً اگر آمله صد عدد باشد شب یعنی یک توله در آب

حل کرده بجوشانند تا عفونت آمله دور شود من بعد برآورده خشک نموده در شیرهٔ مقوام اندازند و بعد یک شبانه روز از شیره جدا کرده شیره را باز بقوام
آورده و در آن آمله اندازند تا آمله که آب را در شیره گذاشته باشد در قوام نمودن مائیت آن نماند و طریق مربا ہلیله تازه نیز ہمین دستور است و اگر
ہلیله خشک باشد در آب تر کرده نرم ساخته بدستور مرقوم بسازند از معمولی **مسہل تخمہ** که در فساد معده و ورد مشتہیٰ بقوت لینج مستعمل است
شربت دینار بعرق بادیان عرق کوه گلاب ہر یک چہار توله **ایضاً** گلقند آفتابی در عرق بادیان عرق کوه جوشانیده **ایضاً** سنا مکی
نه ماشه گل سرخ شش ماشه تمر ہندی سه توله بادیان چہار ماشه مویز منقیٰ ده دانه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله **ایضاً** مسہل سنا مکی
نه ماشه مویز ده [illegible] گلقند دو توله [illegible] تناول نمایند بالالیش آب آلو بخارا ده دانه بعرق عنب الثعلب توله گلاب چہار توله نبات دو توله داخل کرده
بنوشند **مطبوخ** نافع رطوبت معده از معمولی [illegible] انیسون ہر واحد یک درہم گلقند دو توله اول جوارش مصطگی دو مثقال خورده
بالای آن بنوشند **مطبوخ** که جالینوس برای اخراج اخلاط مراری [illegible] ثقل معده بغایت مجرب است افسنتین پنج درہم گل سرخ بیست و پنج درہم
ہمه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نیم رطل آید صاف نموده با یک مثقال صبر بنوشند و اگر با [illegible] صبر شکر کنند روا است ۰

مطبوخ افسنتین که تنقیهٔ صفرا از معده کند از خلاصه گل سرخ افسنتین پنج درہم [illegible] ده درہم آلو بخارا بیست دانه مویز منقیٰ
بیست درہم تمر ہندی بیست درہم ہمه را در پنج رطل آب [illegible] تا نیم رطل آید صاف نموده [illegible] چہار اوقیه از آن با یک مثقال صبر سقوطری
بیامیزند **نوع دیگر** که معده ضعیف و گرم را نافع [illegible] افسنتین [illegible] پنج درہم گل سرخ شش درہم تمر ہندی بیست درہم
ترنجبین بیست درہم گل سرخ و افسنتین را بجوشانند [illegible] و در آن حل کرده یک درہم ایارج فیقرا حب ساخته فرو برند
و از عقب آن مطبوخ بنوشند و [illegible] **نقوع صبر** که معده را از اخلاط مراری پاک سازد
و درین باب عجیب الاثر است از خلاصه گل سرخ [illegible] سنا مکی اصل السوس مقشر ہر کدام پنج درہم شاہتره پوست ہلیله زرد
ہر کدام ده درہم تخم کاسنی تخم کشوث ہر کدام چہار درہم آلو بخارا [illegible] دانه مویز منقیٰ بیست درہم جمله را در چہار رطل آب بجوشانند در ظرف چینی
یا آبگینه نهاده روزانه در آفتاب و شب [illegible] صبح گرم [illegible] از آن با یک مثقال صبر سقوطری و یک درہم روغن بادام شیرین
بیامیزند و بعد از تنقیه قرص ورد صغیر [illegible] یا سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا شربت غوره استعمال نمایند ۰

نقوع زرشک که معده را قوت دہد [illegible] خواہد آمد ۰

حکایات ضعف معده مزاج مراقی احتراقی [illegible] جوارش مصطگی فرمودند و ہم نجات یافت و در [illegible]
عشبه سنا مکی بادیان بسفایج صندل سرخ قند [illegible] **ایضاً** ضعف ہضم غذا در معده دیر می ماند و دیر ہضم میشود اطریفل کشنیزی
فرمودند **ایضاً** ضعف [illegible] جوارش مصطگی پنج ماشه خورده [illegible] عرق بادیان عرق کوه ہر یک پنج توله حل کرده [illegible]
ہمراه طبیخ خطمی خبازی اصل السوس ہر یک چہار ماشه نبات توله خاکشی چہار ماشه **ایضاً** ضعف ہضم خفقان و سوزاک و درد گرده [illegible]
بانرمی طبیخ جوارش آمله لولوی خورده بالالیش شیرهٔ تخم کشوث سه ماشه شیرهٔ تخم خربوزه شیرهٔ خیارین ہر یک شش ماشه عرق خار خسک ده توله شربت
بزوری معتدل دو توله تودری کاگونی سه ماشه غذا پلاؤ **ایضاً** تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین ہر یک یک نیم توله عرق عنب الثعلب گلاب ہر یک
چہار توله خاکشی چہار ماشه غذا بشرط اشتہا کھچڑی روز دوم منضج شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ بادیان چہار ماشه گلاب چہار توله سکنجبین دو توله
خاکشی چہار ماشه **ایضاً** تخمه و غدود کھچڑی نا منہضم برآمده و شش نوبت اجابت شد و ضعف چنانچه در سوء ہضم پیدا شد ظاہر گردید عرق بادیان
پنج توله گلاب دو توله عرق کوه پنج توله شربت بزوری گلقند آفتابی سکنجبین ہر یک توله دوم روز شیرهٔ کاسنی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب
ہر یک چہار ماشه افزوده شد **ایضاً** [illegible] تخمه شد و دست بسیار آمد اول گلقند [illegible] داد بعد از آن گل سرخ مویز منقیٰ عنب الثعلب

پر سیاوشان سنا رکی جوشانیدہ گلقند دادند منظور تفتیح سدہ کہ باعث اسہال بود لیودینہ قابض ہست لہذا موقوف داشتند و گل بنفشہ در تخمہ
منیا بنا کہ کرب معدہ ہست **ایضاً** شخصے را تخمہ شد و قبض و درد و سنا رکی سودہ گلقند سرشتہ ہمراہ عرق عنب الثعلب دادند دویم روز دفعاً
شد کہ درد و قبض بسبب مادہ بواسیر بود از تخمہ نبود مقل ازرق سودہ با طریفل صغیر سرشتہ ہمراہ گل سرخ کاسنی نیم کوفتہ با دیان سفائج فستقی
بعرق بادیان و گلاب جوشانیدہ دادند منظور تلیین برائے رفع قبض کہ از بواسیر ہست **ایضاً** دو سہ دست از فضلہ غذائے روز چہارم بلغم و آنوہ
ضعف تمام شد درد کتفین بدستور کہ ہمین قسم بعد قبض دو سہ دست میشود باز از طعام خوردن سجال میشود شیرۂ الائچی کلان شیرہ الائچی خورد دوہ
شربت انار شیرین دویم روز جوارش انارین افزودہ شد **ایضاً** مزاج صفراوی نحیف بعدہ علاج تخمہ تغیر کاذب شد برائے ازلاق ثقل و تنقیہ
سدہ و ریاح محتبسہ دایمی تقویع بنفشہ تخم خطمی بادیان پنج بادیان ہر یک چہار ماشہ ریشہ خطمی انیسون ہر یک ششماشہ در عرق بادیان ہفت تولہ عرق
عنب الثعلب پنج تولہ گرم نمودہ تر کردہ صبح خام مالیدہ صاف کردہ گلقند آفتابی سہ تولہ مالیدہ چہار تخم اول خوردہ بالائش دوا بنوشند روز سویم
لیودینہ دو ماشہ مویز منقے دہ دانہ افزودند باز بجہت ہضم جوارش عود دو گاہے نوشدارو ششماشہ خوردہ شیرۂ الائچی کلان شیرۂ بادیان ہر یک چہار ماشہ
عرق کیوڑہ عرق بادیان پنج تولہ گلاب چہار تولہ شربت بزوری گلقند ہر یک یک نیم تولہ بطور تبرید دادند **ایضاً** از نان روغنی و پلاؤ سوء ہضم از شرکت
معدہ غثی شدہ بعدہ علاج تخمہ اول تقویت معدہ و اصلاح مزاج ہاضم کردہ شد بعدہ برائے قلب و معدہ دوا المسک ششماشہ عرق گاؤزبان
پنج تولہ گلاب چہار تولہ عرق کیوڑہ دو تولہ شربت انار شیرین دو تولہ یا شربت انارین چہار تولہ یا سکنجبین دو تولہ **ایضاً** بعد تخمہ و اصلاح
معدہ شقیقہ بشرکت معدہ و جگر از صفراویت باقی بود دوا المسک ہفت ماشہ خوردہ زرشک بیدانہ شش ماشہ مویز منقے دہ دانہ در گلاب
مالیدہ صاف کردہ شربت انار منعنع تولہ مفید شد **ایضاً** تخمہ مع حمی آخر شب قے طعام ترش شد دوبارہ آب نمک قے کردہ صبح تپ خفیف
و کثرت لعاب دہن گلقند آفتابی سہ تولہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ و گلاب چہار تولہ حل کردہ سکنجبین سادہ دو تولہ داخل کردہ خاکشی چہار ماشہ
پاشیدہ فرمودند غذا کھچڑی بشرط اشتہا تا شام دویم ہفت ہشت بار اجابت شد فضلہ غذا و آب زرد رقیق و بجہت آخر روز نسخہ بدستور بار
یکدست بار دیگر اجابت شد لذع مادہ در معدہ کم شدہ اما تکسر اعضا و درد کمر کہ از مادہ صفرا اندکے بود بالکل مندفع شد روز دویم شیرہ
بادیان چہار ماشہ شیرہ کاسنی شش ماشہ سکنجبین سادہ دو تولہ حل کردہ بنوشند **ایضاً** تخمہ مع حمی بعد قے ہا با آب نمک قارورہ
بسیار غلیظ بود گلقند چہار تولہ بعرق بادیان دہ تولہ گلاب چہار تولہ حل کردہ شربت دینار سہ تولہ بعد دو سہ بار کہ اجابت شد تخمہ زائل
شد تپ خفیف و تکسر اعضا و صداع و آب دہن بود زہر مہرہ یک ماشہ سودہ شربت انارین منعنع دو تولہ سرشتہ بخورند بالائش عرق بادیان
چہار تولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ گلاب چہار تولہ خاکشی پاشیدہ بنوشند دویم روز بجائے شربت انارین گلقند دو تولہ کردند بعد ظہور حمی و صداع
خاکشی شش ماشہ بعرق عنب الثعلب پنج تولہ گلاب چہار تولہ بجوش دادہ سرد کردہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ فرمودند حالا تشنج جا
مضایقہ ندارد قارورہ رقیق شد و مواد ہضمیہ بر طرف شد دویم روز بجائے کاہو شیرہ خیارین بعدہ ریاح مراقی و سوء المزاج معدہ و ضعف قلب
باقی بود دوا المسک معتدل چہار ماشہ خوردہ بالائش عرق بادیان بنوشند **ایضاً** تخمہ مع حمی مزاج صفراوی گلقند سکنجبین سرشتہ بخورند و بالائش
عرق بادیان گلاب بنوشند دویم روز تپ شد شیرہ خیارین ہفت ماشہ شیرہ مغز تخم تربوز شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی شش ماشہ عرق عنب الثعلب
ہفت تولہ گلاب چہار تولہ **ایضاً** حمی بعد تخمہ عرق بادیان پنج تولہ گلاب چہار تولہ نمک نیم ماشہ محلول نمودہ قے فرمودند بعدہ گلاب عرقیات دادند دویم روز تپ
شد گل نیلوفر چہار ماشہ گل سرخ تخم کاسنی کوفتہ ہر یک شش ماشہ بعرق کوہ پاو آثار گلاب چہار تولہ جوشانیدہ گلقند داخل نمودہ خاکشی پاشیدہ بنوشند
غذا شنہ کھچڑی دو دوست شد درد ماند بعدہ بادیان چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ گل سرخ شش ماشہ تخم کاسنی کوفتہ نہ ماشہ بعرق عنب الثعلب
گلاب جوشانیدہ شیرہ مغز تخم کدو شیرین شربت نیلوفر داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند **ایضاً** تخمہ مع حمی گلقند آفتابی دو تولہ بعرق

ف — اگر بعد تخمہ اسہال شود با داروئے محللہ دو یہ مغرییہ و لعاب بہیدانہ نیست و دوای عدہ آنہا باید داد و اگر از تخمہ اعیان شود مثل ریشہ خطمی و بہیدانہ و لعاب بہیدانہ باید داد

ف — منظور دفع غذائے فاسدہ و تحلیل و تقویت معدہ و در تخمہ سکنجبین باید داد و آنچہ تپ باشد باید داد و شیرہ کاسنی ... ۱۲

بادیان پنج تولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ حل کردہ شربت بنفشہ دو تولہ تناشی سشش ماشہ پاشیدہ غذا شلہ کھچڑی۔ **ایضاً** شخصے را اول تپ محرقہ و دست سے آمد و درد شکم و درد جگر دہ حادث شد پیشتر دیدہ گردہ گاہ گاہ سے شد فصد با سلیق از ہمان جانب موافق در علین تپ کردیم تا تپ و عرقیات دادہ بعدہ طبیخ رعایت معدہ کردہ دادہ شد **ایضاً** ۔ شخصے درد شکم بود طبیبے طبیخ انیسون بادیان تخم کرفس وغیرہ دادہ و دست نشد چون دوا حرارت کردہ عوارض سرسام و بیہوشی و ہذیان ظاہر شد و احتراق و سوزش حادث گردید فصد کردہ شد مشرف بسرسام بود **ایضاً** شخصے قے میکرد و با قبض طبیعت و درد سینہ و شکم طبیبے طبیخ بادیان زیرہ گل سرخ انیسون شربت دینار دو بار دادہ بود بہر دو بار تہ شد استفادہ گل بنفشہ بادیان ہر یک شش ماشہ مویز منقے دہ دانہ تخم کاسنی کوفتہ نہ ماشہ سنا مکی گل سرخ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی شش تولہ دادند نجات یافت ❊ **ایضاً** ۔ دال ماش خوردہ قے کردہ علاج شخصہ نمودہ شد چون عوارض برطرف شد بجہت تقویت و دفع بلغم معدہ و احشا بادیان دارچینی خطمی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ دادہ شد دویم روز سوزش بول حادث شد آو نجا دادہ دا عوض دارچینی کردہ شد ❊ **ایضاً** بعد شخصہ علاج سو تنفس و سرفہ بود بلغم در آلات صدر و ریہ آمدہ باقی ماند و بلغم سے بر آمد بہر تقویت معدہ و آلات صدر خمیرہ گاؤزبان نہ ماشہ الائچی گل گاؤزبان ہر یک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ دادہ شد ❊

ایضاً شخصہ بود اول گلقند آفتابی دو تولہ بادیان نیم کوفتہ شش ماشہ جوشانیدہ دادہ شد دویم روز پیچش شد ریشہ خطمی شش ماشہ افزودہ شد

فصل سویم در ہیضہ

و آن عبارت است از حرکت معدہ فاسد بسوئے انفصال بقے و اسہال و طریق حدوثش آن چنانست کہ طعام در معدہ ہضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت دافعہ آنرا حرکت دہد و دفع نماید و بسبب فساد و تحریک آن مواد فاسد غیر منہضم منہضمہ در بدن و عروق و بواسطہ ضرورت خلا اخلاط صالح موجودہ در بدن نیز بحرکت آیند و بعنف و شدت میل بدفع نمایند پس آنچہ لطیف طافی بود بہ قے مندفع گردد و آنچہ غلیظ و راسب بود با سہال بر آید و باشد کہ قے نیاید و جملہ مادہ باسہال مفرط بیرون آید لیکن از غثیان خالی نباشد و طعام فاسد کا ہے از شدت حرارت معدہ یا از جہت رداءت کیفیت طعام و قبول وے مر احتراق را مستحیل بصفراویت گردد چنانچہ گاہے صفرا سے گرانی و زنگاری پیدا میشود و این را ہیضہ صفراوی گویند و گاہے بواسطۂ غلبہ برودت بہ بلغمیت گراید و این را ہیضہ بلغمی خوانند و گاہے بسبب سوداویت سوداویت نماید و این را ہیضہ سوداوی نامند بالجملہ علاج این ہر سہ قسم جدا جدا مذکور خواہد شد و آنچہ از تعفن ہوا افتد ہیضہ وبا سے نامند اکنون تدبیر کلیہ مفید تمام اقسام است بیان نمودہ سے آید و آن اینست کہ درین مرض کلی توجہ باخراج تمامی مادہ فاسدہ از قے یا اسہال نمایند و وا مسیکہ در استفراغ اسراف نیفتد و قوت متحمل باشد بحبس قے و اسہال تعرض ننمایند زیرا کہ چون ہیضہ محتبس گردد و مادہ آن سمی باشد در اکثر سمیت آن بقلب و دماغ و سائر اعضا سرایت نمودہ ہلاک میگرداند چنانچہ در بلیشتر مواضع دیدہ شد کہ بعضے از جہال بلا امہال حابسات دادند و مریض را بمجلس ہلاکت رسانیدند پس معالجین ماہرین را باید کہ از صعوبت اعراض این مرض نترسند و زود دفعۃ بند نکنند از نجاست کہ گفتہ اند ہر چند این مرض حاد و با خطر است اما کثرت قے و اسہال و شدت ضعف و سقوط نبض و ظہور تشنج و برد اطراف و عرق و مغص و غشی و افراط عطش درین چندان خوف ندارد بلکہ بہر نیک ہمہ عوارض زایل میگردد بلکہ درین مرض بہتر کہ مادہ بفراغت بیرون آید مقیات و مسہلات مناسبہ مدد کنند و بعد استفراغ تام مسکنات دہند چنانچہ حضرت استادی مرحوم و مغفور در بیاض تجربات خود قلمی فرمودہ اند کہ در ہیضہ حسب توجہ مادہ اعانت بامالہ بدان سو کنند مثلاً اگر متوجہ بفوق است و بغلبہ غثیان و تہ در پا ستند سکنجبین آب با کثیر المقدار با نمک تا دادہ سنہ کنانند و تا ظہور نقاسہ معدہ مرۃ بعد اخری بعمل آرند و بعد ازان گلاب شربت ریحان حامض بہترین مسکنات است و اگر متوجہ باسفل

بشہادت و جمیع اسہال و قی قرار دریابند بفرحلی مسہل و شہربایان مدد کنند و بعدہ مسکنات بکار برند و گلاب دریں مرض فائدہ عظیم دارد و شربت
نبات و غیرہ و فلوس و روغن و طبات ممنوع است بالجملہ کلیہ اینست کہ اول اخراج مادہ بعدہ تحلیل آن مثل و فادزہر معدنی خطائی و یا حیوانی
بزہی و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی مجرب و یا پپیتا سودہ با فلفل سیاہ نمایند و بسبب حرارت و برودت مادہ بدہند و حکیم شریف خان
صاحب در تالیف شریفی می نویسند کہ راقم در ہیضہ و درد شکم پپیتا را بقدر دو ماشہ و کم و زیادہ در گلاب سائیدہ استعمال نمودہ نفع
کلی بخشیدہ و ہرگاہ صاحب ہیضہ را کہ اندک قے شدہ غشی پدید آید و دندانہا برہم نشینند پس باید کہ شانہا و پاشویہ و مشمومات مناسبہ بکار برند
و نارجیل دریائی و عود صلیب و جدوار بنفش بقدر نیم نیم ماشہ در گلاب سائیدہ در حلق چکانند فائدہ بلیغ بنماید و ہمچنین تریاق فاروق
و پپیتا کہ مستعمل اہل فرنگ است چون بقدر یک ماشہ در گلاب سائیدہ بدہند نیز فائدہ میکند و نارجیل دریائی بگلاب سودہ بر دندان
مالیدن و در حلق چکانیدن و پر مرغ در حلق آوردہ در حالت غشی قے نمودن نیز غشی برطرف مے نماید و نواب میر محمد حسین خان ولد ارشد
حکیم محمد ہادی خان ہمشیرزادہ نواب معتمد الملوک سید علوی خان صاحب در کتاب خلاصۃ الحکمت مینویسند کہ در ہیضہ اگر غشی
و بیہوشی عارض گردد و دندانہا برہم افتد بحدیکہ مطلق باز نگردد کہ گلاب و یا چیزے در حلق او توان ریخت ناچار فصد باسلیق یا اکحل
ہرکدام کہ خوب نمایان باشد نمایند و قدرے خون بگیرند تا بہوش آید و چون بہوش آید بزودی بند نمایند و زیادہ خون نگیرند و
صاحب خلاصہ نوشتہ کہ بجہت غشی و بیہوشی کہ اکثر درین علت عارض میگردد قطعہ آہن را بآتش سرخ نمودہ بفاصلہ اندک بر یافوخ
مریض نگہدارند و لیموکاغذی را بریدہ بر آن آہن پارہ بیفشارند چنانچہ قطرہ قطرہ بر یافوخ بچکد افاقہ حاصل آید انشاء اللہ تعالیٰ
و ایضاً آنجا کہ در ہیضہ غشی افتد جوزبوا سائیدہ بروغن کنجد آمیختہ نیم گرم بر بدن مالیدن اثر تمام دارد و اگر عرق سرد آغاز کند و
برد اطراف پدید آید و فواق عارض گردد اطراف او را در آب سرد نہند و بمالند و گل ارمنی در سرکہ و آب سودہ بر پائے او طلا سازند
و خرقہ سرد و تر بالاے آن پوشند و ہر ساعت آن خرقہ را تر و سرد کردہ باشند و اگر سردی اطراف و سقوط نبض بحد غشی رسد
مثرودیطوس و یا تریاق فاروق ہرکدام کہ باشد بقدر دو دانگ با گلاب بیاشامند و گلاب بر چہرہ زنند و بازوہا بہ بندند و اطراف
و گوش و سر بینی بمالند و موے صدغ ہی کشند و ماء اللحم و شراب و مشک در حلق چکانند و عصارہ لحیۃ التیس و سماق و اقاقیا
و صندل سفید و گل ارمنی و پوست انار و آرد عدس و آرد جو اجزا را کوفتہ بآب برگ مورد و یا آب سیب و یا گلاب بر معدہ ضماد نمایند
و اگر در دست و پا تشنج ظاہر شود خرقہ بروغن گرم چرب کنند و بر عضلات معدہ نہند و از روغن بنفشہ و موم سفید موم روغن سازند
و خطمی باریک ساختہ بدین موم روغن بسرشند و پنبہ کہنہ تر کنند و بیفشارند و این موم روغن بدان طلا کردہ بر پس گردن کہ مبداء
اعصاب است و بر عضلہا سے بگذارند و بدانند کہ ہیضہ از ہر سبب کہ باشد بیمار را ہیچ حرکت ندہند و ہر چیزیکہ بغذا مانند نخورانند مگر عند الضرورت
و خفتہ دارند اگرچہ خواب نیاید زیرا کہ درین مرض ہیچ تدبیر بہ از ساکن ماندن و ناخورانیدن نیست و جملہ تدابیر مذکورہ و ہر حیلہ کہ خواب
آوردہ بود شمّاً و طلاً و شرباً بکار برند شاید کہ خواب آید و دلک اطراف و ربط آن سود دارد و بعد سکون ہیضہ تا وقتیکہ قوت بحال آید غذا
کمتر و لطیف تر و مناسب دہند تا اینجا تدبیر کلی کہ شامل بجمیع اقسام ہیضہ بود ذکر یافت اکنون انواع ثلثہ آن جدا جدا مذکور میگردد :
ہیضہ صفراوی علامتش کرب و غثیان و شدت تشنگی و قے مراری و اسہال رقیق بود و درد معدہ و امعا و باریکی نبض و سوء
تنفس و تشنج اعضا و سقوط نبض و غشی و برد اطراف و تمام بدن و کمودت و تیرگی چہرہ و کبودی دندان و ناخنہا از علامات ردیہ است ؛
علاج - بہر تنقیہ مادہ فاسد از آب نیم گرم کثیر المقدار و سکنجبین قے کنند و یا برگ کاسنی جوشانیدہ با خاکشی و سکنجبین بیاشامند و قے
کنند و اگر قے نیاید پر مرغ در حلق اندازند و حرکت دہند و تا وقتیکہ علامات وجود مادہ مثل کرب و غثیان و غیرہ موجود باشد از قے باز دارند

وبکریات ومرات بعمل آورده باشند تا ماده فاسد تمامه برآید و مریض از قلق و اضطراب باز ماند و وقت تشنگی عوض آب بر گلاب بعد
اقتصار ورزند واگر قدرے سکنجبین آمیزند برائے اخراج ماده معین باشد و آشامیدن افشره تمر هندی کم شیر جتی نیز مفید است
و گویند که اگر در اثنائے غثیان آب سرد دهند تقلیل سمیت ماده می کند اما نزد احقر تا که ماده موجود بود عوض آب سرد آب قاتر سنا
است و آب شند یا البرد در صعوا اوقات ممنوع و بمعده مضر بود و زعفران کذلک و هرگاه بینند که نقا از ماده حاصل گشته و استفراغ
از حد در گذشته درین وقت به تسکین کوشند و شربت انار و سکنجبین یا شربت به و ربّ آن یا ربّ انار ترش بگلاب حل کرده
بیاشامند و اگر اینها موجود نباشند و تشنگی از گلاب تسکین نیابد انار دانه ترش را بگلاب شیره کشیده و طباشیر [illegible] باشند
و یا بدون طباشیر جرعه جرعه بنوشند و زهر مهره خطائی و طباشیر از هر یکے ماشه و پوست بیرون پسته دو ماشه بشربت لیمون و عرق
بید مشک و گلاب و یا بشربت انار منعنع و شربت حب الآس و شربت سیب و شربت انارین و آب بهی بدهند و برگ آس و طباشیر
و گل ارمنی با سرکه و روغن گل بر معده ضماد کنند و صندل و گلاب بویند و غسل آب سرد مفید بود و اتفاقاً رب انار میخوش و شربت
انارین منعنع و رب انارین حامض و آب بهی ترش و آب سیب کوهی و شربت حب الآس در تسکین قے و اسهال سخت نافع
است و اگر این آبها بقے برآیند اندکے کعک سوده یا سویق انار دانه درین آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بدهند و صندل
و گلنار و بهی و سیب بریان کرده و برگ مورد و گلاب و اندکے کافور بر شکم نهند و خاکستر شاخ رز و خاکستر نے و خاکستر گز
به سرکه سرشته بر شکم طلا کنند و خرقه به گلاب سرد تر کرده بر شکم نهند و هرگاه قلق و اضطراب و سدر و دوار و فواق روی نماید
باز فوراً قے کنند و بعد از قے متصل دوائے مسکن دهند مثلاً عقب قے طباشیر و زهر مهره و نارجیل و پپیتا و زرشک و تخم حماض
و زرورد و مغز تخم لیموئے کاغذی و انار دانه ترش و دانه هیل هر یکے حسب حاجت دهند و اگر دوا بقے باز گردد طباشیر
و زهر مهره مسحوق در شربت انار ترش و یا شربت لیمو بطور لعوق بلیسانند و زرشک و انار دانه ترش و قدرے پودینه و
فلفل گرد و نمک بقدر حاجت سائیده لعوق سازند لیکن آنجا که تشنگی و حرارت شدید بود در استعمال نارجیل و پپیتا و پودینه
اندک تامل ورزند و زرشک و صندل و کافور و گلاب سوده بر معده و قلب نهند و اگر حرارت بدرجه اتم بود و قے
بند شود قرص کافور در شربت لیمو یا انار ترش سرشته بلیسانند و استعمال مسهل در هیضه صفراوی نزد این ضعیف مناسب
نیست اما هرگاه ضرورت شود باید داد و در امعا باشد و جز مسهل چاره نبود کدام ملینے بارد مثل آلو بخارا و گل سرخ و مویز منقی
و تمر هندی و سکنجبین ساده و شربت ورد و گلقند مضائقه ندارد و در آنجا که استفراغ اسراف کند و بعضی اعضا را آب سرد
و گلاب سرد کرده بر روئے و سینه زنند و هر دو ساق و ساعد را بعصابه هائے محکم ببندند و کف دست و پاها را [illegible] مالند
و دافع قرحا با نمک و یا جند بیدستر یا فلفل سیاه و یا بوره ارمنی در روغن یاسمین حل کرده کف دست و پاها را تدهین
کنند و بعد از افاقت اگر حرارت و لهیب در شکم و شدت تشنگی و لذع ظاهر گردد خرقه را به سرکه و گلاب تر نموده بر معده
و هر دو پهلوئے او بنهند و گل قدسی یا گل ارمنی با شربت غوره یا شربت سیب یا شربت انار با اندکے کافور بدهند و از اسپغول
و گل سرخ و شگوفه انگور و صندل و اقاقیا و کافور و اندکے زعفران بگلاب سرشته ضماد کنند و اگر قے و اسهال انقطاع
نپذیرد از بستن ساق و ساعد و مالیدن آن بدستور سابق گذشت عمل آرند و گل ارمنی در سرکه حل کرده کف پاها مالند و فرو بردن اطراف آب سرد
در اکثر اوقات قے و اسهال را فی الحال بند میکند میں اگر باین تدابیر منقطع شد فبها والا مجموعه کلان بلا شرط بر معده [illegible] گذارند و [illegible]

و بعد تنقیہ اخیر کہ ہیچ معالجہ در حبس اسہال مفید تنقیہ سفوف خشت کنار و حب ہیضہ و نارجیل باید داد و چون مرض انقطاع پذیرد و بیمار را از اغذیہ معہود
باز دارند و بتدریج بعادت خویش باز آرند و عند ضعف ماء اللحم بسماق و انار دانہ و زرشک بدہند اگر صداع و لذع و حکہ معدہ و خشکی دہن و تشنگی
باقی باشد آب عناب و آلو بخارا ہمراہ شربت بنفشہ دہند و اگر ثقل و قراقر و مغص ورزد باید جوارش مصطگی و معجون لکونی علاج نمایند و اگر ہر دو امر موجود
باشد در علاج نیز ترکیب فرمایند و ہر گاہ بعد از آن ضعف و سقوط قوت لاحق شود یا قوتہاے مقوی حسب حاجت بعمل آرند و دواء المسک و شربت
ابریشم تیار کنند **ہیضہ بلغمی** نشانش ظہور بلغم است بقے و اسہال و قے ترش و سیلان لعاب دہن **علاج** آب نیم گرم و نمک مکرر
قے کنند بعد از آن سکنجبین و گلقند ہمراہ گلاب بخورند و مرباے آملہ با طباشیر و مصطگی نیز در ہیضہ بارد بغایت سودمند است و دیگر حابسات قے مثل
مصطگی عود ہندی افیمون ہر یک ہفت ماشہ رازیانہ پودینہ ہر یک نہ ماشہ قرنفل سہ ماشہ در گلاب پاؤ آثار بیستر ترتیب دہند و کشنیز خشک و افیمون
ہر کدام یک جزو صندل سفید انجبار ہر کدام نصف جزو صعتر سماق زیرہ ہر کدام ربع جزو نعناع مثل المجموع جوشانیدہ صاف نمودہ با شربت
حب الآس و شربت غورہ دہند و اگر حبس قوی منظور بود شربت بہی و سفرجلی ممسک و قرص عود دہند و مالیدن اطراف و بستن آن و زعفران و مشک
و عود باریک سائیدہ با آب بہی آمیختہ بر معدہ ضماد کردن مفید است و دست و پاے را بروغن سوسن مالیدن سودمند بود و حمام نافع و فاقہ
فائدہ دارد و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنج وغیرہ رونماید باید آنچہ در ابتداے این فصل گذشت رجوع نمایند و در ہیضہ بلغمی آنچہ تجربہ حکیم مصنف
رسیدہ آنست کہ اول از آب گرم و نمک قے نمایند با انہم اگر مادہ باقی باشد از سفوف سنا اخراج کنند و بعد تنقیہ زنجبیل کوفتہ بیختہ در عرق
بادیان چہار بقدر ماش ساختہ سہ حب دہند و سفوف رسل طالیس خورانند و جوارش مصطگی و عود شیرین دہند و آنچہ مکرر بتجربہ رسیدہ آنست
کہ چوب پاپرا نکہ نباتی است ہندی و در بلاد پورب بہم میرسد بقدر چہار سرخ با فلفل سیاہ در گلاب یا عرق بادیان سائیدہ نوشانند و ہم عرق
ہیضہ مفید می افتد و فادزہر حیوانی و بہیتا و نارجیل دریاے و فادزہر معدنی استعمال کردن نفع میبخشد و دیگر ادویہ قابضہ حارہ مثل دانہ
ہیل پوست ترنج نعناع جدوار وغیرہ استعمال کردن بدستور فلاآب یعنی **ہیضہ سوداوی** علامتش آنکہ چندروز قبل از وقوع ہیضہ تخمہ
افتادہ باشد و ریح کثیر در شکم جمع گردد و اکثر در ابتداے این ہیضہ درد ناف و پیچش افتد و اسہال سفر باشد و قے کمتر باشد کہ قے بود **علاج**
بہر جلاے معدہ از رطوبت لزجہ ماء العسل گرم کردہ دہند تا مادہ از راہ قے و اسہال دفع شود و اگر مادہ بخوبی استفراغ نگردد و قوت باقی بود سفوف
مسہل و مانند آن دہند و چون این قسم ہیضہ یکسانی افتد کہ سودا در معدہ ایشان غالب بود لہذا بہر اسہال مطبوخ افتیمون سودہ اند و بعد
از تنقیہ اگر اسہال باقی باشد قرص عود و سفوف انار دانہ دہند و دیگر تدابیر مسکنہ مثل خواب آوردن و شکم بچیزے گرم پوشیدن و اطراف البدن
گرم داشتن حسب حاجت بکار برند و بعد از انقضاے مرض بہر انقطاع اسہال و رفع یبس و جفاف کہ از استفراغ حاصل شدہ باشد حمام نمایند
و اگر در این ہیضہ درد و لذع معدہ و امعا عارض گردد اسپغول و آب انار بشکر آمیختہ بدہند کہ بسیار نافع است و بعد فراغ از ہیضہ بچیزے سہل الانہضام
اغتذا نمایند چون گوشت طیور و اگر مائل بنود آنرا با آب انار و آب غورہ ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع کنند ::
مفردات - بگیرند قرنفل و در سیب بغرض نمایند چنانکہ سر قرنفل اندکے بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود و چند روز ہمچنین
طور گذارند این قرنفل براے ہیضہ و جمع فواد و تقویت معدہ بے عدیل است و نیز از آن سیب اندکے سائیدہ اطفال را کہ قے عارض میگردد بخورانند
نفع دارد **دیگر** نارجیل و پپیتہ در دفع مواد فاسدہ موذی و سمی نمودہ تحلیل باقی میکنند و قبض صالح بہم میرسانند معمول است در ہیضہ و تخمہ کہ عوارض
تپ از صفراویت مثل عطش و التہاب و قلق نباشد میدہند با گلقند و عرقہاے مناسبہ و گلاب و پودینہ وغیرہ در حدت و حرارت مادہ نباید داد
دیگر کونپل برگ درخت ارنڈ دو عدد مالیدہ عرق افشردہ بنوشانند **دیگر** چونہ بقدر نخود گرفتہ حب سازند و در زردچوب باریک
غلطانیدہ یک عدد حب فرو برند و جائفل سائیدہ بروغن کنجد آمیختہ بر بدن مالند **دیگر** براے ہیضہ از بیاض استاد لونگ یک درم

در عرق گلاب و عرق بادیان جوشانیده تجرع کنند **دیگر** از بیاض استاد مرحوم و تکملهٔ ہندی شربت بول آدمی بغایت مفید بزنتبی بگلاب سوده
دادن انفع الادویه و تریاق کبیر سریع التاثیر و کذا کسے مضغ پوست درخت آکھ یک ماشه ابتلاع او سست و گویند که نوشیدن شراب و آب پیاز
درین مرض بسیار نافع بود **دیگر** از خلاصه جدوار خطائی بقدر ثلث درم تا نیم درم کوفته فرو بردن فی الفور موجب صحت است و نارجیل
دریائی بگلاب سائیده ہمین حکم دارد **دیگر** اگر پارچه نیل گون را بسوزند و خاکستر وے یا بول آدمی آمیخته بنوشند اگر از ہوش رفته باشد
بہوش باز آید انشاء الله تعالی **دیگر** که بجہت سینه و حبس بتی و اسہال مجرب است پوست الایچی سفید از یک تولہ تا دو تولہ در نیم آثار
گلاب یا آب جوشانیده صاف نموده آب آن بنوشند **دیگر** پوست لیمون در دہن داشتن حابس است **دیگر** عنابه برنج ساٹھی با
ماء الرائب جہت تسکین قے مفید است از رساله سینه **مرکبات** — **جوشانده** که سینه بلغمی را نافع است انیسون زیره سیاه سعد کوفی عود
غرقی از ہر یک سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند تا ربع آن صاف نموده بنوشند و بعد از آنکه مزاج درست شود از جوارش تقویت کنند در
بیاض استاد وزن ہر یک نه ماشه است و نوشته که در چہار سیر آب بجوشانند چون دو آثار باند صاف نموده دو دفعه قدر نیم نیم پاؤ بنوشند
و آن روز فاقه کنند **نوع دیگر** منقول از مجربات استاد و معمول این اضعف العباد خس پوست نارجیل ناگرموتھه ہر یک یک نیم تولہ
پوست بادام بهیدانه ہر یک سه تولہ الایچی سفید نه ماشه در پنج آثار آب بجوشانند چون نصف باند قدرے قدرے بنوشانند و در نسخهٔ مجرب
خس سه تولہ مرقوم است و نوشته که در سه آثار آب بجوشانند تا ثلث حصه کم شود بکار برند **جوشانده** براے سینه مقلس سنا مکی
نه ماشه گل سرخ بادیان گل بنفشه شاہتره ہر یک شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه تولہ **ایضاً** سنا مکی نه ماشه بادیان گل سرخ ہر یک
شش ماشه گل بنفشه تخم کرفس ہر یک چہار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه تولہ **ایضاً** که بعد دو سه روز از انقضاے
سینه زکام شود عناب پنج دانه الایچی خورد چہار ماشه جوشانیده شیره تخم کاہو شش ماشه گلقند آفتابی دو تولہ **ایضاً** دانه ہیل چہار ماشه
گلقند آفتابی سه تولہ جوشانیده **ایضاً** ہیل سه ماشه گلقند آفتابی چہار تولہ جوشانیده بالجمله بعد اخراج مواد تخمه و سینه تقویت
معده و احشا ضرور است اگر مرجیات براے ازلاق ثقل و یا مفرزات براے تلیین صدر و نزله و سرفه حاجت افتد ہمراه مقویات معده و
دافع ماده آن باید داد **جوارش عود ترش** مفید سینه و تہوع و قے و مقوی معده و قابض و در حالت نقاہت بعد رفع سینه خوردن
خیلے نافع است از مجربات حکیم علوی خان عود ہندی پنج درم بسباسه دانه ہیل زعفران جوز بوا سعد کوفی سنبل الطیب از ہر یک درم قرفه پوست ترنج
زنجبیل ہر یک دو درم دار فلفل ابریشم مقرض طباشیر بود ینه خشک گاو زبان زرنب قرنفل ہر یک یک نیم درم قند مشک رازیانه دارچینی ہر یک
دو درم و نیم مشک خالص دو دانگ آب به ترش آب زرشک آب سیب ترش از ہر یک ده درم شربت حب الآس سی درم عسل مصفی دو چند
مجموع بدستور بسرشند و در نسخهٔ دیگر شربت حب الآس و آب لیمو ہر یک پانزده درم است **جوارش کمونی** که بعد سینه براے بقایاے درد
و تحلیل مواد آن مستعمل است زیره کرمانی مدبر بسته پنج مثقال فلفل گرد ہفت و نیم مثقال زنجبیل ده مثقال برگ سداب پودینه ہر یک پنج
مثقال بوره ارمنی دو نیم مثقال عسل سه چند ادویه معجون سازند و بہترین بدل بوره ارمنی چونه محلل کہنه است جوارش عود و جوارش سفرجلی که
سینه را نافع است در فصل ضعف ہضم گذشتند جواہر مہره که نافع سینه است در فصل خفقان گذشت **حب سینه** جہت حبس سینه
و رفع سمیت آن معمول حکیم میر محمد حسین خان نارنگی را بگذارند ہمین قسم درست تا بوسیده گردد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز
و تخم نرم بکوبند و حبوب بندند ہر حبه مقدار نخود و سه شربته از دو حبه تا پنج حب بعد از ففاسے معده بقے و یا اسہال و یا ہر دو و نزد افراط
آن فرو برند **حب نارجیل** جہت رفع سینه و قے و غثیان و دفع سموم مشہور و منقول از مجمع الجوامع نارجیل بحری کہنه در گلاب سوده
نیم درم تخم ترنج تخم نارنج از ہر یک یک درم و اگر بجاے تخم نارنج تخم کوناله که نوعی از نارنگی است نا بیابد و اگر کوناله بوسیده خشک شده بہتر

پوست وسفرو تخم باشد بہتر است وگلاب نرم سوده حب بندند ہر حبے بمقدار نخودے شربتی از سہ حب تا شش حب تبفاریق تا ده دوازده حب نیز میتوان داد بدین ترتیب مثلاً سہ حب بخورانند اگر تسکین نموده وزایل گشت بہتر والا چہار پنج حب دیگر۔ **نوعے دیگر اقوی از آن** جہت علل مذکوره ہر کا ہیکہ قے و اسہال نہ کردند و ضعف و نقاہت بسیار باشد و بجہت تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل بحری تازه یک درم زہر واسطے کہربا سے شمعی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود ہندی عود صلیب ابریسم مقرض قرنفل دارچینی قاقلہ صغار ورق طلا محلول جدوار خطائی مجرب زعفران از ہر یک نیم درم صندلین طباشیر سفید تخم اترج تخم خرفہ مقشر ورق نقره محلول از ہر یک نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال جواہر را بید مشک و با گلاب سوده مرسا یر ادویہ کوفتہ بیختہ با بید مشک سرشتہ حبوب سازند ہر حبے بقدر نخودے شربتی از سہ حب تا چہار حب با گلاب و بید مشک فرو برند و اگر یک درم فادزہر معدنی و دو قیراط عنبر اشہب و سہ قیراط مشک خالص اضافہ نمایند بیگر دو اقوی۔ **حب** صاحب معمولی نوشتہ کہ برائے ہیضہ مجرب است و بے نظیر و کرر بعمل آمده و برائے رفع سمیت آن تحفہ روزگار است پوست بیخ آک فلفل گرد مساوی بآب ادرک کہرل کرده حب بقدر مونگ بندند و یکے با حب ہیضہ دہند اگر بحالت مرگ ہم بود خیلے فائده میکند۔ **ایضاً** مجرب غنچہ گل آک فلفل گرد نمک سانبہر برابر سائیده بقدر نخود حب سازند و یکے از آن بہ صاحب ہیضہ دہند **حب دیگر** از عمل نہد برائے رفع ہیضہ مکرر بعمل صاحب کتاب مذکور آمده و برائے ڈبہ اطفال نیز فائده دارد زیر پرشش ماشہ سیماب چہار ماشہ فلفل گرد سہ ماشہ بچہناک چہار ماشہ اول قلعی گداز نموده در ظرفے کہ سیماب باشد انداز ند اگر پختہ شود بعده مرچ سیاه علیحده و بچہناک علیحده در پارچہ تر کرده یک گہڑی داشتہ ہر دو را خوب با ہم سحق نمایند پس در شیره ادرک کہ نیم پاؤ باشد در کہرل انداز ند وصلایہ کرده بقدر مونگ حب بندند خوراک یک حب۔ **حب** برائے ہیضہ از کتاب مذکور و نیز معمول حکیم وارث علیخان ہلدی چوبہ تخم فلفل سرخ پوست بیخ آک ہر چہار مساوی بآب پودینہ سائیده بقدر فلفل حب بستہ دارند و وقت ہیضہ یکے خورانند رافع سمیت است و نیز واحقر اگر ہر سہ جزو اول برابر گیرند و برابر ہر سہ پوست بیخ آک گیرند بہتر است ایضاً از مجربات حکماے فرنگ کہ جہت حبس قے و اسہال و رفع حدت ماده در ہیضہ استعمال نمایند افیون کافور انگوزه ہر سہ مساوی گرفتہ عمل سازند کہ یک ذات شود پس حبہا بقدر نخود کوچک بستہ یک حب بدہند در آخر ہیضہ بسیار نفع میکند و حب سرخ و سیاه کہ ہیضہ را نافع است در فصل فالج گذشت و حب کہ ہیضہ و درد شکم را نافع است در فصل ضیق النفس گذشت و حب نمک نافع ہیضہ در فصل ضعف ہضم مذکور شد۔ **دوار الفا و انیا** کہ حکیم میر محمد حسین خان بجہت شفیقے کہ برادر ضعیف القوی کہ او را ہیضہ شدید عارض شده بود و بسبب این مرض بسیار ضعیف و ناتوان شده بود تا یک ہفتہ ہر روز ناشتا این دوا را ترکیب نموده باو خورانید و باذن اللہ تعالیٰ شفا یافت فادانیا سہ رتی جدوار مجرب عود ہندی زہر مہره ابریسم از ہر یک دو رتی مشک خالص زعفران از ہر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چہار رتی اجزا را با گلاب بسیار نرم سوده لعوق فرموده بالائے آن گلاب و بید مشک از ہر یک یک تولہ بنوشانند ہر روز این مقدار و اگر در مزاج گرمی باشد مشک و عنبر داخل نمایند و با شیره تخم خرفہ و کشنیز خشک بدہند و این دوا اکثر امراض دماغی و قلب و معده را نیز مفید است۔ **دوائے** برائے ہیضہ کہ در ایام وبا حادث شود و شکم بزرگ گردد نافع است معمول استاد مغفور بزرشک سہ ماشہ سہاگہ بریان دو ماشہ بدہند۔ **ایضاً** برائے ہیضہ بیرج دانہ الائچی صندل سفید قرنفل عود غرقی پوست ترنج از ہر یک درم نبات سفید شش درم کوفتہ بیختہ دو درم بگلاب بخورند۔ **دوائے** نافع ہیضہ صفراوی بعد نقاہت ماده توان داد پوست بیرون پستہ طباشیر ہر واحد یک ماشہ دانہ ہیل دو ماشہ شربت انار شیرین سہ مثقال۔ **ایضاً** سبزی کنول گٹہ دانہ الائچی خورد زرشک سماق طباشیر کشنیز ہر واحد یک ماشہ شربت انار شیرین تولہ۔ **دوائے** کہ جہت ہیضہ بشرفوع الطبع والعلاج را مجرب نوشتہ بگیرند سونٹھ بزرگ سہ ماشہ و اگر یافتہ نشود مورچہ سیاه کلان بدل او کنند و با دو دانگ ابریشم سوده بعسل بخورانند۔

دواے طین برائے تقویت معدہ مصطگی یک ماشہ سودہ ہلیلہ مربی یک عدد سرشتہ بجوزند و بادیان گل سرخ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی ۱ تولہ بدہند **دواے** کہ برائے ہیضہ بتجربہ آشنائے کرر رسیدہ قرنفل دکھنی یک عدد دانہ الائچی خورد اجوائن ہر یک آنقدر کہ سہ مرتبہ بسر انگشت ابہام و سبابہ و وسطی گرفتہ شود ہمہ را در ظرف گلی خورد لوکہ آنرا بہندی کاہیا گویند گزاشتہ سکورہ خورد بقدر دہان ظرف بر دیگر نہادہ لبہا بخمیر بند کردہ در تنور گذارند کہ ظرف مذکور سرخ شود دوا دویہ اندرون سوختہ گرد برآوردہ سہ حصہ کنند و ہر روز یک حصہ آنرا با بتازہ خورند فور گستہ و اسہال مفرط بند شود از مفتاح **ایضاً** اگر عطش شدید و قے زنجاری گرانی والتہاب و قلق نباشد نارجیل دریائی از دو سرخ تا نیم ماشہ پیپیلا از دو سرخ تا نیم ماشہ ہمراہ عرقیات مناسبہ و گلاب و گلقند و شربت انار معمول است در آخر میدہند نیز ہم تقویت حرارت غریزی و ہم دفع مادہ سمی نماید **دواے** برائے درد معدہ بعد ہیضہ پیپیا یک سرخ جدوار دو سرخ بعرق کیوڑہ سودہ شربت انار شیرین دو تولہ حل کردہ بنوشند **دواے** حابس ہیضہ بلغمی از رسالہ حکیم اصغر حسین قرنفل کبابہ چینی ہر یک دو سنبل مصطگی ہر یک نیم درہم عود خام چہار درم شکر برابر ہمہ شربت یک مثقال و در طب الاکبر وزن سنبل و مصطگی ہر یک پنج درم است و بقرص عود مسمی است ✤ **ایضاً** برائے ہیضہ از بیاض گن ثنا سونف و اجوائن را جوشانیدہ بنوشند **دواے** عصارہ ریوند کہ ہیضہ مجتبسہ را بسیار مفید است در فصل وجع معدہ گذشت ؛

رب انار میخوش کہ در تسکین ہیضہ بکار آید از رسالہ حکیم اصغر حسین گیرند آب انار شیرین و ترش مساوی و در دیگ سنگین یا مسی قلعی دار در ہر دہ من یک من قند سفید داخل کردہ بقوام سازند **رب انارین حابس** بمعمول حکیم موصوف آب انار ترش آب انار شیرین ہر یک در دیگ سنگین کردہ عود قاری خام آملہ منقی از ہر یک دو درم در آن داخل کردہ بجوشانند تا بنصف رسد بصاف نمودہ قند سپید نیم من داخل کردہ بقوام آرند **سفوف خستہ کنار** کہ در ہیضہ برائے حبس اسہال میدہند بمعمول حکیم ممدوح دانہ ہیل مغز خستہ کنار مغز خستہ آملہ صندل سفید مغز کشنیز طباشیر پوست درخت بڑ ہل بربنج ساٹھی ہر یک یک درم انار دانہ چہار درم سفوف ساختہ بشربت انار منعنع بدہند ؛

سفوف سبتا کہ در ہیضہ بلغمی مستعمل است پودینہ بادیان انیسون تخم کرفس زیرہ کرمانی گل سرخ سنا رکی تربد حب النیل پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی نمک سیاہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند **سفوف انار دانہ** کہ در ہیضہ سوداوی مجرب حکیم اصغر حسین است انار دانہ بریان دانہ ہیل بریان کہربا زرنباد بریان سداب کشنیز بریان ہلیلہ کابلی مصطگی حب الآس بریان سفوف ساختہ در شربت حب الآس سرشتہ بلیسانند **سفوف** کہ ہیضہ را منع کند و اسہال و قے صفراوی و بلغمی را باز دارد از خلاصہ و کامل انار دانہ دہ درم زرشک بیدانہ گل سرخ ہر کدام چہار درم طین مختوم سعد کوفی ہر یک سہ درم مصطگی سنبل الطیب طباشیر انیسون نعنع خشک پوست بیرون پستہ ہر کدام دو درم سک عود ہندی ہر کدام یک درم کوفتہ بیختہ دو درم ازان با شربت سیب بدہند **شربت انارین منعنع** کہ در تسکین ہیضہ نفع دارد آب انار ترش آب انار شیرین ہر دو را یکجوش دادہ یک شب بگذارند صباح صافی آنرا گرفتہ بآتش ملایم بپزند تا بنصف رسد پس آب نعنع تازہ و صاف نمودہ در ہر یک رطل آب انارین یک رطل شکر سفید و نیم رطل آب نعنع داخل کردہ بقوام آرند پس سرد کردہ بدستور نگاہدارند منقول از رسالہ ہیضہ **شربت حب الآس** از رسالہ مسطور ہمین نفع دارد حب الآس نیم جزو بکوبند و بجوشانند تا مہرا شود و بپالایند و دہ جزو قند سفید اضافہ کردہ بقوام آرند **شربت سفرجلی رباتی** نافع ہیضہ و غثیان و قے صفراوی و مقوی قلب و مسکن عطش و گرمی جگر و اسہال است از معمولی آب بہ شیرین آب انار ترش و شیرین از ہر یک رطل پوست بیرون پستہ پوست اترج حب الآس زرشک بیدانہ مصطگی گل سرخ عود دانہ قاقلین ہر یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفتہ بیختہ در صرہ بستہ باہم بجوشانند و صرہ را مالیدہ باشند تا یک رطل قند بقوام آرند **شربت فضل** برائے قے و اسہال صفراوی و غثیان نافع و تفتیح سدہ کند از بیاض حکیم ارشاد حسین آب انار ترش یک رطل قند سفید یک نیم رطل آب نعنع سہ صد و نیم رطل باہم آمیختہ بدستور مقرر تیار نمایند مجرب است در تسکین قے **شربت حلیبہ** مرکب کہ ہیضہ را نشی کہ از ہیضہ افتد زائل

کند در فصل ضعف ہضم گذشت ✦ **ضماد** - کہ در ہیضہ گرم بعد دفع غذاے فاسد جہت تقویت معدہ بکار آید از ذکائی نان خشک کہنہ لب‌برکہ خیسانیدہ ضماد کنند **ضماد** - کہ جہت ہیضہ بکار مے آید شگوفہ انگور لحیۃ التیس سماق گلنار اقاقیا پوست انار آرد جو در سرکہ پختہ و مورد را در آب خیسانیدہ ادویہ کوفتہ بپختہ بآن آمیختہ ضماد نمایند اسہال صفرا کہ بیشود باز ہماند لیکن در افراط صفراوی بایکرد **ضماد** جہت ہیضہ ابتدا دفع ضرر اغذیہ فاسدہ براے تسکین قے بر معدہ نہند صندل گل سرخ برادہ بہی برادہ سیب برگ مورد کوفتہ بپختہ بگلاب آمیختہ ضماد نمایند ہر دو نسخہ منقول از بعض نسخہاے ذکائی است **ضماد** - کہ در اقسام ہیضہ از مجربات الطاکی است سفرجل آس عدس مقشر ہر کدام یک جزو اقاقیا صندل تخم کاسنی گلنار آرد جو ہر کدام نصف جزو مازو سبز برگ حنا ہر کدام ربع جزو ہمہ را کوفتہ بسرکہ سرشتہ ضماد کنند **طلا** کہ ہیضہ را نافع است در فصل قے خواہد آمد **عرق ہیضہ** معمول حکیم اصغر حسین کہ در ہیضہ اکثر بتجربہ رسیدہ زرشک یک پاؤ کافور چہار تولہ طباشیر ہفت تولہ برادہ صندل سفید یک پاؤ آلو بخارا نیم آثار پودینہ یک آثار بادیان نیم آثار الائچی سفید نیم پاؤ انار دانہ ترش یک پاؤ دارچینی نیم پاؤ در دہ آثار آب شب تر کردہ کافور در بخچہ بستہ چہار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو وغیرہ مبردات جائز نیست وآنچہ در تسکین قے ہیضہ حکم اکسیر دارد نوشیدن عرق لیموی کاغذی است **قرص کافور** کہ در ہیضہ صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول حکیم موصوف طباشیر زرشک تخم حماض بریان زرور دسودہ صندل کشنیز خشک کہربا شمعی دانہ ہیل انار دانہ ترش کافور در آب زرشک سائیدہ اقراص سازند وزن ہر یک موقوف براے طبیب است و در شربت لیمو این قرص باید داد **قرص** - کہ ہیضہ بلغمی را سود مند است از رسالہ ہیضہ قرنفل دہ درم قرفہ دو درم آس خشک یک درم و نیم مصطگی افیون بہروج ہر یک یک نیم درم ہمہ را کوفتہ دہ قرص سازند شربت یک قرص قے باز دارد و بحوا باند وقارے شراب از بد بند نفع بخشند و در طب اکبر درین قرص قرفہ دو درم زیادہ است و بجاے آس راسن مرقوم است و بقرص راسن موسوم و یک نسخہ قرص راسن مع قرص عود قرص کنند کہ ہیضہ باز دارد و در فصل قے خواہد آمد یک نسخہ قرص عود در ذیل دواہاے ہمین فصل گذشت **مطبوخ چاے خطائی** کہ بہر انقطاع ہیضہ مجرب صاحب خلاصہ است چاے خطائی قرنفل بادیان خطائی بگلاب جوشانیدہ بنوشند و اگر قے کنند مکرر بدہند ✦ **حکایات** عورتے ہیضہ نمودہ و درد شکم بود جوشانیدہ بادیان پودینہ وغیرہ دادند اسہال بر آمد و خون آمد بعدہ درد رفع شد و اسہال زیادہ مے آمد و تشنگی بسیار بود این دادہ شد گلاب سہ تولہ عرق کوہ ہفت تولہ شربت انار تولہ بارتنگ شش ماشہ داخل کردہ تجویز شد **ایضاً** ہیضہ شب خربوزہ و برنج خوردہ آخر شب اسہال شد و وقت صبح برنج شب درست بر آمد قے میکرد گلقند آفتابی سہ تولہ در عرق بادیان عرق کوہ گلاب سکنجبین سادہ و بجاے آب عرق کوہ فرمودند چون معدہ صاف شد آخر روز شربت انارین منضج عرق کوہ عرق کاسنی گلاب دادند - **ایضاً** شخصے دو سہ بار قے کردہ روز دوم صبح بلغم سبز رنگ بر آمدہ فرمودند صفرا محترق شدہ گلقند آفتابی سہ تولہ در عرق عنب الثعلب ہفت تولہ گلاب چہار تولہ مالیدہ صاف نمودہ سکنجبین سہ تولہ حل کردہ بنوشند **ایضاً** در ایام وبا [illegible] ہر کس عام بود شخصے کہول در وباے عام مبتلا شد کہ اول روز نان گندم خوردہ اسہال شروع شد تشنگی بسیار بود عرق بسیار بود و اسہال از چہار روز سبز رنگ سبز و رقیق چون آب اول عرق بادیان گلاب وغیرہ عرقیات و شربت انارین دادند ششم روز این نسخہ مشتمل بر تقویت معدہ و دل و ہضم طعام و قبض صالح و اصلاح و با دادند عود پوست بیرون پستہ دانہ ہیل گل گاوزبان جدوار ہر یک ماشہ سودہ بشربت انارین تولہ سرشتہ بلیسند بالایش عرق کاسنی عرق کوہ عرق گاوزبان گلاب ہر یک پنجتولہ شربت انارین دو تولہ بنوشند **ایضاً** - مسماۃ بلغمی مزاج شخصیم را ہیضہ و درد شکم بشدت عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک پنجتولہ گلاب شربت دینار ہر چہار تولہ خوردہ قے شد و دست نیامد بادیان چہار ماشہ برنج بادیان گل سرخ ہر یک شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ سناء مکی نہ ماشہ جوشانیدہ گلقند دادند ہیضہ محتبس بود حال بدستور اجابت نمیشد باز گلی نہ ماشہ و عرق دادند گشتا و لاچار شدہ دواے سیاہ حب السلاطین معمولی دادہ شد ✦

ایضاً — مسمات فرہ تحیم تحیم بود دست و قے ہر دو شد. بازمنضج براے تنقیہ بدن بادیان چہار ماشہ بیخ بادیان تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ عنب الثعلب تخم کرفس پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دادہ شد بعدہ فرمودہ حالا آرام شدہ است مسہل بخورد. **ایضاً** — ہیضہ بعد ناخل طعام کہ عصیان طبیعت عادت داشت سناء کی کوفتہ نہ ماشہ بگلقند دو تولہ سرشتہ ہمراہ عرق بادیان غذا آب یخنی دویم روز سناء کی تولہ تخم کاسنی شش ماشہ گلقند آفتابی سہ تولہ جوشانیدہ دادہ شد ہفت نوبت اجابت شد چون ماسکی الطبع بود دو واسے سیاہ حب السلاطین دادہ شد. **ایضاً** پرسید اجابت شدہ حبس بود سناء کی نہ ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان تخم کرفس ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ. **ایضاً** ہیضہ مجتبس دست نیامدہ بود بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی ہر یک شش ماشہ پرسیاوشان چہار ماشہ گل سرخ شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی. **ایضاً** بد ہضمی شدہ گلقند آفتابی بعرق بادیان و گلاب حل کردہ نیمگرم دادہ شد باز کچھڑی خوردہ اشتہا خوردہ اسہال شد بلغم لزج سے بر آمد سناء کی نہ ماشہ گل بنفشہ عنب الثعلب ہر یک شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ پرسیاوشان چہار ماشہ بادیان بیخ کاسنی خیارین کوفتہ ہر یک شش ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی سہ تولہ مالیدہ دادند رعایت بسوے حل طبیعت کردند اسہال شدہ نجات یافت روز دویم براے دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر بعدہ شیرہ کاسنی شش ماشہ عرق عنب الثعلب ہفت تولہ گلاب چہار تولہ شربت انارین دو تولہ دادہ شد. **ایضاً** طبیب ہندی سفوف ست گلو طباشیر الایچی وغیرہ ہمراہ شیر بزداد بعد دست آن بعدہ فاسد شد یسے ہیکرد استاد اول شربت دینار چہار تولہ عرق کوہ دہ تولہ دادند بعدہ دواسے حب الملوک فرمودند بلغمی مزاج ہندو بود. **ایضاً** بعد انقضاے ہیضہ دو سہ دست گاہے بقبض گاہے بکیفیت آمد گلقند آفتابی پنج تولہ بعرق بادیان عرق عنب الثعلب یک یک تولہ گلاب چہار تولہ مالیدہ صاف نمودہ سکنجبین ساد چہار تولہ حل کردہ دادہ شد بالجملہ بعد ہیضہ اگر اسہال شود دفعتہ نباید بست بلکہ ملین باید داد بشرط افراط آن قبض صالح باین نسخہ طباشیر سودہ نہ ماشہ ہمراہ سہ ماشہ سرشتہ شیرہ الایچی شیرہ خرفہ گلاب شربت انار باید کرد معمول است و در این باب ایضاً جوارش مصطگی شش ماشہ جوارش عود شش ماشہ جوارش انارین شش ماشہ و آملہ مربی یک عدد و عود سودہ یک ماشہ طباشیر سودہ یک ماشہ بگلقند آفتابی تولہ ہمراہ شیرجات براے قبض صالح معمول است. **ایضاً** صاحب ہیضہ کہ شدت صفرا داشت و بعد چند نوبت اسہال حادث شدہ بود از آب تمر ہندی سہ تولہ گلاب دہ تولہ گلقند آفتابی چہار تولہ دادند نجات یافتہ دادہ بود بیآ ...

ایضاً بچہ پنج سالہ شب پلاؤ خوردہ صبح درد شکم منکچھا نارجیل دریائی دو سرخ بگلاب سودہ اول دادہ بعدہ گھڑی شربت دینار تولہ بعرق بادیان پنج تولہ گلاب سہ تولہ حل کردہ دادند فرمودند روایت دارد. **ایضاً** — حکیم شریف خان صاحب قلمی فرمودہ اند کہ در سفری طعام شب گذاشتہ بودند چند کس صباح آن طعام را خوردند ہمہ قے کردند وقی بنجیدہ و براعت است بعضے اثر کدورت و تیرگی ظاہر شدہ بود دو قدر ... دیگر ہمراہ نمودہ ال ماجد عفص الہند پیپتا را در گلاب سائیدہ با دران عندان استعمال نمودند نفع کلی بخشید.

فصل چہارم در نقصان و بطلان اشتہا

اگرچہ سبب ہر دو واحد است اما اگر سبب ضعیف بود اشتہا کم شود و اگر قوی باشد بالکل زائل گردد و اسباب آن نیز معلوم شود شیخ الرئیس فرمودہ کہ علاج جید براے کسیکہ اشتہا سے طعام نداشتہ باشد و حرارت غالب باہم نبود آنست کہ از طعام منع کنند و قلیل آن نیز نا بیشتا بیستاند کہ ادفعا تش قوت شود و تخمہ منہضم گردد و ہرگاہ سقوط اشتہا از غثی اخلاط بشود و یا مقتضا باغذیہ لذیذہ مشتمل بر ابہ ابازیر و عیون ہمراہ جیرا با پوست و زعفران کہ بالخاصیت حدت و شہوت طعام وسقوط اشتہا استعمال نکنند و ہرچہ حریف معدہ باشد مفرح اشتہا بود از ضباب استعمال ادہان و خصوصا دہن زیت ۔۔۔۔ و بہترین روغنہا آنست

کہ قدری سہ قبض داشتہ باشد ہمچون زیت انفاق و روغن جوز و روغن پستہ **نقصان اشتہا از حرارت و برودت معدہ** و علامت آنست
کہ حرارت سادہ بود یا با مادہ صفراوی و برودت بے مادہ بود یا با مادہ بلغم علاج این ہا آنست کہ در اقسام ضعف ہضم و ... بار دلیسہ و آنچہ در فصل تپ و تہوع نبار قسم صفراوی
بلغمی خواہد آمد و در صورت حرارت و برودت سادہ بلا تنقیہ و در حالت وجود مادہ بعد تنقیہ بعمل آرند و ہمچنین در نقصان اشتہا کہ از حرارت بود استعمال
شربت غورہ و سیب و ریباس و جوارش آملہ اولوی و جوارش عود ترش و تغذیہ سکباج و خرفہ و بارونگیہ باب غورہ و انار و زرشک ساختہ باشند نافع
دانستہ و در نقصان اشتہا کہ از برودت بود جوارش مصطگی و عود شیرین و جوارش عنبر و سفرجلی و فودنجی و لالو شدارو و جوارش جالینوس
مفید شناسند **نقصان اشتہا بسبب امتلاء بدن از اخلاط و طعام** و نشانش آنست کہ بدن ممتلی باشد و تقادم طول راحت و عدم تعب و مشقت و
تناول اطعمہ و فواکہ غلیظہ مفسدہ گواہی دہد **علاج** - تقلیل غذا کنند و کثرت حرکت و ریاضت نمایند و استحمام و دلک بدن پس از ترتیب نافع بود
نقصان اشتہا بسبب عدم انصباب سوداء بر فم معدہ علامتش آنست کہ گرسنگی نبود لیکن ہرگاہ طعام معتاد خورد بہضم گردد و چیزہای ترش
و قابض اشتہا شود و طحال بزرگ بود **علاج** بہر تفتیح مسام طحال سکنجبین بزوری دہند و ثوم و انجرور سرکہ پروردہ خورند و اگر نافع نباشد
از طبیخ تخم ترب و حب جبیر و شبت سکنجبین عسلی و نمک آمیختہ قے کنند کہ فائدہ عظیم دارد و آنچہ در سدہ طحال نماید بدان رجوع نمایند **نقصان
اشتہا از بطلان حس فم معدہ** و نشان این آنست کہ افعال معدہ بتمامیہ سالم باشد و ہرچند ترشی خورانند اشتہا پدید نیاید
بخلاف قسم سابق کہ در آنجا تناول ترشی اشتہا می آورد **علاج** چون بسبب بطلان حس فم معدہ رسیدن آفت است مر عصب را کہ از دماغ
بسوی فم معدہ آمدہ و موجب آفت عصب یا سوء مزاج ساذج باشد یا مادی پس می باید کہ در ساذج بتعدیل و تقویت دماغ کوشند باشربہ و معاجین
و ادہان در دماغ موافق مزاج علیل و در مادی نخست تنقیہ دماغ کنند بحبوب و ایارجات مناسبہ بعدہ باستعمال مقویات مخصوصہ تعدیل نمایند
و باید کہ ہمیشہ برفق و تفاریق نمایند و بہر حال تقویت دماغ ملحوظ دارند **نقصان اشتہا از کثافت مسام و درشتی جلد بدن**
علامتش صلابت جلد و قلت عرق و عدم خواہش غذا تا زمان طویل و نارسیدن رنج از خلو معدہ است **علاج** - جہت استرخاء جلد و تفتیح
مسام و تحلیل فضول حمام روند و ریاضت قویہ کنند و بدن را بمالند و در طبیخ حشائش مفتحہ مرخیہ نشینند و بروغنہای حارہ مفتحہ تدہین نمایند و حقنہ
بجہال فضول باشد بکار برند **نقصان اشتہا از ضعف جگر و سدہ آن** نشانش ظہور لاغری است و فیومادہ و بودن اسہال مختلف الالوان **علاج**
در ازالہ ضعف جگر و تفتیح سدہ آن کوشند بدانچہ در باب امراض جگر بیاید و علاج استسقا نمایند **اشارہ** - اگرچہ تدارک سدہ بہ نسبت
ضعف جگر آسانست لیکن ہرچونکہ باشد در علاج این قسم تہاون روا ندارد کہ نارسیدن غذا باعضا باعث ہلاکت است **فائدہ** - نقصان اشتہا
کہ بسبب قلت خون و ضعف حرارت شود چنانچہ در بعض ناقہین و کسیکہ او را اسہال مفرط افتد و آنچہ باعث ترک عادات بود مثل انقطاع
شراب معتاد و آنچہ از اشتغال طبیعت باشد بسوی چیزے کہ اہم از غذا بود چون اندفاع مرض و آنچہ بسبب دیدان باشد کہ بسوی فم معدہ
تصاعد کنند تدارک ہر یک حسب سبب نمایند مثلاً در اول ازالہ ضعف بمقویات نمایند و اغذیہ مولد خون خورانند و در ثانی ترک عادت بتدریج کنند
و در سوم ازالہ اشتغال نمایند کہ نافع اشتہا باشند و در چہارم قتل و اخراج دیدان کنند بطوریکہ در باب آن مذکور گردد انشاء اللہ تعالی و ایضاً
جمیع غموم و ہموم مسقط شہوت اند و تدبیرش ازالہ آنہا است بطوریکہ ممکن باشد و گاہ باشد کہ اشتہا ساقط بود و چون اندکے غذا خورند اشتہا غالب
گردد و سبب این یا تنبہ قوت جاذبہ است برائے جذب و یا آنکہ این غذا دارد ضد کیفیت غذا مسقط شہوت باشد مثلاً از گرمی اشتہا ناقص شود
و غذا کہ خوردہ شود بارد بالفعل بود پس این غذا تعدیل حرارت کند و از روئے طعام پدید آید و از ینجا است کہ در معدہ گرم آب سرد باعث اشتہا
و ہضم طعام میگردد و گاہے فقط تنفر طبع مسقط اشتہا شود چنانچہ ہنگام کثرت مگس و از اغذیہ کہ ہمہ نازک طبعان را روی دہد و گاہ باشد کہ چون
غذا حاضر نبود اشتہا موجود بود و عند حضور غذا اشتہا برود و ہر چند کہ غذا غیر مستکرہ باشد و سبب این ضعف جاذبہ است و تدبیرش تقویت

جاذبه بود **مفردات** چون صاحب گرم مزاج که از ادویه گرمیه متضرر گردد مقوی نباشد شوی بقدر دانگی در مشت او و قبه را سیب بقر حل کرده بخورد
سقوط اشتها که بسبب امتلاء صفرا باشد دور کند از شیر لفی و دیگر که برای اشتهای عیاس مجرب است تا بخوراه هفت بار در آب لیمو پرورده
بخورند و دیگر در نقصان اشتها که بسبب رطوبت باشد طبیخ افسنتین مجرب است و سنبل با افسنتین و صندل نیز مقوی معده و بسیار مشهی است
دیگر برای اشتها و سرخی بشره شنگرف یک توله در جوف پیاز خالی کرده پر نموده در انگشت نهند تا بجائیکه دو سه پوست اندرون باقی ماند
بر آورده سه مرتبه همچنین عمل آرند بعده سه سه سائیده نگاه دارند خوراک دو سرخ با برگ تنبول از بیاض استاد منقول **مرکبات**
انوشدارو نسخه **لولوی** معمول حکیم بقا خان و یک نسخه دیگر که در برانگیختن اشتها مجربات است در فصل ضعف هضم گذشت
پچلونه - برای اشتها و هضم از بیاض استاد مرحوم انار دانه یک توله اتیس شش ماشه ناگیسر گل سرخ کاسه ماشه زرشک هیل اندنه ماشه
کشنیز خشک ساذج هندی کمذ دو ماشه چوک ترش دو توله جوا کهار یک توله نمک لاهوری نمک سیاه نمک شش ماشه ساق شش ماشه زیره سیاه زیره سفید
دانه هیل کلان چهار ماشه سائیده در آب لیمو تر نمایند و حب بنمایند **ترکیب** که بهر تقویت اشتها مفید است در فصل ضعف مذکور شد
جوارش مصطگی ساده معمول احقر که برای برودت معده و کبد و ریاح و سیلان لعاب را مفید بود مصطگی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر
سفید و سی درم گلاب که بقوام آورده باشند بسرشند خوراک از شش ماشه تا دو درم **جوارش مصطگی مرکب** مقوی معده بارد و معمول استاد
مصطگی توله دانه هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب هر یک پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته بگلاب و قند قوام نموده جوارش سازند بدستور
اول شربت دو درم **جوارش عود شیرین** که تقویت معده و ازاله رطوبت و بلغم کند از رساله زاد غریب قاقلین دارچینی زنجبیل دار فلفل
زعفران هر کدام یک درم عود قرنفل هر یک نیم درم بکوبند و با عسل سه وزن ادویه بسرشند قدر شربت یک مثقال **نوع دیگر** که معده سرد را
گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد از علاج الامراض و ذکائی و قادری قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم عود نیم درم نبات سفید یکمن نبات
بگلاب بگدازند و بقوام آورند و فرود گرفته بکفچه بزنند و اجزا را کوفته بیخته بران پاشند و بر روی سنگ بریزند **ایضاً** معمول و از نسخه بقائی
منقول مشک دو دانگ سعد کوفی نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم نارمشک یک درم و نیم قرفه قرنفل مصطگی سنبل الطیب دارچینی قاقله
صغار قاقله کبار کبابه زعفران جوزبوا هر یک دو درم عود غرقی پوست ترنج هر یک پنج درم عسل و قند هر یک نیم من **جوارش عود شیرین**
معمول در دقیقه استعمال جامعات را نافع باشد از ذکائی عود غرقی دو درم دارچینی قرنفل قاقله کبار مصطگی جوزبوا کبابه خولنجان قاقله صغار
زعفران هر یک یک درم قند سفید نیم آثار شهد نیم آثار معجون سازند **ایضاً منه** نسخه معمولی قرنفل دو درم عود سه درم قاقله صغار کبابه سنبل الطیب
پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا زعفران مصطگی هر یک دو درم نبات سه پاو شهد خالص یک سیر بدستور تیار سازند **جوارش عود ملین** -
مشتهی نسخه حکیم اسمعیل منقول از بیاض آن عود تربد قرنفل مصطگی هر واحد سه جزو قاقله قرفه سنبل الطیب مغز بادام مقشر [illegible] هر واحد دو جزو زنجبیل
دار فلفل دارچینی پوست بلیله کابلی هر واحد یک جزو پوست اترج پنج جزو مشک نیم جزو قند سفید بیست و پنج جزو عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر قوام
نوع دیگر که برای تقویت معده و اشتها و تجویه هضم و دفع قبض و طرد ریاح معمول حکیم غلام امام است بادیان انیسون پودینه خشک [illegible] مصطگی دانه
هیل هر یک درم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پاو نبات سفید پاو سیر گلاب پاو سیر گل سرخ سنا مکی تربد هر یک
دو نیم درم بطریق او ساخته نگهدارند و با گلاب استعمال نمایند و تربد و سنا و گل سرخ را جوش داده آب صاف آن در قوام داخل نمایند
جوارش عود ترش که بجهوران النسیا و مبرة الذ... الطبیب و التجربة [illegible] و معمول [illegible] است [illegible]
مصطگی عود غرقی پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیموی [illegible]
این جوارش گرم است در وسط درجه ثانیه و خشک است در درجه اول آن **جوارش عود ترش** دیگر از قرابادین [illegible] سنبل الطیب قرنفل

ہر یک نیم مثقال پوست ترنج تخم خشک ہر یک یک مثقال عود غرقی گلاب عرق بید مشک ہر یک بست مثقال آب لیمو آب سیب ترش ہر یک سی مثقال قند سفید عسل بالمنا صفہ سہ وزن ادویہ **نوع دیگر** منقول از بیاض اوشان قرنفل مصطگی سنبل الطیب بسباسہ دانہ ہیل قاقلہ فرنجمشک دارچینی پوست بیرون پستہ ہر یک نیم تولہ عود یک تولہ قند سفید بست و پنج تولہ آب لیمو آب سیب از ہر یک پاؤ سیر بدستور معمول بقوام آرند ۞
ایضاً منقول از دکانی دارچینی عود غرقی ہر یک یک نیم تولہ پوست بیرون پستہ نیم تولہ ورق نقرہ سہ ماشہ نبات سپید یک سیر آب لیموے کاغذی دہ عدد گلاب نیم آثار بدستور تیار سازند **نوع دیگر** از کتاب مسطور شربت سیب شیرین شربت بہی ہر یک پاؤ سیر آب لیموے کاغذی چہار درم عود مصطگی ہر یک نیم تولہ صندل سفید پوست بیرون پستہ ہر یک سہ ماشہ بقوام آرند **ایضاً منہ** زعفران پوست ترنج قرنفل عود غرقی ہر یک دو نیم درم اسارون سہ ماشہ سماق منقی مصطگی ہر یک پنج درم کافور قیصوری یک مثقال آب بہی ترش با شہد سہ وزن ادویہ بعرق گاؤزبان عرق کیوڑہ و عرق بید مشک بقوام آرند **ایضاً عنہ** عود دہ ماشہ سنبل الطیب پوست بیرون پستہ قاقلہ صغار و کبار زعفران پوست ترنج قرنفل دارچینی بادرنجبویہ مصطگی طباشیر ہر یک سہ ماشہ آب سیب ترش پنجاہ ماشہ گلاب شصت ماشہ آب لیمون کاغذی نود ماشہ قند سفید سہ وزن ادویہ بدستور مقرر جوارش سازند **ایضاً منہ** آب آملہ سبز آب سماق بگلاب خیسانیدہ ہر یک دہ درم آب لیمون کاغذی دو درم قند سفید نیم آثار بقوام آرند و عنبر اشہب یک مثقال داخل نمایند بعد از آن عود غرقی گلاب سودہ مصطگی ہر یک سہ نیم درم اضافہ سازند خوراک سہ ماشہ تا یک تولہ با یک ماشہ شیرہ دانہ ہیل بگلاب کشیدہ تعمیل آرند **جوارش عود ترش باربوبا** از علاج الامراض رب سیب ترش دہ مثقال رب بہ ترش رب زرشک رب انار ترش از ہر یک دہ مثقال آب تراشہ ترنج آب لیموے کاغذی از ہر یک بست مثقال نبات سفید دو چہار مثقال عسل مصفی بست مثقال عود ہندی بست مثقال مروارید ناسفتہ پوست بیرون پستہ مصطگی طباشیر صندل سفید کہربا ساذج ہندی پوست سنبل دارچینی بادرنجبویہ دارچینی دانہ ہیل از ہر یک چہار مثقال زعفران یک مثقال چنانچہ رسم است مرتب سازند **جوارش عود ترش** از حکیم علوی خان صاحب معدہ را قوت دہد و اشتہاے طعام آرد و مقوی اعضاء رئیسہ ہست و معدہ را کہ دران صفرا مخلوط بہ بلغم باشد سود دارد و موافق جمیع امزجہ و اسنان ودر ہر بلاد و فصل نافع و خفقان را زایل کند و مالیخولیاے مراقی و سدی راسود مند و مفرح و اسہال معدی و معوی حادث از رطوبات و صفرا را مفید و معدہ را با صلاح آورد و کسالت خمار را زایل کند و تحلیل ابخرہ نماید و منع صعود ابخرہ بہ دماغ کند و ریاح بشکند و نفخ را دور کند و بالجملہ خواص بسیار دارد و آب سیب شیرین آب سیب ترش آب بہ شیرین آب بہ ترش آب زرشک آب کبیل آب ریباس آب امرود آب انار شیرین آب انار ترش از ہر یک بست و پنج درم آب لیمو آب اترج گلاب عرق صندل عرق گاؤزبان عرق بید مشک از ہر یک سی درم نبات سفید دو رطل عسل مصفی نیم رطل گل انگبین خالص نیم رطل عود قماری غرقی خام ہفت درم مروارید ناسفتہ ابریشم مقرض پوست بیرون پستہ طباشیر صندل سرخ صندل سفید نشاستہ تخم خرفہ مقشر غنچہ گل سرخ مصطگی رومی ساذج ہندی پوست زرد اترج بادرنجبویہ فرنجمشک دارچینی درونج عقربی دانہ ہیل از ہر یک چہار درم زعفران یک درم کافور نیم درم عنبر اشہب مشک خالص از ہر یک دو دانگ اول مرتبہ آب میوہا را سواے آب لیمو و آب اترج و عرقہا با نبات و عسل و گل انگبین یکجا کردہ بجوشانند و کف آنرا بگیرند و پالایند پس بقوام آورند بآتش ملایم کہ آب میوہا سوختہ نگردد و تلخ نشود پس اندک اندک آب لیمو و آب اترج را داخل نمایند تا تمام آب لیمو و آب اترج را تشرب نماید و قوام بحال باشد پس ادویہا داخل نمایند و اگر خواستہ باشند ورق طلا و ورق نقرہ مطلوبین از ہر یک نیم درم داخل نمایند بہتر است شربتے یک مثقال ۞
جوارش عود کبریتی کہ در آوردن اشتہاے بارد مزاج نظیر ندارد و جوارش عود ترش کہ مشہور ہست در فصل ضعف ہضم گذشت ۞
جوارش آملہ سادہ معدہ و دل و جگر را قوت دہد و اشتہا آرد و غذا ہضم نماید بارہا تیار کردہ و نفع بین مشاہدہ نمودہ آملہ منقی پنج درم عود مصطگی ہر یک سہ درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیمون سماق ہر یک دہ درم بدستور مشہور تیار نمایند **نوع دیگر** نسخہ معمول و مجربی

معدہ و مشتہی و خوش ذائقہ و اسہال بواسیری را دافع و نافع از ذکالی آملہ منقی بشیر پروردہ دہ تولہ کشنیز مقشر ششماشہ گل سرخ صندل سوختہ
ہر یک چہار ماشہ مصطگی طباشیر دانہ ہیل خرد ہندی ساق منقی ہر یک سہ ماشہ آب لیمو کاغذی چہار تولہ قند سفید نیم آثار بقوام آرند ۞

جوارش آملہ تالیف حکیم علوی خان صاحب بجہت رضا قلی میرزا ولد ارشد نادرشاہ ترتیب دادہ اند معدہ را قوت دہد و اشتہاے طعام
آورد و تقویت قلب نماید و تجفیف رطوبات غریبہ نماید و سودا را دفع کند و مفرح است و نافعست از مرباے و سواس و خفقان و قرحہ مثانہ کہنہ را
مفید است و منافع بسیار دارد و مجرب است ہلیلہ کابلی مربیہ منقی از تخم یکصد و پنجاہ مثقال بگلاب نیم من تبریزی آب یک من تبریزی بجوشانند
تا مہرا شود از پالایش بگذرانند و ثفل آن را دور کنند پس قند سفید یک من عسل سفید مصفی نیم من داخل کردہ بقوام آورند پس بگیرند شیر آملہ منقی بیست و پنج
مثقال پوست بیرون پستہ پوست ترنج داترج مصطگی خار خسک دارچینی عود ہندی ابریشم مقرض گل گاؤزبان صندل سفید از ہر یک سہ مثقال زرشک
منقی پنج مثقال عنبر اشہب ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہر یک یک مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند و اگر خبث الحدید مربی ہفت مثقال
درین جوارش داخل نمایند بہتر است **جوارش آملہ لولوی** معمول احقر معدہ را قوت دہد و اشتہا آورد و حرارت کبد را تسکین دہد
و دل را قوی نماید و اسہال مراری را منفعت بخشد و معدہ را باصلاح آرد شیر آملہ منقی دوازدہ مثقال طباشیر صندل سفید ساق منقی زرشک
بیدانہ گل سرخ بادرنجبویہ پوست بیرون پستہ از ہر یک یک مثقال کشنیز مقشر تخم خرفہ مقشر از ہر یک دو مثقال مروارید ناسفتہ چہار دانگ عنبر
اشہب ورق طلا و ورق نقرہ از ہر یک دو دانگ نبات سفید آب انار شیرین از ہر یک دو وزن ادویہ بدستور مرتب سازند این جوارش را حکیم
علوی خان صاحب بجہت شاہزادہ محمد بیدار بخت تالیف نمودہ نہایت مفید آمدہ **جوارش آملہ لولوی دیگر** تالیف آن مرحوم بجہت
منافع مذکورہ شیر آملہ منقی ہفت تولہ زرشک بیدانہ دو تولہ در آب خالص و گلاب و عرق گاؤزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بیدمشک
عرق بادرنجبویہ ہر یک دہ تولہ بخیسانند و از پارچہ بپالایند پس یک سیر نبات سفید داخل کردہ بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کہربا
شمعی دارچینی مصطگی از ہر یک ششماشہ دانہ ہیل طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاؤزبان کشنیز خشک مقشر از ہر یک یکتولہ ورق طلا
ورق نقرہ از ہر یک سہ ماشہ پوست ترنج داترج نہ ماشہ عنبر اشہب سہ ماشہ بدستور آن سرشتہ خوراک ششماشہ **جوارش آملہ لولوی ترش**
مطابق نسخہ حکیم معتمد الملوک آملہ منقی پروردہ بیست تولہ در گلاب و عرق گاؤزبان و عرق صندل و عرق بیدمشک ہر یک پاؤ آثار بجوشانند تا مہرا شود از
پارچہ بگذرانند پس رب انارین رب بہ شیرین رب بہ ترش رب سیب شیرین از ہر یک پاؤ سیر زرشک شربت ترنج نبات سفید ہر یک یک نیم آب لیمو تازہ
کشیدہ نیم پاؤ داخل نمودہ بقوام آرند و بہتر آنکہ نبات را در عرق گاؤزبان بوزنیکہ سابق مرقوم شد گداختہ صاف نمودہ ہمراہ ربوب و عرقہا
داخل نمایند بعد از آن مروارید ناسفتہ دارچینی ہر یک یک تولہ دانہ ہیل دو تولہ ہمہ صلایہ کردہ ورق طلا ششماشہ ورق نقرہ یک تولہ عنبر
اشہب مشتہا داخل کردہ خوب تر زدہ در ظرف چینی نگاہدارند **جوارش زرشک** مشتہی و ہاضم طعام از معمولی زرشک بیدانہ چہار درم
گل سرخ دو درم سنبل الطیب برگ پودینہ عود پوست اترج قرنفل مصطگی دانہ قاقلہ صندل بگلاب سودہ سادج ہندی ہر یک یک درم قند
سفید نیم رطل و گاہے اضافہ نمودہ میشود شربت انار شیرین ولایتی چہار تولہ **جوارش انارین** معمول و از حکیم ارشد مرحوم منقول بجہت تقویت
معدہ و جگر محرور و برائے بہم رسانیدن اشتہا مفقود عجیب الاثر است آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید ہر یک یک سیر آب نعناع سبز کلاب ہفت
دام سنبل الطیب مصطگی ہر یک دو دام دانہ الائچی کلان پوست ترنج از ہر یک چہار ماشہ پوست بیرون پستہ یک درم دانہ الائچی خورد سہ ماشہ
بدستور مرتب سازند معمول است **ایضاً قابض** مقوی معدہ و جگر نیز معمول و از حکیم موصوف منقول قند سفید پاؤ سیر آب لیمو ہشت دام
شربت حب الآس ہفت دام آب انارین ہشت دام شربت لیمو آب پودینہ سبز شیرہ مرباے آملہ ہر یک چہار دام گلاب دو دام مصطگی دانہ ہیل زیرہ
صفائی ہر یک سہ ماشہ گل سرخ زرنباد ترکی جوز بوا عود طباشیر ہر یک دو ماشہ بدستور مرتب سازند و باید دانست کہ وزن سیر و دام درین دو جوارش بوزن عالمگیری

معتبر است **جوارش انار ترش** از حکیم جعفر که در بیاض استاد مرحوم در فصل خفقان مرقوم بود احقر را ایراد آن درین مقام الیق نموده
جهت تقویت معده و قلب و اشتها نافع آب انار ترش نیم آثار قند صد درم آب پودینه سبز چهار مثقال آب انار را با قند بقوام آورده از آتش
فرود آرند چون نیم گرم شود آب پودینه درو ریخته بهم آمیزند بعده مصطگی سه مثقال دانه الایچی دو مثقال عود هندی یک مثقال کوفته بیخته در آن ریزند
و بسرشند خوراک یک چمچه متوسط **جوارش سفرجل** از تالیف حکیم معتمد الملوک نافع است از برای ضعف معده و کبد حار و اشتهای طعام و اسهال
صفراوی و قی صفراوی را باز دارد و بتخفیف رطوبات معده و احشا نماید و محمومین و ناقهین از امراض حاره را نافع است بگیرند سفرجل حامض و
جکار (?) چوبی پوست و دانه و آنچه در میان آن هیچ باشد پاک کرده قطعات صغار نموده یک رطل و آمله منقی پانزده مثقال زرشک منقی سماق منقی حب الآس
انار دانه ترش از هر یک هفت مثقال و نیم همه را یک شب در گلاب و سرکه انگوری از هر یک یک رطل بخیسانند و روز دیگر بآتش ملایم در دیگ سنگی یا نقره
بجوشانند تا قوای مذکوره همه را شود پس فرود آورده بمالند و از پارچه (?) لاینیته (?) که سوراخهای تنگ داشته باشد بگذرانند و ثفلی که باقی ماند دور کنند پس نبات
یک رطل گرنگبین عسل مصفی رب به شیرین رب سیب شیرین رب امرود رب زنجبیل رب انار شیرین از هر یک دوازده مثقال داخل کرده بقوام آورند
پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون پسته کشنیز خشک صندل سرخ صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ از هر یک پنج مثقال دانه هیل عود هندی
پوست اترج از هر یک دو مثقال زعفران مروارید ناسفته کهربا ورق نقره از هر یک یک مثقال و نیم ورق طلا عنبر اشهب مشک ترکی از هر یک نیم مثقال
بدستور با سفرجل و نبات و غیرها بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک مثقال **جوارش سفرجلی تفاحی** برای ابطال اشتها
که در حمیات بهمرسد نافع است از ذکائی شربت سیب شیرین شربت بهی شیرین آمله مقشر دانه هیل عود قماری صندل سپید طباشیر هر یک پنج درم آب لیمو
دوازده عدد و یک نسخه جوارش سفرجلی که مشهی است در فصل ضعف هضم مذکور شد و کذالک چند نسخه چٹنی و چورن که مشهی طعام اند بدستور در فصل
مذکور گذشتند **حب پچلونه** مشهی و هاضم و خوش ذائقه و منفعه (?) مثل الایچی خورد دارچینی هر یک پاؤ دام سمندر لون سونچر لون سینده لون
جوا کهار پهٹکری لون و هینگ (?) پیپلا مول پیپل زیره سیاه زیره سپید زنجبیل تیز ج نانکه تالیس هر یک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه هشت دام کوفته بیخته
با آب لیمو خمیر کرده حبها بمقدار نخود بندند و چهار پنج حب بخورند **حب** مشهی و هاضم و دیگر خلل معده را مفید و مجرب احقر است زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه
نمک طعام نمک سینده هر یک یک دام نمک لاهوری دانه الایچی هر یک دو دام گندرک آملسار فلفل دارچینی جوتری قرنفل هر یک یک توله نمک کهاری یک دام
زنجبیل دو دام مصطگی رومی توله اول گندرک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس همه ادویه را کوفته بیخته در عرق لیمون حبها بندند **حب**
برای اشتها و رفع باد و ثقل غذا و تعقد (?) و اختلاج از بیاض والد ماجد عضد الدوله جوز الطیب قرنفل بسباسه مصطگی هر یک یک درم مشک دانگی ست لوبان
رصیل (?) سه مثقال در عسل حب موافق کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند **ایضاً منه** مویز منقی انار دانه زنجبیل دار فلفل برابر گرفته با شهد
آمیخته بخورند اشتهای طعام غالب شود **حب مصطگی** مولف برای اشتها و تقویت معده محروری مزاج آمله منقی دو ماشه کشنیز خشک مقشر سه ماشه
پوست ترنج انیسون گل سرخ دانه هیل هر یک ده ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه طباشیر سه ماشه صندل سفید دو ماشه انار دانه ترش چهار توله
زرشک سماق منقی هر یک چهار ماشه زیره سیاه پودینه خشک هر یک دو ماشه کوفته بیخته در آب لیمو کاغذی شش عدد خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و پنج
شش حب بعد طعام خورده باشند **حب مشهی** از معمولی پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد
ستیطرج (?) نانخواه هر یک یک درم آب لیمو دو عدد سحق کرده بقدر بندق حبها سازند **ایضاً منه** مشهی و ملین طبع پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه
سناء مکی بادیان مغز بادام مویز منقی برابر کوفته بیخته حبها سازند و تا یک توله کم و زیاده خورند **حب کبریت صغیر** جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و
مزیل جرب قوباء و امراض بلغمی است و رطوبات فضلی که در معده بود نشست کند از قادری و شریفی کبریت زرد فلفل هر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته
با آب لیمو حبها سازند بقدر نخود شربتی دو حب تا سه حب و در ذکائی الکن (?) کبریت مغسول مکتوله و فلفل گرد چهار توله است و معمول صاحب مفتاح همین است

حب کبریت — که مشهی طعام است و هاضم و مکرر بعمل آمده کبریت در شیر صاف کرده فلفل گرد با سه بار نمک اجوا دو جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر واحد دام نمک سیناره سه دام پوست هلیله زرد چهار درم کوفته بیخته در شیره ادرک کهرل نموده خشک کرده باز بآب لیموسحق نموده بمقدار کنار کوچک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکی خورند **حب بچهناک** — برای زیادتی اشتها از بیاض حکیم شریف خان صاحب منقول دانه الایچی خورد عاقرقرحا گجراتی از هر یک دو نیم ماشه جوز بوا بسباسه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل ستوده فلفل دارچینی بچهناک پرورده از هر یک دو ماشه و نیم این همه ادویه را در رس ادرک تا دو پاس کهرل نمایند و بمقدار کنار خورد دهشتا دگولی بسته نگاهدارند و هر روز وقت صبح یک حب در جغرات بپیچیده بخورند بالای آن بشره اسی ماش در جغرات انداخته بخورند و غذا مرغن و شکر و نارنگی و ناشپاتی و سیب و انار و دیگر میوه های خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و ملاحظه بنمایند که زود هضم خواهد شد و طریق پرورده کردن بچهناک این است که بچهناک قسم اول سفید آورده در ریسمان بندند و شیر ماده گاو که از زائیدن او شش ماه گذشته باشد پنج اثار در ظرف گل انداخته بچهناک را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعده بچهناک برآورده بکار برند و شیر در جای دفن نمایند فقط احقر هم یک مرتبه این حب را ساخته بود کرشتگی کمال نموده و قلیلی سکر نیز آورده بود **حب بچهناک دیگر** که اشتها آرد و باد شکم دور کنند و هر مرض بارد را سود دهد در فصل وجع معده گذشت و کذالک حب تنکار و ترکیب دیگر که برای اشتها نافع در فصل ضیق النفس مذکور شد و چند نسخه حب مشهی طعام در فصل ضعف هضم مذکور شده و حب سیماب وغیره که اشتها انگیز در فصل نقصان باه خواهد آمد **دوای** که برای آوردن اشتها و دفع بلغم معمول است بگیرند نوشادر ده درم و آویزند گلی آنرا تصعید نمایند بعده گرفته برابر آن کنار کهسا انداسا ساسانه بگیرند و در رس پنج ترب کهرل نمایند تا خشک شود باز همین دستور در رس برگ مقطر تیز کهرل نمایند و سائیده نگاهدارند و مقدار یکسرخ بخورند منقول از مفتاح **ایضاً** — که نقصان اشتها ببرد از زرقانی قرنفل یک درم دارچینی فلفل دراز پپل زیره سفید هر یک دو درم سماق انار دانه تا خواه زنجبیل هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند

دوا — برای اشتها و هضم طعام قرنفل سهاگه بریان شیطرج کمد چهار ده ماشه آب جغرات یک اثار آب ادرک نیم پاؤ فلفل یک درم آب لیمون کاغذی پاؤ آثار نمک سیناره بقدر ذائقه در شیشه نگاهدارند خوراک چهار ماشه از بیاض استاد مرحوم **دوا** — که ضعف جاذبه معده را نافع است از قادری و عجالة نافع هلیله سیاه شش درم فلفل دراز چهار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کنند و هر روز نهار دو درم بخورند و علامت ضعف جاذبه آنست که اشتهای طعام نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد و نیز اگر اشتها شود هرگاه طعام پیش آید رغبت برود **دوا** — که در اشتها آوردن حکم اکسیر دارد از مجربات اکبری و معمول استاد نمک سانبهر نمک سیناره نمک سونچر نمک پانکا کاچ لون نمک کهاری نمک گجراتی جواکهار نمک کوکهی هر یک برابر نوشادر برابر همه دوا همه را باریک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیموی کاغذی بران ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و در آفتاب نهند سر بسته تا خشک شود باز آب لیمو همان قدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند بار سوم که خشک شود نمک ها را در پیاله گل معلی نگل حکمت کرده اندر و پیاله سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعی که کنار هر دو پیاله باهم پیوند باشد و زیر آن آتش کنند بسیار تند تا دو پاس و پارچه لته چند ته با آب تر کرده بر پیاله بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس پیاله بالا را باهستگی بردارند و آنچه صعود شده در آن جمع شده باشد بگیرند و با قدری دارچینی و جوزبوا و امثال آن آمیخته اندکی بخورانند و اثر دوا ملاحظه نمایند و اگر بر پیاله بالا طرف پشت قدری گل آلا نهند بهتر باشد **دوائیکه** جهت بهم رسانیدن اشتها صاحب اتفاقی مجرب نوشته در فصل سقه خواهد آمد و دو نسخه دوا مشهی در فصل ضعف هضم مذکور شد **دواء المسک عنبری** قائل که جهت بهم رسانیدن اشتها مجرب است در فصل خفقان گذشت **سفوف** — و رد که اشتها آرد و تشنگی بنشاند و جهت تسعیف اشتها که بعد تپهای دراز باقی مانده نافع است از قادری و شرحی گل سرخ

پنج درم سماق دو درم قاقلہ کبار زیرہ درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتی دو درم و در طب اکبر وزن گل سرخ دہ درم بنظر درآمدہ **سفوف** از برائے
اشتہا از بیاض والد مغفور قرنفل مصطگی ہر یک چہار درم زنجبیل بست درم کوفتہ بیختہ نبات دو چندان آمیختہ بعد طعام یک کف دست بخورند
سفوف مقوی مشتہی از بیاض استاد مرحوم فلفل سیاہ زیرہ سفید بادیان گل سرخ آملہ منقی ہر یک دو ماشہ کشنیز خشک مازو نخیل تر ڈل
کاہ یاران ہر یک سہ ماشہ پوست ترنج چہار ماشہ نمک لاہوری نہ ماشہ نمک سیاہ شش ماشہ نمک ہندی چہار ماشہ پوست ترش دو تولہ کوفتہ در آب
لیمون کاغذی چہار حصہ ترکردہ خشک کنند و باز کوبند و سہ ماشہ بعد طعام خوردہ باشند **سفوف تمر ہندی** کہ اشتہا آرد و قوای اربعہ
معدہ و امعا را قوت دہد و ہم مشتہی و ہم ہاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بہر آنکہ ہر قوتے کہ ضعیف باشد ویرا قوی میسازد
و مجرب و معمول والد ماجد است انار دانہ ترش کہ کہنہ نبود شش درم زنجبیل زیرہ سفید ہر یک دو دام تر بسفید زیرہ سیاہ تمر یک یعنی
سماق پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ ہر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جملہ را کوبند و با یک سہ ماشہ قبل از طعام و بعد از آن دو درم یا سہ
درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویہ بیار چہ صاف ... بیزند اگر اسہال مقصود باشد از پارچہ بیز
بلکہ از غربال بگذرانند تا ادویہ جریش شود **سفوف نمک** کہ اشتہا آرد و تا سبب محرور ... اشتہا و منع اسہال مزمن صفراوی
نماید از قادری و شریفی بگیرند نمک اندرانی و شور دخور دشکنند و ... یا سفال گرم بر قرن ... کہ ... آن پاشند و حرکت
ہمی دہند تا نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند و ہمین سان سرکہ را کہ در ریختہ باشند پس ... درم از ازان نمک با شش کشنیز بریان و شش ماشہ
زرشک و انار دانہ بریان و سماق منقّی ہر یک ثلث آن کہ دہ درم است اضافہ کنند و کوفتہ بیختہ قدر حاجت بخورند و اگر آب لیمو سقیہ نمایند بہتر
باشد و معمول طوبخان ہمین بود و این قسم مقوی قوای اربعہ معدہ حارہ و بارد خصوص در مزاج حار کہ آب ... بنوشند و طعام کم خورد و اگر اندکے بخورد
ہضم نشود و بیقرار گردد و بضعف جگر کثرت تشنگی مجرب بلا تخلف است و در بعض نسخ نمک ہفت درم است ... ہمین طور کہ ساختہ
باشد بسیار لذیذ شد **سفوف** مخترع حکیم اکمل خان صاحب برائے اشتہا ... ہلیلہ کابلی آملہ
مقشر دانہ ہیل کشنیز خشک زنجبیل از ہر یک شش ماشہ ہلیلہ سیاہ سماق گل سرخ بادیان مصطگی پودینہ ... از ہر یک چہار
ماشہ جوا کہار دارچینی قرنفل پوست اترج سنبل الطیب زیرہ سفید تربج دار فلفل زنجبیل از ہر یک سہ ماشہ انار دانہ ... ماشہ نمک لاہوری نمک
سیاہ یک یک تولہ تر بسفید شش ماشہ کچری بریان کردہ شش ماشہ در آب لیمو و کہار نخود ادویہ تر نمایند و خشک ساختہ سفوف سازند
سفوف اذخر اشتہا میفزاید و معدہ بارد را قوت دہد بلا شریفی و قادری و خلاصہ برنج اذخر یک درم عود و سنبل ہر کدام نیم درم
کوفتہ بیختہ دو درم با آب گرم بخورند **سفوف بینالی** منسوب بشیخ بینا اشتہا قوی آرد از راہ تقویت معدہ و تخفیف رطوبات و نزلہ
نیز نفع دارد از شریفی و ذکائی عود ہندی قرنفل ہر یک دو ماشہ پودینہ بادیان یک یک دام شاہیجانی کوفتہ بیختہ سفوف سازند قدر خوراک
دو ماشہ **سفوف انار دانہ** برائے اشتہا از بیاض مجربی منقول انار دانہ پاؤ آثار الاچی خورد مرچ سیاہ دار فلفل شیطرج بادیان ہر یک
یک دام خام نمک لاہوری چہار دام سفوف نمودہ بخورند **نوع دیگر** از شاہ قلندر بخش انار دانہ تر بہلیلہ پیپل مرچ سیاہ جواکہار اجوائن
لونگ ہر یک یک دام ہر دو نمک دو دام سونف اجمود ہر یک یک دام کوفتہ بیختہ اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی کمال آرد و طعام ہضم کند
سفوف برائے نقصان اشتہا کہ از برودت بود سود مند است از خلاصہ زیرہ کرمانی زیرہ نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صعتر فارسی
نانخواہ پودینہ کوہی وج ترکی زرنباد ہر کدام جزو سہ جوز بوا قرنفل ہر کدام ربع جزو مصطگی سنبل الطیب ہر کدام نصف جزو ہمہ را کوفتہ
بیختہ یک مثقال با شراب ریحانی ممزوج استعمال نمایند و یک نسخہ سفوف کہ اشتہا آرد در فصل فساد اشتہا خواہد آمد و چند نسخہ سفوف
مشتہی در فصل ضعف ہضم مذکور شدہ و ہمچنین یک نسخہ سہا ... **سکنجبین تفاحی** - از تالیف حکیم ارزانی جہت اشتہا و ہضم

روز عرق کشند و در شیشہ نگہدارند و بوقت شام بقدر شش تولہ بنوشند و بعد دو سہ گھڑی طعام لطیف و مرغن خورند از معمولی ٭
عرق زبدہ برائے تقویت معدہ و اشتہا و رفع جشاوت معدہ و نفخ و سوء القینہ از بیاض استاد مرحوم زیرہ سیاہ و رج ترکی خولنجان قرنفل از ہر یک پنج تولہ پودینہ یاد آثار بطریق معمول عرق کشند خوراک سہ تولہ **عرق پان** جہت اشتہا و تفریح و برودت ہوا از مجربات احقر قرنفل گل گاوزبان دارچینی ہر یک پنج تولہ گاوزبان گل سرخ ہر یک شش تولہ بادیان خطائی چائے خطائی عود غرقی ہر یک چہار تولہ زعفران شش ماشہ مشک یک ماشہ برگ تنبول صد عدد عرق بادیان دو آثار گلاب چہار آثار ادویہ نیم کوفتہ در گلاب و عرق بادیان تر کردہ صبح عرق بکشند و مشک زعفران در رومال بستہ بر سر نیچہ بندند و یک دو تولہ نہار خوردہ باشند **عرق تنبول** از مجموعہ بقائی دارچینی پنج درم سنبل الطیب خولنجان ہر یک شش درم گاوزبان سعد کوفی نعناع خشک ہر یک ہشت درم گل سرخ قرنفل ہر یک دہ درم نانخواہ بادیان وج ترکی ہر یک بست درم برگ تنبول چہل عدد و زیادہ ہم جائز است گلاب قسم اول ہفت و نیم رطل بدستور عرق کشند و یک عرق کہ مشتہی ست در فصل خفقان مذکور شد و عرق تنبول بدستور و عرق تنبول و عرق بادیان مرکب کہ اشتہائے طعام آورد در فصل ضعف ہضم گذشت **قرص** کہ اشتہا آرد و طعام ہضم کند زنجبیل دو دام بادیان یک دام حلتیت ثلث دام ہر سہ را کوفتہ آب لیمو قرص سازند و بر انگشت افروختہ یا بر سفال یا برنا بہ کہ بر آتش نہادہ باشند بگذارند تا سرخ شود و بقدر حاجت بخورند از مجربات قرص عود کہ اشتہا آورد در فصل ضعف ہضم مذکور شد قہوہ مشتہی در فصل ضعف ہضم گذشت **معجون عود** مشتہی و مقوی قوت ہاضمہ از معمولی عود سہ درم زرشک گل سرخ صندل سودہ بگلاب ہر واحد دو درم دانہ قاقلہ سنبل الطیب جوز بوا لبسباسہ طباشیر دارچینی فرنجمشک بادرنج قرنفل زرنباد گاوزبان پوست بیرون پستہ ہر یک یک درم زعفران زرنباد ہر یک نیم درم مشک ماشہ مربائے بہی دو تولہ شربت انار شیرین چہار تولہ ورق نقرہ ورق طلا نیم درم قند سہ چند **معجون نانخواہ** معدہ را پاک کند و اشتہائے طعام آورد و باہ را قوت دہد از قادری و علاج الامراض صعتر نانخواہ زوفا نعناع خشک زیرہ کرمانی از ہر یک پنج مثقال وج ترکی بسباسہ رازیانہ زنجبیل جوز بوا تخم کرفس از ہر یک سہ مثقال حاشا دو مثقال کوفتہ بیختہ باسہ چندان عسل معجون سازند **معجون بقراط** کہ معدہ و جگر را قوی کند و بلغم ببرد و اشتہا آرد و بدہضمی دفع کند و بوئے دہان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد و سدہ بکشاید و باد را بشکند و گردہ را قوت دہد و ریگ گردہ و مثانہ پاک نماید و باہ بیفزاید و بقراط گوید اگر کسے در سالے یکہفتہ ہر روز سہ درم معجون بخورد و مراد بیچہ از شہوت طلب کند بر آید از قادری و علاج الامراض نانخواہ تخم گذر زنجبیل ہر یک دہ درم زعفران بسفائج ہر یک یک درم تخم کرفس پنجدرم کوفتہ با سہ چندان عسل ببرشتہ شربتے سہ درم معجون زمان دملوکی کہ مشتہی ست در فصل ضعف ہضم گذشت و معجون مقوی معدہ مشتہی در فصل قے خواہد آمد و دو سہ نسخہ معجون مشتہی در فصل نقصان باہ خواہند آمد و معجون عنابی کہ اشتہا آورد در فصل اختناق رحم گردد دار اللحم مشتہی و مارالعسل کہ برائے تقویت معدہ و آوردن اشتہا مجرب و معمول است در فصل ضعف ہضم گذشت **مربای تمر ہندی** کہ ہم داخل دوا و ہم اغذیہ است بگیرند تمر ہندی خام سرخ رنگ از پوست مقشر سازند بعدہ شق کردہ تخم آن بر آرند بعدہ در آب جوش دہند چون نرم شود تمر ہندی از آب بر آوردہ در ہوا دارند چون اندکے خشکی آید آبے کہ تمر ہندی را در آن مطبوخ نمودہ اند آنرا صاف کردہ چند شکر آمیختہ مع تمر ہندی بقوام آورند تا قوام شیرہ مائل قوام شربت گردد از معمولی و مربائے خرا کہ اشتہا آورد در فصل نقصان باہ خواہد آمد ٭

حکایات شخصے را سقوط اشتہا و قبض شکم بود این دادند ہلیلہ مربے یک عدد شستہ بورق نقرہ پیچیدہ اول بخورند بعدہ لعاب بہدانہ در عرق شاہترہ عرق کاسنی بر آوردہ شربت بنفشہ اسپغول مسلم نہ ماشہ داخل کردہ بخورند **ایضاً** سقوط اشتہا و خفقان و گردش و دوران سر از بخرہ دماغ و تشویش ذہن بود از استعمال دوام جوارش عود ترش مسہل شش ماشہ روزانہ و نوشادر سادہ شش ماشہ شام غذا پلاؤ و اچار لیمو طبخ نرم نجات یافت **ایضاً** شکوے اشتہا و مزاج حار بود جوارش انارین خوردہ بالائش عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق کیوڑہ ہر یک چہار تولہ شربت انار شیرین حل کردہ بنوشند و گاہے شربت بزوری و شربت فالسہ و جوارش آملہ خوردہ باشند ٭

وقادری انیسون تخم کرفس زیرهٔ کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو نیم درم قرنفل پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتے هر صبح و شام یک مثقال **سفوف** که شهوت رد به زنان حامله را نافع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد از کتب مذکوره زرنباد تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم کبنی مقشر ده درم نبات نود مثقال کوفته بیخته استعمال نمایند در تحفه وزن نانخواه سه درم و عرق کنجد و نبات چند بیاست نیم درم داخل است **سفوف حبالی** که بپارسی سفوف آبستنی گویند جهت شهوت طین و شهوت رد به زنان حامله نافع از کتب مسطوره ذکائی قاقله خیربوا کبابه مساوی کوفته بیخته شکر سفید برابر همه آمیخته هر روز دو درم با آب گرم بخورند و در خلاصه بجاے کبابه بسباسه هست **ایضاً** که همین عمل دارد مصطگی زیره کرمانی نانخواه قاقلین مساوی نبات برابر همه کوفته بیخته بابهند **سفوف دیگر** که تباهی آرزوے حوامل را دفع سازد و بادهاے رحم را بشکند از خلاصه و کامل زیره کرمانی و نبطی تخم کرفس انیسون هر کدام پنجدرم سعد نعناع خشک پودینه هر کدام سه درم زرنباد دو درم قرنفل یک درم کنجد سیاه هفت درم کوفته بیخته دو درم با آب سرد بابهند **لعوق غاریقون** ضد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است از علاج الامراض و قادری بگیرند غاریقون سفید یک مثقال راوند چینی یک درم حشیش غافث پنجدرم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنج درم شربت کاسنی آمیخته لعوق نمایند **معجون فیقرا** جهت شهوت طین و دیگر چیزهاے بد نافع است از تحفه و قادری تخم شبت ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله نمک نفطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتے از سه درم تا چهار درم بطبیخ پودینه :

معجون جوزجندم که در نفع مثل معجون فیقرا مذکور هست و بغایت مجرب از قادری و تحفه جوزجندم هلیله کابلی آمله بلیله زنجبیل مصطگی قاقله کبابه نانخواه مساوی کوفته بعسل بسرشند و بقدر جوز پیش از طعام و بعد از آن بخورند **معجون** که شهوت ردیه را سود دارد از علاج الامراض و دوقو ریوند چینی حب بلسان اذخر افتیمون انیسون سلیخه زعفران دارچینی؛ سارون قطراسالیون کمافیطوس هر یک سه مثقال مغز چلغوزه سی مثقال نعناع خشک نیم مثقال کوفته با عسل معجون سازند **حکایات** ۔ زنے عادی خوردن پنبه کهنه و گل کوزه پخته شده بود تا نیم آثار هر روز میخورد خوبانی ذرد بنهاده خورانیدند و هر روز خوبانی را زیاده و پنبه را کم کنانیدند و بجاے گل کوزه طباشیر در گلاب کیوڑه صلایه کرده قرصها ساخته خورانیدند و اطریفل بسفوف لاجورد علوی خان دادند و غذا پلاؤ مرغ سلیمانی و لاجورد مصطگی هر یک یک ماشه در جوارش جالینوس تولہ بعرق دارچینی مرکب و عرق عود هر دو پنج تولہ شربت سیب عود نشب خورانیدند در عرصه یک ماه صحت یافت **ایضاً** کاغذ و پوست بیضهٔ مرغ تا دو آثار میخورد شربت الٰهی علوی خان با اطریفل تا دو ماه نوشانیدند و حقنه رخام خورانیدند و گاهے نمک سلیمانی به شد **ایضاً** زنے سنگ جراحت هر روز بوزن نیم آثار میخورد اطریفل فائده نکرد با سنگ جراحت احرقی وا ندر سه نیز سعین کنانیدند و بالایش سفوف که تباهی آرزوے حوامل را دافع داذند و شب حب مسهل بعرق بهار خورانیدند تا چهل روز هر روز اجابت طبع دو سه نوبت میشد مختلف الالوان و همین تدبیر صحت یافت :

فصل ششم در جوع الکلب

که شهوت کلبی نیز گویند و آن مرضے است که صاحبش مانند سگ حریص بر ماکولات بود و هر چند طعام خورد سیر نگردد و اقسام آن حسب سبب جدا جدا گفته مے آید و در جمله اقسام احتراز از حوامض مالح و حریف ضرور است و اختیار اغذیه دسمه مناسب **جوع الکلب از برودت فم معده و بلغم حامض** علامت برودت که فم معده را کثیف گردانده و احداث مرض مذکور نماید کثرت نفخ و قلت عطش است و دیگر آثار که لازم برودت معده است ظاهر بودن و نشان اجتماع بلغم حامض در معده ترشی دهن و جشا بود **علاج** در صورت برودت فقط جوارشهاے گرم مانند جوارش مصطگی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی ممسک و جوارش خوزی و فلافلی و جوارش عنبر بوش دهند و مصطگی و انیسون و زیره و نانخواه مدام بخایند و از سنبل الطیب و قرنفل و جوز بوا و گل سرخ و مصطگی بر معده ضماد کنند و در حالت وجود بلغم اول تنقیه آن نمایند بقئ و مسهل گرم و حب ایارج که در فصل فالج مذکور شد و بعد از آن به تسخین

فم معده کوشند بدانچه بالا گذشت وشراب حلو وقت نهار خوردن نافع وهمراه چیزهاے چرب انفع بود واز اشیاء حریفه ولایح وحامض احتراز نمایند
ودر شخصیکه مزاج دیگر اعضا او گرم باشد بجاے اغذیه چیزهاے بطی النفوذ چون هریسه وفالوده چرب وغیره اغذیه اسازند واگر طبع لین بود اطریفل صغیر
وجوارش نارمشک وخوزی خورانند تا از حدوث سیفه ایمن باشد **جوع الکلب از کثرت انصباب سودا بر فم معده**
علامت آن در حالت خلو لذع شدید در معده باشد که بدون از غذا خوردن ساکن نشود وحرقت فم معده وآروغ ترش وکثرت براز غیر منهضم
ولاغری بدن بود **علاج** فصد باسلیق نمایند وتنقیه سودا کنند بدستوریکه در مالیخولیا گذشت وبعد از آن مقویات معده خورانند وضماد مسخنه
ومحاجم ناری بر سپرز گذارند وتکمید آن نمایند وطعامهاے چرب گزینند واگر بیچ دواسود ندهد برطحال داغ دهند **جوع الکلب از حرارت
معده وهمه اعضا** وآنچه از تحلل بدن یا استفراغ کثیر مثل برآمدن خون از ثنابیل ورعاف وغیر ذلک یا جوع طویل وآنچه ناقهین را
از پس حمیات طویل عارض شود از ین قبیل است علامتش سلامتی هضم وقلت براز بسبب مأکول وغلبه تشنگی وترقی هزال روز بروز وتقضی
طبع بود وتقدم اسباب حاره وتخلخل نیز بر آن گواهی دهد واسباب تخلخل بسیار است چنانچه حرارت هوا وبیداری وکثرت جماع وغضب وگرسنگی
مفرط واستحمام متواتر وحرکات عنیفه **علاج** اشیاء چرب بخورانند واغذیه غلیظه مانند هریسه وکله پاچه وگوشت گاو وبطون آن وپنیر
بریان وبیضه وفالوده دهند ودر روزے اندک اندک چند دفعه تا هضم آن بر معده دشوار نگردد ودر آب سرد وجاے سرد نشانند وروغن
آس وقیروطی آن وروغن بید بریان مالند واز هرچه تیز وشور ومفتح ومسخن وباعث تحلیل بود احتراز از آن واجب شمارند وآنجا که تخلخل بدن مع
الحرارت بود ودهن تلخ باشد اشربه قابضه چون شربت سیب ترش وبهی ترش وغوره وانار ترش با شیره زرشک بنوشانند وحصرمیه وساقیه وقلیه
خیار وکدو وزرده تخم مرغ نیم برشت خورانند واز حرکت وریاضت باز دارند وباقی تدبیر از آنچه گذشت حسب حاجت برگیرند **بشارت**
درین قسم کشادن طبع بدون تناول مسهل علامت صحت بود وظهور جشاء حامض نیز از دلائل محموده است بخلاف اقسام دیگر **فائده** گاه باشد
که بلغم از دماغ بسر معده ریزد ودر آنجا ترش گردد ومرض مذکوره حادث کند ونشان آن تقدم نزله است وحدوث قے اکثر بعد تناول طعام وباز
میل طبع بسوے غذا وتدبیرش منع نزله است بدانچه در فصل زکام ونزله گذشت واما لاش لطرف طبعی ضرور است پس تنقیه باده سحب ایارج و
حب صبر بتکرار وکمونی سفید بود وبعد ازهمی طبع جوارش خوزی سود مند غذا شوربائے چرب مرغ فربه کدو ودارچینی وصعتر وکمون وفلفل انداخته
باشند وگاه باشد که تولد کرم در معده وامعا باعث مرض مذکور گردد وعلامت وعلاجش در فصل دیدان خواهد آمد بدان رجوع نمایند ٭
مفردات حبة الخضرا بر نهار چند روز خوردن براے جوع الکلب از مجربات بوعلی سینا ست ودیگر خوردن جوز ولوز ودسومات شحوم نافع
بود ودیگر مجرب آب لیمو وشکر نوشانیدن وهمچنین بعده اغذیه بارد ورطب دهند **مرکبات** - اطریفل صغیر در فصل صداع
گذشت جوارش کمونی وعود وسپستان ومصطگی وسفرجلی وخوزی در فصل ضعف هضم ونقصان اشتها مذکور شدند وجوارش تخمیرش در فصل
استرخاے معده خواهد آمد **دواے** مجرب طبیخ پسته وبادام با روغن کنجد وشکر دهند **ایضاً** انطاکی گفته که کباب مرجان ورخبف مسحوق
با مغز بادام وکنجد ومصطگی وگل سرخ در روغن بنفشه وآب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام است **ایضاً** گویند که کباب طبی در سرکه تا سه
روز داشته خشک کنند ودانگی ارمنی وتخم خرفه ومغز تخم خیار ومغز تخم کدو وسویق گندم وصمغ هر واحد مثقال ومغز پسته نصف او در روغن سوسن قرص سازند
وبدانها یکبار دادن براے منع اشتها تا یک هفته کافیست وشیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با سوم نوشند تا ده روز فنیز گرسنگی نکند. **معجون** شهوت
شهوت کلبی را که از برد فم معده باشد سود مند است عود وحلیتی قرنفل فلفل سفید هر یکے نیم درهم افتیمون مثل آن زنجبیل هر یکے درهم کبابه تخم کرفس هر یکے
درهم ونیم مصطگی سه درهم وتخم شبث ساییده و [illegible] کنند وخشک نمایند وبار دیگر سحق کرده با شراب [illegible] نه بار وو با ادویه مرتبه ... انه
[illegible] شهوت کلبی را که بالینت طبع بود وصفرا [illegible] ... ... برگیاه

فصل ہشتم در جوع المغشی

واین مرضے است کہ صاحبش برگرسنگی صابر نبود و عند الجوع اگر غذا نیابد بیہوش افتد وسببش ضعف فم معدہ است مع حرارت قوی جمیع بدن وعلامت آن تشنگی وقبض طبع بود ووقت گرسنگی اگر طعام حاضر نبود غشی کند **علاج** در حال غشی ہرچہ در جوع البقری بعد افاقہ گفتہ شد بکار برند و بعد افاقہ شیرۂ زرشک در گلاب وعرق کیوڑہ برآوردہ شربت انار وسکنجبین داخل کردہ بنوشند وہرگاہ گرسنہ شوند ہمان وقت غذا بخورند بے توقف وغذا نان کہ در آب انار وسیب تر نمودہ باشند تناول کنند ودیگر اغذیہ وادویہ بارد بالفعل وبالقوہ ومقوی فم معدہ بکار برند. **اشارہ** چون تدارک این مرض زود تر نکنند بصرع مے انجامد لہذا گفتہ اند کہ در علاجش توقف روا ندارند

فصل نہم در عطش مفرط

یعنی غلبۂ تشنگی واین بر دو قسم است صادق وکاذب صادق آنست کہ برائے اطفاء حرارت وعوض رطوبت طبع راغب بآب شود وکاذب آنکہ بلغم شور یا بلغم حمضی یا سودائے احتراقی در معدہ جمع آید پس طبیعت جہت غسل مواد مذکور طلب آب نماید چنانچہ ہر یکے بیان مے یابد وبدانند کہ حرارت سینہ وسینہ ودل را اشتیاق ہوائے سرد ومشمومات بارد نفع بیشتر دارد وحرارت معدہ وجگر را نوشیدن آب در اثر اسرع است وہمین فرق میکنند کہ حرارت در اعضاء نفس ست یا در اعضاء غذا وآب باقلام نخود وکثرت کلام وریاضت وتعب ونوم بر اغذیہ حارہ ہیج عطش اند ونوم کم بر اغذیہ حارہ بازتشنگی عطش است مگر در عطش کہ از مشارکت ریہ وقلب باشد کہ در خیال نسیم بارد وبیداری عطش را ساکن کند وخواب ہیجان آرد واستصحاب آب انار کہ در تسکین عطش ابلغ از کثرت شرب است بسیار نافع از ینجاست کہ گفتہ اند در حین شرب آب یکبارہ دو بار وقفہ نمودہ بنوشند وایضاً شرب آب کثیر دفعۃً وآب سرد بالبرد حرارت غریزی را کہ از عطش ضعیف شدہ مے میرد وہرگاہ کہ در امراض حادہ عطش شد باید حس شود یا فقد بردی تر باشد **عطش از اجتماع خلط در معدہ** علامتش آنست کہ ہرچند آب سرد بنوشند تشنگی ساکن نشود وچون صبر کنند وآب نخورند یا آب گرم خورند ساکن شود وذائقہ دہن حسب مادہ نمکین یا ترش باشد وغثیان بہیج دہد وعطش کاذب ہمین ست **علاج** از آب ونمک استفراغ کنند وآب گرم وسکنجبین وعسل بنوشند وماء العسل وزنجبیل ومویز ومانند آن از مقطعات وملطفات بلغم تناول نمایند وبعد از نضج از مسہل حار کہ در فصل فالج گذشت تنقیہ کنند ونخوداب وگوشت مرغ بریان غذا سازند واز مولدات بلغم ومغلظات چون ہریسہ وکلہ پاچہ وفواکہ غلیظہ احتراز نمایند وتوم یعنی سیر ہمراہ عسل خوردن مجرب است اما در بلغم شور کہ بسبب حرارت باشد بغیر از آب بادیان چیزے گرم دیگر نتوان داد **عطش از حرارت ویبس معدہ** چنانچہ در حمیات پیدا شدہ واستعمال چیزہائے گرم وشیرین وتیز ہمچون ثوم وبصل وشراب وآب شور نیز بود علامتش آنست کہ از آب سرد ونسبت بہوائے سرد زیادہ تسکین حاصل شود **علاج** لعاب اسپغول شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ مغز تخم کدوئے شیرین وسکنجبین بدہند ونقوعات حامضہ وماء الشعیر بنوشند وایضاً ہرچہ مطفی حرارت بود چون لعاب بہدانہ وآب تربوز وماء القرع وماء الخیار وآب سیب وانار میخوش ورب آلو ورب غورہ دہند وشیرۂ خرفہ معمول است واگر این ادویہ برف سرد کردہ دہند انفع بود وکذا کہ خوردن آب برف ونوشیدن شیرۂ زرشک با سکنجبین وشربت انار ترش در عطش کہ بعد شرب شراب پیدا آید مفید تر است وخرقہ کتان در قیروطی سرد آلودہ بر معدہ نہند وجائے کہ اثر یبوست دریابند تبرید بکوشند وروغن بادام انفع المرطبات است ودر آنجا کہ در خون حرارت شدید افتد واز تبرید تسکین نیابد بشرط عدم موانع فصد باید کرد **عطش از حرارت صدر وریہ وقلب** علامتش آنکہ ہوائے سرد زیادہ از آب سرد تسکین بخشد ودیگر علامات حرارت قلب وریہ کہ در باب ہر یکے مذکور گشت ہویدا باشد **علاج** خمیرہ صندل ہمراہ شیرۂ خرفہ کہ در عرق بید مشک گلاب کیوڑہ وبید مشک وغیرہ برآوردہ باشند وشربت نیلوفر داخل کردہ بخورند وخیار وکدو وصندل وصندل وگل نیلوفر ہمہ بیادہ وصندل وکافور را با گلاب سائیدہ بر سینہ ودل

فساد کنند و در جاے سرد و ہواے بارد مقام سازند **عطش از غذای غلیظ لزج** چنانچہ از خوردن ماہی تازہ و ہریسہ و کاہے یا یخچہ
و مانند آن تشنگی پیدا میشود **علاج** سکنجبین با آب نیمگرم بنوشند و دیگر مقطعات و ملطفات بلغم کہ در عطش کاذب گذشت بکار برند و تدابیر انحدار
غذا از معدہ بعمل آرند **عطش از کثرت عمل مسہل** علاج سویق شعیر و نان خشک در آب انار یا آب غورہ تر کردہ بخورند و تدہین اعضاء
بروغن بنفشہ وغیرہ ادہان مرطبہ نمایند و ہرچہ مکلل و مجفف بود احتراز آن واجب شمارند و ہر استفراغ کہ موجب عطش گردد صاحبش بسرعت آب
ننوشند بلکہ اندکے صبر نمایند **عطش از خوردن گوشت افعی** و ادویہ معطشہ ہمچون فرفیون و امثال آن و علامت تناول گوشت افعی
آنست کہ مریض دمبدم آب بطلبد و با وجود کثرت شرب بول محتبس باشد و چندانکہ آب خوردہ شود شکم منتفخ گردد و این قسم عطش در اکثر مہلک بود
علاج ماء الشعیر با روغن بنفشہ دہند و آب خیار و کدو و تربوزہ و ہرچہ مرطب بود بنوشانند و بخورانند و شیر بادہ گاؤ و روغن آن نعم المرطبات است
و مفرحات باردہ جہت تقویت دل و دفع سمیت دہند **عطش از خوردن برف** علاج سکنجبین دہند و آب گرم جرعہ جرعہ نوشانند
و زنجبیل مربے و آملہ مربے و ہلیلہ مربے و شربت لیمو و نارنج ہمہ مسکن این عطش اند **فائدہ** عطش کہ از ورم یا سوء مزاج یا سدہ جگر و حرارت
کلیہ افتد تدبیرش از امراض جگر و ذیابیطس جویند **مفردات** آب با دہان نوشیدن برای عطش کاذب مفید است **دیگر** باتفاق اطبا خوردن
ثوم در ازالہ عطش کہ از تولد بلغم در معدہ یا از وقوع سدہ در ماساریقا مخصوص است **دیگر** برای عطش کہ بمشارکت قلب باشد آب کاسنی
با شربت صندل یا نیلوفر نوشیدن مفید است **دیگر** آب تربوز با شکر نوشیدن برای عطش کہ از حرارت معدہ بود بغایت نافع است **دیگر**
استعمال تخم خرفہ با سرکہ یا سکنجبین برای کسے کہ در سفر حار از تشنگی بترسد نفع بخشد و اگر تخم خرفہ مدقوق با دوغ سہ مرتبہ بخورند دفع عطش تا ایام نماید
مرکبات - جوشاندہ کہ عطش کاذب را سود مند است از خلاصہ انیسون اصل السوس جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین سادہ آمیختہ بنوشند
حب کہ چون در دہان دارند تشنگی زائل سازد از خلاصہ مغز بہدانہ مغز تخم کدو مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین تخم خرفہ ہر کدام پنجدرم صمغ
بادام کتیرا ہر کدام سہ درم طباشیر دو درم رب السوس یک درم بلعاب اسپغول سرشتہ حبہاے بزرگ و پہن ساختہ در زیر زبان گذارند **حب**
کہ تسکین عطش کند از ذکائی تخم کاہو تخم خیارین مغز تخم کدو ہر یک پنجدرم کتیرا ہفت درم تخم خرفہ مقشر دہ درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول حبہا سازند
حب دیگر جہت تسکین عطش کہ بسبب یبوست جگر باشد و مباہات کہ از خوردن دواے دیگر بے نیاز میکند تخم خرفہ نشاستہ صمغ فارسی کتیرا
بہدانہ طباشیر عصارہ زرشک برابر کوفتہ بیختہ شکر طبرزد ربع مجموع اضافہ کردہ بلعاب اسپغول حبہاے پہن بندند و ہمیشہ در دہن دارند و گاہے مغز تخم
خیارین مثل جمیع اجزا اضافہ کردہ و صمغ نمودہ میخورند و عقب آن آب تربوز شے نوشند منقول از مجموعہ بقائی **خمیرہ صندل** بنسخہاے متعدد
در فصل خفقان گذشت **دواے** عطش مفرط از تکلہ ہندی فسلوجین بلہٹی سائیدہ با آب سشتہ بریج ساعتی نافع است **ایضاً منہ** تجرع گلاب و
لعاب اسپغول و شیرہ خیارین مفید و نقیع تمر ہندی نافع **رب غورہ** مسکن عطش صفراوی و التہاب معدہ و قے و قابض شکم و نافع حمیات حارہ
از ذکائی آب غورہ بجوشانند تا بربع رسد صاف نمودہ باز بجوشانند تا بسدس رسد در ظرف کردہ دو روز در آفتاب گذارند مدت بعد بکار برند
رب فواکہ تشنگی صفراوی دفع میکند آب انار ترش آب آلو سیاہ آب تمر ہندی ہر یک یک سیر آب حماض اترج نیم سیر بدستور رب بسازند و عند الحاجت
با بیکہ از یخ سرد کردہ باشند بعمل آرند **سفوف** کہ ہرگاہ در عطش حرارت و یبوست در مری بیشتر از سائر اعضا بود نافع است از علاج الامراض
مغز تخم خیار پنج درم صمغ عربی دہ درم تخم کاہو پانزدہ درم تخم خرفہ مغز تخم بادرنگ بست درم کوفتہ بیختہ با زرشک منقی کہ مثل مجموع باشد آمیختہ
ہر روز پنجدرم با بست درم لعاب بذر قطونا و بست درم جلاب بخورند شربت صندل و فالسہ و فواکہ و انار کہ تشنگی بنشاند در فصل خفقان مذکور
شدند **قرص** براے عطش کہ از حرارت معدہ باشد سود دہد از خلاصہ مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفہ ہر کدام چہار درم صمغ عربی نشاستہ
کتیرا صندل سفید طباشیر ہر کدام دو درم کافور ربع درم تا نصف درم باندازہ حرارت اضافہ نمودہ بلعاب اسپغول و ماء الشعیر و ماء القرع و امثال آن

استعمال نمایند **نوع دیگر** مطفی حرارت و عطش و حمیات محرقه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر یک نصف جزو رب السوس
ربع جزو در آب خرفه بلعاب اسپغول قرص سازند و در دهن یکے بعد دیگرے بدارند و وضع نقره مجلی در دهن بالخاصیت دافع عطش است ۔

فصل دهم در ورم معده

و وے از هر ماده که بود باشد و تپ باشد لیکن اگر حار بود تپ و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت و بدانند که اگر ورم در جمیع اجزاے معده بود
اعراض صعب تر باشند و خوف کثیر بود اما اگر ورم در جانب قدام معده بود ظاهر شده و درآید خصوصاً وقتیکه مریض بر پشت بازخسپد یا نحیف البدن باشد و
آنجا که ورم بجانب خلف معده بود بصر نمیگردد و لیکن از اختلاج خالی نباشد و ایضاً گفته اند که اگر ورم بقدام بود بالاے معده ادویه گذارند و اگر
بخلف باشد بر گرده گاه **و مخفی نماند** که در اضمده و اطلیه و مشروبات لیکن مرض باید که ادویه قابضه عطریه در هر وقت یار باشند لهذا گفته اند که
هرگاه ادویه محلله در عضو شریف و رئیس استعمال نمایند باید که ادویه قابضه نیز همراه باشد تا اختلال قوت عضو نگردد و در ورم احتیاطاً سکنجبین را استعمال
نباید کرد و ایضاً جایز نیست در ورم معده مسهل و مقی قوی و دوام استعمال مبردات مانع نضج است و خطاے عظیم و تقلیل غذا در اورام معده واجب
ورم حار معده دموی بود یا صفراوی علامت آن تپ و تشنگی و سقوط اشتها و قے والتهاب معده و در آن خصوصاً وقتیکه غمز کنند و ورم
ظاهر بود و ایضاً سرخی زبان و روی و ثقل و حمرت بر ورم دموی و زردی چهره و زبان و افراط حرقت و عطش صفراوی دلالت دارد **علاج** فصد
باسلیق کنند اما در دموی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعے بود ماءالجبن الکشفین مجید نهند و شیره عنب الثعلب شیره تخم کاسنی یک
شش ماشه در عرقیات بر آورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و اگر حرارت زیاده باشد دادن تبرید از شیره مغز تخم کدو و شیره مغز تخم تربوز
و شیره کاهو و شیره تخم خرفه و ایضاً شیره زرشک دهند یا و خیارین و عناب و آلو بخارا شربت نیلوفر هم مفید لیکن نزار و آب عنب الثعلب سبز و آب
کاسنی تر و آب انار میخوش و اقراص طباشیر و آب غوره و شربت نیلوفر و شربت ورد و شربت دینار همه مفید بود و تقلیل غذا نمایند و اغذیه بارده سهل التحلیل
دهند و اگر حاجت مسهل شود بعد از نضج روز هشتم از مسهل بارد بدستوریکه در فصل صداع گذشت تنقیه کنند و ضماد در روز مسهل موقوف دارند و از
مسهل قوی و قے حتی الامکان احتراز نمایند و براے تقویه در ابتداے ورم ادویه رادعه عطریه قابضه چون صندل و گل سرخ و سعد و پوست کدو
در گلاب و آب عنب الثعلب سبز یا آب کشنیز سبز ساییده بر معده ضماد کنند و اگر گل ارمنی و مامیثا هم داخل ضماد نمایند بهتر بود و ضماد صندل و عنب الثعلب
فقط هم نافع و بعد از سوم روز آرد جو خطمی زرور دبگلاب یا آب کاسنی ضماد سازند و بعد از آن چیزے محلل و مرخی چون خطمی و بزرکتان و حلبه در روغن
و آرد جو سنبل الطیب و بابونه و اکلیل الملک ضماد کنند و ضماد وقت غذا نباید نهاد و بعد از تنقیه بروز پنجم آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب
سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند و قرص گل با عرق مندبا و بارتنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن هم مفید است
و روز هشتم اگر تپ و حرارت تسکین یافته باشد آب بادیان و آب کرفس با آبهاے مذکوره اندکے بیفزایند و با یک مثقال قرص گل صغیر بدهند و اگر هنوز
حرارت و حمی باقی باشد از بادیان و کرفس احتراز کنند و آبها مسطور با ماءالشعیر و شربت بنفشه و سکنجبین دهند قرص ورد و بدهند و آرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل
الملک و صندل سفید و گل سرخ ضماد نمایند پس اگر ورم تحلیل نشود و اراده کند که جمع گردد تپ و درد شدت کند آن وقت از فصد و اسهال
محترز باشند و اضمده منضجه بر معده نهند و بزر کتان و تخم مرو و تخم خطمی از هر واحد درمے بگیرند و بکوبند و با شیره سپستان هم تا نضج یابد
و علامت نضج آنست که تپ و درد ساکن گردد و درین وقت شیر تازه و آب نیم گرم بخورند و بر شکم تکمید کنند تا ورم منفجر
شود و علامت انفجار برآمدن مده و خون با اسهال و قے بود و آن زمان ماءالعسل با ماءالشکر بنوشند و اگر حاجت آید آب کاسنی و ماءالریح دفعتاً
کم کم ماءالعسل بدهند تا ریم از معده تمامه پاک شود و درین وقت از اغذیه بسیار الشیر محسوبات موافقه قناعت ورزند پس هرگاه شکم از ماده پاک گردد

مدملہ باشند دم الاخوین کندر گل ارمنی کہربا جلنار بسیار باریک ساختہ بخورند و با قرص کہربا ہشت ماشہ کندر یک نیم ماشہ دم الاخوین دو ماشہ سائیدہ برگ تیعنہ خوردہ آب بارتنگ سبز دہ تولہ شربت بہ شیرین دو تولہ بنوشند و بعلاج قروح معدہ رجوع کنند و حریرہ کہ از شیرۂ خشخاش و نشاستہ و لبن الحلیب ساختہ باشند درین وقت سخت سودمند است و باید کہ اگر آماس منفجر نشود و صلب گردد تلیین آن متوجہ گردند بدانچہ در ورم بارد صلب خواہد آمد

ورم بارد معدہ و این بلغمی بود یا سوداوی علامت بلغمی قلت اشتہا و کثرت آب دہان و عدم تشنگی و نرمی ورم و آہستگی تپ و تہیج وجہ و بیاضی رنگ و زبان بود و نشان ورم سوداوی صلابت ورم [illegible] و ضیق نفس و افکار ردیہ و تغیر رنگ و خشکی چشم و این ورم اکثر انتقالی بود **علاج** بہر تلیین و نضج مادہ اصل السوس مقشر پنج ماشہ بیخ کاسنی بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ اذخر [illegible] ماشہ مویز منقی نہ دانہ انجیر زرد پنج عدد انچہ کوفتنی است کوفتہ بکوبند و شب در آب گرم تر کردہ صبح جوش دادہ گلقند چہار تولہ [illegible] بدہند و دیگر بار الاصول و بزور بکار برند و بعد حصول نضج ادویہ مسہل افزودہ روز ہشتم تنقیہ کنند [illegible] و تریاق مثرودیطوس خورند و ایضاً دادن تریاق اربعہ آبیکہ بیخ اذخر در آن جوشانیدہ باشند بغایت نافع بود [illegible] بسیار مفید است و آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و با آب بادیان سبز مروق با گلقند بدستور و روغن گل صبح [illegible] و روغن بیا انجیر و روغن سنبل مالیدن فائدہ میکند و خاکستر حب انگور و سعد و اذخر و سنبل و بابونہ و [illegible] سائیدہ [illegible] بمعدہ ضماد نمایند و در اخر اکلیل بابونہ افسنتین حلبہ کتان مقل اشق جاوشیر نہند و انجیر با بول شتر پختہ نیز فائدہ میکند و چون زعفران [illegible] از ہر یک [illegible] درہم افسنتین سنبل الطیب از ہر یک یک نیم درہم بکوبند و با آب گرم ضماد نمایند از برائے اورام صلبہ معدہ و جگر بے نظیر است و دیگر مشروبات و ضمادہ [illegible] کہ مذکور گردد حسب حاجت بعمل آرند و تقلیل غذا نمایند و نخود آب با اندکے دارچینی و زیرہ و فلفل و شبت و یا بہ آب یخنی قناعت ورزند و اگر گرسنگی غلبہ کند چند دانہ مویز منقی و یا اندک کھچڑی مونگ بخورند و عوض آب بر عرق بادیان یا ماء العسل کہ آب ممزوج کردہ باشند اقتصار نمایند و اگر ورم صلب باشد بار الاصول بدہند و پیشتر دایم بنوشند و امر نمایند بہ تناول اطریفل صغیر کہ افسنتین و مصطگی و عود ہر واحد مثل یک جزو او باشد و بادرنجبویہ و گاؤزبان مثل اجزائے او بود اضافہ کردہ و با مویز منقی معجون ساختہ باشند و در صورت حرارت مزاج آب بادیان و آب کرفس ہر کدام دو اوقیہ مغز فلوس پنج درہم [illegible] بالیدہ با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر طبع نرم باشد قرص طباشیر قابض کہ در آن زعفران داخل بود عوض خیار شنبر کنند و بعد از نضج تام مسہل سودا [illegible] یا حبات کبار چون ایارج لوغاذیا یا آب عنب الثعلب و آب بادیان باید داد و بہر ضماد ادویہ ملین و محلل و معطر کہ اندکے قبض داشتہ باشند چون حلبہ و سنبل و میعہ و تخم کتان و بابونہ و قرطم و مقل و افسنتین و زعفران آب کرنب و پیہ ماکیان و مغز ساق گاؤ و زیت و شمع آمیختہ بکار برند و ایضاً اگر سنبل الطیب و صبر و تخم کتان و مغز حب القرطم و مقل ازرق و پیہ مرغ و مغز ساق گاؤ و روغن گل و موم سرخ مرہم ساختہ بر معدہ ضماد کنند از برائے ورم سوداوی بسیار نافع بود و بر سنابل و تمر ہندی کثرت نکنند تا معدہ سست نگردد و چون سہ مثقال روغن بیا انجیر بطبیخ خیار شنبر یا بار الاصول آمیختہ سہ روز بنوشند از برائے ورم صلب معدہ کہ بے حرارت بود خیلے مفید آید و قرص سنبل در ورم مزمن را نافع بود و باقی تدابیر حسب مراعات مزاج از انچہ بالا گذشت بعمل آرند و این ہمہ تدابیر سودائے غیر احتراقی است و در احتراقی ماء الجبن با سفوف لاجورد باید داد **مفردات** مغز خیار شنبر در آب کاسنی سبز مروق حل کردہ شربت بنفشہ داخل کردہ نوشیدن ورم گرم معدہ را نفع دارد بعد سکون غلبہ حرارت و طلا نمودن آن نیز محلل ورم **دیگر** ضماد آب عنب الثعلب و سویق و زرورد و کذا آب برگ و خیوط و اطراف نرم انگور با سویق و کذا حنظل مکی و شرب کافور و کذا زرشک و شرب و ضماد عصی الراعی و کذا خولان ہر واحد نافع ورم حار معدہ است **دیگر** ضماد و شرب مصطگی و جوزبوا و اذخر و شکاعی و غافث و [illegible] میعہ سائلہ و عسل و اکلیل الملک و قصب الذریرہ ہر واحد نضج ورم بارد معدہ است **دیگر** برائے آماس شکم پیلو کہ از شاخ او مسواک سازند پوست بیخ آن سودہ بر شکم لیپ کنند از بیاض استاد **مرکبات** تریاق اربعہ و غیرہ در مقالہ تدبیر سموم خواہد آمد **جوشاندہ** برائے ورم معدہ از مطب عنب الثعلب گل بنفشہ ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ داخل نمایند **ایضاً** برائے ورم معدہ با تپ و سختی شکم عناب پنج دانہ گل نیلوفر چہار ماشہ خیارین کوفتہ

جوشانیده گلقند آفتابی چہار تولہ فلوس خیار شنبر شش تولہ بنوشند و روغن بید انجیر بمالند و بنوشند و ضماد سعد اذخر سنبل بسرکہ نمایند **ایضاً** در ورم کہ سبب صلابت بود و دفع معدہ و سقوط اشتہا و آب دہان الیہا آید تریاق فاروق بگلاب دو تولہ و ماء الاصول ہفت تولہ بدہند و روغن گل و روغن مصطگی بر معدہ بمالند و اگر ورم تحلیل نیابد اسہال بحب صبر یا بسقونیا مشوے نمایند و غذا اگر تپ نباشد شوربا مرغ با چقندر و کرنب دہند و بجائے آب ماء العسل **ایضاً** در ورم بلغمی و کثرت آب دہان و سقوط اشتہا و سفیدی روزبان و نضیج ماء الاصول مناسب غذا نخود آب یا مہرا پختہ و ضماد در اول روغن گل بسرکہ و بعد چند روز خاکستر چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل بگلاب و سرکہ پس اگر تحلیل نیابد اسہال بہ نقوع از مثل بادیان تخم کرفس ہر یک ہفت ماشہ جوشانیدہ فلوس خیار شنبر شش تولہ گلقند آفتابی چہار تولہ مالیدہ چند صبح بدہند **دوائی** ورم سوداوی معدہ کہ با صلابت معدہ و افکار فاسدہ و خشکی در چشم باشد ماء الاصول دہ تولہ بادیان تخم کرفس افتیمون ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات سفید دو تولہ چند روز مداومت نمایند و اگر قبض بود فلوس خیار شنبر چہار تولہ روغن بادام چہار ماشہ افزایند و ضماد بنفشہ گل سرخ سنبل سعد مصطگی تخم حلبہ کوفتہ بیختہ بلعاب بزر کتان بر معدہ گذارند و گاہے بچیزہائے لمین محلل چیزہائے لمین مثل آنکہ درین ضماد چربی مرغ مغز قلم گاو وغیرہ آمیختہ علاج نمایند تا ورم تحلیل شود و اگر دیر باید قرص سنبل یک درم بدہند و روغن بید انجیر با طبیخ خیار شنبر یا با ماء الاصول سہ روز بخورند و ایارج کبار و تریاق اربعہ نافع **ایضاً** در ورم معدہ سوداوی اول ماء الاصول مناسب خلط سوداوادہ بعد نضج مغز فلوس خیار شنبر پنج تولہ در آب بادیان شش تولہ و آب کرفس ہفت تولہ حل کردہ روغن بادام چہار ماشہ داخل کردہ اسہال نمایند **ایضاً**۔ در ورم سوداوی صلب کہ با خبث نفس و افکار فاسدہ نافع بادیان اصل السوس بیخ کرفس ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلنگبین سہ تولہ غذا نخود آب با شیرہ خشخاش سازند و روغن بید انجیر بخورند و ضماد نمایند و از ملینات و موم قیروطی ساختہ بعمل آرند **دواء المسک** کہ صلابت معدہ را مفید در فصل ورم جگر خواہد آمد **روغن** کہ در ورم معدہ برائے خوردن نافع بہ نسخہ مطب و قادری بابونہ اکلیل الملک در آب بپزند و صاف نمودہ روغن بادام شیرین بقدر ثلث آمیختہ باز بجوشانند تا روغن بماند سہ ربعی یک نیم درم **روغن زعفران** کہ صلابت معدہ را نافع است در فصل تشنج گذشت **شربت** کہ در ورم معدہ بعد از چہارم استعمال میشود از علاج الامراض آب بارتنگ آب کاسنی آب عنب الثعلب ہر یک یک اوقیہ فلوس خیار شنبر چہار درم زعفران یک دانگ و در مطب نوشتہ کہ اگر خیار شنبر را بسبب بدی طعم و زعفران را بسبب حرارت او موقوف نمایند در امزجہ لطیفہ حارہ نافع تر خواہد بود **نوع دیگر** کہ در ورم معدہ از ہشتم تا چہاردہم میدہند تا نیکہ تپ و حرارت کم شدہ باشد آب عنب الثعلب آب کاسنی ہر یک دو جزو آب رازیانہ تر آب کرفس تازہ ہر یک یک جزو فلوس خیار شنبر چہار درم زعفران دو دانگ شربتی چہار درم **شربتے** کہ در ورم معدہ بجہت نضج و انفجار استعمال کردہ میشود زعفران صبر ہر یک دو دانگ و نیم ہر دو را در لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبہ ہر یک دہ درم شربت انجیر دو اوقیہ حل کردہ گرم نمودہ بدہند و در نسخہ مطب وزن زعفران و صبر نیم نیم درم و باقی بدستور و بجائے شربت مطبوخ انجیر است و در خلاصہ زعفران دو دانگ و صبر ربع درم است و نوشتہ کہ در انجا کہ تپ و حرارت نباشد توان داد کہ بغایت قوی الاثر است **ضماد صندلین** مسکن حرارت معدہ و جگر و ورم آنرا بعد فصد بکار آید صندل سرخ صندل سفید شیاف مامیثا کافور کوفتہ بیختہ بآب کشنیز سبز و سرکہ آمیختہ ضماد نمایند **ضماد** کہ در انتہائے ورم حار مستعمل میشود زعفران نیم اوقیہ بیخ خطمی اکلیل الملک ہر یک یک اوقیہ بیخ مہک بابونہ گل بنفشہ ہر یک یک اوقیہ و نیم آرد جو برگ خطمی ہر یک دو اوقیہ موم روغن بنفشہ روغن گل پانچ طلے السہم مرتب سازند و در خرقہ کتان سطبر مالیدہ بر معدہ نہند **ضماد** کہ ہر گاہ ورم معدہ شروع بنضج کند و احتیاج تحلیل افتد بکار آید از عجالہ نافع آرد جو خطمی بابونہ اکلیل الملک گل سرخ صندل سفید کوفتہ بیختہ بآب کرنب و آب عنب الثعلب قدرے زعفران بکار برند **ضماد** منضج ورم معدہ از طب الاکبر حلبہ تخم مرو مغز بادام تلخ کوفتہ بروغن بید انجیر سرشتہ ضماد کنند و گاہے اکلیل بابونہ حب الغار افسنتین سنبل الطیب انجیر زبیب موم نیز منقی براجزائے مذکورہ افزودہ و در شراب پختہ طلا یہ کنند و مقل ازرق اشق صبر زرد ہر یک سہ ماشہ در سرکہ حل نمودہ روغن بیا [illegible]

یک نیم تولہ آمیختہ اول موضع ورم بروغن گل چرب کردہ بالایش ضماد میکنند برائے نضج و دبیلہ معدہ بسیار فائدہ میکند چون پختہ شود شیر گاو و
شوربا و روغن و شکر نوشانند کہ منفجر گردد ایضاً منہ کہ مجرب است برائے تلیین و نضج ورم طرخشقوق دہ درم حلبہ پانزدہ درم تخم مرو بستانی
درم بکوبند و در شیر تازہ بجوشانند تا نرم شود پس اندکے روغن کنجد یا روغن گل در وے آمیزند و نیم گرم بکار برند ضماد کہ دبیلہ معدہ را مفید است
از ذکائی افسنتین یک جزو بابونہ حلبہ ہر یک دو جزو کوفتہ بیختہ بشیر تازہ سرشتہ گرم کردہ ضماد نمایند ضماد کہ اورام مرکبہ معدہ و کبد و
اوجاع آنرا نافع از ذکائی مرکی زعفران شیاف مامیثا گل بنفشہ ہر یک یک درم اکلیل الملک بابونہ تخم خطمی آرد جو عنب الثعلب ہر یک دہ درم
کوفتہ بیختہ بآب عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز یا آب خالص سرشتہ ضماد نمایند ضماد کہ در اورام معدہ بارد مستعمل بالینوس است صبر
سقوطری مصطگی ہر کدام یک اوقیہ موم سفید ہشت مثقال روغن گل یک اوقیہ موم را در روغن گداختہ ادویہ را کوفتہ بیختہ بسرشند و باشد
کہ یک نیم مثقال مسکہ گاو اضافہ کنند و اگر معدہ ضعیف گردد و غذا را قبول نکند عصارہ افسنتین یک مثقال بیفزایند ضماد کہ در ورم
بلغمی معدہ بکار آید از خلاصہ و کامل صبر سقوطری پنج درم افسنتین رومی قرومانا ہر کدام سہ درم مصطگی سنبل ہر کدام دو درم روغن یاسمین
روغن ناردین ہر کدام دہ درم موم سرخ پنج درم موم را با روغن بگدازند و باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ بسرشند و استعمال نمایند ایضاً
کہ ورم معدہ بلغمی و سوداوی را مجرب شیخ الرئیس است جعدہ پنج درم اکلیل الملک حماما بابونہ شبت مصطگی اشق جاوشیر میعہ از ہر یک دہ
درم افسنتین از ہر یک ہفت درم صبر ہشت درم کندر شش درم پیہ بط یا مرغابی دوازدہ درم پیہ مرغ بست درم مخ خطمی پانزدہ درم موم سفید
سی درم ضماد کنند چنانچہ رسم است ضماد ذو فائدہ کہ ورم معدہ و جگر و سپرز یار دافع دہد و صلابت نرم کند و در دقیقہ مزمن را مفید آید
و مجرب است از علاج و ذکائی زوفا رطب را با پیہ اردک و پیہ مرغ از ہر یک دہ درم حل کردہ نیم گرم ضماد کنند ضماد کہ جہت ورم صلب معدہ
بغایت سودمند ہست از ذکائی سعد اذخر قصب الذریرہ ہر یک دو درم سنبل الطیب مصطگی ہر یک سہ درم گل سرخ پنج درم بابونہ خطمی آرد جو
ہر یک ہفت درم بنفشہ خشک آرد حلبہ ہر یک دہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ لعاب بذر کتان سرشتہ در خلو معدہ از طعام ضماد کنند و در خلاصہ
وزن حلبہ بست درم است و خطمی و گل بابونہ آرد جو ہر یک دہ درم و نوشتہ کہ اول موضع ورم را بروغن ناردین گرم کردہ بمالند بعد ازان ضماد
مذکور قبل طعام بچہار ساعت و بعد از ہضم غذا استعمال نمایند ضماد کہ معدہ را قوت دہد و صلابت آن تحلیل کند و شکم بہ بندد از ذکائی
ہر قصب الذریرہ عود ہندی اقاقیا ہر یک یک درم مصطگی افسنتین کندر لادن ہر یک دو درم کعک بغدادی چہار درم بہ رسیدہ پاک کردہ
شش درم خرما پنجاہ عدد موم و روغن گل و روغن ناردین چندانکہ کفایت کند کعک و خرما را در شراب ترکنند و بہ برادر شراب بسایند و
ہمہ را باہم سرشتہ ضماد کنند ضماد در ورم معدہ کہ بغایت سخت و صلب باشد مستعمل نمایند از خلاصہ افسنتین سنبل سلیخہ مصطگی ہر کدام
سہ درم صبر سقوطری میعہ سائلہ ہر کدام چہار درم حلبہ تخم کتان ہر کدام پنج درم زعفران مرکی ہر کدام یک درم ہمہ را باریک کوفتہ موم
سرخ دو نیم درم و روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین ہر کدام کہ میسر شود پانزدہ درم گداختہ ادویہ را بآن بسرشند و بدستور مرہم
ساختہ استعمال نمایند و مرہم داخلیون بروغن قسط گداختہ و اندک سافچ و سلیخہ و زعفران اضافہ نمایند بغایت سودمند ہست ایضاً کہ
ہمین نایت دارد از عجالہ نافع حلبہ شبت خطمی بذر کتان بابونہ مصطگی از ہر یک پنج درم سنبل سعد قصب الذریرہ اذخر ہر یک دو درم موم
سہ درم روغن بابونہ پانزدہ درم بطریق معہود ضماد کنند ضماد کہ انضاج اورام صلبہ نماید از ذکائی خطمی اکلیل الملک ہر یک یا نشان
مرداسنگ برگ تنبکو صمغ عربی ارزن حلبہ تخم کنوچہ مقل میعہ سائلہ سرگین کبوتر خروس مقل بزر دہ بذر کتان جاوشیر عراقی و اگر نفخ
باشد صبر سقوطری نیز داخل کنند مساوی گرفتہ کوفتہ بیختہ بشیر گوسفند یا آب سرشتہ بموضع ورم ضماد نمایند ایضاً منہ منضج مادہ گل خطمی
گل بابونہ اکلیل الملک اشق مقل علک البطم کوفتہ بیختہ بآب گرم ضماد نمایند و اگر قوی تر خواہند سرگین کبوتر تخم مرغ یا بیامیزند

طلا که ورم صلب کہنہ معدہ را بغایت سودمند است از خلاصہ وذکائی موم سہ درم سنبل مصطگی ہر یک پنجدرم تخم کرنب مقل ہر یک دہ درم
روغن ناردین پانزدہ درم صمغ را در شراب حل کنند بموم روغن شستہ طلا کنند **عرق گہیکوار** منشی خفیف جہت صلابت معدہ وحباوت آن مجرب است
مغز گہیکوار بیست وپنج آثار قند سیاہ ہشت آثار پوست ہلیلہ زرد آملہ مقشر تانخواہ زنجبیل فلفل سیاہ سنبل الطیب سعد کوفی ہر یک نیم سیر
سہاگہ تیلیہ پاؤ سیر کوفتہ در آب ہیو انداختہ دفن سازند ہرگاہ قابل عرق کشیدن شود عرق کشند وبار دیگر ہمین راو و آتشہ کنند وبقدر دو تولہ بعمل
آرند سفتاح وذکائی **عرق سنبل** کہ در ورم صلب معدہ وجگر بکار آید فقاح اذخر سلیخہ گل سرخ ریوند چینی قصب الذریرہ سنبل الطیب ہر کدام
سہ درم زعفران ہر کی انیسون قسط فلفل سیاہ ہر کدام یک درم مقل ازرق سہ درم مصطگی میعہ سایلہ ہر کدام دو درم اشق یکدرم کوفتہ بیختہ اقراص سازند
ہر یک بوزن مثقالے ویکے ازان بمطبوخ استعمال کنند وقرص زرشک کبیر کہ ورم معدہ را مفید در فصل ورم جگر خواہد آمد **قیروطی** برائے صلابت
معدہ بنسخہ مطب بابونہ گل خطمی گل بنفشہ عنب الثعلب تخم حلبہ ہر یک شش ماشہ گل سرخ چہار ماشہ در آب عنب الثعلب تازہ دوازدہ تولہ جوشانیدہ
صاف نمودہ روغن گل چہار دام داخل نمودہ بجوشانیدہ چون آب ہنگی بسوزد موم سفید دو دام درداخل کردہ از آتش فرود آرند ومصطگی لادن ہر یک
چہار ماشہ داخل کردہ بطور موم روغن سازند وبر پارچہ بافتہ آغشتہ وقت خلو شکم بر موضع صلابت بہ بندند وقبل از طعام دو گھڑی بکشایند وبعد
از طعام یکنیم پاس بہ بندند **قیروطی** برائے ورم صلب معدہ نافع است از ذکائی نسخہ طبیبے گل سرخ دو ثلث درم مصطگی مر قصب الذریرہ
افسنتین عصارہ غافث افتیمون ہر یک ثلث درم موم سفید روغن ناردین بدستور قیروطی سازند **کماد** کہ در ورم بلغمی معمول صاحب خلاصہ
است بیخ اذخر فقاح اذخر زیرہ اشنہ سداب جوشانیدہ باندک نمک وسرکہ کہنہ آمیختہ تکمید کنند ومرہم مقل کہ در تحلیل اورام صلب مجرب است
در فصل حباوت معدہ مسطور گردد ومرہم قیروطی در فصل ورم جگر خواہد آمد **معجون** کہ اورام صلب معدہ وجگر را سود دہد تانخواہ ریوند چینی
زنجبیل راسن اشترغار ہر یک جزوے تخم کرفس رازیانہ انیسون ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ بعسل معجون سازند از علاج **معجون** نافع صلابت شکم ومراق
ومنقی اخلاط سوداویست بنسخہ مطب ابریشم مقرض گاؤزبان بادرنجبویہ اسطوخودوس سازج ہندی اسارون بوزیدان صندل افتیمون گل بنفشہ
ہلیلہ سیاہ گل سرخ نیلوفر ہر یک دو درم گل گاؤزبان دو تولہ فرنجمشک دو ماشہ دانہ ہیل یک نیم درم قرفہ دارچینی زرنباد بادیان عود ہندی
مصطگی انیسون ہر یک یک درم خولنجان سنبل الطیب تخم خرفہ تخم کاسنی ہر یک سہ درم بہمن سفید چہار درم جوز بوا بسباسہ ہر یک نیم درم ادویہ کوفتہ
بیختہ نبات سفید دو چند عسل یک چند گلاب پاؤ آثار بدستور شربت ساختہ مشک دو ماشہ زعفران چہار ماشہ بیامیزند معجون گل کہ ورم معدہ
را نافع در فصل ورم جگر خواہد آمد **ماء الاصول** کہ برائے ورم صلب معدہ سودمند است از خلاصہ پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان
ہر کدام دہ درم انیسون تخم کرفس بادیان ہر کدام سہ درم اصل السوس مقشر بابونہ اکلیل الملک ہر کدام ہفت درم حلبہ چہار درم انجیر سفید دہ
دانہ مویز منقی پانزدہ درم ہمہ را در چہار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ ہر صبح در چہار اوقیہ ازان سہ مثقال فلوس خیار شنبر
مالیدہ ویک درم روغن بید انجیر چکانیدہ بہ نہند **ماء الاصول** کہ تلیین طبع کند در اورام صلبہ معدہ بنسخہ مطب پوست بیخ کرفس بیخ
بادیان ہر یک دہ ماشہ اصل السوس بادیان انیسون مصطگی بابونہ ہر یک ہفت ماشہ حلبہ چہار ماشہ انجیر دہ دانہ مویز منقی بست وپنج دانہ
در چہار رطل آب جوشانیدہ چون یک رطل ماند صاف نمودہ سہ مثقال فلوس خیار شنبر وروغن بید انجیر دہند وایارج لوغاذیا وایارج
ارکاغانیس ملین است **مطبوخ** کہ در ورم دموی معدہ کہ با تپ تیز وظہور ورم وسرخی زبان وشدت عطش وبرد اطراف باشد در قوی
در معدہ بود از مطب اول فصد باسلیق کردہ وآب انارین برائے تسکین نوشانیدہ پس برائے رفع قبض بعمل آرند عنب الثعلب تخم کاسنی
ہر یک نہ ماشہ تمر ہندی دو تولہ گل سرخ شش ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ فلوس خیار شنبر شش تولہ شیرخشت سہ تولہ داخل کردہ در تشنگی غالب
آب تربوز جائز است ودر نرمی شکم قابضات خفیفہ مثل رب بہی ورب انار وشربت لیمو دہند **مطبوخ اکلیل** کہ در ورم بلغمی معدہ بعد

از گذشتن هفت روز و پس از استعمال آب رازیانهٔ تازه و آب کرفس تازه هر یک ده اوقیه با دو درم روغن بادام شیرین بکار آید اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهار اوقیه با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند عجب بهست از شریقی و خلاصه **مطبوخ** که ورم معده را نافع است نفاخ اذخر مصطگی تخم کرفس هر یک دو درم افسیون سه درم برسیاوشان پنج درم بیخ رازیانه ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخ** برای ورم معده که در غایت سختی و صلابت باشد بکار برند از خلاصه پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر کدام سه نیم مثقال اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر خشک هر کدام ده درم کما دریوس کمافیطوس تخم کتان تخم خطمی تخم خبازی هر کدام شش درم مصطگی ملک الانباط هر کدام سه درم اشق جاوشیر سکبینج مقل هر کدام یک نیم درم مویز طائفی بست درم انجیر سفید ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهار اوقیه با یک درم روغن بید انجیر و یک مثقال معجون امروسیا بدهند تا سه روز یا پنج روز **طلیین** که در ورم حار معده خصوصا در آنجا که طبیعت قبض بوده باشد مناسب است از خلاصه مغز فلوس پنجاه درم در آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق مقدار چهار اوقیه حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده تا هفت روز بدهند **نقوع** که در ورم گرم معده که با التهاب و قی و تشنگی باشد بعد فصد باسلیق نافع بود نسخه سلب گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک پنج تولہ یا عنب الثعلب شش ماشه در گرمی مزاج خیسانیده والا جوشانیده نبات آلوده یا شربت بنفشه دو تولہ یا شربت نیلوفر دو تولہ و ضماد صندل سفید صندل سرخ با آب کشنیز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم و بعد دو سه روز آرد جو گل خیرو وزرورد با گلاب و آب کاسنی ضماد نمایند بعد از آن محللات مرخی خطمی حلبه بزرکتان سنبل الطیب سعد کوفی آرد جو ضماد نمایند ؞

حکایات ورم معده جوان اصفر اللون بیهوش بجای فم معده سختی و تپ و تشنگی و کهپک و اسهال فصد باسلیق خون یا نو سیر آب کاسنی سبز مروق آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج تولہ شیرهٔ مغز تخم کدو چهار ماشه فلوس خیارشنبر تولہ روغن بادام چهار ماشه و بجای آب عرق کوه ؞ **ایضاً** مردی اصفر اللون ورم معده با فواق و تهوع و چهره گرد انجبار گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار دو تولہ داخل نموده بنوشند و بجای آب عرق کوه **ایضاً** ورم معده و اسهال بیست نوبت اجابت شده سوء تنفس و تپ و حرکت پرده بینی از ورم زردن چون ضعفا بود فصد فرمودند خون سیاه برآمد شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت بزوری بارد یک نیم تولہ دویم روز آب کاسنی سبز مروق آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج دام فلوس خیارشنبر تولہ **ایضاً** ورم معده با تپ مبکر و طبیب گل بنفشه گل سرخ برسیاوشان مویز منقی سنا مکی گلقند داده بود استاد بسیار تحقیق و تشنیع فرمودند زیرا که مرد ضعیف مزاج حار داشت از آن ربع مزاج ملکی حارت در ورم افزود و تپ و عطش زیاده شد شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی سه ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ داده و روغن گل مالیدند و فصد باسلیق فرمودند بعده آب عنب الثعلب تازه آب کاسنی تازه هر یک پنج تولہ فلوس خیارشنبر یک تولہ گلقند آفتابی دو تولہ داده **ایضاً** ورم معده و درد معده و تهوع و اسهال فرمودند ورم در شکم است پیشتر دوا سهل خورده بود جا بجا در شکم سختی شگفته فصد باسلیق فرمودند خون سیاه برآمد سوداوی گرفتند با وجود ضعف و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه و گلاب دو تولہ شربت انار شیرین بدو داده هر دو چهار قے شد باز نداد و فرمودند که محل غذا اکنون است و حال ردی است پس چیزی بخواهد خورد و اگر مطلب کهچڑی نرم دهند بخوردن شکم گشادگی داشت باز فلوس خیارشنبر و روغن گل ضماد فرمودند دویم روز گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده نبات تولہ بازجوان و بدن سرد شد فرمودند تبدیل نمود بر کف پا ما لند آب کاسنی سبز مروق آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج تولہ فلوس خیارشنبر تولہ زعفران دو سرخ سوده بنفشه سه ماشه سوده یا شیره گلقند آفتابی سه تولہ داده شد **ایضاً** تپ و ورم بالای ناف هم عناب پنج دانه بعرق شاهتره هفت تولہ جوشانیده نبات نیم تولہ گل آفتابی [illegible] دادند نیم شیره مغز بادام شیرهٔ کاهو شیرهٔ کدو چهار چهار ماشه به تبدیل دادند بعده گلقند آفتابی چهار تولہ افزودند پس قوی تخم شاهتره [illegible] جوشانیده با [illegible] بارکه [illegible]

ایضاً ورم معده تمدد و کشیدگی و تحجر ملمس شل لقمه فصد باسلیق عنب الثعلب کاسنی هر یک ششماشه جوشانیده نبات تولہ در دویم روز بادیان چهار ماشه
افزوده شد **ایضاً** ورم بعد سه مسهل بر تمام شکم ورم و سرفه و وقتے عارض شد هر چند مجبور دستے میکرد فصد کرده شد و تسکین حرارت ورم با تبریدات و ضماد
مسهولی از آب عنب الثعلب تولہ مغز فلوس خیار شنبر دو تولہ در روز سوم مسهل وراد و بیه مرخیه مثل خطمی و خبازی وغیره تنقوع کرده باز منضج همین مرخیات نموده مسهل
کرده شد اندکے تپ باقی بود از گلو زائل شد و عارضه بواسیر بود از حب مقل راحت شد **ایضاً** ورم معده حار گل نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه عنب الثعلب
خیارین کوفته اصل السوس تخم کاسنی شاهتره هر یک ششماشه پوست بیخ کاسنی شاماشه شب در آب گرم خیسانیده بدستور داده شد باز درین منضج زرشک
افزوده شد روز مسهل سنای مکی تولہ وغیره اجزای مسهله داده شد **ایضاً** شخصے را شکم سخت بود از دست نهادن درد میکرد و دو سه بار اسهال نیز
میشد و تپ هم بود حکیم شریف خانصاحب این دادند آب عنب الثعلب سبز مروق هفت تولہ شکر سفید تولہ بار تنگ ششماشه داخل کرده بخورند و مغز فلوس
خیار شنبر با آب مکوه سبز ضماد نمایند چون دو سه روز عمل آورده بسیار تفاوت شد بعده فرمودند آب مذکور هر روز یک تولہ اضافه نمایند **ایضاً** مسماة ورم
معده که پیشتر سختی در ایام حمل بود بعد وضع حمل زائل شد برائے عرق سر و صعود ابخره مرچ و لونگ خورده حال تباه شد حالا تپ از دو ماه و سختی شکم
و نقاهت دارد اما سرفه نبود خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب یا و سیر اندکے گرم کرده شربت بنفشه دو تولہ داخل کرده دادند بعده تدابیر معمول **ایضاً**
صلابت ورم تحت عضلات معده که از انگشت محسوس میشد اول دو مسهل شده بود باز نضج فرمودند گاوزبان تخم کاسنی هر یک ششماشه بیخ کاسنی
نه ماشه تمر هندی دو تولہ خطمی ششماشه گل بنفشه سه ماشه نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته ششماشه شب در آب گرم خیسانیده صبح خام مالیده شیره سهل بانه شیره
تخم کاهو هر یک ششماشه شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی پنج ماشه دادند بعد از آن اجزا را در آب کاسنی سبز مروق نقوع کرده داده شد **ایضاً** ورم طبعی مرا
عسر تنفس چند انکه سینه اش حرکت میکرد مس انگشتان شکم دیدند و تهیج اطراف بود و شکم هم منتفخ شده ممنوح بیمار یک ماه بود اصل السوس مویز
منقے بادیان زوفا خشک انجیر زرد انیسون جوشانیده گلقند آفتابی دادند که تنفس کم شد عنب الثعلب ششماشه مویز منقے هفت دانه انجیر زرد دانه
انیسون سه ماشه گل بنفشه ششماشه جوشانیده شربت بنفشه گلقند هر یک دو تولہ بعد نضج اصل السوس بادیان گل سرخ پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز
منقے ده دانه انجیر زرد سه دانه سنای مکی نه ماشه زنجبیل یک ماشه تربد سفید مجوف خراشیده چهار ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر پنج تولہ ترنجبین سه تولہ
روغن بادام چهار ماشه مسهل داده شد بعده اصل السوس بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقے ده دانه ریوند چینی سه ماشه عنب الثعلب
ششماشه پرسیاوشان تخم کرفس هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند سه تولہ دادند بعد نضج مسهل سوم داده شد بعده معجون کمونی کبیر نه ماشه شیره بادیان
ششماشه عرق شاهتره ده تولہ گلقند سه تولہ چند روز دادند **ایضاً** که عوارض ورم معده بارد داشت طبیبے علاج ورم حار کرده فصد و مسهلات
و آب کاسنی و آب عنب الثعلب داده بدحال گردید معترف بقصور شد استاد بادیان بیخ بادیان انجیر زرد اذخر مکی وغیره منضجات داده روز مسهل
فلوس خیار شنبر پنج تولہ سنای مکی یک تولہ تربد پنج ماشه زنجبیل یک ماشه وغیره دادند چاق شد والحق ان هذا القسم من ریاح جوف المعدة مع ورم البلغمی
عسر البرء **ایضاً** ورم معده بالائے شکم قرص وار بظاهر بود آلو بخارا ده دانه اصل السوس چهار ماشه بادیان چهار ماشه سنای مکی عنب الثعلب هر یک ششماشه
گل سرخ گاوزبان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بیخ کاسنی هر یک ششماشه افسنتین رومی چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه تولہ تربد سفید ششماشه
زنجبیل یک ماشه فلوس خیار شنبر شش تولہ روغن بادام ششماشه بعده هلیله مربے یک عدد عرقین شربت بنفشه دو تولہ با لنگو بجا شده پاشیده تا دو سال
از تهیج اطراف که داشت و ورم معده که بود رهائی یافت **ایضاً** ورم معده بر شکم اندکے نهوفت معجون گل چهار ماشه خورده گلقند دو تولہ بعرق بادیان
و عرق عنب الثعلب و عرق بهار جوشانیده بنوشند و مسهل تجویز شد **ایضاً** زنے پیرساله ورم ٹکیه وار بعد سه مسهل شیر شتر فرمودند و این نسخه معجون گل
چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقے ده دانه جوشانیده گلقند آفتابی دو تولہ مالیده داده شد **ایضاً** صلابت معده با تپ
و آروغ بسیار و عدم بر آمدن ریاح از اسفل نفصل گل بنفشه بیخ کاسنی بادیان عنب الثعلب هر یک ششماشه مویز منقے ده دانه تخم خربزه ششماشه تخم کشوث سه ماشه

تخم خیارین شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله حل کرده دادند تپ زایل شد و بر صلابت قیروطی نهادند و ورم معده با صلابت و تمدد بعد مسهل عنب الثعلب
گاوزبان مویز منقی اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری تخم ریحان باز مصطگی سوده کیا شد با اطریفل صغیر سرشته بجوزند
بالایش شیره کاسنی گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب با دو سیر تودری سفید شش ماشه نبات باز بلیله مربی بجاے اطریفل اندکے صلابت بعد مسهلها کم
شده بود بعده مسهل دویم ایارج فیقرا داده شد تپ شد خاکشی بعرق بادیان شیره خیارین گلاب اندکے گرم کرده شربت بنفشه باز عوارض ریاح و درد تجویز
مصطگی دو ماشه کرویا پودینه اذخر مکی هریک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله تودری سفید چهار ماشه نوشند روز دویم شاهتره شش ماشه
گل سرخ چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلوبخارا ده دانه گاوزبان چهار ماشه سنا مکی نه ماشه تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی پانزده دانه جوشانیده گلقند آفتابی توله
دادند و جوگراج گوگل نیز تجویز کردند بعد چندے درد شکم داشت گفت تا قے از طعام خورده نکشود تسکین درد نمیشود که بجوه نانخواه آب حجرات داده شد و چون
تمام سنگ نانخواه اجود هیل چترک پوست هلیله زرد سوده قبل از طعام تجویز فرمودند **ایضاً** صلابت معده جوانے مراقی خفقانی پنجاه ساله خلل تو آمیه
ریحی و قبض دائمی فصل آمیه باد در شکم سختی و سستی در رفتار و قبض شکم وگاه گاه سده ها بخون آلوده برآمدن اول منضج بنفشه عنب الثعلب هریک شش ماشه
اصل السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه بیخ بادیان گاوزبان هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی هریک نیم پاؤ شب خیسانیده
صبح جوشانیده گلقند آفتابی مالیده صاف کرده نیم گرم سه چهار روز بعمل آرند روز دویم تخم خطمی ریشه خطمی هریک شش ماشه برعایت بواسیر افزوده شد بعد چهار
روز سده هاے خون آلوده موقوف شد اکثر نفخ مے ماند گاہے با روغ آمدن وگاہے بدفع ریاح اسفل کم میشد و بر شکم گویا چیزے متعلق بود و ادرار بسیار و
بول غلیظ و کدر انیسون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزوده دو روز بعمل آورده بعده براے تفتیح سده و نرمی شکم سنا مکی نه ماشه
افزوده یک روز پیش از مسهل خورده دو سه بار اجابت شد روز دویم در مسهل فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه و در طبیخ مغز
تخم خسک دانه توله افزوده داده غذا نخود آب و شله ملایم و بجاے آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق کیوڑہ بدستور نوشیده در مسهل شش هفت نوبت اجابت شد و
اندکے تخفیف گردید باز تبرید لعاب ریشه خطمی شش ماشه عرقیات بالو آثار شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله تخم ریحان شش ماشه داده شد وگاہے تبرید
عرق بادیان ده توله گلاب شربت بزوری تخم ریحان پاشیده وگاہے گلقند آفتابی بجاے شربت وگاہے هر دو در سه روز توقف کرده در راحت داده باز
منضج از بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان هریک شش ماشه مویز منقی توله تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه
گاوزبان پوست بیخ کاسنی هریک شش ماشه در آب گرم شب خیسانیده صبح گلقند داخل کرده مالیده صاف نموده دو سه روز داده در مسهل دویم ایضاً تخم
سنای مکی ریوند خطائی هریک شش ماشه غاریقون سه ماشه افزوده شد و هفت مجلس اجابت شد هوا سوخته و نفخ بتحلیل و درد معده برآمد تبرید بدستور داده باز منضج از
گاوزبان عنب الثعلب بیخ کاسنی بنفشه بیخ بادیان هریک شش ماشه مویز منقی توله تخم خربوزه تخم خیارین هریک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه نیلوفر توله جوشانیده گلقند
آفتابی دو سه روز بدستور بعمل آمده در مسهل سویم حب ایارج و حب لاجورد همراه عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گهڑی شب باقیمانده خورده صبح توله
بدستور همه اجزاء مسهل اول با اضافه اجزاے منضج خورده ده بار اجابت بدرد شکم نشد با نفخ لزج قلیل قلیل برآمد باز دو سه روز منضج داده مسهل چهارم ایضاً بدستور مع حب
خورده و تبرید عرقیات گلقند شربت بزوری معجون دبید الورد باز معجون صلابت معمولی باز در فصل آینده ما لکتبن کرده بهر در ایام صلابت بالکل دفع شده

فصل یازدهم در قروح و بثور معده

هرگاه در معده قرحه و بثره حادث شود علامتش شدت درد است وقت تناول چیزهاے ترش و تیز چون سرکه و خردل و مانند آن و قے خون و
ریم در قے و اسهال و کثرت آروغ بد بو و غثیان و خشکی دهن پس اگر علت در فم معده بود درد در آن محل و تنگی نفس و خشونت و برآمدن پوست قرحه و بثره در قے
وگاہے عوارض غشی و برد اطراف بر آن گواهی دهد و اگر در قعر معده بود درد بالاے ناف و امتداد درد وقت استقرار غذا در اسفل معده و از برون

در برازخالی نبود و اگر ہم در فم معده باشد و ہم در قعر آن نشان ہر دو پیدا باشد **علاج** آنجا کہ بثرہ متقیح نشده باشد یا قرحہ تازہ بود فصد کنند خصوصا اگر علامات غلبہ خون ظاہر بود و جہت منع انصباب ماده آنچہ در ورم معده گذشت بکار برند و دوغ ترش گاو سیاه با قدرے طباشیر و گل سرخ و تخم حماض نوشیدن درین باب بغایت نافعست و در صورتیکہ بثور ریم کرده باشد و قرحہ کہنہ شود اول بہر تنقیہ ریم ماء العسل یا ماء السکر دہند تا قرحہ از ریم پاک شود و بعده ادویہ مدملہ چون قرص کہربا وغیره کہ در فصل نفث الدم مذکور شد با رب ہای قابضہ استعمال نمایند و ہمچنین تا حصول صحت گاہے منقی دہند و گاہے مدمل لیکن از منقیات قویہ محترز باشند و چون حاجت بہ تلیین افتد فلوس خیارشنبر با شیره کاسنی بکار برند و اگر طبع نرم بود قرص طباشیر قابض و رب ہای قابضہ و سیب جو خورانند و ہر چہ در قروح و بثور مری مذکور شد درینجا مفید بود **مرکبات**۔ **سفوف** کہ جہت التحام قروح معده بعد از آنکہ چرک را تنقیہ کرده باشند بکار آید از عجائب نافع گل سرخ گلنار کہربا ہر یک یک درم گل ارمنی سہ درم کندر دم الاخوین ہر یک پنج درم قشر بیضہ از دو درم تا سہ درم با رب سیب یا رب بہ **ضماد** کہ قروح معده را نافع است افیون زعفران ہر یک نیم دانگ مردار سنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم بروغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچہ رسم است **قرص** کہ بقروح معده نافعست از علاج الامراض گل ارمنی صمغ عربی ہر یک پنج درم دم الاخوین سہ درم کوفتہ بیختہ بآب قرصہا سازند و ہر روز دو درم بآب برگ خرفہ بخورند **قرص کہربا** در فصل نفث الدم گذشت و قرص طباشیر قابض در فصل اسہال خواہد آمد۔

فصل دوازدہم در نفخ و قراقر معده

سببش کثرت تولد ریاح است بواسطہ برودت معده یا تناول طعام کثیر المقدار یا کثیر الرطوبت چون کدو و خیار یا غذاہای نفاخ چون عدس و لوبیا یا طعام بد بو و یا اجتماع خلط بلغمی یا سودا یا صفرا سے جمیده در معده **علاج** بادیان نہ ماشہ انیسون چہار ماشہ دانہ الائچی سہ ماشہ گلقند چہار تولہ بگلاب یا و سیر شیره برآورده دہند و جوارش انجدان فائده کند و اگر بہ تنقیہ حاجت افتد انیسون سعتر تخم کرفس ہر یک پنج ماشہ بادیان یا در نجبویہ قرطم ہر یک نہ ماشہ جوشانیده گلقند داخل کرده بہنگام وقت ظہور نفخ بسبب فاد تنقیہ کنند و در مطبوخ مذکور سنا مکی تولہ ترید سفید نہ ماشہ زنجبیل سہ ماشہ خیارشنبر ہفت تولہ ترنجبین چہار تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ افزایند و صبح تبرید از شیره بادیان نہ ماشہ شیره زیره سفید سہ ماشہ و انیسون ہفت ماشہ و الائچی کلان پنج عدد در گلاب یا و آب آرکورده شربت بزوری حار داخل کرده تخم مرو پاشیده بنوشند غذا شوربای مرغ با نان روده و بعد حصول تنقیہ بہر تحلیل ماده جوارش مصطگی با عرق سعتر یا سنبل بدہند بالجملہ ہر چہ در وجع معده ریحی و آنچہ از فساد غذا بود و آنچہ در ضعف ہضم کہ از برودت معده و اجتماع اخلاط فساد غذا بود مذکور شد حسب سبب از تعدیل و تنقیہ بعمل آرند و تقلیل غذا و اجتناب از منفخات و استعمال حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا و تکمید معده بجاورس و سبوس گندم و نمک و زیره و نانخواه و مداومت جوارشات کاسر ریاح مفید بود و خیر بوا در گلاب جوشانیده نافعست و جوارش قند و دیقون و کمونی یک مثقال بآب گرم بغایت سود مند است و دیگر ادویہ کاسر نفخ کہ درینجا مذکور میگردد حسب حاجت و تقاضای وقت بکار برند **مفردات** کلونجی کوفتہ بیختہ بشہد آمیختہ خوردن یا ہمچنان درست بآب گرم استعمال کردن برای رفع نفخ و تحلیل ریاح نافع است **دیگر** انجره خوردن و نطول ساختن مفید بود **دیگر** مصطگی با انگبین سرشتہ در تحلیل نفخ و تسکین وجع معده ریحی مجرب است **دیگر** نانخواه با سرکہ خوردن و با زیت طلا ساختن بغایت مفید و دیگر ادویہ مفرده کہ در فصل کثرت جشا یاد کرده سود مند است **دیگر** نر کچور کوفتہ بیختہ بآب بقدر نخود حبہا ساختہ دو چہار حب خورده باشند **دیگر** تحلیل ریاح کند و اندکے اسہال آرد از بقائی خولنجان یا سکنجبین جہا بند و یک مثقال بآب گرم بخورند یا خولنجان تنہا را سحق نموده بعسل سرشتہ برابر جوزه صبح و ہمین قدر شام بخورند **مرکبات** **تریاق فاروق** قدر یک ترمس با ماء العسل جہت نفخ معده و سقوط اشتہا نافع است **جوشانده** برای نفخ شکم بعضی اجواین زیره سفید نر کچور مرچ سیاه کوفتہ جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند **جوارش انجدان** از کامل الصناعہ نافع از برای نفخ بطن و معده و قراقر و سوء ہضم طعام و برودت معده و گرده کما تم کرہ تخم انجدان طیب سہ تا سیزده درم فلفل تخم کرفس ہر یکی دوازده درم قطراسالیون نانخواه خشک سیساالیوس ہر یک سہ درم ادویہ را

کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت سرشته و در ظرف چینی نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند **جوارش کمونی** بنسخهٔ حکیم مومن نافع جهت نفخ
و ریاح و از برای تقویت معده و دفع رطوبات آن زیره کرمانی مدبر یک صد مثقال زنجبیل بیست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بوره ارمنی
از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته بیخته و با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربته یک مثقال و جوارش کمونی کبیر که نفخ معده را نافعست در فصل ضعف
هضم گذشت و جوارش فنداد یقون بدستور در فصل مذکور و جوارش اسقف که دافع ریاح معده است در فصل فالج گذشت **حب حلتیت**
جهت ریاح معده عجیب التاثیر است از مفتاح معمولی زنجبیل دو دام سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یک دام کوفته بیخته بآب
برگ سه بیخته حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب و حب فادیه در فصل قولنج خواهد آمد و حب سنا و دو نسخه حب دیگر که نفخ معده را نافعست در فصل ضعف
هضم مذکور شد **دوائے** مخرج ریح منقول از حاوی که بیمار پیدا بود را بعسل بیامیزند کرمانی لعوق گرد و پس نصف وزن آن زیره و ربع وزن آن نطرون
مسحوق اضافه کرده بر مقعد مالند یا در صوف آلوده بر نهند فانه یخرج الریح من الثقیل جداً **روغن** که تحلیل نفخ کند در فصل قولنج خواهد آمد
سفوف جهت نفخ معده کبد و طحال و قراقر و درد معده و جگر و سپرز و امعا که از ریح بود و مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح
بواسیری را که مفید و هاضم و مشهی و زیره سیاه و سفید [illegible] هر واحد پنجدرم نانخواه [illegible] هر یک شش درم آمله هلیله سیاه سعد کوفی قرنفل دانه هیل
کندر پوست هلیله قلمی هر یک دو درم سهاگه بریان اجمود و دار فلفل تخم گندنا شونیز [illegible] هر یک سه درم پودینه چهار درم کوه پودینه پنجدرم سنبل الطیب یکدرم
نوشادر مسعد سه توله [illegible] چهار توله زنجبیل [illegible] ریشه انار [illegible] هر یک نه درم کوفته بیخته مقل ازرق حلتیت هر یک سه درم بآب گندنا حل کرده آمیزند و بر تو
ریخ آگ [illegible] مصلی بیخته هر یک هفت توله [illegible] نمک لاهوری هر یک پنجدرم گندنا سبز نه توله پخته ادویه مسحوقه اندک اندک از دست مانند خمیر
سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود و باز سوده [illegible] منقول از اقتباس الاعلاج **سفوف البزور** بادها شکند و نفخ دور کند و معده
قوت دهد از تحفه [illegible] زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قاقله صغار قرنفل هر یک نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک یک دانگ قند سفید
مثقال کوفته بیخته شربته دو درم **سفوف بزور دیگر** که درین باب سودمند است و مجرب میر عوض علی مرحوم نانخواه تخم کرفس انیسون بادیان هر کدام
پنجدرم تخم سداب قردمانا دار فلفل زنجبیل دار چینی کندر ذکر و ورق ترکی هر کدام دو درم سعد شونیز پودینه کوهی [illegible] هر کدام چهار درم [illegible] درم همه را آرد سازند
کوفته یکدرم از آن با شراب کهنه بخورند **سفوف انیسون** بادهاے معده را نافع [illegible] و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند [illegible] و علاج الامراض آمده
نانخواه تخم کرفس از هر یک پنجدرم کندر چهار درم مفتاح [illegible] از هر یک سه درم سپندان سفید [illegible] درم کوفته بیخته با قند سفید بسرشند شربته پنج درم
سفوف نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند و نفخ شکم دور سازد [illegible] مذکوره نعناع خشک [illegible] دو درم [illegible]
پنجدرم قرنفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند و سفوف کرفس که نفخ معده را نافع در فصل [illegible] خواهد آمد و شربت اجواین
دافع نفخ و قراقر و سردی معده اجواین پنجاه درم در آب تر نمایند تا سه روز بعده سوده صاف نموده با یک سیر شکر [illegible] قوام آرند [illegible] معده
مفید در فصل [illegible] خواهد آمد **ضماد** جهت نفخ معده از بیاض استادی مرحومی [illegible] هلیله زرد سهاگه [illegible] کشنیز [illegible] سوده بر شکم ضماد کنند **عرق**
محلل ریاح و مقوی باه از بیاض استاد مرحوم و در قرابادین معمولی نیز مرقوم است دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل
بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک مثقال زعفران دو مثقال بدستور شب در چهار آثار آب ادویه تر کرده صبح عرق کشند بقدر دو آثار و عرق [illegible] در فصل ریح
و عرق سنبل و عرق تنبول و عرق بادیان مرکب و عرق نانخواه که رافع نفخ اند در فصل ضعف هضم مذکور شدند و عرق تنباکو که برای تحلیل ریاح معده [illegible]
در فصل فالج گذشت فنداد یقون جهت نفخ معده مفید در فصل درد معده مذکور شد **معجون** کاسر ریاح که در فائده مثل کمونی است از معمولی زیره سیاه
زنجبیل پودینه هر یک دو جزو صعتر [illegible] دار فلفل نانخواه هر یک جزو عسل سه چند **حکایات** [illegible] نفخ شکم داشت [illegible] بادیان [illegible]
هر یک دو ماشه تخم کشوث [illegible]

یاسه نیم توله سرشته بخورند بالائش عرقیات **ایضاً** بادیان اصل السوس گل سرخ مویز منقے پرسیاوشان جوشانیده گلقند **ایضاً** نفخ و صلابت مسهل فرمودند بعد از دو روز که قبض بود از مسهل بمرخیات بند قہا بر آمدنان ماش پخته بستند صلابت زائل شد و بجهت سرفه لعوق فرمودند **ایضاً** گاہے رفع قبض نمے شود بادیان مصطگے ہر یک دو ماشه سوده بگلقند آفتابی توله سرشته بخورند و شربت بزوری دو توله در عرق داخل کرده صبح شام بازشربت موقوف ❊

فصل سیزدہم در کثرت جشاء و تثاؤب و تمطی

یعنی بسیاری آروغ و فازه و خمیازه و اسباب این ہر سه کثرت بخار است و تولد ریح در معده و بدن **علاج** آن مانند علاج نفخ معده است و به تنقیه و تجویع و تهضیم کوشند بدانچه ازان ذکر یافته و گلقند و گلاب و کشوث بادیان و خیربوا و فوتنجی و کمونی و مانند آن سائر ادویه مفرده و مرکبه محلل ریاح نافع بود و در تمطی و تثاؤب مصطگے دانه ہیل با گلقند خوردن و در جشاء غیر طبعی نمک سلیمانی بغایت مؤثر است **مفردات** ہیل با شهد خوردن آروغ ترش را باز دارد و داء باد را قلع کند و توم بے نظیر است **دیگر** مشک خوردن ریح تمام بدن برمے آرد و مصطگے با عسل بدستور **دیگر** جلاب شکر مسکن ریح است و تخم کرفس صعتر و شبت و کندر و کرویا و کمون و سنبل و افسنتین و انیسون و قرنفل و خردل و پودینه با عسل مفرد و مرکب ہمه در دفع ریح و نفخ مفید است **مرکبات** **حب مصطگی** در آروغ ترش بعد از قے بکار مے آید غاریقون نیم مثقال قرنفل ترید موصوف ہر یک یک مثقال مصطگے تا قاکیا بر زیره کرمانی ہر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربت دو مثقال **دوا** برائے امراض مذکوره و نفخ مجرب است انیسون کرویا صعتر شبت ہر واحد یک جزو مصطگے نیم جزو ❊ **دوا**ئے که آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و بادگوله دفع کند نمک سنگ ہیل مرچ سونٹھ زیره کلونجی اجمود انگر دریان حمله مساوی سائیده قبل طعام و بعد آن بخورند از معجونات **معجون کاسر ریاح** که جشاء را نافع در فصل ضعف ہضم گذشت ❊

فصل چہاردہم در قی و تہوع و غثیان

قے عبارت است از حرکت معده که بدان حرکت انچه در معده باشد از راه دہن مندفع گردد و ماده آن در جوف معده باشد تہوع نیز حرکتے است از معده لیکن چیزے ازان مندفع نشود و ماده آن داخل جرم معده باشد و غثیان تقاضائے معده است از برائے دفع بحرکت و در حالتے که مطعوم ردی باشد حادث گردد و این را غشی نیز گویند و چون بحالت دوام گیرد انقلاب نفس خوانند و سبب این امراض تولد ماده فاسده است در معده یا انصباب آن از عضو دیگر یا ہیج بدن بسبیل بحران و یا فساد غذا و مانند آن چنانچه ہر یک جدا جدا مذکور خواہد شد و اشیاء مقلیه و مغثیه مثل تناول مگس و تخیل یا شموم قاذورات نیز از جمله اسباب این امراض است بالجمله در صورتے و جود مواد اگر ماده در جوف معده بود قے آرد و اگر ما بین طبقات معده غائص باشد تہوع احداث کند یا الم مفرط و اگر مائل بفم معده بود غثیان پیدا نماید اکنون با انچه در انقطاع این حالات قے آوردن ستوده اند و نفع قے ظاہر ست که در اخراج مواد معده ہرچه باشد ہیچ چیز با وی ہمسر خصوص که ماده بفم معده باشد لیکن آنجا که ماده مائل بقعر بود و طبقات آن را تشرب نکرده باشند در ینوقت اسهال و حقنه سود مند بود و اگر ماده در طبقات فرو رفته باشد قے بعسر آید و تہوع دائم بود و این بدون ادویه قویه زائل نگردد و محاجم بے شرط نزدیک ناف و بین الکتفین و بر ساقین نہادن و اطراف بستن و تقویت البدن و غذا آوردن در دفع قے اثر تام و از ادویه قابضه عطریه و جمیع ادویه مشهی مانع قے و تہوع و غثیان است و کشنیز در طعام زیاده اندازند **اشاره** قے که از ماده اسود و زنجاری و خلط صرف ردیست و خروج الوان مختلفه در یکروز خطرناک باشد از آنست و اخضر نیز مہلک باشد **قے و تہوع و غثیان** از صفرا علامتش تلخی دہن و تشنگی و خشکی زبان و قے مراری بود **علاج** از آب نیم گرم و سکنجبین قے کنند تا کار تا معده تمامه پاک گردد و بیان زرشک و سماق سائیده در سکنجبین و شربت انار آمیخته بخورند و صندل و زرورد و طباشیر و سماق با سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و اگر زرورد و سماق طباشیر ہر یک یک ماشه سوده در شربت لیمون بطریق لعوق و بالائش شیره زرشک و خرفه و خیارین در گلاب یا لوسیر بر آورده شربت انارین چہار توله یا شربت آلو یا افشرده لیمون و تمر ہندی

وشربت بنفشہ وغیرہ داخل کردہ بدہند نیز مفید بود و دیگر مسکنات قے از آنچہ مذکور گردد حسب تقاضا وقت بکار برند و تا اگر طبع قبض بود آب تمر ہندی بغایت مفید دانند واگر حاجت آید بعد از نضج مسہل بارد تنقیہ کنند بدستوریکہ در فصل صداع مذکور شد و آنجا کہ بعد از تنقیہ قدرے از ماد باقی باشد و اخراج وے ممکن نبود در تعدیل و تسکین وے کوشند با دویہ واغذیہ مناسب شربت انار ترش و شربت انار منعنع در تسکین قے اثر تمام دارد وطبا شیر وزرشک و کشنیز خشک وسماق مساوی کوفتہ با شربہ مناسبہ بغایت سود مند است و مطبوخ کرویا و سماق و کشنیز خشک بدستور و از حبابا شربہ مناسب چون قسم شربت سیب است و شربت بہی خاصکہ عود و صندل و گلاب در وے آمیزند و شربت انار با عرق پودینہ و شربت غورہ و ریباس با گلاب آمیختہ نیز مفید است و از اطلیہ آب سیب بہی و صندل و کافور و از اغذیہ ساقیہ و رمانیہ و حصرمیہ مقوی بود و سیب گلاب۔

قے وتہوع وغثیان از بلغم و سودا

علامت آن شوری یا ترشی دہن و قلت تشنگی و نفخ و قراقر معدہ و سبز بود۔ **علاج** تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیدہ بنوشند و بکر رستہ کنند بعد از آن مصطگی رومی و پوست ترنج از ہر واحد نیم ماشہ سائیدہ در گلقند آمیختہ تناول نمایند و مصطگی و سنبل الطیب عود و پوست ترنج در سرکہ و گلاب سائیدہ بر معدہ ضماد سازند جوارش کمونی و دواء المسک خورند و پودینہ مصطگی عود و پوست ترنج پوست بیرون پستہ و دانہ ہیل ہر یک یک ماشہ سودہ در شربت سیب دو تولہ آمیختہ بلیسانند و شیرہ بادیان و پودینہ خشک و زیرہ سفید و دانہ ہیل با عرق بادیان و بہار نارنج گلاب شربت صندل بدہند کہ بقئے بلغمی نافعست و بازہر مہرہ لاجورد مشستہ حجر ارمنی پوست لیمون کاغذی ہر یک یک ماشہ در شیرہ صندل ترش کنولہ بلیسانند بالاثر شربت صندل ترش چہار تولہ در گلاب نہ تولہ و عرق بید مشک دو تولہ و عرق نیلوفر سہ تولہ تخم خشخاش نہ ماشہ با شیرہ دہند کہ برائے قے سوداوی مفید بود و قرص ایلادس نیز در قے سوداوی بیحد نافع است و اگر قبض طبیعت باشد از شیاف ملائم کنند و بعد از دو سہ روز اگر حاجت بود دو از اطریفل صغیر سہ تولہ یا حب مشبیار باقی مواد را بطریق اسہال بیرون آرند و حب صبر و مصطگی و حب افاویہ برائے اخراج مادہ کہ در قعر معدہ باشد نیز موافق بود و بعد از تنقیہ بتقویت معدہ مشغول شوند و مصطگی عود ہر یک یک ماشہ سودہ در انوشدار و یا دواء المسک چہار ماشہ آمیختہ با شیرہ زرشک و بادیان ہمراہ بدہند انیسون ہفت ماشہ الائچی خرد شربت سیب ولائچی و انار ترش ہندی ہر دو دو تولہ بدہند و شربت انار منعنع کہ بقدر نقل و عود و ورد مطیب بود و جوارش عود و جوارش مصطگی مربای ہلیلہ مربای زنجبیل گلقند بار از بانہ تناول نمایند و مطبوخ عود و قرنفل و انیسون در قے بلغمی نیز سود مند و مجرب است و قبل از انقطاع مادہ غذا ونشا رقابض و عفص ہرگز ندہند اگر ازین تدابیر تسکین یافت فبہا و نعم والا فصد باسلیق از جانب چپ یا حجامت ساقین نمایند۔

قے وتہوع وغثیان بسبب انصباب مادہ از جگر و طحال و مرارہ

علامتش آنست کہ این عوارض ہمیشہ نباشند بلکہ بعد از قے تا انصباب مادہ دیگر بر معدہ ساکن شوند و وجود آفت در عضوے از اعضاء مذکورہ برآن گواہی دہد و استدلال بر نوعیت مادہ از آنچہ در علامات اقسام سابقہ گذشت توان کرد۔ **علاج** حسب مادہ تنقیہ و تقویت آن عضو ماؤف نمایند بدانچہ در محل ہر یک مذکور است و تقویت معدہ نیز کنند تا سبب بود کہ در ابواب مع ادویہ طبیبہ قابضہ و جز آن کہ در انواع ماسبق بتفصیل ذکر یافتہ و فصد باسلیق از دست راست در کبدی و از دست چپ در طحالی و مراری مفید بود و قبل از تنقیہ عضو ماؤف تقویت معدہ نباید کرد کہ در آن خوف انصراف مادہ است بمعدہ فتبصر۔

قے وتہوع وغثیان بسبب فساد غذا

و عام است کہ فساد غذا بکمیت باشد یا بکیفیت یا بسوء ترتیب در اکل و شناختن این از تقدم سوء تدبیر مخفی نیست۔ **علاج** بآب و نمک و سکنجبین قے بتکرار نمایند تا غذاے فاسد تمامہ از معدہ برآید بعد از آن گلقند و سکنجبین را آمیختہ با گلاب بخورند و دیگر مقویات معدہ کہ در سابق مذکور شد و آنچہ در وجع معدہ گذشت بعمل آرند و از آن تدبیر با سدہ معدہ را باز دارند و وقت شدت تشنگی آب یخنی دہند و رفتہ رفتہ در غذا توسیع فرمایند و آنچہ از خوردن چیزے عارض شود اول خوب قے کنانیدہ مصطگی سہ ماشہ سودہ در شربت انار نعناعی یا عرق پودینہ حیجولہ بدہند و آنکہ از تناول چیزہاے حریف بود آب سرد شورہ پروردہ شکم سیر بنوشند و بر معدہ نطول سازند و سیر شیر یا شیر با ادام و نبات دہند و حسب عوارض تدارک فرمایند و لعاب مسحوق در آب سرد یک گھڑی خیسانیدہ دادن نتیجہ بخشیدہ و گل آسا مع ایں دہ و صندل مفید است۔

فائدہ اگر بسبب امراض مذکورہ ضعف معدہ و سوء مزاج آن باشد تقویت و تعدیل آن نمایند بآنچہ در سوء مزاج و ضعف معدہ ذکر یافتہ

وآنجاکہ تولد کرم باعث این امراض گردد مقتل واخراج آن کوشند بدانچہ در مقامش مذکور گردد وگاہ باشد کہ بسبب انصباب مادہ تمام بدن بر معدہ حالات مذکورہ رونما پد چنانچہ در حمیات اکثر افتد وآن بہ تبع تپ پدید آید و بزوال وے زایل گردد و تدبیرش تنقیہ تمام بدن است مع رعایت تپ وگاہے عوارض مذکور بر سبیل بحران واقع شود کہ یکبار مادہ مریض را طبیعت دفع کند بر معدہ و این اکثر در امراض حادہ افتد و در روز بحران پدید آید و تدبیر این اخراج مادہ است از معدہ بقے آوردن و بعد از آن بہر تسکین در تپ شربت نیلوفر وگلاب دادن و در غیر آن شربت انار و پودینہ خوردن و برائے قے اطفال تقلیل لبن و دادن قرنفل بشکر در قے بارد و شربت صندل و عود بگلاب در صفراوی مفید واگر بسبب سقوط اللہاة باشد بتدبیرش پردازند و دوائے کہ درین فصل در ذیل ادویہ بیاید بدہند **مفردات** طبیخ پوست پستہ سادہ یا با فادیہ مسکن قے و غثیان است **دیگر** خمیر آرد جو گذارند تا ترش شود و در دوغ حل کردہ بعد از یک شب از یک اوقیہ تا یک رطل از آن بنوشند انتہا مفرط معدہ و تشنگی و قے صفراوی و خلہ و بتہا و اسہال صفراوی را بعدیل ست **دیگر** جہت قے صفراوی طباشیر از یک درم تا دو درم بآب انار میخوش ویا آب سیب فجوش بخورند از بقائی **دیگر** قشر نارنج بآب گرم مجرب است **دیگر** لیمو خشک در دہن داشتن و بر دو بازو بستن حبس قے کند **دیگر** سویق شعیر بآب انارین جہت منع قے صفراوی مفید **دیگر** آملہ مسکن قے است **دیگر** کہربا نیم درم بگلاب سائیدہ بدستور و عنفرہ و طباشیر ولسیت و ترشی ترنج ہر واحد مفید از طب اکبر و آملہ مربے برائے قے دماغی مجرب نوشتہ **دیگر** از بیاض استاد و تخم انبلی را بآب ترکردہ مالیدہ بر سبیل تجرع آب او بنوشند کہ مسکن قے صفراوی ست و مجرب **دیگر** از تحفہ و بیاض مذکور نان ز ہر اصیل بگلاب سائیدہ بدہند کہ مجرب است **دیگر** چون لیمو را بریدہ قدرے نمک و صعتر بر آن پاشیدہ بمکند قے را ساکن سازد از خلاصہ **دیگر** اگر پوست قاقلہ بقدر شش ہفت درم در آب یا گلاب جوشانیدہ صاف نمودہ بدہند بالخاصیت قے را ساکن کند از خلاصہ **دیگر** شیخ الرئیس فرمودہ کہ ہرگاہ قرنفل مثل سرمہ بسا یند و بر جسو بچہ از کعک و عصارات ساختہ باشند پاشیدہ بنوشند فی الفور قے را ساکن کند واگر قرنفل در آب سرد بنوشند ویا در آب جوشانیدہ استعمال نمایند ہمان عمل کند **دیگر** جہت قے تنوکہ آب ہضم نشود و آنکہ بعد از شرب شراب حادث شود از بیاض استاد و تخملہ بر بنج ساٹھی در آب شستہ یا تر نمودہ آن آب بنوشند و تشنگی و قے بر دارد و **دیگر** از بیاض مذکور نقرہ یا سفال آب نادیدہ یا آہن را لکر گرم کردہ در آب سرد کنند تا کہ ربع یا ثمن یا نصف ثمن از آن تاب دادن بتخلیل رود پس آن آب را جرعہ جرعہ بنوشانند **دیگر** تجربہ رسیدہ از بیاض مسطور و تکملہ چراغ را کہ نہایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و در آب سرد سازند و بنوشانند **دیگر** کسیرو بآب سائیدہ بنوشند و کنول گٹہ بدستور در تجربہ فقیر نافع آمدہ **دیگر** از ذکائی و مجربات اکبری پرہائے طاؤس بسوزند و خاکستر آن با شہد آمیختہ دو سہ انگشت بلیسند تہوع باز دارد **دیگر** کہ تہوع و قے دور کند از مجربات اکبری ریشہ ہائے پوست نارجیل از کارد جدا کنند و قدرے از آن ہمراہ سہ چہار سنگریزہ نرم کہ در نہرہا مے شوند و از وے چونہ میسازند در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آوردہ سرد نمایند و ہمین آب بنوشانند مجرب است **دیگر** کہ نافع افراط قے است و معمول از معمولی گیرو بقدر یک دام گرفتہ در آتش انگشت گرم نمایند کہ سرخ شود در شش تولہ گلاب سہ بار سرد نمایند و سہ بار کردہ بنوشانند واگر گلاب نباشد آب ہم کافی است ○

مرکبات ـ **جوارش** ـ برائے دفع قے و تقویت معدہ و قلب و منع انصباب صفرا بمعدہ مفید است از معمولی گل سرخ کشنیز مقشر ہر یک دو درم مصطگی دانہ ہیل زرشک طباشیر سماق پوست ترنج برگ پودینہ صندل بگلاب سودہ ہر یک یک درم آب انار ولایتی یک عدد مربائے آملہ یک عدد آب تمر ہندی چہار تولہ در گلاب خیسانیدہ آب خالص گرفتہ آب انار آمیختہ بیہ چند قند بقوام بسرشند خوراک دو ماشہ **جوارش فواکہ** معدہ و دل و جگر و احشا را قوت دہد و قے باز دارد و صفرا دفع کند و تنقل بدان منع خمار نماید از قادری و علاج الامراض آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بہ آب امرود آب غورہ آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند لیس فرو گرفتہ قند بقوام آرند و کفچہ تر نند و آنہا داخل نمایند و بہ دستور سنگ رنچند و جوارش سفرجلی ربانی کہ قے صفراوی را باز دارد در فصل نقصان اشتہا گذشت و جوارش عود ترش و جوارش سفرجلی

که نافع قے وتہوع اند در فصل ضعف ہضم مذکور شدند و یک نسخہ جوارش عود ترش سفید تہوع و قے در فصل ہیضہ گذشت ۔
جوشاندہ مزیل قے بلغمی از بیاض استاد مرحوم پودینہ سہ ماشہ الائچی خورد دو ماشہ قرنفل یک نیم ماشہ نبات دو تولہ در گلاب جوش دادہ
بنوشند۔ **حب زرنبا** دافع غثیان وقے از معمولی زرنباد کوفتہ بیختہ بقدر مونگ در گلاب حب سازند دو حب بہ ہمراہ اگر کفایت نکند
بعد ساعتے دو سہ حب دیگر دہند و **حب ہندی** که در فصل سعال گذشت و در آن انار دانہ و جوا کھار ست ہم دافع قے و غثیان
است و حب قرص الورد که بہر تنقیہ بلغم لزج از محل معدہ در قے بلغمی بکار آید در فصل وجع معدہ گذشت و حب نارجیل که جہت رفع قے و
غثیان نافع در فصل ہیضہ گذشت **خمیرہ عود ترش** که جہت رفع غثیان نافع است در فصل ضعف ہضم مذکور شد و خمیرہ صندل
حامض که تہوع وقے صفراوی را نافع در فصل خفقان ذکر یافت **دواے** قے و تہوع وبہی معدہ از مطب جوارش عود ترش نہ ماشہ
گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑہ شربت انار شیرین ہر یک دو تولہ **ایضاً** براے تہوع جوارش انارین نہ ماشہ گلاب چہار
تولہ شربت فالسہ دو تولہ **ایضاً** براے تہوع مع نزلہ و اسہال و سرفہ رب السوس دانہ ہیل طباشیر ہر یک یک ماشہ سودہ شربت خشخاش تولہ
شیرہ ہندیانہ دو ماشہ شیرہ حب الآس چہار ماشہ تخم بارتنگ پنج ماشہ **ایضاً** براے تہوع و اسہال صفرا سفوف حب الرمان چہار ماشہ بشربت
شیرین تولہ سرشتہ بخورند بالائیش شیرہ زرشک چہار ماشہ شیرہ دانہ ہیل دو ماشہ لعاب ریشہ خطمی پنج ماشہ عرق عنب الثعلب شربت حب الآس
تولہ **دواے** تہوع ایضاً از مطب مغز پستہ جامن دانہ ہیل پوست اترج بشربت انارین سرشتہ تناول نمایند بالائیش عرق کاسنی عرق
کیوڑہ بنوشند۔ **ایضاً** ملین جہت تہوع وقے صفراوی انار دانہ دو ماشہ سماق و زرشک یک یک ماشہ سودہ بسکنجبین لیموں تولہ سرشتہ بلیسند
بالائیش آب آلو بخارا دہ دانہ شیرہ تخم کاسنی پنج ماشہ شیرہ برادہ صندل دو ماشہ در عرق کاسنی برآوردہ شربت نیلوفر دو تولہ حل کردہ بنوشند
ایضاً ملین نافع تہوع زہر مہرہ طباشیر صندل بگلاب سودہ انار دانہ ترش سماق ہر یک یک ماشہ کوفتہ در سکنجبین لیموں تولہ سرشتہ لعوق نمایند بعدہ آن
آب آلو بخارا دہ دانہ شیرہ زرشک سہ ماشہ در عرق کاسنی چہار تولہ برآوردہ شربت انار ترش نہ ماشہ حل کردہ بنوشند۔ **دواے** که قے صفراوی
باز دارد از مجربات فقیر زرشک بیدانہ انار دانہ ترش سماق منقی پوست بیرون پستہ ہر یک یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غورہ خشک ہر یک نیم جزو
کوفتہ بیختہ از دو درم تا سہ مثقال از وے بگیرند و بآب بہ وانارین یا شربت بہ و مانند آن بسرشند و بدہند۔ **دواے** که جہت قے و تہوع
که ہیچ دوا نایستد مجرب استاد مغفور است و در بقائی مسطور دانہ ہیل قرنفل مغز خستہ کنار مغز خستہ آلو دار فلفل صندل سفید تخم کشنیز طباشیر
پوست درخت ببول که درخت عظیم در ہند میباشد پھول پھرنگ که این نیز دواے ہندی است برنج ساٹھی نارقیصر ہر یک یک درم مصطگی سہ و
درم انار دانہ چہار درم و بعضے اوقات بحسب حاجت زیادہ ہم کردہ میشود و در بعضے اوقات برعایت گرمی مشک دو رتی ہم کردہ میشود کوفتہ
بیختہ گاہے بآب سرد و گاہے بشربت انارین منعنع و گاہے برب دیگر مناسب حال دادہ مے شود و شربت از دو ماشہ تا سہ ماشہ ۔
دواے دیگر که جہت قے و غثیان و تہوع و کرم شکم و ہمہ ساہیدن اشتہا صاحب بقائی مجرب نوشتہ دارایسر [illegible] فلفل سیاہ
نمک نارقیصر ہر یک نیم درم دار فلفل زیرہ سیاہ صعتر شیطرج سماق دارچینی ہر یک یک درم سعد ابہل تخم کشنیز ہیل اہل [illegible] زنجبیل از ہر یک یک و نیم
درم انار دانہ دہ درم و نیم نبات چہار دہ درم کوفتہ بیختہ با دو درم تنہا یا با چیزے مناسب بدہند۔ **دواے** که قے از ہر قسم که باشد دفع کند از
مجربات اکبری وقادری دانہ الائچی خورد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹہ موتھہ صندل سفید دار فلفل کھیل دہان تباشیر کوفتہ بیختہ اندک اندک با شہد یا شکر
آمیختہ بلیسانند **دواے** که قے بلغمی و سوداوی باز دارد از قادری و شریفی و ذکائی گل سرخ چہار مثقال زرشک بیدانہ سہ نیم مثقال نعناع پنج [illegible]
بیرون پستہ مصطگی عود قرفہ سنبل الطیب قرنفل قرنجمشک زیرہ کرمانی مدبر ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ دو مثقال از وے با سکنجبین سفرجلی دو مثقال آن
بنوشند **ایضاً** که ہمین عمل دارد از بقائی فلفل گرد ہیل ساذج طالیسفر نارقیصر ہر یک دو درم زنجبیل سہ درم فلفل دراز چہار درم طباشیر پنج درم نبات

برابر ہمہ کوفتہ بیختہ حب ہر روزے دو درم بخورند **ایضاً منہ** کہ قے بلغمی وانچہ از سردی باشد دفع کند باڑنگ نمک سیاہ فلفلین زنجبیل برابر سودہ باشہد بخورند **ایضاً** کہ ہمین عمل کند از قادری وعلاج الامراض وبقائی عود ہندی ناگکیسر دارچینی طالیسفر الایچی پوست بلیلہ زنجبیل مساوی کوفتہ بیختہ باشہد بخورند **نوع دیگر** نافع تہوع وقے ہر قسم ومجرب از قادری وذکائی ومجربات اکبری انار دانہ ترش مویز دانہ دار ہر یک پنج درم زیرہ کرمانی دہ بریک درم ہر ششہ درم بکوبند وتا سہ مثقال بدہند قے بند شود **دواے ہندی** کاتھل پوست بلیلہ زرد سیاہ دانہ کچور چرائتہ ہیچ برابر کوفتہ بیختہ بر بدن بمالند سردی ہمہ بدن وغثیان کہ از سردی باشد دور کند **دواے** کہ جہت قے اطفال وتپ اینہا ہم مجرب است از علاج الامراض وذکائی شالی بریان کہ آن را بہندی کھیل وبان گویند حب الآس مونھیلی اصل السوس برابر کوفتہ بیختہ با عسل سرشتہ قدرے بر پستان مرضعہ طلا کنند واگر طفل کلان باشد یک ماشہ یا زیادہ بلیسانند **دواے** برائے قے صبیان کہ بچہ شیر خوارہ را بسبب افتادن کام بہ بالا آید وانچہ بخورد بنیاز دور بود ولاغر شود منقول از تحفہ ہندی وبیاض استاد مرحوم کام دو سطبر شاخ را کہ اکثر بر سر چاہ میرویند سائیدہ شیرہ کشند ودو سہ ماشہ آن شیرہ را با دانہ الایچی خورد وناگکیسر کہ چون سرمہ سودہ باشند ممزوج ساختہ ناس دہند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شدہ بالا رود و روز بروز قوت گیرد **دواے** کہ قے بلغمی را زائل سازد ومعدہ را قوت دہد از میزان عود قرنفل مصطگی پودینہ خشک ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ یک درم از آن با دہ درم گلقند بدہند **ایضاً** ترکیب جید از مجربات بو علی سینا برائے تسکین قے پوست بیرون پستہ سک گل سرخ بزرورد ہر یک یک جزو فاوزہر نیم جزو واگر حاضر نباشد عوض آن زرنباد یک جزو افیون دو ثلث جزو عود خام نصف جزو قرص سازند خوراک تا یک مثقال **دواے** برائے جملہ انواع قے وغثیان از بیاض استاد مرحوم وتحفہ قرنفل قاقلہ خورد ناگکیسر تا رقیصر برنگ کابلی سعد کوفی صندل سفید دارفلفل مساوی سودہ دو درم بعسل یا آب شبینہ بدہند **ایضاً** مزیل قے بلغمی از بیاض وکتاب مذکور قرنفل جوز بوا ہر یک یک تولہ الایچی خورد نیم تولہ بعسل سرشتہ تا سہ درم بدہند **ایضاً منہ** پودینہ الایچی خورد صندل سفید کشنیز خشک تمر ہر یک زرور دبا قلہ سفید سفوف ساختہ دو درم بدہند **دواے** کہ قے بلغمی نفع بلیغ بخشد از بیاض وکتاب مسطور قرنفل دارچینی دانہ الایچی خورد پودینہ عود مصطگی با گلقند سرشتہ یا قند آمیختہ شربت دو درم **دواے** نافع قے بلغمی از معمولی بگیرند دو سہ برگ تنبول زرد وآنرا بر آتش گرم کنند پس سائیدہ بآب وگلاب صاف کردہ بعدہ نصف آب نادیدہ در آتش گرم کردہ در آن اندازہ میبس صاف کردہ بنوشند **دواے** کہ قے بغص باز دارد از بقائی فلفل نیم درم نبات برگ نام مغز خستہ کنار صحرائی ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بعسل یا بآب ہفت بار طلا یافتہ سرشتہ قدر کنار یشتی حب ہا بستہ بخورند **دواے** کہ جہت غثیان مزمن مجرب است از کتاب مذکور پنج اذخر یک مثقال با وزن آن فلفل چہار روز بخورند **ربوبا فواکہ** جہت تقویت معدہ ودفع غثیان وقے نافع بود از قادری وشریفی آب سیب آب بہ آب انارین آب لیمو وآب غورہ آب زرشک وآب زرشک یعنی ہر یک مساوی بجوشانند تا بربع آید واگر حاضر اترج نیز مضاف سازند بہتر باشد **رب مشہور** مسکن قے وقابض شکم وفضول عطش گذشتہ **سفوف** مسکن قے صفراوی معمول بندہ زرور طباشیر دو دو دانہ کشنیز خشک مقشر سماق منقی ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند یک خوراک است **سفوف قے** کہ قے صفراوی را زدارد از مجربات نافع کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل منیا پوری سہ درم گل سرخ سماق ہر یک پنج درم شربت یک درم بآب انار ترش یا آب سیب **نوع دیگر** کہ منع غثیان وقے محرورین کند از کتاب مذکور وذکائی عود دو رمی پوست بیرون پستہ پودینہ خشک ہر یک دو درم گل سرخ طباشیر ہر یک پنج درم زرشک سماق منقی انار دانہ ترش ہر یک پانزدہ درم شربت مثقالی بآب انار وشربت نعناع **سفوف معمولی** جالبس ہے کہ پودینہ سطب قرنفل یک برنج آرد کنار دار فلفل مغز پستہ تمر ہندی سعد کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹہ انار دانہ زہر مہرہ ہر یک نیم ماشہ سائیدہ بگلاب بدہند **سفوف** کہ در تسکین قے صفراوی مجرب صاحب خلاصہ است طباشیر گل سرخ سماق ہر کدام سہ درم انار دانہ دہ درم زرشک بیدانہ پودینہ خشک ہر کدام پنج درم صندل سفید مرمامور پوست بیرون پستہ ہر کدام سہ درم عود خام سک المسک ہر کدام نیم درم کافور نیم درم ہمہ را باریک کوفتہ یک مثقال بآب تمر ہندی کہ در گلاب خیسانیدہ صاف نمودہ باشند بخورند **سفوف**

حابس قے صفراوی و مقوی معدہ از طب اکبر طباشیر تخم حماض تخم خرفہ ہر یک پنج درم گل سرخ چہار درم سماق گل نیشاپوری ہر یک دہ درم صمغ عربی
ہر یک سہ درم اقاقیا سکک ہر یک دہ درم و نیم شربت دو مثقال **سفوف** کہ برائے قے و تہوع بعد تنقیہ معدہ مجرب است از خلاصہ انار دانہ
زرشک ہر کدام پنج درم سماق سہ درم پوست بیرون پستہ گل سرخ طباشیر ہر یک دو درم ریوند چینی عود خام کہربا ہر کدام یک و نیم درم کوفتہ دو درم
با شربت عود بدہند **سفوف** جہت قے بلغمی و صفراوی مجرب بعد تجربہ اطباء و ذکائی سماق زیرہ کرمانی با برگ نعنہ کوفتہ بیختہ یک مثقال با آب سرد یا
بشربت ربہائے مناسب بخورند و اگر با آب اطراف انگور بخورند بے بدیل است **سفوف** کہ قے بلغمی را قطع کند از قادری علاج الامراض کندر
مصطگی از ہر یک پنج درم عود خام ہفت درم انار دانہ پانزدہ درم قرنفل کبابہ قاقلہ جوز بوا بسباسہ سعد نعناع از ہر یک چہار درم پوست ترنج خشک یک
از ہر یک دہ درم گل سرخ شش درم سنبل آملہ از ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ شربتی سہ درم **سفوف** کہ برائے قے بلغمی و سوداوی نافع است از خلاصہ
پوست بیرون پستہ یک جزو مصطگی عود خام ہر کدام نصف جزو باریک کوفتہ با شربت سیب بدہند **سفوف** کہ قے بلغمی مفید باشد از علاج الامراض
و ذخیرہ سک ثمن جزو عود مصطگی ہر یک جزو سہ ریوند چینی پودینہ خشک نانخواہ در سرکہ دو شبانہ روز خیسانیدہ خشک کردہ ہر یک دو جزو شربتی
یک مثقال با آب بہ و اگر علت قوی تر باشد با آب مورد یا اطراف ریباس دہند و سفوف کہ قے صفراوی و بلغمی را باز دارد در فصل ہیضہ مذکور شد

سکنجبین تمر ہندی تالیف حکیم ہادی خان صاحب نافع از برائے قے صفراوی و شدت حرارت و حمیات حادہ وقتیکہ با قبض طبیعت باشد
و مقوی معدہ و کبد حار است بگیرند تمر ہندی منقی نیم رطل در دو رطل آب خالص شب در دو اوقیہ گلاب بخیسانند و صبح صافی آنرا از تفل بالایش جدا
آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کردہ بجوشانند و قدرے سفیدہ تخم مرغ مخلوط با آب آن بزنند کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاید
مصفی نمودہ باز در دیگ سنگین کردہ مقدار نیم رطل سرکہ انگوری داخل کردہ بجوشانند تا بقوام آید نگاہ دارند و سکنجبین تفاحی و فوائد آن جہت دفع قے
و غثیان نافع در فصل نقصان اشتہا گذشت **شربت انارین منعنع** قوائق نشانند و قے باز دارد و معدہ را قوت دہد شفاسہ انار شیرین
و ترش باہم کوفتہ با شحم و آب آنرا بگیرند دو من و یک من قند سفید و اوقیہ آب نعناع اضافہ کردہ بقوام آورند **نوع دیگر** جہت قے و تہوع و غثیان
و تقلیع اخلاط لزجہ و تسکین حرارت کبد و رفع تشنگی و تقویت معدہ و اعادہ ہضم معمول دار بعض نسخہائے ذکائی منقول آب انار ترش و آب انار
شیرین آب لیمو ہر واحد پانزدہ مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل باہم مخلوط ساختہ بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعناع سبز بقدر دہ مثقال
داخل کنند و اگر الطف خواہند عرق نعناع اضافہ نمایند و اگر آب نعناع یا عرق آن اضافہ نکنند شربت انارین باشد و اگر شربت انار ترش خواہند
آب انار شیرین ضم نمایند و اگر شیرین خواہند آب انار ترش داخل نکنند **شربت انار ترش منعنع** قے باز دارد و صفرا دفع کند و معدہ را قوت دہد
از قادری و عجالہ نافع آب انار ترش دو من نعناع ترچیپا نعناع عود خام مصطگی تا مصفی از ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ پنج درم کوفتہ در آب
انار بجوشانند سوائے مصطگی تا بہ نیم آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند بعد از آن مصطگی را اضافہ نمایند **شربت تمر ہندی** طرح را نیم کنند
و صفرا بشکنند و معدہ را قوت دہد و قے باز دارد از کتاب مذکور نیم من تمر ہندی را بجوشانند و شیرہ اش بگیرند و بپالایند و با یک من قند اضافہ
نمودہ بقوام آرند **شربت حماض** صفرا بشکند و قے باز دارد و سدہ دل را قوت دہد خفقان گرم را نافع باشد از شرح نفیسی قادری آب حماض
پنجاہ مثقال قند سفید یک من شربت بپزند چنانچہ رسم است **شربت لیمو** معدہ را قوت دہد و اشتہا آورد و صفرا بشکند و قے باز دارد و دل را
قوی گرداند و دفع خمار کند طریق ساختن آن مانند شربت حماض است **شربت فواکہ** معدہ را قوت دہد و تشنگی باز دارد و دل را قوی گرداند از
کتب مذکورہ آب سیب آب بہ و انار شیرین و ترش و امرود از ہر یک یک حصہ و آب زرشک آب سماق آب غورہ و نعنہ از ہر یک نیم حصہ بجوشانند تا ثلث
آید قند آن مقدار کہ کفایت کند اضافہ نمودہ بقوام آرند **شربت مفرح** غشی و قے را نافع است از علاج الامراض و قادری پوست بیرون
پستہ نعناع ہر یک دو درم گل سرخ انار دانہ زرشک ہر یک چہار درم عود مصطگی ہر یک یک درم شام … درم آب بہ یک رطل آب سیب

آب انار ہر یک نیم رطل جملہ را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیختہ بقوام آرند و شربت سیب انار کہ قے باز دارد در فصل خفقان گذشت
وکذا شربت فالسہ و شربت عود ترش و شربت بہ سادہ و مرکب کہ غثیان و قے را نافع در فصل ضعف ہضم گذشتند و شربت سفرجلی رباعی
و شربت نعناع کہ نافع غثیان و قے صفراوی اند در فصل ہیضہ مذکور شدند و یک نسخہ شربت کہ جہت غثیان نافع در فصل کرب و قلق معدہ خواہد آمد
ضماد کہ در قے صفراوی بعد از تنقیہ بکار آید از عجالہ نافع آب سیب آب بہ بریان صندل سفید گل سرخ مورد تر لادن عود کافور میسوس بر معدہ ضماد کنند
ضماد نافع تہوع از معمولی مصطگی گلنار برگ پودینہ سنبل الطیب سائیدہ برفم معدہ ضماد نمایند **ایضاً** بجہت منع القئ با بہ صفراء بر معدہ
بنسخہ مطلب پوست اترج زرورد و پوست بیرون پستہ سماق دانہ ہیل قرنفل مصطگی رومی سنبل الطیب صندل سفید ہر یک یک شہ بگلاب بقدر
حاجت سائیدہ برفم معدہ ضماد نمایند **ضماد** کہ منع قے کند مجرب استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سہ جزو صندلین ہر یک چہار
جزو گل سرخ سک ہر یک پنج جزو آب بہ و سماق ضماد کنند **ضماد** کہ معدہ را قوت دہد و قے باز دارد از طب اکبر و ذخیرہ سک قصب الذریرہ مصطگی
سنبل عود قرنفل جوزبوا اندکے زعفران بکوبند و با میسوس سرشتہ بر معدہ ضماد کنند **ایضاً** کہ قے سوداوی را مفید است از کتاب مذکور
لادن سرشتہ اکلیل الملک برگ مورد تر با شراب قابض سرشتہ بر معدہ وطال نہند **طلا** کہ قے و ہیضہ را نافع است از عجالہ نافع رامک سک
گرد سماق ہر یک جزوے با آب برگ مورد بر معدہ طلا کنند **طلا** کہ قے باز دارد از شریفی و ذکائی اقاقیا سعد کندر جوز السرو مازو گل سرخ آملہ
گل ارمنی بلوط کاورس بیخ عدس گلنار بذر البنج صندل با آب مورد یا آب بہ بر شکم طلا کنند **طلا** کہ قے باز دارد و شکم بہ بندد و از علاج الامراض
گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد ہر یک سہ درم طباشیر دو درم با آب بہ بر شکم و معدہ
و پشت طلا نمایند عرق تنبول دافع قے در فصل ضعف ہضم گذشت **قرص عود** کہ قے بلغمی و ہیضہ را باز دارد از علاج الامراض و قادری عود خام
چہار درم کبابہ مصطگی قرنفل سنبل الطیب ہر یک دوازدہ درم کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی دو درم **قرص پستہ** کہ قے بلغمی سوداوی را
نافع باشد و معدہ را قوت دہد از کتب مذکورہ و ذکائی پوست بیرون پستہ گل سرخ از ہر یک چہار درم عود خام مصطگی از ہر یک سہ درم سک پنجدرم
کوفتہ بیختہ با آب سیب قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص مصطگی** کہ قے و فواق را نفع دارد از کتاب مسطورہ عود مصطگی ہر یک دو درم پوست
بیرون پستہ چہار درم گل سرخ سک ہر یک پنجدرم شربتی دو درم **قرص سماق** مجرب است جہت کسیکہ طعام قے کند و شہوت غذا باز دہد
از علاج الامراض و قادری سماق سہ درم زرورد طباشیر زیرہ مدبر کشنیز خشک بگلاب تر کردہ خشک نمودہ ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ یکدرم
مصطگی نیم درم کوفتہ بیختہ بگلاب قرص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت منعنع یا گلقند **قرص طباشیر** حابس معدہ را قوت دہد و قے و اسہال
باز دارد از کتب مذکورہ گل سرخ طباشیر انار دانہ کشنیز بریان از ہر یک دو مثقال پوست بیرون پستہ مصطگی از ہر یک نیم مثقال سماق سہ مثقال
زیرہ کرمانی مدبر یک مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص راسن** کہ قے و ہیضہ باز دارد و خواب آورد قرنفل دہ درم
سک قرفہ راسن از ہر یک دو درم مصطگی انیسون پوست بیخ تفاح ہر یک درمے کوفتہ اقراص سازند **قرص کندری** و ہیضہ باز دارد کندر
سہ درم قرفہ پنجدرم قاقلہ سک از ہر یک دو درم مشک کافور ہر یک دانگے قرنفل درمے کوفتہ بیختہ قرص سازند شربتی مثقال بادہ درم شربت
انار منعنع از شریفی **لعوق ناردان** جہت تقویت معدہ و رفع قے عنیف مجرب است از عجالہ نافع گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پستہ
انار دانہ زرشک از ہر یک پانزدہ مثقال سماق ہفت مثقال نعناع تخم مورد ہر یک سہ مثقال جملہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف کردہ ہمراہ آب لیمو و آب غورہ و آب بہ و آب تمر ہندی ہر یک بست و پنج مثقال سرکہ شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند
اندک اندک بلیسند **مطبوخ انار دانہ** مقوی معدہ دافع قے از معمولی انار دانہ دہ درم مصطگی پودینہ ہر یک یکدرم در یک رطل آب
بجوشانند چون سوم حصہ بماند صاف کردہ دو تولہ شربت انار شیرین داخل کردہ بنوشند **معجون** نافع قے مقوی معدہ مشتہی دافع درد معدہ

از معمولی دانہ ہیل دارچینی زرشک برگ پودینہ خشک ہریک دو درم سماق سعد سنبل الطیب عود عرق مصطگی پوست اترج تولنجان بسباسہ نانخواہ
قرنفل صعتر زرنباد ہریک درم مشک نیم درم قند سفید شربت تمر ہندی شربت انار شیرین ہریک برابر ادویہ معجون سازند **معجون** دافع غثیان
وخفقان و درد معدہ و مفید لینت طبع از کتاب مذکور زرشک پودینہ کمون دانہ قاقلین پوست بیرون پستہ مغز ہیل سماق حب الآس کشنیز خشک
مقشر گل سرخ گلنار ہریک جزو طباشیر مصطگی سعد زرنباد قرفہ سنبل الطیب نانخواہ ہریک دو جزو صندل سرخ بگلاب سہ جزو قند سہ چند ؛
معجون از معمولی شخصے تقلب نفس یعنی غثیان لازم با خفقان داشت و ہرگاہ طعام میخورد نفخ شکم لاحق میشد ازین معجون خیلے فائدہ یافت قرنفل
مصطگی دارچینی عود دانہ قاقلین برگ پودینہ سعد قرفہ بسباسہ زنجبیل خشک گاوزبان پوست اترج ہریک دو درم کمون سنبل الطیب زرنباد زنجبیل
درونج ہریک درم آب نقوع تمر ہندی چہار تولہ آب لیمو کاغذی نیم جد قند سہ چند مشک ماشہ بدستور سازند و دو مثقال خورند معجون ابن ہبل
جہت تقلب نفس کہ از سیر دیا باشد نافع است در فصل وجع الفواد خواہد آمد **حکایات** شخصے را بعد خوردن نان جو و شکر و روغن تہوع بود
مزاج صفراوی فصل صیف شیرہ دانہ ہیل لعاب بہدانہ گلاب سکنجبین سادہ نیم گرم دو سہ بار دادہ شد روز دوم تہوع و قے بدستور باز سفوف معمولی
حابس قے دادہ شد **ایضاً** برنج خوردہ آب نیلگون و ریشے سے آمد و قبض داشت و سوزش بول بود آب تمر ہندی چہار تولہ گلاب دو تولہ عرق
کاسنی عرق نکوہ ہریک پنج تولہ گلقند آفتابی سہ تولہ مالیدہ نوشند اینجا قبض بسبب مادہ صفراوی است چہ در نسخہا سے قبض بلغم سنا کی گلقند آفتابی
میباشد و این قسم نسخہ مجربہ اوست و در سینہ غشی و بیقراری لازم است و چون دانہ برآمدہ بود قے صفراوی بود معلوم شد طعام فاسد بود داخلا فاسلہ
بود لہذا تمر ہندی وغیرہ دادند و سکنجبین در ینوقت علاج است و در وقتیکہ در معدہ دانہ طعام فاسد باشد بناید داد و گلقند وغیرہ باید داد **ایضاً**
تہوع بعد شرب شراب شیرہ بہدانہ گلاب سکنجبین لیمون دادند **ایضاً** دیگرے را آب لیمون نبات شربت لیمون ہر باسے تمر ہندی فرمودند ؛
ایضاً شخصے برنج خوردہ قے از چند روز میکرد و دیگر معالجات سود مند نیفتادہ استاد بعد دو سہ روز کہ طول کشیدہ بود این دادند بعد ازان گلاب
سودہ آب پودینہ تازہ گلاب شربت انار شیرین نافع شد **ایضاً** تہوع بعد تنقیہ از بشاعت ادویہ مسہلہ مطبوخات وغیرہ عارض آمد سکنجبین سادہ
سرشتہ بخورند و عرق کیوڑہ گلاب چہار چہار تولہ بنوشند **ایضاً** بعد مفارقت و زوال حمی لیکن سرفہ بود لعاب اسپغول شش ماشہ شیرہ تخم
کاسنی پنج ماشہ عرق بادیان ہشت تولہ گلاب چہار تولہ سکنجبین چہار تولہ سنگترہ نیز گاہی بخورند **ایضاً** شخصے قے میکرد فرمودند از صفرا است
و تقاضے معدہ از مادہ نشد بخوردن حابس قے نباید داد آب آلو بخارا دہ دانہ گلاب چہار تولہ شربت نیلوفر سکنجبین ہریک دو تولہ بدہند و نارنگی نیز بخورند بعد
وقت حبس قے انار دانہ پوست بیرون پستہ مصطگی نعناع طباشیر وغیرہ یک یک ماشہ سودہ بشربت انار تولہ سرشتہ خوردہ گلاب پنج تولہ بنوشند **ایضاً**
تہوع بعد نان جو و قند سیاہ شیرہ خرفہ شیرہ دانہ ہیل ہریک شش ماشہ سکنجبین دو تولہ دادہ بعدہ تہوع بود سفوف معمولی پستہ مطلب دادہ شد ؛
ایضاً زنے راگلو درد میکرد و طعام از مشکل خوردہ میشد و چون بمعدہ مے رسید باز قے میشد این دادہ شد شیرہ بادیان بریان شیرہ اصل السوس
گلقند و غذا آب گوشت این موافق آمد و قے نشد **ایضاً** دیگر خلل در معدہ و گلو درد میکرد و ہرگاہ چیزے میخورد باشکال در حلق فرو میبرد و فی الفور
باز میگشت و از حلق بیرون مے آمد و قبل ازین علاج حکما تبرید وغیرہ کردہ بود بعد تامل بسیار این دادہ شد شیرہ بادیان در عرق نکوہ برآوردہ
گلقند مالیدہ صاف کردہ خاکشی داخل کردہ بخورند غذا ماء الشعیر بعد چند روز این ضماد کردہ شد مغز فلوس خیار شنبر سنبل الطیب در آب نکوہ
سبز سائیدہ نیم گرم ضماد بعدہ این غرغرہ نوشتہ شد مغز فلوس در شیر گاو تازہ حاجت کہ ملائی آن دور کردہ باشند حل کردہ نیم گرم غرغرہ نمایند
بعد چند روز در ضماد گل بابونہ اضافہ کردہ شد بعدہ باز دران ضماد مصطگی اکلیل الملک دیگر اضافہ کردند و عوض تبرید شیر شتر نوشیدن فرمودند
ایضاً طفلے قے آب سفید میکرد اول یک رتی [illegible] بعد روز دوم مصطگی [illegible] خوردہ پوست پودینہ جوشاندہ [illegible] دادند
کردند نیم ماشہ [illegible] دیدہ کہ [illegible] بسفوف بود خاکشی بعرق [illegible] گلاب شربت نیلوفر دادند ؛

فصل پانزدہم در قی الدم

یعنی برآمدن خون پنہ مخفی نماند کہ تدبیر این ہمانست کہ در نفث الدم گذشتہ و گفتہ اند کہ درین امراض ہیچ چیز بہ از فصد نیست پس اگر مانع نبود و بزودی باید کرد کہ فصد در ابتدا نفع کثیر دارد و آنجا کہ از برآمدن خون در فصد مریض راحت یابد بزودی بند نکنند و کثیر المقدار برآرند و آنجا کہ آفت در معدہ باشد دوا یکبارگی بخورند و اگر در مری بود اندک اندک تشرب کنند بلکہ قدرے در دہان بگیرند و بتدریج فرو ہمی برند و بر سبیل استلقا پشت بر تکیہ باشد و ہرگاہ خواہند کہ دوا در معدہ دیر ترماند بسیار بسیار ریا زند و آنجا کہ قے الدم دوری باشد حبس نسازند مگر وقتے کہ اسراف کند قال البقراط فی قے الدم ہو شر دان عرض بعدہ الحمی فقلیل الردائۃ وان وقع فی الدوسنطاریا الکبدی فمہلک **قی الدم از معدہ و مری** سببش کشادن رگے است از عروق اعضاء مذکورہ یا شگافتن و گسستن آن و سبب کشادن افواہ عروق مواد حادہ بود کہ با خون آمیزد و یا رطوبت مزخیہ یضعف قوت ماسکہ افواہ عروق و یا کثرت مادہ کہ رگہا را ممتلی و متمدد سازد چنانچہ در بعض اشخاص عند امتلا و از دیاد خون قی الدم مے افتد و اسباب شگافتن رگ ضربہ و سقوط است و تمدد و آوازہائے قوی و کثرت مادہ و شدت یبوست بالجملہ علامت جراحت معدہ ظہور درد است در آن موضع و نشان ریش مری بودن وجع است بین الکتفین **علاج** فصد باسلیق کنند و حسب مشاہدہ خون برآرند مثلاً در شخصے کہ زیادتی خون معلوم شود درین صورت بہتر تقلیل کثیر المقدار یکبار بگیرند و آنجا کہ خون در بدن زیادہ نبود پس بہر امالہ اندک اندک بدفعات برآرند و در امتلاء سے فصد بعد فصد نیز ضرور بود بہر آنکہ درینجا تقلیل مطلوب است و ہم امالہ اما رعایت قوت مریض در ہر حال واجب است و بعد فصد تدبیر یکہ در نفث الدم گذشت بدہند و قرص کہربا و قرص گلنار یا قرص کحل بقدر سہ ماشہ در شربت انجبار یا کیتولہ سرشتہ با شیرہ خرفہ و خشخاش بارتنگ و حب الاس ہر یک نہ ماشہ در عرق کیوڑہ و گلاب و بارتنگ برآوردہ شربت حب الاس دو تولہ داخل کردہ تخم شربتی یا بارتنگ بیجا ماشہ پاشیدہ بخورند و دیگر قوابضات چون اقاقیا و صمغ عربی و کندر و دم الاخوین و گل ارمنی و سماق و کشنیز و بلوط و خرنوب حسب حاجت بعمل آرند و قرص کحل در شگافتن عروق ہم نافع است و بدانند کہ ہرگاہ سبب کشادن عروق رطوبت مزخی و تناول اشیائے تری آور بودہ باشد فلونیائے فارسی و سنجرینیا و جمرنا دہند و اگر حاجت افتد فصد نیز کنند و در اقسام قی الدم کہ با برودت باشد قنطوریون در آب پختہ بدہند یا پنیر مایہ خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا جائیکہ سبب و آنجا کہ یبوست عروق سبب بود در تر طیب کوشند شیر با و طلاً و تا امالہ بغیر اخراج بسیر آید با ستفراغ نپردازند و قتیکہ یبوست مادی بود و اطراف بستن و بساق محجمہ بے شرط یا با شرط نہادن جہت امالہ قوی الاثر است و در ضربہ و سقطہ قرص ریوند سہ ماشہ در شربت حب الاس سہ تولہ بدہند و از ریوند خطائی و مغاث و زرد چوب دار ہلد حب الاس مرمسلم گل ارمنی اقاقیا ضماد دہند و ہرگاہ کہ ضربہ و سقطہ بر سینہ رسد و قی الدم آرد بر تشقق عروق مری گواہی دہد و تدبیرش بعد از فصد آنست کہ قرص کہربا یک مثقال با شیرہ خرفہ بریان دہند و ماش و مغاث و اقاقیا و گل ارمنی و صبر و مرتا باب مورد سرشتہ بر جائے ضربہ ضماد نمایند و باشد کہ این ضماد بے فصد نفع دہد **قی الدم از جگر و سپرز و سر** سببش سیلان آنچہ است بعضو سے ازین اعضا و انصباب چون از انجا بمعدہ و خروج آن بقی علامتش وجود آفت است در عضو سے ازین اعضا و خونیکہ از جگر آید بدبو باشد و آنکہ از سپرز آید سیاہ و غلیظ و آنچہ از سر بود تقدم رعاف بران گواہی دہد و ایضاً ظہور دم عند التنخع از دہن و منخرین بر قی الدم دماغی شاہد بود **علاج** اگر مانعی نبود در ابتدا فصد کنند و خون اندک اندک بچند کرت برآرند اما اگر امتلا شدید بود بیشتر گیرند بیکدفع و بعد از فصد حسب مراعات مزاج با صلاح حال و تقویت عضو ماؤف پردازند با نچہ در محل ہر یک منضبوط است و قرص راوند یا قرص خشخاش خوردن و ادویہ مقوی جگر قابض چون صندل و درد و مشک و آرد جو با آب کاسنی بر کبد ضماد نمودن از برائے قے الدم کبدی و طحالی خیلے مفید بود و گویند کہ چون بر جگر یا بر سپرز محجمہ نہند و بکشند مع الشرط یا بلا شرط قی الدم را کہ ازین اعضا باشد و امتلاء قوی نبود فی الفور باز دارد **فائدہ** قے الدم کہ از قروح معدہ افتد تقادم حدوث قرحہ و بروز ریم و قشر در قے بران گواہی

وعلاجش علاج قروح معده بود آن مذکور شد و قرص کہل و یاقوتی معتدل و یاقوتی بارد حکیم علے در ین باب نافع است و گاہے تریاق فاروق و
مثرودیطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشند و ایضاً گاه باشد که در قئ الدم قدرے خون در معده بستہ شود مانند شیر و اعراض مثل غشی و
برد اطراف و سقوط نبض رو نماید علاج آن بفصل علیحده مذکور گردد **مفردات** آب برگ بانسہ با شہد آمیختہ بخورند قئ الدم را مجرب است از ذکائی
و قادری و در بیاض استاد نوشتہ که طبیخ برگ بانسہ با عسل بنوشند و دیگر آب بارتنگ و آب خرفہ و آب برگ انگور مفید است و دیگر مویز بیخ دانہ
خوردن در بند نمودن دہن رگہا سود مند است و دیگر است تمر ہندی و شیرہ خرفہ و آب نعناع برائے قئ الدم مجرب است و دیگر چون عقیق را که
رنگ آن ہمچون نار اللحم باشد و خالص الحمرت بود و بر صاحب نفث الدم تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد **مرکبات** اقاقیا که قئ الدم را نافع
در فصل ضعف جگر خواہد آمد دوائے که قئ الدم را مفید است صمغ عربی کہربا گلنار مساوی سائیده در شربت حب الآس آمیختہ بخورند **ایضاً** از ذکائی
سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ سہ درم با شہد آمیختہ بخورند **ایضاً** که جہت قئ الدم مجرب است سنگ جراحت
سائیده نیم تولہ ہمراه حریره نشاستہ و روغن بادام و نبات سفید کرده بخورانند **دوائے** که در قئ الدم و حفظ صحت بغایت مفید است از طب اکبر نارو
گلنار از ہر یک دو درم افیون یک قیراط کوفتہ با آب بارتنگ آمیختہ ہر روز اندک اندک بر نہار تناول نمایند **ایضاً** حکیم علی گفتہ که قئ الدم که از معده
و مری و کبد بود و اکثر آن بسبب خوردن دارو ہائے گرم مثل جوز بوا بسباسہ و فلفل و یا خوردن غذا ہائے گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد دوا
در بنیاب در اوائل دو مثقال بزرقطونا را بچتہ و خشک کرده با شیرہ تخم خیارین دو مثقال و شربت انار شیرین یا سکنجبین ده مثقال ممزوج ساختہ میدہیم
و اگر احتیاج شود قلیلے کافور مید ہیم و گاہے شیرہ بادام نیز اضافہ میکنیم و گاہے تخم خربزه نیز یا تخم خیارین ممزوج میکنیم و بغایت نافع شده آید غذا آب ہندوانہ
با اندک نبات و اگر کافی نباشد یا لوده با شیرہ بادام میدہیم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالیدن **سفوف** حابس قئ الدم گل ارمنی صمغ عربی
گلنار دم الاخوین کندر ہمه برابر گرفتہ کوفتہ بیختہ بقدر حاجت با آب بہی استعمال نمایند از بعض نسخہ ہائے ذکائی و طب اکبر و قادری **ایضاً** در حبس
قئ الدم از مجربات است اقاقیا زرورد گل ارمنی گلنار افیون بذر البنج صمغ عربی مساوی بگیرند شربت نصف مثقال یا رب سیب و بہ و آب
بارتنگ منقول از مغنی **ضماد** که قئ الدم معده را نافع اقاقیا گلنار صندل سرخ صندل سفید آب سائیده ضماد نمایند **طلا** که زخم و آسیب
معده را نافع است از عجاله نافع سیب شیرین در خرقه پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا سبز و بس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم
برگ مورد اقاقیا سنبل ہر یک پنج درم مصطگی جوز السرو صبر ہر یک یک درم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران
یکدرم کافور نیم درم زیاده کنند **طلا** که آسیب معده و جگر و اعضاء دیگر را سود دارد از کتاب مذکور باش لادن گل ارمنی ہر یک ده درم صبر سک
زعفران ہر یک سه درم بگلاب و آب مورد طلا کنند و اگر محل عصب باقی بود قدرے شراب و روغن نرگس آمیزند قرص کہربا و قرص گلنار و قرص گل
و قرص نفث الدم و یک قرص دیگر که قئ الدم را نافع است در فصل نفث الدم ذکر یافت و دیگر اقراص مفید قئ الدم در فصل اسہال الدم خواہد آمد
حکایات شخصے را قئ الدم شدید بود دوا خورانیدند نشاستہ صمغ عربی گل ارمنی پوست بیخ انجبار ہر یک یک ماشہ سائیده و بالائے آن
شیرہ پوست بیخ انجبار سه ماشہ شیرہ خرفہ پنج ماشہ لعاب بہدانہ سه ماشہ در عرق گاوزبان دوازده تولہ بر آورده شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی پنج ماشہ داخل کرده
بخورند **ایضاً** قئ الدم بافراط جاری بود و ضعف بسیار و نحیف البدن بود قرص کہربا چہار ماشہ سوده بشربت نیلوفر تولہ سرشتہ بخورند
بالائش شیرہ اصل السوس شیرہ خشخاش ہر یک چہار ماشہ بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سه ماشہ سوده با آب پختہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرہ
عناب پنج دانہ شیرہ تخم خرفہ شیرہ خار خسک ہر یک شش ماشہ زہر مہره ماشہ شربت بزوری دو تولہ دوم روز قرص طباشیر چہار ماشہ [illegible]
قرص کہربا ماشہ و آب برگ بستان افروز آب برگ بید ہر یک پنج تولہ افزوده شد **ایضاً** قئ الدم [illegible] دم الاخوین کہربا [illegible] گل ارمنی [illegible]
وارچینی کوفتہ بیختہ [illegible] ماشہ تناول نمایند بالائش لعاب بہدانہ [illegible] ماشہ شیرہ اصل السوس چہار ماشہ شیرہ [illegible] شش ماشہ شربت [illegible] دو تولہ [illegible] بنوشند

فصل شانزدہم در جمود دم و لبن

یعنی بستہ شدن خون و شیر در معدہ باید دانست کہ گاہے خون از عضوی بمعدہ ریزد و بسبب سردی و ضعف حرارت آن منجمد گردد و کیفیت ردیہ بہم آید الاحق شود و ایضاً گاہ باشد کہ شیر بنوشند و بواسطہ برد معدہ یا باستعمال اشیائے مجمدہ چون پنیر مایہ و مانند آن بستہ شود علامت این ہر دو آنست کہ کرب و اضطراب و غشی و عرق سرد و برد اطراف و سقوط نبض و کزاز و وجع و عسر نفس و غثیان قوی احتباس بول و براز حادث گردد و گاہے لرزہ قوی عارض شود و آن روی است **علاج** تخم شبت و پودینہ جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین داخل کردہ بنوشند و مکرر قے کنند و اگر بہر تلطیف خون منجمد با دالاصول دہند و بعد از آن قے کنند نیز مفید بود و بعد از ان بہر اذابت پنیر مایہ حیوانات خصوصاً پنیر مایہ خرگوش بقدر نیم درم تا یکمثقال با آب گرم بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایہ بزغالہ سبز کہ ممزوج باشد با شراب کہنہ نیز سود مند بود و دماغ خرگوش با نمک اندرانی ہم مفید و طین مبارک با مرلفات دہند فائدہ گاہ باشد کہ در معدہ طفل شیر خوارہ بسبب فساد شیر شیر بستہ شود و تب مرش بعد مدو سبب شیر با دویہ مخصوصہ وے آنست کہ تا دیر شیر ندہند و بعدہ عوض شیر دایہ شیر گاو یا شیر شتر یا بز کہ بآن سداب و شبت و قیصوم و برگ حماض خورانند بدہند و اگر طفل از شیر مرضعہ باز نماند مرضعہ را غذائے لطیف مقطع دہند و از مغلظات و شب خواری و جماع پرہیز کنانند و شیر اندک اندک بدہند و شکم سیر اصلا ندہند و احیاناً طفل را اگر یابند و شکم او پوشیدہ دارند و گاہ گاہے طفل و مرضعہ را تریاق اربعہ بدہند **مفردات** آب خاکستر چوب انجیر و تا دیب شیر منجمد نافعست و طریقش آنکہ قدرے خاکستر چوب انجیر در آب اندازند زمانے بدارند تا خاکستر تہ نشین شود پس آب صافی را در ظرف دیگر بگیرند و خاکستر تازہ در آن آمیزند و ہمین نوع پنج نوبت بلکہ ہفت نوبت بعمل آورند آنگاہ ازین آب قدرے بنوشند و گویند کہ خاکستر چوب انجیر بخاصیت مفید است خصوص کہ با انفحہ بخورند **دیگر** پودینہ خشک پنجدرم خوردن در ساعت شیر بستہ را بگذارد و مروق فنجنکشت و بادروج و ریحان مجرب بقراط است **دیگر** مروق انگور با سکنجبین عنصلی مجربست و سرگین خروس با عسل بلا تخلف ہست و قرطم خیلے مفید **دیگر** سکنجبین و مصطگی و ماء العسل و طبیخ شبت و فودنج و سکنجبین وزراوند طویل با آب گرم ہر واحد اذابت دم و لبن مے نماید **دیگر** سرکہ تنہا یا با آب آمیختہ نوشیدن ہمین حکم دارد **دیگر** پودینہ تر بکوبند و آب آن با شکر آمیختہ بدہند و یا آب مذکور بقدر دو اوقیہ با دو درم نمک جریش بخورند شیر بستہ بگذارد **دیگر** حلتیت با سکنجبین آشامیدن شیر بستہ را سود دہد **دیگر** خردل سفید دو درم با آب گرم خوردن خون بستہ را بگذارد **مرکبات** **جوشاندہ** کہ خون و شیر منجمد را بگذارد و سداب و صعتر در آب جوشانیدہ بدہند **دیگر** محللات ہمچون طبیخ حلبہ و قسط و بسفایج بنوشند و قرطم مع فودنج سریع الاثر ہست **دوائی** کہ در انجماد خون کفایت میکند از خلاصہ حسب ارشاد دو درم یا سہ درم با آب گرم کہ اندران حاشا پختہ باشند سفوف نمایند **ایضاً** منہ یکدرم سرگین خروس با اندک عسل سرشتہ با آب پودینہ دادن بغایت موثر است ؁

فصل ہفدہم در فواق

یعنی ہچکی و آن حرکت اجزاے معدہ است بلاوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انبساطی و سببش اکثر لحوق ایذا است در فم معدہ و اسباب ایذا بسیار چنانچہ ہر یک مع علامت و علاجش مذکور میگردد و بدانکہ حبس دم و ریاضت و رکوب و قے کردن و اطراف محکم بستن و عطسہ آوردن و مریض را یکبارگی با آواز قوی ترسانیدن و آب سرد بروے زدن و خبر ہولناک پیش او بیان کردن دافع اکثر اقسام فواق است و للحرکات المزعجۃ تاثیر عظیم فی تسکین الفواق و وضع المحاجم بلا شرط علی المعدۃ و ما بین الکتفین ایضاً نافع **اشارہ** الفواق بعد الاستفراغات المفرطۃ سیما الدم وعن ورم الکبد و مع ضیق النفس و فی الامراض الحادۃ و مع القے سیما از بخاری ردی و ہو ایضاً فی المبطون شر و مع الزحیر قاتل **فواق از تناول طعام کثیر** و غلیظ علامتش ظہور فواق است متصل بعد تناول طعام مذکور و گرانی معدہ و ترک ریاضت معتاد **علاج** آب و نمک خوب قے کنند بعدہ گلقند و سکنجبین ہمراہ گلاب بدہند چند روز

و تقلیل غذا کنند و حرکت بطور ریاضت وادویه مسخنه چون تخم کرفس و دوقو و زیره و زنجبیل و پودینه و انیسون و اسارون و سنبل و زراوند مدحرج استعمال
نمایند اکلاً و شمّاً و ضماد مرهم جند بیدستر با سرکه بر عضل دادن و با روغن زیت حل کرده بر معده مالیدن فائده تمام دارد و دیگر ادویه و مطبوخات مخصوصه این
قسم بدهند و اگر تسکین نیافت قرص کندر دهند **فواق از برودت معده یا بسبب ریاح غلیظه** علامت برودت قلت عطش
و میل طبیعت باشیاء گرم و ضعف هضم و این نوع اطفال و پیران و مریضان را بیشتر افتد و نشان ریحی در نوع فواق است عقیب تخمه و تناول طعام
باد انگیز و آروغ و نفخ و قراقر و غیره شناخته شود و این قسم کودکان را اکثر عارض شود خصوص بعد تشرب شیر کثیر **علاج** شیره بادیان شیره زیره سیاه
شیره تخم کشوث در عرقیات برآورده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و جوارشها حاره همچون جوارش مصطگی و کمونی کبیر خورند و شیره بادیان شش ماشه و
سعتر و انیسون هر یک هفت ماشه و زیره سفید سه ماشه الائچی پنجعدد گلاب نه توله عرق نانخواه و سیل برا و پودینه و گلقند هر یک چهار توله بنوشند و کندر و مصطگی و
زیره کرمانی و پودینه و زنجبیل بخایند و استعمال سداب یا تخم آن با شراب یا بوره ارمنی با عسل نافع و چون ثلث درم جند بیدستر با سرکه حل کرده بدهند عجیب الاثر است
و راسن خشک و عصاره غافث و سافرج و درج و قیصوم و دیگر ادویه که در قسم بالا گذشت مفرداً و مجموعاً بطریق لعوق بخورانند و سوای تنقیه همانچه در قسم
اول و فواق رطوبی نافع بود در اینجا مفید دانسته و در ریحی اگر باقی ماند حب الاصول تنقیح داده مسهل دهند پس ادویه کاسر ریاح خورانند و انجدان و شونیز و
جند بیدستر بویانند و در هر دو اضمده و ادهان مسخنه خوشبو بر فم معده گذارند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر با مصالح حاره پخته با نان
غذا سازند و از اشیای مبرد و مغلظ و منفخ پرهیز نمایند و در این قسم و در فواق رطوبی عطسه آوردن و غصه کردن و برگرسنگی و تشنگی صبر نمودن و خبر هولناک و فتنه
پیش مریض گفتن خیلی مفید است و ایضاً حبس نفس و آواز قوی چون تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بیخبری بیمار بدستور نافع و هرگاه سوء مزاج بارد
مزمن شود محاجم بلا شرط بر معده و در میان هر دو کتف گذارند و باضمده حمره ضماد نمایند و قرص محدر بدهند **فواق از کثرت تولد رطوبت لزج**
در معده والتصاق آن علامتش سیلان لعاب دهن و گرانی معده و فساد هضم و آروغ ترش بود **علاج** تخم تربد و تخم شبت در آب جوشانیده
عسل و اندکی نمک داخل کرده بنوشند و قی نمایند بعده مصطگی و پوست ترنج هر یک یکماشه سائیده در گلقند آمیخته بخورند و مصطگی و سنبل الطیب و عود و پوست
ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد نمایند و کمونی و دواء المسک خورند و بهر اسهال ایارج فیقرا عصاره افسنتین از هر یک نیم مثقال نمک هندی دو دانگ
بدهند و پس از اسهال مربای هلیله استعمال نمایند و مطبوخ مصطگی در بدل آن مجرب است و سکنجبین پودینه و نانخواه و بادیان و دارچینی و حبهای خلالی و بادیان
خلالی با عسل خوردن و کذالک جند بیدستر و شونیز با عسل لیسیده شربت سیب خوردن نافع و دیگر تدابیر که در قسم سابق گذشت بکار برند **فواق بسبب**
خلط حاد الکیفیت و یا از تناول اشیای تیز و حریف علامتش حرقت فم معده است و تقدم قی زرد و سبز و سیاه و خوردن اغذیه و
ادویه حریفه مثل شربت شراب **علاج** از سکنجبین و آب گرم قی کنانند و بعده شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار آمیخته بنوشند و شیره تخم خرفه با گلاب
شربت سیب نیز مفید بود و لعاب بهدانه و اسپغول با گلاب و روغن بادام شیرین و روغن کدو و ماء القرع و ماء الشعیر و آب انار شیرین بدستور و ماء الشعیر که
اندران پوست خشخاش و زرد ورد پخته باشند با قدرے طباشیر و شربت ورد نهایت سودمند است و باشد که حاجت بکافور افتد و شیره اصل السوس با سکنجبین
ساده عجیب النفع است و گویند که آب گرم بروغن بادام جرعه جرعه نوشیدن و مسکه در طعام خوردن در این قسم سریع الاثر است و صندل و گل سرخ بگلاب
سوده بر معده ضماد نمایند و روغن گل بمالند و بهر غذا ماء الشعیر بروغن بادام دهند و اگر برف سرد کرده بدهند بهتر باشد و دیگر اغذیه مبرده مسکن خورانند و آنچه
که طبع نرم بود سپستان جو با شکر تناول نمایند و صاحب خلاصه گوید که فواق که بعد از قی حادث گردد اگر بقیه خلطی لاذع باشد که غثیان احساس کنند اولی رب
و بدهند بعده بعطسات عطسه بتواتر آورند والا فم معده را بمرهم معتدله ضماد کنند و بخور نشاسته در روغن بادام و اسفیداج جوزه مرغ مطیب بکشنیز غذا سازند
فواق بعد از استفراغات کثیره و حمیات حاده بسبب یبس و جفاف شدید که بفم معده لاحق شود و این را فواق یبسی نامند و بدترین انواع
فواق است **علاج** در تدبیر ترطیب سعی نمایند و شیر تازه و روغن بادام بنوشند و ایضاً لعابها و شیره های سرد مثل لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیره مغز بادام

بیجوشد و مغز تخم کدو و خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر برآورده عرق شیر ساده شش توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده دهند و ماء القرع و ماء الخیار با گلاب و روغن بادام دهند بسیار مفید است و دیگر روغنهاے مرطب بخورند و اگر مقدار سه اوقیه مسکه تازه با مثل آن شکر طبرزد دهند تواتر طلب متواتر سکین فواق یابس مجرب است و خشخاش با نبات و مغز تخم خربزه و غیره خاییدن فائده میکند و خشخاش در ادویه و اغذیه بسیار داخل کنند و روغن بنفشه و روغن کدو در بینی چکانند و بر مهرهاے گردن و مفاصل بمالند و شیر بر سر دوشند و آبزن مرطب نمایند و هرچه در تشنج یابس گذشته بکار برند و غذا گوشت بره و بزغاله و زرده تخم نیمبرشت و خیار و شیر پخته و ماء اللحم و ماء الشعیر با روغن بادام نمایند و گفته اند که چون این قسم فواق رو دهد پس اگر حدیث العهد بود و مدت استفراغ قصیر باشد بعلاج آن پردازند و اگر بعید العهد بود و از استفراغ قوی افتاده باشد مهلک است تدارک آن نتوان کرد **فائده** فواق که از ورم معده یا بسبب ورم جگر عارض شود علامت و علاج هر یک در مقام آن مذکور است بدان رجوع نمایند و فواق که باطفال شیرخواره افتد اکثر بسبب ریح حادث گردد اگر بسیار باشد جو هندی با شکر سفید بدهند و چند بار بسیار سوده در آب سائیده اندکے دادن سودمند بود و کذا آب پودینه بشکر مجرب و تعلیق فندق نافع **اشاره** هرگاه فواق مادی از تے ساکن نشود و با حمرت چشم باشد ردی بود و بر ورم معده یا دماغ دلالت کند و فرق بینهما باعراض اورام دماغ و اعراض اورام معده توانکرد **مفردات** تشمیم عود یعنی سونگهنی براے فواق مجرب است **دیگر** دواے عجیب براے فواق عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لعاق نمایند از ذکائی و شریفی **دیگر** براے فواق ریحی رب چوب چوکو با کرده نم داده در چلم مثل تنباکو بکشند و کشیدن آتش سیاه و سبز و قسط تلخ و پوست درخت لرزان و پوست الایچی کلان و پوست سلطان الاشجار و ریشه نارجیل و اگر سبوس نخود و سبوس ارهر بجاے تنباکو هر واحد از ینها هم نافع **دیگر** جهت فواق هر قسم مجرب بنده است اصل السوس مقشر نه ماشه کوفته چهار ماشه نبات سفید شش ماشه آمیخته سه حصه کنند یکے صبح و یکے دوپهر و یک شام با آب سرد بخورانند و اگر ماده بارد بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند **دیگر** مجرب بعد یاس طبیع سه درم قاقله مع پوست نوشیدن و کذا طبیخ سداب با عسل آشامیدن **دیگر** دافع فواق خار ببول خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده قدرے عسل انداخته بنوشند کافی است از علاج الغربا **دیگر** سهاگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند **دیگر** فلفل گرد تنها یا مع تانخواه بسوزند و دود آن فرو کشند **دیگر** برگ تلی سائیده دو سه قطره آب آن در بینی چکانند و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن مفید است **دیگر** جهت فواق ریحی مفید و مجرب از ذکائی حب السلاطین را مثل تنباکو کشند **دیگر** از خلاصه پوست جوز هندی سوزانیده خاکستر آن در آب اندازند و یکساعت بگذارند تا ته نشین شود و آب مروق آن بنوشند **دیگر** نسرین بجوشند و آب بیاشامند مسکن فواق است **دیگر** زراوند مدحرج کوفته با آب خورند مفید فواق است و همچنین خولنجان با عسل سرشته صبح و شام بقدر نخود نوبت خوردن **دیگر** که اکثر اقسام فواق را نافع نوشته اند آب پودینه با آب انار ترش بنوشند **دیگر** که برای اکثر انواع فواق مجرب صاحب مصطفوی است کلونجی سه ماشه سائیده در یکدام مسکه آمیخته بخورند و بعد از چند ساعت طعام تناول کنند از مجربات و خلاصه **مرکبات** **جوارش کموفی** که نافع فواق امتلائی است در فصل ضعف هضم گذشت **جوشانده** فواق بلغمی از مطب اصل السوس بادیان چهار چهار ماشه الایچی خورد دو ماشه زوفا خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده و یا سکنجبین براے قطع بلغم فم معده بکار برند **ایضاً** لهسنا رکی اصل السوس بادیان مصطگی گل سرخ جوشانیده گلقند آفتابی داخل نموده بطور قهوه بنوشند **ایضاً** که در فواق بارد بغایت مؤثر است از خلاصه پوست بیرون پسته و بیخ اذخر جوشانیده بدهند و طبیخ زنجبیل در آب فانیذ از ین قبیل است و کذا کاک قیصوم و پودینه کوهی و مصطگی اجزا برابر گرفته جوشانیده نوشیدن شدید المنفعت است **ایضاً** براے فواق ریحی مصطگی دارچینی بقدر مناسب جوش داده صاف کرده بطور قهوه نوشند از معمولی **حب** نافع فواق ریحی برگ پودینه قرنفل دانه هیل بادیان جوز بوا مصطگی در شیره برگ تنبول سائیده بقدر کنار دشتی حب بندند و هر روز یکے خورند از معمولی **حب** که جهت دفع فواق شدید معمول است در فصل ضعف هضم مذکور شد **دواے فواق** نسخه مطبی مصطگی سوده بگلقند آفتابی سرشته بخورند بالائش عرق بادیان بنوشند روز دوم اسپغول هم مع آمد از تخم مصطگی دو ماشه عود دو ماشه الایچی خورد سه ماشه نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند روز سوم سنا رکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی سه توله سرشته بخورند **ایضاً** از مجربات حکیم علی افسون زیره نیم کوفته نعناع هر یک مثقالے در سی و شش توله آب بجوشانند تا ربع آید بطریق تجرع

آشامند **دوای** که فواق ریحی را مفید است از خلاصه پوست درخت سرس پوست بیل قرنفل مساوی الوزن باشند کوفته بیخته با آب گرم مخلوط ساخته در قلیان کشند **دوای**
برای فواق که از گرانی طعام در معده باشد و آنکه از مهزوات معده بود مجرب است از خلاصه جند بیدستر قسط تلخ هر کدام نیم درم فطر اسالیون یکدرم باریک کوفته یکدرم
از آن آب کیا اندران پودینه و انیسون پخته باشند بدهند **دوای** فواق صفراوی که با تلخی دهن و قے صفراوی و زردگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب فاتر
نوشانیده قے کنانند که فی الفور رفع شود و اگر بماند بفاصله سه چهار گهڑی مطبوخ هلیله زرد یا مطبوخ فواکه استعمال کنند و شام بالک در تخم باتیں پخته یا برنج
دهند و صبح طباشیر و سماق در شربت انارین سرشته با شیره زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه گلاب و شربت آلو چهار توله دهند **ایضاً** در فواق سوداوی که
با ترشی دهن و قے سیاه متعفن و سوزش معده بود اول فصد باسلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لاجورد با مطبوخ لبقلع دهند و انوشدارو با قرص
شیر خورند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند **ایضاً** در فواق که از خوردن چیز حار حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بجماع مهر سازند و سکنجبین سنجد
از اشیاء ترش و ترشی بود شوربای چرب و آب سرد فائده بخشد **ایضاً** از مجربات خاکستر پیپلا دس خاکستر ناث کهنه هر دو آمیخته بقدر چهار ماشه با آب
بنوشند **ایضاً** مسته چوب نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتے قدرے از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندکے در وے بسایند و صاف نموده
بنوشانند **دواے** که برای فواق مجرب است از معمولی ورق قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد سائیده صاف کرده نوشانند **سفوف** مجرب برای
فواق امتلائی و ریحی زیره مصطگی هر واحد چهار درم شونیز یکدرم کوفته بیخته بقدر حاجت استعمال نمایند منقول از زر دامنصر **سفوف** که فواق بلغمی دفع
کند و مجرب است از قادری و علاج الامراض تخم کرفس و فطر اسالیون سعد از هر یک دو نیم درم دوقو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی
از هر یک سه درم وج نیمدرم کوفته بیخته شربته دو درم **ایضاً** از قانون قسط صبر زعفران نانخواه خشک پودینه نهری نعناع سداب تخم کرفس کندر اسارون هر یک
درم افیون گل سرخ هر یک نصف درم **شربت انیسون** که فواق نافع باشد خاصه آنچه سببش طعام غلیظ و برد معده و ریاح غلیظ بود از قادری و بجاله
زیره کرمانی انیسون پودینه کندر از هر یک ده درم در دو من آب بجوشانند تا نصفه بماند باقی و عسل هر یک نصف رطل بقوام آورند و تجرع کنند و اگر
سبب فواق برد معده بود در اسن و انیسون و تخم کرفس بجان دستور بعمل آرند و اگر سبب فواق باد غلیظ بود تخم سداب بالیس و نانخواه کوفته در شراب پخته با
تجرع کنند یا با مثلث یا آب بهی و بشربت انارین منفعت کند فواق نشانند در فصل قے مذکور شد و شربت بهی مرکب که فواق را زائل کند در فصل ضعف معده گذشت
شموم جهت فواق شدید اگر چه در حمی باشد نافع است از ذکائی مرزنجوش و تخم کهنی بو باشند مجرب است **ضماد** جهت فواق که بسبب برد معده باشد جند بیدستر
یا نیم دانگ مشک خالص یک دانگ سنبل الطیب ناردین مصطگی هر واحد دو ثلث درم تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم کوفته بیخته
در موم روغن از روغن ناردین آمیخته وقت خلو معده ضماد کنند **ضماد** برای فواق بارد و بلغمی از موجز سنبل الطیب مصطگی قرنفل با روغن سوسن یا قسط
یا روغن گل بر معده ضماد کنند **قطور** نافع فواق از خلاصه چیرک گس در شیر زنان سائیده دو سه قطره در بینی چکانند و تسکین فواق
قرص کندر که جهت فواق از گرانی طعام و برودت معده نافع از کتاب مذکور کندر پنجدرم رامن پودینه خشک هر کدام سه درم برگ سداب دو درم
تخم نخاه سه درم صعتر نانخواه هر کدام یک نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر واحد بوزن یک مثقال و یکے از آن با آب زیره سیاه استعمال نمایند **قرص مخدر**
که در فواق شدید در انتها جهت تخدیر حس معده مفید است از کتاب مسطور و قانون قسط زعفران گل سرخ مصطگی سنبل الطیب هر کدام چهار درم اسارون [illegible]
صبر افیون هر کدام یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند و نیم مثقال از آن استعمال نمایند و در موجز وزن افیون ربع درم است باقی بدستور و نوشته که
در زیادتی و کمی وزن بحسب مشاهده حال اختیار طبیب است و قرص مصطگی که فواق را نفع دارد در فصل قے گذشت **مطبوخ** دافع فواق ریحی زیره سیاه
پودینه دارچینی زنجبیل مصطگی جوشانیده بنوشند از معمولی **ایضاً** برای فواق که از گرانی طعام و برودت و رطوبت معده باشد اثرے عجیب دارد از خلاصه پودینه
پوست پسته نعناع [illegible] پوست خشخاش جوشانیده صاف نموده با سکنجبین عسلی دهند **مطبوخ** جهت فواق خلطی از شربتی و طبری افتیمون کما در
هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی ده درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده سه درم از این مطبوخ گرفته اول بار حب ایارج خورد

بفاصله دو ساعت بنوشند مرہم نافع فواق صفراوی از موم سفید و آب کشنیز سبز و ہمراہ کدو و روغن بنفشه و گلاب و بقدر شعیر کافور مثل مرہم
ساخته نیم گرم بر معده ضماد کنند **حکایات** شخصے را فواق و درد شکم بود دانه ہیل پودینه خشک ہر یک نه ماشه نبات سفید توله در عرق بادیان
عرق الائچی جوشانده صاف کرده بطور قہوه بخورند مصطگی ہر یک یک ماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه سائیده نیم گرم بر فم معده ضماد کردند **ایضاً**
فواق مرضعه غش میشد و عرق سرد می آمد و تنفس باواز داشت اول گلاب عرق شاہتره سکنجبین ساده داخل کرده دادند روز دوم دانه ہیل سه ماشه نعناع دو
آلو بخارا ہفت دانه پوست ترنج دو ماشه جوشانیده شربت انار منعنع غذا شله روز سوم پوست ترنج مصطگی نعناع ہر یک دو ماشه بادیان چہار ماشه
جوشانیده گلقند نسترین دو توله روز چہارم سکنجبین منعنع افزوده روز پنجم سکنجبین ساده شب آب لعاب مصطگی نعناع ہر یک دو ماشه گاوزبان چہار ماشه
پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا ہفت دانه جوشانیده شربت انارین منعنع روز ششم اصل السوس چہار ماشه عود دو ماشه افزودند **ایضاً** جوانے را اول تخمه شده بود
گلقند دو توله بعرق بادیان حل کرده دادند روز دوم فواق عارض شد سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان یا دو آثار گلاب دو توله داخل کرده شیره کاسنی شش ماشه
گلقند آفتابی دو توله بنوشند باز مس فم معده کردند یا فرمودند چون تنفس ورم شده و فواق و ورم گاہے عارض میشود و گاہے نه منظور تقطیع بلغم برعایت
مزاج و فصل گرما شد **ایضاً** فواق مرد جوان بفصل مصطگی یک ماشه سوده بگلقند آفتابی ہمراه عرق بادیان عرق عنب الثعلب شربت انار شیرین دادند
جوارش مصطگی شش ماشه عرق بادیان گلاب بر فصل مسہل **ایضاً** فواق و قبض بسیار بود ماده مرہای سنای کی پنج ماشه گل بنفشه شش ماشه گل سرخ چہار ماشه مویز
منقے ده دانه عنب الثعلب شش ماشه الائچی خورد سه ماشه جوشانیده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چہار توله گلقند آفتابی سه توله روغن بادام نه ماشه از یک
راحت شد بود باز فواق بدستور منضج گل سرخ گل بنفشه ہر یک چہار ماشه الائچی خورد سه ماشه بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله گلقند بادیان مصطگی
عنب الثعلب ہر یک چہار ماشه جوشانیده نبات پس در مسہل زنجبیل یک ماشه دو ماشه آلو بخارا گل نیلوفر افزودند روز سوم مسہل حب ایارج داده شد
بعد مصطگی یک ماشه سوده با اطریفل توله سرشته بخورند بالائش شیره بادیان چہار ماشه شیره کاسنی شش ماشه عرق شاہتره ده توله شربت انار شیرین دو توله
روز دوم شربت دینار دو توله داده شد **ایضاً** فواق بشرکت که مرکب از صفرا و بلغم ورم و تشنج و تہیج اطراف عرقیات شربت انارین منعنع روز دوم زرشک
شش ماشه آلو بخارا ہفت دانه در عرق کاسنی یا و آثار گلاب چہار توله شب خیسانیده صبح خام مالیده گلقند آفتابی یک نیم توله شربت بزوری
یک نیم توله باز اصل السوس گاوزبان ہر یک چہار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان عنب الثعلب ہر یک چہار ماشه تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان ہر یک
شش ماشه زرشک چہار ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی دو توله روز دوم دہم فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چہار توله سنای کی
نه ماشه افزودند روز دوم مسہل تبرید لعاب بہدانه سه ماشه شیره دانه ہیل ماشه شربت بزوری دو توله بجائے آب عرق کوه اول ورم پس بجائے
فم معده درد بعده بجائے مثانه کشید کسے اندک بعد دو مسہل تخفیف شد غذا اول آب جو بود حالا غذا کھچڑی مونگ در گوشت پخته فواق تفرقه کردن
گرفت و اشتہا ساقط و قوت کم شده فرمودند مسہل ثالث باید داد بعد مسہل ثالث که اندکے قبض بود گل بنفشه بیخ کاسنی عنب الثعلب زرشک ہر یک
شش ماشه بعرقیات جوشانیده شربت بزوری گلقند ہر یک دو توله **ایضاً** فواق عود مصطگی ہر یک دو ماشه دانه ہیل سه ماشه سپستان پانزده دانه
جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل نموده بنوشند روز دوم گل سرخ سه ماشه افزودند روز سوم مسہل سنای کی نه ماشه بادیان بیخ بادیان اصل السوس
مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطگی گل سرخ جوشانیده گلقند دو توله بعد مسہلات بجہت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چہار ماشه الائچی خورد سه ماشه
سپستان ده دانه مصطگی دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل نموده بطور قہوه بنوشند روز دوم عود افزودند **ایضاً** صبیه نواب را فواق بلغمی عارض شد دارچینی
بادیان اسطوخودوس افسنتین بعرق بادیان گلاب جوشانیده گلقند نسترن بعد ناشتا بسفایج افزودند در شکم عوارض نفخ و سختی و درد میشد

فصل سیزدہم در انقلاب معده

که غثیان و تهوع و ریح دهد بالجمله سببش اذیتے است که بمعده رسد و آن اکثر بسبب مادهٔ بارد باشد که در معده جمع شود و یا از عضو دیگر منصب گردد و گاہے بسبب خلط لاذع میباشد **علاج** اول آثار خلط حار و بارد دریافت نموده بعد از آن مانند کرب معده علاج کنند و در فصل قے علامات ہر ماده مع تبدیل و تنقیه آن بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و آنجا که کرم شکم باعث مرض مذکور گردد قبض طبیعت و انعصار و دغدغه معده و تقلب نفس بر آن گواہی دهد و تدبیرش استعمال حقنه است یا مسهل و بعد از آن اخراج و قتل دیدان بدانچه در فصل دیدان بیاید ؛

فصل بست و یکم در وجع الفواد

و آن نزد اطبا عبارت است از درد فم معده که چون عارض گردد و شدت درد و غشی شدید و برد اطراف رو نماید بر ودی ہلاک میکند و گاہے مزمن میگردد و سببش وقوع حرارت است بفم معده با انصباب خلط صفراوی بر آن موضع چنانچه وقت گرسنگی و درد ہائے شدید اتفاق مے افتد و یا اجتماع ریاح بارده غلیظه علامت حرارت تشنگی و خشکی دہن و جستن و خابی بود و نشان صفراوی با وجود علامت مذکور زردی زبان و تلخی دہان باشد و آثار ریحی تسکین درد با روغ و اخراج ریح باسفل و گاہی شدت درد و گاہے سکون آن و ضد علامات مذکوره ہست **علاج** در حار شیرهٔ زرشک در گلاب و عرق گاوزبان بر آورده سکنجبین و شربت لیمو داخل کرده بنوشانند و دوغ در برف سرد کرده دادن مفید بود و در صفراوی فصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دہند و تمر ہندی و انار دانه و غوره خورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپغول سائیده بر فم معده ضماد نمایند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و اگر مرگ مهلت دہد از غشی بہوش آورده از سکنجبین و آب نیم گرم قے کنند و بعد از آن شربت سیب و شربت انار شیرین ترش بنوشند و از مسهل بارد که در فصل صداع گذشت تنقیه نمایند بعد قے استعمال شربت ورد مکرر یا اطریفل یا سکنجبین بزوری و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نیز سودمند است و اگر آبہائے مذکوره بہم نرسند در آب سرد و گلاب دہند و ہنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند غذا اسفاناخ و اگر از غشی افاقه نشود در ہمان حالت باسلیق زنند که فی الفور بہوش مے آرد و در وجع الفواد بارد قے کنانیده غاریقون سه ماشه با ہلیله سیاه یک عدد خورانیده مصطگی توله نبات سه توله در گلاب جوشانیده دہند و بفاصله سه چہار گھڑی مطبوخ ترید و شربت دینار دہند و معجون ابن ہبل مجربست و در ریحی بہوش آورده نمک سلیمانی دادن است و جوارشہائے گرم کاسر ریاح بدہند و ادویه مجففه چون کندر و مصطگی و زیره و پودینه بخایند و بعد از نضج از مسهل حار که در فصل فالج مذکور شد تنقیه نمایند و تکمید از برگ صبر که سہاگه و زرد چوب پاشیده جانبے بر تابه گرم کرده باشد مجربست و گویند که صدف سوخته بالخاصیت رافع این درد ہست و عطر گلاب بر فم معده مالیدن منفعت کثیر دارد و از قرنفل کلاه دار و شکر سفوف ساخته قدرے ہمراه شیر بہر صباح و شام بخورند بسیار نافع بود و باقی تدبیرا و مثل وجع معده است **مفردات** در وجع الفواد حار اسپغول بگلاب شسته خوردن مفید است **دیگر** که برائے وجع الفواد مزمن مجربست عنبر بقدر یک دانگ بخورند تا سه روز **دیگر** حلتیت در آب محلول شربا در بارد و ریحی عجیب است و تخم اسفاناخ و صعتر و مومیائی نیز نافع است و شراب مع سرکه مجربست **مرکبات جوشانده** که وجع فواد ریحی را سودمند است از خلاصه بادیان عنب الثعلب گل بابونه قنطوریون جوشانیده صاف نموده بدہند **دوائے** که در وجع الفواد بارد بکار آید بادیان انیسون تخم کرفس ہر واحد سه ماشه الایچی خورد اصل السوس مقشر ہر یک چہار ماشه مویز منقے ده دانه جوشانیده صاف نموده گلقند انگبین سه توله حل کرده بنوشند و در قرابادین معمولی این نسخه در مطبوخات نوشته لیکن در آن وزن انیسون و تخم کرفس ہر یک دو ثلث درم است و بادیان و خیربوا و اصل السوس ہر یک دو درم و گلقند دو توله **سفوف** که در وجع الفواد و بعد قے سکنجبین و آب نیم گرم و اسہال بتقوع حامض ترنجبین و گلاب و شربت دینار مجربست انیسون دو مثقال ہیل دارچینی زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ ہر واحد راوند دو درم شکر برابر ہمه و معجون انیسون که در وجع معده گذشت نیز بغایت مفید است **سکنجبین ساده** که در فم معده ... معمول خود قند سفید یک آثار در دیگچه کنند و پاؤ آثار سرکه صاف بر آن ریزند و بقوام آورده که ...

قند عسل انداختہ سکنجبین عسلی شود و اگر بجائے سرکہ آب لیمو اندازند شربت لیمو شود و طریق ساختن شربت حماض و نارنج نیز چنین باشد
و ترکیب شربت سیب و انار در فصل خفقان گذشت و شربت ورد مکرر در فصل ہیضہ خواہد آمد۔ **ضماد** وجع الفواد حار را نفع دہد آب بہ آب انار ترش
آب حی العالم با موم سفید و روغن گل بعمل آرند **ضماد** نافع درد فواد بارد از معمولی دارچینی عود و بج ترکی زرنباد مصطگی بگلاب سرشتہ ضماد کنند۔ نیکو مرہم
و ضماد دیگر کہ برائے وجع فواد نافع در فصل ضعف ہضم گذشت **لخلخہ** کہ بوجع فواد کہ فی الحقیقت آفت در معدہ باشد مفید منقول از بعضے نسخہا
ذکائی لادن مصطگی سائیدہ روغن گل یا نرگس سرکہ خالص آب انار ترش آب سیب ولایتی مجموع را در شیشہ انداختہ حرکت دادہ بویانند مجرب است
معجون ابن ہبل جہت وجع فواد و تقلب نفس کہ از برد باشد نافع است و بسیار مقوی معدہ از تحفہ و علاج الامراض گل سرخ فلفل زنجبیل
دار فلفل زراوند طویل دارچینی اسارون ہر یکے دو جزو مصطگی زرنباد پودینہ انیسون ہر یکے یک جزو جندبیدستر نیم جزو کوفتہ بیختہ با یک وزن عسل و یک
وزن شیرہ گاؤزبان بسرشند شربت دو مثقال **وجور** کہ در وجع فواد کہ غشی ہمراہ باشد مفید است عود از نقشی سودہ زہر مہرہ سودہ در گلاب حل کردہ در حلق ریزند مفید

مجرب است از ذکائی

فصل بست و دوم در حرقت معدہ

سبب سوزش معدہ تناول غذائے غلیظ خام چون گوشت گاؤ و ماش و عدس وغیرہ میباشد یا احتباس رطوبت خام در خمل معدہ **علامتش** آنست
کہ بعد از تناول طعام غلیظ ذی رطوبت وقت ہضم غذا حادث میشود و ہنگام خلوئے معدہ تسکین مے یابد و آب دہان بسیاری بر آمدن بر آن شاہد بود
علاج در غذائے تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیدہ بنوشانند و قے کنند۔ در حار مزاج شربت انارین در گلاب و در بارد زنجبیل مربے بعرق
بادیان و سہل و نفاع دہند و بادیان خائیدن مجرب است و غذائے چون گوشت طیور وغیرہ بخورند و در رطوبی قے بکرات و مرات کنند و بعد از تنقیح از
سہل حاوایا ایارج کبار تنقیہ کنند و مقویات معدہ تجویز ہضم نمایند و جوارش مصطگی و سفوف بادیان و سفوف کبور کچوی با نمک بود و گاہ باشد کہ حرقت
معدہ بسبب کثرت انصباب سوداء از طحال بر فم معدہ باشد و این در حالت نہار و خلو معدہ حادث میشود و بخوردن غذا و لقمہ چرب ساکن میگردد
درین صورت فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ کنند و ہلیلہ مربے و آملہ مربے و دیگر مقویات معدہ بخورند و سکنجبین بزوری بنوشند و از ادویہ
مقوی معدہ ضماد کنند یا طباشیر دانہ ہیل لاجوردی آملہ مربے مشستہ ورق نقرہ پیچیدہ خوردہ شیرہ تخم خرفہ و زرشک و قرطم و الائچی با سکنجبین
افتیمونی و گلاب و کیوڑہ تخم فرنجمشک پاشیدہ بنوشند و اگر بہ نشود یاد الجبن دہند و آملہ شیر پروردہ اصل السوس مقشر بالسویہ با نبات سفید بود و نسخہ
خمیر آرد جو کہ در مفردات فصل ... گذشت از برائے التہاب مفرط معدہ نیز بے عدیل است **مفردات** شگوفہ درخت مغیلان و نمک طبرزد مساوی
کوفتہ بقدر دو درم چند روز مداومت نمودن سوزش معدہ را بالکل زایل میسازد باذن اللہ تعالی از خلاصہ **دیگر** تسکین حرقت معدہ و مری کہ
از اخلاط سوداویہ و محترقہ و لذاعہ باشد نماید از نقالی کنجد مقشر را در آب شیرہ گرفتہ قدرے نبات داخل کردہ بنوشند **مرکبات دواے**
کہ حرقت معدہ را کہ با حرارت مزاج بود نافع از خلاصہ اسپغول تخم مرو با گلاب و شکر طبرزد بدہند و یک نسخہ دوا کہ در آن صندل و کباب چینی است
بر حرقت معدہ کہ از ناگواریدن طعام باشد مجرب است و در فصل ضعف ہضم گذشت **طلا** برائے حرقت فم معدہ و سوزش معدہ و جائیکہ از مرض مراق بہم
رسد سود دہد و درد معدہ گرم را نافع از بیاض حکیم اجمل خان صاحب پوست بیرون پستہ زرورد صندل از ہر یک سہ ماشہ خورد کنند مصطگی طباشیر
ہر یکے یکماشہ روغن گل یک تولہ گلاب قدر حاجت کوفتہ بیختہ بروغن گل و گلاب سرشتہ بر فم معدہ طلا نمایند و اگر حرارت باشد قدرے کافور و آب
[illegible] شیرین اضافہ کنند **قرص** مسعدہ معمول حکیم میر محمد حسین خان جہت سوزش فم معدہ خصوصا وقت دخان غذا و برائے ہضم
[illegible] سنگ بسیار نرم سائیدہ و از پارچہ کرباس نوگذرانیدہ ہمانی آنرا در ظرف سفالی پر کردہ بر روئے آتش نگاہ دارند
و آن حرکتے است شبیہ بخفقان کہ در معدہ عارض [illegible] شدن رسد تسکین بر آن نشود و پس بر داشتہ با عرق دارچینی یا قرنفل یا عرق [illegible]

با گلاب سرشته اقراص سازند و هر قرص ثلث درمے روزے یک قرص یا دو قرص بخورند و اگر نیم جزو قرنفل و ربع جزو عود هندی اضافه کنند بہتر گردد اقوی
حکایات شخصے را حرقت معده بسبب بلغم غلیظ شده بود نمک سلیمانی بعد از طعام خورانیدند و مصطگے الائچی در پان بجاے فوفل نهاده استعمال
کنانیدند در چند روز به شد :

فصل بست و سوم در حکۂ معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود بسبب خلطی حریف لذاع بود که از عضوی بر معده ریزد چنانچه از ریزش نزله بر معده عارض میشود و یا بثرهاے خورد که بر سطح داخلی معده حادث شود و علامت انصباب اخلاط بر آمدن غذاے منهضم از معده است و دیگر آثار ظاهر بودن و نشان بثور ظهور سوزش است در وقت اکل و خروج غذا غیر منهضم بقے یا باسهال **علاج** در خلطی اول استفراغ اده کنند بمسهل بارد مطبوخ هلیله و نقوع صبر و تبرید بشربت بنفشه و عناب نمایند بعده سفوفات معده که بارها ذکر یافته تناول نمایند و در بثوری لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر بے زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدبیر از فصل بثور معده و اسهال معدی بثوری بجوئید :

فصل بست و چهارم در استرخای معده و تهلهل و نسج آن

و این مرض است که جرم معده ضعیف شود و بافت وے سست گردد و سبب استرخاے معده ابتلال و ترشدن معده است از فضول رطوبے پس اگر استرخا در نفس معده بود علامتش فساد هضم است و ارتفاع سینه و انخفاض پشت و اگر در رباطات وے باشد نشان وے انخناے بیمار است یا میل او بجانبی از یمین و یسار و سبب تهلهل و نسج معده کثرت تداوی بقے و اسهال است یا مقاسات امراض و اوجاع شدید و سوء تدبیر مفرط علامتش آنکه طعام هرگز نگوارد اگرچه غذا سبک لطیف خورده شود و قبض طبیعت بجاے بود که در اکثر احوال بدون خوردن دارو رفع نشود و با وجود عدم آثار ورم و سوء مزاج ضعف اشتها و لاغری مراق و کاهش بدن باشد **علاج** جوارش عود و اطریفل صغیر و کبیر و حب الآس و مانند آن هرچه قابض و خوشبو بود استعمال نمایند و روغن مصطگے و ناردین بر معده مالند و غذاے سبک سریع الهضم مائل بقبض و جفاف چون گوشت تیهو و دراج که درین مرض بسا مفید است بخورند اما در صورت استرخا تنقیه بدستوریکه در فصل فالج مذکور شد نیز ضرورست **اشاره** بدانکه در مرض تهلهل و نسج معده جمیع افعال معده باطل شود و هیچ بیماری معده بدتر ازین نیست و کمتر علاج پذیر بود **مفردات** پوست اندرون سنگدان مرغ از گوشت جدا کرده و خشک نموده بتمام و بمقدار نیم مثقال با اطریفل با شربت بهیه یا حب الآس سرشته تناول کنند که مجرب است **دیگر** سنگ پشت بر معده او بخلتن بالخاصیه مفید است و اگر آنرا بسایند و بقدر نیم درم با چیزے مناسب آمیخته بخورند نافع بود **مرکبات** **اطریفل اکبر** که در فوائد زیاده از اطریفل کبیر است دافع استرخا و رطوبت معده است و هاضم طعام و مانع صعود بخار از معده بدماغ مقوی و مسخن معده و امعا و مثانه و مصفی ذهن رافع نسیان و اعانت بر قوت باه میکند و دامت آن مانع سرعت پیری است و دافع بواسیر ریحی و ریاح بدن و محرور المزاج بجز فصل سرما استعمال نکنند پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر چلغوزه فلفل دار فلفل هر یک شش درم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر ساذج کنجد مقشر مغز حب القلقل بهمنین تودریین شقاقل بوزیدان تخم خشخاش گل سرخ بسباسه گاوزبان دانه قاقلین دارچینی قرنفل هر واحد دو داهم عسل دو چند شکر طبرزد کیخته و نوشته اند که بعد سه ماه استعمال کنند و بعضے درین یکدرم عود غرقی نیز افزوده اند از معمولی منقول و اطریفل صغیر و کبیر در فصل صداع گذشت :
جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون و ازدیاد باه نافع است و معمول والد ماجد عفر الله له هلیله بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید بر صد درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته و روغن گاو که بقدر حاجت باشد سرشته و در ظرفے بدارند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم نیز داخل سازند

روا است و طریق تدبیر خبث الحدید که بفارسی ریم آهن گویند آنست که چرک آهن باریک ساخته بسرکهٔ انگوری یا شراب ریحانی ادنی مرتبه تا هفت و نهایت شانزده روز همچنان تر دارند پس در سایه خشک کرده در مغرفهٔ آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان نمودن بروغن بادام یا روغن گاو که همچند خبث الحدید بود در سلاجه بلیغ کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر حاجت تا مثقالی روغن دیگر وقت استعمال نیست و جوارش عود به نسخهای متعدده در فصل ضعف هضم و نقصان اشتها مذکور شد بدر روغن مصطکی در فصل کبد معده گذشت **شربت حب الآس** در فصل اسهال خواهد آمد و شربت بیه در فصل ضعف هضم مذکور شد **قرص** معده را قوت دهد و استرخاء نسیج او را نافع آید و طبیعت به بندد و از علاج الامراض اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا از هریک دو درم گل سرخ گلنار از هریک چهار درم قنّاری کندر عود هندی هریک یک درم سک زعفران هریک نیم درم کوبند و بیزند و بآب اقراص سازند از یک درم تا یک مثقال و رب سیب یا رب به با آب سرد بدهند **معجون سنگدان** که جهت استرخاء نسیج معده مستعمل است در فصل اسهال خواهد آمد ⁂

فصل بست و پنجم در تشنج معده

باید دانست همچنانکه تشنج امتلائی و استفراغی در دیگر اعضا می افتد گاهی در اجزاء عصبیه معده یا در رباطات او نیز عارض شود پس اگر تشنج در نفس معده بود علامت آن تکلف و فساد هضم است که بعد غذا او منهضم و بعضی نامنهضم بر آید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه آنچه در رباط خلط باشد غذا همچو دخول خورده از معده در گذرد امعا و مریض به یمین و یسار مائل بود و آنچه در رباط از قوه باشد مریض مایل بجانب شکم بود و نشستن راست نتواند کرد **علاج** آنچه در تشنج امتلائی و استفراغی در امراض سر مذکور شد حسب سبب بمعالجهٔ آن پیردازند ⁂

فصل بست و ششم در صلابت معده و عضلات آن

بدانکه گاه باشد که خلط غلیظ سوداوی در آورده معده یا در عضلات آن بریزد و سختی و صلابت در آن حادث کند علامتش حس صلابت است بجس لمس یا بنظر و کثرت آب دهن و عدم قدرت بهاده بر رکوع و الم یافتن در وقت سجود و از دردمه و ظهور تهیج و رباق و غثیان و کاستن سوء هضم و فرق در صلابت معده و عضلات آنست که صلابت معده مستدیر باشد و افعال معده آفت معده بود و صلابت عضلات مستطیل و دراز باشد از یک طرف غلیظ و دیگر طرف دقیق همچون دم موش و افعال معده درین سالم بود **علاج** در صلابت معده اگر مزاج مایل گرم و قاروره رنگین باشد فصد باسلیق یا ابطی نمایند و از خوردن گوشت منع نمایند و موم سفید بروغن گل و روغن بنفشه گداخته بنهند و دیگر ضمادات محلل ملین که با مبردات ترکیب داده باشند ضماد نمایند و اگر مزاج سرد و قاروره سفید باشد هرچه محلل اخلاط غلیظ بود مع التزلیب استعمال نمایند شربا و حقنا و ضمادا ملین محلل نمایند و در صلابت عضلات اگر آثار گرمی مزاج دریابند بطبیخ شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و ترنجبین تنقیه نمایند و از بنفشه و گل سرخ و بابونه و اکلیل و خطمی و موم سفید در روغن گل ضماد سازند و باشد که بفصد باسلیق حاجت افتد و اگر آثار سردی معلوم کنند بطبیخ افتیمون و غاریقون و مانند آن که مخرج اخلاط غلیظ باشد تنقیه نمایند و از اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جندبیدستر و زعفران با لعاب حلبه و روغن زنبق و شمع که به نسبت ضماد کنند و کذلک و زیادتی تحلیل و تغذیه رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و آنچه در ورم صلب معده و صلابت آن بکار آید نیز مفید دانند ⁂

فائده گاه باشد که در معده جایی که متصل طحال است صلابتی بسبب صلابت سپرز و برودت آن عارض شود و علامتش علامات صلابت طحال است بدستوری که در مقامش خواهد آمد **مرکبات حقنه** که برای صلابت معده در مزاج بارد بکار آید از طب اکبر و خلاصه افتیمون اسطوخودوس اصل السوس خطمی عصارهٔ قرطم جوشانیده مغز خیارشنبر ماء العسل و روغن کنجد داخل کرده عمل نمایند **ضماد** محلل ملین مرکب با مبردات که در حین مزاج [illegible]

مزاج مریض بکار آید از کتب مذکورہ عنب الثعلب بابونہ بنفشہ آرد جو خطمی اکلیل اصل السوس موم سفید روغن گل و روغن بنفشہ بدستور معمول با ہم سرشتہ بکار برند **ایضاً** منہا ملین و محلل کہ درحالت برودت مزاج علیل بعمل آید بنفشہ بابونہ سنبل الطیب اذخر آرد حلبہ حب البان مقل مغز بادام تلخ لعاب تخم کتان روغن بان موم بیہ اکیان بطریق قیروطی ساختہ بکار برند **ضماد** کہ حبابات معدہ و عضلہا ے شکم را نرم کند و جالینوس گفتہ کہ درین باب مجربست موم شصت درم صبر زرد علک الانباط ہر یک سی درم زنجبیل جاؤشیر ہر یک بست درم روغن سوسن دویست و چہل درم بطریق مرہم سازند و ضماد نمایند **ضماد** برائے صلابت معدہ نافع از ذکائی بابونہ اکلیل الملک ہر یک سہ ماشہ مرکی صبر مصطگی ہر یک یک ماشہ موم زرد تولہ را در روغن اردین گداختہ ادویہ را نرم کوبیدہ در آن ممزوج نمودہ ضماد کنند **مرہم مقل** از تالیف حکیم معتمد الملوک در تحلیل اورام صلبیہ و صلابت عضلات مجربست مقل ازرق اشق از ہر یک ہشت درم گل سرخ بست درم گل بابونہ ہشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب از ہر یک نہ درم برگ چقندر دہ عدد برگ کلم پنجعدد زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان از ہر یک چہار درم جاشیر و فارخنک برگ غار حلبہ بزر کتان از ہر یک ہشت درم عود ہندی چہار درم مجموع را کوفتہ آب بپختہ در ہاون انداختہ روغن حب الخروع بست درم روغن ناردین پیہ مرغ گداختہ مغز قلم گاو از ہر یک شانزدہ درم روغن مصطگی ہفت درم اشق و مقل را در سرکہ انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویہ بپختہ در ہاون کردہ چندان بکوبند کہ چون مرہم شود و شبہا بر موضع صلابت ضماد نمایند ؛

فصل بست و ہفتم در تصغر معدہ

یعنی خورد شدن معدہ از انچہ باید پس اگر خلقی بود علامتش آنست کہ از ہنگام طفلی تناول غذائے کثیر المقدار اگرچہ لطیف بود ضرر میرساند و طعام قلیل اگرچہ قلیل بود ہیچ ضرر ندہد و نیک ہضم شود و دوام این حالت بے سببے دیگر و ضعف جسمیہ نیز بر آن گواہی دہد و تدبیرش آنست کہ غذائے قلیل الکمیت کثیر الغذائیت دہند و اگر تصغر عارضی بود بسبب تشنج یا تورم معدہ و اعضائے مجاورہ آن درین حالت حسب سبب بازالہ آن پردازند۔ الآن تختم جلد الاوّل من ھٰذا الکتاب بعون اللّٰہ الملک الوھّاب ؛

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۵	۱۱	کوفته بجته	بدستور بجته	۱۳۶	۵	سلبسل	سلسل	۱۴۹	۱	هرکدام ده	قرنفل هرکدام ده	۱۵۹	۱۳	دام	درم
"	۱۲	ازمرد	از مرد	۱۳۷	۵	با	بان	"	۵	نیم دله	نیم توله	"	۱۸	شبج	شیرج
"	۲۴	بگذارند	بگدازند	۱۳۸	۱۶	نه باشد	مرکب نه باشد	"	۱۵	بخصوص	مخصوص	۱۶۰	۶	بهتبر	بهتیر
"	۲۶	دس	بس	۱۳۹	۱	اسصوخودوس	اسطوخودوس	"	۱۹	هرکیب	برکیب	"	۱۶	مرکب	ومرکب
۱۲۶	۱	راحت	راست	"	۴	تا اربعه لتریاق	یاتریاق اربعه	"	۲۳	شرب	شربت	"	۱۸	سخول	منخول
"	۱۳	ماهیزج	ماهیزهرج	"	۵	مسامات	مساة	۱۵۰	۴	نیم دام	نیم درم	"	۲۸	زرعونی	زرغونی
"	۱۵	ماهیزج	ماهیز هرج	۱۴۰	۸	باشد	شد	"	۱۱	بیافت	نیافت	۱۶۱	۱۱	سی وسه	بهی وسه
۱۲۷	۷	کتهه	کتهد	"	۲۹	یاشوربا	باشوربا	"	۱۸	ابرد گذزائیده	ابره گذرائیده	"	"	شام	قوام
"	۱۸	شبیر	بشبیر	۱۴۱	۲	نعبده	بعد	"	۲۱	واوسط	واولی	"	۲۰	که درنزله	گداز نزله
"	۲۴	عرق نقره	ورق	"	۲۵	صورت	صوت	"	۲۵	چوکبه	چوگیه	"	۲۲	ترشی	از ترشی
۱۲۸	۱۵	وردونسخه	دردونسخه	۱۴۲	۲۱	نمود	نموده	"	۲۷	قصب لزریره	قصب الزریره	۱۶۲	۳	زرد	زرد ورد
"	۱۷	دبیابه	دیباچه	"	۲۵	شیرخر یا شیرنر	شیرخر یا شیرنر	"	۲۹	آن ر	آن را	"	۲۳	بگذارند	بگدازند
"	۲۷	درم	درم	۱۴۳	۱	حرب	چرب	۱۵۱	۱۵	چوزه	جده	۱۶۳	۱۰	ناشد	باشد
۱۲۹	۸	زرنیخ سرخ	زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ	"	"	پاتیجه	پاتیجه	"	۲۰	بابر	بازهر	۱۶۴	۱	برگ کشنیز خشک	برگ کشنیز خشک
"	۹	سنکبیا	سکنگبیا	"	۳	باعضله	یا عضله	۱۵۲	۱۷	دام	درم	"	۵	حبیب	جنیت
"	۲۳	سیوشنند	بیوشند	"	۱۹	سجل	سنبل	۱۵۳	۸	ضیفه	تضیف	"	۶	دروباشه	دوباشه
۱۳۰	۴	روباد	روباه	۱۴۴	۲	ار	را	"	۲۲	خراه	خواه	"	۸	اوبینی	ازبینی
"	۸	نیز	تیز	"	۱۶	برنیاید	برآید	۱۵۴	۲	ذخیره	ذخیره است	"	۱۵	نالد	باله
"	۹	سوت	سورت	۱۴۵	۱	قصب لزریره	قصب الزریره	"	۶ ۷	بانخود ضعیفی	یا نخود ضعیفی	"	۱۷	تیابید	نیابد
"	۱۱	قصب لزریره	قصب الزریره	"	۱۱	گودخر	گورخر	"	۹	ضرور	ضرر	۱۶۵	۱	وسے	وشخ
"	۱۳	چهار	چهل	"	۱۶	انه	گراز	"	۱۴	ورسوبات	ورطوبات	"	۱۵	سیزدهم	سیزده
"	۷	شبت	شبت مرکب	"	۲۱	کرده	کرده آمیخته	"	۲۱	وضبوهبت	ونسبلوجین	۱۶۶	۶	نهبج	تهبج
۱۳۱	۱	نام	تمام	"	۲۲	کتیرا)	کتیرا	۱۵۵	۱	یک	هریک	"	۱۷	زبانی	زمانی
"	۱۰	لفظ	نفط	"	۲۳	غدر	تدرو	"	۸	بیالاید	بیالاید	"	۲۲	عصبه	عصبیه
"	۱۱	فشود	شود	"	۲۵	بگذارند	بگدازند	"	۱۳	ازمجرب النفع	مجرب النفع	"	۲۸	که درغذا	که غذا
"	۷	ورروغن	دررروغن	"	۲۹	وبرگ ها	وبرگ ها	"	"	معده	معده	۱۶۷	۴	عطمه	عطسه
"	۲۵	سرد و	سپرد و	۱۴۶	۹	آتشی	آونگک	"	۲۴	یا پاریه فتوسندد	یا پاریه فتوسنارید	"	۵	سبهل	سبل
"	۲۶	سرکی	مرکی		۱۰		نرد	"	۲۸	بارده	بارد	"	۱۴	مقربات	مقرّبات
۱۳۲	۱۴	گل سنکسی	گل سنگی	"	۱۴ ۱۷	شبید منقی	شبلیق منقی	۱۵۶	۱۷	ومسرودیلطوس	ومثرودیطوس	"	۲۵	گونتس	گناگونس
۱۳۳	۳	بجنه	کوفته بجنه	"	۲۸	اکیاسه	ازیار	"	۱۹	واحدعلی	واحدعلی	"	۲۶	بلبله	بلیله
"	۱۳	ارفلفل	دارفلفل	۱۴۷	۳	آنها	ابها	"	۲۱	رزد رازدانه آن	درد دانه آن	۱۶۸	۱	روغن	روغن گل
"	۲۰	سکه	که	"	۵	التشایخ	المشایخ	"	۲۷	سنکر	شکر	"	۳	عجیب	که عجیب
"	"	سپرد وراده	سپرد دراده	"	۲۸	بره	بره	۱۵۸	۸	سلسل	سلس	"	۱۴	دینار چیون	دینار چون
۱۳۴	۲۶	خاندان و	خاندان او	۱۴۸	۱۴	وایضاً	ایضاً	"	۵	زن	زن ناید	"	۳۰	بابرگ	با برگ
۱۳۶	۱۲	چهار درهم	چهار درهم	"	۷	یابک	بابک	"	۱۲	درج	درج	"	۲۲	گرم	گرده
۱۳۵	۷	سرتش	سرفس	"	۲۵	یچون	وچون	"	"	درعمل	که درعمل	۱۶۹	۱۵	نهیب	لهیب
"	۲۳	باسه وزن	سه وزن		۲۶	یکار برنزدور	بکار بر نزد در	۱۵۹	۱۳	کنخی	کجلی	۱۷۰	۲۸	دانگ	تانگ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۱۲	۲۲	کوه	بکوه
۴۱۳	۷	نزله	ونزله
〃	۹	ودوار المساک	دوار المساک
۴۱۴	۲۷	فلفل دراز	فلفل دارفلفل
۴۱۵	۲۲	دخیر	دفیر
۴۱۷	۱۰	سه شبانرور	سه شبانروز
〃	۱۷	انعوا	انعرا
〃	۲۳	جاسون	جاشون
〃	۶	دور	دورکرده
〃	۲۸	شربت	وشربت
۴۱۸	۲۳	قثار	آثار
〃	۲۵	فشکر	بےشکر
۴۱۹	۱۰	مشتهی	مشتهی
〃	۲۷	کسب	کنب
۴۲۰	۱۴	ابار	آثار
۴۲۱	۵	پنجه	نیجه
〃	۶	کوفته	گرفته
〃	۱۳	درهم	دراهم
〃	۲۰	بگدازند	بگدازند
〃	۲۲	مغز	مغز تخم کدو و درجزو مغز
〃	۲۵	رباجی	رباحی
۴۲۲	۳	تبر	تیر
〃	۶	وزن	وزن عنبر
〃	۱۷	بگدازند	بگدازند
۴۲۳	۴	درآب باعرق	که درآب یاعرق
〃	۱۰	التغذیه والتقویه	التغذیة والتقویه
〃	۲۴	هفت مثقال	هفت مثقال
〃	۲۵	وتخم زعفران	زعفران
۴۲۴	۱۳	مراق	ومراق
۴۲۵	۱۳	لته	امن
〃	۱۹	تبر	تیر
〃	۲۳	بیاندازند	بیندازند
۴۲۶	۲۱	ماشه	مثقال
۴۲۷	۳	بهیدانه	بهیدانه
〃	۹	بهیدانه	بهیدانه
۴۲۹	۱۶	یاف	یاقوت
۴۳۱	۱۲	براسه	وبرایے
۴۳۳	۱	تقویت	تقویت
〃	۴	نیم مثقال	سه ونیم مثقال

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۳۳	۵	ربا سیب	رب سیب
〃	۶	عرق بیدشیب	عرق بیدمشک
〃	۹	مربے	مرابے
〃	۱۳	ناسفته	ناسفته
〃	۱۵	مسول	منقول
۴۳۴	۷	گردد	کند
〃	۱۱	درعرق	وعرق
〃	۱۳	مربه	مربے
〃	۱۷	سخت	سبب
〃	۲۳	شد	شده
〃	۲۵	متوار	متواتر
۴۳۵	۳	شریف	شرف
〃	۸	طبخ	طبیخ
〃	۱۳	باعیده	باعبیده
〃	۲۲	گرمی	وگرمی
〃	۲۹	مسمات	مسماة
۴۳۶	۱	الصبح	الطبخ
〃	〃	دوتوله	ده توله
〃	۲۸	دوحلق	درحلق
۴۳۷	۱	گردد	کرده
〃	۴	بیگردد	گردد
〃	۱۱	ودربخا عفنی	ودربخار عفنی
〃	۱۲	هریکے	هریکے دریافته
〃	۲۵	ترویج	ترویح
〃	۲۶	بامیه	بمیه
۴۳۸	۱۲	عفناک	غضبناک
۴۳۹	۴	خوش	خویش
〃	۱۳	پاسماق	وپاسماق
〃	۱۵	اصنص	ابیض
〃	۱۱	سبجه	سبحه
〃	۲۶	ذرنب	زرنب
۴۴۰	۱	درعرقیات چهار توله شیب	درعرقیات شعب
〃	۸	متجدد	متعدد
〃	۲۳	تفریق	تفریق
〃	۲۶	وباعث	باعث
۴۴۱	۳	کنند	کنند
〃	۱۳	زیاده	زیاده کند
〃	۲۷	ودر	ودرد
۴۴۲	۳	جنبیلی	جبلی
〃	۸	القعاد	القفاد

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۴۲	۲۱	مرہم	مراہم
۴۴۳	۱	تارک	نازک
〃	۳	مجلبه	مجلبه
〃	۴	ورلم	ورم
〃	۶	پیچتن	نجلبن
〃	۲۸	کنند	کند
۴۴۴	۳	نرم	نرم کردن
〃	۲۵	مطلب	نسخه ومطلب
۴۴۵	۳	بارشود	پارشود
〃	۴	شده	شده باشد
〃	۱۶	کرن	کردن
〃	۲۵	بیسازد	بیسازد
〃	۲۶	دیگروزن	دیگرزن
۴۴۶	۵	ارزیره	ارزیزه
〃	۶	بگدازند	بگدازند
〃	۸	سست	سست شدن
〃	۹	بکشتانید	بکشتانید
〃	۱۳	ارزیره	ارزیزه
۴۴۷	۳	عفوصت	عفوصت
〃	〃	ملالت	ملاست
〃	۴	شاہبه	شاہبه
〃	〃	حرافت	حرافت
〃	۶	معدن بحدید	معدن حدید
〃	۷	دوسه توله	یکسه توله
〃	۱۶	جرنبش	جرنبش
〃	۱۷	ویرتر	ویرتر
〃	۲۶	القروح	الا القروح
۴۴۸	۲	وبازدویه	وباادویه
〃	۳	وبازیره	وبازیره
〃	۱۳	دونو	دوقو
〃	۱۵	سیکنند	کنند
۴۴۹	۲	بتورلن	بنورن
〃	۵	باکیت	باکیت
〃	〃	اختاط	اختلاط
〃	۸	ورحه	قرحه
〃	۱۵	گلاب ده	گلاب سوده
〃	۱۸	کاثیم	کاشم
〃	۲۸	دلو	درد
۴۵۰	۷	انیثین	انیثیون

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۵۱	۱۴	مرباحور	مرباحوز
〃	۲۴	ازدودرم	خوراک ازدودرم
۴۵۲	۱۰	وروغن	وبروغن
〃	۱۵	ویابس	ویابس
〃	۲۷	خبطیانا	جنطیانا
۴۵۳	۱	درمعده	ودرمعده
〃	۶	مرباجوز	مرباحوز
〃	۸	کرم	وکرم
〃	۱۳	لادیک	ویک
〃	۱۹	قدرے حاجت	قدر حاجت
〃	۲۰	بیخ	زنج
〃	۲۹	قافوری	ازقافوری
〃	〃	قطر اسایون	قطر اسالیون
۴۵۴	۵	تلخ وتقشر لبان	تلخ مقشر ولبان
〃	۷	فصول	فضول
〃	۱۳	بس	پس
〃	۱۹	اوجاع	واوجاع
〃	۲۳	قافت	تافت
〃	۲۵	مرکبت	مرکب
〃	۲۶	دگل سرخ	گل سرخ
〃	۲۷	ازیک درم	ازیک مثقال
〃	۲۸	وبا	دبا
۴۵۵	۲	سراشیف	سراسپیف
〃	۸	وقدر	وقدرے
〃	۱۳	سوءمزاج	نافع سوءمزاج
〃	۱۵	ودر	ودرد
〃	۱۹	بہمین	بہمین
〃	۲۰	بادیا	وبادیا
۴۵۶	۱	حضر	حصر
〃	۲	کشوث	تخم کشوث
〃	۳	مشمش	مشمس
〃	۹	خیارشیره	خیارشنبر
〃	۱۲	مے آید	مے آمد
〃	۱۴	ماءالصول	ماءالاصول
〃	۱۶	کاسنی	بیخ کاسنی
〃	۱۷	پنج توله	یک توله
〃	۱۳	درطبخ	درطبیخ
۴۵۷	۸	ذراز	دراز
〃	۱۲	مغزیه	مغریه